منابع فقه شیعه

ترجمه جامع احادیث الشیعه
حضرت آیت ا... العظمی سید حسین بروجردی

مبادی و اصول فقه شیعه
جلد ۱

مترجمان:
احمد اسماعیل تبار
سید احمد رضا حسینی
محمد حسین مهوری

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ق)، ۱/۲۹۴

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ق)، ۳/۱۴، ۴/۳۶۶-۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحادیث الشیعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه‌الله

جلد ۱

مبادی و اصول فقه شیعه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی - عربی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۱ مبادی و اصول فقه شیعه / مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمد حسین مهوری.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۱۳۱ ص.
شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۰۶-۲۵-۲؛ ۲۵۰۰۰۰ ریال؛ ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۵۱-۲۰-۹؛
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: فارسی - عربی.
یادداشت: کتابنامه: [۱۱۱۳] - ۱۱۲۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.
موضوع: اصول فقه شیعه -- قرن ۱۴.
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ - ، مترجم
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ - ، مترجم
شناسه افزوده: مهوری، محمدحسین، ۱۳۴۰ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره: BP۱۳۶/۹/ب۴ج۲۰۴۲۱۱۸ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۲۳۶۲۸

نام کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری
صفحه‌آرا: علی قربانی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۰۶-۲۵-۲
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۵۱-۲۰-۹
قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم ۸۸۵۱۲۱۸۹
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لا یحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مجمع .... مجمع‌البیان

آت .... مرآت العقول

خ‌ل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید ـ علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق ـ الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد .... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحّ .... صحیح است

۱ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مقدمه مترجم

هیچ انسانی نمی‌تواند ادعا کند که انسان و جامعه انسانی بدون قانونمندی قادر به زندگی فردی و اجتماعی است فارغ از اینکه قانونگذار آن قانون واجد چه مقام و منصبی باشد؟ اصل نیاز به قانونگذار و قوانین ضروری است و معیار زندگی انسان به قانون امری ضروری است ضرورتی که آن را عدالت و نظم در روابط یا عبودیت و پیروی انسان از خدا یا هر مقام دیگر اقتضاء دارد اما بعد از این نیاز ضروری و مهم، این پرسش مطرح است که انسان در اندیشه و تفکر خود به چه مبنا و اساسی در رویه و عملکرد فردی و اجتماعی خود جهت قانونمندی استناد کند؟ بحث از مبنای قانونمندی به قوانین و احکام به این پرسش مهم پاسخ می‌دهد که چرا انسان به قانون ملتزم باشد؟ و از سوی دیگر منبع حقوق و احکام تأمین کننده گزاره‌های اعتباری جهت قانونمندی انسان بر پایه همان مبنای پذیرفته شده تعیین می‌شود بنابراین محور تحقیق در هر دو مورد مبنا و منبع حقوق و تکالیف، پایه‌ای‌ترین مباحث علوم انسانی را به ویژه در علم قانون انکارناپذیر می‌سازد و شناخت به دانستن و فهمیدن انسان در جهان ذهن ثبوت و استقرار می‌یابد در نتیجه انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی جهت موضع‌گیری راهبردی و اصولی در زندگی فردی و اجتماعی انسان به منظور درک علوم و کاربرد آنها برای سعادت بشری ضروری است.

انسان‌شناسی

وجود انسان به بداهت پذیرفتنی است اما ابعاد وجودی انسان بر پایه رسیدن به صاحب اثر از طریق اثر قابل اثبات است انسان چون می‌اندیشد پس خرد دارد و چون مرید و

متاثر نفسانی می‌شود پس جان دارد و چون فاعل و منفعل در واقعیت می‌شود پس تن دارد بنابراین ابعاد وجودی انسان در عقل (خرد) و نفس (جان) و جسم (تن) تصور می‌شود و تمایز اصلی انسان با حیوان در این است که بر پایه عقل و خرد همواره زندگی فردی و اجتماعی خود را در طول تاریخ به سوی تکامل و برتری پیش می‌برد و این اثر آشکار و مهم تنها بر پایه اندیشه و عقل امکان دارد در غیر این‌صورت زندگی انسان همانند حیوانات بر پایه غریزه همواره افقی و بدون تکامل جاری است.

دانستن و فهمیدن در عقل تحقق پیدا می‌کند و عقل به‌عنوان بُعدی از ابعاد وجودی انسان می‌داند و می‌فهمد. ابتدا عقل از مجاری حس عالم می‌شود و سپس با تعقل، معارف دیگری را می‌فهمد. نفس انسان کانون انفعال‌هایی همانند غم و شادی، شک و یقین، عشق و نفرت و... و فعل نفسانی اراده، نیت و قصد است. انسان با نفس خود فرحناک یا غمناک می‌شود و با نفس خود تصمیم می‌گیرد و اراده می‌کند. جسم انسان مرتکب افعال و متاثر از آنها می‌شود. حال که ابعاد وجودی انسان را در سه بُعد عقل، نفس و جسم حسب آثار وجودی انسان دانستیم به خوبی می‌یابیم که عقل موطن علم و معرفت انسان است و انسان هر اندازه در دانستن و فهمیدن که مجموعه شناخت او را تشکیل می‌دهد پیش رود از حیوان فاصله بیشتری می‌گیرد و جهان زندگی خود را متفاوت از زندگی یکنواخت حیوان می‌سازد.

شناخت‌شناسی

عقل موطن شناخت انسان است و انسان براساس شناخت خود عمل می‌کند و علوم در ذهن انسان شناخت‌های انسان را می‌سازد و هر علمی در ذهن از تصور آغاز می‌شود. تصور از عقل است که برای انسان شناخت تولید می‌کند و مفهومی را تعقل می‌کند که در ذهن تحقق و ثبوت پیدا می‌کند. گاهی متصور انسان از یک مصداق و یا مصداق‌هایی در خارج ذهن شکل یافته می‌شود و حکایت‌گری تصور انسان تنها به لحاظ همان موجود یا موجودهای خارج ذهن است چنین تصوری واقعی است که برای انسان حکایت‌گر از موجود یا موجودهای واقعی است خواه موجود حکایت شده محدود یا نامحدود باشد اما

گاهی متصور انسان مراد انسان است یعنی مفهومی را تصور می‌کند که آن را اراده کرده است. مفهوم مراد یک مفهوم جعل شده توسط اراده انسان است که متعلق قصد و نیت انسان قرار گرفته و عقل از چنین فرایندی در نفس آگاه می‌شود و مفهوم مراد را تصور می‌کند اما عقل علاوه بر دانستن مفهوم واقعی و اعتباری دو مفهوم حقیقی و انتزاعی را تعقل می‌کند تعقل عقل موجب تحقق مفهوم است نه اینکه حسّ یا اراده این دو مفهوم را در ذهن ثابت کنند. عقل از مفاهیم واقعی، مفاهیم حقیقی را می‌فهمد و از مفاهیم اعتباری که حدود را بیان می‌کنند مفاهیم انتزاعی را تعقل می‌کند بنابراین عقل و ذهن انسان چهار مفهوم واقعی را که حکایت‌گر از مصداق واقعی است و مفهوم حقیقی را که حکایت‌گر از یک حقیقت ثابت در ذهن است و مفهوم اعتباری را که حکایت‌گر از یک اراده و تعلق آن به مفهومی است و مفهوم انتزاعی که حکایت‌گر از برداشت حدود اعتبار شده است تصور می‌کند.

گزاره استی و بایدی

عقل علاوه بر تصور مفاهیم مفرد واقعی، حقیقی، اعتباری و انتزاعی دو نوع گزاره استی و بایدی را تصور می‌کند. در گزاره استی تنها گزارش از حمل یک محمول بر موضوع داده می‌شود ولی در گزاره بایدی انشاء و ایجاد یک معنی مدنظر است گرچه ممکن است یک گزاره بایدی به زبان گزاره استی بیان شود ولی مخاطب با قرائن می‌فهمد که مراد متکلم از بیان گزاره استی معنای گزاره بایدی است. گزاره استی را گزاره خبری و گزاره بایدی را گزاره انشائی می‌نامند.

تمام علوم واقعی از مفاهیم مادیات و مجردات از ماده گزاره‌های استی و خبری هستند که عقل رابطه استی را تصور می‌کند اما مفاهیم اعتباری و عقلی واجد هر دو رابطه استی و بایدی می‌شوند بر همین اساس گزاره استی و بایدی همانند محال بودن اجتماع دو نقیض و لزوم اطاعت انسان از مبداء قادر متعادل، عقلی است و گزاره استی و بایدی همانند احکام فقهی و قوانین وضعی، اعتباری است.

با تصور گزاره‌های خبری توسط عقل تردید یا تصدیق نفس به نسبت و حمل بین

محمول و موضوع متصور است که تردید یا تصدیق از انفعال نفس است و نفس انسان به تردید یا تصدیق و تکذیب متصف می‌شود.

علوم در قرآن و سنت

علوم از قرآن کلام خدا و روایات سنت رسول خداﷺ طی گزاره‌های استی و بایدی برای انسان‌ها بیان شده است. گزاره‌های استی از تاریخ ادیان و انبیاء و سایر علوم و گزاره‌های بایدی از چگونه زیستن فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان مطابق با دین اسلام از آیات کلام خدا و روایات پیامبر و اوصیاء رسول خداﷺ استظهار و استنباط می‌شود. بر همین اساس آیات و روایات به مخاطب گزاره استی و بایدی اعم از معارف واقعی، عقلی و اعتباری ارائه می‌دهد تا انسان‌ها با مطالعه و تفکر به معلومات و معارف الهی از طریق کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ دست یابند.

اسلام بدون معرفت کلام خدا و سنت رسول خداﷺ هیچ معنا و مفهومی جز نفاق و ادعای واهی نخواهد داشت پس دین اسلام علم است و ایمان، بدون علم در نفس مؤمن تحقق پیدا نمی‌کند. رمز پیروزی مسلمانان دانش داشتن به ویژه دانش دین اسلام است. ملت مسلمانی که از گزاره‌های استی و بایدی آیات و روایات معرفتی ندارد هرگز به سوی جامعه اسلامی حرکت نمی‌کند بلکه با یک پوسته ظاهری اسلام، معارف غیر اسلامی را برای قانونمندی اجتماعی انتخاب می‌کنند.

اسلام ناب از آیات قرآن و روایات پیامبرﷺ و اوصیاء ایشان استظهار و استنباط می‌شود.

گزاره اعتباری آیات و روایات

گزاره‌های اعتباری آیات و روایات، زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان را قانونمند می‌کند و نظم می‌بخشد. چنانچه مسلمانان از گزاره‌های اعتباری آیات و روایات اطلاعی نداشته باشند نمی‌توانند قانونمندی‌شان را بر پایه علم دین اسلام منتظم سازند. گزاره‌های اعتباری خواه استی یا بایدی، اعتبارات شارع را درباره اوضاع اشیاء و

حالت‌های انسان و همچنین بایدها و نبایدهای رفتاری انسان تعریف و تعیین می‌کند و از همین جهت احکام شرعی در شریعت اسلام معنا می‌یابد بنابراین بخشی از کلام خدا و سنت رسول خدا ﷺ که جهت قانونمندی انسان‌ها بیان شده‌اند احکام شرعی مکلفین را بیان می‌کند تا فرد و جامعه با فرهنگ و بایدها و نبایدهای اسلام تربیت و ساخته شود.

احکام شرعی و اقسام آن‌ها

حکم الهی از اراده الهی نشأت می‌گیرد ﴿إِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ﴾[1] و هر مفهومی که اراده بدان تعلق پیدا کند مفهومی مراد و معتبر می‌شود خواه آنکه اعتبارکننده شارع یا غیرشارع باشد و مخاطب در خطاب متکلم به او به خوبی مفهوم اعتباری را تصور می‌کند و آن را از سایر مفاهیم تمییز می‌دهد.

احکام شرعی مفاهیمی هستند که اراده شارع جهت اعتبار وضعیتی یا طلب کاری یا منع کاری بیان می‌شود لاجرم حکم شرعی که ناشی از اراده شارع است به مفهومی تعلق می‌گیرد و آن مفهوم متعلق حکم شرعی نامیده می‌شود آنگاه موضوع حکم شرعی مطرح می‌شود که عبارت است از کلیه شرایطی که می‌بایست موجود باشد و موانعی که مفقود باشد تا حکم برای مکلف مسئولیت آفرین باشد.

حکم شرعی در اراده و اعتبار شارع به دو نوع حکم وضعی و حکم تکلیفی تقسیم می‌شود: حکم وضعی عبارت است از حکمی که شارع بیان وضعیتی را درباره اشیاء همانند آب، خون و سایر چیزها و انسان مانند جنب شدن، حائض شدن، زوج شدن، مالک شدن اعتبار می‌کند که این اعتبارها احکام وضعی نامیده می‌شود و در فقه بسیار زیاد است.

اما حکم تکلیفی عبارت است از حکمی که شارع تکلیف مکلف را از ترخیص کاری یا طلب کاری در حد لزوم یا رجحان یا منع کاری در حد لزوم یا رجحان اعتبار می‌کند در نتیجه پنج حکم اباحه، وجوب، استحباب، حرمت، کراهت اقسام حکم تکلیفی را تشکیل می‌دهد.

تمام احکام شرعی خواه وضعی یا تکلیفی از آیات‌الاحکام و روایات حاوی گزاره

---

۱. مائده ۱/۵.

اعتباری استی و بایدی خدا و رسول خداﷺ فهمیده می‌شود و حکم شرعی بدون استناد به آیه‌ای که در دلالت قطعی باشد و یا روایتی که در دلالت و سند قطعی باشد فـاقد ارزش فقهی و دینی است و اسلام ناب جهت چگونه زیستن فردی و اجتماعی بر پایه همین آیات و روایات دلالت کننده بر احکام در تمام زمینه‌ها استوار است.

معروف و منکرشناسی

مفاهیمی که جامه عمل پوشاندن بـه آنـها بـرای انسـان مـصلحت دارد مـعروف است و مفاهیمی که عمل به آنها برای انسان مفسده دارد منکر است و انسان مفاهیم مصلحت داری را که در حد لزوم یا رجحان باید عمل کند از اوامر الهی می‌فهمد همان طوری که مفاهیم مفسده داری را که در حد لزوم یا رجحان می‌بایست منع شود از نواهـی الهـی مـی‌فهمد بنابراین معروف مفهومی است که شارع بدان امر کرده است تا طلب انجام آن را از مکلف بکند و منکر مفهومی است که شارع بدان نهی کرده است تا مکلف را از انجام آن منع کند.

علم کامل به صلاح در انجام بعضی از کارها و همچنین علم به فساد در انجام بعضی از کارهای دیگر تنها از خالق علیم منان پذیرفته است و انسان محدود هرگز نمی‌تواند ادعا کند تمام خوبی‌ها و بدی‌ها را در تمام فعل‌ها و ترک فعل‌های خویش می‌شناسد.

بنابراین در اسلام شناخت معروف به اوامر وجوبی و استحبابی و شناخت مـنکر بـه نواهی حرام و مکروه متوقف است تا معروف را به گزاره بایدی و منکر را به گزاره نبایدی براساس حکم وجوب و حرمت بشناسند و معروف و منکر شایسته و ناشایست را به حکم مستحب و مکروه بازشناسند.

مبنای فقه شیعه

مبنای علم حقوق به این پرسش پاسخ می‌دهد کـه وجـه التـزام انسـان بـه قـانونمندی چیست؟ چرا انسان باید به قانون متعهد و ملتزم باشد؟ همین پرسش در دانش فقه جهت قانونمندی فقهی مطرح است چرا انسان مسلمان باید به احکام فقهی مـلتزم بـاشد؟ و آن احکام را در زندگی فردی و اجتماعی خود رعایت کند؟

انسان مسلمان ابتدا اصول کلی و عقلی پنج‌گانه دین شامل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را با تعقل و تفکر می‌فهمد و سپس فروع دین را از پیامبراسلام ﷺ و اوصیاء ایشان و سرانجام فقیهان جامع الشرایط فرا می‌گیرد.

انسان در تفکر توحیدی به مبداء اعلی هستی بخش و نعمت دهنده بی‌نهایت می‌رسد که هیچ نقص و محدودیتی ندارد هستی چنین وجودی با عقل، درک و ثابت می‌شود.

هستی خدا منشاء تمام هستی هاست تمام نعمت‌ها و کمال‌ها از اوست. درک عقل از اوصاف کمالی هستی بی‌نهایت خداوند حکم به اطاعت و انقیاد انسان از مبداء اعلی می‌کند که انسان باید خداوند را عبادت کند و عبادت به معنای پیروی انسان از خداست و پیروی تنها در تطبیق اراده انسان با اراده خداوند در تسبیب و مباشرت افعال یا ممانعت از آنها خروجی می‌یابد بنابراین حکم عقل عملی به لزوم اطاعت و انقیاد انسان از خداوند خالق هستی مبنای قانونمندی فقهی در انطباق اراده انسان با اراده الهی به منظور انجام کارها یا منع از آنهاست که احکام اسلامی به آن مفاهیم حکم کرده است و تعبد فقهی مبتنی بر تعقل عقلی است که جان انسان بدان ایمان و اطمینان واثق می‌یابد اینکه انسان خود را مخلوق و متنعم خدای خالق و منعم درک می‌کند چنین نتیجه عقلی می‌گیرد که می‌بایست از خدا اطاعت کرد و به او پناه برد و به احکام و قوانین او ملتزم بود.

منبع فقه شیعه

حال که عقل نظری انسان هستی خداوند را ثابت می‌کند و واقعی می‌داند و سپس عقل عملی حکم به اطاعت و انقیاد از احکام و مرادهای الهی می‌کند این پرسش مطرح می‌شود که انسان چگونه به احکام الهی و آن مفاهیمی که خداوند براساس اراده‌اش حکم کرده است دست یابد؟ انسان از طریق پیامبر ﷺ و اوصیاء ایشان از بایدها و نبایدهای الهی آگاه می‌شود. پیامبراسلام ﷺ اولین منبع فقه را از سوی خداوند آورد و همه مسلمانان قرآن، کلام خدا را اولین منبع قانونمندی فقهی می‌دانند. بعد از کلام خدا، سنت رسول خدا ﷺ در قالب روایات منقول از وجود مقدس پیامبر و اوصیاء کرام ایشان دومین منبع مهم فقه است. کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ دو منبع اصلی فقه است. اجماع فقها که کاشف از

سنت رسول خداﷺ است منبع سوم قانونمندی فقهی است که در فرض فقدان دلیل لفظی معتبر مجتهد را همانند سنت رسول خداﷺ به حکم شرعی راهنمایی می‌کند و سرانجام عقل چهارمین منبع دلالت به حکم شرعی است. عملکرد عقل در فهم گزاره‌ها به دو دسته استی و بایدی تقسیم می‌شوند بنابراین عقل نیز به دو دلالت نظری و عملی می‌رسد و هر یک از این دو دلالت به دو قسم مستقل و غیرمستقل تقسیم می‌شوند: دلالت مستقل عقل نظری در دلالتش بر هیچ گزاره استی دیگری مبتنی نیست کما اینکه دلالت مستقل عقل عملی در دلالتش بر هیچ گزاره بایدی دیگری سابق بر خودش متوقف نیست اما دلالت غیرمستقل عقل نظری بر گزاره استی قبل از این دلالت و دلالت غیرمستقل عقل عملی بر گزاره بایدی قبل از این دلالت مبتنی و متوقف است.

عقل بر پایه دلالت مستقل نظری به اثبات هستی خداوند قادر متعال و ولایت تکوینی او می‌رسد و بر پایه دلالت مستقل عقل عملی به اثبات ولایت تشریعی و حق اطاعت و انقیاد الهی می‌رسد و همین قاعده عقل اساسی وجه التزام انسان به قانونمندی الهی است که انسان در الزام به فعل یا منع از آن و همچنین ترخیص نسبت به آن پیرو و تابع اراده تشریعی الهی باشد.

قلمروی فقه شیعه

فقه شیعه در سه قلمروی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، گزاره‌های اعتباری بایدها و نبایدهای الهی را ارائه می‌دهد و قانونمندی فقهی در هر سه زمینه فرد، خانواده و جامعه زیر ساخت‌های فکر فقهی و ساختارهای حقوقی را تصویر می‌کند. وجود انسان از بدو تولد تا فوت و جهان پس از مرگ مشمول قوانین فقهی است. الزام‌ها و رجحان‌ها در انجام فعل یا منع از آن و بیان وضعیت‌های اعتباری بر پایه واقعیت‌هایی که خداوند از آنها آگاه است هیچ محدودیتی در تمام حیات فردی و اجتماعی انسان ندارد. قلمروی فقه شیعه به روابط انسان با خدا و رابطه انسانی با انسان دیگر و جامعه و اموال و حکومت در زندگی داخلی و بین‌المللی می‌پردازد و نظمی به آن رابطه‌ها می‌بخشد که هدف از آن خرسندی و رضایت خداوند منان است رضایتی که تأمین کننده حق الناس و حق ا... در جهت تذکیه و

تکامل نفس انسان به فلاح و رستگاری است تا انسان را در دنیا به برکت و در آخرت به سعادت برساند.

عبادت بدنی و مالی

عبودیت به معنای پیروی است و عبد پیرو است و معبود پیروی شده است. عبودیت انسان به خدا صراط مستقیم زندگی فردی و اجتماعی اوست. انسان چگونه با جسم خود و در چه زمان و مکان و با چه حالتی خداوند را پرستش کند؟ و یا اینکه انسان چگونه با مالی که به دست آورده است می‌تواند از خداوند پیروی کند و در اصطلاح فقهی او را عبادت کند؟

پاسخ به این پرسش‌ها در فقه عبادی داده می‌شود. طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، حج، خمس، زکات، از عبادت‌های بدنی و مالی است که خداوند تبارک و تعالی بر انسان مکلف تکلیف کرده است تا در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود آنها را انجام دهد. آثار وضعی عبادات مالی و بدنی در نفس انسان و رفتار شخصی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آشکار می‌شود.

عبادت‌ها و اخلاق

تدوین منابع فقه شیعه از جلد اول که درباره مبادی و اصول فقه شیعه است طی سی و یک جلد انجام شده است که جلدهای ۲ و ۳ به طهارت، جلدهای ٤، ٥، ٦، ۷ و ۸ به نماز، جلد ۹ به زکات، جلد ۱۰ به خمس، جلد ۱۱ به روزه و اعتکاف، جلدهای ۱۲، ۱۳ و ١٤ به حج، جلد ۱۵ به مزار، جلدهای ١٦ و ۱۷ به جنگ و جهاد و روابط با غیرمسلمانان، جلد ۱۸ به امر به معروف و نهی از منکر، جلد ۱۹ به قرآن، دعا و ذکر، جلد ۲۰ به رفتار و معاشرت و جلد ۲۱ به مسکن و مرکب، لباس و آراستگی ظاهری و سفر می‌پردازد.

معاملات، تصدّی‌ها و تملّک‌ها

تصدی ولایت داشتن یک شخص جهت اقدام حقوقی برای تصرف و تصمیم درباره اموال یا اشخاص یا جامعه است. داشتن چنین صلاحیت فقهی، سببی شرعی لازم دارد که از

سوی شارع مقدس اعتبار و تشریع شده باشد.

تملک واجد بودن اعتباری اشخاص نسبت به اموال است. تملک همانند تصدی در قانونمندی فقهی نیازمند اسباب شرعی است که از سوی شارع اسلام تشریع شده باشد.

مجموعه اسباب تصدی مانند اسباب ولایت فقیه، ولایت قاضی، ولایت جد و اب و... و اسباب تملک مانند تملک از سبب عمل حقوقی، عقد یا ایقاع و یا تملک ناشی از واقعه حقوقی مانند فوت، تلف و... و یا تملک ناشی از سبب واقعه به همراه عمل حقوقی مانند حیازت مباحات، شکار، مباحث معاملات، عقود و ایقاع‌ها را خواه به جهت احکام تکلیفی وجوب و حرمت و حلیت خواه به جهت احکام وضعی مالک شدن و زوج شدن و... تشکیل می‌دهد.

جلدهای ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ منابع فقه شیعه به منابع قانونی مباحث فوق می‌پردازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جرم‌ها و جزاها

اصل شرعی در خصوص تعیین مناهی الهی از گناهان و جرم‌ها مورد قبول همه فقهای اسلام است. هیچ شخصی نمی‌تواند از پیش خودش کاری را نهی و آن را از محرمات یا جرائم شرعی معرفی کند. شماری از مناهی الهی واجد مجازات شرعی از حدود، قصاص و دیات است ولی ارتکاب شماری دیگر از محرمات واجد مجازات تعیین شده سه‌گانه حدود، قصاص و دیات نیست بلکه مشمول جزای تعزیری است که حسب آنچه که قاضی صلاح می‌داند در کمتر از حدود الهی مرتکب فعل حرام را محکوم می‌کند.

مجازات‌های اسلامی به مجازات‌های بدنی، مالی و آبروی مرتکب جرم اجراء می‌شود بر همین اساس مجازات‌های تعزیرات، حدود، قصاص و دیات بر بدن مجرم یا در اموال مرتکب جرم یا وابستگان او یا به لحاظ تشهیر و ریختن آبروی مجرم اجرا می‌گردد. در فقه اسلام ادله اثبات جرم و رسیدگی قضایی جرائم بر پایه آنها براساس علم قاضی، اقرار

متهم، شهادت شهود و قسم استوار است که در جلدهای ۳۰ و ۳۱ منابع فقه شیعه آیات و روایات این مباحث فقهی تدوین شده است.

اصول فقه شیعه

شیعیان علاوه بر رجوع به قرآن جهت شناخت احکام به روایات نبوی از عصر نبوت و روایات اوصیاء پیامبر از عصر امامت هر یک از امامان رجوع می‌کنند تا قانونمندی فقه شیعه را براساس آیات الاحکام و روایات حاکی از سنت پیامبرﷺ تدوین نمایند اما با پایان گرفتن عصر حضور امام در سال ۲۶۰ هجری و آغاز غیبت امام زمان(عج) و عدم دسترسی به منبع اعتبار شرعی نیاز به علم اصول فقه جهت استنباط از منابع فقه بیش از پیش ضرورت پیدا کرد. اصول فقه، استنباط فقهی را با توسعه و تعمیق فقه در پاسخ به مسائل جدید همراه ساخت و مباحث دقیقی را در بحث از الفاظ مربوط به دلیل لفظی و بحث از عقل و عرف و سیره مربوط به دلیل غیرلفظی و بحث از اصول عملی در فرض فقدان دلیل شرعی و سرانجام تعارض ادله به جامعه علمی بشریت ارائه داد.

منبع اصلی اصول فقه شیعه آیات، روایات، عقل و عرف مستند به سنت نبویﷺ است که روش صحیح استنباط درست از منابع فقه را به محققان فقه می‌آموزد و آنها را از روش‌های غلط و نادرست در رسیدن به احکام فقهی بازمی‌دارد. محورهای اصلی دانش اصول فقه توسط اهل بیت‌ﷺ طی سال‌های عصر امامت برای شیعیان بیان شده است که در همین مجلد از آنها بهره‌مند خواهیم شد.

منابع و اسانید روایات

فقه شیعه از آیات کلام خدا و روایات سنت رسول خداﷺ نشأت گرفته و تکامل یافته است بنابراین شناخت آیات احکام و منابع دست اول روایات برای دانستن و فهمیدن فقه ضروری است. مجموعه منابع فقه شیعه، از آیات و روایات مرتبط با مباحث فقهی تدوین شده است و روایات از منابع معتبر و دست اول قرن دوم هجری به بعد تدوین شده است به طوری که روایات بدون تقطیع بلکه به طور کامل همراه با اسانید راویان آنها نوشته شده

است و ارجاع برای روایاتی که در چند مبحث فقهی کاربرد دارند بیان شده است. جامع احادیث الشیعه که قریب به دویست منبع از قرن دوم هجری تاکنون دارد جامع‌ترین منبع آیات الاحکام و روایات فقهی است که در تاریخ مجامع روائی شیعه تدوین شده است. اسانید این روایات به طور کامل بیان شده است و سلسله اسناد بیان شده از مقام معصوم علیه السلام تا نویسنده کتاب حدیث زمینه مباحث تاریخی و رجالی را فراهم می‌آورد به طوری که تمام ناقلان حدیث و گزاره اعتباری معصومین علیهم السلام مورد شناسایی قرار می‌گیرند و اعتبار سند روایات تأیید می‌شود.

اسامی تمام منابع مجلدهای سی و یک گانه جامع احادیث الشیعه طی قرون متوالی در پایان همین مجلد آورده شده است و منابع همین مجلد که از قرآن مجید آغاز می‌شود به شرح ذیل است:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن اول

۱ـ *قرآن کریم*

قرن دوم

۲ـ *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب. (؟ ـ ۱٤۱ق)

۳ـ *الفضایل*. ابان بن تغلب. (؟ ـ ۱٤۱ق)

٤ـ *توحید المفضل*. مفضل بن عمر جعفی. (؟ ـ ۱٦۰ق)

۵ـ *اصل*. زید زراد. (؟ ـ ؟)

٦ـ *اصل*. علاء بن رزین. (؟ ـ ؟)

۷ـ *اصل*. عاصم بن حمید حناط. (؟ ـ ؟)

۸ـ *اصل*. درست بن ابی منصور. (؟ ـ ؟)

۹ـ *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی. (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۰ـ *المناقب*. نصر بن مزاحم. (۱۲۰ ـ ۲۱۲ق)

۱۱ـ *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم. (۱۲۰ ـ ۲۱۲ق)

۱۲ـ *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد. (۱٤۹ ـ ۲۲٤ق)

۱۳ـ *النوادر*. حسن بن محبوب سراد. (۱٤۹ ـ ۲۲٤ق)

۱٤ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷٤ یا ۲۸۰ق)

۱٥ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ق)

۱٦ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ق)

۱۷ـ *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی. (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۱۸ـ *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی. (؟ ـ ؟)

۱۹ـ *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۲۰ـ *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۲۱ـ *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۲۲ـ *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۲۳ـ *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی. (؟ ـ ۳۱٤ق)

۲٤ـ *الفتوح*. ابن اعثم کوفی. (؟ ـ ۳۱٤ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲٥ـ *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ق)

۲٦ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ق)

۲۷ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ق)

۲۸ـ *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی. (۲٥۸ ـ ۳۳٦ق)

۲۹ـ *رجال الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳٤۰ق)

۳۰ـ *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی. (؟ ـ ۳٤٦ق)

۳۱ـ *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳٥۲ق)

۳۲ـ *الابتداء*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳٥۲ق)

۳۳ـ *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳٥۲ق)

۳٤ـ *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲٥۹ ـ ۳٦۳ق)

۳٥ـ *دعائم‌الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲٥۹ ـ ۳٦۳ق)

۳٦ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه. (؟ ـ ۳٦۸ق)

۳۷ـ *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی. (؟ ـ ۳۸۰ق)

۳۸ـ *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۳۹ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۰ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۱ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۲ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۳ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۴ـ *عیون اخبار الرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۵ـ *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۶ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۷ـ *التوحید*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۸ـ *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۴۹ـ *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۵۰ـ *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۵۱ـ *فضائل الشیعه*، *صفات الشیعه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ق)

۵۲ـ *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟ ـ ؟)

۵۳ـ *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟ ـ ؟)

۵۴ـ *التمحیص*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۵۵ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۵۶ـ *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری. (؟ ـ ؟)

۵۷ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۵۸ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۵۹ـ *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۶۰ـ *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

۶۱ـ *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی. (؟ ـ ؟)

۶۲ـ *الغايات*. جعفر بن احمد بن على قمى. (؟ ـ؟)

۶۳ـ *طب الائمه (طب النبى)*. عبدالله و حسين پسران بسطام. (؟ ـ؟)

قرن پنجم

۶۴ـ *نهج البلاغه*. سيد رضى. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق)

۶۵ـ *المجازات النبوية*. سيد رضى. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ق)

۶۶ـ *كفاية الاثر*. خزاز رازى. (؟ ـ حدود ۴۱۰ق)

۶۷ـ *المقنعة*. محمد بن محمد بن نعمان مفيد. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

۶۸ـ *الامالى*. محمد بن محمد بن نعمان مفيد. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

۶۹ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفيد. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

۷۰ـ *الاختصاص*. محمد بن محمد بن نعمان مفيد. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

۷۱ـ *الفرائض الشرعية*. محمد بن محمد بن نعمان مفيد. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ق)

۷۲ـ *رسالة المحكم و المتشابه*. سيد مرتضى. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۳ـ *تنزيه الانبياء*. سيد مرتضى. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق)

۷۴ـ *درر الفوائد*. سيد مرتضى. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق)

۷۵ـ *المختصر*. سيد مرتضى. (۳۵۵ ـ ۴۳۶ق)

۷۶ـ *انساب*. احمد بن على نجاشى. (۳۷۲ ـ ۴۵۰ق)

۷۷ـ *رجال*. احمد بن على نجاشى. (۳۷۲ ـ ۴۵۰ق)

۷۸ـ *الامالى*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۷۹ـ *تهذيب الاحكام*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۰ـ *الاستبصار*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۱ـ *التبيان*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۲ـ *اختيار معرفة الرجال معروف به رجال الكشى*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۳ـ *الخلاف*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۴ـ *الغيبة*. شيخ طوسى. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۵ـ *المبسوط*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۶ـ *النهایة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۷ـ *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ۴۶۰ق)

۸۸ـ *کنزالفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ ـ ۴۹۹ق)

قرن ششم

۸۹ـ *روضة الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ق)

۹۰ـ *تفسیرالکشاف*. جارالله زمخشری. (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق)

۹۱ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق)

۹۲ـ *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق)

۹۳ـ *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق)

۹۴ـ *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق)

۹۵ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی. (؟ ـ ۵۴۸ق)

۹۶ـ *غررالحکم و دررالکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. (۵۱۰ ـ ۵۵۰ق)

۹۷ـ *تفسیر روح الجنان*. ابوالفتوح رازی. (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ق)

۹۸ـ *الدعوات*. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ق)

۹۹ـ *النوادر*. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ق)

۱۰۰ـ *قصص الانبیاء*. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ق)

۱۰۱ـ *لبّ اللّباب*. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ق)

۱۰۲ـ *فضل الحولقة*. ابن عساکر. (۴۹۹ ـ ۵۷۱ق)

۱۰۳ـ *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ۵۷۳ق)

۱۰۴ـ *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ۵۷۳ق)

۱۰۵ـ *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی. (؟ ـ ۵۷۳ق)

۱۰۶ـ *المناقب*. ابن شاذان قمی. (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ق)

۱۰۷ـ *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری. (؟ ـ ۵۸۵ق)

۱۰۸ـ *مناقب آل ابیطالب* علیهم‌السلام. ابن شهرآشوب. (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق)

۱۰۹ـ *السرائر*. محمد بن ادریس. (۵۴۳ ـ ۵۹۸ق)

۱۱۰ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری. (؟ ـ ؟)

۱۱۱ـ *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

۱۱۲ـ *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی. (اوایل قرن هفتم)

۱۱۳ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۱۱۴ـ *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس. (؟ ـ ۶۰۵ق)

۱۱۵ـ *اسدالغابه*. ابن اثیر. (۵۵۵ ـ ۶۳۰ق)

۱۱۶ـ *الکامل*. ابن اثیر. (۵۵۵ ـ ۶۳۰ق)

۱۱۷ـ *اللباب*. ابن اثیر. (۵۵۵ ـ ۶۳۰ق)

۱۱۸ـ *المختصر*. ابن حاجب. (۵۷۰ ـ ۶۴۶ق)

۱۱۹ـ *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۰ـ *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۱ـ *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۲ـ *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۳ـ *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۴ـ *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۵ـ *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۶ـ *امان من اخطار الاسفار والزمان*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق)

۱۲۷ـ *شرائع الاسلام*. محقق حلی. (۶۰۲ ـ ۶۷۲ق)

۱۲۸ـ *المعتبر*. محقق حلی. (۶۰۲ ـ ۶۷۲ق)

۱۲۹ـ *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی. (؟ ـ ۶۷۹ق)

۱۳۰ـ *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس. (۶۴۸ ـ ۶۹۲ق)

۱۳۱ـ کشف الغمّة. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ۶۹۳ق)

۱۳۲ـ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. عماد الدین طبری. (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

قرن هشتم

۱۳۳ـ مختلف الشیعة. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

۱۳۴ـ المدارک. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

۱۳۵ـ منتهی المطلب. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

۱۳۶ـ تذکرة الفقهاء. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

۱۳۷ـ الدرة الباهرة. شهید اول. (۷۳۴ ـ ۷۸۶ق)

۱۳۸ـ المزار. شهید اول. (۷۳۴ ـ ۷۸۶ق)

۱۳۹ـ الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه). شهید اول. (۷۳۴ ـ ۷۸۶ق)

۱۴۰ـ اربعون الشهید. شهید اول. (۷۳۴ ـ ۷۸۶ق)

۱۴۱ـ المجموع الرائق. سید هبة الله موسوی. (؟ ـ ؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن نهم

۱۴۲ـ التحصین. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

۱۴۳ـ عدة الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

۱۴۴ـ اسرار الصلوة. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

۱۴۵ـ ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟ ـ ۸۴۱ق)

۱۴۶ـ اعلام الدین. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟ ـ ۸۴۱ق)

۱۴۷ـ مختصر البصائر. حسن بن سلیمان حلّی. (۸۰۲ ـ ؟)

قرن دهم

۱۴۸ـ عوالی اللئالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی. (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۴۹ـ جنة الامان الواقیة. ابراهیم بن علی کفعمی. (۸۶۴ ـ ۹۰۵ق)

۱۵۰ـ مختصر. ابراهیم بن علی کفعمی. (۸۶۴ ـ ۹۰۵ق)

۱۵۱ـ المصباح. ابراهیم بن علی کفعمی. (۸۶۴ ـ ۹۰۵ق)

۱۵۲ـ *جامع المقاصد*. محقق کرکی. (؟ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ق)

۱۵۳ـ *شرح اللمعة*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۴ـ *اسرار الصلوة*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۵ـ *شرح النفلية*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۶ـ *روض الجنان*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۷ـ *منية المريد*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۸ـ *مسكّن الفؤاد*. شهید ثانی. (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق)

۱۵۹ـ *حديقة الشيعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی. (؟ ـ ۹۹۳ق)

قرن یازدهم

۱۶۰ـ *مجمع البحرين*. طریحی. (۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ق)

۱۶۱ـ *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی. (۱۰۰۷ ـ ۱۰۹۱ق)

۱۶۲ـ *مجمع البحرين فی فضائل السبطين*. سید ولی الله رضوی (؟ ـ؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن دوازدهم

۱۶۳ـ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

۱۶۴ـ *امل الامل*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق)

۱۶۵ـ *مدينة معاجز*. سید هاشم بحرانی. (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق)

۱۶۶ـ *تفسير البرهان*. سید هاشم بحرانی. (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق)

۱۶۷ـ *بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

۱۶۸ـ *حق اليقين*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

۱۶۹ـ *مرآت العقول*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

قرن چهاردهم

۱۷۰ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق)

۱۷۱ـ *جامع احاديث الشيعه*. حاج سید حسین بروجردی. (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۱

قرن دوم

۱ـ اَبان بن تَغلِب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

ابو سعید / ابوسعد بن رُباح بَکری جُریری کِندی رَبعی کوفی. ادیب، لغوی، نحوی، فقیه، قاری، محدث و مفسر بنام امامیه.

از زادگاه و زادروز وی اطلاعی در دست نیست. برخی وی را با کنیهٔ ابن سعید و ابو امیمه نیز یاد کردند. نسبت «جریری» به سبب آن است که وی مولای بنی جریر بن عباده بود و نسبت وی به «بکر» به خاطر بکر بن وائل نیای بزرگ این خاندان است.

وی از امامان همام، حضرت سجاد، باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده است. گویند ۳۰۰۰۰ حدیث از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و مردم را فتوا ده که من دوست دارم در میان شیعیانم چون تویی دیده شود.»

استادانی که وی نزد ایشان شاگردی کرد و بسیار آموخت، امامان حضرت سجاد، باقر و صادق علیهم السلام و تابعین بودند. وی بیشتر سال‌های زندگانی خود را در کوفه گذراند و احتمالا همانجا نیز زاده شد. چون خبر درگذشت وی به امام صادق علیه السلام رسید ایشان فرمود: «همانا مرگ ابان، دلم را به درد آورد!» از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب صفّین

۲ـ معانی القرآن

۳ـ کتاب القراآت

٤ـ الغریب فی القرآن

٥ـ الفضایل

۲ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و متصدی برخی از امور

از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادقؑ توحید را برایش بیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادقؑ بوده، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت می‌پرداخت. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظمؑ بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید: «او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غضائری گوید: «المفضل بن عمر الجعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شئی کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوزان یکتب حدیثه، و روی عن ابی‌عبدالله وابی‌الحسنؑ»

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است. نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ التوحید

۲ ـ یوم و لیلة

۳ ـ زید زراد (؟ ـ ؟)

زید زرّاد از اهالی کوفه و اصحاب امام صادقؑ بود. او از شاگردان امام صادق در مدینه بود که مجموعه‌ای از روایات ایشان را در کتابی تدوین کرده است و شخصیت‌های بزرگی چون ابن ابی عمیر از زید زراد مستند به کتاب ایشان روایت نقل کردند. درباره زید زراد دو مطلب حائز اهمیت است: اول اینکه آیا او کتابی از روایات فقهی امام صادق

تدوین کرده بود؟ دوم اینکه آیا شخصیت او مطمئن و موثق باقیمانده بود به طوری‌که کتاب ایشان مورد خدشه قرار نگیرد؟

در مورد اول نجاشی کتاب زید زراد را تأیید می‌کند و حتی ابن غضائری می‌گوید که کتاب زید زراد را دیده است اما استاد شیخ صدوق محمد بن حسن بن ولید معتقد است کتاب زید زراد واقعی نیست بلکه محمد بن موسی همدانی آن را جعل کرده است اما محقق خوئی صاحب معجم الرجال معتقد است که کتاب زید زراد معتبر است در مورد دوم که وثاقت زید زراد است عده‌ای با توجه به روایت محمد ابن ابی عمیر که تنها از افراد ثقه و مطمئن نقل حدیث می‌کند و روایت حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است معتقدند که زید زراد ثقه و مطمئن است.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

۴ ـ علاء بن رزین (؟ ـ؟)

علاء بن رزین از قبیله ثقفی است که در کوفه زندگی می‌کرده است. او از یاران و شاگردان امام صادق علیه السلام بود و کتابی از روایات امام صادق علیه السلام نوشته است. نجاشی در کتاب رجالش او را شخص ثقه و موجه معرفی می‌کند همان‌طوری‌که شیخ طوسی در فهرست، علاء بن رزین را ثقه و جلیل القدر معرفی کرده است. او از دوستان محمد بن مسلم بود که نزد او نیز علم فقه آموخته است. بزرگان علم حدیث همانند احمد بن محمد بن ابی نصر و یونس بن عبدالرحمن و... از علاء بن رزین روایت نقل کردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

۵ ـ عاصم بن حمید حناط (؟ ـ؟)

نجاشی در کتاب رجالش عاصم بن حمید حناط حنفی ابوالفضل را از دوستان اهل بیت علیهم السلام و شخص مطمئن و راستگو معرفی کرده که از اصحاب امام صادق طی عصر امامتش ۳۴ سال (از ۱۱٤ق تا ۱٤۸ق) بوده و طی کتابی از حضرت صادق علیه السلام نقل حدیث

می‌کرده است. شیخ طوسی در کتاب الفهرست عاصم بن حمید را صاحب کتابی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند که شیخ مفید رحمه‌الله با سند معتبری از صدوق و ابن ولید استادش از آن کتاب خبر داده است.

از تألیفات وی:

۱ـ اصل

۶ـ درست بن ابی منصور (؟ ـ؟)

درست بن ابی منصور از یاران امام صادق علیه‌السلام و امام موسی کاظم علیه‌السلام طی سال‌های امامت آن دو امام بزرگوار از سال ۱۱٤ق تا ۱٤۸ق امامت امام صادق علیه‌السلام و از سال ۱٤۸ق تا ۱۸۳ق امامت امام موسی کاظم علیه‌السلام بوده است. نجاشی در کتاب رجالش درست را به ضمّ دال و را به معنای صحیح تعریف می‌کند که او صاحب کتابی از روایات بود که بزرگان علم حدیث همانند محمد بن ابی عمیر و سعد بن محمد طاطری و... از آن نقل روایات کردند اما شیخ طوسی در کتاب فهرست، درست واسطی را صاحب کتاب معرفی می‌کند و در کتاب رجال خود مذهب او را واقفی معرفی می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام نقل حدیث می‌کند اما محقق خوئی، درست واسطی را به خاطر روایت علی بن حسن طاطری از او، فردی ثقه و مطمئن معرفی می‌کند و حتی تعبیر شیخ طوسی را دلیلی بر وثاقت درست واسطی می‌داند.

از تألیفات وی:

۱ـ اصل

۷ـ جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ؟)

درباره جعفر بن محمد بن شریح حضرمی اطلاعات کاملی در دست نیست. نجاشی در کتاب رجالش در معرفی حمید بن شعیب سبیعی نوشته است که جعفر بن محمد بن شریح از کتاب حمید بن شعیب روایت کرده است و شیخ طوسی در کتاب فهرست جعفر بن محمد بن شریح را صاحب کتاب روایات می‌داند که از طریق ابن همام، حمید، احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز و جحد بن امیه از آن کتاب نقل روایت می‌کند اما محقق خوئی طریق شیخ

را به خاطر احمد بن زید بن جعفر ازدی و محمد بن امیه ضعیف می‌داند. به هر شکل توثیق محکمی درباره جعفر بن محمد بن شریح وارد نشده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ اصل

قرن سوم

۸ ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

ابوالفضل نصربن مزاحم بن سیار منقری. تاریخ‌نگار توانا و راوی موثق شیعه.

در کوفه زاده شد و روزگار خود را در بغداد سپری کرد و در محضر اساتید آن دوره، سفیان ثوری، شعبة بن حجاج، حبیب بن حسان، عبدالعزیز بن سیاه و... دانش آموخت.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، وی را به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی بغداد نام برده است. وی در بغداد درگذشت. تألیفات او بسیار است که چند نمونه آورده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ وقعة صفين

۲ ـ وثاقت و اعتبار

۳ ـ المناقب

٤ ـ مقتل حسين بن علی علیه‌السلام و...

۹ ـ حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

راوی و محدث گرانقدر و موثق شیعه، از یاران امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام.

وی از ارکان اربعهٔ روزگار خود بود. لقب «سراد» یا «زرّاد» به معنی زره‌ساز است که پیشهٔ نیای او وهب ـ غلام جریر بن عبدالله بجلی ـ بوده است. از مشوقان به نگاشتن حدیث، پدر وی محبوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ المشیخه

۲ ـ الحدود

۳ ـ الدیات

٤ ـ الفرائض

٥ ـ التفسیر

٦ ـ النوادر (حدود ۱۰۰۰ ورق).

۱۰ ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی والی عراق محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین ﷺ بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار ﷺ را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی ﷺ قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرةالمعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المحاسن

۲ـ الرجال

۱۱ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیر المؤمنین علیه‌السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن علیه‌السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه‌السلام را زخمی کرد امام علیه‌السلام بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام علیه‌السلام را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ـ المغازی

۲ـ الغارات

۳ـ المعرفة

۴ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۱۲ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه‌السلام و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه‌السلام در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه‌السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه‌السلام بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ کتاب الصلوة

۲ـ کتاب الوضوء

۳ـ کتاب الجنائز

٤ـ کتاب الصیام

۵ـ کتاب الحج

٦ـ کتاب النکاح

۷ـ کتاب الطلاق

۸ـ کتاب المزار

۹ـ کتاب الردّ علی الغلاه

۱۰ـ بصائر الدرجات

۱۱ـ المؤمن و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیرنظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷٤ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ التوحید

۳ ـ فضل النبی

٤ ـ المتعه

٥ ـ الناسخ و المنسوخ

٦ ـ طب الکبیر

۷ ـ طب الصغیر

۸ ـ المکاسب

۹ ـ الاظله و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴ ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجایی که دیر زمانی در ری جاگیر شده، به ابن رازی معروف است.

همروزگار شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

٤ ـ الغایات

٥ ـ العروس

٦ ـ جامع الاحادیث النبویه

۱۶ ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسولﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادیﷺ بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ ـ المناقب

۲ ـ کتاب الزیارات

۳ ـ کتاب التقیة

٤ ـ الرد علی الغلاه

۵ ـ المثالب

۶ ـ الزهد

۷ ـ المؤمن و...

قرن چهارم

۱۷ ـ ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

ابومحمد احمد بن علی، معروف به ابن اعثم کوفی کندی، محدث، شاعر و تاریخ‌نگار بزرگ شیعی.

از زادگاه و زادروز وی هیچ اطلاعی در دست نیست و حتی در نام و نسب وی اختلاف است. برخی نام وی را احمد و برخی محمد آورده‌اند. همچنین لفظ «اعثم» راکه لقب پدر وی بود، گاهی دربارهٔ خود وی «ابن اعثم» به کار بردند.

یاقوت حموی در معجم الادبا ابیاتی از وی آورده است و نیز در ارشاد الاریب الی معرفه الادیب، حموی از وی چنین یاد می‌کند: «مورخ است و شیعی مذهب و نزد اهل حدیث ضعیف شمرده می‌شود»؛ که البته سخن حموی از جهت بغض و کینه‌ای است که به تشیع دارد.

از خاکجای وی هیچ‌گونه اطلاعی در دسترس نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الفتوح

۲ ـ کتاب التاریخ

۳ ـ کتاب المألوف

۱۸ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه

جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

۱۹ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسير

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

٤ ـ الشرائع

٥ ـ الحيض

٦ ـ التوحيد و الشرك

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبياء و...

۲۰ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در

روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهر ری ـ مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم‌السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم‌السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد با فضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه‌السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

٤ ـ رسائل ائمه علیهم‌السلام

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۲۱ ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی، از چهره‌های درخشان، بزرگان شیعه و یاران سفرای امام زمان علیه‌السلام. وی در اسکاف ـ محلی میان بصره و کوفه ـ زاده شد. در آن زمان کوفه و اطراف آن به عنوان سرزمین دوستداران به حضرات معصومین علیهم‌السلام شناخته می‌شد.

محمد در خانواده‌ای تازه مسلمان که اسلام را از شیعیان پذیرفته بودند، چشم گشود و پرورش یافت.

خود می‌گوید: «پیش از به دنیا آمدنم، پدرم نامه‌ای برای امام حسن عسکری علیه‌السلام نوشت و از ایشان خواست تا دعا بفرماید خداوند فرزند صالحی را به وی عطا فرماید. امام در ذیل نامه مرقوم فرمود: خداوند خواستهٔ تو را برآورده فرمود».

محمد اسکافی پس از تحصیلات مقدماتی، برای کسب دانش آن روزگار به بغداد که آن زمان مرکز دانش بود، رهسپار شد اما هدف مهم‌تر وی آن بود که بدین طریق به نایب خاص قائم آل رسول علیه‌السلام نزدیک و نزدیک‌تر شود و بتواند دستورهای ایشان را اجرا کند.

شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید: «ابوعلی محمد بن همام اسکافی، شخصیتی جلیل القدر و مورد اطمینان است و روایات فراوانی را نقل کرده است».

محمد اسکافی در ۸۰ سالگی به سرای باقی شتافت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التمحیص

۲ ـ الانوار فی تاریخ الائمه

۲۲ ـ کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشّی به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۲۳ ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این جهانگردی دور و دراز و پر رنج در آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شده دوران خود دیدن می‌کند.

سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دار فانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است که متأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان ومن اباده الحدثان بوده است. این کتاب در ۳۰ مجلد بوده که متأسفانه در حال حاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مروج الذهب

۲ ـ التنبیه والاشراف

۳ ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

٤ ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

٥ ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

٦ ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ ـ القضایا والتجارب

۸ ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ ـ اخبار الخوارج

۱۲ ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱٤ ـ المسائل و العلل فی المذاهب والملل

۱٥ ـ سر الحیاة

۱٦ ـ کتاب الاوسط

۱۷ ـ اخبار الزمان

۲۴ ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی، فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون.

در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن جمله می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلوّ پیش رفت.

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ الانبیاء

۲ ـ الابتداء

۳ ـ فساد قول البراهمه

٤ ـ الآداب و مکارم الاخلاق

۵ ـ الاستدلال فی طلب الحق و...

۲۶ ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دعائم الاسلام

۲ ـ شرح الاخبار

۳ ـ اساس التاویل

٤ ـ افتتاح الدعوه

۵ ـ مفاتیح النعمه

۶ـ الایضاح

۷ـ الینبوع

۸ـ المجالس و المسائرات

۲۷ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری بود.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفات فراوان به تعداد باب‌های فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ

ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ٣٦٨ق چشم از دنیا فرو بست.

از تألیفات وی:

١ ـ الاضاحی

٢ ـ الجمعة و الجماعة

٣ ـ الرضاع

٤ ـ الصداق

٥ ـ الصلاة

٦ ـ قیام اللیل

٧ ـ کامل الزیارات

٨ ـ مداواة الجسد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٨ ـ محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ٣٨٠ق)

ابن ابی زینب، محدث عالی مقام از مفاخر دانشمندان دارای عظمت قدر، شرافت منزلت، اعتقادی درست و احادیث بسیار است. در ایران و عراق از مشایخ بزرگ شیعه استماع حدیث نموده است. او بیشتر علم خود را از محضر مرحوم ثقة الاسلام کلینی اخذ کرده و به عنوان کاتب کلینی بوده است. وی برای کسب علم مسافرت‌های زیادی را به شهرهای مختلف از جمله شام، کوفه، مدینه، اردن و... انجام داده است. از جمله اساتید وی: کلینی، ابوالقاسم موسی بن محمد اشعری، ابن عقده کوفی، محمد بن همام و... بوده‌اند.

ایشان در ماه رمضان در مَیافا رقین (از شهرهای دیاربکر و شمال عراق) وفات یافتند. جنازه او را بنابه وصیتش به نجف اشرف حمل کردند و در جوار امام علی (ع) به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

١ ـ الغیبة

۲ ـ التفسیر النعمانی

۳ ـ الردّ علی الاسماعیلیه

٤ ـ الفرائض و...

۲۹ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه‌السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

٤ ـ الخصال

۵ ـ التوحید

٦ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

۳۰ ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ ؟)

ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث و فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زاد روز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجا که دیر زمانی در ری جایگیر شده به ابن رازی معروف است.

هم‌عصر شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندۀ پرکاری بود و نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال‌نویسان وی را به فضل و دانش ستوده و ثقۀ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

٤ ـ الغایات

۵ ـ العروس

٦ ـ جامع الاحادیث النبویه

۳۱ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران ـ یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه ـ زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان ـ تحف العقول ـ بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ ـ التمحیص

۳۲ ـ محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ ؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از بزرگان علمای امامیه، علمای رجال او را دانشمندی مورد اعتماد در حدیث معرفی می‌کنند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دلائل الامامة

۲ ـ الایضاح

۳ ـ المسترشد

۴ ـ مناقب فاطمه علیها السلام و ولدها

۵ ـ نوادر المعجزات

۳۳ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شاگردی کرد

و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکـان پـاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یـافته نشـده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۳۴ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت علیهم‌السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگردی کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۳۵ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فـقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخـبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق

محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

٤ ـ الاستطاعة و المعرفة

٥ ـ الطب

٦ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۶ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

۳۷ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجا که دیر زمانی در ری جایگیر شده، به ابن رازی معروف است.

هم‌عصر شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال‌نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

٤ ـ الغایات

٥ ـ العروس

٦ ـ جامع الاحادیث النبویه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن پنجم

۳۸ـ سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از: ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبویة

٤ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

٦ ـ دیوان اشعار

۳۹ ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

شیخ ابوالقاسم علی بن محمد علی خزّاز رازی قمی، ثقهٔ معروف و محدث امامیه.

وی در سفرهای بسیاری که داشت، از بزرگان علمای شیعه استماع حدیث کرد که از جمله مشایخ وی: شیخ صدوق، ابی المفضل شیبانی، شیخ احمد عیاشی و بزرگانی چون ابن شیوخ بودند. چندی در حوزه‌های قم و ری تدریس کرد. ابوالعباس نجاشی که از هم‌عصران وی بوده، او را در رجال خویش، ثقه، فقیه و از بزرگان شیعه خوانده است.

هم کتابی در کلام، هم در فقه دارد. در ری درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیف وی:

۱ ـ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر

۴۰ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه، کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد.»

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه‌السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعیّة

۳ ـ الامالی

٤ ـ الارشاد و...

۴۱ ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنزیه الانبیاء

۲ ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

۳ ـ الذریعه فی اصول الشریعه

٤ ـ المحکم و المتشابه

۵ ـ المختصر

٦ ـ الامالی

۷ ـ درر الفوائد و...

۴۲ ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی. راوی ثقه، نسابهٔ توانا و عالم بسیار بزرگ امامیه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود. سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد و چندی در نجف اشرف و سامرا بوده است.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ مفید، احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن حاشر و... شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند. نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ رجال (فهرست اسماء مصنفی)

۲ ـ انساب بنی نصر بن قعین

۳ ـ کتاب الجمعه و ماورد فیه من الاعمال و...

۴۳ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزۀ علمیۀ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازۀ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفۀ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ـ الاستبصار

۲ـ تهذیب الاحکام

۳ـ النهایة

٤ـ المبسوط

۵ـ الخلاف

٦ـ التبیان و...

۴۴ـ ابوالفتح کراجکی (؟ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس،

ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

٤ ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۴۵ ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ ـ مونس الحزین

۴۶ ـ جارالله زمخشری (۴۶۷ ـ ۵۳۸ق)

فقیه، نحوی و عالم برجسته ایرانی. وی در قریه زمخشر خوارزم به دنیا آمد. زمخشری در تفسیر، حدیث، بیان، لغت و ادبیات عرب استاد و مرجع فضلای روزگـار خـود بـود. ایشان از اهل سنت و پیرو جنبش سیاسی اجتماعی معتزله بود. به علت اقامت بسیار وی در مکه لقب جار الله به وی داده شده است. ایشان مسافرت‌های زیادی می‌کرد و معتقد بود که مؤمن باید در مناسب‌ترین سرزمین‌ها از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار ساکن شود. او در یکی از سفرهای علمی زمستانی خود در خوارزم یک پای خود را از دست داد و بعد از آن همیشه از پای چوبی استفاده می‌کرد. با این حال باز از سـفرهای طـولانی و علمی بازنماند و سرانجام در سن ۷۱ سالگی در جرجانیه خوارزم درگذشت. ابن بطوطه قبر او را در آن جا دیده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ تفسیر الکشاف

۲ ـ المقامات

۳ ـ رؤس المسائل

٤ ـ مقدمة الادب

۴۷ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حسـاب، جـبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طـبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بـن جـبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی

که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضاؑ از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه ؑ به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

٤ ـ تفسیر الکافی الشافی

۵ ـ نثر اللئالی

٦ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۸ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

۴۹ ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ ـ ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۵۰ـ ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ـ نزدیک به ۵۵۴ق)

جمال الدین حسین بن علی بن محمد مشهور به ابوالفتوح رازی از مفسران و علمای بزرگ شیعه بود. وی همان‌گونه که از نامش پیداست اهل ری بود. اصالتاً از نیشابور بود ولی در ری می‌زیست. با زمخشری معاصر بود و ابن شهر آشوب و ابن بابویه از شاگردان او بودند. او دانشمندی فقیه، مفسری کبیر، واعظی شهیر و محدثی ادیب بود. نسب او بـه بدیل از قبیله بنی خزاعه که از اصحاب رسول اسلامﷺ بودند منتهی می‌شود. وی از شاگردان پدر خود و عمویش عبدالرحمان و ابوالوفای رازی بود اما بیشتر مراتب علمی او از محضر مفید ثانی فرزند شیخ الطائفه عاید او گردید و خود در ادبیات عرب و عجم، فقه، تفسیر، حدیث و علم رجال مهارت داشت.

سال‌های آخر عمر ابوالفتوح در شهر ری سپری شد. مدفن وی در کنار حضرت عبدالعظیم حسنی در مقبره شخصی خود معروف است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ـ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (تفسیر رازی)

۲ـ شرح الشهاب

۳ـ رساله یوحنا

٤ـ رساله حسنیه و...

۵۱ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رییس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقهٔ قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند و در خانواده‌ای دوستدار خاندان رسولﷺ زاده شد.

از وی پیوسته در کتاب‌های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یاد شده است؛ از جمله عماد کاتب می‌گوید: «سید فضل الله راوندی شخصیتی کم‌نظیر و دارای نسبی شریف و

اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده...»

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن‌الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عمادالدین استرآبادی و... اجازهٔ روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ‌ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب‌الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام‌الدین بحرانی و شیخ تاج‌الدین شعیری.

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومین علیهم‌السلام، در کاشان درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ ضوء الشهاب فی شرح الشهاب

۳ ـ التفسیر و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۲ ـ ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ق)

ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی، برجسته‌ترین فرد از خاندان ابن عساکر که در دمشق زاده شد. وی به سبب حفظ و روایت احادیث بسیار، کثرت سفرهای علمی و استفاده از مشایخ بزرگ در شهرهای اسلامی در شمار یکی از بزرگ‌ترین حافظان حدیث و نویسندگان تاریخ در روزگار خویش درآمد. دوران زندگی ابن عساکر با انقراض سلاجقه شام و روزگار حکمرانی نورالدین زنگی و صلاح الدین ایوبی بر مناطق شام تقارن داشت. تحصیلات ابتدایی ابن عساکر از ٦ سالگی در دمشق آغاز شد. پدرش، برادر بزرگش صائن و نیای مادری‌اش از جمله نخستین استادان او در حدیث و فقه بودند. اساتید دیگر وی: سُبیع بن قیراط، ابوالقاسم ابن نسیب، ابوطاهر حنائی و... وی پس از درگذشت پدر برای ادامه تحصیل بار سفر بست و نخست به بغداد روی آورد و در مدرسه نظامیه، فقه و خلاف و نحو آموخت.

شمار مشایخ وی در حدیث بالغ بر ۱۳۰۰ مرد و بیش از ۸۰ زن نوشته‌اند که بسیاری از آنان از همان دوره خردسالی به او اجازه روایت داده بودند.

سرانجام او در موطن خود دمشق دار فانی را وداع گفت.

از تألیفات وی:

۱ ـ تاریخ دمشق

۲ ـ فضل الحولقة

۳ ـ الاربعون فی الجهاد

٤ ـ کشف المغطّا فی فضل الموطّا

۲ ـ اخبار لحفظ القرآن و...

۵۳ ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبة الله بن حسن راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ‌دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدربزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند. در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید بنام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی بن داعی رازی و...

چندی در شهر مقدس قم اقامت کرد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه شد.

شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الخرائج و الجرائح

۲ ـ فقه القرآن

۳ ـ اسباب النّزول

٤ ـ تهافت الفلاسفه

۵ ـ الاغراب فی الاعراب و...

۵۴ ـ ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

ابوالحسن محمد بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن شاذان قمی. عالم بزرگوار و راوی ثقهٔ شیعه.

وی از بزرگانی است که از افراد بسیاری نقل روایت کرده و محضر بسیاری از علمای شیعه و سنی را درک نموده است. استادان وی پدرش احمد بن علی (از علما و مؤلفان شیعه)، داییاش ابوالقاسم بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی و...

از جمله شاگردان و راویان احادیث ابن شاذان نیز میتوان از: شیخ طوسی، نجاشی و کراجکی نام برد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مأه منقبه

۲ ـ بستان الکرام

۳ ـ البیان فی ردّ الشمس لامیرالمومنین علیه‌السلام

٤ ـ المناقب

۵ ـ ایضاح دفائن النواصب

۵۵ ـ ابو علی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

شیخ سدیدالدین ابوعلی بن طاهر صوری عاملی. عالم، فاضل و فقیه امامیه در قرن ششم هجری.

از زادروز و زادجای وی اطلاعی در دست نیست اما چون به عامل نسبت داده شده برمی‌آید از آنجا بلند شده و پرورش یافته. صاحب بحار الانوار کتاب قضاء حقوق المومنین را به وی منسوب می‌داند و به کتاب وی اعتماد دارد و از آن نقل کرده است.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

تألیف وی:

۱ ـ قضاء حقوق المومنین

۵۶ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم، شکوفا و دانش، رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راستگفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد.»

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

٤ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

٥ ـ المثال فی الامثال و...

۵۷ ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

ابوعبدالله محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابو علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدین فخار بن سعد موسوی و ... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

۵۸ ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

۵۹ـ احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ ـ تاریخ الائمه علیهم‌السلام

۳ ـ فضائل الزهراء علیهاالسلام

۴ ـ مفاخر الطالبیة

۵ ـ الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۶۰ـ محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

فقیه و از مشایخ مورد اعتماد راویان شیعه. او از پدر و عمویش ابوالمکارم حمزه و ابن شهر آشوب و چند تن از دانشمندان اجازه روایت داشت و دانشمندان بزرگی مانند علی بن موسی بن طاووس، محقق حلی و یحیی بن احمد بن سعید حلی از شاگردان او بودند.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاربعون حدیثاً

۶۱ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل. علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ٥٤٨ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ٥٤٨ق) متممی برکتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را «مشکاة الانوار فی غرر الاخبار» نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار

۶۲ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسالة فی المواسعة والمضایقة

۶۳ـ ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

ابوالحسن علی بن ابی الکرام محمد بن عبدالکریم بن عبدالله شیبانی، تاریخ‌نگار، ادیب، نسب‌شناس و محدث. ملقب به عزّالدین و مشهور به ابن اثیر جزری.

وی در جزیرهٔ ابن عمر زاده شد و دورهٔ جوانی خود را در موصل گذراند. در موصل، شام و بغداد نزد استادان بنامی چون ابومحمد عبدالله بن علی بن سویده، ابوالقاسم یعیش بن صدقه، عبدالمنعم بن کلیب حرانی و... دانش روزگار را فرا گرفت.

ابن خلّکان می‌گوید: «ابن اثیر، حافظ حدیث بود و تواریخ را از حفظ داشت و انساب عرب را نیک می‌دانست و به اخبار عرب واقف بود.»

وی در بغداد درگذشت و به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ اللباب فی تهذیب الانساب

۲ ـ أسد الغابة فی معرفة الصحابه

۳ ـ الکامل فی التاریخ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤ ـ التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیة و...

۶۴ـ ابن حاجب (۵۷۰ـ ۶۴۶ ق)

ابوعمرو جمال الدین عثمان بن عمر، نحوی و فقیه مالکی.

خاندان وی از کردان، ساکن دونه قریه‌ای در همدان بودند و پدر وی مردی سپاهی و از حاجبان دستگاه امیر عزالدین موسک صلاحی بود و به همین خاطر وی را ابن‌حاجب گفتند و بر آن شهرت یافت.

ابن حاجب در استا ـ شهری در منطقهٔ صعید مصر ـ زاده شد. وی در قاهره به فراگرفتن قرآن کریم پرداخت و سپس فقه مالکی آموخت.

استادانی که در نزدشان شاگردی کرد، از جمله: ابوالجود غیاث بن فارس لخمی، شاطبی، ابومنصور ابیاری، ابوالحسین بن جبیر، امام شاذلی و... بودند.

ابن خلدون از وی، نه تنها به نحوی و فقیه ارجمند یاد می‌کند که وی را اصولی بزرگ می‌داند. از خاکجای او اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الکافیة

۲ ـ الامالی النحویه

۳ ـ المختصر فی فروع اجامع الامهات

٤ ـ منتهی السؤال و الامل فی علمی الاصول و الجدل و...

۶۵ـ سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۴۴ق)

سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، فقیه نام‌آور، ادیب گرانقدر و شاعری چیره‌دست، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام.

وی در شهر حلّه زاده شد و در همانجا هم تحصیلات ابتدایی خود را گذراند. موضوع تألیفات وی بیشتر در خصوص ادعیه و زیارات است. چندی نقابت علویان را پذیرفت تا بتواند به امور شیعیان بپردازد.

وی در ۷۵ سالگی درگذشت و در حرم امیرالمومنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المهمات و التتمات (۱۰ جلد که هر کدام با عنوان مستقل چاپ شده است: فلاح السائل، زهره للربیع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و...).

۲ ـ کشف المحجه لثمرة المهجه

۳ ـ مصباح الزائر و جناح المسافر

٤ ـ اللهوف علی قتلی الطفوف

۵ ـ مهج الدعوات و منهج العنایات

٦ ـ فرج المهموم

۷ ـ الاستخارات و...

۶۶ـ محقق حلّی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

ابوالقاسم جعفر بن حسن یحیی بن حسین سعید هذلی حلّی، ملقب به نجم‌الدین و معروف به محقق حلّی.

فقیه گرانمایه، محدث ارجمند، ادیب، شاعر، منشی و عالم امامیه و مرجع تقلید شیعه در دورهٔ خود.

در حلّه زاده شد و نخست در نزد پدر خود حسن بن یحیی بن سعید، مقدمات علوم روزگار را خواند و آن را پشت سر گذارد. پس از آن در نزد استادان آن دوره که مشایخ وی در قرائت و روایت نیز بودند، بهره‌ها برد:

نجیب‌الدین محمد بن جعفر بن ابوالبقاء هبه الله نما حلّی الربعی، سید فخار بن معد موسوی، شیخ مفید الدین محمد بن جهم حلّی و...

در سرودن شعر، بسیار چیره‌دست و در نگاشتن نثر، نوآفرین بود. نگاشته‌هایش در نهایت فصاحت، بلاغت و جزالت بود.

شاگردانی که در نزدش درس آموختند، عبارتند از: حسن بن یوسف بن مطهر حلّی مشهور به علامه ذایع الصیت [=پرآوازه] حسن بن داود حلّی، سید غیاث‌الدین عبدالکریم صاحب فرحة الغری، سید جلال‌الدین محمد بن علی بن طاووس، جلال‌الدین محمد بن محمد کوفی هاشمی، نجم‌الدین طمان بن احمد عاملی شامی و...

اعیان الشیعه و برخی کتب رجال، سال درگذشت وی را ٦٧٦ ق گزارش کردند. وی در همان شهر حلّه درگذشت و به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام

۲ ـ النافع (مختصر الشرائع)

۳ ـ المعتبر فی شرح المختصر

٤ ـ اصول الدین

٥ ـ شرح نکت النهایه و...

۶۷ـ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ ق)

محقق، فیلسوف متبحر و حکیم متألّه، جامع معقول و منقول از اکابر علمای امامیه قرن هفتم می‌باشد. محل تولد وی در هیچ منابعی ذکر نشده است اما از آنجا که به بحرانی معروف است و وی را از عالمان سرشناس کشور بحرین شمرده‌اند معلوم می‌شود که در

بحرین چشم به دنیا گشوده است. پدرش که از تولد وی شادمان بود نام پدر خود «میثم» را برای فرزندش برگزید و میثم سال‌ها بعد به «کمال الدین» لقب یافت. وی حیات علمی خود را از سنین کودکی آغاز کرد و از دانشوران بحرین، علوم عصر خویش را به خوبی فرا گرفت. از جمله اساتید وی می‌توان به خواجه نصیرالدین طوسی، جمال الدین علی بن سلمان بحرانی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن هذلی و.... می‌باشند که در نزد ایشان حکمت کلام، فقه و ادبیات را آموخت. وی با آن همه کمالات علمی و معنوی در نهایت فقر و تنگدستی زندگی می‌کرد. دانشوران بغداد و حله که آوازه ابن میثم را شنیده و با آثارش آشنا بودند طی نامه‌ای وی را به عراق دعوت کردند تا با حضور در حوزه درس، آن جا را رونق بیشتری بخشد. ابن میثم در حکومت عطاملک جوینی روزگار خوبی داشت. حکومت آن عصر، قدر و ارزش وی را پاس می‌داشت. وی پس از مسافرت‌های گوناگون و در بازگشت به بحرین درگذشت و در مقبره جدش المعلی در قریه هلنا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ شرح نهج البلاغه

۲ ـ القواعد فی علم الکلام

۳ ـ رساله فی آداب البحث

٤ ـ البحر الخضم

٥ ـ النجاة فی القیامه فی تحقیق امر الامامه

٦ ـ المعراج السماوی و...

۶۸ ـ عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ ـ ۶۹۲ ق)

سید غیاث الدین عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی در شهر کربلا متولد شد. او پس از مدتی عازم حله شد و دوران نوجوانی خود را در حله سپری کرد. پس از چند سال برای کسب علم به بغداد رفت و تا اواخر عمر خویش در بغداد به تحصیل و تدریس پرداخت. او فرزند سید احمد بن طاووس و برادرزاده سید علی بن طاووس صاحب اقبال الاعمال است. این بزرگواران نه تنها از نظر علم و دانش که از حیث تقوا و

زهد، سیر و سلوک الی الله زبانزد خاص و عام می‌باشند. از جمله فرزندان وی سید محمد و سید علی می‌باشند. اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرد عبارتند از: پدرش احمد بن موسی بن طاووس، عموی بزرگوارش علی بن موسی بن طاووس، شیخ حسن بن محمد بن حسین بن طحال، محقق حلی، خواجه نصیرالدین طوسی، یحیی بن سعید قمی و... و از جمله شاگردان ایشان: احمد بن داوود حلی، عبدالصمد بن ابی الجیش حنبلی، شیخ علی بن حسین بن حماد لیثی می‌باشند.

سید عبدالکریم در شهر کاظمین دیده از جهان فرو بست. پیکر شریف وی را به نجف منتقل کرده و در کنار بارگاه ملکوتی امام اول شیعیان امیرالمومنین به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ فرحة الغری بصرحة الغری

۲ ـ الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم و...

۶۹ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید: «امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است.»

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

٤ ـ کتاب الطیف

۷۰ ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن هفتم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی

۲ ـ الزهد و التقوی

۳ ـ الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن هشتم

۷۱ ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند

بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مختلف الشیعه

۲ ـ تذکرة الفقهاء

۳ ـ منتهی المطلب

٤ ـ المدارک

٥ ـ تبصرة المتعلمین

٦ ـ شرح التجرید و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۲ ـ شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

شیخ شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال الدین مکی، معروف به شهید اول یا شهید علی الاطلاق. فقیه، عالم امامیه و از نوابغ اجتهاد.

وی در جزین از توابع جبل عامل زاده شد. نخست، نزد پدر و برخی از علمای جبل عامل به کسب دانش پرداخت و به دلیل هوش سرشار و حافظهٔ قوی، دیگر در آنجا تشنگی‌اش رفع نمی‌شد و این شد که در ۱٦ سالگی عازم عراق گردید.

نخست، در شهر حلّه، شاگردی فخرالمحققین فرزند علامه حلّی را کرد و پس از یک سال یعنی در سال ۷٥۱ق به دریافت اجازه نایل شد. از آن پس بود که سفرهای دیگر خود را به طور جدی برای کسب فیض بیشتر از علما آغاز کرد.

وی به مدرسهٔ بزرگ کربلای معلا و به حوزهٔ درس سید عمیدالدین اعرجی حائری، برادرش سید ضیاء الدین و سید عالم الدین موسوی حائری پیوست و بهره‌ها برد و از مشایخ یاد شده به دریافت اجازاتی نایل گردید و در همانجا بود که با تدریس و فتوا، آوازهٔ بلندی یافت.

از آنجا راهی بغداد، مکه معظّمه، مدینه منوّره، فلسطین، شام و مصر شد و از علمای فریقین سنی و شیعی بهره‌مند شده و اجازات مفصلی را نیز به دست آورد.

در دمشق بود که زانوی ادب و شاگردی در نزد حکیم متألّه قطب‌الدین رازی بویهی گذارد و از او فیض برد و بسیار آموخت.

وی با دلی متّقی و علمی ناب به زادگاه خود جزین برگشت و در آنجا مدرسهٔ فقهی بنیان کرد و سپس با همتی والا، حوزهٔ این مدرسه را تا شام گسترش داد که در آن نوآوری‌های فقهی به ظهور گذاشت. آوازهٔ شهید اول چنان در گوشه و کنار پیچید که سلطان علی بن مؤید حاکم خراسان و رهبر و زعیم روحی سربداران خراسان به سوی وی نامه‌ای مبنی بر در دست گرفتن حکومت سربداران فرستاد.

از اینجا بود که زندگی سیاسی شهید اول آغاز می‌شود و با توجه به این که وی از زادگاهش جزین به شام کوچ کرد و در آنجا جایگیر شده بود و در سرای خود تدریس و مجلس بحث و مناظره را ترتیب می‌داد، حکومت وقت به دقت وی را تحت نظر داشت.

نخستین کاری که بر خود فریضه می‌دانست، وحدت بین مسلمانان سنی و شیعه و برانداختن مغولان و حکومت جور بود و در این راستا، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد اما شاگرد وی محمد مالوشی از علمای کُرد شیعه با وی اختلاف نظر پیدا کرد و آن این‌که، صفات الهی را به حضرات معصومین علیهم‌السلام منسوب می‌دانست که شهید اول وی را تکفیر کرد و کار به کارزار و کشته شدن شیخ مالوشی کشید. همین مسأله پس از چندی به دست و دسیسهٔ جانشین شیخ مالوشی یعنی شیخ تقی الدین جبلّی خیامی و شهادت جمع کردن و امضا نمودن بسیاری از شیعیان مرتد و اتباع مالوشیه، منجر به حکم تکفیر وی از سوی قاضیان بیروت و صیدا و سرانجام قاضی شافعی شام، شیخ عباد بن جماعه گردید و پس از آن که به شهید اول توبه ارائه شد و وی از آن سرباز زد، وی را در قلعهٔ رحبهٔ دمشق زندانی و پس از آن سر وی را قطع کردند و پیکرش را به دار آویختند و سنگسار کردند و سپس سوزاندند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند و رویهٔ او را عملاً دنبال کردند، سه فرزند او، شیخ رضی‌الدین محمد، شیخ ضیاءالدین علی، شیخ ابومنصور الحسن و بسیار دیگر مانند

حسن بن سلیمان حلّی صاحب مختصر البصائر و شیخ شمس‌الدین محمد بن عبدالعلی کرکی عاملی و... بودند.

شهید اول آثار گرانقدری را از خود به یادگار گذاشت که بالغ بر بیست عنوان می‌شود.

از تألیفات وی:

۱ ـ اللمعة الدمشقیة

۲ ـ غایة المراد فی شرح الارشاد

۳ ـ البیان فی الفقه

٤ ـ المزار

٥ ـ الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة

٦ ـ الدروس

۷ ـ الذّکری

۸ ـ اربعون الشهید و...

۷۳ ـ سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟)

ابو محمد سید هبة الله حسن موسوی، فاضل، عالم کامل، محدث جلیل‌القدر و فقیه امامیه.

وی هم‌عصر علامهٔ بزرگوار حلّی بود.

تنها کتاب وی، المجموع الرائق من ازهار الحدائق است که به اشتباه به شیخ صدوق نسبت داده شده و این کتاب، اخبار، کلام، فقه و... را در بردارد و در دو جلد بزرگ است.

از زادروز، درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ المجموع الرائق من ازهار الحدائق

قرن نهم

۷۴ ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد: «عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است.»

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم‌السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸٤ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ آداب الداعی

۲ ـ استخراج الحوادث

۳ ـ اسرار الصلاة

٤ ـ التحصین فی صفات العارفین

۵ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

۷۵ ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم

هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱ ـ ارشاد القلوب الی الصواب

۲ ـ اعلام الدین فی صفات المومنین

۳ ـ غرر الاخبار و درر الآثار

٤ ـ الاربعون حدیثاً

۷۶ ـ حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟)

عزّالدین حسن بن سلیمان حلّی، فقیه و محدث شیعی و از شاگردان ممتاز شهید اول. برخی وی را حلبی و برخی، از مردم جبل عامل می‌دانند. در نزد شهید اول (شیخ شمس الدین محمد مکی) و سید بهاءالدین علی بن عبدالکریم نیلی شاگردی کرد، آموخت و از شهید اول اجازه روایت گرفت.

حسین بن محمد بن حسن حمویانی و تاج‌الدین عبدالحمید بن احمد هاشمی زینی از وی اجازهٔ روایت داشتند.

خاکجای وی مشخص نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ مختصر البصائر لمنتخب البصائر

۲ ـ المختصر

۳ ـ الرجعه

٤ ـ تفضیل محمد ﷺ وآله علی الانبیاء ...

٥ ـ احادیث الذّر

قرن دهم

۷۷ ـ ابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم،

فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ـ عوالی اللئالی [=غوالی اللئالی]

۲ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ـ درر اللئالی

٤ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

۵ـ المجلی و...

۷۸ـ ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ـ۹۰۵ق)

ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح عاملی کفعمی، ملقب به تقی الدین، عالم و فقیه بزرگ شیعه از مردم جبل عامل.

وی در روستای کفر عیمای جبل عامل زاده شد. همانجا در نزد پدر خود علی بن ابراهیم، درس‌های نخستین را فرا گرفت. پس از به پایان رساندن درس‌های نخستین، به کربلای معلّی رهسپار شد و چندی در آنجا ماند و درس گرفت و آموخت.

مشایخی که وی هم از آنها اجازهٔ روایت گرفت و در نزدشان شاگردی کرد عبارتند از: علی بن ابراهیم صالح کفعمی (پدر وی)، حسین بن ساعد حسینی حائری صاحب تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، سید علی بن عبدالحسین بن سلطان موسوی حسینی صاحب رفع الملامه.

صاحب امل الامل وی را ادیب، شاعر و ثقه می‌نامد. صاحب تکلمة الرجال شیخ عبدالنبی کاظمی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی از فاضلان، محدثان، راست‌کرداران و پرهیزگاران بنام و حد میان شهید اول و ثانی بود و آثار بسیاری دارد.»

کفعمی در همان روستای کفرعیما درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المصباح (الجنة الواقیة والجنة الباقیة)

۲ ـ مختصر

۳ ـ البلد الامین والدرع الحصین

٤ ـ نهایت الارب فی امثال العرب

٥ ـ النخبة و ...

۷۹ ـ محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹٤۱ ق)

شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، معروف به محقق ثانی. عالم و فقیه امامیه در قرن دهم هجری.

وی از علمای جبل عامل بود و تحصیلات خود را در شام و عراق تکمیل کرد و پس از تکمیل مراتب علمی و عملی، بنا به درخواست شاه تهماسب به ایران سفر کرد و شیخ الاسلام رسمی ایران شد. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست.

استاد وی، شیخ علی بن هلال جزائری بود و از او بسیار آموخت.

شاگردانی که در نزدش شاگردی کردند و درس گرفتند، عبارتند از: شیخ زین‌الدین فقعانی، شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع، شیخ نعمت‌الله بن شیخ جمال‌الدین، احمد بن شیخ شمس‌الدین و... وی در نجف اشرف درگذشت.

از تألیفات وی :

۱ ـ اثبات الرجعه

۲ ـ احکام الارضین

۳ ـ جامع المقاصد

٤ ـ نفحات اللاهوت

٥ ـ حاشیة المختصر النافع و...

۸۰ ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹٦٦ ق)

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی، فقیه نامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاهت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچ کرد و در محضر شیخ علی بن عبدالعالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع‌الاسلام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فراگرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زادهٔ رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پیشنهاد وی به تدریس در «مدرسهٔ نوریه» بعلبک مشغول شد و مدیریت آنجا به او واگذار گردید.

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایهٔ آوازهٔ علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین نقاط برای استفاده علمی نزد وی می‌آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانهٔ جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده: «تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی به پای شهید ثانی برسد... وی در ردهٔ پس از معصومان علیهم‌السلام قرار دارد.» شهید ثانی در رؤیایی صادقه، شهادت خود را چنین دیده: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم.» شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار

بیاورند اما وزیر وی رستم پاشا که مأمور دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی به هدر نرفت. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند. تألیفات وی بی‌شمار است به طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای مانده که دویست جلد از آن به دست خط خود شهید ثانی بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ منیة المرید فی ادب المفید و المستفید

۲ ـ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان

۳ ـ حقائق الایمان

٤ ـ البدایة فی علم الدرایة

۵ ـ الفوائد العلمیة فی شرح النفلیة

٦ ـ مسالک الافهام

۷ ـ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۱ ـ احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ ـ ۹۹۳ق)

وی در شهر اردبیل و در عصر صفویه دیده به جهان گشود. ایشان پس از رشد و کسب تحصیلات ابتدایی به قصد تحصیلات عالیه به نجف اشرف مهاجرت کرده و با بهره‌گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و تدریس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد. پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف به عهده داشت. اساتید وی عبارتند از: جمال الدین محمود شاگرد جلال الدین دوانی، ملا عبدالله یزدی، مولی میرزا جان باغندی و... و شاگردانی که در مکتب ایشان پرورش یافتند عبارتند از: صاحب معالم، صاحب مدارک، ملا عبدالله شوشتری، امیرفضل الله تفرشی و....

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت سرانجام در ماه صفر در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش مولای متقیان علی علیه‌السلام در ایوان طلا سمت راست ورودی حرم مدفون گردیده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ حدیقة الشیعه

۲ ـ زبدة البیان فی آیات احکام القرآن

۳ ـ مجمع الفائدة و البرهان

٤ ـ اثبات امامت و...

قرن یازدهم

۸۲ـ طُریحی (۹۷۹ـ ۱۰۸۵ ق)

فخرالدین بن محمد علی، معروف به شیخ طریحی، فقیه، فاضل، محدث، قرآن پژوه و شاعر شیعهٔ امامیه.

انتساب وی به احمد بن طریح، جد عالی مقامش بود. دربارهٔ زادگاه وی اطلاعی در دست نیست. وی از پرهیزگارترین و پارساترین مردم روزگار خویش بود. بسیاری وی را امام، پیشوا و عارف زمانهٔ خویش می‌دانستند. وی با شیخ حرّ عاملی و مجلسی اول و دوم هم‌عصر بود.

استادانی که وی نزد آنها بهره‌ها برد و آموخت، شیخ محمد بن جابر عاملی جعفی، شیخ محمود بن حسام شرفی، شرف الدین علی بن حجة الله شوستانی و عمویش محمد حسین طریحی بودند.

شاگردان وی نیز، برادرزاده‌اش حسام الدین طریحی، فرزندش صفی‌الدین طریحی، سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان، میر محمود کاظمی و شیخ محمد امین کاظمی بودند.

شیخ طریحی بیش از ٤٠ جلد کتاب نگاشت که درعلوم گوناگون بود. وی در رماحیهٔ بغداد درگذشت و در پشت حرم علوی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البحرین و مطلع النیّرین

۲ ـ المستطرفات فی شرح نهج الهداه

۳ ـ الاحتجاج فی مسائل الاحتیاج

۴ ـ ایضاح الحساب فی شرح خلاصة الحساب

۵ ـ تحفة الوارد و عقال و الشارد و...

۸۳ ـ محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ ـ ۱۰۹۱ ق)

محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض در یکی از معروف‌ترین خاندان‌های علم، عرفان و ادب در کاشان به دنیا آمد. پدرش رضی‌الدین شاه مرتضی فقیه متکلم، مفسر و ادیب در کاشان حوزه تدریس داشته است. وی مقدمات را در زادگاه خود فرا گرفت. بیست ساله بود که با برادر بزرگش عبدالغفور برای ادامه تحصیل به اصفهان رهسپار شد و در محضر علمای نامور زمان از قبیل علامه محمد تقی مجلسی، شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرای شیرازی زانوی ادب زد و به کسب علم پرداخت.

در زمانی که ملاصدرا از شیراز به قم مهاجرت کرده و در کهک قم اقامت داشته و ریاضت و علم باطن را شروع کرده بود، ملامحسن و ملا عبدالرزاق لاهیجی به سویش شتافته و مدت هشت سال مونس تنهایی او بودند. در این دوران ملاصدرا دو دختر فاضل و عالم خود را به دو شاگردش تزویج کرد و آن دو شاگرد و داماد را به «فیض» و «فیاض» لقب داد.

از جمله مشایخ وی پدرش شاه مرتضی، سید ماجد بحرانی، صدر الدین شیرازی، میر محمدباقر داماد، بهاءالدین عاملی، محمد صالح مازندرانی و... و از جمله شاگردان وی پسرش علم الهدی، سید نعمت‌الله جزایری، قاضی سعید قمی و... بودند.

وی در ۲۲ ربیع‌الثانی و در ۸۴ سالگی دارفانی را وداع گفت و در زمینی که بعدها به قبرستان فیض معروف شد، مدفون گردید. مدفن او در کاشان در مقبره‌ای به نام کرامت یا کرامات واقع است.

از تألیفات وی:

۱ ـ الوافی

۲ ـ تفسیر الصافی

۳ ـ تفسیر الاصفی

۴ ـ اصول المعارف

۵ ـ المحجّة البیضاء

۶ ـ مفاتیح الشرائع و...

۸۴ـ سید ولی الله رضوی (؟ ـ ؟)

سید ولی الله بن نعمة الله حسین رضوی حائری. عالم، فاضل و فقیه امامیه. هم‌عصر شیخ بهایی، از زندگانی و درگذشت وی بیش از این یافت نشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البحرین فی فضائل السبطین

۲ ـ کنز المطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه‌السلام

۳ ـ منهاج الحق و الیقین

قرن دوازدهم

۸۵ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی راکه وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند، شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و... .

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ ـ دیوان شعر

٤ ـ امل الامل و ...

۸۶ ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق)

هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی. محدث و مفسر امامی، او از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطه وی به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم نشین آن روز بحرین چشم به جهان گشود. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ق دانسته‌اند. درباره اساتید وی آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازهٔ او شناخته شده‌اند. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را

درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت. او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی ـ اجتماعی را نیز برعهده داشت. از جمله شاگردان و راویان وی عبارتند از: حر عاملی، محمود بن عبدالسلام مَعنی بحرانی، علی بن عبدالله بن راشد مَقابی بحرانی و... . فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند. بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان علیهم‌السلام همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند. بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق وفات یافت و پیکرش در توبلی در گورستان مشهور «ماتینی» به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن

۲ ـ ترتیب التهذیب

۳ ـ حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار

٤ ـ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری و...

۸۷ ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند از جمله: سید نعمت‌الله

جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

٦٦ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ٧٤ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام

۲ ـ مرآت العقول

۳ ـ حق الیقین

٤ ـ زاد المعاد

۵ ـ عین الحیاة و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن چهاردهم

۸۸ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون راگردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

٤ ـ جنّة المأوی و ...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۹ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ

درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های

علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱٤ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات‌الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب باب‌های فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین مهوری که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چراکه ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران ـ به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۵

برابر با ۱۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۳۳ قمری

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشّی***. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . ***اعیان الشیعه***. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . ***الغدیر***. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ق.

۴ . ***تتمة المنتهی***. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . ***تنقیح المقال فی علم الرجال***. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . ***جامع الرواة***. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ق.

۷ . ***خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال***. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . ***دانشنامۀ جهان اسلام***. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . ***دایرة المعارف تشیع***. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . ***دایرة المعارف مصاحب***. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . ***الذریعه الی تصانیف الشیعه***. طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . ***رجال السیّد بحر العلوم*** معروف به ***الفوائد الرجالیّة***. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . ***رجال النجاشی***. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . ***ریاض العلماء وحیاض الفضلاء***. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . ***ریاض المحدّثین***. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . ***ریحانة الادب***. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . ***السیرة النبویة***. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . ***الفتوح اعثم کوفی***. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . ***فرهنگ‌نامهٔ دهخدا***. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . ***فرهنگ‌نامهٔ معین***. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . ***فهرست کتب الشیعة واصولهم***. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . ***قاموس الرجال***. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . ***مجمع الرجال***. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . ***معجم المؤلفین***. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . ***معجم رجال الحدیث***. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . ***معجم مؤلّفی الشیعة***. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . ***موسوعة العظماء الشیعة***. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . ***نقد الرجال***. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم و به نستعين

الحمد لله علىٰ ما عرّفنا من نفسه وألهمنا من شكره وفتح لنا من أبواب العلم بـربوبيّته ودلّنا عليه من إخلاص له في توحيده وجنّبنا من الإلحاد والشّكّ في أمره وهدانا إلى معرفة ملائكته وأنبيائه ومنّ علينا **بمحمّد** خاتم النّبيّين صلوات الله عـليه وعـلى آله أجـمعين وجعلنا ممّن لا يفرّق بين أحد من رسله ومن المتمسّكين بحبل الله المتين الفرقان المـبين وبأطائب عترة خير المرسلين **عليّ** بن أبيطالب وأحد عشر من ولده المـعصومين عـليهم صلوات الله أبد الآبدين حمداً يرتفع منّا إلىٰ أعلىٰ علّيّين في كتاب مرقوم يشهده المقرّبون حمداً تقرّ به عيوننا إذا برقت الأبصار وتبيضّ به وجوهنا إذا اسودّت الأبشار حمداً لا منتهىٰ لحدّه ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لأمده والصّلوة والسّلام على محمّد أمينه علىٰ وحيه ونجيبه من خلقه وصفيّه من عباده امام الرّحمة ومفتاح البركة وصاحب الزّلفة وعلىٰ آله الّذين هم موضع سرّه وموئل حكمه ومعدن علمه وجـبال ديـنه وعـلىٰ جـميع أصناف الملائكة المقرّبين من سكّان السّموات والأرضين صـلوٰة تـزيدهم كـرامـة عـلى كرامتهم وطهارة علىٰ طهارتهم.

أمّا بعد فإنّه غير خفيّ على النّاقد البصير أنّ علم الحديث أشرف العلوم وأنفعها وأوثقها بل هو أصلها ومعدنها أمّا أنّه أشرف فلأنّه به يطاع الرّبّ ويعبد وبه يمجّد ويوحّد وبه يعزف الشّرع وأحكامه وبه يعلم الكتاب و تنزيله وتفسيره وتأويله وجمله وغوامـضه ورخـصه وعزائمه وفرائضه وفضائله وبه يحفظ الدّين وآثاره ويشدّ الاسلام وأركانه ويقمع البـاطل

مقدمه آیة الله العظمی حاج سید حسین بروجردی

سپاس خدای را بر نعمت معرفت که خودش را به ما شناساند و شکرش را به ما الهام کرد و با ربوبیتش درهای دانش را بر ما گشود و ما را به اخلاص در توحیدش راهنمایی کرد و از کفر و شک درباره خودش برکنار داشت و به معرفت فرشتگان و پیامبرانش هدایت کرد و به محمدﷺ ـ آخرین پیامبران ـ که درود خدا بر او و خاندانش باد ـ بر ما منّت نهاد و از کسانی قرارمان داد که میان هیچ یک از پیامبرانش جدایی نمی‌اندازند و از چنگ زنندگان به ریسمان محکم خدا ـ فرقان روشنگر ـ و چنگ‌زنندگان به پاکان خاندان بهترین پیامبران ـ علی بن ابی طالب و یازده فرزند معصومش که درود خدا بر آنان باد ـ قرارمان داد. ستایشی جاودان، ستایشی در کتاب مرقومی که مقربان بر آن گواه هستند، از جانب ما تا اعلی علیین بالا رود، ستایشی که باعث چشم روشنی و خوشحالی ما گردد در وقتی که چشم‌ها برق می‌زنند و چهره‌های‌مان را سفید کند هنگامی که صورت‌ها سیاه می‌گردد، ستایشی که حدّ و مرزش بی‌پایان، تعدادش بی‌شمار، نهایتش غیر قابل دسترسی و زمانش نامحدود باشد.

و درود و سلام بر محمدﷺ امین خدا بر وحیش و خالص شده خدا از خلقش و برگزیده او از بندگانش، پیشوای رحمت و کلید برکت و برخوردار از قرب به خدا ـ و درود و سلام بر خاندانش ـ که جایگاه اسرار و گنجینه حکمت و معدن دانش و کوه‌های دینش هستند.

و درود و سلام بر همه گروه‌های فرشتگان مقرب ـ ساکن در آسمان‌ها و زمین‌ها ـ درودی که بر آنان کرامت و پاکی بیفزاید.

آنگاه بر انسان تیزبین و نقّاد پوشیده نیست که علم حدیث شریف‌ترین، سودمندترین و محکم‌ترین علوم است بلکه آن پایه، اساس و معدن همه آن‌هاست. دلیل شرافت آن بر علوم دیگر این است که به وسیله آن پروردگار، اطاعت و عبادت و تمجید و به یگانگی شناخته می‌شود و به وسیله آن شرع و احکامش و قرآن و کیفیت نزول و تفسیر و تاویل و اجمال و پیچیدگی‌ها و رخصت‌ها و عزیمت‌ها و واجبات و فضیلت‌هایش شناخته می‌شود و به وسیله آن دین و آثارش حفظ

وبنيانه وبه يخرج الىٰ النّور من ظلمات الجهالة وينقذ وينجى من لجج الهلاكة ولولا سمّاعه وحفّاظه وكتّابه ورواته ورعاته لانهار دعائم الدّين وتنكّرت معالمه واندرست سبله وتهدّمت أركُنُهُ كما قالعليه السلام لو لا زرارة ونظرائه لاندرست أحاديث أبي.

وأمّا أنّه أنفع فَلأنّه العلم الّذي يفضل مداد عالمه يوم القيامة على دماء الشّهداء ونوم حامله على طاعة العباد الأتقياء وتضع الأجنحة لطالبه ملآئكة السّماء ويستغفر له حيتان البحر والطّير فِى الهواء ويعطىٰ بكلّ قدم ثواب ألف شهيد من الشّهداء وثواب نبيّ من الأنبياء وجلوس ساعة عند مذاكرته أحبّ الى الله تعالى من قيام ألف ليلة يصلّى في كلّ ليلة ألف ركعة وأحبّ اليه من ألف غزوة ومن قرائة القرآن كلّه اثنى عشر ألف مرّة وخير من عبادة سنة صام نهارها وقام ليلها كلّه ويعطىٰ بكلّ حرف يسمع أو يكتب مدينة في الجنّة أوسع من الدّنيا سبع مرّات.

وأمّا أنّه أوثق فلكونه صادراً من لسان من لا ينطق عن الهوىٰ ومأخوذاً ممّن علّمه شديد القوىٰ فإنّ أوّل من أملاه بأمر الله تعالى خاتم الأنبياء والمرسلين عليه وعليهم صلوات الله أجمعين وأوّل من كتب كلّه بخطّه عليّ بن أبيطالب اميرالمؤمنينعليه السلام نعم قد أخذ غيره من الصّحابة ايضاً من علوم رسول اللهصلى الله عليه وآله الّا أنّه لم يستودع ما أمر بتبليغه كلّه الّا علىّ بن أبيطالبعليه السلام (كما يأتى في باب حجيّه أقوال الأئمّة فى الرّوايات الّتي قد تجاوزت حدّ التّواتر) ثمّ أمرهصلى الله عليه وآله بإيداع ذلك الكتاب المستطاب عترته الطّاهرينعليهم السلام وكان عند كلّ واحد من الأئمّة الاثنى عشر يستحفظه السّلف للخلف فيستودعه من انتهى اليه الأمر وبما أودعهم علم ما يحتاج إليه الأمّة أمرهم بالتّمسّك بهم والأخذ من علومهم والاقتداء بسيرتهم وبيّن لهم اَنّ النّاجي ليس إلّا من ركب سفينتهم وتمسّك بعروتهم ودخل من أبوابهم والهالك ليس إلّا من تخلّف عنهم أو تقدّم عليهم أو استمسك بعرىٰ غيرهم وأوضح هٰذه الوصيّة وأوثقها وأكّدها وشدّدها فى الرّوايات المتعدّدة المتواترة بألفاظ مختلفة (كما سيأتي فى المقدّمة وفى الباب الرّابع من أبواب المقدّمات).

و اسلام و ارکانش مستحکم و باطل و بنیانش ریشه‌کن می‌شود و به وسیله آن از تاریکی‌های جهالت به سوی نور خارج و از گرداب‌های هلاکت نجات حاصل می‌شود و اگر شنوندگان و حافظان و نویسندگان و راویان و مراقبان حدیث نبودند ارکان دین فرو می‌ریخت و نشانه‌هایش فراموش می‌شد و راه‌هایش کهنه و پایه‌هایش خراب می‌گردید. چنانچه امام علیه السلام فرمود: «اگر زراره و نظایر وی نبودند، احادیث پدرم از بین می‌رفت.»

دلیل سودمندتر بودن علم حدیث نسبت به علوم دیگر این است که آن دانشی است که مداد عالم به آن، روز قیامت از خون شهیدان برتر است و خواب حاملان آن بهتر از عبادت پرهیزکاران است و فرشتگان آسمان بال‌هایشان را برای جوینده آن فرود می‌آورند و ماهیان دریا و پرندگان آسمان برایش درخواست آمرزش می‌کنند و در برابر هرگام پاداش هزار شهید و یک پیامبر دریافت می‌کند و یک ساعت نشستن در مذاکره حدیث از عبادت هزار شب که در هر شب هزار رکعت نماز خوانده می‌شود و از شرکت در هزار غزوه و دوازده هزار ختم قرآن نزد خداوند محبوب‌تر است و از عبادت یک سال روزه‌داری روزهایش و شب زنده‌داری همه شب‌هایش برتر است و در برابر هر حرفی که بشنود یا بنویسد شهری در بهشت دریافت می‌کند که هفت برابر دنیاست.

و دلیل مورد اعتمادتر بودن علم حدیث نسبت به علوم دیگر این است که از زبان کسی صادر شده است که براساس هوا و هوس سخن نمی‌گوید و از کسی گرفته شده است که شدید القوی به او آموخته است زیرا نخستین کسی که به دستور خداوند آن را املاء کرد آخرین پیامبران و فرستادگان بود و نخستین کسی که همه آن‌ها را با خط خود نگاشت علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام بود. آری اصحاب دیگر نیز بخشی از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافت کردند ولی ـ چنانچه در باب حجیت سخن ائمه علیهم السلام در روایات افزون از حد تواتر خواهد آمد ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه آنچه را مامور به تبلیغش بود، نزد کسی غیر از امیر مؤمنان علیه السلام به ودیعه نگذارد سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی دستور داد که آن کتاب پاکیزه و ارزشمند را نزد خاندان پاکش امانت گذارد و آن نزد هر یک از امامان دوازده‌گانه بود و امام پیشین برای امام بعد از آن نگهداری می‌کرد و در پایان آن را نزد وی ودیعه می‌نهاد و به خاطر آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم هر آنچه امت به آن نیاز داشت نزد امامان به ودیعه نهاد، به مسلمانان دستور داد به آنان چنگ زنند و از علوم‌شان دریافت کنند و به سیره و روش آنان اقتدا نمایند و برای مسلمانان بیان کرد تنها کسی نجات می‌یابد که بر کشتی آن‌ها سوار شود و به دستگیره آنان چنگ زند و از در آن‌ها وارد گردد و تنها کسی نابود می‌گردد که از امامان جدا شود و یا از آن‌ها پیشی گیرد یا به دستگیره دیگری چنگ زند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سفارش را در احادیث متعدد متواتر با الفاظ گوناگون به روشنی و استحکام بیان کرد و بر آن تاکید و پافشاری نمود.

وقد استفاد واستكتب كثير من الصّحابة والتّابعين من علوم أميرالمؤمنين **عليّ** بن أبيطالب عليه السلام من حقائق المبدء والمعاد ودقائق التّوحيد والإخلاص ورقائق الحكم والمواعظ وعجائب القضاء والفياصل.

منهم أبو رافع مولى **رسول الله** صلى الله عليه وآله فانّه كتب عنه عليه السلام كتاباً فى السّنن والأحكام والقضاء، وابنه عليّ بن أبى رافع كتاباً فى الوضوء والصّلوة وفنون من الفقه، وربيعة بن سميع كتاباً فى زكوٰة النّعم والأصبغ بن نباتة عهده الى الأشتر حين ولّاه مصر ووصيّته الىٰ ابنه محمّد بن الحنفيّة وكذا استضاء المسلمون من أنوار علوم سائر أئمّة الدّين فى الاعصار المختلفة وكانوا مرجعهم وملاذهم فى الأمور المهمّة والمسائل المعضلة والقضايا الغامضة خصوصاً أصحابنا الإماميّة رضىالله عنهم ورضوا عنه فإنّهم قد راعوا ما أوجب الله عليهم من اطاعة الرّسول وأولى الأمر ومسئلة أهل الذكر وخزنة العلم والرّاسخين فيه وما أوصى به النّبيّ صلى الله عليه وآله من الاعتصام بحبل الله المتين والفرقان المبين والتّمسّك بأطائب عترته وأفاخم ذرّيّته وأبواب علمه الّذين طهّرهم الله عن الرّجس تطهيراً.

فقد استمسكوا بالعروة الوثقىٰ واستضاؤا من منار الهدىٰ واتّبعوا الحجّة علىٰ أهل الدّنيا واهتدوا بأنوارهم واقتدوا بسيرتهم ولم يشربوا من غير كأسهم فَأْتَوُا العلوم من أبوابها وأخذوا الحكمة من ينابيعها فلا يزال طائفة منهم يسئلون أئمّة الأنام عليهم الصّلوة والسّلام عن مسائل الحلال والحرام والأصول الاعتقاديّة والفروع العمليّة لا سيّما عن الإمامَين الهُمامَين الصّادقَين **أبوجعفر** محمّد بن عليّ الباقر **وأبو عبدالله** جعفر بن محمّد الصّادق عليهما السلام فإنّ فى عصرهما (أى أواخر القرن الأوّل) قد كلّت سيوف الجبابرة عن الحيلولة بين المسلمين وبين مصالحهم ولم يبتليا بأئمّة الجور مثل ما ابتلىٰ بهم سائر الأئمّة فاغتنما الفرصة فى أيّام الفترة واستفرغا مجهودهما فى إحياء الاسلام ونشر الشّرائع والأحكام.

واجتمع حولهما من طلّاب العلوم جماعات كثيرة من البلاد القريبة والبعيدة من الطّبقة الرّابعة و الخامسة منهم من أخذ عنهما أحاديث قليلة ومنهم من أخذ مأة وآلافاً وفيهم العلماء والفقهاء كبريد بن معاوية العجلي وأبى بصير ليث بن البختريّ المراديّ ومحمّد بن مسلم الثّقفي وزرارة بن أعين وهم الّذين قال **الصادق** عليه السلام فى حقّهم بشّر المخبتين بالجنّة أربعة نجباء أمناء الله علىٰ حلاله وحرامه لولا هؤلآء انقطعت آثار النّبوّة واندرست.

و بسیاری از اصحاب و تابعان از علوم امیر مؤمنانعليه السلام درباره مبدا و معاد و نکته‌های دقیق توحید و اخلاص و حکمت‌ها و اندرزهای لطیف و رقیق و قضاوت‌های شگفت‌انگیز استفاده کردند و آن‌ها را نوشتند.

یکی از آن‌ها ابو رافع - غلام آزاد شده پیامبرصلى الله عليه وآله - است. وی از سخنان امیر مؤمنانعليه السلام کتابی درباره سنن و احکام و قضاوت نوشت.

و فرزندش علی بن ابی رافع کتابی درباره وضو، نماز و فنون فقه نگاشت و ربیعة بن سمیع کتابی درباره زکات چهارپایان به رشته تحریر درآورد.

و اصبغ بن نباته عهدنامه امیر مؤمنانعليه السلام به مالک اشتر هنگام واگذاری حکومت مصر به وی و وصیت آن حضرت به فرزندش محمد بن حنفیه را تدوین کرد.

و به همین گونه مسلمانان از نور علوم امامان دیگرعليهم السلام در زمان‌های گوناگون استفاده کردند و آنان در امور مهم، مسائل مشکل و قضاوت‌های پیچیده و سخت، مرجع و پناهگاه مسلمانان به ویژه شیعیان بودند. چراکه شیعیان آنچه را که خداوند برای‌شان واجب کرده بود و پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله به آن‌ها سفارش نموده بود رعایت کردند. خداوند پیروی از پیامبرصلى الله عليه وآله و اولی الامر و سوال از اهل ذکر و گنجینه علوم و راسخان در دانش را بر آن‌ها واجب کرده بود و پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و فرقان روشنگر و چنگ زدن به خاندان پاکش و بزرگان ذریه‌اش و درهای دانش خود را که خداوند از هر پلیدی به طور کامل آن‌ها را پاک کرده بود به امت سفارش نموده بود.

بنابراین شیعیان به دستگیره محکم چنگ زدند و از سرچشمه هدایت نور گرفتند و از حجت بر اهل دنیا پیروی کردند و به وسیله نورشان راه یافتند و به سیره و روش آنان اقتدا کردند و از غیر کاسه آن‌ها ننوشیدند. از این رو از درهای دانش وارد شدند و حکمت را از سرچشمه‌اش گرفتند. براین اساس همواره گروهی از آنان درباره مسائل حلال و حرام و اصول عقاید و فروع عملی از امامانعليهم السلام - به ویژه امام باقر و امام صادقعليهما السلام - سوال می‌کردند؛ چراکه در عصر آن دو امام بزرگوار - اواخر قرن اول - شمشیر ستمگران از فاصله انداختن میان مسلمانان و مصالح‌شان کند شده بود و آن چنانکه دیگر امامان گرفتار پیشوایان ستمگر بودند، آن دو امامعليهما السلام گرفتار نبودند از این رو در دوران فترت فرصت را غنیمت شمردند و تمام تلاش و کوشش خود را در زنده کردن اسلام و نشر شرایع و احکام به کار گرفتند و گروه‌های بسیاری از دانش‌پژوهان از شهرهای دور و نزدیک از طبقه چهارم و پنجم گرد آن دو امامعليهما السلام را گرفتند. برخی از آن‌ها احادیث اندکی فراگرفتند و دسته‌ای صدها و هزارها حدیث آموختند. در میان آن‌ها دانشمندان و فقیهانی همانند برید بن معاویه عجلی و ابوبصیر لیث بن بختری مرادی و محمد بن مسلم ثقفی و زرارة بن اعین به چشم می‌خورد و آن‌ها همان کسانی هستند که امام صادقعليه السلام درباره ایشان فرمود: «متواضعان را به بهشت بشارت ده. چهار نجیب و امین خدا بر حلال و حرامش. اگر این‌ها نبودند آثار نبوت منقطع و کهنه می‌گردید.»

وكذا بعدهما سائر الطبقات قد أخذوا عن أئمّتهمعليهم السلام أحاديث كثيرة فأخذوا منهم أقسام العلوم من الأُصول والفروع والتّفسير والأخلاق وغيرها من العلوم المتفرّقة ويروونها للآخرين والآخرون للخلف الباقين ويبالغون فى تصحيحها وتفكيك سليمها عن سقيمها وصوابها عن خطأها ويثبتونها كما يسمعون فى الصّدور المطهّرة ويقيّدونها بالكُتُبِ فى الصّحف المكرّمة.

وقد بلغ عدد الجوامع الحديثيّة فى عصر الإمام **عليّ بن موسى الرّضا**عليه السلام الى أربعمأة وكانت تسمّى هذه الكتب مطلقاً أو خصوص النسخة الأُولىٰ منها بالأصول فأغنونا رحمهم الله بضبط العلوم والأحاديث عن الإجتهاد بالرّأى والمقائيس وعن القول بالظّنّ والاستحسان ولله درّهم وجزاهم عن الاسلام والايمان أفضل الجزاء وجعلهم ممّن كان مداده أفضل من دماء الشّهداء وبما كانت الأحاديث متشتّتة متفرّقة فى الكتب المذكورة ولم تكن في كثير منها أحاديث كثيرة تصدّى جماعة من فضلاء الطّبقة السّادسة من أصحاب الأمام **أبى الحسن الرّضا**عليه السلام كأحمد بن محمّد ابن أبى نصر وجعفر بن بشير والحسن بن عليّ بن فضال والحسن بن محبوب وحمّاد بن عيسى وصفوان بن يحيى ومحمّد ابن أبى عمير وأشباههم لجمعها وضبطها فى كتاب واحد فكتب كلّ واحد منهم جامعاً جمع فيه من أخبار هذه الأصول ما كان له طريق الى مصنّفيها ثمّ كتب من تلامذة هؤلآء الحسن والحسين ابنا سعيد بن مهران وعليّ بن مهزيار كتابين جمعوا فيهما ما كان متفرّقاً فى جوامع أساتيدهم.

والظّاهر انّ هذين الكتابين كانا مرجعاً لعلمائنا رضوان الله عليهم الى ان صنّف ثقة الاسلام أبوجعفر **محمّد** بن يعقوب الرّازيّ الكلينيّ رحمه الله المتوفىّ سنة ثمان أو تسع وعشرين وثلاثمأة بعد الهجرة النّبويّة علىٰ هاجرها آلاف التّحيّة والثّناء فى عشرين سنة كتابه **الكافى** وأودع فيه من أخبار الأصول والفروع والسّنن والآداب والأخلاق وقليلاً من التّفسير والتّاريخ على نسق أنيق.

ورئيس المحدّثين الشّيخ الصّدوق أبوجعفر **محمّد** بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ رحمه الله المتوفّى سنة احدى وثمانين وثلاثمأة كتابه من لا يحضره الفقيه فى السّنن والأحكام وشىء من المواعظ وَالحِكم وذكر كثيراً فى خِلالِ الأحاديث فتواه بحيث يَصْعَبُ

همچنین پس از این دو طبقه سایر طبقات احادیث فراوانی از امامان خویش آموختند. آن‌ها علوم گوناگون مانند اصول، فروع، تفسیر، اخلاق و... را از امامان علیهم السلام فراگرفتند و برای دیگران روایت کردند و آنان نیز برای پس از خود. ایشان نهایت تلاش خود را در تصحیح و تفکیک احادیث سالم از ناسالم و درست از نادرست به کار گرفتند و آن‌گونه که می‌شنیدند در سینه‌های پاک‌شان حفظ می‌کردند و در صحیفه‌های ارزشمند می‌نگاشتند.

تا این که تعداد جوامع حدیثی در عصر امام رضا علیه السلام به چهارصد کتاب رسید. این کتاب‌ها به صورت مطلق یا فقط نسخه نخستین آن‌ها اصل نامیده می‌شد. به این صورت آنان از راه ضبط علوم و احادیث ما را از اجتهاد به رای و قیاس و سخن گفتن (حکم کردن) براساس گمان و استحسان بی‌نیاز کردند. پس کار نیک آنان برای خدا و از جانب خداست و خداوند برترین پاداش را از جانب اسلام و ایمان به آن‌ها عنایت فرماید و ایشان را از کسانی قرار دهد که قلم‌شان برتر از خون شهیدان است.

و از آنجا که احادیث در این اصول پراکنده بود و در بسیاری از آن‌ها احادیث زیادی یافت نمی‌شد گروهی از دانشمندان طبقه ششم از یاران امام رضا علیه السلام ـ همانند احمد بن محمد ابن ابی نصر و جعفر بن بشیر و حسن بن علی فضال و حسن بن محبوب و حماد بن عیسی و صفوان بن یحیی و محمد بن ابی عمیر و... ـ به جمع‌آوری احادیث و ضبط آن‌ها در یک کتاب اقدام کردند از این رو هر یک از آن‌ها جامع روایی تدوین کردند و در آن‌ها آن دسته از احادیث اصول را گردآوری کردند که به هر طریقی از نویسنده‌اش گرفته بودند. سپس از شاگردان این‌ها حسن و حسین فرزندان سعید بن مهران و علی بن مهزیار دو کتاب تالیف کردند و در آن‌ها احادیث را که در جوامع اساتیدشان پراکنده بود، جمع‌آوری کردند.

ظاهراً این دو کتاب مرجع علمای ما بود تا این که ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی کلینی ـ متوفی ۳۲۹ یا ۳۲۸ قمری ـ در مدت بیست سال کتاب کافی را تالیف کرد و در آن احادیث اصول، فروع، سنن، آداب، اخلاق و اندکی از تفسیر و تاریخ را به شیوه زیبا و تحسین برانگیزی به ودیعه نهاد.

و رئیس محدثان شیخ صدوق، ابو جعفر ـ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ـ متوفی ۳۸۱ قمری ـ کتابش ـ من لایحضره الفقیه را درباره سنن و احکام و اندکی از اندرزها و حکمت‌ها تالیف کرد و در بسیاری از موارد در میان احادیث، فتوایش را گنجاند به طوری که جدا کردن

المیزُ بینهما وأسقط أسانید الأحادیث وأورد طرقه إلی رواتها أوِ الّذي أخذ الحدیث من کتابه فی آخر الکتاب.

و شیخ الطّائفة أبوجعفر **محمّد** بن الحسن بن عليّ الطّوسي رحمه الله المتولّد سنة خمس وثمانین وثلاثمأة والمتوفّی سنة ستّین وأربعمأة کتابیه **تهذیب الأحکام والاستبصار** فیما اختلف من الأخبار أمّا التّهذیب فهو شرح لکتاب المقنعة فی الفقه لشیخه محمّد بن محمّد بن نعمان المفید رحمه الله فأورد فی ذیل مسائله أکثر ما وصل الیه من الأحادیث الفقهیّة ونقل بعضها فی باب الزّیادات من کلّ کتاب وجمع غالباً بین ما تعارض ببعض الوجوه.

وأمّا الاستبصار فأودع فیه الأخبار المتعارضة ممّا ورد فی السّنن والأحکام ثمّ تعرّض لجمع ما یمکن جمعه منها أو ترجیح البعض علی البعض علی حسب معتقده ولم یُورد فیه غیرها بل ولم یذکر جمیع ما وصل الیه من المتعارضات وأحال استقصائها الی کتابه الکبیر (أی التّهذیب) فصارت هذه الأربعة بعد تصنیفها مرجعاً لعلمائنا الأعلام فی الأعصار والأمصار الی الآن فللّه درّهم قد بذلوا جهدهم وسعوا سعیهم فی جمع شتات الأخبار وترتیبها ولقد أجاد وأفاد کلّ واحد منهم فیما أراد فإنّ الجهة فی التّألیف والتّصنیف کانت مختلفة فی أنظارهم وفعلوا ما کان علیهم وردّوا الأمانات الی أهلها شکّر الله مساعیهم وأرضاهم.

نعم غیر هذه الأربعة من کتب الحدیث والتّفسیر علی کثرتها وکثرة ما فیها من الأحادیث ککتب الصّدوق والمفید والشیخ ومن عاصرهم أو تقدّم علیهم أو تأخّر عنهم وان لم تکن بحیث یستغنی عنه الفقیه الّا أنّها لا تعدّ رکناً لاستنباط الأحکام ومرجعاً عامّاً للفقهاء الکرام ولأجل ذلک عنیٰ بهذه الأربعة منذ ظهورها علمائنا رضوان الله علیهم عنایة کاملة واهتمّوا شدیداً فی ضبط نسخها وحفظها وقرائتها علی الشّیوخ واستجازتهم فی النّقل لمن بعدهم وتحقیق متونها ونقد أسانیدها وضبط رجالها ولذا قد کثرت فی مکتبات الإمامیّة بل وفی کثیر من غیرها من نسخها العتیقة الّتی علیها أثر التّصحیح والقرائة وتصدیق الشّیوخ والأعاظم وإجازات منهم لغیرهم ولله الحمد وله الشّکر.

آن دو از یکدیگر مشکل است. وی سند احادیث را حذف کرد و اسناد خود به راویان یا کسی که حدیث را از کتابش گرفت در پایان کتبا بیان کرد.

و شیخ الطائفه ابو جعفر ـ محمد بن حسن بن علی طوسی ـ متولد ۳۸۵ قمری و متوفی ۴۶۰ قمری ـ دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار را تالیف کرد. کتاب التهذیب شرح کتاب المقنعة فی الفقه اثر استادش محمد بن محمد بن نعمان مفید است که در ذیل مسائل آن بیش‌ترین احادیث فقهی را که به دستش رسیده بود، بیان کرد و تعدادی از آن احادیث را در باب الزیادات از هر کتابی نقل کرد و میان اخبار متعارض آن با وجوه مختلف جمع کرد.

و در کتاب الاستبصار احادیث متعارض درباره سنن و احکام را گردآوری کرد و سپس براساس نظر خویش اخبار قابل جمع را جمع کرد و یا برخی را بر برخی دیگر ترجیح داد. وی در این کتاب اخبار غیر متعارض را ذکر نکرد بلکه همه اخبار متعارض را نیز نیاورد و گردآوری همه آن‌ها را به کتاب بزرگش ـ التهذیب ـ واگذار کرد.

این چهار کتاب پس از تالیف در همه عصرها و مکان‌ها تا زمان حاضر مرجع علمای بزرگ ما گردید تلاش آن‌ها برای خدا و از جانب خداست. آنان تمام تلاش و کوشش خویش را در گردآوری و تنظیم احادیث پراکنده به کار گرفتند و هر یک از آنان از عهده هدفی که از تالیف کتابش داشت سربلند و موفق بیرون آمد چرا که هدف آنان از تالیف متفاوت بود. از این رو آن‌ها دِیْن خود را پرداختند و امانت‌ها را به اهلش سپردند، خداوند از زحمات آن‌ها قدردانی نماید و آنان را خشنود گرداند.

و غیر از این کتاب‌های چهارگانه کتاب‌های دیگر حدیث و تفسیر همانند کتاب‌های صدوق، مفید، شیخ طوسی و معاصران و پیشینیان و متاخران آن‌ها ـ با همه فراوانی و فراوانی احادیث‌شان هر چند فقیه از آن‌ها بی‌نیاز نیست ولی با این حال از ارکان استنباط احکام و مرجع همگانی برای فقهای بزرگوار به شمار نمی‌آید. به همین دلیل علمای ما به این کتاب‌های چهارگانه توجه ویژه‌ای داشتند و در ضبط نسخه‌ها و حفظ و خواندن آن‌ها نزد اساتید و درخواست اجازه نقل برای آیندگان و تحقیق متن و نقد سند و ضبط رجال آن‌ها اهتمام زیادی به کار گرفتند. از این رو در کتابخانه‌های شیعه و بلکه در بسیاری از کتابخانه‌های غیر شیعه نسخه‌های قدیمی و عتیقه بسیاری از این چهار کتاب به چشم می‌خورد که آثار تصحیح و خواندن و تصدیق اساتید و بزرگان و اجازه‌های ایشان به دیگران بر روی آن‌ها وجود دارد ستایش و سپاس ویژه خداوند است.

ثمّ فى القرن الحادى عشر فى أيّام السّلاطين الصّفويّة ونـفوذ شـيخنا العـلّامة مـولينا محمّد باقر بن محمّد تقىّ المجلسي عليهما الرّحمة المتولّد سنة سبع وثـلاثين بـعد الألف والمتوفّى سنة إحدى عشرة أو عشر ومأة بعد الألف اجتمع فى مكتبته من الأصول الأوّليّة وجوامعها وغيرها نسخ كثيرة فصنّف‌ رحمه الله كتابه بحار الأنوار فى خـمس وعشـرين مـجلّداً وأودع فيه من جميع فنون الأخبار وغيرها من التّاريخ والإجازات وجملة من الآيات وأبان مشكلات الأخبار ببيانات شافية وآراء عالية وكان همّه‌ رحمه الله كما نصّ به فى المقدّمة مقصوراً على جمع أحاديث غير الأربعة المعروفة من كتب الحديث ليحفظها عن الضّـياع والزّوال ومع ذلك لا يخلو كتابه من أخبارها سيّما مجلّد السّماء والعالم وأبواب الأُصول فإنّه قد أورد فيها كثيراً من أحاديث الكافي ولكنّ المشتمل منه على الأحكام سبع مجلّدات تقريباً وغير كتابى الصّلوة والطّهارة منها أخبارها قليلة.

وبما كانت الأخبار المتعلّقة بكلّ فرع من الفروع الفقهيّة أو أصل من الأصول الاعتقاديّة غير مجتمعة فى كتاب واحد بل كانت متفرّقة فى الكتب الأربعة وغيرها من الكتب المعتبرة ولم يراع فى أكثرها حسن التّرتيب والتّنظيم وأشكل الإحاطة والعثور على جميع ما يتعلّق بكلّ مسئلة ممّا ورد فيها قد همّ صاحبا كتابى الوسائل والوافي بتأليف جامع تامّ مشـتمل على الأحاديث المرويّة فى الكتب المعروفة فصنّف العلاّم الفهّام الشّيخ محمّد بن مرتضى القاسانىّ المدعوّ بالمحسن والمشتهر بالفيض المتوفّىٰ سنة إحدىٰ وتسعين بعد الألف كتابه **الوافى** فى أربعة عشر جزءاً فى ثمان سنين ووجّه نظره الى ضبط أحـاديث الأربـعة مـن الأصول والفروع وزاد فى مواعظ كتاب الرّوضة قليلاً من غيرها وجمع فيه كثيراً من الآيات الدّالّة على الأحكام وشرح كلّ حديث يحتاج الى التّوضيح بالبيان الوافى والشّرح الكافي الاّ أنّه لم يصرّح فى جميع الأسانيد بأسماء الرّواة بل اصطلح لهم رموزاً ذكرها فى المقدّمة اقتصاراً وقد أفاد‌ رحمه الله وأتى بما نواه على نظم تامّ ونسق بديع فى غاية الكمال والبلاغ جزاه الله عن الاسلام والمسلمين خير جزاء المحسنين.

وصنّف العالم النّبيل والمحدّث الخبير الشيخ محمّد بن الحسن بن علىّ بن محمّد بـن الحسن الحرّ العامليّ المشغرىّ المتولّد سنة ثلاث وثلاثين بعد الألف والمتوفّىٰ سنة أربـع ومأة بعد الألف كتابه **وسائل الشّيعة الى تحصيل مسائل الشّريعة** وأخرج فيه الأحـاديث

سپس در قرن یازدهم در دوران پادشاهان صفوی و نفوذ استاد ما علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ق) در کتابخانه وی تعداد زیادی از نسخه‌های اصول اولیه و جوامع حدیثی و کتاب‌های دیگر گردآوری شد، از این رو او کتاب بحارالانوار در بیست و پنج جلد[۱] تالیف کرد و در آن از همه انواع اخبار و مطالب دیگر همانند تاریخ، اجازات و تعدادی از آیات قرآن را به ودیعه نهاد و با بیانات کافی و نظرات بلند مشکلات اخبار را برطرف کرد و همان گونه که در مقدمه کتاب گفته است هدف وی تنها جمع‌آوری احادیث غیر از کتاب‌های چهارگانه بود تا آن‌ها را از زوال و نابودی نجات بخشد. با این حال کتاب وی از اخبار کتاب‌های چهارگانه خالی نیست و به ویژه جلد السماء و العالم و باب‌های الاصول. چراکه در آن‌ها روایات زیادی از کافی آورده است ولی در هفت مجلد مربوط به احکام آن غیر از دو کتاب الصلوة و الطهارة اخبار اندکی از کتاب‌های چهارگانه وجود دارد.

تا آن زمان احادیث مربوط به هر یک از فروعات فقهی یا اصول اعتقادی در یک کتاب گردآوری نشده بود بلکه در کتاب‌های چهارگانه و دیگر کتاب‌های معتبر پراکنده بود و در بیش‌تر آن‌ها ترتیب و تنظیم خوبی به کار گرفته نشده بود و آگاهی و دست‌یابی به همه احادیث یک مساله مشکل بود به همین دلیل نویسندگان دو کتاب «الوسائل» و «الوافی» همت خود را بر این گماشتند تا کتاب جامع و کاملی مشتمل بر احادیث کتاب‌های معتبر تالیف نمایند.

علامه فهیم شیخ محمد بن مرتضی کاشانی مشهور به ملّا محسن فیض (متوفی ۱۰۹۱ق) در مدت هشت سال کتاب الوافی را در چهارده مجلد تالیف کرد. وی در این کتاب توجه خود را به ضبط احادیث اصول و فروع کتاب‌های چهارگانه متمرکز کرد و در اندرزهای کتاب الروضه اندکی از کتاب‌های دیگر افزود و بسیاری از آیات دلالت کننده بر احکام را گردآوری کرد و هر حدیث نیازمند به توضیح را به صورت کامل و روشن شرح کرد. وی در همه سندها نام راویان را به روشنی ذکر نکرد. برای رعایت اختصار برای‌شان رمز قرار داد و آن‌ها را در مقدمه بیان کرد. وی با نظم کامل و شیوه جدیدی در نهایت کمال و بلاغ به هدف خویش دست یافت. خداوند به او از جانب اسلام و مسلمانان بهترین پاداش را عنایت فرماید.

دانشمند نجیب و محدث آگاه شیخ محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسن حرّ عاملی مشغری (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) کتاب وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه را از کتاب‌های چهارگانه

---

۱. و اخیراً در یکصد و ده جلد چاپ شده است.

المربوطة بالفروع الفقهيّة والآداب الشّرعيّة من الأربعة وغيرها من الكتب المعتمدة الّتي يقرب عددها ثمانين كتاباً وعقد لكلّ حكم زعم دلالة خبر أو أخبار عليه باباً مستقلاً وأورد فيه ما ظنّ دلالته عليه من الأحاديث فصارت بذلك آحاد أبوابه تنوف علىٰ سبعة آلاف وصنّف لأجل وجدان الحديث المطلوب فهرساً مشتملاً على ذكر ما يحتوى كتابه من الكتب وأبوابها وعدد أحاديث كلّ باب منها وما تدلّ عليه من الأحكام زائداً علىٰ ما ذكره فى عنوان الباب ولعلّه بسبب هذه المزايا صار مرجعاً فذّاً لفقهائنا من لدن تدوينه الىٰ الآن حشره الله تعالى مع الشّهداء والصّدّيقين ورزقه من ثمرة جنّة النّعيم.

ثمّ استدرك الشّيخ الفقيه المتتبّع الحاجّ الميرزا حسين بن محمّد تقيّ النّوريّ تعالىٰ المتولّد سنة أربع وخمسين ومأتين بعد الألف والمتوفّىٰ سنة عشرين وثلاثمأة بعد الألف ما لم يورد فى الوسائل من المصادر الّتي نقل عنها صاحب الوسائل ومن غيرها من الكتب المعتمدة لديه فى ثلاث مجلّدات ضخمة علىٰ طراز الوسائل ونمطه وسمّاه **مستدرك الوسائل** و **مستنبط المسائل** وأفاد فى المجلّد الثّالث فوائد رجاليّة وأجاد أثابه الله سبحانه مثوبة المخلصين وجعل مثواه فى أعلىٰ علّيّين.

هذا إجمال القول فى تاريخ حديثنا ومصادر فقهنا الىٰ أن بلغ النّوبة ولله المنّة زعيم الشّيعة وعالم الأمّة العبد المؤيّد والإمام الأوحد محيى الشّريعة الاسلاميّة ومجدّد مذهب الإماميّة حامل علوم الأئمّة الأطهار فقيه أهل بيت النّبيّ المختار مصداق من عيّنه الإمام لبيان الأحكام ومن إئتمنه على الحلال والحرام حجّة الاسلام والمسلمين آية الله العظمىٰ وحجّة حجّته الكبرىٰ فى الأرضين **الحاجّ آقا حسين الطّباطبائيّ البروجرديّ** رضوان الله تعالى عليه أعنى من سعى بتمام وسعه لتكون كلمة الله هى العليا واجتهد بكلّ جهده لتكون كلمة الظّالمين هى السّفلىٰ ومن كان خرّيت فنّ الفقه والحديث وما يتعلّق بهما من الأصول والرّجال والدّراية والأدب وعرف طلبة الحديث وحملة الفقه وطريقتهم وديدنهم من القدماء الأقدمين ومتأخّرى المتأخّرين معرفة من نشأ فيهم وعايشهم وصنّف فى الرّجال مصنّفاً لم يكن فى الكتب المصنّفه فى هذا الفنّ كتاب أجلّ قدراً وأعظم نفعاً منه فلا يقاس به أحد من العلماء المتأخّرين فإنّه وِزان الفقهاء المتقدّمين بل هو أوزن وأوجه لكونه جامعاً

و حدود هشتاد کتاب دیگر مورد اعتماد تالیف کرد و برای هر حکمی که به اعتقاد خودش خبر یا اخباری بر آن دلالت می‌کند باب مستقلی را قرار داد و احادیثی را که گمان می‌کرد بر آن حکم دلالت می‌کند در آن باب گردآوری کرد. از این رو تعداد باب‌های آن کتاب به هفت هزار رسید. وی برای دست‌یابی به حدیث مورد نظر فهرست کاملی تنظیم کرد که نام کتاب‌ها و باب‌ها و تعداد احادیث هر باب و مدلول احادیث غیر از عنوان باب را در آن فهرست گنجاند و شاید به دلیل این امتیازات از زمان تدوینش تا کنون به یگانه مرجع فقیهان تبدیل گردد. خداوند او را با شهیدان و صدیقان محشور گرداند و او را از میوه‌های بهشت پر نعمت بهره‌مند گرداند.

سپس شیخ فقیه متتبع حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری (۱۲۵۴ تا ۱۳۲۰ق) احادیثی را که صاحب وسائل ذکر نکرده بود از مصادر وی و کتاب‌های دیگر در سه مجلد ضخیم با همان سبک و روش صاحب وسائل گردآورد و آن را مستدرک الوسائل و مستبط المسائل نامید. وی در جلد سوم آن فوایدی را درباره علم رجال افاده فرمود و به خوبی از عهده این کاربرآمد. خداوند به وی پاداش مخلصان را عنایت فرماید و جایگاهش را در اعلی علیین قرار دهد.

این خلاصه تاریخ حدیث و منابع فقه ماست تا این که نوبت به زعیم شیعه و عالم امت، بنده تایید شده و پیشوای یگانه، زنده کننده شریعت اسلام و تجدید کننده حیات مذهب امامیه، حامل علوم امامان اطهار، فقیه خاندان پیامبر برگزیده، مصداق کسی که امام وی را برای بیان احکام معین کرده و او را امین حلال و حرام قرار داده است حجت الاسلام و المسلمین آیةا... العظمی و حجة حجته الکبری فی الارضین حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی رسید. کسی که با تمام توان برای اعلای کلمه توحید و فرود آوردن کلمه ستمگران کوشید. کسی که خبره علم و هنر فقه، حدیث و علوم مربوط به آن‌ها مانند اصول، رجال، درایه و ادبیات بود و حدیث پژوهان و فقیهان پیشین و متاخر را با سبک و روش‌شان به خوبی می‌شناخت همانند شناخت کسی که در میان‌شان بزرگ شده باشد و با آنان زندگی کرده باشد و در علم رجال کتابی تالیف کرد که در میان کتاب‌های تالیف شده کتابی ارزشمندتر و سودمندتر از آن وجود ندارد و هیچ یک از علمای متاخر با وی قابل مقایسه نیستند. وی در ردیف فقیهان پیشین است بلکه وزین‌تر و وجیه‌تر از آن‌هاست چرا که وی

لعلومهم واقفاً بمسالكهم حافظاً لكتبهم سلك فى التّدريس والتّحقيق مسالكهم ومشىٰ فى الاجتهاد والاستنباط مما شيهم فكأنّه تطبّع بطباعهم وتخلّق بأخلاقهم فأحياهم بإحياء آثارهم وأقام سوقهم بترويج سلعهم فتجدّد الفقه فى عصره وبنى على بوانيه وأجدّ بنيانه ورفع العلم علىٰ قواعده وارتفع الى أن بلغ غايته وشدّد أركانه فياله من قوّة فى الدّين وايمان فى يقين وخضوع لإله العالمين وَكَم له من الآثار العظيمة والأعلام العليّة الّتي لا يسع تفصيلها مجلّد ضخم فلله درّه وعليه أجره.

وكانﷺ كثيراً ما يقول إنّ صاحب الوسائلﷺ قد أتعب نفسه فى تأليف هذا الكتاب وبذل جهده وعمرَه فى جمع أحاديثه وتبويبه وترتيبه وجاء بأحسن ما صنّف فى هذا الفنّ وله علينا حقّ عظيم شكَرَ الله تعالىٰ مساعيه وأرضاه إلّا أنّه يحتاج الى تنقيح وتهذيب وتكميل فإنّ كتابه أشبه بكتاب الفقه من الحديث وأراد ان يجمع ما دلّ من الأخبار بزعمه على حكم فرع من الفروع الفقهيّة ولم يكن قاصداً علىٰ أن يأتى بها بنظام تامّ.

ولذا قد فرّق بين ما ينبغى أن يجمع وجمع بين ما ينبغى ان يفرّق وكثيراً ما أورد الأحاديث فى غير بابها ووضعها فى غير مواضعها ولم يضبط أحاديث الكتب الأربعة كما فى الأصول بل اكتفى بذكر الخبر عن أحد الشّيوخ ثمّ قال ورواه الكليني أو الشّيخ أو الصّدوق مع انّه ربما تختلف متونها فى الألفاظ الّتى يختلف بها المعنى المقصود وأهمل هذا فى غير الأربعة أكثر ممّا أهمله فيها وخلّط فيه الآداب والسّنن بالأحكام الفرعيّة ولم يعيّن مواضع ما أشار اليه من الأخبار بل قالﷺ فى أواخر أكثر الأبواب تقدّم ما يدلّ علىٰ ذلك ويأتي فلابدّ لمن أراد أن يطّلع علىٰ الأدلّة المتقدّمة والمتأخّرة أن ينظر الكتاب من البدو الى الختام.

ومعلوم أنّ هذا فى غاية الاشكال ولم يذكر فيه الآيات المتعلّقة بالأحكام ولا ما استدركه صاحب المستدركﷺ من الأخبار.

ومع ذلك كلّه لا يخلو عن تكرار الأبواب والأحاديث وتقطيع الأخبار والأسانيد وانّى كلّما ذكرت ما فيه من المذكورات يخطر ببالى ويقع فى قلبى إن ساعدنى الزّمان ورزقنى التّوفيق الرّحمٰن أن أؤلّف جامعاً حاوياً لجميع الفوائد وافياً بجملة المقاصد مشتملاً على

دربردارنده دانش‌های آنان، آگاه به سبک و روش ایشان، حافظ کتاب‌هایشان است. در تدریس و تحقیق، روش آنان را برگزید و در اجتهاد و استنباط به شیوه ایشان عمل کرد. گویا به طبیعت آن‌ها خو گرفته و به اخلاق ایشان متخلف گردیده است. وی با زنده کردن آثار پیشینیان آن‌ها را زنده کرد و با رونق دادن به کالای‌شان، بازارشان را برپاداشت. از این رو در زمان وی فقه حیات تازه یافت و بر پایه‌های خود استوار گردید و بنیانش نو شد و علم بر ارکان خود قرار گرفت و مرتفع گردید تا به نهایت رسید و پایه‌هایش مستحکم گردید. پس چقدر در دین قوی و نیرومند و در یقین با ایمان و برای خداوند جهانیان خاضع بود و چه آثار بزرگ و نشانه‌های بلندی از خود باقی گذارد که تفصیل آن در یک کتاب بزرگ نمی‌گنجد پس کارهای وی از جانب خدا بود و پاداش او برعهده خدا.

وی بسیار می‌گفت که صاحب الوسائل در تالیف این کتاب زحمات فراوانی متحمل گردید و تمام توان و عمر خود را در راه گردآوری احادیث آن و باب‌بندی و تنظیم آن‌ها صرف کرد و بهترین کتاب را در علم حدیث تحویل داد به این خاطر وی حق بزرگی بر ما دارد که خداوند از تلاش‌های وی قدردانی نماید و او را خشنود گرداند. با این حال نیازمند تنقیح و تهذیب و تکمیل است چرا که کتاب وی به کتاب فقهی شبیه‌تر است تا به کتاب حدیثی و او به اعتقاد خودش می‌خواسته روایتی را که بر یک حکم از فروع فقهی دلالت می‌کند جمع‌آوری کند و تصمیم نداشته که میان آن‌ها نظم و ترتیب کامل برقرار نماید. از این رو میان احادیثی که شایسته است در کنار هم آورده شود جدایی انداخته و احادیثی که شایسته است جدای از هم ذکر شود باهم آورده است و در بسیاری موارد احادیث را در باب نامربوط آورده است و در جایگاه خودش قرار نداده است و احادیث کتاب‌های چهارگانه را آن گونه که در اصول است ذکر نکرده است بلکه حدیثی را از یکی از مشایخ آورده است و سپس فرموده است و کلینی یا شیخ یا صدوقﷺ نیز آن را روایت کرده است با این که گاهی متون آن‌ها در واژه‌های تاثیرگذار در معنا باهم اختلاف دارند و در مورد غیر کتاب‌های چهارگانه بیش از این سهل‌انگاری کرده است و آداب و سنن را با احکام شرعی اشتباه کرده است و محل احادیثی را که به آن‌ها اشاره کرده است، مشخص نکرده بلکه گفته است: «در اواخر بیش‌تر باب‌ها مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند و خواهد آمد.» از این رو کسی که بخواهد از دلیل‌های گذشته و آینده آگاه گردد ناچار باید از آغاز تا پایان کتاب را بنگرد و روشن است که این کار بسیار مشکل خواهد بود و آیات مربوط به احکام را ذکر نکرده است و صاحب مستدرک نیز این کمبود را جبران نکرده است.

با همه این احوال کتاب وسائل خالی از تکرار باب‌ها و احادیث و تقطیع آن‌ها و سندها نیست و هر وقت این مطالب از ذهن من می‌گذرد به فکر و قلبم خطور می‌کند که اگر روزگار به من یاری کرد و خداوند رحمان به من توفیق عنایت فرمود، جامع حدیثی تالیف کنم که شامل همه فوائد و کافی

الآيات الدّالّة علىٰ الأحكام والأحاديث المربوطة بالفروع وما يحتاج اليه فى الفقه من الأصول خالياً عن التّكرار والتّقطيع والفضول مراعياً لتسهيل طرق الاطّلاع والعثور بحيث لا يحتاج معه الفقيه الى غيره ويستغنى به عمّا سواه الى ان استقرّ رأيه الشّريف واستنهض عزمه العالى على تأليف ما أحبّ وتصنيف ما أراد.

فجمع ﷺ عدّة من الفضلاء الكرام والعلماء الأعلام فأبدى لهم رأيه وأبان عن مراده وأمرهم بتأليف هذا الكتاب المستطاب وهيّأ لهم الأسباب وذلّل لهم الصّعاب وهداهم الى كيفيّة التّبويب والتّرتيب وحسن التّنظيم والتّنسيق وذكرهم بعظم نفعه ورغّبهم فيه بتذكار أجره فانبعثوا ببعثه وائتمروا بأمره فوجّهوا نظرهم الى جمع شتات الأخبار واستقصائها وسعوا سعيهم وبذلوا جهدهم فى رعاية حسن التّنظيم وتبويبها وصرفوا هممهم وأتعبوا أنفسهم فى استنباط معانيها ودلالاتها وإشاراتها وجعلهم لجنتين وقد أخصّ بالذّكر من إحديٰهما العالم المتتبّع **الحاج الشّيخ اسمٰعيل الملايري** ومن الأُخرى الخبير المتضلّع **الشّيخ على پناه الاشتهاردي** وكان ﷺ تعالى عليهم شهيداً حافظاً يحضر مجالسهم ويستحضرهم فى محضره فيستفيدون من علمه ويستمدّون من مدده يسئلونه عن المشكلات ويراجعونه فى المعضلات يعرضون عليه ما جمعوا ويرونه ما رتّبوا فينظر فيه وينبّههم بما فيه وكان كثيراً ما يقول لقد منّ الله علينا اذوفّقنا على بدئه ولو منّ علينا بتوفيق ختمه لكان من الصّدقات الجارية أعظمها ومن الذّخائر الباقية أفضلها ومن السّعادات الأخروية أجمعها وأعلاها.

ولله الحمد وله الشّكر قد وفّقهم بالتّمام وجاؤا بكتاب يطمئنّ به القلوب وتركن اليه النّفوس وافٍ للمتعلّمين كافٍ للمستنبطين بحيث قد حصل به الاستغناء عن غيره وكفىٰ به معوّلاً ومرجعاً اللّهمّ اجعل درجاتهم عالية وبلّغهم بالكرامة مواطن السّلامة وأوجب لهم ثواب المجاهدين واجعلهم فى نظام الشّهداء والصّالحين برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

ثمّ بعد الفراغ والتّمام عاينه ولاحظه مرّة بعد مرّة وكرّة بعد كرّة فأمر بطبعه ونشره وقد

برای تمام اهداف و مقاصد و مشتمل بر آیات دلالت کننده بر احکام و احادیث مرتبط با فقه و آنچه فقیه به آن نیازمند است باشد و از تکرار، تقطیع و زوائد برکنار باشد و راه اطلاع و دست‌یابی به آن سهل و آسان باشد به طوری که فقیه نیازمند به غیر آن نباشد.

تا سرانجام به تالیف کتاب مورد نظرش تصمیم گرفت و نظر مبارکش بر آن استقرار یافت از این رو تعدادی از فضلای بزرگوار و علمای اعلام را جمع کرد و آنان را از رای و تصمیم خویش باخبر نمود و دستور تالیف آن کتاب را به آنان صادر فرمود و وسائل و اسباب آن را برایشان فراهم نمود و مشکلات را از مقابل‌شان برطرف نموده و آن‌ها را به کیفیت باب‌بندی و ترتیب و تنظیم راهنمایی فرمود و نفع عظیم این کار را به آنان گوشزد کرد و با بیان پاداش آن، آن‌ها را به این کار مشتاق و راغب نمود. آنان نیز به دنبال انگیزه وی برانگیخته شدند و به انجام دستور وی کمر همت بستند و کارشان را از گردآوری احادیث پراکنده آغاز کردند و تمام تلاش و کوشش خود را در تنظیم نیکوی باب‌بندی آن‌ها به کار گرفتند و همت خود را در استنباط معانی، دلالت‌ها و اشاره‌های آن‌ها به کار بردند و در این راه خود را به زحمت انداختند.

آیةا... بروجردی آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد که در رأس یک گروه دانشمند متتبع حاج شیخ اسماعیل ملایری قرار داشت و در رأس گروه دیگر خبیر متطلع شیخ علی پناه اشتهاردی و او خود بر کار آن‌ها نظارت داشت در جلسات‌شان شرکت می‌کرد و آنان را در محضر خود حاضر می‌نمود و از دانش وی بهره‌برداری می‌کردند و از یاری و کمک وی نیرو می‌گرفتند آنان مشکلات خود را از وی سوال می‌کردند و در معضلات به او مراجعه و کارهای‌شان را به او عرضه می‌نمودند. معظم له نیز آن‌ها را از نظر می‌گذراند و بررسی می‌فرمود و کاستی‌های آن را به ایشان گوشزد می‌کرد.

وی مکرر می‌فرمود: «به یقین خداوند بر ما منت نهاد که توفیق آغاز این کار را به ما عنایت فرمود و اگر توفیق انجام آن را نیز به ما عنایت فرماید، قطعاً از بزرگ‌ترین صدقات جاریه و برترین ذخیره‌های باقی مانده و جامع‌ترین و با ارزش‌ترین سعادت‌های اخروی خواهد بود.»

و ستایش و سپاس ویژه خداوند است که آن‌ها را به انجام این کار موفق فرمود و کتابی تالیف کردند که دل‌ها به آن آرامش می‌یابد و جان‌ها به آن اعتماد می‌کند. برای دانش پژوهان، وافی و برای استنباط کنندگان، کافی است به طوری که آن‌ها را از کتاب‌های دیگر بی‌نیاز می‌سازد و از جهت تکیه‌گاه و مرجع بودن کافی است.

خداوندا! درجات ایشان را عالی قرار ده و آن‌ها را در کرامت به جایگاه‌های آرام و سلامت برسان و پاداش مجاهدان را بر ایشان واجب گردان و در صفوف شهیدان و صالحان قرارشان ده! به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان!

سپس بعد از پایان کتاب به طور مکرر آن را ملاحظه کرد و از نظر گذراند و آنگاه دستور چاپ و

طبع كتاب الطّهارة منه فى حياته وكان يخصّه من جميع آثاره ويقول هـذه ثـمرة حـياتى ونتيجة عمري حتّى انّه‌ﷺ قبل ارتحاله بأيّام تذكّر وفوده عى ربّـه الكـريم وأظـهر التّأثّـر والتّأسّف علىٰ قلّة الزّاد وبُعد السّفر فسلّاه وعزّاه جمع من الحضّار بتذكار خدماته الدّينيّة وآثاره العلميّة من تربية الفضلاء وتعليم العلماء وبناء المساجد العظيمة والمدارس العالية واجتهاده فى إحياء الحقّ وإماتة الباطل فأجابهم بأنّ كلّ ما ذكرتم بالنّسبة الى عظمة الرّبّ الجليل ونعمه الكثيرة عليّ قليل.

ثمّ ذكّره سيّد الفقهاء آية الله العظمىٰ **الحاجّ السيّد محمّد رضا الموسويّ الگـلپايگانيّ** بأنّك من فضل الله الملك الوهّاب وفّقت لتأليف هذا الكتاب المـنيف أى **جـامع أحـاديث الشّيعة** وهذا العمل عظيم فى الاسلام آثاره كثير للفقهاء ثماره ثقيل يوم القيامة فى الميزان جليل عندالله الرّحيم الرّحمن وكيف لا وهو من أفضل مصاديق مداد العلماء الّـذي فـضّل علىٰ دماء الشّهداء فصدّقه رضوان الله تعالىٰ عليه فقال نعم أرجوا بهذا الكتاب فقط غفران الله الصّمد ورضوانه الأكبر وأسئله ان يجعله مرجعاً للـعلماء العـاملين والفـقهاء العـدول المتبحّرين وطلّاب علوم الأئمّة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين الى قيام يوم الدّين.

ويظهر من قوله هذا كمال عنايته اهتمامه بهذا الكتاب المبارك اللّهمّ صلّ علىٰ **مـحمّد** عبدك ورسولك وأهل بيته الطّاهرين واخصصهم بأفـضل صـلواتك ورحـمتك وبـركاتك واخصص اللّهمّ والدي بالكرامة لديك والصّلوٰة منك اللّهمّ اشكـر له تـربيتى وأثـبه عـلىٰ تكرمتى واخصصه بأفضل ما خصصت به آباء عبادك المؤمنين واجعل كتابه هذا ذخراً له ليوم الحشر ونوراً له فى القبر وأنيساً له فى الواحدة ومؤنساً له فى الوحشة ورفيقاً له فـى الجنّة وعماداً وسناداً لعموم العلماء وفقهاء المسلمين برحمتك يا أرحم الرّاحـمين اللّـهمّ اشغل قلوبنا بذكرك عن كلّ ذكر وألسنتنا بشكرك عن كلّ شكر وجوارحنا بطاعتك عن كلّ طاعة يا مبدّل السّيّئات بأضعافها من الحسنات بدّل سيّئاتنا بالحسنات واجعل عاقبة أمرنا خيراً بمحمّد وآله الأطهار صلواتك عليهم أجمعين.

وأنا الأحقر محمّد حسن بن الحسين الطّباطبائى البروجرديّ

نشر آن را صادر فرمود و در زمان حیات وی کتاب طهارت آن چاپ گردید. وی از میان تمام آثارش نظر خاصی به این کتاب داشت و می‌فرمود: «این کتاب میوه زندگی و نتیجه عمر من است.»

تا این که چند روز پیش از ارتحال به یاد ورودش به محضر خداوند افتاد و از کمی زاد و توشه و طولانی بودن سفر اظهار تاسف و تأثر نمود. حاضران در مجلس با یادآوری خدمات دینی و آثار علمی وی ـ همانند تربیت دانشمندان و تعالیم عالمان و ساختن مساجد بزرگ و مدارس عالی و تلاش وی در زنده کردن حق و از بین بردن باطل ـ به دلداری و تسلای خاطر وی پرداختند و او به آن‌ها پاسخ داد: «آنچه گفتید نسبت به بزرگی پروردگار جلیل و نعمت‌های فراوان او بر من اندک است.»

سپس سید الفقهاء آیةا... العظمی حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی به وی یادآوری کرد که از فضل خداوند فرمانروای بخشنده تو موفق به تالیف این کتاب ارزشمند ـ جامع احادیث الشیعه ـ شدی و این کار بزرگی است در اسلام و آثار فراوانی برای فقیهان در پی دارد و میوه‌هایش روز قیامت در میزان سنگین است و نزد خداوند رحمان و رحیم بزرگ است. چگونه این چنین نباشد در حالی که آن از برترین مصادیق قلم علماست که بر خون شهیدان برتری داده شده است.

معظم له نیز او را تصدیق کرد و فرمود: «آری؛ تنها به وسیله این کتاب امید به آمرزش خداوند بی‌نیاز و خشنودی بزرگ وی را دارم و از خداوند درخواست می‌کنم که آن را مرجع علمای با عمل و فقیهان عادل متبحر و طلاب علوم ائمه معصوم علیهم السلام تا روز قیامت قرار دهد.»

از این سخن کمال عنایت و اهتمام وی به این کتاب مبارک روشن می‌گردد.

خداوندا! بر محمد صلی الله علیه و آله ـ بنده و فرستاده‌ات ـ و خاندان پاکش درود فرست و برترین درودها و رحمت‌ها و برکت‌ها را مخصوص آنان گردان!

خداوندا! پدرم را نزد خودت مخصوص به کرامت و درود از سوی خود گردان!

خداوندا! به خاطر تربیت من از وی سپاسگزاری نما و به خاطر کرامت بخشیدن به من او را پاداش عنایت فرما! و برترین چیزی که نصیب پدران بندگان مؤمنت می‌نمایی نصیب وی بفرما! و این کتابش را ذخیره روز حشر و روشنایی در قبر و مونس وی در تنهایی و وحشت و رفیق وی در بهشت و تکیه‌گاه و سند برای همه علما و فقیهان مسلمانان قرار بده به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدایا! قلب‌های ما را با پرداختن به یاد خودت از هر ذکر و یادی و زبان‌هایمان را با اشتغال به شکر خودت از هر شکر و سپاسی و اعضای‌مان را با پرداختن به اطاعت خودت از هر اطاعتی بازدار!

ای تبدیل کننده گناهان به چندین برابر آن از نیکی‌ها! گناهان ما را به نیکی تبدیل کن و سرانجام کار ما را به محمد و خاندان پاکش علیهم السلام خیر و نیک قرار ده!

کوچک‌ترین، محمد حسن بن حسین طباطبایی بروجردی

منهج الكتاب ومأخذه

الأوّل: ذكر الآيات المربوطة بالباب قبل أحاديثه مرتّبة بترتيب السّور والآيات.

الثاني: ضبط جميع ما أخرجه صاحب الوسائل وما استدركه صاحب المستدرك رضوان الله تعالى عليهما عدا ما نقل عن مصباح الشّريعة وما لا مساس له بالأحكام نعم مضافاً الى أحاديث الكتابين قد أوردنا فى بعض الأبواب من الرّوايات المربوطة بها ما عثرنا عليه ضمناً من دون ان نلتزم استقصائها كلاً.

الثالث: الأحاديث المذكورة فى الكتاب ان كان أصلها موجوداً عندنا نقلناها منه والّا أخرجناها من المستدرك والوسائل.

الرّابع: تعيين مواضع الرّوايات فى مصادرها الأوّليّة بذكر أرقام الصّفحات من الكتب المطبوعة.

الخامس: ضبط الحديث بعين الألفاظ الّتي تكون فى الأصل من دون تلخيص وتبديل فى السّند والمتن خلافاً للوافي والوسائل والمستدرك نعم أسقطنا بعضاً قليلاً ممّا فى إسناد أمالى الشّيخين أو الصّدوق ممّا لا ربط له بالمعنى المقصود مثل سنة أخذ الحديث أو محلّه أو من حضر فى مجلسه وأظهرنا تعاليق أسناد الكافى كما صنعه صاحب الوسائل دون الوافى فإنّ أباجعفر محمّد بن يعقوب الكليني رحمه الله يذكر فى الكافى جميع سلسلة السّند بينه وبين المعصوم عليه السلام الّا أسقط كثيراً من صدر السّند اللّاحق ما كان متّحداً مع السّابق ولم يكرّره اختصاراً ويسمّى هذا بالتّعليق اصطلاحاً ونبّهنا اليه بقولنا (معلّق الى هنا).

شیوه تدوین جامع احادیث الشیعه

۱ـ بیان آیات الاحکام مرتبط با باب براساس ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها پیش از احادیث آن باب.

۲ـ ضبط همه آنچه صاحب الوسائل و مستدرک الوسائل ذکر نموده‌اند به جز آنچه را که از مصباح الشریعه آورده‌اند و آنچه را که ارتباطی با احکام ندارد. افزون بر احادیث آن دو کتاب در برخی باب‌ها روایاتی مرتبط به آن باب را ذکر کردیم که به آن‌ها دست یافتیم بدون آن که ملتزم به گردآوری همه احادیث باشیم.

۳ـ در صورت دسترسی به اصل منبع حدیث، حدیث را از آن نقل کردیم و در غیر این صورت آن را از کتاب المستدرک یا الوسائل نقل نمودیم.

۴ـ تعیین نشانی روایات در منابع اولیه با ذکر شماره صفحات از کتاب‌های چاپی.

۵ـ ضبط حدیث با همان الفاظی که در اصل وجود دارد بدون تلخیص و تغییری در سند و متن برخلاف کتاب الوافی و الوسائل و المستدرک. تنها در موارد نادر، بخش ناچیزی از اسناد امالی شیخین یا صدوق‌ؒ که ارتباطی با معنای مقصود ندارد حذف کردیم مثل سال و محل اخذ حدیث و حاضران در مجلس.

و تعلیق سندهای کافی را همانند صاحب الوسائل و برخلاف الوافی آشکار نمودیم چرا که ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی‌ؒ در کتاب کافی تمام سلسله سند میان خود و معصومؑ را ذکر می‌کند ولی در بسیاری موارد از ابتدای سند حدیث بعد، بخشی از سند را که با سند حدیث قبل یکسان است حذف می‌نماید و برای رعایت اختصار آن را تکرار نمی‌کند و این کار را در اصطلاح تعلیق می‌نامد و ما با جمله (معلق الی هنا) به این مطلب اشاره می‌کنیم.

وأمّا الشّيخ الأجلّ أبوجعفر محمّد بن الحسن الطّوسي ﷺ فربّما اقتصر في كتابي التّهذيب والاستبصار على ذكر صاحب الأصل الّذي أخذ الرّواية من أصله أو المؤلّف الّذي أخرج الحديث من كتابه ويذكر طريقه الى أصحاب الكتب والأصول في آخر الكتابين أو فهرسته.

وأمّا الشّيخ السّعيد الفقيه أبوجعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّيّ عطّر الله تعالى رمسه فاقتصر غالباً على ذكر مَنْ أخذ عن الإمام أو اكتفىٰ بذكر المعصوم ﷺ وذكر طريقه الى الرّاوي عن الإمام ﷺ في آخر الكتاب.

وأمّا صاحب الوسائل ﷺ فدأبه في ضبط الحديث الواحد المذكور في الكتب المتعدّدة ذكر الحديث متناً وسنداً من كتاب تفصيلاً ومن غيره ممّا فيه هذا الحديث إشارة فانّه ﷺ بعد ذكر خبر مثلاً عن الشّيخ يقول ورواه الكليني أو الصّدوق مع ذكر ما يتفرّد به من السّند من دون الإشارة الى اختلاف المشترك في الاسناد والمتن الّا قليلاً مع انّا قد رأينا في موارد كثيرة الاختلاف في ألفاظها بحيث يصير موجباً لتغيير معانيها وكذا يجري صاحب المستدرك طاب ثراه في الأغلب على وتيرته.

وأمّا صاحب الوافي أرضاه الله تعالى فلم يشر الى اختلاف المتون في تلفيق الأحاديث أيضاً الّا قليلاً مع ما فيه من الاهمال والاجمال في ذكر الأسانيد كثيراً ومعلوم أنّ الجامع ما لم تضبط فيه الأحاديث كما هي بعين الألفاظ مع كثرة ما فيها من الاختلاف لا يغني المستنبط عن المراجعة الى مأخذها وعن النّظر الى تفاصيلها فلذا قد أثبتنا الأحاديث كما هي في الأصول مع ضبط الخصوصيّات من دون الإطالة والتّكرار.

السّادس: ذكر الكتب المنقول عنها الحديث في ابتداء السّطر من دون الاكتفاء بالعلامة والرّمز الّا في الكتب الأربعة والوسائل والمستدرك لكثرة الحاجة الى ذكرها فانّها هي العمدة ولانّها لا تلتبس بغيرها لكونها معروفة فجعلنا علامة الكافي (**كا**) ومن لا يحضره الفقيه (**الفقيه**) والتّهذيب (**يب**) والاستبصار (**صا**) والوسائل (**ئل**) والمستدرك (**ك**) وربّما حذفنا من الأسماء المركّبة كدعائم الاسلام ومعاني الأخبار وبصائر الدّرجات المضاف اليه واكتفينا بذكر المضاف أي الدّعائم والمعاني والبصائر.

و شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمه الله در دو کتاب التهذیب و الاستبصار چه بسا به بیان صاحب اصل یا مولف کتابی که روایت را از آن گرفته است بسنده می‌کند و سند خود به صاحبان اصول یا مؤلفان کتاب‌ها را در پایان دو کتاب یا کتاب فهرست بیان می‌نماید.

و شیخ سعید فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه قمی رحمه الله که خداوند مرقدش را عطرآگین کند ـ در بیش‌تر موارد ـ بر ذکر راوی از امام علیه السلام یا ذکر خود امام علیه السلام بسنده می‌کند و سند خود به راوی از امام را در پایان کتاب می‌آورد.

و روش صاحب وسائل رحمه الله در ضبط یک حدیث که در کتاب‌های گوناگون آمده است این است که متن و سند آن حدیث را به صورت کامل از یک کتاب می‌آورد و به منابع دیگر آن اشاره می‌نماید به عنوان مثال وی پس از ذکر حدیثی از شیخ می‌گوید: «و کلینی یا صدوق رحمه الله آن را روایت کرده است.» و سندهای مختلف آن را ذکر می‌کند بدون آن که به اختلافات سندها و متن‌های مشترک جز در موارد اندک اشاره کند با این که ما در موارد بسیاری مشاهده نمودیم که اختلاف در واژه‌ها سبب تغییر معانی می‌گردد و صاحب المستدرک نیز غالباً بر همین روش عمل کرده است.

و صاحب الوافی نیز در تلفیق احادیث ـ جز در موارد اندک ـ به اختلاف متن‌ها اشاره نکرده است افزون بر آن که در بسیاری از موارد سندها را مهمل و مجمل ذکر کرده است.

روشن است تا وقتی احادیث به عین الفاظ آن در جامع روایی منعکس نگردد، ـ با اختلافات فراوانی که در آن‌ها وجود دارد ـ استنباط کننده را از مراجعه به منبع اصلی و نگریستن به تفصیل آن‌ها بی‌نیاز نمی‌کند. از این رو ما احادیث را به همان گونه که در اصول آمده است با ضبط خصوصیات آن بدون طولانی کردن و تکرار آوردیم.

۶ـ ذکر کتاب‌هایی که حدیث از آن نقل کردیم در ابتدای سطر بدون آن که به علامت و رمز بسنده کنیم مگر درباره کتاب‌های چهارگانه و وسائل و مستدرک به دلیل نیاز فراوان به ذکر آن‌ها چرا که این کتاب‌ها عمده‌اند و با کتاب‌های دیگر به دلیل معروف بودن اشتباه نمی‌شوند. براین اساس برای الکافی علامت (کا)، برای من لایحضره الفقیه (الفقیه)، برای التهذیب (یب)، برای الاستبصار (صا)، برای الوسائل (ئل) و برای مستدرک (ک) را برگزیدیم و چه بسا از نام‌های مرکب همانند دعائم الاسلام و معانی الاخبار و بصائر الدرجات مضاف الیه را حذف کردیم و تنها به ذکر مضاف ـ یعنی الدعائم و المعانی و البصائر ـ بسنده نمودیم.

السّابع: عدم تكرار سند الرّواية اللّاحقة اذاكان متّحداً مع السّابقة كلّاً أو صدراً بل أشرنا اليه بقولنا (بهذا الاسناد) مثلاً ان أوردنا خبراً من التّهذيب وكان سنده هكذا أخبرني الشّيخ أيّده الله عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن حمّاد عن **حريز** عن أبى عبدالله عليه السلام فأردنا ان نذكر حديثاً آخر بهذا الاسناد قلنا (بهذا الاسناد عن أبى عبدا... عليه السلام) وأمّا ان كان صدر السّند متّحداً معه الى الحسين بن سعيد ومختلفاً معه بعده فقلنا (بهذا الاسناد عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى الخ).

الثامن: عدم تكرار الحديث الواحد ان كان فى كتب متعدّدة أو فى كتابين أو فى كتاب واحد فى موضعين بل ان كان متّحداً فى الجميع متناً وسنداً ذكرناه مرّةً واحدة بعد ذكر الكتب المنقول عنها أو علاماتها مع تعيين مواضعه هكذا (**يب** ۳۱ ـ **صا** ۱۰۲ ـ أخبرنى الشّيخ عن أحمد بن محمّد عن أبيه الخ) وان كان مختلفاً سنداً فإمّا ان يكون الاختلاف فى تمام السّند أو ذيله أو صدره فعلى الأوّل والثّانى ذكرنا الحديث بتمامه متناً وسنداً من أحدهما ثمّ نقلنا سند الآخر من دون متنه وأشرنا الى اتّحادهما بقولنا (مثله) ان كانا متّحدين لفظاً ومعنى معاً وبقولنا (نحوه) ان كانا متّحدين معنى لا لفظاً ما لم يكن الثّاني من الأربعة والّا ضبطنا ألفاظه اهتماماً بحفظ متونها وعلى الثّالث فإمّا ان يكون أحد السّندين متضمّناً للآخر بأن يتفرّد بالصّدر ويتّصل سلسلة سنده الىٰ ابتداء الآخر أو لافعلى الاوّل ذكرنا الكتاب المنفرد مع ما يختصّ به من السّند ثمّ الكتاب الآخر قبل راوى المشترك هكذا (**يب** ۳۰ ـ أخبرنى الشّيخ عن أبى القاسم جعفر بن محمّد عن محمّد بن يعقوب عن **كا** ۵۱ ـ عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد الخ) فهنا ابتداء السّند فى الكافى العدّة وفى التّهذيب الشّيخ فيتفرّد بصدر السّند الى محمّد بن يعقوب ويشترک مع الكافى من العدة الخ ـ **وعلى الثانى** ذكرنا أحدهما إلى الرّاوى المشترك ثمّ كتبنا الآخر مع سنده الى آخر الحديث هكذا (يب ۷۸ ـ محمد بن أحمد بن يحيىٰ عن محمّد بن الحسين عن صفوان **كا** ۲۲ ـ أبو علىّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن عبد الوهّاب الخ) فهنا اوائل السّند مختلفة الى صفوان وأواخره مشتركة من صفوان الى آخر الحديث وان اختصّ بعض الكلمات أو الحروف من السّند أو المتن بكتاب دون غيره جعلنا البعض بين الهلالين ووضعنا عليه علامة المختصّ به.

۷ـ عدم تکرار سند روایت بعدی در صورت اتحاد با روایت پیشین به طور کامل یا بخشی از ابتدای آن و با جمله (بهذا الاسناد) به این مطلب اشاره نمودیم. به عنوان مثال اگر حدیثی را از کتاب التهذیب نقل کرده باشیم که سند آن چنین باشد شیخ از احمد بن محمد از حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید از حماد از حریز از امام صادق آنگاه بخواهیم حدیث دیگری با همین سند ذکر کنیم می‌گوییم (با همین اسناد از امام صادق) و اگر صدر سند تا حسین بن سعید با آن متحد باشد و در ادامه متفاوت باشد می‌گوییم (با این اسناد از حسین بن سعید از صفوان بن یحیی...)

۸ـ عدم تکرار یک حدیث در صورتی که کتاب‌های متعدد یا دو کتاب یا دو محل از یک کتاب باشد بلکه اگر در تمام متن و سند متحد باشد پس از تعیین کتاب‌های نقل شده از آن‌ها یا علامت‌هایشان و تعیین محل‌های آن، حدیث را یک بار ذکر می‌کنیم به این صورت (یب ۳۱ ـ صا ۱۰۲ شیخ از احمد بن محمد از پدرش...) و اگر سند مختلف باشد، پس اختلاف یا در تمام سند است یا پایان آن یا ابتدای آن. بنابر فرض اول و دوم، متن و سند حدیث را به صورت کامل از یک منبع ذکر می‌کنیم و سپس سند دیگری را بدون متن می‌آوریم و در صورت اتحاد متن آن دو در لفظ و معنا با واژه (مثله) اشاره به اتحاد آن دو می‌کنیم و در صورت اتحاد متن در معنا و اختلاف در الفاظ با واژه (نحو) اشاره به اتحاد می‌نماییم و این در صورتی است که حدیث دوم از کتاب‌های چهارگانه نباشد و در غیر این صورت به دلیل اهتمام به متون این کتاب‌ها حدیث دوم را با الفاظش ضبط می‌کنیم.

و در فرض سوم یا یکی از دو سند شامل دیگری است به این صورت که ابتدای سند مخصوص به آن است و سلسله سندش به ابتدای سند حدیث دوم وصل می‌شود و یا این گونه نیست. بنابر فرض نخست کتاب حدیثی که ابتدای سندش اضافه دارد همراه با آن اضافه در آغاز می‌آوریم و سپس کتاب دوم را پیش از راوی مشترک ذکر می‌نماییم به این صورت (یب ۳۰ ـ شیخ از ابوالقاسم جعفر بن محمد از محمد بن یعقوب از کا ۵۱ ـ گروهی از اصحاب ما از سهل بن زیاد...)

پس در اینجا ابتدای سند کافی «گروهی از اصحاب ما» است و ابتدای سند تا محمد بن یعقوب تنها در التهذیب شیخ آمده است و از «گروهی از اصحاب ما» به بعد باهم مشترک هستند.

و بنابر فرض دوم یکی از آن‌ها را تا راوی مشترک می‌آوریم و سپس حدیث دیگر را همراه با سندش تا پایان می‌نویسیم؛ به این صورت (یب ۷۸ ـ محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن حسین از صفوان کا ۲۲ ـ ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از صفوان از عبدالوهاب...)

در اینجا ابتدای سند تا صفوان متفاوت است و پایان آن از صفوان به بعد مشترک است.

و اگر در سند یا متن یکی از کتاب‌ها کلمات یا حروفی وجود داشت بدون آن که در منابع دیگر وجود داشته باشد آن را داخل دو پرانتز قرار می‌دهیم و علامت آن کتاب را در کنارش ثبت می‌کنیم.

وان كان ذيل الحديث مختصّاً بالبعض ذكرناه مع ما يتفرّد به من المتن وان كانت فى أحدهما كلمة بدل ما فى الآخر ضبطناها فى ذيل الصّفحة وكذا ما فيه من اختلاف النّسخة هكذا **كا** ۳۸ ـ (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن غير واحد من أصحابنا قال **فقيه** ۲۵ ـ (الصّادق عليه السلام ـ فقيه) اذا رأيت الميّت[۱] قد شخص ببصره وسالت عينه اليسرىٰ ورشح جبينه وتقلّصت شفتاه وانتشر (ت ـ كا) منخراه فأىّ شىء رأيت من ذلك فحسبك بها[۲] **كا** وفى رواية أخرى واذا ضحك أيضاً فهو من الدّلائل.

وقد أظهرنا فى هذه الرّواية أوّلاً تعليق سند الكافى فانّ فيه ابتداء السّند سهل بن زياد وفى الّذى قبله عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد فأسقط العدّة عن صدر اللّاحقة اعتماداً على السّابقة.

و ثانياً وضعنا بين الهلالين ما اختصّ من الكلمات والحروف بكلّ كتاب.

وثالثاً ضبطنا ما فيه من اختلاف النّسخ فى الذّيل.

ورابعاً ذكرنا ما يتفرّد به الكافى بعد علامته.

التّاسع: عدم تكرار أسانيد الأحاديث المقطّعة فى أبواب متعدّدة مثل سند حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله وحديث الأربعمأة وعلل الأحكام وغيرها بل أوردناها مرّةً واحدةً فى باب وأشرنا اليها من غيره إلّا ما نقل فى الجعفريّات عن علىّ بن جعفر فإنّ جميع ما فيه عنه بسند واحد وأوردناه فى الباب الأوّل من أبواب المياه ولم نشر اليه من سائر الأبواب اختصاراً.

العاشر: عدم تقطيع الأحاديث فى الأبواب المختلفة لئلّا يوجب الاخلال بما هو المقصود من الرّواية خصوصاً من الكتب الأربعة الّا الأحاديث المطوّلة المتضمّنة لمسائل متعدّدة مثل حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله وحديث مناهيه وحديث الأربعمأة وحديث علل الأحكام والخطب وغيرها ممّا نقطع بأنّ تقطيعه لا يوجب تغيير ظهوره. وكذا الأحاديث الّتى صدرها أو ذيلها غير مرتبطة بالأحكام نعم قد ذكرنا بعض الأخبار الواردة فى غير واحد من أبواب المقدّمات مقطّعاً مثل ما استدلّ به على حجّيّة أخبار الآحاد وغيره لكفاية

---

۱. المؤمن ـ فقيه. ۲. به ـ فقيه.

و اگر پایان حدیث به یک منبع اختصاص داشت آن منبع را همراه آن بخش از حدیث می‌آوریم.

و اگر در یک منبع به جای یک واژه، واژه دیگری بود آن را در پاورقی ضبط می‌کنیم.

و به همین صورت آنچه در اختلاف نسخه‌ها وجود دارد به این صورت: کا ۳۸ ـ (گروهی از اصحاب ما ـ معلق) از سهل بن زیاد از تعدادی از اصحاب ما قال فقیه ۲۵ ـ (الصادق‌علیه‌السلام ـ فقیه) «هرگاه میت (یا مؤمن) را مشاهده کردی که چشمانش خیره شد و آب از دیده چپش جاری گردید و آب از پیشانی‌اش ترشح کرد و لبانش جمع و بینی‌اش بازگردید پس هر چه از آن دیدی برایت کافی است».

کا و در روایت دیگری آمده است: «و هرگاه نیز خندید پس آن از معجزات است.»

در این حدیث اولاً: تعلیق سند کافی را آشکار کردیم زیرا در ابتدای سند آن سهل بن زیاد است و در حدیث قبل از آن: «گروهی از اصحاب ما از سهل بن زیاد» است؛ از این رو «گروهی...» را از ابتدای حدیث بعدی با تکیه بر حدیث قبل حذف کرده است.

و ثانیاً: حروف و کلمات مخصوص به هر کتاب را داخل پرانتز قرار دادیم.

و ثالثاً: اختلاف نسخه‌ها را در پاورقی آوردیم.

و رابعاً: آنچه فقط در کافی در ادامه حدیث آمده بود پس از علامت آن ذکر کردیم.

۹ـ ذکر نکردن سند احادیثی که در باب‌های گوناگون تکه تکه و تقطیع شده است مانند سند حدیث سفارش‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به امیر مؤمنان‌علیه‌السلام و حدیث چهارصدگانه و حدیث علل الاحکام و... بلکه آن را یک بار در یک باب ذکر کردیم و در باب‌های دیگر به آن اشاره نمودیم مگر درباره احادیث کتاب الجعفریات از علی بن جعفر که همگی با یک سند روایت شده‌اند و ما در باب اول از باب‌های آب‌ها آن را آوردیم و برای رعایت اختصار در باب‌های دیگر به آن اشاره نکردیم.

۱۰ـ تقطیع نکردن احادیث در باب‌های گوناگون به منظور اخلال وارد نکردن به مقصود و محتوای حدیث به ویژه در مورد احادیث کتاب‌های چهارگانه مگر احادیث بلند که مسائل متعددی را دربردارد همانند حدیث سفارش‌های پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام و حدیث نهی‌های پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و حدیث چهارصد گانه و حدیث علل الاحکام و خطبه‌ها و احادیث دیگری که یقین داریم تقطیع آن‌ها تغییری در ظهورشان ایجاد نمی‌کند و همچنین احادیثی که صدر یا ذیل آنها ارتباطی به احکام ندارد. بلی برخی از احادیث را در باب‌های مختلف مقدمات به صورت تقطیع شده آوردیم مثل اخباری که به آن‌ها بر حجیت خبر واحد استدلال می‌شود و اخبار دیگر به خاطر کفایت بخش ذکر شده از

ما ذكر منها وعدم حسن الاكتفاء بصرف الاشارة اليها ويأتى تمامها غير مقطّعة انشاء الله فى الأبواب المربوطة بها.

الحادى عشر: عدم تكرار الحديث المتضمّن للحكمين أو الأحكام فيما يناسبه من الأبواب المختلفة بل ايراده فيما هو الأنسب له والاشارة اليه فى غيره.

الثّاني عشر: الاشارة فى الباب بعد ايراد جميع أحاديثه الى ما يدلّ عليه من أخبار سائر الأبواب وبذلنا الجهد فى استقصائها وضبطها على ما تيسّر لنا فهمه وتبيّن لنا علمه ولم نكتف فيها بالاجمال بل مضافاً الى ذكر راوى الحديث وتعيين عدده وبابه وجماعة أبوابه خصّصنا بالذّكر لفظ ما دلّ على الباب ان كان قصيراً وما استفدنا منه ان كان طويلاً هذا اذا لم يدلّ عليه جميع أحاديث الباب المشار اليه أو أكثرها أو كثير منها والاّ أشرنا اليها بقولنا وفى كثير من أحاديثه أو أكثرها أو جميعها ما يدلّ على ذلك اختصاراً.

وقد أوردناها مرتّبة فابتدأنا بما تقدّم الأقدم فالأقدم ثمّ بما يأتى الأقرب فالأقرب وان أشرنا الى أحاديث متعدّدة من باب واحد فقد اكتفينا بذكر الباب بعد الحديث الأوّل هكذا ويأتى فى رواية الحلبى (٤) من الباب الخامس ما يدلّ على ذلك **وفى** رواية الشّهيد (٥) وزرارة(٦) وابن مسلم (٧) ما يدلّ على ذلك من دون ذكر الباب اتّكالاً على السّابق وكذا ان أشرنا الى أبواب متعدّدة من جماعة الأبواب الواحدة ذكرنا جماعة الأبواب بعد الباب الأوّل فقط هكذا ويأتى فى رواية شهاب (٦) من الباب الثّانى من أبواب المياه ما يناسب ذلك **وفى** رواية الهاشِمىّ مِنَ الخامس **وفى** رواية اللؤلوئى من الثّانى عشر ما يدلّ على ذلك.

الثّالثَ عشر: رعاية ارتباط الأحاديث الواردة فى كلّ باب ومناسبتها واستقصائها مهما أمكن بحيث لا يورد فى الباب ما ليس بمربوط به ولا يسقط عنه ما هو المرتبط به مثلاً فى باب استحباب غسل الجمعة نلتزم ان نورد فيه جميع الأخبار الّتى يستفاد منها حكم غسل الجمعة من الاستحباب وغيره حتّى يطمئنّ الفقيه بأنّ جميع ما فى الوسائل والمستدرك من الأحاديث المربوطة بغسل الجمعة فى الباب موجود أو محلّه معلوم وبما التزمنا ربّما ابتلينا بذكر بعض الأحاديث فى باب مع عدم ربط تامّ بل لأدنى مناسبة له به لعدم ارتباطه بسائر الأبواب وإسقاطه رأساً خلاف الالتزام وإحداث باب يناسبه منافٍ لوضع الكتاب مثلاً أورد

آن و زیبا نبودن اشاره تنها به آن‌ها و ان شاءالله به صورت کامل در باب‌های مربوط به آن‌ها خواهد آمد.

۱۱ـ تکرار نکردن احادیثی که دو حکم یا بیش از دو حکم را دربردارد در باب‌های متعدد بلکه در باب مناسب‌تر آورده می‌شود و در باب‌های دیگر به آن اشاره می‌گردد.

۱۲ـ پس از آوردن تمام احادیث هر باب به احادیث دیگر باب‌های که بر آن مطلب دلالت می‌کند، اشاره می‌شود و برای گردآوری و ضبط آن‌ها به مقداری که در فهم ما بود و علمش برای‌مان روشن شد تلاش کردیم و در این کار به اجمال بسنده نکردیم بلکه افزون بر ذکر نام راوی حدیث و مشخص نمودن شماره و باب‌های کلی آن، الفاظ آن را به مقداری که بر بحث دلالت می‌کند ـ در صورت کوتاه بودن ـ ذکر کردیم و در صورت بلند بودن مطلبی را که از آن استفاده نمودیم بیان کردیم. این در صورتی است که همه احادیث آن باب یا بیش‌ترشان یا تعداد زیادی از آن‌ها بر مطلب دلالت نداشته باشد و در غیر این صورت برای رعایت اختصار با این گفتار به آن‌ها اشاره کردیم: «و در تعداد زیادی از احادیث آن باب یا بیش‌ترشان یا تمام آن‌ها مطالبی است که بر این بحث دلالت می‌کند.»

و آن‌ها را به ترتیب از ابتدا تا محل بحث و از محل بحث تا پایان کتاب آوردیم و اگر از یک باب احادیث متعددی ذکر کردیم، تنها به ذکر نام باب پس از حدیث اول بسنده نمودیم به این صورت: و در حدیث حلبی (۴) از باب ۵ مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند و در حدیث شهید (۵) و زراره (۶) و ابن مسلم (۷) مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.»

و با تکیه بر قبل نام باب را نیاوردیم و همچنین اگر به باب‌های متعددی از یک دسته باب‌های کلی اشاره کردیم عنوان کلی آن باب‌ها را تنها پس از نخستین باب ذکر کردیم به این صورت: و در حدیث شهاب (۶) از باب دوم از باب‌های آب‌ها مناسب با این بحث خواهد آمد و حدیث هاشمی از باب پنجم و حدیث اللؤلؤئی از باب دوازدهم بر این بحث دلالت می‌کند.

۱۳ـ رعایت ارتباط و مناسبت و گردآوری احادیث هر باب در حد ممکن به طوری که احادیث غیر مرتبط وارد باب نشود و حدیث مرتبطی از قلم نیفتد به عنوان مثال در باب استحباب غسل جمعه خود را ملتزم کردیم که تمام اخباری را که حکم غسل جمعه از آن‌ها استفاده می‌شود ـ خواه استحباب یا غیر آن ـ ذکر کنیم تا فقیه اطمینان یابد که همه احادیث الوسائل و المستدرک درباره غسل جمعه در باب آمده است و یا محل آن‌ها مشخص است و به دلیل این التزام چه بسا احادیث را با کمترین مناسبت در یک باب ذکر کردیم بدون آن که ارتباط کامل با بحث داشته باشد چرا که با باب‌های دیگر مرتبط نبود و حذف آنها بر خلاف التزام بود و ایجاد باب جدیدی برای آن‌ها بر خلاف

صاحب المستدرك فى باب نوادر أبواب النّجاسة قضيّة غَسل الدّم عن وجه النّبيّ ﷺ يوم أحد ولعلّه استظهر ارتباطها بباب وجوب غَسل النّجاسة عن البدن مع أنّ الاستظهار مشكل ولكن معهذا أوردناها فى الباب المذكور لمناسبة مّا وعدم ارتباطها بغيره من أبواب الكتاب.

الرّابع عشر: ايراد الأحاديث فى كلّ باب على نسق خاصّ مثل الابتداء بالمفتىٰ بها ثمّ بما يعارضه أو بالعموم ثمّ بما يخصّصه أو بالمطلق ثمّ بما يقيّده ومراعات التّرتيب بين ما كان منها متّحداً مضموناً أو مشابهاً لفظاً أو مشتركاً فى الرّاوى الآخر وغير ذلك ممّا لا يخفى على النّاظر.

الخامس عشر: عدم انعقاد أبواب متعدّدة لموضوع واحد أو مسئلة واحدة وحفظ عنوان كلّ موضوع أو مسئلة وردت فيه الرّواية.

السّادس عشر: إحصاء الأحاديث الواردة فى كلّ باب وكتاب ورعاية الفصل بينها بابتداء كلّ حديث من أوّل السّطر الّا ما يكون مثل حديث السّابق أو نحوه.

السّابع عشر: رعاية النّظم والمناسبة فى تبويب الأبواب وترتيبها بحيث انّه لا يقدّم باب على باب ولا جماعة أبواب على جماعة أبواب الّا لتقدّم حكمه أو تقدّم عمله شرعاً كتقديم باب غسل الوجه على باب غسل اليد وكتقديم أبواب غسل الميّت على أبواب الكفن أو طبعاً كتقديم باب حجّيّة أخبار الثّقات على باب ما يعالج به تعارض الرّوايات وكتقديم أبواب الوضوء على أبواب نواقضه أو غير ذلك من المناسبات ولا نذكر فى ضمن جماعة الأبواب الّا ما يناسبها تسهيلاً للاطّلاع عليه فانّ فى الوسائل كثيراً أورد فى ضمن جماعات الأبواب بعض الأبواب الّتي لا ترتبط بها ولا يحتمل كونها فيها مثل إيرادهؒ باب ثبوت الإرتداد والكفر بجحود بعض الضّروريّات فى أبواب مقدّمة العبادات وباب كراهة الطّهارة بالماء الّذى يسخن بالنّار فى غسل الأموات وجوازه فى غسل الأحياء فى أبواب الماء المضاف والمستعمل مع أنّ الأوّل يناسب أبواب الكفر والايمان والثّانى أبواب الغسل أو أبواب غسل الميّت وأمثال ذلك فيه كثير كما لا يخفىٰ على النّاظر البصير.

هدف کتاب بود مثلاً صاحب مستدرک در باب نوادر باب‌های نجاست ماجرای شستن خون از چهره پیامبرﷺ در روز اُحد را آورده است و شاید وی استظهار کرده که با باب وجوب شستن نجاست از بدن ارتباط دارد ولی این استظهار مشکل است با این حال ما برای مناسبت ناچیز و عدم ارتباط با باب‌های دیگر این ماجرا را در آن باب آوردیم.

۱۴ـ رعایت نظم خاصی میان احادیث هر باب مثل شروع از احادیثی که به آن‌ها فتوا داده شده و سپس ذکر معارضان آن‌ها یا شروع از عام و سپس ذکر خاص آن یا شروع از مطلق و سپس ذکر مقید آن و رعایت ترتیب میان احادیث متحد در مضمون یا مشابه یکدیگر در الفاظ یا مشترک در راوی آخر و چیزهای دیگر که برای انسان دقیق پوشیده نیست.

۱۵ـ عدم انعقاد باب‌های متعدد برای یک موضوع یا یک مساله و حفظ عنوان هر موضوع و مساله‌ای که درباره آن روایت وارد شده است.

۱۶ـ شماره‌بندی احادیث هر باب و کل کتاب و مراعات فاصله میان احادیث به این صورت که هر حدیث از ابتدای سطر آغاز می‌شود مگر احادیثی که مثل یا نظیر حدیث پیشین باشد.

۱۷ـ رعایت نظم و مناسبت در تنظیم باب‌ها به طوری که هیچ بابی بر باب دیگر و هیچ دسته و گروهی از باب‌ها بر گروه باب‌های دیگر مقدم نشد مگر به دلیل مقدم بودن حکم‌شان یا مقدم بودن عمل آن‌ها از نظر شرع مانند مقدم داشتن باب شستن صورت بر باب شستن دست و مانند مقدم داشتن باب‌های غسل میت بر باب‌های کفن و یا به دلیل تقدم ذاتی آن‌ها مانند مقدم داشتن باب حجیت خبر ثقه بر باب رفع تعارض روایات و مثل مقدم داشتن باب‌های وضو بر باب‌های نواقض وضو و یا به دلیل مناسبت‌های دیگر.

و در میان یک گروه از باب‌ها برای آسان شدن دست‌یابی تنها باب‌های متناسب را می‌آوریم. در کتاب وسائل الشیعه در میان یک گروه باب‌ها، در بسیاری موارد باب‌هایی را آورده است که ارتباطی با آن دسته ندارد و احتمال داده نمی‌شود که در میان آن‌ها باشد مثل آوردن باب ثبوت ارتداد و کفر و انکار بعضی از ضروریات دین در میان باب‌های مقدمه عبادات و باب کراهت طهارت با آب گرم شده با آتش در غسل میت و جواز آن در غسل زندگان در میان باب‌های آب مضاف و مستعمل با این که اول مناسب با باب‌های کفر و ایمان است و دوم با باب‌های غسل یا باب‌های غسل میت و نظیر آن‌ها فراوان است چنانچه بر انسان دقیق پوشیده نیست.

الثّامن عشر: ذكر الوجوه الّتى ذكرها الشّيخ؊ فى الجمع بين الأخبار المتعارضة غالباً وكذا ما حمل عليه بعض الأخبار النّادرة.

التّاسع عشر: إصلاح ما علم من الخلل الواقع فى الاسناد أو المتون والتّنبيه على الموارد المشتبهة كموارد اشتباه فتوى الصّدوق؊ بالرّواية ومراجع الضّمائر المشكوكة وذكر معانى اللغات الغريبة وبيان بعض الأحاديث المجملة.

العشرون: ايراد الأحاديث الواردة فى السّنن والآداب والأخلاق مثل ما ورد فى الأدعية والأذكار وقرائة القرآن والملابس والمساكن والحمّام وجهاد النّفس وآداب السّفر والعشرة فى مجلّدٍ مخصوصٍ من دون تفريقها فى المجلّدات المختلفة.

الحادى والعشرون: ايراد مقدّمة وجيزة مفيدة فى علم الحديث ووجوب التّمسّك بالكتاب والعترة الطّاهرة المعصومة على المسلمين كافّة صوناً عن الضّلالة والهلاكة وذكر الأحاديث المربوطة بأُصول الفقه وما يناسبها فى أوائل المجلّد الأوّل.

الثّانى والعشرون: التّصحيح الكامل ومقابلة الأحاديث مع النّسخ الأصليّة مراراً الى أن حصل لنا الإطمينان بصحّة ما فى الكتاب وخلوّه عن الغلط ثمّ لا حظناه بعد الطّبع فصحّحنا ما فيه من الأغلاط وضبطناها فى آخر الكتاب وأمّا ما أخرجنا عنه الحديث من النّسخ الأصليّة فالأربعة منها الّتى هى مدار الإستنباط وعمدة مأخذ الكتاب كانت عندنا من كلّ واحد منها نسخ مخطوطة عتيقة مصحّحة عليها أثر التّصحيح فى كثير من صفحاتها بلفظ بلغ مقابلة أو قرائة أو سماعاً أو درساً تحقيقاً وتدقيقاً مع إجازات من الشّيوخ والأكابر مزيّنة بخواتم الأساتذه والأعاظم وامضائهم.

وأمّا غير الأربعة منها فلم تكن مخطوطة مصحّحة عليها أثر التّصحيح كما ينبغى وكان الوسائل والمستدرك أصحّ وأضبط من بعضها فلذا قد قابلنا الأحاديث بهما أيضاً.

الثّالث والعشرون: ذكر مآخذ الكتب وأصحابها وسنة طبع ما أثبتنا أرقام صفحاتها لتأكّد الوثوق والإعتماد ولتسهيل الإطّلاع لمن أراد أن يراجعها.

۱۸ـ ذکر وجوهی که مرحوم شیخ طوسیؒ در جمع میان اخبار متعارض گفته است، در بیش‌تر موارد و همچنین آنچه را که وی برخی از اخبار نادر را بر آن حمل کرده است.

۱۹ـ اصلاح خلل‌های معلومی که در سندها یا متن‌ها وارد شده است و توجه دادن به موارد مشتبه همانند موارد اشتباه فتوای صدوقؒ با روایت و مرجع ضمیرهای مشکوک و ذکر معنای واژه‌های دور از ذهن و بیان برخی احادیث مجمل.

۲۰ـ آوردن احادیث مربوط به سنن و آداب و اخلاق در یک جلد ویژه و پراکنده نکردن آن‌ها در جلدهای گوناگون مانند احادیث وارد شده درباره دعا، ذکر، قرائت قرآن، پوشاک، مسکن، حمام، مبارزه با نفس، آداب مسافرت و معاشرت.

۲۱ـ آوردن مقدمه‌ای مختصر و مفید درباره علم حدیث و وجوب تمسک به قرآن و خاندان پاک و معصوم پیامبرﷺ برای همه مسلمانان به خاطر محفوظ ماندن از گمراهی و هلاکت و ذکر احادیث مربوط به اصول فقه و مناسب با آن در ابتدای جلد اول.

۲۲ـ تصحیح کامل و مقابله احادیث با نسخه اصلی به طور مکرر تا این که به صحت احادیث کتاب و خالی بودن آن از غلط، علم حاصل شد آنگاه پس از چاپ آن را ملاحظه کردیم و غلط‌هایش را تصحیح و در آخر کتاب ضبط نمودیم.

و منابع اصلی که از روی آن‌ها حدیث استخراج کردیم. درباره کتاب‌های چهارگانه که محور استنباط و عمده منابع کتاب است از هر یک از آن‌ها نسخه‌های قدیمی خطی تصحیح شده‌ای نزد ما موجود بود که در بیش‌تر صفحات آن‌ها آثار تصحیح با لفظ بلغ مقابلة او قرائة او سماعاً او درساً تحقیقاً و تدقیقاً همراه اجازه‌هایی از اساتید و بزرگان آراسته به مُهر اساتید و بزرگان و امضایشان به چشم می‌خورد.

و غیر کتاب‌های چهارگانه نسخه‌های خطی تصحیح شده‌ای از آن‌ها که آثار تصحیح بر روی آن باشد آن گونه که باید وجود داشت و وسائل الشیعه و المستدرک از برخی از آن‌ها صحیح‌تر و مضبوط‌تر بود از این رو احادیث را با این دو کتاب نیز مقابله کردیم.

۲۳ـ ذکر منابع همراه با نام مولف و تاریخ چاپ کتابی که از آن آدرس داده شد، برای اطمینان بیش‌تر و اعتماد و برای آسان نمودن آگاهی کسی که قصد مراجعه دارد.

وهي: كتاب **الكافي** لثقة الإسلام أبي جعفر محمّد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرّازيّ المطبوع أصوله في سنة (۱۳۸۸) الهجريّ القمريّ وفروعه في سنة (۱٤۰۱) في ثمان مجلّدات.

والتّهذيب لشيخ الطّائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسيّ (۱٤۰۱)[1] في عشرة أجزاء وله أيضاً **الاستبصار** (۱۳۹۰) في أربعة أجزاء **وعُدّة الأُصول** (۱٤۰۳) **والمصباح** (۱٤۰۱) **والغيبة** (۱۳۸٥) **والخلاف** (۱۳۷۰) **والأمالي** له ولابنه المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد في مجلّدين.

من لا يحضره الفقيه لرئيس المحدّثين أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ (۱۳۹۰) في أربعة أجزاء وله أيضاً **الخصال** (۱۳۸۹) **والعلل** (۱۳۸٥) **والأمالي** (۱٤۰۰) **ومعاني الأخبار** (۱۳۹۹) **وعيون الأخبار** (۱۳۷۸) **وثواب الأعمال وعقاب الأعمال** (۱۳۹۱) **والمقنع** (۱۳۷۷) **والتّوحيد** (۱۳۸۷) **وكمال الدّين** (۱۳۹۰) **وفضائل الأشهر الثّلاثة** (۱۳۹٦) **وفضائل الشّيعة، وصفات الشّيعة.**

والأمالي للشّيخ الجليل أبي عبدالله محمّد بن محمّد بن نعمان المفيد (۱٤۰۳) وله أيضاً **الإختصاص** (۱٤۰۲) **والارشاد** (۱۳۰۸) **والمقنعة** (۱۲۷٤).

---

۱. ما وضع من الأرقام بين الهلالين سنة طبع الكتب الّتي اثبتنا أرقام صفحاتها.

منابع تدوین

۱. ***الکافی***، ثقة الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی ـ تاریخ چاپ اصول آن ۱۳۸۸ق و فروع آن ۱۴۰۱ق در هشت جلد.

۲. ***التهذیب***، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، ۱۴۰۱[1]ق در ده جلد.

۳. ***الاستبصار***، ۱۳۹۰ق در چهار جلد.

۴. ***عدّة الاصول***، ۱۴۰۳ق.

۵. ***المصباح***، ۱۴۰۱ق.

۶. ***الغیبة***، ۱۳۸۵ق.

۷. ***الخلاف***، ۱۳۷۰ق.

۸. ***الامالی***، متعلق به وی و فرزندش ابو علی حسن بن محمد در دو جلد.

۹. ***من لا یحضره الفقیه***، رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۹۰ق در چهار جلد.

۱۰. ***الخصال***، ۱۳۸۹ق.

۱۱. ***العلل***، ۱۳۸۵ق.

۱۲. ***الامالی***، ۱۴۰۰ق.

۱۳. ***معانی الاخبار***، ۱۳۹۹ق.

۱۴. ***عیون الاخبار***، ۱۳۷۸ق.

۱۵. ***ثواب الاعمال و عقاب الاعمال***، ۱۳۹۱ق.

۱۶. ***المقنع***، ۱۳۷۷ق.

۱۷. ***التوحید***، ۱۳۸۷ق.

۱۸. ***کمال الدین***، ۱۳۹۰ق.

۱۹. ***فضائل الاشهر الثلاثه***، ۱۳۹۶ق.

۲۰. ***فضائل الشیعه***.

۲۱. ***صفات الشیعه***.

۲۲. ***الامالی***، شیخ جلیل ابو عبدالله محمد بن نعمان مفید، ۱۴۰۳ق.

۲۳. ***الاختصاص***، ۱۴۰۲ق.

۲۴. ***الارشاد***، ۱۳۰۸ق.

۲۵. ***المقنعه***، ۱۲۷۴ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ـ این ارقام نمایانگر تاریخ چاپ کتاب است.

وسائل الشيعة للشّيخ الجليل محمّد بن الحسن بن محمّد الحرّ العامليّ فى عشرين مجلّداً (۱۳۸۵ ـ ۱۳۸۹) وطبع أخيراً فى ثلثين مجلّداً.
مستدرك الوسائل لمولانا الحاجّ ميرزا حسين النّوريّ فى عشرين مجلّداً.
المحاسن للثّقة الجليل أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ (۱۳۷۱).
قرب الاسناد لعبدالله بن جعفر الحميريّ **والجعفريّات** لمحمّد بن محمّد الأشعث كلاهما فى مجلّد واحد (۱۳۷۰). **مناقب آل أبيطالب** لرشيد الدّين أبى جعفر محمّد بن عليّ بن شهر آشوب السّروى المازندراني فى أربعة أجزاء (۱۳۷۸).
عُدّة الدّاعى للشّيخ الصّدوق جمال الدّين أحمد بن فهد الحلّيّ (۱۳۹۲).
بشارة المصطفىٰ لأبى جعفر محمّد بن أبى القاسم الطّبريّ (۱۳۸۳).
السّرائر لمحمّد بن إدريس الحلّى (۱۲۷۰).
مجمع البيان للشّيخ أبى علىّ الفضل بن الحسن الطّبرسىّ (۱۳۷۹) فى خمس مجلّدات وله أيضاً **أعلام الورىٰ**.
مكارم الأخلاق للحسن بن فضل بن الحسن بن الفضل الطّبرسىّ (۱۳۹۲).
الاحتجاج للشّيخ الجليل أحمد بن علىّ بن أبيطالب الطّبرسىّ فى مجلّدين (۱۳۸۶).
نهج البلاغة للسّيّد الجليل الرّضىّ محمّد بن الحسين الموسويّ (۱۳۷۱) فى مجلّدين.
الصّحيفة السّجّاديّة (۱٤۱۱). **فقه الرّضا**علیه‌السلام (۱٤۰۶).
دعائم الإسلام للقاضي النّعمان بن محمّد فى مجلّدين (۱۳۸۳).
تحف العقول لأبى محمّد الحسن بن علىّ بن الحسين بن شعبة الحرّانى (۱۳۷۶).
تنبيه الخواطر للأمير الزّاهد أبى الحسين ورّام بن أبى فراس (۱۳۷۶).
كنز الفوائد للعلّامة محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى (۱۳۲۲).
الغيبة للشّيخ الجليل محمّد بن ابراهيم النّعمانى (۱۳۸۳).
ارشاد القلوب للحسن بن أبى الحسن الدّيلمى (۱۳۸۹).
بصائر الدّرجات لمحمّد بن الحسن الصّفّار (۱٤۰٤).
كشف الغمّة فى معرفة الأئمّة لأبى الحسن علىّ بن عيسىٰ بن أبى الفتح الاربلىّ (۱۳۸۱).
بحار الأنوار للعلّامة شيخ الاسلام محمّد باقر المجلسيّ (۱۳۷۶ ـ ۱۳۹۲).

۲۶. ***وسائل الشیعه***، شیخ جلیل محمد بن حسن بن محمد حر عاملی در بیست جلد، ۱۳۸۵ق ـ ۱۳۸۹ق و اخیراً در سی جلد چاپ شده است.

۲۷. ***مستدرک الوسائل***، مولانا حاج میرزا حسین نوری در بیست جلد.

۲۸. ***المحاسن***، ثقه جلیل احمد بن محمد بن خالد برقی، ۱۳۷۱ق.

۲۹. ***قرب الاسناد***، عبدالله بن جعفر حمیری.

۳۰. ***الجعفریات***، محمد بن محمد اشعث که هر دو در یک جلد چاپ شده است، ۱۳۷۰ق.

۳۱. ***مناقب آل ابی طالب***، رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، در چهار جلد ۱۳۷۸ق.

۳۲. ***عدة الداعی***، شیخ صدوق جمال الدین احمد بن فهد حلی، ۱۳۹۲ق.

۳۳. ***بشارة المصطفی***، ابو جعفر محمد بن ابی القاسم طبری، ۱۳۸۳ق.

۳۴. ***السرائر***، محمد بن ادریس حلی، ۱۲۷۰ق.

۳۵. ***مجمع البیان***، شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی، ۱۳۷۹ق در پنج جلد.

۳۶. ***اعلام الوری***.

۳۷. ***مکارم الاخلاق***، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۹۲ق.

۳۸. ***الاحتجاج***، شیخ جلیل احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در دو جلد، ۱۳۸۶ق.

۳۹. ***نهج البلاغه***، سید جلیل رضی محمد بن حسین موسوی، ۱۳۷۱ق در دو جلد.

۴۰. ***الصحیفة السجادیة***، ۱۴۱۱ق.

۴۱. ***فقه الرضا***، ۱۴۰۶ق.

۴۲. ***دعائم الاسلام***، قاضی نعمان بن محمد در دو جلد، ۱۳۸۳ق.

۴۳. ***تحف العقول***، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، ۱۳۷۶ق.

۴۴. ***تنبیه الخواطر***، امیر زاهد ابو حسین ورام بن ابی فراس، ۱۳۷۶ق.

۴۵. ***کنز الفوائد***، علامه محمد بن علی بن عثمان کراجکی، ۱۳۲۲ق.

۴۶. ***الغیبة***، شیخ جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی، ۱۳۸۳ق.

۴۷. ***ارشاد القلوب***، حسن بن ابی حسن دیلمی، ۱۳۹۸ق.

۴۸. ***بصائر الدرجات***، محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق.

۴۹. ***کشف الغمة فی معرفة الأئمة***، ابو حسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، ۱۳۸۱ق.

۵۰. ***بحار الانوار***، علامه شیخ الاسلام محمد باقر مجلسی، ۱۳۷۶ ـ ۱۳۹۲ق.

الخرائج والجرائح للشّيخ الجليل قطب الدّين سعيد بن هبة الله الرّاونديّ (١٣٠٥).

الإستغاثة لأبى القاسم الكوفيّ عليّ بن أحمد بن موسى بن الإمام الجوادعليه السلام (١٤٠٨).

الطّرف للعالم الزّاهد رضيّ الدّين أبوالقاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس (١٣٦٩) وله أيضاً **الإقبال** (١٣١٢) **والملهوف** (١٣٢١).

التّوحيد للشّيخ الجليل مفضّل بن عمر الجعفيّ (١٢٧١).

جامع الأخبار لمؤلّفه (١٢٧٠).

مدينة المعاجز لهاشم بن سليمان بن إسماعيل بن عبد الجواد الحسينيّ البحرانيّ (١٢٩٥).

منية المريد فى آداب المفيد والمستفيد لزين الدّين بن عليّ بن أحمد الشّامى المعروف بالشّهيد (١٤٠٢).

عبقات الأنوار للعالم الخبير المير السّيّد حامد حسين الموسويّ النّيشابوريّ (١٣٨٠).

مسكّن الفؤاد للشّهيد زين الدّين العامليّ (١٣١٠).

كامل الزّيارة لأبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (١٣٥٦).

تفسير القرآن للإمام الحسن العسكريّعليه السلام (١٣١٥).

تفسير القرآن لفرات بن ابراهيم الكوفيّ (١٣٥٤).

تفسير العيّاشي للمحدّث الجليل أبى نصر محمّد بن مسعود بن عيّاش السّلمى السّمرقنديّ (١٣٨٠).

تفسير القرآن للشّيخ الجليل أبى الحسن عليّ بن ابراهيم بن هاشم القميّ (١٣٨٦).

رجال النّجاشيّ للثّقة الجليل أبى العبّاس أحمد بن محمّد بن عليّ بن أحمد بن العبّاس النّجاشى (١٣١٧).

رجال الكشّيّ للشّيخ الجليل أبى عمرو محمّد بن عمر بن عبد العزيز الكشّى (١٣٤٨).

عوالى اللّئالي للشّيخ المحقّق محمّد بن عليّ بن ابراهيم الإحسائى المعروف بابن أبي جمهور (١٤٠٣).

تذكرة الفقهاء لشيخنا العلّامة حسن بن يوسف بن عليّ بن المطّهر الحلّيّ (١٢٦٢) وله أيضاً **المختلف** (١٣٢٤) **والمنتهى** (١٣٣٣) وغيرها من الكتب الّتى صرّحنا بأسمائها عند النّقل منها والله هو الهادى الى السّبل.

۵۱. ***الخرائج و الجرائح***، شیخ جلیل قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، ۱۳۰۵ق.

۵۲. ***الاستغاثه***، ابوالقاسم کوفی علی بن احمد بن موسی بن امام جواد علیه السلام، ۱۴۰۸ق.

۵۳. ***الطرف***، عالم زاهد رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، ۱۳۶۹ق.

۵۴. ***الاقبال***، ۱۳۱۲ق.

۵۵. ***الملهوف***، ۱۳۲۱ق.

۵۶. ***التوحید***، شیخ جلیل مفضل بن عمر جعفی، ۱۲۷۱ق.

۵۷. ***جامع الاخبار***، متعلق به مؤلفش، ۱۲۷۰ق.

۵۸. ***مدینة المعاجز***، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبدالجواد حسینی بحرانی، ۱۲۹۵ق.

۵۹. ***منیة المرید فی آداب المفید و المستفید***، زین الدین بن علی بن احمد شامی معروف به شهید، ۱۴۰۲ق.

۶۰. ***عبقات الانوار***، عالم خبیر میر سید حامد حسین موسوی نیشابوری، ۱۳۸۰ق.

۶۱. ***مسکّن الفؤاد***، شهید زین الدین عاملی، ۱۳۱۰ق.

۶۲. ***کامل الزیارة***، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، ۱۳۵۶ق.

۶۳. ***تفسیر القرآن***، امام حسن عسکری، ۱۳۱۵ق.

۶۴. ***تفسیر القرآن***، فرات بن ابراهیم کوفی، ۱۳۵۴ق.

۶۵. ***تفسیر العیاشی***، محدث جلیل ابو نصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، ۱۳۸۰ ق.

۶۶. ***تفسیر القرآن***، شیخ جلیل ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ۱۳۸۶ق.

۶۷. ***رجال النجاشی***، ثقه جلیل ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، ۱۳۱۷ق.

۶۸. ***رجال الکشی***، شیخ جلیل ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ۱۳۴۸ق.

۶۹. ***عوالی اللئالی***، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق.

۷۰. ***تذکرة الفقهاء***، علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، ۱۲۶۲ق.

۷۱. ***المختلف***، ۱۳۲۴ق.

۷۲. ***المنتهی***، ۱۳۳۳ق.

و کتاب‌های دیگری که هنگام نقل به صراحت از آن‌ها نام بردیم و خداوند هدایتگر به سوی راه‌هاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدّمة وجيزة في بدؤ الحديث وسيره وفي وجوب التّمسّك بكـتاب الله الكـريم والعترة الطّاهرة المعصومين عليهم السلام على كافّة المسلمين قاطبة بعد النّبيّ صلى الله عليه وآله

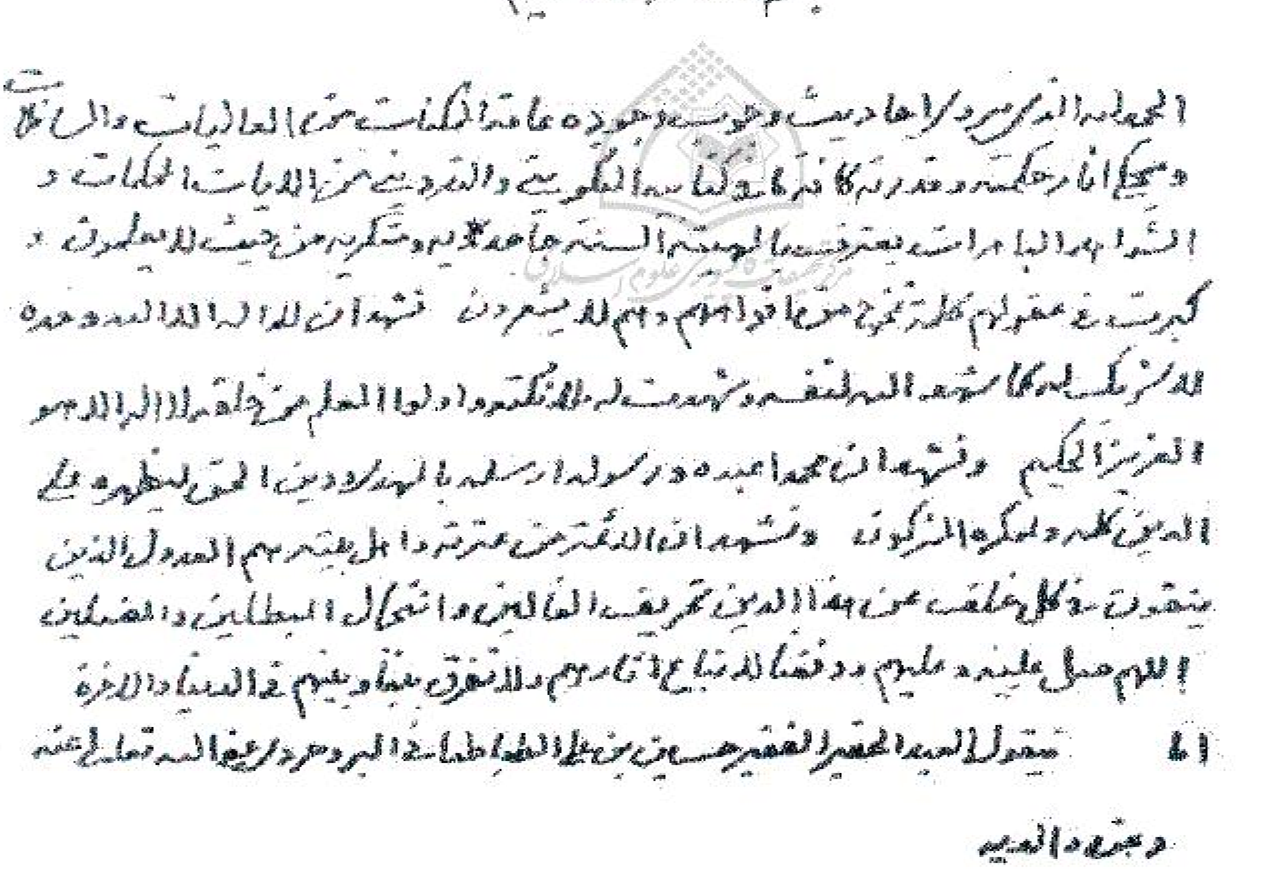
بسم الله الرحمن الرحيم

وبعد فالعبد

أنّ فنّ الحديث وما يتعلّق به من فنون العلوم الدّينيّة لا يخفىٰ علوّ قدره وارتفاع سمكه بل يكون تحصيله من أهمّ الفرائض فإنّ ما في كتاب الله تعالىٰ من شرائع الاسلام لم تذكر فيه الّا علىٰ سبيل الجملة ومعرفة أصول الشّريعة وفروعها علىٰ وجه التّفصيل لا يكون الّا بالسّماع عن **رسول الله** صلى الله عليه وآله وبيانه أو بالسّماع والرّواية عمّن سمعها عنه صلى الله عليه وآله لمن نشأ بـعده مـن أمّـته والرّواية علىٰ وجه يُوثقُ بها و يؤمَن من الخطأ فيها تحتاج مـضافاً الىٰ وثـاقة الرّاوي الىٰ

تاریخ حدیث[1]

ستایش ویژه خداوندی است که احادیث واجب الموجودیش را برای همه ممکنات عالی و سافل روایت می‌کند و آثار حکمت و قدرتش ـ از آیات محکمات و شواهد روشن را در دو کتاب تکوینی برای همه موجودات حکایت می‌نماید. زبان منکران از راهی که نمی‌دانند به خدایی او اعتراف می‌کند و بزرگ است در عقل‌های‌شان کلمه‌ای که از دهان‌شان بیرون می‌آید و آن‌ها نمی‌دانند.

گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدای یکتا نیست یگانه است و شریکی ندارد. همان گونه که خداوند برای خود شهادت می‌دهد و فرشتگانش و صاحبان علم از مخلوقاتش گواهی می‌دهند. معبودی جز او نیست شکست‌ناپذیر و حکیم است.

و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست که او را همراه هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین‌ها پیروزش گرداند هر چند مشرکان دوست ندارند.

و گواهی می‌دهیم که پیشوایان از عترت و خاندانش عادلانی هستند که در هر نسلی تحریف غلوکنندگان و بدعت‌های باطل گرایان و گمراه کنندگان را از این دین می‌زدایند.

خداوندا بر او و خاندانش درود فرست و ما را به پیروی آنان موفق گردان و در دنیا و آخرت میان ما و آن‌ها جدایی نینداز.

پس از آن بنده ناچیز فقیر حسین بن علی طباطبایی بروجردی ـ که خداوند از او و پدر و مادرش درگذرد ـ می‌گوید:

ارزشمندی و جایگاه بلند فن حدیث و علوم دینی وابسته به آن پوشیده نیست بلکه تحصیل آن از مهم‌ترین واجبات است چرا که احکام اسلام تنها به صورت اجمال و فشرده در قرآن آمده است و شناخت اصول و فروع شریعت به صورت تفصیل جز از راه شنیدن از پیامبر اکرمﷺ و بیان وی یا از راه شنیدن و روایت از کسی که از وی شنیده است ممکن نیست و برای این که به روایت اطمینان شود و از اشتباه و خطا در امان باشد افزون بر مورد اعتماد بودن راوی نیازمند به قدرت ضبط وی

---

۱. ابتدای این نوشته متعلق به آیة‌ا... بروجردی است و ادامه آن متعلق به فرزند بزرگوارش می‌باشد.

ضبطه لما يرويه ولا يكون ذلك غالباً الّا بالكتابة ولصونها عن التّشتّت والمعرضيّة للضّياع تصدّىٰ فضلاء المسلمين على اختلاف آرائهم وتفرّق مسالكهم لكتابتها وجمعها وتدوين الكتب فيها وفى تمييز صحيحها من سقيمها وصنّفوا فى ذلك كتباً كثيرة مختلفة فى ترتيبها ووضعها وعمدتهم فرقتان المنتسبون الى السّنّة والجماعة والى الإماميّة الاثنى عشريّة وأمّا النّاووسيّة والفطحيّة والواقفيّة فهم فى الفقه موافقون للإماميّة والزّيديّة موافقون لأهل السّنّة والباقون شذاذ.

وأمّا المنسوبون إلى السّنّة وهم الجمهور الأعظم من المسلمين فلم يدوّنوا فى ذلك شيئاً الىٰ منتصف القرن الثّانى تقريباً من الهجرة النّبويّة وقد صنّف جماعة من فضلاء ذلك العصر كتباً فيما ورد من سننه ﷺ وكان المشار اليه بينهم ممّا صنّف فى ذلك الزّمان موطّأ مالك بن أنس[1] بن مالك ابن أبى عامر الأصبحي المدنيّ امام المالكيّة المتولّد فى سنة ثلاث وتسعين والمتوفّىٰ سنة سبع وسبعين ومأة وذكر جماعة كثيرة من حفّاظهم انّ المنشأ فى تأخيرهم هو منع عمر بن الخطّاب من ذلك وعدم إذنه الّذي كان كالمنع قال السّيوطي فى كتاب تنوير الحوالك وهو شرحه على موطّأ مالك (الفائدة الثّانية) أخرج الهروى فى كتاب ذمّ الكلام من طريق الزّهرى قال أخبرنى عروة بن الزّبير أنّ عمر بن الخطّاب ﷺ أراد أن يكتب السّنن واستشار فيها أصحاب رسول الله ﷺ فأشار اليه عامّتهم بذلك فلبث[2] عمر بن الخطّاب شهراً

---

١. قولنا مالك ابن انس بن مالك الخ أقول ذكر جميعهم انّه حملت به أمّه ثلاث سنين وحكى الذّهبى فى الميزان فى ترجمة محمّد بن عجلان انّ مالكاً نفسه قال ذلك واعترف به وهو غريب وكتابه الموطّأ قيل انّ ما فيه عن رسول الله ﷺ مسنداً خمس مأة ونيّف ومن المرسل ثلاث مأة ونيّف وقيل غير ذلك وأكثرها ينتهى اسنادها من الصّحابة الى أبى هريرة ثمّ عبدالله بن عمر ثمّ عائشة وقلّ ما ينتهى الى عليّ بن أبيطالب ﷺ أو الى ابن عبّاس بل قال السّيوطي أخرج الخطيب من طريق أبى عمر الزّبيريّ قال: قال الرّشيد: مالك لم تر (نَرَ ـ ظ)فى كتابك ذكراً لعليّ وابن عبّاس قال لم يكونا ببلدى ولم ألق رجالهما انتهى وقد ذكر فيه كثيراً أيضاً من فتاوى الصّحابة وغيرهم وأكثرها عن عمر بن الخطّاب ثمّ ابن عمر.

٢. قوله نقلاً عن عروة بن الزّبير فلبث عمر شهراً يستخير الله تعالى فى ذلك شاكّاً فيه الخ أقول ظاهر هذا التّعليل أنّه رأى ان لا يكتب أحد سنن رسول الله ﷺ لا فى زمانه ولا فيما بعده للزوم المحذور المذكور فيها فهل كان بقاء السّنن عند النّاس ممكناً بعد مضيّ قرون بل وقرن واحد واحد كلّا ثمّ كلّا مع أنّ كون سنن رسول الله ﷺ إحدى ما أُمِرَ المسلمون بالاعتصام بها وعدم تعرّض كتاب الله تعالى للمعارف والأحكام الّا على سبيل الجملة واحتياج العلم بتفاصيلها الى السّنّة النّبويّة ﷺ وكونها معرضاً للضّياع والزّوال مع عدم كتابتها كماترى انّ عمر بن عبدالعزيز فى أوّل القرن الثّانى خاف دروس العلم وأمرَ أبابكر بن محمّة بن عمرو بن حزم بكتابتها والعجب ممّن نسب ذلك الى عزم الله تعالى له فلعلّه كانت العلّة فيه أمراً آخر لم ير مصلحة فى إظهارها والّا فهو أعقل من ان يخفىٰ عليه حسن هذا الأمر بل كونه من أهمّ الواجبات عقلاً وشرعاً.

نسبت به چیزی است که روایت می‌کند و این کار در بیش‌تر موارد بدون نوشتن به دست نمی‌آید و برای جلوگیری از پراکندگی و اختلاف روایت و جلوگیری از نابود شدن آن، دانشمندان مسلمان با همه اختلافات‌شان به نوشتن، جمع‌آوری و تدوین کتاب درباره حدیث و شناخت صحیح و سقیم آن پرداخته‌اند و در این باره کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر در آورده‌اند که در ترتیب و محتوا با هم اختلاف دارند که در این میان عمده آن دانشمندان دو گروه هستند: نخست کسانی که به سنت و جماعت نسبت داده شده‌اند و دوم گروهی که به شیعه دوازده امامی منسوب هستند و ناووسیه و فطحیه و واقفیه در فقه موافق امامیه هستند و زیدیه موافق اهل سنت و بقیّه فرقه‌ها اندکند.

دیدگاه سنی و تدوین سنت پیامبرﷺ

منتسبان به سنت که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند تا حدود نیمه قرن دوم هجری چیزی درباره حدیث تدوین نکردند و گروهی از فضلای آن زمان کتابی درباره سنن پیامبر اکرمﷺ تالیف کردند. آنان در میان خود به موطأ مالک بن انس بن مالک ابن ابی عامر اصبحی مدنی پیشوای مالکیه[۱] (۹۳ تا ۱۷۷ق) اشاره می‌کنند که در آن زمان تدوین شد.

بسیاری از حافظان اهل سنت گفته‌اند که منشا تاخیر آنان در نوشتن حدیث جلوگیری عمر از آن و اجازه ندادن اوست که همانند جلوگیری است. سیوطی در کتاب *تنویر الحوالک* ـ شرح موطأ مالک ـ می‌گوید: «فایده دوم هروی در کتاب *ذم الکلام* از طریق زهری روایت کرده است که عروة بن زبیر به من خبر داد: «همانا عمر بن خطاب می‌خواست سنن را بنویسد و با یاران پیامبر اکرمﷺ مشورت کرد. همه آن‌ها به این کار نظر دادند ولی عمر بن خطاب یک ماه صبر کرد و در این کار مردد بود و از

---

۱. تمام اهل سنت می‌گویند که مادر مالک سه سال به وی باردار بود و ذهبی در کتاب المیزان در ترجمه محمد بن عجلان می‌گوید که خود مالک نیز این مطلب را گفته و به آن اعتراف کرده است و این شگفت آور است و درباره کتابش موطا گفته شده است که پانصد و اندی حدیث مسند و سیصد و اندی حدیث مرسل در آن آمده است و غیر از این نیز گفته شده است. بیش‌تر احادیث آن از میان اصحاب سندش به ابوهریره سپس عبدالله بن عمر پس از وی به عایشه منتهی می‌شود و احادیثی که سندش به علی بن ابی طالب یا ابن عباس منتهی می‌شود اندک است بلکه سیوطی می‌گوید خطیب از طریق ابو عمر زبیری حکایت کرده است که هارون الرشید به مالک گفت: «تو را چه شده است که در کتابت نامی از علیؑ و ابن عباس دیده نمی‌شود (یا نمی‌بینیم).» وی پاسخ داد: «آن‌ها در شهر من نبودند و من با یارانش ملاقات نکردم.» و در این کتاب در بسیاری موارد فتوای اصحاب و دیگران را ذکر کرده است و در این میان بیش از همه از عمر بن خطاب و سپس از پسرش ابن عمر نقل فتوا کرده است.

يستخير الله تعالى فى ذلك شاكّاً فيه ثمّ أصبح يوماً وقد عزم الله تعالى له فقال انّى كنت ذكرتُ لكم من كتابة السّنن ما قد علمتم ثمّ تذكّرت فاذاً أُناس من أهل الكتاب قَبْلَكم قد كتبوا مع كتاب الله كتباً فأكبّوا عليها وتركوا كتاب الله وإنّي والله لا ألبس كتاب الله بشىء فترك كتابة السّنن.

وقال ابن سعد فى الطّبقات أنا قبيصة بن عقبه أنا سفيان عن معمّر عن الزّهريّ قال أراد عمر بن الخطّاب ﷺ أن يكتب السّنن فاستخار الله شهراً ثمّ أصبح وقد عزم له فقال ذكرت قوماً كتبوا كتاباً فأقبلوا عليه وتركوا كتاب الله.

وأخرجَ الهرويّ فى ذمّ الكلام من طريق يحيى بن سعد عن عبدالله بن دينار قال: لم يكن الصّحابة ولا التّابعون يكتبون الحديث انّما كانوا يؤدّونها لفظاً ويأخذونها حفظاً الّا كتاب الصّدقات والشّىء اليسير الّذي يقف عليه الباحث بعد الاستقصاء حتّى خيف عليه الدّروس وأسرع فى العلماء الموت فأمر أميرالمؤمنين[۱] عمر بن عبدالعزيز أبابكر الحزميّ فيما كتب اليه أن أُنظر ما كان من سنّة أو حديث عمر فاكتبه.

۱. قوله نقلاً عن الهرويّ فأمر أميرالمؤمنين عمر بن عبدالعزيز أبابكر الحزمى الخ أقول هو عمر بن عبدالعزيز بن مروان بن الحكم بن العاص بن اميّة وأمّه بنت عاصم بن عمر بن الخطّاب كان في أيّام سليمان بن عبدالملك كالوزير له فلمّا مات سليمان ولّى الأمر فى سنة تسع وتسعين ومات فى رجب من سنة إحدى ومأة وأبوبكر الحزمى هو ابوبكر بن محمّد بن عمرو بن حزم بن زيد الأنصاريّ البخاريّ ولّى اقضاء والإمرة والموسم لسليمان وعمر بن عبدالعزيز وكان له شىء من الحديث.

فظهر من كلام السّيوطى أنّ أمْرَ عمر بن عبدالعزيز أبابكر بن حزم بكتابة السّنن خوفاً من دروس العلم كان فى رأس المأة تقريباً وانّه ذكره مالك والبخاريّ وأبو نعيم وابن عبدالبرّ والهرويّ وغيرهم وقد ذكر أكثرهم انّه كان فيما أمره به كتابة حديث عمر بالخصوص من بين الصّحابة.

خداوند درخواست خیر می‌کرد. سپس یک روز صبح که خداوند او را به تصمیم قطعی رسانده بود، گفت: «همانا من درباره نوشتن سنن سخنانی گفتم که به خوبی از آن‌ها باخبرید. سپس متذکر این مطلب شوم که گروهی از اهل کتاب پیش از شما همراه کتاب خدا کتاب‌هایی نوشتند آنگاه به شدت به آن‌ها روی آوردند و کتاب خدا را رها کردند. به خدا سوگند من کتاب خدا را با چیزی نمی‌پوشانم[۱].» از این رو نوشتن سنن ترک شد.

ابن سعد در کتاب الطبقات از قبیصة بن عقبه از سفیان از معمر از زهری روایت می‌کند که گفت: «عمر می‌خواست سنن را بنویسید و برای این کار یک ماه از خداوند طلب خیر کرد تا سرانجام یک روز صبح تصمیم خود را گرفت و گفت: به یاد گروهی افتادم که کتابی نوشتند و به آن روی آوردند و کتاب خدا را رها کردند.»

و هروی در کتاب ذم الکلام از یحیی بن سعد از عبدالله بن دینار گزارش می‌کند که گفت: «اصحاب و تابعان احادیث را نمی‌نوشتند بلکه آن‌ها را به طور شفاهی برای دیگران بیان می‌کردند و با نیروی حافظه از دیگران می‌گرفتند. تنها کتاب صدقات و مقدار اندکی که پژوهشگر پس از کاوش به آن دست می‌یابد نوشته شده بود تا این که خوف نابودی آن پدیدار شد و علما به سرعت شروع به مردن کردند. از این رو امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز[۲] توسط نامه به ابوبکر حزمی دستور داد: در سنت و حدیث عمر دقت و بررسی کن و آن را بنویس.»

---

۱. ظاهر تعلیل عمر این است که وی معتقد بود هیچ کس سنن پیامبرﷺ را ننویسد نه در زمان او و نه پس از وی به خاطر لزوم محذور یاد شده. بنابراین آیا ممکن است سنت‌های پیامبرﷺ پس از گذشت قرن‌ها و حتی یک قرن باقی بماند هرگز و هرگز با این که سنت‌های پیامبر اکرمﷺ یکی از چیزهایی است که مسلمانان مامور به چنگ زدن به آن هستند و قرآن تنها به صورت فشرده و اجمال به معارف و احکام پرداخته است و آگاهی از تفصیل آن‌ها نیازمند سنت پیامبرﷺ است و با ننوشتن آن در معرض نابودی و زوال قرار داشت. چنانچه می‌بینی عمر بن عبدالعزیز در آغاز قرن دوم از زوال علم بیمناک بود و به ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم دستور نوشتن آن را صادر کرد و شگفت است از کسانی که این کار عمر را به عزم و خواست خدا از وی نسبت می‌دهند و شاید دلیل آن چیز دیگری بوده است که آشکار کردنش آن را به مصلحت نمی‌دانسته است چرا که وی عاقل‌تر از آن بود که خوبی این کار بر او پوشیده باشد بلکه این کار از مهم‌ترین واجبات است.

۲. او عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم بن عاص بن امیه است و مادرش دختر عاصم بن عمر بن خطاب است. وی در دوران سلیمان بن عبدالملک همانند وزیر او بود و پس از مرگ سلیمان در سال ۹۹ق به حکومت رسید و در ماه رجب سال ۱۰۱ق درگذشت و ابوبکر حزمی، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم بن زید انصاری بخاری است که عهده دار قضاوت و حکومت و مسئول حج در زمان سلیمان و عمر بن عبدالعزیز بود و تعدادی حدیث از وی بر جا مانده است.

از سخن سیوطی روشن می‌شود که دستور عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم درباره نوشتن حدیث به خاطر بیم از زوال آن تقریباً در سال صد هجری بود و مالک و بخاری و ابونعیم و ابن عبدالبرّ و هروی و دیگران این مطلب را گفته‌اند و بیش‌تر آن‌ها گفته‌اند که عمر بن عبدالعزیز از میان اصحاب تنها به نوشتن حدیث عمر دستور داد.

وقال مالك فى الموطّأ رواية محمّد بن الحسن أنا يحيى بن سعيد انّ عمر بن عبدالعزيز كتب الى أبى بكر بن محمّد بن عمرو بن حزم أن انظر ما كان من حديث رسول الله ﷺ أو سننه أو حديث عمر أو نحو هذا فاكتبه لى فانّى خفت دروس العلم وذهاب العلماء.

علّقه[1] البخارىّ فى صحيحه وأخرجه أبو نعيم فى تاريخ اصبهان بلفظ كتب عمر بن عبدالعزيز الى الآفاق انظروا حديث رسول الله ﷺ فاجمعوه.

وأخرج ابن عبدالبرّ فى التّمهيد من طريق ابن وهب قال سمعت مالكاً يقول كان عمر بن عبدالعزيز يكتب الى الأمصار يعلّمهم السّنن والفقه ويكتب الى المدينة يسألهم عمّا مضى وان يعملوا بما عندهم ويكتب الى أبى بكر بن عمرو بن حزم ان يجمع السّنن ويكتب اليه بها فتوفّى عمر وقد كتب ابن حزم كتباً قبل ان يبعث بها اليه.

قال الحافظ ابن حجر فى شرح البخارىّ عقب التّعليق السّابق يستفاد[2] من هذا ابتداء تدوين الحديث النّبوىّ ثمّ أفاد أنّ أوّل من دوّنه بأمر عمر بن عبدالعزيز ابن شهاب الزّهرىّ قلت وقد وقفت على سنده قال أبو نعيم فى الحلية حدّثنا سليمان بن داود أنا أحمد بن يحيى ثعلب حدّثنا الزّبير بن بكّار حدّثنى محمّد بن الحسن بن زبالة عن مالك بن أنس قال أوّل من دوّن العلم ابن شهاب.

قال الحافظ ابن حجر فى المقدّمة إعلم أنّ آثار النّبىّ ﷺ لم تكن فى عصر أصحابه وكبار تابعيهم مدوّنة فى الجوامع ولا مرتّبة لأمرين أحدهما انّهم كانوا فى ابتداء الحال قد نهوا عن ذلك[3] كما ثبت فى صحيح مسلم خشية ان يختلط بعض ذلك بالقرآن العظيم

---

۱. قوله علّقه البخارىّ فى صحيحه أقول نعم لكن عبارته هكذا وكتب عمر بن عبدالعزيز الى أبى بكر بن حزم انظر ما كان من حديث رسول الله ﷺ فاكتبه فانّى خفت دروس العلم وذهاب العلماء.

۲. قوله يستفاد من هذا ابتداء تدوين الحديث النّبوىّ الخ أقول تدوين ابن حزم لم يكن شيئاً يمكن أن يجعل أوّل تدوين الحديث النّبوىّ فانّه لم يبرز منه شىء ومات عمر قبل اتمامه بل وكذا ما حكاه هو وغيره من أنّ اوّله ما كتبه ابن شهاب الزّهرى المتوفّى سنة ۱۲۳ أو ۱۲۴ أو ۱۲۵.

۳. قوله قد نهوا عن ذلك أقول يظهر من هذا أنّهم فهموا من كلام عمر بن الخطّاب النهى عن ذلك.

و مالک در کتاب الموطأ از محمد بن حسن از یحیی بن سعید روایت می‌کند که گفت: «عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم نوشت: در احادیث و سنت پیامبر اکرمﷺ و حدیث عمر و نظیر او دقت و بررسی کن و آن را برای من بنویس چرا که من از زوال علم و از دست رفتن علما بیمناکم.»

بخاری در صحیح خود این حدیث را به صورت معلّق روایت کرده است[۱] و ابونعیم در تاریخ اصفهان به این صورت روایت کرده است: «عمر بن عبدالعزیز به شهرها نوشت: در حدیث پیامبر اکرمﷺ دقت کنید و آن را گردآوری نمایید.»

ابن عبد البرّ در کتاب التمهید از ابن وهب از مالک روایت می‌کند که می‌گفت: «عمر بن عبدالعزیز پیوسته به شهرها نامه می‌نوشت و سنت و فقه به آن‌ها تعلیم می‌کرد و به مدینه نامه می‌نوشت و درباره گذشته از آن‌ها سوال می‌کرد و این که به آنچه می‌دانند عمل کنند و به ابوبکر بن عمرو بن حزم نامه می‌نوشت که سنت‌ها را گردآوری کند و آن‌ها را برای وی بفرستد. از این رو ابن حزم کتاب‌هایی نوشت ولی پیش از آن که آن‌ها را به سوی عمر بن عبدالعزیز بفرستد، وی درگذشت.»

حافظ ابن حجر در شرح بخاری در ذیل حدیث پیشین می‌گوید: «از این مطلب، تاریخ شروع تدوین حدیث نبوی استفاده می‌شود.»[۲] سپس می‌گوید: «نخستین کسی که به دستور عمر بن عبدالعزیز آن را نوشت ابن شهاب زهری بود.»

و من به سند این سخن ابن حجر دست یافتم ابونعیم در کتاب الحلیة از سلیمان بن داود از احمد بن یحیی ثعلب از زبیر بن بکار از محمد بن حسن بن زباله از مالک بن انس روایت می‌کند که گفت: «نخستین تدوین کننده علم ابن شهاب بود.»

حافظ ابن حجر در مقدمه می‌گوید: «بدان که احادیث پیامبر اکرمﷺ به دو دلیل در عصر اصحاب و بزرگان تابعان در جوامع، تدوین و مرتب نشده بود: نخست آن که آن‌ها در آغاز از این کار نهی شده بودند[۳] آن گونه که در صحیح مسلم آمده است به خاطر بیم از اختلاط برخی از آن‌ها با قرآن عظیم و

---

۱. عبارت بخاری این گونه است: «و عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم نوشت: در حدیث پیامبر اکرمﷺ دقت و بررسی کن و آن را بنویس چرا که من از زوال علم و از دست رفتن عالمان بیمناکم.»

۲. تدوین حدیث به وسیله ابن حزم به حدّی نبود که بتوان آن را به عنوان نخستین مرحله تدوین حدیث به شمار آورد چرا که چیزی از وی آشکار نشد و عمر بن عبدالعزیز پیش از پایان آن درگذشت بلکه او و دیگران نقل کرده‌اند که نخستین تدوین کننده حدیث ابن شهاب زهری (متوفی ۱۲۳ یا ۱۲۴ یا ۱۲۵ق) بوده است.»

۳. از این سخن آشکار می‌شود که آنان از کلام عمر بن خطاب نهی از تدوین حدیث را فهمیده‌اند.

والثّانى [١] سعة حفظهم وسيلان أذهانهم ولأنّ أكثرهم كانوا لا يعرفون الكتابة.

ثمّ حدث فى أواخر عصر التّابعين تدوين الآثار وتبويب الأخبار لمّا انتشر العلماء فى الأمصار وكثر الابتداع من الخوارج والرّوافض ومنكرى الأقدار.

فأوّل من جمع ذلك الرّبيع بن صبيح وسعد بن أبى عروبة وغيرهما فكانوا يصنّفون كلّ باب علىٰ حدة الىٰ ان قام كبار أهل الطّبقة الثّالثة فى منتصف القرن الثّانى فدوّنوا الأحكام فصنّف الامام مالك الموطّأ وتوخّىٰ فيه القوىّ من حديث أهل الحجاز ومزّجه بأقوال الصّحابة وفتاوى التّابعين ومن بعدهم وصنّف ابن جريح بمكّة والأوزاعى بالشّام وسفيان الثّورىّ بالكوفة وحمّاد بن سلمة بالبصرة وهشيم بواسط ومعمّر باليمن وابن المبارك بخراسان وجرير بن عبدالحميد بالرّىّ وكان هؤلاء في عصر واحد فلا يُدرىٰ أيّهم أسبق ثمّ تلاهم كثير من أهل عصرهم في النّسخ على منوالهم إلى أن رأى بعض الأئمّة أن يفرّد حديث النّبيّ ﷺ خاصّة وذلك على رأس المأتين فصنّفوا المسانيد انتهى وهو ملخّص من المحدّث الفاضل الرّامهرمزي والجامع للخطيب وجامع الأصول لابن الأثير وقد سقت عباراتهم في شرح العينى.

وقال أبوطالب المكّىّ فى قوّت القلوب هذه المصنّفات من الكتب حادثة بعد سنة عشرين أو ثلاثين ومأة ويقال انّ أوّل ما صنّف فى الاسلام كتاب ابن جريح فى الآثار وحروف من التّفاسير بمكّة ثمّ كتاب معمّر بن راشد الصّنعانى باليمن جمع فيه سنناً منثورة مبوّبة ثمّ كتاب الموطّأ بالمدينة لمالك ثمّ جمع ابن عيينة كتاب الجامع والتّفسير فى أحرف من علم القرآن وفى الأحاديث المتفرّقة وجامع سفيان الثّورى صنّفه أيضاً فى هذه المدّة وقيل انّها صنّف سنة ستّين ومأة.

---

١. قوله حكاية عن ابن حجر فى مقدّمة شرح البخارى والثّانى سعة حفظهم وسيلان أذهانهم الخ أقول أراد بهذه العبارة دفع ما يمكن أن يوردَ على بعض أحاديثهم بأنّ عدم تدوينها الى منتصف القرن الثّانى يوجب عدم الوثوق بها كما ترى انّ علماء الرّجال كثيراً ما يردّون روايات بعض الرّواة بأنّه لم يرو عن أصله أو كتابه بل رواه عن حفظه فاذا كانت الرّواية بواسطة واحدة لا يوثق بها اذا كانت من حفظه ولم تكن من كتابه، فكيف يوثق بما يروى كذلك بخمس وسائط أو أربع وما ذكره الحافظ ابن حجر من قوله الى أن قام كبار أهل الطّبقة الثّالثة وقوله ثمّ حدث فى أواخر عصر التّابعين تدوين الآثار كأنّه أراد به تقليل الوسائط لدفع هذا وبطلانه معلوم بملاحظه أسانيد الرّوايات.

دوم قدرت حفظ و جولان ذهن آنان[۱] و به دلیل آن که بیش‌ترشان نوشتن را نمی‌دانستند.»

سپس در اواخر عصر تابعان ـ وقتی که علما در شهرها پراکنده شدند و بدعت گزاری از سوی خوارج، روافض و منکران قضا و قدر زیاد شد ـ تدوین حدیث و باب‌بندی اخبار آغاز شد.

نخستین کسانی که به جمع‌آوری حدیث همت گماشتند ربیع بن صبیح و سعد بن ابی عروبه و دیگران بودند. آن‌ها در هر بابی به طور مستقل می‌نوشتند تا این که بزرگان اهل طبقه سوم در نیمه قرن دوم قیام کردند و احکام را تدوین نمودند. پس امام مالک، موطأ را تالیف کرد و در آن از احادیث قوی اهل حجاز برگزید و آن‌ها را با اقوال اصحاب و فتاوی تابعان و پس از ایشان در آمیخت و ابن جریج در مکه و اوزاعی در شام و سفیان ثوری در کوفه و حماد بن سلمه در بصره و هشیم در واسط و معمر در یمن و ابن مبارک در خراسان و جریر بن عبدالحمید در ری هر کدام دست به تالیف زدند و همه این‌ها در یک عصر بودند و معلوم نیست کدام‌یک قبل از دیگری بودند. سپس بسیاری از اهل زمان آن‌ها از شیوه و روش آنان پیروی کردند تا این‌که برخی از بزرگان این گونه مصلحت دیدند که احادیث پیامبر ﷺ را به طور جداگانه تدوین نمایند و این حادثه در سال ۲۰۰ اتفاق افتاد و مسندها تدوین شد.»

سخنان وی خلاصه سخنان محدث فاضل رامهرمزی و جامع خطیب و جامع الاصول ابن اثیر است و من عبارت‌های ایشان را در شرح العینی آوردم.

و ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب می‌گوید: «این کتاب‌ها پس از سال ۱۲۰ یا ۱۳۰ق به وجود آمد و گفته می‌شود نخستین کتابی که در اسلام تالیف شد کتاب ابن جریج فی الآثار و حروف من التفاسیر در مکه بود پس از آن کتاب معمر بن راشد صنعانی در یمن پدیدار شد که در آن سنت‌های پراکنده به صورت باب‌بندی شده گردآوری شد، آنگاه کتاب الموطأ در مدینه به وسیله مالک تدوین شد سپس ابن عیینه کتاب الجامع والتفسیر فی احرف من علم القرآن وفی الاحادیث المتفرقه را گردآوری کرد و جامع سفیان ثوری نیز در همین مدّت به رشته تحریر درآمد و گفته شده که آن در سال ۱۶۰ق تالیف شد.»

---

۱. مقصود وی از این عبارت پاسخ به اشکالی است که به برخی از احادیث آن‌ها وارد می‌شود و آن این که عدم تدوین احادیث تا نیمه قرن دوم موجب عدم اطمینان به آن‌ها می‌شود چنانچه علمای رجال در بسیاری موارد روایات برخی از راویان را ـ تنها به دلیل آن که از اصل یا کتاب مروی عنه روایت نکرده و بلکه از حفظ روایت کرده است ـ ردّ می‌کنند و نمی‌پذیرند پس در صورتی که روایتی با یک واسطه از حفظ روایت شود و از روی کتاب نباشد مورد اعتماد نباشد، چگونه می‌توان به روایاتی که با چهار یا پنج واسطه از حفظ روایت می‌شود، اطمینان حاصل کرد؟ و ابن حجر با این سخن: «تا این که بزرگان طبقه سوم قیام کردند...» و نیز: «سپس در اواخر عصر تابعان تدوین حدیث آغاز شد.» گویا می‌خواهد برای پاسخ به این اشکال از واسطه‌ها بکاهد ولی بطلان سخن وی با ملاحظه اسناد روایات معلوم است.

انتهى كلام السّيوطى وقد ذكرناه بطوله وبعين عبارته لما فيه من نقل كلمات الأعاظم من حفّاظهم فى هذا الموضوع على وجه يعلم اتّفاقهم عليه وعدم وقوع اعتراض من غيرهم عليه فتحصّل ممّا ذكرناه عنه أمور:

الأوّل: أنّ سنن **رسول الله** ﷺ لم تكن عندهم مجموعة ولا معروفة قبل منتصف القرن الثّانى.

والثّانى: انّ **رسول الله** ﷺ لم يأمر فى أيّام حياته أحداً من الصّحابة بجمع سننه وكتابتها مع أنّه من أوضح الواضحات انّ عدم الاهتمام بجمع السّنن وكتابتها يوجب دروس الأحكام والعلم الّذى هو غاية البعثة.

والثّالث: انّ أوّل من تنبّه لهذا الموضوع واحتمل حسنه أو لزومه هو عمر بن الخطّاب ولكنّه بعد ما استشار فيه أصحاب **رسول الله** ﷺ وأشاروا اليه بفعله تردّد واستخار الله شهراً فعزم الله تعالى له بتركه فتركه أو نهى عنه كما يظهر من كلام ابن حجر فصار كالمنسيّ طول أيّام بنى أميّة وصدراً من أيّام بنى العبّاس.

والرّابع: انّ بعَد ترك عمر أو منعه جمع السّنن لم يُقْدِم أحد من الخلفاء على تدوينه وكتابته الى زمان عمر بن عبد العزيز فانّه لمّا رأى موت العلماء وخاف دروس العلم أمر أبابكر بن حزم بكتابتها وجمعها ولكنّه مات قبل أن يُتَمَّ من ذلك شيء فى رأس المأة الثّانية فلم يوجد عندهم مجموعة فى السّنن الى منتصف القرن الثّانى.

ثمّ بعد تصنيف الموطّأ صنّف أحمد بن حنبل امام الحنابلة المتولّد فى سنة أربع وستّين ومأة والمتوفّىٰ فى سنة احدىٰ وأربعين ومأتين فى أوائل القرن الثّالث **مسنده** وصنّف بعده أبو عبدالله محمّد بن اسماعيل البخاريّ الجعفيّ المتولّد فى سنة أربع وتسعين ومأة والمتوفّىٰ فى سنة ستّ وخمسين ومأتين وأبوالحسين مسلم بن الحجّاج القشيريّ النّيسابوريّ المتولّد فى سنة أربع ومأتين والمتوفّىٰ فى سنة احدىٰ وستّين ومأتين وأبو داود سليمان ابن الأشعث السّجستانيّ المتوفّىٰ فى سنة خمس وسبعين ومأتين عن ثلاث وسبعين سنة وأبو عسيىٰ محمّد بن عيسى التّرمذيّ المتوفّىٰ سنة تسع وسبعين ومأتين وأبو عبدالرّحمن احمد بن شعيب النّسائيّ المتوفّىٰ سنة ثلاث وثلاثمأة عن ثمان أو تسع وثمانين سنة وأبو عبدالله محمّد بن اليزيد القزوينيّ المعروف بابن ماجة المتوفّىٰ سنة ثلاث وسبعين ومأتين كتبهم

در اینجا سخن سیوطی پایان یافت و ما آن را با طولانی بودنش با عین عبارت آوردیم چرا که در آن کلمات حافظان بزرگ‌شان درباره این موضوع نقل شده بود به طوری که اتفاق آن‌ها بر این مطلب و عدم اعتراض دیگران از آن فهمیده می‌شود. بنابراین از آنچه گفتیم مطالب ذیل استفاده می‌شود:

۱ ـ تا پیش از نیمه قرن دوم سنت‌های پیامبر اکرمﷺ نزد اهل سنت گردآوری و شناخته نشده بود.

۲ ـ پیامبر اکرمﷺ در زمان حیات خویش به هیچ یک از اصحاب دستور جمع‌آوری و نوشتن سنت‌هایش را نداده بود با این که از اوضح واضحات است که عدم اهتمام به گردآوری و نوشتن سنت‌ها موجب از بین رفتن احکام و علم الهی می‌گردد که همین علم، هدف بعثت بوده است.

۳ ـ نخستین کسی که به این موضوع توجه کرد و احتمال حسن و نیک بودن یا لزوم آن را داد عمر بن خطاب بود ولی او نیز پس از مشورت با یاران پیامبرﷺ و اعلام نظر آن‌ها به انجام این کار مردّد گردید و یک ماه از خداوند درخواست کرد تا آنچه خیر است برای وی پیش بیاورد آنگاه خداوند عزم او را به ترک این کار جزم کرد و او آن را ترک نمود یا از آن نهی کرد چنانچه از کلام ابن حجر آشکار می‌گردد و به این ترتیب در تمام دوران بنی امیه و آغاز خلافت بنی عباس به امر فراموش شده‌ای تبدیل گردید.

۴ ـ پس از ترک یا نهی عمر از گردآوری سنت هیچ یک از خلفا تا زمان عمر بن عبدالعزیز اقدام به تدوین و نوشتن سنت نکرد و عمر بن عبدالعزیز پس از مشاهده فوت عالمان و بیم از زوال علم دستور گردآوری و نوشتن سنت را به ابوبکر بن حزم صادر کرد ولی پیش از انجام بخشی از آن در آغاز قرن دوم درگذشت و تا نیمه قرن دوم هیچ مجموعه‌ای از سنت نزد اهل سنت به وجود نیامد.

آنگاه پس از تالیف الموطأ، احمد بن حنبل پیشوای حنابله (۱۶۴ ـ ۲۴۱ق) در اوایل قرن سوم مسندش را تالیف کرد و پس از وی ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی (۱۹۴ ـ ۲۵۶ق) و ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۴ ـ ۲۶۱ق) و ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفی ۲۷۵ق در سن ۷۳ سالگی) و ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (متوفی ۲۷۹ ق) و ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب نسایی (متوفی ۳۰۳ق در سن ۸۹ یا ۸۸ سالگی) و ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه (متوفی ۲۷۳ق) کتاب‌های ششگانه خود را تالیف کردند

السّتّة الّتي صارت مراجع لمن بعدهم في أصول المعارف والفروع والتّفسير وتاريخ صدر الاسلام وغيرها وشاع بينهم التّعبير منها بالصّحاح السّتّة وربّما يعبّرون عن كتابي البخاريّ ومسلم بالصّحيحين وعن الباقي بالسّنن الأربع.

وأمّا الشّيعة الإماميّة، فإنّهم رووا بأسانيد كثيرة عن أئمّة أهل البيت عليهم السلام أنّ عندهم كتاباً مدوّناً بإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ بن أبيطالب عليه السلام وفيه جميع سنن رسول الله صلى الله عليه وآله وما أمر الله بتبليغه الى أمّته من المعارف الإلهيّة والأحكام الدّينيّة وقد أذكر شرذمة منها إيضاحاً للمطلب.

(۱) **ينابيع المودّة** ۲۰: أخرج **الحموئي** بسنده عن الباقر عن أبيه عن جدّه أميرالمؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا عليّ اكتب ما أُملي عليك قلت يا رسول الله أتخاف عليّ النّسيان قال لا وقد دعوت الله عزّوجلّ ان يجعلك حافظاً ولكن اكتب لشركائك الأئمّة من ولدك بهم تسقىٰ أُمّتي الغيث وبهم يستجاب دعائهم وبهم يصرف الله عن النّاس البلاء وبهم تنزل الرّحمة من السّماء وهذا أوّلهم وأشار الى الحسن عليه السلام ثمّ قال وهذا ثانيهم وأشار الى الحسين عليه السلام قال والأئمّة من ولده.

بصائر الدّرجات ۱۶۷ ـ باسناده عن **أبي الطّفيل** عن أبي جعفر عليه السلام نحوه.

(۲) **رجال النّجاشي** ۲۵۵: أخبرنا محمّد بن جعفر قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد عن محمّد بن أحمد بن الحسن عن عبّاد بن ثابت عن أبي مريم عبدالغفّار بن القاسم عن **عذافر** الصّيرفيّ قال كنت مع الحكم بن عتيبة عند أبي جعفر عليه السلام فجعل يسئله وكان أبوجعفر عليه السلام له مكرماً فاختلفا في شيء فقال أبوجعفر عليه السلام يا بنيّ قم فأخرج كتاباً مدروجاً عظيماً ففتحه وجعل ينظر حتّى أخرج المسئلة فقال أبوجعفر عليه السلام هذا خطّ عليّ عليه السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وأقبل على الحكم وقال يابا محمّد اذهب أنت وسلمة وأبو المقدام حيث شئتم يميناً وشمالاً فوالله لا تجدون العلم أوثق منه عند قوم كان ينزل عليهم جبرئيل.

که در اصول معارف، فروع، تفسیر، تاریخ صدر اسلام و... مرجع آیندگان شد و تعبیر به صحاح ششگانه درباره آن‌ها شایع شد و چه بسا از دو کتاب بخاری و مسلم به صحیحین تعبیر می‌شود و از بقیه آن‌ها به سنن چهارگانه.

دیدگاه شیعه و تدوین سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

و شیعه امامیه با سندهای فراوان از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت می‌کنند که نزد آنان کتاب مدونی است به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی بن ابی طالب علیه السلام و همه سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آنچه خداوند وی را مامور به تبلیغ آن کرده است از معارف الهی و احکام دینی در آن وجود دارد و برای روشن شدن مطلب اندکی از آن منابع را ذکر می‌کنم:

۱ ـ حموئی با سند خود از امام باقر علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی علیه السلام! بنویس آنچه را که من بر تو املاء می‌کنم!

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا بر من از فراموشی می‌ترسی؟

فرمود: نه و به تحقیق در پیشگاه خدا دعا کرده‌ام تا تو را حافظ قرار دهد! ولی برای شریکانت بنویس ـ امامان از نسلت ـ به خاطر آن‌ها بر امت من باران می‌بارد و به خاطر آن‌ها دعاهایشان مستجاب می‌گردد و به سبب آن‌ها خداوند، بلا را از مردم برطرف می‌کند و به سبب آن‌ها رحمت از آسمان فرود می‌آید.

آنگاه به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این اولین آن‌هاست. سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این دومین آن‌هاست و فرمود: امامان علیهم السلام از نسل او هستند.»

در کتاب بصائر الدرجات با سند خود از ابوطفیل از امام باقر علیه السلام نظیر این حدیث را روایت می‌کند.

۲ ـ از عذافر صیرفی روایت می‌شود که گفت: «با حکم بن عتیبه نزد امام باقر علیه السلام بودم. وی شروع کرد از امام علیه السلام سوال کند و امام علیه السلام به وی احترام می‌گذاشت تا این که درباره مطلبی باهم اختلاف کردند. امام علیه السلام فرمود: ای فرزند عزیزم! برخیز!

پس وی کتاب بزرگ به هم پیچیده‌ای را آورد. امام علیه السلام شروع کرد به آن نگاه کند تا آن مسأله را آورد و فرمود: این خط علی علیه السلام و املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و رو به حکم کرد و فرمود: ای ابو محمد! تو و سلمه و ابو مقدام هر کجا که می‌خواهید به چپ و راست بروید ولی به خدا سوگند! علم را محکم‌تر و مطمئن‌تر از این نزد قومی که جبرئیل بر آن‌ها نازل می‌شد نمی‌یابید.»

(۳) **کافی** ۲۷۸/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عبدالرّحمن ابن الحجّاج عن **عبید** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الکبائر فقال هنّ فی کتاب علیّ علیه السلام سبع: الکفر بالله وقتل النّفس وعقوق الوالدین وأکل الرّبا بعد البیّنة وأکل مال الیتیم ظلماً والفرار من الزّحف والتّعرّب بعد الهجرة ـ الحدیث.

(٤) **کافی** ۳۹۷/۳: بهذا الاسناد عن ابن أبی عمیر عن ابن بکیر قال سأل **زرارة** أبا عبدالله علیه السلام عن الصّلوة فی الثّعالب والفنک والسّنجاب وغیره من الوبر فأخرج کتاباً زعم أنّه إملاء رسول الله صلی الله علیه وآله انّ الصّلوة فی وبر کلّ شیء حرام أکله فالصّلوة فی وبره وشعره وجلده وبوله وروثه وکلّ شیء منه فاسدة، الحدیث.

(٥) **تهذیب** ۱٥۲/٥: موسی بن القاسم عن صفوان عن علاء عن **محمّد بن مسلم** عن أحدهما علیهما السلام قال انّ فی کتاب علیّ علیه السلام اذا طاف الرّجل بالبیت ثمانیة أشواط الفریضة واستیقن ثمانیة أضاف الیها ستّاً، الحدیث.

(٦) **مستدرک** ۸٤/۱: أصل **زید الزّرّاد** عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال أبوجعفر علیه السلام یا بنیّ اعرف منازل شیعة علیّ علیه السلام قدر روایاتهم الی أن قال انّی نظرت فی کتاب علیّ علیه السلام فوجدت فیه انّ زنة کلّ امرء وقدره معرفته.

(۷) **کافی** ۲٤۱/۱: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبی عبیدة** قال سأل أبا عبدالله علیه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوّ علماً قال له فالجامعة قال تلک صحیفة طولها سبعون ذراعاً فی عرض الأدیم مثل فخذ الفالج فیها کلّ ما یحتاج النّاس الیه ولیس من قضیّة الّا وهی فیها حتّی أرش الخدش.

قال فمصحف فاطمة علیها السلام قال فسکت طویلاً ثمّ قال انّکم لتبحثون عمّا تریدون وعمّا لا تریدون انّ فاطمة علیها السلام مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه وآله خمسة وسبعین یوماً وکان دخلها حزن شدید علی أبیها وکان جبرئیل علیه السلام یأتیها فیحسن عزائها علی أبیها ویطیّب نفسها ویخبرها عن أبیها ومکانه ویخبرها بما یکون بعدها فی ذرّیّتها وکان علیّ علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمة علیها السلام.

۳ ـ عبید بن زراره گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن‌ها در کتاب علی علیه السلام هفت تاست: کفر به خدا، کشتن انسان، ناسپاسی و آزار پدر و مادر، رباخواری پس از نزول آیه تحریم و فهمیدن آن، خوردن مال یتیم از روی ظلم، فرار از جنگ و بازگشت به خلق و خوی جاهلی پس از هجرت...»

۴ ـ ابن بکیر گوید: «زراره از امام صادق علیه السلام درباره نماز خواندن در پشم روباه، فنک، سنجاب و پشم‌های دیگر سوال کرد. امام علیه السلام کتابی را آورد که معتقد بود املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در آن آمده بود: همانا نماز در پشم هر حیوان حرام گوشت پس نماز در پشم، مو، پوست، ادرار، سرگین و هر چیز از آن باطل است...»

۵ ـ محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا در کتاب علی علیه السلام آمده است: هرگاه مردی در طواف واجب هشت شوط طواف کند و به هشت یقین کند، شش شوط بر آن می‌افزاید...»

۶ ـ در اصل زید زراد از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام فرمود: «ای فرزند عزیزم! جایگاه شیعیان علی علیه السلام را براساس میزان روایت‌شان بشناس... تا آنجا که فرمود: من در کتاب علی علیه السلام دقت کردم و در آن یافتم که ارزش و قدر هرکس شناخت اوست.»

۷ ـ ابوعبیده گوید: «برخی از شیعیان از امام صادق علیه السلام درباره جفر سوال کردند. امام علیه السلام فرمودند: آن پوست گاوی است پر از علم.

درباره جامعه از امام علیه السلام سوال شد، فرمود: آن صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع و عرض پوستی به اندازه ران شتر دو کوهان که در آن همه احتیاجات مردم وجود دارد و هیچ واقعه‌ای نیست مگر این که در آن هست حتی ارش خراش.

درباره مصحف فاطمه علیها السلام سوال شد. امام علیه السلام مدت طولانی ساکت شد سپس فرمود: شما درباره آنچه می‌خواهید و آنچه نمی‌خواهید بحث و کاوش می‌کنید. همانا فاطمه علیها السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و به خاطر اندوه شدیدی که بر وی وارد شد جبرئیل پیوسته نزد او می‌آمد و صبر کردن او را بر پدرش زیبا جلوه می‌داد و دلش را راضی و خشنود کرد و از پدرش و جایگاهش به وی خبر می‌داد و از حوادثی که پس از او برای فرزندانش اتفاق می‌افتاد خبر می‌داد و علی علیه السلام آن‌ها را می‌نوشت پس این مصحف فاطمه علیها السلام است.»

(۸) **کافی** ۲٤۱/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن صالح ابن سعید عن أحمد بن أبی بشر عن **بکر بن کرب** الصّیرفیّ قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول انّ عندنا ما لا نحتاج معه الی النّاس وانّ النّاس لیحتاجون الینا وانّ عندنا کتاباً املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وخطّ علیّ علیه السلام صحیفة فیها کلّ حلال وحرام، الحدیث.

(۹) **بصائر الدرجات** ۱٦٤: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن القاسم عن برید العجلیّ عن **محمّد بن مسلم** قال سئلته عن میراث العلم ما بلغ أجوامع هو من العلم أم فیه تفسیر کلّ شیء من هذه الأمور الّتی یتکلّم فیها النّاس من الطّلاق والفرائض فقال انّ علیّاً علیه السلام کتب العلم کلّه القضاء والفرائض فلو ظهر أمرنا فلم یکن شیء إلّا وفیه سنّة نمضیها.

(۱۰) **بصائر الدّرجات** ۱٤۷: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن **عبدالله بن سنان** عن أبی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول انّ عندنا جلداً سبعون ذراعاً أملیٰ رسول الله صلی الله علیه و آله وخطّه علیّ علیه السلام بیده وانّ فیه جمیع ما یحتاجون الیه حتّی أرش الخدش.

(۱۱) **کافی** ۵۷/۱: علیّ بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبدالرّحمان عن أبان عن **أبی شیبة قال** سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول ضلّ علم ابن شبرمة عند الجامعة املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وخطّ علیّ علیه السلام بیده انّ الجامعة لم تَدَع لأحد کلاماً فیها علم الحلال والحرام انّ أصحاب القیاس طلبوا العلم بالقیاس فلم یزدادوا من الحقّ الّا بُعداً انّ دین الله لا یصاب بالقیاس.

(۱۲) **بصائر الدّرجات** ۱٤۹: حدّثنا محمّد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن محمّد بن الفضیل عن **بکر بن کرب** الصّیرفیّ قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول ما لهم ولکم وما یریدون منکم وما یعیبونکم یقولون الرّافضة نعم والله رفضتم الکذب واتّبعتم الحقّ أما والله عندنا ما لا نحتاج الی أحد والنّاس یحتاجون الینا انّ عندنا الکتاب باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله وخطّه علیّ علیه السلام بیده صحیفة طولها سبعون ذراعاً فیها کلّ حلال وحرام.

(۱۳) **بصائر الدّرجات** ۱٦۵: حدّثنا محمّد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن الحسین عن أبی مخلّد عن **عبدالملک** قال دعا أبوجعفر علیه السلام بکتاب علیّ علیه السلام فجاء به جعفر علیه السلام مثل

۸ ـ بکر بن کرب صیرفی از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا نزد ما چیزی است که با وجود آن به مردم نیاز نداریم و آن‌ها به ما احتیاج دارند و همانا نزد ما کتابی املای پیامبر اکرمﷺ و خط علیعلیه السلام است. صحیفه‌ای که در آن هر حلال و حرامی است...»

۹ ـ محمد بن مسلم گوید: «از امامعلیه السلام سوال کردم: میراث علم در چه حدّی است؟ آیا آن کلیات علم است یا در آن تفسیر همه این اموری است که مردم درباره آن‌ها سخن می‌گویند همانند طلاق و میراث؟

امامعلیه السلام فرمود: همانا علیعلیه السلام همه علم را نوشت ـ قضاوت و میراث را ـ پس اگر امر ما پیروز و آشکار گردد چیزی وجود ندارد مگر آن که درباره آن سننی است که آن را اجرا می‌کنیم.»

۱۰ ـ عبدالله بن سنان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پوستی هفتاد ذراع نزدماست که پیامبر اکرمﷺ املاء کرده است و علیعلیه السلام با دستش نوشته است. یقینا هر آنچه تمام احتیاجات مردم در آن وجود دارد حتی ارش خراش»

۱۱ ـ ابو شیبه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علم ابن شبرمه نزد جامعه گم شد. آن املای پیامبر اکرمﷺ و نوشته علیعلیه السلام با دستش است. به یقین جامعه برای کسی حرفی باقی نگذارد. در آن علم حلال و حرام است. همانا اصحاب قیاس، با قیاس علم را جستجو کردند ولی جز دوری چیزی از حق بر آنان افزوده نگردید. دین خدا هرگز با قیاس به دست نمی‌آید.»

۱۲ ـ بکر بن کرب صیرفی از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن‌ها با شما چه کار دارند و از شما چه می‌خواهند و چه چیز را بر شما عیب می‌گیرند؟ می‌گویند: رافضه. آری به خدا سوگند! دروغ را رها کردید و از حق پیروی نمودید آگاه باشید! به خدا سوگند! ما چیزی داریم که به هیچ‌کس محتاج نیستیم و مردم به ما نیازمندند. همانا نزد ما کتابی است به املای پیامبر اکرمﷺ و علیعلیه السلام که با دست خود آن را نوشته است. طول آن هفتاد ذراع است و هر حلال و حرامی در آن هست.»

۱۳ ـ عبدالملک گوید: «امام باقرعلیه السلام کتاب علیعلیه السلام را درخواست کرد و امام صادقعلیه السلام آن را در هم پیچیده مثل ران مردی آورد. پس در آن آمده بود: به تحقیق وقتی مردان بمیرند زنان

فخذ الرّجل مطويّ فاذا فيه انّ النّساء ليس لهنّ من عقار الرّجل اذا هو توفّى عنها شىء فقال أبوجعفر عليه السلام هذا والله إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّه علىّ عليه السلام [۱] بيده ونظائرها كثيرة جدّاً.

(۱٤) **بصائر الدّرجات** ۱٦۲: حدّثنا أبوالقاسم قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا محمّد بن الحسين عن صفوان عن معلّى ابن أبى عثمان عن معلّى بن خنيس عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الكتب كانت عند علىّ عليه السلام فلمّا سار الى العراق استودع الكتب أمّ سلمة فلمّا مضى علىّ عليه السلام كانت عند الحسن عليه السلام فلمّا مضى الحسن عليه السلام كانت عند الحسين عليه السلام فلمّا مضى الحسين عليه السلام كانت عند علىّ بن الحسين عليه السلام ثمّ كانت عند أبى.

وقد يظهر من هذه الأحاديث أمور:

الأوّل: انّ رسول الله صلى الله عليه وآله لم يترك الأمّة بعده سدىً مهملة بلا امام هادٍ وبيان شافٍ بل عيّن لهم أئمّة هداة سادة قادة حفّاظاً وبيّن لهم المعارف الالهيّة والفرائض الدّينيّة والسّنن والآداب والحلال والحرام والحِكم والآثار وجميع ما يحتاج اليه النّاس الى يوم القيامة حتّى أرش الخدش ولم يأذن صلى الله عليه وآله لأحد ان يحكم أو يفتى بالرّأى والنّظر والقياس لعدم كون موضوع من الموضوعات أو أمر من الأمور خالياً عن الحكم الثّابت له من قبل الله الحكيم العليم بل أملى صلى الله عليه وآله جميع الشّرائع والأحكام على الإمام علىّ بن أبيطالب عليه السلام وأمره بكتابته وحفظه وردّه اِلَ الائمّة من ولده عليهم السلام فكتبه عليه السلام بخطّه وأدّاه الى أهله.

والثّانى: أنّه صلى الله عليه وآله أملىٰ هذا العلم على علىّ بن أبيطالب عليه السلام فقط ولم يطّلع عليه فى عصره صلى الله عليه وآله غيره أحد وأوصى اليه أن يكون هذا الكتاب بعده عند الأئمّة الأحد عشر فيجب على الأمّة كلّهم ان يأخذوا علم الحلال والحرام وجميع ما يحتاجون اليه فى أمر دينهم بعد رسول الله صلى الله عليه وآله من علىّ بن أبيطالب والأئمّة من ولده عليهم السلام فانّهم موضع سرّ النّبىّ صلى الله عليه وآله وخزّان علمه وحفّاظ دينه.

والثّالث: انّ الكتاب كان موجوداً عند الأئمّة عليهم السلام وأراه الإمامان أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبيطالب وابنه أبو عبدالله جعفر ابن محمّد الصّادق عليهما السلام جماعة

---

۱. وسيأتى ما أوردنا فى معناها فى باب حجّيّة أقوال العترة ما يقرب من خمسين حديثاً.

از زمین‌های به جای مانده از شوهرشان ارث نمی‌برند. آنگاه امام باقر فرمود: به خدا سوگند! این املای پیامبر اکرم و نوشته علی با دستش است.» و نظیر این حدیث بسیار زیاد است.

۱۴ـ معلی بن خنیس از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «کتاب‌ها نزد علی بود. وقتی به سوی عراق حرکت کرد آن‌ها را نزد امّ سلمه به امانت گذاشت. آنگاه وقتی علی به شهادت رسید نزد امام حسن بود و پس از شهادت وی نزد امام حسین بود و هنگامی که وی به شهادت رسید نزد امام سجاد بود و پس از آن نزد پدر من بود.»

از این احادیث مطالبی روشن می‌شود:

اول: به تحقیق پیامبر اکرم پس از خود امت را بی‌هدف و سرخود ـ بدون پیشوای هدایتگر و بیان شافی ـ رها نکرد بلکه برای آنان پیشوایانی هدایتگر، دعوت کننده به حق، سرور، جلودار و پاسدار از دین معین کرد و معارف الهی، فرایض دینی، سنن، آداب، حلال، حرام، اندرز، آثار و تمام نیازهای مردم تا روز قیامت حتی ارش خراشی را برای‌شان بیان کرد و به هیچ کس اجازه نداد براساس رای، نظر و قیاس حکم کند یا فتوا دهد به دلیل آن که هیچ موضوعی از موضوعات یا امری از امور بدون حکم ثابت از طرف خداوند حکیم دانا نیست بلکه پیامبر اکرم تمام شرایع و احکام را به امام علی بن ابی طالب املاء کرد و به وی دستور داد آن‌ها را بنویسد و نگهداری کند و به امامان از نسلش تحویل دهد. علی نیز با خط خود آن را نوشت و به اهلش تحویل داد.

دوم: پیامبر اکرم این علم را تنها به علی بن ابی طالب املاء کرد و در زمان خود غیر از علی هیچ کس را از آن آگاه نکرد و به علی وصیت کرد که پس از وی این کتاب نزد یازده امام باشد پس بر همه امت واجب است که پس از پیامبر اکرم علم حلال و حرام و آنچه را در دین‌شان به آن نیاز دارند از علی و امامان از نسل‌شان دریافت کنند چرا که آنان مخزن اسرار و گنجینه علم و پاسداران از دین پیامبر اکرم هستند.

سوم: آن کتاب نزد امامان موجود بود و امام باقر و امام صادق آن را به گروهی از یاران

من أصحابهما الإماميّة وغيرهم من الجمهور لحصول الاطمينان أو الاحتجاج على ما كانا يتفرّدان به من الفتاوى عن سائر الفقهاء ويقسمان بالله انّه املاء رسول الله ﷺ وخطّ عليّ بن أبيطالب عليه السلام.

والرّابع: كون الكتاب معروفاً عند الخاصّة والعامّة فى عهد الإمامين عليهما السلام لأنّهما كثيراً ما يقولان فى جواب استفتاآت الجمهور كغياث ابن ابراهيم وطلحة بن زيد والسّكونيّ وسفيان بن عيينة والحكم بن عتيبة ويحيى ابن سعيد وأمثالهم انّ فى كتاب عليّ عليه السلام كذا وكذا فى جواب مسائل الأصحاب كزرارة ومحمد بن مسلم وعبدالله بن سنان وأبي حمزة وابن بكير وعنبسة بن بجاد العابد ونظائرهم.

والخامس: انّ ما عند الأئمّة عليهم السلام من علم الحلال والحرام والشّرائع والأحكام نزل به جبرئيل عليه السلام وأخذوه من رسول الله ﷺ فتحرم على الأمّة مخالفتهم في الحكم والفتوىٰ اعتماداً على الرّأى والقياس والاجتهاد ويجب عليهم الأخذ بأحاديثهم وفتاويهم وردّ ما يَردُ عن مخالفيهم لأنّ ما عندهم أوثق ممّا عند غيرهم ومعلوم انّ ما ورد فى كون أحاديث الأئمّة الاثنى عشر وعلومهم عليهم السلام عن النّبيّ ﷺ من طرق العامّة والخاصّة قد تجاوزت حدّ التّواتر بل لا يسعها المجلّد الضّخْم ولسنا بصدد استقصائها فى هذا الكتاب وانّما نذكر أيضاً بعضها فى المقام للتّنبيه والتّذكار والّا فاثباته لا يحتاج الى الذّكر والبيان.

(۱) **كافى** ۵۳/۱: عليّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزيز عن هشام بن سالم و**حمّاد** بن عثمان وغيره قالوا سمعنا أبا عبدالله عليه السلام يقول حديثى حديث أبى وحديث أبى حديث جدّى وحديث جدّي حديث الحسين عليه السلام وحديث الحسين حديث الحسن عليه السلام وحديث الحسن حديث أميرالمؤمنين عليه السلام وحديث أميرالمؤمنين حديث رسول الله ﷺ وحديث رسول الله ﷺ قول الله عزّوجلّ.

(۲) **أمالى** المفيد ۴۲ ـ حدّثنى الشّيخ الجليل المفيد محمد بن محمد بن النعمان قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمد القميّ رحمه الله قال حدّثنى أحمد بن محمد بن عيسى قال حدّثنى هارون بن مسلم عن عليّ بن أسباط عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن **جابر** قال قلت لأبي جعفر عليه السلام اذا حدّثتَنى بحديث فأسْنِدهُ لى فقال عليه السلام حدّثنى أبى عن جدّى

شیعه و سنی خود ـ برای حصول اطمینان یا احتجاج بر فتاوی مخالف‌شان ـ نشان دادند و به خدا سوگند یاد کردند که آن املاء پیامبر اکرمﷺ و خط علیؑ است.»

چهارم: آن کتاب در زمان امام باقرؑ و امام صادقؑ در میان شیعه و سنی معروف بود چرا که آن دو امامؑ در بسیاری موارد در پاسخ به پرسش‌های دینی اهل سنت از آن‌ها ـ نظیر غیاث بن ابراهیم و طلحة بن زید و سکونی و سفیان بن عیینه و حکم بن عتیبه و یحیی ابن سعید و دیگران ـ می‌گفتند: «همانا در کتاب علیؑ این گونه است» و همچنین در پاسخ به پرسش‌های اصحاب خود ـ مانند زراره، محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان، ابوحمزه، ابن بکیر، عنبسة بن بجاد عابد و دیگران ـ این جمله را تکرار می‌کردند.»

پنجم: علم حلال و حرام و شرایع و احکام که نزد امامانؑ است آن را جبرئیلؑ آورده و از پیامبر اکرمﷺ گرفته‌اند؛ از این رو مخالفت با آنان در حکم و فتوی با تکیه بر رای و قیاس و اجتهاد حرام است و عمل به احادیث و فتاوی آن‌ها و ردّ آنچه از مخالفانش صادر می‌شود، بر آنان واجب است زیرا علوم آن‌ها مطمئن‌تر از علوم دیگران است و روشن است که احادیث صادر شده از طریق شیعه و سنی درباره این که احادیث و علوم امامان دوازده‌گانهؑ از پیامبرﷺ است، از حد تواتر گذشته بلکه یک جلد کتاب قطور گنجایش آن را ندارد و ما درصدد گردآوری کامل آن‌ها در این کتاب نیستیم و تنها برخی از آن‌ها را برای توجه و یادآوری ذکر می‌کنیم با این که اثبات آن نیازمند یادآوری و بیان نیست:

ارزش علوم حلال و حرام اهل بیتؑ و وجوب پیروی از آنها

۱ ـ هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگران از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم است و حدیث جدّم گفتار حسینؑ و حدیث حسینؑ، حدیث حسنؑ و حدیث پیامبرﷺ سخن خداوندﷻ است.»

۲ ـ جابر گوید: «به امام باقرؑ گفتم: هرگاه حدیثی برای من بیان کردی سند آن را ذکر کن! امامؑ فرمود: پدرم از جدّم پیامبر اکرمﷺ از جبرئیلؑ از خداوندﷻ برای من روایت کرد و

رسول الله ﷺ عن جبرئيل ﷺ عن الله عزّوجلّ وكلّما أُحَدِّثُكَ بهذا الإسناد ثمّ قال يا جابر لَحديث واحد تأخذه عن صادق خير من الدّنيا ومافيها.

(۳) **كافى ۴۳/۱**: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن داود ابن فرقد عمّن حدّثه عن **ابن شبرمة** قال ما ذكرت حديثاً سمعته عن جعفر بن محمد ﷺ الّا كاد ان يتصدّع قلبه قال حدّثنى أبى عن جدّى عن رسول الله ﷺ (و ـ خ) قال ابن شبرمة وأقسم بالله ماكذب أبوه على جدّه ولا جدّه على رسول الله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من عمل بالمقائيس فقد هلك وأهلك ومن أفتى (النّاس بغير علم ـ خ) وهو لا يعلم النّاسخ من النسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك وأهلك.

(٤) **وسائل ۱۰۴/۲۷**: علىّ بن موسى بن جعفر بن طاووس فى كتاب الإجازات قال وممّا رويناه من كتاب حفص بن البختري قال قلت لأبى عبدالله ﷺ نسمع الحديث منك فلاأدرى منك سماعه أو من أبيك فقال ما سمعته منّى فاروه عن أبى وما سمعته منّى فاروه عن رسول الله ﷺ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(٥) **كافى ۵۸/۱**: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس عن **قتيبة** قال سأل رجل أبا عبدالله ﷺ عن مسئلة فأجابه فيها فقال الرّجل أرأيت ان كان كذا وكذا ما يكون القول فيها فقال له مه ما أجبتك فيه من شىء فهو عن رسول الله ﷺ لسنا من أرأيت فى شىء.

(٦) **بصائر الدّرجات ۲۹۹**: حدّثنا حمزة بن يعلى عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبى جعفر ﷺ قال يا جابر انّا لو كنّا نحدّثكم برأينا لَكُنّا من الهالكين ولٰكِنّا نحدّثكم بأحاديث نكنزها عن رسول الله ﷺ كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

(٧) **بصائر الدّرجات ۲۹۹**: حدّثنا عبدالله بن عامر عن عبدالله بن محمد الحجّال عن **داود** بن أبى يزيد الأحول عن أبى عبدالله ﷺ قال سمعته يقول انّا لو كنّا نفتى النّاس برأينا وهَوٰانا لَكُنّا من الهالكين لكنّها آثار من رسول الله ﷺ أصلُ علمٍ نتوارثها كابر عن كابر نكنزها كما يكنز النّاس ذهبهم وفضّتهم.

هرگاه برایت حدیث می‌گویم با این سند است. سپس فرمود: ای جابر! یک حدیث که از راستگو فراگیری قطعاً از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.»

۳ ـ ابن شبرمه گوید: «من هرگز به یاد نیاوردم حدیثی را که از امام صادق﴿ع﴾ شنیده‌ام مگر آن که نزدیک بود قلبش شکافته شود. فرمود: پدرم از جدّم از پیامبر اکرم﴿ص﴾ برای من روایت کرد.

و ابن شبرمه گوید: به خدا سوگند یاد می‌کنم که هرگز پدرش بر جدّش و جدّش بر پیامبر اکرم﴿ص﴾ دروغ نبست. وی گفت که پیامبر اکرم﴿ص﴾ فرمود: هرکس به قیاس عمل کند هلاک شده و هلاک کرده است و هرکس (بدون علم به مردم) فتوا دهد در حالی که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را از هم باز نمی‌شناسد نابود شده و نابود کرده است.»

۴ ـ حفص بن بختری گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: از تو حدیث می‌شنوم آنگاه نمی‌دانم آن را از تو شنیده‌ام یا از پدرت؟

امام﴿ع﴾ فرمود: آنچه را از من شنیده‌ای از پدرم روایت کن و آنچه را از من شنیده‌ای از پیامبر اکرم﴿ص﴾ روایت کن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ ـ قتیبه گوید: «مردی از امام صادق﴿ع﴾ مساله‌ای پرسید. امام﴿ع﴾ به وی پاسخ داد. آنگاه آن مرد گفت: به من بگو که اگر چنین و چنان چیزی باشد رأی شما در آن چیست؟

امام﴿ع﴾ به وی فرمود: ساکت باش! من درباره هر چه به تو پاسخ دادم آن جواب از پیامبر اکرم﴿ص﴾ است. ما کسانی هستیم که اهل «رای خودت را بگو» نیستیم و خودرأی نمی‌باشیم.»

۶ ـ جابر از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «اگر ما براساس نظر خود به شما حدیث می‌گفتیم حتماً هلاک می‌شدیم بلکه ما احادیثی را برای شما روایت می‌کنیم که از پیامبر اکرم﴿ص﴾ اندوخته‌ایم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌شان را می‌اندوزند.»

۷ ـ داود بن ابی یزید احول از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «اگر ما براساس رای و میل خود به مردم فتوا می‌دادیم حتماً از هلاک شدگان بودیم بلکه آن‌ها احادیث پیامبر اکرم﴿ص﴾ و سرچشمه علم است که به ارث می‌بریم، بزرگی از بزرگ دیگر و آن‌ها را می‌اندوزیم همان گونه که مردم طلا و نقره‌شان را می‌اندوزند.»

(۸) **بصائر الدّرجات** ۳۰۱: حدّثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن **فضيل بن يسار** عن جعفرعليه السلام انّه قال انّا على بيّنة من رّبنا بيّنها لنبيّه صلى الله عليه وآله فبيّنها نبيّه صلى الله عليه وآله لنا فلو لا ذلك كنّا كهؤلاء النّاس.

(۹) **بصائر الدّرجات** ۳۰۱: حدّثنا محمد بن اسمٰعيل عن عليّ بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن **محمد بن شريح** قال قال أبو عبداللهعليه السلام لولا أنّ الله فَرَضَ طاعتنا وولايتنا وأمَرَ مودّتنا(بمودّتنا ـ ظ) ما أوقفناكم على أبوابنا ولا أدخلناكم بيوتنا إنّا والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا ولا نقول الّا ما قال ربّنا وأصول عندنا نكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

(۱۰) **بصائر الدّرجات** ۳۰۰: حدّثنا محمد عن الحسين بن سعيد عن القاسم عن محمد بن يحيى عن **جابر** قال قال أبوجعفرعليه السلام يا جابر لو كنّا نفتي النّاس برأينا وهَوانا كَكُنّا من الهالكين ولٰكِنّا نفتيهم بآثارٍ من رسول الله صلى الله عليه وآله وأصولِ علمٍ عندنا نتوارثها كابر عن كابر نكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

(۱۱) **كافى** ۶۲/۱: عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانيّ عن أبان بن أبى عيّاش عن **سليم بن قيس الهلاليّ** قال قلت لأميرالمؤمنينعليه السلام انّى سمعت من سلمان والمقداد وأبى ذرّ شيئاً من تفسير القرآن وأحاديث عن نبيّ الله صلى الله عليه وآله غير ما فى أيدى النّاس ثمّ سمعت منك تصديق ما سمعت منهم ورأيت فى أيدى النّاس أشياء كثيرة من تفسير القرآن ومن الأحاديث عن نبيّ الله صلى الله عليه وآله أنتم تخالفونهم فيها وتزعمون أنّ ذلك كلّه باطل أفترى الناس يكذبون علىٰ رسول الله صلى الله عليه وآله متعمّدين ويفسّرون القرآن بآرائهم.

قال فأقبل عليّ فقال قد سئلت فافهم الجواب إنّ فى أيدى النّاس حقّاً وباطلاً وصدقاً وكذباً وناسخاً ومنسوخاً وعامّاً وخاصّاً ومحكماً ومتشابهاً وحفظاً ووهماً وقد كُذِبَ على رسول الله صلى الله عليه وآله علىٰ[1] عهده حتّى قام خطيباً فقال أيّها النّاس قد كثرت علىّ الكذّابة

---

۱. فى ـ خ ل.

۸ ـ فضیل بن یسار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ما بر دلیل و بیان روشنی از پروردگارمان هستیم که خداوند برای پیامبرشانﷺ بیان کرد و او نیز برای ما بیان کرد. پس اگر این‌گونه نبود ما نیز همانند این مردم بودیم.»

۹ ـ محمد بن شریح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر خداوند اطاعت و ولایت ما را واجب نکرده بود و به دوستی مان فرمان نداده بود هرگز شما را در پشت درهای‌مان نگه نمی‌داشتیم و وارد خانه‌هایمان نمی‌کردیم.

به خدا سوگند! ما هرگز براساس هوا و هوس و نظر خود سخن نمی‌گوییم و نمی‌گوییم مگر آنچه را پروردگارمان گفته است و نزد ما اصولی است که آن‌ها را می‌اندوزیم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌شان را می‌اندوزند.»

۱۰ ـ جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای جابر! اگر ما از روی هوا و هوس و رأی خود به مردم فتوا می‌دادیم قطعاً از هلاک شدگان بودیم بلکه براساس احادیثی از پیامبر اکرمﷺ و سرچشمه‌های علمی که نزد ماست به مردم فتوا می‌دهیم. آن‌ها را از یکدیگر به ارث می‌بریم بزرگی از بزرگ دیگر و آن‌ها را می‌اندوزیم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌شان را می‌اندوزند.»

۱۱ ـ سلیم بن قیس هلالی گوید: «به امیر مؤمنانؑ گفتم: من از سلمان و مقداد و ابوذر مقداری از تفسیر قرآن و احادیث نبویﷺ شنیدم غیر از آنچه در دست مردم است. سپس از تو شنیدم که آن را تصدیق نمودی و مشاهده کردم مطالب زیادی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر اکرمﷺ در اختیار مردم است که شما با آن‌ها مخالفت می‌کنید و معتقدید همه آن‌ها باطل است. آیا معتقدید که مردم عمداً به پیامبر اکرمﷺ دروغ می‌بندند و قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند. علیؑ به من رو کرد و فرمود: سوالی کردی پس پاسخ آن را بفهم. همانا حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و صحیح و خطا در اختیار مردم است و به تحقیق در زمان پیامبرﷺ به وی دروغ بسته شد تا این که برای سخنرانی به پاخاست و فرمود: ای مردم! دروغگویان

فمن كذبَ عليَّ متعمّداً فليتبوّء مقعده من النّار ثمّ كُذِبَ عليه من بعده وانّما أتاكم الحديث من أربعة ليس لهم خامس:

رجل منافق يظهر الايمان متصنّع بالإسلام لا يتأثّم ولا يتحرّج أن يكذِبَ علىٰ رسول الله ﷺ متعمّداً فلو علم النّاس أنّه منافق كذّاب لم يقبلوا منه ولم يصدّقوه ولكنّهم قالوا هذا قد صحب رسول الله ﷺ ورآه وسمع منه وأخذَ[۱] عنه وهم لا يعرفون حاله وقد أخبره الله عن المنافقين بما أخبره وصفهم بما وصفهم فقال عزّوجلّ ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُواْ تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ﴾[۲] ثمّ بقوا بعده فتقرّبوا الىٰ أئمّة الضّلالة والدّعاة إِلَى النّار بالزّور والكذب والبهتان فَوَلّوهُمُ الأعمال وحَمّلُوهُم علىٰ رقاب النّاس وأكلوا بهم الدّنيا وإنّما النّاس مع الملوك والدّنيا إلّا من عصم (عصمه ـ ظ) الله فهذا أحد الأربعة.

ورجل سمع من رسول الله ﷺ شيئاً فلم يحمله[۳] علىٰ وجهه ووَهِمَ فيه ولم يتعمّد كذباً فهو في يده يقول به ويعمل به ويرويه فيقول انا سمعته من رسول الله ﷺ فلو علم المسلمون انّه وهم لم يقبلوه ولو علم هو انّه وهم لَرَفَضه.

ورجل ثالث سمع من رسول الله ﷺ شيئاً أمر به ثمّ نهىٰ عنه وهو لا يعلم أو سمعه ينهىٰ عن شيء ثمّ أمر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يحفظ[۴] النّاسخ ولو علم أنّه منسوخ لرفضه ولو علم المسلمون اذ سمعوه منه أنّه منسوخ لرفضوه.

وآخر رابع لم يكذب على رسول الله ﷺ مبغض للكذب خوفاً من الله وتعظيماً لرسول الله ﷺ لم ينسبه[۵] بل حفظ ما سمع على وجهه فجاء به كما سمع لم يزد فيه ولم ينقص عنه[۶] وعلم النّاسخ من[۷] المنسوخ فعمل بالنّاسخ ورفض المنسوخ فانّ أمر النّبيّ ﷺ ناسخ ومنسوخ وخاصّ وعامّ ومحكم ومتشابه قد كان يكون من رسول الله ﷺ الكلام له وجهان

---

۱. فأخذوا ـ خ ل.
۲. المنافقون ۶۳/۴.
۳. يحفظه ـ خ ل.
۴. لم يعلم ـ خ ل.
۵. لم يسه ـ خ ل.
۶. منه ـ خ ل.
۷. و ـ خ ل.

بر من زیاد شده‌اند. پس هر کس عمداً بر من دروغ ببندد باید نشیمنگاهش در آتش قرار داده شود. آنگاه پس از وی بر او دروغ بسته شده و همانا از چهار گروه حدیث به شما می‌رسد که پنجم ندارد:

مرد منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و ساختگی مسلمان است. وی از دروغ بستن به پیامبر اکرمﷺ احساس گناه نمی‌کند و باکی از آن ندارد. پس اگر مردم بدانند که وی منافق دروغگو است از وی نمی‌پذیرند و او را تصدیق نمی‌کنند ولی آن‌ها می‌گویند که این صحابی پیامبر اکرمﷺ است. آن حضرت را دیده و از او شنیده و از وی روایت کرده است و آن‌ها حال او را نمی‌شناسند و به تحقیق خداوند درباره منافقان به پیامبر اکرمﷺ خبر داد آن گونه که خبر داد و آن‌ها را توصیف کرد، آن گونه که توصیف کرد خداوندﷻ فرمود: **«و هرگاه آن‌ها را ببینی اجسام‌شان تو را به شگفتی وا می‌دارد و اگر سخن بگویند به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی.»**

سپس منافقان پس از پیامبر اکرمﷺ باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوتگران به آتش به وسیله سخنان باطل و دروغ و تهمت نزدیک شدند. پیشوایان گمراهی، آن‌ها را به حکومت رساندند و بر گردن مردم سوار کردند و به وسیله آن‌ها دنیا را خوردند و همانا مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند او را نگهدارد. این یکی از آن چهار گروه است.

و مردی که چیزی از پیامبر اکرمﷺ شنیده است ولی آن گونه که باید آن را نگرفته است و بدون تعمّد به دروغ در آن اشتباه کرده است. پس آن سخن در اختیارش است. به آن معتقد است و عمل کرده و روایت می‌نماید و می‌گوید: من این را از پیامبر اکرمﷺ شنیدم ولی اگر مردم بدانند که او اشتباه کرده است از او نمی‌پذیرند و اگر بدانند اشتباه کرده است او را ترک می‌کنند.

و شخص سومی که از پیامبر اکرمﷺ شنیده به چیزی دستور داده است و سپس آن حضرت از آن نهی کرده است و او نمی‌داند یا شنیده که پیامبر اکرمﷺ از چیزی نهی کرده است و سپس آن حضرت به آن دستور داده است و او نمی‌داند. پس وی منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است و اگر می‌دانست که آن نسخ شده است حتماً آن را ترک می‌کرد و اگر مسلمانان هنگام شنیدن از وی می‌دانستند آن نسخ شده است آن را کنار می‌گذاشتند.

و شخص چهارم بر پیامبر اکرمﷺ دروغ نمی‌بندد به خاطر ترس از خدا و بزرگداشت پیامبر اکرمﷺ دشمن دروغ است. به پیامبر اکرمﷺ نسبت دروغ نمی‌دهد (فراموش نکرده است) بلکه آنچه را شنیده به خوبی حفظ کرده است و همان گونه که شنیده است بدون افزودن و کاستن آن را آورده است و ناسخ را از منسوخ می‌شناسد و به ناسخ عمل کرده و منسوخ را کنار گذاشته است چرا که دستور پیامبر اکرمﷺ ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه است. سخن پیامبر اکرمﷺ دارای دو وجه

كلام عامّ وكلام خاصّ مثل القرآن وقال الله عزّوجلّ فى كتابه ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَـٱنتَهُواْ﴾[١] فيشتبه علىٰ من لم يعرف ولم يدر ما عنى الله به ورسولهﷺ[٢] وليس كلّ أصحاب رسول اللهﷺ كان يسئله عن الشّىء فيفهم و(كان ـ خ) منهم من يسئله ولا يستفهمه حتّى ان كانوا ليحبّون أن يجيء الأعرابىّ والطّارى فيسئل رسول اللهﷺ حتّى يسمعوا.

وقد كنت أدخل على رسول اللهﷺ كلّ يوم دخلة وكلّ ليلة دخلة فيخليني فيها أدور معه حيث دار (و ـ خ) قد علم أصحاب رسول اللهﷺ أنّه لم يصنع ذلك بأحد من النّاس غير فربّما كان فى بيتي يأتيني رسول اللهﷺ أكثر (من ـ خ) ذلك فى بيتى وكنت إذا دخلت عليه بعض منازله أخلانى[٣] وأقام عنّى نسائه فلا يبقىٰ عنده غيرى.

واذا أتانى للخلوة معى فى منزلى لم تقم عنّى فاطمة ولا أحد من بنىّ وكنت اذا سئلته أجابنى واذا سكتّ عنه وفنيت مسائلى ابتدأنى فما نزلَتْ على رسول اللهﷺ آيةٌ من القرآن الّا أقْرَأنيها وأملاها علىّ فكتبتها بخطّى وعلّمنى تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وخاصّها وعامّها ودعا الله ان يعطينى فهمها وحفظها فما نسيت آية من كتاب الله تعالىٰ ولا علماً أملاه علىّ وكتبته منذ دعا الله لى بما دعا وما ترك شيئاً علّمه الله من حلال ولا حرام ولا امر ولا نهى كان أو يكون ولا كتاب منزّل علىٰ أحد قبله من طاعة أو معصية الّا علّمنيه وحفظته فلم أنس حرفاً واحداً ثمّ وضع يده على صدرى ودعا الله لي ان يملأ قلبي علماً وفهماً وحكماً ونوراً فقلت يا نبىّ الله بأبي أنت واُمّي منذ دعوت الله لى بما دعوت لم أنس شيئاً ولم يفتنى شيء لم أكتبه أفتتخوّف علىّ النّسيان فيما بعد فقال لا لست أتخوّف عليك النّسيان والجهل.

وروا‌ه النّعمانى فى غيبته ص ٣٦ باسناده عن سليم بن قيس الهلالي مع اختلاف يسير فى اللفظ وفى آخره وقالﷺ يا أخى لست أتخوّف عليك النّسيان ولا الجهل وقد أخبرني

---

١. الحشر ٧/٥٩. ٢. ورسول الله ـ خ ل. ٣. أخلابى ـ خ.

بود: کلام عام و کلام خاص مثل قرآن و خداوند در کتابش فرمود: «آنچه را که پیامبر اکرم به شما بخشید، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، دست بردارید.»

پس بر کسی که مقصود خدا و پیامبرش را نمی‌شناسد مشتبه می‌شود و همه اصحاب پیامبر این گونه نبودند که از وی بپرسند و بفهمند و بعضی از آن‌ها می‌پرسیدند ولی نمی‌فهمیدند به طوری که دوست داشتند عرب بیابانگرد و شخص غریبی بیاید و از پیامبر اکرم سوال کند تا بشنوند.

و به تحقیق من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد پیامبر اکرم داخل می‌شدم و در آنجا زیاد با من خلوت می‌کرد. اصحاب رسول خدا می‌دانستند که پیامبر با هیچ یک از مردم اینگونه عمل نمی‌کرد و چه بسا پیامبر بیشتر به خانه من می‌آمد و هرگاه من به یکی از خانه‌هایش می‌رفتم با من خلوت می‌کرد و همسرانش را از من دور می‌کرد، پس کسی جز من نزد وی باقی نمی‌ماند.

و هرگاه ایشان به خانه ما می‌آمد، فاطمه و هیچ یک از فرزندان من از کنارم برنمی‌خاستند و این گونه بود که هرگاه من سوال می‌کردم به من پاسخ می‌داد و هرگاه سکوت می‌کردم و پرسش‌هایم تمام می‌شد، وی آغاز به سخن می‌کرد. پس هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر اکرم فرود نیامد مگر آن که برایم خواند و به من املاء کرد و من به خط خود آن را نوشتم و تاویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من یاد داد و در پیشگاه خدا برای من دعا کرد که به من فهم و حفظ آن آیات را عنایت فرماید. پس از زمانی که آن دعا رابرایم نمود من هرگز نه آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش کردم و نه علمی را که به من املاء کرد و من آن را نوشتم و از آنچه خداوند به وی تعلیم داده بود هیچ حلال و حرام و امر و نهی در گذشته و آینده و هیچ کتاب نازل شده بر پیامبران پیش از خود درباره اطاعت و معصیت را فروگذار نکرد مگر آن که به من تعلیم داد و من آن را حفظ کردم و یک حرف از آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر روی سینه من گذاشت و از خدا برای من درخواست کرد تا قلبم را از دانش، فهم، حکمت و نور پر کند.

آنگاه به وی گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت! از زمانی که برای من آن گونه دعا کردی، هیچ چیز را فراموش نکردم و با این حال درباره هیچ چیز به من فتوا نداده‌ای که آن را ننوشته باشم. آیا از فراموشی من در آینده بیمناکی؟

فرمود: نه. از فراموشی و جهل بر تو نمی‌ترسم.»

نعمانی در کتاب الغیبة با اختلاف اندکی این حدیث را از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است و در پایان آن آمده است: «پیامبر اکرم فرمود: ای برادرم! من از فراموشی و جهل بر تو نمی‌ترسم.

الله عزّوجلّ أنّه قد استجاب لي فيك وفى شركائك الّذين يكونون بعدك وإنّما تكتبه لهم الخبر وفيه ذكر الشّركاء وهم الأوصياء من ولده عليهم السلام.

(۱۲) **أخرج سبط** بن الجوزىّ فى **تذكرة خواصّ الأمّة** ص ۱۳۸ مسنداً خطبة لأميرالمؤمنين عليه السلام فى مدح النّبيّ صلى الله عليه وآله والأئمّة عليهم السلام بجامع الكوفة (منها) فقال له تعالىٰ أنت المختار وعندك مستودع الأنوار (إلى أن قال) وانصب أهل بيتك عَلَماً للهداية وأودِع أسرارهم من سرّى بحيث لا يشكل عليهم دقيق ولا يغيب عنهم خفىّ واجعلهم حجّتى علىٰ بريّتى (ومنها) فنحن أنوار السّموات والأرض وسفن النّجاة وفينا مكنون العلم وإلينا مصير الأمور وبمهديّنا تقطع الحجج فهو خاتم الأئمّة ومنقذ الأئمّة ومنتهى النّور ـ الخطبة.

(۱۳) **أخرج القندوزىّ فى الينابيع** ص ٦۲ ـ عن المناقب بالاسناد عن أبى الزّبير المكّىّ عن **جابر** بن عبدالله الأنصارىّ رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى اصطفانى واختارنى وجعلنى رسولاً وأنزل علىّ سيّد الكتب (إلى أن قال) اللّحوق به (اى بعلىّ) سعادة والموت فى طاعته شهادة واسمه فى التّوراة مقرون الى اسمى وزوجته الصّدّيقة الكبرىٰ ابنتي وابناه سيّدا شباب أهل الجنّة ابناي وهو وهما والأئمّة من بعدهم حجج الله علىٰ خلقه بعد النّبيّين وهم أبواب العلم فى أمّتى من تبعهم نجا من النّار ومن اهتدى بهم هدى الى صراط مستقيم لم يهب الله محبّتهم لعبد الّا أدخله الله الجنّة.

(۱٤) **أخرج الثّعلبىّ** على ما نقل فى معنى آية الإعتصام من تفسيره بالاسناد الى **أبان** بن تغلب عن الإمام جعفر الصادق عليه السلام قال نحن حبل الله الّذي قال ﴿**وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ**﴾[1] وأخرجه ابن حجر فى الصّواعق ص ۱٤۹ والقندوزى فى الينابيع ص ۱۱۹ عن تفسير الثّعلبى.

(۱٥) **أخرج الثّعلبىّ** فى تفسيره الكبير كما فى الينابيع ص ۱۱۹ فى تفسير قوله تعالى ﴿**فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**﴾[2] عن جابر قال: قال علىّ بن أبيطالب عليه السلام نحن أَهْلُ الذِّكر[3].

---

۱. آل عمران ۱۰۳/۳. ۲. النحل ٤۳/۱٦.

۳. ونظائره عن الأئمّة عليهم السلام كثيرة جدّاً قد أوردنا جملة منها فى باب حجّيّة فتوى الأئمّة عليهم السلام وسيأتي انشاء الله.

به تحقیق خداوندﷻ به من خبر داده است که دعای مرا درباره تو و شریکان پس از خودت اجابت کرده است و تنها تو برای آن‌ها می‌نویسی...» در این حدیث شریکان ذکر شده‌اند و آنان جانشینانِ از فرزندان علیؑ هستند.»

۱۲ ـ سبط بن جوزی در کتاب تذکرة خواص الامة به طور مسند خطبه امیر مؤمنانؑ را در مدح پیامبر اکرمﷺ و امامانؑ در جامع کوفه روایت کرده است که در بخشی از آن آمده است: «پس خداوند تعالی به پیامبرﷺ فرمود: تو برگزیده‌ای و نزد تو نورها به امانت نهاده شده است... (تا آنجاکه فرمود:) اهل بیت خود را نشانه‌های هدایت قرار بده و رازهای مرا در سینه‌هایشان به امانت‌گذار به طوری که هیچ مطلب دقیقی بر آنان مشکل نگردد و هیچ پوشیده‌ای از آنان غایب نباشد و آنان را حجت من بر مخلوقاتم قرار بده.»

و در بخشی دیگری آمده است: «پس ما نورهای آسمان‌ها و زمین و کشتی‌های نجات هستیم و علم مکنون و پوشیده در میان ماست و بازگشت امور به سوی ماست و به وسیله مهدی ما حجت‌ها پایان می‌یابد. پس او آخرین امامانؑ، نجات دهنده امت و نهایت نور است...»

۱۳ ـ قندوزی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و مرا پیامبرﷺ قرار داد و برترین کتاب را بر من فرستاد... تا آنجا که فرمود: پیوستن به علیؑ سعادت است و مرگ در راه اطاعت او شهادت است و نامش در تورات همراه نام من است و همسرش صدیقه کبری دختر من است و دو فرزندش ـ سروران اهل بهشت ـ پسران منند و او و دو فرزندش و امامانؑ پس ایشان حجت‌های خداوند بر خلقش پس از پیامبران هستند و آنان در میان امت من دروازه‌های علم‌اند. هر کس از آنان پیروی کند از آتش نجات می‌یابد و هر کس به وسیله آنان هدایت شود به صراط مستقیم راه یافته است. خداوند محبت و دوستی آن‌ها را به بنده‌ای نمی‌بخشد مگر آن که وی را داخل بهشت می‌کند.»

۱۴ ـ ثعلبی در معنای آیه اعتصام از تفسیرش به طور مسند از ابان بن تغلب روایت می‌کند که امام صادقؑ فرمود: «ما ریسمان خدا هستیم که فرمود: «**و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.**»

ابن حجر و قندوزی این حدیث را از تفسیر ثعلبی روایت کرده‌اند.

۱۵ ـ ثعلبی در تفسیر بزرگش در تفسیر آیه: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**» از جابر روایت می‌کند که علیؑ فرمود: «ما اهل ذکر هستیم.»[۱]

---

۱. نظیر این حدیث از امامانؑ بسیار است که ما تعدادی از آن‌ها را در باب حجیت فتوای ائمهؑ ذکر کردیم و انشاءالله خواهد آمد.

(١٦) **أخرج الحاكم** عن أبى ذرّكما فى **الصّواعق** ص ١٨٤ انّ رسول اللهﷺ قال انّ مَثَل أهل بيتي فيكم مَثَل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها هلك.

وفى رواية للبزّار عن ابن عبّاس وعن ابن الزّبير وللحاكم عن أبى ذرّ أيضاً مَثَل أهل بيتى مَثَل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها غرق.

وأخرج هذا الحديث غيرهم من أكابر علماء العامّة فى جوامعهم ومصنّفاتهم ما يـربو على المأة.

قال الشّبلنجيّ فى نور الأبصار ص ١١٤ وروى جماعة من أصحاب السّنن عن عدّة من الصّحابة انّ النّبيّﷺ قال مَثَل أهل بيتى فيكم كسفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عـنها هلك. **وفى** رواية غرق. **وفى** أخرى زخّ فى النّار.

(١٧) **أخرج الحموئيّ فى فرائد السّمطين** كما فى اليـنابيع ص ٢٨ و ٣٠ بسـنده عـن سعيد بن جبير عن **ابن عبّاس** رضى الله عنهما قال قال رسول اللهﷺ يا علىّ أنا مدينة العلم وأنت بابها ولن يؤتى المدينة الّا من قِبَل الباب وكذب من زعم انّه يحبّنى ويـبغضك لأنّك منّي وأنا منك لحمك لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي وسريرتك مـن سريرتي وعلانيتك من علانيتي سعد من أطاعك وشقى من عصاك وربح من تولّاك وخسر من عاداك فاز من لزمك وهلك من فارقك مَثَلك ومَثَل الائمّة من ولدك بعدي مَثَل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها غرق ومَثَلكم كمَثَل النّجوم كلّما غاب نجم طلع نجم الىٰ يوم القيامة.

(١٨)**أخرج الحاكم فى المستدرك** ص ١٤٩ عن **ابن عبّاس** عـن رسـول اللهﷺ قـال النّجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأُمّتى من الاختلاف (فى الدّين) فاذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس ثمّ قال هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.

وأورده فى **الصّواعق** ص ١٥٠ و٢٣٤ وأخرج فى ص ١٥٠ أهـل بـيتى أمـان لأهـل الأرض فاذا هتك أهل بيتى جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون.

هذا آخر ما أفاده الوالد الماجدﷺ **وسطره بقلمه** الشّريف وكان فى رأيه المنيف ان يورد مضافاً الى ما ذكر الحديث المعروف بالثَّقَلَيْنِ فيحقّقه ويشرحه ويوضح وجه دلالته عـلى

۱۶ ـ حاکم از ابوذر روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همانا مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد، هلاک گردید.»

و در حدیث بزّار از ابن عباس و ابن زبیر و حاکم از ابوذر آمده است: «مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است، هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن تخلف کرد، غرق شد.»

بیش از صد نفر از بزرگان علمای اهل سنت این حدیث را در جوامع و کتاب‌هایشان روایت کرده‌اند.

شبلنجی گوید: «گروهی از صاحبان سنن از تعدادی از اصحاب روایت می‌کنند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: حکایت اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکس از آن تخلف کرد هلاک شد.» و در حدیث دیگری آمده است: «غرق شد.» و در حدیث دیگر: «در آتش انداخته شد.»

۱۷ ـ حموئی با سند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ای علیؑ! من شهر علم هستم و تو دروازه آن و هرگز وارد شهر نمی‌توان شد مگر از دروازه آن و دروغ گفت کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد و با تو دشمن است چرا که تو از من و من از تو هستم. گوشتت گوشت من و خونت از خون من و روحت از روح من و باطنت از باطن من و ظاهرت از ظاهر من است. سودمند است هر که از تو پیروی کرد و خسارت‌دیده هر که با تو دشمنی کرد. رستگار است هر که به تو پیوست و هلاک شد هر که از تو جدا شد. مَثَل تو و مَثَل امامان از نسلت پس از تو، حکایت کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکس از آن تخلف کرد، غرق شد و مَثَل شما همانند حکایت ستارگان است. هر وقت ستاره‌ای غایب شد، ستاره‌ای طلوع کرد تا روز قیامت.»

۱۸ ـ حاکم از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ستارگان ایمنی بخش اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من ایمنی بخش امت من از اختلاف (در دین) هستند. پس هرگاه قبیله‌ای از عرب با امت من مخالفت کند باهم اختلاف می‌کنند و حزب ابلیس می‌شوند.

آنگاه حاکم گفت: سند این حدیث صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکردند.» و در الصواعق روایت می‌شود که: «اهل بیت من امان اهل زمین هستند، پس وقتی حرمت اهل بیت من شکسته شود بلاهایی که وعده داده شده است بر اهل زمین وارد خواهد شد.»

تا اینجا مطالبی بود که پدر بزرگوارمان (آیه ا... بروجردی) افاده فرمود و با قلم شریفش آن را رقم زد و در نظر مبارک وی بود که افزون بر آنچه گذشت، حدیث ثقلین را بیاورد و آن را تحقیق و شرح

لزوم اتّباع العترة الطّيّبة فى جميع الأُمور الشّرعيّة على قاطبة المسلمين ويعيّن مواضعها ويبيّن نكتها حتّى يعقل بيّناته العالمون ويهتدى بعلاماته الطالبون ولا تبقىٰ للمنصف المتدبّر شبهة ولا للنّاظر المتبصّر مرية فانّه ﷺ كثيراً ما يقول لا ينبغي لأحد من المسلمين ان يرتاب أو يشكّ فى وجوب تباعة العترة الطّاهرة فى الأُمور الدّينيّة والتّكاليف الإلهيّة من الفروع العمليّة والأصول الاعتقاديّة وتقديم فتاويهم ورواياتهم على الأقوال وأحاديث غيرهم ولو لم يعتقد ولايتهم وخلافتهم عن النّبيّ ﷺ فى السّياسة المدنيّة واستصلاح الأُمور الدنيويّة.

فانّه ﷺ قد بيّن هذا الأمر وأوضحه وشدّده وأكّده فى حديث الثَّقَلَيْنِ المتّفق عليه بين الفريقين كما صرّح به جلّ علماء الاسلام وقد شرع فيه وجمع بعض أحاديثه الّا انّه بمفاد الكريمة ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾[1] لم ينظره الأجل وجائه الأمد ورجع إلى ربّه الغفور تغمّده بغفرانه وأسكنه بحبوحة جنانه ولم يوفّق بإكماله وتشريحه فرأيت انّه أحرى بان يصرف النّظر نحو تحصيله ويوجّه الفكر إلى تحقيقه تبعاً لمنويّاته وطلباً لمرضاته فابتدأت به مستعيناً بالله تعالىٰ ومصلّياً على النّبيّ وآله بمعاضدة العالم المتضلّع الخبير **الحاجّ الشّيخ اسمٰعيل الملايرىّ** دامت بركاته العالية.

فنقول قد تحصّل ممّا أفاده رضوان الله تعالى عليه انّ النّبيّ ﷺ استودع أطائب عترته وأفاخم ذرّيّته المعارف الإلٰهيّة والفرائض الدّينيّة والسّنن النّبويّة وجميع ما يحتاج اليه النّاس ولأجل ذلك جعلهم أعدال الكتاب وأوصى الأمّة كلّها فى مواضع كثيرة وموارد عديدة باتّباع آثارهم والاعتصام بهم والاهتداء بهدايتهم والأخذ من علومهم ونهاهم عن الرّدّ عليهم والتّخلّف عنهم كما يظهر من الأحاديث المتعدّدة المتواترة.

منها الحديث المعروف بحديث الثَّقَلَيْنَ المجمع عليه بين الفريقين فانّه قد رواه عن النّبيّ ﷺ أربع وثلاثون من الصّحابة والصّحابيّات[2] وأخرجه مضافاً إلىٰ علماء الإماميّة ومحدّثيهم أكثر من الثّمانين والمأة من أكابر أهل السّنّة ومشاهير علمائهم ومحدّثيهم فى جوامعهم وصحاحهم وسننهم بأسانيد صحيحة[3].

---

۱. الأعراف ۳۴/۷. ۲. سيأتى أسماء عدّة منهم. ۳. سيأتى أسماء عدّة منهم.

کند و وجه دلالت آن را بر لزوم پیروی از عترت پاک پیامبرﷺ در تمام امور شرعیه بر همه مسلمانان توضیح دهد و آدرس‌های آن را مشخص نماید و نکته‌های آن را بیان کند تا دلایل آن را عالمان درک کنند و با نشانه‌های آن، حق‌جویان راه یابند و برای انسان منصف متدبّر شبهه‌ای باقی نماید و برای هیچ ناظر طالب بینایی شکی نماند چراکه وی در بسیاری از موارد می‌فرمود: «برای هیچ یک از مسلمانان شایسته نیست که در وجوب پیروی از عترت پاک پیامبرﷺ در امور دینی و تکالیف الهی - از فروع عملی و اصول اعتقادی - و مقدم داشتن فتاوی و روایات آن‌ها بر نظرات و احادیث دیگران به خود شک و شبهه‌ای راه دهند. هر چند به ولایت و جانشینی آنان از پیامبرﷺ در کشورداری و اصلاح امور دنیوی معتقد نباشند.»

معظم له این مطلب را بیان کرد و توضیح داد و محکم کرد و در حدیث ثقلین بر آن پافشاری نمود که این حدیث مورد اتفاق هر دو فرقه است آن گونه که همه علمای اسلام بر آن تصریح کرده‌اند. وی این کار را آغاز کرد و احادیث را گرد آورد ولی براساس آیه کریمه «**پس آن هنگام که اجل‌شان فرا می‌رسد، نه لحظه‌ای آن را به عقب می‌اندازند و نه به جلو**» مرگ به وی مهلت نداد و زمان وی به سر آمد و به سوی پروردگار آمرزنده بازگشت. خداوند او را در آمرزش خود فرو برد و در میان بهشتش ساکن گرداند. از این رو وی به کامل کردن و تشریح آن موفق نگردید و من مشاهده کردم که این حدیث سزاوار دقت برای تحصیل آن و توجه فکر و اندیشه به تحقیق آن به خاطر جامه عمل پوشاندن به اهداف وی و طلب خشنودی اوست. از این رو با استعانت از خدا و با درود بر پیامبر اکرمﷺ و خاندانش با همکاری عالم کامل آگاه حاج شیخ اسماعیل ملایری دامت برکاته آغاز به این کار نمودم.

حدیث ثقلین

از آنچه آیة الله بروجردیؒ افاده فرمود، نتیجه‌گیری می‌شود که پیامبر اکرمﷺ معارف الهی و فرایض دینی و سنن نبوی و تمام احتیاجات مردم را نزد پاکان از عترتش و بزرگان از ذریه‌اش به امانت نهاد و به همین دلیل آن‌ها را همتای قرآن قرار داد و در بسیاری پیروی از آثار و چنگ زدن به آنان و راه یافتن به وسیله راهنمایی آن‌ها و عمل به علوم‌شان را به همه امت سفارش کرد و مردم را از مخالفت با آنان و تخلف از ایشان نهی کرد. چنانچه از احادیث متعدد متواتر استفاده می‌شود که از آن جمله است حدیث معروف به حدیث ثقلین که مورد اتفاق هر دو فرقه شیعه و سنی است چرا که سی و چهار نفر از مردان و زنان صحابی پیامبرﷺ آن را روایت کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثان امامیه بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان اهل سنت و علمای مشهور و محدثان‌شان این حدیث را در جوامع روایی و صحاح و سنن خود با سندهای صحیح روایت کرده‌اند.

۱ـ منهم أبوالحسين **مسلم** بن حجّاج في **صحيحة** ص ۳۲۵ ج ۲ ط مصر سنة ۱۳۲۷ قال حدّثني زهير بن حرب وشجاع بن مخلّد جميعاً عن ابن عليّة قال زهير حدّثنا اسمٰعيل بن ابراهيم حدّثني أبو حيّان حدّثني يزيد بن حيّان قال انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم الى **زيد بن أرقم** فلمّا جلسنا اليه قال له حصين لقد لقيتَ يا زيد خيراً كثيراً رأيتَ رسول اللهﷺ وسمعت حديثه وغزوت معه وصلّيت خلفه لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً حَدِّثْنا.

يا زيد ما سمعت من رسول اللهﷺ قال يابن أخي والله لقد كبرت سنّي وقدم عهدي ونسيت بعض الّذي كنت أعي من رسول اللهﷺ فما حدّثتكم فاقبلوا وما لا فلا تكلّفونيه.

ثمّ قال قام رسول اللهﷺ يوماً فينا خطيباً بماء يدعى خمّاً بين مكّة والمدينة فحمدالله وأثنى عليه ووعظ وذكر ثمّ قال أمّا بعد ألا أيّها النّاس فانّما أنا بشر يوشك ان يأتي رسول ربّي فأجيب وأنا تارك فيكم ثَقَلَيْن أوّلهما كتاب الله فيه الهدىٰ والنّور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحثّ على كتاب الله ورغّب فيه ثمّ قال وأهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي فقال له حصين ومن أهل بيته يا زيد أليس نسائه من أهل بيته قال: نسائه من أهل بيته ولكن أهل بيته من حُرِمَ الصّدقة بعده قال ومن هم قال هم آل عليّ وآل عقيل وآل جعفر وآل عبّاس قال كلّ هؤلاء حرم الصّدقة قال نعم.

وحدّثنا محمّد بن بكّار بن الرّيّان حدّثنا حسّان يعني ابن ابراهيم عن سعيد ابن مسروق عن يزيد بن حيّان عن **زيد بن أرقم** عن النّبيّﷺ وساق الحديث بنحوه بمعنى حديث زهير.

حدّثنا أبوبكر بن أبي شيبة حدّثنا محمّد بن فضيل ح وحدّثنا إسحاق بن ابراهيم أخبرنا جرير كلاهما عن **أبي حيّان** بهذا الاسناد نحو حديث اسمٰعيل وزاد في حديث جرير كتاب الله فيه الهدىٰ والنّور من استمسك به وأخذ به كان على الهدىٰ ومن أخطأه ضلّ.

۱ ـ یکی از آن‌ها ابوالحسین مسلم بن حجاج است که در صحیح خود از زهیر بن حرب و شجاع بن مخلد هر دو از ابن علیه. زهیر از اسماعیل بن ابراهیم از ابوحیان روایت می‌کند که یزید بن حیان گفت: «من و حصین بن سبره و عمربن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. پس از نشستن، حصین به وی گفت: ای زید! خیر فراوانی به تو رسید. پیامبر اکرمﷺ را مشاهده کردی، حدیثش را شنیدی، در رکابش جنگیدی و پشت سرش نماز گزاردی. ای زید! خیر زیادی به تو رسید. ای زید! آنچه از پیامبر اکرمﷺ شنیدی برای ما بازگو کن!

زید بن ارقم گفت: ای فرزند برادر! به خدا سوگند! سن من بالا رفته است و زمان طولانی بر من گذشته است و بخشی از آنچه را از پیامبر اکرمﷺ فرا گرفته بودم، فراموش کرده‌ام. پس هر چه را برایتان بازگو کردم، بپذیرید و آنچه را نگفتم، به خاطر آن مرا به زحمت نیندازید.

سپس گفت: یک روز پیامبر اکرمﷺ در کنار آبی در میان مکه و مدینه برای ایراد سخنرانی در میان ما به پاخاست. آن حضرت خدا را ستایش کرد و مدح وثنای او را گفت و موعظه و هشدار داد. آنگاه فرمود: پس از حمد وثنای خدا، آگاه باشید ای مردم! به تحقیق من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من بیاید و من دعوت او را پاسخ گویم. من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم. اولین آن دو کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. پس به کتاب خدا عمل کنید و به آن چنگ زنید. پیامبر اکرمﷺ مردم را به سوی قرآن برانگیخت و در آن تشویق و ترغیب کرد.

سپس فرمود: و اهل بیتم. درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم! درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم! درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم!

حصین به زید گفت: ای زید! اهل بیت پیامبرﷺ کیانند مگر همسرانش از اهل بیتش نیستند؟

زید گفت: همسران پیامبرﷺ از اهل بیتش هستند ولی اهل بیتش کسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام است.

پرسید: آنان چه کسانی هستند؟

زید گفت: آنان آل علیؑ، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس هستند.

حصین گفت: صدقه بر همه این‌ها حرام است؟

زید گفت: آری.»

همچنین وی از محمد بن بکار بن ریان از حسان ـ یعنی ابن ابراهیم ـ از سعید ابن مسروق از یزید بن حیان از زید بن ارقم از پیامبر اکرمﷺ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

و نیز از ابوبکر بن ابی شیبه از محمد بن فضیل از اسحاق بن ابراهیم و جریر هر دو از ابوحیان نظیر حدیث اسماعیل را روایت کرده است و در حدیث جریر این جمله افزوده شده است: «کتاب خدا در آن هدایت و نور است. هر کس به آن تمسک جوید و عمل کند بر هدایت است و هرکس از آن جدا شود، گمراه می‌شود.»

حدّثنا محمّد بن بكّار بن الرّيّان حدّثنا حسّان يعنى ابن ابراهيم عن سعيد وهو ابن مسروق عن يزيد بن حيّان عن **زيد بن أرقم** قال دخلنا عليه فقلنا له لقد رأيت خيراً لقد صاحبت رسول الله ﷺ وصلّيت خلفه وساق الحديث بنحو حديث أبى حيّان غير أنّه قال الا وانّى تارك فيكم ثَقَلين أحدهما كتاب الله عزّوجلّ هو حبل الله من اتّبعه كان على الهدىٰ ومن تركه كان على ضلالة.

وفيه فقلنا من أهل بيته نسائه قال لا وايم الله انّ المرأة تكون مع الرّجل العصر من الدّهر ثمّ يطلّقها فترجع الىٰ أبيها وقومها، أهل بيته أصله وعَصَبته الّذين حُرِمُوا الصّدقة بعده. انتهى.

۲ـ ومنهم أبو عيسى محمّد بن عيسى التّرمذى فى صحيحة ص ۱۹۹ (ط مصر ۱۳۵۳) قال حدّثنا نصر بن عبدالرّحمن الكوفىّ حدّثنا زيد بن الحسن هو الأنماطىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن **جابر** بن عبدالله قال رأيت رسول الله ﷺ فى حجّته يوم عرفة وهو علىٰ ناقته القصوىٰ يخطب فسمعته يقول يا أيّها النّاس انّى قد تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتى أهل بيتى[1].

قال وفى الباب عن أبى ذرّ وأبى سعيد وزيد بن أرقم وحذيفة بن أسيد قال وهذا حديث حسن غريب من هذا الوجه قال: وزيد بن الحسن قد روى عنه سعيد بن سليمان وغير واحد من أهل العلم.

وفيه أيضاً قال حدّثنا علىّ بن المنذر الكوفىّ (قال ـ خ) حدّثنا محمّد بن فضيل قال حدّثنا الأعمش عن عطيّة عن أبى سعيد والأعمش عن حبيب بن أبى ثابت عن **زيد بن أرقم** رضی‌الله‌عنه قالا قال رسول الله ﷺ إنّى تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدى أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتى أهل بيتى ولن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فانظروا كيف تخلفونى فيهما قال هذا حديث حسن غريب.

---

۱. وقد يرى فى الكتب المطبوعة الحديثة تحريف الحديث الشّريف وتبديل قوله ﷺ (كتاب الله وعترتى أهل بيتى) (بكتاب الله وسنّتى) وهذا جرم لا يستر وذنب لا يغفر.

و همو از محمد بن بکار بن ریّان از حسان ـ یعنی ابن ابراهیم ـ از سعید ـ ابن مسروق ـ از یزید بن حیان از زید بن ارقم روایت کرده است. یزید بن حیان گوید: «نزد زید بن ارقم رفتیم و به وی گفتیم: به تو خیر رسید. صحابی پیامبر اکرمﷺ شدی و پشت سرش نماز گزاردی... حدیث همانند حدیث ابوحیان ادامه می‌یابد با این تفاوت که در آن آمده است: آگاه باشید که من دو چیز سنگین و با ارزش در میان شما باقی می‌گذارم. یکی از آن دو کتاب خداوندﷻ است. آن ریسمان خداست. هرکس از آن پیروی کند بر هدایت است و هرکس آن را ترک کند بر گمراهی است.

و در آن آمده است: پس ما گفتیم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا همسرانش هستند؟

زید گفت: نه به خدا سوگند؛ همانا زن مدتی از زمان را با مرد است سپس او را طلاق می‌دهد و به سوی پدر و قومش بازمی‌گردد. اهل بیت پیامبرﷺ اصل و بستگان او هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام است.» پایان حدیث.

۲ ـ از دیگر راویان حدیث ثقلین ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی در **صحیحش** است. وی از نصر بن عبدالرحمان کوفی از زید بن حسن انماطی از جعفر بن محمدؑ از پدرش جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت: «پیامبر اکرمﷺ را در حجة الوداع در روز عرفه ـ سوار بر شترش ـ قصوی ـ در حال سخنرانی مشاهده کردم. پس شنیدم که می‌فرمود: ای مردم! به تحقیق من در میان شما چیزی باقی گذاردم که تا وقتی به آن چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.»[۱]

در همان باب از ابوذر، ابوسعید، زید بن ارقم و حذیفة بن اسید این حدیث را روایت کرده است و می‌گوید: «این حدیث حسن و شگفتی از این گروه است و گفته است: سعید بن سلیمان و تعدادی از اهل علم آن را از زید بن حسن روایت کرده است.»

همچنین در آن کتاب از علی بن منذر کوفی از محمد بن فضیل از اعمش از عطیه از ابو سعید و اعمش از حبیب بن ابی ثابت از زید بن ارقم روایت می‌شود که آن دو ـ ابو سعید و زید بن ارقم ـ گفتند: «پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من در میان شما چیزی باقی می‌گذارم که تا وقتی به آن چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض به من وارد شوند پس بنگرید که چگونه بعد از من با آنها رفتار می‌کنید.»

و گفت: «این حدیث حسن و غریب است.»

---

۱. در کتاب‌های چاپی این حدیث شریف تحریف شده است و جمله: «کتاب خدا و عترتم اهل بیتم» به: «کتاب خدا و سنتم» تبدیل شده است و این جرمی است غیر قابل گذشت و گناهی است غیر قابل بخشش.»

۳ـومنهم أبو عبدالله أحمد بن محمّد بن **حنبل** الشّيبانيّ فى الجزء الثّالث **من مسنده** ص ۱٤ قال حدّثنا عبدالله حدّثنى أبى حدّثنا أسود بن عامر أخبرنا أبو اسرائيل يعنى اسماعيل بن أبى اسحاق الملائى عن عطيّة عن **أبى سعيد** قال قال رسول الله ﷺ إنّى تاركٌ فيكم الثّقَلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتي أهل بيتى وانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

وفيه ۲٦: أيضاً قال حدّثنا عبدالله حدّثنى أبى حدّثنا ابن نمير حدّثنا عبدالملك يعنى ابن أبى سلمان عن عطيّة عن **أبى سعيد** الخدرى مثله.

وفيه ٥۹: بهذا الاسناد عن **أبى سعيد** قال قال رسول الله ﷺ انّي قد تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلّوا بعدي الثَّقَلَيْن وذكر مثله.

وفيه ۱۷: قال حدّثنا عبدالله حدّثنى أبى حدّثنا أبوالنّضر حدّثنا محمّد يعنى ابن طلحة عن الأعمش عن عطيّة العوفى عن **أبى سعيد** الخدري عن النّبيّ ﷺ قال انّي أو شك ان أدعىٰ فأجيب وانّي تارك فيكم الثّقَلين كتاب الله عزّوجلّ وعترتى كتاب الله حبل ممدود من السّماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتى وانّ اللّطيف الخبير أخبرنى أنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فانظرونى بمَ تخلفونى فيهما.

وفى الجزاء الرّابع منه ص ۳٦٦ قال حدّثنا عبدالله حدّثنى أبى حدّثنا اسماعيل بن ابراهيم عن أبى حيّان التّيميّ حدّثنى يزيد بن حيّان التّيميّ قال انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم الى **زيد بن أرقم** فلمّا جلسنا اليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً رأيت رسول الله ﷺ وسمعت حديثه وغزوت معه وصلّيت معه لقد رأيت يا زيد خيراً كثيراً حَدِّثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله ﷺ فقال يا ابن أخى والله لقد كبرت سنّى وقدم عهدى ونسيت بعض الّذى كنت أعِى من رسول الله ﷺ فما حدّثتكم فاقبلوه وما لا فلا تكلّفونيه.

ثمّ قال قام رسول الله ﷺ يوماً خطيباً فينا بماء يدعى خمّاً بين مكّة والمدينة فحمد الله

۳ـ و از راویان حدیث ثقلین ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. عبدالله از پدرش از اسود بن عامر از ابو اسرائیل ـ اسماعیل بن ابی اسحاق ملایی ـ از عطیه از ابو سعید روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من دو چیز با ارزش در میان‌تان باقی می‌گذارم. یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا ریسمانی از آسمان متصل به زمین و عترتم اهل بیتم و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض به من وارد شوند.»

همچنین عبدالله از پدرش از ابن نمیر از عبدالملک ـ ابو سلیمان ـ از عطیه از ابو سعید خدری نظیر این حدیث را روایت می‌کند.

و به همین مسند از ابو سعید روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من در میان شما چیزی را باقی گذاردم که اگر به آن چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید دو چیز گرانبها...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

و نیز عبدالله از پدرش از ابو النضر از محمد ـ یعنی ابن طلحه ـ از اعمش از عطیه عوفی از ابو سعید خدری از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق نزدیک است که من دعوت شوم و پاسخ گویم و حتماً من دو چیز با ارزش را در میان شما باقی می‌گذارم ـ کتاب خداوندﷻ و عترتم. کتاب خدا ریسمانی است از آسمان متصل به زمین و عترتم، اهل بیتم و به تحقیق خداوند لطیف آگاه به من خبر داد که آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من وارد شوند. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جایگزین من می‌شوید.»

و عبدالله از پدرش از اسماعیل بن ابراهیم از ابوحیان تمیمی از یزید بن حیان تمیمی روایت می‌کند که گفت: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. پس از نشستن، حصین به وی گفت: ای زید! خیر و خوبی زیادی به تو رسیده است. تو پیامبر اکرمﷺ را مشاهده کردی، حدیثش را شنیدی، در رکابش جنگیدی و با وی نماز خواندی. ای زید! خیر زیادی به تو رسیده است! ای زید! آنچه از پیامبر اکرمﷺ شنیدی برای ما بازگو کن!

زید گفت: ای فرزند برادر! به خدا سوگند، سن من زیاد شده است و زمان طولانی بر من گذشته است و بخشی از آنچه را از پیامبر اکرمﷺ فراگرفتم و به خاطر سپرده بودم، فراموش کرده‌ام. پس آنچه را برای‌تان بازگو کردم بپذیرید و مرا به خاطر آنچه نگفتم به زحمت نیندازید!

سپس گفت: روزی پیامبر اکرمﷺ در کنار آبی به نام خم میان مکه و مدینه برای سخنرانی میان ما به پا خاست. آنگاه حمد و ثنای خدا را بجا آورد و پند و اندرز داد. سپس فرمود: پس از حمد و ثنای

تعالىٰ وأثنى عليه ووعظ وذكّر ثمّ قال أمّا بعد ألا يا أيّها النّاس انّما أنا بشر يوشك أن يأتيني رسول ربّى عزّوجلّ فأجيب وإنّي تارك فيكم ثَقَلَين أوّلهما كتاب الله عزّوجلّ فيه الهدى والنّور فخذوا بكتاب الله تعالىٰ واستمسكوا به.

فحثّ علىٰ كتاب الله ورغّب فيه قال وأهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى أذكّركم فى أهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى فقال له حصين ومن أهل بيته يا زيد أليس نسائه من أهل بيته قال انّ نسائه من أهل بيته ولكن أهل بيته من حُرِمَ الصّدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علىّ وآل عقيل وآل جعفر وآل عبّاس قال أكُلُّ هؤلاء حُرِمَ الصّدقَة قال نعم قال يزيد بن حيّان حدّثنا زيد بن أرقم فى مجلسه ذلك. قال بعث الىّ عبيدالله بن زياد فأتيته فقال ما أحاديث تحدّثها أو ترويها عن رسول الله ﷺ لا نَجِدها فى كتاب الله تحدّث أنّ له حوضاً فى الجنّة قال قد حَدَّثَناه رسول الله ﷺ وَوَعَدَناه قال كذبتَ ولكنّك شيخ قد خرفتَ قال انّي قد سمعته أذناى ووعاه قلبى من رسول الله ﷺ يقول من كذب علىّ متعمّداً فليتبوّء مقعده من جهنّم وما كذبت علىٰ رسول الله ﷺ وحدّثنا زيد فى مجلسه قال انّ الرّجل من أهل النّار لَيَعْظُمُ للنّار حتّى يكون الضّرس من أضراسه كأُحُدٍ.

۴ـ **ومنهم** أبو عبدالله محمّد بن عبدالله المعروف **بالحاكم** النّيسابوريّ فى الجزء الثّالث من **مستدركه** ص ۱۰۹ ط ۱۳۴۱ قال حدّثنا أبو الحسين محمّد بن أحمد بن تميم الحنظلىّ ببغداد حدّثنا أبو قلابة عبدالملك بن محمّد الرّقاشىّ حدّثنا يحيى بن حمّاد وحدّثنى أبوبكر محمّد بن أحمد بن بالويه وأبوبكر أحمد بن جعفر البزّاز (قالا) حدّثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل حدّثنى أبى حدّثنا يحيى بن حمّاد (وحدّثنا أبونصر أحمد بن سهل الفقيه ببخارىٰ حدّثنا صالح بن محمّد الحافظ البغدادىّ حدّثنا خلف بن سالم المخزمىّ حدّثنا يحيى بن حمّاد حدّثنا أبو عوانة عن سليمان بن الأعمش قال حدّثنا حبيب بن أبى ثابت عن أبى الطفيل عن **زيد بن أرقم** رضي الله عنه قال لمّا رجع رسول الله ﷺ من حجّة الوداع ونزل غدير خمّ أمر بدوحات فقممن.

خدا، ای مردم آگاه باشید، من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من بیاید و من دعوت او را پاسخ گویم و به تحقیق من در میان شما دو چیز با ارزش باقی می‌گذارم. نخستین آن‌ها کتاب خداوند است که هدایت و نور است. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید!

پیامبر اکرم مردم را به کتاب خدا تشویق و ترغیب کرد و در ادامه فرمود: و اهل بیتم. درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم! درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم! درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم!

حصین بن زید گفت: ای زید! اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند؟ آیا همسرانش از اهل بیت وی نیستند؟ زید گفت: همسران پیامبر اکرم از اهل بیتش هستند ولی اهل بیت وی کسانی هستند که پس از وی از صدقه محرومند.

حصین گفت: آن‌ها چه کسانی هستند؟ زید گفت: آن‌ها آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس هستند.

حصین گفت: آیا همه این‌ها از زکات محرومند؟ زید گفت: آری.»

یزید بن حیان گوید: «زید بن ارقم در مجلس خود این حدیث را برای ما روایت کرد. زید می‌گوید: عبیدالله بن زیاد به دنبال من فرستاد و من نزد وی رفتم. او به من گفت: این احادیث چیست که از پیامبر اکرم بازگو یا روایت می‌کنی و ما در قرآن آن‌ها را نمی‌یابیم؟ نقل می‌کنی که پیامبر اکرم حوضی در بهشت دارد؟

زید گفت: پیامبر اکرم این مطلب را به ما فرمود و به ما وعده آن را داد.

ابن زیاد گفت: دروغ می‌گویی بلکه تو پیر و خرفت شده‌ای.

زید گفت: به تحقیق من با دو گوش خود از پیامبر اکرم شنیدم و در قلبم جای گرفت که پیامبر اکرم فرمود: هرکس عمداً بر من دروغ ببندد باید نشیمنگاهش در دوزخ قرار داده شود و من بر پیامبر اکرم دروغ نبستم.

و زید در مجلس خود برای ما روایت کرد و گفت: به تحقیق مردی از اهل آتش است و به حدی برای آتش بزرگ می‌شود به طوری که یکی از دندان‌هایش همانند کوه اُحد است.»

۴ ـ از راویان حدیث ثقلین ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری است. وی در مستدرک خود از ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم حنظلی در بغداد از ابو قلابه عبدالملک بن محمد رقاشی از یحیی بن حماد و ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه و ابوبکر احمد بن جعفر بزاز از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش از یحیی بن حماد و ابو نصر احمد بن سهل فقیه بخارا از صالح بن محمد حافظ بغدادی از خلف بن سالم مخزومی از یحیی بن حماد از ابوعوانه از سلیمان بن أعمش از حبیب بن ابی ثابت از ابوطفیل از زید بن ارقم روایت می‌کند که گفت: «هنگامی که پیامبر اکرم از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درختان آنجا را جاروب نمایند.

فقال كَأنّي قد دعيت فأجبت انّى قد تركت فيكم الثَّقَلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله تعالى وعترتي فانظروا كيف تخلفونى فيهما فانّهما لن يتفرّقا حتّى يردا علىّ الحوض.

ثمّ قال انّ الله عزّوجلّ مولاى وأنا مولى كلّ مؤمن ثمّ أخذ بيد علىّ عليه السلام فقال من كنت مولاه فهذا وليّه اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه وذكر الحديث بطوله هذا حديث صحيح على شرط الشّيخين ولم يخرجاه بطوله شاهده حديث سلمة بن كهيل عن أبى الطّفيل أيضاً صحيح على شرطهما **حدّثنا** أبوبكر بن اسحاق ودعلج بن أحمد السّجزىّ قالا أنبأ محمّد بن أيّوب حدّثنا الأزرق بن علىّ حدّثنا حسّان بن ابراهيم الكرمانىّ حدّثنا **محمّد** بن سلمة بن كهيل عن أبيه عن أبى الطّفيل عن ابن واثلة انّه سمع زيد بن أرقم رحمه الله يقول نزل رسول الله صلى الله عليه وآله بين مكّة والمدينة عند شجرات خمس دوحات عظام فكنس النّاس ما تحت الشّجرات ثمّ راح رسول الله صلى الله عليه وآله عشيّة فصلّى ثمّ قام خطيباً فحمدالله وأثنى عليه وذكّر ووعظ فقال ما شاء الله ان يقول ثمّ قال أيّها النّاس انّى تارك فيكم أمرين لن تضلّوا ان اتّبعتموهما وهما كتاب الله وأهل بيتى عترتى ثمّ قال أتعلمون أنّى أولىٰ بالمؤمنين من أنفسهم ثلاث مرّات قالوا نعم فقال رسول الله صلّى الله عليه وسلّم من كنت مولاه فعلىّ مولاه انتهى.

وفيه ۱٤۸: قال حدّثنا أبوبكر محمّد بن الحسين بن مصلح الفقيه بالرّىّ حدّثنا محمّد بن أيّوب حدّثنا يحيى بن المغيرة السّدىّ حدّثنا جرير بن عبدالحميد عن الحسن بن عبدالله النّخعىّ عن مسلم بن صبيح عن **زيد** بن أرقم رحمه الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّى تارك فيكم الثَّقَلين كتاب الله وأهل بيتى وانّهما لن يتفرّقا حتّى يردا علىّ الحوض هذا حديث صحيح الاسناد على شرط الشّيخين ولم يخرجاه.

۵ـومنهم العلّامة محمّد بن يوسف الكنجىّ الشّافعىّ فى **كفاية الطّالب** ص ۱۱ (ط بالنّجف ۱۳۵٦) قال الباب الأوّل في بيان صحّة خطبته صلى الله عليه وآله بماء يدعى خمّاً أخبرنا محمد بن عبدالله بن محمد ابن أبى الفضل بمكّة حرسها الله تعالى وأبو محمد الحسن بن سالم بن علىّ بن سلام بقرائتى عليه بين قبر النّبىّ صلى الله عليه وآله ومنبره والحافظ محمد ابن أبى جعفر القرطبىّ بمدينة بصرىٰ وابراهيم بن بركات الخشوعىّ بجامع دمشق ومحمد بن محمود بن الحسن الحافظ

آنگاه فرمود: گویا من دعوت شده‌ام و اجابت کرده‌ام. به تحقیق من دو چیز با ارزش در میان شما باقی گذاردم. یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خداوند تعالی و عترتم پس بنگرید که چگونه در میان آن‌ها جای خالی مرا پر می‌کنید. چراکه آن‌ها از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

سپس فرمود: به تحقیق خداوندﷻ مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم. آنگاه دست علیؑ را گرفت و فرمود: هرکس من مولایش هستم، پس این ولی اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد...» و حدیث را با طولانی بودنش بیان کرد.

این حدیث بنابر مبنای شیخین صحیح است ولی آن را با طولانی بودنش ـ ذکر نکرده‌اند و شاهد آن حدیث سلمة بن کهیل از ابوطفیل است که آن نیز بر مبنای آن‌ها صحیح است.

ابوبکر بن اسحاق و دعلج بن احمد سجزی از محمد بن ایوب از ازرق بن علی از حسان بن ابراهیم کرمانی از محمد بن سلمة بن کهیل از پدرش از ابوطفیل از ابن واثله از زید بن ارقم روایت می‌کند که می‌گفت: «پیامبر اکرمﷺ در میان مکه و مدینه در کنار پنج درخت بزرگ فرود آمد و مردم زیر درختان را جارو کردند. سپس پیامبر اکرمﷺ شب را آنجا به استراحت پرداخت و نماز خواند. آنگاه برای ایراد خطبه به پاخاست و حمد وثنای خدا را بجا آورد و پند و اندرز داد و فرمود: هر چه خدا بخواهد می‌گوید. سپس فرمود: ای مردم! به تحقیق من دو چیز در میان‌تان باقی می‌گذارم که اگر از آن‌ها پیروی کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو کتاب خدا و اهل بیت من عترتم هستند. آنگاه سه مرتبه فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنان از آن‌ها نسبت به خودشان اولویت دارم؟

مردم گفتند: آری.

آنگاه پیامبر اکرمﷺ فرمود: هرکس من مولایش هستم پس علیؑ مولای اوست.»

و در مستدرک حاکم آمده است: «ابوبکر محمد بن حسین بن مصلح فقیه ری از محمد بن ایوب از یحیی بن مغیره سعدی از جریر بن عبدالحمید از حسن بن عبدالله نخعی از مسلم بن صبیح از زید بن ارقم روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم و آن‌ها هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

این حدیث بر مبنای شیخین صحیح است ولی آن‌ها آن را روایت نکرده‌اند.

۵ ـ از راویان حدیث ثقلین علامه محمد بن یوسف کنجی شافعی در کفایة الطالب است. وی می‌گوید: «باب اول درباره صحت خطبه پیامبر اکرمﷺ در کنار آبی به نام خم. محمد بن عبدالله ابن ابی فضل در مکه و ابو محمد حسن بن سالم بن علی بن سلام ـ به وسیله خواندن من بر او میان مرقد و منبر پیامبر اکرمﷺ ـ و حافظ محمد ابن ابی جعفر قرطبی در بُصری و ابراهیم بن برکات خشوعی

المعروف بابن النّجّار بمدينة السّلام قال ابن النّجّار وابن أبى الفضل أخبرنا أبوالحسن المؤيّد بن محمد بن علىّ الطّوسى وقال ابن سلام والقرطبى أخبرنا محمد بن علىّ بن صدقة الحرّانىّ وقال الخشوعىّ أخبرنا علىّ بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر مورّخ الشّام قال أخبرنا الإمام أبو عبدالله محمد بن الفضل الفراوىّ أخبرنا أبوالحسين عبدالغافر بن محمّد الفارسىّ أخبرنا محمد بن عيسى بن عمرويه الجلودىّ أخبرنا ابراهيم بن محمّد بن سفيان أخبرنا الإمام الحافظ أبوالحسين مسلم بن الحجّاج القشيرىّ النّيسابورىّ حدّثنى زهير بن حرب وشجاع بن مخلّد جميعاً عن ابن عليّة. قال زهير حدّثنا اسماعيل بن ابراهيم حدّثنى أبو حيّان قال حدّثنى يزيد بن حيّان قال انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم الىٰ **زيد بن أرقم** فلمّا جلسنا اليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً رأيت رسول الله ﷺ وسمعت حديثه وغزوت معه وصلّيت خلفه لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً.

حدّثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله ﷺ قال يابن أخى والله لقد كبر سنّى وقدم عهدى ونسيت بعض الّذى كنت أعي من رسول الله ﷺ فما حدّثتكموه فاقبلوا ومالا فلا تكلّفونيه ثمّ قال قام رسول الله ﷺ يوماً فينا خطيباً بماء يُدعىٰ خمّاً بين مكّة والمدينة فحمد الله وأثنى عليه ووعظ وذكّر ثمّ قال أمّا بعد ألا أيّها النّاس فإنّما أنا بشر يوشك أن يأتى رسول ربّى فأجيب وأنا تارك فيكم الثّقَلين كتاب الله فيه هدى ونور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به.

فحثّ على كتاب الله ورغّب فيه ثمّ قال وأهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى فقال حصين ومن أهل بيته يا زيد أليس نسائه من أهل بيته قال أهل بيته من حُرِمَ الصّدقة بعده وهم آل علىّ وآل عقيل وآل جعفر وآل عبّاس أخرجه مسلم في صحيحة كما أخرجناه.

ورواه **أبوداود** و **ابن ماجة** القزوينيّ فى كتابيهما، قلت انّ تفسير زيد أهل البيت غير مرضىّ لانّه قال أهل بيته من حُرِمَ الصّدقة بعده يعنى بعد النّبيّ ﷺ وحِرمان الصّدقة يعمّ زمان

در جامع دمشق و محمد بن محمود بن حسن حافظ معروف به ابن نجار در بغداد. ابن نجار و ابن ابی فضل از ابو الحسن موید بن محمد بن علی طوسی و ابن سلام و قرطبی از محمد بن علی بن صدقه حرانی و خشوعی از علی بن حسن بن هبة الله معروف به ابن عساکر مورخ شام از امام ابو عبدالله محمد بن فضل فراوی از ابو الحسین عبدالغافر بن محمد فارسی از محمد بن عیسی بن عمرویه جلودی از ابراهیم بن محمد بن سفیان از امام حافظ ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری از زهیر بن حرب و شجاع بن مخلّد هر دو از ابن علیّه.» زهیر از اسماعیل بن ابراهیم از ابوحیان از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. پس از نشستن، حصین به زید گفت: ای زید! به تحقیق خیر فراوانی به تو رسیده است. پیامبر اکرمﷺ را مشاهده کردی، حدیثش را شنیدی، در رکابش جنگیدی و پشت سرش نماز گزاردی. به تحقیق خیر فراوانی نصیب تو گردید ای زید! از آنچه از پیامبرﷺ شنیدی برای ما بازگو کن! ای زید!

زید گفت: ای فرزند برادر! به خدا سوگند سن من بالا رفته است و زمان زیادی بر من گذشته است و بخشی از آنچه را از پیامبر اکرمﷺ به خاطر داشتم فراموش کرده‌ام. پس آنچه را برایتان بازگو کردم بپذیرید و درباره آنچه نگفتم مرا به زحمت نیندازید. سپس گفت: یک روز پیامبر اکرمﷺ در کنار آبی به نام خم میان مکه و مدینه برای ایراد سخنرانی در میان ما ایستاد. آنگاه حمد وثنای خدا را بجا آورد و پند و اندرز داد. سپس فرمود: پس از حمد و ثنای خدا، ای مردم! آگاه باشید همانا من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من آید و به او پاسخ دهم و من در میان شما دو چیز ارزشمند را باقی می‌گذارم، کتاب خدا که در آن هدایت و نور است پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید. پیامبر اکرمﷺ به کتاب خدا تشویق و ترغیب کرد و سپس فرمود: و اهل بیتم. درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم. حصین گفت: ای زید! اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی هستند؟ آیا همسران وی از اهل بیتش نیستند؟

زید گفت: اهل بیت پیامبرﷺ کسانی هستند که پس از وی از زکات محرومند و آنان آل علیؑ، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس هستند.»

مسلم در صحیح خود، آن را همان گونه که ما آوردیم، آورده است.

و ابوداود و ابن ماجه قزوینی در کتاب‌هایشان آن را آورده‌اند.

من می‌گویم: «تفسیر زید درباره اهل بیت مورد پسند من نیست زیرا وی گفت: اهل بیت کسی است که پس از وی از صدقه محروم است.» یعنی پس از پیامبر اکرمﷺ. در صورتی که محرومیت از صدقه شامل زمان حیات پیامبرﷺ و پس از آن می‌شود و برای این که محرومان از صدقه منحصر به

حياة الرّسولﷺ وبعده ولأنّ الّذين حرموا الصّدقة لا ينحصرون فى المذكورين فانّ بني المطّلب يشاركونهم فى الحرمان ولأنّ آل الرّجل غيره ولا يشمل نفسه فعلىٰ قول زيد يخرج اميرالمؤمنينؑ عن أن يكون من أهل البيت بل الصّحيح انّ أهل البيت علىّ وفاطمة والحسنانؑ كما رواه **مسلم** باسناده عن عايشه أنّ رسول اللهﷺ خرج ذات غداة وعليه مِرْط مرحّل من شعر أسود فجاء الحسن بن علىّؑ فأدخله ثمّ جاء الحسينؑ فأدخله معه ثمّ جائت فاطمةؑ فأدخلها ثمّ جاء علىّؑ فأدخله ثمّ قال ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1] وهذا دليل على انّ أهل البيت هم الّذين ناداهم الله بقوله أهل البيت وأدخلهم رسول اللهﷺ فى المِرْط.

وأيضاً روى **مسلم** باسناده انّه لمّا نزلت آية المباهلة[2] دعا رسول اللهﷺ عليّاً وفاطمة وحسناً وحسيناًؑ وقال اللّهمّ هؤلاء أهلي انتهى كلام الكنجي.

٦ـومنهم الشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ **القندوزيّ** فى **ينابيع المودّة** ص ١١٤ (ط اسلامبول سنة ١٣٠١) الحموئيّ بسنده عن **سليم بن قيس** الهلالي قال رأيت عليّاً فى مسجد المدينة فى خلافة عثمان وانّ جماعة المهاجرين والأنصار يتذاكرون فضائلهم وعلىّ ساكت فقالوا يا أباالحسن تكلّم فقال يا معشر قريش والأنصار أسئلكم بمن أعطاكم الله هذا الفضل أبأنفسكم أو بغيركم قالوا أعطانا الله ومنّ علينا بمحمّدﷺ قال ألستم تعلمون أنّ رسول اللهﷺ قال انّي وأهل بيتى كنّا نوراً يسعى بين يدى الله تعالىٰ قبل أن يخلق الله عزّوجلّ آدم بأربعة عشر ألف سنة فلمّا خلق الله آدمؑ وضع ذلك النّور فى صلبه وأهبطه إِلَى الأرض ثمّ حمله فى السّفينة فى صلب نوحؑ ثمّ قذف به فى النّار فى صلب ابراهيمؑ ثمّ لم يزل الله عزّوجلّ ينقلنا من الأصلاب الكريمة الى الأرحام الطّاهرة من الآباء والأمّهات لم يكن واحد منّا علىٰ سفاح قطّ فقال أهل السّابقة وأهل بدر **وأُحُد** نعم قد سمعناه.

---

١. الأحزاب ٣٣/٣٣.	٢. آل عمران ٣/٦١.

افراد ذکر شده نیستند چرا که فرزندان عبدالمطلب با آن‌ها در محرومیت از صدقه مشترک هستند و برای این که آل هرکس غیر از دیگران هستند و شامل خود وی نمی‌شوند پس بنابر قول زید امیر مؤمنان از اهل بیت خارج می‌شود بلکه صحیح است که اهل بیت، علی‌علیه‌السلام، فاطمه، حسن، حسین‌علیهماالسلام هستند، آن چنانکه مسلم با سند خود از عایشه روایت کرده است که گفت: «یک روز صبح پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله با عبای نقش داری از موی سیاه خارج شد. آنگاه حسن بن علی‌علیه‌السلام آمد و او را داخل عبا کرد. پس از او حسین‌علیه‌السلام آمد و او را داخل کرد سپس فاطمه‌علیهاالسلام آمد، او را داخل کرد و سرانجام علی‌علیه‌السلام آمد و او را وارد عبا کرد سپس گفت: همانا خداوند اراده می‌کند تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را به طور کامل پاک گرداند.»

و این دلیل بر آن است که اهل بیت کسانی هستند که خداوند آن‌ها را با عنوان اهل بیت ندا کرده است و پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را زیر عبا وارد کرده است.

و همچنین مسلم با سند خود روایت می‌کند: «وقتی که آیه مباهله[1] نازل شد، پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله علی‌علیه‌السلام و فاطمه و حسن و حسین‌علیهماالسلام را فراخواند و گفت: خدایا این‌ها اهل من هستند. پایان کلام کنجی

۶ ـ و از راویان حدیث ثقلین شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی است. حموئی با سند خود از سلیم بن قیس هلالی روایت می‌کند که گفت: «در زمان خلافت عثمان، گروهی از مهاجران و انصار در مسجد النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله افتخارات و فضایل خود را برمی‌شمردند و علی‌علیه‌السلام را مشاهده کردم که ساکت است. آن‌ها گفتند: ای ابوالحسن! سخن بگو!

علی‌علیه‌السلام فرمود: ای گروه قریش و انصار! از شما می‌پرسم که این فضیلت‌ها را خداوند به خاطر چه کسی به شما عنایت فرموده است. آیا به خاطر خودتان یا به خاطر دیگری؟ آنان گفتند: خداوند این فضایل را به خاطر محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله به ما عنایت فرمود و بر ما منت نهاده.

علی‌علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به تحقیق من و اهل بیتم نوری بودیم که چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم‌علیه‌السلام در برابر خداوند حرکت می‌کردیم. پس وقتی که خداوند آدم‌علیه‌السلام را آفرید آن نور را در پشتش قرار داد و او را به زمین فرود آورد. سپس آن نور را در پشت نوح‌علیه‌السلام در کشتی قرار داد. آنگاه آن را در صلب ابراهیم‌علیه‌السلام در آتش انداخت و پس از آن پیوسته خداوندعزوجل ما را از پشت‌های گرامی به رحم‌های پاک ـ از پدران و مادران ـ منتقل کرد و هیچ یک از ما هرگز از زنا نیست.

پس پیشگامان در اسلام و اهل بدر و اُحد گفتند: آری ما آن را شنیدیم.

---

۱. آل عمران ۳/ ۶۱.

ثمّ قال أنشدكم الله أتعلمون أنّ الله عزّوجلّ فضّل فى كتابه السّابق على المسبوق فى غير آية ولم يسبقني أحد من الأمّة فى الاسلام قالوا نعم.

قال أنشدكم الله أتعلمون حيث نزلت ﴿وَٱلسَّـٰبِقُونَ ٱلسَّـٰبِقُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ﴾[۱] سئل عنها رسول اللهﷺ فقال أنزلها الله عزّوجلّ فى الأنبياء وأوصيائهم فأنا أفضل أنبياء الله ورسله وعليّ وصيّي أفضل الأوصياء قالوا نعم.

قال أنشدكم الله أتعلمون حيث نزلت ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[۲] وحيث نزلت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾[۳] وحيث نزلت ﴿لَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾[۴] وأمر الله عزّوجلّ نبيّه أن يُعْلِمَهُمْ ولاة أمرهم وان يفسّر لهم من الولاية كما فسّر لهم من صلوٰتهم وزكوٰتهمْ وحجّهم فنصبنى للنّاس بغدير خمّ فقال أيُّها النّاس انّ الله جلّ جلاله أرسلَنى برسالة ضاق بها صدرى وظننت أنّ النّاس يكذّبنى (يكذّبونى ـ ظ) فأوعدنى ربّي.

ثمّ قال أتعلمون أنّ الله عزّوجلّ مولاى وأنا مولى المؤمنين وأنا أولىٰ بهم من أنفسهم قالوا بلىٰ يا رسول الله فقال آخذاً بيدى من كنت مولاه فعليّ مولاه اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه.

فقام **سلمان** وقال يا رسول الله ولاية عليّ ماذا قال ولائه كولائى من كنت أولىٰ به من نفسه فعليّ أولىٰ به من نفسه فنزلت ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا﴾[۵] فقالﷺ الله أكبر باكمال الدّين وإتمام النّعمة ورضاء ربّى برسالتى وولاية عليّ بعد.

قالوا يا رسول الله هذه الآيات فى عليّ خاصّة قال بلىٰ فيه وفي أوصيائى إلىٰ يوم القيامة قالوا بيّنهم لنا.

---

۱. الواقعة ۵۶/۱۰ ـ ۱۱. ۲. النساء ۴/۵۹. ۳. المائدة ۵/۵۵.
۴. التوبة ۹/۱۶. ۵. المائدة ۵/۳.

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که خداوند در کتاب خود پیشگام را بر پیشی گرفته شده در بیش از یک آیه برتری داده است و هیچ یک از امت در اسلام بر من پیشی نگرفت؟

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی آیه: «**و پیشی‌گیرندگان، پیش گیرنده، آنان مقربانند**» نازل شد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن‌ها سوال شد و او فرمود: خداوند آن را درباره پیامبران و جانشینان آن‌ها نازل کرد. پس من برترین پیامبران و فرستادگان خدایم و علی علیه السلام جانشین من و برترین اوصیاست.

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که وقتی آیه: «**ای کسانی که ایمان آوردید از خدا پیروی کنید و از رسول و والیان امر خود پیروی کنید.**» نازل شد و وقتی آیه: «**همانا ولی شما خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آوردند. کسانی که نماز را برپامی‌دارند و زکات می‌پردازند در حالی که در رکوع هستند.**» نازل شد و وقتی آیه: «**غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان همرازی برنگزینید.**» نازل شد و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داد تا والیان امور را به مردم اعلام کند و ولایت را همانند نماز و زکات و حج‌شان برای مردم تفسیر کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم مرا برای مردم منصوب کرد؛ آنگاه فرمود: ای مردم! خداوند جل جلالُه رسالتی برای من فرستاده است که به خاطر آن سینه‌ام تنگ گردیده است و گمان کردم مردم مرا تکذیب می‌کنند. پس پروردگارم مرا تهدید کرد.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان و من نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و فرمود: هر کس من مولایش هستم پس علی علیه السلام مولای اوست. خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد. آنگاه سلمان به پا خاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ولایت علی علیه السلام چگونه است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ولایت او همانند ولایت من است. هرکس که من از خودش به او سزاوارترم پس علی علیه السلام از او به خودش سزاوارتر است. آنگاه این آیه نازل شد: «**امروز دین‌تان را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما پذیرفتم.**»

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بزرگ‌تر است به خاطر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی خدا از رسالت من و ولایت علی علیه السلام پس از من.

گفتند: ای رسول خدا! آیا این آیات تنها درباره علی علیه السلام است؟

فرمود: آری درباره او و درباره جانشینان من تا قیامت.

گفتند: آنان را برای ما بیان کن!

قال عليّ أخي ووارثي ووصيّي ووليّ كلّ مؤمن بعدي ثمّ ابني الحسن ثمّ الحسين ثمّ التّسعة من ولد الحسين القرآن معهم وهم مع القرآن لا يفارقونه ولا يفارقهم حتّى يردوا عليّ الحوض قال بعضهم قد سمعنا ذلك وشهدنا وقال بعضهم قد حفظنا جلّ ما قلت ولم نحفظ كلّه وهؤلاء الّذين حفظوا أخيارنا وأفاضلنا ثمّ قال أتعلمون انّ الله أنزل ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1] فجمعني وفاطمة وابنيّ حسناً وحسيناً ثمّ ألقى علينا كِساءً وقال اللّهمّ هؤلاء أهل بيتي لحمهم لحمي يؤلمني ما يؤلمهم ويجرحني ما يجرحهم فأذهب عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً فقالت أمّ سلمة وأنا يا رسول الله فقال أنت الى خير فقالوا نشهد انّ أمّ سلمة حدّثتنا بذلك.

ثمّ قال أنشدكم الله أتعلمون انّ الله أنزل ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾[2] فقال سلمان يا رسول الله هذا عامّة أم خاصّة قال أمّا المأمورون فعامّة المؤمنين وأمّا الصّادقون فخاصّة أخي عليّ وأوصيائي من بعده الى يوم القيامة قالوا نعم.

فقال أنشدكم الله أتعلمون أنّي قلت لرسول الله ﷺ في غزاة تبوك خلّفتني على النّساء والصّبيان فقال انّ المدينة لا تصلح الّا بي أو بك وأنت منّي بمنزلة هارون من موسىٰ الّا انّه لا نبيّ بعدي قالوا نعم.

قال أنشدكم الله أتعلمون أنّ الله أنزل في سورة الحجّ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرْكَعُواْ وَٱسْجُدُواْ وَٱعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُواْ ٱلْخَيْرَ﴾[3] الى آخر السّورة.

---

۱. الأحزاب ۳۳/۳۳. ۲. التوبة ۱۱۹/۹. ۳. الحجّ ۷۷/۲۲.

فرمود: علی‌علیه‌السلام، برادر و وارث و وصی من و ولی هر مؤمنی پس از من. سپس فرزندم حسن‌علیه‌السلام سپس حسین‌علیه‌السلام سپس نُه نفر از فرزندان حسین‌علیه‌السلام. قرآن با آن‌هاست و آنان با قرآن هستند. آن‌ها از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آن‌ها جدا نمی‌شود تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

برخی گفتند: ما این‌ها را شنیدیم و شاهد بودیم.

و دسته‌ای گفتند: ما بیش‌تر آنچه را گفتی حفظ کردیم ولی همه آن‌ها را حفظ نکرده‌ایم و کسانی که حفظ کرده‌اند برگزیدگان و برترین‌های ما هستند.

سپس علی‌علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانید که خداوند این آیه را نازل کرد: «**همانا خداوند می‌خواهد تا از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را برطرف کند و شما را به طور کامل پاک گرداند.**»

آنگاه پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله من و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین‌علیهماالسلام را جمع کرد و سپس عبایی بر روی ما انداخت و فرمود: خدایا! این‌ها اهل بیت منند: گوشت‌شان گوشت من است. مرا به درد می‌آورد آنچه آن‌ها را به درد می‌آورد و مرا مجروح می‌کند آنچه آن‌ها را مجروح می‌نماید. پس پلیدی را از آنان برطرف کن و آن‌ها را به طور کامل پاک گردان.

ام سلمه گفت: و من ای رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله!

پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو به سوی خیر هستی.

آنان گفتند: شهادت می‌دهیم که ام سلمه این ماجرا را برای‌مان روایت کرد.

علی‌علیه‌السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند این آیه را نازل کرد: «**ای کسانی که ایمان آوردید! تقوا پیشه کنید و با صادقین باشید.**» پس سلمان گفت: ای رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله! آیا این عمومی است یا خصوصی؟

پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ماموران به این دستور، همه مؤمنان هستند ولی صادقان پس تنها برادرم علی‌علیه‌السلام و جانشینانم پس از وی تا روز قیامت هستند.

گفتند: آری.

علی‌علیه‌السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که من در غزوه تبوک به پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتم: مرا در میان زنان و کودکان باقی گذاردی؟

پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا مدینه جز به وسیله من یا تو آرامش و امنیت نمی‌یابد و تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی تنها با این تفاوت که پیامبری پس از من نیست.

گفتند: آری.

علی‌علیه‌السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خداوند در سوره حج فرمود: «**ای کسانی که ایمان آوردید، رکوع و سجده به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار خیر انجام دهید.**» تا پایان سوره.

فقام سلمان فقال يا رسول الله من هؤلآء الّذين أنت عليهم شهيد وهم شهداء على النّاس الّذين اجتباهم الله ولم يجعل عليهم فى الدّين من حرج ملّة ابراهيم. قال عنى بذلك ثلاثة عشر رجلاً خاصّة قال سلمان بيّنهم لنا يا رسول الله قال أنا وأخى علىّ وأحد عشر من ولدي قالوا نعم.

قال أنشدكم الله اَتعلمون انّ رسول الله ﷺ قال فى خطبته فى مواضع متعدّدة وفى آخر خطبة لم يخطب بعدها أيّها النّاس إنّى تارك فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتى أهل بيتى فتمسّكوا بهما لن تضلّوا فانّ اللّطيف الخبير أخبرني وعهد الىّ انّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فقال كلّهم نشهد انّ رسول الله ﷺ قال ذلك.

۷ـومنهم الحافظ صدر الدّين أبوالمجامع ابراهيم بن محمّد بن المؤيّد **الحموئىّ** فى كتاب **فرائد السّمطين** كما فى العبقات فى ضمن حديث المناشدة أورد من علىّ أميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال أنشدكم بالله أتعلمون أنّ رسول الله ﷺ قام خطيباً لم يخطب بعد ذلك فقال يا أيّها النّاس انّى تارك فيكم كتاب الله وعترتي أهل بيتى فتمسّكوا بهما لن تضلّوا فانّ اللّطيف الخبير أخبرنى وعهد الىّ انّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

فقام **عمر** بن الخطّاب شبه المغضب فقال يا رسول الله أكلّ أهل بيتك؟

فقال لا ولكن أوصيائى منهم أوّلهم أخى ووزيرى ووارثى وخليفتى فى أمّتى وولىّ كلّ مؤمن بعدى هو أوّلهم ثمّ ابنى (الحسن ثمّ ابنى ـ ظ)الحسين ثمّ تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد حتّى يردوا علىّ الحوض شهدآء الله فى أرضه وحججه على خلقه وخزّان علمه ومعادن حكمته من أطاعهم فقد أطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله. فقالوا كلّهم نشهد انّ رسول الله ﷺ قال ذلك.

آنگاه سلمان به پا خاست و گفت: ای رسول خداﷺ! این‌ها چه کسانی هستند که تو بر آن‌ها گواه هستی و آنان بر مردم گواه هستند؟ کسانی که خداوند آن‌ها را برگزید و در دین بر آن‌ها سختی قرار نداد که همان آیین ابراهیم است.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: خداوند در این آیه تنها سیزده مورد را قصد کرد.

سلمان گفت: آن‌ها را برای ما بیان کن ای رسول خداﷺ!

پیامبر اکرمﷺ فرمود: من و برادرم علیؑ و یازده نفر از فرزندانم.

گفتند: آری.

علیؑ فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر اکرمﷺ در خطبه خود در محل‌های متعدد و در آخرین خطبه‌اش ـ که پس از آن خطبه‌ای نخواند ـ فرمود: به تحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم پس به آن دو چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید چرا که خداوند لطیف و خبیر به من خبر داد و مرا آگاه کرد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؟

همه آن‌ها گفتند: شهادت می‌دهیم که پیامبر اکرمﷺ این مطلب را فرمود.»

۷ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین حافظ صدرالدین ابوالمجامع ابراهیم بن محمد بن مؤید حموئی در کتاب فرائد السمطین است. وی در ضمن حدیث مناشده از علیؑ روایت کرده که فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهیم آیا می‌دانید پیامبر اکرمﷺ برای ایراد خطبه‌ای که پس از آن خطبه‌ای نخواند به پاخاست و فرمود: ای مردم! به تحقیق من در میان شما کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را باقی می‌گذارم. پس به آن دو چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید چرا که خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و مرا آگاه کرد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

آنگاه عمر با حالتی شبیه به خشمگین به پاخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا تمام اهل بیتت (این گونه‌اند؟)

پیامبر اکرمﷺ فرمود: نه بلکه جانشینان من از آن‌ها. نخستین آن‌ها برادر، وزیر، وارث و جانشین من در میان امتم و ولّی هر مؤمنی پس از من است که او اولین آن‌هاست سپس پسرم (حسن سپس پسرم) حسینؑ سپس نُه نفر از فرزندان حسینؑ یکی پس از دیگری تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آنان گواهان خدا در زمینش و حجت‌های او بر خلقش و گنجینه‌های علمش و معدن‌های حکمتش هستند. هرکس از آن‌ها پیروی کند به تحقیق از خداوند اطاعت کرده است و هرکس از دستورشان سرپیچی کند، به یقین نافرمانی خداوند را نموده است.

همه آنان گفتند: شهادت می‌دهیم که پیامبر اکرمﷺ این مطلب را فرمود.»

۸ـ**ومنهم** أبو عبدالرّحمن أحمد بن شعيب بن عليّ **النّسائى** فى كتاب **الخصائص** ص ۳۰ (ط النجف) قال أخبرنا أحمد بن المثنّىٰ قال حدّثنا يحيى بن معاذ قال أخبرنا أبو عوانة عن سليمان قال حدّثنا حبيب بن أبى ثابت عن أبى الطّفيل عن **زيد بن أرقم** قال لمّا رجع رسول اللهﷺ من حجّة الوداع ونزل غدير خمّ أمر بدوحات فقممن ثمّ قال كأنّى دعيت فأجبت وانّى قد تركت فيكم الثّقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله وعترتى أهل بيتى فانظروا كيف تخلفونى فيهما فانّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض ثمّ قال انّ الله مولاى وأنا وليّ كلّ مؤمن ثمّ انّه أخذ بيد عليّ فقال من كنت وليّه فهذا وليّه اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه فقلت لزيد سمعته من رسول اللهﷺ قال نعم وانّه ماكان فى الدّوحات[1] أحد الّا رآه بعينه وسمعه بأذنيه.

۹ـ**ومنهم** الإمام فخرالدّين محمد بن عمر **الرّازيّ** فى **المفاتيح** ص ۱۷ (ج ۳ ط مصر سنة ۱۳۰۸) فى تفسير آية ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا﴾[2] قال وروى عن أبى سعيد الخدرى عن النّبيّﷺ أنّه قال انّى تارك فيكم الثّقلين كتاب الله تعالى حبل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتى أهل بيتى.

۱۰ـ**ومنهم** شهاب الدّين أحمد بن محمّد بن عليّ بن حَجر الهيتمي المكّيّ فى **الصّواعق** ص ۲۵ (ط مصر سنة ۱۳۲٤) فى ذكر حديث الغدير قال ويرشد لما ذكرناه حثّهﷺ فى هذه الخطبة على أهل بيته عموماً وعلى عليّ خصوصاً ويرشد اليه أيضاً ما ابتدأ به هذا الحديث ولفظه عند الطّبرانى وغيره بسند صحيح انّهﷺ خطب بغدير خمّ تحت شجرات فقال أيّها النّاس انّه قد نبّأنى اللّطيف الخبير أنّه لم يعمر نبيّ الّا نصف عمر الّذى يليه من قبله وانّى لأظنّ انّى يوشك ان أدعىٰ فأجيب وانّى مسؤول وانّكم مسؤولون فما ذا أنتم قائلون.

قالوا نشهد انّك قد بلّغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خيراً.

---

۱. الدّوحة: الشّجرة العظيمة المتّسعة ـ المظلّة العظيمة.
۲. آل عمران ۳/۱۰۳.

۸ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی نسایی است. در کتاب الخصائص وی از احمد بن مثنی از یحیی بن معاذ از ابو عوانه از سلیمان از حبیب بن ابی ثابت از ابوطفیل از زید بن ارقم روایت می‌کند که گفت: «وقتی پیامبر اکرمﷺ از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درختان آنجا را جارو کنند. سپس فرمود: گویا من دعوت شده‌ام و پاسخ داده‌ام و به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند را باقی می‌گذارم که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جانشین من می‌شوید! به تحقیق آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: به تحقیق خداوند مولای من و من ولّی هر مؤمنی هستم. آنگاه دست علیؑ را گرفت و فرمود: هرکس من ولّی‌اش هستم پس این ولّی اوست خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد.

به زید گفتم: آیا تو خود از پیامبر اکرمﷺ شنیدی؟

گفت: آری و به تحقیق هیچ کس در میان آن درختان نبود مگر آن که با چشمانش آن را مشاهده کرد و با گوش‌هایش شنید.»

۹ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین امام فخر الدین محمد بن عمر رازی در کتاب المفاتیح است. وی در تفسیر آیه: «**و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.**» از ابو سعید خدری از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق من دو چیز ارزشمند در میان‌تان باقی می‌گذارم، کتاب خدای تعالی ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم.»

۱۰ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی مکی در کتاب الصواعق است. وی در ذکر حدیث غدیر می‌گوید: «و تشویق و تاکید پیامبر اکرمﷺ در این خطبه بر اهل بیتش به طور عمومی و بر علیؑ به طور ویژه بر آنچه گفتیم دلالت می‌کند و همچنین سخنان پیامبرﷺ در آغاز این حدیث به گزارش طبرانی و دیگران با سند صحیح بر این مطلب دلالت می‌کند. پیامبر اکرمﷺ در غدیرخم در زیر چند درخت سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده است که هر پیامبری به اندازه نصف پیامبر پیش از خود عمر می‌کند و به تحقیق من گمان می‌کنم که نزدیک است دعوت شوم و پاسخ گویم و من مسئول هستم و شما مسئولید. پس شما چه خواهید گفت؟

گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو تبلیغ و تلاش و خیرخواهی نمودی. پس خداوند به تو پاداش نیک عنایت فرماید.

فقال أليس تشهدون ان لآ إله الّا الله وأنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّ جنّته حقّ وأنّ ناره حقّ وأنّ الموت حقّ وأنّ البعث حقّ بعد الموت وأنّ السّاعة آتية لا ريب فيها وأنّ الله يبعث من فى القبور قالوا بلىٰ نشهد بذلك قال اللّهمّ اشهد.

ثمّ قال يا أيّها النّاس انّ الله مولاى وأنا مولى المؤمنين وأنا أولىٰ بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه يعنى عليّاً اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه.

ثمّ قال يا أيّها النّاس إنّى فَرَطكم وإنّكم واردون علىّ الحوض حوض أعرض ممّا بين بصرىٰ الى صنعاء فيه عدد النّجوم قدحان[1] من فضّةٍ وانّى سائلكم حين تردون علىّ عن الثّقَلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما الثّقَلُ الأكبر كتاب الله عزّوجلّ سبب طرفه بيد الله وطرفه بأيديكم فاستمسكوا به لا تضلّوا ولا تبدّلوا وعترتى أهل بيتى فانّه قد نبّأنى اللّطيف الخبير انّهما لن ينقضيا حتّى يردا علىّ الحوض.

ورواه فيه أيضاً بطرق أُخر ثمّ قال ص ۸۹ والحاصل انّ الحثّ وقع على التّمسّك بالكتاب وبالسّنّة وبالعلماء بهما من أهل البيت.

ويستفاد من مجموع ذلك بقاء الأُمور الثّلاثة الى قيام السّاعة ثمّ اعلم انّ لحديث التّمسّك بذلك طرقاً كثيرةً وردت عن نيّف وعشرين صحابيّاً ومرّ له طرق مبسوطة فى حادى عشر الشّبه وفى بعض تلك الطّرق انّه قال ذلك بحجّة الوداع بعرفة وفى أخرى أنّه قاله بالمدينة فى مرضه وقد امتلأت الحجرة بأصحابه وفى أخرى أنّه قال ذلك بغدير خمّ.

وفى أخرى أنّه قال (قاله ـ صح ظ) لمّا قام خطيباً بعد انصرافه من الطّائف كما مرّ ولا تنافى اذ لا مانع من انّه كرّر عليهم ذلك فى تلك المواطن وغيرها اهتماماً بشأن الكتاب العزيز والعترة الطّاهرة.

۱۱ ـ ومنهم أبو عبدالله محمّد بن مسلم بن أبى الفوارس **الرّازىّ** فى صدر **أربعينه** كما فى العبقات قال فنرجوا من الله أن يحشرنا فى زمرة نبيّه وعترته ويرزقنا رؤيتهم وشفاعتهم بفضله وسعة رحمته الّذين أذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً.

---

۱. القدحان جمع قدح: اناء يشرب فيه.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: آیا شما شهادت نمی‌دهید که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمدﷺ بنده و فرستاده اوست و بهشت خدا حق و آتش او حق و مرگ او حق و زنده شدن پس از مرگ حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند حتماً مردگان در قبر را زنده می‌کند؟

گفتند: آری به این مطلب شهادت می‌دهیم. پیامبر اکرمﷺ فرمود: خدایا شاهد باش!

سپس فرمود: ای مردم! به تحقیق خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و من نسبت به ایشان از خودشان به آن‌ها سزاوارترم. پس هرکس من مولایش هستم این - یعنی علیؑ - مولای اوست. خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد.

سپس فرمود: ای مردم! من پیش از شما می‌روم و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. حوضی که پهناورتر از فاصله بُصری تا صنعاست. به تعداد ستارگان در آن کاسه‌هایی از نقره است و آن هنگام که شما بر من وارد می‌شوید، من درباره دو چیز ارزشمند از شما سوال می‌کنم. پس بنگرید که چگونه در میان آن‌ها جانشین من می‌شوید. ثقل بزرگتر کتاب خداوندﷻ است - آن رشته‌ای است که یک سویش به دست خدا و طرف دیگرش در دست شما. پس به آن چنگ زنید و گمراه نشوید و چیزی را به جای آن نگیرید - و عترتم اهل بیتم. به تحقیق خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو نابود نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

ابن حجر این حدیث را با سند دیگری روایت کرده است و پس از آن می‌گوید: «حاصل حدیث این است که تشویق و ترغیب پیامبرﷺ بر تمسک به قرآن و سنت و به عالمان به آن دو از اهل بیت قرار گرفته است. و از مجموع آن‌ها بقای این سه چیز تا برپایی قیامت است. سپس بدان که حدیث تمسک به آن‌ها سندهای فراوانی دارد که از بیست و چند صحابی رسیده است و برای آن در یازدهمین شبه سندهای مبسوطی ذکر گردید و در برخی از آن سندها آمده بود که پیامبر اکرمﷺ در حجةالوداع در عرفه این مطلب را فرمود و در بعضی دیگر آمده بود - که در مدینه در حال بیماری در زمانی که اتاق پر از یارانش بود - این مطلب را فرمود و در دسته‌ای دیگر آمده بود که در غدیرخم فرمود و در گروهی دیگر اشاره شده بود که وی پس از بازگشت از طائف برای ایراد سخنرانی ایستاد و میان آن‌ها هیچ تنافی وجود ندارد چرا که اشکالی ندارد که پیامبر اکرمﷺ - به دلیل اهتمام به مقام و موقعیت قرآن و خاندان پاکش - این مطلب را در همه آن مکان‌ها و مکان‌های دیگر برای یارانش تکرار کرده باشد.»

۱۱ - از دیگر ناقلان حدیث ثقلین ابو عبدالله محمد بن مسلم بن ابی فوارس رازی است. در ابتدای کتاب اربعین خود، آن‌گونه که در العبقات از وی نقل می‌کند. او می‌گوید: «از خداوند امیدواریم که ما را در زمره پیامبر خود و عترتش محشور کند و مشاهده و شفاعت آن‌ها را - با فضل و رحمت گسترده خویش - روزی ما گرداند. کسانی که هرگونه پلیدی را از آن‌ها دور کرد و آن‌ها را به طور کامل پاک گردانید.

وقال **النّبيّ**ﷺ انّى تارك فيكم كتاب الله وعترتى أهل بيتى فهما خليفتان بعدي أحدهما أكبر من الآخر سبب موصول من السّماء الى الأرض فان استمسكتم بهما لن تضلّوا فانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض يوم القيامة فلا تسبقوا أهل بيتى بالقول فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتذهبوا فإنّ مَثَلَهُم فيكم كمَثَل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها هلك ومَثَلُهم فيكم كمَثَل باب حطّة فى بنى اسرائيل من دخله غفر له.

ألا وانّ أهل بيتى أمان أمّتى فاذا ذهب أهل بيتى جاء أمّتى ما يوعدون.

ألا وانّ الله عصمهم من الضّلالة وطهّرهم من الفواحش واصطفاهم على العالمين.

ألا وانّ الله أوجب محبّتهم وأمر بمودّتهم.

ألا وانّهم الشّهداء على العباد فى الدّنيا ويوم المعاد.

ألا وانّهم أهل الولاية الدّالّون على طرق الهداية.

ألّا وانّ الله فرض لهم الطّاعة على الفرق والجماعة فمن تمسّك بهم سلك ومن حاد عنهم هلك و(المراد ـ ظ) بالعترة الهادية الطّيّبين دعاة الدّين وأئمّة المتّقين وسادة المسلمين وقادة المؤمنين وأمناء ربّ العالمين على البريّة أجمعين الّذين فرّقوا بين الشّكّ واليقين وجاؤا بالحقّ المبين انتهى.

۱۲ـ ومنهم أبو محمّد أحمد بن محمّد بن علىّ **العاصمىّ فى زين الفتىٰ** فى تفسير سورة هل أتىٰ فى سياق طرق حديث السّفينة كما فى العبقات قال أخبرنى شيخ الإمام رحمة الله عليه قال أخبرنا أبوالحسن علىّ بن يونس بن الهياج الأنصارىّ قال حدّثنا الحسين بن عبدالله وعمران بن عبدالله وعيسىٰ بن علىّ وعبدالرّحمن النِّسائى قالوا حدّثنا عبدالرّحمن بن صالح قال حدّثنا علىّ بن عابس عن أبى اسحاق عن حنش قال رأيت أباذرّ متعلّقاً بباب الكعبة وهو يقول من يعرفنى فليعرفنى ومن لم يعرفنى فأنا أبوذرّ قال حنش فحدّثنى بعض أصحابى أنّه سمعه يقول قال رسول الله ﷺ إنّى تارك فيكم الثَّقَلين كتاب الله وعترتى أهل بيتى فإنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض ألا وانّ أهل بيتى فيكم مثل باب بنى اسرائيل ومثل سفينة نوح.

و پیامبراکرمﷺ فرمود: به تحقیق من کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را در میان‌تان باقی می‌گذارم. پس آن دو جانشین پس از من هستند. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. رشته‌ای متصل از آسمان به زمین پس اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید. چرا که آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند. پس در گفتار از اهل بیت من پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و در حق آنان کوتاهی نکنید که نابود می‌گردید چرا که حکایت آنان در میان شما همانند حکایت کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن تخلف کرد، هلاک گردید و مَثَل آن‌ها در میان شما همانند مثال باب حطه در میان بنی اسرائیل است. هرکس در آن وارد شد، آمرزیده شد. بدانید که اهل بیت من سبب امنیت امتم هستند که هرگاه اهل‌بیتم بروند آنچه به امت من وعده داده شده است، برسرشان می‌آید.

بدانید که خداوند اهل بیتم را از گمراهی نگهداری و از کارهای زشت پاک کرده است و آنان را بر جهانیان برگزیده است.

بدانید که خداوند محبت آنان را واجب کرده است و به دوستی ایشان فرمان داده است.

بدانید که آن‌ها گواه بر بندگان در دنیا و روز بازگشت هستند.

بدانید که آنان اهل ولایت و راهنمایان راه‌های هدایت هستند.

بدانید که خداوند اطاعت ایشان را بر فرقه‌ها و گروه‌ها واجب کرد. پس هرکس به آنان چنگ زند، راه می‌پیماید و هرکس با آنان دشمنی کند هلاک می‌شود. (مقصود) از عترت هدایتگر پاک، دعوت کنندگان به دین و پیشوایان پرهیزکاران و سروران مسلمانان و رهبران مؤمنان و امینان پروردگار جهانیان بر همه خلق هستند کسانی که میان شک و یقین جدایی می‌انداختند و حق آشکار را آوردند.»

۱۲ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی در کتاب زین الفتی است. بنابر نقل العبقات وی در تفسیر سوره هل اتی در بیان سندهای حدیث سفینه از شیخ الامام از ابوالحسن علی بن یونس بن هیاج انصاری از حسین بن عبدالله و عمران بن عبدالله و عیسی بن علی و عبدالرحمان نسایی از عبدالرحمان بن صالح از علی بن عابس از ابواسحاق از حنش روایت می‌کند که گفت: «ابوذر را دیدم که به در کعبه چنگ زده است و می‌گوید: «هرکس مرا می‌شناسد بشناسد و هرکس نمی‌شناسد، من ابوذرم.

حنش می‌گوید: برخی از دوستانم برای من روایت کردند که وی از ابوذر شنید که می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم پس هرگز آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند. آگاه باشید که اهل بیتم در میان شما مانند در بنی اسرائیل و مانند کشتی نوح هستند.»

۱۳ـومنهم نورالدّين **السّمهودىّ فى جواهر العقدين** كما فى العقبات قال عن عامر بن ليلى بن ضمرة حذيفة بن أسيد رضى الله عنهما قال لمّا صدر رسول اللهﷺ من حجّة الوداع ولم يحُجّ غيرها، أقبل حتّى اذاكان بالجحفة نهى عن سمرات[۱] بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهنّ حتّى اذا نزل القوم وأخذوا منازلهم سواهنّ أرسل اليهنّ فقمّ[۲] ما تحتهنّ وشذّبن[۳] عن رؤوس القوم حتّى اذا نودى للصّلوة غدا اليهنّ فصلّى تحتهنّ ثمّ انصرف الى النّاس وذلك يوم غدير خمّ وخمّ من الجحفة وله بها مسجد معروف.

فقال أيّها النّاس انّه نبّأنى اللّطيف الخبير انّه لن يعمّر نبىّ إلّا نصف عمر الّذى يليه من قبله وانّى لأظنّ أن أدعىٰ فَاُجيبَ وانّى مسؤول وأنتم مسؤولون هل بلّغت فما أنتم قائلون قالوا نقول قد بلّغت وجاهدت ونصحت فجزاك الله خيراً.

قال ألستم تشهدون أن لا اِله الّا الله وأنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّ جنّته حقّ وأنّ ناره حقّ والبعث بعد الموت حقّ قالوا بلىٰ نشهد قال اللّهمّ اشْهَد.

ثمّ قال أيّها النّاس ألا تسمعون ألا فانّ الله مولاى أنا أولىٰ بكم من أنفسكم ألا من كنت مولاه فهذا مولاه وأخذ بيد علىّ فرفعها حتّى عرفه القوم أجمعون.

ثمّ قال اللّهمّ والِ من والاه وعادِ من عاداه ثمّ قال أيّها النّاس اِنّى فَرَطكم وأنتم واردون علىّ الحوض (حوض أعرض ـ ظ) ممّا بين بصرىٰ وصنعاء فيه عدد نجوم السّماء قدحان من فضّة ألا وانّى سائلكم حين ترِدون علىّ عن الثّقلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما حين تلقونى قالوا وما الثّقلان يا رسول الله؟

---

۱. سمرات جمع سمُرة بضمّ الميم: شجرة الطلح.
۲. فقمّ: كنس.
۳. اى قطع جريد النّخلة.

۱۳ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین نورالدین سمهودی در کتاب جواهر العقدین است. بنابر نقل العبقات وی از عامر بن لیلی بن ضمره و حذیفة بن اسید روایت می‌کند که گفت: «پیامبر اکرمﷺ به جز حجةالوداع حج دیگری انجام نداد. آن حضرت در بازگشت از حجةالوداع وقتی به جحفه رسید از استراحت در زیر درختان طلحی که در بیابان نزدیک هم بود، نهی کرد و فرمود: در زیر آن‌ها فرود نیایید. وقتی مسلمانان فرود آمدند و هرکس جایی را برای خود آماده و هموار کرد پیامبر اکرمﷺ گروهی را به سوی آن درختان فرستاد و زیر آن‌ها را جارو و تمیز کردند و شاخه‌هایی را که به سر مردم گیر می‌کرد زدند. وقتی ندای نماز سر داده شد پیامبر اکرمﷺ به سوی آن درختان رفت و نماز را در زیر آن‌ها بجا آورد. سپس رو به سوی مردم کرد. این حادثه در روز غدیرخم اتفاق افتاد و خم از جحفه است و برای آن مسجد معروفی در آنجاست آنگاه پیامبر اکرمﷺ فرمود: ای مردم! به تحقیق خداوند لطیف خبیر به من خبر داده است که هر پیامبری به اندازه نصف پیامبر پیش از خود عمر می‌کند و من گمان می‌کنم که دعوت شوم و آن را پاسخ گویم و به تحقیق من مسئولم و شما مسئولید. آیا تبلیغ کردم؟ شما در این باره چه می‌گویید؟

گفتند: ما می‌گوییم تو رساندی و تلاش کردی و خیرخواهی نمودی. پس خداوند به تو پاداش نیک دهد.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: مگر شما گواهی نمی‌دهید که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمدﷺ بنده و فرستاده اوست و بهشت خدا حق و آتش وی حق و زنده شدن پس از مرگ حق است؟

گفتند: آری، شهادت می‌دهیم.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: خدایا! شاهد باش!

سپس فرمود: ای مردم! آیا نمی‌شنوید؟ آگاه باشید که خداوند مولای من است و من از شما نسبت به خودتان سزاوارترم. آگاه باشید که هرکس من مولایش هستم این مولای اوست و دست علیؑ را گرفت و بالا برد تا همه مردم او را بشناسند. سپس فرمود: خدایا! دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد.

آنگاه فرمود: ای مردم! به تحقیق من پیش از شما می‌روم و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. (حوضی که پهناورتر) از فاصله بُصری تا صنعاست. در آن به تعداد ستارگان کاسه‌هایی از نقره است. آگاه باشید، هنگامی که بر من وارد می‌شوید من درباره دو چیز گرانبها از شما سوال می‌کنم. پس بنگرید که چگونه هنگام دیدار با من در میان آن‌ها جای مرا پر می‌کنید.

گفتند: آن دو چیز گرانبها چیست؟ ای رسول خدا!

قال الثَّقَل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله وطرف بأيديكم فاستمسكوا به لا تضلّوا ولا تبدّلوا ألا وعترتى فإنّى قدْ نبّأنى اللّطيف الخبير ان لا يتفرّقا حتّى يلقيانى وسئلت الله ربّى لهم ذلك فأعطانى فلا تسبقوهم فتهلكوا ولا تعلّموهم فهم أعلم منكم.

۱۴ـومنهم أبوالمظفّر يوسف بن قزغلى المعروف **بسبط بن الجوزي في تذكرة الخواصّ** ص ۱۸۲ ط ايران سنة ۱۲۸۵ قال الباب الثّانى عشر فى ذلك الأئمّة قال أحمد فى **الفضائل** حدّثنا أسود بن عامر حدّثنا اسرائيل عن عثمان بن المغيرة عن علىّ بن ربيعة قال لقيت **زيد بن أرقم** فقلت له هل سمعت رسول الله ﷺ يقول تركت فيكم الثَّقَلين واحد منهما أكبر من الآخر قال نعم سمعته يقول تركت فيكم الثَّقَلين كتاب الله حبل ممدود بين السّماء والأرض وعترتى أهل بيتى ألا انّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض ألا فانظروا كيف تخلفونى فيهما.

فان قيل فقد قال جدّك فى كتاب **الواهية** أنبأنا عبدالوهّاب الأنماطىّ عن محمد بن المظفّر عن محمد العتيقىّ عن يوسف بن الدّخيل عن جعفر العقيلىّ عن أحمد الحلوانىّ عن عبدالله بن داهر حدّثنا عبدالله بن عبدالقدّوس عن الأعمش عن عطيّة عن أبى سعيد عن النّبىّ ﷺ بمعناه ثمّ قال جدّك (عطيّة صح ـ ظ) ضعيف وابن عبدالقدّوس رافضىّ وابن داهر ليس بشىء قلت الحديث الّذى رويناه أخرجه أحمد فى الفضائل وليس فى اسناده أحد ممّن ضعّفه قد أخرجه أبوداود فى سننه والتّرمذىّ أيضاً (وعامّة المحدّثين ـ ن) وذكره ابن رزين فى الجمع بين الصّحاح والعجب كيف خفى عن جدّى ما روى مسلم فى صحيحه من حديث زيد بن أرقم.

لا نطيل الكلام بذكر جميع ما ورد بهذا المضمون من طرق العامّة والخاصّة ولسنا بصدد استقصاء أسانيده وضبط ألفاظه المخصوصة وما أوردناه للتّنبيه علىٰ أنّ وجوب الرّجوع فى الأُمور الشّرعيّة والتّكاليف الإلٰهيّة الى العترة الطّيّبة صلوات الله عليهم كوجوب الرّجوع فيها الى القرآن من أوضح الواضحات وأوجب الواجبات وإلّا فلهذا الحديث الشّريف طرق كثيرة قد رواه أعاظم علماء العامّة عن أربعة وثلاثين صحابيّاً وصحابيّةً كما سيأتى.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: چیز ارزشمند بزرگ‌تر کتاب خداست. رشته‌ای که یک سویش به دست خداست و سوی دیگرش در دست شما. پس به آن چنگ زنید. گمراه نشوید و آن را تبدیل نکنید. آگاه باشید و عترتم. به تحقیق خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا با من ملاقات کنند و من از خداوند این را برای آن‌ها درخواست کردم و خداوند به من عنایت فرمود. پس از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و به آن‌ها یاد ندهید که آنان عالم‌تر از شمایند.»

۱۴ ـ و از ناقلان حدیث ثقلین ابو مظفر یوسف بن قزغلی معروف به سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص است. در این کتاب آمده است: «باب دوازدهم در ذکر امامان: احمد در کتاب الفضائل از اسود بن عامر از اسرائیل از عثمان بن مغیره از علی بن ربیعه روایت می‌کند که گفت: زید بن ارقم را ملاقات کردم به وی گفتم: آیا از پیامبر اکرمﷺ شنیدی که فرمود: دو چیز گرانبها در میان شما باقی گذاردم که یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است؟

گفت: آری از وی شنیدم که می‌فرمود: در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم. کتاب خدا، ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. آگاه باشید که آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند. آگاه باشید، بنگرید که چگونه در میان آن دو جای مرا پر می‌کنید.

پس اگر گفته شود: جدّت در کتاب الواهیه از عبدالوهاب انماطی از محمد بن مظفر از محمد عتیقی از یوسف بن دخیل از جعفر عقیلی از احمد حلوانی از عبدالله بن داهر از عبدالله بن عبدالقدوس از اعمش از عطیه از ابو سعید از پیامبر اکرمﷺ نظیر این حدیث را روایت می‌کند سپس جدّت می‌گوید: (عطیه) ضعیف است و ابن عبدالقدوس رافضی است و ابن داهر قابل اعتماد نیست.

می‌گویم: این حدیثی که ما روایت کردیم، احمد در کتاب الفضائل روایت کرده است و در سند آن هیچ یک از کسانی که او را تضعیف کرده است، وجود ندارد و به تحقیق ابوداود در سنن خویش و همچنین ترمذی (و همه محدثان) آن را روایت کرده‌اند و ابن رزین در کتاب الجمع بین الصحاح آن را ذکر کرده است و شگفت‌آور است حدیث زید بن ارقم را که مسلم در صحیحش روایت کرده است چگونه بر جدّ ما پوشیده مانده است.»

ما در بیان همه روایاتی که از عامه و خاصه به این مضمون رسیده است، کلام را طولانی نمی‌کنیم و درصدد گردآوری همه سندهای آن و ضبط واژه‌های مخصوص آن نیستیم و آنچه را ذکر کردیم به خاطر توجه دادن به این مطلب بود که وجوب مراجعه به عترت پاک در امور شرعی و تکالیف الهی مانند وجوب مراجعه در آن‌ها به قرآن از روشن‌ترین واضحات و واجب‌ترین واجبات است و الّا برای این حدیث شریف سندهای بسیاری است که بزرگان علمای عامه آن را از سی و چهار زن و مرد صحابی روایت کرده‌اند آنچنانکه خواهد آمد.

وفي كثير من تلك الطّرق أنّه ﷺ قال ذلك فی حجّة الوداع بماء يدعىٰ خمّاً وفی بعضها أنّه قاله فی حجّته يوم عرفة وهو علىٰ ناقته القصوىٰ.

وفی بعضها أنّه قاله بمنىٰ فی مسجد الخيف وفی بعضها أنّه قاله بعد محاصرة الطّائف سبعة عشر أو تسعة عشر يوماً وانصرافه منها وفی بعضها أنّه قال فی مرض وفاته على المنبر وعليه عصابة.

وفی رواية سليم بن قيس الهلاليّ أنّه قاله فی خطبة فی مواضع متعدّدة وفی آخر خطبة لم يخطب بعدها.

وفی أخرىٰ أنّه قال بالمدينة فی مرضه الّذی توفّی فيه وقد امتلأت الحجرة من أصحابه وانّما كرّره عليهم فی مواطن كثيرة خوفاً عن الرّدّ على العترة وهلاكة الأمّة ـ وقد ورد فی أكثر طرق الحديث أنّه ﷺ حين أراد ان يأمر الأمّة بالتّمسّك بالكتاب الكريم والعترة الطّاهرة قام خطيباً أو كان على ناقته القصوىٰ أو على المنبر فحمدالله وأثنى عليه ووعظهم وذكّرهم وهذا أيضاً يدلّ على عظم قدرهما وكبر شأنهما وعلى شدّة اهتمامه ﷺ بتمسّك الأمّة بهما.

قال ابن حجر المكّيّ فی الصّواعق ص ۸۵ (بعد ايراد طرقٍ كثيرة لهذا الحديث المنيف) ثمّ اعلم انّ لحديث التّمسّك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيّف وعشرين صحابيّاً ومرّ له طرق مبسوطة فی حادی عشر الشّبه.

وفی بعض تلك الطّرق انّه قال ذلك بحجّة الوداع بعرفة.

وفی أخری أنّه قاله بالمدينة فی مرضه وقد امتلئت الحجرة من أصحابه.

وفی أخری انّه قال ذلك بغدير خمّ.

وفی أخرىٰ انّه قاله لمّا قام خطيباً بعد انصرافه من الطّايف كما مرّ ولا تنافی اذ لا مانع من أنّه كرّر عليهم ذلك فی تلك المواطن وغيرها اهتماماً بشأن الكتاب العزيز والعترة الطاهرة.

عبقات الأنوار ٤٧١: (الجزء الأوّل من المجلّد ١٢ الطبعة الثّانية) محبّ الدّين أبو العبّاس احمد بن عبدالله الطبریّ المكّی الشّافعیّ فی كتاب ذخائر العقبىٰ فی مناقب ذوی القربىٰ.

در بسیاری از آن سندها آمده است که پیامبر اکرمﷺ این مطلب را در حجةالوداع در کنار آبی به نام خم فرمود.

و در بعضی آمده است که در حج خویش روز عرفه سوار بر شتر قصوی فرمود.

و در دسته‌ای دیگر آمده است که در منا در مسجد خیف فرمود و در گروهی آمده است که پس از هفده روز یا نوزده روز محاصره طایف و بازگشت از آنجا فرمود.

و در برخی از آن‌ها آمده است که در بیماری پایان عمرش بر فراز منبر در حالی که دستمال بر سر بسته بود، این مطلب را فرمود.

و در روایت سلیم بن قیس هلالی آمده است که پیامبر اکرمﷺ این مطلب را در جاهای متعدد و در آخرین خطبه‌ای ـ که پس از آن خطبه نخواند ـ فرمود.

و در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت این حدیث را در مدینه در بیماری پایان عمرش ـ در حالی که اتاق از اصحابش پر بود ـ فرمود.

و تنها به دلیل بیم از ردّ و مخالفت امت با عترت و هلاکت آنان، پیامبر اکرمﷺ این مطلب را برای مسلمانان تکرار می‌کرد و در بیش‌تر نقل‌های حدیث آمده است که وقتی آن حضرت می‌خواست چنگ زدن به قرآن کریم و عترت پاک را به امت دستور دهد برای سخنرانی ایستاد یا بر شتر قصوی سوار بود یا بر فراز منبر بود و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و به مسلمانان پند و اندرز داد و این نیز بر عظمت ارزش قرآن و عترت و بزرگی نقش آنان و اهتمام فراوان پیامبرﷺ به چنگ زدن امت به آن دو دلالت می‌کند.

ابن حجر مکی پس از ذکر سندهای فراوانی برای این حدیث بلند می‌گوید: «سپس بدان که برای حدیث تمسک به قرآن و عترت سندهای زیادی است که از بیست و چند صحابی رسیده است و سندهای مبسوطی برای آن در یازده شبه گذشت.

و در بعضی از آن سندها آمده است که پیامبر اکرمﷺ در حجةالوداع در عرفه این مطلب را فرمود.

و در برخی آمده است که در مدینه در بیماری در حالی که اتاق پر از یارانش بود فرمود.

و در دسته‌ای آمده است که در غدیرخم فرمود.

و در گروهی آمده است که پس از بازگشت از طایف برای ایراد سخنرانی ایستاد. چنانچه گذشت و منافاتی میان آن‌ها نیست چرا که اشکالی ندارد که پیامبر اکرمﷺ ـ به دلیل اهتمام به نقش کتاب عزیز و عترت پاک ـ در آن مکان‌ها و مکان‌های دیگر این حدیث را برای مسلمانان تکرار کرده باشد.»

از محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله طبری مکی شافعی در کتاب ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی.

عن **زيد بن أرقم** قال قال رسول اللهﷺ انّي تارك فيكم الثَّقَلَين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا بعدى أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتى أهل بيتى ولن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض فانظروا كيف تخلفونى فيهما.

وفيه ٤٥٥/١: شمس الدّين أبوالمظفّر يوسف بن قزغلي المعروف بسبط ابن الجوزيّ فى تذكرة خواصّ الأمّة قال الباب الثّاني عشر فى ذكر الأئمّة قال أحمد فى الفضائل حدّثنا أسود بن عامر حدّثنا اسرائيل عن عثمان بن المغيرة عن **عليّ** بن ربيعة قال لقيت زيد بن أرقم فقلت له هل سمعت رسول اللهﷺ يقول تركت فيكم الثَّقَلَين واحد منهما أكبر من الآخر قال نعم سمعته يقول تركت فيكم الثَّقَلَين كتاب الله حبل ممدود بين السّماء والأرض وعترتى أهل بيتى ألا انّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض ألا فانظروا كيف تخلفوني فيهما.

وفيه: ٤٢٧/١: فخر الدّين محمّد بن عمر الرّازيّ فى مفاتيح الغيب (فى تفسير قوله تعالى ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا﴾ وروى عن أبى سعيد الخدري عن النّبيّﷺ انّه قال إنّي تارك فيكم الثَّقَلَين كتاب الله تعالىٰ بل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتى أهل بيتى.

وفيه ٤٢٤/١: محمّد بن محمّد بن عبدالكريم المعروف بابن الأثير الجزريّ فى جامع الأصول [ت **جابر** بن عبدالله قال رأيت رسول اللهﷺ فى حجّة الوداع يوم عرفة وهو علىٰ ناقته القصواء يخطب فسمعته يقول انّي تركت ما ان أخذتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي...]

وفيه ٤١٨: أبو عبدالله **محمّد بن مسلم** ابن أبى الفوارس الرّازيّ فى الأربعين قال فنرجوا من الله أن يحشرنا فى زمرة نبيّه وعترته ويرزقنا رؤيتهم وشفاعتهم بفضله وسعة رحمته الّذين أذْهَبَ الله عَنْهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تطْهيراً وقال النّبيّﷺ انّي تارك فيكم كتاب الله وعترتي أهل بيتى فهما خليفتان بعدي أحدهما أكبر من الآخر سبب موصول من السّماء

از زید بن ارقم روایت می‌شود که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من دو چیز ارزشمند در میان شما باقی گذاردم تا وقتی به آن‌ها تمسک کنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم و هرگز آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند، پس بنگرید که چگونه در میان آن‌ها جانشین من می‌شوید.»

و نیز از شمس الدین ابومظفر یوسف بن قزغلی معروف به ابن سبط جوزی در کتاب تذکرة خواص الامة نقل می‌شود که می‌گوید: «باب دوازدهم در ذکر امامان: احمد در کتاب الفضائل از اسود بن عامر از اسرائیل از عثمان بن مغیره از علی بن ربیعه روایت می‌کند که گفت: با زید بن ارقم ملاقات کردم و به وی گفتم: آیا از پیامبر اکرمﷺ شنیدی که می‌فرمود: من در میان شما دو چیز ارزشمند باقی گذارم. یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است.؟

گفت: آری، از وی شنیدم که می‌فرمود: در میان شما دو چیز ارزشمند باقی گذاردم. کتاب خدا، ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم. بدانید که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند آگاه باشید! پس بنگرید که چگونه در میان آن‌ها جانشین من می‌شوید؟»

و در همان کتاب از فخرالدین محمد بن عمر رازی در کتاب مفاتیح الغیب در تفسیر آیه: «و **همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.**» آمده است: «از ابو سعید خدری از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که فرمود: به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم کتاب خدای تعالی ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم.»

در همان کتاب از محمد بن محمد بن عبدالکریم معروف به ابن اثیر جزری در کتاب جامع الاصول (از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌شود که گفت: «در حجةالوداع ـ روز عرفه ـ پیامبر اکرمﷺ را سوار بر شتر قصوی در حال سخنرانی دیدم. پس از وی شنیدم که می‌فرمود: به تحقیق من در میان‌تان چیزی باقی گذاردم که تا وقتی به آن چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم...»

در همان کتاب از ابو عبدالله محمد بن مسلم ابن ابی فوارس رازی در کتاب اربعین نقل می‌کند که گفت: «از خدا امیدواریم که ما را با پیامبرش و عترت وی محشور گرداند و با فضل و رحمت گسترده‌اش دیدار و شفاعت آن‌ها را روزی ما کند. کسانی که خداوند هرگونه پلیدی را از ایشان برطرف کرد و به طور کلی آن‌ها را پاک گرداند و پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من در میان شما کتاب خدا و عترتم ـ اهل بیتم ـ را برجا می‌گذارم. پس آن دو جانشین پس از من هستند. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. رشته‌ای که از آسمان به زمین متصل گردیده است. پس اگر به آن دو چنگ زنید هرگز

الی الأرض فان استمسکتم بهما لن تضلّوا فانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض یوم القیامة الحدیث.

(وقد أخرج هذا الحدیث الشّریف جلّ أعاظم علماء الفریقین فی کتبهم المصنّفة فی الموضوعات المختلفة وقد اُلّفت فی تحقیقه سنداً ومتناً کتب ورسائل کثیرة) قال صاحب العبقات فی الجزء الثّانی من المجلّد الثّانی عشر فی الصفحة ۲ من الطبعة الثّانیة (ما ترجمته بالعربیّة کذا) روی هذا الحدیث المنیف کثیر من الصّحابة.

۱ـ منهم **علیّ بن أبی طالب**ؑ أفضل أصحاب النّبیّ ﷺ وروی روایته کثیرون من أفاخم أحبار أهل السّنّة وأعاظم کبارهم مثل اسحاق بن ابراهیم الحنصیّ المعروف بابن راهویه (سنة ۲۳۸)[1] وأبی بکر احمد بن عمر بن أبی عاصم النبیل الشّیبانیّ (سنة ۲۸۷) وأبي بکر احمد بن عمر بن عبدالخالق البزّار (سنة ۲۹۲) وأبي جعفر محمّد بن جریر الطّبریّ (سنة ۳۱۰) وأبي بشر محمّد بن أحمد بن حمّاد الدّولابیّ (سنة ۳۲۰) وأبی عبدالله حسین بن اسماعیل المحاملیّ (سنة ۳۳۰) وأبی العبّاس أحمد بن محمّد بن سعید الکوفیّ (سنة ۳۳۲) وأبي بکر محمّد بن عمر بن محمّد التّمیمیّ المعروف بابن الجعابیّ (سنة ۳۵۵) وشمس الدّین محمّد بن عبدالرّحمن السّخاویّ (سنة ۹۰۲) وجلال الدّین عبدالرّحمن بن کمال الدّین السّیوطیّ (سنة ۹۱۱) ونورالدّین علیّ بن عبدالله السّمهودیّ (سنة ۹۱۱) وعلیّ بن حسام الدّین الشّهیر بالمتّقي (سنة ۹۷۵) وأحمد بن الفضل بن محمّد باکثیر المکّیّ (سنة ۱۰۴۷) ومحمود بن محمّد بن علیّ الشّیخانیّ القادری وسلیمان بن ابراهیم القندوزیّ.

۲ـ ومنهم **الحسن بن علیّ**ؑ أورد روایته سلیمان بن ابراهیم البلخیّ القندوزیّ فی ینابیع المودّة.

۳ـ ومنهم **سلمان**ؓ أثبت روایته البلخیّ فی ینابیع المودّة.

۴ـ ومنهم **أبوذرّ** الغفاریّؓ أخرج وأدرج روایته محمّد بن عیسی بن سورة التّرمذیّ (سنة ۲۷۹) وأبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعید الکوفي (سنة ۳۳۲) وأبو محمّد أحمد بن محمّد بن علیّ العاصمی واسماعیل بن عمر بن کثیر الدّمشقي (سنة ۷۷۴) ومحمّد بن

---

۱. ما وضع من الأرقام بین الهلالین سنة وفاة الرّواة.

گمراه نمی‌شوید چرا که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر سر حوض بر من وارد شوند...»

(و این حدیث شریف را بیش‌تر علمای بزرگ شیعه و سنی در کتاب‌هایشان درباره موضوعات گوناگون روایت کرده‌اند و در تحقیق آن از جهت سند و متن، کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری نوشته شده است.)

راویان مرد حدیث ثقلین

صاحب کتاب العبقات مطالبی می‌گوید که ترجمه عربی آن چنین است: «این حدیث ارزشمند را بسیاری از اصحاب روایت کرده‌اند که عبارتند از:

۱ ـ علی بن ابی طالب‌علیه السلام برترین اصحاب پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و روایت او را بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت همانند اسحاق بن ابراهیم حنصی معروف به ابن راهویه (م ۲۳۸ق) و ابوبکر احمد بن عمر بن ابی عاصم نبیل شیبانی (م ۲۸۷ق)[۱] و ابوبکر احمد بن عمر بن عبدالخالق بزار (م ۲۹۲ ق) و ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) و ابو بشر محمد بن احمد بن حماد دولابی (م ۳۲۰ق) و ابوعبدالله حسین بن اسماعیل محاملی (م ۳۳۰ق) و ابو العباس احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۲ق) و ابوبکر محمد بن عمر بن محمد تمیمی معروف به ابن جعابی (م ۳۵۵ق) و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و جلال الدین عبدالرحمان بن کمال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و علی بن حسام الدین مشهور به متقی (م ۹۷۵ق) و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری و سلیمان بن ابراهیم قندوزی آورده‌اند.

۲ ـ حسن بن علی‌علیه السلام سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی در کتاب ینابیع المودة روایت او را آورده است.

۳ ـ سلمان بلخی در کتاب ینابیع المودة روایت او را آورده است.

۴ ـ ابوذر غفاری، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ق) و ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۲ق) و ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی و اسماعیل بن عمر بن کثیر

---

۱. ارقام ذکر شده سال فوت است.

عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷) وسليمان بن ابراهيم البلخيّ.

٥ـ ومنهم **ابن عبّاس** أثبت روايته البلخيّ في ينابيع المودّة.

٦ـ ومنهم **أبوسعيد** الخدري وروى حديثه الحفّاظ الكرام والنّقّاد الأعلام من أهل السّنّة مثل عبدالملك بن أبي سليمان العرزميّ (سنة ١٤٥) وسليمان بن مهران الأعمش (سنة ١٤٨) ومحمّد بن اسحاق بن يسار المدنيّ (سنة ١٥١) وعبدالرّحمن بن عبدالله المسعوديّ (سنة ١٦٠) ومحمّد بن طلحة بن مصرف الياميّ (سنة ١٦٧) وعبدالله بن نمير الهمدانيّ (سنة ١٩٩) وعبدالملك بن عمرو العقديّ (سنة ٢٠٤) ومحمّد بن سعد بن منيع الزّهريّ (سنة ٢٣٠) وأحمد بن محمّد بن حنبل الشّيبانيّ (سنة ٢٤١) وعبّاد بن يعقوب الرّواجنيّ (سنة ٢٥٠) ومحمّد بن أحمد بن أبي العوام الرّياحيّ (سنة ٢٧٦) ومحمّد بن عيسى بن سورة التّرمذيّ (سنة ٢٧٩) وعبدالله بن أحمد بن حنبل الشّيباني (سنة ٢٩٠) وأبي يعلى أحمد بن عليّ بن المثنّیٰ التّميميّ (سنة ٣٠٧) وأبي جعفر محمّد بن جرير الطّبريّ (سنة ٣١٠) وأبي القاسم عبدالله بن محمّد البغويّ (سنة ٣١٧) وأبي العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ (سنة ٣٣٢) وأبي القاسم سليمان بن أحمد الطّبرانيّ (سنة ٣٦٠) وأبي طاهر محمّد بن عبدالرّحمن المخلص الذّهبيّ (سنة ٣٩٣) وأبي اسحاق أحمد بن محمّد (كذا) ابراهيم الثّعلبيّ (سنة ٤٢٧) وأبي نعيم أحمد بن عبدالله الاصفهانيّ (سنة ٤٣٠) وأبي غالب محمّد بن أحمد بن سهل النّحويّ (سنة ٤٦٣) وأبي عمر يوسف بن عبدالله النّمريّ (سنة ٤٦٣) وأبي محمّد الحسن بن أحمد بن موسى الغندجانيّ (سنة ٤٦٧) وأبي الحسن عليّ بن محمّد بن الطّيّب الجلابيّ (سنة ٤٨٣) وأبي المظفّر منصور بن محمّد السّمعاني (سنة ٤٨٩) وأبي البركات عبدالوهّاب بن المبارك الأنماطيّ (سنة ٥٣٨) وفخرالدّين محمّد بن عمر الرّازيّ (سنة ٦٠٦) وأبي محمّد عبدالعزيز بن مسعود الجنابذيّ المعروف بابن الأخضر (سنة ٦١١) وأبي الفتح محمّد بن محمّد الأبيورديّ (سنة ٦٦٧) وأحمد بن عبدالله الطّبريّ (سنة ٦٩٤) والحسن بن محمّد الحسينيّ القميّ المعروف بالنّظام الأعرج وابراهيم بن محمّد الحموئيّ (سنة ٧٢٢) وأبي الحجّاج يوسف بن عبدالرّحمن ألمزيّ (سنة ٧٤٢) ومحمّد بن يوسف

دمشقی (م ۷۷۴ق) و محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و سلیمان بن ابراهیم بلخی روایت او را آورده‌اند.

۵ - ابن عباس بلخی در ینابیع المودة روایت او را آورده است.

۶ - ابو سعید خدری و روایت او را حافظان بزرگوار و نقادان بزرگ از اهل سنت آورده‌اند همانند عبدالملک بن ابی سلیمان عرزمی (م ۱۴۵ق) و سلیمان بن مهران اعمش (م ۱۴۸ق) و محمد بن اسحاق بن یسار مدنی (م ۱۵۱ق) و عبدالرحمان بن عبدالله مسعودی (م ۱۶۰ق) و محمد بن طلحة بن مصرف یامّی (م ۱۶۷ق) و عبدالله بن نمیر همدانی (م ۱۹۹ق) و عبدالملک بن عمرو عقدی (م ۲۰۴ق) و محمد بن سعد بن منیع زهری (م ۲۳۰ق) و احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ ق) و عباد بن یعقوب رواجنی (م ۲۵۰ق) و محمد بن احمد بن ابی عوام ریاحی (م ۲۷۶ق) و محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ق) و عبدالله بن احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۹۰ق) و ابو یعلی احمد بن علی بن مثنی تمیمی (م ۳۰۷ق) و ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) و ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوی (م ۳۱۷ق) و ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۲ق) و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق) و ابو طاهر محمد بن عبدالرحمان مخلص ذهبی (م ۳۹۳ ق) و ابو اسحاق احمد بن محمد ابراهیم ثعلبی (م ۴۲۷ق) و ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق) و ابو غالب محمد بن احمد بن سهل نحوی (م ۴۶۳ق) و ابو عمر یوسف بن عبدالله نمری (م ۴۶۳ق) و ابو محمد حسن بن احمد بن موسی غندجانی (م ۴۶۷ق) و ابوالحسن علی بن محمد بن طیّب جلابی (م ۴۸۳ق) و ابو مظفر منصور بن محمد سمعانی (م ۴۸۹ق) و ابو البرکات عبدالوهاب بن مبارک انماطی (م ۵۳۸ق) و فخرالدین محمد بن عمر رازی (م ۶۰۶ق) و ابو محمد عبدالعزیز بن مسعود جنابذی معروف به ابن اخضر (م ۶۱۱ق) و ابوالفتح محمد بن محمد ابیوردی (م ۶۶ق) و احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴ق) و حسن بن محمد حسینی قمی معروف به نظام اعرج و ابراهیم بن محمد حموئی (م ۷۲۲ق) و ابو الحجاج یوسف بن عبدالرحمان مزی (م ۷۴۲ ق) و محمد بن یوسف

الزّرنديّ (سنة بضع وخمسين وسبعمأة) واسماعيل بن عمر ابن كثير الدّمشقيّ (سنة ۷۷٤) والسّيّد عليّ بن شهاب الدّين الهمدانيّ (سنة ۷۸٦) وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) وجلال الدّين عبدالرّحمن بن كمال الدّين السّيوطيّ (سنة ۹۱۱) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وشهاب الدّين أحمد بن محمّد القسطلانيّ (سنة ۹۲۳) وعبدالوهّاب بن محمّد البخاريّ (سنة ۹۳۲) وعليّ بن سلطان محمّد الهرويّ المعروف بالقاريّ (سنة ۱۰۱٤) و احمد بن الفضل بن باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷) ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادريّ ومحمّد بن عبدالباقى الزّرقانيّ المالكيّ (سنة ۱۱۲۲) والميرزا محمّد بن معتمد خان الحارثي البدخشيّ ومحمّد بن اسماعيل اليمانيّ الصّنعانيّ (سنة ۱۱۸۲) والشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ القندوزيّ.

۷ـ ومنهم **جابر** بن عبدالله الأنصاريّ روى حديثه وأثبته أجلّة الحفّاظ وأكابر الأيقاظ مثل أبى بكر عبدالله بن محمّد العبسيّ المعروف بابن أبى شيبة (سنة ۲۳٥) ونصر بن عبدالرّحمن الكوفيّ الوشّاء (سنة ۲٤۸) ومحمّد بن عيسى ابن سورة التّرمذيّ (سنة ۲۷۹) ومحمّد بن عليّ الحكيم التّرمذيّ (سنة ۲۸٥) وأبى عبدالرّحمن أحمد بن شعيب النّسائيّ وأبى العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ المعروف بابن عقدة (سنة ۳۳۲) ومحمّد بن سليمان بن داود البغداديّ وأبى بكر أحمد بن عليّ بن ثابت الخطيب البغداديّ (سنة ٤٦۳) وأبى بكر الحسين بن مسعود الفرّاء البغويّ (سنة ٥۱٦) ومبارك بن محمّد الجزريّ المعروف بابن الأثير (سنة ٦۰٦) ومحمّد بن عبدالله الخطيب التّبريزيّ وأبى الحجّاج يوسف بن عبدالرّحمن ألمزيّ (سنة ۷٤۲) والحسن بن محمّد الطّيّبيّ (سنة ۷٤۳) ومحمّد بن المظفّر الخلخاليّ (سنة ۷٤٥) ومحمّد بن يوسف الزّرنديّ (سنة بضع و ۷٥۰) واسماعيل بن عمر بن كثير الدّمشقيّ (سنة ۷۷٤) ومحمّد بن محمّد بن محمود الحافظيّ البخاريّ (سنة ۸۲۲) وشهاب الدّين بن شمس الدّين الدّولت آباديّ (سنة ۸٤۹) وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) وجلال الدّين عبدالرّحمن بن كمال الدّين السّيوطيّ (۹۱۱) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وعليّ بن السّلطان محمّد الهرويّ المعروف بالقاريّ (سنة ۱۰۱٤) وأحمد بن الفضل ابن باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷)

زرندی (م پس از ۷۵۰ق) و اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) و سید علی بن شهاب الدین همدانی (م ۷۸۶ق) و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و جلال الدین عبدالرحمان بن کمال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی (م ۹۲۳ق) و عبدالوهاب بن محمد بخاری (م ۹۳۲ق) و علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری (م ۱۰۱۴ق) و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری و محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (م ۱۱۲۲ق) و میرزا محمد بن معتمدخان حارثی بدخشی و محمد بن اسماعیل یمانی صنعانیّ (م ۱۱۸۲ق) و شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی.»

۷ ـ جابر بن عبدالله انصاری، بزرگانی از حافظان و اکابر بیدار دل، حدیث او را آورده‌اند. همانند: ابوبکر عبدالله بن محمد عبسی معروف به ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) و نصر بن عبدالرحمان کوفی وشاء (م ۲۴۸ ق) و محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ق) و محمد بن علی حکیم ترمذی (م ۲۸۵ ق) و ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب نسایی و ابو عباس احمد بن محمد بن سعید کوفی معروف به ابن عقده (م ۳۳۲ق) و محمد بن سلیمان بن داود بغدادی و ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) و ابوبکر حسین بن مسعود فرّا بغوی (م ۵۱۶ق) و مبارک بن محمد جزری معروف به ابن اثیر (م ۶۰۶ق) و محمد بن عبدالله خطیب تبریزی و ابو حجاج یوسف بن عبدالرحمان مزی (م ۷۴۲ق) و حسن بن محمد طیّبی (م ۷۴۳ق) و محمد بن مظفر خلخالی (م ۷۴۵ق) و محمد بن یوسف زرندی (م پس از ۷۵۰ق) و یوسف بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق) و محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری (م ۸۲۲ق) و شهاب الدین بن شمس الدین دولت آبادی (م ۸۴۹ق) و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و جلال الدین عبدالرحمان بن کمال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) و نور الدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری (م ۱۰۱۴ق) واحمد بن فضل بن باکثیر مکی (م ۱۰۴۷ ق)

و شهاب الدّين وأحمد بن محمّد الخفاجيّ (سنة ۱۰۶۹) وحسام الدّين ابن محمّد بايزيد السّهار النّفوريّ والميرزا محمّد بن معتمد خان الحارثيّ البدخشيّ ومحمّد مبين بن محبّ الله اللّكهنويّ (سنة ۱۲۲۵) والميرزا حسنعليّ المحدّث اللّكهنويّ والشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ والمولويّ الصّديق حسن خان المعاصر وقد رأيت فيما سبق نصوص هؤلاء القوم.

۸ـ ومنهم **أبوالهيثم بن التّيهان** أخرج وأثبت حديثه أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفي ومحمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ وسليمان بن ابراهيم البلخيّ.

۹ـ ومنهم **أبورافع** مولى رسول اللهﷺ ذكر حديثه هؤلاء العلماء كما دريت فيما سبق.

۱۰ـ ومنهم **حذيفة ابن اليمان** ذكر حديثه الشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ القندوزيّ فى ينابيع المودّة.

۱۱ـ ومنهم **حذيفة بن أسيد** الغفاريّ أثبت وأخرج حديثه أكابر الثّقات وأعاظم الأسباط مثل نصر بن عليّ الجهضميّ (سنة ۲۵۰) ومحمّد بن عيسى بن سورة التّرمذيّ (سنة ۲۷۹) ومحمّد بن عليّ الحكيم التّرمذيّ (سنة ۲۸۵) وأبى العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ (سنة ۳۳۲) وأبى القاسم سليمان ابن أحمد الطّبرانيّ (سنة ۳۶۰) وأبى نعيم أحمد بن عبدالله الإصفهانيّ (سنة ۴۳۰) وأبى القاسم عليّ بن الحسن الدّمشقيّ المعروف بابن عساكر (سنة ۵۷۱) ومحمّد بن عمر الإصفهانيّ المعروف بأبى موسى المدينيّ (سنة ۵۸۱) وأبى الفتوح أسعد بن محمود العجليّ (سنة ۶۰۰) وعليّ بن محمّد الجزريّ المعروف بابن الأثير (سنة ۶۳۰) وضياء الدّين محمّد بن عبدالواحد المقدّسيّ (سنة ۶۴۳) وابراهيم بن محمّد بن المؤيّد الحمويّ (سنة ۷۲۲) واسماعيل بن عمر بن كثير الدّمشقيّ (سنة ۷۷۴) ومحمّد بن محمّد بن المحمود الحافظ البخاريّ (سنة ۸۲۲) ومحمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وعطاء الله بن فضل الله الشّيرازيّ (سنة ۱۰۰۰) وأحمد بن الفضل بن محمد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰۴۷) ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادريّ والميرزا محمّد بن معتمد خان البدخشيّ ومحمّد صدر عالم وسليمان بن ابراهيم البلخيّ.

و شهاب الدین احمد بن محمد خفاجی (م ۱۰۶۹ق) و حسام الدین ابن محمد با یزید سهار نفوریّ و میرزا محمد بن معتمدخان حارثی بدخشی و محمد مبین بن محب الله لکهنوی (م ۱۲۲۵ ق) و میرزا حسنعلی محدث لکهنوی و شیخ سلیمان بین ابراهیم بلخی و مولوی صدیق حسن خان معاصر و من پیش‌تر عبارت این‌ها را دیده‌ام.

۸ ـ ابو هیثم بن تیهان، روایت او را ابو عباس احمد بن محمد بن سعید کوفی و محمد بن عبدالرحمان سخاوی و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی و سلیمان بن ابراهیم بلخی آورده‌اند.

۹ ـ ابو رافع آزاد شده پیامبر اکرمﷺ روایت او را علمایی که نام‌شان برده شد، آورده‌اند چنانچه دانستی.

۱۰ ـ حذیفة بن یمان، حدیث او را شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی در کتاب ینابیع المودة آورده است.

۱۱ ـ حذیفة بن اسید غفاری، حدیث او را بزرگان مورد اعتماد و اعاظم اسباط آورده‌اند مانند نصر بن علی جهضمی (م ۲۵۰ق) و محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ق) و محمد بن علی حکیم ترمذی (م ۲۸۵ق) و ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۲ق) و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق) و ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق) و ابو القاسم علی بن حسن دمشقی معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ق) و محمد بن عمر اصفهانی معروف به ابو موسی مدینی (م ۵۸۱ق) و ابو الفتوح اسعد بن محمود عجلی (م ۶۰۰ق) و علی بن محمد جزری معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ق) و ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد مقدسی (م ۶۴۳ق) و ابراهیم بن محمد بن موید حموی (م ۷۲۲ق) و اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) و محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری (م ۸۲۲ق) و محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و عطاءالله بن فضل الله شیرازی (م ۱۰۰۰ق) و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی (م ۱۰۴ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی و محمد صدر عالم و سلیمان بن ابراهیم بلخی.

۱۲ـ ومنهم **خزيمة بن ثابت** ذوالشّهادتين أورد حديثه أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ المعروف بابن عقدة (سنة ۳۳۲) وشمس الدّين محمّد ابن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷) وسليمان ابن ابراهيم البلخيّ.

۱۳ـ ومنهم **زيد بن ثابت** روى حديثه ركين بن الرّبيع بن عميلة الفزاريّ (سنة ۱۳۱) ومحمّد بن اسحاق بن يسار المدنيّ (سنة ۱۵۱) وشريك بن عبدالله القاضى (سنة ۱۷۷) وأبو أحمد محمّد بن عبدالله الزّبيريّ (سنة ۲۰۳) وأسود بن عامر بن شاذان الشّاميّ (سنة ۲۰۸) وأحمد بن محمّد بن حنبل الشّيبانيّ (سنة ۲٤۱) وأبو محمّد عبد بن حميد الكشّى (سنة ۲٤۹) وأحمد بن عمرو بن أبى عاصم النّبيل الشّيبانيّ (سنة ۲۸۷) وعبدالله بن أحمد بن حنبل الشّيبانيّ (سنة ۲۹۰) وأبوجعفر محمّد بن جرير بن يزيد الطّبريّ (سنة ۳۱۰) وأبوبكر محمّد بن القاسم المعروف بابن الأنباريّ (سنة ۳۲۸) وأبوالقاسم سليمان بن أحمد الطّبرانيّ (سنة ۳٦۰) وأبو منصور محمّد بن أحمد بن طلحة الأزهريّ (سنة ۳۷۰) وأبو عبدالله محمّد بن يوسف الكنجيّ الشّافعيّ (سنة ٦۵۸) وعليّ بن أبى بكر بن سليمان الهيتميّ (سنة ۸۰۷) وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) وجلال الدّين عبدالرّحمن بن كمال الدّين السّيوطيّ (سنة ۹۱۱) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وعليّ بن السّلطان محمّد الهرويّ المعروف بالقارى (سنة ۱۰۱٤) وعبدالرّؤوف بن تاج العارفين المناويّ (سنة ۱۰۳۱) وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷) ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادرى وعليّ بن أحمد بن محمّد بن ابراهيم العزيزيّ (سنة ۱۰۷۰) والميرزا محمّد بن معتمد خان الحارثيّ البدخشيّ وسليمان بن ابراهيم البلخيّ القندوزيّ وحسن الزّمان المعاصر.

۱٤ـ ومنهم **أبوهريرة** أورد روايته أبوبكر أحمد بن عمر بن عبدالخالق البزّار (سنة ۲۹۲) ومحمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) و جلال الدّين عبدالرّحمن السّيوطيّ (سنة ۹۱۱) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰٤۷) ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادريّ كما سلف.

۱۲ ـ خزیمة بن ثابت، ذوالشهادتین حدیث او را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید کوفی معروف به ابن عقده (م ۳۳۲ق) و شمس الدین محمد ابن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و سلیمان ابن ابراهیم بلخی روایت کرده‌اند.

۱۳ ـ زید بن ثابت، حدیث او را علمای زیر روایت کرده‌اند:

رکین بن ربیع بن عمیله فزاری (م ۱۳۱ق) و محمد بن اسحاق بن یسار مدنی (م ۱۵۱ق) و شریک بن عبدالله قاضی (م ۱۷۷ق) و ابو محمد محمد بن عبدالله زبیری (م ۲۰۳ق) و اسود بن عامر بن شاذان شامی (م ۲۰۸ق) و احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ق) و ابو محمد عبد بن حمید کشی (م ۲۴۹ق) و احمد بن عمرو بن ابی عاصم نبیل شیبانی (م ۲۸۷ق) و عبدالله بن احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۹۰ق) و ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ق) و ابوبکر محمد بن قاسم معروف به ابن انباری (م ۳۲۸ق) و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق) و ابو منصور محمد بن احمد بن طلحه ازهری (م ۳۷۰ق) و ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی (م ۶۵۸ق) و علی بن ابی بکر بن سلیمان هیتمی (م ۸۰۷ق) و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و جلال الدین عبدالرحمان بن کمال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری (م ۱۰۱۴ق) و عبدالرؤوف بن تاج العارفین مناوی (م ۱۰۳۱ق) و احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی (م ۱۰۴۷ ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری و علی بن احمد بن محمد بن ابراهیم عزیزی (م ۱۰۷۰ق) و میرزا محمد بن معتمدخان حارثی بدخشی و سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی و حسن الزمان معاصر.

۱۴ ـ ابو هریره و روایت او را ابوبکر احمد بن عمر بن عبدالخالق بزار (م ۲۹۲ق) و محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و جلال الدین عبدالرحمان سیوطی (م ۹۱۱ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری آورده‌اند آن گونه که گذشت.

۱۵ـ ومنهم **عبدالله بن حنطب** وروى حديثه أبوالقاسم بن أحمد الطّبرانيّ (سنة ۳۶۰) وأبوالحسن عليّ بن محمّد الجزريّ المعروف بابن الأثير (سنة ۶۳۰) وجلال الدّين عبدالرّحمن بن كمال الدّين السّيوطيّ (سنة ۹۱۱) كما مضى.

۱۶ـ ومنهم **جبير بن مطعم** وروى حديثه أبونعيم أحمد بن عبدالله الإصفهانيّ (سنة ۴۳۰) والسّيّد عليّ بن شهاب الدّين الهمدانيّ (سنة ۷۸۶) والشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ كما سبق.

۱۷ـ ومنهم **براء بن عازب** أخرج حديثه الحافظ الجليل أبونعيم أحمد بن عبدالله الإصفهانيّ.

۱۸ـ ومنهم **أنس بن مالك** روى حديثه أيضاً أبونعيم.

۱۹ـ ومنهم **طلحة بن عبيدالله** التّيميّ **۲۰**ـ وعبدالرّحمن بن عوف **۲۱**ـ **وسعد** بن وقّاص أخرج حديثهم البلخيّ في ينابيع المودّة.

۲۲ـ ومنهم **عمرو بن العاص** أورد حديثه أبو المؤيّد موفّق بن أحمد المكّيّ المعروف بأخطب خوارزم في كتاب المناقب كما عرفت فيما مضى.

۲۳ـ ومنهم **سهل بن سعد** الأنصاريّ أورد حديثه أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن **السّخاويّ** ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ وسليمان بن ابراهيم البلخيّ كما دريت فيما سلف.

۲۴ـ ومنهم **عديّ بن حاتم ۲۵ـ وعقبة** بن عامر **۲۶ـ وأبوأيّوب** الأنصاريّ **۲۷ـ وأبو** شريح الخزاعيّ **۲۸ـ وأبوقدامة** الأنصاريّ **۲۹ـ وأبوليلى** الأنصاريّ **۳۰ـ وضميرة** الأسلمي وأخرج أحاديثهم هؤلاء الأجلّة والأحبار والأكابر من علماء أهل السّنّة.

۳۱ـ ومنهم **عامر** بن ليلى بن ضمرة وروى حديثه أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفي ومحمّد بن عمر بن أحمد بن عمر الإصبهاني المعروف بأبي موسى المدينيّ وأبو الفتوح أسعد بن محمود بن خلف العجليّ الاصبهانيّ وأبوالحسن عليّ بن محمّد المعروف بابن الأثير الجزريّ وأبوالفضل أحمد بن عليّ المعروف بابن حجر العسقلاني وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ وسليمان بن ابراهيم البلخيّ القندوزيّ ومضافاً على الصّحابة روته عدّة من الصّحابيّات وقد نال حظّاً جمع من أجلّة الأعلام وأماثل الفخام من علماء أهل السّنّة بإخراجه وإدراجه في كتبهم الدّينيّة.

۱۵ ـ عبدالله بن حنطب، روایت او را ابوالقاسم بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق) و ابوالحسن علی بن محمد جزری معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ق) و جلال الدین بن عبدالرحمان بن کمال الدین سیوطی (م ۹۱ق) آورده‌اند چنانچه گذشت.

۱۶ ـ جبیر بن مطعم و حدیث او را ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق) و سید علی بن شهاب الدین همدانی (م ۷۸۶ق) و شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی آورده‌اند چنانچه گذشت.

۱۷ ـ براء بن عازب، حدیث او را حافظ جلیل ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی آورده است.

۱۸ ـ انس بن مالک، حدیث او را نیز ابو نعیم روایت کرده است.

۱۹ ـ طلحة بن عبیدالله تیمی و **۲۰** ـ عبدالرحمان بن عوف و **۲۱** ـ سعد بن ابی وقاص حدیث آن‌ها را بلخی در کتاب *ینابیع المودة* آورده است.

۲۲ ـ عمرو بن عاص، حدیث او را ابوالمؤید موفق بن احمد مکی معروف به اخطب خوارزم در کتاب *المناقب* آورده است چنانچه پیش‌تر دانستی.

۲۳ ـ سهل بن سعد انصاری، حدیث او را ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی و نور الدین علی بن عبدالله سمهودی و احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی و سلیمان بن ابراهیم بلخی آورده‌اند چنانچه پیش‌تر دانستی.

۲۴ ـ عدی بن حاتم و **۲۵** ـ عقبة بن عامر **۲۶** ـ و ابو ایوب انصاری و **۲۷** ـ ابو شریح خزاعی و **۲۸** ـ ابو قدامه انصاری و **۲۹** ـ ابو لیلی انصاری و **۳۰** ـ ضمیره اسلمی، حدیث آن‌ها را بزرگان و علما و اکابر از عالمان اهل سنت که نام‌شان در شماره ۲۳ گذشت آورده‌اند.

۳۱ ـ عامر بن لیلی بن ضمره، حدیث او را ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی و محمد بن عمر بن احمد بن عمر اصفهانی معروف به ابو موسی مدینی و ابوالفتوح اسعد بن محمود بن خلف عجلی اصفهانی و ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر جزری و ابوالفضل احمد بن علی معروف به ابن حجر عسقلانی و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی و سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی روایت کرده‌اند.

۳۲ـ منهنّ المعصومة الكبرىٰ **فاطمة الزّهراء**عليها السلام أورد حديثها الشّيخ سليمان بن ابراهيم البلخيّ فى ينابيع المودّة.

۳۳ـ ومنهنّ **أمّ سلمة** رضوان الله عليها وروى حديثها أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ وأبوالحسن عليّ بن عمر بن أحمد الدّار قطنيّ وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادريّ.

۳۴ـ ومنهنّ **أمّ هاني** أخت عليّ أميرالمؤمنين عليه السلام أورد حديثها أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد الكوفيّ وشمس الدّين محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ ثمّ قال لا يخفىٰ أنّ كثرة طرق هذا الحديث الشّريف وكونه مرويّاً من كثير من الصّحابة قد بلغ حدّاً اعترف به أكابر علماء أهل السّنّة وأوردوا على ألسنة أقلامهم عبارات شتّي لإظهار هذا المطلب الجميل قال التّرمذيّ فى صحيحه بعد نقل هذا الحديث الشّريف عن جابر بن عبدالله الأنصاريّ (وفى الباب عن أبى ذرّ وأبى سعيد وزيد بن أرقم وحذيفة بن أسيد).

وقال شمس الدّين السّخاويّ فى (استجلاب ارتقاء الغرف) بعد ذكر طرق عديدة لهذا الحديث الشريف برواية أبى سعيد الخدريّ وزيد بن أرقم (وفى الباب عن جابر وحذيفة بن أسيد وخزيمة بن ثابت وسهل بن سعد وضميرة وعامر بن ليلىٰ وعبدالرّحمن بن عوف وعبدالله بن عبّاس وعبدالله بن عمر وعديّ بن حاتم وعقبة بن عامر وعليّ بن أبيطالب عليه السلام وأبى ذرّ وأبى رافع وأبى شريح الخزاعيّ وأبى قدامة الأنصاريّ وأبى هريرة وأبى الهيثم ابن التّيهان ورجال من قريش وأمّ سلمة وأمّ هاني ابنة أبيطالب الصّحابيّة رضوان الله عليهم)، ثمّ ذكر رواياتهم بالتّفصيل كما رأيته فى الجزء الأوّل من هذا المجلّد.

وقال نورالدّين السّمهوديّ فى جواهر العقدين بعد ذكر طرق هذا الحديث وذكر بعض المؤيّدات وفى الباب عن زيادة علىٰ عشرين من الصّحابة رضوان الله عليهم ثمّ أورد بالتّفصيل روايات هؤلاء الصّحابة كما مرّ فى ما سبق.

راویان زن حدیث ثقلین

علاوه بر مردان صحابی، گروهی از زنان اصحاب پیامبر اکرمﷺ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت احادیث آن‌ها را در کتاب‌هایشان آورده‌اند که در اینجا نام‌هایشان را ذکر می‌کنیم:

۳۲ـ معصومه کبری، فاطمه زهراعليها‌السلام حدیث وی را شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی در کتاب ینابیع المودة آورده است.

۳۳ـ ام سلمه، حدیث او را ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی و ابوالحسن علی بن عمر بن احمد الدار قطنی و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری روایت کرده‌اند.

۳۴ـ ام هانی خواهر امیر مؤمنانعليه‌السلام، حدیث او را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید کوفی و شمس الدین محمد بن عبدالرحمان سخاوی و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی روایت کرده‌اند.

سپس می‌گوید: «پوشیده نیست که کثرت سندهای این حدیث شریف و نقل آن به وسیله تعداد زیادی از اصحاب در حدی است که بزرگان علمای اهل سنت به آن اعتراف کرده‌اند و درباره این مطلب زیبا عبارت‌های گوناگونی از قلم‌هایشان تراوش شده است.»

ترمذی در صحیح خود پس از نقل این حدیث شریف از جابر عبدالله انصاری می‌گوید: «در این باره از ابوذر و ابو سعید و زید بن ارقم و حذیفة بن اسید روایت شده است.»

شمس الدین سخاوی در کتاب استجلاب ارتقاء الغرف بعد از ذکر طرق متعددی از این حدیث شریف به نقل از ابو سعید خدری و زید بن ارقم می‌گوید: «در این باره از جابر و حذیفة بن اسید و خزیمة بن ثابت و سهل بن سعد و ضمیره و عامر بن لیلی و عبدالرحمان بن عوف و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عدی بن حاتم و عقبة بن عامر و علی بن ابی طالبعليه‌السلام و ابوذر و ابو رافع و ابو شریح خزاعی و ابو قدامه انصاری و ابو هریره و ابو هیثم بن تیهان و گروهی از مردان قریش و ام سلمه و ام هانی دختر ابوطالب روایت شده است.» سپس به تفصیل روایات آن‌ها را ذکر می‌کند چنانچه در جلد اول آمد و نور الدین سمهودی در کتاب جواهر العقدین پس از ذکر سندهای حدیث و ذکر برخی از مؤیدات آن می‌گوید: «این حدیث از بیش از بیست نفر از اصحاب روایت شده است.» آنگاه روایات آن‌ها را به طور مشروح ذکر می‌کند.

ثمّ قال رضوان الله عليه فى الجزء الأوّل من المجلّد الثّانى عشر فى ص ۹ الطبعة الثّانية فليعلم أنّه ذكر هذا الحديث الشّريف جمعٌ كثير وجمّ غفير من نقّاد النّحارير وأثبات المشاهير (المأة الثّانية) مثل سعيد بن مسروق الثّوري (سنة ۱۲٦) وركين بن الرّبيع بن عميلة الفزاريّ أبى الرّبيع الكوفّى (سنة ۱۳۱) وأبى حيّان يحيى بن سعيد بن حيّان التّيميّ الكوفيّ (سنة ۱٤٥) وعبدالملك بن أبى سليمان ميسرة العرزميّ (سنة ۱٤٥) وسليمان بن مهران الأسديّ الكاهليّ المعروف بالأعمش (سنة ۱٤۷) ومحمّد بن اسحاق بن يسار المدنيّ (سنة ۱٥۱) واسرائيل بن يونس السّبيعى أبى يوسف الكوفيّ (سنة ۱٦۰) وعبدالرّحمن بن عبدالله بن عتبة بن مسعود الكوفيّ المسعوديّ (سنة ۱٦۰) ومحمّد بن طلحة بن مصرف اليامىّ الكوفيّ (سنة ۱٦۷).

وأبى عوانة وضّاح بن عبدالله اليشكريّ الواسطيّ البزّاز (سنة ۱۷٥) وشريك بن عبدالله القاضى (سنة ۱۷۷) وحسّان بن ابراهيم بن عبدالله الكرمانيّ (سنة ۱۷٦) وجرير بن عبدالحميد بن قرط الضّبّيّ الكوفيّ (سنة ۱۸۸) وأبى بشر اسماعيل بن ابراهيم بن مقسم الأسديّ البصريّ المعروف بابن عليّة (سنة ۱۹۳) وأبى عبدالرحمن محمّد بن فضيل بن غزوان الضّبّيّ الكوفيّ (سنة ۱۹٤) وعبدالله بن نمير الهمدانيّ (سنة ۱۹۹) (المأة الثالثة) ومحمّد بن عبدالله أبى أحمد الزّبيريّ الحبّال (سنة ۲۰۳) وأبى عامر عبدالملك بن عمرو العقديّ (سنة ۲۰٤) وأسود بن عامر ـ كذا ـ شاذان الشّاميّ (سنة ۲۰۸) ويحيى بن حمّاد بن أبى زياد الشّيبانيّ (سنة ۲۱٥).

وأبى جعفر محمّد بن حبيب الهاشميّ البغداديّ (سنة ۲۲٥) وأبى عبدالله محمّد بن سعد الزّهريّ البصريّ (سنة ۲۳۰) وأبى محمّد خلف بن سالم المحزميّ المهلبيّ مولاهم السّندى (سنة ۲۳۱) وزهير بن حرب بن شدّاد أبى خثيمة النّسائى (سنة ۲۳٤) وأبى الفضل شجاع بن مخلّد الفلّاس البغويّ (سنة ۲۳٥) وأبى بكر عبدالله بن محمّد المعروف بابن أبى شيبة (سنة ۲۳٥) ومحمّد بن بكّار بن الرّيّان الهاشميّ (سنة ۲۳۸) وأبى يعقوب اسحاق بن ابراهيم بن مخلّد بن ابراهيم بن مطر الحنظليّ المعروف بابن راهويه (سنة ۲۳۸) وأبى محمّد وهبان بن بقيّة بن عثمان الواسطيّ (سنة ۲۳۹) وأحمد بن محمّد بن حنبل الشّيبانيّ (سنة ۲٤۱)

ثبت حدیث ثقلین طی قرون

و در جلد اول صفحه ۹ چاپ دوم کتاب العبقات می‌فرماید: «گروه زیادی از عالمان نقاد و بزرگان مشهور این حدیث را ذکر کرده‌اند:

۱ـ قرن دوم: مثل سعید بن مسروق ثوری (م ۱۲۶ق) و رکین بن ربیع بن عمیله فزاری ابو ربیع کوفی (م ۱۳۱ق) و ابو حیان یحیی بن سعید بن حیان تیمی کوفی (م ۱۴۵ق) و عبدالملک بن ابی سلیمان میسره عرزمی (م ۱۴۵ق) و سلیمان بن مهران اسدی کاهلی معروف به اعمش (م ۱۴۷ق) و محمد بن اسحاق بن یسار مدنی (م ۱۵۱ق) و اسرائیل بن یونس سبیعی ابو یوسف کوفی (م ۱۶۰ ق) و عبدالرحمان بن عبدالله بن عتبة بن مسعود کوفی مسعودی (م ۱۶۰ق) و محمد بن طلحة بن مصرف یامی کوفی (م ۱۶۷ق) و ابو عوانه وضّاح بن عبدالله یشکری واسطی بزاز (م ۱۷۵ ق) و شریک بن عبدالله قاضی (م ۱۷۷ق) و حسان بن ابراهیم بن عبدالله کرمانی (م ۱۷۶ ق) و جریر بن عبدالحمید بن قرط ضبی کوفی (م ۱۸۸ق) و ابوبشر اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم اسدی بصری معروف به ابن علیه (م ۱۹۳ق) و ابو عبدالرحمان محمد بن فضیل بن غزوان ضبی کوفی (م ۱۹۴ق) و عبدالله بن نمیر همدانی (م ۱۹۹ق)

۲ـ قرن سوم: محمد بن عبدالله ابو احمد زبیری حبال (م ۲۰۳ق) و ابو عامر عبدالملک بن عمرو عقدی (م ۲۰۴ق) و اسود بن عامر شاذان شامی (م ۲۰۸ق) و یحیی بن حماد بن ابی زیاد شیبانی (م ۲۱۵ ق) و ابو جعفر محمد بن حبیب هاشمی بغدادی (م ۲۲۵ق) و ابو عبدالله محمد بن سعد زهری بصری (م ۲۳۰ق) و ابو محمد خلف بن سالم محزمی مهلبی هم پیمان سندی آنان (م ۲۳۱ ق) و زهیر بن حرب شداد ابو خثیمه نسایی (م ۲۳۴ق) و ابوالفضل شجاع بن مخلّد فلاس بغوی (م ۲۳۵ق) و ابوبکر عبدالله بن محمد معروف به ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) و محمد بن بکار بن ریان هاشمی (م ۲۳ق) و ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر حنظلی معروف به ابن راهویه (م ۲۳۸ق) و ابومحمد وهبان بن بقیة بن عثمان واسطی (م ۲۳۹ق) و احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ق)

ونصر بن عبدالرّحمن بن بكّار النّاجى الكوفىّ الوشّاء (سنة ۲۴۸) وأبى محمّد عبد بن حميد الكشّىّ (سنة ۲۴۹) وعباد بن يعقوب الرّواجنىّ الأسدىّ (سنة ۲۵۰) ونصر بن علىّ بن نصر بن علىّ الجهضمىّ (سنة ۲۵۰) ومحمّد بن المثنّىٰ أبى موسى العنزىّ (سنة ۲۵۲) وأبى محمّد عبدالله بن عبدالرّحمن بن بهرام الدّارمىّ السّمرقندىّ (سنة ۲۵۵) وعلىّ بن المنذر الطّريقى الكوفىّ (سنة ۲۵۶) ومسلم بن الحجّاج القشيرىّ النيسابورىّ (سنة ۲۶۱) وأبى داود سليمان بن أشعث السّجستانى (سنة ۲۷۵) وأبى قلابة عبدالملك بن محمّد الرّقاشىّ البصرىّ (سنة ۲۷۶) وأبى بكر محمّد بن أحمد بن أبى العوام بن يزيد بن دينار الرّياحىّ التّميمىّ (سنة ۲۷۶).

وأبى عيسىٰ محمّد بن عيسىٰ بن سورة التّرمذىّ (سنة ۲۷۹) وأبى بكر عبدالله بن محمّد بن عبيد بن سفيان بن قيس الأموىّ البغدادىّ المعروف بابن أبى الدّنيا (سنة ۲۸۱) وأبى عبدالله محمّد بن علىّ الحكيم التّرمذىّ (سنة ۲۸۵) وأبى بكر أحمد بن عمرو بن أبى عاصم النّبيل المعروف بابن أبى عاصم الشّيبانىّ (سنة ۲۸۷) وأبى عبدالرّحمن عبدالله بن أحمد بن حنبل الشّيبانىّ (سنة ۲۹۰) وأبى العبّاس أحمد بن يحيى الشّيبانىّ البغدادىّ المعروف بثعلب (سنة ۲۹۱) وأبى بكر أحمد بن عمر بن عبدالخالق البزّار (سنة ۲۹۲) وأبى نصر أحمد بن سهل الفقيه القبانىّ (سنة ۲۹۲) **(المأة الرّابعة)** وأبى عبدالرّحمن أحمد بن شعيب بن علىّ النّسائى (سنة ۳۰۳) وأبى يعلى أحمد بن علىّ بن المثنّىٰ بن يحيىٰ التّميمىّ الموصلىّ (سنة ۳۰۷) وأبى جعفر محمّد بن جرير الطّبرىّ (سنة ۳۱۰) وأبى بشر محمّد بن أحمد الدّولابىّ (سنة ۳۱۰) وأبى بكر محمّد بن اسحاق بن خزيمة النّيسابورىّ (سنة ۳۱۱) وأبى بكر محمّد بن محمّد بن سليمان بن الحارث الباغندىّ الواسطىّ البغدادىّ (سنة ۳۱۲) وأبى عوانة يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم بن زيد النّيسابورىّ ثمّ الإسفراينى (سنة ۳۱۶) وأبى القاسم عبدالله بن محمّد بن عبدالعزيز البغوىّ (سنة ۳۱۷).

وأبى عمر أحمد بن محمّد بن عبد ربّه القُرطُبىّ (سنة ۳۲۸) وأبى بكر محمّد بن القاسم بن محمّد بن بشّار المعروف بابن الأنبارىّ (سنة ۳۲۸) وأبى عبدالله حسين بن اسماعيل بن محمّد الضّبّىّ المحاملىّ (سنة ۳۳۰) وأبى العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد المعروف بابن عقدة (سنة ۳۳۲) وأبى محمّد دعلج بن أحمد بن دعلج السّجزىّ المعدّل (سنة ۳۵۱) وأبى بكر محمّد بن عمر بن محمّد بن مسلم التميمى المعروف بابن الجعابىّ (سنة ۳۵۵)

و نصر بن عبدالرحمان بن بکار ناجی کوفی وشاء (م ۲۴۸ق) و ابو محمد عبد بن حمید کشی (م ۲۴۹ق) و عباد بن یعقوب رواجنی اسدی (م ۲۵۰ق) و نصر بن علی بن نصر بن علی جهضمی (م ۲۵۰ق) و محمد بن مثنی ابو موسی عنزی (م ۲۵۲ق) و ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمان بن بهرام دارمی سمرقندی (م ۲۵۵ق) و علی بن منذر طریقی کوفی (م ۲۵۶ق) و مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ق) و ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ق) و ابو قلابه عبدالملک بن محمد رقاشیّ بصری (م ۲۷۶ق) و ابو بکر محمد بن احمد بن ابی عوام بن یزید بن دینار ریاحی تمیمی (م ۲۷۶ق) و ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م ۲۷۹ ق) و ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس اموی بغدادی معروف به ابن ابی دنیا (م ۲۸۱ق) و ابوعبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی (م ۲۸۵ق) و ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم نبیل معروف به ابن ابی عاصم شیبانی (م ۲۸۷ق) و ابو عبدالرحمان عبدالله بن احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۹۰ق) و ابو العباس احمد بن یحیی شیبانی بغدادی معروف به ثعلب (م ۲۹۱ق) و ابوبکر احمد بن عمر بن عبدالخالق بزار (م ۲۹۲ق) و ابو نصر احمد بن سهل فقیه قبانی (م ۲۹۲ق).

۳ـ قرن چهارم: ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی نسایی (م ۳۰۳ق) و ابو یعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی (م ۳۰۷ق) و ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) و ابو بشر محمد بن احمد دولابی (م ۳۱۰ق) و ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری (م ۳۱۱ ق) و ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن حارث باغندی واسطی بغدادی (م ۳۱۲ق) و ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن زید نیشابوری اسفراینی (م ۳۱۶ق) و ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی (م ۳۱۷ق) و ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه قرطبی (م ۳۲۸ق) و ابوبکر محمد بن قاسم بن محمد بن بشار معروف به ابن انباری (م ۳۲۸ق) و ابو عبدالله حسین بن اسماعیل بن محمد ضبی محاملی (م ۳۳۰ق) و ابو العباس احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده (م ۳۳۲ق) و ابو محمد دعلج بن احمد بن دعلج سجزی معدّل (م ۳۵۱ق) و ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن مسلم تمیمی معروف به ابن جعابی (م ۳۵۵ق)

وأبی القاسم سلیمان بن أحمد الطّبرانیّ (سنة ۳۶۰) وأبی بکر أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك بن شبیب القطیعیّ (سنة ۳۶۸) وأبی منصور محمّد بن أحمد بن طلحة الأزهریّ اللغویّ (سنة ۳۷۰) وأبی الحسین محمّد بن المظفّر بن موسی بن عیسی البغدادیّ (سنة ۳۷۹) وأبی الحسن عليّ بن عمر بن أحمد الدّار قطنیّ (سنة ۳۸۵) وأبی طاهر محمّد بن عبدالرّحمن المخلص الذّهبیّ (سنة ۳۹۳) ومحمّد بن سلیمان بن داود البغدادیّ **(المأة الخامسة)** وأبی عبدالله محمّد بن عبدالله الحاکم النّیسابوریّ (سنة ۴۰۵) وأبی سعد عبدالملك بن محمّد الواعظ النّیسابوریّ الخرکوشیّ (سنة ۴۰۷).

وأبی اسحاق أحمد بن محمّد بن ابراهیم الثّعلبیّ (سنة ۴۳۷) وأبی نعیم أحمد بن عبدالله الاصفهانیّ (سنة ۴۳۰) وأبی نصر محمّد بن عبدالجبّار العتبی وأبی بکر أحمد بن الحسین بن عليّ البیهقیّ (سنة ۴۵۸) وأبی غالب محمّد بن أحمد بن سهل النّحویّ المعروف بابن بشران (سنة ۴۶۲) وأبی عمر یوسف بن عبدالله المعروف بابن عبدالبرّ النّمریّ القرطبیّ (سنة ۴۶۳) وأبی بکر أحمد بن عليّ بن ثابت الخطیب البغدادي (سنة ۴۶۳) وأبی محمّد حسن بن أحمد بن موسی الغندجانیّ (سنة ۴۶۷) وأبی الحسن عليّ بن محمّد بن الطّیّب الجلابیّ المعروف بابن المغازلیّ (سنة ۴۸۳) وأبی عبدالله محمّد بن فتوح بن عبدالله بن حمید بن یصل الأزدیّ الحمیدیّ (سنة ۴۸۸) وأبی المظفّر منصور بن محمّد السّمعانی (سنة ۴۸۹) **(المأة السّادسة)** وأبی عليّ اسماعیل بن أحمد بن الحسین البیهقی (سنة ۵۰۷).

وأبی الفضل محمّد بن طاهر بن أحمد بن عليّ الشّیبانیّ المقدّسیّ المعروف بابن القیسرانیّ (سنة ۵۰۷) وأبی شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه ابن فناخسر الدّیلمیّ الهمدانیّ (سنة ۵۰۹) وأبی محمّد حسین بن مسعود الفرّاء البغویّ المعروف عندهم بمحی السّنّة (سنة ۵۱۶) وأبی الحسین رزین بن معاویة العبدریّ (سنة ۵۳۵) وأبی البرکات عبدالوهّاب بن المبارك بن أحمد الأنماطيّ البغدادیّ (سنة ۵۳۸) وقاضی أبی الفضل عیاض بن موسی الیحصبی (سنة ۵۴۴) وأبی محمّد أحمد بن محمّد بن عليّ العاصميّ وأبی المؤیّد موفّق بن أحمد المکّیّ المعروف بأخطب خوارزم (سنة ۵۶۸) وأبی القاسم عليّ بن الحسین بن هبة الله المعروف بابن عساکر (سنة ۵۷۱) ومحمّد بن عمر بن أحمد بن عمر الاصبهانيّ المعروف بأبی موسی المدینیّ (سنة ۵۸۱) وأبی عبدالله محمّد بن مسلم بن أبی الفوارس الرّازیّ وسراج الدّین أبی محمّد عليّ بن عثمان بن محمّد الأُوشیّ الفرغانی الحنفیّ (سنة ۵۹۶).

و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق) و ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک بن شبیب قطیعی (م ۳۶۸ق) و ابو منصور محمد بن احمد بن طلحه از هری لغوی (م ۳۷۰ق) و ابو الحسین محمد بن مظفر بن موسی بن عیسی بغدادی (م ۳۷۹ق) و ابو الحسن علی بن عمر بن احمد دار قطنی (م ۳۸۵ق) و ابو طاهر محمد بن عبدالرحمان مخلص ذهبی (م ۳۹۳ق) و محمد بن سلیمان بن داود بغدادی.

۴ـ قرن پنجم: ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) و ابو سعد عبدالملک بن محمد واعظ نیشابوری خرکوشی (م ۴۰۷ق) و ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی (م ۴۳۷ق) و ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق) و ابو نصر محمد بن عبدالجبار عتبی و ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی (م ۴۵۸ق) و ابوغالب محمد بن احمد بن سهل نحوی معروف به ابن بشران (م ۴۶۲ق) و ابو عمر یوسف بن عبدالله معروف به ابن عبدالبر نمری قرطبی (م ۴۶۳ق) و ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) و ابو محمد حسن بن احمد بن موسی غندجانی (م ۴۶۷ق) و ابوالحسن علی بن محمد بن طیب جلابی معروف به ابن مغازلی (م ۴۸۳ق) و ابو عبدالله محمد بن فتوح بن عبدالله بن حمید بن یصل ازدی حمیدی (م ۴۸۸ق) و ابو مظفر منصور بن محمد سمعانی (م ۴۸۹ق).

۵ـ قرن ششم: ابو علی اسماعیل بن احمد بن حسین بیهقی (م ۵۰۷ق) و ابوالفضل محمد بن طاهر بن احمد بن علی شیبانی مقدسی معروف به ابن قیسرانی (م ۵۰۷ق) و ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه ابن فناخسر دیلمی همدانی (م ۵۰۹ق) و ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی معروف به محی السنه (م ۵۱۶ق) و ابوالحسین رزین بن معاویه عبدری (م ۵۳۵ق) و ابوبرکات عبدالوهاب بن مبارک بن احمد انماطی بغدادی (م ۵۳۸ق) و قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی (م ۵۴۴ق) و ابو محمد احمد بن محمد بن علی عاصمی و ابومؤید موفق بن احمد مکی معروف به اخطب خوارزم (م ۵۶۸ق) و ابوالقاسم علی بن حسین بن هبة الله معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ق) و محمد بن عمر بن احمد بن اصبهانی معروف به ابوموسی مدینی (م ۵۸۱ق) و ابو عبدالله محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی و سراج الدین ابو محمد علی بن عثمان بن محمد اوشی فرغانی حنفی (م ۵۹۶ق).

(المأة السّابعة) وأبي الفتوح أسعد بن محمود بن خلف العجليّ الاصفهانيّ (سنة ٦٠٠).

ومبارك بن محمّد بن محمّد بن عبدالكريم المعروف بابن الأثير الجزريّ (سنة ٦٠٦) وفخرالدّين محمّد بن عمر الرّازيّ (سنة ٦٠٦) وأبي محمّد عبدالعزيز ابن الأخضر الجنابذيّ البغداديّ (سنة ٦١١) وأبي الحسن عليّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالكريم المعروف بابن أثير الجزريّ (سنة ٦٣٠) وضياء الدّين محمّد بن عبدالواحد المقدّسيّ الحنبليّ (سنة ٦٤٣) وأبي عبدالله محمّد بن محمود بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن النّجّار (سنة ٦٤٣) ورضيّ الدّين حسن بن محمّد الصّغانيّ (سنة ٦٥٠) وأبي سالم محمّد بن طلحة القرشيّ النّصيبيّ الشّافعيّ (سنة ٦٥٢) وشمس الدّين أبي المظفّر يوسف بن قزغلي سبط ابن الجوزيّ (سنة ٦٥٤) وأبي عبدالله محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجيّ الشّافعيّ (سنة ٦٥٨) وأبي الفتح محمّد بن محمد بن أبي بكر الأبيورديّ الشّافعيّ (سنة ٦٦٧) وأبي زكريّا يحييٰ بن شرف النّوويّ (سنة ٦٧٦) ومحبّ الدّين أبي العبّاس أحمد بن عبدالله الطّبريّ المكّيّ الشّافعيّ (سنة ٦٩٤) وسعيد الدّين محمّد بن أحمد الفرغانيّ (سنة ٦٩٩). ونظام الدّين حسن بن محمّد بن حسين القميّ النّيسابوري المعروف بالنّظام الأعرج.

(المأة الثّامنة) وجمال الدّين أبي الفضل محمّد بن مكرم الأنصاريّ الافريقيّ المصريّ (سنة ٧١١) وصدرالدّين أبي المجامع ابراهيم بن محمّد بن المؤيّد الحموئيّ (سنة ٧٢٢) ونجم الدّين أبي العبّاس أحمد بن محمّد بن مكّيّ بن ياسين القموليّ (سنة ٧٢٧) وعلاء الدّين عليّ بن محمّد بن ابراهيم البغداديّ المعروف بالخازن (سنة ٧٤١) وفخرالدّين الهانسويّ ووليّ الدّين أبي عبدالله محمّد بن عبدالله الخطيب وأبي الحجّاج يوسف بن عبدالرّحمن بن يوسف المزيّ (سنة ٧٤٢) وحسن بن محمّد الطّيبيّ (سنة ٧٤٣) وشمس‌الدّين محمّد بن المظفّر الشّاه دودي الخلخاليّ (سنة ٧٤٥) و شمس الدّين أبي عبدالله محمّد بن أحمد الذّهبيّ (سنة ٧٤٨) وجمال الدّين محمّد بن يوسف بن الحسن الزّرنديّ المدنيّ الأنصاريّ (سنة بضع وخمسين وسبعمأة) وسعيد الدّين محمّد بن مسعود بن محمّد بن مسعود الكازرونيّ (سنة ٧٥٨) واسماعيل بن كثير بن ضوء القرشيّ الدّمشقيّ (سنة ٧٧٤) والسّيّد عليّ بن شهاب الدّين الهمدانيّ (سنة ٧٨٦) والسّيّد محمّد الطّالقانيّ وسعد الدّين مسعود بن عمر التّفتازانيّ (سنة ٧٩١) وحسام الدّين أبي عبدالله حميد بن أحمد المحلّي.

۶ـ قرن هفتم: ابوالفتوح اسعد بن محمود بن خلف عجلی اصفهانی (م ۶۰۰ق) و مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم معروف به ابن اثیر جوزی (م ۶۰۶ق) و فخرالدین محمد بن عمر رازی (م ۶۰۶ق) و ابو محمد عبدالعزیز ابن اخضر جنابذی بغدادی (م ۶۱۱ق) و ابوالحسن علی بن محمد بن محمد عبدالکریم معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ق) و ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد مقدسی حنبلی (م ۶۴۳ق) و ابو عبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الله معروف به ابن نجار (م ۶۴۳ق) و رضی الدین حسن بن محمد صغانی (م ۶۵۰ق) و ابوسالم محمد بن طلحه قرشی نصیبی شافعی (م ۶۵۲ق) و شمس الدین ابو مظفر یوسف بن قزغلی سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق) و ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸ق) و ابوالفتح محمد بن محمد بن ابی بکر ابیوردی شافعی (م ۶۶۷ق) و ابوزکریا یحیی بن شرف نووی (م ۶۷۶ق) و محب‌الدین ابو العباس احمد بن عبدالله طبری مکی شافعی (م ۶۹۴ق) و سعید الدین محمد بن احمد فرغانی (م ۶۹۹ق) و نظام الدین حسین بن محمد بن حسین قمی نیشابوری معروف به نظام اعرج.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ـ قرن هشتم: جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم انصاری آفریقایی مصری (م ۷۱۱ق) و صدر الدین ابوالمجامع ابراهیم بن محمد بن موید حموئی (م ۷۲۲ق) و نجم الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن مکی بن یاسین قمولی (م ۷۲۷ق) و علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی معروف به خازن (م ۷۴۱ق) و فخرالدین هانسوی و ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله خطیب و ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف مزی (م ۷۴۲ق) و حسن بن محمد طیبی (م ۷۴۳ق) و شمس الدین محمد بن مظفر شاه دودی خلخالی (م ۷۴۵ق) و شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ق) و جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن زرندی مدنی انصاری (م پس از ۷۵۰ق) و سعید الدین محمد بن مسعود بن محمد مسعود کازرونی (م ۷۵۸ق) و اسماعیل بن کثیر بن ضوء قرشی دمشقی (م ۷۷۴ق) و سید علی بن شهاب الدین همدانی (م ۷۸۶ق) و سید محمد طالقانی و سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی (م ۷۹۱ق) و حسام الدین ابو عبدالله حمید بن احمد محلّی.

(المأة التّاسعة) ونورالدّين عليّ بن أبى بكر بن سليمان الهيتمى (سنة ۸۰۷) ومجدالدّين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادي الشّيرازيّ (سنة ۸۱۷) ومحمّد بن محمود الحافظيّ البخاريّ النقشبنديّ المعروف بخواجه پارسا (سنة ۸۲۲) وملك العلماء شهاب الدّين بن شمس الدّين الزّاوليّ الدّولت آبادى (سنة ۸۴۹).

ونورالدّين عليّ بن محمّد المعروف بابن الصّبّاغ المالكيّ (سنة ۸۵۵).

و **(المأة العاشرة)** أبى الخير محمّد بن عبدالرّحمن السّخاويّ (سنة ۹۰۲) وحسين بن عليّ الكاشفيّ (سنة ۹۱۰) وجلال الدّين عبدالرّحمن بن أبى بكر السّيوطيّ (سنة ۹۱۱) ونورالدّين عليّ بن عبدالله السّمهوديّ (سنة ۹۱۱) وفضل بن روزبهان الخنجى الشّيرازيّ وشهاب الدّين أحمد بن محمّد القسطلانيّ الشّافعيّ (سنة ۹۲۳) وشمس الدّين محمّد العلقميّ (سنة ۹۲۹) والحاجّ عبدالوهّاب بن محمّد بن رفيع الدّين البخاريّ (سنة ۹۳۲) وشمس الدّين محمّد بن يوسف الدّمشقيّ الصّالحيّ (سنة ۹۴۲) ومحمّد بن أحمد الشّربينيّ الخطيب (سنة ۹۶۸) وشهاب الدّين أحمد بن محمّد بن عليّ بن حجر الهيتميّ المكّيّ (سنة ۹۷۳) وعليّ بن حسام الدّين المتّقى (سنة ۹۷۵) ومحمّد طاهر الفتنيّ الكجراتيّ (سنة ۹۸۶).

وعبّاس بن معين الدّين الشّهير بالميرزا مخدوم الجرجانيّ ثمّ الشّيرازيّ (سنة ۹۸۸) وشيخ عبدالله بن شيخ بن عبدالله العيدروس اليمنيّ (سنة ۹۹۰) وكمال الدّين بن فخر الدّين الجهرميّ ومحمّد بن أحمد بن مصطفىٰ بن ابراهيم الصّوفى المدعوّ ببدر الدّين الرّوميّ وعطاء الله بن فضل الله الشّيرازيّ المعروف بجمال الدّين المحدّث (سنة ۱۰۰۰).

(المأة الحادية عشر) وعليّ بن سلطان محمّد الهرويّ المعروف بعليّ القاريّ (سنة ۱۰۱۳) وعبدالرؤف بن تاج العارفين المناويّ (سنة ۱۰۱۳) وملّا يعقوب البنبانيّ اللاهوريّ ونورالدّين عليّ بن ابراهيم بن أحمد بن عليّ الحلبيّ الشّافعيّ (سنة ۱۰۳۳) واحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّيّ (سنة ۱۰۴۷) ومحمود بن محمّد بن عليّ الشّيخانيّ القادريّ المدنيّ والسّيّد محمّد بن السّيّد جلال ماه عالم البخاريّ والشّيخ عبدالحقّ الدهلويّ (سنة ۱۰۵۲) وشهاب الدّين أحمد بن محمّد بن عمر الخفاجيّ المصريّ الحنفيّ (سنة ۱۰۶۹) وعليّ بن أحمد بن محمّد بن ابراهيم العزيزيّ البولاقيّ الشّافعيّ (سنة ۱۰۷۰).

۸ـ قرن نهم: نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان هیتمی (م ۸۰۷ق) و مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی (م ۸۱۷ق) و محمد بن محمود حافظی بخاری نقشبندی معروف به خواجه پارسا (م ۸۲۲ق) و ملک العلماء شهاب الدین بن شمس الدین الزاولی دولت آبادی (م ۸۴۹ق) و نورالدین علی بن محمد معروف بن ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق).

۹ـ قرن دهم: ابوالخیر محمد بن عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق) و حسین بن علی کاشفی (م ۹۱۰ق) و جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر سیوطی (م ۹۱۱ق) و نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (م ۹۱۱ق) و فضل بن روزبهان خنجی شیرازی و شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی شافعی (م ۹۲۳ق) و شمس الدین محمد علقمی (م ۹۲۹ق) و حاج عبدالوهاب بن محمد بن رفیع الدین بخاری (م ۹۳۲ق) و شمس الدین محمد بن یوسف دمشقی صالحی (م ۹۴۲ق) و محمد بن احمد شربینی خطیب (م ۹۶۸ق) و شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۳ق) و علی بن حسام الدین متقی (م ۹۷۵ق) و محمد طاهر فتنی کجراتی (م ۹۸۶ق) و عباس بن معین الدین مشهور به میرزا مخدوم جرجانی شیرازی (م ۹۸۸ق) و شیخ بن عبدالله بن شیخ بن عبدالله عیدروس یمنی (م ۹۹۰ق) و کمال الدین بن فخرالدین جهرمی و محمد بن احمد بن مصطفی بن ابراهیم صوفی معروف به بدرالدین رومی و عطاء الله بن فضل الله شیرازی معروف به جمال الدین محدث (م ۱۰۰۰ق).

۱۰ـ قرن یازدهم: علی بن سلطان محمد هروی معروف به علی قاری (م ۱۰۱۳ق) و عبدالرؤف بن تاج العارفین مناوی (م ۱۰۳۱ق) و ملّا یعقوب بنبانی لاهوری و نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد بن علی حلبی شافعی (م ۱۰۳۳ق) و احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی (م ۱۰۴۷ق) و محمود بن محمد بن علی شیخانی قادری مدنی و سید محمد بن سید جلال ماه عالم بخاری و شیخ عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ق) و شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی مصری حنفی (م ۱۰۶۹ ق) و علی بن احمد بن محمد بن ابراهیم عزیزی بولاقی شافعی (م ۱۰۷۰ق).

(المأة الثّانية عشر) والعلّامة صالح بن مهدىّ بن علىّ المقبلى الصّنعانىّ (سنة ۱۱۰۸) وأحمد أفندى الشّهير بالمنجّم باشى (سنة ۱۱۱۳) ومحمّد بن عبدالباقى بن يوسف الأزهرىّ الزّرقانىّ المالكىّ (سنة ۱۱۲۲) وحسام الدّين بن محمّد بايزيد بن بديع الدّين السّهارنپورىّ والميرزا محمّد بن معتمد خان الحارثىّ البدخشىّ ورضىّ الدّين بن محمّد بن علىّ بن حيدر الحسينىّ الشّامىّ الشّافعىّ (سنة ۱۱٤۲) ومحمّد صدر العالم وولىّ الدّين بن عبدالرّحيم الدهلوىّ (سنة ۱۱۷٦) ومحمّد معين بن محمّد أمين السّندىّ ومحمّد بن اسماعيل الأمير اليمانىّ الصّنعانىّ (سنة ۱۱۸۲) ومحمّد بن علىّ الصّبّان وأبى الفيض محبّ الدّين محمّد مرتضى الواسطىّ الزّبيدىّ الحنفىّ وأحمد بن عبدالقادر بن بكرىّ العجيلىّ الشّافعىّ (سنة ۱۱۸۲).

(المأة الثّالثة عشر) ومحمّد مبين بن محبّ الله اللكهنوىّ (سنة ۱۲۲۰). ومحمّد اكرام الدّين بن محمّد نظام الدّين بن محبّ الحقّ الدهلوىّ وجمال الدّين أبى عبدالله محمّد بن عبدالعلىّ المعروف بالميرزا حسنعلىّ المحدّث اللكهنوىّ وعبدالرّحيم بن عبدالكريم الصّفىّ پورى وولىّ الله بن حبيب الله اللّكهنوىّ (سنة ۱۲۷۰) ورشيدالدّين خان الدهلوىّ وعاشق عليخان اللكهنوىّ والشّيخ حسن العدوى الحمزاوىّ المعاصر والشّيخ سليمان بن ابراهيم المعروف بخواجه كلان الحسينى البلخىّ القندوزىّ المعاصر والمولوىّ صديق حسنخان المعاصر والمولوىّ حسن الزّمان المعاصر انتهى.

وأمّا شرح الحديث فلنبدأ به مستعيناً بالله تعالى معتصماً بحوله وقوّته ومصلّياً على النّبىّ وآله.

فنقول قولهﷺ انّما أنا بشر يوشك أن يأتى رسول ربّى فأجيب (أو ما يقرب ذلك) إخبار بدنوّ موتهﷺ وتذكارٌ لهم بأنّ الله هو الرّبّ واليه المرجع فلا تنسوه وتنبيه على انّ هذا آخر ما أوصيكم به فاستمعوا له واعملوا به.

قولهﷺ انّى تارك فيكم الثّقَلَين كتاب الله حبل ممدود من السّماء اِلَى الأرض وعترتي أهل بيتي «أو ما بمعناه».

۱۱ـ قرن دوازدهم: علامه صالح بن مهدی بن علی مقبلی صنعانی (م ۱۱۰۸ق) و احمد افندی مشهور به منجّم باشی (م ۱۱۱۳ق) و محمد بن عبدالباقی بن یوسف ازهری زرقانی مالکی (م ۱۱۲۲ق) و حسام الدین بن محمد با یزید بن بدیع الدین سهارنپوری و میرزا محمد بن معتمد خان حارثی بدخشی و رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر حسینی شامی شافعی (م ۱۱۴۲ق) و محمد صدر العام و ولی الدین بن عبدالرحیم دهلوی (م ۱۱۷۶ق) و محمد معین بن محمد امین سندی و محمد بن اسماعیل امیر یمانی صنعانی (م ۱۱۸۲ق) و محمد بن علی صبان و ابوالفیض محب الدین محمد مرتضی واسطی زبیدی حنفی و احمد بن عبدالقادر بن بکری عجیلی شافعی (م ۱۱۸۲ق).

۱۲ـ قرن سیزدهم: محمد مبین بن محب الله لکهنوی (م ۱۲۲۰ق) و محمد اکرام الدین بن محمد نظام الدین بن محب الحق دهلوی و جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالعلی معروف به میرزا حسنعلی محدیث لکهنوی و عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری و ولّی الله بن حبیب الله لکهنوی (م ۱۲۷۰ق) و رشید الدین خان دهلوی و عاشق علیخان لکهنوی و شیخ حسن عدوی حمزاوی معاصر و شیخ سلیمان بن ابراهیم معروف به خواجه کلان حسینی بلخی قندوزی معاصر و مولوی صدیق حسنخان معاصر و مولوی حسن الزمان معاصر.

شرح حدیث ثقلین، وجوب پیروی از قرآن و عترت پیامبرﷺ

با استعانت از خدا و اعتصام به قدرت و نیروی وی و با درود بر پیامبر اکرمﷺ و خاندانش شرح حدیث ثقلین را آغاز می‌کنیم:

توضیح کلام رسول خداﷺ که فرمود: «همانا من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم بیاید و دعوت او را اجابت کنم.» و یا شبیه به این جمله. خبر دادن به نزدیکی وفات پیامبرﷺ است و تذکری به مسلمانان که تنها خداوند پروردگار است و بازگشت به سوی اوست پس او را فراموش نکنید و هشداری است به مسلمانان که این آخرین وصیت و سفارش من به شماست پس به آن گوش سپارید و به کار بندید.

توضیح این گفتار پیامبر اکرمﷺ: «به تحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم.» و جملاتی نظیر آن.

ففی قوله انّی تارک تلویح بأنّهما بمنزلة نفسه وخلیفتاه کما صرّح به فی غیر واحد من طرقه مثل ما رواه **محمّد بن مسلم** ابن أبی الفوارس وغیره ففی روایته انّی تارک فیکم کتاب الله وعترتي أهل بیتي فهما خلیفتان بعدی فیظهر منه انّه یجب علی الأمّة ان یراعوا فی حقّهما ما تجب علیهم رعایته فی حقّ الرّسولﷺ من الإتّباع والإنقیاد والاکرام والتّعظیم.

قال **حسن** بن محمّد بن عبدالله الطّیّبیّ فی **الکاشف** ـ شرح المشکوٰة ـ قولهﷺ انّی تارک فیکم اشارة الی أنّهما بمنزلة التّوأمین الخَلَفَین عن رسول اللهﷺ وأنّه یوصی الأمّة بحسن المعاشرة معهما وایثار حقّهما علیٰ أنفسهم کما یوصی الأب المشفق لأولاده ویعضده الحدیث السّابق فی الفصل الأوّل أذکّرکم الله فی أهل بیتی کما یقول الأب المشفق الله الله فی حقّ أولادي انتهی.

والثَّقَل محرّکة متاع المسافر وحشمه وکلّ شیء خطیر نفیس مَصُونٍ کما فی تاج العروس ولسان العرب والقاموس وغیرها من کتب اللّغة ـ قال فی تاج العروس فی مادّة ثقل الثَّقَل محرّکة متاع المسافر وحشمه والجمع أثقال وکلّ شیء خطیر نفیس مصون له قدر ووزن ثَقَلٌ عند العرب انتهی وما قیل فی وجه تسمیة الکتاب العزیز والعترة الطّیّبة بالثَّقَلین أو یمکن أن یقال أمور:

الأوّل کون کلّ واحد من الکتاب والعترة معدناً للعلوم العلیّة والحقائق الدّینیّة ومنبعاً للأسرار النّفیسة والأحکام الإلهیّة.

قال **نورالدّین السّمهودیّ** فی **جواهر العقدین** والحاصل أنّه لمّا کان کلّ من القرآن العظیم والعترة الطّاهرة معدناً للعلوم الدّینیة والأسرار والحکم النّفیسة الشّرعیّة وکنوز دقائقها واستخراج حقائقها أطلقﷺ علیهما بالثَّقَلین ویرشد لذلک حثّه فی بعض الطّرق السّالفة علی الاقتداء والتّمسّک والتعلّم من أهل بیته انتهی.

پس در این که فرمود: «من باقی می‌گذارم.» اشاره به این است که آن دو همانند جان پیامبرﷺ و دو جانشین وی هستند. چنانچه در تعدادی از نقل‌های آن به این مطلب تصریح گردید. مانند روایت محمد بن مسلم ابن ابی الفوارس و دیگران. در روایت او آمده است: «به تحقیق من کتاب خدا و عترتم ـ اهل بیتم ـ را در میان شما باقی می‌گذارم، آن دو جانشین پس از من هستند.» بنابراین نتیجه می‌شود که بر امت واجب است آنچه را که در حقّ پیامبر اکرمﷺ باید رعایت کنند، در حق آن دو رعایت کنند و آن پیروی و اطاعت و احترام و بزرگداشت است.

حسن بن محمد بن عبدالله طیبی در کتاب الکاشف شرح کتاب المشکوة می‌گوید: «گفتار پیامبرﷺ که فرمود: به تحقیق من در میان شما باقی می‌گذارم. اشاره به این است که آن دو همانند جانشین پیوسته از پیامبر اکرمﷺ هستند و این که آن حضرت امت را به معاشرت پسندیده با آنان و ترجیح حق آن دو بر خودشان سفارش می‌کند همان گونه که پدر مهربان برای فرزندانش وصیت می‌کند و حدیثی که پیش‌تر در فصل اول گذشت، مؤید این مطلب است که فرمود: درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم و این مانند سخن پدری مهربان است که می‌گوید: خدا را خدا را درباره حق فرزندانم.» پایان سخن طیبی.

تعریف ثقلین

و«الثَقَل» با حرکت قاف به معنای وسایل مسافر و خانواده و مال و منال او و هر چیز مهم ارزشمند نگهداری شده است. چنانچه در تاج العروس، لسان العرب، قاموس و دیگر کتاب‌های لغت آمده است. در تاج العروس در ماده ثقل می‌گوید: «الثَقَل با حرکت قاف به معنای وسایل مسافر و مال و منال و خانواده اوست و جمع آن اثقال است و هر چیز گرانبهای با ارزش محافظت شده دارای ارزش و اهمیت نزد عرب ثَقَل است و درباره دلیل نامیده شدن کتاب عزیز و عترت پاک به ثقلین مطالبی گفته شده است یا می‌توان گفت که عبارتند از:

۱ـ هرکدام از کتاب و عترت، معدن علوم آسمانی و حقایق دینی و سرچشمه اسرار گرانبها و احکام الهی است.

نور الدین سمهودی در کتاب جواهر العقدین می‌گوید: «و نتیجه این که چون هر کدام از قرآن عظیم و عترت پاک، معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌های ارزشمند شرعی و گنجینه دانش‌های دقیق و محل استخراج حقایق آن‌هاست، پیامبر اکرمﷺ واژه ثقلین را درباره آن‌ها به کار برد و دلیل این مطلب تشویق و ترغیب آن حضرت بر پیروی و تمسک و فراگیری از اهل بیتش است، دلیل این مطلب در برخی از روایت‌های گذشته این‌گونه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وقال **ولیّ الله** بن حبیب الله الأنصاریّ اللّکهنوئیّ فی **مرآة المؤمنین** ما ترجمته بالعربیّة کذا (ولعلّ وجه تسمیة کتاب الله وعترته الطّاهرة بالثّقلین کون الثّقل بفتح الثّاء المثلّثة فی اللغة الشّیء النّفیس المطهّر المحفوظ ولا شبهة فی انّ کلّ واحد منهما مصون محفوظ مطهّر نفیس لأن کلّ واحد منهما معدن للعلوم الدّینیّة ومخزن للأسرار الحکمیّة والعلمیّة والشّرعیّة).

وقال **ابن حجر** فی **الصّواعق** (ص ۱۳۱ ط مصر بعد ذکر حدیث الثّقلین) سمّیٰ رسول الله ﷺ القرآن وعترته الثّقلین لأنّ الثّقل کلّ نفیس خطیر مصون وهذان کذلك اذ کلّ منهما معدن للعلوم اللّدنّیّة (الدّینیّة ـ ظ) والأسرار والحکم العلیّة والأحکام الشّرعیّة ولذا حثّ ﷺ علی الاقتداء والتّمسّك بهم والتّعلّم منهم وقال الحمدلله الّذی جعل فینا الحکمة أهل البیت وقیل سُمّیا ثقلین لثقل وجوب رعایة حقوقهما انتهی.

وقال **المیرزا محمّد** البدخشانیّ فی **مفتاح النّجاة** بعد ذکر حدیث الثّقلین أقول سمّی القرآن وعترته الثّقلین لأنّ الثّقل کلّ نفیس خطیر مصون وهذان کذلك اذ کلّ منهما معدن للعلوم الدّینیّة والأسرار والحکم العلّیّة والأحکام الشّرعیّة ولذا حثّ ﷺ علی الإقتداء والتّمسّك بهم.

وقال **أحمد** بن عبدالقادر العجیلي فی **ذخیرة المآل** قال علمائنا رحمهم الله انّما سمّی رسول الله ﷺ القرآن والعترة الثّقلین لأنّ الثّقل کلّ نفیس خطیر مصون وهذان کذلك اذ کلّ منهما معدن للعلوم الدّینیّة والأسرار والحکم العلّیّة والأحکام الشّرعیّة ولذا حثّ ﷺ علی الاقتداء والتّمسّك بهما.

والثّاني ثقالة التّمسّك بهما والعمل بما یتلقّی عنهما ورعایة حقوقهما علی النّاس لأنّهما یأمران بالعبودیّة والإخلاص للّه تعالی ومخالفة الهویٰ والعدل والاحسان وینهیان عن الفحشاء والمنکر وعن متابعة النّفس والشّیطان وعن الظّلم والعدوان ومعلوم انّ تباعة الحقّ والإخلاص ومخالفة الهویٰ وترك الفحشاء أثقل الأشیاء وأمرّها.

قال **أبومنصور** محمّد بن أحمد بن طلحة الأزهریّ فی کتاب **تهذیب اللّغة ومحمّد بن مکرم** الأنصاریّ فی **لسان العرب وأبو عبدالله** محمّد بن خلفة المالکیّ فی **اکمال المعلّم**

و ولی الله بن حبیب الله انصاری لکهنوئی در کتاب مرآت المؤمنین مطالبی می‌گوید که ترجمه‌اش این گونه است: «و شاید دلیل نامیدن کتاب خدا و عترت پاک پیامبرﷺ به ثقلین این باشد که ثَقَل، در لغت به معنای چیز ارزشمند پاک حفاظت شده است و شکی نیست که هر یک از آن دو مصون، حفاظت شده، پاک و گرانبها هستند؛ برای این که هر یک از آن دو، معدن علوم دینی و مخزن اسرار حکمی، علمی و شرعی هستند.»

و ابن حجر در کتاب الصواعق پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ قرآن و عترتش را ثقلین نامید چرا که ثقل، هرچیز گرانبها و با ارزش و حفاظت شده است و آن دو به همین گونه‌اند زیرا هر یک از آن‌ها معدن علوم لدنی (یا دینی) و اسرار و حکمت‌های آسمانی و احکام شرعی هستند و به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ بر پیروی و تمسک به عترت و فراگیری از آن‌ها برانگیخت.»

و می‌گوید: «ستایش خداوندی را که حکمت اهل بیت را در میان ما قرار داد و گفته شده دلیل نامیده شدن آن‌ها به ثقلین، سنگین و سخت بودن رعایت حقوق آن دو است.»

و میرزا محمد بدخشانی در کتاب مفتاح النجاة پس از ذکر حدیث ثقلین می‌گوید: «به این دلیل قرآن و عترت ثقلین نامیده شده‌اند که ثقل هر چیز با ارزش، مهم و حفاظت شده است و این دو این گونه‌اند چرا که هر یک از آن دو معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌های آسمانی و احکام شرعی‌اند. به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ بر پیروی و تمسک به عترت برانگیخت.»

و احمد بن عبدالقادر عجیلی در کتاب ذخیرة المآل می‌گوید: «علمای ما می‌گویند: به این دلیل پیامبر اکرمﷺ قرآن و عترت را ثقلین نامید که «ثقلین» هر چیز ارزشمند، با اهمیت و حفاظت شده است و این دو گونه‌اند زیرا هر یک از آن دو معدن علوم دینی و اسرار و حکمت‌های بلند آسمانی احکام شرعی است به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ به پیروی و تمسک از آن‌ها برانگیخت.»

۲ ـ سخت و سنگین بودن تمسک به آن‌ها و عمل به آنچه از آن‌ها استفاده می‌شود و رعایت حقوق آن دو بر مردم به این دلیل است که آن دو به عبودیت و اخلاص برای خداوند تعالی و مخالفت با هوا و هوس و به عدل و احسان فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و منکر و پیروی از نفس و شیطان و ظلم و تجاوز باز می‌دارند و روشن است که پیروی از حق و اخلاص و مخالفت با هوا و هوس و ترک کارهای زشت سنگین‌ترین و تلخ‌ترین چیزهاست.»

ابو منصور محمد بن احمد بن طلحه ازهری در کتاب تهذیب اللغة و محمد بن مکرم انصاری در لسان العرب و ابو عبدالله محمد بن خلفه مالکی در کتاب اکمال المعلم

وأبو عبدالله محمّد بن محمّد بن يوسف فى **مكمّل اكمال الاكمال ومحمّد بن عبدالباقى** الزّرقانىّ فى **شرح المواهب اللّدنّيّة ومحمّد بن مرتضى الواسطىّ** فى **تاج العروس** فى شرح الحديث المذكور قال ثعلب سُمّيا ثَقَلين لأنّ الأخذ بهما ثقيل والعمل بهما ثقيل.

وقال **مجد الدّين** بن الأثير الجزرىّ فى **نهاية اللّغة** فى لغة ثقل سمّاها ثَقَلين لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل وقال أيضاً فى جامع الأصول سمّىٰ النّبىّ ﷺ القرآن العزيز وأهل بيته ثَقَلين لأنّ الأخذ بهما والعمل بما يجب لهما ثقيل.

وقال **السّيوطىّ** فى **الدّرّ النثير** مختصر نهاية ابن الأثير فى لغة ثقل سمّاها ثَقَلين لِعظَم قدرهما ويقال لكلّ نفيس خطير ثقل أو لأنّ الأخذ بهما والعمل ثقيل.

وقال **أبو الشّجاع** شيرويه بن شهردار الدّيلمىّ فى كتاب **فردوس الأخبار** بعد ذكر الحديث يعنى الأخذ بهما ثقيل قال محمّد بن يوسف الزّرندىّ فى نظم درر السّمطين ص ۲۳۱ (ط نجف) سمّاهما ثقلين لأنّ الأخذ بهما (والعمل بهما ـ خ) والمحافظة علىٰ رعايتهما ثقيل.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وقال **الشّريف** الجرجانىّ فى **حاشيته** على المشكوة قوله الثَّقَلين الثّقل المتاع المحمول على الدّابّة والانس والجنّ سُمّيا بالثَّقَلين لأنّهما ثقلا الأرض وسمّى الكتاب وأهل البيت لأنّ اتّباعهما ثقيل.

وقال **شهاب الدّين** الدّولت آبادى فى **هداية السّعداء** وفى الحديث انّى تارك فيكم الثَّقَلين كتاب الله وعترتى انّما سُمّيا بذلك لأنّ الأخذ والعمل بهما ثقيل.

وقال **السّمهودىّ** فى **جواهر العقدين** وقيل سمّاهما ثَقَلين لأنّ الأخذ بهما والعمل بما يتلقّى عنهما والمحافظة على رعايتهما والقيام بواجب حرمتها ثقيل قيل ومنه قوله تعالى ﴿سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ لأنّ أوامر الله وفرائضه ونواهيه ما تؤدّىٰ إلّا بتكليف ما يثقل وقال الطّيبىّ فى الكاشف ما يقرب ذلك.

وقال **محمّد طاهر** الفتنىّ فى **مجمع البحار** فيه انّى تارك فيكم الثَّقَلين كتاب الله وعترتى سُمّيا به لأنّ الأخذ بهما والعمل بهما ثقيل.

وابو عبدالله محمد بن محمد بن یوسف فی کتاب مکمل اکمال الاکمال و محمد بن عبدالباقی زرقانی در شرح المواهب اللدنیّه و محمد بن مرتضی واسطی در تاج العروس در شرح حدیث ثقلین می‌گویند: «ثعلب می‌گوید: آن دو به این دلیل ثقلین نامیده شده‌اند که چنگ زدن به آن‌ها سنگین است و عمل به آن دو سخت است.»

و مجدالدین بن اثیر جزری در کتاب نهایة اللغة درباره واژه ثقل می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ آن دو را به این دلیل ثقلین نامید که چنگ زدن و عمل به آن‌ها سنگین است.»

همچنین در کتاب جامع الاصول می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ قرآن عزیز و اهل بیتش را به این دلیل ثقلین نامید که چنگ زدن به آن‌ها و عمل به آنچه درباره آن‌ها واجب است، سخت و سنگین است.»

و سیوطی در کتاب الدر النثیر مختصر نهایة ابن الاثیر درباره واژه ثقل می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ آن دو را به این دلیل ثقلین نامید که ارزش آن‌ها زیاد است و به هر چیز ارزشمند با اهمیت ثقل گفته می‌شود یا برای این که تمسک و عمل به آن دو سخت و سنگین است.»

و ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی در کتاب فردوس الاخبار پس از ذکر حدیث می‌گوید: «یعنی تمسک به آن دو سخت و سنگین است.»

محمد بن یوسف زرندی در کتاب نظم درر السمطین می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ به این دلیل آن دو را ثقلین نامید که تمسک به آن‌ها (و عمل به آن‌ها) و محافظت بر رعایت آن دو سخت و سنگین است.»

شریف جرجانی در حاشیه بر کتاب المشکوة می‌گوید: ثقل، کالایی است که بر چهارپا بار می‌شود و به انس و جنّ ثقلین گفته می‌شود چون بر زمین بار هستند و کتاب و اهل بیت ثقلین گفته شده‌اند زیرا پیروی از آن‌ها سنگین و سخت است.»

شهاب الدین دولت آبادی در کتاب هدایة السعداء می‌گوید: «در حدیث ثقلین به این دلیل کتاب و عترت ثقلین نامیده شده‌اند که چنگ زدن و عمل به آن‌ها سخت و سنگین است.»

و سمهودی در کتاب جواهر العقدین می‌گوید: «گفته شده است پیامبر اکرمﷺ به این دلیل آن دو را ثقلین نامید که چنگ زدن و عمل به آنچه از آن‌ها دریافت می‌شود و مراقبت بر رعایت آن دو و انجام احترام واجب به آن‌ها سنگین و سخت است و از این قبیل است این سخن خداوند: «**ما به زودی گفتار سنگینی را بر تو القا می‌کنیم.**»

برای این‌که دستورات و نواهی و واجبات خداوند جز با به دوش نهادن چیز سنگین انجام نمی‌شود.»

طیبی نیز در کتاب الکاشف نظیر همین مطلب را گفته است.

محمد طاهر فتنی در کتاب مجمع البحار می‌گوید: «کتاب و عترت به این دلیل ثقلین نامیده شده‌اند که چنگ زدن و عمل به آن‌ها سخت و سنگین است.»

وقال **الميرزا مخدوم** الشّريفيّ في **النواقض** سمّاها ثَقَلين لأنّ الأخذ بهما والعمل بـهما والمحافظة على رعايتهما ثقيل.

وقال **ابن حجر في الصّواعق** وسمّاها ثَقَلين اعظاماً لقدرهما اذ يقال لكلّ خطير شريف ثقل أو لأنّ العمل بما أوجب الله من حقوقهما ثقيل جدّاً ومنه قوله تعالى ﴿سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً﴾[1] أى له وزن وقدر أو لأنّه لا يؤدّىٰ الّا بتكليف ما يثقل وسُمّيا الإنس والجنّ ثَـقَلين لاختصاصهما بكونهما قُطّان الأرض وبكونهما فضّلا بالتّمييز على سائر الحيوان.

وقال **السّخاويّ في الاستجلاب** ما يقرب ذلك إلّا انّ فيه فَـلإنّ الأخـذ بـهما والعـمل بهما ثقيل.

وقال **المناويّ في التّيسير و العزيزيّ في السّراج المنير** وغـيرهم مـن أعـاظم عـلماء الجمهور أيضاً ما يقرب ذلك.

الثّالث والرّابع ثقالتهما علىٰ نفوس كارهيهما وثقل عمل من تـمسّك بـهما قـال عـليّ القارى في شرح الصّفا وأوصىٰ بالثّقَلين بعده كتاب الله تعالى بالجرّ بدل ممّا قبله ويـجوز رفعه ونصبه وعترته بكسر أوّله أى أقاربه وأهل بيته وسُمّيا بالثّقلين إمّا لثقلهما علىٰ نفوس كارهيهما أو لكثرة حقوقهما فهما شاقّان أو لعظم قدرهما أو لشدّة الأخذ بهما أو لثقلهما في الميزان من قبل ما أمر به فيهما أو لأنّ عمارة الدّين بهما كما عمرت الدّنيا بالأنس والجـنّ المسمّيين بالثّقَلين في قوله تعالى ﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ﴾[2].

الخامس علوّ قدرهما وعظم شأنهما كما صرّح به كثير من الأعاظم.

السّادس عمارة الدّين بهما كما تعمر الدّنيا بالأنس والجنّ.

قال **عليّ** القاريّ في **المرقاة** شرح المشكوٰة في شرح الحديث نقلاً عن صاحب الفائق الثَّقَل المتاع المجعول على الدّابّة وانّما قيل للجنّ والإنس الثّـقَلان لأنّـهما ثـقال الأرض فكأنّهما ثقلاها وقد شبّه بهما الكتاب والعترة في انّ الدّين يستصلح بهما ويعمر كما عمرت الدّنيا بالثّقَلين.

---

۱. المزمّل ۵/۷۳. ۲. الرحمن ۳۱/۵۵.

میرزا مخدوم شریفی در کتاب النواقض می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ به این دلیل کتاب و عترت را ثقلین نامید که چنگ زدن، عمل کردن و محافظت بر رعایت آن دو سنگین است.»

و ابن حجر در کتاب الصواعق می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ آن دو را به دلیل بزرگداشت ارزش آن‌ها ثقلین نامید چرا که به هر چیز شریف با اهمیت ثقل گفته می‌شود یا به خاطر آن که عمل به حقوقی که خداوند برای آن دو قرار داده است بسیار سنگین است و این سخن خداوند: «**ما به زودی گفتار سنگینی را بر تو القا می‌کنیم.**» از همین قبیل است یعنی آن سخن دارای وزن و ارزش است یا به دلیل آن که جز با تکلیف سنگین انجام نمی‌شود و انس و جنّ ثقلین نامیده شده‌اند چرا که سکونت بر روی زمین به آن‌ها اختصاص داده شده است و به خاطر قدرت تشخیص بر دیگر حیوانات برتری داده شده‌اند.»

سخاوی در کتاب الاستجلاب نظیر این مطلب را گفته است با این تفاوت که در آن کتاب آمده است: «برای این که چنگ زدن و عمل به آن دو سنگین است.»

مناوی در کتاب التیسیر و عزیزی در کتاب السراج المنیر و دیگر بزرگان از علمای اهل سنت نظیر این مطلب را گفته‌اند.

۳ و ۴ـ سنگینی آن دو بر مخالفان آن‌ها و سختی عمل کسی که به آن‌ها چنگ زند.

علی قاری در کتاب شرح الصفا می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ پس از خود به ثقلین سفارش کرد. «کتاب الله» مجرور و بدل از ما قبلش است و رفع و نصب آن جایز است و «عترته» یعنی خویشان و اهل بیتش و نامیده شدن آن دو به ثقلین یا به دلیل سنگینی آن‌ها بر نفس مخالفان آنهاست یا به دلیل حقوق فراوان‌شان که آن‌ها را سنگین می‌کند یا به دلیل ارزشمند بودن‌شان یا به دلیل سختی تمسک به آن‌ها یا به دلیل سنگینی آن‌ها در میزان از جهت دستوراتی که در آن‌ها داده شده است یا به دلیل آبادانی دین به آن دو همان گونه که دنیا به انس و جنّ آباد شده است و آن‌ها در این آیه ثقلین نامیده شده‌اند: «**ای ثقلین! ـ جن و انس ـ به زودی به شما می‌پردازیم.**»

۵ ـ ارزشمندی و بزرگی شأن آن دو چنانچه بسیاری از بزرگان به آن تصریح کرده‌اند.

۶ ـ آبادانی دینی به وسیله آن دو چنانچه دنیا به وسیله جن و انس آباد می‌شود.

علی قاری در کتاب المرقاة شرح کتاب المشکوة در شرح حدیث ثقلین به نقل از صاحب کتاب الفائق می‌گوید: «ثَقَل به معنای کالایی است که بر روی حیوان بار می‌کنند و به این دلیل به جنّ و انس ثقلان گفته شده است که سنگینی و بار زمین هستند، گویا آن‌ها بر زمین بار شده‌اند و به تحقیق کتاب و عترت به آن‌ها تشبیه شده‌اند در این که دین به وسیله آن‌ها سامان می‌یابد و آباد می‌شود همان گونه که دنیا با جن و انس آباد شده است.»

وقال **شهاب الدّين** الخفاجي في **نسيم الرّياض** ص ۴۰۹ ج ۳ في شرح الحديث والثّقلين تثنية الثّقل وهو ما يثقل ضدّ الخفّة وهما الإنس والجانّ فسمّاهما ثَقلين تعظيماً لشأنهما وانّ عمارة الدّين بهما كما تعمر الدّنيا بالأنس والجنّ ولرجحان قدرهما لأنّ الرّجحان في الميزان بثقل ما فيه أو لأنّه يثقل رعاية حقوقهما.

السّابع كون كلّ منهما مصوناً عن الخطأ والخطل وعن السّهو والزّلل وطهارتهما عن الدّنس والرّجس وعن الباطل والكذب ويؤيّده بعض فقرات الحديث ويناسبه المعنى اللّغويّ لأنّ الثّقل في اللّغة كما تقدّم الشّيء النّفيس المصون.

أمّا طهارة الكتاب المبين وصيانته عمّا ذكر فمعلوم فانّه من عندالله العليم وهو لديه لعليّ حكيم فلا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه.

وأمّا طهارة العترة الطّيّبة فبما أذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً لا يقولون الباطل ولا يعملونه ولا يأمرون به وهم الصّادقون الّذين أمر الله تعالىٰ المؤمنين أن يكونوا معهم فلولا ذلك لم يجعلهم أقران الكتاب فانّه لا يمسُّهُ الّا المطهّرون.

قال **ابن حجر** المكّيّ في **الصّواعق** ص ۱۵۰ أنّ الامام زين العابدين كان اذا تلا قوله تعالى ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾[1] يقول دعاءً طويلاً يشتمل على طلب اللّحوق بدرجة الصّادقين والدّرجات العليّة وعلىٰ وصف المحن وما انتحلته المبتدعة المفارقون لأئمّة الدّين والشّجرة النّبويّة ثمّ يقول وذهب آخرون الى التّقصير في أمرنا واحتجّوا بمتشابه القرآن وتأوّلوا بآرائهم واتّهموا مأثور الخبر (إلى أن قال) فإلى من يفزع خلف هذه الأمّة وقد درست أعلام هذه الملّة ودانت الأمّة بالفرقة والاختلاف يكفّر بعضهم بعضاً والله يقول ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخْتَلَفُواْ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ﴾[2].

فَمَنِ الموثوق به على ابلاغ الحجّة وتأويل الحكم إلّا أعدال الكتاب وأبناء أئمّة الهدىٰ ومصابيح الدّجىٰ الّذين احتجّ الله بهم علىٰ عباده ولم يَدَعِ الخلق سدىً من غير حجّة هل تعرفونهم أو تجدونهم إلّا من فروع الشّجرة المباركة وبقايا الصّفوة الّذين أذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً وبرّأهم من الآفات وافترض مودّتهم في الكتاب انتهى.

---

۱. التوبة ۹/۱۱۹. ۲. آل عمران ۳/۱۰۵.

و شهاب الدین خفاجی در کتاب نسیم الریاض در شرح ثقلین می‌گوید: «ثقلین مثنای ثقل است و آن هر چیز سنگین ـ ضد سبک ـ است و آن دو انس و جن هستند. پیامبر اکرمﷺ به خاطر بزرگداشت نقش کتاب و سنت آن‌ها را ثقلین نامید و برای این که آبادانی دین به وسیله آن دو است، همان گونه که دنیا به وسیله انس و جن آباد می‌شود و به دلیل آن که اندازه آن دو در میزان ترجیح دارد چرا که رجحان در میزان به خاطر سنگینی آنچه در آن است، می‌باشد یا به دلیل آن که رعایت حقوق آن دو سنگین است.»

۷ ـ این که هر دوی آن‌ها از اشتباه و خطا و فراموشی و لغزش مصونند و از ناپاکی و پلیدی و باطل و دروغ پاکند و برخی از قسمت‌های حدیث مؤید این معناست و با معنای لغوی آن تناسب دارد چرا که ثقل در لغت به معنای چیز ارزشمند محافظت شده است، چنانچه گذشت.

پاک بودن قرآن و مصونیت آن از آنچه گفته شد، روشن است چرا که آن از جانب خداوند آگاه است و آن نزد وی بلند مرتبه و حکیم است، پس نه از مقابل به آن باطل می‌رسد و نه از پشت سر.

و پاک بودن عترت طیبه به دلیل آن است که خداوند پلیدی را از آن‌ها برطرف کرد و به طور کلی آن‌ها را پاک گرداند. آنان سخن باطل نمی‌گویند و کار باطل از ایشان سر نمی‌زند و به آن فرمان نمی‌دهند و آنان راستگویان و راست کردارانی هستند که خداوند تعالی به مؤمنان دستور داده است همراه آنان باشند؛ اگر چنین نبود خداوند آن‌ها را همتای کتاب قرار نمی‌داد چرا که جز پاکان با قرآن تماس برقرار نمی‌کنند.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق می‌گوید: «امام زین العابدین هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: «**ای کسانی که ایمان آوردید تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید.**» دعایی طولانی می‌خواند که شامل پیوستن به درجه صادقان و درجات بلند و شامل توصیف محنت‌ها و آنچه بدعت گزاران جدا شده از امامان دین و درخت نبوت به عنوان آیین برای خود برگزیده‌اند، بود. سپس می‌فرمود: و گروهی دیگر درباره ما کوتاهی کردند و به متشابهات قرآن احتجاج نمودند و تاویل به رای کردند و احادیث ماثور را متهم کردند.... (تا آنجا که می‌فرماید) پس آیندگان این امت به چه کسی پناه ببرند در حالی که نشانه‌های این آیین نامه کهنه و مندرس گردیده است و امت اختلاف و پراکندگی را آیین خویش نموده است و یکدیگر را به کفر نسبت می‌دهند و خداوند می‌فرماید: «**و همانند کسانی نباشید که پس از آمدن معجزات به سوی‌شان پراکنده شدند و اختلاف کردند.**»

پس چه کسانی برای رساندن حجت و دلیل و تاویل حکم مورد اعتمادند به جز همتایان قرآن و فرزندان امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی. کسانی که خداوند به وسیله آن‌ها بر بندگانش احتجاج کرد و خلق را بدون هدف و سرگردان بدون حجت رها نکرد. آیا آن‌ها را غیر از شاخه‌های درخت مبارک و باقی مانده برگزیده می‌دانی و می‌شناسی. کسانی که خداوند پلیدی را از ایشان برطرف کرد و به طور کلی پاک گرداند و ایشان را از آفت‌ها دور ساخت و دوستی‌شان را در قرآن واجب نمود.»

وأخرج الحديث الحافظ عبدالعزيز بن الأخضر عن أبى الطّفيل عامر بن واثلة كما فى الينابيع ص ۲۷۳ وزاد فى آخره هم العروة الوثقى ومعدن التّقىٰ وخير حبال العالمين ووثيقها.

ونقل القندوزىّ فى ينابيع المودّة ص ۱۱۹ عن الخوارزمىّ موفّق بن أحمد عن أبى الصّالح عن ابن عبّاس رضى الله عنهما قال الصّادقون فى هذه الآية (يعنى ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ﴾) محمّد ﷺ وأهل بيته وأخرجه أبونعيم والحموئىّ بلفظه وأخرجه أبونعيم عن أبى عبدالله جعفر الصّادق عليه السلام وأخرج أيضاً أبونعيم وصاحب المناقب عن الباقر و الرّضا عليهما السلام أنّهما قالا الصّادقون هم الأئمّة من أهل البيت.

وقال سبط ابن الجوزىّ فى تذكرة الخواصّ ص ۱۰ ـ قال علماء السّير معناه كونوا مع علىّ وأهل بيته قال ابن عبّاس علىّ سيّد الصّادقين انتهى.

وما ورد بهذا المضمون من طرق العامّة والخاصّة كثير جدّاً لا يسع إيراد جميعه هذا المختصر.

الثّامن بقاء الكتاب والعترة للتّمسّك والاهتداء فى كلّ زمن الى قيام السّاعة وصونهما عن الضّياع والزّوال فى جميع الأعصار الىٰ يوم القيامة كما هو شأن كلّ مصون ثقيل ولازم كلّ نفيس خطير فإنّ الذّكر نزّله الله وهو له حافظ وجعل أهل الذّكر قرينه وهو لهم ناصر.

وقال شهاب الدّين الدّولت آبادى فى هداية السّعداء فى شرح حديث الثّقلين ذكر أبو عمرو أنّ أصل كلمة الثّقل من النّفاسة لا من الثّقل والثّقل بيض النعام لسوائه (لإستوائه ـ ظ) وبقائه.

التّاسع اعتماد النّبىّ ﷺ وركونه اليهما فى بقاء آثاره فانّ دينه باقٍ ببقائهما لأنّ الكتاب معجزته الباقية والعترة معادن أسراره العلّيّة فيكونان ثقليه وناصريه (وفى اللّغة إثّاقل الى شىء ركن اليه) وقد روى عن ابن عبّاس انّه ﷺ (دعا الله تعالى و) قال من كان له من أنبيائك ورسلك ثقل وأهل بيت فعلىّ وفاطمة والحسن والحسين أهل بيتى وثقلى فأذهب عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً.

وقال الرّضىّ رحمه الله فى نهج البلاغة (قال علىّ عليه السلام) هم (أى أهل بيته) موضع سرّه ولجأ أمره وعيبة علمه وموئل حكمه وكهوف كتبه وجبال دينه بهم أقام انحناء ظهره وأذهب ارتعاد فرائصه.

حافظ عبدالعزیز بن اخضر حدیث ثقلین را به نقل از ابوطفیل عامر بن واثله آورده است. همانند آنچه در الینابیع آمده است و در ادامه آن می‌افزاید: «آنان دستگیره محکم و معدن تقوا و بهترین و محکم‌ترین رشته برای جهانیان هستند.»

قندوزی در کتاب ینابیع المودة از خوارزمی موفق بن احمد از ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «در آیه: «ای کسانی که ایمان آوردید تقوای الهی پیشه کنید و با راستگویان و راست کرداران باشید.» مقصود از صادقان، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش است.»

ابو نعیم و حموئی به همین صورت روایت کرده‌اند و نیز ابو نعیم آن را از امام صادق علیه السلام و ابو نعیم و صاحب المناقب از امام باقر و امام رضا علیهما السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: «مقصود از صادقان، امامان از اهل بیت هستند.»

و سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص می‌گوید: «عالمان سیره می‌گویند: معنای آیه این است که با علی و اهل بیتش باشید. ابن عباس می‌گوید: علی علیه السلام سرور صادقان است.» پایان سخن ابن جوزی.

احادیثی که به این مضمون از طریق عامه و خاصه رسیده است بسیار زیاد است و این مختصر، گنجایش همه آن‌ها را ندارد.»

۸ ـ باقی بودن کتاب و عترت برای تمسک و هدایت شدن در هر زمانی تا برپایی قیامت و محفوظ ماندن آن‌ها از نابودی و زوال در همه عصرها تا روز قیامت. چنانچه شایسته هر چیز مصونیت دار ارزشمند و لازمه هر چیز گرانبهای با اهمیت است زیرا خداوند قرآن را فرستاد و خود نگهدارنده آن است و اهل قرآن را همتای آن قرار داد و آن یاور آن‌هاست.

شهاب الدین دولت آبادی در کتاب هدایة السعداء در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «ابو عمرو گفته است: همانا اصل واژه ثقل از ارزشمند بودن است نه از ثقل و ثقل به معنای تخم شترمرغ است به خاطر صاف بودن و باقی ماندنش.»

۹ ـ تکیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اعتماد وی به آن دو برای باقی بودن آثارش چراکه دین پیامبر صلی الله علیه و آله باقی است به باقی بودن آن دو برای این که قرآن معجزه جاودانی اوست و عترت، معدن اسرار بلند او و از این رو آن دو تکیه گاه و یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. (و در لغت اثّاقل الی شیء به معنای تکیه کردن به آن است) و به تحقیق از ابن عباس روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (در پیشگاه خداوند دعا کرد و) فرمود: «هر یک از پیامبران و فرستادگان تو تکیه گاه من هستند پس پلیدی را از آنان برطرف کن و آن‌ها را به طور کامل پاک گردان.»

مرحوم رضی در نهج البلاغه می‌گوید: «(علی علیه السلام می‌فرماید:) آنان ـ اهل بیت ـ جایگاه اسرار و پناهگاه امر و گنجینه دانش و مرجع حکم و غار کتاب‌ها و کوه‌های دینش هستند. به وسیله آن‌ها انحنای کمرش راست و لرزش بندهایش برطرف می‌گردد.»

وعلی كلّ واحد من هذه الوجوه فمجرّد تعبيره ﷺ هنا عن العترة بالثّقل كما عبّربه عن الكتاب دليل واضح وبرهان لائح على وجوب اتّباع أهل البيت عليهم السلام وعلى حجّيّة أقوالهم فى الأحكام كما لا يخفى على السّامع المتأمّل والنّاظر المتبصّر فانّ مصحّح اطلاق الثّقل على الكتاب هو الوجه فى اطلاقه على العترة ولذا صرّح علماء اللّغة وأئمّة الحديث ورجال التّحقيق باتّحاد الوجه فيهما وقالوا سمّاهما الثّقَلين لكون كلّ واحد منهما معدناً للعلوم أو ثقل العمل بهما أو لثقلهما فى الميزان أو لعمارة الدّين بهما أو غير ذلك ممّا تقدّم ولم يقل أحد من المحقّقين بتخالف السّبب وتغاير الوجه فيما.

ومعلوم انّ التّوصية بالكتاب وتسميته بالثّقل تفخيماً وتعظيماً ليس الّا لإنتفاع الأئمّة واهتدائهم به فى أمر دينهم ولذا قد ورد فى كثير من طرقه كتاب الله فيه النّور والهدىٰ فكذلك الوصيّة بالعترة وتسميتهم بالثّقل فكما يجب على الأمّة مضافاً الى تعظيم القرآن وتكريمه الأخذ بما فيه فكذلك يجب عليهم الأخذ بأقوال العترة مضافاً الى توقيرهم وتجليلهم وقد بالغ ﷺ بجعلهم أقرانَ الكتاب فى اجلالهم واكرامهم وبيّن علوّ أمرهم وسموّ قدرهم فانّ هذه منزلة عظيمة لا رتبة أعلىٰ منها ولا مقام، لا يبلغها الّا من عصمه الله من الرّجز وطهّره عن الرّجس.

وكتاب الله القرآن العظيم، والحبل خبر لمبتدءٍ محذوف أى هو حبل ممدود من السّماء وفى غير واحد من طرق الحديث كتاب الله سبب بيدالله وسبب بأيديكم قال فى لسان العرب فى لغة حبل نقلاً عن الأزهريّ وفى حديث النّبيّ ﷺ وأوصيكم بكتاب الله وعترتى أحدهما اعظم من الآخر وهو كتاب الله حبل ممدود من السّماء الى الأرض أى نور ممدود قال أبو منصور فى هذا الحديث اتّصال كتاب الله (اى اتّصاله بالله وعدم انقطاعه منه) وان كان يتلى فى الأرض وينسخ ويكتب ومعنى الحبل الممدود نور هداه والعرب يشبّه النّور الممتدّ بالحبل والخيط قال الله تعالى ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ﴾[1] يعنى نور الصّبح من ظلمة اللّيل وفى الحديث الآخر هو حبل الله أى نور هداه وقيل عهده وأمانه الّذى يؤمن من العذاب والحبل العهد والميثاق انتهى).

---

١. البقرة ٢/ ١٨٧.

بنابراین هر یک از این معانی مجرد تعبیر پیامبر اکرمﷺ در این حدیث از عترت به «ثقل» همان گونه که از قرآن تعبیر به ثقل کرد، دلیل واضح و برهان روشنی است بر وجوب پیروی اهل بیتعليهم السلام و بر حجیت گفتارشان در احکام چنانچه بر شنونده دقیق و ناظر بصیر پوشیده نیست چرا که مصحح اطلاق ثقل بر قرآن و عترت یکی است و از این رو علمای لغت و پیشوایان حدیث و مردان تحقیق به اتحاد وجه آن دو تصریح کرده‌اند و گفته‌اند: «پیامبر اکرمﷺ آن دو را به این دلیل ثقلین نامید که هر یک از آن‌ها معدن علوم هستند یا عمل به آن دو سخت است یا آن دو در میزان سنگینند یا دین به وسیله آن دو آباد است و دیگر وجوه گذشته و هیچ یک از محققان به اختلاف سبب و مغایرت وجه آن دو معتقد نیست.

و روشن است که سفارش به قرآن و نامیدن آن به ثقل ـ به دلیل بزرگداشت و بیان عظمت آن ـ جز برای استفاده امت و هدایت شدن آنان به وسیله قرآن در امر دین‌شان نیست و به همین دلیل در بسیاری از نقل‌های آن آمده است: «کتاب خدا در آن نور و هدایت است.» پس سفارش به عترت و نامیدن آن‌ها به ثقل به همین دلیل است و همان گونه که علاوه بر بزرگداشت و احترام به قرآن عمل به دستورات آن نیز بر امت واجب است به همین صورت علاوه بر احترام و تجلیل از امامانعليهم السلام عمل به سخنان‌شان واجب است و پیامبر اکرمﷺ با همتای قرآن قرار دادن عترت اجلال و اکرام آن‌ها را به نهایت رساند و بلندی مقام و ارزش بالای آن‌ها را بیان کرد چرا که این جایگاه بزرگی است که هیچ رتبه و مقامی بالاتر از آن نیست و به غیر از کسی که خداوند او را از پلیدی حفظ کرده است و از ناپاکی پاک کرده است به آن دست نمی‌یابد.

مقصود از عبارت «کتاب الله» در حدیث، قرآن عظیم است و عبارت «والحبل» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی آن ریسمانی است که از آسمان کشیده شده است و در تعدادی از نقل‌های حدیث آمده است: «کتاب خدا، رشته‌ای است در دست خدا و رشته‌ای در دست شما.» در لسان العرب درباره واژه حبل به نقل از ازهری می‌گوید: «و در حدیث پیامبرﷺ آمده است: شما را به کتاب خدا و عترتم سفارش می‌کنم که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است و آن کتاب خداست، ریسمانی متصل از آسمان به زمین یعنی نوری است متصل.» و ابو منصور می‌گوید: «در این حدیث، اتصال، کتاب خداست (یعنی اتصال آن به خدا و بریده نشدنش از او) هر چند در زمین تلاوت و نسخه‌برداری و نوشته می‌شود و معنای ریسمان متصل، نور هدایت آن است و عرب نور ممتد را به ریسمان و نخ تشبیه می‌کند. خداوند تعالی می‌فرماید: «**تا این که نخ سفید را از نخ سیاه از فجر روشن برای‌تان روشن شود.**» یعنی نور صبح از تاریکی شب و در حدیث دیگری آمده است: «آن ریسمان خداست.» یعنی نور هدایت اوست و گفته شده پیمان و امان خداست که از عذاب امان می‌دهد و حبل به معنای عهد و پیمان است.»

ولا يبعد ان يقال فى وجه هذا الاطلاق انّه لمّا كان الحبل سبباً لصعود الواقع فى البئر ومنقذاً للرّاسب فى الماء وكان الكتاب رسناً لعروج من نزل من العالم العلوىّ الى العالم السفلى ووصلة الىٰ قربات الله ورضوانه ونوراً لمن وقع فى ظلمات الجهل والضّلال عبّرﷺ عنه بالحبل وشبّه عالم الأرض بقعر البئر وعالم الملكوت والأرواح أو عالم الرّحمة والجنان بأعلاها والفرقان المبين بالحبل المتين ومنزله من السّماء بمرسلة فيها أو لمّا كان الحبل للنّازل فى البئر حرزاً من السّقوط وسبباً لسلامته من التردّى وكان الكتاب حجزة للمتمسّك به من السّقوط فى السّقر وموجباً لنجاته من الرّدىٰ شبّهه بالحبل فكأنّهﷺ أخبر الأمّة بأنّ الرّؤوف الرّحيم أرسل حبل نجاته ليخرجهم من الظّلمات اِلَى النّور ومن الدّركات السّفلىٰ الىٰ الدّرجاتِ العلىٰ وحثّهم على التّمسّك بالعروة الوثقى الّتى لا انفصام لها أبداً لأنّ طرفها بيدالله العلىّ الأعلىٰ.

كما ورد فى رواية حذيفة بن أسيد الغفارىّ وعامر بن ليلى بن ضمرة وغيرهما فانّ فيها قالﷺ الثّقل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيدالله وطرف بأيديكم فاستمسكوا به ولا تضلّوا ولا تبدّلوا.

والعترة[1] فى اللّغة النّسل وأخصّ الأرقاب والرّهط الأدنون وأهل بيتى بدله أو بيانه.

---

۱. قال أبو نصر اسماعيل بن حمّاد الجوهرىّ فى صحاح اللّغة عترة الرّجل نسله الأدنون.
وقال مجدالدّين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادىّ فى القاموس والعترة بالكسر قلادة تعجن بالمسك والأفاويه ونسل الرّجل رهطه وعشيرته الأدنون ممّن مضى وغَبَر.
وقال محمّد مرتضى بن السّيّد محمّد الواسطىّ فى تاج العروس العترة نسل الرّجل وأقربائه من ولده وغيره قال وقال أبو عبيد وغيره عترة الرّجل وفصيلته رهطه الأدنون وقال ابن الأعرابى عترة الرّجل ولده وذرّيّته وعقبه من صلبه قال فعترة النّبىّﷺ ولد فاطمة البتولﷺ وقال جمال الدّين محمّد بن مكرم الأنصارىّ الافريقىّ فى لسان العرب قال الأزهرىّﷺ وفى حديث زيد بن ثابت قال قال رسول اللهﷺ انّى تارك فيكم الثّقلين خَلفى كتاب الله وعترتى فإنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض وقال قال محمّد بن اسحاق وهذا حديث صحيح رفعه نحوه زيد بن أرقم وأبو سعيد الخدرىّ وفى بعضها انّى تارك فيكم الثّقَلين كتاب الله وعترتى أهل بيتى فجعل العترة أهل البيت وقال أبو عبيد وغيره عترة الرّجل وأسرته وفصيلته رهطه الأدنون وقال ابن الأثير عترة الرّجل اَخَصُّ أقاربه وقال جلال الدّين عبد الرحمان بن أبى بكر السيوطىّ فى الدّرّ النّثير عترة الرجل أخصّ أقاربه وقال مجد الدّين مبارك بن محمّد المعروف بابن الاثير الجزرىّ فى نهاية اللغة (عتر)فيه خلفت فيكم الثّقَلين كتاب الله وعترتى عترة الرّجل أخصّ أقاربه.

بعید نیست که در وجه این اطلاق این گونه گفته می‌شود که چون ریسمان وسیله بالا آمدن از چاه برای در چاه افتاده است و وسیله نجات دهنده برای فرو رفته در آب است و کتاب ریسمانی است برای بالا رفتن کسی که از عالم بالا به عالم پایین آمده است و وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا و خشنودی او و نوری است برای کسی که در تاریکی‌های جهالت و گمراهی افتاده است، پیامبر اکرم‌ﷺ از آن به ریسمان تعبیر کرد و عالم زمین را به عمق چاه تشبیه کرد و عالم ملکوت و ارواح یا عالم رحمت و بهشت را به بالای آن و قرآن مبین را به ریسمان محکم و نازل کننده قرآن از آسمان را به فرستنده طناب در چاه تشبیه کرد یا به دلیل آن که طناب فرستاده شده در چاه نگهدارنده از سقوط و سبب سلامتی از هلاکت است و قرآن برای چنگ زننده به آن مانع از سقوط در دوزخ و موجب نجات از هلاکت است، آن را به ریسمان تشبیه کرد. پس گویا پیامبر اکرم‌ﷺ به امت خبر داد که خداوند رئوف و مهربان ریسمان نجاتش را فرستاد تا آن‌ها را از تاریکی‌ها به نور و از منازل پست به درجات بالا خارج سازد و آن‌ها را به چنگ زدن به دستگیره محکمی تشویق کرد که هرگز جدا نمی‌شود چراکه یک سویش در دست خداوند بلند مرتبه اعلی است چنانچه در حدیث حذیفة بن اسید غفاری و عامر بن لیلی بن ضمره و دیگران آمده است که پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: «ثقل بزرگ‌تر کتاب خداست. رشته‌ای که یک سویش در دست خداست و سوی دیگرش در دست شما، پس به آن چنگ زنید و گمراه نشوید و چیزی را جایگزین آن نکنید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تعریف عترت پیامبرﷺ

واژه «عترت»[1] در لغت به معنای نسل و بستگان خاص و نزدیکان است.

---

۱. ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب صحاح اللغة می‌گوید: «عترت مرد نسل نزدیک اوست» و مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی در قاموس می‌گوید: «عترت، گردنبندی است که با مشک و مواد خوشبو مخلوط می‌شود و نسل مرد قوم و عشیره نزدیک او هستند، از گذشتگان و آیندگان.

و محمد مرتضی بن سید محمد واسطی در تاج العروس می‌گوید: «عترت، نسل مرد و نزدیکانش هستند از فرزند و غیر فرزند.» و ابو عبید و دیگران می‌گویند: «عترت مرد و خویشاوندان او قوم نزدیک به او هستند.» و ابن اعرابی می‌گوید: «عترت مرد و ذریه‌اش، نسل او از پشت وی هستند. می‌گوید: پس عترت پیامبرﷺ فرزندان فاطمه‌علیها السلام بتول هستند.» و جمال الدین محمد بن مکرم انصاری آفریقایی در لسان العرب می‌گوید: «ازهری گفته است: و در حدیث زید بن ثابت آمده است که پیامبر اکرم‌ﷺ فرمود: به تحقیق من دو چیز گرانبها پس از خود باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم پس آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.» و محمد بن اسحاق می‌گوید: «این حدیث صحیح است و نظیر آن را با واسطه از زید بن ارقم و ابوسعید خدری روایت کرده است.» و در برخی از آن‌ها آمده است: «به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، پس عترت را اهل بیت قرار داده است.» و ابو عبید و دیگران می‌گویند: «عترت مرد و خانواده‌اش و بستگانش، خویشان نزدیک او هستند.» و ابن اثیر می‌گوید: «عترت مرد نزدیک‌ترین خویشاوندانش هستند.» و سیوطی در کتاب الدر النثیر می‌گوید: «عترت مرد نزدیک‌ترین خویشان وی هستند.» و ابن اثیر در نهایة اللغة می‌گوید: «عتر فیه: در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاردم کتاب خدا و عترتم. عترت مرد نزدیک‌ترین خویشان وی هستند.»

وأمّا المقصود منهم فی الحدیث فهم أهل بیت رسول اللهﷺ وأبواب علمه ومعادن حکمته ومواضع سرّه وجبال دینه العالمون بکتاب الله وسنّة نبیّه الّذین أذهب الله تبارك وتعالی عنهم الرّجس وطهّرهم عن الرّجز وعلّمهم رسول اللهﷺ عِلْمَه وأودعهم جمیع ما یحتاج الیه الأمّة الی یوم القیامة حتّی أرش الخدش کما ورد فی الأخبار المتواترة والآثار المتکاثرة وقال به جلّ علماء الجمهور واتّفق علیه علمائنا کلاً وطرّاً ویشهد علیه فقرات الحدیث لأنّ من جعلهﷺ مقروناً بالکتاب الی یوم المعاد وکان التّمسّك به کالتّمسّك بالقرآن مانعاً عن الضّلال ونصّ بأنّهم أحلَم النّاس کباراً وأعلمهم صغاراً وصرّح بأنّه لا تعلّموهم فإنّهم أعلم منکم وانّهم لن یُخرجوکم من باب هدی ولن یُدخلوکم فی باب ضلالة لا یکون الّا من کان جامعاً لجمیع العلوم الشّرعیّة وواقفاً بعموم الأسرار الدّینیّة مصوناً عن الخطأ والخطل معصوماً عن المعصیة والزّلل فی القول والعمل ولم یَدّعِ هذ المرتبة الرّفیعة والمقام المحمود أحد من أقاربه الّا الأئمّة الهداة والقادة الدّعاة وسفن النّجاة فلیس لأحدٍ أن یتفوّه بانّهﷺ أثبت هذا المنصب الجلیل والشّرف الجمیل لجمیع أقربائه وأولاده وفیهم الفسّاق والجهّال لأنّه لا یجوز لهﷺ ان یأمر الأمّة باتّباع من یجهل أو یخطأ أو یعصی خصوصاً فی الأحکام الإلهیّة ولو فی مورد واحد.

قال الفخر الرّازیّ فی تفسیره الکبیر عند تفسیر الکریمة ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[۱] انّ الله تعالی أمر بإطاعة أولی الأمر علی سبیل الجزم فی هذه الآیة ومن أمر الله تعالی بطاعته علی سبیل الجزم والقطع لابدّ أن یکون معصوماً عن الخطأ اذ لو لم یکن معصوماً من الخطأ لکان بتقدیر إقدامه علی الخطأ یکون قد أمر الله تعالی بمتابعته فیکون ذلك أمراً بفعل ذلك الخطأ والخطأ لکونه خطأً یکون منهیّاً عنه وهذا یفضی الی اجتماع الأمر والنّهی فی الفعل الواحد بالاعتبار الواحد وأنّه محال فثبت انّ الله أمر بطاعة أولی الأمر علی سَبیل الجزم وثبت أنّ کلّ من أمر الله تعالیٰ بطاعته علی سبیل الجزم وجب أن یکون معصوماً عن الخطأ فثبت قطعاً أنّ أولی الأمرِ المذکور (المذکورین ـ ظ) فی هذه الآیة لابدّ وأن یکون معصوماً (یکونوا معصومین ـ ظ) انتهی.

---

۱. المائدة ۹۲/۵.

و عبارت «اهل بیتی» بدل یا عطف بیان آن است و مقصود از آنان در حدیث، اهل بیت پیامبر اکرمﷺ و درهای دانش و معادن حکمت‌ها و جایگاه اسرار و کوه‌های دین اویند. کسانی که عالم به کتاب خدا و سنت پیامبرش هستند. کسانی که خداوند تبارک و تعالی پلیدی را از ایشان برطرف کرد و آنان را از ناپاکی‌ها پاک گرداند و پیامبر اکرمﷺ علمش را به ایشان تعلیم داد و همه نیازهای امت را تا قیامت حتی ارش خراشی را نزدشان به امانت نهاد چنانچه در اخبار متواتر و احادیث فراوان درباره آن‌ها وارد شده است و بیش‌تر علمای اهل سنت و تمام علمای شیعه آن را گفته‌اند و قسمت‌های حدیث به آن شهادت می‌دهد چرا که کسی را که پیامبر اکرمﷺ تا قیامت در کنار قرآن قرار داده است و تمسک به آن همانند تمسک به قرآن مانع از گمراهی است و تصریح نموده که آن‌ها در بزرگی بردبارترین مردم و در کودکی عالم‌ترین آنان هستند و تصریح کرده است که به آن‌ها تعلیم ندهید چرا که عالم‌تر از شمایند و آن‌ها شما را هرگز از باب هدایت بیرون نمی‌کنند و در باب گمراهی وارد نمی‌نمایند. چنین افرادی جامع همه علوم شرعی و آگاه به همه اسرار دینی و مصون از خطا و اشتباه و معصوم از گناه و لغزش در گفتار و کردار هستند و این رتبه بلند و مقام پسندیده را هیچ یک از نزدیکان پیامبرﷺ به جز امامان هدایت و پیشوایان دعوتگر و کشتی‌های نجات ادعا نکرده‌اند. بنابراین کسی حق ندارد بگوید که پیامبر اکرمﷺ این منصب بزرگ و شرافت زیبا را برای تمام خویشاوندان و فرزندانش قرار داد، در حالی که در میان‌شان فاسق و جاهل وجود دارد چرا که برای پیامبر اکرمﷺ جایز نیست که پیروی از جاهل و خطاکار یا گناهکار را در احکام الهی هر چند در یک مورد به امت دستور دهد.

فخر رازی در کتاب التفسیر الکبیر در تفسیر آیه: «**از خدا پیروی کنید و از پیامبر اکرمﷺ و والیان امر خود پیروی کنید.**» می‌گوید: «همانا خداوند تعالی در این آیه به صورت قطعی دستور به اطاعت اولی الامر داد و هر که خداوند به صورت قطعی دستور به اطاعتش دهد، حتماً باید معصوم از خطا باشد چرا که اگر معصوم از خطا نباشد بر فرض اقدام وی بر خطا قطعاً خداوند دستور به پیروی وی داده است و آن دستور به انجام آن کار خطا خواهد بود و از سوی دیگر کار خطا بودن مورد نهی قرار گرفته است و این سبب اجتماع امر و نهی در یک عمل به یک اعتبار خواهد بود و آن محال است. بنابراین ثابت می‌شود که خداوند به طور قطعی به اطاعت از اولی الامر دستور داد و نتیجه می‌شود که هر کس را که خداوند به صورت قطعی دستور به اطاعتش دهد، باید معصوم از خطا باشد پس به طور قطع نتیجه می‌شود که اولی الامر مذکور در آیه حتماً باید معصوم باشند.»

فكما ثبتت عصمة من أمر الله بطاعته كذلك تثبت عصمة من أمر الرّسولﷺ بطاعته لانّه بنصّ الكتاب لا يأمر ولا ينهىٰ الّا بما أوحى اليه من الله تعالى كما صرّح به فى الحديث فقال انّ اللّطيف الخبير أخبرنى بانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

قال محمّد بن عبدالباقى الزّرقانىّ فى شرح المواهب اللّدنّيّة فى شرح حديث الثّقلين قال الحكيم التّرمذى حضّ على التّمسّك بهم لانّ الأمر لهم معاينة فهم أبعد عن المحنة وهذا عامّ أريد به خاصّ وهم العلماء العاملون منهم فخرج الجاهل والفاسق وهم بشر لم يعروا عن شهوات الآدميّين ولا عصموا عصمة النّبيّين وكما انّ كتاب الله منه ناسخ ومنسوخ فارتفع الحكم بالمنسوخ كذلك ارتفعت القدوة بغير علمائهم العظماء الخ.

قال السّمهودىّ فى جواهر العقدين فى ضمن التّنبيهات الّتى أوردها بعد ذكر حديث الثّقلين.

ثانيها الّذين وقع الحثّ على التّمسّك بهم من أهل البيت النّبوىّ والعترة الطّاهرة هم العلماء بكتاب الله عزّوجلّ اذ لا يحثّﷺ على التّمسّك بغيرهم وهم الّذين لا يقع بينهم وبين الكتاب افتراق حتّى يردا الحوض ولهذا قال لا تقدّموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا وقال فى الطّريق الأخرى فى عترته لا تسبقوهم فتهلكوا ولا تعلّموهم فهم أعلم منكم واختصّوا بمزيد الحثّ عن غيرهم من العلماء لما تضمّنته الأحاديث المتقدّمة ولحديث أحمد ذكر عند النّبىّﷺ قضاء قضى به علىّ؈ فأعجب النّبىّﷺ وقال الحمد لله الّذى جعل الحكمة فينا أهل البيت انتهى.

وقال ابن حجر فى الصّواعق بعد ذكر حديث الثّقلين فى ضمن تنبيهٍ ثمّ الّذين وقع الحثّ عليهم منهم انّما هم العارفون بكتاب الله وسنّة رسوله اذهم الّذين لا يفارقون الكتاب الى الحوض ويؤيّده الخبر السّابق ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم وتميّزوا بذلك عن بقيّة العلماء لأنّ الله أذهب عنهم الرِّجسَ وطَهَّرهُم تَطهيراً وشرّفهم بالكرامات الباهرة والمزايا المتكاثرة وقد مرّ بعضها وسيأتى الخبر الّذى فى قريش وتعلّموا منهم فإنّهم أعلم منكم فان ثبت هذا لعموم قريش فأهل البيت أولىٰ منهم بذلك لأنّهم امتازوا من بينهم بخصوصيّات لا يشاركهم فيها بقيّة قريش وفى أحاديث الحثّ على التّمسّك بأهل البيت اشارة الى عدم انقطاع متأهّل

همان‌گونه که عصمت کسی که خداوند به اطاعتش دستور داد، ثابت می‌شود عصمت کسی که پیامبرﷺ دستور به اطاعتش می‌دهد، ثابت می‌شود چرا که با تصریح قرآن پیامبرﷺ امر و نهی نمی‌کند مگر به آنچه از جانب خدا به وی وحی شده است، چنانچه در حدیث نیز به این مطلب تصریح شده است و پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.»

محمد بن عبدالباقی زرقانی در شرح کتاب المواهب اللدنیة در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «حکیم ترمذی گفت: پیامبر اکرمﷺ به این دلیل به تمسک به آنان تشویق کرد که کار برایشان روشن و مشاهَد است و آن‌ها از نیاز به تجربه و آزمون بسیار دورند و این سخن عامی است که از آن خاص اراده شده است و آنان علمای عامل اهل بیت هستند بنابراین جاهل و فاسق خارج می‌شود چرا که آنان انسان‌هایی هستند که از امیال انسانی برکنار نیستند و عصمت پیامبران را ندارند. همان گونه که آیات قرآن ناسخ و منسوخ‌اند و حکم منسوخ برداشته می‌شود به همین صورت رهبری از غیر علمای بزرگ‌شان برداشته شده است.»

سمهودی در کتاب جواهر العقدین در ضمن تنبیهاتی که پس از حدیث ثقلین آورده است می‌گوید: «دوم: کسانی که تمسک به آن‌ها مورد تشویق قرار گرفته است، از اهل بیت پیامبرﷺ و عترت پاک آنان عالم به کتاب خداوندﷻ هستند چرا که تمسک به غیر آن‌ها مورد تشویق قرار نمی‌گیرد و آن‌ها کسانی هستند که میان‌شان و میان کتاب جدایی نمی‌افتد تا در کنار حوض وارد شوند. به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ فرمود: بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آن دو عقب نیفتید که هلاک می‌شوید.» و در نقل دیگری درباره عترتش فرمود: «از آنان پیشی نگیرید که نابود می‌شوید و به آن‌ها یاد ندهید که از شما عالم‌ترند.» و به دلیل آنچه در احادیث گذشته آمده است از میان عالمان تنها به پیروی از ایشان تشویق شده است و نیز به دلیل حدیث احمد که در آن آمده است: «نزد پیامبر اکرمﷺ سخن از قضاوت علیؑ به میان آمد پس پیامبرﷺ از آن شادمان گردید و فرمود: ستایش برای خداوندی است که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد.»

و ابن حجر در کتاب الصواعق پس از حدیث ثقلین در ضمن تنبیهی می‌گوید: «سپس کسانی از اهل بیت که به سوی‌شان تشویق و ترغیب شده است، آنان عارف به کتاب خدا و سنت پیامبرش هستند چرا که آن‌ها کسانی هستند که تا ورود بر سر حوض از قرآن جدا نمی‌شوند و خبر پیشین که فرمود: به آن‌ها یاد ندهید که آن‌ها عالم‌تر از شمایند. مؤید این مطلب است و با این ویژگی از دیگر عالمان جدا می‌شوند زیرا خداوند هرگونه پلیدی را از آن‌ها برطرف کرد و به طور کلی پاک‌شان نمود و با کرامت‌های روشن و مزایای فراوان به آن‌ها شرافت داد که برخی از آن‌ها گذشت و خبری که درباره قریش است خواهد آمد که در آن آمده است: و از آن‌ها بیاموزید که از شما عالم‌ترند. پس اگر این ویژگی برای همه قریش ثابت شود، اهل بیت نسبت به آن‌ها به این ویژگی سزاوارترند، چرا که از میان آن‌ها با ویژگی‌هایی امتیاز دارند که بقیه قریش با ایشان شریک نیستند و احادیثی که بر تمسک از اهل بیت تشویق کرده است، اشاره به این مطلب دارد که تا قیامت کسی از اهل بیت وجود دارد که

منهم للتّمسّك الى يوم القيامة كما أنّ الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا أماناً لأهـل الأرض كما يأتى.

ويشهد لذلك الخبر السّابق فى كلّ خلف من أمّتى عدول من أهل بيتى الى آخره ثمّ أحقّ من يتمسّك به منهم إمامهم وعالمهم عليّ بن أبيطالب كرّم الله وجهه لما قدّمناه من مزيد علمه ودقائق مستنبطائه ومن ثَمّ قال أبوبكر عليّ عترة رسول الله صلى الله عليه وآله أى الّذين حثّ على التّمسّك بهم فخصّه لما قلناه ولذلك خصّه صلى الله عليه وآله بما مرّ يوم غدير خمّ.

وقال أحمد بن عبدالقادر العجيليّ فى ذخيرة المآل فى بيان محصّل حـديث الثّـقلين ومحصّله ما تقدّم فى محصّل حديث السّفينة من الحثّ عـلى اعـظامهم والتّـعلّق بـحبلهم وحبّهم وعلمهم والأخذ بهدى علمائهم (الى أن قال) والّذين وقع الحثّ عـليهم انّـما هـم العارفون منهم بالكتاب والسّنّة اذ هم لا يفارقون الكتاب الى وروده الحوض ويؤيّده حديث تعلّموا منهم ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم وتميّزوا بذلك عن بـقيّة العـلماء لأنّ الله أذهَبَ عَنْهُمُ الرِّجسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهيراً وشرّفهم بالكرامات الباهرة والمزايا المتكاثرة.

وقال وليّ الله اللكهنوئىّ فى مرآة المؤمنين بعد ذكر حديث الثَّقَلين ثمّ الّذين وقع الحثّ عليهم منهم انّما هم العارفون بكتاب الله (وذكر مثل ما نقلناه عن العجيليّ).

وقـال الحكيم التّرمذىّ فى نوادر الأصول فقول رسول الله صلى الله عليه وآله لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض وقوله ما اِن أخذتم به لن تضلّوا واقع على الأئمّة منهم السّادة لا علىٰ غيرهم.

وقال عبد الرّؤوف المناوي فى فيض القدير فى شرح الحديث المنقول عن زيد بن ثابت وعترتي أهل بيتى تفصيل بعد اجمال بدلاً أو بياناً وهم أصحاب الكساء الّذين أذهب عنهم الرّجس وطَهَّرَهُمْ تَطهيراً.

وقال عليّ بن سلطان محمّد الهرويّ المعروف بالقارى فى المرقاة شرح المشكوٰة فـى شرح حديث الثَّقَلين المنقول عن زيد بن أرقم الأظهر هو أنّ أهل البيت غالباً يكونون أعرف بصاحب البيت وأحواله فالمراد بهم أهل العلم منهم المطّلعون على سيرته الواقفون عـلى طريقته العارفون بحكمه وحكمته وبهذا يصلح أن يكونوا مقابلاً لكتاب الله سبحانه كما قال ويعلّمهم الكتاب والحكمة ويؤيّده ما أخرجه أحمد فى المناقب عن حميد بن عبدالله بن زيد

برای تمسک شایستگی دارد چنانچه کتاب عزیز این گونه است و به همین دلیل آنان امان برای اهل زمین هستند چنانچه خواهد آمد و گواه بر این مطلب خبر پیشین است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: در هر نسلی از امت من افراد عادی از اهل بیتم خواهند بود...»

سپس شایسته‌ترین فرد از اهل بیت برای تمسک امام و عالم ایشان علی بن ابی طالب کرّم الله وجهه است. به خاطر آنچه گذشت از دانش زیاد و استنباط‌های دقیق او و به همین دلیل ابوبکر گفت: «علیؑ عترت پیامبر اکرمﷺ است.» یعنی کسانی که به تمسک از ایشان تشویق شده است. پس به خاطر آنچه گفتیم تنها او را ذکر کرد و پیامبر اکرمﷺ آنچه را درباره روز غدیر گذشت به علیؑ اختصاص داد.

و احمد بن عبدالقادر عجیلی در کتاب **ذخیرة المآل** در بیان خلاصه حدیث ثقلین می‌گوید: «خلاصه حدیث ثقلین چیزی است که در خلاصه حدیث سفینه گذشت و آن تشویق بر بزرگداشت ایشان و چنگ زدن به ریسمان و دوستی و علم آن‌ها و راه یافتن به هدایت عالمان‌شان...» تا آنجا که می‌گوید: «کسانی که تشویق بر ایشان فرا گرفت، تنها عارفان از آن‌ها به کتاب و سنت هستند چرا که آن‌ها تا هنگام وارد شدن قرآن بر سر حوض از آن جدا نمی‌شوند» و حدیث: «از آن‌ها بیاموزید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان عالم‌تر از شمایند.» مؤید این مطلب است و آن‌ها با این ویژگی بر دیگر عالمان امتیاز دارند چرا که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان برطرف ساخت و به طور کلی آن‌ها را پاک گرداند و ایشان را با کرامت‌های روشن و امتیازات فراوان شرافت داد.

ولی الله لکهنوئی در کتاب **مرآت المؤمنین** پس از ذکر حدیث ثقلین می‌گوید: «سپس کسانی از اهل بیت که به سوی‌شان تشویق شد، تنها عارفان ایشان به کتاب خدا هستند....» ادامه عبارت ایشان همانند عبارت عجیلی است.

و حکیم ترمذی در کتاب **نوادر الاصول** می‌گوید: «سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.» و نیز این سخن وی که فرمود: «تا وقتی که به آن‌ها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید» به امامان از ایشان و سادات و بزرگان‌شان تعلق گرفته است نه غیر آن‌ها.

و عبدالرؤوف مناوی در کتاب **فیض القدیر** در شرح حدیث ثقلین از زید بن ثابت می‌گوید: «عبارت: و عترتم اهل بیتم. تفصیل بعد از اجمال است به عنوان بدل یا عطف بیان و آنان اصحاب کساء هستند، کسانی که خداوند هر گونه پلیدی را از ایشان برطرف کرد و به طور کلی پاک‌شان نمود.»

و علی بن سلطان محمد هروی معروف به قاری در کتاب **المرقاة شرح المشکوة** در شرح حدیث ثقلین از زید بن ارقم می‌گوید: «روشن است که در بیش‌تر موارد اهل خانه نسبت به صاحبخانه و حالات وی شناخت بیش‌تری دارند. پس مقصود از اهل بیت آگاهان آن‌ها به سیره پیامبرﷺ و روش وی و عارفان ایشان به حکم‌ها و حکمت‌های او هستند و به خاطر این ویژگی شایستگی آن را دارند که در کنار کتاب خداوند پیراسته قرار گیرند چنانچه خداوند فرمود: «**و به آن‌ها کتاب و حکمت می‌آموزد.**» و حدیث احمد در **المناقب** از حمید بن عبدالله بن زید

أنّ النّبیّ ﷺ ذکر عنده قضاء قضیٰ به عليّ بن أبیطالب فأعجبه وقال الحمدلله الّذی جعل فینا الحکمة أهل البیت.

وأخرج ابن أبی الدّنیا فی کتاب الیقین عن محمّد بن مسعر الیربوعیّ قال قال عليّ للحسن کم بین الایمان والیقین قال أربع أصابع قال بیّن.

قال الیقین ما رأته عینك والایمان ما سمعته أذنك وصدّقت به قال أشهد أنّك ممّن أنت منه ذرّیّة بعضها من بعض.

وفارق الزّهریّ (وقارف الزّهریّ ذنباً ـ ظ) فهام علی وجهه فقال زین العابدین قنوطك من رحمة الله الّتی وسعت کلّ شیء أعظم علیك من ذنبك فقال الزّهریّ ﴿ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾[1] فرجع الی أهله وماله.

وقال بدرالدّین محمود بن أحمد الرّومیّ فی تاج الدّرّة فی شرح الشّعر (دعا الی الله فالمستمسکون به مستمسکون بحبل غیر منفصم) المعنی یقول ذلك الحبیب هو الّذی دعا أهل التّکلیف قاطبة من جنّ وانس وعرب وعجم فی زمانه وبعده الی یوم القیامة الی دین الله وما فیه رضاه اذ ترجی شفاعته داعیاً الی الله بإذنه فالمعتصمون بدینه والمجیبون لدعوته اعتصام حقّ واجابة صدق معتصمون بسبب من الله تعالی متّصل الی رضوانه الأکبر من غیر أن یطرء علیه انفصام أصلاً وذلك السّبب لیس الّا کتاب الله تعالی وعترة نبیّة من أهل العصمة والطّهارة الواجب علی غیرهم مودّتهم بعد معرفتهم ایماناً بقوله تعالی ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾[2] وتصدیقاً لقوله ﷺ ترکت فیکم الثّقلین کتاب الله وعترتی.

وفی روایة ترکت فیکم ما ان تمسّکتم به لن تضلّوا بعدی کتاب الله وعترتی لن یفترقا حتّی یردا عليّ الحوض وهذا نصّ فی المقصود فمن تمسّك بکتاب الله تمسّك بهم ومن عدل عنهم عدل عن کتاب الله من حیث لا یدری الخ.

---

۱. الأنعام ۱۲۴/۶. ۲. شوری ۲۳/۴۲.

مؤید این مطلب است: «نزد پیامبر اکرمﷺ قضاوتی از علی بن ابی طالبؑ ذکر شد آن حضرت از آن شادمان گردید و فرمود: «ستایش ویژه خداوندی است که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد.»

و ابن ابی الدنیا در کتاب الیقین از محمد بن مسعر یربوعی روایت می‌کند که علیؑ به حسنؑ فرمود: «میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ حسنؑ گفت: چهار انگشت.

علیؑ فرمود: بیان کن! حسنؑ گفت: یقین چیزی است که چشمانت دیده است و ایمان چیزی است که گوشت شنیده است و آن را تصدیق کرده‌ای.

علیؑ فرمود: شهادت می‌دهم که تو از کسی هستی که از آن هستی، ذریه‌ای که بعضی از آن‌ها از بعضی دیگرند.

زهری گناهی انجام داد و سر به بیابان گذارد. زین العابدینؑ به وی فرمود: نومیدی از رحمت خدا که بر هر چیزی گسترده است بزرگ‌تر از گناهت است.

زهری گفت: خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. آنگاه به سوی خانواده و اموالش بازگشت.»

بدرالدین محمود بن احمد رومی در کتاب تاج الدرة در شرح این شعر: «به سوی خداوند فراخواند، پس چنگ زنندگان به وی به ریسمان پاره نشدنی چنگ زده‌اند.» می‌گوید: «معنای شعر این است که آن حبیب ـ پیامبر اکرمﷺ ـ کسی است که همه اهل تکلیف را از جن و انس و عرب و عجم در زمان خود و پس از خود تا قیامت به دین خدا و آنچه خشنودی خدا در آن است فرا می‌خواند زیرا امید به شفاعت اوست در حالی که با اذن خداوند به سوی او دعوت می‌کند. پس چنگ زنندگان حقیقی به دین او و پاسخ دهندگان راستین به دعوتش به رشته‌ای از جانب خدا چنگ می‌زنند که به رضوان اکبر او متصل است بدون آن که هرگز پاره گردد و آن سبب چیزی نیست مگر کتاب خداوند تعالی و عترت پیامبرشﷺ از اهل عصمت و طهارت که پس از شناخت ایشان دوستی با آن‌ها بر دیگران واجب است، به خاطر ایمان به این گفتار خداوند تعالی: «**بگو: از شما درخواست هیچ پاداشی نمی‌کنم مگر دوستی با خویشاوندانم را.**» و به خاطر تصدیق این گفتار پیامبرﷺ: در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاردم کتاب خدا و عترتم.» و در روایت دیگری آمده است: «در میان‌تان چیزی برجای گذاردم که تا وقتی به آن چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند.»

و این در معنای مورد نظر تصریح دارد پس هر کس به کتاب خدا چنگ زند، به آنان چنگ زده است و هرکس از آن‌ها جدا شود به گونه‌ای که نمی‌داند از کتاب خدا جدا شده است...»

وقال الجهرميّ فی البراهين القاطعة ما ترجمته بالعربيّة كذا واعلم انّ من وقع الحثّ والتّرغيب على الاقتداء والتّمسّك بهم من أهل البيت ليس الاّ من كان منهم عالماً عارفاً بكتاب الله وسنّة النّبيّ ﷺ وهم الّذين لا يفارقون الكتاب الیٰ ورود الحوض ويؤيّد هذا قوله ﷺ لا تعلّموهم فإنّهم أعلم منكم.

وقال الشّيخ عبدالحقّ الدّهلويّ (فی شرح الحديث) أهل بيتی بيان لعترتي وعترة الرّجل نسله ورهطه وعشيرته الأدْنون ممّن مضى وغَبَرَ ونَبَّهَ ﷺ بأهل بيتی تشريفاً وتكريماً لهم بكونهم أهل بيته ومخالطين ومقتبسين من أنواره فائزين بأسراره.

وقد ظهر ممّا نقلناه من أقوال علماء الجمهور أنّ المراد من العترة فی الحديث ليس الّا من كان عالماً بالكتاب والسّنّة عارفاً بالحلال والحرمة معصوماً عن الذّنب والرّجز ومطهّراً عن الدّنس والرّجس حتّى يتوجّه حثّه ﷺ على الاقتداء بهم والتّعلّم منهم.

ولا يخفیٰ أنّ من نصّ علیٰ ذلك من علماء الجمهور كثير جدّاً وإنّما اكتفينا بمن ذكر لأنّ الأمر أوضح من أن يذكر وأظهر من أن يستر فانّه لا يعقل ان يجعل الرّسول ﷺ قرين الكتاب غير من يتّصف بهذه الأوصاف من أقاربه وأولاده أو يحضّ على اتّباعه والتّعلّم منه كما برهن عليه الفخر الرّازيّ فی تفسيره فلا يقاس هذا بآية المودّة لأنّ لزوم التّمسّك بالعترة فی الأحكام ووجوب التّعلّم منهم وحرمة مخالفتهم فی الفتویٰ غير وجوب مودّتهم ومحبّتهم.

وتأكّد حرمة ايذائهم فانّ ارادة[1] العموم فی الثّانی لا يأباه العقل وكفیٰ فيه صرف انتسابهم الی الرّسول ﷺ بل يحكم به أداء لبعض حقوقه ﷺ بخلاف الأوّل فإنّ العقل لا يُجَوِّز التّباعة فی الدّين والتّعلّم فی الشّرع الاّ من العلماء الأتقياء والأمناء النّجباء.

---

۱. قد ورد فی روايات كثيرة أيضاً انّ المراد من ذوی القربیٰ فی آية المودّة الائمّة الاثنا عشر وفاطمة الزّهراء سلام الله عليهم أجمعين.

جهرمی در کتاب البراهین القاطعه مطالبی می‌گوید که ترجمه عربی آن‌ها چنین است: «و بدان کسانی از اهل بیت که به پیروی و چنگ زدن به ایشان تشویق و ترغیب شده است، تنها عالمان و عارفان آن‌ها به کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ هستند و آنان کسانی هستند که تا وارد شدن قرآن بر سر حوض از آن جدا نمی‌شوند. این سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: به آن‌ها تعلیم ندهید چرا که آنان داناتر از شمایند مؤید این مطلب است.» شیخ عبدالحق دهلوی در شرح حدیث می‌گوید: «عبارت «اهل بیتی» بیان برای «عترتی» است و عترت مرد، نسل و قوم و عشیره نزدیک او از گذشتگان و آیندگان هستند و پیامبر اکرمﷺ با عبارت «اهل بیتی» به خاطر شرافت بخشیدن و احترام کردن به آن‌ها به این مطلب توجه داد که آن‌ها اهل بیت او و آمیخته با وی و اقتباس کننده از نورش و از دست یافتگان به اسرارش هستند.»

از اقوال علمای اهل سنت که نقل کردیم روشن می‌شود که مقصود از عترت در حدیث فقط کسی است که عالم به کتاب و سنت، عارف به حلال و حرام، معصوم از گناه و ناپاکی و پاک از نجاست و پلیدی باشد تا تشویق پیامبرﷺ بر پیروی از آن‌ها و آموختن از ایشان شاملش گردد و پوشیده نیست که بسیاری از عالمان اهل سنت به این مطلب تصریح نموده‌اند و ما تنها به این دلیل به این مقدار بسنده کردیم که مطلب روشن‌تر از آن بود که نیاز به بیان داشته باشد و آشکارتر از آن بود که پوشیده بماند چرا که معقول نیست پیامبر اکرمﷺ فردی از خویشاوندان و فرزندانش که فاقد این ویژگی‌هاست همراه و در کنار قرآن قرار دهد یا به پیروی از وی و یادگیری از او تشویق کند چنانچه فخر رازی در تفسیرش برای این مطلب برهان ذکر کرد. بنابراین این مطلب با آیه مودّت مقایسه نمی‌شود زیرا لزوم تمسک به عترت در احکام و وجوب فراگیری از آن‌ها و حرمت مخالفت با ایشان در فتوا غیر از وجوب دوستی و محبت و تأکید بر حرمت آزار و اذیت آن‌هاست. از این رو اراده عموم[1] در آیه دوم مخالف با عقل نیست و مجرد انتساب با پیامبر اکرمﷺ برای آن کافی است بلکه عقل از جهت پرداخت بخشی از حقوق پیامبر اکرمﷺ به آن حکم می‌کند. برخلاف آیه اول چرا که عقل پیروی در دین و فراگیری در شرع را جز از عالمان پرهیزکار امین نجیب جایز نمی‌داند.

---

۱. در احادیث زیادی وارد شده است که مقصود از ذوی القربی در آیه مودّت نیز امامان دوازده گانه علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند.

وأمّا ما ورد من الأخبار من طرق الفريقين فى أنّ من أمر النّاس بالتّمسّك بهم من أهل بيته فى هذا الحديث وفى غيره الأئمّة الأطهار فهى أكثر من أن تحصىٰ وتذكر بحيث لا يسع جمعها فى مجلّد ضخم وانّما نذكر قليلاً منها تيمّناً وتنبيهاً.

قال الحافظ صدر الدّين أبوالمجامع ابراهيم بن محمّد بن المؤيّد الحموئىّ فى فرائد السّمطين (على ما نقل عنه) قال علىّ أنشدكم بالله أتعلمون انّ رسول اللهﷺ قام خطيباً لم يخطب بعد ذلك فقال يا أيّها النّاس انّى تارك فيكم كتاب الله وعترتى أهل بيتى فتمسّكوا بهما لن تضلّوا فانّ اللّطيف الخبير أخبرنى وعهد الىّ انّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فقام عمر بن الخطّاب شبه المغضب فقال يا رسول الله أكلّ أهل بيتك فقال لا ولكن أوصيائى منهم أوّلهم أخي ووزيري ووارثي وخليفتي فى أمّتي ووليّ كلّ مؤمن بعدى هو أوّلهم ثمّ ابنى (الحسن ثمّ ابنى ـ ظ) الحسين ثمّ تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد حتّى يردوا علىّ الحوض شهداء الله فى أرضه وحججه علىٰ خلقه وخزّان علمه ومعادن حكمته من أطاعهم فقد أطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله فقالوا كلّهم نشهد انّ رسول اللهﷺ قال ذلك.

وقال الشّهاب أحمد سبط قطب الدّين الايجىّ فى توضيح الدّلائل على ترجيح الفضائل ولصدر هذه القصّة خطبة بليغة باحثة على خطبة موالاتهم فاتَ عنّى اسنادها وهى هذه الخطبة الّتى خطبها رسول الله صلّى الله عليه وآله وبارك وسلّم حين نزلت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾[1] فقال الحمدلله علىٰ آلائه فى نفسى وبلائه فى عترتى وأهل بيتى أستعينه على نكبات الدّنيا وموبقات الآخرة. أشهد أن لا اِلٰهَ الله الواحد الأحد الفرد الصّمد لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ولا شريكاً ولا عمداً وانّى عبد من عبيده أرسلنى برسالته الىٰ جميع خلقه ﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ﴾[2] واصطفانى على العالمين من الأوّلين والآخرين وأعطانى مفاتيح خزائنه وكدّ علىّ بعزائمه واستودعنى سِرّه وأمدّنى

---

۱. المائدة ۵/۵۵. ۲. الأنفال ۸/۴۲.

و احادیث بی‌شماری از شیعه و سنی وارد شده است که کسانی از اهل بیت که پیامبر اکرمﷺ در این حدیث و احادیث دیگر به تمسک به ایشان فرمان داده است، ائمه اطهارﷺ هستند که گردآوری همه آن‌ها در یک جلد ضخیم ممکن نیست و ما اندکی از آن‌ها را به خاطر تیمن و توجه دادن ذکر می‌کنیم:

معرفی اهل بیت پیامبرﷺ و تعداد اوصیای پیامبرﷺ

۱ـ حافظ صدر الدین ابو المجامع ابراهیم بن محمد بن مؤید حموئی در کتاب فرائد السمطین بنابر آنچه از وی نقل شده است روایت می‌کند که علیؑ فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر اکرمﷺ برای ایراد آخرین خطبه خود به پا خاست و فرمود: ای مردم! به تحقیق من در میان شما کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را برجا می‌گذارم، پس به آن دو تمسک کنید تا هرگز گمراه نشوید چراکه خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و مرا آگاه کرد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

پس عمر بن خطاب همانند فردی خشمگین به پاخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آیا همه اهل بیتت مقصودند؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود: نه بلکه اوصیای من از آن‌ها. مقصودند نخستین ایشان برادر و وزیر و وارث و جانشینم در میان امتم ولّی هر مؤمنی پس از من است. او اولین آن‌هاست سپس فرزندم (حسن سپس فرزندم) حسین سپس نُه نفر از فرزندان حسینؑ یکی پس از دیگری تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. ایشان گواهان خدا در زمینش و حجت‌های او بر خلقش و گنجینه‌های علمش و معدن‌های حکمتش هستند. هرکس از آنان پیروی کند، به تحقیق از خداوند پیروی کرده است و هر کس از فرمان‌شان سرپیچی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

همه گفتند: شهادت می‌دهیم که پیامبر اکرمﷺ این مطلب را فرمود.»

۲ـ شهاب احمد سبط قطب الدین ایجی در کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل می‌گوید: «آغاز این قصه خطبه رسایی دارد که به بررسی خطبه دوستی آنان می‌پردازد و سند آن به دست من نرسیده است و آن خطبه‌ای است که پیامبر اکرمﷺ پس از نزول این آیه: «**ولیّ شما فقط خداوند و پیامبرشﷺ و کسانی هستند که ایمان آوردند**»، ایراد فرمود: ستایش ویژه خداوند بر نعمت‌هایش درباره من و آزمودنش در مورد عترت و اهل بیتم. در مصیبت‌ها و سختی‌های دنیا و عذاب‌های آخرت از او کمک می‌خواهم. گواهی می‌دهم که معبودی جز الله وجود ندارد. یکتا، بسیط، یگانه و بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند. همسر و فرزند و شریک و تکیه‌گاهی برای خود برنگزید و گواهی می‌دهم که من بنده‌ای از بندگانش هستم که مرا با رسالت خویش به سوی تمام بندگانش فرستاد تا هر که هلاک می‌شود با بیّنه و دلیل هلاک گردد و هر که زنده می‌شود با بیّنه زنده شود و مرا بر جهانیان ـ از گذشتگان و آیندگان ـ برگزید و کلیدهای گنجینه‌هایش را به من بخشید و با واجباتش مرا به زحمت انداخت و اسرارش را نزد من امانت سپرد و مرا یاری کرد تا او را شناختم پس منم آغازگر

فأبصرت له فأنا الفاتح وأنا الخاتم ولا قوّة الّا بالله ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾[1] واعلموا انّ الله بكلّ شيء محيط.

وأنّه سيكون من بعدى أقوام يكذّبون عليّ فيقبل منهم ومعاذ الله أن أقول علـى الله الّا الحقّ أو أنطق بأمره الّا الصّدق وما آمركم الّا ما أمرنى به ولا أدعوكم الّا الى الله ﴿وَ سَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُوٓاْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾[2] فقام اليه عبادة بن الصّامت فقال ومتى ذاك يا رسول الله ومن هؤلآء عرّفناهم لنذرهم قال أقوام قد استعدّوا لنا من يومهم وسيظهرون لكم اذا بلغت النّفس منّى هٰهنا وأومأ صلّى الله عليه وبارك وسلّم الىٰ حلقه فقال عبادة اذا كان ذلك فإلىٰ من يا رسول الله فقال صلى الله عليه وبارك وسلّم عليكم بالسّمع والطّـاعة للسّـابقين مـن عترتى والآخذين من نبوّتى فانّهم يصدّونكم عن الغىّ ويدعونكم الى الخير وهم أهل الحقّ ومعادن الصّدق يُحيون فيكم الكتاب والسّنّة ويجنّبونكم الإلحاد والبدعة ويقمعون بالحقّ أهل الباطل لا يميلون مع الجاهل.

أيّها النّاس انّ الله خلقنى وخلق أهل بيتى من طينة لم يخلق منها غيرنا كنّا أوّل من ابتدأ من خلقه فلمّا خلقنا نوّر بنورنا كلّ ظلمة وأحيىٰ بنا كلّ طينة ثمّ قال ﷺ هؤلآء خيار أمّتى وحملة علمى وخزانة سرّى وسادة أهل الأرض الدّاعون الى الحقّ المخبرون بالصّدق غير شاكّين ولا مرتابين ولا ناكصين ولا ناكثين هؤلآء الهـداء المـهتدون والأئـمّة الرّاشـدون المهتدى من جائنى بطاعتهم وولايتهم والضّالّ من عدل منهم وجائنى بعداوتهم حبّهم ايمان وبغضهم نفاق هم الأئمّة الهادية وعرى الأحكام الواثقة بهم يتمّ الأعـمال الصّـالحة وهـم وصيّة الله فى الأوّلين والآخرين والأرحام الّتى أقسمكم الله بها اذ يقول ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾[3] ثمّ ندبكم الى حبّهم فقال ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾[4].

---

۱. آل عمران ۱۰۲/۳. ۲. الشعراء ۲۲۷/۲۷. ۳. النساء ۱/۴.
۴. الشورى ۲۳/۴۲.

و منم پایان دهنده و هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست: «ای کسانی که ایمان آوردید آن گونه که شایسته پروای از خداست، از او پروا کنید و هرگز نمی‌میرید مگر در حالی که مسلمان هستید.» و بدانید که خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

و گواهی می‌دهم که اقوامی پس از من بر من دروغ می‌بندند و از آنان پذیرفته می‌شود و به خدا پناه می‌برم از این که جز حق به خداوند نسبت دهم و یا دستور او را جز به راستی بیان کنم و من به شما دستور نمی‌دهم مگر آنچه را خدا به من دستور داده است و شما را جز به سوی خدا فرا نمی‌خوانم: «و کسانی که ظلم می‌کنند به زودی خواهند دانست که به سوی چه جایگاهی می‌روند.»

آنگاه عبادة بن صامت در برابر پیامبرﷺ به پاخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! آن چه زمانی خواهد بود و آنان چه کسانی هستند؟ ایشان را به ما معرفی فرما تا از آن‌ها برحذر باشیم.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: گروه‌هایی که از آغاز برای ما خود را آماده کرده‌اند و وقتی جان من به اینجا می‌رسد برای شما آشکار می‌شوند. پیامبر اکرمﷺ هنگام گفتن این سخن با دست به خلق خود اشاره کرد عباده گفت: وقتی آن زمان فرا می‌رسد به چه کسی پناه ببریم ای رسول خداﷺ!؟ پیامبرﷺ فرمود: بر شما باید به حرف شنوی و پیروی از پیشگامان عترت من و ایمان آورندگان به نبوت من، چرا که آنان شما را از گمراهی باز می‌دارند و به خیر فرا می‌خوانند و ایشان اهل حق و معدن راستی هستند. در میان‌تان کتاب و سنت را زنده می‌کنند و شما را از کفر و بدعت باز می‌دارند و به وسیله حقّ اهل باطل را ریشه کن می‌نمایند و همراه جاهلان منحرف نمی‌شوند.

ای مردم! به تحقیق خداوند مرا و اهل بیتم را از یک گِل آفرید که به جز ما دیگری را از آن نیافرید. ما نخستین آفریدگانش بودیم که نخست ما را آفرید، پس وقتی ما را آفرید، به وسیله نورمان همه تاریکی‌ها را روشن کرد و هر سرشتی را به وسیله ما زنده کرد.

سپس فرمود: اینان بهترین امتم و حاملان علمم و گنجینه سرّم و سروران اهل زمین، دعوتگران به سوی حق، خبردهندگان راستگو هستند بدون آن که شک و ریب کنند و به عقب باز گردند و پیمان‌شکنی نمایند. اینان هدایتگران راه یافته و پیشوایان رشد یافته‌اند. کسی راه یافته است که با اطاعت و ولایت آن‌ها نزد من می‌آید و گمراه کسی است که از ایشان جدا گردد و با دشمنی آن‌ها نزد من آید دوستی ایشان ایمان و کینه آنان نفاق است. آنان پیشوایان هدایتگر و دستگیره‌های مطمئن احکامند. اعمال شایسته به وسیله آن‌ها کامل می‌گردد و ایشان سفارش خدا در گذشتگان و آیندگان و خویشاوندانی هستند که خداوند شما را به آن‌ها سوگند داد چون که فرمود: «و تقوای خدایی را پیشه کنید که درباره او و خویشاوندان سوال می‌شوید به تحقیق خداوند نگهبان شماست.» سپس شما را به دوستی ایشان تشویق و فرمود: «بگو: از شما برای آن مزدی درخواست نمی‌کنم مگر دوستی خویشاوندانم.».

هُمُ الّذين أذْهَبَ الله عَنْهُمُ الرِّجْسَ من النّجس الصّادقون اذا نطقوا العالمون اذا سئلوا الحافظون لما استودعوا جمعت فيهما (فيهم ـ ظ) الخلال العشر لم تجمع الاّ فی عترتی وأهل بيتی الحلم والعلم والنّبوّة والنّبل والسّماحة والشّجاعة والصّدق والطّهارة والعفاف والحكم فهم كلمة التّقوی ووسيلة الهدیٰ والحجّة العظمیٰ والعروة الوثقیٰ هم أوليائكم عن قول ربّكم وعن قول ربّی ما أمرتكم الاّ بما أمرنی به ربّی ألا من كنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهمّ والِ من والاه وعادِ من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله أوحیٰ الیّ ربّی فيه ثلاثاً انّه سيّد المسلمين وامام الخيرة المتّقين وقائد الغرّ المحجّلين وقد بلّغت عن ربّی ما أمِرتُ وأستودعهم الله فيكم وأستغفر الله لی ولكم.

وقال الامام الثّعلبیّ فی تفسيره انّ سفيان بن عيينة سئل عن قول الله عزّوجلّ ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾[1] فيمن نزلت فقال للسّائل سئلتنی عن مسئلة ما سألنی عنها أحد قبلك حدّثنی أبی عن جعفر بن محمّد عن آبائه علیهم السلام أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله لمّا كان بغدير خمّ نادیٰ النّاس فاجتمعوا فأخذ بيد علیّ علیه السلام وقال من كنت مولاه فعلیّ مولاه.

فشاع ذلك وطار فی البلاد فبلغ ذلك الحارث بن النّعمان الفهریّ فأتی رسول الله صلی الله علیه و آله علی ناقة له فنزل بالأبطح عن ناقته وأناخها وقال يا محمّد أمرتنا أن نشهد أن لا إله إلاّ الله رسول الله فقبلناه منك وأمرتنا أن نصلّی خمساً فقبلناه منك وأمرتنا بالزّكٰوة فقبلنا وأمرتنا أن نصوم فقبلنا وأمرتنا بالحجّ فقبلنا ثمّ لم ترض بهذا حتّی رفعت بضبعی علیّ تفضّله علينا وقلت من كنت مولاه فعلیّ مولاه فهذا شیء منك أم من الله عزّوجلّ فقال النّبیّ صلی الله علیه و آله والّذی لا إله الاّ هو انّ هذا من الله عزّوجلّ فولّیٰ الحارث وهو يريد راحلته وهو يقول اللّهمّ ان كان ما يقوله محمّد حقّاً فَأمطر علينا حجارة من السّماء او ائتنا بعذاب أليم فما وصل الی راحلته حتّی رماه الله بحجر فسقط علی هامته وخرج من دبره فقتله فأنزل الله تعالی ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَـٰفِرِينَ لَيْسَ لَهُۥ دَافِعٌ﴾[2].

---

۱. المعارج ۷۰/۱.　　۲. المعارج ۷۰/ ۱ـ ۲.

و ایشان کسانی هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از آن‌ها برطرف کرد و از نجاست پاک‌شان نمود. هنگام سخن گفتن راستگویند. هنگام سوال کردن از ایشان عالمند، نگهبان امانت‌هایی هستند که به ایشان سپرده شده است. ده ویژگی در آنان گرد آمده است که جز در عترت و اهل بیت من گرد نیامده است: بردباری، دانش، نبوت، شرافت، بخشندگی، شجاعت، راستی، پاکی، عفت و حکمت. آن‌ها کلمه تقوا و وسیله هدایت و حجت بزرگ‌تر و دستگیره محکم هستند. ایشان سرپرستان شمایند به گفته پروردگارتان و به گفته پروردگار من. به شما دستور نمی‌دهم مگر به آنچه پروردگارم به من دستور می‌دهد. بدانید که هر کس من مولایش هستم پس علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کرد و ترک یاری کن هر که یاری او را ترک کرد. سه مرتبه خداوند درباره او به من وحی فرستاد که وی سرور مسلمانان و پیشوای نیکان پرهیزکار و رهبر سفید رویان است و به تحقیق از جانب خدا آنچه را که به من دستور داده شد رساندم و آن‌ها را در میان شما به امانت می‌گذارم و از خداوند برای خودم و شما درخواست آمرزش می‌نمایم.»

۳ـ امام ثعلبی در تفسیرش آورده است: «از سفیان بن عیینه سوال شد که این آیه درباره چه کسی نازل شد: «**درخواست کننده‌ای، عذاب واقع شونده‌ای را درخواست کرد.**»؟

سفیان به سوال کننده گفت: پرسشی از من نمودی که پیش از تو کسی چنین پرسشی از من نکرده بود. پدرم از جعفر بن محمد(ع) از نیاکانش روایت کرد هنگامی که پیامبر اکرم(ص) در غدیرخم بود، مردم را ندا داد و آن‌ها گرد آمدند آنگاه دست علی(ع) را گرفت و فرمود: هرکس من مولایش هستم، علی مولای اوست.

این خبر شایع شد و در شهرها پراکنده گردید تا به گوش حارث بن نعمان فهری رسید وی پس از شنیدن این خبر سوار بر شترش شد و به سوی پیامبر اکرم(ص) حرکت کرد تا در ابطح از شترش پیاده شد و آن را خواباند و گفت: ای محمد(ص)! به ما دستور دادی گواهی دهیم که معبودی جز خدای یگانه نیست و تو فرستاده خدا هستی، آن را از تو پذیرفتیم و به ما دستور دادی نمازهای پنجگانه بجا آوریم، از تو پذیرفتیم به ما دستور به پرداخت زکات دادی، آن را پذیرفتیم و دستور به روزه دادی، پذیرفتیم و دستور به حج دادی، پذیرفتیم. سپس به این راضی نشدی تا دو بازوی علی(ع) را بالا بردی و او را بر ما برتری دادی و گفتی: هرکس من مولایش هستم علی(ع) مولای اوست. آیا این مطلب از جانب توست یا از جانب خداوند(ج)؟

پیامبر اکرم(ص) فرمود: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، قطعاً این مطلب از جانب خداوند(ج) است.

حارث به سوی شترش بازگشت، در حالی که می‌گفت: خدایا! اگر آنچه محمد(ص) می‌گوید حق است، پس از آسمان بر ما سنگ ببار یا عذاب دردناکی به سوی ما بفرست. حارث به شترش نرسیده بود که خداوند سنگی به سوی او پرتاب کرد. آن سنگ به فرق سرش خورد و از نشیمنگاهش بیرون آمد و او را کشت. آنگاه خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «**درخواست کننده‌ای، عذاب واقع شده‌ای را درخواست کرد که برای کافران جلوداری برای آن نیست.**»

وقال العلّامة شمس الدّين أبو المظفّر يوسف البغدادى المعروف بسبط ابن الجوزي فى تذكرة خواصّ الأمّة ص ۱۱۳ (فى ذكر واقعة صلح الإمام حسن بن علىّ عليه السلام مع معاوية) ثمّ سار معاوية فدخل الكوفة فأشار عليه عمرو بن العاص أن يأمر الحسن أن يخطب ليظهر عيّه فقال له قم فاخطب فقام وخطب فقال أيّها النّاس انّ الله هداكم بأوّلنا وحقن دمائكم بآخرنا ونحن أهل بيت نبيّكم أذهب الله عنّا الرّجس وطهّرنا تطهيراً وانّ لهذا الأمر مدّة والدّنيا دول وقد قال الله تعالى لنبيّه ﴿وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَـٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾[1] فضجّ النّاس بالبكاء فالتفت معاوية الى عمرو وقال هذا رأيك ثمّ قال للحسن حسبك يا أبا محمّد.

وفى رواية أنّه قال نحن حزب الله المفلحون وعترة رسوله المطهّرون وأهل بيته الطيّبون الطّاهرون وأحد الثّقلين الّذين خلّفهما رسول الله صلى الله عليه وآله فيكم فطاعتنا مقرونه بطاعة الله ﴿فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾[2] وانّ معاوية دعانا الى أمر ليس فيه عزّ ولا نصفة فإن وافقتم رددناه عليه وخاصمناه الى الله تعالى بظُبَى السّيوف[3] وان أبيتم قبلناه فناداه النّاس من كلّ جانب البقيّة البقيّة.

وأورد محمّد بن مسلم ابن أبى الفوارس الرّازىّ فى الأربعين فى مناقب أميرالمؤمنين عليه السلام بسنده عن جابر بن عبدالله الأنصارىّ أنّه قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله جالساً فى مسجده اذ أقبل علىّ بن أبيطالب والحسن عن يمينه والحسين عن شماله فقام النّبىّ صلى الله عليه وآله وقبّل عليّاً وأكرمه وقبّل الحسن وأجلسه علىٰ فخذه الأيمن وقبّل الحسين وأجلسه علىٰ فخذه الأيسر ثمّ جعل يقبّلهما ويرشف ثناياهما وهو يقول بأبى أنتما وبأبى أبوكما وبأبى أمّكما.

ثمّ قال أيّها النّاس انّ الله عزّوجلّ يباهى بهما وبأبيهما وأُمّهما وبالأبرار من أولادهما الملائكة فى كلّ يوم مراراً ومَثَلهم مَثَل التّابوت فى بنى اسرائيل اللّهمّ من أطاعنى فيهم وحفظ وصيّتى بهم فاجعله معى فى درجتى اللّهمّ ومن عصانى فيهم فاحرمه روحك وريحانك ورحمتك وجنّتك اللّهمّ انّهم أهلى والقوّام لدينى والمحيون لسنّتى التّالون لكتاب الله طاعتهم طاعتى ومعصيتهم معصيتى.

---

۱. الأنبياء ۱۱۱/۲۱. ۲. النساء ۵۹/۴. ۳. ظبة السّيف: طرفه وحدّه. اللسان.

۴ـ علامه شمس الدین ابو مظفر یوسف بغدادی معروف به سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة خواص الامة در ماجرای صلح امام حسن بن علی(ع) با معاویه می‌گوید: «سپس معاویه حرکت کرد تا وارد کوفه شد. آنگاه عمرو بن عاص به وی پیشنهاد کرد که به امام حسن(ع) دستور دهد سخنرانی کند تا ناتوانی و عجز او آشکار گردد معاویه به امام حسن(ع) گفت: برخیز و خطبه بخوان! امام حسن(ع) برخاست و خطبه خواند و فرمود: ای مردم! به تحقیق خداوند شما را به وسیله اول ما هدایت کرد و خون‌های‌تان را به وسیله آخرین ما حفظ کرد و ما اهل بیت پیامبرتان(ص) هستیم. خداوند هرگونه پلیدی را از ما برطرف کرد و به طور کامل ما را پاک گرداند و به تحقیق هر حکومتی دورانی دارد و دنیا دست به دست می‌گردد و به تحقیق خداوند تعالی بر پیامبرش(ص) فرمود: «و **نمی‌دانم شاید آن آزمایش و بهره‌مند شدن تا زمانی باشد.**»

پس مردم صدا را به گریه بلند کردند و معاویه رو به عمرو بن عاص کرد و گفت: این نظر توست. سپس به امام حسن(ع) گفت: کافی است برای تو ای ابو محمد! و در روایتی آمده است که امام مجتبی(ع) فرمود: ما حزب رستگار خدا و عترت پاک پیامبرش(ص) و اهل بیت طیب و طاهر او و یکی از دو چیز گرانبها هستیم که پیامبر اکرم(ص) در میان شما باقی گذارد و اطاعت ما در کنار اطاعت خداست: «**پس اگر در چیزی باهم نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر(ص) بازگردانید.**» و به تحقیق معاویه ما را به چیزی فراخوانده است که نه در آن عزت است و نه انصاف، پس اگر موافقید آن را به وی باز می‌گردانیم و با دم شمشیرها نزد خدا از وی شکایت می‌کنیم و اگر خودداری نمودید، آن را می‌پذیریم.

آنگاه مردم از هر طرف ندا دادند: زنده ماندن! زنده ماندن!»

۵ـ محمد بن مسلم ابن ابی فوارس رازی در کتاب الاربعین فی مناقب امیر المؤمنین(ع) با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که گفت: «پیامبر اکرم(ص) در مسجدش نشسته بود که ناگهان علی(ع) در حالی که حسن(ع) در طرف راستش و حسین(ع) در طرف چپ بودند، آمدند. آنگاه پیامبر اکرم(ص) به پاخاست. علی(ع) را بوسید و به وی احترام کرد و حسن(ع) را بوسید و او را روی ران راستش نشاند و حسین(ع) را بوسید و روی ران چپش نشاند. سپس شروع کرد آن دو را ببوسد و دندان‌های پیش آن‌ها را بمکد و بگوید: پدرم فدای شما دو نفر و پدرم فدای پدرتان و پدرم فدای مادرتان! سپس فرمود: ای مردم! قطعاً در هر روز چند مرتبه خداوند(ج) به خاطر این دو و پدر و مادر و نیکان از فرزندان‌شان به فرشتگان مباهات می‌کند و مَثَل این‌ها همانند صندوق در میان بنی اسرائیل است. خدایا! هرکس درباره آن‌ها از من اطاعت کند و سفارش مرا درباره آنان حفظ کند، پس او را با من در درجه من قرار بده و هرکس درباره آن‌ها از دستور من سرپیچی کند، از روح و ریحان و رحمت و بهشت خودت او را محروم کن! خدایا! آن‌ها اهل من و بر پادارندگان دین من و زنده کنندگان سنت من و تلاوت کنندگان کتاب خدا هستند، اطاعت از آن‌ها اطاعت من است و سرپیچی از فرمان‌شان نافرمانی من است.»

وقال أبومنصور شهردار بن شيرويه الدّيلميّ فى مسند الفردوس علىٰ ما نقل عنه عن أبى سعيد الخدرىّ قال صلّى بنا رسول الله ﷺ الصّلوة الأولىٰ ثمّ أقبل بوجهه الكريم علينا فقال يا معاشر أصحابى انّ مَثَلَ أهل بيتى فيكم مَثَل سفينة نوح وباب حطّة فى بنى اسرائيل فتمسّكوا بأهل بيتى بعدى الأئمّة الرّاشدين من ذرّيّتى فانّكم لن تضلّوا أبداً فقيل يا رسول الله كم الأئمّة بعدك قال اثنا عشر من أهل بيتى أو قال من عترتى.

وقال السّيّد عليّ بن شهاب الدّين الهمدانيّ فى كتاب المودّة فى القربىٰ (فى المودّة العاشرة فى عدد الأئمّة وأنّ المهديّ منهم) عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أحبّ أن يركب سفينة النّجاة ويستمسك بالعروة الوثقىٰ ويعتصم بحبل الله المتين فليوال عليّاً بعدى ويعاد عدوّه وليأتمّ بالأئمّة الهداة من ولده فانّهم خلفائى وأوصيائى وحجج الله على خلقه بعدى وسادة أمّتى وقادة الأتقياء الى الجنّة حزبهم حزبي حزب الله وحزب أعدائهم حزب الشّيطان.

وقال أبو المؤيّد موفّق بن أحمد المكّيّ المعروف بأخطب خوارزم فى كتاب المناقب وأخبرنا الإمام الأجلّ أخى شمس الأئمّة أبوالفرج محمّد بن أحمد المكّيّ قال أخبرنا الإمام الزّاهد أبو محمّد اسماعيل بن عليّ بن اسماعيل قال حدّثنا الإمام السّيّد الأجلّ المرشد بالله أبوالحسن يحيى بن الموفّق بالله قال أخبرنا أبوطاهر محمّد بن عليّ بن محمّد بن يوسف الواعظ ابن العلّاف قال أخبرنا أبوجعفر محمّد بن أحمد بن محمّد بن حمّاد المعروف بابن سيم قال أخبرنا أبومحمّد القاسم بن جعفر بن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن عليّ بن أبيطالب قال حدّثنى جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ الباقر عن أبيه عليّ بن الحسين بن عليّ عن أبيه **الحسين** الشّهيد قال سمعت جدّى رسول الله ﷺ يقول من أحبّ أن يحيىٰ حياتى ويموت مماتى ويدخل الجنّة الّتى وعدنى ربّي فليتولّ عليّ بن أبيطالب وذرّيّته الطّاهرين أئمّة الهدى ومصابيح الدّجىٰ من بعده فانّهم لن يخرجوكم من باب الهدىٰ الى باب الضّلالة.

۶ـ ابو منصور شهردار بن شیرویه دیلمی در کتاب مسند الفردوس بنابر آنچه از وی نقل شده است از ابو سعید خدری روایت می‌کند که گفت: «پیامبر اکرم ﷺ نماز اول را با ما خواند سپس صورت بزرگوارش را به سوی ما کرد و فرمود: ای گروه یاران من! به تحقیق حکایت اهل بیت من در میان شما مَثَل کشتی نوح و باب حطه در میان بنی اسرائیل است. پس از من به اهل بیتم تمسک جویید، امامان هدایت یافته از ذریّه من، در این صورت هرگز گمراه نمی‌شوید.

گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! پس از تو چند امام است؟

پیامبر ﷺ فرمود: دوازده امام از اهل بیتم یا فرمود: از عترتم.»

۷ـ سید علی بن شهاب الدین همدانی در کتاب المودة فی القربی (در المودّة العاشرة فی عدد الأئمة و أنّ المهدی منهم) از علی علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به دستگیره محکم تمسک جوید و به ریسمان محکم خدا چنگ زند باید پس از من ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرد و دشمنش را دشمن بدارد و به امامان هدایت از نسل وی اقتدا کند چرا که آنان جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خدا بر بندگانش پس از من و سروران امتم و راهبر پرهیزکاران به بهشت هستند. حزب آن‌ها حزب من است و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان آن‌ها حزب شیطان است.»

۸ـ ابو المؤید موفق بن احمد مکی معروف به اخطب خوارزم در کتاب المناقب با سند خود از ابو محمد قاسم بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی‌طالب از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی باقر علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام علی بن حسین بن علی علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام حسین شهید علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از جدّم رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس دوست دارد همانند من زندگانی کند و همانند من بمیرد و وارد بهشتی گردد که پروردگارم به من وعده داده است، باید ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ذریه پاکش امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی را بپذیرد. به درستی که آنها شما را هرگز از دروازه هدایت به باب گمراهی بیرون نمی‌برند.»

وقال صدرالدّين ابراهيم بن محمّد بن المؤيّد بن حمويه الحموئىّ فى كتاب فرائد السّمطين فى فضائل المرتضى والبتول والسّبطين على ما نقل عنه بسنده عن سعيد بن جبير بن عن **عبدالله** بن عبّاس قال قال رسول اللهﷺ انّ خلفائى وأوصيائى وحجج الله على الخلق بعدى الإثنى عشر (لإثنا عشر ـ ظ) أوّلهم أخي وآخرهم ولدي.

قيل يا رسول الله ومن أخوك؟

قال علىّ بن أبيطالب.

قيل فمن ولدك؟

قال المهديّ. الّذى يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً والّذي بعثني بالحقّ بشيراً لو لم يبق من الدّنيا الّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يخرج فيه ولدي المهديّ ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّى خلفه وتشرق الأرض بنور ربّها ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب.

ورواه البلخىّ عنه فى الينابيع.

وقال فيه أيضاً على ما نقل عنه فى ضمن حديث أسئلة اليهودىّ عن علىّؑ قال (اليهودىّ) فأخبر عن الثلاث الأُخَر أخبرنى عن محمّدﷺ كم بعده من إمام عدل وفى أىّ جنّة يكون ومن يساكنه معه فى جنّته فقال يا هارونىّ انّ لمحمّدﷺ من الخلفاء اثنى عشر إماماً عدلاً لا يضرّ (كذا ـ ويحتمل كونه لا يضرّهم) من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم فانّهم أرسب فى الدّين من الجبال الرّواسى فى الأرض ومسكن محمّدﷺ فى جنّته (جنّة عدن ـ ظ كذا فى العبقات) مع أولئك الإثنى عشر إماماً العدل (الأئمّة العدول ـ ظ كذا فى العبقات).

قال صدقت والله الّذى لا إله الّا هو انّى لأجدها فى كتب (كتاب ـ ظ) أبى هارون كتبه بيده وأملأه موسىٰ قال فأخبرنى عن الواحدة أخبرنى عن وصىّ محمّدﷺ كم يعيش من بعده وهل يموت أو يقتل قال يا هارونىّ يعيش بعده ثلاثين سنة ثمّ يضرب ضربة هنا يعنى قرنه فتخضب هذه من هذا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹ـ صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید بن حمویه حموئی در کتاب فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین ـ بنابر آنچه از او نقل شده ـ با سند خود از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خداوند بر بندگانش پس از من دوازده نفرند. نخستین ایشان برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم است.

گفته شد: ای رسول خداﷺ! برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی‌طالبؑ.

گفته شد: فرزندت کیست؟

فرمود: مهدیؑ، کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. سوگند به خدایی که مرا بشارت دهنده به حقّ مبعوث کرد. اگر به جز یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را بلند می‌کند تا فرزندم مهدیؑ در آن بیرون آید. عیسی بن مریم ـ روح الله ـ فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌گزارد و زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و حکومت او شرق و غرب را فرا می‌گیرد.»

بلخی نیز این حدیث را در کتاب الینابیع از او روایت کرده است.

۱۰ـ در همان کتاب نیز بنابر آنچه از او نقل شده است در بخشی از حدیث پرسش‌های یهودی از علیؑ آمده است: «مرد یهودی گفت: پس، از سه چیز دیگر خبر بده، به من خبر بده از این که پس از محمدﷺ چند امام عادل است و او در کدام بهشت است و چه کسی با او در بهشت هم مسکن است؟

علیؑ فرمود: ای هارونی! محمدﷺ دوازده امام عادل جانشین دارد که به آن‌ها زیان نمی‌زند کسی که دست از یارانش بردارد[۱] و از مخالفت مخالفان احساس تنهایی و وحشت نمی‌کنند چرا که آنان از کوه‌های استوار در زمین در دین ثابت‌ترند و منزل محمدﷺ در بهشت عدن و همراه آن دوازده امام عادل هستند.

مرد یهودی گفت: به خدایی که معبودی جز او نیست راست گفتی. به تحقیق من آن را در کتاب پدرم هارون یافته‌ام که با دست خود نوشته است و موسی به وی املاء کرده است. آنگاه گفت: از یک چیز دیگر مرا خبر بده! به من خبر بده که وصی محمدﷺ پس از وی چند سال زندگی می‌کند و آیا می‌میرد یا کشته می‌شود؟

علیؑ فرمود: ای هارونی! پس از وی سی سال زندگی می‌کند سپس ضربه‌ای به اینجا (سر) زده می‌شود ـ یعنی کنار سرش ـ و این (محاسن) به وسیله این (خون سر) رنگین می‌شود.

---

۱. عبارت کتاب «لایضر من خذلهم» است که ظاهراً اشتباه است.

فصاح الهارونی وقطع تسبیحه (کستیجه ـ ظ [۱]) وهو یقول أشهد أنْ لا إلهَ الاّ الله وحده لا شریك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّك وصیّه ینبغی أن تفوق ولا تُفاق وأن تعظم ولا تستضعف.

ثمّ مضى به علیّ الى منزله فعلّمه معالم الدّین.

وقال البلخیّ فی ینابیع المودّة ص ٤٤٠ عن کتاب فرائد السّمطین بسنده عن مجاهد عن ابن عبّاس رضی الله عنهما قال قدم یهودیّ یقال له نعثل فقال یا محمّد أسئلك عن أشیاء تلجلج فی صدری منذحین فان أجبتنی عنهما أسلمت علىٰ یدیك.

قال: سل یا أبا عمارة.

فقال: یا محمّد صف لی ربّك.

فقال صلى الله عليه وآله لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه وکیف یوصف الخالق الّذی تعجز العقول أن تدرکه والأوهام أن تناله والخطرات أن تحدّه والأبصار أن تحیط به جلّ وعلاٰ عمّا یصفه الواصفون ناءٍ فی قربه وقریب فی نأیه هو کیّف الکیف وأیّنَ الأین فلا یقال أین هو وهو منقطع الکیفیّة والاینونیّة فهو الأحد الصّمد کما وصف نفسه والواصفون لا یبلغون نعته ﴿لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ ۞ وَلَمْ یَکُن لَّهُۥ کُفُوًا أَحَدٌۢ﴾ [۲].

قال: صدقت یا محمّد فأخبرنی عن قولك انّه واحد لا شبیه له ألیس الله واحداً والانسان واحداً.

فقال صلى الله عليه وآله: الله عزّ وعلا واحد حقیقیّ أحدیّ المعنى أی لا جزء ولا ترکّب له والانسان واحد ثنائیّ المعنى مرکّب من روح وبدن.

قال صدقت فأخبرنی عن وصیّك من هو فما من نبیّ الاّ وله وصیّ وانّ نبیّنا موسى بن عمران أوصى الى یوشع بن نون.

---

۱. فی الحدیث ـ فقطع کستیجه هی بضمّ الکاف وسینٍ مهملة وتاء مثنّاة فوقانیّةٍ ویاء کذلك تحتانیّة وجیم بَعْدَها هاءٌ خیط غلیظ یُشدُّ فوق الثّیاب دونَ الزّنّار وهو معرّب کستی قاله فی القاموس ـ مجمع.

۲. الإخلاص ۱۱۲/ ۳ ـ ۴.

هارونی از این سخن صیحه‌ای زد و کستی‌اش ـ کمربندش ـ را پاره کرد[۱]، در حالی که می‌گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست و تو وصی او هستی. شایسته است که بر همه برتری داشته باشی و کسی بر تو برتری نداشته باشد و بزرگ داشته شوی و ضعیف گرفته نشوی.

سپس علیؑ او را به منزلش برد و نشانه‌های دین را به وی آموخت.»

۱۱ـ بلخی در کتاب ینابیع المودّة به نقل از کتاب فرائد السمطین با سند خود از مجاهد از ابن عباسؓ روایت می‌کند که گفت: «مردی یهودی به نام نعثل نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: ای محمدﷺ! از تو درباره چیزهایی سوال می‌کنم که مدت زیادی است در سینه‌ام شک و تردید ایجاد می‌کند. پس اگر پاسخ آن‌ها را به من گفتی، به دست تو مسلمان می‌شود.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: بپرس ای ابو عماره!

نعثل گفت: ای محمدﷺ! پروردگارت را برایم توصیف کن!

پیامبرﷺ فرمود: خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه خودش را به آن توصیف کرده است و چگونه خالقی توصیف می‌شود که عقل‌ها از درک وی و فهم‌ها از رسیدن به او و خطورات ذهنی از محدودکردنش و دیدگان از احاطه به او ناتوانند. با شکوه‌تر و بلندتر از آن است که توصیف‌کنندگان توصیفش نمایند. با همه نزدیکی‌اش دور است و با دوری‌اش نزدیک است. او به کیف کیفیت بخشید و به مکان، مکان بودن عنایت کرد. پس گفته نمی‌شود: او کجاست؟ و او از کیفیت و مکان‌دار بودن بریده و جداست پس او یکتا و بی‌نیاز است و همه به وی نیازمند. همان‌گونه که خودش را توصیف کرد و توصیف‌کنندگان به ویژگی او نمی‌رسند، «**نه می‌زاید و نه زاییده شده است و برای وی همتایی نیست، یگانه است.**»

نعثل گفت: راست گفتی ای محمدﷺ! پس درباره این گفتارت که گفتی: او یکی است، شبیه ندارد. به من خبر بده! مگر خداوند یکی نیست و انسان یکی نیست؟

پیامبرﷺ فرمود: خداوند عزیز و بلند مرتبه واحد حقیقی است که معنایش یکی است یعنی نه جزء دارد و نه مرکب است و انسان، واحدی است که معنایش دوتاست مرکب از روح و بدن است.

نعثل گفت: راست گفتی! درباره وصی خودت به من خبر بده که او کیست؟ چرا که هیچ پیامبری نیست مگر آن که وصی دارد و پیامبر ما موسی بن عمرانؑ یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

---

۱. عبارت متن قطع تسبیحه است که ظاهراً اشتباه است و کستیجه صحیح است که کستی است و آن کمربندی است که زرتشتیان به کمر می‌بندند.

فقال انّ وصيّي عليّ بن أبيطالب وبعده سبطای الحسن والحسين تتلوه تسعة أئمّة من صلب الحسين.

قال يا محمّد فسمّهم لی قال.

قالﷺ اذا مضی الحسين فابنه عليّ فاذا مضی عليّ فابنه محمّد فاذا مضی محمّد فابنه جعفر فاذا مضیٰ جعفر فابنه موسیٰ فاذا مضی موسی فابنه عليّ فاذا مضی عليّ فابنه محمّد فاذا مضی محمّد فابنه عليّ فاذا مضی عليّ فابنه الحسن فاذا مضی الحسن فابنه الحجّة محمّد المهدیّ فهؤلآء اثنا عشر.

قال أخبرنی كيفيّة موت عليّ والحسن والحسين قالﷺ يقتل عليّ بضربة علیٰ قرنه والحسن يقتل بالسّمّ والحسين بالذّبح.

قال فأين مكانهم قال فی الجنّة فی درجتي قال أشهد ان لا إله الّا الله وأنّك رسول الله وأشهد أنّهم الأوصياء بعدك ولقد وجدت فی كتب الأنبياء المتقدّمة وفيما عهد الينا موسی بن عمرانﷺ انّه اذا كان آخر الزّمان يخرج نبيّ يقال له أحمد ومحمّد هو خاتم الأنبياء لا نبيّ بعده فيكون أوصيائه بعده اثنی عشر أوّلهم ابن عمّه وختنه والثّانی والثّالث كانا أخوين من ولده ويقتل أمّة النّبيّ الأوّل بالسّيف والثّانی بالسّمّ والثّالث مع جماعة من أهل بيته بالسّيف وبالعطش فی موضع الغربة فهو كولد الغنم يذبح ويصبر علی القتل لرفع درجاته ودرجات أهل بيته وذرّيّته ولإخراج محبّيه وأتباعه من النّار وتسعة الأوصياء منهم من أولاد الثّالث فهؤلآء الاثنا عشر عدد الأسباط.

قالﷺ أتعرف الأسباط قال نعم كانوا اثنَی عشر أوّلهم لاوي بن برخيا وهو الّذی غاب عن بنی اسرائيل غيبةً ثمّ عاد فأظهر الله به شريعته بعد اندراسها وقاتل قرسطيا الملك حتّی قتل الملك.

قالﷺ كائن فی أمّتی ما كان فی بنی اسرائيل حذوَ النّعل بالنّعل والقذّة بالقذّة وانّ الثّانی عشر من ولدی يغيب حتّی لا يُریٰ.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق وصی من علی بن ابی طالبؑ است و پس از وی دو بسط من حسن و حسینؑ و به دنبال وی نُه امام از صلب حسینؑ.

نعثل گفت: ای محمدﷺ! نام‌شان را برای من ذکر کن!

پیامبر اکرمﷺ فرمود: پس از وفات حسینؑ فرزندش علیؑ، پس از وی فرزندش محمدؑ، پس از وی فرزندش جعفرؑ، پس از او فرزندش موسیؑ، پس از وی فرزندش علیؑ، پس از علیؑ فرزندش محمدؑ، پس از محمدؑ فرزندش علیؑ، پس از علیؑ فرزندش حسنؑ و پس از حسنؑ فرزندش الحجة محمد المهدیؑ. پس این‌ها دوازده نفر.

نعثل گفت: از درگذشت علی، حسن و حسینؑ به من خبر بده!

پیامبر فرمود: علیؑ با ضربه‌ای بر فرقش کشته می‌شود و حسنؑ با زهر کشته می‌شود و حسینؑ با ذبح و بریدن سر.

نعثل گفت: جایگاه آن‌ها کجاست؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود: در بهشت در درجه من.

نعثل گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و تو فرستاده خدا هستی و شهادت می‌دهم که آن‌ها اوصیاء پس از تو هستند و به تحقیق ما در کتاب‌های پیامبران پیشین و در سفارشات موسی بن عمران به ما دیده‌ام که در آخر الزمان پیامبری به نام احمد و محمدﷺ می‌آید که وی آخرین پیامبران است و پیامبری پس از وی نیست و اوصیایش پس از او دوازده نفر هستند. نخستین آن‌ها عموزاده و دامادش است و دوم و سوم دو برادر از فرزندانش هستند و امت آن پیامبرﷺ وصی اول او را با شمشیر و دوم را با زهر و سوم را با گروهی از خاندانش با شمشیر و در حال تشنه در محل غربت می‌کشند. او همانند بچه گوسفند سربریده می‌شود و برای ترفیع درجاتش و درجات اهل بیت و ذریه‌اش و برای بیرون آوردن دوستداران و پیروانش از آتش بر کشته شدن صبر می‌کند و نه وصی از ایشان از فرزندان سوم هستند. پس این‌ها دوازده نفر به تعداد اسباط‌اند.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: آیا اسباط را می‌شناسی؟

نعثل گفت: آری، دوازده نفر بودند. نخستین آن‌ها لاوی بن برخیا بود و او همان کسی است که از بنی اسرائیل مدتی غایب شد و سپس بازگشت. پس به وسیله وی خداوند شریعت خودش را آشکار کرد، پس از آن که مندرس شده بود و با قرسطیای پادشاه جنگید تا او را کشت.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد به همان صورت بدون اندک تفاوتی در امت من رخ می‌دهد و دوازدهمین از فرزندان من غایب می‌شود به طوری که دیده نمی‌شود.

ویأتی علی أمّتی بزمن لا یبقی من الإسلام الّا اسمه ولا یبقی من القرآن الّا رسمه فحینئذٍ یأذن الله تبارك وتعالی له بالخروج فیظهر الله الإسلام به ویجدّده طوبیٰ لمن أحبّهم وتبعهم والویل لمن أبغضهم وخالفهم وطوبیٰ لمن تمسّك بهدیٰهم.

فأنشأ نعثل شعراً:

صلّی الإله ذوالعلیٰ علیك یا خیر البشر ... أنت النّبیّ المصطفی والهاشمیّ المفتخر
بك هدانا ربّنا وفیك نرجوا ما أمر ... ومعشر سمّیتهم أئمّة اثنی عشر
حباهم ربّ العلیٰ ثمّ اصطفاهم مِن کَدر ... قد فاز من والاهم وخاب من عادی الزّهر
آخرهم یَسقی الظّمأ وهو الامام المنتظر ... عترتك الاخیار لی والتّابعین ما أمر
من کان عنهم معرضاً ... فسوف تصلاه سقر

وأورد فی منتخب الأثر ص ۱۰۷ نقلاً عن کفایة الأثر عن محمّد بن عبدالله عن أبی‌الحسن عیسی بن العراد الکبیر (التّسکینی ـ خ) عن أبی عبدالله محمّد بن عبدالله بن عمر بن مسلم بن لاحق اللّاحقی الیستریّ (بالبصرة ـ خ) فی سنة عشر وثلاثمأة عن محمّد بن عمارة السّکری عن ابراهیم بن عاصم عن عبدالله بن هارون الکرخي عن أحمد بن عبدالله بن یزید بن سلامة عن **حذیفة** بن الیمان قال صلّیٰ بنا رسول الله ﷺ ثمّ أقبل بوجهه الکریم علینا فقال معاشر أصحابی أوصیکم بتقوی الله والعمل بطاعته فمن عمل بها فاز وغنم وأنجح ومن ترکها حلّت به النّدامة فالتمسوا بالتّقویٰ السّلامة من أهوال یوم القیامة فکأنّی أدعیٰ وأجیب وانّی تارك فیکم الثّقلین کتاب الله وعترتی أهل بیتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا ومن تمسّك بعترتی من بعدی کان من الفائزین ومن تخلّف عنهم کان من الهالکین.

فقلت: یا رسول الله علی من تخلفنا؟

قال: علی من خلف موسی بن عمران قومه.

قلت علی وصیّه یوشع بن نون؟

قال: فانّ وصیّی وخلیفتی من بعدی عليّ بن أبیطالب ﷺ قائد البررة وقاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله.

و زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام تنها نامش و از قرآن تنها خطش باقی می‌ماند. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی اجازه بیرون آمدن به وی می‌دهد. پس خداوند به وسیله او اسلام را آشکار می‌کند و به آن حیات تازه می‌بخشد. خوشا به حال کسی که آن‌ها را دوست بدارد و ایشان را پیروی کند و وای بر کسی که آن‌ها را دشمن بدارد و با ایشان مخالفت کند و خوشا به حال کسی که به هدایت آن‌ها تمسک جوید.

آنگاه نعثل این اشعار را سرود:

خداوند بلند مرتبه بر تو درود فرستاد ای بهترین بشر

تو پیامبر برگزیده و هاشمی با افتخار هستی.

به وسیله شما پروردگارمان ما را هدایت کرد

و به وسیله تو و گروهی که آنان را امامان دوازده گانه نامیدی، امید به دستورات خداوند داریم

کسانی که پروردگار بلند مرتبه به ایشان بخشید و سپس از ناپاکی آن‌ها را خالص کرد

به تحقیق دوستان‌شان رستگار شدند و زیانکار شد کسی که با نور دشمنی کرد

آخرین ایشان تشنگان را سیراب می‌کند و اوست امام منتظر

عترت برگزیده‌ات و پیروان دستورات‌شان متعلق به منند

هرکس از ایشان دوری گرداند او را به آتش خواهی افکند.»

۱۲ـ در کتاب منتخب الاثر به نقل از کفایة الاثر از حذیفة بن یمان روایت می‌شود که گفت: «پیامبر اکرمﷺ با ما نماز خواند سپس چهره بزرگوارش را به ما کرد و فرمود: ای گروه یاران من! شما را به تقوای خدا و عمل به دستوراتش سفارش می‌کنم که هر کس به آن‌ها عمل کند رستگار، بهره‌مند و پیروز می‌شود و هرکس آن‌ها را ترک کند، پشیمان می‌شود. پس به وسیله تقوا از ایستگاه‌های هولناک روز قیامت سلامتی بجویید. گویا من فراخوانده شده‌ام و پذیرفته‌ام و به تحقیق من در میان‌تان دو چیز گرانبها را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم تا وقتی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید و هرکس پس از من به عترتم تمسک جوید از رستگاران است و هرکس از آنان جدا شود از هلاک شوندگان است.

گفتم: ای رسول خداﷺ! ما را به چه کسی وامی‌گذاری؟

فرمود: به کسی که موسی بن عمران قومش را به وی واگذارد.

گفتم: به وصی او یوشع بن نون؟

فرمود: به تحقیق وصی و جانشین من پس از خودم علی بن ابی طالبؑ است، رهبر نیکان و کشنده کافران، یاری شده یاری کنندگانش و ترک یاری شده ترک یاری کنندگانش.

قلت يا رسول الله فكم يكون الأئمّة من بعدك قال عدد نقباء بنى اسرائيل تسعة من صلب الحسين أعطاهم الله علمى وفهمى خزّان علم الله ومعادن وحيه.

قلت يا رسول الله فما لأولاد الحسنؑ قال انّ الله تبارك وتعالى جعل الإمامة فى عقب الحسينؑ وذلك قوله عزّوجلّ ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾[1] قلت أفلا تسمّيهم لى يا رسول الله قال نعم انّه لمّا عرج بى الى السّماء ونظرت الى ساق العرش فرأيت مكتوباً بالنّور لا إله الّا الله محمّد رسول الله أيّدته بعليّ ونصرته به ورأيت أنوار الحسن والحسين وفاطمة ورأيت فى ثلاثة مواضع عليّاً عليّاً عليّاً ومحمّداً ومحمّداً وموسٰى وجعفر والحسن والحجّة يَتلألأ من بينهم كأنّه كوكب دُرّىّ فقلت يا ربّ من هؤلاء الّذين قرنت أسمائهم باسمك قال يا محمّد انّهم الأوصياء والأئمّة من بعدك خلقتهم من طينتك فطوبٰى لمن أحبّهم والويل لمن أبغضهم فبهم أنزل الغيث وبهم أثيب وأعاقب.

ثمّ رفع رسول اللهﷺ يده الى السّماء ودعا بدعوات فسمعته يقول اللّهمّ اجعل العلم والفقه فى عقبى وعقب عقبى وفى زرعي وزرع زرعى.

وروىٰ محمّد بن مسلم ابن أبى الفوارس الرّازىّ فى كتاب الأربعين فى مناقب أميرالمؤمنين عن أبى حفص أحمد بن نافع البصرىّ قال حدّثنى أبى وكان خادماً للإمام أبى الحسن عليّ بن موسى الرّضاؑ قال حدّثنى الرّضا قال حدّثنى أبى العبد الصّالح موسَى بن جعفر قال حدّثنى أبى جعفر الصّادق قال حدّثنى أبى باقر علم الأنبياء محمّد بن عليّ قال حدّثنى أبى سيّد العابدين عليّ بن الحسين قال حدّثنى أبى سيّد الشّهداء الحسين بن عليّ قال حدّثنى أبى سيّد الأوصياء عليّ بن أبيطالب صلوات الله عليه أنّه قال قال أخى رسول اللهﷺ:

من أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ وهو مقبل عليه غير معرض فليتولّك.

ومن سرّه ان يلقى الله عزّوجلّ وهو راضٍ عنه فليتولّ ابنك الحسن.

ومن أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ ولا خوف عليه فليتولّ ابنك الحسين.

---

۱. الزخرف ۲۸/۴۳.

گفتم: ای رسول خدا(ص)! پس از تو چند امام است؟

فرمود: به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. نُه نفر از پشت حسین(ع). خداوند دانش و فهم مرا به آن‌ها بخشید. گنجینه‌های علم خداوند و معدن‌های وی اویند.

گفتم: ای رسول خدا(ص)! برای فرزندان حسن(ع) چیست؟

فرمود: به تحقیق خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسین(ع) قرار داد و این است معنای سخن خداوند(ج) و آن را کلمه‌ای باقی در نسل او قرار داد.

گفتم: آیا نام آن‌ها را برای من بیان نمی‌کنی؟ ای رسول خدا(ص)!

فرمود: آری، وقتی در آسمان به معراج برده شدم و به ساق عرش نگریستم، مشاهده کردم با نور نوشته شده است: معبودی جز الله نیست، محمد(ص) رسول خداست او را به وسیله علی(ع) تأیید و یاری کردم و نورهای حسن(ع) و حسین(ع) و فاطمه(س) را مشاهده کردم و در سه محل علی(ع)، علی(ع)، علی(ع) و محمد و محمد و موسی و جعفر و حسن را مشاهده کردم و در میان آن‌ها نام حجت می‌درخشید گویا ستاره‌ای درخشان بود. پس گفتم: پروردگارا! این‌ها چه کسانی هستند که نام‌شان را در کنار نامت قرار دادی؟

فرمود: ای محمد(ص)! به تحقیق آن‌ها اوصیاء و امامان پس از تو هستند. ایشان را از سرشت تو آفریده‌ام. پس خوشابه حال کسی که آن‌ها را دوست بدارد و وای بر کسی که با آن‌ها دشمن باشد. به خاطر ایشان باران می‌فرستم و به خاطر ایشان پاداش و عقاب می‌دهم.

سپس پیامبر اکرم(ص) دستش را به سوی آسمان برد و دعاهایی کرد. شنیدم که می‌گفت: خدایا! علم و فقه را در نسل من و نسل نسل من و در زراعت من و زراعت زراعت من قرار ده.»

۱۳ـ محمد بن مسلم ابن ابی فوارس رازی در کتاب الاربعین فی مناقب امیر المؤمنین(ع) از ابو حفص احمد بن نافع بصری از پدرش که خادم امام رضا(ع) بود از امام رضا(ع) از پدرش(ع) عبد صالح موسی بن جعفر(ع) از پدرش(ع) جعفر صادق(ع) از پدرش(ع) شکوفا کننده دانش پیامبران محمد بن علی(ع) از پدرش سید العابدین علی بن حسین(ع) از پدرش(ع) سید الشهداء حسین بن علی(ع) از پدرش سید الاوصیاء علی بن ابی طالب(ع) روایت می‌کند که گفت: «برادرم پیامبر اکرم(ص) فرمود: هرکس دوست دارد خداوند(ج) را در حالی ملاقات کند که به او رو کرده است و از او روی بر نتافته است پس باید ولیّ خود قرار دهد.

و هر کس شادمان می‌شود که خداوند را با حال خشنودی از خود ملاقات کند، باید فرزندت حسن را ولیّ خود قرار دهد.

و هرکس دوست دارد خداوند(ج) را بدون ترس ملاقات کند، باید فرزندت حسین(ع) را ولیّ خود قرار دهد.

ومن أحبّ ان يلقى الله وقد تمحّص عنه ذنوبه فليتولّ عليّ بن الحسين فانّه كما قال الله ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾[۱].

ومن أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ وهو قرير العين فليتولّ محمّد بن عليّ.

ومن أحبّ ان يلقى الله فيعطيه كتابه بيمينه فليتولّ جعفر بن محمّد الصّادق.

ومن أحبّ ان يلقى الله طاهراً مطهّراً فليتولّ موسَى بن جعفر الكاظم.

ومن أحبّ ان يلقى الله وهو ضاحك فليتولّ عليّ بن موسى الرّضا.

ومن أحبّ ان يلقى الله وقد رفعت درجاته وبدّلت سيّئاته حسنات فليتولّ ابنه محمّداً.

ومن أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ فيحاسبه حساباً يسيراً ويدخله جَنَّةً عَرْضُها السّمواتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلمُتَّقِينَ فَلْيَتولّ ابنه عليّاً.

ومن أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ وهو من الفائزين فليتولّ ابنه الحسن العسكريّ.

ومن أحبّ ان يلقى الله عزّوجلّ وقد كمل إيمانه وحسن إسلامه فليتولّ ابنه المنتظر محمّداً صاحب الزّمان المهديّ فهؤلاء مصابيح الدّجى وأئمّة الهدىٰ وأعلام التّقىٰ فمن أحبّهم وتولّاهم كنت ضامناً له على الله الجنّة.

وأورد الشّيخ سليمان البلخيّ فى ينابيع المودّة ص ٤٤٦ فى الباب السّابع والسّبعين قال بعض المحقّقين إنّ الأحاديث الدّالّة على كون الخلفاء بعده ﷺ اثنى عشر قد اشتهرت من طرق كثيرة فبشرح الزّمان وتعريف الكون والمكان عُلِمَ أنّ مراد رسول الله ﷺ من حديثه هذا الأئمّه الاثنا عشر من أهل بيته وعترته اذ لا يمكن ان يحمل هذا الحديث على الخلفاء بعده من أصحابه لقلّتهم عن اثنى عشر ولا يمكن أن يحمل على الملوك الأمويّة لزيادتهم على إثنى عشر ولظلمهم الفاحش الّا عمر بن عبدالعزيز ولكونهم غير بنى هاشم.

---

۱. الفتح ۲۹/۴۸.

و هرکس دوست دارد خداوند را در حالی که گناهانش از وی برطرف شده ملاقات کند، باید علی بن حسین(ع) را ولیّ خود گیرد زیرا وی آن گونه است که خدا می‌فرماید: «**نشانه آنان در چهره‌های‌شان از اثر سجده نمایان است.**»

و هرکس دوست دارد شادمان و با چشمان روشن خدا را ملاقات کند، باید محمد بن علی(ع) را ولیّ خویش قرار دهد.

و هرکس دوست دارد خدا را که ملاقات می‌کند و نامه اعمالش را به دست راستش دهد باید جعفر بن محمد صادق(ع) را ولیّ خود گیرد.

و هرکس دوست دارد پاک و با طهارت با خدا ملاقات کند، باید موسی بن جعفر کاظم را ولیّ خود بگیرد.

و هرکس دوست دارد خندان با خدا دیدار کند باید علی بن موسی الرضا(ع) را ولیّ خود قرار دهد.

و هرکس دوست دارد با درجات بلند و گناهان تبدیل شده به نیکی‌ها با خدا دیدار کند، باید فرزندش محمد(ع) را ولیّ خود بگیرد.

و هرکس دوست دارد پس از دیدار با خدا به آسانی از او حسابرسی کند و او را به بهشتی وارد کند که وسعتش به اندازه آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده باید فرزندش علی(ع) را ولیّ خود قرار دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و هرکس دوست دارد در حالی که از رستگاران است با خدا دیدار کند، باید فرزندش حسن عسگری(ع) را برای خویش ولیّ بگیرد.

و هرکس دوست دارد با ایمان کامل و اسلام پسندیده با خدا دیدار کند، باید فرزندش منتظر، محمد، صاحب الزمان، مهدی(ع) را ولیّ خود قرار دهد. این‌ها چراغ‌های تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه‌های پرهیزکاری هستند. پس هرکس ایشان را دوست بدارد و ولیّ خویش قرار دهد من بهشت را برعهده خدا برایش ضمانت می‌کنم.»

۱۴ـ شیخ سلیمان بلخی در کتاب ینابیع المودّة باب هفتاد و هفت نقل می‌کند که برخی محققان می‌گویند: «احادیث دلالت کننده بر دوازده نفر بودن جانشینان پس از پیامبر(ص) با سندهای زیادی مشهور گردیده است که با توضیح زمان و شناخت کون و مکان فهمیده می‌شود که مقصود پیامبر اکرم(ص) از این حدیث امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترتش است چرا که این حدیث را نمی‌توان بر خلفایی از اصحاب حمل کرد به دلیل کمتر بودن‌شان از دوازده نفر و نمی‌توان بر پادشاهان بنی امیه حمل کرد به دلیل زیاد بودن آن‌ها از دوازده نفر و ظلم آشکارشان مگر عمر بن عبدالعزیز و برای این که از بنی هاشم نیستند.

لأنّ النّبیّ ﷺ قال (کُلّهم من بنی هاشم) فی روایة عبدالملك عن جابر وإخفاء صوته ﷺ فی هذا القول یرجّح هذه الرّوایة لأنّهم لا یحسنون خلافة بنی هاشم ولا یمکن ان یحمل علی الملوك العبّاسیّة لزیادتهم علی العدد المذکور ولقلّة رعایتهم لآیة ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾[1] وحدیث الکساء.

فلابدّ من ان یحمل هذا الحدیث علی الأئمّة الأثنا (الإثنیٰ ـ ظ) عشر من أهل بیته وعترته ﷺ لأنّهم کانوا أعلم أهل زمانهم وأجلّهم وأورعهم وأتقاهم وأعلاهم نسباً وأفضلهم حسباً وأکرمهم عندالله وکانت علومهم عن آبائهم متّصله بجدّهم ﷺ بالوارثة واللّدنّیّة کذا عرّفهم أهل العلم والتّحقیق وأهل الکشف والتّوفیق ویؤیّد هذا المعنی أی أنّ مراد النّبیّ ﷺ، الأئمّة الاثنا عشر من أهل بیته ویشهده ویرجّحه حدیث الثّقلین والأحادیث المتکثّرة المذکورة فی هذا الکتاب وغیرها وأمّا قوله ﷺ کلّهم تجتمع علیه الأمّة فی روایة عن جابر بن سمرة فمراده ﷺ أنّ الأمّة تجتمع علی الاقرار بامامة کلّهم وقت ظهور قائمهم المهديّ رضی الله عنهم انتهی.

وقال محمّد معین السّنديّ فی دراسات اللّبیب فی ضمن شرح حدیث الثّقلین وتحقیقه ولمّا کان هذا بطریق دلالة النّصّ انتظرنا نصّاً فیهم یدلّنا علیٰ إمامتهم فی العلم فوجدنا قوله ﷺ (الحمدلله الّذی جعل فینا الحکمة أهل البیت) فَعَلِمنا أنّهم الحکماء العارفون العلماء الوارثون الّذین وقع الحثّ علی التّمسّك (بهم ـ ظ) فی دین الله تعالیٰ وأخذ العلوم عنهم وأیّدَنا فی ذلك ما أخرج الثّعلبيّ فی تفسیر قوله تعالی ﴿وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا﴾[2] عن جعفر الصّادق ﷺ قال نحن حبل الله الّذی قال الله تعالی ﴿وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟﴾ انتهی وکیف لا وهم أحد الثّقلین فکما انّ القرآن حبل الله الممدود من السّماء فکذلك أهل هذا البیت المقدّس صلوات الله تعالی وتسلیماته علیهم أجمعین وقد قال قائلهم ﷺ مخبراً عن نفسه القدسيّ وسائر رهطه المطهّرین:

وفینا کتاب الله أنزل صادقاً　　　وفینا الهدی والوحی والخیر یذکر

---

۱. الشوری ۲۳/۴۲.　　۲. آل عمران ۱۰۳/۳.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیامبر اکرمﷺ در روایت عبدالملک از جابر فرمود: همه آن‌ها از بنی هاشمند و کوتاه کردن صدا توسط پیامبر اکرمﷺ در بیان این مطلب مرجّح این روایت است چرا که آنان خلافت بنی هاشم را نمی‌پسندند و حمل آن بر پادشاهان عباسی ممکن نیست به دلیل زیادتر بودن‌شان از تعداد مذکور و به خاطر اندک رعایت کردن آنها، مضمون آیه: «**بگو: بر این کار از شما مزدی درخواست نمی‌کنم مگر دوستی با خویشاوندانم را.**» و حدیث کساء.

پس ناچار باید این حدیث را بر امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت پیامبرﷺ حمل کرد زیرا آنان عالم‌ترین و بزرگوارترین و با ورع‌ترین و پرهیزکارترین مردم زمان خود بودند و نسبت به آن‌ها از بالاترین نسب و برترین اصل برخوردار بودند و نزد خداوند گرامی‌ترین مردم بودند و علوم‌شان از طریق پدران‌شان از راه وراثت و لدنی بودن به پیامبر اکرمﷺ متصل بود. اهل علم و تحقیق و اهل کشف و توفیق ایشان را این گونه معرفی می‌کنند و مؤید و شاهد و مرجّح این مطلب که مراد پیامبرﷺ، امامان دوازده گانه از اهل بیتش هستند. حدیث ثقلین و احادیث فراوانی است که در این کتاب و کتاب‌های دیگر ذکر شده است و این سخن پیامبر اکرمﷺ که در روایتی از جابر بن سمره فرمود: امت بر همه آن‌ها اجتماع می‌کنند. مقصود وی این است که امت بر اقرار به امامت همه آن‌ها هنگام ظهور قائم‌شان مهدیؑ اجتماع می‌کنند.»

۱۵ـ محمد معین سندی در کتاب دراسات اللّبیب در بخشی از شرح حدیث ثقلین و تحقیق آن می‌گوید: «و چون که این از راه دلالت نص است باید به دنبال نصی باشیم که ما را بر امامت آن‌ها در علم راهنمایی کند، پس این گفتار پیامبر اکرمﷺ را یافتیم: ستایش ویژه خداوندی است که در میان ما اهل بیت حکمت را قرار داد.

پس می‌فهمیم که آنان حکیم، عارف، عالم و وارث هستند. کسانی که به تمسک به ایشان در دین خداوند تعالی و گرفتن علوم از ایشان تشویق و ترغیب شده است و مؤید ما روایتی است که ثعلبی در تفسیر این سخن خداوند: «**و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.**» از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمود: ما ریسمان خداوند هستیم که خداوند تعالی فرمود: «**و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.**» و چگونه این گونه نباشند و حال آن که ایشان یکی از دو چیز گرانبها هستند. پس همان گونه که قرآن ریسمان متصل خدا از آسمان است اهل بیت مقدم ـ که درود و سلام خداوند بر همه آن‌ها باد ـ به همین صورت هستند و به تحقیق یکی از آن‌ها درباره نفس مقدس خود و سایر هم ردیفان پاکش فرموده است: و کتاب راستگوی خداوند در میان ما نازل شده است و هدایت و وحی و خیر در میان ما بیان می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وممّا نزل فيهم من الكتاب الآية المتقدّمة وقد ذكر جملة ما نزلت فيهم من الآيات الشّيخ أبوالفضل (أبوالعبّاس ـ ظ) ابن حجر فى الصّواعق فيطلب منه.

وقال فيه أيضاً وهذا التّحقيق فى تفسير أهل البيت بالحديث الصّحيح يعيّن المراد منهم فى آية التّطهير مع نصوص كثيرة من الأحاديث الصّحاح المنادية على أنّ المراد منهم الخمسة الطّاهرة رضوان الله تعالى عليهم أجمعين ولنا وريقات فى تحقيق ذلك مجلّد فى دفترنا يجب على طالب الحقّ الرّجوع اليه ولمّا وجدنا هذا فى صحيح مسلم علمنا أنّهم أبنائه صلّى الله تعالى عليه وسلّم.

فاذا انضمّ الى ذلك ما ورد من الأخبار فى الأئمّة الاثنى عشر ممّا بسطنا أكثرها فى المقامات الأربعة من كتابنا المسمّى «مواهب سيّد البشر فى حديث الأئمّة الاثنى عشر» بالتّرتيب (بسطناها ـ كذا) وما اجتمع عليه السّلف والخلف من غزارة علوم هذا العدد المبارك وخرقهم العوائد وما اختصّوا به من المزايا الباهرة من بين سائر الرّجال الأبطال من هٰذه الفئة الفائقة على معاصريها فى كلّ عصر يتبقّن بأنّهم الأولىٰ بصدق أحاديث التّمسّك عليهم من غيرهم.

وقال فيه أيضاً وإذ قد ثبت صحّة هذا الحديث وما مرّ عليك ممّا ينوط به لفظاً ومعنى ودلالة وانضمّت اليه آية التّطهير بتفسيرها الّتى ـ يدلّ عليها الصّحيحة فلا وجه لأن يمترى من له أدنى انصاف فى انّ من صدق عليهم هذا الحديث والآية من غير شائبة وهم الأئمّة الاثنا عشر من أهل البيت وسيّدة نساء العالمين بضعة رسول اللهﷺ أمّ الأئمّة الزّهراء الطاهرة علىٰ أبيها وعليها الصّلوة والسّلام لا شائبة فى كونهم معصومين كالمهدىّ منهمعليهم السلام.

وما ورد فى هذا المعنى من الأخبار وألّف فيه من الكتب كثيرة جدّاً وانّما اكتفينا بما ذكر اقتصاراً.

قولهﷺ ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا أبداً (أو ما يشبه ذلك لفظاً ومعنى) يستفاد منه أمور:

الأوّل: وقوع الأمّة فى ظلمات[1] الفتن بعدهﷺ واحتياجهم الى ما يتمسّكون به للنّجاة منها.

---

۱. قال علىّعليه السلام كما فى نهج البلاغة ألا وانّ بليّتكم قد عادت كهيأتها يوم بعث الله نبيّكم والّذى بعثه بالحقّ لتبلبلنّ بلبلة ولتغربلنّ غربلة ولتساطنّ سوط القدر حتّى يعود أسفلكم أعلاكم وأعلاكم أسفلكم الخ.

یکی از آیات قرآن که درباره آن‌ها نازل شده است آیه پیشین است و شیخ ابوالفضل (ابوالعباس) ابن حجر در کتاب الصواعق تعدادی از آیاتی را که درباره آن‌ها نازل شده ذکر کرده است که در آن کتاب باید جستجو کرد.

و نیز می‌گوید: و این تحقیق در تفسیر اهل بیت در حدیث صحیح، مقصود از اهل بیت را در آیه تطهیر نیز روشن می‌کند علاوه بر آن احادیث فراوان صحیحی دلالت می‌کنند مقصود از آن‌ها پنج وجود پاک هستند و ما صفحاتی در تحقیق این مطلب نگاشته‌ایم که انسان حق‌جو لازم است به آن مراجعه کند و چون که این مطلب را در حدیث صحیح، مسلّم یافتیم فهمیدیم که آنان فرزندان پیامبر اکرمﷺ هستند.

و پس از ضمیمه کردن این مطلب با مطالبی که در احادیث امامان دوازده گانه رسیده است که بیش‌تر آن مطالب را در چهار مقام از کتاب خود به نام مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر به ترتیب توضیح دادیم و با افزودن آنچه علمای گذشته و حال بر آن اتفاق نظر دارند که آن فراوانی علوم این تعداد مبارک و خرق عادت‌ها به وسیله ایشان و امتیازات روشنی که هر یک از آن‌ها بر شجاعان و دلاوران زمان خویش دارند از کنار هم گذاشتن این مطالب برای ما یقین حاصل می‌شود که انطباق احادیث تمسک بر آن‌ها نسبت به دیگران اولویت دارد.

و نیز می‌گوید: و چون که صحت این حدیث و آنچه منوط بر آن است از جهت لفظ و معنا و دلالت ثابت شد ـ چنانچه گذشت ـ و آیه تطهیر با تفسیری که حدیث صحیح بر آن دلالت می‌کند با آن ضمیمه شد، پس برای کسی که از کمترین حد انصاف برخوردار است، راهی نمی‌ماند که در صدق قطعی این حدیث و آیه بر آن‌ها شک و تردید کند و آنان امامان دوازده گانه از اهل بیت و سرور زنان جهانیان پاره تن پیامبر اکرمﷺ، مادر امامان، زهرای پاک هستند ـ که بر خود و پدرش درود و سلام باد ـ و شکی نیست که آنان همانند مهدی‌؏ معصوم هستند.

احادیثی که در این باره رسیده است و کتاب‌هایی که تألیف شده است بسیار زیاد است و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

تعریف تمسک به خدا و عترت

توضیح این سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: تا وقتی که به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید و جملاتی شبیه به این از نظر لفظ و معنا؛ از این جمله مطالبی استفاده می‌شود:

۱ـ وقوع امت پس از پیامبرﷺ در تاریکی‌های فتنه‌ها[1] و نیاز آن‌ها به چیزی که برای نجات به آن تمسک جویند.

---

۱. علی؏ در نهج البلاغه می‌فرماید: «آگاه باشید که بلاهایتان همانند روز بعثت پیامبرﷺ بازگشته است و سوگند به خدایی که او را به حق مبعوث کرد به شدت در هم خواهید آمیخت و با دقت غربال خواهید شد و مانند غذایی در دیگ به شدت زیر و رو خواهید شد تا افراد پایین، بالا بیایند و افراد بالا پایین روند...

الثّانی: الوعد من الرّسول الصّادق المصدّق بأنّ المسلمين ما ان تمسّكوا بهما معصومون من الضّلالة والزّلل دائماً.

قال السّيوطيّ فی صدر رسالة الأساس الحمدلله الّذی وعد هذه المحمّديّة بالعصمة من الضّلالة ما ان تمسّكت بكتابه وعترة نبيّه وخصّ آل البيت النّبویّ من المناقب الشّريفة ما قامت عليه الأحاديث الصّحيحة بساطع البرهان وجليّه.

الثّالث: الوعيد بأنّ من لم يتمسّك بهما أو تمسّك بأحدهما لا ينجو عن الغواية والزّلق (وسيأتی وجهه).

الرّابع: بقاء الكتاب والعترة ما بقيت الأُمّة.

الخامس: صيانة الكتاب عن التّحريف والتّغيير وعصمة العترة عن الكذب والسّهو والخطأ فانّ من كان عاصماً لمن تمسّك به عن الضّلال فهو أولى بالعصمة ولو لا ذلك لم يجعلهم أعدال الكتاب ولم يوص الأمّة بالتّمسّك بمن يسهو عن الحكم أو يخطأ فيه أو يفتی ويقول بغير علم ولو فی مورد.

قال ابن حجر فی المنح المكّيّة شرح القصيدة الهمزيّة وفی الحديث انّی تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدي كتاب الله وعترتی فليتأمّل كونه قرنهم بالقرآن فی أنّ التّمسّك بهما يمنع الضّلال ويوجب الكمال انتهی.

أقول: ومراده أنّ هذه منزلة عظيمة تدرك بالتّأمّل التّامّ فانّ صاحبها يجب ان يكون عالماً عادلاً معصوماً علی الدّوام.

السّادس: عدم اختلافهما فی بيان الأحكام وإراءة طرق الهداية حتّی يكون الأخذ بهما منقذاً عن الضّلالة والاّ فلا محالة أحدهما علی الباطل فالتّمسّك به غير جائز.

السابع: كونهما حاويين لجميع التّكاليف الإلهيّة والأُمور الشّرعيّة بحيث لا يعزب عنهما شیء من الأحكام المحتاج اليها فی الدّين والغرض ممّا أفاده صلّی الله عليه وآله وسلّم بهذا القول تأكّد وجوب الأخذ والاعتصام بالكتاب والعترة فی الأحكام من الأصول الاعتقاديّة والفروع العمليّة والرّدع عن مخالفتهما لأنّ معنی التّمسّك بالكتاب حفظاً عن الضّلال ليس الاّ الإعتقاد بما أخبر والايتمار بما أمر والإنتهاء عمّا نهی عن فكذلك معنی التّمسّك بالعترة

۲ـ وعده پیامبر راستگوی تصدیق شده به این که تا وقتی مسلمانان به آن دو تمسک جویند همواره از گمراهی و لغزش مصون هستند.

سیوطی در آغاز رسالة الاساس می‌گوید: «ستایش ویژه خداوندی است که به این امت محمدیه وعده مصونیت از گمراهی داده است تا وقتی که به کتاب او و عترت پیامبرش ﷺ تمسک جویند و مناقب شریفی به خاندان پیامبر ﷺ اختصاص داد که احادیث صحیح با برهان روشن و آشکار بر آن‌ها دلالت می‌کند.»

۳ـ تهدید به این که هرکس به آن دو تمسک نجوید یا به یکی از آن‌ها تمسک جوید از گمراهی و لغزش نجات نمی‌یابد.

۴ـ باقی ماندن کتاب و عترت تا وقتی که امت باقی است.

۵ـ حفظ قرآن از تحریف و تغییر و عصمت عترت از دروغ و سهو و خطا زیرا کسی که تمسک‌کننده خود را از گمراهی حفظ می‌کند به طریق اولی خودش باید معصوم باشد و اگر چنین نبود پیامبر ﷺ آنان را همتای قرآن قرار نمی‌داد و به امت سفارش نمی‌کرد به کسی تمسک کنند که هر چند در یک مورد حکم را فراموش می‌کند یا در آن اشتباه می‌نماید یا بدون علم فتوا می‌دهد و سخن می‌گوید.

ابن حجر در المنح المکیة شرح القصیدة الهمزیة می‌گوید: «در حدیث آمده است: به تحقیق من در میان‌تان چیزی را باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک کنید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم.»

پس باید دقت شود که پیامبر اکرم ﷺ آنان را همراه کتاب قرار داد در این که تمسک به آن دو از گمراهی جلوگیری می‌کند و موجب کمال می‌گردد.

مقصود او این است که با تأمل و دقت تمام این جایگاه بزرگ درک می‌شود چرا که صاحب چنین مقامی واجب است همواره عالم، عادل و معصوم باشد.

۶ـ عدم اختلاف آن دو در بیان احکام و نشان دادن راه‌های هدایت تا این که عمل به آن دو نجات‌بخش از گمراهی باشد در غیر اینصورت حتماً یکی از آن دو باطل است و تمسک به آن جایز نیست.

۷ـ در برداشتن همه تکالیف الهی و امور شرعی توسط آن دو به طوری که هیچ حکمی از احکام مورد احتیاج در دین پوشیده از آن دو نیست و هدف پیامبر اکرم ﷺ از این سخن شدت وجوب عمل و تمسک به کتاب و عترت در احکام است ـ از اصول اعتقادی گرفته تا فروع عملی ـ و جلوگیری از مخالفت با آن دو زیرا معنای تمسک به قرآن برای حفظ شدن از گمراهی چیزی جز اعتقاد به خبرها و عمل به دستورات و ترک نواهی آن نیست و به همین صورت معنای تمسک به عترت برای

منعاً عن الهلاكة ليس الاّ تصديق ما يقولون والعمل بما يأمرون وترك ما ينهون عنه.

قال العلاّمة سعد الدّين التّفتازانيّ في شرح المقاصد فان قيل قال الله تعالى ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1] وقال النّبيّ ﷺ انّي تارك فيكم ما ان أخذتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي وقال عليه الصّلوة والسّلام انّي تارك فيكم الثّقلين كتاب الله فيه الهدىٰ والنّور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به وأهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي أذكّركم الله في أهل بيتي ومِثْلَ هذا يشعر بفضلهم على العالم وغيره.

قلنا لإتّصافهم بالعلم والتّقوى مع شرف النّسب ألا ترىٰ انّه عليه الصّلوة والسّلام قرنهم بكتاب الله تعالىٰ في كون التّمسّك بهما منقذاً عن الضّلالة ولا معنى للتمسّك بالكتاب الاّ الأخذ بما فيه من العلم والهداية فكذا في العترة ولهذا قال النّبيّ ﷺ مَن أبطأ به عمله لم يسرع به نسبه.

وقال العلاّمة محمّد معين بن محمّد أمين السّنديّ في دراسات اللّبيب في بيان حديث الثّقلين فظاهر الحثّ بالتّمسّك بهم التّمسّك بأخذ الأحكام الإلهيّة منهم دليله قِرانُهم في ذلك بكتاب الله والاخبار بترتّب عدم الضّلال عليه كما بالتّمسّك بالكتاب.

وقال فيه أيضاً بعد ذكر الحديث عن صحيح التّرمذي فنظرنا فاذا هو مصرّح بالتّمسّكِ بهم وبأنّ اتّباعهم كاتّباع القرآن على الحقّ الواضح وبانّ ذلك أمر متحتّم من الله تعالىٰ لهم وقال فيه أيضاً فحملنا قوله ﷺ أذكّركم الله على (أي مع) مبالغة التّثليث فيه على التّذكير بالتّمسّك بهم والرّدع عن عدم الاعتداد بأقوالهم وأعمالهم وأحوالهم وفتياهم وعدم الأخذ بمذهبهم.

وقال أحمد بن عبدالقادر العجيليّ في ذخيرة المآل.

(وَاعْتَصِمُوا بِالْحبْلِ لاٰ تَفرَّقُوا   يا أيُّها النّاس جميعاً واتّقوا

---

۱. الأحزاب ۳۳/۳۳.

جلوگیری از نابودی چیزی جز تصدیق گفتار و عمل به دستورات و ترک نهی‌هایشان نیست.

علامه سعد الدین تفتازانی در شرح المقاصد می‌گوید: «اگر گفته شود: خداوند تعالی می‌فرماید: «همانا خداوند می‌خواهد تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را به طور کامل پاک گرداند.» و پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من چیزی را در میان شما بر جای می‌گذارم، که اگر به آن تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

و فرمود: به تحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا، در آن هدایت و نور است پس کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک جویید و اهل بیتم درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم! درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم! درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم.

و مَثَل این‌ها به برتری اهل بیت بر عالم و غیر آن اشعار دارد.

می‌گوییم: این به دلیل اتصاف آن‌ها به علم و تقوی همراه با شرافت نسب است. مگر نمی‌بینی که پیامبر اکرمﷺ آن‌ها را در کنار قرآن قرار داد، در این که تمسک به آن دو نجات بخش از گمراهی است و تمسک به قرآن معنایی ندارد مگر گرفتن هر چه در آن است، از دانش و هدایت. پس درباره عترت نیز همین گونه است به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ فرمود: هرکس عملش او را به عقب اندازد، نسبش به او شتاب نمی‌بخشد.»

و علامه محمد معین بن محمد امین سندی در کتاب دراسات اللّبیب در بیان حدیث ثقلین می‌گوید: «ظاهر تشویق به تمسک به اهل بیت، تمسک به گرفتن احکام الهی از آن‌هاست. دلیل این مطلب این است که ایشان در تمسک در کنار قرآن قرار گرفته‌اند و نتیجه آن عدم گمراهی قرار داده شده است همانند تمسک به قرآن.»

همچنین پس از ذکر حدیث ثقلین از صحیح ترمذی می‌گوید: «پس ما دقت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که آن صریح در تمسک به اهل بیت است و پیروی از ایشان همانند پیروی از قرآن حقّ روشن است و این مطلب امری است که از جانب خدا برای آن‌ها حتمی و لازم قرار داده شده است.

و نیز می‌گوید: سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم. با تأکیدی که در تکرار سه مرتبه آن وجود دارد آن را حمل می‌کنیم بر یادآوری تمسک به آنان و بازداشتن از توجه نکردن و به حساب نیاوردن گفتار و اعمال و حالات و فتواهای‌شان و عمل نکردن به مذهب ایشان.»

احمد بن عبدالقادر عجیلی در کتاب ذخیرة المآل می‌گوید: «ای مردم! همگی به ریسمان چنگ زنید و پراکنده نشوید و تقوا پیشه کنید.

قال تعالى ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ وفى الحديث انّى تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدي والمراد وجوب الاعتصام بأقوالهم وأعمالهم وأحوالهم وقال فيه أيضاً بعد ذكر حديث الثّقلين ومحصّله ما تقدّم فى محصّل حديث السّفينة من الحثّ علىٰ إعظامهم والتّعلّق بحبلهم وحبّهم وعلمهم والأخذ بهدى علمائهم ومحاسن أخلاقهم وشيمهم فمن أخذ بذلك نجا من ظلمات المخالفة وأدّىٰ شكر النّعمة ومن تخلّف عنهم غرق فى بحار الكفر وبئار الطّغيان فاستوجب النّيران فقد ورد أنّ بغضهم يوجب دخول النّار وكلّ عمل بدون ولايتهم غير مقبول وكلّ مسلم عن حبّهم مسئول.

وقال عليّ القاريّ فى المرقاة شرح المشكوٰة فى شرح حديث الثّقلين والمراد بالأخذ بهم التّمسّك بمحبّتهم ومحافظة حرمتهم والعمل بروايتهم والإعتماد على مقالتهم.

وقال فيه أيضاً قال ابن الملك (أى عبداللّطيف بن عبدالعزيز الحنفيّ صاحب شرح المشارق وشرح المنار) التّمسّك بالكتاب العمل بما فيه وهو الإيتمار بأوامره والإنتهاء بنواهيه ومعنى التّمسّك بالعترة محبّتهم والإهتداء بهديٰهم وسيرتهم وزاد السّيّد جمال الدّين اذا لم يكن مخالفاً للدّين قلت فى اطلاقهﷺ إشعار بأنّ من يكون عترته فى الحقيقة لا يكون هدٰيه وسيرته الّا مطابقاً للشّريعة انتهى.

أقول: وقد تقدّم انّه لا يعقل ان يأمرﷺ الأمّة بالتّمسّك بمن يكون هدٰيه وسيرته مخالفاً للدّين.

وقال عبدالرّؤوف المناويّ فى فيض القدير شرح الجامع الصّغير فى شرح حديث الثّقلين لن يفترقا أى الكتاب والعترة أى يستمرّان متلازمين حتّى يردا عَلَيّ الحوض أى الكوثر يوم القيامة زاد فى رواية كهاتين وأشار باصبعيه وفى هذا مع قوله ألا وإنّى تارك فيكم تلويح بل تصريح بانّهما كتوأمين خلّفهما ووصّىٰ أمّته بحسن معاملتها وإيثار حقّهما على أنفسهم والاستمساك بهما فى الدّين.

خداوند تعالی می‌فرماید: «**همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید!**»

و در حدیث آمده است: به تحقیق من چیزی را در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک جویید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید و مقصود وجوب اعتصام، به گفتار و اعمال و حالات آن‌هاست.»

و در همان کتاب پس از ذکر حدیث ثقلین می‌گوید: «و نتیجه آن مطلبی است که در نتیجه حدیث سفینه گذشت و آن تشویق به بزرگداشت ایشان و چنگ زدن به ریسمان و محبت و دانش آنان و عمل به هدایت عالمان‌شان و به خلق و خوی پسندیده آن‌هاست. پس هرکس به آن عمل کند از تاریکی مخالفت نجات می‌یابد و شکر نعمت را انجام داده است و هرکس از آن‌ها جدا شود در دریاهای کفر و چاه‌های سرکشی غرق می‌شود و مستوجب آتش می‌گردد زیرا روایت شده است: بغض و کینه آنان موجب دخول در آتش می‌گردد و هر عملی بدون ولایت ایشان پذیرفته نیست و از هر مسلمانی درباره دوستی آن‌ها سوال می‌شود.»

و علی قاری در کتاب المرقاة شرح کتاب المشکوة در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «مقصود از اخذ به اهل بیت، تمسک به دوستی، محافظت از حرمت و عمل به روایات و تکیه بر گفتار ایشان است.»

در همان کتاب می‌گوید: «ابن ملک (یعنی عبداللطیف بن عبدالعزیز حنفی صاحب کتاب شرح المشارق و شرح المنار) می‌گوید: تمسک به قرآن عمل کردن است به آنچه در آن است و آن عمل به دستورات و ترک نواهی آن است و معنای تمسک به عترت دوستی و پیروی از هدایت و سیره ایشان است و سید جمال الدین افزوده است: در صورتی که مخالف دین نباشد و من می‌گویم: اطلاق کلام پیامبرﷺ اِشعار به این دارد که هرکس از عترت وی باشد در حقیقت هدایت و سیره او تنها مطابق با شریعت است.»

پیش‌تر گذشت که معقول نیست پیامبر اکرمﷺ به امت دستور دهد به کسی تمسک جویند که هدایت و سیره‌اش مخالف با دین است.

عبدالرؤوف مناوی در کتاب فیض القدیر شرح الجامع الصغیر در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «عبارت: آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند یعنی قرآن و عترت همواره با هم متلازمند تا در کنار حوض بر من وارد شوند یعنی حوض کوثر در روز قیامت و در روایتی پیامبرﷺ با اشاره دو انگشتش افزوده است: همانند این دو و در این عبارت این سخن آن حضرت: آگاه باشید که من در میان شما باقی می‌گذارم. اشاره بلکه تصریح به این است که آن دو همانند دو قلو هستند که آن‌ها را برجای می‌گذارد و به امت سفارش می‌کند تا با آن‌ها به نیکی رفتار کنند و حق آن دو را بر خودشان ترجیح دهند و در دین به آن‌ها تمسک جویند.»

وقال شهاب الدّين الخفاجيّ فى نسيم الرّياض (ص ۴۱۰ ج ۳) شرح الشّفا للقاضى عياض (وقال صلّى الله عليه وسلّم) فى حديث رواه التّرمذيّ عن زيد بن أرقم وجابر وحسّنه (انّى تارك فيكم) اشارة الىٰ قرب أجلهﷺ وانّه وصيّة لأمّته (ما ان أخذتم به) أى تمسّكتم وعملتم به واتّبعتموه.

وقال ملك العلماء شهاب الدّين بن شمس الدّين الدّولت آباديّ فى هداية السّعداء فى شرح حديث الثَّقَلين (قوله فيكم الثَّقَلين وقوله ان تمسّكتم بهما وقوله لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض وقوله كيف تخلفونى فيهما) جمع رسول اللهﷺ فى جميع الضّمائر المذكورة بين القرآن والعترة حتّى يشير الى أنّ تعظيم الكتاب وأهل البيت مساو ولا يقول أحد من المسلمين نؤمن ببعض ونكفر ببعض ولو لا ذلك لما يجوز جمع الضّمير وقال كتاب الله وعترتى ذكر بالعطف قال الشّيخ الإمام عبدالقاهر الجرجانيّ العطف هو الجمع بين الشّيئين فى الحكم والأصل فيه الواو وهو لمطلق الجمع عندنا أى الجمع بين المعطوف والعطف فى الحكم الّذى هو الإثبات أو النفى وعليه عامّة أهل اللّغة وأئمّة الفتوىٰ انتهى.

وقال أبو نصر محمّد بن عبدالجبّار العتبيّ فى صدر كتاب تاريخ اليمينيّ (فى ذكر رسول اللهﷺ) الى ان قبضه الله عزّوجلّ اليه مشكور السّعى والأثر ممدوح النّظر والظّفر مرضيّ السّمع والبصر محمود العيان والخبر فاستخلف فى أمّته الثَّقَلين كتاب الله وعترته الّذين يحميان الأقدام أن تزلّ والأرحام ان تضلّ والقلوب ان تمرض والشّكوك ان تعرض فمن تمسّك بهما فقد سلك الخيار وأمِن العثار وربح اليسار ومن صدف عنهما فقد أساء الاختيار وركب الخسار وارتدف الادبار ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ﴾[1].

أقول وقد تقدّم قول ابن حجر والسّمهوديّ واللّكهنوئى والعجيليّ والبدخشيّ قبيل هذا فى وجه اطلاقهﷺ عليهما بالثَّقَلين انّ كلّ واحد منهما معدن للعلوم الدّينيّة والأحكام الشّرعيّة ولذا حثّﷺ على التّمسّك والإقتداء بهم والتّعلّم منهم وقول كثير من أفاضلهم بأنّ الأخذ والعمل بهما ثقيل.

---

۱. البقرة ۲/ ۱۶.

شهاب‌الدین خفاجی در کتاب نسیم الریاض شرح الشفا قاضی عیاض می‌گوید: «در حدیثی که ترمذی از زید بن ارقم و جابر روایت کرد و آن را حسن دانست پیامبر اکرمﷺ فرمود: به تحقیق من در میان شما باقی می‌گذارم این سخن اشاره است به نزدیکی رحلت پیامبرﷺ و این‌که این سخن وصیت آن حضرت به امتش می‌باشد. چیزی که اگر آن را بگیرید یعنی به آن تمسک و عمل کنید و از آن پیروی نمایید.»

ملک العلماء شهاب الدین بن شمس الدین دولت آبادی در کتاب هدایة السعداء در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «سخن پیامبرﷺ: در میان شما دو چیز گرانبها و سخن وی: اگر به آن دو تمسک جویید و سخن او: آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و این سخن حضرت: چگونه در میان آن دو جای مرا می‌گیرید) پیامبر اکرمﷺ در تمام این ضمیرهایی که ذکر شد میان قرآن و عترت را جمع کرده است تا اشاره کند که بزرگداشت قرآن و اهل بیت یکسان است و هیچ یک از مسلمانان نگوید: بر برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و اگر این گونه نبود جمع ضمیر جایز نبود و فرمود: کتاب خدا و عترتم آن را با عطف ذکر کرد. شیخ امام عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: عطف، جمع کردن میان دو چیز در حکم است و اصل در عطف واو است و آن نزد ما برای مطلق جمع است یعنی جمع کردن میان معطوف و عطف در حکمی که اثبات یا نفی است و همه اهل لغت و بزرگان فتوا بر این مطلب توافق دارند.»

و ابو نصر محمد بن عبدالجبار عتبی در آغاز کتاب تاریخ الیمینی (درباره پیامبر اکرمﷺ) می‌گوید: «تا این که خداوندﷻ جانش را گرفت. در حالی که تلاش و آثارش قدردانی شده، نگاه و پیروزی‌اش ستوده و گوش و چشمش مورد رضایت و دیدن و شنیدنش پسندیده بود. آن حضرت در میان امت خویش، دو چیز گرانبها کتاب خدا و عترتش را باقی گذارد که آن‌ها از لغزیدن گام‌ها و گمراهی خویشاوندان و بیماری قلب‌ها و عارض شدن شک جلوگیری می‌کنند. پس هرکس به آن دو تمسک جوید به تحقیق بهترین راه را پیموده و از لغزش در امان مانده و از آسایش بهره‌مند گردیده است و هرکس از آن‌ها جدا گردد به تحقیق گزینش بدی کرده است و زیان نموده است و به عقب بازگشته است: «**آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارت‌شان سودمند نبود و از راه‌یافتگان نیستند.**»

اندکی پیش‌تر گفتار ابن حجر، سمهودی، لکهنوئی، عجیلی و بدخشی درباره دلیل به کار بردن واژه ثقلین از سوی پیامبر اکرمﷺ در مورد قرآن و عترت گذشت که هر یک از آن‌ها معدن علوم دینی و احکام شرعی هستند و به همین دلیل پیامبر اکرمﷺ به تمسک و پیروی و یادگیری از آن‌ها تشویق و ترغیب کرد و نیز گفتار بسیاری از فضلای آنان گذشت که تمسک و عمل به آن دو سخت است.

فيستفاد من جميع أقوالهم أنّ المراد بالتّمسّك بهم ليس الّا الأخذ من علومهم والإهتداء بهدايتهم والعمل بأوامرهم والإنتهاء عن نواهيهم كما يشهد عليه سائر جملات الحديث.

بقى وجه انتفاء الضّلالة بالتّمسّك بهما دون التّمسّك بأحدهما.

فنقول بعد العلم بأنّ الأمر بالتّمسّك بهما ليس الّا للنّجاة من ظلمات الكفر والنّفاق والخلاص من قعور بئار الغيّ والضّلال والهداية الى طرق الرّشاد ومنهاج السّداد والوصول الى قربات الله وغاية الكمال فالاحتياج الَى العترة للنّجاة من الضّلالة مضافاً الى الكتاب إمّا لعدم كونه حاوياً لكلّ ما يحتاج اليه النّاس فى أمر دينهم بل يكفى بضميمة ما أفاده صلی الله علیه و آله من السّنّة ولم يعلم بالسّنّة كلّها الّا عترته الطّاهرة لأنّهم الّذين أودعهم علم الشّرائع بل وغيره كما يستفاد من الأخبار أو لأنّه وان كان القرآن مشتملاً على جميع الشرايع والأحكام كما هو مفاد بعض الآيات وكثير من الأخبار الّا أنّه على سبيل الجملة والإبهام لا يعرف حقيقته وكنهه وباطنه وأسراره وغوامضه وجمله وناسخه ومنسوخه وخاصّه وعامّه ومطلقه ومقيّده وتفسيره وتأويله وجميع خصوصيّاته الّا رسول الله صلی الله علیه و آله ومن علّمه كلّه.

وعلى كلا التّقديرين قد أنزل الله تبارك وتعالى علىٰ رسوله ديناً كاملاً تامّاً ولم يقصّر صلی الله علیه و آله فى تبليغه بل بيّن لهم ما يحتاجون اليه فى عصره وأودع عترته جميع ما يحتاج اليه النّاس الى قيام السّاعة دون غيرهم كما دلّت عليه الأخبار الكثيرة الّتى قد تجاوزت حدّ التواتر كلّها.

قال السّيّد الرّضيّ أبوالحسن محمّد بن أبى أحمد حسين بن موسى فى نهج البلاغة ص ٦٥

قال عليّ علیه السلام فى ذمّ من أفتى برأيه ترد علىٰ أحدهم القضيّة فى حكم من الأحكام فيحكم فيها برأيه ثمّ ترد تلك القضيّة بعينها على غيره فيحكم فيها بخلافه ثمّ يجتمع القضاة بذلك عند الإمام الّذى استقضاهم فيصوّب آرائهم جميعاً وإلٰهم واحد ونبيّهم واحد وكتابهم واحد أفأمرهم الله تعالى بالإختلاف فأطاعوه أن نهاهم عنه فعصوه أم أنزل الله سبحانه ديناً ناقصاً

نیاز به عترت پیامبرﷺ بعد از قرآن

از تمام نظرات آنان نتیجه می‌شود که منظور از تمسک به اهل بیت چیزی جز فراگیری علوم‌شان و راه یافتن به وسیله هدایت ایشان و عمل به دستورات‌شان و ترک نواهی آن‌ها نیست. چنانچه دیگر جملات حدیث بر این مطلب گواهی می‌دهد. مطلبی در اینجا باقی می‌ماند و آن این که چگونه با تمسک به هر دوی کتاب و عترت باهم گمراهی برطرف می‌شود نه با تمسک به یکی از آن دو؟

در این باره می‌گوییم پس از دانستن این که دستور به تمسک به کتاب و عترت تنها برای نجات از تاریکی کفر و نفاق و رهایی از عمق چاه‌های گمراهی و ضلالت و هدایت به راه‌های رشد و نیکی و نزدیکی به خدا و رسیدن به نهایت کمال است بنابراین نیاز به عترت برای نجات از گمراهی افزون بر قرآن یا به دلیل این است که قرآن همه احتیاجات مردم درباره دین را در برندارد بلکه در کنار سنت پیامبرﷺ کامل می‌گردد و غیر از عترت پاک پیامبرﷺ کسی عالم به تمام سنت نیست چرا که آن حضرت، علم به شرایع بلکه افزون بر آن سایر علوم را نیز نزد عترت به ودیعه سپرد چنانچه از اخبار استفاده می‌شود و یا به دلیل آن که هر چند قرآن شامل همه شرایع و احکام است ـ آن گونه که از تعدادی آیات و بسیاری از روایات استفاده می‌شود ـ ولی آن‌ها به صورت فشرده و مبهم در آن وجود دارد و غیر از پیامبر اکرمﷺ و کسی که پیامبرﷺ همه علوم قرآن را به وی تعلیم کرد، حقیقت و کنه و باطن و اسرار و پیچیدگی‌ها و اجمال و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و تفسیر و تاویل و تمام ویژگی‌های آن را نمی‌داند و در هر صورت خداوند تبارک و تعالی دین کامل و تامی را بر پیامبرشﷺ فرستاده است و آن حضرت در تبلیغ آن کوتاهی نکرده است بلکه وی احتیاجات زمان خویش را بیان کرده است و نیازهای مردم تا روز قیامت را تنها نزد عترت خویش به امانت سپرده است نه مردم دیگر. چنانچه احادیث زیادی که مجموع آن‌ها افزون از حدّ تواتر است بر این مطلب دلالت می‌کند.

سید رضی ابو الحسن محمد بن ابی احمد حسین بن موسی در نهج البلاغه می‌گوید: «علی‌ؑ در نکوهش فتوا دهندگان به رأی فرمود: واقعه‌ای درباره یکی از احکام به یکی از ایشان عرضه می‌گردد و او حکمی درباره آن صادر می‌کند، سپس همان واقعه به دیگری عرضه می‌گردد و وی حکم دیگری مخالف با آن صادر می‌نماید، سپس قضاوت نزد حاکمی که آنان را به قضاوت منصوب کرده است، گرد می‌آیند و او همه نظرات‌شان را صحیح می‌شمارد در حالی که خدا و پیامبر و کتاب‌شان یکی است. آیا خداوند تعالی به آنان دستور به اختلاف داده است و ایشان از وی اطاعت می‌کنند یا آنان را از اختلاف بازداشته است و ایشان وی را نافرمانی می‌نمایند یا این که خداوند دین ناقصی فرو فرستاده است

فاستعان بهم على اتمامه أم كانوا شركاء له فلهم ان يقولوا وعليه ان يرضى أن أنزل الله ديناً تامّاً فقصّر الرّسولﷺ عن تبليغه وأدائه والله سبحانه يقول ﴿مَا فَرَّطْنَا فِى الكِتَابِ مِن شَىْءٍ﴾ وقال: ﴿فيه تبيان كُلّ شىْءٍ﴾ وذكر أنّ الكتاب يصدّق بعضه بعضاً وانّه لا اختلاف فيه.

فقال سبحانه ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا﴾[1] وأنّ القرآن ظاهره أنيق وباطنه عميق لا تفنى عجائبه ولا تنقضى غرائبه ولا تكشف الظّلمات الّا به.

وقالؑ أيضاً ص ٤٩٠ أرسله على حين فترة من الرّسل وطول هجعة من الأُمم وانتقاض من المبرم فجائهم بتصديق الّذى بين يديه والنّور المقتدىٰ به ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق ولكن أخبركم عنه ألا انّ فيه علم ما يأتى والحديث عن الماضى ودواء دائكم ونظم ما بينكم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وقالؑ أيضاً ص ٦٣٢ ـ ثمّ أنزل عليه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحه وسراجاً لا يخبو توقّده وبحراً لا يدرك قعره ومنهاجاً لا يضلّ نهجه وشعاعاً لا يظلم ضوؤه وفرقاناً لا يخمد برهانه وتبياناً لا تهدم أركانه وشفاءً لا تخشى أسقامه وعزّاً لا تهزم أنصاره وحقّاً لا تخذل أعوانه فهو معدن الايمان وبحبوحته ينابيع العلم وبحوره ورياض العدل وغدرانه وأثافىّ الاسلام وبنيانه وأودية الحقّ وغيطانه وبحر لا ينزفه المستنزفون وعيون لا ينضبها الماتحون ومناهل لا يغيضها الواردون ومنازل لا يضلّ نهجها المسافرون وأعلام لا يعمى عنها السّائرون وآكام لا يجوز عنها القاصدون جعله الله ريّاً لعطش العلماء وربيعاً لقلوب الفقهاء ومحاجّ لطرق الصّلحاء ودواء ليس بعده داء ونوراً ليس معه ظلمة وحبلاً وثيقاً عروته ومعقلاً سيعاً ذُروته و عزّاً لمن تولّاه وسلماً لمن دخله وهدىً لمن ائتمّ به

---

۱. النساء ۸۲/۴.

و از ایشان برای کامل کردنش درخواست کمک کرده است و یا آنان شریکان خداوند هستند، ایشان وظیفه دارند بگویند و خدا موظف به پذیرش آن است یا خداوند دین کاملی نازل کرده است ولی پیامبر اکرمﷺ در تبلیغ و رساندن آن کوتاهی نموده است؟ و خداوند پیراسته از کاستی‌ها می‌فرماید: «**ما درباره کتاب هیچ کوتاهی نکردیم.**» و می‌فرماید: «**در آن بیان هر چیزی است.**» و فرموده که بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق می‌کند و هیچ اختلافی در آن نیست.

خداوند پیراسته از هر کاستی می‌فرماید: «**و اگر از نزد غیر خدا بود، حتماً اختلاف فراوانی در آن می‌یافتید.**» و به تحقیق قرآن ظاهرش زیبا و محکم و شگفت‌انگیز و باطنش ژرف است، شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و اسرارش تمام نمی‌شود و تاریکی‌ها جز به وسیله آن برطرف نمی‌گردد.»

و همچنین آن حضرت می‌فرماید: «خداوند پیامبر اکرمﷺ را دوران فترت پیامبران و خواب سنگین غفلت امت‌ها و گسستن و باز شدن رشته‌های محکم فرستاد. آنگاه پیامبر اکرمﷺ با تصدیق کتاب‌های پیشین و همراه با نور هدایتگر به سوی مردم آمد. آن قرآن است، آن را به سخن آورید و هرگز سخن نمی‌گوید ولی من درباره آن به شما خبر می‌دهم. آگاه باشید که در آن دانش آینده و حکایت روزگاران گذشته و داروی دردهایتان و منظم کننده روابط شماست.

و نیز فرمود: سپس قرآن را بر او فرستاد؛ نوری که چراغ‌هایش خاموش نمی‌شود، چراغی که شعله‌هایش فروکش نمی‌کند، دریایی که به ژرفایش دسترسی نیست، بزرگ راهی که پیمودنش گمشدن ندارد، شعاعی که نورش خاموشی ندارد، جدا کننده حق و باطل که برهانش فرو نمی‌نشیند، روشنگری که ارکانش ویران نمی‌شود، شفا دهنده‌ای که بیمی از عوارضش نیست، پیروزمندی که یارانش شکست داده نمی‌شوند و حقیقتی که یارانش ترک یاری نمی‌شوند. پس آن معدن و مرکز ایمان است و سرچشمه و دریای علم است و چشمه و برکه‌های عدالت است و پایه و بنیان اسلام است و رودخانه‌ها و دست‌های حقیقت است. قرآن دریایی است که آبش با کشیدن و برداشتن تمام نمی‌شود و چشمه‌ای است که با استفاده کردن خشک نمی‌شود و آبشخوری است که آبش با برداشتن کاهش نمی‌یابد و منزل‌هایی است که مسافران بزرگ راهش راگم نمی‌کنند و نشانه‌هایی است که از چشم ره‌پویان پوشیده نیست و تپه‌هایی است که رهگذران از آن نمی‌گذرند. خداوند قرآن را این گونه قرار داد: سیراب کننده عطش عالمان و بهار قلب‌های فقیهان و بزرگ راه راه‌های صالحان و دارویی که پس از آن بیماری نیست و نوری بدون تاریکی و ریسمانی که دستگیره‌اش محکم است و پناهگاهی نفوذناپذیر و عزّت برای کسی که ولایتش را بپذیرد و امنیت برای وارد شوندگان در آن و هدایت‌گر برای پیروانش

وعذراً لمن انتحله وبرهاناً لمن تكلّم به وشاهداً لمن خاصم به وفلجاً لمن حاجّ به وحاملاً لمن حمله ومطيّةً لمن أعمله وآية لمن توسّم به وجُنّة لمن استلأم وعلماً لمن وعى وحديثاً لمن روى وحكماً لمن قضى.

وقالعليه السلام أيضاً ص ٥٩٢: فالقرآن آمر زاجر وصامت ناطق حجّة الله علىٰ خلقه أخذ عليه ميثاقهم وارتهن عليه أنفسهم أتمّ نوره وأكمل به دينه وقبض نبيّهصلى الله عليه وآله وقد فرغ الى الخلق من أحكام الهدى به فعظّموا منه سبحانه ما عظّم من نفسه فانّه لم يخف عنكم شيئاً من دينه.

ولم يترك شيئاً رضيه أو كرهه الاّ وجعل له عَلَماً بادياً وآية محكمة تزجر عنه أو تدعو اليه فرضاه فيما بقى واحد وسخطه فيما بقى واحد.

وقالعليه السلام أيضاً ص ٢٦: ثمّ اختار سبحانه لمحمّدصلى الله عليه وآله لقائه ورضى له ما عنده وأكرمه عن دار الدّنيا ورغّب به عن مقارنة البلوى فقبضه اليه كريماًصلى الله عليه وآله وخلّف فيكم ما خلّفت الأنبياء فى اُممها اذ لم يتركوهم هَمَلاً بغير طريق واضح ولا عَلَم قائم كتاب ربّكم مبيّناً حلاله وحرامه وفرائضه وفضائله وناسخه ومنسوخه ورخصه وعزائمه وخاصّه وعامّه وعِبَره وأمثاله ومرسله ومحدوده ومحكمه ومتشابهه مفسّراً جمله ومبيّناً غوامضه بين مأخوذٍ ميثاق علمه وموسّع على العباد فى جهله وبين مثبت فى الكتاب فرضه ومعلوم فى السّنّة نسخه وواجب فى السّنّة أخذه ومرخّص فى الكتاب تركه وبين واجب بوقته وزائل فى مستقبله ومباين بين محارمه من كبير أوعد عليه نيرانه أو صغير أرصد له غفرانه وبين مقبول فى أدناه وموسّع فى أقصاه.

وقالعليه السلام أيضاً ص ٨٠٢: وقد علمتم موضعى من رسول اللهصلى الله عليه وآله بالقرابة القريبة والمنزلة الخصيصة وضعنى فى حجره وأنا وليد يَضُمّنى الى صدره ويَكْنُفُنى فى فراشه ويمسّنى جسده ويشمّنى عَرْفَه وكان يمضغ الشّيء ثمّ يلقّمنيه وما وجد لى كِذْبَة فى قول ولا خَطْلَةً فى فعل

و پوزش برای کسی که آن را آیین خود قرار دهد و برهان برای سخنگویان به آن و گواه برای مخاصمه کنندگان به وسیله آن و پیروزی برای استدلال‌کنندگان با آن و حمل کننده حاملانش و مرکب راهوار برای کسی که آن را به کار بندد و نشانه‌ای برای کسی که آن را نشان خویش قرار دهد و سپر برای کسی که آن را لباس رزم قرار دهد و علم برای کسی که آن را به خاطر سپارد و گفتار برای راویان و حکم برای داوران.

و نیز فرمود: قرآن دستور دهنده‌ای بازدارنده و ساکتی گویاست. حجت خدا بر مخلوقاتش است که از آنان درباره قرآن پیمان گرفته و آن‌ها را بر این پیمان گروگرفته است. نورش را با آن تمام و دینش را کامل کرد و خداوند در حالی پیامبرش ﷺ را از این جهان برد که از رساندن احکام هدایت به خلق فراغت یافته بود. پس خداوند را آن گونه بزرگ دارید که خود را بزرگ می‌شمارد چرا که او چیزی از دینش را بر شما مخفی نکرد و هیچ چیز مورد رضایت یا ناخشنودی خود را فروگذار نکرد مگر آن که نشانه‌ای آشکار و آیه‌ای محکم برایش قرار داد تا از آن بازدارد یا به سوی آن فراخواند. پس خشنودی و خشم خدا در آینده یکی بیش نیست و نیز فرمود: سپس خداوند پیراسته دیدارش را برای محمد ﷺ برگزید و آنچه را نزد خویش است برایش پسندید و با جدا کردن وی از دار دنیا او را گرامی داشت و او را از همراهی بلاها برتری داد و خداوند با بزرگواری جانش را گرفت و پیامبر ﷺ چیزی را در میان شما باقی گذارد که پیامبران در میان امت هایشان برجای گذاردند چرا که پیامبران بدون راه روشن و نشانه استوار امت‌هایشان را سرگردان رها نکردند. آنچه پیامبر اکرم ﷺ در میان شما برجا گذاشت کتاب پروردگارتان است. آن حضرت حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و مباحات و الزامات و خاص و عام و اندرزها و مَثَل‌ها و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را بیان فرمود: جملات قرآن را تفسیر و پیچیدگی‌هایش را توضیح داد.

از آنان پیمان گرفت که بخشی از آن را بشناسند و بندگان در ندانستن بخشی دیگر آزادند و بخشی وجوبش در قرآن ثابت و در سنت نسخش روشن است و بخشی دیگر در سنت عمل به آن واجب گردیده و در قرآن ترکش اجازه داده شده است و بخشی از آن‌ها در زمان خودش واجب بوده است و پس از آن وجوبش برداشته شده است میان گناهان کبیره که وعده آتش بر آن‌ها داده یا گناهان صغیره‌ای که در انتظار آمرزش خداست، جدا گردیده است و بخشی اندکش واجب و در انجام بیش‌ترش آزاد گذاشته شده‌اند.

و فرمود: شما جایگاه مرا نسبت به پیامبر اکرم ﷺ در خویشاوندی نزدیک و مقام ویژه می‌دانید. من کودک بودم که وی مرا در دامنش می‌نشاند، به سینه‌اش می‌چسباند و در رختخوابش پناه می‌داد و بدنش با من در تماس بود و بوی خوشش را به مشام من می‌رساند. وی همواره چیزی را می‌جوید و سپس در دهان من می‌گذاشت. هرگز در گفتار من دروغ و در رفتارم خطایی مشاهده نکرد و

ولقد قرن الله بهﷺ من لَدُنْ اَنْ كان فطيماً أعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ومحاسن أخلاق العالم ليله ونهاره ولقد كنت اَتّبِعه اتّباع الفصيل أثر أمّه يرفع لى فى كلّ يوم من أخلاقه عَلَماً ويأمرنى بالاقتداء به ولقد كان يجاور فى كلّ سنة بِحِراء فَأراده ولا يراه غيرى ولم يجمع بيت واحد يومئذ فى الاسلام غير رسول اللهﷺ وخديجة وأنا ثالثهما اَرى نور الوحى والرّسالة وأشمّ ريح النّبوّة ولقد سمعت رِنّة الشّيطان حين نزل الوحى عليهﷺ فقلت يا رسول الله ما هذه الرّنّة فقال هذا الشّيطان قد أيسَ من عبادته انّك تسمع ما أسمع وترى ما أرى الّا أنّك لست بنبىّ ولكنّك لوزير وأنّك لعلى خير.

وقالؑ أيضاً ص ٦٥٨: وقد كان يكون من رسول اللهﷺ الكلام له وجهان فكلام خاصّ وكلام عامّ فيسمعه من لا يعرف ما عَنَىٰ الله سبحانه به ولا ما عنى رسول اللهﷺ فيحمله السّامع ويوجّهه على غير معرفة بمعناه وما قصد به وما خرج من أجله وليس كلّ أصحاب رسول اللهﷺ من كان يسئله ويستفهمه حتّى ان كانوا ليحبّون ان يجىء الأعرابىّ والطّارئ فيسئلهؑ حتّى يسمعوا وكان لا يمرّ بى من ذلك الّا سئلته عنه وحفظته فهذه وجوه ما عليه النّاس فى اختلافهم وعللهم فى رواياتهم.

وقالؑ أيضاً ص ٢٦٤: فاسئلونى قبل ان تفقدونى فوالّذى نفسى بيده لا تسئلوننى عن شىء فيما بينكم وبين السّاعة ولا عن فئة تَهدى مائةً وتُضلّ مائة الّا أنبأتكم بناعقها وقائها وسائقها ومناخ ركابها ومحطّ رحالها ومن يقتل من أهلها قتلاً ومن يموت منهم موتاً.

وقالؑ أيضاً ص ٢٨٦: ونشهد ان لا إله غيره وأنّ محمّداً عبده ورسوله أرسله بأمره صادعاً وبذكره ناطقاً فَأدّىٰ أميناً ومضى رشيداً وخلّف فينا راية الحقّ[1] من تقدّمها مرق ومن تخلّف عنها زهق ومن لزمها لَحِق، دليلها[2] مكيث الكلام بطىء القيام سريع اذا قام فاذا أنتم ألَنتُم له رقابكم وأشرتم اليه بأصابعكم جائه الموت فذهب به فلبثتم بعده ما شاء الله

١. قوله راية الحقّ أراد بها كتاب الله وسنّة رسول اللهﷺ.
٢. قوله دليلها اى العالم والعامل بها وأراد به نفسهؑ.

به تحقیق از وقتی که پیامبر اکرمﷺ از شیر گرفته شد خداوند بزرگ‌ترین فرشتگانش را همراه وی کرد تا شبانه‌روز او را به راه‌های بزرگواری، کرامت و اخلاق پسندیده در جهان راهنمایی کند و من همانند دنباله روی بچه شتر از مادرش همواره از او پیروی می‌کردم. هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاقش را برای من آشکار می‌کرد و پیروی از آن را به من دستور می‌داد و به تحقیق در هر سال در غار حراء ساکن می‌شد و من او را می‌دیدم و دیگری وی را نمی‌دید. در آن زمان اعضای هیچ خانواده‌ای همگی مسلمان نبودند مگر پیامبر اکرمﷺ و خدیجه که من سومین ایشان بودم. نور وحی و رسالت را مشاهده می‌کردم و بوی نبوت را استشمام می‌نمودم و قطعاً هنگام نزول وحی بر پیامبر اکرمﷺ ناله شیطان را شنیدم از این رو گفتم: ای رسول خداﷺ این ناله چیست؟

فرمود: این شیطان است که از عبادت شدن خودش مایوس شده است. به تحقیق تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم با این تفاوت که تو پیامبر نیستی بلکه حتماً وزیری و قطعاً تو بر نیکی هستی.

و نیز فرمود: گاهی سخنی از پیامبر اکرمﷺ دارای دو جهت بود، سخن عام و سخن خاص پس کسی که مقصود خداوند سبحان و مقصود پیامبر اکرمﷺ را نمی‌دانست آن را می‌شنید و شنونده بدون شناخت معنا و هدف صدورش آن را حمل و توجیه می‌کرد و همه اصحاب پیامبر اکرمﷺ کسانی نبودند که از وی سوال و پرسش نمایند به طوری که دوست داشتند عرب بیابانگرد یا تازه واردی بیاید و سوال کند تا آنان بشنوند در حالی که هیچ سخنی از این قبیل بر من نمی‌گذشت مگر آن که درباره آن از پیامبرﷺ سوال می‌کردم و به ذهن می‌سپردم. پس این‌ها وجوهی است که سبب اختلاف مردم و کاستی در روایات‌شان می‌گردد و نیز فرمود: پیش از آن که مرا از دست دهید از من بپرسید، سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست! درباره زمان حال تا قیامت و درباره گروهی که یکصد نفر را هدایت می‌کند و یکصد نفر را گمراه می‌نماید، هیچ پرسشی از من نمی‌کنید مگر آن که از سخنگو، راهبر، راننده، منزلگاه، استراحتگاه، کشته‌ها و مردگان‌شان شما را آگاه خواهم کرد.

و نیز فرمود: و گواهی می‌دهیم که معبودی غیر از او نیست و محمدﷺ بنده و فرستاده اوست که وی را آشکارکردن فرمانش و بر زبان آوردن نامش فرستاد پس با امانت داری وظیفه خود را انجام داد و با رشد و کمال رحلت کرد و در میان ما پرچم حق را باقی گذارد هرکس بر آن پیشی گرفت از دین خارج است و هرکس تخلف کرد، نابود است و هرکس همراه و ملازم آن شد، به مقصد رسید. راهنمایش و سخن گفتنش با اندیشه و تأمل، و تصمیم‌گیری‌هایش کُند و حساب شده و در عمل سریع و بُرنده است. هنگامی که شما به فرمانش گردن نهادید و او را بزرگ داشتید مرگ به سراغش آمد و او را برد. پس از وی تا وقتی خدا بخواهد،

حتّى يطلع الله لكم من يجمعكم ويضمّ نشركم فلا تطمعوا فى غير مقبل ولا تيأسوا من مدبر فانّ المدبر عسى ان تزلّ به احدى قائمتيه وتثبت الأُخرى وترجعا حتّى تثبتا جميعاً ألا انّ مَثَلَ آل محمّدﷺ كمَثَل نجوم السّماء اذا خوىٰ نجم طلع نجم فكأنّكم قد تكاملت من الله فيكم الصّنائع وأراكم ما كنتم تأملون.

وقال؇ أيضاً ص ٤٧٠: فاستجيبوا للدّاعى واتّبعوا الرّاعى قد خاضوا بحار الفتن وأخذوا بالبدع دون السّنن وأرز المؤمنون ونطق الضّالّون المكذّبون نحن الشّعار (أى أهل البيت)[۱] والأصحاب والخَزَنَة والأبواب ولا تؤتَى البيوت الّا من أبوابها فمن أتاها من غير أبوابها سمّى سارقاً، فيهم (اى فى أهل البيت) كرائم القرآن وهم كنوز الرّحمن الخ.

وقال؇ أيضاً ص ۳٦١: تالله لقد علمت تبليغ الرّسالات واتمام العدات وتمام الكلمات وعندنا أهل البيت أبواب الحكم وضياء الأمر ألا وانّ شرائع الدّين واحدة وسبله قاصدة من أخذ بها لحق وغنم ومن وقف عنها ضلّ وندم.

وقال؇ أيضاً ص ۸۱٦: هم (أى أهل البيت) عيش العلم وموت الجهل يخبركم حلمهم عن علمهم وظاهرهم عن باطنهم وصمتهم عن حكم منطقهم لا يخالفون الحقّ ولا يختلفون فيه هم دعائم الاسلام وولائج الاعتصام بهم عاد الحقّ فى نصابه وانزاح الباطل عن مقامه وانقطع لسانه عن منبته عقلوا الدّين عقل وعاية ورعاية لا عقل سماع ورواية فانّ رواة العلم كثير ورعاته قليل.

وقال؇ أيضاً ص ۳٦: لا يقاس بآل محمّدﷺ من هذه الأمّة أحد ولا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه أبداً هم أساس الدّين وعماد اليقين اليهم يفىء الغالى وبهم يلحق التّالى ولهم خصائص حقّ الولاية وفيهم الوصيّة والوراثة.

---

۱. قوله نحن الشّعار الخ اشارة الى غاية قرب أهل البيت؈ الى رسول اللهﷺ وحقيقة اتّصالهم به.

روزگار سپری می‌کنید تا خداوند شخصی را برانگیزد تا شما را متحد گرداند و از پراکندگی نجات‌تان بخشد پس به کسی که کارها را به دست نگرفته دل نبندید و از هیچ بازنده‌ای نومید نشوید چرا که امید است هر بازنده‌ای که یکی از گام‌هایش لغزیده است ولی دیگری هنوز استوار است، هر دو گامش باهم بازگردند و استوار شوند.

آگاه باشید که مَثَل آل محمدﷺ همانند مَثَل ستارگان آسمان است که هرگاه یکی غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند. پس گویا نعمت‌های خدا بر شما تمام گردیده است و شما را آن گونه می‌بینیم که آرزو می‌کردید.

و فرمود: به دعوت دعوتگر پاسخ دهید و از مراقب و رهبر پیروی کنید. به تحقیق آنان در دریای فتنه فرو رفتند بدعت‌ها را برگرفتند و سنت‌ها را رها کردند مؤمنان در کنج خانه خزیدند و گمراهان تکذیب کننده به سخن آمدند.

ما اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به پیامبرﷺ همانند لباس چسبیده به بدن[۱] و یاران و خزانه‌دار و درها هستیم که جز از راه دروازه، راهی به خانه نیست. پس هرکس از غیر دروازه وارد خانه شود، دزد نامیده می‌شود.

آیات کریمه قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام است و آن‌ها گنج‌های رحمان هستند...

و فرمود: به خدا سوگند! چگونگی تبلیغ رسالت‌ها و وفای به وعده‌ها و کامل کردن کلمات به من‌آموزش داده شده است و باب‌های حکمت و روشنایی امور نزد ما اهل بیت است. آگاه باشید که قانون‌های دین یکی است و راه‌هایش کوتاه است. هرکس در آن راه‌ها قرار گرفت، به مقصد رسید و سود بُرد و هرکس از آن‌ها برکنار شد، گمراه و پشیمان گردید.

و فرمود: اهل بیت زنده کننده دانش و میراننده جهلند، بردباری‌شان از علم‌شان و آشکارشان از نهان‌شان و سکوت‌شان از حکمت سخن‌شان شما را آگاه می‌کند. آنان با حق مخالفت و در آن اختلاف نمی‌کنند. ایشان ستون‌های اسلام و پناهگاه مردمند. به وسیله آن‌ها حق به مانند تیغه چاقویی به دسته‌اش پیوست و باطل از جایگاهش بیرون کشیده شد و زبانش از حلقوم بریده گردید.

آنان با جان و دل دین را درک کردند و به کار بستند نه این که تنها بشنوند و بازگو کنند؛ همانا ناقلان دانش بسیارند ولی درک کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

و فرمود: هیچ کس از این امت با آل محمدﷺ مقایسه نمی‌گردد و هرگز جیره خواران خوان نعمت‌های آنان با ایشان برابر نیستند. آنان پایه‌های دین و ستون‌های یقین هستند. گذرنده از حدّ به سوی آنان باز می‌گردد و بازمانده به ایشان می‌پیوندد. آل محمدﷺ امتیازاتی دارند، حق ولایت و سرپرستی از آن‌هاست و وصایت و وراثت از پیامبرﷺ در میان ایشان است.

---

۱. این عبارت به نهایت نزدیکی اهل بیت علیهم‌السلام به پیامبرﷺ و پیوستگی آنان با وی اشاره دارد.

وقالﷺ أيضاً ص ۳۲۸: نحن (أی أهل البيت) شجرة النّبوّة ومحطّ الرّسالة ومختلف الملائكة ومعادن العلم وينابيع الحِكَم ناصرنا ومحبّنا ينتظر الرّحمة وعدوّنا ومبغضنا ينتظر السّطوه.

وقالﷺ أيضاً ص ۲۰۵: وآخر قد تسمّى عالماً وليس به فاقتبس جهائل من جهّال وأضاليل من ضلّال ونصب للنّاس أشراكاً من حبائل غرور وقول زور قد حمل الكتاب على آرائه وعطف الحقّ على أهوائه يؤمّن النّاس من العظائم ويهوّن كبير الجرائم يقول أقف عند الشّبهات وفيها وقع ويقول أعتزل البدع وبينها اضطجع فالصّورة صورة انسان والقلب قلب حيوان لا يعرف باب الهدیٰ فيتّبعه ولا باب العمیٰ فيصدّ عنه فذلك ميّت الأحياء فأين تذهبون وأنّیٰ تؤفكون والأعلام قائمة والآيات واضحة والمنار منصوبة فأين يُتاه بكم بل كيف تعمهون وبينكم عترة نبيّكم وهم أزمّة الحقّ وأعلام الدّين وألسنة الصّدق فانزلوهم بأحسن منازل القرآن وَرِدُوهِمْ وُرُودَ الهيم العِطاش.

أيّها النّاس خذوها عن خاتم النّبيّين ﷺ انّه يموت من مات منّا وليس بميّت ويبلى من بلى منّا وليس ببالٍ فلا تقولوا بما لا تعرفون فانّ أكثر الحقّ فيما تنكرون واعذروا من لا حجّة لكم عليه وأنا هُوَ ألَم أعمل فيكم بالثّقَل الأكبر وأترك فيكم الثَّقَل (أی الحسنين ﷺ) الأصغر وركزت فيكم راية الايمان ووقفتكم علیٰ حدود الحلال والحرام وألبستكم العافية من عدلی وفرشتكم المعروف من قولی وفعلی وأريتُكم كرائم الأخلاق من نفسی فلا تستعملوا الرّأی فيما لا يدرك قعره البَصَرُ ولا يتغلغل اليه الفِكَر.

وقال أبونعيم أحمد بن عبدالله الاصفهانیّ فی كتاب منقبة المطهّرين على ما نقل عنه بسنده عن **جابر** بن عبدالله الأنصاریّ قال خرج علينا رسول الله ﷺ يوماً ومعه علیّ والحسن والحسين ﷺ فخطبنا فقال أيّها النّاس انّ هؤلآء أهل بيت نبيّكم قد شرّفهم الله بكرامته واستحفظهم سرّه واستودعهم علمه عماد الدّين شهداء على أمّته برأهم قبل خلقه اذ هم أظلّة تحت عرشه نجباء فی علمه وارتضاهم واصطفاهم فجعلهم علماء وفقهاء لعباده

و فرمود: ما اهل بیت(ع) درخت نبوت و فرودگاه وحی و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های دانش و سرچشمه‌های حکمت هستیم. یاور و دوستدار ما در انتظار رحمت و دشمنان و کینه‌توزان ما منتظر قهر و کیفرند.

و فرمود: و دیگری که عالم نیست، دانشمند نامیده می‌شود، یک دسته نادانی از نادانان و گمراهی از گمراهان گرفته و با طناب‌هایی از نیرنگ و سخنان فریبنده دام‌هایی برای مردم قرار داده است. قرآن را بر نظراتش منطبق کرده و حق را در امیالش خلاصه نموده است. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌کند و گناهان کبیره را کوچک جلوه می‌دهد. می‌گوید: در کارهای شبهه ناک توقف می‌کنم ولی در آن‌ها افتاده است و می‌گوید: از بدعت‌ها پرهیز می‌کنم ولی در آن‌ها خوابیده است. قیافه‌اش قیافه انسان و قلبش، قلب حیوان است. در هدایت را نمی‌شناسد تا از آن پیروی کند و در گمراهی را نمی‌شناسد که از آن بازدارد. پس آن مرده زنده‌هاست. به کجا می‌روید و چگونه دروغ می‌گویید؟ و حال آن که پرچم‌ها در اهتزاز و آیه‌ها روشن و نشانه‌ها استوار است. در کجا سرگردانید؟ بلکه چگونه کور و گمراهید؟ با این که عترت پیامبرتان در میان شمایند. آنان زمامداران حق و نشانه‌های دین و زبان‌های راستی‌اند.

ایشان را در نیکوترین جایگاه‌های قرآن قرار دهید و همانند شتران تشنه به دریای دانش به آن‌ها هجوم برید.

ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران(ص) فرا گیرید که مردگان ما مرده نیستند و کهنه‌های ما کهنه نمی‌شوند.

پس نگویید آنچه را نمی‌دانید چرا که بیش‌تر حق در آن‌هایی است که نمی‌دانید و کسی را که دلیلی علیه وی ندارید معذور دارید و آن شخص من هستم. مگر من در میان شما به ثقل اکبر عمل نکردم؟ و ثقل اصغر (امام حسن و امام حسین(ع)) را در میان‌تان بر جای ننهادم؟ و پرچم ایمان را در میان شما استوار نکردم؟ و شما را بر مرزهای حلال و حرام آگاه نساختم؟ و با عدالت خود لباس عافیت و امنیت به اندام‌تان نپوشاندم؟ و با گفتار و رفتارم فرش معروف و کارهای نیک را در زیر پای‌تان نگستراندم؟ و از خودم کرامت‌های اخلاقی را به شما نشان ندادم؟

پس رأی خود را در چیزی به کار نبندید که ژرفایش با چشم مشاهده نمی‌شود و اندیشه حتی با زحمت به آن راه ندارد.»

ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی در کتاب منقبة المطهرین ـ بنابر آنچه از وی نقل شده ـ با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که گفت: «روزی پیامبر اکرم(ص) همراه علی(ع)، حسن و حسین نزد ما آمد و برای ما خطبه خواند. آن حضرت فرمود: ای مردم! به تحقیق این‌ها اهل بیت پیامبرتان هستند که خدا با کرامت خود به ایشان شرافت بخشیده و اسرارش را به آن‌ها سپرده و علمش را نزدشان ودیعه قرار داده است. آنان ستون‌های دین و گواهان بر امتش هستند.

ودلّهم علىٰ صراطه فهم الأئمّة المهديّة والقادة الدّاعية والأئمّة الوسطىٰ والرّحم الموصولة هم الكهف الحصين للمؤمنين ونور أبصار المهتدين وعصمة لمن لجأ اليهم ونجاة لمن احترز بهم يغتبط من والاهم ويهلك من عاداهم ويفوز من تمسّك بهم الرّاغب عنهم مارق من الدّين والمقصّر عنهم زاهق والأزق (اللّازق ـ ظ) بهم لاحق فهم الباب المبتلىٰ بهم، من أتاهم نجىٰ ومن أباهم هوىٰ هم حطّة لمن دخله وحجّة الله على من جهله الى الله يدعون وبأمر الله يعملون وبآياته يرشدون فيهم نزلت الرّسالة وعليهم هبطت ملائكة الرّحمة واليهم بعث الرّوح الأمين تفضّلاً من الله ورحمة وآتاهم ما لم يؤت أحداً من العالمين فعندهم بحمدالله ما يلتمس ويحتاج من العلم والهدىٰ فى الدّين وهم النّور من الضّلالة عند دخول الظّلم وهم الفروع الطيّبة من الشّجرة المباركة وهم معدن العلم وأهل بيت الرّحمة وموضع الرّسالة ومختلف الملائكة الّذين أذهب عنهم الرّجس أهل البيت وطهّرهم تطهيراً. وروى نحوه أبوالفتح محمّد بن عليّ بن ابراهيم النّطرىّ فى كتاب الخصائص العلويّة.

وأخرج الحموئىّ فى فرائد السّمطين بسنده عن أبى بصير عن خيثمة الجعفى قال سمعت أباجعفر محمّداً الباقر عليه‌السلام يقول نحن جنب الله وصفوته وخيرته ونحن مستودع مواريث الأنبياء ونحن أُمناء الله عزّوجلّ ونحن حجّة (حجج ـ ظ) الله وأركان الايمان ودعائم الاسلام ونحن من رحمة الله على خلقه وبنا يفتح وبنا يختم ونحن الأئمّة الهداة والدّعاة الى الله ونحن مصابيح الدّجىٰ ومنار الهدىٰ ونحن العَلَمُ المرفوع للحقّ من تمسّك بنا لَحِق ومن تأخّر عنّا غرق ونحن قادة الغرّ المحجّلين ونحن الطّريق الواضح والصّراط المستقيم الى الله ونحن من نعمة الله عزّوجلّ علىٰ خلقه ونحن معدن النّبوّة وموضع الرّسالة ومختلف الملائكة ونحن المنهاج والسّراج لمن استضاء بنا ونحن السّبيل لمن اقتدى بنا ونحن الأئمّة الهداة الى الجنّة وعرى الاسلام ونحن الجسور والقناطر من مضى عليها لَحِقَ ومن تخلّف عنها ممحق ونحن السّنام الأعظم وبنا ينزّل الله عزّوجلّ الرّحمة على عباده وبنا يسقون الغيث وبنا يصرف عنكم العذاب فمن عرفنا ونصرنا وعرف حقّنا ويأخذ (أخذ ـ ظ) بأمرنا فهو منّا والينا.

ایشان را پیش از مخلوقاتش آفرید. در آن زمان آنان سایه‌هایی در زیر عرش خدا نجبای علمش بودند. خداوند ایشان را پسندید و برگزید و عالمان و فقیهان را بندگانش قرار داد و بر صراط خویش ایشان را راهنمایی کرد. از این رو آنان پیشوایان راه یافته و رهبران دعوتگر و امامان برتر و خویشاوندان متصل هستند. آنان پناهگاه محکم برای مؤمنان و نور دیدگان راه یافتگان و نگهبان و محافظت کننده پناهندگان و نجات بخش پناه جویان‌شان هستند. موالیان‌شان به سعادت و خوشبختی دست می‌یابند و دشمنان‌شان هلاک می‌گردند و هرکس به آنان تمسک جوید رستگار می‌شود. روی گردان از ایشان بیرون از دین است و عقب افتاده از ایشان نابود است و ملازم و همراه ایشان به مقصود دست می‌یابد. آنان باب آزمون و آزمایش هستند. هرکس نزد ایشان آمد نجات یافت و هرکس از آنان سرپیچی کند، سقوط می‌کند. آن‌ها باب حطه‌اند، برای کسی که از آن داخل شود و حجت خدا علیه منکرانش هستند. به سوی خدا فرا می‌خوانند و به فرمان خدا عمل می‌کنند و به نشانه‌هایش راهنمایی می‌نمایند. رسالت در میان ایشان نازل شد و بر آنان فرشتگان رحمت فرود آمدند و به سوی ایشان روح الامین برانگیخته شد و خداوند با رحمت و تفضلش به آن‌ها چیزی عنایت فرمود که به هیچ یک از جهانیان عنایت نفرمود. با حمد و ستایش خدا به اندازه نیاز و درخواست نزد ایشان از دانش و هدایت در دین وجود دارد و آنان روشنگر گمراهی هنگام دخول در تاریکی و شاخه‌های پاک از درخت مبارک هستند و ایشان معدن دانش و اهل بیت رحمت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان هستند. کسانی که خداوند هرگونه پلیدی را از این اهل بیت زدود و به طور کامل پاک‌شان گرداند.»

ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نطری در کتاب الخصائص العلویه نظیر این حدیث را روایت کرده است.

حمویی در کتاب فرائد السمطین با سند خود از ابو بصیر از خیثمه جعفی روایت می‌کند که امام باقرعلیه السلام فرمود: «ما نزدیک و برگزیده و گزینش خدا و امانت دار میراث‌های پیامبران و امینان خدا و حجت خدا و ارکان ایمان و ستون‌های اسلام و رحمت خدا بر خلقش هستیم و با ما آغاز می‌شود و به ما پایان می‌پذیرد و ما پیشوایان هدایت و دعوتگران به سوی خدا و چراغ‌های تاریکی و نشانه‌های هدایت و پرچم برافراشته حقّیم. هرکس به ما تمسک جوید به مقصد می‌رسد و هر که از ما عقب افتد، غرق می‌شود و ما پیشوایان سفید رویان و راه آشکار و صراط مستقیم به سوی خدا و از نعمت‌های خداوند﷿ بر مخلوقاتش و معدن نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و راه روشن و چراغ برای کسی هستیم که از ما درخواست نورافشانی کند و ما راه برای کسی هستیم که از ما پیروی کند و ما پیشوایان راهنما به سوی بهشت و دستگیره اسلام و پل و گذرگاه‌هایی هستیم که هرکس از آن عبور کند به مقصد می‌رسد و هرکس از آن دوری نماید، نابود می‌شود و ما شریف و بزرگیم و به خاطر ما خداوند بر بندگانش رحمت فرو می‌فرستد و به خاطر ما باران بر آن‌ها می‌بارد و به وسیله ما عذاب برطرف می‌گردد. پس هرکس ما را بشناسد و یاری کند و حقّ‌مان را بشناسد و به ولایت ما تمسک جوید، او از ما و به سوی ماست.»

أقول وما ورد فی أنّ الأئمّة الطّاهرة عليهم السلام عالمون بالأحکام من الأحاديث المتواترة من طرق العامّة والخاصّة بمضامين مختلفة کثير جدّاً.

منها ما ورد فی تفسير الآيات بأنّهم أهل الذّکر والرّاسخون فی العلم وأولوا الأمر وانّهم الصّادقون والمحسودون والمسئولون والّذين يعلمون.

ومنها ما ورد فی أنّهم عالمون بتفسير القرآن وتأويله کلّه.

ومنها ما ورد فی أنّ عندهم کتب الأنبياء وعلومهم.

ومنها ما ورد فی أنّه صلى الله عليه وآله شارکهم فی علمه وأنّهم أبوابه.

ومنها ما ورد فی أنّهم سفينة النّجاة وأنّهم أمان للأمّة من الاختلاف.

ومنها ما ورد فی أنّ حديثهم حديث النّبيّ صلى الله عليه وآله وأنّ عندهم الصّحيفة الجامعة الّتی هی إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام وغير ذلک ممّا ورد فی فضائلهم وعلومهم بحيث لا تحصی کثرة.

وسيأتی نبذ منها فی باب حجّيّة فتوی الأئمّة عليهم السلام.

وتقدّم بعضها مثل ما نقلناه عن الحموئيّ عن رسول الله صلى الله عليه وآله يا عليّ اکتب ما أملی عليک قلت يا رسول الله أتخاف عليّ النّسيان قال لا وقد دعوت الله عزّوجلّ ان يجعلک حافظاً ولکن اکتب لِشُرَکائِکَ الأئمّة من ولدک بهم تسقی أمّتی الغيث وبهم يستجاب دعائهم وبهم تنزّل الرّحمة من السّماء وهذا أوّلهم وأشار الی الحسن عليه السلام ثمّ قال وهذا ثانيهم وأشار الی الحسين عليه السلام قال والأئمّة من ولده **وما** نقلناه عن السّبط ابن الجوزیّ فی تذکرة الخواصّ عن عليّ عليه السلام قال فقال تعالیٰ له (أی للنّبیّ) صلى الله عليه وآله أنت المختار وعندک مستودع الأنوار (إلی أن قال) وانصب أهل بيتک عَلَماً للهداية وأودِع أسرارهم من سرّی بحيث لا يشکل عليهم دقيق ولا يغيب عنهم خفیّ واجعلهم حجّتی عَلٰی بريّتی (إلی أن قال) فنحن أنوار السّموات والأرض وسفن النّجاة وفينا مکنون العلم والينا مصير الأمور وبمهديّنا تقطع الحجج فهو خاتم الأئمّة ومنقذ الأمّة ومنتهی النّور انتهی.

عترت پیامبرﷺ، عالمان احکام اسلام و قرآن

احادیث متواتری که از طریق شیعه و سنی با محتوای گوناگون درباره عالم بودن امامان پاک به احکام وارد شده است، بسیار زیاد است که از آن جمله است:

۱ـ احادیثی که در تفسیر آیات قرآن رسیده است که ایشان اهل الذکر، راسخان در علم، والیان امر، صادقان، حسد ورزیده شدگان، مورد سوال قرار گرفته شدگان و عالمان هستند.

۲ـ احادیثی که درباره این است که ایشان عالم به تفسیر و تاویل همه قرآن هستند.

۳ـ احادیثی که درباره این است که کتاب‌های پیامبران و دانش‌های ایشان نزد آن‌هاست.

۴ـ احادیثی که دلالت می‌کند پیامبر اکرمﷺ ایشان را در دانش خود شریک کرد و آنان را درهای علم خود قرار داد.

۵ـ احادیثی که دلالت می‌کند ایشان کشتی نجات و امان امت از اختلاف هستند.

۶ـ احادیثی که دلالت می‌کند حدیث ایشان حدیث پیامبرﷺ است و صحیفه جامعی با املاء پیامبر اکرمﷺ و خط علیؑ نزد آن‌هاست و احادیث دیگری که درباره فضائل و علوم ایشان وارد شده است به حدّی که غیر قابل شمارش است و به زودی بخشی از آن‌ها در باب حجیت فتوای امامانؑ خواهد آمد و برخی از آن‌ها گذشت. مثل حدیثی که از حمویی از پیامبر اکرمﷺ نقل کردیم که فرمود: «ای علیؑ! بنویس آنچه را بر تو املاء می‌کنم.

گفتم: ای رسول خدا!ﷺ آیا از فراموشی من بیمناکی؟

فرمود: نه و به تحقیق از خداوندﷻ خواسته‌ام که تو را حافظ قرار دهد بلکه برای شریکانت بنویس. امامانی از فرزندانت، به خاطر آن‌ها بر امت من باران می‌بارد و به سبب ایشان دعای امت من اجابت می‌گردد و به سبب آنان رحمت از آسمان فرود می‌آید.

آنگاه پیامبر اکرمﷺ به امام حسنؑ اشاره کرد و فرمود: این نخستین آن‌هاست و با اشاره به امام حسینؑ فرمود: این دومین آن هاست و امامان از نسل اویند و حدیثی که از سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص از علیؑ گذشت که خداوند تعالی به پیامبر اکرمﷺ فرمود: تو برگزیده‌ای و نورها نزد تو به امانت سپرده شده‌اند... تا آنجا که فرمود: اهل بیتت را نشانه هدایت قرار بده و در سینه‌هایشان از رازهای من به ودیعه بسپار به طوری که هیچ مطلب دقیقی بر آن‌ها مشکل نگردد و هیچ پوشیده‌ای از آن‌ها پنهان نباشد و ایشان را حجت من بر خلقم قرار بده...

و تا آنجا که فرمود: پس ما نورهای آسمان‌ها و زمین و کشتی‌های نجاتیم و در ماست علم پوشیده و به سوی ماست بازگشت امور و به وسیله مهدی ما حجت‌ها پایان می‌یابند، پس او آخرین امام و نجات بخش امت و نهایت نور است.» پایان

وقـد ظهر ممّا ذكرنا أنّ وجه لزوم التّمسّك بالعترة الطّاهرة كونهم أعلم الأمّة والأعرف بالكتاب والسّنّة والحاوين لجميع ما يحتاج اليه الأمّة الى يوم القيامة.

وقولهﷺ وانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض أو انّ اللّطيف الخبير أخبرنى أنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض كما ورد فى كثير من طرق الحديث يستفاد منه أمور:

الأوّل أنّ الكتاب والعترة باقيان ما بقى الدّهر ومن تمسّك بهما ينجو عن الغواية فى كلّ عصركما صرّح به عدّة من أعاظم علماء الجمهور.

قال السّمهودىّ فى جواهر العقدين (فى ذكر التّنبيهات المتعلّقة بحديث الثّقلين) ثالثها انّ ذلك يفهم وجود من يكون أهلاً للتّمسّك به من أهل البيت والعترة الطّاهرة فى كـلّ زمـان وجدوا فيه الى قيام السّاعة حتّى يتوجّه الحثّ المذكور الى التّمسّك به كما انّ الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا كما سيأتى أماناً لأهل الأرض واذا ذهبوا ذهب أهـل الأرض وأخـرج أبوالحسن ابن المغازلى من طريق موسى بن القاسم عن علىّ بن جعفر سألت الحسن عن قول الله تعالى ﴿كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾[1] قال المشكوة فاطمة والشّجرة المباركة ابراهيم لا شرقيّة ولا غربيّة لا يهوديّة ولا نصرانيّة يكاد زيتها يضىء ولو لم تمسسه نار نور على نور قال منها امام بعد امام يهدى الله لنوره من يشاء وقوله منها امام بعد امام يعنى أئمّة يقتدىٰ بهم فى الدّين ويتمسّك بهم فيه ويرجع اليهم انتهى.

ونقله عنه عبدالرّؤوف المناوىّ فى كتاب فيض القدير والعلّامة محمّد بن عـبدالبـاقى الزّرقانىّ فى شرح المواهب اللّدنّيّة.

وقال ابن حجر المكّىّ فى الصّواعق ص ۱۳۱ وفى أحاديث الحثّ عَلَى التّمسّك بأهل البيت اشارة الى عدم انقطاع متأهّل منهم للتّمسّك به الى يوم القيامة كما أنّ الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا أماناً لأهل الأرض كما يأتى ويشهد لذلك الخبر السّابق فى كلّ خلف من أمّتى عدول من أهل بيتى الى آخره.

---

۱. النور ۳۵/۲۴.

و به تحقیق از آنچه گفتیم آشکار شد که دلیل لزوم تمسک به عترت پاک این است که ایشان عالم‌ترین امت و عارف‌ترین آنان به کتاب و سنت هستند و همه نیازهای امت را تا روز قیامت دربردارند.

عدم جدایی قرآن و عترت در دنیا و آخرت

این بخش از حدیث که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. با این جمله: به تحقیق خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند.» آنگونه که در بسیاری از سندهای حدیث آمده است مطالب زیر از آن استفاده می‌شود:

۱ـ همانا کتاب و عترت همواره تا پایان روزگار باقی هستند و هرکس در هر زمان به آن‌ها تمسک جویید، از گمراهی نجات می‌یابد چنانچه تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت به آن تصریح کرده‌اند.

سمهودی در کتاب جواهر العقدین در تنبیهات حدیث ثقلین می‌گوید: «تنبیه سوم: به تحقیق این حدیث می‌فهماند که در هر عصری شخصی از اهل بیت و عترت پاک شایستگی تمسک به وی در او وجود دارد و تا روز قیامت چنین کسی یافت نمی‌شود تا تشویق پیامبر اکرمﷺ به تمسک متوجه او گردد همان گونه که قرآن به همین صورت است و به همین خاطر اهل بیت امان اهل زمین هستند ـ چنانچه خواهد آمد ـ و هرگاه اهل بیت بروند اهل زمین نابود می‌شوند.»

ابوالحسن ابن مغازلی به نقل از موسی بن قاسم از علی بن جعفر روایت می‌کند که گفت: «از حسن درباره این آیه سوال کردم: مانند چراغدانی که در آن چراغ است. وی گفت: چراغدان فاطمهؑ است و درخت مبارک، ابراهیمؑ است. نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی. نزدیک است روغنش نورانی گردد هر چند به آن آتشی نرسد، نوری است بر روی نور. فرمود: از آن امامی پس از امامی به وجود می‌آید که خداوند وسیله نورش هر که را بخواهد هدایت می‌کند و سخن وی که گفت: امامی پس از امامی یعنی امامانی که در دین به ایشان اقتدا می‌شود و به آنان تمسک و مراجعه می‌گردد.» پایان

عبدالرؤوف مناوی در کتاب فیض القدیر و علامه محمد بن عبدالباقی زرقانی در شرح المواهب اللدنیة این حدیث را از او روایت می‌کند.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق می‌گوید: «احادیث تشویق به تمسک به اهل بیت اشاره دارد به وجود شخصی از اهل بیت تا قیامت که واجد شایستگی تمسک به اوست همان گونه که کتاب عزیز این‌گونه است و به همین خاطر آنان امان برای اهل زمین هستند چنانچه خواهد آمد و گواه این مطلب حدیث پیشین است که فرمود: در هر دوره‌ای از امت من عادلانی از اهل بیت من وجود دارند... .

ثمّ أحقّ من يتمسّك به منهم إمامهم وعالمهم عليّ بن أبيطالب كرّم الله وجهه لما قدّمناه من مزيد علمه ودقائق مستنبطاته ومن ثَمّ قال أبوبكر عليّ عترة رسول الله ﷺ أي الّذين حثّ علٰى التّمسّك بهم فخصّه لما قلناه ولذلك خصّه ﷺ بما مرّ يوم غدير خمّ انتهى.

وقال فيه أيضاً بعد ذكر حديث الثّقَلين والحاصل أنّ الحثّ وقع على التّمسّك بالكتاب والسّنّة وبالعلماء بهما من أهل البيت ويستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور الثّلاثة الٰى قيام السّاعة.

وقال العجيليّ فى ذخيرة المآل (وفى حديث انّى تارك فيكم) حثّ علٰى التّمسّك بالكتاب والسّنّة والعلماء بهما من أهل البيت ويستفاد من ذلك بقاء الأمور الثّلاثة.

وقال فيه أيضاً وهم الحافظون لكتاب الله وسنّة رسوله لا يفارقونهما الى يوم القيامة لانّه لابدّ من قيام لله بحجّة منهم ووراثة نبوّته وخلافة رسوله فمنهم الظّاهر ومنهم المختفى حتّى يكون خاتمهم فى الوراثة المهديّ ولهذا يتقدّم علٰى عيسى بن مريم وتقدّم أنّ قطب الأولياء الّذى به صلاح العالم لا يكون الّا منهم.

وقال شهاب الدّين الدّولت آباديّ فى هداية السّعداء بعد ذكر حديث الثّقَلين (ما ترجمته بالعربيّة كذا) ثبت بهذا الحديث بقاء العترة الى قيام القيامة فلابدّ أن يكون منهم من يهدى إلَى الحقّ حتّى لا يضلّ المتمسّك بهم.

وقال كمال الدّين بن فخر الدّين الجهرميّ فى البراهين القاطعة (ما ترجمته بالعربيّة كذا) وفى أحاديث التّرغيب فى التّمسّك بأهل البيت اشارة الى أنّ من العترة من يكون أهلاً للتّمسّك الى يوم القيامة كما أنّ القرآن كذلك ويشهد على ذلك الحديث السّابق فى كلّ خلف من أمّتى عدول من أهل بيتى وهم أمان لأهل الأرض كما يأتى انتهى.

وقال عليّ العزيزيّ فى السّراج المنير شرح الجامع الصّغير وانّهما أى الكتاب والعترة لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض يحتمل انّ المراد العملاء منهم يستمرّون آمرين بما فى الكتاب الى قيام السّاعة والله أعلم بمراد نبيّه.

وقال سعيد الدّين الكازرونيّ فى المنتقٰى (بعد ذكر حديث الثّقَلين عن زيد ابن أرقم) فما دام القرآن باقياً فأولاد فاطمة رضى الله عنهما باقون لظاهر الحديث.

سپس شایسته‌ترین ایشان برای تمسک امام و عالم آنان علی بن ابی طالب‌ﷺ است. به خاطر آنچه گفتیم که آن علم فراوان و استنباط‌های دقیق اوست و به همین دلیل ابوبکر گفت: علی‌ﷺ عترت پیامبر اکرمﷺ است یعنی کسانی که پیامبر اکرمﷺ تشویق به تمسک به ایشان کرد. به همین دلیل که گفتیم ابوبکر عترت را به وی اختصاص داد و به همین خاطر در روز غدیرخم پیامبرﷺ تنها از وی نام برد.»

و در همان کتاب پس از ذکر حدیث ثقلین می‌گوید: «نتیجه آن که به کتاب و سنت و به عالمان به آن دو از اهل بیت تشویق به تمسک شده است و از مجموع آن باقی بودن این سه چیز است تا قیامت.

و عجیلی در کتاب ذخیرة المآل می‌گوید: «در حدیث ثقلین به تمسک به کتاب و سنت و عالمان به آن دو از اهل بیت تشویق شده است و از آن جاودانه بودن این سه استفاده می‌شود.

و می‌گوید: و آنان نگهبانان کتاب و سنت پیامبر اکرمﷺ هستند و تا قیامت از آن دو جدا نمی‌شوند چرا که حتماً باید حجتی از ایشان و وراثت پیامبرش و خلافت رسولش را باقی گذارد. پس برخی از آن‌ها آشکارند و برخی پوشیده تا نوبت به وراثت آخرین آن‌ها مهدی‌ﷺ رسد و به همین دلیل وی مقدم بر عیسی بن مریم است و گذشت که قطب اولیاء که سامان بخش جهان است تنها از آن هاست.»

شهاب الدین دولت آبادی در کتاب هدایة السعداء پس از ذکر حدیث ثقلین می‌گوید: «به وسیله این حدیث، جاودانه بودن عترت تا برپایی قیامت استفاده می‌شود، پس ناگزیر در هر زمان باید یکی از آن‌ها به سوی حق هدایت کند تا تمسک جوینده به آن‌ها گمراه نگردد.»

کمال الدین بن فخر الدین جهرمی در کتاب البراهین القاطعه می‌گوید: «احادیث ترغیب به تمسک به اهل بیت اشاره به این دارد که تا روز قیامت یکی از عترت، شایستگی تمسک را دارد چنانچه قرآن به همین گونه است و حدیث پیشین گواه این مطلب است که فرمود: در هر نسلی از امت من عادلانی از اهل بیت وجود دارند و ایشان امان اهل زمین هستند چنانچه خواهد آمد.» پایان

علی عزیزی در کتاب السراج المنیر شرح کتاب الجامع الصغیر می‌گوید: «آن دو یعنی کتاب و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. احتمال دارد مقصود پیامبر اکرمﷺ این است که عالمان آن‌ها تا قیامت جاودان و به آنچه در قرآن است، فرمان می‌دهند و خداوند به مقصود پیامبرش آگاه‌تر است.»

سعید الدین کازرونی در کتاب المنتقی پس از نقل حدیث ثقلین از زید بن ارقم می‌گوید: «پس تا وقتی که قرآن باقی است، فرزندان فاطمه‌ﷺ باقی هستند به دلیل ظاهر حدیث.»

وقال القندوزىّ فى ينابيع المودّة ص ٢٠ وفى المناقب عن عبدالله بن الحسن المثنّى ابن الحسن المجتبى ابن عليّ المرتضى عليه‌السلام عن أبيه عن جدّه الحسن السّبط قال خطب جدّى صلى‌الله‌عليه‌وآله يوماً فقال بعد ما حمدالله وأثنى عليه معاشر النّاس انّى أُدعى فأُجيب وانّـى تـارك فـيكم الثّقَلين كتاب الله وعترتى أهل بيتى ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا وانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فتعلّموا منهم ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم ولا تخلوا الأرض منهم ولو خلت لانساخت بأهلها ثمّ قال اللّهمّ انّك لا تخلى الأرض من حجّة علىٰ خلقك لئلّا تبطل حجّتك ولا تضلّ أوليائك بعد اذ هديتهم أولئك الأقلّون عدداً والأعظمون قدراً عـندالله عـزّوجلّ ولقد دعوت الله تبارك وتعالى أن يجعل العلم والحكمة فى عقبى وعقب عقبى وفى زرعى وزرع زرعى الى يوم القيامة فاستجيب لى.

وقال نظام الدّين حسن بن محمّد بن حسين النّيسابورىّ المعروف بالنّظام الأعرج فى تفسير غرائب القرآن فى تفسير قوله تعالى ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُۥ﴾[1] وكيف تكفرون استفهام بطريق الإنكار والتّعجب والمعنى من أين يتطرّق اليكم الكفر والحال انّ آيات الله تتلىٰ عليكم على لسان الرّسول صلى‌الله‌عليه‌وآله غضّة[2] فى كـلّ واقـعة وبين أظهركم رسول الله يبيّن لكم كلّ شبهة ويزيح عنكم كلّ علّة ومع هذين النّورين لا يبقى لظلمة الضّلال عين ولا أثر فعليكم ان لا تلتفتوا الى قول المخالف وترجعوا فيما يَعِنّ[3] لكم الى الكتاب والنّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

قلت أمّا الكتاب فانّه باقٍ على وجه الدّهر وأمّا النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فان كان قد مضى الى رحمة الله فى الظّاهر ولكن نور سرّه باقٍ بين المؤمنين فكأنّه باقٍ على انّ عترته صلى‌الله‌عليه‌وآله وورثته يـقومون مقامه بحسب الظاهر أيضاً ولهذا قال صلى‌الله‌عليه‌وآله انّى تارك فيكم الثّقَلين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا كتاب الله وعترتى.

---

۱. آل عمران ۱۰۱/۳.
۲. الغضّ: الطّرىّ ـ النّاعم يقال شباب غضّ اى ناضر.
۳. اى يعترض.

و قندوزی در کتاب ینابیع المودّه می‌گوید: «در کتاب المناقب از عبدالله بن حسن مثنی بن حسن مجتبی‌علیه‌السلام بن علی مرتضی‌علیه‌السلام از پدرش از جدش امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: روزی جدم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه خواند و پس از حمد وثنای خدا فرمود: ای مردم! به تحقیق من فراخوانده شده‌ام و اجابت نمودم و من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید و هرگز آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. پس از اهل بیت بیاموزید و به آن‌ها یاد ندهید زیرا ایشان عالم‌تر از شمایند و زمین از آن‌ها خالی نمی‌شود و اگر خالی شد، حتماً اهلش را فرو می‌برد. سپس فرمود: خدایا! تو زمین را از حجتی بر آفریدگانت خالی نمی‌گذاری؛ برای این که دلیل و استدلالت نابود نگردد و دوستانت ـ پس از آن که هدایت‌شان کردی ـ گمراه نشوند. آن‌ها در تعداد اندکند و نزد خداوند‌عزوجل ارزشمند. من از خداوند تبارک و تعالی درخواست کردم که علم و حکمت را در نسل من و در نسل اندر نسلم و در زراعت من و در زراعت زراعتم تا روز قیامت قرار دهد و خداوند برایم اجابت کرد.»

و نظام الدین حسن بن محمد بن حسین نیشابوری معروف به نظام اعرج در تفسیر غرائب القرآن درباره آیه: «**و چگونه کفر می‌ورزید در حالی که آیات قرآن بر خود شما تلاوت می‌گردد و پیامبرش در میان‌تان است.**» می‌گوید: «عبارت: چگونه کفر می‌ورزید؟ استفهام انکاری و تعجبی است و معنای آیه این است که چگونه کفر به شما راه می‌یابد در حالی که در هر رویدادی به طور زنده آیات قرآن با زبان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بر شما تلاوت می‌گردد و رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در میان شماست هر شبهه‌ای را برای‌تان بیان می‌کند و هر کاستی و نارسایی را برطرف می‌کند و با وجود این دو نور هیچ عین و اثری از تاریکی گمراهی باقی نمی‌ماند، پس بر شماست که به گفتار مخالفان گوش فرا ندهید و درباره اشکالاتی که به شما می‌گردد به قرآن و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه کنید.

و من می‌گویم که قرآن برای همیشه جاودان است و پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هر چند در ظاهر به سوی رحمت خداوند پر کشید ولی نور باطنش میان مؤمنان باقی است؛ پس گویا خودش باقی است. افزون بر آن که عترت و وارثان وی در ظاهر جایگزین او می‌شوند و به همین خاطر فرمود: به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان‌تان بر جای می‌گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم.»

الثّانى تأكّد لزوم تباعة العترة وتعظيمهم وتوقيرهم لعدم افتراقهم عن الكتاب وجوداً وعلماً وعملاً وقولاً وشرفاً وفضلاً فى الدّنيا والآخرة وبالغﷺ فى التّوصية بقوله أخبرنى اللّطيف الخبير فانّ جميع إخباراته وان كان عن الله تعالى الّا انّ فى التّصريح بانّ هذا ما أخبر به اللّطيف الخبير ما لا يخفى من التّأكيد خصوصاً باختيارهﷺ اللّطيف الخبير من بين أسماء الله تعالى فانّ فيه تنبيهاً على أنّ ما أخبركم به من عدم الإفتراق إخبار عن العالم بخفايا الأُمور ودقائقها فلا تشكّوا فيه ولا ترتابوا.

قال محمّد معين السّندىّ فى دراسات اللّبيب أخرج أحمد فى مسنده ولفظه (انّى أوشك ان أدعى فأجيب وانّى تارك فيكم الثّقلين كتاب الله عزّوجلّ حبل ممدود من السّماء الى الأرض وعترتى أهل بيتى وانّ اللّطيف الخبير أخبرنى أنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فانظرونى بما تخلفونى فيهما).

وسنده لا بأس به فازددنا منه انّ كلّ إخباراتهﷺ وان كان وحياً من الله سبحانه ولكن هذا وحى أظهره به وأسنده الى الله سبحانه فقال أخبرنى اللّطيف الخبير وفيه من تأكّد إخبار كونهم علَى الحقّ كالقرآن وصونهم أبداً عن الخطأ كالوحى المنزل ما لا يخفى على الخبير وفيه انّ قولهﷺ أنّهما لن يفترقا الخ ليس بدعاء مجرّد على بُعْدِ اَنْ يكون مراداً بل هو إخبار من الله سبحانه وتعالى.

وانّ قوله فى بعض الرّوايات انّى سألت لهما ذلك، دعاء مجاب متحتّم بإخبار اللّطيف تعالى ومن تجلّى ألفاظ (ألحاظ ـ ظ) لطفه ان سرىٰ روح القدس الحقّ فى علومهم كسرايته فى القرآن او سرىٰ سرّ الاتّحاد بين مداركهم وبين القرآن فنيطت به أشدّ نياط لن يفترقا بسببه أبداً والى ذلك التّلويح باختيار اللّطيف هٰهنا من بين أسماء الله تعالى وعدم الإفتراق هذا ـ كذا ـ بينهما انّما هو فى الحكم فلا يحكمون بحكم لا يحكم به الكتاب والسّنّة.

۲ـ دومین مطلبی که از این بخش حدیث استفاده می‌شود، موکَّد و شدید بودن وجوب پیروی از عترت و بزرگداشت و احترام به ایشان است. به دلیل جدا نشدن ایشان از قرآن در وجود، علم، عمل، گفتار، شرافت و فضیلت در دنیا و آخرت و پیامبرﷺ سفارش را به نهایت رساند که فرمود: «خداوند لطیف آگاه به من خبر داد زیرا با این که همه خبرهای رسول خداﷺ از جانب خداست ولی در تصریح به این که این خبر را خداوند لطیف خبیر به وی داده است تأکیدی آشکار است به ویژه آن که از میان نام‌های خداوند تعالی لطیف خبیر را برگزید چراکه در آن بر این مطلب توجه می‌دهد که آنچه درباره جدا نشدن کتاب و عترت می‌گویم خبری است از جانب خداوند آگاه به امور پوشیده و دقیق پس در آن شک و تردید به خود راه ندهید.»

محمد معین سندی در کتاب دراسات اللّبیب می‌گوید: «احمد در مسندش روایت می‌کند که: به تحقیق نزدیک است که من فراخوانده شوم و اجابت کنم و قطعاً در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا، ریسمان متصل از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم. همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جای مرا می‌گیرید.»

در سند این حدیث مشکلی وجود ندارد و درباره آن می‌افزاییم که هر چند تمام خبرهای پیامبر اکرمﷺ از جانب خداوند پیراسته وحی است ولی این خبر وحی است که وحی بودنش را آشکار کرد و به خدای سبحان آن را نسبت داد و فرمود: «خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و در آن تأکید آشکاری است بر این که اهل بیت همانند قرآن بر حقند و همانند وحی نازل شده همواره مصون از خطایند و عبارت: آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. تنها دعا و درخواست نیست با این که بعید است از آن دعا مقصود باشد بلکه آن خبری از جانب خداوند سبحانه و تعالی است و این جمله که در برخی از روایات آمده است که فرمود: به تحقیق من این مطلب را برای آن دو از خدا خواسته‌ام. این دعای مستجاب و حتمی است به وسیله خبر دادن خداوند لطیف و کسی که الفاظ (گوشه‌های) لطفش این گونه تجلی کرد که روح القدس بر حق را در علوم ایشان سرایت داد همان گونه که در قرآن سرایت داده است یا رمز و راز یگانگی و اتحاد را میان مدارک اهل بیت و میان قرآن نفوذ داد. از این رو مدارک آن‌ها به طور کامل منوط و وابسته به قرآن شد به طوری که به خاطر آن هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و این که از میان نام‌های خداوندﷻ، پیامبر اکرمﷺ نام لطیف را برگزید به این مطلب اشاره دارد و مقصود از جدا نشدن قرآن و عترت، جدا نشدن آن دو در حکم است. به این صورت که امامانﷺ به چیزی حکم نمی‌کنند که قرآن و سنت به آن حکم نکرده‌اند.»

وقال عبد الرّؤوف المناویّ فی فیض القدیر ومحمّد بن عبدالباقی الزّرقانیّ فی شرح المواهب اللّدنّیّة (فی شرح جملة وانّهما لن یفترقا الخ) وفی هذا مع قوله أوّلاً انّی تارك فیکم تلویح بل تصریح بانّهما کتوأمین خلّفهما ووصّیٰ أمّته بحسن معاملتهما وایثار حقّهما علیٰ أنفسهم والتّمسّك بهما فی الدّین.

وقال الدّولت آبادیّ فی هدایة السّعداء فی شرح الحدیث (ما ترجمته بالعربیّة کذا) قوله لن یفترقا لن فی محل لن ترانی للتّأکید وفی لن یفترقا للتّأبید بمعنی انّهما لن یفترقا من حیث التّعظیم والفضل والشّرف فی الدّنیا والعقبیٰ حتّی یردا علیّ الحوض.

الثّالث تهدید الأمّة وتحذیرهم وتخویفهم عن مخالفة الکتاب والعترة فانّهﷺ أخبرهم بورودهما علیه عند الحوض وسؤالهما عن معاملة الأمّة معهم کما ورد فی کثیر من طرقه.

قال شهاب الدّین الدّولت آبادیّ فی هدایة السّعداء فی شرح قوله انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض (ما ترجمته بالعربیّة کذا) یعنی انّهما یحضرانی عند الحوض حتّی یشهدا من کان محبّهم ومن کان عدوّهم ومن أطاعنی فی التّمسّك بهم ومن خالفنی.

وقال نورالدّین السّمهودی فی جواهر العقدین بعد ذکر حدیث الثّقلین عن أمّ سلمة رضی الله عنها وأخرجه جعفر بن محمّد الرّزّاز عنها بلفظ رسول اللهﷺ فی مرضه الّذی قبض فیه یقول وقد امتلئت الحجرة من أصحابه أیّها النّاس یوشك ان أقبض قبضاً سریعاً فینطلق بی وقد قدّمت الیکم القول معذرةً الیکم ألا انّی مخلّف فیکم کتاب ربّی عزّوجلّ وعترتی أهل بیتی ثمّ أخذ بید علیّ فرفعها فقال هذا علیّ مع القرآن والقرآن مع علیّ لا یفترقان حتّی یردا علیّ الحوض فأسئلهما ما خلفت فیهما.

وقال ابن حجر فی الصّواعق (فی ضمن فضائل علیّؑ) وفی روایة أنّهﷺ قال فی مرض موته أیّها النّاس یوشك أن أقبض قبضاً سریعاً وذکر مثله.

عبدالرؤوف مناوی در کتاب فیض القدیر و محمد بن عبدالباقی زرقانی در کتاب شرح المواهب اللدنیّة در شرح جمله: و به تحقیق آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند: می‌گویند: «در این جمله با عبارت: به تحقیق من در میان شما باقی می‌گذارم. اشاره بلکه تصریح به این دارد که آن دو همانند دوقلوهایی هستند که پیامبر اکرمﷺ آن‌ها را از خود باقی گذارده و امتش را به رفتار پسندیده با آنان و ترجیح حق آن‌ها بر خودشان و تمسک به آن دو در دین سفارش می‌کند.»

دولت‌آبادی در کتاب هدایة السعداء در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: «این سخن پیامبرﷺ که فرمود: هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، «لن» در عبارت: هرگز مرا نمی‌بینی برای تأکید است و در عبارت: هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند برای جاودانگی است به معنای این که قرآن و عترت در بزرگی و فضیلت و شرافت در دنیا و قیامت جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند.»

۳ـ تهدید امت و بر حذر داشتن و ترساندن آنان از مخالفت با قرآن و عترت چرا که پیامبر اکرمﷺ به آنان خبر داد که آن دو در کنار حوض به وی می‌رسند و آن حضرت از آنان درباره رفتار امت با ایشان از آنان سوال می‌کند. چنانچه در نقل‌های بسیاری از روایت آمده شهاب الدین دولت‌آبادی در کتاب هدایة السعداء در شرح این سخن پیامبرﷺ که فرمود: به تحقیق آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند می‌گوید: یعنی حتماً آن دو در کنار حوض نزد من حاضر می‌شوند تا شهادت دهند چه کسی دوستدار آنان و چه کسی دشمن ایشان بود و چه کسی در تمسک به آنان از من اطاعت کرد و چه کسی با من مخالفت نمود.»

و نورالدین سمهودی در کتاب جواهر العقدین پس از نقل حدیث ثقلین از ام سلمه می‌گوید: «و جعفر بن محمد دزّاز از ام سلمه روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ در بیماری پایان عمر خویش در حالی که حجره پر از اصحابش بود فرمود: ای مردم! نزدیک است که با سرعت، من قبض روح شوم. پس من برده می‌شوم در حالی که برای اثبات عذر خود نزد شما سخن را با شما می‌گویم. آگاه باشید که من کتاب پروردگارﷻ و عترتم ـ اهل بیتم ـ را در میان‌تان باقی می‌گذارم. سپس دست علیؑ را گرفت، بالا برد و فرمود: این علیؑ با قرآن است و قرآن با علیؑ است. آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند پس از آن‌ها می‌پرسم که درباره ایشان چگونه رفتار شد.»

و ابن حجر در کتاب الصواعق در ضمن فضایل علیؑ می‌گوید: «و در روایتی آمده است که پیامبر اکرمﷺ در بیماری پایان عمرش فرمود: ای مردم! نزدیک است که من به سرعت قبض روح شوم... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

وذكره الشّيخ بن عبدالله العيدروس اليمنىّ فى العقد النّبوىّ وأحمد بن الفضل بن محمّد باكثير المكّىّ فى وسيلة المآل وجمهور بن محمّد بن علىّ الشّيخانىّ القادرىّ فى الصّراط السّوىّ والبلخىّ فى الينابيع.

وقال عبدالحقّ الدّهلوىّ فى اللّمعات (فى شرح حديث زيد بن أرقم الّذى أخرجه التّرمذى فى صحيحه) وقوله لن يفترقا أى لا يفارقون فى مواطن القيامة ومشاهدها حتّى يردا علىّ بتشديد الياء والحوض منصوب مفعول يردا يعنى فيشكرا (فيشكران ـ ظ) صنيعكم عندى.

وقال العجيلىّ فى ذخيرة المآل فى شرح الشّعر (وقد تركت الثَّقَلين فيكم الخ) وقوله نبّأنى اللّطيف الخبير انّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فثبت لهم بذلك النّجاة وجعلهم وصلة اليها فتمّ التّمسّك المذكور.

وقال فى شرح الشّعر (وكيف نلقاه غداً ونسأل كيف فعلنا بعده يعدل (فيعدل ـ ظ) قد مرّ فى حديث خمّ انّه قالﷺ أيّها النّاس انّى فَرَطكم وانّكم واردون علىّ الحوض، حوض أعرض ممّا بين بصرىٰ وصنعاء فيه عدد النّجوم قدحان من فضّة وانّى سائلكم حين تردون عن الثَّقَلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما كتاب الله وعترتى أهل بيتى فاستعدّ (فأعدّ ـ ظ) لهذا السؤال جواباً سديداً فى زمن الإمكان فانّ محلّ السؤال أضيق مكان والله المستعان ونسأله كما شرح صدورنا لمحبّتهم أجمعين أن يرزقنا حسن الخلافة (فة ـ ظ) فيهم حتّى نرد عليه صلّى الله عليه وعليهم أجمعين.

وقال اللكهنوئىّ فى وسيلة النّجاة انّ كتاب الله والعترة لن يفترقا حتّى يشهد الحوض الكوثر ويخبران عن مطيعهم ومتخلّفيهم.

الرّابع ورود الكتاب والعترة والأمّة على النّبىّﷺ عند الحوض فيسئلهم عمّا فعلوا بعده ويسئلهما عن معاملة الأمّة وهل الوجه فى تخصيص الورود على الحوض كونه أوّل ملتقى لهم فى القيامة بحيث انّهم لا يجتمعون فى موطن من مواطنها قبل هذا الموقف.

همچنین شیخ بن عبدالله عیدروس یمنی در کتاب عقد النبوی و احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی در کتاب وسیلة المآل و جمهور بن محمد بن علی شیخانی قادری در کتاب الصراط السوی و بلخی در کتاب الینابیع این حدیث را روایت کرده‌اند.

و عبدالحق دهلوی در کتاب اللمعات در شرح حدیث زید بن ارقم که ترمذی در صحیح خود آن را نقل کرد می‌گوید: «سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند یعنی در جایگاه‌ها و مشاهده قیامت از هم جدا نمی‌شوند تا به من برسند. علیّ با تشدید «یاء» است و «حوض» منصوب و مفعول «یردا» است یعنی آن دو از کارهای شما نزد من سپاسگزاری می‌کنند.»

و عجیلی در کتاب ذخیرة المآل در شرح این شعر: و به تحقیق در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاردم... می‌گوید: «این سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: خداوند لطیف خبیر به من خبر داد که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند با این مطلب نجات اهل بیتﷺ و قرار دادن ایشان به عنوان پل ارتباطی برای نجات ثابت می‌شود، پس تمسکی که ذکر شد، صحیح می‌شود.

و در شرح این شعر: و فردا چگونه با او دیدار کنیم و از ما سوال شود که چگونه پس از وی رفتار کردیم و او روی می‌گرداند... می‌گوید: در حدیث غدیرخم آمده است که آن حضرت فرمود: ای مردم! به تحقیق من پیش از شما می‌روم و شما در کنار حوض به من می‌رسید. حوضی که پهناورتر از فاصله بُصری و صنعاست و در آن به تعداد ستارگان کاسه‌های نقره‌ای است و به تحقیق من هنگام ورودتان از شما درباره ثقلین سوال می‌کنم. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جای مرا می‌گیرید. آن دو کتاب خدا و عترتم اهل بیتم هستند.»

پس برای این پرسش در زمان ممکن پاسخ محکمی آماده کن چراکه مکان پرسش تنگ‌ترین مکان است. همان گونه که خداوند سینه‌های‌مان را برای دوستی همه اهل بیت گسترش داد، از او می‌خواهیم که جانشینی پسندیده در میان ایشان را روزی ما گرداند تا نزد پیامبر اکرمﷺ و ایشان برسیم.

لکهنوئی در کتاب وسیلة النجاة می‌گوید: «همانا کتاب خدا و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر حضور یابند و از اطاعت کنندگان و متخلفان خبر دهند.

۴ـ وارد شدن کتاب و عترت و امت نزد پیامبر اکرمﷺ در کنار حوض و پرسش آن حضرت از امت درباره رفتارشان پس از وی و پرسش وی از قرآن و عترت درباره رفتار امت و اختصاص محل ورود آنان نزد پیامبر اکرمﷺ به حوض به خاطر یکی از این وجوه است:

الف) حوض کوثر نخستین محل ملاقات آن‌ها در قیامت است به طوری که پیش از آن در هیچ یک از جایگاه‌های قیامت با هم اجتماع نمی‌کنند.

أو التّنبيه على انّ يوم القيامة لا يشرب من الحوض أحد من الأمّة إلّا بعد السّؤال عن الكتاب والعترة فمن اتّبعهما يسقىٰ فيدخل الجنّة ومن تَخَلَّف عنهما يطرد فيوقع فى النّار أو الاشارة الى انّهما يردان عليّ فى القيامة فيكونان معى فى الجنّة فمن اتّبعهما يكون معنا أيضاً دون من تخلّف عنهما أو غير ذلك ممّا خفى علينا والله أعلم.

قولهﷺ فانظروا كيف تخلفونى فيهما حثّ على كثرة التّأمّل والتّفكّر فى عظم قدرهما خوفاً عن التّقصير فى التّمسّك بهما وتأكيد لوجوب الاتّباع وترغيب فى حسن المعاشرة وتهديد على المخالفة وتفريع على قوله ما ان تمسّكتم به الخ.

كما يستفاد ممّا أورده التّرمذى فى صحيحه عن زيد بن أرقم وأبى سعيد قالا قال رسول الله ﷺ انّى تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدي أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السّماء إلى الأرض وعترتى أهل بيتى ولن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فانظروا كيف تخلفونى فيهما.

قال الزّرقانىّ فى شرح المواهب وأكّد تلك الوصيّة وقوّاها بقوله فانظروا بماذا تخلفونى فيهما بعد وفاتى هل تتّبعونهما فتسرّونى أو لا فتسيئونى.

وقال فيه أيضاً عند شرح هذه الجملة قال القرطبى وهذه الوصيّة وهذا التّأكيد العظيم يقتضى وجوب احترام آله وبرّهم وتوقيرهم ومحبّتهم وجوبَ الفرائض الّتى لا عذر لأحد فى التّخلّف عنها.

وقال السّندىّ فى دراسات اللّبيب بعد ذكر الحديث عن صحيح التّرمذى فنظرنا فاذا هو مصرّح بالتّمسّك بهم وبأنّ اتّباعهم كاتّباع القرآن على الحقّ الواضح وبأنّ ذلك أمر متحتّم من الله تعالى له ولا يطرء فى ذلك ما يخالفه حتّى الورود على الحوض واذا فيه حثّ بالتّمسّك بهما بعد حثّ علىٰ وجه أبلغ وهو قوله فانظروا كيف تخلفونى فيهما.

ب) توجه به این مطلب که در روز قیامت هیچ یک از امت از حوض نمی‌نوشند مگر پس از پرسش از کتاب و عترت. پس هرکس از آن‌ها پیروی کرده باشد پس از نوشیدن از حوض کوثر وارد بهشت می‌شود و هرکس از آن دو جدا شده باشد، طرد می‌شود و به آتش انداخته می‌گردد.

ج) اشاره به این‌که آن دو در قیامت به من می‌رسند و در بهشت با من هستند، پس هرکس از آن دو پیروی کرده باشد، با ماست نه کسانی که تخلف کرده باشند و وجوه دیگری که بر ما پوشیده است و خداوند آگاه‌تر است.»

جانشینی پیامبرﷺ درباره کتاب و عترت

این سخن پیامبر اکرمﷺ که فرمود: «پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جای مرا می‌گیرید.» در این سخن تشویق بر تأمل و تفکر بسیاری در ارزشمندی فراوان آن دو است از ترس این که مبادا در تمسک به آن کوتاهی شود و تأکید بر وجوب پیروی ترغیب در معاشرت پسندیده و تهدید بر مخالفت با آن هاست و نتیجه‌گیری از این سخن پیامبر اکرمﷺ است که فرمود: ... تا وقتی که به آن تمسک جویید... چنانچه از حدیث زید بن ارقم و ابو سعید به نقل از صحیح ترمذی استفاده می‌شود. آن‌ها روایت می‌کنند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من در میان شما چیزی باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک جویید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است، کتاب خدا، ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جانشین من می‌شوید؟»

زرقانی در شرح المواهب می‌گوید: «پیامبر اکرمﷺ آن سفارش را با این سخن تأکید و تقویت کرد: پس بنگرید که چگونه پس از من در میان آن دو جانشین من می‌شوید؟ آیا از آن دو پیروی می‌کنید تا مرا شاد گردانید یا نه که مرا ناراحت کنید.»

و نیز در شرح این جمله از قرطبی نقل می‌کند که گفت: «این سفارش و این تأکید زیاد مقتضی وجوب احترام و نیکی و بزرگداشت و محبت به آل پیامبر اکرمﷺ است، وجوبی که احدی در مخالفت با آن معذور نیست.»

و سندی در کتاب دراسات اللّبیب پس از نقل حدیث از صحیح ترمذی می‌گوید: «پس ما دقت کردیم و مشاهده کردیم که پیامبر اکرمﷺ به تمسک به اهل بیت تصریح کرده است و به این که پیروی از ایشان همانند پیروی از قرآن حق آشکار است و به این که آن امری حتمی از جانب خداوند تعالی است و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن گردد حتی وارد شدن بر سر حوض و مشاهده کردیم که تشویق به تمسک به آنان پس از رساترین تشویق صورت گرفته است و آن سخن پیامبر اکرمﷺ است که فرمود: پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جانشین من می‌شوید؟»

وقال الشّيخ عبدالحقّ الدّهلويّ فى اللّمعات قوله فانظروا أى تأمّلوا وتفكّروا كيف تكونون خلفائى بعد عاملين متمسّكين بهما **وذكر** نحوه حسام الدّين محمّد بايزيد فى المرافض.

وقال شهاب الدّين الخفاجيّ فى نسيم الرّياض (فى شرح هذا القول) أى بعد وفاتى انظروا عملكم بكتاب الله واتّباعكم لأهل بيتى ورعايتهم وبرّهم بعدى فانّ ما سرّهم يسرّنى وما يسوئهم يسوئنى.

قولهﷺ أذكّركم الله فى أهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى حضّ علَى التّمسّك بهم وردع عن الرّدّ عليهم وعظة بالغة ذاكرة لما يحملهم على الأخذ بأقوالهم واتّباع أعمالهم وتعظيمهم وتحذير وتفزيع وتخويف من مخالفتهم وعدم الأخذ بمذهبهم ويظهر من هذا التأكيد البليغ انّهﷺ استظهر من أحوال الأمّة وسيرها عدم رعايتهم حقوق العترة من تقديمهم والتّمسّك بهم والتّعلّم منهم ولذا ذكّرهم الله كراراً وخوّفهم منه كما ورد فى كثير من طرق الحديث.

قال محمّد بن عبدالباقى الزّرقانيّ فى شرح المواهب اللّدنّيّة (عند شرح قولهﷺ أذكّركم الله فى أهل بيتى) قال الحكيم التّرمذى حضّ على التّمسّك بهم لأنّ الأمر لهم معاينة فهم أبعد من المحنة.

وقال الشّيخ عبدالحقّ الدّهلويّ فى أشعّة اللّمعات شرح المشكوٰة فى شرح قولهﷺ أذكّركم الله فى أهل بيتى (ما ترجمته بالعربيّة كذا) أى أخوّفكم من عقاب الله على التّقصير فى حقّهم وكرّر هذه الكلمة مبالغة وتأكيداً وحمل هذا على جميع المعانى صحيح خصوصاً على المعنى الأخير وهو محبّتهم وتعظيمهم ورعاية حقوقهم وآدابهم والظّاهر انّها اشارة الى أخذ السّنّة كما أنّ الأوّل اشارة الى العمل بالكتاب وعلى هذا يكون جميع المؤمنين مطيعين لأهل بيت النّبيّﷺ.

شیخ عبدالحق دهلوی در کتاب اللمعات می‌گوید: «عبارت: «فانظروا» یعنی دقت و تفکر کنید که پس از من جانشین من خواهید بود و عمل می‌کنید و به آن دو تمسک می‌جویید؟»

حسام الدین محمد با یزید در کتاب المرافض نظیر این سخن را می‌گوید.

شهاب الدین خفاجی در کتاب نسیم الریاض در شرح این سخن می‌گوید: «یعنی پس از وفات من در عمل کردن به کتاب خدا و پیروی از اهل بیت و رعایت و نیکی به ایشان پس از من دقت کنید زیرا آنچه آنان را شاد می‌کند مرا شادمان می‌نماید و آنچه ایشان را ناراحت کند مرا اندوهگین می‌کند.»

سفارش درباره اهل بیت علیهم‌السلام

توضیح این گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم، درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم، درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم.»

این عبارت تشویق به تمسک به ایشان و جلوگیری از مخالفت با آنان و اندرز رسا و یادآورنده آن چیزی است که امت را به فراگیری سخنان اهل بیت و پیروی از رفتارشان و بزرگداشت آن‌ها و بر حذر داشتن و ترساندن و بیم دادن از مخالفت و چنگ نزدن به مذهب‌شان وامی‌دارد و از این تأکید روشن و رسا فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از ویژگی‌ها و رفتار امت برداشت کرده بود که حقوق عترت را رعایت نخواهند کرد و آن حقوق مقدم داشتن آن‌ها و تمسک به ایشان و فراگیری از آنان است و به همین دلیل بارها خداوند را به یاد امت آورد و آنان را از او ترساند، چنانچه در بسیاری از نقل‌های حدیث آمده است.

محمد بن عبدالباقی زرقانی در شرح المواهب اللدنیة در شرح این عبارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم می‌گوید: حکیم ترمذی گفت: این عبارت تشویق به تمسک به آنان است چراکه کارها برای ایشان عیان و آشکار است، از این رو آنان نیازی به آزمودن و تجربه ندارند.»

و شیخ عبدالحق دهلوی در کتاب اشعة اللمعات شرح المشکوة در شرح این گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم می‌گوید: یعنی شما را از خداوند در مورد کوتاهی کردن درباره حقّ اهل بیت می‌ترسانم و این عبارت را برای مبالغه و تأکید مکرر بر زبان آورد و حمل این تأکید بر تمام معانی حدیث صحیح است به ویژه معنای اخیر که آن دوستی و بزرگداشت و رعایت حقوق و آداب ایشان است و ظاهراً به عمل به سنت و فراگیری از آن‌ها اشاره دارد چنانچه اولی به عمل به قرآن اشاره دارد و بنابراین همه مؤمنان مطیع اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.»

وقال حسين بن عليّ الكاشفيّ في الرّسالة العليّة بعد ذكر معنى هذه الجملة (ما ترجمته بالعربيّة كذا) وبتكرار هذه الجملة قام دليل واضح على تعظيم أهل البيت ومحبّتهم ومتابعتهم.

وقال محمّد معين السّنديّ في دراسات اللّبيب (في شرح الحديث) فحملنا قوله أذكّركم الله علىٰ مبالغة التّثليث فيه على التّذكير بالتّمسّك بهم والرّدع عن عدم الإعتداد بأقوالهم وأعمالهم وأحوالهم وفتياهم وعدم الأخذ بمذهبهم.

وقال اللكهنوئيّ في وسيلة المآل بعد ذكر الحديث عند ترجمة قوله أذكّركم الله في أهل بيتي (ما ترجمته بالعربيّة كذا) أي خافوا عن الله واحفظوا حقوق العترة واجعلوا طاعتهم ومحبّتهم شعاراً ودثاراً لكم فكما أنّه يجب امتثال أحكام الكتاب فكذلك يجب الإطاعة والإنقياد لأوامر أهل البيت بالجوارح والأركان.

وقال العزيزيّ في السّراج المنير (أذكّركم الله في أهل بيتي) أي في احترامهم واكرامهم والقيام بحقّهم وكرّره للتأكيد وذكر نحوه المناويّ في فيض القدير.

وقال القاري في شرح المشكوة أذكّركم الله بكسر الكاف المشدّدة أي أحذّركموه في أهل بيتي وضع الظّاهر موضع المضمر اهتماماً بشأنهم واشعاراً بالعلّة والمعنى أنبّهكم الله حقّ الله (على حقّ الله ـ ظ) في محافظتهم ومراعاتهم واحترامهم واكرامهم ومحبّتهم ومودّتهم وقال الطّيّبيّ أي أحذّركم الله في شأن أهل بيتي وأقول لكم اتّقوا الله ولا تؤذوهم واحفظوهم فالتّذكير بمعنى الوعظ.

قوله ﷺ فتعلّموا منهم ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم تفريع علىٰ ما قبله كما يظهر من رواية حذيفة بن اليمان وغيره.

قال القندوزيّ في الينابيع ص ۳۵ وفي المناقب عن أحمد بن عبدالله بن سلام عن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه قال صلّى بنا رسول الله ﷺ الظّهر ثمّ أقبل بوجهه الكريم الينا فقال معاشر أصحابي أوصيكم بتقوى الله والعمل بطاعته وانّي أدعىٰ فأجيب وانّي تارك فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا وانّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض فتعلّموا منهم ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم.

حسین بن علی کاشفی در الرسالة العلیة پس از بیان معنای این جمله می‌گوید: «به وسیله تکرار این جمله دلیل آشکاری بر بزرگداشت اهل بیت و دوستی و پیروی از ایشان اقامه شد.»

محمد معین سندی در کتاب دراسات اللّبیب در توضیح حدیث ثقلین می‌گوید: «سخن پیامبر اکرمﷺ: خدا را به شما یادآوری می‌کنم را بر مبالغه و سه بار تکرار آن را بر یادآوری تمسک به ایشان و بازداشتن از به حساب نیاوردن اقوال و اعمال و حالات و فتاوی ایشان و پیروی نکردن از مذهب ایشان حمل می‌کنیم.»

لکهنوئی در کتاب وسیلة المآل پس از ذکر حدیث هنگام ترجمه این سخن پیامبر اکرمﷺ «درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم. می‌گوید: یعنی بترسید از خدا و از حقوق عترت محافظت کنید و اطاعت و محبت ایشان را روش آشکار و پنهان خویش قرار دهید. همان گونه که امتثال احکام قرآن واجب است به همین صورت اطاعت و سر سپردگی به دستورات اهل بیت با اعضا و ارکان واجب است.»

عزیزی در کتاب سراج المنیر درباره عبارت: «درباره اهل بیتم شما را به یاد خدا می‌اندازم می‌گوید: یعنی درباره احترام و اکرام و ادای حق‌شان و این جمله را برای تأکید تکرار کرد.»

مناوی در کتاب فیض القدیر نظیر این سخن را گفته است.

قاری در شرح المشکوة می‌گوید: «واژه: «اذکّر کم الله» با کسره کاف تشدیددار یعنی شما را درباره اهل بیتم از خداوند می‌ترسانم و آوردن واژه «اهل بیتی» به جای استفاده از ضمیر به خاطر اهمیت دادن به شأن آنان و اشعار به علت آن است و معنای آن این گونه است: شما را متوجه حق خداوند می‌کنم در محافظت مراعات و احترام و اکرام و محبت و دوستی اهل بیتم.»

طیّبی می‌گوید: «یعنی شما را درباره اهل بیتم از خدا می‌ترسانم و به شما می‌گوید: از خدا پروا کنید و به آنان آزار نرسانید و از ایشان محافظت نمایید پس یادآوری به معنای اندرز است.»

علم‌آموزی از اهل بیتعليهم‌السلام

توضیح این گفتار پیامبرﷺ: پس از ایشان فرا گیرید و به آنان یاد ندهید زیرا آن‌ها عالم‌تر از شمایند این جمله نتیجه پیشین است چنانچه از نقل حذیفة بن یمان و دیگران آشکار می‌شود.»

قندوزی در کتاب الینابیع می‌گوید: «در کتاب المناقب از احمد بن عبدالله بن سلام از حذیفة بن یمان روایت می‌شود که گفت: پیامبر اکرمﷺ نماز ظهر را با ما خواند. سپس چهره مبارکش را به طرف ما نمود و فرمود: ای گروه یارانم! شما را به تقوای الهی و عمل به دستورات او سفارش می‌کنم. به تحقیق من فراخوانده می‌شوم و به آن پاسخ می‌دهم و به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان تان باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم ـ اهل بیتم ـ اگر به آن دو تمسک کردید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند. پس از ایشان فرا گیرید و به آن‌ها یاد ندهید، چرا که آنان عالم‌تر از شمایند.»

أقول ويظهر منه أمور:

الأوّل ايجاب تعلّم الأمّة من العترة الطّيّبة صوناً عن الضّلال.

الثّاني احاطة العترة الطّيّبة بالأحكام الإلهيّة والّا لم يأمر بالتّعلّم منهم.

الثّالث عدم اطّلاع غيرهم من الأمّة علىٰ جميع التّكاليف الشّرعيّة بحيث يخاف عليهم الضّلال لو لا السّؤال عن أهل البيت عليهم السلام.

الرّابع عدم احاطتهم بالكتاب حتّى يستخرجوا منه الأحكام وإلّا لم يوجب عليهم الرّدّ الى الّذين يستنبطونها منه.

الخامس والسّادس نفى صلاحيّة التّعليم عن غير العترة وتحريم الرّدّ عليهم فانّ هذا هو المراد بقوله ولا تعلّموهم أو قوله (لا تسبقوهم فتهلكوا) فلذا علّله بقوله فانّهم أعلم منكم.

السّابع التّنصيص بأنّهم أعلم من الأمّة في جميع العلوم الدّينيّة وغيرها فانّ حذف المتعلّق يفيد العموم.

قوله صلى الله عليه وآله فانّهم لَن يُخرجُوكُم من باب هُدىً وَلَن يُدخِلُوكُم في بابِ ضَلالَةٍ أَحْلَمُ النّاسِ[۱] كِباراً وَ أَعْلَمُهُم صِغاراً أيضاً تفريع علىٰ ما سبق على ما في بعض طرق الحديث.

قال أبونعيم الإصفهاني في كتاب منقبة المطهّرين على ما نقل عن بسنده عن **البراء** بن عازب قال لمّا نزل رسول الله صلى الله عليه وآله الغدير قام في الظّهيرة فأمر بقمّ الشّجرات وأمر بلالاً فنادىٰ في النّاس واجتمع المسلمون فحمد الله وأثنى عليه ثمّ قال يا أيّها النّاس ألا ويوشك ان أدعى وأجيب وانّ الله سائلي وسائلكم فما ذا أنتم قائلون قالوا نشهد أنّك قد بلّغت ونصحت قال وانّي تارك فيكم الثّقلين قالوا يا رسول الله وما الثّقلان قال كتاب الله سبب عنده في السّماء وسبب بأيدكم في الأرض وعترتي أهل بيتي.

---

۱. وفي بعض النّسخ أحكم النّاس.

از این عبارت مطلب زیر استفاده می‌شود:

۱ـ واجب کردن یادگیری امت از عترت پاک به خاطر مصونیت از گمراهی.

۲ـ احاطه کردن عترت پاک به احکام الهی در غیر این صورت به یادگیری از آنان دستور نمی‌داد.

۳ـ عدم آگاهی غیر عترت از امت از تمام تکالیف شرعی به طوری که در صورت سوال نکردن از اهل بیت بیم گمراهی آنان است.

۴ـ عدم احاطه امت به قرآن به گونه‌ای که بتوانند احکام را از آن استخراج کنند. در غیر این صورت بر آن‌ها واجب نمی‌کرد که با استنباط کنندگان احکام از قرآن مخالفت کنند.

۵ و ۶ـ نفی صلاحیت تعلیم احکام از غیر عترت و حرمت مخالفت با عترت و به تحقیق این مطلب مقصود پیامبرﷺ از این جمله است که فرمود: «و به آن‌ها یاد ندهید یا فرمود: از آن‌ها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید. به همین دلیل این مطلب را این گونه بیان فرمود: چرا که ایشان عالم‌تر از شمایند.»

۷ـ تصریح به این که آنان در همه علوم دینی و غیر دینی عالم‌ترین امت هستند زیرا حذف متعلق، افاده عموم می‌کند یعنی در تمام زمینه‌ها اهل بیت از دیگران داناتر هستند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اهل بیت علیهم‌السلام و هدایت مردم

توضیح این گفتار پیامبرﷺ: «چرا که آنان هرگز شما را از هیچ هدایتی به در نمی‌کنند و در هیچ گمراهی وارد نمی‌نمایند، بردبارترین مردم در بزرگی و داناترین آن‌ها در کودکی هستند.» این عبارت نیز نتیجه‌گیری از گذشته است بنابر آنچه در برخی نقل‌های حدیث آمده است.

ابو نعیم اصفهانی در کتاب منقبة المطهرین ـ بنابر آنچه از وی نقل شده است ـ با سند خود از براء بن عازب روایت می‌کند که گفت: «هنگامی که پیامبر اکرمﷺ در غدیر فرود آمد هنگام ظهر ایستاد و دستور داد زیر درختان را تمیز کنند و به بلال دستور داد در میان مردم ندا سر دهد. مسلمانان گرد آمدند آنگاه پیامبر اکرمﷺ حمد وثنای خدا را به جا آورد و سپس فرمود: ای مردم! بدانید که نزدیک است من فراخوانده شوم و به آن پاسخ دهم و قطعاً خداوند از من و شما سوال خواهد کرد، پس شما چه خواهید گفت؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رساندی و خیرخواهی کردی!

پیامبر اکرمﷺ فرمود: و به تحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم.

گفتند: ای رسول خداﷺ! آن دو چیز گرانبها چیست؟

فرمود: کتاب خدا، طنابی در آسمان نزد خدا و در زمین در اختیارتان و عترتم، اهل بیتم.

وقد سألتهما (سألت لهما ـ ظ) ربّى. فوعدنى أن يوردهما علىّ الحوض وعرضه ما بين بصرىٰ وصنعاء وأباريقه كعدد نجوم السّماء فلا تسبقوا أهل بيتى فتفرّقوا ولا تخلّفوا عنهم فتضلّوا ولا تعلّموهم فهم أعلم فانّهم لن يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم فى باب ضلالة أحلم النّاس كباراً وأعلمهم صغاراً.

وأقول وهٰذا تعليل لما أمرهم بالتّمسّك بهم والتّعلّم منهم ولِما نهاهم عن مخالفتهم والرّدّ عليهم ودليل علىٰ عصمتهم فانّ من لن يدخل النّاس فى الضّلال ولن يخرجهم من الهدىٰ فهو أولى منهم بعدم الدّخول فيه والخروج منه أبداً وتصريح بأنّهم أعلم النّاس وأعقلهم أو أحكمهم وتنبيه على أنّ علومهم من قِبَل الله تعالى بفضله عليهم ورحمته.

قال الشّيخ سليمان البلخىّ فى الينابيع (بعد نقل حديث الثّقلين عن جابر) قال جابر الجفعىّ انّ جابر بن عبدالله الأنصارى دخل على عليّ بن الحسين سلام الله عليهما اذ خرج محمّد بن علىّ (أى الباقر عليه السلام) من عند نسائه فقال له جابر يا مولاى انّ جدّك رسول الله صلى الله عليه وآله قال لى اذا لقيته فاقرأه منّى السّلام.

وقد أخبرنى أنّكم الأئمّة الهداة من أهل بيته من بعده أحكم النّاس صغاراً وأعلمهم كباراً وقال لا تعلّموهم فإنّهم أعلم منكم قال الباقر وقد أوتيت الحكم صبيّاً بفضل الله ورحمته علينا أهل البيت.

قوله صلى الله عليه وآله ناصرهما لي ناصر وخاذلهما لي خاذل ووليّهما لى ولىّ وعدوّهما لى عدوّ يدلّ أيضاً على المقصود بحيث لا يحتاج الى بيان وما يتضمّن هذه العبارة من طرق الحديث ما رواه ابن المغازلى فى المناقب والحافظ الزّرندى فى نظم درر السّمطين والعلّامة السّمهودىّ فى جواهر العقدين وأحمد بن الفضل بن باكثير المكّىّ فى وسيلة المآل والمحمود القادرىّ فى الصّراط السّوىّ وأحمد بن عبدالقادر العجيلىّ فى ذخيرة المآل وحسام الدّين أبو عبدالله حميد بن أحمد المحلّى فى محاسن الأزهار.

به تحقیق من برای آن دو در پیشگاه خدا دعا کرده‌ام و او به من وعده کرده است که در کنار حوض آن‌ها را به من برساند. وسعت این حوض به اندازه فاصله بُصری و صنعاست و کاسه‌های آن به تعداد ستارگان است. پس، از اهل بیتم پیشی نگیرید که پراکنده می‌شوید و از ایشان جدا نگردید که گمراه می‌گردید و به آن‌ها یاد ندهید که ایشان داناترند. آنان هرگز شما را از هیچ هدایتی بیرون نمی‌کنند و در هیچ گمراهی داخل نمی‌نمایند. در بزرگی بردبارترین مردم هستند و در کودکی داناترین‌شان.

این عبارت بیان دلیل دستور به تمسک به آنان و فراگیری از ایشان است و دلیل نهی از مخالفت و سرپیچی از آن‌هاست و دلیل معصوم بودن ایشان است چرا که هرکس مردم را وارد در گمراهی نکند و از هدایت خارج نگرداند، خودش به وارد نشدن در گمراهی و بیرون بودن از آن برای همیشه نسبت به مردم اولویت دارد و تصریح به این است که اهل بیت عالم‌ترین و عاقل‌ترین و حکم‌کننده‌ترین مردم هستند و توجه به این است که علوم ایشان از جانب خداوند تعالی به خاطر فضل و رحمت اوست بر آن‌ها.»

شیخ سلیمان بلخی در کتاب الینابیع پس از نقل حدیث ثقلین از جابر می‌گوید: «جابرجعفی گفت: جابر بن عبدالله انصاری نزد امام سجاد علیه‌السلام رفت. در همین هنگام امام باقر علیه‌السلام از نزد زنان بیرون آمد. جابر به وی گفت: ای مولای من! جدّت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: هرگاه او را ملاقات کردی، از طرف من به وی سلام برسان.

و به تحقیق به من خبر داد که شما پس از وی پیشوایان هدایت از اهل بیتش هستید که در کودکی حکیم‌ترین مردم و در بزرگی عالم‌ترین‌شان هستید و فرمود: به آنان تعلیم ندهید چرا که ایشان از شما عالم‌ترند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: با فضل و رحمت خداوند بر ما خاندان به تحقیق در کودکی به من حکمت عنایت شده است.»

یاوران اهل بیت، یاوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

توضیح این گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «یاری کنندگان آن دو یاران منند و ترک کنندگان یاری آن دو ترک یاری من کرده‌اند و دوستان آن دو دوستان منند و دشمنان آن دو دشمنان منند.»

این بخش نیز بر مقصود دلالت می‌کند به گونه‌ای که نیاز به بیان ندارد و این عبارت در نقل ابن مغازلی در کتاب المناقب و حافظ زرندی در کتاب نظم درر السمطین و علامه سمهودی در کتاب جواهر العقدین و احمد بن فضل بن با کثیر مکی در کتاب وسیلة المآل و محمود قادری در کتاب الصراط السوی و احمد بن عبدالقادر عجیلی در کتاب ذخیرة المآل و حسام الدین ابو عبدالله حمید بن احمد محلّی در کتاب محاسن الازهار آمده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال محمّد بن اسماعيل بن صلاح الأمير اليمانيّ الصّنعانيّ (بعد نقل حديث الثّقلين بزيادة تشتمل على هذه الجمل عن كتاب محاسن الأزهار) وتكلّم الفقيه حميد علىٰ معانيه وأطال ولننقل بعض ذلك قال رحمه (الله ـ ظ) منها فضل العترة عليهم السلام ووجوب رعاية حقّهم حيث جعلهم أحد الثّقلين الّذين يسأل عنهما وأخبر بانّه سئل لهم اللّطيف الخبير وقال فأعطاني يعنى استجاب له دعائه فيهم.

ومنها قوله ناصرهما لي ناصر وخاذلهما لي خاذل ووليّهما لي وليّ وعدّهما لي عدوّ وهذا يقتضى (يقضى ـ ظ) بأنّهم قائلون بالصّدق وقائمون بالحقّ لانّه قد جعل ناصرهما يعنى الكتاب والعترة ناصراً له صلى الله عليه وآله وخاذلهما خاذلاً له ونصرته صلى الله عليه وآله واجبة وخذلانه حرام عند جميع أهل الاسلام كذلك يكون حال العترة الكرام عليهم السلام وهذا يوجب انّهم لا يتّفقون على ضلال ولا يدينون بخطأ اذ لو جاز ذلك عليهم حتّى يعمّهم كان نصرهم حراماً وخذلانهم فرضاً وهذا لا يجوز لأنّ خبره فيهم عامّ يتناول جميع أحوالهم ولا يدلّ على التّخصيص وزاده بياناً وأردفه برهاناً بقوله ووليّهما لى وليّ وعدوّهما لى عدوّ وهذا يقتضى كونهم على الصّواب وانّهم ملازمون للكتاب حتّى لا يحكمون بخلافه وفيه أجلى دلالة على أنّ اجماعهم حجّة يجب الرّجوع اليها حيث جمع الرّسول صلى الله عليه وآله بينه وبين الكتاب انتهى.

وقد تحصّل ممّا ذكر انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله أوجب على الأمّة قاطبة التّمسّك بالعترة الطّيّبة فى الأمور الشّرعيّة والتّكاليف الإلهيّة وأكّد وجوبه وشدّده وأوثقه وكرّره بكلمات عديدة وألفاظ مختلفة بحيث لا يمكن انكاره ولا يجوز تأويله وانّما اكتفينا بذلك مع أنّ كثيراً من طرق الحديث قد تضمّن مضافاً الى المذكورات ما يدلّ على حجّيّة أقوالهم ووجوب اتّباعهم وحرمة مخالفتهم اختصاراً فانّ فى ذلك غنى وكفاية لمن كان له عقل ودراية[1].

---

۱. ولا يخفى أنّ ما ذكرنا من الأحاديث والأقوال فى هذه المقدّمة ما كانت أصولها موجودة عندنا نقلناها وأثبتنا أرقام صفحاتها وما لم تكن أوردناها من كتاب عبقات الأنوار للثّقة الجليل والمتتبع الخبير المير السّيّد حامد حسين الموسويّ النّيشابوريّ الهنديّ رحمه الله تعالى وأرضاه.

محمد بن اسماعیل بن صلاح امیر یمانی صنعانی پس از نقل حدیث ثقلین که شامل جملات پیشین است از کتاب *محاسن الازهار* می‌گوید: «فقیه احمد درباره معانی آن سخن طولانی گفت و ما بخشی از آن را بازگو می‌کنیم. وی گفت: ... یکی از آن‌ها فضیلت عترت و وجوب رعایت حقّ ایشان است زیرا که پیامبر اکرمﷺ ایشان را یکی از دو چیز ارزشمند قرار داده که درباره‌شان می‌پرسد و خبر داده که وی از خداوند لطیف و خبیر برای آن‌ها دعا کرده است و فرمود: پس خداوند به من عنایت کرد. یعنی دعای او را درباره آن‌ها اجابت فرمود و یکی دیگر از آن‌ها این سخن پیامبر اکرمﷺ است: «یاوران آن دو یاوران منند و ترک یاری کنندگان آن دو، یاری مرا ترک کرده‌اند و دوستان آن دوستان منند و دشمنان آن‌ها دشمنان منند.»

این گفتار دلالت می‌کند که آنان راستگو و قیام کنندگان به حقند چرا که پیامبر اکرمﷺ یاوران آن دو ـ یعنی کتاب و عترت ـ را یاور خود قرار داده است و ترک یاری کننده آن دو را ترک یاری کننده خود به شمار آورده است و نزد همه فرقه‌های مسلمان یاری پیامبر اکرمﷺ واجب و ترک یاری وی حرام است. به همین گونه است حال عترت بزرگوار و این مطلب مستلزم آن است که اهل بیت اتفاق بر گمراهی ندارند و اشتباهی را روش خود قرار نمی‌دهند چرا که اگر چنین چیزی درباره ایشان جایز باشد به طوری که تمام آنان را فراگیرد، یاری‌شان حرام و ترک یاری‌شان واجب است و این ممکن نیست زیرا خبر پیامبر اکرمﷺ درباره آنان عمومیت دارد و شامل تمام حالات آنان می‌گردد و بر حالت خاصی دلالت نمی‌کند و پیامبر اکرمﷺ در ادامه گفتارش بر این بیان افزوده است و برهان دیگری به دنبالش آورده است و می‌فرماید: دوستان آن دو دوستان منند و دشمنان آن دو دشمنان منند و این عبارت اقتضا می‌کند که اهل بیت بر راه صحیح و ملازم با قرآن باشند به گونه‌ای که بر خلاف آن حکم نمی‌کنند و در این عبارت روشن‌ترین دلالت بر این وجود دارد که اجماع اهل بیت حجت است و واجب است به آن مراجعه شود چرا که پیامبر اکرمﷺ تمسک به عترت پاک در امور شرعیه و تکالیف اهلی را بر همه امت واجب کرد و وجوب آن را تأکید و تشدید و محکم کرد و با کلمات متعدد و الفاظ گوناگون تکرار کرد به گونه‌ای که انکار و تاویلش غیر ممکن است و ما به دلیل اختصار به این مقدار بسنده کردیم با این که بسیاری از نقل‌های حدیث افزون بر آنچه ذکر شد، شامل عبارت‌هایی است که بر حجیت گفتار و وجوب پیروی و حرمت مخالفت با ایشان دلالت می‌کند. پس همین مقدار برای عاقلان و صاحبان درایت کافی و بی‌نیاز کننده است.[1]

---

۱. احادیث و اقوالی را که در این مقدمه ذکر کرده، در صورت در دسترس بودن منابع آن‌ها آدرس‌شان را ذکر کردیم و منابعی را که در دسترس ما نبود از کتاب عبقات الانوار سید حامد حسین موسوی نیشابوری هندی ذکر کردیم.

اللّـهمّ اجعلنا ممّن يرعى الكتاب حقّ رعايته ويدين لك باعتقاد التّسليم لمحكم آياته ويفزع الى الإقرار بمتشابه وموضحات بيّناته اجعله وسيلة لنا الى أشرف منازل الكـرامـة وسلّماً نعرج فيه الىٰ محلّ السّلامة واجعلنا من المعتصمين بحبل اطاعة أطائب عترة نبيّك وهداة سبلك ومن المتمسّكين بعروة ولاية أئمّة الدّين واُمناء رسول ربّ العالمين وإئذن لهم فى الشّفاعة لنا عندك فى عرصة القيامة واجعلهم ذرائع نقدّم بها على نعيم دار المقامة.

وصلّ على محمّد عبدك وحبيبك ونجيّك وصفيّك وأمـين وحـيك وعـلٰى آله الأئـمّة النّجباء والسّادة العظماء واخصصهم بأفضل صلواتك وسلامك ورحمتك وبركاتك وارفعهم بما كدحوا فيك الى الدّرجات العلٰى من جنّتك حتّى لا يساووا فى منزلة ولا يكـافوا فـى مرتبة برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

سيد حسين طباطبائى بروجردى

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که به حقّ، قرآن را رعایت می‌کنند و با اعتقاد تسلیم بودن در برابر آیات محکم قرآن به تو ایمان دارند و در آیات مشابه با اعتراف به آن‌ها، به دلایل و آیات روشنگر پناه می‌برند و قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن ما به جایگاه‌های کرامت و بزرگواری و نردبانی برای عروج ما به محل آرامش و امنیت قرار بده و ما را از چنگ زنندگان به رشته اطاعت پاکان از عترت پیامبرت صلی الله علیه و آله و راهنمایان راه‌هایت و از تمسک جویندگان به دستگیره ولایت امامان دین و امینان پیامبرِ پروردگار جهانیان قرار بده و در قیامت اجازه شفاعت کردن ما را به آن‌ها بده و ایشان را وسیله‌ای برای دستیابی به نعمت‌های جایگاه ابدی قرار ده.

و بر محمد بنده و محبوب و رازدار و برگزیده و امین وحی خود و بر خاندانش، امامان نجیب و سروران بزرگ درود بفرست و برترین درودها و سلام‌ها و رحمت‌ها و برکت‌هایت را ویژه آن‌ها گردان و به خاطر تلاش ایشان برایت آنان را به درجات بلند از بهشت برسان تا در مقام و مرتبه، همتایی نداشته باشند. به رحمت خودت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب جامع أحادیث الشّیعة

فی أحکام الشّریعة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم الحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمینَ وَالصَّلٰوةُ والسَّلامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ وَاَشْرَفِ بَریَّتِه مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الْمَعصُومینَ وَاللّعْنُ عَلٰی أعدائِهِمْ أجْمَعینَ.

منابع فقه شیعه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

به نام خداوند بخشنده مهربان حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان امت و سلام و صلوات بر بهترین خلقش و اشرف مخلوقات محمد صلی الله علیه وآله و خاندان پاک و مطهر و معصومش و لعنت بر تمامی دشمنان‌شان

أبواب المقدّمات

وما هو الحجّة فى الفقه وما يناسبها

(١)

باب فرض طلب العلم أو الحجّة فى الأحكام الشّرعيّة وَعدمِ جواز الإفتاء وَالقَضاء وَالْعَمَلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا حجّة وماورد فى فضله

قال الله تعالى فى سورة الأعراف (٧): ١٦٩: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

طٰه (٢٠): ١١٤: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِٱلْقُرْءَانِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰٓ إِلَيْكَ وَحْيُهُۥ وَقُل رَّبِّ زِدْنِى عِلْمًا﴾.

الاسراء (١٧): ٣٦: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾.

يونس (١٠): ٥٩ ـ ٦٠: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَٰلًا قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ * وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾.

باب‌های مقدمات و اصول فقه شیعه

باب ۱

علم، شناخت انسان و اقسام علم

خداوند تعالی می‌فرماید:

آیا از آنان به وسیله کتاب پیمان گرفته نشد که جز سخن حق به خدا نسبت ندهند و آنچه را در آن است بیاموزند؟ و سرای آخرت برای تقوا پیشه‌گان بهتر است، پس آیا نمی‌اندیشید؟[۱]

پس بلند مرتبه است خدا. فرمانروای بر حقّ و پیش از آن‌که وحی قرآن بر تو به پایان رسد، در آن شتاب نکن و بگو: پروردگارا! بر علم من بیفزا![۲]

و از آنچه بدان علم نداری پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل همگی مورد سوال و بازخواست قرار می‌گیرند.[۳]

بگو: به من خبر دهید: روزهایی که خداوند برایتان فرستاد آنگاه شما بخشی از آن را حلال و بخشی را حرام قرار دادید؛ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داد یا به خدا افترا می‌زنید؟ و کسانی‌که بر خداوند دروغ می‌بندند روز قیامت چه گمانی دارند؟[۴]

آنچه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به اوست. شما دلیلی بر این ندارید آیا به خدا چیزی می‌بندید که بدان علم ندارید؟

---

۱. اعراف ۱۶۹/۷. ۲. طه ۱۱۴/۲۰. ۳. اسراء ۳۶/۱۷.
۴. یونس ۵۹/۱۰ ـ ۶۰.

و: ۶۸ ـ ۶۹: ﴿قَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا سُبْحَـٰنَهُۥ هُوَ ٱلْغَنِىُّ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَـٰنٍۭ بِهَـٰذَآ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾.

الأنعام (۶): ۱۴۳ ـ ۱۴۴: ﴿نَبِّـُٔونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ * وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.

و: ۱۴۸ ـ ۱۵۰: ﴿قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَآ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ * قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَـٰلِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ * قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَـٰذَا﴾.

الزّمر (۳۹): ۹: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَـٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَيَرْجُوا۟ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.

الأحقاف (۴۶): ۴: ﴿ٱئْتُونِى بِكِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ هَـٰذَآ أَوْ أَثَـٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾.

النّحل (۱۶): ۴۳: ﴿فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

و: ۱۱۶: ﴿وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَـٰذَا حَلَـٰلٌ وَهَـٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾.

الأنبياء (۲۱): ۷: ﴿فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

البقرة (۲): ۱۲۹: ﴿رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

التّوبة (۹): ۱۲۲: ﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

(وأمثال ما ذكر من الآيات فى القرآن كثيرة).

بگو: کسانی که به خدا دروغ می‌بندند هرگز رستگار نمی‌شوند.[۱]
اگر راستگو هستید از روی علم به من خبر دهید.
و از شتر دو تا و از گاو دو تا. بگو: آیا دو مذکر را حرام کرد یا دو مؤنث را یا آنچه را که رحم‌های دو مؤنث دربردارد یا این که هنگام سفارش خدا به شما در این باره حاضر بودید؟ پس چه کسی ظالم‌تر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ البته خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.[۲]
بگو: آیا نزد شما چیزی از علم است پس برای ما آشکار کنید؟ شما تنها از گمان پیروی می‌کنید و فقط حدس می‌زنید.
بگو: دلیل آشکار برای خداست پس اگر می‌خواستی همه شما را هدایت می‌کرد.
بگو: گواه‌های‌تان را بیاورید که گواهی می‌دهند خداوند این‌ها را حرام کرد.[۳]
بلکه آیا (چنین کسی بهتر است یا) کسی که در هنگام شب با حال سجده و قیام به عبادت می‌پردازد از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است. بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند.[۴]
اگر راست می‌گویید پیش از این کتاب، کتاب یا بخشی از علم بیاورید.[۵]
پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.[۶]
و به خاطر دروغ‌پردازی با زبان‌های‌تان نگویید: این حلال است و این حرام.
تا بر خدا دروغ ببندید، کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند هرگز رستگار نمی‌شوند.[۷]
پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.[۸]
ای پروردگار ما! در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیه‌هایت را بر آنان بخواند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد و آن‌ها را پاک گرداند چراکه تنها تو شکست‌ناپذیر و حکیم هستی.[۹]
و مؤمنان نمی‌توانند همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقّه کنند و هنگام بازگشت قوم‌شان را بیم دهند؛ باشد که بترسند.[۱۰]

و نظیر آیات ذکر شده در قرآن فراوان است.

---

۱. یونس ۱۰/ ۶۸ ـ ۶۹. ۲. انعام ۶/ ۱۴۳ ـ ۱۴۴. ۳. انعام ۶/ ۱۴۸ ـ ۱۵۰.
۴. زمر ۳۹/ ۹. ۵. احقاف ۴۶/ ۴. ۶. نحل ۱۶/ ۴۳ و انبیا ۲۱/ ۷.
۷. نحل ۱۶/ ۱۱۶. ۸. نحل ۱۶/ ۴۳ و انبیا ۲۱/ ۷. ۹. بقره ۲/ ۱۲۹.
۱۰. توبه ۹/ ۱۲۲.

١ (١) **كـافى** ١/٣٠: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بـن عـبدالله عـن
١ **عيسى** بن عبدالله العمرىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال طلب العلم فريضة **كافى** ١/٣٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد البرقىّ عن يعقوب بن يزيد عن أبى عبدالله (عن ـ خ) رجل من أصحابنا رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة.

٢ (٢) **وفى** حديث آخر قال قال **أبو عبدالله** عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة على
٢ كلّ مسلم ألا وانّ الله يُحِبُّ بغاةَ العلم. **بصائر الدّرجات** ٢: محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثنى ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن زيد بن عليّ بن الحسين عن **أبيه** عن أبى عبدالله عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله. **كافى** ١/٣٠: أخبرنا محمّد بن يعقوب عن عليّ بن ابراهيم بن هاشم (عن أبيه ـ خ) عن الحسن بن أبى الحسين الفارسى عن عبدالرّحمن[١] بن زيد عن **أبيه** عن أبى عبدالله عليه السلام مثله الّا أنّ فيه اِنّ الله.

٣ (٣) **بصائر الدّرجات** ٢: حدّثنا محمّد بن حسان عن محمّد بن علىّ عن **عيسى** بن
٣ عبدالله العمرىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال طلب العلم فريضة على كلّ حال.

٤ (٤) **وفيه** ٣: حدّثنا محمّد بن الحسين عن محمّد بن عبدالله عن عيسى بن عبدالله عن
٤ **أحمد**[٢] بن عمر عليّ بن أبيطالب رفعه قال طلب العلم فريضة من فرائض الله.

٥ (٥) **وفيه** ٣: يعقوب بن يزيد عن **ابن أبى عمير** عن رجل من أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام
٥ قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة على كلّ مسلم.

٦ (٦) **كنز الفوائد** ١٤٧: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام عليكم بطلب العلم فانّ طلبه فريضة وهو
٦ صلة بين الاخوان ودالّ عَلَى المروّة وتحفة فى المجالس وصاحب فى السّفر وأُنس فى الغربة ومن عرف الحكمة لم يصبر على الازدياد منها الشريف من شرّفه علمه.

٧ (٧) **أمالى** ابن الشّيخ ٥٢١: حدّثنا الشّيخ السّعيد الامام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن
٧ الحسن الطّوسى رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسى رحمه الله

---

١. عبدالله ـ خ ل.　　٢. احمد بن عليّ بن أبيطالب ـ ئل.

(۱) عیسی بن عبدالله عمری از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «دانش‌جویی واجب ۱
است.»

در گزارش دیگری ابو عبدالله با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «دانش‌جویی واجب است.»

(۲) در حدیث دیگری از امام صادق(ع) روایت شده که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «دانش‌جویی بر هر ۲
مسلمانی واجب است. بدانید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.»

این حدیث از زید بن علی بن حسین(ع) از امام صادق(ع) نیز روایت شده است.

(۳) عیسی بن عبدالله عمری از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «دانش‌جویی در هر حال ۳
واجب است.»

(۴) احمد بن عمر بن علی بن ابی طالب با واسطه از علی(ع) روایت می‌کند که فرمود: ۴
«دانش‌جویی واجبی از واجبات خداست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۵) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق(ع) از امیر مؤمنان(ع) روایت می‌کند که پیامبر اکرم(ص) ۵
فرمود: «دانش‌جویی بر هر مسلمانی واجب است.»

(۶) در کتاب کنزالفوائد از امیر مؤمنان(ع) روایت می‌شود که فرمود: «بر شما باد به دانش‌جویی ۶
زیرا دانش‌جویی واجب است و آن ارتباط دهنده برادران و بیانگر جوانمردی و هدیه مجالس و همراه در سفر و مونس در غربت است هرکس حکمت را بشناسد در زیاده خواهی از آن پای نمی‌نشیند. شرافتمند کسی است که دانش به وی شرافت بخشد.»

(۷) مجاشعی از محمد ابن جعفر بن محمد از پدرش امام صادق(ع) و همچنین مجاشعی از امام ۷
رضا(ع) از پدرش امام موسی بن جعفر(ع) از پدرش امام صادق(ع) از نیاکانش(ع) از امیر مؤمنان

قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا الفضل بن محمّد بن المسيّب أبو محمّد البيهقىّ الشّعرانىّ قال حدّثنا هارون بن عمرو بن عبدالعزيز بن محمّد أبوموسى المجاشعىّ قال حدّثنا محمّد ابن جعفر بن محمّدعليه‌السلام قال حدّثنا أبى أبو عبداللهعليه‌السلام قال المجاشعىّ وحدّثناه الرّضا عليّ بن موسىعليه‌السلام عن أبيه موسى عن أبيه أبى عبدالله جعفر بن محمّد عن آبائه عن أميرالمؤمنين **عليّ** بن أبيطالبعليهم‌السلام قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله العالم بين الجهّال كالحيّ بين الأموات وإنّ طالب العلم يستغفر له كلّ شىء حتّى حيتان البحر وهوامّه[1] وسباع البرّ وأنعامه فاطلبوا العلم فانّه السّبب بينكم وبين الله عزّوجلّ وانّ طلب العلم فريضة علىٰ كلّ مسلم.

8 8 (۸) **وفيه ٤۸۷**: بهذا الاسناد عن أبى المفضّل قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن جعفر بن حسن الحسنىّرحمه‌الله قال حدّثنى محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبيطالبعليه‌السلام قال حدّثنى الرّضا عليّ بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين عن أميرالمؤمنين **عليّ** بن أبيطالبعليهم‌السلام قال سمعت رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله يقول طلب العلم فريضة على كلّ مسلم فاطلبوا العلم فى[2] مظانّه واقتبسوه من أهله فانّ تعلّمه لله حسنة وطلبه عبادة والمذاكرة فيه[3] تسبيح والعمل به جهاد وتعليمه مَن لا يعلمه صدقة وبذله لأهله قُرْبَةٌ الى الله تعالىٰ لانّه معالم الحلال والحرام ومنار سبل الجنّة والمؤنس فى الوحشة والصّاحب فى الغربة والوحدة والمحدّث فى الخلوة والدّليل فى السّرّاء والضّرّاء والسلاح عَلَى الأعداء والزّين عند الأخلّاء يرفع الله به أقواماً فيجعلهم فى الخير قادة تقتبس آثارهم ويهتدى بفعالهم وينتهى الى آرائهم ترغب الملائكة فى خلّتهم وبأجنحتها تَمسحهم[4] وفى صلوٰتها تبارك عليهم يستغفر لهم كلّ رطب ويابس حتّى حيتان البحر وهوامّه وسباع البرّ وأنعامه إنّ

---

۱. هامّة واحدة الهوامّ والهوامّ: الحيّات وكلّ ذى سمّ يقتل سمُّه وأمّا ما لا يقتل سمُّه فهو السّوامّ، وقال ابن بزرج: الهامّة الحيّة وتقع الهامّة على غير ذوات السّمّ القاتل ألا ترىٰ انّ النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله قال لكعب بن عُجْرة أيؤذيك هوامّ رأسك أراد بها القَمْل سمّاها هوامّ لأنّها تَدِبُّ فى الرّأس وتهمّ فيه. اللسان، ج ۱۲، ص ٦۲۲.

۲. من ـ مستدرك.　۳. به ـ منية المريد، مجمع البيان.　٤. تمسّهم ـ خ.

علی‌ؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «دانشمند در میان نادانان همانند زنده‌ای است در میان مردگان و همه چیزها حتی ماهیان دریا، آبزیان، درندگان و حیوانات خشکی برای دانش‌جو درخواست آمرزش می‌کنند. پس دانش بجویید که آن وسیله ارتباط میان شما و خداوندﷻ است و همانا دانش‌جویی بر هر مسلمانی واجب است.»

(۸) پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «دانش‌جویی بر هر مسلمانی واجب است. پس از هر جا که گمان ۸
دارید دانش بجویید و از اهلش اقتباس کنید زیرا فرا گرفتن دانش برای خدا، حسنه و جستجوی آن عبادت و بحث و مذاکره آن تسبیح و عمل به آن جهاد و تعلیم آن به کسی که نمی‌داند، صدقه و بخشیدن آن به اهلش وسیله نزدیکی به خداوند تعالی است چرا که دانش نشانه‌های حلال و حرام و روشنگر راه‌های بهشت و مونس در حال وحشت و همراه در غریبی و تنهایی و همسخن در خلوت و راهنما در حال آسایش و سختی و اسلحه علیه دشمن و زینت نزد دوستان است. خداوند به وسیله دانش گروهی را بالا می‌برد و آنان را در خیر و نیکی رهبری قرار می‌دهد که دیگران از آن پیروی می‌کنند و از رفتارشان راه می‌یابند و به نظرات‌شان تکیه می‌کنند. فرشتگان مشتاق دوستی با آن‌ها هستند و بال‌های‌شان را به آن‌ها می‌کشند و در نمازهایشان برای آن‌ها درخواست برکت می‌نمایند. هر تر و خشکی حتی ماهیان دریا، آبزیان، درندگان و حیوانات خشکی برای‌شان درخواست آمرزش می‌کنند. همانا دانش سبب زنده شدن دل‌ها از نادانی و روشن شدن دیده‌ها از تاریکی و نیرومند گردیدن بدن‌ها از ناتوانی است. انسان را به سر منزل برگزیدگان و مجلس نیکان و درجات بلند در دنیا و آخرت می‌رساند. بحث و مذاکره آن برابر روزه داری و مطالعه آن برابر قیام به عبادت است. به وسیله آن پروردگار اطاعت و عبادت می‌شود و به وسیله آن خویشاوندان باهم ارتباط برقرار می‌کنند و حلال از حرام باز شناخته می‌شود.

العلم حيوٰة القلوب من الجهل وضياء الأبصار من الظّلمة وقوّة الأبدان من الضّعف يبلغ بالعبد منازل الأخيار ومجالس الأبرار والدّرجات العلىٰ فى الدّنيا والآخرة الذّكر فيه يعدل بالصّيام ومدارسته بالقيام، به يطاع الربّ ويعبد وبه توصل الأرحام ويعرف الحلال من الحرام العلم إمام العمل والعمل تابعه يلهم به السّعداء ويحرمه الأشقياء فطوبىٰ لمن لم يحرمه الله منه حظّه.

أمالى الشّيخ ٥٦٩: حدّثنا الشّيخ أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسىّ رحمه الله قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً الى قوله فى الخير قادة).

وفيه ٤٨٨: قال أبوالمفضّل وَحَدَّثَناه جعفر بن عيسى بن مدرك التّمّار بحلوان قال حدّثنا **محمّد بن مسلم** بن وارة الرّازىّ قال حدّثنا هشام بن عبيدالله السّنىّ عن كنانة بن جبلة عن عاصم بن رجاء بن حيوة عن أبيه عن عبدالرّحمن ابن غنم عن **معاذ** بن جبل قال تعلّموا العلم فانّ تعلّمه لله حسنة وذكر نحوه (هكذا فى الأمالى).

وفيه ٤٨٨: قال وحدّثناه محمّد بن علىّ بن شاذان الأزدىّ بالكوفة قال حدّثنى أبو أنس كثير بن محمّد الحرامىّ قال حدّثنا حسن بن حسين العرنىّ قال حدّثنى يحيى بن يعلى عن أسباط بن نصر عن شيخ من أهل البصرة عن **أنس** بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلّموا العلم فانّ تعلّمه لله حسنة وذكر نحو حديث الرّضا عليه السلام (هكذا فى الأمالى).

منية المريد ٢٧: للشّهيد الثّانى ومن طريق الخاصّة ما رويناه بالاسناد الصّحيح الى أبى الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن آبائه عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال طلب العلم فريضة وذكر مثله.

مجمع البيان ٩/١: وقد صحّ عن النّبىّ صلى الله عليه وآله فيما رواه لنا الثّقاة بالأسانيد الصّحيحة مرفوعاً الىٰ امام الهدىٰ وكهف الورىٰ أبى الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن آبائه سيّدٍ عن سيّدٍ وامام عن امام الى اَنِ اتّصل به عليه وآله السّلام أنّه قال طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ومسلمة فاطلبوا العلم من مظانّه وذكر مثله.

مستدرك ٢٤٩/١٧: عوالى اللّئالى عن النّبىّ صلى الله عليه وآله مثله الى قوله ومسلمة.

علم پیشوا و جلودار عمل است و علم پیرو و تابع آن. دانش به نیکبختان الهام می‌شود و بدبختان از آن محرومند. پس خوشا به حال کسی که خداوند او را از بهره‌اش از دانش محروم نکرده است.»

نظیر این حدیث از معاذ بن جبل و انس بن مالک و شهید ثانی در کتاب منیة‌المرید و تفسیر مجمع البیان وعوالی اللئالی نیز روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۹) **كنز الفوائد ۲۳۹**: قال **أميرالمؤمنين** عليّ بن أبيطالب عليه السلام تعلّموا العلم فانّ تعلّمه ۹ ۹
(تعليمه ـ خ) حسنة وطلبه عبادة والبحث عنه جهاد وتعليمه لمن لا يعلمه صدقة وبذله لأهله قربة لأنّه علم الحلال والحرام، وسبل منازل الجنّة، والأنيس فى الوحشة والصّاحب فى الغربة والمحدّث فى الخلوة والدّليل على السّرّاء والضّرّاء والسلاح على الأعداء والزّينة عند الأخلّاء يرفع الله به أقواماً فيجعلهم للخير قادة وأئمّة يقتفى آثارهم ويقتدىٰ بفعالهم وينتهى الى رأيهم ترغب الملائكة فى خُلّتهم وبأجنحتها تمسحهم ويستغفر لهم كلّ رطب ويابس لانّ العلم حيوٰة القلوب ومصابيح الأبصار من الظّلم وقوّة الأبدان من الضّعف ويبلغ بالعباد منازل الأخيار والدّرجات العُلىٰ وبه توصل الأرحام ويعرف الحلال من الحرام وهو إمام العمل والعمل تابع له يلهمه الله أنفس السّعداء ويحرمه الأشقياء وقال الكلمة من الحكمة يسمع بها الرّجل فيقول أو يعمل بها خير من عبادة سنة قال تعلّموا العلم وتعلّموا للعلم السّكينة والحلم ولا تكونوا جبابرة العلماء فلا تقوم علمكم بجهلكم وقال شكر العالم على علمه أن يبذله لمن يستحقّه وقال لا راحة فى العيش الّا لعالم ناطق أو مستمع واعٍ وقال عد (أُغْد ـ ظ) عالماً أو متعلّماً ولا تكن الثّالث فتعطب وقال إنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً بما يضع[1] وقال لو أنّ حملة العلم حملوه بحقّه لأحبّهم الله وملائكته وأهل طاعته من خلقه ولكنّهم حملوه لطلب الدّنيا فمقتهم الله وهانوا على النّاس وقال العلوم أربعة الفقه للأديان والطبّ للأبدان والنّحو للّسان والنّجوم لمعرفة الأزمان.

(۱۰) **كنز الفوائد ۲۳۹**: قال رسول الله صلى الله عليه وآله طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ومسلمة وقال ۱۰ ۱۰
العلم علمان علم فى القلب فذلك العلم النافع وعلم فى اللّسان فذلك حجّة على العباد وقال العلم علمان علم الأديان وعلم الأبدان وقال أربع تلزم كلّ ذى حجىٰ من أمّتى قيل وما هنّ يا رسول الله فقال استماع العلم وحفظه والعمل به ونشره وقال العلم خزائن ومفتاحها

---

۱. يصنع ـ خ ل.

(۹) در کتاب کنزالفوائد از امیر مؤمنانعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «دانش بیاموزید که فراگیری (تعلیم) آن نیکی و جستجوی آن عبادت و مباحثه آن جهاد و یاد دادنش به کسی که نمی‌داند صدقه و بخشیدن آن به اهلش سبب نزدیکی به خداست، چرا که آن علم حلال و حرام و راه‌های منازل بهشت و مونس در وحشت و همراه در غریبی و همسخن در تنهایی و راهنما در آسایش و سختی و اسلحه علیه دشمنان و زینت نزد دوستان است. خداوند به وسیله آن گروه‌هایی را بالا می‌برد و آنان را در خیر، رهبر و پیشوا قرار می‌دهد که از ایشان پیروی می‌شود و به رفتارشان اقتدا می‌گردد و به نظرات‌شان عمل می‌شود. فرشتگان علاقه‌مند به دوستی با آنان هستند و بال‌های‌شان را به آن‌ها می‌کشند و هر تر و خشکی برای‌شان درخواست آمرزش می‌کند. چرا که دانش زندگی بخش دل‌ها و چراغ دیده‌ها از تاریکی و نیرو بخش بدن‌ها از ناتوانی است. بندگان را به منزل برگزیدگان و درجات عالی می‌رساند و به وسیله آن خویشاوندان باهم ارتباط برقرار می‌کنند و حلال از حرام بازشناخته می‌شود و آن پیشوای عمل است و عمل تابع و پیرو آن. خداوند آن را به نفس نیکبختان الهام می‌کند و از بدبختان باز می‌دارد. ۹

و فرمود: کلمه‌ای از حکمت که انسان آن را می‌شنود، آنگاه آن را بازگو می‌کند یا به آن عمل می‌کند بهتر از عبادت یک سال است.

فرمود: دانش بیاموزید و برای دانش آرامش و بردباری بیاموزید و دانشمند زورگو و جبار نباشید که علم‌تان جهل‌تان را در اختیار ندارد.

و فرمود: سپاسگزاری دانشمند به خاطر علمش به این است که آن را به کسی که شایستگی دارد ببخشد.

و فرمود: در زندگی جز برای دانشمند گویا یا شنونده حق‌پذیر راحتی و آسایش نیست.

و فرمود: دانشمند یا دانش‌جو بشمار و شخص سوم نباش که هلاک شوی.

و فرمود: فرشتگان به خاطر خشنودی از کار دانش‌جو بال‌های‌شان را برای وی می‌گسترانند.

و فرمود: اگر دانشمندان آن گونه که شایسته علم است با آن رفتار کنند، به یقین خدا و فرشتگانش و اهل طاعتش از مخلوقات آن‌ها را دوست خواهند داشت ولی آن‌ها برای طلب دنیا علم اندوختند از این رو خداوند با آن‌ها دشمن است و نزد مردم خوار و بی‌ارزش شدند.

و فرمود: علوم چهار گونه‌اند: فقه برای ادیان، طب برای بدن‌ها، نحو برای زبان و نجوم برای شناخت زمان‌ها.»

(۱۰) در کتاب کنزالفوائد از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «دانش‌جویی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. ۱۰

و فرمود: علم بر دو گونه است: دانشی در قلب که آن علم سودمند است و دانشی در زبان که آن حجتی بر بندگان است.

السؤال فاسئلوا يرحمكم الله فانّه يوجر فيه أربعة السّائل والمجيب والمستمع والمحبّ لهم وقال من يرد الله به خيراً يفقّهه فى الدّين وقال انّ الله لا يقبض العلم انتزاعاً ينتزعه من النّاس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء حتّى اذا لم يبق عالم اتّخذ النّاس رؤساً جهّالاً فسئلوا فأفتوا بغير علم فضلّوا وأضلّوا.

١١ ١١ (١١) **دعائم الاسلام ٨٣**: عن النّبىّ ﷺ قال طلب العلم فريضة على كلّ مسلم (ومسلمة ـ خ).

١٢ ١٢ (١٢) **وسائل ٢٧/٢٧**: محمّد بن عليّ الفتّال فى روضة الواعظين قال قال النّبىّ ﷺ اطلبوا العلم ولو بالصّين فانّ طلب العلم فريضة على كلّ مسلم.

١٣ ١٣ (١٣) **قال** وقال أميرالمؤمنين ﷺ الشّاخص[1] فى طلب العلم كالمجاهد فى سبيل الله انّ طلب العلم فريضة علىٰ كلّ مسلم.

١٤ ١٤ (١٤) **قال** وقال النّبىّ ﷺ من تعلّم باباً من العلم عمّن يثق به كان أفضل من أن يصلّى ألف ركعة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٥ ١٥ (١٥) **مستدرك ٣٠١/١٧**: السّيّد هبة الله فى المجموع الرّائق عن رسول الله ﷺ قال الفقه حتم واجب علىٰ كلّ مسلم ومن عبر بحراً فى طلب العلم أعطاه الله أجر سبعين عُمْرَةً ويهون عليه الموت والفقيه الواحد أشدّ على الشّيطان من ألف قائم وألف صائم، وعالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد.

١٦ ١٦ (١٦) **كنز الفوائد ٢٤٠**: قال **الباقر** ﷺ عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد.

١٧ ١٧ (١٧) **كافى ٣٠/١**: عليّ بن محمّد وغيره عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ جميعاً عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبى حمزة عن **أبى إسحاق** السّبيعىّ عمّن حدّثه قال سمعت أميرالمؤمنين ﷺ يقول أيّها النّاس اعلموا أنّ كمال الدّين طلب العلم والعمل به ألا وانّ طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال انّ المال مقسوم مضمون لكم قد قسّمه عادل بينكم وضمنه وسَيَفى لكم والعلم مخزون عند أهله وقد أمرتم بطلبه من أهله فاطلبوه.

---

١. اى المسافر.

و فرمود: علم بر دو گونه است: علم دین و علم بدن. و فرمود: چهار چیز برای هر خردمندی از امت من لازم است. گفته شد: آن‌ها چیست؟ ای رسول خداﷺ!

فرمود: گوش فرادادن به دانش و حفظ و به کار بستن و منتشر کردنش.

و فرمود: دانش گنجینه است و کلیدش پرسش. بنابراین سوال کنید ـ خداوند شما را رحمت کند ـ زیرا در پرسیدن، چهار کس پاداش می‌برند: پرسشگر، پاسخ دهنده، گوش فرادهنده و دوستدار آن‌ها.

و فرمود: خداوند خیر هر کس را بخواهد، او را در دین فقیه می‌کند.

و فرمود: به تحقیق خداوند علم را با گرفتنش از مردم نمی‌گیرد بلکه آن را با گرفتن عالمان می‌گیرد تا وقتی که عالمی باقی نماند، مردم روسای جاهلی برای خود برمی گزینند آنگاه از ایشان می‌پرسند و آنان بدون علم فتوا می‌دهند در نتیجه گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند.»

(۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «دانش‌جویی بر هر مرد ۱۱
(و زن) مسلمانی واجب است.»

(۱۲) محمد بن فتّال در کتاب روضة الواعظین روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «دانش ۱۲
بجویید هر چند در چین زیرا دانش‌جویی بر هر مسلمانی واجب است.»

(۱۳) و نیز از امیر مؤمنان‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «مسافر در راه کسب دانش همانند مجاهد ۱۳
در راه خداست. دانش‌جویی حتماً بر هر مسلمانی واجب است.»

(۱۴) و از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هرکس بابی از دانش را از شخص مورد ۱۴
اعتمادش فرا گیرد برتر از هزار رکعت نماز خواندن است.»

(۱۵) سید هبة الله در کتاب المجموع الرائق از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فقه بر هر ۱۵
مسلمانی لازم و واجب است و هرکس برای کسب دانش از دریایی بگذرد، خداوند پاداش هفتاد عمره به وی عنایت می‌کند و مرگ را بر او آسان می‌نماید و یک فقیه برای شیطان سخت‌تر از هزار نفر ایستاده به عبادت و هزار روزه‌دار است و یک عالمی که از علمش سود برده می‌شود بهتر از هزار عابد است.»

(۱۶) در کتاب کنز الفوائد از امام باقرؑ روایت می‌شود که فرمود: «یک عالمی که از علمش سود ۱۶
برده می‌شود، بهتر از هفتاد هزار عابد است.»

(۱۷) ابواسحاق سبیعی با واسطه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم! بدانید که ۱۷
کمال دین کسب دانش و عمل به آن است و آگاه باشید که طلب علم از طلب مال بر شما واجب‌تر است زیرا مال برایتان معین و ضمانت شده است که عادلی آن را در میان شما تقسیم و ضمانت کرده است و به زودی به شما تحویل می‌دهد ولی علم نزد اهلش پوشیده شده است و شما به طلب آن از اهلش دستور داده شده‌اید، پس آن را بجویید.»

۱۸ (۱۸) **مستدرک ۲۴۸/۱۷**: العوالی عن النّبیّ ﷺ قال العلم مخزون عند أهله وقد أمـرتم
۱۸ بطلبه منهم.

۱۹ (۱۹) **علل الشّرایع ۸۵: معانی الأخبار ۱۵۷**: حدّثنا عليّ بـن أحـمد (بـن مـحمّد ﷺ ـ
۱۹ المعانی) قال حدّثنا محمّد بن أبی عبدالله الکوفی عن أبی الخیر[۱] صالح بن أبی حمّاد قال حدّثنی (عن ـ العلل) أحمد بن هلال عن محمّد بن أبی عمیر عن **عبدالمؤمن** الأنصاریّ قال قلت لأبی عبدالله ﷺ انّ قوماً رووا[۲] انّ رسول الله ﷺ قال (انّ ـ المعانی) اختلاف أمّتی رحمة فقال صدقوا قلت ان کان اختلافهم رحمة فاجتماعهم عـذاب قـال لیس حـیث ذهـبت[۳] وذهبوا إنّما أراد قول الله عزّوجلّ ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾[۴] فأمرهم ان یـنفروا الی رسـول الله ﷺ ویختلفوا الیه فیتعلّموا ثمّ یرجعوا الی قومهم فیعلّموهم انّما أراد اختلافهم مـن البـلدان لا اختلافاً فی دین الله انّما الدّین واحد (انّما الدّین واحد ـ العلل).

۲۰ (۲۰) **کافی ۳۱/۱**: عليّ بن محمّد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن
۲۰ عیسی عن **عليّ** بن أبی حمزة قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول تفقّهوا فی الدّین فانّه مـن لم یتفقّه منکم فی الدّین فهو أعرابیّ انّ الله تعالی یقول فی کتابه ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾[۵].

۲۱ (۲۱) **کافی ۳۱/۱**: الحسین بن محمّد عن جعفر بن محمّد عن القاسم بـن الربـیع عـن
۲۱ **المفضّل** بن عمر قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول علیکم بالتّفقّه فی دین الله فلا تکونوا أعراباً فانّه من لم یتفقّه فی دین الله لم ینظر الله الیه یوم القیامة ولم یزکّ له عملاً. **کنز الفوائد ۲۴۰**: قال الصّادق ﷺ تفقّهوا فی دین الله (وذکر مثله).

۲۲ (۲۲) **کافی ۳۳/۱**: أحمد بن إدریس عن محمّد بن حسان عن ادریس ابن الحسن عن
۲۲ أبی اسحاق الکندیّ عن **بشیر** الدّهّان قال قال أبو عبدالله ﷺ لا خـیر فـیمن لا یـتفقّه مـن أصحابنا یا بشیر انّ الرّجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم فاذا احتاج الیهم أدخلوه فی باب ضلالتهم وهو لا یعلم.

---

۱. أبی الحسین ـ خ ل العلل. ۲. یروون ـ العلل خ. ۳. تذهب ـ العلل.
۴. التوبة ۱۲۲/۹. ۵. التوبة ۱۲۲/۹.

۱۸ (۱۸) روایت می‌شود که فرمود: «دانش نزد اهلش پوشیده شده است و به تحقیق شما به طلب آن از ایشان دستور داده شده‌اید.»

۱۹ (۱۹) عبدالمومن انصاری می‌گوید: «به امام صادقؑ گفتم: گروهی روایت می‌کنند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: (همانا) اختلاف امت من رحمت است.

امامؑ فرمود: راست گفتند.

گفتم: اگر اختلاف آنان رحمت است، بنابراین اجتماع‌شان عذاب است.

امامؑ فرمود: این گونه که تو و آنان گمان کردید نیست. همانا پیامبر اکرمﷺ این گفتار خداوند را قصد کرد: «**پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقّه نمایند و پس از بازگشت به سویشان، آن‌ها را هشدار دهند تا شاید بترسند.**» پس خداوند به آن‌ها دستور داد به سوی پیامبرﷺ کوچ کنند و نزد وی رفت و آمد کنند سپس به سوی قوم‌شان بازگردند و به ایشان آموزش دهند. همانا آمد و شد از شهرها را اراده کرد نه اختلاف در دین خدا را، همانا دین یکی است.»

۲۰ (۲۰) علی بن ابی حمزه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در دین تفقّه کنید زیرا هر یک از شما در دین تفقه نکند، وی اعرابی ـ بیابانگرد ـ است، به تحقیق خداوند تعالی در قرآن می‌فرماید: «**تا در دین تفقّه کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم‌شان به آنان هشدار دهند تا شاید ایشان بترسند.**»

۲۱ (۲۱) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر شما باد به فهمیدن دقیق دین خدا و از اعراب نادان نباشید چرا که هر کس در دین خدا تفقّه نکند، خداوند روز قیامت به وی نمی‌نگرد و برای وی عملش را پاک نمی‌گرداند.»

در کتاب کنز الفوائد از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «در دین خدا فهم دقیق به کار برید...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۲۲ (۲۲) بشیر دهّان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر یک از یاران ما که تفقّه نکند، در او خیری نیست. ای بشیر! هر یک از اصحاب هرگاه با فقه خود بی‌نیاز نشود نیازمند به فقه آنان (مذاهب دیگر) می‌شود. آنگاه هنگامی که به آنان نیازمند شد، او را در باب گمراهی خویش وارد می‌کنند و او نمی‌داند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٣ ٢٣ (٢٣) **كافى** ١/٣٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن **حمّاد** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا أراد الله بعبد خيراً فقّهه فى الدّين.

٢٤ ٢٤ (٢٤) **كافى** ١/٣١: عليّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن **محمّد** بن عيسىٰ عمّن رواه عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال له رجل جعلت فداك رجل عرف هذا الأمر لزم بيته ولم يتعرّض الى أحد من اخوانه قال فقال كيف يتفقّه هذا فى دينه.

٢٥ ٢٥ (٢٥) **كافى** ١/٣١: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبدالله عليه السلام قال لوددت أنّ أصحابى ضربت رؤسهم بالسّياط حتّى يتفقّهوا.

٢٦ ٢٦ (٢٦) **فقيه** ٤/٢٧٧: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة يا بنيّ ايّاك والاتّكال على الأمانيّ (الى أن قال) وتفقّه فى الدّين فانّ الفقهاء ورثة الأنبياء لأنّ الأنبياء لم يورّثوا ديناراً ولا درهماً ولكنّهم ورّثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظٍّ وافر واعلم أنّ طالب العلم يستغفر له من فى السّموات والأرض حتّى الطّير فى جوّ السّماء والحوت فى البحر وانّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضى به وفيه شرف الدّنيا والآخرة والفوز بالجنّة يوم القيامة لأنّ الفقهاء هم الدّعاة الى الجنان والأدلّاء على الله عزّوجلّ، الحديث.

٢٧ ٢٧ (٢٧) **دعائم الاسلام** ٨٠: عن **أبى عبدالله** جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال اطلبوا العلم وتزيّنوا معه بالحلم والوقار وتواضعوا لمن تعلّمونه العلم ولا تكونوا علمآء جبابرة فيذهب باطلكم بحقّكم.

٢٨ ٢٨ (٢٨) **مستدرك** ١٧/٣٠٠: **القطب** الرّاونديّ فى لبّ اللباب عن النّبيّ صلى الله عليه وآله قال سارعوا فى طلب العلم فلحديث صادق خير ممّا طلعت عليه الشّمس والقمر.

٢٩ ٢٩ (٢٩) **كافى** ١/٣٥: الحسين بن محمّد عن عليّ بن محمّد بن سعد رفعه عن **أبى حمزة** عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال لو يعلم النّاس ما فى طلب العلم لطلبوه ولو بسفك المهج[1] وخوض اللّجج[2] انّ الله تبارك وتعالى أوحىٰ الى دانيال أنّ أمقت عبيدي اِلَيّ الجاهل المستخفّ بحق أهل العلم التّارك للاقتداء بهم وانّ أحبّ عبيدي اِلَيّ التّقيّ الطّالب للثّواب الجزيل، اللازم للعلماء التّابع للحلماء القابل عن الحكماء.

---

١. اى الدّم أو دم القلب. ٢. اى معظم الماء.

(۲۳) حماد بن عثمان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را ۲۳
بخواهد، او را در دین فقیه می‌کند.»

(۲۴) محمد بن عیسی با واسطه روایت می‌کند که: «مردی به امام صادقؑ گفت: فدایت شوم! ۲۴
مردی از اهل ولایت در خانه‌اش نشسته و با هیچ یک از برادرانش برخورد و معاشرت ندارد.

امامؑ فرمود: او چگونه در دینش تفقّه می‌کند؟»

(۲۵) ابان بن تغلب از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق دوست داشتم تازیانه بر ۲۵
سر یارانم زده می‌شد تا تفقّه کنند.»

(۲۶) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امیر مؤمنانؑ در سفارش خود به فرزندش ۲۶
محمد حنفیّه فرمود: «ای فرزند عزیزم! بپرهیز از تکیه بر آرزوها...

(تا آنجا که فرمود:) و در دین به فهم ژرف دست یاب زیرا فقیهان وارثان پیامبرانند. چرا که پیامبران دینار و درهم به ارث نمی‌گذارند بلکه ایشان علم به ارث می‌گذارند، پس هرکس از آن برگیرد، بهره فراوانی گرفته است و بدان که حتماً همه موجودات آسمان‌ها و زمین برای جوینده علم درخواست آمرزش می‌کنند، حتی پرنده در جوّ آسمان و ماهی در دریا و به یقین فرشتگان ـ به خاطر خشنودی از جوینده دانش ـ بال‌هایشان را برای وی می‌گسترانند و در آن شرافت دنیا و آخرت و رسیدن به بهشت در روز قیامت است زیرا فقیهان دعوتگران به بهشت و راهنمایان به سوی خداوندﷻ هستند....»

(۲۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «دانش بجویید و همراه ۲۷
آن به بردباری و وقار آراسته گردید و در برابر کسی که به وی علم یاد می‌دهید فروتنی کنید و عالمان متکبر نباشید که باطل‌تان حق‌تان را نابود کند.»

(۲۸) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در طلب دانش ۲۸
شتاب کنید، چرا که یک حدیث راست قطعاً بهتر است از آنچه خورشید و ماه بر آن می‌تابد.»

(۲۹) ابوحمزه از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردم بدانند در طلب دانش چه ۲۹
چیزی نهفته است؛ حتماً آن را طلب می‌کردند هرچند با ریختن خون دل و فرورفتن در آب‌های ژرف باشد. همانا خداوند ـ تبارک و تعالی ـ به دانیال وحی فرستاد: **«مبغوض‌ترین بندگانم نزد من جاهلی است که حق اهل علم را سبک می‌شمارد و پیروی ایشان را رها کرده است و محبوب‌ترین بندگانم نزد من پرهیزکار، جوینده پاداش بزرگ، همراه عالمان، پیرو بردباران، پذیرا از حکیمان است.»**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٠ ٣٠ (٣٠) **مستدرك** ٢٤٨/١٧: عوالى اللّئالى عن **أبى أمامة** الباهلىّ انّ رسول الله ﷺ قال عليكم بالعلم قبل ان يقبض وقبل ان يجمع وجمع بين اصبعيه الوسطىٰ والّتى تلى الابهام، الخبر.

٣١ ٣١ (٣١) **كافى** ١٣/١: أبو عبدالله الأشعرىّ عن بعض أصحابنا رفعه عن **هشام** بن الحكم قال قال لى أبوالحسن موسى بن جعفر عليه السلام (فى حديث طويل ص ١٧) يا هشام نصب الحقّ لطاعة الله ولا نجاة إلّا بالطّاعة والطّاعة بالعلم والعلم بالتّعلّم والتعلّم بالعقل يعتقد[1] ولا علم الّا من عالم ربّانىّ ومعرفة العلم بالعقل يا هشام قليل العمل من العالم مقبول مضاعف وكثير العمل من أهل الهوىٰ والجهل مردود، الحديث.

٣٢ ٣٢ (٣٢) **كافى** ٣٢/١: محمّد بن الحسن وعليّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن عبيدالله[2] بن عبدالله الدّهقان عن درست الواسطىّ عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال دخل رسول الله ﷺ المسجد فاذا جماعة قد أطافوا ببرجل فقال ما هذا فقيل علّامة فقال ما العلّامة فقالوا (له ـ خ) أعلم النّاس بأنساب العرب ووقايعها وأيّام الجاهليّة والأشعار العربيّة قال فقال النّبىّ ﷺ ذاك علم لا يضرّ من جهله ولا ينفع من علمه ثمّ قال النّبىّ ﷺ إنّما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنّة قائمة وما خلاهنّ فهو فضل. **الدعائم** ٥٣٤/٢: عن **عليّ** عليه السلام فى كتاب كتبه الى رفاعة لمّا استقضاه على الأهواز العلم ثلاثة آية محكمة وسنّة متّبعة وفريضة عادلة وملاكهنّ أمرنا.

٣٣ ٣٣ (٣٣) **أمالى** المفيد ٢٩٢ـ٢٢٧: حدّثنا الشّيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمّد (بن قولويه ـ ٢٩٢) قال حدّثنى محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميرى (قال حدّثنى أبى[3]) قال حدّثنى هارون بن مسلم قال حدّثنى **مسعدة** بن زياد قال سمعت جعفر بن محمّد عليه السلام وقد سئل عن قوله تعالى ﴿فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَـٰلِغَةُ﴾[4] فقال[5] انّ الله تعالىٰ يقول للعبد يوم القيامة عبدى أكنت عالماً فان قال نعم قال له أفلا عملت بما علمت وان قال كنت جاهلاً قال له أفلا تعلّمت حتّى تعمل فيخصمه وذلك[6] الحجّة البالغة (لله عزّوجلّ على خلقه ـ ص ٢٩٢).

---

١. يعتقل ـ خ ل. ٢. عبدالله ـ خ ل.
٣. عن أبيه عن هارون بن مسلم ـ ص ٢٢٧. ٤. الأنعام ١٤٩/٦.
٥. فقال اذا كان يوم القيامة قال الله تعالى للعبد ـ ص ٢٩٢. ٦. فتلك ـ ص ٢٩٢.

۳۰ (۳۰) ابو امامه باهلی روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ انگشت میانی و انگشت سبابه خود را جمع کرد و فرمود: «برشما باد به دانش، پیش از آن که گرفته شود و پیش از آن که جمع شود...»

۳۱ (۳۱) هشام بن حکم گوید: «امام موسی بن جعفرؑ به من فرمود: ای هشام! حقّ، برای اطاعت خدا قرار داده شده است و هیچ راه نجاتی نیست مگر با اطاعت و اطاعت به وسیله علم است و علم به وسیله فراگیری و فراگیری به وسیله اندیشه به بنده کشیده می‌شود و هیچ دانشی نیست مگر از عالم ربانی و شناخت علم با عقل است.

ای هشام! عمل اندک از عالم، مقبول و چندین برابر است و عمل بسیار از اهل هوا و جهل مردود است....»

۳۲ (۳۲) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرمﷺ وارد مسجد شد و مشاهده فرمود گروهی گرد مردی را گرفته‌اند. آن حضرت فرمود: این کیست؟ گفته شد: علّامه است.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: علّامه چیست؟

گفتند: عالم‌ترین مردم به نسب‌ها و وقایع و روزهای تاریخ جاهلیت و اشعار عربی است.

پیامبر اکرمﷺ فرمود: آن دانشی است که به جاهلش زیان نمی‌زند و به عالمش سود نمی‌رساند. سپس فرمود: علم تنها بر سه گونه است: آیات محکم یا فریضه عادلانه یا سنت استوار و پا برجا و غیر از این‌ها فضل است.»

در کتاب دعائم الاسلام از علیؑ روایت می‌شود که هنگام نسب رفاعه به قضاوت اهواز در نامه‌ای به وی نوشت: «علم بر سه گونه است: آیه‌ای محکم، سنتی پیروی شده و فریضه‌ای عادلانه و ملاک آن‌ها دستور ماست.»

۳۳ (۳۳) مسعدة بن زیاد گوید: «شنیدم که از امام صادقؑ درباره این آیه سوال شد: «**پس حجت بالغه برای خداست.**» امامؑ فرمود: روز قیامت خداوند به بنده‌ای می‌فرماید: آیا عالم بودی؟ پس اگر بگوید: آری. به وی می‌فرماید: پس چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نادان بودم. به وی می‌فرماید: پس چرا فرا نگرفتی تا عمل کنی. به این ترتیب خداوند با وی مخاصمه می‌کند و آن حجت بالغه است برای خداوندﷻ بر بندگانش.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳٤ (۳۴) **کافی** ۱/۳۰: عليّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن **يونس** بن عـبدالرّحـمن
۳٤ عن بعض أصحابه قال سئل أبوالحسنعليه السلام هل يسع النّاس ترك المسئلة عمّا يحتاجون اليه فقال لا.

۳٥ (۳۵) **کافی** ۱/٤۰: عنه عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرّحمن عن **أبى**
۳٥ **جعفر** الأحوال عن أبى عبداللهعليه السلام قال لا يسع النّاس حتّى يسئلوا ويتفقّهوا ويعرفوا امامهم ويسعهم ان يأخذوا بما يقول وان كان[1] تقيّةً.

۳٦ (۳۶) **کافی** ۱/٤۰: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن حمّاد بن عيسى
۳٦ عن حريز عن **زرارة** ومحمّد بن مسلم وبريد العجليّ قالوا قال أبو عبداللهعليه السلام لحـمران بـن أعين فى شىء سأله إنّما يهلك النّاس لأنّهم لا يسئلون.

۳۷ (۳۷) **کافی** ۱/٤۰: عليّ عن محمّد بن عيسى عن **يونس** عمّن ذكره عن أبى عبداللهعليه السلام
۳۷ قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله أفّ لرجل لا يفرغ نفسه فى كلّ جمعة لأمر دينه فيتعاهده ويسئل عن دينه **وفى** رواية أخرىٰ لكلّ مسلم.

۳۸ (۳۸) **عيون الأخبار** ۲/٤٦: (بالاسناد الآتى فى باب (۵) حجيّة أخبار الثّقات عن **داود** بن
۳۸ سليمان عن الرّضا عن آبائهعليهم السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله قال من أفتىٰ النّاس بغير علم لعنته ملائكة السّموات والأرض.

المحاسن ۲۰۵: أحمد عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن **اسماعيل** بن زيـاد عـن أبـى عبدالله عن أبيهعليهما السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله مثله.

ورواه عن أبى عبدالله الجامورانىّ عن الحسن بن عليّ ابن أبى حمزة عن **الحسن** ابن أبى العلاء عن أبى عبدالله عن آبائهعليهم السلام مثله.

وفيه ۲۰۵: عنه عن محمّد بن عيسى عن جعفر بن محمّد أبى الصّباح[2] عن ابراهيم بن أبى سمّاك عن **موسى** بن بكر قال قال أبوالحسنعليه السلام من أفتى النّاس وذكر نـحوه. **تـحف العقول** ٤۱: قال النّبىّصلى الله عليه وآله من أفتى النّاس وذكر نحوه.

---

۱. كانت ـ خ ل.

۲. والظّاهر انّ الصّحيح عن أبى الصّباح كما فى جامع الرّوات.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۴) یونس بن عبدالرحمان با واسطه روایت می‌کند که از امام موسی بن جعفرؑ سوال شد: «آیا ۳۴
مردم در سوال نکردن درباره نیازهایشان آزادند؟

امامؑ فرمود: نه.»

(۳۵) ابو جعفر احول از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مردم درباره ترک پرسش و تفقه ۳۵
و شناخت امام‌شان آزاد نیستند و برای آن‌ها جایز است که به سخنان امام‌شان عمل کنند، هرچند از روی تقیه باشد.»

(۳۶) زراره، محمد بن مسلم و برید عجلی روایت می‌کنند که امام صادقؑ به حمران بن اعین ۳۶
درباره چیزی که از او پرسید، فرمود: «همانا مردم هلاک می‌شوند زیرا نمی‌پرسند.»

(۳۷) یونس با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «افّ بر مردی که ۳۷
در هر جمعه خودش را برای پرداختن به کار دینش فارغ نکند پس به آن بپردازد و درباره دینش سوال کند.»

در گزارش دیگری: «بر هر مسلمانی» آمده است.

(۳۸) داود بن سلیمان از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: ۳۸
«هرکس بدون علم فتوا دهد، فرشتگان آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند.»

در کتاب المحاسن نیز مانند آن آمده است.

مستدرك ٢٤٣/١٧: السّيّد فضل الله الرّاونديّ في نوادره عن الشّهيد أبي المحاسن عبدالواحد بن اسماعيل الرّوياني عن أبي عبدالله محمّد بن الحسن التميمي عن سهل بن أحمد الدّيباجي عن محمّد بن محمّد بن الأشعث، عن موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبيطالبعليهم السلام عن أبيه **اسماعيل** بن موسى عن أبيه موسى عن جدّه جعفر بن محمّد عن آبائه عن رسول اللهصلى الله عليه وآله نحوه. **الدعائم** ٩٦/١: عن عليّعليه السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله نحوه.

٣٩ (٣٩) **وعن** أبي جعفر محمّد بن عليّعليهما السلام نحوه وزاد وملائكة الرّحمة وملائكة العذاب
٣٩ ولحقه وزر من عمل بفتياه.

٤٠ (٤٠) **كافي** ٤٢/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب
٤٠ عن عليّ بن رئاب عن أبي عبيدة الحذّاء **كافي** ٤٠٩/٧: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٢٢٣/٦: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبي عبيدة** قال قال أبوجعفرعليه السلام من أفتى النّاس بغير علم ولا هدى (من الله ـ كا ج ٧) لعنته ملائكة الرّحمة وملائكة العذاب ولحقه وزر من علم بفتياه **المحاسن** ٢٠٥: أحمد بن أبي عبدالله عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن أبي عبيدة الحذّاء عن أبي جعفرعليه السلام مثله.

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

٤١ (٤١) **تهذيب** ٢٩٥/٦: سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن
٤١ حمّاد عن عاصم قال حدّثني مولى لسلمان[١] عن **عبيدة** السّلماني قال سمعت عليّاًعليه السلام يقول يا أيّها النّاس اتّقوا الله ولا تفتوا النّاس بما لا تعلمون فانّ رسول اللهصلى الله عليه وآله قد قال قولاً آلَ منه الى غيره وقد قال قولاً من وضعه غير موضعه كذب عليه فقال عبيدة وعلقمة والأسود وأناس منهم فقالوا يا أميرالمؤمنين فما نصنع بما قد خبّرنا به في المصحف قال يسئل عن ذلك علمآء آل محمّدعليهم السلام.

٤٢ (٤٢) **مستدرك** ٢٤٩ و ٢٧٣ ج ١٧: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن خالد بن راشد عن
٤٢ مولى لعبيدة السّلمانيّ قال سمعت **عبيدة** يقول خطبنا أميرالمؤمنينعليه السلام على منبر له من لِبْنٍ[٢] فحمد الله وأثنى عليه ثمّ قال: يا أيّها النّاس اتّقوا الله ولا تفتوا النّاس بما لا تعلمون

---

١. مولى السلمان ـ خ.   ٢. طين ـ خ.

۳۹ (۳۹) در کتاب عیون الاخبار از امام باقر علیه السلام نظیر حدیث پیشین روایت شده است و در ادامه آن می‌افزاید: «و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب و گناه هرکس به فتوای او عمل کند، دامنگیرش می‌شود.»

۴۰ (۴۰) ابوعبیده از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون علم و هدایت (از جانب خدا) به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب وی را لعنت می‌کنند و گناه عمل کنندگان به فتوایش دامنگیر او می‌شود.»

۴۱ (۴۱) عبیده سلمانی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم! از خدا پروا کنید و آنچه را نمی‌دانید به مردم فتوا ندهید؛ چراکه به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنانی فرموده است که از آن‌ها به سخنان دیگری بازگشته است و سخنی فرموده که هرکس آن را در غیر جایگاهش قرار دهد، بر وی دروغ بسته است.

در این هنگام عبیده، علقمه، اسود و گروهی دیگر به پاخاستند و گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السلام! پس ما با احادیثی که در مصحف به ما رسیده است، چه کنیم؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امام علیه السلام فرمود: در این باره از عالمان آل محمد صلی الله علیه و آله سؤال می‌شود.»

۴۲ (۴۲) عبیده گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام بر منبری از خشت برای ما سخنرانی کرد. وی حمد وثنای خداوند را بجا آورد و سپس فرمود: ای مردم! از خدا پروا کنید و آنچه را نمی‌دانید به مردم فتوا ندهید. به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنی فرموده است که از آن به سخنان دیگری بازگشته است و سخنی فرمود که در غیر جایگاهش قرار داده شد و بر او دروغ بسته شد.

(مستدرك ۲۷۳: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال قولاً آل منه الی غیره وقال قولاً وُضِعَ على غير موضعه وكُذِب عليه فقام اليه علقمة وعبيدة السّلمانى فقالا يا أمير المؤمنين فما نصنع بما قد خبّرنا فى هذه الصّحف عن أصحاب محمّد صلی الله علیه و آله قال سلا عن ذلك علماء آل محمّد علیهم السلام كأنّه يعنى نفسه).

۴۳ (۴۳) **كافى** ۴۲/۱: محمّد بن يحيى عن احمد وعبدالله ابنى محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **مفضّل** بن مزيد[۱] قال قال (لى ـ خ) أبو عبدالله علیه السلام أنهاك عن خصلتين فيهما هلك الرّجال أنهاك ان تدين الله بالباطل وتفتى النّاس بما لا تعلم. ٤٣

الخصال ۵۲: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد وعبدالله ابنى محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف ابن عميرة عن مفضّل بن مزيد[۲] مثله. **المحاسن** ۲۰۴: أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن مفضّل بن يزيد مثله.

۴۴ (۴۴) **منية المريد للشّهيد** ۱۶۸: قال النّبىّ صلی الله علیه و آله من أفتى بفتيا من غير تثبّت وفى لفظ بغير علم فانّما إثمه على من أفتاه. ٤٤

۴۵ (۴۵) **عوالى اللّئالى** ۶۵/۴: عن **النّبىّ** صلی الله علیه و آله قال من أفتى النّاس بغير علم كان ما يفسده (من الدّين ـ خ) أكثر ممّا يصلحه. ٤٥

۴۶ (۴۶) **كافى** ۴۰۹/۷: **تهذيب** ۲۲۳/۶: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال كان أبو عبدالله علیه السلام قاعداً فى حلقة ربيعة الرّأى فجاء أعرابىّ فسئل ربيعة (الرأى ـ كافى) عن مسئلة فأجابه فلمّا سكت قال له الأعرابىّ أهو فى عنقك فسكت عنه ربيعة ولم يردّ عليه شيئاً فأعاد (عليه ـ كافى) المسئلة فأجابه بمثل ذلك فقال له الأعرابىّ أهو فى عنقك فسكت ربيعة فقال له أبو عبدالله علیه السلام هو فى عنقه قال أو لم يَقُل، (و ـ كافى) كلّ مفتٍ ضامن. ٤٦

دعائم الاسلام ۹۶/۱: سئل رجل أعرابىّ ربيعة بن عبدالرّحمن (أبى ليلى ـ خ) عن مسئلة وذكر نحوه الى قوله أو لم يقل)

---

۱. يزيد ـ خ ل. ۲. يزيد ـ ظ.

علقمه و عبیده سلمانی به پا خاستند و گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السلام! ما درباره احادیثی که در این صحیفه‌ها از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده، چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: درباره آن‌ها از عالمان آل محمد صلی الله علیه و آله بپرسید. گویا خودش را اراده فرمود.»

۴۳ (۴۳) مفضل بن مزید (یا یزید) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که (به وی) فرمود: «تو را از دو کار باز می‌دارم که سبب هلاکت مردان است: تو را از اطاعت خداوند به وسیله باطل و فتوا دادن به مردم بدون علم باز می‌دارم.»

۴۴ (۴۴) مرحوم شهید در کتاب منیة المرید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون تحقیق (در گزارشی بدون علم) فتوایی دهد، همانا گناهش بر عهده فتوا دهنده است.»

۴۵ (۴۵) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هرکس بدون علم به مردم فتوا دهد؛ آنچه را (از دین) تباه می‌کند بیش‌تر از آن چیزی است که اصلاح می‌کند.»

۴۶ (۴۶) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام صادق علیه السلام در حلقه ربیعة الرأی نشسته بود که یک نفر عرب بیابانگردی آمد و مساله‌ای از ربیعه پرسید و ربیعه به او پاسخ داد. پس از سکوت وی اعرابی گفت: آیا آن به گردن توست؟ ربیعه سکوت کرد و پاسخی نداد. اعرابی بار دیگر مساله‌اش را پرسید و ربیعه همان پاسخ را داد. آنگاه اعرابی به وی گفت: آیا آن به گردن توست؟ ولی ربیعه سکوت کرد. امام صادق علیه السلام به وی فرمود: آن به گردن اوست بگوید یا نگوید (و) هر فتوا دهنده‌ای ضامن است.»

در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «مرد اعرابی از ربیعة بن عبدالرحمان (ابولیلی) درباره مساله‌ای سوال کرد... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است تا جمله: یا نگوید».

٤٧ (٤٧) **معانى الأخبار** ١٨١: حدّثنا أحمد بن محمّد بن الهيثم العجليّ رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن
٤٧ يحيى بن زكريّا القطّان قال حدّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب عن تميم بن بهلول عن أبيه عن محمّد بن سنان عن **حمزة** بن حمران قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من استأكل بعلمه افتقر فقلت له جعلت فداك انّ فى شيعتك ومواليك قوماً يتحمّلون علومكم ويبثّونها فى شيعتكم فلا يعدمون على ذلك منهم البرّ والصّلة والاكرام فقال عليه السلام ليس أولئك بمستأكلين انّما المستأكل بعلمه الّذى يفتى بغير علم ولا هدىً من الله عزّوجلّ ليبطل بن الحقوق طمعاً فى حطام الدّنيا.

٤٨ (٤٨) **المحاسن** ٢٠٥: البرقيّ عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالرّحمن** بن
٤٨ الحجّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال إيّاك وخصلتين مهلكتين ان تفتى النّاس برأيك وان تقول ما لا تعلم.

٤٩ (٤٩) **وفيه** ٢٠٥: عنه عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **عبدالرّحمن** بن
٤٩ الحجّاج قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن مجالسة أصحاب الرّأى فقال جالسهم وايّاك وخصلتين تهلك فيهما اللرّجال ان تدين بشىء من رأيك وتفتى النّاس بغير علم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٠ (٥٠) **الخصال** ٥٢: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا **كافى** ٤٢/١: علىّ بن ابراهيم (بن هاشم ـ
٥٠ خصال) عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرّحمن عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام ايّاك وخصلتين ففيهما هلك من هلك إيّاك ان تفتى النّاس برأيك أو تدين بما لا تعلم. **دعائم الاسلام** ٥٣٦/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام نحوه.

٥١ (٥١) **كافى** ١١٥/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى
٥١ عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يعذّب الله اللّسان بعذاب لا يعذّب به شيئاً من الجوارح فيقول أى ربّ عذّبتنى بعذاب لم تعذّب به شيئاً فيقال له خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض ومغاربها فسفك بها الدّم الحرام وانتهب بها المال الحرام وانتهك بها الفرج الحرام وعزّتى (وجلالى ـ خ) لأعذّبنّك بعذاب لم أعذّب به شيئاً من جوارحك **الجعفريّات** ١٤٧: باسناده عن علىّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه (هذا يناسب الباب ان كان المراد به الفتوى بغير علم أو الأعمّ منه ومن الكذب).

۴۷ (۴۷) حمزة بن حمران از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از علمش روزی خورد فقیر می‌شود.

گفتم: فدایت شوم! در میان شیعیان و دوستان گروهی علوم شما را دریافت می‌کنند و در میان شیعیان‌تان منتشر می‌نمایند، آنگاه به خاطر این کار از نیکی و بخشش و اکرام دیگران بی‌بهره نمی‌مانند.

امامؑ فرمود: آنان روزی خوردگان از علم‌شان نیستند، همانا روزی خورنده از علم کسی است که بدون علم و هدایتی از جانب خداوندﷻ فتوا می‌دهد تا به خاطر طمع در حطام دنیا حقوق را با آن باطل کند.»

۴۸ (۴۸) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «از دو کار ویرانگر بر حذر باش: فتوا دادن به مردم بر اساس رأی خود و گفتن آنچه را نمی‌دانی.»

۴۹ (۴۹) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «از امام صادقؑ درباره همنشینی با اصحاب رأی سوال کردم. امامؑ فرمود: با آنان همنشینی کن و از دو کار هلاک کننده مردان بپرهیز: این که چیزی از نظرات خودت را آیین خویش قرار دهی و بدون علم به مردم فتوا دهی.»

۵۰ (۵۰) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: از دو کار بپرهیز که در آن دو هلاک شدگان هلاک شدند: بپرهیز از فتوا دادن به مردم با رأی خود یا آنچه را نمی‌دانی آیین خود قرار دهی.»

در کتاب دعائم الاسلام نظیر این حدیث از امام صادقؑ روایت شده است.

۵۱ (۵۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمؐ فرمود: «خداوند زبان را به عذابی کیفر می‌دهد که هیچ یک از اعضا را با آن عذاب، مجازات نمی‌کند. از این رو زبان می‌گوید: پروردگارا! مرا به عذابی کیفر دادی که چیزی را با آن عذاب نکردی!

به آن گفته می‌شود: کلمه‌ای از تو بیرون آمد و به شرق و غرب زمین رسید. آنگاه براثر آن خون حرام ریخته شد و مال حرام غارت شد و آمیزش حرام انجام گرفت. سوگند به عزت (و شکوهم) قطعاً تو را به عذابی مجازات می‌کنم که هیچ یک از اعضایت را با آن عذاب نکرده‌ام.»

در کتاب الجعفریات با سند خود از علیؑ از پیامبر اکرمؐ نظیر این حدیث را روایت کرده است. (این حدیث در صورتی متناسب با این باب است که از دروغ فتوا دادن بدون علم یا اعم از آن مقصود از آن باشد.)

٥٢ ٥٢ (٥٢) **وسائل** ١٧٢/٢٧: وجدت بخطّ الشّهيد محمّد بن مكّيّ؈ حديثاً طويلاً عن **عنوان** البصريّ عن أبى عبدالله جعفر بن محمّد؈ يقول فيه سل العلماء ما جهلت وإيّاك ان تسئلهم تعنّتاً [١] وتجربة وإيّاك ان تعمل برأيك شيئاً وخذ بالاحتياط فى جميع أمورك ما تجد اليه سبيلاً واهرب من الفتيا هربك من الأسد ولا تجعل رقبتك عتبة للنّاس. **مستدرك** ٣٢٢/١٧: سبط الشّيخ الطّبرسيّ فى مشكاة الأنوار عن **عنوان** البصريّ عن أبى عبدالله؈ انّه قال فى حديث وأمّا اللّواتى فى العلم فاسئل العلماء ما جهلت وذكر نحوه.

٥٣ ٥٣ (٥٣) **وسائل** ٣٠/٢٧: محمّد بن علىّ بن الحسين فى الأمالى عن ابن المتوكّل عن السّعدآبادى عن أحمد ابن أبى عبدالله عن عبدالعظيم الحسنىّ عن **علىّ بن جعفر** عن أخيه موسى بن جعفر عن آبائه؈ فى حديث قال ليس لك ان تتكلّم بما شئت لأنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ﴾ [٢].

٥٤ ٥٤ (٥٤) **فقيه** ٣٨١/٢: قال **أميرالمؤمنين**؈ فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة؈ يا بنىّ لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كلّما تعلم فانّ الله تبارك وتعالى قد فرض على جوارحك كلّها فرائض يحتجّ بها عليك يوم القيامة ويسئلك عنها وذكّرها ووعظها وحذّرها وأدّبها ولم يترُكها سدىً فقال الله تعالى ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾ [٣] وقال الله عزّوجلّ ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [٤] الحديث.

٥٥ ٥٥ (٥٥) **كافى** ٤٢/١: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٢٠٦: أحمد بن محمّد بن خالد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن أبان (بن ـ خ كا) الأحمر عن **زياد** بن أبى رجآء عن أبى جعفر؈ قال ما علمتم فقولوا وما لم تعلموا فقولوا الله أعلَم انّ الرّجل لينزع [٥] الآية من القرآن يخرّ فيها أبعد ما بين [٦] السّماء والأرض **وسائل** ٢٠٣/٢٧: العيّاشى فى تفسيره عن **أبى الجارود** عن أبى جعفر؈ نحوه.

---

١. سأله تعنّتاً: أراد اللّبس عليه والمشقّة.
٢ و٣. الإسراء ٣٦/١٧.
٤. النور ١٥/٢٤.
٥. لينتزع ـ خ ل ـ ينتزع ـ وسائل.
٦. مِنَ السماء ـ محاسن.

۵۲ (۵۲) عنوان بصری از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آنچه را نمی‌دانی از عالمان بپرس (یا تا وقتی نمی‌دانی از عالمان بپرس) و بپرهیز از این که برای درمانده کردن و آزمودن آن‌ها بپرسی! و بپرهیز از این‌که بر طبق رأی خود به چیزی عمل کنی و تا می‌توانی در همه کارهایت راه احتیاط را در پیش‌گیر و همان گونه که از شیر فرار می‌کنی از فتوا دادن بگریز و گردنت را درگاه برای عبور مردم قرار نده.»

در گزارش دیگری عنوان بصری از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «و آن‌هایی که درباره دانش است، پس آنچه را نمی‌دانی از عالمان بپرس...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۵۳ (۵۳) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر(ع) از نیاکانش روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «تو حق نداری هر چه می‌خواهی بگویی زیرا خداوند(ج) می‌فرماید: «**آنچه را به آن علم نداری، پیروی نکن.**»

۵۴ (۵۴) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امیر مؤمنان(ع) به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «ای فرزند عزیزم! آنچه را نمی‌دانی نگو! بلکه هر آنچه را می‌دانی نگو! زیرا خداوند(ج) برای همه اعضایت وظایفی را واجب کرده است که روز قیامت به آن‌ها علیه تو احتجاج می‌کند و از تو درباره آن سوال می‌کنند و به اعضایت هشدار و اندرز داد و آن‌ها را بر حذر داشت و ادب کرد و بدون هدف رها نکرد. خداوند تعالی فرمود: «**و از آنچه نمی‌دانی پیروی نکن، به تحقیق گوش و چشم و دل، همه آن‌ها مورد سوال قرار می‌گیرند.**»

و خداوند(ج) فرمود: «**آنگاه که ماجرای افک را با زبان از یکدیگر می‌گرفتید و چیزی را که نمی‌دانستید با دهان‌هایتان می‌گفتید و آن را ساده می‌انگاشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است.**»

۵۵ (۵۵) زیاد بن ابی رجا از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آنچه را می‌دانید بگویید و آنچه را نمی‌دانید بگویید خداوند داناتر است. به تحقیق مردی آیه‌ای از قرآن را بر می‌گیرد [تا دلیل سخن ناحق خود کند] از این رو از فاصله‌ای دورتر از فاصله آسمان و زمین سقوط می‌کند.»

ابوجارود نیز نظیر این حدیث را از امام صادق(ع) روایت کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٦ ٥٦ (۵۶) **کافی** ۴۲/۱: علیّ بن ابراهیم عن أحمد بن محمّد بن خالد عن حمّاد بن عیسی عن حریز بن عبدالله عن **محمّد بن مسلم** عن أبی عبدالله عليه السلام قال اذا سئل الرّجل منکم عمّا لا یعلم فلیقل لا أدری و لا یقل الله أعلم فیوقع فی قلب صاحبه شکّاً واذا قال المسؤول لا أدری فلا یتّهمه السّائل.

٥٧ ٥٧ (۵۷) **کافی** ۴۲/۱: محمّد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن حمّاد بن عیسی عن ربعی بن عبدالله عن **محمّد بن مسلم** عن أبی عبدالله عليه السلام قال للعالم اذا سئل عن شیء وهو لا یعلمه ان یقول الله أعلم ولیس لغیر العالم ان یقول ذلك.

٥٨ ٥٨ (۵۸) **نهج البلاغة** لفیض الاسلام ۲۰۶: فلا تقولوا بما لا تعرفون فانّ أکثر الحقّ فیما تنکرون.

٥٩ ٥٩ (۵۹) **کافی** ۴۳/۱: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن علیّ بن أسباط عن جعفر بن سماعة عن غیر واحد عن أبان عن **زرارة** بن أعین قال سئلت أباجعفر عليه السلام ما حقّ الله علی العباد قال عليه السلام ان یقولوا ما یعلمون ویقفوا عند ما لا یعلمون.

أمالی الصّدوق ۳۴۳: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور قال حدّثنا الحسین بن محمّد بن عامر عن معلّی بن محمّد البصریّ عن علیّ بن أسباط عن جعفر بن سماعة عن غیر واحد عن **زرارة** بن أعین مثله.

توحید الصّدوق ۴۵۹: أبی رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن ادریس قال حدّثنا محمّد بن أحمد عن علیّ بن اسماعیل عن المعلّی بن محمّد البصریّ عن علیّ بن أسباط عن جعفر بن سماعة عن غیر واحد **عن زرارة** قال سئلت أبا جعفر عليه السلام ما حجّة الله علی العباد وذکر مثله.

٦٠ ٦٠ (۶۰) **کافی** ۵۰/۱: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** ابن سالم قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام ما حقّ الله علی خلقه فقال ان یقولوا ما یعلمون ویکفّوا عمّا لا یعلمون فاذا فعلوا ذلك فقد أدّوا الی الله حقّه.

المحاسن ۲۰۴: أحمد بن أبی عبدالله البرقیّ عن علیّ بن حسان الواسطیّ وأحمد بن محمّد بن أبی نصر عن درست ابن أبی منصور عن زرارة بن أعین نحوه.

۵۶ (۵۶) محمد بن مسلم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه از یکی از شما درباره آنچه نمی‌داند، سوال شد، پس بگوید: نمی‌دانم و نگوید: خداوند داناتر است زیرا در قلب سوال‌کننده تردید ایجاد می‌کند و هرگاه سوال شده بگوید: نمی‌دانم سوال کننده او را متهم نمی‌کند.»

۵۷ (۵۷) محمد بن مسلم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه از عالم درباره چیزی سوال شد که نمی‌داند حق دارد بگوید: خداوند داناتر است و غیر عالم حق ندارد آن را بگوید.»

۵۸ (۵۸) علیؑ در نهج البلاغه می‌فرماید: «آنچه را نمی‌دانید، نگویید زیرا بیش‌تر حق در میان چیزهایی است که نمی‌شناسید.»

۵۹ (۵۹) زرارة بن اعین گوید: «از امام باقرؑ سوال کردم: حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود: آنچه را می‌دانند، بگویند و در آنچه نمی‌دانند توقف کنند.»

در گزارش دیگری زراره گوید: «از امام باقرؑ سوال کردم: خداوند چه حجتی بر بندگان دارد؟ ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

۶۰ (۶۰) هشام بن سالم گوید: «به امام صادقؑ گفتم: حق خداوند بر بندگانش چیست؟ امامؑ فرمود: هرچه می‌دانند بگویند و از آنچه نمی‌دانند خویشتن داری کنند. وقتی چنین کردند، حتماً حق خداوند را به وی پرداخته‌اند.»

نظیر این حدیث از زراره نیز روایت شده است.

٦١ (۶۱) **کافی** ۴۳/۱: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن یونس (بن عبدالرّحمن
٦١ ـ خ) عن أبی یعقوب **اسحاق** بن عبدالله عن أبی عبدالله علیه السلام قال: انّ الله خصّ[1] عباده بآیتین من کتابه ألّا یقولوا حتّی یعلموا ولا یردّوا ما لم یعلموا وقال عزّوجلّ ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَٰقُ ٱلْكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾[2] وقال ﴿بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾[3].

٦٢ (۶۲) **کافی** ۲۴۲/۸: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا
٦٢ عن محمّد بن الهیثم عن زید بن (أبی ـ خ) الحسن قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول من کانت له حقیقة[4] ثابتة لم یقم علی شبهة هامدة[5] حتّی یعلم منتهی الغایة ویطلب الحادث من النّاطق عن الوارث (و ـ خ) بأیّ شیء جهلتم ما أنکرتم[6] وبأیّ شیء عرفتم ما أبصرتم ان کنتم مؤمنین.

٦٣ (۶۳) **مستدرک** ۲۵۰/۱۷: **القطب** الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب عن الصّادق علیه السلام قال من له
٦٣ أدب فعلیه ان یتثبّت فیما یعلم ومن الورع ان لا یقول ما لا یعلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٤ (۶۴) **کافی** ۴۴/۱: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **ابن فضّال** عمّن رواه عن
٦٤ أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أکثر ممّا یصلح.
المحاسن ۱۹۸: البرقیّ عن الحسن بن علیّ بن فضّال عمّن رواه عن أبی عبدالله عن آبائه علیهم السلام مثله.

٦٥ (۶۵) **کافی** ۴۳/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبیه عن **فقیه**
٦٥ ۲۸۷/۴: محمّد بن سنان عن **طلحة** بن زید قال سمعت أبا عبدالله الصّادق علیه السلام یقول العامل

---

۱. حضّ ـ خ. ۲. الأعراف ۱۶۹/۷. ۳. یونس ۳۹/۱۰.

۴. ای حقیقة ثابتة من الایمان وهی خالصة ومحضة وما یحقّ ان یقال انّه ایمان ثابت لا یتغیّر من الفتن والشّبهات، وقوله «لم یقم علی شبهة هامدة» ای علی أمر مشتبه باطل فی دینه لم یعلم حقیقته بل یطلب الیقین حتّی یصل الی غایة ذلك الأمر أو غایة امتداد ذلك الأمر ـ مرآة العقول.

۵. الهامد: البالی ـ المتغیّر ـ الیابس من النّبات والشّجر ـ المنجد.

۶. أی فارجعوا الی أنفسکم وتفکّروا فی انّ ما جهلتموه لأیّ شیء جهلتموه لیس جهلکم الّا من تقصیرکم فی الرّجوع الی أئمّتکم وفی انّ ما عرّفتموه لأیّ شیء عرفتموه لم تعرفوه الّا بما وصل الیکم من علومهم ان کنتم مؤمنین بهم عرفتم ذلك ـ مرآة العقول.

۶۱ (۶۱) ابو یعقوب اسحاق بن عبدالله از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند دو آیه از کتابش را به بندگانش اختصاص داد (یا به وسیله دو آیه) از کتابش بندگانش را تشویق کرد که سخن نگویند تا بدانند و آنچه را نمی‌دانند ردّ نکنند. خداوند عزوجل فرمود: «آیا پیمان کتاب بر آنان گرفته نشد که جز حق به خدا نبندند و فرمود: بلکه آنچه را احاطه به علمش نداشتند و تاویلش برای‌شان نیامده است، دروغ انگاشتند.»

۶۲ (۶۲) زید بن حسن (یا ابی الحسن) از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس حقیقت استواری دارد بر شبهه پوسیده[1] و ضعیف پافشاری نمی‌کند تا نهایت آن را بفهمد. مسائل جدید را از کسی می‌جوید که از جانب خداوند وارث سخن می‌گوید. به چه دلیلی به آنچه انکار می‌کنید جاهل هستید و اگر مؤمن هستید به چه دلیلی شناختید آنچه را به آن بینا شدید.»[2]

۶۳ (۶۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس ادب دارد باید درباره آنچه می‌داند تحقیق و بررسی کند و از ورع، نگفتن چیزی است که نمی‌داند.»

۶۴ (۶۴) ابن فضال با واسطه از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم‌ صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بدون علم کار کند، آنچه را فاسد و تباه می‌کند بیش‌تر از آن چیزی است که اصلاح می‌نماید.»

در گزارش دیگری حسن بن علی بن فضال با واسطه از امام صادق‌ علیه السلام از نیاکانش‌ علیهم السلام این حدیث را روایت می‌کند.

۶۵ (۶۵) طلحة بن زید از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عمل کننده بدون آگاهی همانند رونده در غیر راه است که سرعت حرکت جز دوری (از راه) نصیبش نمی‌کند.»

---

۱. یعنی حقیقت ثابتی از ایمان و خالص و محض است و چیزی شایستگی آن را دارد که گفته شود ایمان ثابت است که بر اثر فتنه‌ها و شبهات تغییر نمی‌کند. این گفتار امام‌ علیه السلام: «لم یقم علی شبهة هامدة» یعنی بر امر مشتبه باطلی درباره دینش که حقیقتش را نمی‌داند بلکه به دنبال یقین است تا به فرجام آن امر یا محدوده آن امر دست یابد. (مرآت العقول.)

۲. یعنی به خودتان مراجعه کنید و بیندیشید که آنچه را نمی‌دانید به چه دلیل نمی‌دانید. جهل‌تان تنها به دلیل کوتاهی شما در مراجعه به امامان‌تان است و بیندیشید که آنچه را می‌دانید به چه دلیل می‌دانید. شناخت شما تنها به دلیل ارتباط شما با علوم آن‌هاست. اگر شما مؤمن به آن‌ها باشید این مطلب را خواهید دانست. (مرآت العقول.)

على غير بصيرة كالسّائر على غير الطّريق لا[1] يزيده سرعة السّير (من الطّـريق ـ الفـقيه ـ الامالى) الاّ بُعداً. **أمالى** الصّدوق ۳۴۳: حدّثنا أبى‌ رحمه‌الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد مثله.

٦٦ ٦٦ (۶۶) **أمالى** المفيد ۴۲: أخبرنى الشّيخ الجليل المفيد محمّد بن محمّد بن النّعمان قـال أخبرنى أبوالحسن أحمد بن محمّد بن الحسن عن أبيه عن محمّد بن الحسن الصّفّار عـن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن **موسى بن بكر** قال حدّثنى من سمع أبا عبدالله جعفر بن محمّد عليهما‌السلام يقول العامل على غير بصيرة كالسّائر على سراب بقيعة لا تزيده سرعة سيره الاّ بُعداً. **كنز الفوائد** ۲۴۰: قال الصّادق عليه‌السلام العامِلُ على غير بصيرة كالسّائر على غير الطّريق لا تزيده سرعة السّير الاّ بُعداً.

٦٧ ٦٧ (۶۷) **كافى** ۱/۴۰: علىّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعرىّ عن **عبدالله بن ميمون** القدّاح عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال قال انّ هذا العلم عليه قفل ومفتاحه المسئلة. **كافى** ۱/۴۰: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عليه‌السلام مثله.

٦٨ ٦٨ (۶۸) **نهج البلاغة** ۱۱۱۴: ومن كلام له عليه‌السلام من ترك قول لا أدرى أصيبت مقاتله.

٦٩ ٦٩ (۶۹) **معانى الأخبار** ۲۳۸: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه‌الله قال حـدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن محمّد بن أبى عمير عن **حمزة** بن حمران قال قال أبو عبدالله عليه‌السلام انّ من أجاب فى كلّ ما يسئل عنه فهو المجنون.

ويأتى فى كثير من أحاديث الباب التّالى والّذى بعده ما يدلّ على وجوب تحصيل العلم بالأحكام الشّرعيّة وعدم جواز العمل بغير علم ولا حجّة **وفى** روايـة ابـن اسـحاق (۱۰) من باب (۳) حجّيّة سنّة النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قوله عليه‌السلام من دان بغير سـماع ألزمـه الله البـتّة (التّـيه ـ خ) الى الفناء.

وفى رواية ابن شبرمة (۲) من باب (۴) حجّيّة فتوى الأئمّة عليهم‌السلام قوله عليه‌السلام من أفتى النّاس بغير علم وهو لا يعلم النّاسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك وأهلك.

---

۱. فلا ـ خ فقيه ـ ولا ـ الأمالى.

(۶۶) موسی بن بکر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عمل کننده بدون آگاهی ۶۶
همانند رونده بر سراب در بیابان است که سرعت حرکت جز دوری نصیب وی نمی‌کند.»

در کتاب کنز الفوائد روایت می‌شود که امام صادقؑ فرمود: «عمل کننده بدون آگاهی همانند رونده در غیر راه است که سرعت حرکت جز دوری نصیب وی نمی‌کند.»

(۶۷) عبدالله بن میمون قداح از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق بر روی این ۶۷
علم قفلی نهاده شده است و کلیدش سوال است. سکونی نیز این حدیث را از امام صادقؑ روایت کرده است.»

(۶۸) علیؑ در نهج البلاغه می‌فرماید: «هرکس گفتن (نمی‌دانم) را ترک کند به هلاکت ۶۸
می‌افتد.»

(۶۹) حمزة بن حمران از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس به تمام پرسش‌هایی که ۶۹
از وی می‌شود، پاسخ دهد، حتماً دیوانه است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

و در بسیاری از روایات دو باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر وجوب تحصیل علم به احکام شرعی و عدم جواز عمل بدون علم و حجت دلالت می‌کند.

و در روایت دهم از باب سوم فرموده امامؑ که: «هرکس بدون شنیدن تسلیم شود حتماً خداوند او را به نابودی گرفتار می‌کند (یا خداوند او را به بیابان به سوی نابودی گرفتار می‌کند.)»

و در روایت دوم از باب چهارم فرموده امامؑ که: «هرکس بدون علم به مردم فتوا دهد در حالی که ناسخ از منسوخ و محکم را از متشابه باز نمی‌شناسد هلاک شده و هلاک کرده است.»

وفى كثير من أحاديثه الواردة فى تفسير قوله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾[1] الآية وقوله عزّوجلّ ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ﴾[2] الآية وغيرهما ما يدلّ على وجوب السّؤال وفرض طلب العلم.

وفى رواية جابر (۷) من باب (۵) حجّيّة أخبار الثّقات قولهؑ سارعوا فى طلب العلم فوالّذى نفسى بيده لحديث واحد فى حلال وحرام تأخذه عن صادق خير من الدّنيا وما حملت من ذهب وفضّة **وفى** رواية أبى حمّاد (۱۲) قولهؑ اذا أشكل عليك شىء من أمر دينك بناحيتك فسل عنه عبدالعظيم بن عبدالله الحسنىّ. **وفى** رواية الرّاوندى (۴۹) قولهؑ ومن خرج يوماً فى طلب العلم فله أجر سبعين نبيّاً **وكذا** يستفاد من غير واحد من أحاديث الباب وأحاديث **باب** (۶) ما يعالج به تعارض الرّوايات وجوب السّؤال عَلَى الجُهّال.

وفى رواية عبدالرّحمن (۸۷) من باب (۷) عدم حجّيّة القياس قولهؑ ومن أفتى النّاس بغير علم لعنته ملائكة السّموات والأرض وكلّ بدعة ضلالة وكلّ ضلالة سبيلها الى النّار **وفى** كثير منها ما يدلّ علىٰ عدم جواز العمل والفتوى بغير علم وكذا فى بعض أحاديث باب (۸) حكم ما اذا لم توجد حجّة على الحكم بعد الفحص فى الشّبهة الوجوبيّة والتّحريميّة.

وفى رواية ابن أبى حمزة (۹) من باب (۲۰) وجوب إزالة عين النّجاسة عن ظاهر البدن من أبواب النّجاسات (ج ۲) قولها أريد ان أسألك عن شىء وأنا أستحيى منه قالؑ سلى ولا تستحيى.

وفى رواية دعائم الاسلام (۴) من باب (۳) حكم احتلام المرأة من أبواب الجنابة قولها يا رسول الله انّ هؤلاء نسوة جئن يسئلنك عن شىء تستحيين من ذكره قال ليسئلن عمّا شئن فانّ الله لا يستحيى من الحقّ.

وفى رواية ابن أبى عمير (۳) من باب (۷) حكم المجدور والكسير من أبواب التيمّم (ج ۳) قوله مجدور أصابته جنابة فغسّلوه فمات قال قتلوه ألّا سألوا فإنّ دواء العىّ السّؤال.

---

۱. النّحل ۱۶/۴۳. ۲. التوبة ۹/۱۲۲.

و در بسیاری از روایات آن باب که در تفسیر آیه: «**پس از اهل ذکر سوال کنید.**» و آیه: «**پس چرا از هر فرقه‌ای گروهی کوچ نمی‌کنند.**» و آیات دیگر وارد شده است مطالبی است که بر وجوب پرسیدن و دانش‌جویی دلالت می‌کند.

و در روایت هفتم از باب پنجم فرموده امامؑ که: «در طلب دانش شتاب کنید زیرا سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست و قطعاً فراگرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخص راستگویی بهتر از دنیاست و آنچه از طلا و نقره در آن است.»

و در روایت دوازدهم فرموده معصومؑ که: «هرگاه در آن ناحیه مشکلی درباره دینت برای تو پیش آمد، پس از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی درباره آن سوال کن.»

و در روایت چهل و نهم فرموده امامؑ که: «هرکس یک روز در جستجوی علم بیرون رود، پاداش هفتاد پیامبر برای اوست.»

همچنین از بسیاری از روایات باب پنجم و ششم وجوب سوال بر نادانان استفاده می‌شود و در روایت هشتاد و هفتم از باب هفتم فرموده امامؑ که: «و هرکس بدون علم به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به سوی آتش است.»

و در بسیاری از روایات باب هفتم و بعضی از روایات باب هشتم مطالبی هست که بر عدم جواز عمل و فتوا دادن بدون علم دلالت می‌کند و در روایت نهم از باب بیستم از باب‌های نجاسات این گفته به امامؑ که: «می‌خواهم درباره چیزی از شما سوال کنم و از آن خجالت می‌کشم. امامؑ فرمود: بپرس و خجالت نکش!»

و در روایت چهارم از باب سوم از باب‌های جنابت این گفته به پیامبرﷺ که: «ای رسول خداﷺ! این زنان آمده‌اند تا مساله‌ای از شما بپرسند که از مطرح کردنش خجالت می‌کشند.[1] پیامبر اکرمﷺ فرمود: هر چه می‌خواهند بپرسند چرا که خداوند از حقّ شرم نمی‌کند.» و در روایت سوم از باب هفتم از باب‌های تیمم این گفته به امامؑ که: «شخصی مبتلا به آبله جنب شد آنگاه او را غسل دادند و مُرد. امامؑ فرمود: او را کشتند، چرا نپرسیدند؟ زیرا داروی نادانی سوال است.»

---

۱. در عبارت کتاب «تستحیین» آمده است که اشتباه است و در متن کتاب دعائم الاسلام «یستحیین» آمده است. (۱۱۵/۱)

وفى رواية ابن سكّين (٤) ومرسلة فقيه قوله عليه السلام ألاّ سئلوا ألاّ يمّموه انّ شفاء العيّ السؤال وفى رواية جابر (٥) وجعفر بن ابراهيم (٦) نحوه. وفى رواية عمرو بن أبى المقدام (٢٠) من باب (٣١) استحباب الصّمت من أبواب جهاد النّفس ج ١٧ قوله عليه السلام فى وصيّته لولده الحسن عليه السلام فانّ العالم من عرف أنّ ما يعلم فيما لا يعلم قليل فعدّ نفسه بذلك جاهلاً وازداد بما عرف من ذلك فى طلب العلم اجتهاداً فما يزال للعلم طالباً وفيه راغباً وله مستفيداً ولأهله خاشعاً ولرأيه متّهماً. وفى رواية يونس (١٢) من باب (٥٥) وجوب أداء الفرائض قوله عليه السلام أكثر النّاس قيمة أكثرهم علماً وأقلّ النّاس قيمة أقلّهم علماً. وفى رواية ابن غالب (٣٣) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله عليه السلام إنّ العلم خليل المؤمن. وفى رواية ابن ميمون (٢٦) من باب (٦٨) وجوب عفّة البطن والفرج (ج ١٨) قوله صلى الله عليه وآله فضل العلم أحبّ إلى الله عزّوجلّ من فضل العبادة. وفى رواية ابن عمر (٢٨) قوله صلى الله عليه وآله أفضل العبادة الفقه. وفى رواية اسحاق بن موسى (٣٨) من باب (٨) ما ورد من إظهار الكراهة لأهل المعاصى من أبواب الأمر بالمعروف (ج ١٨) قوله عليه السلام ثلاثة مجالس يمقتها الله ويرسل نقمته على أهلها فلا تقاعدوهم ولا تجالسوهم مجلساً فيه من يصف لسانه كذباً فى فتياه الخ. وفى رواية جامع الأخبار (٨) من باب (٢٩) استحباب الجلوس مع الذين يذكرون الله من أبواب الذكر (ج ١٩) قوله صلى الله عليه وآله الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ الى الله من ألف جنازة من جنائز الشّهداء الخ فلاحظها فانّها طويل. وفى رواية ابن سرحان ومرسلة فقيه (٣) من باب (٢٠) استحباب الاقتصاد فى النّفقة من أبواب طلب الرّزق (ج ٢٢) قوله عليه السلام انّه لا يصلح المرء المسلم الاّ ثلاثة التّفقّه فى الدّين الخ وفى رواية الدعائم (٥) قوله عليه السلام الكمال كلّ الكمال التّفقّه فى الدّين.

وفى رواية سدير (٦) قوله عليه السلام من علامات المؤمن ثلاث (وعدّ منها التّفقّه فى الدّين). وفى رواية الجعفريّات (٦) من باب (٥) انّ المسلمين شركاء فى الماء والنّار والكلاء من أبواب إحياء الموات (ج ٢٣) قوله صلى الله عليه وآله وفضل العلم خير من فضل العبادة.

وفى رواية هاشم (١٠٣) من باب (٧) جملة ممّا يثبت به الكفر من أبواب حدّ المرتدّ

و در روایت چهارم و مرسله فقیه فرموده معصوم(ع) که: «چرا نپرسیدند؟ چرا او را تیمم ندادند؟ همانا شفای نادانی سوال است.»

و در روایت پنجم و ششم مانند آن و در روایت بیستم از باب سی و یکم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که امیر مؤمنان(ع) در سفارش خود به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «به تحقیق عالم کسی است که بداند معلوماتش نسبت به مجهولاتش اندک است و به همین دلیل خود را جاهل به شمار آورد و بر تلاش خود در طلب علم بیفزاید و همواره جوینده دانش و مشتاق به آن و بهره‌برداری کننده از آن خواهد بود و در برابر اهل علم خاشع و به نظر خویش بدگمان است.»

و در روایت دوازدهم از باب پنجاه و پنجم فرموده امام(ع) که: «ارزشمندترین مردم عالم‌ترین آن‌هاست و کم ارزش‌ترین مردم کم دانش‌ترین ایشان است.»

و در روایت سی و سوم از باب شصت و چهارم فرموده امام(ع) که: «به تحقیق دانش، دوست مؤمن است.»

و در روایت بیست و ششم از باب شصت و هشتم فرموده پیامبر(ص) که: «فضیلت دانش نزد خداوند(ج) محبوب‌تر از فضیلت عبادت است.»

و در روایت بیست و هشتم فرموده پیامبر(ص) که: «برترین عبادت فقه است.»

و در روایت سی و هشتم از باب هشتم از باب‌های امر به معروف فرموده امام(ع) که: «سه مجلس مبغوض خداوند است و عذابش را بر اهل آن‌ها می‌فرستد، پس با آنان همنشینی و مجالست نکنید: در مجلسی که کسی وجود دارد که در فتوا زبانش را آلوده به دروغ می‌کند...»

و در روایت هشتم از باب بیست و نهم از باب‌های ذکر فرموده پیامبر (ص) که: «یک ساعت نشستن نزد مذاکره از هزار جنازه از جنازه‌های شهیدان نزد خداوند محبوب‌تر است...»

و در روایت سوم از باب بیستم از باب‌های طلب روزی فرموده امام(ع) که: «شخص مسلمان را اصلاح نمی‌کند مگر سه چیز: تفقّه در دین...»

و در روایت پنجم فرموده امام(ع) که: «کمال؛ تمام کمال تفقه در دین است...»

و در روایت ششم فرموده امام(ع) که: «سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: (و تفقّه در دین را از آن‌ها برشمرد).»

و در روایت ششم از باب پنجم از باب‌های احیای موات فرموده پیامبر اکرم(ص) که: «و فضیلت دانش بهتر از فضیلت عبادت است.»

و در روایت صد و سوم از باب هفتم از باب‌های حدّ مرتد فرموده معصوم(ع) که: «آگاه باشید!

(ج ۳) قولهﷺ أما انّه شرّ عليكم ان تقولوا الشّیء[۱] ما لم تسمعوه منّا.

وممّا يشعر أو يدلّ علىٰ فرض طلب العلم فی الأحكام ما ورد فی الأبواب المختلفة من بطلان عمل الجاهل ولزوم الإعادة عليه أو القضاء أو الكفّارة أو الحدّ ونقض الفتوىٰ وترتّب العقاب وغيرها من الآثار وما ورد فی تعليم الزّوجة والأولاد والجهّال وحرمة أخذ الأجرة على الواجبات وهی كثيرة جدّاً. قال صاحب الوافی ۱۲٦ ط جديد وقيل (وقت الطلب من المَهْدِ إلى اللَحْدِ) هذا أقوم ما قيل فيه.

(۲)

باب حجّيّة ظواهر الكتاب بعد الفحص عن المخصّص أو المقيّد أو المبيّن أو المفسّر أو النّاسخ وعدم حجّيّتها قبله

قال الحكيم فی سورة القلم (٦۸): ٥۲: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.

المدّثّر (۷٤): ٥٤ ـ ٥٥: ﴿كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ * فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ﴾.

القمر (٥٤): ۲۲: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾.

ص (۳۸): ۲۹: ﴿كِتَـٰبٌ أَنزَلْنَـٰهُ إِلَيْكَ مُبَـٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَـٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.

الأعراف (۷): ۳: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ﴾.

طٰهٰ (۲۰): ۱۱۳: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَـٰهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾.

النّمل (۲۷): ۷٦: ﴿إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.

و ۹۱ ـ ۹۲: ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ * وَأَنْ أَتْلُوَاْ ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ﴾.

---

۱. بشیءٍ ـ خ ل.

بدترین چیز برای شما این است که تا وقتی چیزی را از ما نشنیده‌اید، آن را بگویید (یا چیزی را که از ما نشنیده‌اید بگویید).»

و از مطالبی که بر وجوب طلب علم در احکام اشعار دارد یا دلالت می‌کند، آن چیزی است که در باب‌های گوناگون درباره علم جاهل و لزوم اعاده یا قضا یا کفاره یا حد و نقض فتوا و ترتب عذاب و آثار دیگر وارد شده است و مطالبی که درباره یاد دادن به همسر و فرزندان و جاهلان و حرمت مزد گرفتن بر واجبات وارد شده است و آن‌ها بسیار زیاد است. مرحوم فیض می‌فرماید: «گفته شده است: زمان یادگیری از گهواره تا گور است.» و این بهترین چیزی است که در این باره گفته شده است.

باب ۲
قرآن؛ کتاب خدا و حجیت ظواهر آن

خداوند حکیم می‌فرماید:

و قرآن چیزی جز اندرز برای جهانیان نیست.[۱]

چنین نیست، همانا قرآن پند و اندرزی است، هرکس بخواهد از آن پند می‌گیرد.[۲]

و به تحقیق قرآن را برای پند و اندرز آسان نمودیم پس آیا اندرز پذیری هست؟[۳]

کتاب مبارکی است که به سویت فرو فرستادیم تا در آیه‌هایش تدبّر کنند و صاحبان خرد پند گیرند.[۴]

از آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل گردید، پیروی کنید و به جز از آن از اولیای دیگری پیروی نکنید، بسیار اندک اندرز می‌پذیرید.[۵]

و آن گونه آن را به صورت قرآن عربی فرستادیم و در آن تهدیدهای گوناگونی بیان کردیم باشد که تقوا پیشه کنند یا اندرزی برایشان به وجود آورد.[۶]

به راستی این قرآن بیش‌تر آنچه را بنی‌اسرائیل درباره‌اش باهم اختلاف دارند، برای‌شان حکایت می‌کند.[۷]

و به من فرمان داده شده است که از تسلیم شدگان باشم.

و قرآن را تلاوت کنم پس هر که راه یافت، تنها برای خودش هدایت شده است و هر که گمراه شد، پس بگو: همانا من از بیم دهندگانم.[۸]

---

۱. قلم ۶۸/ ۵۲. ۲. مدثر ۷۴/ ۵۴ ـ ۵۵. ۳. قمر ۵۴/ ۲۲.
۴. ص ۳۸/ ۲۹. ۵. اعراف ۷/ ۳. ۶. طه ۲۰/ ۱۱۳.
۷. نمل ۲۷/ ۶۷. ۸. نمل ۲۷/ ۹۱ و ۹۲.

الإسراء (۱۷): ۴۱: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾.

و ۸۹: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾.

الأنعام (۶): ۱۵۱: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ﴾

و ۱۵۵: ﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

الزّمر (۳۹): ۲۳: ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ﴾.

و ۲۷ ـ ۲۸: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۞ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾.

فصّلت (۴۱): ۳ ـ ۴: ﴿كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۞ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و ۴۴: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُواْ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ءَا۬عْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدًى وَشِفَآءٌ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ﴾.

الزّخرف (۴۳): ۳: ﴿إِنَّا جَعَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

الجاثية (۴۵): ۲۰: ﴿هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.

الأحقاف (۴۶): ۱۲: ﴿وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَٰبٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ﴾.

النّحل (۱۶): ۶۴: ﴿وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

و به تحقیق ما در این قرآن به صورت‌های گوناگون بیان کردیم تا شاید پند گیرند ولی جز دوری و گریز بر آنان نیفزود.
و به تحقیق در این قرآن برای مردم از هر مثلی به شیوه‌های گوناگون بیان کردیم ولی بیش‌تر مردم جز کفر چیزی از آن را نپذیرفتند.[۱]
بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرد برایتان بخوانم، چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از بیم فقر نکشید.[۲]
و این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و تقوا پیشه کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید.[۳]
خداوند بهترین گفتار را فرو فرستاد ـ کتابی هماهنگ و روشنگر خود ـ که پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوست و قلب‌هایشان به سوی یاد خدا آرام می‌گیرد، آن هدایت خداست که با آن هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هرکس را خداوند گمراه کند هیچ هدایتگری ندارد.[۴]
و به تحقیق در این قرآن برای مردم هرگونه مثلی زدیم تا شاید اندرز پذیرند.
قرآن عربی بدون هیچ کژی باشد که به تقواگرایند.[۵]
کتابی است که آیه‌هایش به تفصیل بیان شده است، قرآنی عربی برای گروهی که می‌دانند.
بشارتگر و هشدار دهنده است ولی بیش‌تر آنان روی برتافتند، از این رو نمی‌شنوند.[۶]
و اگر آن را قرآن غیر روان و روشن قرار داده بودیم حتماً می‌گفتند: چرا آیه‌هایش به تفصیل و روشنی بیان نشد. آیا غیر روان است با این که مخاطب آن عربی است بگو: آن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفاست و کسانی که ایمان نمی‌آورند گوش‌های‌شان سنگین است و آن برایشان کوری است. ایشان از مکان دور ندا داده می‌شوند.[۷]
به راستی ما آن را قرآنی عربی ـ واضح و آشکار ـ قرار دادیم باشد که بیندیشید.[۸]
این روشنگر و بصیرت‌دهنده است برای مردم و هدایت و رحمت است برای گروهی که یقین دارند.[۹]
و پیش از آن کتاب موسی است که پیشوا و رحمت بود و این کتابی است ـ تصدیق کننده با زبان عربی ـ روان و فصیح برای بیم دادن به کسانی که ستم کردند و مژده‌ای برای نیکوکاران.[۱۰]
و ما کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، بر ایشان بیان کنی و هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان می‌آورند.[۱۱]

---

۱. اسرا ۱۷/ ۴۱ و ۸۹.
۲. انعام ۶/ ۱۵۱.
۳. انعام ۶/ ۱۵۱ ـ ۱۵۵.
۴. زمر ۳۹/ ۲۳.
۵. زمر ۳۹/ ۲۷ ـ ۲۸.
۶. فصلت ۴۱/ ۳ و ۴.
۷. فصلت ۴۱/ ۴۴.
۸. زخرف ۴۳/ ۳.
۹. جاثیه ۴۵/ ۲۰.
۱۰. احقاف ۴۶/ ۱۲.
۱۱. نحل ۱۶/ ۶۴.

الرّوم (۳۰): ۵۸: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ﴾.

آل عمران (۳): ۷: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.

محمّد (۴۷): ۲۴: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ﴾.

النّور (۲۴): ۱: ﴿سُورَةٌ أَنزَلْنَـٰهَا وَفَرَضْنَـٰهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَآ ءَايَـٰتٍۭ بَيِّنَـٰتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

و ۳۴: ﴿وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايَـٰتٍ مُّبَيِّنَـٰتٍ وَمَثَلًا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

والآيات الدّالّة على ذلك كثيرة جدّاً وانّما تركناها رعاية للاختصار وكفايةً لما ذكر.

۷۰ ۷۰ (۱) **كافى** ۵۹۸/۲: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أيّها النّاس إنّكم فى دار هدنة[1] وأنتم على ظهر سفر والسّير بكم سريع وقد رأيتم اللّيل والنّهار والشّمس والقمر يبليان كلّ جديد ويقرّبان كلّ بعيد ويأتيان بكلّ موعود فأعِدّوا الجهاز[2] لِبُعد المجاز قال فقام المقداد بن الأسود فقال يا رسول الله وما دار الهدنة قال دار بلاغ وانقطاع فاذا التبست عليكم الفتن كقِطَع اللّيل المظلم فعليكم بالقرآن فإنّه شافع مشفّع وماحل[3] مصدّق ومن جعله أمامه قاده الى الجنّة ومن جعله خلفه ساقه الى النّار وهو الدّليل يدلّ على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل وهو الفصل ليس بالهزل وله ظهر وبطن فظاهره حكم (الله ـ خ) وباطنه علم ظاهره أنيق وباطنه عميق له نجوم[4] وعلى نجومه نجوم لا تحصىٰ عجائبه ولا تبلىٰ غرائبه (فيه ـ خ)

---

۱. وأصل الهُدْنَة السّكون بعد الهيج ويقال للصّلح بعد القتال والموادعة بين المسلمين والكفّار وبين كلّ متحاربين: هدنة وربّما جعلت للهدنة مدّة معلومة. اللّسان، ج ۱۳، ص ۴۳۴.

۲. الجهاد ـ خ.

۳. محل فلان بفلان أى سعى بن إلى السّلطان وعرّضه لأمر يُهلكه فهو ماحل. اللسان.

۴. له تخوم وعلى تخومه تخوم ـ خ التُّخْم والتَّخم ج تخوم: الحدّ ـ وعلىٰ ما قيل التّخوم جمع تخم: منتهى الشّىء.

و به تحقیق در این قرآن برای مردم هرگونه مثلی زدیم.[۱]

او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد بخشی از آن آیات محکم است، آن‌ها اصل کتابند و بخشی دیگر متشابهند. پس کسانی که در قلب‌های‌شان انحراف است از متشابهات آن پیروی می‌کنند؛ به خاطر فتنه‌جویی و تاویل کردن آن و به تاویل آن آگاه نیست مگر خدا و استواران در دانش. آنان می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه آن از جانب پروردگار ماست و جز صاحبان خرد اندرز نمی‌پذیرند.[۲]

پس آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ بلکه بر روی قلب‌هایی قفل‌هایش وجود دارد.[۳]

این سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم و معین کردیم و در آن آیه‌های روشنی فرستادیم باشد که اندرز پذیرند.

و به تحقیق آیه‌های روشنگر و مثال‌هایی از اقوام پیش از شما و اندرزی برای پرهیزکاران فرو فرستادیم.[۴]

آیات دلالت کننده بر این مطلب بسیار زیاد است و تنها برای رعایت اختصار و کافی بودن آنچه ذکر شده آن‌ها را بیان نکردیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۰ (۱) سکونی از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمؐ فرمود: «ای مردم! شما در سرزمین هدنه ـ صلح و آرامش ـ هستید و شما بر پشت مسافرت سوارید و به سرعت حرکت داده می‌شوید و بی‌گمان مشاهده کردید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه و پوسیده و هر دوری را نزدیک می‌کنند و به هر وعده‌ای تحقق می‌بخشند، از این رو وسایل سفره را آماده کنید (یا آماده تلاش گردید) به خاطر دوری مسافت.

مقداد بن اسود به پا خاست و گفت: ای رسول خداؐ! سرزمین هدنه چیست؟

پیامبر ؐ فرمود: سرزمین رسیدن و جدا شدن. پس آن هنگام که فتنه‌ها همانند تکه‌های شب تاریک بر شما مشتبه می‌شود، بر شما باد به قرآن زیرا آن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شده است و شکایت کننده‌ای است که سخنش راست انگاشته می‌شود و هرکس آن را در مقابلش قرار دهد وی را به سوی بهشت رهبری می‌کند و هرکس آن را پشت سر اندازد، وی را به سوی آتش می‌راند و آن راهنمایی است که به راه خیر راهنمایی می‌کند و آن کتابی است که در آن توضیح و بیان و به دست آوردن است و آن جدا کننده حق و باطل است شوخی نیست و آن ظاهر و

---

۱. روم ۳۰/ ۵۸. ۲. آل عمران ۳/ ۷. ۳. محمد ۴۷/ ۲۴.

۴. نور ۲۴/ ۱ و ۳۴.

مصابيح الهدىٰ ومنار الحكمة ودليل على المعرفة لمن عرف الصّفة فليجل جالٍ بصره وليبلغ الصّفة نظره ينج عن عطب ويتخلّص من نشب[1] فانّ التّفكّر حيوٰة قلب البصير كما يمشى المستنير فى الظّلمات بالنّور فعليكم بحسن التخلّص وقلّة التّربّص.

۷۱ (۲) **كافى** ۶۰۰/۲: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن أحمد بن يحيىٰ
٧١ عن **طلحة** بن زيد[2] عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ هذا القرآن فيه منار الهدىٰ ومصابيح الدّجىٰ فليجل جالٍ بصره ويفتح للضّياء نظره فانّ التّفكّر حيوٰة قلب البصير كما يمشى المستنير فى الظّلمات بالنّور.

۷۲ (۳) **كافى** ۶۰۰/۲: علىّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ خ) عن محمّد بن عيسى عن يونس عن
٧٢ **أبى جميلة** قال قال أبو عبدالله عليه السلام كان فى وصيّة أميرالمؤمنين صلوات الله عليه لأصحابه[3] اعلموا أنّ القرآن هُدَى النّهار ونور اللّيل المظلم على ما كان من جهد وفاقة.

۷۳ (۴) **كافى** ۶۰۰/۲: أبو علىّ الأشعرىّ عن بعض أصحابه عن **الخشّاب** رفعه قال قال أبو
٧٣ عبدالله عليه السلام (لا ـ خ) والله لا يرجع الأمر والخلافة الى آل أبى بكر وعمر أبداً ولا الى بنى أميّة أبداً ولا فى ولد طلحة والزّبير أبداً وذلك أنّهم نبذوا القرآن[4] وأبطلوا السّنن وعطّلوا الأحكام وقال رسول الله صلى الله عليه وآله القرآن هدىً من الضّلالة وتبيان من العمىٰ واستقالة من العثرة ونور من الظّلمة وضياء من الأحداث وعصمة من الهلكة ورشد من الغوايا[5] وبيان من الفتن وبلاغ من الدّنيا الى الآخرة وفيه كمال دينكم وما عدل أحد عن[6] القرآن الّا الى النّار.

۷۴ (۵) **كافى** ۶۰۱/۲: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن وهيب بن حفص عن **أبى
٧٤ بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ القرآن زاجر وآمر يأمر بالجنّة ويزجر عن النّار.

۷۵ (۶) **مجمع البيان** ۱۶/۱: عن **عبدالله بن مسعود** عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إنّ هذا القرآن
٧٥ مأدبة الله فتعلّموا من مأدبته ما استطعتم انّ هذا القرآن حبل الله وهو النّور المبين والشّفاء النّافع عصمة لمن تمسّك به ونجاة لمن تبعه لا يعوج فيقوّم ولا يزيغ فيستعتب ولا تنقضى

---

۱. اى من وقع فيما لا مخلص له منه. ۲. يزيد ـ خ.
۳. أصحابه ـ خ ل.
۴. نبذوا القرآن اى طرحوه ـ النّبذ طرحك الشّىء من يدك أمامك أو وراءك. اللّسان، ج ۳، ص ۵۱۱.
۵. الغواية ـ خ ل. ۶. من ـ خ ل.

باطنی دارد. ظاهرش حکم (خدا) ست و باطنش علم است. ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و باطنش ژرف است. برای آن ستارگانی است و بر روی ستارگانش ستارگانی دیگر (یا برای آن کرانه‌هایی است و بر روی کرانه‌هایش کرانه‌هایی دیگر) شگفتی‌هایش به شماره نمی‌آید و تازه‌هایش کهنه نمی‌شود. (در آن) چراغ‌های هدایت و نشانه‌های حکمت و راهنما بر شناخت است برای کسی که ویژگی‌های آن را بشناسد. بنابراین کنجکاو باید به اطراف چشم بدوزد و نگاهش را به ویژگی آن برساند تا از هلاک نجات یابد و از بن بست رهایی یابد چرا که تفکر، زندگی قلب بیناست همان گونه که دریافت کننده نور در تاریکی‌ها با نور راه می‌پیماید. پس بر شما باد به رهایی نیکو و کاهش انتظار.»

۷۱ (۲) طلحة بن زید (یا یزید) از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بی گمان در این قرآن نشانه‌های هدایت و چراغ‌های تاریکی است. پس شخص تیزبین باید چشمانش را برگرداند و دیدگانش را برای نور بگشاید چرا که تفکر، زندگی قلب بیناست چنانکه کسب نور کننده در تاریکی‌ها با نور حرکت می‌کند.»

۷۲ (۳) ابوجمیله از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در سفارش امیر مؤمنان‌ﷺ به یارانش آمده است: بدانید که قرآن هدایتگر روز و نور شب تاریک و در نهایت رنج و تنگدستی است.»

۷۳ (۴) خشاب با واسطه از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «(نه) به خدا سوگند! اداره امور و خلافت هرگز نه به آل ابوبکر و عمر باز می‌گردد و نه هرگز به بنی‌امیه و نه هرگز به فرزندان طلحه و زبیر؛ به دلیل آن که ایشان قرآن را انداختند و سنت‌ها را نابود کردند و احکام را تعطیل نمودند و پیامبر اکرمﷺ فرمود: قرآن هدایتگر از گمراهی و روشنگر از کوری و بازدارنده از لغزش و نور از تاریکی و روشنایی از حوادث و حفظ کننده از نابودی و راهنمایی از جهالت و بیان از فتنه‌ها و رساننده از دنیا به آخرت است و در آن کمال دینتان است و هیچ کس از قرآن جدا نشد مگر آن که به سوی آتش رفت.»

۷۴ (۵) ابوبصیر از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق قرآن فرمان دهنده و بازدارنده است. به بهشت فرمان می‌دهد از آتش باز می‌دارد.»

۷۵ (۶) عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بی‌گمان این قرآن غذای دست پخت خداست، پس تا می‌توانید از دست پخت خدا فرا گیرید. به تحقیق این قرآن ریسمان خداست و آن نور روشن کننده و شفای سودمند است نگهدارنده چنگ زنندگانش و نجات بخش پیروانش است.

عجائبه ولا يخلق عن كثرة الرّدّ فاتلوه فانّ الله يؤجركم على تلاوته بكلّ حرف عشر حسنات أما انّى لا أقول آلم عشر ولكن ألف عشر ولام عشر وميم عشر ـ الحديث.

٧٦ ٧٦ (٧) **كافى** ٥٩٦/٢: علىّ بن محمّد عن علىّ بن العبّاس عن الحسين بن عبدالرّحمن عن سفيان[١] الحريرىّ عن أبيه عن **سعد الخفّاف** عن أبى جعفر عليه السلام (أنّه ـ خ) قال يا سعد تعلّموا القرآن فانّ القرآن يأتى يوم القيامة فى أحسن صورة نظر اليها الخلق والنّاس صفوف عشرون ومأة ألف صفّ ثمانون ألف صفّ أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وأربعون ألف صفّ من سائر الأمم فيأتى على صفّ المسلمين فى صورة رجل فيسلّم فينظرون اليه ثمّ يقولون لا إله الّا الله الحليم الكريم انّ هذا الرّجل من المسلمين نعرفه بنعته وصفته غير أنّه كان أشدّ اجتهاداً منّا فى القرآن فمن هناك أعطِىَ من البهاء والجمال والنّور ما لم نعطَهُ ثمّ يتجاوز[٢] حتّى يأتى (على ـ خ) صفّ الشّهداء فينظرون اليه الشّهداء ثمّ يقولون لا إله الّا الله الرّبّ الرّحيم انّ هذا الرّجل من الشّهداء نعرفه بسمته وصفته غير أنّه من شهداء البحر فمن هناك أعطِىَ مَنَ البهاء والفضل ما لم نعطَه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(قال ـ خ) فيجاوز[٣] حتّى يأتى (على ـ خ) صفّ شهداء البحر فى صورة شهيد فينظر اليه شهداء البحر فيكثر تعجّبهم ويقولون انّ هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته وصفته غير أنّ الجزيرة الّتى أصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيرة الّتى أصبنا فيها فمن هنا لك[٤] أُعطِىَ من البهاء والجمال والنّور ما لم نعطَه ثمّ يجاوز حتّى يأتي صفّ النّبيّين والمرسلين فى صورة نبىّ مرسل فينظر النّبيّون والمرسلون اليه فيشتدّ لذلك تعجّبهم ويقولون لا إله إلّا الله الحليم الكريم إنّ هذا النّبىّ مرسل نعرفه بصفته وسمته غير أنّه أعطِىَ فضلاً كثيراً.

قال فيجتمعون فيأتون رسول الله صلى الله عليه وآله فيسئلونه ويقولون يا محمّد من هذا فيقول لهم أو ما تعرفونه فيقولون ما نعرفه هذا ممّن لم يغضب الله عليه فيقول رسول الله صلى الله عليه وآله هذا حجّة الله علىٰ خلقه فيسلّم ثمّ يجاوز حتّى يأتى على صفّ الملائكة فى صورة ملك مقرّب فينظر اليه

---

١. صفوان ـ خ. ٢. يجاوز ـ خ ل. ٣. فيتجاوز ـ خ.
٤. هناك ـ خ.

کژی ندارد تا استوار گردد و منحرف نیست تا پوزش بخواهد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و از زیاد خواندن و تکرار کهنه نمی‌گردد. پس آن را تلاوت کنید زیرا خداوند برای تلاوت آن در برابر هر حرفی ده حسنه به شما پاداش می‌دهد. آگاه باشید که من نمی‌گویم: در برابر «الم» ده حسنه بلکه در برابر الف ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه...»

(۷) سعد خفاف از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای سعد! قرآن را فراگیرید زیرا در روز ۷۶
قیامت قرآن با زیباترین قیافه می‌آید و مخلوقات به وی نگاه می‌کنند. مردم در یکصد و بیست هزار صف ایستاده‌اند. هشتاد هزار صف، امت محمد ﷺ هستند و چهل هزار صف از امت‌های دیگر. آنگاه قرآن به شکل مردی به صفوف مسلمانان می‌آید و سلام می‌کند. آنان به وی نگاه می‌کنند و سپس می‌گویند: معبودی جز خداوند یکتای بردبار بزرگوار نیست. حتماً این مرد از مسلمانان است. او را با ویژگی‌ها و اوصافش می‌شناسیم با این تفاوت که تلاش و کوشش وی در راه قرآن بیش‌تر از ما بوده است، به همین دلیل به او بیش‌تر از ما زیبایی و ظرافت و جمال و نور عنایت شده است. سپس عبور می‌کند تا به صف شهیدان می‌رسد، آنان به وی نگاه می‌کنند و سپس می‌گویند: معبودی به جز خداوند یکتای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که او را با نشانه‌ها و ویژگی‌هایش می‌شناسیم با این تفاوت که وی از شهیدان دریاست و به همین دلیل زیبایی و فضیلتی به او عنایت شده است که به ما داده نشده است.

عبور می‌کند تا با قیافه شهید به صف شهیدان دریایی می‌رسد. آنان به وی نگاه می‌کنند پس بر شگفتی ایشان افزوده می‌شود و می‌گویند. حتماً این از شهدای دریایی است که با نشانه‌ها و ویژگی‌هایش وی را می‌شناسیم با این تفاوت که جزیره‌ای که در آن به شهادت رسیده است ترسناک‌تر از جزیره‌ای بوده است که ما در آن به شهادت رسیده‌ایم؛ به همین دلیل زیبایی و جمال و نورانیتی به او بخشیده شده است که به ما داده نشده است.

سپس عبور می‌کند تا با قیافه پیامبر مرسلی به صف پیامبران و رسولان می‌رسد پس آنان به وی نگاه می‌کنند و شگفتی‌شان از آن زیاد می‌شود و می‌گویند: معبودی جز خداوند یکتای بردبار نیست؛ بی‌گمان این پیامبر مرسلی است که وی را با ویژگی‌ها و نشانه‌هایش می‌شناسیم با این تفاوت که فضیلت زیادی به وی عنایت شده است.

فرمود: آنگاه همگی باهم نزد پیامبر ﷺ می‌آیند و از او می‌پرسند. آنان می‌گویند: ای محمد ﷺ! این کیست؟ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: آیا او را نشناختید؟

می‌گویند: ما او را نمی‌شناسیم. این از کسانی است که خداوند بر او خشم نگرفته است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: این حجت خدا بر بندگانش است.

سپس عبور می‌کند تا به صورت فرشته مقربی نزدیک صف فرشتگان می‌آید. آنگاه فرشتگان

الملائكة فيشتدّ (به ـ خ) تعجّبهم ويكبر ذلك عليهم لما رأوا من فضله ويقولون تعالىٰ ربّنا وتقدّس انّ هذا العبد من الملائكة نعرفه بسمته وصفته غير انّه كان أقرب الملائكة الى[1] الله عزّوجلّ مقاماً فمن هنا ألبس من النّور والجمال ما لم نلبس.

ثمّ يجاوز حتّى ينتهى الى ربّ العزّة تبارك وتعالىٰ فيخرّ تحت العرش فيناديه تبارك وتعالىٰ يا حجّتى فى الأرض وكلامى الصّادق النّاطق إرفع رأسك وسل تعطَ واشفع تشفّع فيرفع رأسه فيقول الله تبارك وتعالى كيف رأيت عبادى فيقول يا ربّ منهم من صاننى وحافظ علىّ ولم يضيّع شيئاً ومنهم من ضيّعنى واستخفّ بحقّى وكذب بى وأنا حجّتك على جميع خلقك فيقول الله تبارك وتعالى وعزّتى وجلالى وارتفاع مكانى لأثيبنّ عليك اليوم أحسن الثّواب ولأعاقبنّ عليك اليوم أليم العقاب قال فيرفع[2] القرآن رأسه فى صورة أخرى.

قال فقلت له يا أبا جعفر فى أىّ صورة يرجع قال فى صورة رجل شاحب[3] متغيّر يبصره[4] أهل الجمع فيأتى الرّجل من شيعتنا الّذى كان يعرفه ويجادل به أهل الخلاف فيقوم بين يديه فيقول ما تعرفنى فينظر اليه الرّجل فيقول ما أعرفك يا عبدالله (قال ـ خ) فيرجع فى صورته الّتى كانت فى الخلق الأوّل فيقول ما تعرفنى فيقول نعم فيقول القرآن أنا الّذى أسهرت ليلك وأنصبت عيشك[5] و(فىّ ـ خ) سمعت الأذىٰ ورجمت بالقول فىّ ألا وإنَّ كُلّ تاجر قد أستوفى تجارته وأنا وراك[6] اليوم قال فينطلق به الىٰ ربّ العزّة تبارك وتعالى فيقول يا ربّ عبدك وأنت أعلم به قد كان نصباً بى مواظباً علىّ يعادى بسببي ويحبّ فىّ ويبغض (فىّ ـ خ) فيقول الله عزّوجلّ أدخلوا عبدى جنّتى واكسوه حلّة من حلل الجنّة وتوّجوه بتاج فاذا فعل به ذلك عرض على القرآن فيقال[7] له هل رضيت بما صُنِع[8] بوليّك فيقول يا ربّ انّى أستقلّ هذا له فزده مزيد (ة ـ خ) الخير كلّه فيقول وعزّتى وجلالى وعلوّى وارتفاع مكانى لأنحلنّ له اليوم خمسة أشياء مع المزيد له ولمن كان بمنزلته ألا انّهم شباب لا يهرمون وأصحّاء

---

۱. من ـ خ.
۲. فيرجع ـ خ.
۳. اى المهزول والمتغيّر اللّون ـ المنجد.
۴. ينكره ـ خ ل.
۵. عينك ـ خ ل.
۶. ورائك ـ خ.
۷. فيقول ـ خ ل.
۸. فعل ـ خ ل.

بسیار شگفت‌زده می‌شوند و مشاهده فضیلت و برتری او بر آنان سنگین می‌آید و می‌گویند: پروردگار ما بلند مرتبه و پیراسته است! این بنده از فرشتگان است. ما با نشانه و ویژگی‌هایش او را می‌شناسیم، با این تفاوت که از نظر مقام نزدیک‌ترین فرشتگان به خداوند است و به همین دلیل نورانیت و جمالی دارد که ما از آن بی‌بهره‌ایم.

سپس عبور می‌کند تا به پروردگار عزت تبارک و تعالی می‌رسد در آنجا در زیر عرش به زمین می‌افتد. آنگاه خداوند تبارک و تعالی به او ندا می‌دهد: ای حجت من در زمین و سخن راستین گویای من! سرت را بالا ببر و درخواست کن تا به تو بخشیده شود و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود.

آنگاه قرآن سرش را بالا می‌برد و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بندگانم را چگونه دیدی؟

قرآن می‌گوید: پروردگارا! برخی از آنان از من نگهداری و مراقبت کردند و چیزی را ضایع نکردند و گروهی مرا تباه کردند و حقّم را سبک شمردند و مرا انکار کردند در حالی که من حجت تو بر همه مخلوقاتت هستم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال و بلندی جایگاهم امروز بهترین پاداش‌ها را به خاطر تو می‌دهم و دردناک‌ترین عذاب‌ها را به خاطر تو انجام می‌دهم.

فرمود: آنگاه قرآن به شکل دیگری سر برمی‌دارد (یا سرش را برمی‌گرداند.)

گفتم: ای ابوجعفر! با چه قیافه‌ای باز می‌گردد؟

فرمود: به قیافه مرد لاغر رنگ پریده دگرگون تحال که اهل قیامت او را می‌بینند (یا نمی‌شناسند) آنگاه قرآن نزد یکی از شیعیان ما می‌آید که آن مرد آن را می‌شناسد و به وسیله آن با مخالفان احتجاج می‌کند، در برابر او می‌ایستد و می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟

مرد به او نگاه می‌کند و می‌گوید: من تو را نمی‌شناسم ای بنده خدا.

قرآن به شکل اولش باز می‌گردد که در آفرینش اول بود و می‌گوید: مرا نمی‌شناسی؟

آن مرد می‌گوید: آری.

قرآن می‌گوید: من کسی هستم که به خاطر من شبت را بیدار ماندی و زندگیت را به سختی انداختی و سخنان نیش‌دار شنیدی و تهمت و افترا تحمل کردی. آگاه باش که هر تاجری سود تجارتش را دریافت می‌کند و من امروز پشتیبان تو هستم.

فرمود: آنگاه قرآن آن مرد را نزد پروردگار عزت تبارک و تعالی می‌برد و می‌گوید: ای پروردگار من! تو بهتر می‌دانی که این بنده ات مرا بالا برد و از من مراقبت نمود. به خاطر من دشمنی می‌کند. در راه من دوست می‌دارد و کینه‌توزی می‌کند.

آنگاه خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ام را در بهشتم وارد کنید و حلّه‌ای از حله‌های بهشت بر اندامش بپوشانید و بر سرش تاج گذارید. وقتی این کارها را با وی انجام دادند، به قرآن نشان داده می‌شود. آنگاه به قرآن گفته می‌شود (یا می‌گوید): آیا به خاطر آنچه با دوستت انجام شد خشنود شدی؟

قرآن می‌گوید: پروردگارا! من این‌ها را برای وی ناچیز می‌دانم، پس از خیر بر او بیفزا.

خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و شکوه و علوّ و بلندی جایگاهم، حتماً در این روز پنج چیز با افزوده‌ای

لا يسقمون وأغنياء لا يفتقرون وفرحون لا يحزنون وأحياء لا يموتون ثمّ تلا هذه الآية ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ﴾[1].

قال قلت جعلت فداك يا أباجعفر وهل يتكلّم القرآن فتبسّم ثمّ قال رحم الله الضّعفاء من شيعتنا انّهم أهل تسليم ثمّ قال نعم يا سعد والصّلوةُ تتكلّم ولها صورة وخلق تأمر وتنهى قال سعد فتغيّر لذلك لونى وقلت هذا شيء لا أستطيع [أنا] أتكلّم به فى النّاس فقال أبوجعفر عليه السلام وهل النّاس الّا شيعتنا فمن لم يعرف[2] الصّلوة فقد أنكر حقّنا ثمّ قال يا سعد أسمعك كلام القرآن.

قال سعد فقلت بلىٰ صلّى الله عليك فقال انّ الصّلوٰة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله أكبر فالنّهى كلام والفحشاء والمنكر رجال ونحن ذكر الله ونحن أكبر.

۷۷ (۸) **أمالى** ابن الشّيخ ۳۵۷: قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد قال أخبرنا أبوالفتح
۷۷ هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال حدّثنا عثمان بن أحمد قال حدّثنا أبوقلابة عبدالملك بن محمّد قال حدّثنى أبى قال حدّثنا محمّد بن مروان عن المعارك بن عبّاد عن سعيد بن أبى سعيد عن أبيه عن **أبى هريرة** عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال تعلّموا القرآن وتعلّموا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده فإنّ القرآن نزل علىٰ خمسة وجوه حلال وحرام ومحكم ومتشابه وأمثال فَاعْمَلُوا بالحلال ودعوا الحرام واعملوا بالمحكم ودعوا المتشابه واعتبروا بالأمثال.

۷۸ (۹) **فقيه** ۳۸۳/۲: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة (الى أن قال)
۷۸ وعليك بقرائة القرآن والعمل بما فيه ولزوم فرائضه وشرائعه وحلاله وحرامه وأمره ونهيه والتّهجّد به تلاوته فى ليلك ونهارك فانّه عهد من الله تعالى الى خلقه فهو واجب علىٰ كلّ مسلم ان ينظر كلّ يوم فى عهده ولو خمسين آية واعلم أنّ درجات الجنّة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن اقرأ وَارْقَ فلا يكون (فى الجنّة ـ خ) بعد النّبيّين والصّدّيقين أرفع درجة منه.

---

۱. الدخان ۵۶/۴۴. ۲. يعرفنا ـ خ ل.

به او و به هر کس همانند اوست می‌بخشم. آگاه باشید که آنان جوانند و پیر نمی‌شوند، تندرستند و بیمار نمی‌شوند، توانگرند و فقیر نمی‌شوند، شادمانند و اندوهگین نمی‌گردند، زنده‌اند و نمی‌میرند. سپس امام‌ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: در آنجا به جز نخستین مردن ـ مرگ را نمی‌چشند.

گفتم: فدایت شوم ای ابو جعفر! و آیا قرآن سخن می‌گوید؟

امام‌ﷺ تبسم کرد سپس فرمود: خداوند شیعیان ضعیف ما را رحمت کند. آنان اهل تسلیم هستند. سپس فرمود: آری، ای سعد! و نماز سخن می‌گوید و قیافه و آفرینشی دارد و امر و نهی می‌کند.

سعد می‌گوید: با این سخن رنگ من تغییر کرد و گفتم: این چیزی است که من نمی‌توانم آن را در میان مردم بگویم.

امام باقرﷺ فرمود: و مگر مردم غیر از شیعیان ما هستند؟ پس هرکس نماز را نشناسد به تحقیق حق ما را انکار کرده است. سپس فرمود: ای سعد! آیا سخن قرآن را به گوشت برسانم؟

گفتم: آری، درود خدا بر تو باد!

امام گفت: قطعاً نماز از فحشا و منکر نهی می‌کند و حتماً ذکر خدا بزرگ‌تر است. نهی گفتار است و فحشا و منکر مردانند و ما ذکر خداییم و ما بزرگ‌تریم.»

۷۷ (۸) ابو هریره از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «قرآن را بیاموزید و شگفتی‌هایش را فراگیرید و شگفتی‌های آن واجبات و حدود آن است. همانا قرآن بر پنج گونه نازل شد: حلال و حرام و متشابه و امثال. پس حلال را انجام دهید و حرام را رها کنید و به محکم عمل کنید و متشابه را ترک نمایید و از امثال پند و عبرت بگیرید.»

۷۸ (۹) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امیر مؤمنانﷺ در سفارش خود به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «... و بر تو باد به قرآن و عمل به آنچه در آن است و ملازم و همراه شدن با واجبات و راه‌های روشن و حلال و حرام و امر و نهی اش و شب زنده داری با آن و تلاوتش در شب و روزت؛ چراکه آن دستور العمل و پیمانی است از جانب خدا به بندگانش. پس بر هر مسلمانی واجب است که هر روز در پیمان خویش بنگرد. هر چند به پنجاه آیه باشد و بدان که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. پس در روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالا برو! از این رو پس از پیامبران و صدیقان بلند مرتبه‌تر از وی (در بهشت) وجود ندارد.»

٧٩ ٧٩ (١٠) **احتجاج الطّبرسى ٦٨**: حدّثنى السّيّد العابد أبوجعفر مهدى ابن أبى حرب الحسينىّ رحمه الله قال أخبرنا الشّيخ أبو علىّ الحسن بن الشّيخ السّعيد أبى جعفر محمّد بن الحسن الطّوسىّ رحمه الله قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر قدّس الله روحه قال أخبرنى جماعة عن أبى محمّد هارون بن موسى التّلعكبرىّ قال أخبرنا أبو علىّ محمّد بن همام قال أخبرنا الثّورى قال أخبرنا أبومحمّد العلوىّ من ولد الأفطس[1] وكان من عبادالله الصّالحين قال حدّثنا محمّد بن موسى الهمدانىّ قال حدّثنا محمّد بن خالد الطّيالسىّ قال حدّثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سمعان عن **علقمة** بن محمّد الحضرمىّ عن أبى جعفر محمّد بن علىّ عليه السلام انّه قال حجّ رسول الله صلى الله عليه وآله من المدينة وقد بلّغ جميع الشّرائع قومه غير الحجّ والولاية (الى ان قال فى احتجاجه يوم الغدير) معاشر النّاس تدبّروا القرآن وافهموا آياته وانظروا الى محكماته ولا تتّبعوا متشابهه فوالله لن يبيّن لكم زواجره ولا يُوضح لكم تفسيره إلّا الّذى أنا آخذ بيده ومصعده الىّ، وشائل[2] بعضده ومعلمكم أنّ من كنت مولاه فهذا علىّ مولاه وهو علىّ بن أبيطالب أخي ووصيّي وموالاته من الله عزّوجلّ أنزلها علىّ، الحديث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٨٠ ٨٠ (١١) **نهج البلاغة ٩٧٩**: ومن عهد له عليه السلام كتبه **للأشتر** النّخعىّ لمّا ولّاه على مصر وأعمالها حين اضطرب أمر أميرها محمّد بن أبى بكر (الى ان قال ٩٩٩) واردد الى الله ورسوله ما يضلعك[3] من الخطوب ويشتبه عليك من الأمور فقد قال الله سبحانه لقوم أحبّ إرشادهم ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾[4] فالرّدّ الى الله الأخذ بمحكم كتابه والرّدّ الى الرّسول الأخذ بسنّته الجامعة غير المفرّقة.

٨١ ٨١ (١٢) **عيون الأخبار ٢٩٠**: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن **أبى حيون** مولى الرّضا عن الرّضا عليه السلام قال من ردّ متشابه القرآن الى محكمه هدى الى صراط مستقيم ثمّ قال عليه السلام انّ فى أخبارنا متشابهاً كمتشابه القرآن ومحكماً كمحكم القرآن فردّوا متشابهها الى محكمها ولا تتّبعوا متشابهها دون محكمها فتضلّوا.

---

١. الأفطس ـ خ ل: الأفضل.
٢. اى رافع.
٣. اى يثقلك من الأمور العظيمة المكروهة.
٤. النساء ٤/٥٩.

۷۹ (۱۰) علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم؈ از مدینه عازم حج گردید در حالی که تمام مسائل شرعی قومش ـ به جز حج و ولایت ـ را بیان کرده بود... (حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که پیامبر اکرم؈ در ضمن احتجاج خویش در روز غدیر فرمود:)

ای مردم! در قرآن بیندیشید و آیاتش را بفهمید و در محکماتش دقت کنید و از متشابهاتش پیروی نکنید. به خدا سوگند! هرگز نهی‌هایش را برایتان بیان نمی‌کند و تفسیرش را برایتان توضیح نمی‌دهد مگر کسی که من دستش را گرفته‌ام و جایگاهش نزدیک من است و بازویش را بالا برده‌ام و به شما اعلام می‌کنم که هرکس من مولایش هستم پس این علی مولای اوست و او علی بن ابی‌طالب برادر و وصی من است و ولایت وی از جانب خداوند؈ است که به من نازل کرده است...»

۸۰ (۱۱) در کتاب نهج‌البلاغه امیر مؤمنان؈ در بخشنامه خود برای مالک اشتر نخعی هنگام نصب وی به حکومت مصر پس از مضطرب شدن کار آن سامان بر محمد بن ابی‌بکر فرمود: «در کارهای بزرگ و خطرناک که تصمیم‌گیری درباره آن‌ها برایت مشکل است و در اموری که بر تو مشتبه می‌شود، به خدا و پیامبرش مراجعه کن زیرا خداوند پیراسته به گروهی که ارشادشان را دوست دارد می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند پیروی کنید و از پیامبر؈ و والیان امر خودتان پیروی کنید. پس اگر در چیزی با هم نزاع کردید؛ آن را به خدا و پیامبر؈ بازگرداند.**» پس مراجعه به خدا، گرفتن به محکمات قرآن است و رجوع به پیامبر؈ گرفتن سنت وحدت بخش و تفرقه نیفکن اوست.»

۸۱ (۱۲) ابو حیون برده آزاد شده امام رضا؈ از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود: «هرکس متشابه قرآن را به محکمش بازگرداند به راه راست هدایت شده است. سپس فرمود: در حدیث‌های ما متشابه همانند متشابه قرآن و محکم همانند محکم قرآن وجود دارد؛ پس متشابه آن‌ها را به محکمش بازگردانید و از متشابه آن جدای از محکمش پیروی نکنید که گمراه می‌شوید.»

۸۲ (۱۳) **وسائل** ۱۰/۲۵: علیّ بن الحسین المرتضیٰ فی رسالة المحکم والمتشابه نقلاً من تفسیر النّعمانیّ باسناده الآتی عن علیّ علیه السلام قال وأمّا ما فی القرآن تأویله فی تنزیله فهو کلّ آیة محکمة نزلت فی تحریم شیء من الأمور المتعارفة الّتی کانت فی أیّام العرب تأویلها فی تنزیلها فلیس یحتاج فیها الی تفسیر أکثر من تأویلها وذلک مثل قوله تعالی فی التّحریم ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ﴾[1] الی آخر الآیة وقوله تعالی ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ﴾[2] الآیة وقوله تعالیٰ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَذَرُوا۟ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓا۟﴾[3] الآیة وقوله ﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا۟﴾[4] وقوله تعالی ﴿قُلْ تَعَالَوْا۟ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا﴾[5] الی آخر الآیة ومثل ذلک فی القرآن کثیر ممّا حرّم الله سبحانه لا یحتاج المستمع له الی مسئلة عنه وقوله عزّوجلّ فی معنی التّحلیل ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ﴾[6] وقوله ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟﴾[7] وقوله تعالی ﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ﴾[8] وقوله ﴿وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ﴾[9] وقوله ﴿أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ﴾[10] وقوله ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ﴾[11] وقوله ﴿لَا تُحَرِّمُوا۟ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾[12] ومثله کثیر **ورواه** علیّ بن ابراهیم فی تفسیره مرسلاً نحوه.

مستدرک ۱۶۴/۱۶: محمّد بن ابراهیم النّعمانیّ فی تفسیره عن احمد بن محمّد بن سعید بن عقدة قال حدّثنا جعفر بن أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی عن اسماعیل بن مهران عن الحسن بن علیّ ابن أبی حمزة عن أبیه عن **اسماعیل** بن جابر عن أبی عبدالله عن أمیرالمؤمنین علیه السلام فی خبر طویل فی أقسام الآیات الی أن قال وأمّا ما فی القرآن وذکر مثله الی قوله ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ﴾[13] الآیة ثمّ قال الخبر.

---

۱. النساء ۲۳/۴. ۲. البقرة ۱۷۳/۲. ۳. البقرة ۲۷۸/۲.
۴. البقرة ۲۷۵/۲. ۵. الأنعام ۱۵۱/۶. ۶. المائدة ۹۶/۵.
۷. المائدة ۲/۵. ۸. المائدة ۴/۵. ۹. المائدة ۵/۵.
۱۰. المائدة ۱/۵. ۱۱. البقرة ۱۸۷/۲. ۱۲. المائدة ۸۷/۵.
۱۳. البقرة ۱۷۳/۲.

(۱۳) سید مرتضیؓ در رساله المحکم و المتشابه به نقل از تفسیر النعمانی با سند آینده از امیر ۸۲
مؤمنان روایت می‌کند که فرمود: «و آنچه از قرآن تاویلش در تنزیل آن است، پس آن هر آیه محکمی است‌که درباره حرام کردن چیزی از چیزهای متعارف در دوران اعراب نازل شده است که تاویل آن در فرو فرستادن آن است. از این رو نیازمند تفسیری افزون بر تاویلش نیست و آن مانند سخن خداوند تعالی درباره حرام‌کردن است‌که می‌فرماید: «**بر شما مادران‌تان، دختران‌تان و خواهران‌تان حرام شده است...**» تا پایان آیه و گفتار خداوند: «**تنها مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است...**» تا پایان آیه.

و گفتار خداوند تعالی: «**ای کسانی که ایمان آوردید از خدا پروا کنید و باقی مانده از ربا را رها کنید....**» تا پایان آیه.

و گفتار خداوند تعالی: «**و خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرد.**»

و گفتار خداوند تعالی: «**بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، بخوانم این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید.**» تا پایان آیه.

و همانند آن از آنچه خداوند حرام کرده است در قرآن فراوان است که شنونده آن به پرسش درباره آن نیاز ندارد و گفتار خداوند درباره حلال کردن که فرمود: «**صید دریا و خوراکی آن برای‌تان حلال شده است که آن مورد استفاده شما و مسافران است.**»

و گفتار خداوند تعالی: «**و هرگاه از احرام بیرون آمدید، پس شکار کنید!**»

و گفتار خداوند تعالی: «**از تو می‌پرسند چه چیز برای‌شان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است و حیوانات شکاری را که آموزش داده‌اید در حالی که آن‌ها را روانه می‌کند. به آن‌ها آموزش می‌دهید آنچه را خداوند به شما تعلیم داده است.**»

و گفتار خداوند تعالی: «**و غذای شما برای آن‌ها حلال است.**»

و گفتار خداوند تعالی: «**به قراردادها عمل کنید، برای شما گوشت حیوانات چهار پا حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود؛ در حالی که هنگام احرام شکار را حرام بدانید...**»

و گفتار خداوند تعالی: «**شب‌های رمضان آمیزش با زنان‌تان برای شما حلال شده است...**»

و گفتار خداوند تعالی: «**پاکیزه‌هایی را که خداوند برای‌تان حلال کرده است، حرام نکنید...**»

و مانند آن بسیار زیاد است.

علی بن ابراهیم نیز این حدیث را به نحو مرسل در تفسیرش روایت کرده است.

و در گزارش دیگری اسماعیل بن جابر از امام صادقؑ از امیر مؤمنانؑ نظیر این حدیث تا آیه «تنها مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام گردیده است...» روایت کرده است.

٨٣ ٨٣ (١٤) كافى ٦٢٧/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحجّال عن علىّ بن عقبة عن داود بن فرقد عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ القرآن نزل أربعة أرباع ربع حلال وربع حرام وربع سنن وأحكام وربع خبر ما كان قبلكم ونبأ ما يكون بعدكم وفصل ما بينكم.

٨٤ ٨٤ (١٥) كافى ٦٢٨/٢: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن اسحاق بن عمّار عن **أبى بصير** عن أبى جعفر عليه السلام قال نزل القرآن أربعة أرباع ربع فينا وربع فى عدوّنا وربع سنن وأمثال وربع فرائض وأحكام.

٨٥ ٨٥ (١۶) كافى عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن أبى حمزة عن أبى يحيىٰ عن **الأصبغ** بن نباتة قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول نزل القرآن أثلاثاً ثلث فينا وفى عدوّنا وثُلث سنن وأمثال وثلث فرائض وأحكام.

٨۶ ٨۶ (١٧) كافى ٦٣٠/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **ابن سنان** أو عن غيره، عمّن ذكره قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن القرآن والفرقان أهما شيئان أو شىء واحد فقال عليه السلام القرآن جملة الكتاب والفرقان الحكم[1] الواجب العمل به.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٨٧ ٨٧ (١٨) دعائم الاسلام ٥٣٥/٢: عن جعفر بن محمّد أنّه سئل عمّا يقضى به القاضى قال بالكتاب قيل فما لكم يكن فى الكتاب قال بالسّنّة قيل فما لم يكن فى الكتاب ولا فى السّنّة قال ليس شىء من دين الله الّا وهو فى الكتاب والسّنّة قد أكمل الله الدّين قال الله تعالى ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾[2] ثمّ قال عليه السلام يوفّق الله ويسدّد ذلك من يشآء من خلقه وليس كما تظنّون.

٨٨ ٨٨ (١٩) كافى ٥٩/١: علىّ عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **حمّاد** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ما من شىء الّا وفيه كتاب أو سنّة.

٨٩ ٨٩ (٢٠) كافى ٦٢/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن أبى المغراء عن **سماعة** عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال قلت له أكلّ شىء فى كتاب الله سنّة نبيّه صلى الله عليه وآله أو تقولون فيه قال بلىٰ (بل ـ خ) كلّ شىء فى كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله.

---

١. المحكم ـ خ ل. ٢. المائدة ٣/٥.

۸۳ (۱۴) داود بن فرقد با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق قرآن به صورت چهار بخش نازل شد: یک چهارم حلال، یک چهارم حرام، یک چهارم سنت‌ها و یک چهارم اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما.»

۸۴ (۱۵) ابو بصیر از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «قرآن به صورت چهار بخش نازل گردید: یک چهارم آن درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم سنت‌ها و امثال و یک چهارم واجبات و احکام.»

۸۵ (۱۶) اصبغ بن نباته از امیر مؤمنان﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «قرآن به صورت سه بخش نازل شده: یک سوم درباره ما و دشمنان‌مان، یک سوم سنت‌ها و امثال و یک سوم واجبات و احکام.»

۸۶ (۱۷) ابراهیم بن هاشم از ابن سنان یا دیگری از شخصی که نامش را برد، روایت می‌کند که گفت: «از امام صادق﴿ع﴾ سوال کردم: قرآن و فرقان دو چیز هستند یا یک چیز؟ امام﴿ع﴾ فرمود: قرآن تمام کتاب است و فرقان حکمی که عمل به آن واجب است (یا محکمی که عمل به آن واجب است)»

۸۷ (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امام صادق﴿ع﴾ سوال شد: «قاضی بر اساس چه چیزی حکم می‌کند؟

امام﴿ع﴾ فرمود: به قرآن.

گفته شد: آنچه در قرآن نیست؟

فرمود: به سنت.

گفته شد: آنچه نه در قرآن است و نه در سنت؟

فرمود: چیزی از دین خدا نیست مگر آن که در قرآن و سنت است. به تحقیق خداوند دین را کامل کرد. وی می‌فرماید: امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم. سپس فرمود: خداوند هر یک از بندگانش را که بخواهد برای این کار موفق به حق راهنمایی می‌کند و آن گونه نیست که شما گمان می‌کنید.»

۸۸ (۱۹) حماد از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیزی نیست مگر آن که درباره‌اش کتابی یا سنتی وجود دارد.»

۸۹ (۲۰) سماعه گوید: «به امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ گفتم: آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبرش﴿ص﴾ وجود دارد یا شما خود درباره آن نظر می‌دهید؟

امام﴿ع﴾ فرمود: آری، هرچیزی در کتاب خدا و سنت پیامبرش﴿ص﴾ وجود دارد.»

٩٠ (٢١) **مستدرك ٢٥٨/١٧**: محمّد بن الحسن الصّفّار فی البصائر عن أحمد بن محمّد عن
٩٠ أبيه محمّد بن خالد البرقیّ عن صفوان عن **سعيد الأعرج** قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام انّ من عندنا ممّن يتفقّه يقولون يرد علينا ما لا نعرفه فی كتاب الله ولا فی السّنّة نقول فيه برأينا فقال أبو عبدالله عليه السلام كذبوا ليس شیء الّا قد[1] جاء فی الكتاب وجائت فيه السّنّة. **اختصاص** المفيد ٢٨١: بهذاالسّند مثله.

٩١ (٢٢) **كافی ٥٩/١**: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علیّ بن حديد عن
٩١ **مرازم** عن أبی عبدالله عليه السلام قال انّ الله تبارك وتعالى أنزل فی القرآن تبيان كلّ شیء حتّى والله ما ترك الله شيئاً يحتاج اليه العباد حتّى لا يستطيع عبد يقول لو كان هذا أنزل فی القرآن الّا وقد أنزله الله فيه.

٩٢ (٢٣) **كافی ٦٢٤/٢**: محمّد بن يحيى عن عبدالله[2] بن جعفر عن السّيّاری عن محمّد بن
٩٢ بكر عن أبی الجارود عن **الأصبغ** بن نباتة عن أميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال والّذی بعث محمّداً صلى الله عليه وآله بالحقّ وأكرم أهل بيته ما من شیء يطلبونه من حرز من حرق أو غرق أو سرق أو إفلات دابّة من صاحبها أو ضالّة أو آبق إلّا وهو فی القرآن فمن أراد ذلك فليسئلنی عنه، الحديث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٩٣ (٢٤) **كافی ١٤٨/٨**: علیّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** عن أبی عبدالله
٩٣ (عن أبيه ـ خ) عليه السلام انّه قال لرجل وقد كلّمه بكلام كثير فقال أيّها الرّجل تحتقر الكلام وتستصغره اعلم أنّ الله عزّوجلّ لم يبعث رسله حيث بعثها ومعها ذهب ولا فضّة ولكن بعثها بالكلام وانّما عرّف الله نفسه الى خلقه بالكلام والدّلالات عليه والأعلام.

٩٤ (٢٥) **كافی ١٠٢/١**: (علیّ بن محمّد ومحمّد بن الحسن ـ معلّق) عن سهل عن السّندیّ بن
٩٤ الرّبيع عن ابن أبی عمير عن حفص أخی مرازم عن **المفضّل** قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن شیء من الصّفة فقال لا تجاوزوا[3] ما فی القرآن.

٩٥ (٢٦) **كافی ٧٠/١**: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن **ابن أبی عمير** عن بعض
٩٥ أصحابه قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول من خالف كتاب الله وسنّة محمّد صلى الله عليه وآله فقد كفر.

---

١. وقد ـ خ. ٢. عبدالرّحمن ـ خ. ٣. تجاوز ـ خ ل.

(۲۱) سعید اعرج گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مدعیان فقاهت در شهر ما می‌گوید: مسائلی به ۹۰
ما می‌رسد که حکم آن‌ها را از کتاب و سنت نمی‌دانیم و بر اساس رأی خودمان آن‌ها را پاسخ می‌دهیم.

امامؑ فرمود: دروغ می‌گویند، هیچ چیز نیست مگر آن که درباره‌اش کتاب و سنت آمده است.»

(۲۲) مرازم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند تبارک و تعالی در قرآن ۹۱
بیان هرچیزی را فرو فرستاد. تا این که به خدا سوگند! هیچ یک از نیازهای بندگان را ترک نکرد به طوری که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: ای کاش این در قرآن نازل شده بود! مگر این که خداوند آن را در قرآن نازل کرده است.»

(۲۳) اصبغ بن نباته از امیر مؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «سوگند به خدایی که محمدﷺ را ۹۲
به حق مبعوث کرد و اهل بیتش را گرامی داشت. هیچ چیزی را نمی‌جویند مگر آن که در قرآن است. همانند حرز نگهدارنده از آتش سوزی یا غرق شدن یا سرقت یا گریختن حیوان از صاحبش یا گمشده یا فراری. پس هرکس را می‌خواهد باید از من بپرسد...»

(۲۴) مسعده از امام صادقؑ (از پدرشؑ) روایت می‌کند که به مردی که با او زیاد سخن ۹۳
گفته بود فرمود: «ای مرد! سخن را پست و ناچیز می‌شماری! بدان که خداوندﷻ در هرکجا که پیامبرانش را برانگیخت، آن را با طلا و نقره مبعوث نکرد بلکه با مفاهیم و بیان‌ها، ایشان را مبعوث فرمود و خداوند تنها از راه سخن و دلالت و نشانه‌ها خودش را به آفریدگانش شناساند.»

(۲۵) مفضل گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره چیزی از صفات خدا سوال کردم. امامؑ ۹۴
فرمود: از آنچه در قرآن است تجاوز نکنید (یا نکن).»

(۲۶) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس با کتاب خدا و ۹۵
سنت محمدﷺ مخالفت کند حتماً کافر شده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۶ ۹۶ (۲۷) **مستدرک** ۳۲۵/۱۷: کتاب جعفر بن محمّد بن شریح الحضرمیّ عن حمید بن شعیب السّبیعیّ عن جابر بن یزید عن جعفر بن محمّد علیهما السلام قال سمعته یقول انّ أناساً دخلوا علی أبی علیه السلام فذکروا له خصومتهم مع النّاس فقال لهم هل تعرفون کتاب الله ما کان فیه ناسخ أو منسوخ قالوا لا فقال لهم وما یحملکم علی الخصومة لعلّکم تحلّون حراماً وتحرّمون حلالاً ولا تدرون انّما یتکلّم فی کتاب الله من یعرف حلال الله وحرامه قالوا له أترید أن نکون مرجئة قال لهم أبی لقد علمتم وَیْحَکُم ما أنا بمرجئ ولکنّی أمرتکم بالحقّ.

۹۷ ۹۷ (۲۸) **تفسیر العسکریّ** علیه السلام ۱۳: قال محمّد بن علیّ بن محمّد ابن جعفر بن دقّاق[۱] حدّثنی الشّیخان الفقیهان أبوالحسن محمّد بن أحمد بن علیّ بن الحسن بن شاذان وأبو محمّد جعفر بن أحمد بن علیّ القمیّ رحمه الله قالا حدّثنا الشّیخ الفقیه أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه القمیّ رحمه الله قال أخبرنا أبوالحسن محمّد بن القاسم المفسّر الاسترآبادیّ الخطیب رحمه الله قال حدّثنی أبو یعقوب یوسف بن محمّد بن زیاد وأبوالحسن **علیّ** بن محمّد بن سیّار عن أبی محمّد الحسن بن علیّ علیهما السلام قال حدّثنی أبی علیّ بن محمّد عن أبیه محمّد بن علیّ عن أبیه علیّ بن موسی عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمّد الصّادق عن أبیه الباقر محمّد بن علیّ عن أبیه علیّ ابن الحسین زین العابدین عن أبیه الحسین بن علیّ سیّد المستشهدین عن أبیه أمیرالمؤمنین وسیّد الوصیّین وخلیفة رسول ربّ العالمین فاروق[۲] الأمّة وباب مدینة الحکمة ووصیّ رسول الرّحمة علیّ بن أبیطالب صلوات الله علیه وعلیهم أجمعین عن رسول ربّ العالمین وسیّد المرسلین وقائد الغرّ المحجّلین والمخصوص بأشرف الشّفاعات فی یوم الدّین صلی الله علیه وآله قال حملة القرآن المخصوصون برحمة الله (الی ان قال) أتدرون متی یتوفّر علی هذا المستمع وهذا القارئ هذه المثوبات العظیمات اذا لم یقل[۳] فی القرآن (برأیه ـ خ) ولم یجف عنه[۴] ولم یستأکل به ولم یراء به وقال رسول الله صلی الله علیه وآله علیکم بالقرآن فانّه الشّفاء النّافع والدّواء المبارک عصمة لمن تمسّک به ونجاة لمن تبعه لا یعوج فیقوم ولا یزیغ فیُسْتَعْتَب ولا تنقضی عجائبه ولا یخلق علی کثرة الرّدّ

---

۱. رقاق ـ خ ل. ۲. الفاروق: الّذی یفرّق بین الأمور.

۳. اذا لم یغل فی القرآن [انّه کلام مجید] ولم یجف عنه ـ خ. ۴. لم یستخفّ به ـ خ ل.

۹۶ (۲۷) جابر بن یزید از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «گروهی نزد پدرم‌علیه‌السلام آمدند و نزاع‌شان را با مردم برای امام گفتند. پدرم به ایشان فرمود: آیا ناسخ و منسوخ‌هایی که در کتاب خدا وجود دارد، می‌شناسید؟

گفتند: نه.

فرمود: پس چه چیز شما را به نزاع می‌کشاند. شاید شما ندانسته حلالی را حرام و حرامی را حلال کنید. تنها کسی درباره قرآن سخن می‌گوید که حلال و حرام خدا را می‌شناسد.

گفتند: تو می‌خواهی ما مرجئه شویم.

پدرم به آنان فرمود: وای بر شما! شما می‌دانید که من مرجئه نیستم بلکه شما را به حق فرمان دادم.»

۹۷ (۲۸) علی بن محمد بن سیار از امام حسن عسکری‌علیه‌السلام از پدرش امام هادی‌علیه‌السلام از پدرش امام جواد‌علیه‌السلام از پدرش امام رضا‌علیه‌السلام از پدرش امام موسی بن جعفر‌علیه‌السلام از پدرش امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش امام باقر‌علیه‌السلام از پدرش امام سجاد‌علیه‌السلام از پدرش امام حسین‌علیه‌السلام سید الشهداء از پدرش امیر مؤمنان‌علیه‌السلام و سرور اوصیاء و جانشین پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله پروردگار جهانیان، فاروق امت و باب شهر حکمت و وصی پیامبر رحمت ـ علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام از فرستاده پروردگار جهانیان و سرور پیامبران و پیشوای سفید رویان و اختصاص یافته به شریف‌ترین شفاعت‌ها در روز قیامت روایت می‌کند که فرمود: «حاملان قرآن به رحمت خداوند اختصاص یافته‌اند... (تا آنجا که فرمود) آیا می‌دانید چه وقت این پاداش‌های بزرگ شامل حال این شنونده و این قاری می‌شود؟ هنگامی که درباره قرآن به رأی خویش سخن نگوید و خود را از آن تهی نکند. (یا هنگامی که به قرآن خیانت نکند و خود را از آن تهی نکند و یا آن را سبک نشمارد) و به وسیله آن روزی نخورد و با آن خودنمایی ننماید.

و پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بر شما باد به قرآن، چرا که آن شفای سودمند و داروی با برکت و نگهدارنده چنگ زنندگانش و نجات بخش پیروانش است. کژی ندارد تا استوار شود و منحرف نیست تا پوزش بخواهد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و از زیاد خواندن و تکرار کردن کهنه نمی‌گردد...

آیا می‌دانید کیست آن چنگ زننده‌ای که با چنگ زدنش به این شرافت بزرگ دست می‌یابد؟ او کسی است که قرآن و تاویلش را از ما اهل بیت یا از واسطه‌هایمان ـ سفیران ما به شیعیان‌مان ـ می‌گیرد نه از نظرات جدال‌کنندگان و قیاس، پیشگامان. آن کس که با رأی خود درباره قرآن سخن می‌گوید پس اگر حتی به طور اتفاقی درست باشد، در گرفتنش از نااهل جاهل است...

(الى أن قال) أتدرون من المتمسّك (به ـ خ) الّذى بتمسّكه ينال هذا الشّرف العظيم هو الّذى يأخذ[١] القرآن وتأويله عنّا أهل البيت أو عن وسائطنا السّفراء عنّا الى شيعتنا لا عن آراء المجادلين وقياس القائسين فأمّا من قال في القرآن برأيه فان اتّفق له مصادفة صواب فقد جهل فى أخذه عن غير أهله (الى أن قال) وان أخطأ القائل فى القرآن برأيه فقد تبوّء مقعده من النّار وكان مَثَله كمَثَل من ركب بحراً هائجاً بال ملّاح ولا سفينة صحيحة لا يسمع بهلاكه أحد الّا قال هو أهل لما لحقه ومستحقّ لما أصابه، الحديث.

۹۸ ۹۸ (۲۹) **كافى** ۹۸/۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **أبى هاشم** الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضاؑ قال سئلته عن الله هل يوصف فقال أما تقرأ القرآن قلت بلىٰ قالؑ أما تقرأ قوله تعالى ﴿لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَـٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَـٰرَ﴾[٢] قلت بلىٰ قال فتعرفون الأبصار قلت بلى قال ما هى قلت أبصار العيون الخ.

ويأتى فى رواية سلام بن المستنير (۹) من الباب التّالى قولهؐ وقد بيّنهما (أى الحلال والحرام) الله عزّوجلّ فى الكتاب. **وفى** كثير من أحاديث باب (٤) حجّيّة فتوى الأئمّة **وباب** (٦) ما يعالج به تعارض الرّوايات **وباب** (٧) عدم حجّيّة القياس ما يدلّ على ذلك **وممّا** يدلّ أيضاً على حجّيّة ظواهر الكتاب ما ورد فى الأبواب المختلفة من إلزام الأئمّةؑ المخالفين وإفحامهم حين الاحتجاج بالتّمسّك بالآيات وتنبيه أصحابهم بانّ مأخذ هذا الحكم هو الكتاب كما يأتى فى رواية زرارة (١) من باب (١٦) كيفيّة الوضوء من أبوابه (ج ٢) قولهؑ فليس له أن يَدَع شيئاً من يديه الى المرفقين الّا غسله لأنّ الله تعالى يقول ﴿فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ﴾[٣] الى آخر الحديث.

وفى رواية زرارة (٤) من باب (٢١) تعيين موضع مسح الرّأس قوله قلت لأبى جعفرؑ ألا تخبرنى من أين علمت وقلت أنّ المسح ببعض الرّأس وبعض الرّجلين فضحك ثمّ قال يا زرارة قاله رسول اللهؐ ونزل به الكتاب الخ.

وفى رواية زرارة (٥) قولهؑ ولو قال تعالىٰ امسحوا رؤسكم فكان عليك المسح بكلّه.

---

١. أخذ ـ خ ل.
٢. الأنعام ۶/۱۰۳.
٣. المائدة ۵/۶.

و اگر آن کس که به رأی خود درباره قرآن سخن می‌گوید اشتباه کند، قطعاً نشیمنگاهش در آتش قرار خواهد گرفت و حکایت او همانند ماجرای کسی است که در دریای طوفانی بدون ناخدا و کشتی سالمی به مسافرت پردازد. هیچ کس هلاکت وی را نمی‌شنود مگر آن که می‌گوید: او برای آنچه بر سرش آمد و آنچه گرفتارش شد، شایسته بود...»

۹۸ (۲۹) ابو هاشم جعفری گوید: «از امام رضا علیه السلام سوال کردم: آیا خداوند توصیف می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای؟

گفتم: چرا.

فرمود: آیا این سخن خداوند را نخوانده‌ای: «**دیدگان او را درک نمی‌کند و او چشم‌ها را درک می‌کند.**»

گفتم: آری.

فرمود: آیا دیدگان را می‌شناسید؟

گفتم: آری.

فرمود: آن‌ها چیست؟

گفتم: دیدگان چشم‌ها.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

و در روایت نهم از باب بعدی فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «خداوند حلال و حرام را در قرآن بیان کرد.»

و در بسیاری از روایات باب چهارم، ششم و هفتم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و از مطالبی که بر حجیت ظواهر قرآن دلالت می‌کند، این مطلب در باب‌های گوناگون است که امامان علیهم السلام در بحث و احتجاج با مخالفان‌شان با تمسک به قرآن آن‌ها را ملزم و ساکت می‌کردند و به یاران خود توجه می‌دادند که مدرک این حکم قرآن است. چنانچه در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های وضو فرموده امام علیه السلام که: «او حق ندارد چیزی از دستانش را تا مرفق بدون شستن رها کند زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «**صورت‌ها و دست‌های‌تان را تا مرفق بشویید**»...

و در روایت چهارم از باب بیست و یکم این گفته به امام باقر علیه السلام که: «آیا به من نمی‌گویی که از کجا دانستی و گفتی که مسح به بخشی از سر و پاهاست؟

امام علیه السلام خندید و سپس فرمود: ای زراره! آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و قرآن درباره‌اش نازل شد...»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «و اگر خداوند تعالی فرموده بود: «**سرهای‌تان را مسح کنید**» تو وظیفه داشتی همه آن را مسح کنی.»

وفی روایة دعائم الاسلام (٦) قوله‌ؑ فبان اَنّ المسح انّما هو ببعضها لمکان الباء من قوله ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾[1] الخ وفی کثیر من أحادیث باب (٢٦) عدم جواز المسح علی الخفّین ما یدلّ علی ذلك.

وفی روایة الحکم (١) من باب (٥) جواز الصّلوة فی البِیَع والکنائس من أبواب مکان المصلّی (ج ٤) قوله أیصلّیٰ فیها وان کانوا یصلّون فیها فقال نعم أما تقرأ القرآن ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً﴾[2].

وفی روایة أبی بصیر (١) من باب (٣) أنّه اذا فرغ المصلّی من الصّلوة فلیرفع یدیه اِلَی السّماء من أبواب التّعقیب (ج ٦) قوله‌ؑ أوَما تقرأ ﴿وَفِى ٱلسَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾[3] فمن أین یطلب الرّزق الّا من موضعه وموضع الرّزق وما وعد الله عزّوجلّ السّمآء.

وفی روایة أبی بصیر (٨) من باب (١) ما ورد من الحقوق فی المال سوی الزّکاة من أبواب ما یتأکّد استحبابه من الحقوق فی المال (ج ٩) قوله وما علینا فی أموالنا غیر الزّکوٰة فقال‌ؑ سبحان الله أما تسمع الله عزّوجلّ یقول فی کتابه ﴿وَٱلَّذِينَ فِىٓ أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلْمَحْرُومِ﴾[4] وفی بعض أحادیث باب (١) أنّ الخمس لله وللرّسول ولذی القربیٰ من أبواب من یستحقّ الخمس (ج ١٠) ما یدلّ علی ذلك.

وفی روایة أبی حمزة (١٥) من باب (٧) ما ورد فی إباحة حصّة الإمام‌ؑ من الخمس للشّیعة قوله‌ؑ یا أبا حمزة کتاب الله المنزل یدلّ علیه انّ الله تبارك وتعالی جعل لنا أهل البیت سهاماً ثلاثة فی جمیع الفیء ثمّ قال عزّوجلّ ﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ﴾[5] الآیة فنحن أصحاب الخمس والفیء وقد حرّمناه علی جمیع النّاس ما خلا شیعتنا.

وفی روایة أبی بصیر (١٧) من باب (١٣) کراهة السّفر في شهر رمضان من أبواب من یجب علیه صوم شهر رمضان (ج ١١) قوله‌ؑ أما تقرء فی کتاب الله ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾[6] وفی کثیر من أحادیث باب (١) أنّ الحجّ علی ثلاثة أوجه من أبواب وجوه الحجّ (ج ١٢) ما یدلّ علی حجّیّة الکتاب.

---

١. المائدة ٦/٥.
٢. الإسراء ٨٤/١٧.
٣. الذاریات ٢٢/٥١.
۴. المعارج ٢٥/٧٠-٢۴.
۵. الأنفال ۴١/٨.
۶. البقرة ١٨٥/٢.

و در روایت ششم فرموده معصومعليه السلام که: «پس روشن شد که مسح به بخشی از آن است به دلیل وجود «باء» در عبارت به سرهای‌تان...»

و بسیاری از روایات باب بیست و ششم از باب‌های وضو بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های مکان نمازگزار این گفته امامعليه السلام که: «آیا در آن نماز بخواند با آن که آن‌ها در آن نماز می‌خوانند؟ امامعليه السلام فرمود: آری، آیا قرآن نخوانده‌ای؟ «**بگو: هرکس بر طبق طبیعت خود عمل می‌کند، آنگاه پروردگارتان کسی را که راه یافته‌تر است بهتر می‌شناسد.**»

و در روایت یکم از باب سوم از باب‌های تعقیب فرموده امامعليه السلام که: «و مگر نخوانده‌ای؟! «**و روزی شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید، در آسمان است.**» پس آیا از جایی غیر از محل خودش روزی جستجو می‌شود؟ در حالی که محل روزی و وعده‌های خداوندﷻ آسمان است.»

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های حقوق مستحب مالی فرموده امامعليه السلام که: «غیر از زکات چه حق مالی برعهده ماست؟ (یا آیا غیر از زکات حق مالی برعهده ما نیست؟)

امامعليه السلام فرمود: سبحان الله! آیا نشنیده‌ای که خداوندﷻ در کتابش می‌فرماید: «**و کسانی که در مال‌های‌شان حق معلومی است برای درخواست کمک کنندگان و محرومان.**»

و در برخی روایات باب یکم از باب‌های مستحقان خمس مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت پانزدهم از باب هفتم از باب‌های مستحقان خمس فرموده امامعليه السلام که: «ای ابوحمزه! کتاب نازل شده خدا بر آن دلالت می‌کند. به تحقیق خداوند تبارک و تعالی برای ما اهل بیت سه سهم در تمام فیء ـ غنیمت‌های به دست آمده بدون جنگ ـ قرار داد. سپس فرمود: «**و بدانید هر آنچه غنیمت بردید...**» پس ما اصحاب خمس و فئ هستیم و به تحقیق آن را بر همه مردم به جز شیعیان‌مان حرام کردیم.»

و در روایت هفدهم از باب سیزدهم از باب‌های روزه‌داران فرموده امامعليه السلام که: «آیا در قرآن نخوانده‌ای: «**پس هر یک از شما در آن ماه زنده باشد، باید آن را روزه بگیرد.**»

و در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های وجوب حج مطالبی که بر حجیت کتاب دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفی روایة عبید بن زرارة (۱۱) من باب (۶۹) حکم من وقع علی أهله قبل طواف النّساء من أبواب ما یجب اجتنابه علی المحرم (ج ۱۳) قوله‌علیه‌السلام انّ الطّواف فریضة وفیه صلوٰة والسّعی سنّة من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قلت ألیس الله تعالی یقول ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾[1] قال بلیٰ ولکن قد قال فیهما ﴿وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾[2] فلو کان السّعی فریضة لم یقل ﴿وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا﴾.

وفی روایة الصّیرفی (۱) من باب (۲) وجوب السّعی من أبوابه (ج ۱۴) قوله السّعی بین الصّفا والمروة فریضة أو سنّة فقال‌علیه‌السلام فریضة قلت أَوَ لیس إنّما قال الله عزّوجلّ ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾[3] قال‌علیه‌السلام کان ذلك فی عمرة القضاء الخ. وفی غیر واحد من أحادیثه أیضاً ما یناسب ذلك.

وفی روایة مسعدة (۶) من باب (۲۲) حرمة إستماع الغناء من أبواب ما یکتسب به (ج ۲۲) قوله‌علیه‌السلام لله أنت أما سمعت الله عزّوجلّ یقول ﴿إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾[4] فقال بلیٰ والله لکأنّی لم أسمع بهذه الآیة من کتاب الله وفی روایة أبی أیّوب (۳) قوله فقلنا انّا لا ندری ما أردت بقولك کونوا کراماً فقال أما سمعتم قول الله عزّوجلّ فی کتابه ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا﴾[5]. وفی روایة محمّد بن جعفر (۳) من باب (۲۴) أنّ الأصل فی النّاس الحرّیّة من أبواب العتق (ج ۲۴) قوله یا أمیرالمؤمنین هذا غلام أعتقته بالأمس تجعلنی وایّاه سواءً فقال‌علیه‌السلام انّی نظرت فی کتاب الله فلم أجد لولد اسماعیل علی ولد اسحاق فضلاً.

وفی روایة الصّیرفیّ (۶۰) من باب (۸) أنّه لا طلاق الّا علی سنّة من أبواب الطّلاق (ج ۲۷) قوله‌علیه‌السلام کلّ شیء خالف کتاب الله عزّوجلّ ردّ الی کتاب الله والسّنّة وفی بعض أخباره أیضاً ما یدلّ علی حجیّة الکتاب وکذا فی بعض أحادیث أبواب الإرث (ج ۲۹).

وفی روایة قتیبة (۹) من باب (۱۸) حکم ذبائح أهل الکتاب من أبواب الذّبائح (ج ۲۸) قوله‌علیه‌السلام لا تأکلها (أی ذبیحة أهل الکتاب) فإنّما هو الإسم ولا یؤمن علیه الّا المسلم فقال له

---

۱. البقرة ۱۵۸/۲. ۲. البقرة ۱۵۸/۲. ۳. البقرة ۱۵۸/۲.
۴. الاسری ۳۶/۱۷. ۵. الفرقان ۷۲/۲۵.

و در روایت یازدهم از باب شصت و نهم از باب‌های محرمات احرام فرموده امامعليه السلام که: «به تحقیق طواف فریضه است و در آن نماز است و سعی سنتی از پیامبر اکرمﷺ است.

گفتم: مگر خداوند تعالی نمی‌فرماید: «به تحقیق صفا و مروه از شعارهای خداست.» امامعليه السلام فرمود: آری ولی درباره آن دو می‌فرماید: «و هرکس با میل و رغبت کار نیکی انجام دهد، بی‌گمان خداوند حق‌شناس و آگاه است.» پس اگر سعی فریضه بود نفرموده بود: «و هرکس با میل کار نیکی انجام دهد.»

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های سعی این گفته به امامعليه السلام که: «سعی میان صفا و مروه فریضه است یا سنت؟ امامعليه السلام فرمود: فریضه است.

گفتم: مگر خداوندعزّوجلّ نمی‌فرماید: «پس بر او باکی نیست که بر گرد آن دو طواف کند.»

امامعليه السلام فرمود: آن در عمره قضا بود...»

و در تعدادی از روایات آن باب مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت ششم از باب بیست و دوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا فرموده امامعليه السلام که: «تو را به خدا سوگند! آیا نشنیده‌ای که خداوندعزّوجلّ می‌فرماید: «به تحقیق گوش و چشم و قلب همه آن‌ها مورد سوال قرار می‌گیرند.» وی گفت: آری، به خدا سوگند گویا من این آیه از قرآن را نشنیده بودم.»

و در روایت سوم این گفته به امامعليه السلام که: «گفتیم: ما نمی‌دانیم که تو از این گفتارت: بزرگوار باشید! چه اراده کردی؟

فرمود: آیا گفتار خداوندعزّوجلّ را در قرآن نشنیدی که فرمود: «و چون که از کنار کار بیهوده می‌گذرند، بزرگوارانه می‌گذرند.»

و در روایت سوم از باب بیست و چهارم از باب‌های عتق (آزاد کردن برده) این گفته به امامعليه السلام که: «ای امیر مؤمنانعليه السلام! این غلامی است که من او را دیروز آزاد کردم. من و او را یکسان قرار می‌دهی؟

علیعليه السلام فرمود: به تحقیق من در کتاب خدا دقت کردم ولی هیچ برتری برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.»

و در روایت شصتم از باب هشتم از باب‌های طلاق فرموده معصومعليه السلام که: «هرچیز مخالف با کتاب خداوندعزّوجلّ به کتاب خدا و سنت بازگردانده می‌شود.»

و در برخی از روایات همچنین روایات باب‌های ارث مطالبی بر حجیت کتاب دلالت می‌کند.

و در روایت نهم از باب هجدهم از باب‌های ذبائح فرموده امامعليه السلام که: «ذبیحه اهل کتاب را نخور زیرا آن تنها بردن نام خداست و اطمینان به آن نیست مگر از مسلمان.

الرّجل: قال الله تعالى ﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ﴾[1] فقال له أبو عبدالله ﷺ كان أبی يقول انّما هی الحبوب وأشباهها.

وفی رواية ابن سنان (۲) من باب (۷۱) ما ورد فی فضل اللّحم من أبواب الأطعمة قوله ﷺ (فی جواب من سئله عن سيّد الإدام) أما سمعت قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾[2].

وفی رواية ابن عبد ربّه (۱) من باب (۱۹۹) استحباب الاقتصار فی الأكل على الغداء والعشاء (ج ۲۹) قوله ﷺ تغدّ وتعشّ ولا تأكل بينهما شيئاً فانّ فيه فساد البدن أمّا سمعت الله عزّوجلّ يقول ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾[3].

وفی بعض أحاديث باب (۱) ما ورد فی فوائد الحدّ ولزوم اقامته من أبواب الأحكام العامّة للحدود (ج ۳۰) ما يناسب ذلك وفی رواية جعفر بن رزق الله (۳) من باب (۳۳) أنّ اليهودیّ أو النصرانیّ اذا زنى بمسلمة يقتل من أبواب حدّ الزّنا قوله قدّم الى المتوكّل رجل نصرانیّ فجر بامرأة مسلمة فأراد أن يقيم عليه الحدّ فأسلم (الى أن قال المتوكّل) قد أنكروا هذا وقالوا لم تجئ به سنّة ولم ينطق به كتاب فبيّن لنا لِمَ أوجبت عليه الضّرب حتّىٰ يموت فكتب ﷺ ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ * فَلَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَـٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ فِى عِبَادِهِۦ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾[4] قال فأمر به المتوكّل فضرب حتّى مات، إلىٰ غير ذلك من الأخبار الواردة فی احتجاج المعصومين ﷺ مع المخالفين واستدلالهم للأصحاب فی التّمسّك بالآيات.

(۳)

باب حجّيّة سنّة النّبیّ ﷺ بعد الفحص

قال الله تبارك وتعالى فی سورة **الأعراف** (۷): ۱۵۷: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِىَّ ٱلْأُمِّىَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ

---

۱. المائدة ۵/۵. ۲. الواقعة ۲۱/۵۶. ۳. مريم ۶۲/۱۹.
۴. غافر ۸۵/۴۰ ـ ۸۴.

آن مرد به امامؑ گفت: خداوند تعالی می‌فرماید: «**امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردید و طعام اهل کتاب برایتان حلال است.**»

امام صادقؑ به وی فرمود: پدرم همواره می‌فرمود: مقصود از آن تنها حبوبات و مانند آن است.»

و در روایت دوم از باب هفتاد و یکم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده معصومؑ که: «آیا نشنیده‌ای گفتار خداوندﷻ را: «**و گوشت پرنده از آنچه میل دارند.**»

و در روایت یکم از باب صد و نود و نهم فرموده معصومؑ که: «صبح و شام بخور و میان آن دو چیزی نخور که در آن تباهی بدن است. مگر نشنیده‌ای که خداوندﷻ می‌فرماید: «**در آنجا برای آن‌ها رزق‌شان صبح و شام است.**»

و در برخی روایات باب یکم از باب‌های احکام عمومی حدود مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت سوم از باب سی و سوم از باب‌های حدزنا این گفته به امامؑ که: «مردی نصرانی نزد متوکل آورده شد که با زن مسلمانی زنا کرده بود. وقتی خواست بر او حدّ جاری کند، مسلمان شد... تا آنجا که متوکل گفت: این را نمی‌پسندند و می‌گویند: درباره آن سنت نیامده است و آیه قرآن بر آن منطبق نیست. پس برای ما بیان کن که چرا زدن تا حد مرگ را بر او واجب کردی؟

امامؑ در پاسخ مرقوم فرمود: «**به نام خداوند بخشنده مهربان. پس وقتی عذاب ما را مشاهده کردند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم. پس وقتی عذاب ما را مشاهده کردند، این گونه نیست که ایمان‌شان سودی به حال‌شان داشته باشد. این سنت خداست که در میان بندگانش جاری بوده است و در آن هنگام کافران زیان کرده‌اند.**» آنگاه متوکل دستور داد زده شود تا بمیرد.»

و روایات دیگری که در احتجاج معصومانؑ با مخالفان و استدلال‌شان با اصحاب در تمسک به آیات آمده است.

باب ۳

حدیث؛ سنت رسول خداﷺ و حجیت ظواهر آن

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

ایشان کسانی هستند که از رسول ـ پیامبر درس نخوانده ـ پیروی می‌کنند. همان کس که وی را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. ایشان را به نیکی‌ها فرمان می‌دهد و پلیدی‌ها را بر

ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَـٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَـٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾.

الجنّ (۷۲): ۲۳: ﴿وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا﴾.

ابراهیم (۱۴): ۴: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾.

البقرة (۲): ۱۲۹: ﴿رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

و ۱۵۱: ﴿كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا۟ تَعْلَمُونَ﴾.

الأنفال (۸): ۱: ﴿وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾.

و ۲۰: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوْا۟ عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ﴾.

و ۲۴: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

و ۴۶: ﴿وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾.

آل عمران (۳): ۱۳۲: ﴿وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

و ۱۶۴: ﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ﴾.

النّساء (۴): ۵۹: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَأُو۟لِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.

و ۶۴: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾.

و ۶۹: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُو۟لَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾.

آنان حرام می‌کند و سنگینی و بندهایی را بر ایشان بود از آن‌ها برمی‌دارد. پس کسانی که به وی ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و یاریش نمودند و از نور نازل شده با وی پیروی کردند، ایشان خود رستگارند.[۱]

و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، پس قطعاً آتش دوزخ برای اوست که در آن برای همیشه جاودان خواهد بود.[۲]

و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر با زبان قومش تا برایشان بیان کند.[۳]

پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را برایشان تلاوت کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و ایشان را پاک گرداند. به تحقیق تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی.[۴]

همان گونه که پیامبری از خودتان برایتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت کند و شما را پاک گرداند و کتاب و حکمت به شما بیاموزد و آنچه راکه نمی‌توانستید فراگیرید به شما تعلیم دهد.[۵]

و از خدا و پیامبرش پیروی کنید، اگر مؤمن هستید.[۶]

ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا و پیامبرش پیروی کنید و از وی رو برنتابید در حالی که می‌شنوید.[۷]

ای کسانی که ایمان آوردید! دعوت خدا و پیامبر را پاسخ دهید هرگاه شما را به سوی چیزی فرا خواند که شما را زنده می‌کند.[۸]

و از خدا و پیامبرش پیروی کنید...[۹]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید.[۱۰]

قطعاً خداوند بر مؤمنان منت نهاد زمانی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را برای‌شان بخواند و آن‌ها را پاک گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و بدون شک آن‌ها پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند.[۱۱]

ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پیروی کنید و از پیامبر و والیان امور از خودتان پیروی کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید، در آن به خدا و پیامبر مراجعه کنید اگر به خدا و روز واپسین ایمان آوردید. آن بهتر و سرانجامی نیکوتر دارد.[۱۲]

و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای آن‌که با اذن خدا اطاعت بشود.[۱۳]

و هرکس از خدا و پیامبر پیروی کند، آنان با کسانی هستند که خداوند به ایشان نعمت داد که پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هستند و آن‌ها نیکو رفیقانی هستند.[۱۴]

---

۱. اعراف ۷/ ۱۵۷.
۲. جن ۷۲/ ۲۳.
۳. ابراهیم ۱۴/ ۴.
۴. بقره ۲/ ۱۲۹.
۵. بقره ۲/ ۱۵۱.
۶. انفال ۸/ ۱.
۷. انفال ۸/ ۲۰.
۸. انفال ۸/ ۲۴.
۹. انفال ۸/ ۴۶.
۱۰. آل عمران ۳/ ۱۳۲.
۱۱. آل عمران ۳/ ۱۶۴.
۱۲. نساء ۴/ ۵۹.
۱۳. نساء ۴/ ۶۴.
۱۴. نساء ۴/ ۶۹.

النّساء (٤): ٨٠: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا﴾.

محمّد (٤٧): ٣٣: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾.

الحشر (٥٩): ٧: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾.

النّور (٢٤): ٥١: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.

و ٥٢: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾.

و ٥٤: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾.

و ٥٦: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾.

المجادلة (٥٨): ١٣: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾.

الحجرات (٤٩): ١٤: ﴿وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾.

الجمعة (٦٢): ٢: ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾.

التغابن (٦٤): ١٢: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾.

الفتح (٤٨): ١٧: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبۡهُ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾.

المائدة (٥): ٩٢: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾.

هرکس از پیامبرﷺ پیروی کند قطعاً از خدا پیروی کرده است و هرکس روی برتابد پس ما تو را نگهبان برایشان نفرستادیم.[۱]

ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پیروی کنید و از پیامبر پیروی کنید و اعمال‌تان را باطل نکنید.[۲]

و آنچه را پیامبر به شما بخشید، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت دست بردارید و تقوای خدا را پیشه کنید، قطعاً مجازات خداوند سخت است.[۳]

هرگاه مؤمنان به سوی خدا و پیامبرش فراخوانده می‌شدند تا در میان‌شان داوری کند تنها سخن‌شان این بود که می‌گفتند: شنیدیم و پیروی کردیم و آنان فقط رستگارند و هرکس از خدا و پیامبرش پیروی کند و از خدا بترسد و تقوای او را پیشه کند، پس آنان فقط کامیابند.[۴]

بگو: از خدا پیروی کنید و از پیامبر پیروی کنید پس اگر روی بر تافتید تنها بر اوست آنچه بر دوشش نهاده شده است و بر شماست آنچه بر دوش‌تان نهاده شده است و اگر از وی پیروی کنید راه می‌یابید و چیزی برعهده پیامبر نیست مگر رساندن آشکار.[۵]

و نماز برپادارید و زکات بپردازید و از پیامبر پیروی کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید.[۶]

و از خدا و پیامبرش پیروی کنید و خداوند به اعمال‌تان آگاه است.[۷]

و اگر از خدا و رسولش پیروی کنید چیزی از اعمال‌تان را نمی‌کاهد، به تحقیق خداوند بسیار آمرزنده مهربان است.[۸]

اوست کسی که در میان درس نخواندگان پیامبری از خود آنها برانگیخت تا آیاتش را برای‌شان تلاوت کند و آن‌ها را پاک گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و قطعاً آنان پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند.[۹]

و از خدا پیروی کنید و از پیامبر پیروی کنید پس اگر روی برتافتید، تنها بر پیامبر ما رساندن آشکار است.[۱۰]

و هرکس از خدا و رسولش پیروی کند، خدا وی را در بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیرش نهرها روان است و هرکس روی برتابد، او را به عذاب دردناکی مجازات می‌کند.[۱۱]

و از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر پیروی نمایید و بترسید و بر حذر باشید. پس اگر روی برتافتید، بدانید که وظیفه پیامبر ما تنها رساندن آشکار است.[۱۲]

---

۱. نساء ۴/ ۸۰.
۲. محمدﷺ ۴۷/ ۳۳.
۳. حشر ۵۹/ ۷.
۴. نور ۲۴/ ۵۱ و ۵۲.
۵. نور ۲۴/ ۵۴.
۶. نور ۲۴/ ۵۶.
۷. مجادله ۵۸/ ۱۳.
۸. حجرات ۴۹/ ۱۴.
۹. جمعه ۶۲/ ۲.
۱۰. تغابن ۶۲/ ۱۲.
۱۱. فتح ۴۸/ ۱۷.
۱۲. مائده ۵/ ۹۲.

التّوبة (٩): ٢٩: ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾.

و ٧١: ﴿وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَـٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

وما يدلّ على ذلك من الآيات كثير وفى ما ذكر كفاية.

٩٩ ٩٩ (١) **كافى** ١/٧٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن أبى سعيد القمّاط وصالح بن سعيد عن **أبان** بن تغلب عن أبى جعفر عليه السلام انّه سئل عن مسئلة فأجاب فيها قال فقال الرّجل انّ الفقهاء لا يقولون هذا فقال (يا ـ خ) ويحك وهل رأيت فقيهاً قطّ انّ الفقيه حقّ الفقيه الزّاهد فى الدّنيا الرّاغب فى الآخرة المتمسّك بسنّة النّبىّ صلى الله عليه وآله.

١٠٠ ١٠٠ (٢) **تهذيب** ٤/١٨٦: روى عن **الرّضا** عليه السلام انّه قال لا قول الاّ بعمل ولا عمل الاّ بنيّة ولا نيّة الاّ بإصابة السّنّة. **بصائر الدّرجات** ١١: حدّثنا أحمد بن محمّد عن البرقىّ عن ابراهيم بن اسحاق الأزدى عن **أبى** عثمان العبدى عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليهم السلام (فى حديث) قال ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

١٠١ ١٠١ (٣) **كافى** ١/٧٠: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٢٢٢: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن أبى اسماعيل ابراهيم بن اسحاق الأزدى عن **أبى عثمان** العبدى عن جعفر عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا قول الاّ بعمل ولا قول ولا عمل الاّ بنيّة ولا قول ولا عمل ولا نيّة الاّ بإصابة السّنّة ورواه فى **بصائر الدّرجات** ١١: فى حديث وأوردناه فى باب (١) الأمر بذكر الله من أبواب الذّكر (ج ١٩). **المقنعة** ٤٨: روى عن أبى عبدالله عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وذكر مثله وزاد ومن تمسّك بسنّتى عند اختلاف أمّتى كان له أجر مأة شهيد. **أمالى** ابن الشّيخ ٣٨٦: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمّد الطوسى رحمه الله قال أخبرنا والدي قال أخبرنى محمّد بن محمّد بن مخلّد قال

با کسانی جهاد کنید که به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و حرام‌های خدا و پیامبرش را حرام نمی‌کنند.[۱]

مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر ولایت دارند. به نیکی‌ها فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند و نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش پیروی می‌کنند. ایشان را خداوند به زودی مورد رحمت‌شان قرار می‌دهد، به راستی خداوند شکست‌ناپذیر حکیم است.[۲]

آیاتی که بر مطلب دلالت می‌کند فراوان است و آنچه ذکر شد کافی است.

۹۹ (۱) ابان بن تغلب گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مساله‌ای سوال شد و امام علیه السلام پاسخ داد. پرسشگر گفت: فقیهان این گونه نمی‌گویند.

امام علیه السلام فرمود: ای بیچاره! و آیا تو تاکنون فقیهی دیده‌ای؟ به تحقیق فقیه حقیقی در دنیا زاهد، مشتاق به آخرت و تمسک کننده به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

۱۰۰ (۲) در کتاب التهذیب آمده است: «از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: هیچ گفتاری بدون عمل و هیچ عملی بدون نیت [صحیح و خالص] و هیچ نیتی بدون انطباق با سنت [پذیرفته] نیست.»

ابو عثمان عبدی از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام در بخشی از یک حدیث این جمله را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند.

۱۰۱ (۳) ابوعثمان عبدی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ گفتاری بدون عمل و هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی بدون انطباق با سنت [پذیرفته] نیست.»

این حدیث را با سند دیگری در باب یکم از باب‌های ذکر آوردیم.

در کتاب المقنعه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث روایت شده است و در ادامه آن آمده است: «... و هرکس هنگام اختلاف امتم به سنت من تمسک کند، پاداش صد شهید برایش است.»

---

۱. توبه ۹/ ۲۹. ۲. توبه ۹/ ۷۱.

حدّثنا أبو عمرو قال حدّثنا أبوجعفر المروزيّ محمّد بن هشام املاءً قال حدّثني يحيى بن عثمان قال حدّثنا ثقبه[١] عن اسماعيل البصرى يعنى ابن عليّة عن أبان عن **أنس** قال قال رسول الله ﷺ وذكر مثله الّا انّ فيه (لا يقبل قول) بدل (لا قول) فى المواضع الثلاثة. **وفيه** ٣٣٧: عنه قال أخبرنا والدي قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّلت قال أخبرنا ابن عقدة قال حدّثني المنذر بن محمّد قرائةً قال حدّثنا أحمد بن يحيى الضّبيّ قال حدّثني[٢] موسى بن القاسم عن **أبي الصّلت** عن عليّ بن موسى عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ وذكر مثله.

١٠٢ ١٠٢ (۴) **فقه الرّضا** عليه السلام ٣٧٨: قال العالم عليه السلام لا قول الّا بعمل ولا عمل الّا بالنّيّة ولا نيّة الّا بإصابة السّنّة.

١٠٣ ١٠٣ (۵) **كافى** ١/ ٧٠: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن احمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبى جعفر عليه السلام قال قال ما من أحد الّا وله شرّة[٣] وفترة فمن كانت فترته الى سنّة[۴] فقد اهتدىٰ ومن كانت فترته الى بدعة فقد غوى.

١٠٤ ١٠٤ (۶) **كافى** ١/ ٧١: عنه عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام السّنّة سنّتان سنّة فى فريضة الأخذ بها هدىً وتركها ضلالة وسنّة فى غير فريضة الأخذ بها فضيلة وتركها الى غير خطيئة[۵].

١٠٥ ١٠٥ (٧) **كافى** ١/ ٧٠: عنه عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** قال قال عليّ بن الحسين عليه السلام انّ أفضل الأعمال عندالله ما عمل بالسّنّة وان قلّ.

١٠٦ ١٠٦ (٨) **كافى** ١/ ٧١: عليّ بن محمّد عن أحمد بن محمّد البرقيّ عن **عليّ** بن حسان ومحمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن عليّ بن حسان عن موسى بن بكر عن **زرارة** بن أعين عن أبى جعفر عليه السلام قال كلّ من تعدّى السّنّة ردّ الى السّنّة.

١٠٧ ١٠٧ (٩) **كنز الفوائد** ١٦٤: حدّثني الشّيخ أبو المرجا محمّد بن عليّ بن طالب البلديّ بالقاهرة قال حدّثني استادي أبو عبدالله محمّد بن ابراهيم بن[۶] جعفر النّعمانيّ رحمه الله عن

---

١. بقيّة ـ خ. ٢. حدّثنا ـ خ.

٣. الشرّة: الحدّة. النّشاط. شرّة الشباب نشاطه ـ المنجد. ۴. السّنّة ـ خ.

۵. غيرها خطيئة ـ خ ل. ۶. عن جعفر ـ خ.

انس از پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ گفتاری بدون عمل و هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی بدون انطباق بر سنت پذیرفته نیست.»

ابو صلت نیز از امام رضاؑ از نیاکانشؑ از پیامبر اکرمﷺ این حدیث را روایت کرده است.

۱۰۲ (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «معصومؑ می‌فرماید: هیچ گفتاری بدون عمل و هیچ عملی بدون نیت و هیچ نیتی بدون انطباق بر سنت [پذیرفته] نیست.»

۱۰۳ (۵) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس نیست مگر آن که دوران حرص و جوش و دوران آرامشی دارد، پس هرکس دوران آرامش وی به سوی سنت باشد قطعاً راه یافته است و هرکس دوران آرامشش به سوی بدعت باشد قطعاً گمراه گردیده است.»

۱۰۴ (۶) سکونی از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که امیر مؤمنانؑ فرمود: «سنت بر دو گونه است: سنتی در فریضه که عمل به آن هدایت و ترک آن گمراهی است و سنتی در غیر فریضه که عمل به آن فضیلت است و ترک آن گناه نیست.»

۱۰۵ (۷) یونس از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «برترین اعمال نزد خدا عملی است که به سنت عمل شود هر چند اندک باشد.»

۱۰۶ (۸) زرارة بن اعین از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از سنت تجاوز کند به سنت بازگردانده می‌شود.»

۱۰۷ (۹) سلام بن مستنیر از امام باقرؑ از جدش پیامبر اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم!

أبى العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة الكوفى عن شيوخه الأربعة عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن النّعمان الأحول عن **سلام** بن المستنير عن أبى جعفر الباقر عليه السلام قال قال جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله أيّها النّاس حلالى حلال الى يوم القيامة وحرامي حرام الى يوم القيامة ألا وقد بيّنهما الله عزّوجلّ فى الكتاب وبيّنتهما لكم فى سنّتى وسيرتي وبينهما شبهات من الشّيطان وبدع بعدى من تركها صلح له أمر دينه وصلحت له مروّته وعرضه ومن تلبّس بها (و ـ ظ) وقع فيها واتّبعها كان كمن رعى غنمه قرب الحِمىٰ ومن رعى مٰا شيته قرب الحِمىٰ نازعته نفسه الى أن يرعاها فى الحِمىٰ ألا وانّ لكلّ ملك حِمىً ألا وإنّ حِمَى الله عزّوجلّ محارمه فتوقّوا حمى الله ومحارمه، الحديث.

١٠٨ ١٠٨ (١٠) **وسائل ١٢٩/٢٧**: محمّد بن عليّ بن الحسين فى عيون الأخبار عن عبدالصّمد بن محمّد الشّهيد عن أبيه عن أحمد بن اسحاق العلويّ عن أبيه عن عمّه **الحسن** بن اسحاق عن الرّضا عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دان بغير سماع ألزمه الله البتّة (التّيه ـ خ) الى الفناء ومن دان بسماع من غير الباب الّذى فتحه الله لخلقه فهو مشرك والباب المأمون على وحى الله محمّد صلى الله عليه وآله.

١٠٩ ١٠٩ (١١) **تهذيب ٣١٤/٦**: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله عزّوجلّ ﴿يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾[١] فالعدل رسول الله والإمام من بعده يحكم به وهو ذو عدل فاذا علمت ما حكم به رسول الله صلى الله عليه وآله والإمام فحسبك ولا تسئل عنه.

كافى ٣٩٧/٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** قال سئلت أباجعفر عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ ﴿يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ قال العدل رسول الله والإمام من بعده ثمّ قال هذا ممّا أخطأت به الكتّاب **كافى ٣٩٦/٤**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم** بن عمر اليمانيّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿ذَوَا عَدْلٍ﴾ وذكر مثله.

---

١. المائدة ٩٥/٥.

حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام است آگاه باشید خداوندﷻ آن دو را در قرآن بیان کرد و من آن‌ها را در سنت وسیره‌ام برای‌تان بیان کردم و میان آن دو پس از من شبهات و بدعت‌هایی از طرف شیطان است. هرکس آن‌ها را ترک کند کار دین و جوانمردی و آبرویش سامان می‌یابد و هرکس به آن‌ها آلوده گردد و در آن‌ها بیفتد و از آن‌ها پیروی کند همانند کسی است که گوسفندانش را نزدیک قرقگاه و منطقه ممنوعه می‌چراند و هرکس گوسفندانش را نزدیک قرقگاه بچراند، نفسش او را تشویق می‌کند که در منطقه ممنوعه آن‌ها را بچراند. بدانید که هر فرمانروایی منطقه ممنوعه‌ای دارد و به تحقیق قرقگاه خداوندﷻ حرام‌های اوست پس خود را از منطقه ممنوعه و حرام‌های خداوند حفظ کنید...»

۱۰۸ (۱۰) حسن بن اسحاق از امام رضاؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که بدون شنیدن [از خدا و پیامبر و ائمه اطهار] به چیزی معتقد شود خداوند او را محکوم به نابودی می‌نماید (یا او را به سرگردانی تا نابودی گرفتار می‌کند) و هرکس با شنیدن از غیر آن دری که خداوند برای بندگانش گشوده است، روشی را برگزیند، وی مشرک است و درب امین بر وحی خدا، محمدﷺ است.»

۱۰۹ (۱۱) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که در تفسیر سخن خداوند: «**دو نفر دارای عدالت از شما به آن حکم می‌کنند.**» فرمود: «عدالت، پیامبر اکرمﷺ است و امام پس از وی به او حکم می‌کند و او صاحب عدالت است پس هرگاه حکم پیامبر اکرمﷺ و امامؑ را شناختی برایت کافی است و درباره آن پرسش نکن.»

در گزارش دیگری زراره گوید: «از امام باقرؑ درباره این سخن خداوند سوال کردم: «**دو نفر صاحب عدالت از خودتان به آن حکم می‌کنند.**» امامؑ فرمود: «عدالت، پیامبر اکرمﷺ و امام پس از اوست. سپس فرمود: این از چیزهایی است که نویسندگان آن را اشتباه کرده‌اند.»

در گزارش دیگری ابراهیم بن عمر یمانی این حدیث را از امام صادقؑ روایت کرده است.

١١٠ (١٢) **كافى** ٢/٨: محمّد بن يعقوب الكليني قال حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال عن **الحفص** المؤذّن عن أبى عبدالله عليه السلام وعن محمّد بن اسماعيل بن بزيع عن محمّد بن سنان عن اسماعيل بن جابر عن أبى عبدالله عليه السلام انّه كتب بهذه الرّسالة الى أصحابه وأمرهم بمُدارستها والنّظر فيها وتعاهدها والعمل بها فكانوا يضعونها فى مساجد بيوتهم فاذا فرغوا من الصّلوة نظروا فيها قال وحدّثني الحسن بن محمّد عن جعفر بن محمّد بن مالك الكوفيّ عن القاسم بن الرّبيع الصحّاف عن اسماعيل بن مخلّد[1] السّرّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال خرجت هذه الرّسالة من أبى عبدالله عليه السلام الى أصحابه (الى أن قال ص ٨) أيّتها العصابة الحافظ الله لهم أمرهم عليكم بآثار رسول الله صلى الله عليه وآله وسنّته وآثار الأئمّة الهداة من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله من بعده وسنّتهم فانّه من أخذ بذلك فقد اهتدى ومن ترك ذلك ورغب عنه ضلّ لانّهم هم الّذين أمر الله بطاعتهم وولايتهم وقد قال أبونا رسول الله صلى الله عليه وآله المداومة على العمل فى اتّباع الآثار والسّنن وان قلّ أرضىٰ لله وأنفع عنده فى العاقبة من الاجتهاد فى البدع واتّباع الأهواء.

١١١ (١٣) **كافى** ٢٥/١: عليّ بن محمّد عن سهل بن زياد عن محمّد بن سليمان عن عليّ بن ابراهيم عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال حجّة الله على العباد النّبيّ صلى الله عليه وآله والحجّة فيما بين العباد وبين الله العقل.

وتقدّم فى كثير من أحاديث الباب المتقدّم ما يستفاد منه ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى **وباب** (٦) ما يعالج به تعارض الرّوايات **وباب** (٧) عدم حجّيّة القياس ما يدلّ على ذلك **وفى** رواية معاوية بن عمّار (٣٠) من باب (١٠) عدد الرّكعات من أبواب فضل الصّلوة وفرضها (ج ٤) قوله صلى الله عليه وآله والسّادسة الأخذ بسنّتى فى صلٰوتى وصومي وصدقتي **وفى** رواية عليّ بن عبدالله (٢) من باب (١) فرض صلٰوة الكسوف من أبواب صلٰوة الآيات (ج ٧) ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية معاوية (١٩) من باب (١) أنّ الحجّ على ثلاثة أوجه من أبواب وجوه الحجّ

---

١. محمّد ـ خ ل.

۱۱۰ (۱۲) حفص موذن و اسماعیل بن جابر گویند: «امام صادقؑ این نامه را برای یارانش نوشت و آن‌ها را بـه مـطالعه و دقت و مـراقـبت و عـمل بـه آن فـرمان داد. آن‌ها نـامه را در مـحل‌های نمازخانه‌های‌شان می‌گذاشتند و پس از فراغت از نماز به آن می‌نگریستند.»

و اسماعیل بن مخلّد (یا محمد) سراج نیز گوید: «این نامه از سوی امام صـادقؑ بـه یـارانش صادر شد... امام در بخشی از این نامه فرمود: ای گروهی که خداوند برای‌شان نگهبان امرشان است! بر شما باد به آثار پیامبر اکرمﷺ و سنت وی و آثار پیشوایان هدایت پس از پیامبرﷺ از اهل بیتش و سنت ایشان زیرا هرکس که آن را بگیرد، به تحقیق راه یافته است و هرکس آن را ترک کند و از آن روی برتابد، گمراه است؛ برای این که آنان کسانی هستند که خداوند به اطاعت و ولایت‌شان فرمان داده است و به تحقیق پدرمان پیامبر اکرمﷺ فرمود: مداومت بر عمل در پیروی آثار و سنت‌ها ـ هر چند اندک باشد ـ خداوند را بیش‌تر خشنود می‌کند و نزد خدا سرانجام سودمندتری دارد نسـبت بـه تلاش و کوشش در بدعت‌ها و پیروی از امیال.»

۱۱۱ (۱۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «حجت خدا بر بندگان، پیامبر اکرمﷺ است و حجت میان بندگان و خداوند، عقل است.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پیشین مطالبی هست که در این بحث از آن استفاده می‌شود.

می‌آید:

در باب بعدی و باب ششم و هفتم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت سی‌ام از باب دهم از باب‌های فضیلت و وجوب نماز فرموده پیامبرﷺ که: «و ششم: عمل به سنت من در نماز و روزه و صدقه‌ام است.»

و در روایت دوم از باب یکم از باب‌های نماز آیات مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت نوزدهم از باب یکم از باب‌های وجوب حج فرموده امامؑ که: «به تحقیق ما وقتی با

(ج ١٢) قوله انّا اذا لقينا ربّنا قلنا يا ربّنا عملنا بكتابك وسنّة نبيّك ويقول القوم عملنا برأينا وفى رواية اللّيث (١٦) والحلبى (٢١) وعبيدالله (٤٢) نحوه.

وفى رواية معاوية (٢٠) ويعقوب (٤١) قولهﷺ انّا لا نعدل بكتاب الله وسنّة نبيّه. وفى رواية سيف بن عميرة (٢٧) من باب (٤٦) ما ورد فى أنّ ما ينفع النّاس بعد الموت هو العمل الصّالح من أبواب جهاد النّفس (ج ١٧) قولهﷺ من تمسّك بسنّتى فى اختلاف اُمّتى كان له أجر مأة شهيد. وفى مرسلة الكليني (١) من باب (٣) استحباب تزويج البنت عند بلوغها من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله انّ الله عزّوجلّ لم يترك شيئاً ممّا يحتاج اليه الاّ علّمه نبيّهﷺ وفى رواية جابر (٢٣) من باب (٤٥) ما ورد فى خطبة النّكاح قولهﷺ من أطاعهﷺ أطاع الله ومن عصاه عصى الله.

وفى بعض أحاديث باب (١٧) حكم ما اذا طلّق ثلاثاً فى مجلس واحد من أبواب الطّلاق (ج ٢٧) ما يدلّ على ذلك. وفى رواية الصّيدانىّ (١٢) من باب (٢٢) أنّ الميراث لذوى القرابة من أبواب الميراث (ج ٢٩) قوله مه أصلحك الله شرعَ لرسول اللهﷺ ما صنع فما صنع رسول اللهﷺ إلاّ الحقّ. وفى أحاديث باب (٣٤) ما ورد فى أنّ رسول اللهﷺ أطعم الجدّ والجدّة ما يدلّ على ذلك والأخبار الواردة فى حجّيّة السّنّة النّبويّة أكثر من أن تحصىٰ بل هى من الضّروريّات عند المسلمين.

(٤)

باب حجّيّة فتوى الأئمّة المعصومين من العترة الطاهرةﷺ بعد الفحص

والآيات الّتى تدلّ على حجّيّة فتوى الأئمّةﷺ كثيرة منها.

قول الله عزّوجلّ فى سورة **النّحل** (١٦): ٤٣: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

البقرة (٢): ١٨٩: ﴿وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

پروردگارمان دیدار می‌کنیم می‌گوییم: ای پروردگار ما! ما به کتاب تو و سنت پیامبرت عمل کردیم و آن قوم می‌گویند: ما به رأی خود عمل کردیم.»

و در روایت شانزدهم، بیست و یکم و چهل و دوم نظیر آن خواهد آمد.

و در روایت بیستم و چهل و یکم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «به تحقیق ما چیزی را همتای کتاب خدا و سنت پیامبرش قرار نمی‌دهیم.»

و در روایت بیست و هفتم از باب چهل و ششم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که: «هرکس در اختلافات امتم به سنت من تمسک کند، پاداش صد شهید برای اوست.»

و در روایت یکم از باب سوم از باب‌های تزویج این گفته امام‌علیه‌السلام که: «به تحقیق خداوند‌عزّوجلّ چیزی از آنچه را که به آن نیاز می‌شود ترک نکرد مگر آن که به پیامبرش آموخت.»

و در روایت بیست و سوم از باب چهل و پنجم فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «هرکس از پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و هرکس از وی نافرمانی کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است.»

و در برخی از روایات باب هفدهم از باب‌های طلاق مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت دوازدهم از باب بیست و دوم از باب‌های میراث این گفته امام‌علیه‌السلام که: «ساکت باش! خداوند تو را اصلاح کند! هرآنچه پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام داد برایش مشروع بود و رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از حق انجام نداد.»

و در روایات باب سی و چهارم مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند و روایاتی که درباره حجیت سنت نبوی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است بی‌شمار است بلکه آن نزد مسلمانان از بدیهات است.

باب ۴

حجیت احادیث اوصیای پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله

آیاتی که بر حجیت فتوای امامان دلالت می‌کند، بسیار است که تعدادی از آن‌ها عبارتند از:

پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.[۱]

و نیکی آن نیست که از بام‌ها وارد خانه شوید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و از در خانه‌ها وارد آن‌ها گردد و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.[۲]

---

۱. نحل ۱۶/ ۴۳. ۲. بقره ۲/ ۱۸۹.

آل عمران (٣): ٧: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.

النّساء (٤): ٥٩: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾.

و ٨٣: ﴿وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَٰنَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.

التوبة (٩): ١١٩: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾.

وأمّا الأخبار الّتى تستفاد منها حجّيّة قول الأئمّة عليهم السلام أكثر من أن تحصىٰ.

منها ما ورد فى أنّ حديثهم عليهم السلام حديث النّبىّ صلى الله عليه وآله وعلومهم من علمه.

ومنها ما ورد فى أنّ عندهم الصّحيفة الجامعة الّتى هى املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام.

ومنها ما ورد فى أنّه صلى الله عليه وآله شاركهم فى علمه وأنّهم أبوابه.

ومنها ما ورد فى أنّ عندهم كتب الأنبياء وعلومهم.

ومنها ما ورد فى أنّهم عالمون بتفسير القرآن وتأويله كلّه.

ومنها ما ورد فى تفسير الآيات بأنّهم الهادون يهدون الى ما جاء به النّبىّ صلى الله عليه وآله وأنّهم الصّادقون والمحسودون والمسئولون وأنّهم الّذين يعلمون وأعدائهم الّذين لا يعلمون وأنّهم أهل الذّكر والرّاسخون فى العلم وأولوا الأمر وأحد الثّقلين وغيرها ممّا ورد فى علومهم وفضائلهم وهى كثيرة جدّاً قد يذكر نبذ منها.

١١٢ ١١٢ (١) **كافى** ٥٣/١: عليّ بن محمد عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزيز عن هشام بن سالم و**حمّاد** بن عثمان وغيره قالوا سمعنا أبا عبدالله عليه السلام يقول حديثى حديث أبى وحديث أبى حديث جدّي وحديث جدّى حديث الحسين وحديث الحسين حديث الحسن وحديث الحسن حديث أميرالمؤمنين عليه السلام وحديث أميرالمؤمنين حديث رسول الله صلى الله عليه وآله وحديث رسول الله صلى الله عليه وآله قول الله عزّوجلّ.

و تاویل آن را نمی‌داند مگر خدا و استواران در دانش. آن‌ها می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، همه آن‌ها از جانب پروردگار ماست و جز صاحبان خرد اندرز نمی‌پذیرند.[1]

ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا پیروی کنید و از پیامبر و والیان امور از خودتان پیروی کنید.[2]

و هرگاه خبری ایمنی بخش یا هولناک به آن‌ها رسد، آن را منتشر می‌کنند و اگر آن را به پیامبر ﷺ و به متولیان امور خودشان ارجاع دهند، قطعاً صاحب نظران‌شان آن را خواهند شناخت و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود قطعاً شما به جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.[3]

ای کسانی که ایمان آوردید! تقوای الهی پیشه کنید و همراه راستگویان باشید.[4] ۱۱۹.

و احادیثی که از آن‌ها حجیت گفتار امامان استفاده می‌شود بی‌شمار است.

گروهی از آن‌ها احادیثی است که دلالت می‌کند حدیث آن‌ها حدیث پیامبر است و علوم‌شان از علم پیامبر ﷺ.

دسته‌ای از آن‌ها احادیثی که دلالت می‌کند که صحیفه جامعی به املاء پیامبر اکرم ﷺ و خط علی علیه‌السلام نزد ایشان وجود دارد.

تعدادی از آن‌ها احادیثی است که دلالت می‌کند پیامبر اکرم ﷺ ایشان را در علم خویش شریک کرد و آنان درهای دانش او هستند.

و دسته‌ای دیگر دلالت می‌کند که کتاب‌ها و علوم پیامبران نزد ایشان است.

و تعدادی دلالت می‌کند که ایشان عالم به تفسیر و تاویل همه قرآن هستند.

و احادیثی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده است که ایشان هدایتگرند، به سوی آنچه پیامبر اکرم ﷺ آورده است هدایت می‌کنند و آنان راستگویان و مورد حسادت قرار گرفته‌شدگان و مورد سوال قرار گرفته شدگانند و این که ایشان کسانی هستند که می‌دانند و دشمنان‌شان کسانی هستند که نمی‌دانند و آنان اهل ذکر و راسخان در دانش و متولیان امور و یکی از دو چیز ارزشمند هستند و احادیث دیگری که درباره دانش و فضایل آن‌ها وارد شده است و آن احادیث بسیار زیاد است که تعدادی از آن‌ها آورده می‌شود.

۱۱۲ (۱) هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگران از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «حدیث من، حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدّم و حدیث جدم حدیث حسین علیه‌السلام و حدیث حسین علیه‌السلام حدیث حسن علیه‌السلام و حدیث حسن علیه‌السلام حدیث امیر مؤمنان علیه‌السلام و حدیث امیر مؤمنان علیه‌السلام حدیث پیامبر اکرم ﷺ و حدیث پیامبر ﷺ گفتار خداوند عزوجل است.»

---

۱. آل عمران ۳/ ۷. ۲. نساء ۴/ ۵۹. ۳. نساء ۴/ ۸۳.
۴. توبه ۹/ ۱۱۹.

١١٣ ١١٣ (٢) **كافى** ٤٣/١: عليّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن داود بن فرقد عمّن حدّثه عن **ابن شبرمة** قال ما ذكرت حديثاً سمعته عن[1] جعفر بن محمد إلّا كاد ان يتصدّع قلبه[2] قال حدّثنى أبى عن جدّي عن رسول اللهﷺ (و ـ خ) قال ابن شبرمة وأقسم بالله ما كذب أبوه علىٰ جدّه ولا جدّه على رسول اللهﷺ قال قال رسول اللهﷺ من عمل بالمقاييس[3] فقد هلك وأهلك ومن أفتى (النّاس بغير علم ـ خ) وهو لا يعلم النّاسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك وأهلك.

١١٤ ١١٤ (٣) **أمالي** المفيد ٤٢: حدّثنى الشّيخ الجليل المفيد محمد بن محمد بن النّعمان قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمد القمّيﷺ قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال حدّثنى هارون بن مسلم عن عليّ بن أسباط عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن **جابر** قال قلت لأبى جعفرﷺ اذا حدّثتنى بحديث فأسنده لى فقال حدّثنى أبى عن جدّى رسول اللهﷺ عن جبرئيلﷺ عن الله عزّوجلّ وكلّما أحدّثك بهذا الأسناد وقال يا جابر لحديث واحد تأخذه عن صادق خير لك من الدّنيا وما فيها.

١١٥ ١١٥ (٤) **وسائل** ١٠٤/٢٧: عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس فى كتاب الإجازات قال وممّا رويناه من كتاب **حفص** بن البخترى قال قلت لأبى عبداللهﷺ نسمع الحديث منك فلا أدرى منك سماعه أو من أبيك فقال ما سمعته منّى فاروه عن أبى وما سمعته منّى فاروه عن رسول اللهﷺ.

١١٦ ١١٦ (٥) **وسائل** ١٠٤/٢٧: وعنه فى كتاب الإجازات قال ممّا رويناه من كتاب الشّيخ الحسن بن محبوب عن **ابن سنان** عن أبى عبداللهﷺ قال سمعته يقول ليس عليكم فيما سمعتم منّى اَن ترووه عن أبىﷺ وليس عليكم جناح فيما سمعتم من أبى اَن ترووه عنّى ليس عليكم فى هذا جناح.

١١٧ ١١٧ (٦) **كافى** ٥١/١: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن عليّ بن أبى حمزة عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبداللهﷺ الحديث أسمعه منك أرويه عن أبيك أو أسمعه من أبيك أرويه عنك قال سواء الّا أنّك ترويه عن أبى أحبّ اليّ وقال أبو عبداللهﷺ لجميل ما سمعت منّى فاروه عن أبى.

---

١. من ـ خ ل. ٢. قلبى ـ خ. ٣. بالمقايس ـ خ ل.

۱۱۳ (۲) ابن شبرمه گوید: «حدیثی را از امام صادقؑ شنیدم که هر وقت آن را به یاد می‌آورم نزدیک است قلبم شکافته شود. وی فرمود: پدرمؑ از جدمؑ از پیامبر اکرمﷺ به من خبر داد (و) ابن شبرمه گفت: و به خدا سوگند یاد می‌کند که نه پدرش بر جدش دروغ بست و نه جدش بر پیامبر اکرمﷺ که پیامبر اکرمﷺ فرمود: هرکس به قیاس عمل کند به تحقیق هلاک گردید و هلاک کرد و هرکس (بدون علم به مردم) فتوا دهد در حالی که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه باز نمی‌شناسد، قطعاً هلاک شد و هلاک کرد.»

۱۱۴ (۳) جابر گوید: «به امام باقرؑ گفتم: هرگاه حدیثی را برای من بیان کردی، سند آن را ذکر کن!

امامؑ فرمود: پدرمؑ از جدم پیامبراکرمﷺ از جبرئیلؑ از خداوندﷻ به من خبر داد و هر وقت برای تو حدیث می‌گویم با این سند است.

و فرمود: ای جابر! یک حدیث که از شخص راستگویی دریافت کنی قطعاً برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.»

۱۱۵ (۴) حفص بن بختری گوید: «به امام صادقؑ گفتم: از تو حدیث می‌شنویم آنگاه نمی‌دانم از تو شنیده ام یا از پدرتؑ.

امامؑ فرمود: آنچه را از من شنیدی از پدرمؑ روایت کن و آنچه را از من شنیدی، از پیامبراکرمﷺ روایت کن!»

۱۱۶ (۵) ابن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنچه از من شنیدید چیزی بر شما نیست که آن را از پدرم روایت کنید. در این کار باکی بر شما نیست.»

۱۱۷ (۶) ابوبصیر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: حدیثی را از تو می‌شنوم آیا از پدرت روایت کنم؟ یا از پدرت می‌شنوم آیا از تو روایت کنم؟

امامؑ فرمود: یکسان است ولی از پدرم روایت کنی من بیش‌تر دوست دارم.

و امام صادقؑ به جمیل فرمود: آنچه را از من شنیدی از پدرم روایت کن.»

١١٨ (٧) **بصائر الدّرجات** ٣٠٠: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن يحيى بن أبى عمران عن يونس
١١٨ عن **عـنبسة** قال سأل رجل أبا عبدالله عليه السلام عن مسئلة فأجابه فيها فقال الرّجل ان كـان كـذا وكذا ماكان القول فيها فقال له مهما أجبتك فيه بشيء فهو عن رسول الله صلى الله عليه وآله لسنا نقول برأينا من شيء.

١١٩ (٨) **كافى** ٥٨/١: عليّ عن محمد بن عيسى عن يونس عـن **قـتيبة** قـال سـئل رجـل
١١٩ أبا عبدالله عليه السلام عن مسئلة فأجابه فيها فقال الرّجـل أرأيت إن كـان كـذا وكـذا مـا يكـون[١] القول فيها فقال له مَهْ ما أجبتك فيه مـن شـيء فـهو عـن رسـول الله صلى الله عليه وآله لسـنا مـن أرأيت في شيء.

١٢٠ (٩) **بصائر الدّرجات** ٢٩٩: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبى عمير عن عمرو[٢]
١٢٠ ابن أذينة عن **الفضيل** بن يسار عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال لو أنّا حدّثنا برأينا ضللنا كما ضلّ من كان قبلنا ولٰكِنّا حدّثنا ببيّنة من ربّنا بيّنها لنبيّه فبيّنها لنا.

١٢١ (١٠) **وفيه** ٣٠١: حدّثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن **فضيل** بن يسار عن
١٢١ جعفر عليه السلام انّه قال انّا على بيّنة من ربّنا بيّنها لنبيّه صلى الله عليه وآله فبيّنها نبيّه صلى الله عليه وآله لنا فلو لا ذلك كنّا كهؤلاء النّاس.

١٢٢ (١١) **وفيه** ٣٠٠: حدّثنا محمد بن هارون عن أبى الحسن موسى عن موسى بن القاسم
١٢٢ عن عليّ بن النّعمان عن **محمّد** بن شريح قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام لو لا أنّ الله فرض ولايتنا ومودّتنا وقرابتنا ما أدخلناكم ولا أوقفناكم على بابنا فوالله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا ولا نقول الّا ما قال ربّنا.

١٢٣ (١٢) **وفيه** ٣٠٠: حدّثنا أحمد بن محمّد عن عليّ بن النعمان عن فضيل بن عثمان عن
١٢٣ **محمّد** بن شريح قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول والله لو لا أنّ الله فرض ولايـتنا ومـودتّنا وقرابتنا ما أدخلناكم بيوتنا ولا أوقفناكم على أبوابنا والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا إلّا ما قال ربّنا.

---

١. كان ـ خ ل. ٢. عمر ـ ظ.

(۷) عنبسه گوید: «مردی از امام صادقؑ مساله‌ای پرسید و امامؑ به وی پاسخ داد. آنگاه آن مرد گفت: اگر چنین و چنان باشد درباره آن چه می‌گویی؟ ۱۱۸

امامؑ به وی فرمود: من درباره هرچیز به تو پاسخ دادم آن از پیامبراکرمﷺ است. ما این گونه نیستیم که درباره چیزی به نظر خودمان چیزی بگوییم.»

(۸) قتیبه گوید: «مردی از امام صادقؑ درباره مساله‌ای سوال کرد و امامؑ پاسخ داد. آنگاه آن مرد گفت: به من بگو که اگر چنین و چنان بود، درباره آن چه می‌گفتی؟ ۱۱۹

امامؑ فرمود: ساکت باش! من درباره هر چه به تو پاسخ دادم، آن از جانب رسول خداﷺست. ما اهل (رأی خودت را بگو) نیستیم.»

(۹) فضیل بن یسار از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ما اگر براساس رأی و نظرمان حدیث بگوییم گمراه می‌شویم، همان گونه که پیشینیان ما گمراه شدند بلکه ما براساس دلیل روشنی از جانب پروردگارمان حدیث می‌گوییم که آن را خداوند برای پیامبرشﷺ بیان کرده است و او برای ما.» ۱۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۰) فضیل بن یسار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق ما بر دلیل روشنی از طرف پروردگارمان هستیم که آن را برای پیامبرشﷺ بیان کرده است و او برای ما. اگر این گونه نبود ما نیز همانند این مردم بودیم.» ۱۲۱

(۱۱) محمد بن شریح گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: اگر خداوند ولایت و دوستی و نزدیک بودن با ما را واجب نکرده بود، هرگز شما را به خانه‌های‌مان راه نمی‌دادیم و پشت در خانه‌های‌مان شما را نگه نمی‌داشتیم. به خدا سوگند ما براساس هوا و هوس و رأی خودمان سخن نمی‌گوییم و چیزی نمی‌گوییم مگر آنچه را پروردگارمان گفته است.» ۱۲۲

(۱۲) محمد بن شریح گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! اگر خداوند ولایت و دوستی و نزدیک بودن با ما را واجب نکرده بود، هرگز شما را به خانه‌های‌مان راه نمی‌دادیم و پشت درهای خانه‌های‌مان نگه نمی‌داشتیم. به خدا سوگند! هرگز ما براساس هوا و هوس و رأی خودمان سخن نمی‌گوییم مگر آنچه را خداوند پروردگارمان فرموده باشد.» ۱۲۳

١٢٤ ١٢٤ (١٣) **وفيه ٣٠١**: حدّثنا محمد بن اسماعيل عن عليّ بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن **محمّد** بن شريح قال قال أبو عبدالله عليه السلام لو لا أنّ الله فرض طاعتنا وولايتنا وأمر مودّتنا[1] ما أوقفناكم علىٰ أبوابنا ولا أدخلناكم بيوتنا انّا والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا ولا نقول إلّا ما قال ربّنا (و ـ خ) أصول عندنا نكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

١٢٥ ١٢٥ (١٤) **وفيه ٢٩٩**: حدّثنا عبدالله بن عامر عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن **داود** بن أبي يزيد الأحول عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول انّا لو كُنّا نفتي الناس برأينا وهوانا لكُنّا مِن الهالكين ولٰكنّها آثار من رسول الله صلى الله عليه وآله أصل علم نتوارثها كابر عن كابر نكنزها كما يكنز النّاس ذهبهم وفضّتهم.

١٢٦ ١٢٦ (١٥) **وفيه ٢٩٩**: حدّثنا حمزة بن يعلى عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال يا جابر انّا لو كنّا نحدّثكم برأينا وهوانا لكُنّا من الهالكين ولٰكِنّا نحدّثكم بأحاديث نكنزها عن رسول الله صلى الله عليه وآله كما يكنز هؤلآء ذهبهم وفضّتهم.

١٢٧ ١٢٧ (١٦) **وفيه ٣٠٠**: حدّثنا محمّد عن الحسين بن سعيد عن القاسم عن محمّد بن يحيى عن **جابر** قال قال أبوجعفر عليه السلام يا جابر لو كنّا نفتي النّاس برأينا وهوانا لِكُنّا من الهالكين ولٰكِنّا نفتيهم بآثار من رسول الله صلى الله عليه وآله وأصول علمٍ عندنا نتوارثها كابر عن كابر نكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

١٢٨ ١٢٨ (١٧) **وفيه ٣٠٠**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثّماليّ عن **جابر** قال أبوجعفر عليه السلام يا جابر والله لو كنّا نحدّث النّاس أو حدّثناهم برأينا لَكُنّا من الهالكين ولٰكِنّا نحدّثهم بآثار عندنا من رسول الله صلى الله عليه وآله يتوارثها كابر عن كابر يكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم وفضّتهم.

١٢٩ ١٢٩ (١٨) **وسائل ١٨٢/٢٧**: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **أبي الصّباح** قال والله لقد قال لي جعفر بن محمّد عليهما السلام انّ الله علّم نبيّه صلى الله عليه وآله التّنزيل والتّأويل فعلّمه رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً ثمّ قال وعلّمنا والله، الحديث ورواه الشّيخ باسناده عن أحمد بن محمّد مثله.

---

١. بمودّتنا ـ ظ.

۱۲۴ (۱۳) محمد بن شریح گوید: «امام صادق علیه السلام که فرمود: اگر خداوند اطاعت و ولایت ما را واجب نکرده بود و به دوستی ما فرمان نداده بود، ما هرگز شما را پشت درهای‌مان نگه نمی‌داشتیم و به خانه‌های‌مان راه نمی‌دادیم. به خدا سوگند! ما هرگز بر طبق هوا و هوس و نظرات‌مان سخن نمی‌گوییم و هیچ سخنی نمی‌گوییم مگر آنچه را که خداوند پروردگارمان فرموده است. (و) اصولی نزد ماست که آن‌ها را گنجینه می‌کنیم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌های‌شان را گنجینه می‌کنند.»

۱۲۵ (۱۴) داود بن ابی یزید احول از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بی‌گمان اگر ما براساس آراء و هوا و هوس‌های‌مان به مردم فتوا می‌دادیم حتماً از هلاک شدگان بودیم بلکه سخنان ما بر جای مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. سرچشمه دانش است که از یکدیگر به ارث می‌بریم بزرگی از بزرگی و از بزرگ دیگری و آن‌ها را گنجینه می‌کنیم همان گونه که مردم طلا و نقره‌های‌شان را گنجینه می‌کنند.»

۱۲۶ (۱۵) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای جابر! به تحقیق اگر ما براساس رأی و هوا و هوس‌مان به شما حدیث می‌گفتیم حتماً از هلاک شدگان بودیم بلکه ما احادیثی برای‌تان می‌گوییم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گنجینه می‌کنیم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌های‌شان را گنجینه می‌کنند.»

۱۲۷ (۱۶) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای جابر! اگر ما براساس رأی و هوا و هوس‌مان به مردم فتوا می‌دادیم حتماً از هلاک شدگان بودیم بلکه ما براساس آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصول دانشی نزد خودمان فتوا می‌دهیم که از یکدیگر به ارث می‌بریم بزرگی از بزرگی دیگر و آن‌ها را گنجینه می‌کنیم همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌های‌شان را گنجینه می‌کنند.»

۱۲۸ (۱۷) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای جابر! به خدا سوگند اگر ما براساس رأی و نظرمان برای مردم حدیث بگوییم یا حدیث می‌گفتیم حتماً از هلاک شدگان بودیم بلکه ما براساس آثاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ماست به آن‌ها حدیث می‌گوییم و آن‌ها را بزرگی از بزرگ دیگر به ارث می‌برند و گنجینه می‌کنند همان گونه که این‌ها طلا و نقره‌های‌شان را گنجینه می‌کنند.»

۱۲۹ (۱۸) ابوالصباح گوید: «به خدا سوگند! امام صادق علیه السلام به من فرمود: به تحقیق خداوند، تنزیل و تاویل را به پیامبرش صلی الله علیه و آله آموخت. آنگاه وی به علی علیه السلام یاد داد. سپس فرمود: و به خدا سوگند! او به ما آموخت.»

مستدرك ۳۳۴/۱۷: العيّاشى فى تفسيره عن **أبى الصّباح** قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ الله علّم نبيّه صلى الله عليه و آله التّنزيل والتأويل فعلّمه رسول الله صلى الله عليه و آله عليّاً عليه السلام ثمّ قال وعلّمنا والله الحديث.

١٣٠ ١٣٠ (١٩) وسائل ١٩٩/٢٧: **بصائر الدّرجات** للصّفّار عن الحسن ابن علىّ عن عبدالله بن المغيرة عن عبيس بن هشام عن عبدالكريم عن **سماعة** ابن مهران عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الله علّم رسوله الحلال والحرام والتّأويل فعلّم رسول الله صلى الله عليه و آله علمه كلّه عليّاً عليه السلام وعن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن عمر بن أبان الكلبي عن أديم أخى أيّوب عن **حمران** بن أعين عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

١٣١ ١٣١ (٢٠) **كافى** ٢٣٩/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عبدالله بن الحجّال عن أحمد بن عمر الحلبىّ عن **أبى بصير** قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فقلت له جعلت فداك انّى أسئلك عن مسئلة هٰهنا أحد يسمع كلامى قال فرفع أبو عبدالله عليه السلام ستراً بينه وبين بيت آخر فاطّلع فيه ثمّ قال يا أبا محمّد سل عمّا بدالك قال قلت جعلت فداك انّ شيعتك يتحدّثون انّ رسول الله صلى الله عليه و آله علّم عليّاً عليه السلام باباً يفتح له منه ألف باب قال فقال يا أبا محمّد علّم رسول الله صلى الله عليه و آله عليّاً ألف باب يفتح (له ـ خ) من كلّ باب ألف باب قال قلت هذا والله العلم قال فنكت[1] ساعة فى الأرض.

ثمّ قال انّه لعلم وما هو بذاك قال ثمّ قال يا أبا محمّد فانّ عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة قال قلت جعلت فداك وما الجامعة قال صحيفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلى الله عليه و آله وإملاه[2] من فلق فيه[3] وخَطَّ علىّ عليه السلام بيمينه فيها كلّ حلال وحرام وكلّ شىء يحتاج النّاس اليه حتّى الأرش فى الخدش وضرب بيده الىّ فقال (لى ـ خ) تأذن لى يا أبا محمّد قال قلت جعلت فداك انّما أنالك فاصنع ما شئت قال فغمزنى بيده وقال حتّى أرش هذا كأنّه مغضب، الحديث. **بصائر الدّرجات** ١٥١: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد الجمّال عن احمد بن عمر عن **أبى بصير** نحوه (وما ورد فى انّه صلى الله عليه و آله علّم عليّاً عليه السلام ألف باب يفتح له من كلّ باب ألف باب كثير جدّاً).

---

١. النّكت أن تنكت بقضيب فى الأرض فتؤثّر بطرفه فيها وفى الحديث بينا هو ينكت اذا انتبه أى يفكّر ويحدّث نفسه. اللسان، ج ٢، ص ١٠٠.

٢. إملائه ـ خ.

٣. أى من وسط فيه.

در گزارش دیگری ابو الصباح از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند به پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله تنزیل و تاویل را آموخت، آنگاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام تعلیم کرد. سپس فرمود: و به خدا سوگند! علی‌علیه‌السلام به ما آموخت...»

(۱۹) سماعة بن مهران از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند حلال و ۱۳۰
حرام و تاویل را به پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخت آنگاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله همه آن‌ها را به علی‌علیه‌السلام تعلیم کرد.»

این حدیث از حمران بن اعین نیز روایت شده است.

(۲۰) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم و به وی گفتم: فدایت شوم! من می‌خواهم درباره ۱۳۱
مساله‌ای از شما سوال کنم. آیا در اینجا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟

امام‌علیه‌السلام پرده‌ای را که میان وی و اتاق دیگر بود بالا برد و نگاهی در آن انداخت. آنگاه فرمود: ای ابومحمد! هر چه به نظرت رسیده است بپرس!

گفتم: فدایت شوم! شیعیان شما نقل می‌کنند که پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بابی را به علی‌علیه‌السلام آموخت که از آن هزار باب برای وی گشوده می‌شود.

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای ابومحمد! پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار باب به علی‌علیه‌السلام آموخت که از هر باب هزار باب برایش گشوده می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گفت: به خدا سوگند! این علم است. امام‌علیه‌السلام مدتی با حالت تفکر چیزی را به زمین کوبید. سپس فرمود: بی‌گمان آن علم است ولی این علم، آن علم (مصالح میان مردم) نیست سپس فرمود: ای ابومحمد! همانا نزد ما (جامعه) است و آن‌ها چه می‌دانند (جامعه) چیست؟

گفتم: فدایت شوم! جامعه چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع به مقیاس ذراع پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن حضرت از وسط دهانش آن را املا کرده است و علی‌علیه‌السلام با دست راستش همه حلال و حرام‌ها و همه احتیاجات مردم ـ حتی ارش خراشی ـ را در آن نوشته است.

آنگاه امام‌علیه‌السلام با دستش به من زد و فرمود: ای ابومحمد! آیا به من اجازه می‌دهی؟

گفتم: فدایت شوم! همانا من متعلق به شما هستم. هرکاری که می‌خواهی بکن.

آنگاه امام‌علیه‌السلام با دستش نیشگونی به من گرفت و با حالتی شبیه به عصبانیت فرمود: حتی ارش این کار؟»

در کتاب بصائر الدرجات پس از نقل این حدیث می‌گوید: «احادیث وارد شده درباره این که پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار باب به علی‌علیه‌السلام آموخت که از هر بابی هزار باب برایش گشوده می‌شود بسیار زیاد است.»

١٣٢ ١٣٢ (٢١) **كافى** ٥٧/١: عليّ بن ابراهيم عن محمّد عن يونس عن أبان عن **أبى شيبة** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ضلّ علم ابن شبرمة عند الجامعة املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام بيده انّ الجامعة لم تَدَع لأحد كلاماً، فيها علم الحلال والحرام انّ أصحاب القياس طلبوا العلم بالقياس فلم يزدادوا من الحقّ الّا بُعداً انّ دين الله لا يصاب بالقياس.

١٣٣ ١٣٣ (٢٢) **بصائر الدّرجات** ١٦٠: حدّثنا عليّ بن الحسن بن الحسين السحائيّ عن محول بن ابراهيم عن **أبى مريم** قال قال لى أبوجعفر عليه السلام عندنا الجامعة وهى سبعون ذراعاً فيها كلّ شىء حتّىٰ أرش الخدش إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطُّ عليّ عليه السلام وعندنا الجفر وهو أديم عكاظيّ قد كتب فيه حتّى ملئت أكارعه[١] فيه ما كان وما هو كائن الى يوم القيامة.

١٣٤ ١٣٤ (٢٣) **وفيه** ١٦٤: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن محمّد عن **عبدالله** بن ميمون عن جعفر عن أبيه قال فى كتاب عليّ عليه السلام كلّ شىء يحتاج اليه حتّى الخدش[٢] والأرش[٣] والهرش[٤].

١٣٥ ١٣٥ (٢٤) **وفيه** ١٤٨: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن محمد عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن أبى عبدالله عليه السلام عن أبيه قال فى كتاب عليّ عليه السلام كلّ شىء يحتاج اليه حتّى أرش الخدش والأرش (والظاهر أنّ هذا الحديث وما قبله واحد والاختلاف من قلم الناسخ).

١٣٦ ١٣٦ (٢٥) **وفيه** ١٤٨: حدّثنا محمد بن عيسى عن فضالة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول وذكر ابن شبرمة فى فتياه فقال أين هو من الجامعة أملى رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطَّهُ عليّ عليه السلام بيده فيها جميع الحلال والحرام حتّى أرش الخدش فيه.

١٣٧ ١٣٧ (٢٦) **وفيه** ١٤٨: حدّثنا محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن **جعفر** بن بشير عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال ما ترك عليّ عليه السلام شيئاً الّا كتبه حتّى أرش الخدش.

١٣٨ ١٣٨ (٢٧) **وفيه** ١٤٧: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول انّ عندنا جلداً سبعون ذراعاً أملى رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطّه عليّ عليه السلام بيده وانّ فيه جميع ما يحتاجون اليه حتّى أرش الخدش.

---

١. أى نواحيه وأطرافه.　　٢. الخدش: مزق الجلد قلّ او كثر.

٣. أرّشَهُ: أغراه أرّش بينهم: أفسد وأغرى بعضهم ببعض ـ الأرش: الدّية.

٤. هرّش بين النّاس ـ أفسد هرش: ساء خلقه.

۱۳۲ (۲۱) ابو شیبه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «دانش ابن شبرمه در برابر (جامعه) گم شد. آن املاء پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و نوشته علیعليه‌السلام با دستش است. همانا جامعه حرفی برای کسی باقی نگذارد. در آن علم حلال و حرام است. به تحقیق اصحاب قیاس به وسیله قیاس به جستجوی علم رفتند ولی چیزی به جز دوری از حق برایشان افزوده نشد. هرگز با قیاس نمی‌توان به دین خدا رسید.»

۱۳۳ (۲۲) ابومریم گوید: «امام باقرعليه‌السلام به من فرمود: نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است. در آن همه چیز وجود دارد حتی ارش خراش. آن املاء پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و خط علیعليه‌السلام است و (جفر) نزد ماست و آن پوست عکاظی است که در آن نوشته شده است به طوری که اطرافش پر شده است. در آن همه حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت وجود دارد.»

۱۳۴ (۲۳) عبدالله بن میمون از امام صادقعليه‌السلام از پدرشعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر چیز مورد نیازی حتی خراش، ارش و اخم در کتاب علیعليه‌السلام وجود دارد.»

۱۳۵ (۲۴) عبدالله بن میمون قداح از امام صادقعليه‌السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «هر چیز مورد نیازی حتی ارش خراش و دیه در کتاب علیعليه‌السلام وجود دارد.»

ظاهراً این حدیث با حدیث پیشین یکی است و اختلاف از قلم نسخه برداران است.

۱۳۶ (۲۵) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام سخن از فتاوی ابن شبرمه به میان آمد (یا امام صادقعليه‌السلام سخن از فتاوی ابن شبرمه به میان آورد) آنگاه فرمود: آن نسبت به جامعه کجاست؟ پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله آن را املاء کرد و علیعليه‌السلام با دستش آن را نوشت. همه حلال و حرام‌ها حتی ارش خراشی در آن وجود دارد.»

۱۳۷ (۲۶) جعفر بن بشیر با واسطه از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «علیعليه‌السلام هیچ چیز حتی ارش و خراشی را فروگذار نکرد مگر این که آن را نوشت.»

۱۳۸ (۲۷) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق نزد ما پوستی به طول هفتاد ذراع وجود دارد. پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله املاء کرده است و علیعليه‌السلام با دستش نوشته است و به تحقیق همه چیزهای مورد نیاز حتی ارش خراشی در آن وجود دارد.»

١٣٩ ١٣٩ (٢٨) **وفيه ١٥٥**: حدّثنا أحمد بن موسى عن عليّ بن اسماعيل عن صفوان عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله بن سنان** عن أبی عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ويحكم أتدرون ما الجفر انّما هو جلد شاة ليست بالصّغيرة ولا بالكبيرة فيها خطّ عليّ عليه السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله من فلق فيه ما من شیء يحتاج اليه الاّ وهو فيه حتّى أرش الخدش.

١٤٠ ١٤٠ (٢٩) **وفيه ١٥٥**: حدّثنا أحمد بن موسى عن الحسن بن عليّ بن النّعمان عن أبی زكريّا يحيى عن عمرو الزّيّات عن أبان وعبدالله بن بكير قال لا أعلمه الاّ ثعلبة أو علاء بن رزين و**محمّد بن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام انّه لم يكن امام حتّى خرج وأشهر سيفه وانّما تصلح فی قريش يعنی الإمامة قال فقال أبو عبدالله عليه السلام لأقوام كانوا يأتونه ويسئلونه عمّا خلّف رسول الله صلى الله عليه وآله الی عليّ عليه السلام وعمّا خلّف عليّ عليه السلام اِلَی الحسن عليه السلام فلقد خلّف رسول الله صلى الله عليه وآله عندنا جلداً ما هو جلد جمال[1] ولا جلد ثور ولا جلد بقرة الاّ إهاب شاة فيها كلّ ما يحتاج اليه حتّى أرش الخدش والظّفر وخلّفت فاطمة عليها السلام مصحفاً ما هو قرآن ولكنّه كلام من كلام الله أنزل عليها إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام.

١٤١ ١٤١ (٣٠) **وفيه ١٥٤**: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن الحسن بن عليّ عن **عبدالله بن سنان** عن أبی عبدالله عليه السلام قال ذكر له وقيعة ولد الحسن وذكرنا الجفر فقال والله انّ عندنا لجلدَی ما عز وضأن املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام وانّ عندنا لصحيفة طولها سبعون ذراعاً وأملأها رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطَّها عليّ عليه السلام بيده وانّ فيها لجميع ما يحتاج اليه حتّى أرش الخدش.

١٤٢ ١٤٢ (٣١) **وفيه ١٥٩**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن **عبدالله بن سنان** عن أبی عبدالله عليه السلام قال ذكروا ولد الحسن فذكر الجفر فقال والله انّ عندی لجلدَی ما عز وضأن أملأ رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطَّهُ عليّ عليه السلام بيده وانّ فيه لجميع ما يحتاج اليه النّاس حتّى أرش الخدش.

١٤٣ ١٤٣ (٣٢) **وفيه ١٥٧**: حدّثنا السّندیّ بن محمّد عن أبان بن عثمان عن **عليّ بن الحسين** عن أبی عبدالله عليه السلام قال انّ عبدالله بن الحسن يزعم انّه ليس عنده من العلم الاّ ما عند النّاس فقال صدق والله عبدالله بن الحسن ما عنده من العلم الاّ ما عند النّاس ولكن عندنا والله الجامعة

---

١. حمار ـ خ ل.

۱۳۹ (۲۸) عبدالله بن سنان از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «وای بر شما! آیا می‌دانید جفر چیست؟ آن پوست گوسفندی ـ نه کوچک و نه بزرگ ـ است. در آن خط علی‌ﷺ و املاء پیامبر اکرم‌ﷺ از مرکز دهانش است. هیچ چیز مورد نیازی حتی ارش خراش نیست مگر آن که در آن وجود دارد.»

۱۴۰ (۲۹) ثعلبه یا علاء بن رزین و محمد بن مسلم از یکی از آن دو[۱] روایت می‌کنند که گفت: «هیچ کس امام نیست تا این که با شمشیر قیام کند و امامت تنها شایسته قریش است.

آنگاه گروهایی نزد امام صادق‌ﷺ می‌آمدند و درباره آنچه پیامبر اکرم‌ﷺ برای علی‌ﷺ و علی‌ﷺ برای حسن بر جای گذاشت از امام‌ﷺ سوال می‌کردند. امام‌ﷺ به آن‌ها فرمود: به تحقیق پیامبراکرم‌ﷺ پوستی نزد ما باقی گذارد که آن پوست شتر (الاغ) و گاو نر و گاو ماده نیست بلکه پوست گوسفندی است که همه مسائل مورد نیاز حتی ارش خراش و ناخن در آن است و فاطمه‌ﷺ مصحفی بر جای گذارد که آن قرآن نیست بلکه سخنانی از خداوند است که بر وی نازل کرد و آن املاء پیامبراکرم‌ﷺ و خط علی‌ﷺ است.»

۱۴۱ (۳۰) عبدالله بن سنان گوید: «برای امام صادق‌ﷺ ناسزای فرزندان امام حسن‌ﷺ بازگو شد و امام‌ﷺ برای ما سخن از جفر گفت. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! نزد ما دو پوست بز و بره وجود دارد که املاء پیامبر اکرم‌ﷺ و خط علی‌ﷺ است و به تحقیق نزد ما صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع است که پیامبر اکرم‌ﷺ آن را املا کرد و علی‌ﷺ با دستش نوشت و در آن همه چیزهای مورد نیاز ـ حتی ارش خراش ـ وجود دارد.»

۱۴۲ (۳۱) عبدالله بن سنان گوید: «نزد امام صادق‌ﷺ از فرزندان امام حسن‌ﷺ سخن گفتند و امام‌ﷺ از جفر سخن به میان آورد و فرمود: به خدا سوگند! حتماً نزد من دو پوست بز و بره وجود دارد که پیامبر اکرم‌ﷺ املاء کرد و علی‌ﷺ با دستش نوشت و همانا تمام چیزهای مورد نیاز مردم ـ حتی ارش خراش ـ در آن وجود دارد.»

۱۴۳ (۳۲) علی بن حسین به امام صادق‌ﷺ گفت: «عبدالله بن حسن معتقد است که در دانش امتیازی بر دیگر مردم ندارد.

امام فرمود: به خدا سوگند! عبدالله بن حسن راست گفت. نزد وی چیزی از دانش نیست مگر آنچه

---

۱. معلوم نیست که این سخن را از چه کسی روایت می‌کنند و آن با عقیده زیدیه موافق است.

فيها الحلال والحرام وعندنا الجفر أيدرى عبدالله بن الحسن ما الجفر مسك معز أم مسك شاة وعندنا مصحف فاطمة عليها السلام أما والله ما فيه حرف من القرآن ولكنّه املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام كيف يصنع عبدالله اذا جاء النّاس من كلّ أفق يسئلونه.

١٤٤ ١٤٤ (٣٣) **وفيه** ١٦١: حدّثنا محمّد بن الحسين عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **عليّ بن أبى حمزة** عن أبى عبدالله عليه السلام (فى حديث) ولكن عندنا والله الجامعة فيها الحلال والحرام وعندنا الجفر أفيدرى عبدالله أمسك بغير أو مسك شاة وعندنا مصحف فاطمة أما والله ما فيه حرف من القرآن ولكنّه املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام كيف يصنع عبدالله اذا جائه النّاس من كلّ فنّ يسئلونه أما ترضون أن تكونوا يوم القيامة آخذين بحجزتنا[١] ونحن آخذون بحجزة نبيّنا ونبيّنا آخذ بحجزة ربّه.

١٤٥ ١٤٥ (٣٤) **وفيه** ١٥٣: حدّثنا محمّد بن الحسين عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **عليّ بن سعيد** قال كنت جالساً عند أبى عبدالله عليه السلام وعنده محمّد بن عبدالله بن عليّ الى جنبه جالساً وفى المجلس عبدالملك بن أعين ومحمّد بن الطّيّار وشهاب بن عبد ربّه فقال رجل من أصحابنا جعلت فداك انّ عبدالله بن الحسن يقول لنا فى هذا الأمر ما ليس لغيرنا فقال أبو عبدالله عليه السلام بعد كلام أما تعجبون من عبدالله يزعم انّ أباه عليّ لم يكن إماماً ويقول انّه ليس عندنا علم وصدق والله ما عنده علم ولكن والله وأهوى بيده إِلىٰ صدره انّ عندنا سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله وسيفه ودرعه وعندنا والله مصحف فاطمة عليها السلام ما فيه آية من كتاب الله وانّه لإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّه عليّ عليه السلام بيده الحديث.

١٤٦ ١٤٦ (٣٥) **كافى** ٢٤١/١: محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبى عبيدة** قال سئل أبا عبدالله عليه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوّ علماً قال له فالجامعة قال تلك صحيفة طولها سبعون ذراعاً فى عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كلّ ما يحتاج النّاس اليه وليس من قضيّة الّا وهى فيها حتّى أرش الخدش قال فمصحف فاطمة عليها السلام قال فسكت طويلاً ثمّ قال انّكم لتبحثون عمّا تريدون وعمّا لا تريدون إنّ

---

١. الحجزة: معقد الإزار ثمّ قيل للإزار حجزة للمجاورة وقد أستعير الأخذ بالحجزة للتّمسّك والاعتصام يعنى تمسّكوا واعتصموا به.

نزد مردم است ولی به خدا سوگند!(جامعه) نزد ماست که در آن حلال و حرام است و نزد ما جفر است. آیا عبدالله بن حسن می‌داند جفر چیست پوست بز است یا پوست بره؟ و نزد ما مصحف فاطمهعليها السلام است. آگاه باش که به خدا سوگند! در آن یک حرف از قرآن نیست بلکه آن املاء پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله و خط علیعليه السلام است. عبدالله چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف به سوی وی خواهند آمد و از او سوال خواهند کرد.»

۱۴۴ (۳۳) علی بن ابی حمزه روایت می‌کند که امام صادقعليه السلام در بخشی از یک حدیث فرمود: «ولی به خدا سوگند! نزد ما جامعه است که در آن حلال و حرام است و نزد ما جفر است. آیا عبدالله می‌داند آن پوست شتر است یا پوست گوسفند؟ و نزد ما مصحف فاطمهعليها السلام است. بدان که به خدا سوگند! در آن یک حرف از قرآن نیست بلکه املاء پیامبراکرمصلى الله عليه وآله و خط علیعليه السلام است.

عبدالله چه خواهد کرد آنگاه که مردم به او رو آورند و از هر فنّی از او بپرسند. آیا خشنود نیست که در قیامت دامن ما را بگیرید و ما دامن پیامبرمان را بگیریم و او دامن پروردگارش را گرفته باشد.»

۱۴۵ (۳۴) علی بن سعید گوید: «نزد امام صادقعليه السلام نشسته بودم. محمد بن عبدالله بن علی در کنار امام نشسته بود و عبدالملک بن اعین و محمد بن طیار و شهاب بن عبد ربه نیز در مجلس حضور داشتند. آنگاه یکی از شیعیان گفت: فدایت شوم! عبدالله بن حسن می‌گوید: ما در حکومت حقی داریم که دیگران چنین حقی ندارند.

امام صادقعليه السلام پس از سخنانی فرمود: آیا از عبدالله تعجب نمی‌کنید؟ وی معتقد است که پدرش علیعليه السلام امام نبود و می‌گوید: ما هیچ دانشی نداریم و به خدا سوگند! راست گفت: وی هیچ دانشی ندارد.

آنگاه امامعليه السلام دستش را بر روی سینه گذاشت و فرمود: ولی به خدا سوگند! بدون شک اسلحه پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله و شمشیر و زره‌اش نزد ماست. به خدا سوگند! مصحف فاطمهعليها السلام نزدماست که در آن یک آیه از قرآن نیست و آن املاء پیامبر اکرمصلى الله عليه وآله و دست نوشته علیعليه السلام است...»

۱۴۶ (۳۵) ابوعبیده گوید: «یکی از دوستان ما از امام صادقعليه السلام درباره جفر سوال کرد. امامعليه السلام فرمود: آن پوست گاوی است پر از علم.

آن مرد گفت: پس جامعه چیست؟

امامعليه السلام فرمود: آن صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع و پهنای پوستی مثل ران شتر دوکوهانی. همه چیزهای مورد نیاز مردم در آن است و هیچ مساله‌ای نیست مگر این‌که در آن وجود دارد حتی ارش خراش.

گفت: پس مصحف فاطمهعليها السلام چیست؟

امامعليه السلام مدتی ساکت شد، سپس فرمود: به تحقیق شما از آنچه می‌دانید و آنچه نمی‌خواهید جستجو می‌کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فاطمة عليها السلام مكثت بعد رسول الله صلى الله عليه وآله خمسة وسبعين يوماً وكان دخلها حزن شديد علىٰ أبيها وكان جبرئيل عليه السلام يأتيها فيحسّن عزائها علىٰ أبيها ويطيّب نفسها ويخبرها عن أبيها ومكانه ويخبرها بما يكون بعدها في ذرّيّتها وكان عليّ عليه السلام يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة عليها السلام.

١٤٧ ١٤٧ (٣٦) **كافى** ٢٤١/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن صالح بن سعيد عن أحمد بن أبي بشر عن **بكر** بن كرب الصّيرفيّ قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ عندنا ما لا نحتاج معه الى النّاس وانّ النّاس ليحتاجون الينا وانّ عندنا كتاباً إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام صحيفة فيها كلّ حلال وحرام وانّكم لتأتونا بالأمر فنعرف اذا أخذتم به ونعرف اذا تركتموه.

بصائر الدّرجات ١٥٤: حدّثنا أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم أو غيره عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن بكر ابن كرب الصّيرفيّ نحوه.

١٤٨ ١٤٨ (٣٧) **وفيه** ١٤٩: حدّثنا محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن محمّد بن الفضيل عن **بكر** بن كرب الصّيرفيّ قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما لهم ولكم ما يريدون منكم وما يعيبونكم يقولون الرّافضة نعم والله رفضتم الكذب واتّبعتم الحقّ أما والله عندنا ما لا نحتاج الى أحد والنّاس يحتاجون الينا انّ عندنا الكتاب باملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطُّهُ عليّ عليه السلام بيده صحيفة طولها سبعون ذراعاً فيها كلّ حلال وحرام.

١٤٩ ١٤٩ (٣٨) **كافى** ٤٠٧/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبي خالد** الكابليّ عن أبي جعفر عليه السلام قال وجدنا في كتاب عليّ عليه السلام انّ الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتّقين أنا وأهل بيتي الّذين أورَثنا الله الأرض ونحن المتّقون والأرض كلّها لنا الى آخر الحديث.

١٥٠ ١٥٠ (٣٩) **بصائر الدّرجات** ١٤٧: حدّثنا عليّ بن الحسين عن عليّ بن فضّال عن أبيه عن ابراهيم بن محمّد الأشعرى عن مروان عن **الفضيل** بن يسار قال قال لي أبوجعفر عليه السلام يا فضيل عندنا كتاب عليّ عليه السلام سبعون ذراعاً ما على الأرض شيء يحتاج اليه الّا وهو فيه حتّى أرش الخدش[1] ثمّ خطَّهُ بيده على ابهامه.

---

١. خدش الجلد: قشره بعود او نحوه. اللسان، ج ۶، ص ۲۹۲.

فاطمه‌علیهاالسلام پس از رحلت پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله هفتاد و پنج روز زندگانی کرد و در این مدت اندوه شدیدی به خاطر پدرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او وارد شد و جبرئیل نزد وی می‌آمد و بردباری وی را بر پدرش نیکو جلوه می‌داد و او را خشنود و راضی می‌کرد و از پدرش و جایگاهش به او خبر می‌داد و از حوادثی که پس از وی درباره فرزندانش اتفاق می‌افتد به او خبر می‌داد و علی‌علیه‌السلام آن‌ها را می‌نوشت. پس آن صحیفه فاطمه‌علیهاالسلام است.»

۱۴۷ (۳۶) بکر بن کرب صیرفی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق نزد ما چیزی است که با وجود آن به مردم نیاز نداریم و مردم به ما نیاز دارند و به راستی نزد ما کتابی است املاء پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و خط علی‌علیه‌السلام. صحیفه‌ای که همه حلال و حرام‌ها در آن است و شما نزد ما می‌آیید تا مسائل را از ما فرا بگیرید. ما آن را بیان می‌کنیم هنگامی که شما آن را بگیرید و باز بیان می‌کنیم هنگامی که شما آنها را ترک کنید.

۱۴۸ (۳۷) بکربن کرب صیرفی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «شما و آن‌ها را چه شده است؟ آن‌ها از شما چه می‌خواهند و چه چیز را بر شما عیب می‌گیرند؟

می‌گویند: (رافضه) آری به خدا سوگند! شما دروغ را رها کردید و از حق پیروی نمودید. آگاه باش! به خدا سوگند! نزد ما چیزی است که با وجود آن به هیچ کس نیاز نداریم و مردم به ما نیازمندند. به تحقیق نزد ما کتابی است به املاء پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و نوشته علی‌علیه‌السلام با دستش. صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع که در آن همه حلال و حرام‌ها وجود دارد.»

۱۴۹ (۳۸) ابوخالد کابلی از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی‌علیه‌السلام این گونه یافتیم: بدون شک زمین متعلق به خداست که برای هر یک از بندگانش که بخواهد به میراث می‌گذارد و فرجام کارها برای پرهیزکاران است. من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای‌مان به میراث گذاشت و ما پرهیزکاران هستیم و همه زمین متعلق به ماست...»

۱۵۰ (۳۹) فضیل بن یسار گوید: «امام باقرعلیه‌السلام به من فرمود: ای فضیل! کتاب علی‌علیه‌السلام به طول هفتاد ذراع نزد ماست. بر روی زمین هیچ چیز حتی ارش خراشی نیست مگر آن که در آن وجود دارد. سپس با دست بر روی انگشت شستش خطی کشید.»

١٥١ (٤٠) **وفيه ١٤٨:** حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن يحيى بن أبى عمران عن يونس عن **حمّاد**
١٥١ قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما خلق الله حلالاً ولا حراماً الّا وله حـدّ كـحدّ الدور وانّ حلال محمّد حلال الى يوم القيامة وحرامه حرام الى يوم القيامة ولأنّ عندنا صحيفة طولها سبعون ذراعاً وما خلق الله حلالاً ولا حراماً الّا فيها فما كان من الطّريق فهو من الطّريق وما كان من الدّور فهو من الدّور حتّى أرش الخدش وما سواه الجلدة ونصف الجلدة.

١٥٢ (٤١) **وفيه ١٦١:** حدّثنا محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **عليّ بن**
١٥٢ **سعيد** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أمّا قوله فى الجفر انّما هو جلد ثور مدبوغ كالجراب[1] فيه كتب وعلم ما يحتاج النّاس اليه الى يوم القيامة من حلال وحرام إمـلاء رسـول الله صلى الله عليه وآله وخطّ عليّ عليه السلام.

١٥٣ (٤٢) **وفيه ١٥٦:** حدّثنا يعقوب بن يزيد ومحمّد بن الحسين عن محمّد بن أبى عمير عن
١٥٣ عمر بن أذينة عن **عليّ بن سعد** قال كنت قاعداً عند أبى عبدالله عليه السلام وعنده أُناس من أصحابنا فقال له معلّى بن خنيس جعلت فداك ما لقيت من الحسن بن الحسن ثمّ قال له الطّيّار جعلت فداك بينا أنا أمشى فى بعض السّكك اذ لقيت محمّد بن عبدالله بن الحسن على حمار حوله أناس من الزّيديّة (إلى أن قال أبو عبدالله عليه السلام) وأمّا قوله فى الجفر فانّما هو جلد ثور مذبوح كالجراب فيه كتب وعلم ما يحتاج اليه النّاس الى يوم القيامة من حلال وحرام أملأ رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطَّهُ عليّ عليه السلام بيده وفيه مصحف فاطمة عليها السلام ما فيه آية من القرآن وانّ عندى خـاتم رسول الله صلى الله عليه وآله ودرعه وسيفه ولوائه وعندى الجفر على رغم أنف من زعم.

١٥٤ (٤٣) **وفيه ١٤٧:** حدّثنا أحمد بن محمّد عن محمّد بن عليّ عن عبدالرّحيم بن مـحمّد
١٥٤ الأسدى عن **عنبسة** العابد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ فى كتاب (الكتاب ـ ظ) الّذى هو إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخَطَّهُ عليّ عليه السلام بيده ان كان فى شيء شؤم ففى النّساء. **وفـيه ١٦٥:** حدّثنا محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن **عنبسة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى كـتاب عليّ عليه السلام الّذى أملى رسول الله صلى الله عليه وآله ان كان الشؤم فى شيء ففى النّساء.

---

١. وعاء من إهاب الشاة يُوعىٰ فيه الحبّ والدّقيق ونحوهما ـ مجمع.

۱۵۱ (۴۰) حماد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافرید مگر آن که حدّی همانند حدّ خانه‌ها دارد و به تحقیق حلال محمدﷺ تا روز قیامت حلال است و حرامش تا روز قیامت حرام است و بی‌گمان نزد ما صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع وجود دارد و خداوند هیچ حلال و حرامی نیافرید مگر این که در آن وجود دارد. پس هر چه از راه است، آن از راه است و هر چه از خانه است، آن از خانه است حتی ارش خراش و مانند آن و یک تازیانه و نصف تازیانه.»

۱۵۲ (۴۱) علی بن سعید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «درباره سخن او درباره جفر باید بگویم: همانا آن پوست دباغی شده گاوی است مانند کیسه چرمی که کتاب‌های علمی و علم همه چیزهای مورد نیاز مردم تا روز قیامت از حلال و حرام در آن است. آن املاء پیامبر اکرمﷺ و نوشته علیؑ است.»

۱۵۳ (۴۲) علی بن سعد گوید: «من نزد امام صادقؑ نشسته بودم. گروهی از شیعیان نیز در حضور امامؑ بودند. معلی بن خنیس به امام گفت: فدایت شوم! از دست حسن به حسن چی کشیدی؟

سپس طیار گفت: فدایت شوم! هنگامی که در یکی از کوچه‌ها راه می‌رفتم با محمد بن عبدالله بن حسن برخورد کردم. وی بر الاغی سوار بود و گروهی از زیدیه اطرافش را گرفته بودند... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که امام صادقؑ فرمود: سخن وی درباره جفر، همانا آن پوست گاو ذبح شده‌ای است همانند کیسه چرمی که کتاب‌ها و علم همه چیزهای مورد نیاز مردم از حلال و حرام تا روز قیامت در آن است. پیامبراکرمﷺ آن را املاء کرد و علیؑ با دستش آن را نوشت و در آن مصحف فاطمهؑ است که یک آیه قرآن در آن نیست و به تحقیق انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر اکرمﷺ است و برخلاف میل کسی که گمان می‌کند، جفر نزد من است.»

۱۵۴ (۴۳) عنبسه عابد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا در کتابی که املاء پیامبراکرمﷺ و نوشته علیؑ با دستش می‌باشد، آمده است: اگر در چیزی نحوست باشد، در زنان است.»

در گزارش دیگری حدیث فوق این گونه روایت شده است: «در کتاب علیؑ که پیامبراکرمﷺ آن را املاء کرد، آمده است: اگر نحوست در چیزی باشد، در زنان است.»

١٥٥ ١٥٥ (٤٤) **وفيه** ١٦٤: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن القاسم عن بريد العجليّ عن **محمّد بن مسلم** قال سئلته عن ميراث العلم ما بلغ أجوامع هو من العلم أم فيه تفسير كلّ شيء من هذه الأمور الّتى يتكلّم فيها النّاس من الطّلاق والفرائض فقال انّ عليّاً عليه السلام كتب العلم كلّه القضاء والفرائض فلو ظهر أمرنا فلم يكن شيئاً إلّا وفيه سنّة نمضيها.

١٥٦ ١٥٦ (٤٥) **وفيه** ١٦٥: حدّثنا محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن الحسين عن أبى مخلّد عن **عبدالملك** قال دعا أبوجعفر عليه السلام بكتاب عليّ عليه السلام فجاء به جعفر عليه السلام مثل فخذ الرّجل مطويّ فاذا فيه انّ النّساء ليس لهنّ من عَقار الرّجل[1] اذا هو توفّى عنها شيء فقال أبو جعفر عليه السلام هذا والله املاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخطّه عليّ عليه السلام بيده.

١٥٧ ١٥٧ (٤٦) **وفيه** ١٦٥: حدّثنا محمّد بن الحسين عن عبدالرّحمن بن أبى هاشم عن **عنبسة** بن بجاد العابد قال سمعت جعفر بن محمّد عليه السلام وذكرت عنده الصّلوة فقال انّ فى كتاب علىّ الّذى إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى لا يعذّب على كثرة الصّلوة والصّيام ولكن يزده جزاء[2].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٥٨ ١٥٨ (٤٧) **وفيه** ١٥٠: محمّد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ جبرئيل أتى رسول الله صلى الله عليه وآله بصحيفة مختومة بسبع خواتيم من ذهب وأمره ان يدفعها الى عليّ بن أبيطالب عليه السلام فيعمل بما فيها ولا يجوزه الى غيره.

١٥٩ ١٥٩ (٤٨) **كافى** ٢٤٠/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **الحسين** بن أبى العلا قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ عندى الجفر الأبيض قال قلت فأىّ شيء فيه قال زبور داود وتوراة موسى وانجيل عيسى وصحف ابراهيم عليهم السلام والحلال والحرام ومصحف فاطمة عليها السلام ما أزعم أنّ فيه قرآناً وفيه ما يحتاج النّاس الينا ولا نحتاج الىٰ أحد حتّى فيه الجلدة ونصف الجلدة وربع الجلدة وأرش الخدش وعندى الجفر الأحمر قال قلت وأىّ شيء فى الجفر الأحمر قال السّلاح وذلك انّما يفتح للدّم يفتحه صاحب السّيف للقتل

---

١. العَقار: الضَّيْعَة: كلّ ما له أصل وقرار كالأرض والدّار. اللسان، ج ٤، ص ٥٩٥.

٢. يزيده خيراً ـ خ ل.

۱۵۵ (۴۴) محمد بن مسلم گوید: «از امامعليه‌السلام سوال کردم: میراث علم در چه حدی است؟ آیا آن کلیاتی از علم است یا همه این اموری که مردم درباره‌اش سخن می‌گویند، همانند طلاق و میراث تفسیرش در آن وجود دارد؟

امامعليه‌السلام فرمود: به تحقیق علیعليه‌السلام همه علوم ـ قضاوت و میراث ـ را نوشت. پس اگر حکومت ما برقرار گردد، هیچ چیز نخواهد بود مگر این که درباره‌اش سنتی است که ما آن را اجرا می‌کنیم.»

۱۵۶ (۴۵) عبدالملک گوید: «امام باقرعليه‌السلام کتاب علیعليه‌السلام را درخواست کرد. آنگاه امام صادقعليه‌السلام آن را آورد که همانند ران مردی به هم پیچیده شده بود. در آن کتاب آمده بود: هنگامی که مرد بمیرد، زن از اموال غیر منقولش چیزی به ارث نمی‌برد.

آنگاه امام باقرعليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! این املاء پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله و نوشته علیعليه‌السلام با دستش است.»

۱۵۷ (۴۶) عنبسه بن بجاد عابد گوید: «نزد امام صادقعليه‌السلام درباره نماز سخن گفتم: امامعليه‌السلام فرمود: در کتاب علیعليه‌السلام که املاء پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌باشد؛ آمده است: به تحقیق خداوند تبارک و تعالی به خاطر نماز و روزه فراوان عذاب نمی‌کند بلکه بر پاداش آن‌ها می‌افزاید.»

۱۵۸ (۴۷) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «جبرئیلعليه‌السلام صحیفه‌ای را که به هفت مهر طلا مهر شده بود، برای پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله آورد و به وی دستور داد آن را به علیعليه‌السلام بن ابی‌طالب بدهد تا او به آن عمل کند و سراغ چیز دیگری نرود.»

۱۵۹ (۴۸) حسین بن ابی علاء روایت می‌کند که امام صادقعليه‌السلام فرمود: «به تحقیق جفر سفید نزد من است.

گفتم: در آن چه چیزی است؟

فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیمعليهم‌السلام و حلال و حرام‌ها و مصحف فاطمهعليها‌السلام. من گمان نمی‌کنم که در آن چیزی از قرآن باشد و همه چیزهایی که مردم به ما نیاز دارند و ما به آن‌ها نیاز نداریم در آن است حتی یک ضربه تازیانه و نصف و یک چهارم ضربه و ارش خراش در آن است و جفر سرخ نزد من است.

گفتم: در جفر سرخ چیست؟

فرمود: اسلحه و آن تنها برای خونریزی باز می‌شود. صاحب شمشیر برای کشتن آن را می‌گشاید.

عبدالله بن ابی یعفور به امامعليه‌السلام گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! آیا فرزندان امام حسنعليه‌السلام این مطلب را می‌دانند؟

فقال له عبدالله بن أبى يعفور أصلحك الله أيعرف هذا بنوالحسن فقال اى والله كما يعرفون اللّيل انّه ليل والنّهار انّه نهار ولكنّهم يحملهم الحسد وطلب الدّنيا على الجحود والانكار ولو طلبوا الحقّ بالحقّ لكان خيراً لهم.

١٦٠ (٤٩) **كافى** ٢٤١/١: علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عمّن ذكره عن
١٦٠ **سليمان** بن خالد قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّ فى الجفر الّذى يذكرونه لما يسوؤهم لانّهم لا يقولون الحقّ والحقّ فيه فَلْيخرِجوا قضايا علىّ عليه السلام وفرائضه ان كانوا صادقين وسلوهم عن الخالات والعمّات وليخرجوا مصحف فاطمة عليها السلام فانّ فيه وصيّة فاطمة ومعه سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله عزّوجلّ يقول ﴿فَأتوا بِكِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ هَـٰذَآ أَوْ أَثَـٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾[١] (الآية هكذا ﴿ٱئْتُونِى بِكِتَـٰبٍ﴾[٢]).

١٦١ (٥٠) **كافى** ٢٧٨/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عبدالرّحمن بن
١٦١ الحجّاج عن **عبيد** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الكبائر فقال هنّ فى كتاب علىّ عليه السلام سبع الكفر بالله وقتل النّفس وعقوق الوالدين وأكل الرّبا بعد البيّنة وأكل مال اليتيم ظلماً والفرار من الزّحف والتعرّب بعد الهجرة الى آخر الحديث.

١٦٢ (٥١) **كافى** ٤١/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن
١٦٢ اسماعيل بن بزيع عن منصور بن حازم عن **طلحة** بن زيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال قرأت فى كتاب علىّ عليه السلام انّ الله لم يأخذ على الجهّال عهداً بطلب العلم حتّى أخذ على العلماء عهداً ببذل العلم للجهّال لأنّ العلم كان قبل الجهل.

١٦٣ (٥٢) **تهذيب** ٢٢٧/١: أخبرنى الشّيخ أيّده الله عن أحمد بن محمّد عن أبيه (عن ـ خ)
١٦٣ محمّد بن الحسن عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين ابن سعيد عن ابن أبى عمير **كافى** ٩/٣: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ[٣] فى كتاب علىّ عليه السلام انّ الهرّ سَبُع فلا بأس بسؤره وانّى لأستحيى من الله أن أدَع طعاماً لأنّ هرّاً أكل منه.

---

١. الاحقاف ٤/٤٦. ٢. الاحقاف ٤/٤٦. ٣. كان ـ يب.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آری به خدا سوگند! همان گونه که شب را شب می‌دانند و روز را روز می‌دانند ولی حسدورزی و دنیاطلبی ایشان را به جحود و انکار واداشت و اگر حقّ را به وسیله حق طلب می‌کردند برایشان بهتر بود.»

۱۶۰ (۴۹) سلیمان بن خالد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق در جفری که از آن نام می‌برند چیزی است که آن‌ها را ناراحت می‌کند؛ برای این که حق نمی‌گویند و در آن حق است. اگر راست می‌گویند باید قضاوت‌های علی‌علیه‌السلام و کیفیت تقسیم میراث توسط وی را بیرون آورند و از آن‌ها درباره خاله‌ها و عمه‌ها سوال کنید و باید مصحف فاطمه‌علیهاالسلام را نشان دهند که در آن سفارش فاطمه‌علیهاالسلام و همراهش سلاح پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است. به تحقیق خداوند‌عزوجل می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید، پس پیش از این کتاب یا نشانه‌ای از علم بیاورید.» (آیه این گونه است: «کتابی نزد من بیاورید.»)

۱۶۱ (۵۰) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره گناهان کبیره سوال کردم. امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها در کتاب علی‌علیه‌السلام هفت تاست: کفر ورزیدن به خدا و کشتن انسان و ناسپاسی و آزار به پدر و مادر و رباخواری پس از روشن شدن و خوردن مال یتیم به ستم و فرار از جنگ و بازگشت به خلق و خوی جاهلی پس از هجرت...»

۱۶۲ (۵۱) طلحة بن زید از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی‌علیه‌السلام خواندم: به تحقیق خداوند از جاهلان پیمان بر طلب علم نگرفت تا این که از عالمان بر بخشیدن دانش به جاهلان پیمان گرفت زیرا علم پیش از جهل است.»

۱۶۳ (۵۲) زراره از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق در کتاب علی‌علیه‌السلام آمده است: گربه درنده است پس نیم خورده‌اش اشکال ندارد و حتماً من از خدا شرم می‌کنم که غذایی را رها کنم به دلیل این که گربه‌ای از آن خورده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٦٤ (٥٣) **تهذیب ٥/ ٣٨٣:** (کتاب الحجّ) موسى بن القاسم عن عبدالرّحمن عن **عبدالله بن**
١٦٤ **سنان** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المحرم يموت كيف يصنع به فحدّثنى انّ عبدالرّحمن بن الحسن بن علىّ عليهما السلام مات بالأبواء مع الحسين بن علىّ عليه السلام وهو محرم ومع الحسين عليه السلام عبدالله بن العبّاس وعبدالله بن جعفر فصنع به كما صنع بالميّت وغطّى وجهه ولم يمسّه طيباً قال وذلك فى كتاب علىّ عليه السلام.

١٦٥ (٥٤) **تهذیب ٢/ ٢٠٩:** محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣/ ٣٩٧:** علىّ ابن ابراهيم عن أبيه عن
١٦٥ ابن أبى عمير عن ابن بكير قال سئل **زرارة** أبا عبدالله عليه السلام عن الصّلوة فى الثّعالب والفنك والسّنجاب وغيره من الوبر فأخرج كتاباً زعم انّه إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الصّلوة فى وبر كلّ شىء حرام أكله فالصّلوة فى وبره وشعره وجلده وبوله وروثه (وألبانه ـ كافى) وكلّ شىء منه فاسدة، الحديث، يأتى تمامه فى كتاب الصّلوة.

١٦٦ (٥٥) **كافى ٣/ ٥٠٥:** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن
١٦٦ محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر عليه السلام قال وجدنا فى كتاب علىّ عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا منعت الزّكوٰة منعت الأرض بركاتها.

١٦٧ (٥٦) **تهذیب ٥/ ١٥٢:** موسى بن القاسم عن صفوان عن علاء بن رزين عن **محمّد بن**
١٦٧ **مسلم** عن أحدهما عليهما السلام قال انّ فى كتاب علىّ عليه السلام اذا طاف الرّجل بالبيت ثمانية أشواط الفريضة واستيقن ثمانية أضاف اليها ستّاً وكذا اذا استيقن انّه سعى ثمانية أضاف اليها ستّاً.

١٦٨ (٥٧) **مستدرك ١/ ٨٤:** أصل **زيد الزّرّاد** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أبوجعفر عليه السلام يا بنىّ
١٦٨ إعرف منازل شيعة علىّ عليه السلام علىٰ قدر روايتهم ومعرفتهم الى أن قال انّى نظرت فى كتاب علىّ عليه السلام فوجدت فيه انّ زنة كلّ امرء وقدره معرفته، الحديث.

١٦٩ (٥٨) **تهذیب ٥/ ٣٥٥:** محمّد بن يعقوب عن أبى علىّ الأشعرى عن محمّد بن عبدالجبّار
١٦٩ عن صفوان عن عبدالرّحمن بن الحجّاج عن **سليمان** بن خالد قال قال أبو عبدالله عليه السلام فى كتاب علىّ عليه السلام فى بيض القطاة[1] بكارة من الغنم اذا أصابه المحرم، الحديث.

---

١. القطاة طائر معروف سمّى بذلك لِثقلِ مشيه.

۱۶۴ (۵۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام سوال کردم: محرمی فوت می‌کند با وی چه کار باید کرد؟

امام‌علیه‌السلام به من فرمود: عبدالرحمان بن حسن بن علی‌علیه‌السلام همراه امام حسین‌علیه‌السلام بود که در حال احرام در ابواء درگذشت. عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر نیز همراه امام حسین‌علیه‌السلام بودند. امام‌علیه‌السلام با وی آن گونه رفتار کرد که با میت رفتار می‌شود و صورتش را پوشاند و بوی خوش به او نزد. فرمود: آن در کتاب علی‌علیه‌السلام است.»

۱۶۵ (۵۴) ابن بکیر گوید: «زراره از امام صادق‌علیه‌السلام درباره نماز خواندن در پشم روباه و فنک و سنجاب و حیوانات دیگر سوال کرد. امام‌علیه‌السلام کتابی بیرون آورد که معتقد بود آن املاء پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در آن آمده بود: نماز در پشم هر حیوان حرام گوشتی، پس نماز در پشم، مو، پوست، ادرار و سرگین (و شیر) و هر چیز از آن باطل است...» و تمام حدیث در کتاب الصلوة خواهد آمد.

۱۶۶ (۵۵) ابو حمزه از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی‌علیه‌السلام یافتیم که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگاه زکات پرداخت نشد، زمین برکت‌هایش را باز می‌دارد.»

۱۶۷ (۵۶) محمد بن مسلم از امام باقرعلیه‌السلام یا امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق در کتاب علی‌علیه‌السلام آمده است: هرگاه کسی در طواف واجب هشت شوط دور خانه طواف کند و به هشت دور یقین کند، شش شوط بر آن می‌افزاید و همین طور هرگاه یقین حاصل کند که هشت شوط سعی کرده است، شش شوط بر آن می‌افزاید.»

۱۶۸ (۵۷) در اصل زید زراد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که امام باقرعلیه‌السلام فرمود: ای فرزند عزیزم! جایگاه شیعیان علی‌علیه‌السلام را براساس میزان روایت و معرفت‌شان بشناس... به تحقیق من در کتاب علی‌علیه‌السلام نگریستم و در آن یافتم: بی‌گمان وزن و ارزش هرکس شناخت اوست...»

۱۶۹ (۵۸) سلیمان بن خالد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی‌علیه‌السلام آمده است: کفاره تخم‌مرغ سنگخوار ـ قطاه ـ در صورتی که محرم آن را بردارد، یک بچه گوسفند است.»

١٧٠ ١٧٠ (٥٩) **كافى** ٧/ ٣٣٠: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال ومحمّد بن عيسى عن **يونس** جميعاً قالا عرضنا كتاب الفرائض عن أميرالمؤمنينعليه‌السلام على أبى الحسن الرّضاعليه‌السلام فقال هو صحيح.

١٧١ ١٧١ (٦٠) **بصائر الدّرجات** ١٦٢: حدّثنا أبوالقاسم قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا محمّد بن الحسين عن صفوان عن معلّى بن أبى عثمان عن **معلّى** بن خنيس عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال انّ الكتب كانت عند عليّعليه‌السلام فلمّا سار الى العراق استودع الكتب أمّ سلمة فلمّا مضى عليّعليه‌السلام كانت عند الحسنعليه‌السلام فلمّا مضى الحسنعليه‌السلام كانت عند الحسينعليه‌السلام فلمّا مضى الحسينعليه‌السلام كانت عند عليّ بن الحسينعليه‌السلام ثمّ كانت عند أبى (وما ورد بهذا المضمون كثير جدّاً).

١٧٢ ١٧٢ (٦١) **وفيه** ١٦٧: حدّثنا الحسن بن عليّ عن أحمد بن هلال عن أميّة بن عليّ عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانىّ عن **أبى الطّفيل** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله لأمير المؤمنينعليه‌السلام اكتب ما أملى عليك قال عليّعليه‌السلام يا نبىّ الله وتخاف (علىّ ـ خ) النّسيان قال لست أخاف عليك النّسيان وقد دعوت الله لك انْ يحفظك فلا ينساك لكن اكتب لشركائك قال قلت ومن شركائى يا نبىّ الله قال الأئمّة من ولدك بهم يسقىٰ أمّتى الغيث وبهم يستجاب دعاؤهم وبهم يصرف البلاء عنهم وبهم تنزل الرّحمة من السّماء وهذا أوّلهم أومأ بيده الى الحسن ثمّ أومأ بيده الى الحسين ثمّ قالعليه‌السلام الأئمّة من ولدك.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ويأتى فى رواية **أبى الطّفيل** الآتية فى هذا الباب قولهعليه‌السلام صدق **أبو الطّفيل**رحمه‌الله هذا الكلام وجدناه فى كتاب عليّعليه‌السلام وعرفناه (وأمثال ذلك فى الأحكام المختلفة كثيرة جدّاً وانّما تركناها اختصاراً).

١٧٣ ١٧٣ (٦٢) **كافى** ١/ ٦٢: عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانىّ عن أبان بن أبى عيّاش عن **سليم** بن قيس الهلالىّ قال قلت لأمير المؤمنينعليه‌السلام انّى سمعت من سلمان والمقداد وأبى ذرّ شيئاً من تفسير القرآن وأحاديث عن نبىّ اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله غير ما فى أيدى النّاس ثمّ سمعت منك تصديق ما سمعت منهم ورأيت فى أيدى النّاس أشياء كثيرة من تفسير القرآن ومن الأحاديث عن نبىّ اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله أنتم تخالفونهم فيها وتزعمون أنّ ذلك

۱۷۰ (۵۹) ابن فضال و یونس گویند: «کتاب میراث امیر مؤمنان‌علیه‌السلام را به امام رضاعلیه‌السلام نشان دادیم. امام‌علیه‌السلام فرمود: آن صحیح است.»

۱۷۱ (۶۰) معلی بن خنیس از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «کتاب‌ها نزد علی‌علیه‌السلام بود. وقتی که به سوی عراق حرکت کرد آن‌ها را نزد ام سلمه امانت نهاد. پس از شهادت علی‌علیه‌السلام نزد حسن‌علیه‌السلام بود و پس از وی نزد حسین‌علیه‌السلام. آنگاه وقتی امام حسین‌علیه‌السلام شهید شد نزد امام سجادعلیه‌السلام بود و سپس نزد پدرم‌علیه‌السلام بود.»

احادیثی که به این مضمون آمده است بسیار است.

۱۷۲ (۶۱) ابوطفیل از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیر مؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: «آنچه را من به تو املاء می‌کنم بنویس!

علی‌علیه‌السلام گفت: ای پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! و آیا از فراموشی (من) بیمناکی؟

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از فراموشی بر تو نمی‌ترسم در حالی که از خدا برایت خواسته‌ام که تو را حفظ کند و فراموشت نکند بلکه برای شریکانت بنویس!

گفتم: ای پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! و شریکان من چه کسانی هستند؟

فرمود: امامان از نسلت. به خاطر آنان امتم از باران سیراب می‌شوند و به خاطر ایشان دعایشان مستجاب می‌گردد و به سبب آنان بلا از امتم بازگردانده می‌شود و به سبب ایشان از آسمان، رحمت فرو می‌آید. آنگاه با دست به امام حسن‌علیه‌السلام اشاره کرد و فرمود: این نخستین آنان است. سپس با دست به امام حسین‌علیه‌السلام اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تو هستند.»

در حدیث آینده ابو طفیل در همین باب این گفتار امام‌علیه‌السلام خواهد آمد: «ابو طفیل راست گفت. ما این سخن را در کتاب علی‌علیه‌السلام یافتیم و آن را دانستیم.»

مانند این مطلب در احکام گوناگون بسیار زیاد است و تنها به خاطر اختصار آن‌ها را ترک کردیم.

۱۷۳ (۶۲) سلیم بن قیس هلالی گوید: «به امیر مؤمنان‌علیه‌السلام گفتم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از آنچه در اختیار مردم نمودی و چیزهای زیادی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در دست مردم مشاهده کردم که شما در آن‌ها با مردم مخالفید و عقیده دارید که همه آن‌ها باطل است آیا بر این باوری که مردم به عمد دروغ به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت می‌دهند و قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند؟

كلّه باطل أفترَى النّاس يكذبون على رسول الله ﷺ متعمّدين ويفسّرون القرآن بآرائهم.

قال فأقبل عليّ ﷺ فقال قد سئلت فافهم الجواب انّ فى أيدى الناس حقّاً وباطلاً وصدقاً وكذباً وناسخاً ومنسوخاً وعامّاً وخاصّاً ومحكماً ومتشابهاً وحفظاً ووهماً وقد كذب على رسول الله ﷺ علىٰ[1] عهده حتّى قام خطيباً فقال أيّها الناس قد كثرت عَلَيَّ الكذّابة فمن كذب عليّ متعمّداً فليتبعوء مقعده من النار ثمّ كذب عليه من بعده وانّما أتاكم الحديث من اربعة ليس لهم خامس.

رجل منافق يظهر الايمان متصنّع بالاسلام لايتأثم ولا يتحرّج أن يكذب على رسول الله ﷺ متعمّداً فلو علم النّاس انّه منافق كذّاب لم يقبلوا منه ولم يصدّقوه ولكنّهم قالوا هذا قد صحب رسول الله ﷺ ورآه وسمع منه فأخذوا عنه وهم لا يعرفون حاله وقد أخبره الله عن المنافقين بما أخبره ووصفهم بما وصفهم فقال عزّوجلّ ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُواْ تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ﴾[2] ثمّ بقوا بعده فتقرّبوا الى أئمّة الضّلالة والدّعاة اِلَى النّار بالزّور والكذب والبهتان فولّوهم الأعمال وحملوهم على رقاب النّاس وأكلوا بهم الدّنيا وانّما النّاس مع الملوك والدّنيا اِلّا من عصم الله فهذا أحد الأربعة.

ورجل سمع من رسول الله ﷺ شيئاً فلم يحمله[3] علىٰ وجهه ووهم فيه ولم يتعمّد كذباً فهو فى يده يقول به ويعمل به ويرويه فيقول أنا سمعته من رسول الله ﷺ فلو علم المسلمون انّه وهم لم يقبلوه ولو علم هو أنّه وهم لرفضه **ورجل ثالث** سمع من رسول الله ﷺ شيئاً أمر به ثمّ نهى عنه وهو لا يعلم أو سمعه ينهى عن شيء ثمّ أمر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يحفظ[4] النّاسخ ولو علم انّه منسوخ لرفضه ولو علم المسلمون اذ سمعوه منه انّه منسوخ لرفضوه **وآخر رابع** لم يكذب على رسول الله ﷺ مبغض للكذب خوفاً من الله وتعظيماً لرسول الله ﷺ لم ينسه[5] بل حفظ ما سمع على وجه فجاء به كما سمع لم يزد فيه ولم ينقص عنه[6] وعلم النّاسخ من[7] المنسوخ فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ.

---

۱. فى ـ خ ل.
۲. المنافقون ۶۳/۴.
۳. يحفظه ـ خ ل.
۴. لم يعلم ـ خ ل.
۵. لم يسه ـ خ ل.
۶. منه ـ خ ل.
۷. و ـ خ ل.

آنگاه علیؑ رو به من کرد و فرمود: به تحقیق سوال کردی، پس جوابش را بفهم. همانا حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و صحیح و خطا در اختیار مردم است. به تحقیق در زمان پیامبراکرمﷺ به وی دروغ نسبت داده شد تا این که آن حضرت برای ایراد خطبه به پا خاست و فرمود: ای مردم! دروغگویان علیه من زیاد شده‌اند. پس هرکس به عمد به من دروغ نسبت دهد، باید نشیمنگاهش در آتش قرار داده شود. آنگاه پس از وی بر او دروغ بستند. همانا از چهار گروه به شما حدیث می‌رسد که پنجم ندارد.

مرد منافقی که اظهار ایمان می‌کند و به طور ساختگی مسلمان است. او از نسبت دروغ دادن به پیامبراکرمﷺ احساس گناه نمی‌کند و از آن باکی ندارد. پس اگر مردم می‌دانستند که وی منافق بسیار دروغگوست از او نمی‌پذیرفتند و او را راستگو به شمار نمی‌آوردند ولی آن‌ها گفتند: این مرد از اصحاب پیامبرﷺ بود، او را دیده و از وی حدیث شنیده است. به همین دلیل از او حدیث گرفتند در حالی که وضعش را نمی‌دانستند و به تحقیق خداوند درباره منافقان خبرهایی برای پیامبرشﷺ بازگو کرد و ویژگی‌هایی برایشان بیان کرد. خداوندﷻ فرمود: «**و هرگاه آن‌ها را مشاهده کنی، جسم‌های‌شان تو را به شگفتی وا می‌دارد و اگر سخن بگویند، به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی.**» منافقان پس از رحلت پیامبرﷺ زنده ماندند و با نیرنگ و دروغ و تهمت خود را به پیشوایان گمراهی و دعوتگران به آتش نزدیک کردند، تا این که آنان را به کار گماشتند و بر گردن مردم سوار کردند و به وسیله آن‌ها دنیا رو خوردند. همانا مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند. این یکی از آن چهار گروه است.

و مردی که از پیامبراکرمﷺ سخنی شنید ولی آن گونه که باید آن را دریافت نکرد (یا حفظ نکرد) و در آن اشتباه کرد ولی به عمد قصد دروغگویی نداشت. پس آن حدیث در اختیار اوست. به آن معتقد است، عمل و روایت می‌کند و می‌گوید: من آن را از رسول خداﷺ شنیدم ولی اگر مسلمانان بدانند که وی اشتباه کرده است از او نمی‌پذیرند و اگر خودش بداند که اشتباه کرده است آن را کنار می‌گذارد.

و شخص سومی از پیامبراکرمﷺ شنیده است که به چیزی دستور داده است ولی پس از آن پیامبرﷺ از آن نهی کرده است و او نمی‌داند یا از آن حضرت شنیده که از چیزی نهی کرده است و سپس به آن فرمان داده است و او نمی‌داند. پس منسوخ را حفظ کرده است و ناسخ را حفظ نکرده است و اگر می‌دانست که منسوخ است حتماً آن را ترک می‌کرد و وقتی مسلمانان آن را از وی شنیدند اگر می‌دانستند منسوخ است قطعاً آن را کنار می‌گذاشتند.

و فرد چهارمی به پیامبراکرمﷺ دروغ نبست بلکه به خاطر ترس از خدا و بزرگداشت پیامبرﷺ دشمن دروغگویی است و فراموش نکرد (یا اشتباه نکرد) بلکه آنچه را شنید به همان گونه حفظ کرد و به همان صورت بدون کاستی و افزایش آورد و ناسخ را از منسوخ بازشناخت و با ناسخ عمل کرد و منسوخ را کنار گذاشت.

فانّ أمر النّبىّ ﷺ مثل القرآن ناسخ ومنسوخ وخاصّ وعامّ ومحكم ومتشابه قد كان يكون من رسول الله ﷺ الكلام له وجهان (و ـ خ) كلام عامّ وكلام خاصّ مثل القرآن وقال الله عزّوجلّ فى كتابه ﴿ما آتيكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ما نَهيكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[1] فيشتبه على من لم يعرف ولم يدر ما عنى الله به ورسوله[2] ﷺ وليس كلّ أصحاب رسول الله ﷺ كان يسئله عن الشّىء فيفهم و(كان ـ خ) منهم من يسئله ولا يستفهمه حتّى أن كانوا ليحبّون أن يجىء الأعرابىّ والطّارى[3] فيسئل رسول الله ﷺ حتّى يسمعوا وقد كنت أدخل على رسول الله ﷺ كلّ يوم دخلة وكلّ ليلة دخلة فيخلّينى فيها أدور معه حيث دار (و ـ خ) قد علم أصحاب رسول الله ﷺ انّه لم يصنع ذلك بأحد من النّاس غيرى فربّما كان فى بيتى يأتينى رسول الله ﷺ أكثر (من ـ خ) ذلك فى بيتى.

وكنت اذا دخلت عليه بعض منازله أخلانى[4] وأقام عنّى نسائه فلا يبقىٰ عنده غيري واذا أتانى للخلوة معى فى منزلي لم تقم عنّى فاطمة ولا أحد من بنىّ وكنت اذا سئلته أجابنى واذا سكتّ عنه وفنيت مسائلى ابتدأنى فما نزلت علىٰ رسول الله ﷺ آية من القرآن إلّا أقرأنيها وأملأها علىّ فكتبتها بخطّى وعلّمنى تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وخاصّها وعامّها ودعا الله ان يعطينى فهمها وحفظها فما نسيت آية من كتاب الله تعالى ولا علماً أملاه علىّ وكتبته منذ دعا الله لى بما دعا وما ترك شيئاً علّمه الله من حلال ولا حرام ولا أمر ولا نهى كان أو يكون ولا كتاب منزل على أحد قبله من طاعة أو معصية الّا علّمنيه وحفظته فلم أنس حرفاً واحداً ثمّ وضع يده على صدرى ودعا الله لى ان يملأ قلبى علماً وفهماً وحكماً ونوراً فقلت يا نبىّ الله بأبى أنت وأمّى منذ دعوت الله لى بما دعوت لم أنس شيئاً ولم يفتنى شىء لم أكتبه أفتتخوّف علىّ النسيان فيما بعد فقال لا لست أتخوّف عليك النّسيان والجهل.

نهج البلاغة ۶۵۶: ومن كلام له ﷺ وقد سأله سائل عن أحاديث البدع وما فى أيدى

---

۱. الحشر ۷/۵۹. ۲. رسول الله ـ خ ل.
۳. الطّارى: الغريب ويقال للغرباء الطّرّاء وهم الّذين يأتون من مكان بعيد. اللسان، ج ۱۵، ص ۶.
۴. أخلابى ـ خ.

زیرا دستور پیامبرﷺ همانند قرآن ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه است گاهی سخن پیامبراکرمﷺ دارای دو جنبه است (و) سخنی عام و سخنی خاص است همانند قرآن و خداوندﷻ در کتابش می‌فرماید: «**آنچه را پیامبر به شما بخشید، پس آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد دست بردارید.**» از این رو کسی که نمی‌شناسد و نمی‌داند خدا و پیامبرش چه قصد کرده‌اند بر او مشتبه می‌شود و همه یاران پیامبرﷺ این گونه نبودند که از آن حضرت درباره چیزی سوال کنند و بفهمند و برخی از آن‌ها سوال می‌کردند ولی نمی‌فهمیدند به طوری که دوست داشتند عرب بیابانگرد و شخص غریبی بیاید از پیامبرﷺ بپرسد تا آن‌ها بشنوند.

و من هر روز و هر شب یک بار نزد پیامبراکرمﷺ می‌رفتم. در این ملاقات آن حضرت با من خلوت می‌کرد و من هر کجا می‌رفت همراهش بودم. اصحاب پیامبرﷺ می‌دانستند که آن حضرت با هیچ یک از مردم به جز من این گونه رفتار نمی‌کرد و چه بسا پیامبراکرمﷺ در خانه‌ام نزد من می‌آمد. بیش‌تر دیدارها در خانه من بود و هرگاه من به یکی از منزل‌های پیامبرﷺ می‌رفتم با من خلوت می‌کرد و همسرانش را دور می‌کرد به طوری که غیر از من کسی نزد وی نبود و هرگاه برای خلوت با من به منزلم می‌آمد فاطمهﷺ و هیچ یک از فرزندانم از ما جدا نمی‌شدند.

هرگاه من از وی می‌پرسیدم، به من پاسخ می‌گفت و هرگاه ساکت می‌شدم و پرسش‌هایم تمام می‌شد، آن حضرت شروع به سخن می‌کرد.

هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبراکرمﷺ نازل نشد مگر آن که آن را برایم خواند و بر من املاء کرد و من آن را با خط خودم نوشتم و تاویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عامش را به من تعلیم کرد و از خداوند درخواست کرد که فهم و حفظ آن را به من عنایت کند. از این رو از وقتی برایم در پیشگاه خدا آن دعا را کرد من هیچ آیه‌ای از کتاب خدای تعالی و هیچ دانشی را که بر من املاء کرد و آن را نوشتم فراموش نکردم.

و از آنچه خداوند به پیامبرﷺ تعلیم کرد از حلال و حرام و امر و نهی‌های مربوط به گذشته و آینده و کتاب‌های نازل شده بر پیامبران پیش از وی درباره اطاعت و معصیت هیچ چیزی را فروگذار نکرد مگر آن که به من آموخت و من آن را حفظ کردم. آنگاه یک حرف آن را فراموش نکردم.

سپس دستش را بر روی سینه‌ام نهاد و در پیشگاه خدا برای من دعا کرد که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند.

آنگاه من گفتم: ای پیامبرخداﷺ! پدر و مادرم فدایت! از وقتی برایم در پیشگاه خدا آن دعا را کرده‌ای، چیزی را فراموش نکردم و آنچه را ننوشتم از من فوت نشد. آیا از فراموش نمودن من در آینده بیمناکی؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: از فراموشی و جهل تو بیمناک نیستم.»

در نهج‌البلاغه آمده است: «شخصی از امامﷺ درباره احادیث بدعت و احادیث متعارضی که در اختیار

النّاس من اختلاف الخبر فقال انّ فى أيدى النّاس حقّاً وباطلاً وذكر نحوه الى قوله حتّى يسمعوا (ثمّ قال) وكان لا يمرّبى من ذلك شىء الّا سئلت عنه وحفظته فهذه وجوه ما عليه النّاس فى اختلافهم وعللهم فى رواياتهم.

احتجاج الطّبرسى ٣٩٢/١: عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال خطب أميرالمؤمنين عليه السلام فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول كيف أنتم إذا لبستم الفتنة (الى أن قال) فقال له رجل انّى سمعت من سلمان (وذكر نحوه الى قوله حتّى يسمعوا ثمّ ذكر مثل ما فى نهج البلاغة) **وسائل** ٢٠٨/٢٧: **سليم** بن قيس الهلالىّ فى كتابه عن علىّ عليه السلام نحوه.

غيبة النّعمانىّ ٧٥: حدّثنى أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة ومحمّد بن همام بن سهيل وعبدالعزيز وعبدالواحد ابنا عبدالله بن يونس الموصلى عن رجالهم عن عبدالرّزّاق بن همام عن معمّر بن راشد عن أبان ابى أبى عيّاش عن **سليم** بن قيس وأخبرنا به من غير هذا الطّريق هارون بن محمّد قال حدّثنى أحمد بن عبيدالله بن جعفر بن المعلّى الهمدانىّ قال حدّثنى أبوالحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب الكندىّ قال حدّثنا عبدالله بن المبارك شيخ لنا كوفىّ ثقة قال حدّثنا عبدالرّزّاق بن همام شيخنا عن معمّر عن أبان بن أبى عيّاش عن **سليم** بن قيس الهلالىّ وذكر **أبان** انّه سمعه أيضاً عن عمر ابن أبى سلمة قال معمّر وذكر أبو هارون (ابراهيم ـ خ ل) العبدىّ انّه سمعه أيضاً عن عمر بن أبى سلمة عن **سليم** قال قلت لعلىّ عليه السلام انّى سمعت وذكر نحوه الّا أنّ فى آخره فقال يا أخى لست أتخوّف عليك النّسيان ولا الجهل وقد أخبرنى الله عزّوجلّ انّه قد استجاب لي فيك وفى شركائك الّذين يكونوا بعدك وانّما تكتبه لهم، الخبر، وفيه ذكر الشّركاء وهم الأوصياء من ولده عليهم السلام.

۱۷٤ (٦٣) **كافى** ١٨٨ـ١٦٨/١: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى
١٧٤ عن منصور بن حازم قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّ الله أجلّ وأكرم من ان يعرف بخلقه بل الخلق يعرفون بالله قال صدقت قلت انّ من عرف أنّ له ربّاً (فقد ـ كافى ١٨٨) ينبغى له ان يعرف انّ لذلك الرّبّ رضىً وسخطاً وانّه لا يعرف رضاه وسخطه الّا بوحى أو رسول فمن لم أته الوحى فينبغى[1] له ان يطلب الرّسل فاذا لقيهم عرف انّهم الحجّة وانّ لهم الطّاعة

---

١. فقد ينبغى ـ كافى ١٦٨.

مردم است، سوال کرد. امامعلیه السلام فرمود: به تحقیق حق و باطل و... در اختیار مردم است... حدیث تا جمله: و شخص غریبی بیاید از پیامبرﷺ بپرسد تا آن‌ها بشنوند همانند حدیث پیشین ادامه می‌یابد. سپس می‌فرماید: و چیزی از آن‌ها بر من نمی‌گذشت مگر آن که درباره‌اش سوال و آن را حفظ می‌کردم. پس اختلاف و کاستی‌های روایات مردم براساس وجوهی که بیان شد استوار است.»

مسعدة بن صدقه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنانعلیه السلام خطبه خواند و گفت: از پیامبراکرمﷺ شنیدم که فرمود: چگونه‌اید وقتی فتنه‌ها شما را فراگیرد... تا آنجا که آمده است: مردی به آن حضرت گفت: من از سلمان شنیدم... ادامه حدیث همانند حدیث نهج‌البلاغه است.

در پایان گزارش دیگری از حدیث آمده است: «پیامبرﷺ فرمود: ای برادرم! از فراموشی و جهل تو بیم ندارم چرا که خداوند﷯ به من خبر داد که دعای مرا درباره تو و شریکانت پس از تو اجابت کرد و تو تنها برای آن‌ها می‌نویسی... در این حدیث شریکان را ذکر کرد و آن‌ها اوصیا از نسل وی هستند.»

۱۷۴ (۶۳) منصور بن حازم گوید: «به امام صادقعلیه السلام گفتم: به تحقیق خداوند با شکوه‌تر و گرامی‌تر از آن است که به وسیله آفریدگانش شناخته شود بلکه مخلوقات به وسیله خدا شناخته می‌شوند.

امامعلیه السلام فرمود: راست گفتی.

گفتم: به تحقیق هرکس بداند که پروردگاری دارد (قطعاً) شایسته است که بداند آن پروردگار خشنودی و خشمی دارد و رضایت و غضب وی جز از راه وحی یا به وسیله پیامبری شناخته نمی‌شود. بنابراین به هرکس وحی نرسد، برایش شایسته است به جستجوی پیامبران بپردازد پس از یافتن آنان بداند ایشان حجت هستند و اطاعت‌شان واجب است. از این رو به مردم گفتم: آیا می‌دانید (یا مگر نمی‌دانید) که رسول خداﷺ از جانب خدا حجت بر آفریدگانش بود؟!

گفتند: آری.

گفتم: پس از رحلت پیامبرﷺ چه کسی حجت خدا (بر آفریدگانش) است؟

گفتند: قرآن.

آنگاه من در قرآن نگریستم و مشاهده کردم مرجئه، قدریه و زندیق بی‌ایمان به خدا همگی به قرآن احتجاج می‌کنند تا بر دیگران پیروز شوند؛ از این رو دانستم که قرآن حجت نیست مگر همراه با قیّم و سرپرستی که هر چه او درباره قرآن گفت آن حق است. آنگاه به آن‌ها گفتم: سرپرست و قیّم قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود و عمر و حذیفه عالم به قرآن بودند.

گفتم: تمام قرآن؟

گفتند: نه.

المفترضة[1] فقلت[2] للنّاس (أليس ـ كافى ١٨٨) تعلمون انّ رسول الله ﷺ كان هو الحجّة من الله علىٰ خلقه قالوا[3] بلى قلت فحين مضى (رسول الله ـ كافى ١٦٨) من كان الحجّة (على خلقه ـ كافى ١٦٨) قالو القرآن فنظرت فى القرآن فاذا هو يخاصم به المرجئىّ والقدرىّ والزّنديق الّذى لا يؤمن به حتّى يغلب الرّجال بخصومته فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّة الّا بقيّم فما قال فيه من شىء كان حقّاً فقلت لهم من قيّم القرآن فقالوا ابن مسعود (قد ـ خ) كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم قلت كلّه قالوا لا فلم أجد أحداً يقال انّه يعرف[4] ذلك كلّه الّا عليّاً صلوات الله عليه واذا كان الشّىء بين القوم فقال هذا لا أدرى وقال هذا لا أدرى وقال هذا لا أدرى وقال هذا أنا أدرى فأشهد انّ عليّاً عليه السلام كان قيّم القرآن وكانت طاعته مفترضة وكان الحجّة على النّاس بعد رسول الله ﷺ وأنّ ما قال فى القرآن فهو حقّ فقال رحمك الله.

كافى ١٨٨ ـ فقلت انّ عليّاً لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده كما ترك رسول الله ﷺ وانّ الحجّة بعد علىّ الحسن بن علىّ عليهما السلام و أشهد على الحسن عليه السلام انّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده كما ترك أبوه و جدّه و انّ الحجّة بعد الحسن الحسين عليه السلام و كانت طاعته مفترضة فقال رحمك الله فقبّلت رأسه و قلت و أشهد على الحسين عليه السلام أنّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده علىّ بن الحسين عليه السلام وكانت طاعته مفترضة فقال رحمك الله فقبّلت رأسه وقلت وأشهد على علىّ بن الحسين عليه السلام انّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده محمّد بن علىّ أبا جعفر وكانت طاعته مفترضة فقال رحمك الله فقلت أعطنى رأسک حتّى أقبّله فضحک قلت أصلحک الله قد علمت أنّ أباک لم يذهب حتّى ترک حجّة من بعده كما ترک أبوه وأشهد بالله أنّك أنت الحجّة و أنّ طاعتک مفترضة فقال كفّ رحمك الله قلت أعطنى رأسک أقبّله فقبّلت رأسه فضحك وقال سلنى عمّا شئت فلا أنكرك بعد اليوم أبداً **رجال الكشى** ٤٢٠ ـ جعفر بن محمّد ابن أيّوب عن صفوان عن منصور بن حازم نحو ما فى كافى ١٨٨.

علل الشّرايع ١٩٢ ـ أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن صفوان بن يحيى عن منصور بن حازم قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّى ناظرت قوماً فقلت ألستم تعلمون

---

١. المفروضة ـ خ ل. ٢. وقلت ـ كافى ١٦٨. ٣. فقالوا ـ كافى ١٦٨.
۴. يقال انّه يعلم القرآن كلّه ـ كافى ١٨٨.

پس من کسی را نیافتم که گفته شود به همه قرآن عالم بود مگر علیؑ و هرگاه مساله‌ای برای قوم پیش آمد می‌کرد این می‌گفت: نمی‌دانم و آن می‌گفت: نمی‌دانم و نفر سوم می‌گفت: نمی‌دانم ولی وی می‌گفت که من می‌دانم.

پس گواهی می‌دهم که علیؑ قیّم و سرپرست قرآن است و اطاعتش واجب و حجت بر مردم پس از پیامبرﷺ است و هر چه درباره قرآن بگوید حتماً حق است.

امامؑ فرمود: خداوند تو را رحمت کند.

گفتم: به تحقیق علیؑ از این جهان نرفت تا این که حجتی پس از خود بر جای نهاد همان گونه که پیامبرﷺ باقی گذارد و یقیناً حجت پس از علی؛ حسن بن علیؑ است. و بر حسنؑ گواهی می‌دهم که چشم از جهان فرو نبست تا این که حجتی را پس از خود بر جای نهاد همان گونه که پدر و جدشﷺ از خود باقی گذاردند و بی‌گمان حجت پس از حسنؑ حسینؑ است و اطاعتش واجب بود.

امامؑ فرمود: خداوند تو را رحمت کند!

آنگاه من سر امامؑ را بوسیدم و گفتم: و بر حسینؑ گواهی می‌دهم که شهید نشد تا این که پس از خود حجتی باقی گذارد و آن امام سجادؑ است و اطاعتش واجب بود.

امامؑ فرمود: خداوند تو را رحمت کند.

آنگاه سر امامؑ را بوسیدم و گفتم: و بر علی بن حسینؑ گواهی می‌دهم که از این جهان رخت بر نبست تا این که حجتی پس از خود باقی گذارد، محمد بن علیؑ ـ ابو جعفر ـ و اطاعتش واجب بود.

امامؑ فرمود: خداوند تو را رحمت کند!

آنگاه به امامؑ گفتم: سرت را بیاور تا آن را ببوسم. امامؑ تبسم کرد.

گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! به تحقیق می‌دانم که پدرت رحلت نکرد تا این که حجتی پس از خود باقی گذارد همان گونه که پدرش باقی گذارد و به خدا شهادت می‌دهم که تنها تو حجت هستی و اطاعتت واجب است.

امامؑ فرمود: دست نگه دار، خداوند تو را رحمت کند!

گفتم: سرت را بیاور تا آن را ببوسم. سرش را بوسیدم و امامؑ تبسم کرد و فرمود: هر چه می‌خواهی از من بپرس از این پس تو را انکار نخواهم کرد.»

در گزارش دیگری منصور بن حازم می‌گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من با گروهی مناظره کردم و

أنّ رسول‌اللهﷺ هو الحجّة من الله على الخلق فحين ذهب رسول‌اللهﷺ من كان الحجّة من بعده فقالوا القرآن فنظرت فى القرآن فاذا هو يخاصم فيه المرجئىّ والحرورىّ و الزّنديق الّذى لايؤمن حتّى يغلب الرّجل خصمه فعرفت أنّ القرآن لايكون حجّة الّا بقيّم فما قال فيه من شىء كان حقّاً قلت لهم فمن قيّم القرآن قالوا قد كان عبدالله بن مسعود وفلان (وفلان ـ خ) يعلم وفلان قلت كلّه قالوا لافلم أجد أحداً يقال انّه يعرف ذلك كلّه الّا على بن أبيطالبؑ واذا كان الشّىء بين القوم و قال هذا لا أدرى وقال هذا لاأدرى وقال هذا لا أدرى (وقال هذا أنا أدرى ـ خ) فأشهد أنّ علىّ بن أبيطالبؑ كان قيّم القرآن وكانت طاعته مفروضة ثمّ ذكر نحوه كما فى كافى ۱۸۸.

۱۷۵ ۱۷۵ (۶۴) **كافى ۸/۳۳۳**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن سلّار ابن[1] أبى عمرة عن أبى مر [يم] الثّقفىّ عن **عمّار** بن ياسر قال بينا أنا عند رسول اللهﷺ اذ قال رسول اللهﷺ انّ الشّيعة الخاصّة الخالصة منّا أهل البيت فقال عمر يا رسول الله عَرِّفناهم حتّى نَعرفهم فقال رسول اللهﷺ ما قلت لكم الّا وأنا أُريد أن أخبركم ثمّ قال رسول اللهﷺ أنا الدّليل على الله عزّوجلّ وعلىّ نصرالدّين ومناره أهل البيت وهم المصابيح الّذين يستضاء بهم فقال عمر يا رسول الله فمن لم يكن قلبه موافقاً لهذا فقال رسول اللهﷺ ما وضع القلب فى ذلك الموضع الّا ليوافق أو ليخالف فمن كان قلبه موافقاً لنا أهل البيت كان ناجياً ومن كان قلبه مخالفاً لنا أهل البيت كان هالكاً.

۱۷۶ ۱۷۶ (۶۵) **كافى ۱/۳۹۹**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى نصر عن مثنّى عن **زرارة** قال كنت عند أبى جعفرؑ فقال له رجل من أهل الكوفة يسئله عن قول أميرالمؤمنينؑ سلونى عمّا شئتم فلا تسئلونى عن شىء الّا نبّأتكم[2] به قال انّه ليس أحد عنده علم شىء الّا خرج من عند أميرالمؤمنينؑ فليذهب النّاس حيث شاؤوا فوالله ليس الأمر الّا من هٰيهنا وأشار بيده الى بيته. **بصائر الدّرجات ۱۲**: حدّثنى محمّد بن الجعفى عن جعفر بن بشير والحسن بن علىّ بن فضّال عن مثنّىٰ عن زرارة نحوه الّا انّ فيه وأشار بيده الى المدينة.

---

۱. عن ابى عمرة ـ خ صح   ۲. أنبأتكم ـ خ.

گفتم: آیا نمی‌دانید که رسول خداﷺ از طرف خدا حجت بر آفریدگان بود. آنگاه پس از وی چه‌کسی حجت است؟

گفتند: قرآن.

آنگاه من در قرآن نگریستم و مشاهده کردم مرجئه و خوارج و زندیق بی‌ایمان همه با قرآن احتجاج می‌کنند تا بر رقیب خود پیروز شوند. از این رو فهمیدم که قرآن بدون قیّم و سرپرست حجت نیست که هر چه او درباره قرآن گفت حق است. به آن‌ها گفتم: قیّم قرآن کیست؟

گفتند: عبدالله بن مسعود و فلانی (و فلانی) و فلانی به قرآن آگاه بودند.

گفتم: تمام قرآن؟

گفتند: نه پس من کسی غیر از علی بن ابی‌طالب‌ع را نیافتم که به همه قرآن آگاه باشد و هرگاه مساله‌ای در میان قوم مطرح می‌شد و این می‌گفت: نمی‌دانم و آن می‌گفت: نمی‌دانم و او می‌گفت: من می‌دانم پس شهادت می‌دهم که علی بن ابی‌طالب‌ع قیم قرآن بود و اطاعتش واجب ...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۷۵ (۶۴) عمار بن یاسر گوید: «یکبار که من نزد پیامبراکرمﷺ بودم وی فرمود: قطعاً شیعیان خاص و خالص از ما اهل بیت هستند.

عمر گفت: ای رسول خداﷺ! آن‌ها را به ما معرفی کن تا ایشان را بشناسیم!

پیامبراکرمﷺ فرمود: من به شما نگفتم مگر برای این که می‌خواهم به شما خبر دهم.

سپس پیامبرﷺ فرمود: من راهنمایی کننده به سوی خداوندﷻ و علی‌ع یاور دین و اهل بیت نشانه‌های آن هستند و آن‌ها چراغ‌هایی هستند که از ایشان نور گرفته می‌شود.

عمر گفت: ای رسول خداﷺ! پس کسی که قلبش موافق با این مطلب نباشد؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: قلب تنها برای موافقت یا مخالفت در آن محل قرار داده شده است. پس هرکس قلبش موافق با ما اهل بیت باشد، نجات یافته است و هرکس قلبش مخالف ما اهل بیت باشد، هلاک گردیده است.»

۱۷۶ (۶۵) زراره گوید: «نزد امام باقرع بودم که مردی از اهل کوفه درباره این گفتار امیرمؤمنان‌ع که فرمود: از هرچه می‌خواهید از من بپرسید، درباره هیچ چیز از من سوال نمی‌کنید مگر آن که به شما خبر می‌دهم از امام باقرع سوال کرد و او در پاسخ فرمود: نزد هیچ کس دانشی درباره چیزی نیست مگر آن که از علی‌ع سرچشمه گرفته است. مردم به هر سو که می‌خواهند بروند ولی به خداسوگند! کار جز از اینجا سرچشمه نمی‌گیرد و با دست به خانه‌اش اشاره کرد.»

در گزارش دیگری از حدیث آمده است که امام‌ع با دست به مدینه اشاره کرد.

١٧٧ (۶۶) **كافى** ٢٦٥/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن أبى زاهر عن علىّ بن اسماعيل عن
١٧٧ صفوان بن يحيى عن عاصم به حميد عن **أبى اسحاق** النّحوىّ قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فسمعته يقول انّ الله عزّوجلّ أدّب نبيّه صلى الله عليه وآله على محبّته فقال ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[1] ثمّ فوّض اليه فقال عزّوجلّ ﴿ما آتيكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ما نَهيكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[2] وقال عزّوجلّ ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾[3] قال ثمّ قال وانّ نبىّ الله فوّض الىٰ علىٍّ وائتمنه فَسُلِّمتم وجحد النّاس فوالله لنحبّكم ان تقولوا اذا قلنا وان تصمتوا اذا صمتنا ونحن فيما بينكم وبين الله عزّوجلّ ما (جعل الله ـ خ) لأحد خيراً فى خلاف أمرنا **كافى** ٢٦٥/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **أبى اسحاق** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول ثمّ ذكر نحوه (هكذا فى كافى) **مستدرك** ٢٧٢/١٧: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن أبى اسحاق النّحوىّ نحوه الّا انّ فيه فوّض الى علىّ عليه السلام وأئتمنه.

١٧٨ (۶٧) **وسائل** ٧٧/٢٧: محمّد بن أبى القاسم الطّبرىّ فى بشارة المصطفىٰ عن الحسن بن
١٧٨ بابويه عن عمّه عن أبيه عن عمّه محمّد بن علىّ بن بابويه عن الحسن بن محمّد بن سعيد الهاشمىّ عن فرات بن ابراهيم الكوفىّ عن محمّد بن ظهير عن **عبدالله** بن الفضل الهاشمىّ عن الصّادق عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله فى حديث قال أنا مدينة الحكمة وعلىّ بن أبيطالب عليه السلام بابها ولن تؤتى المدينة الّا من قِبَل الباب.

١٧٩ (۶٨) **وسائل** ٧٦/٢٧: فرات بن ابراهيم الكوفىّ فى تفسيره عن علىّ بن محمّد
١٧٩ الزّهرىّ عن أحمد بن الفضل القرشىّ عن الحسن بن علىّ بن سالم الأنصارىّ عن أبيه وعاصم **والحسين** بن أبى العلاء عن أبى عبدالله عليه السلام فى حديث انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال لعلىّ عليه السلام يا علىّ أنا مدينة العلم وأنت بابها فمن أتى من الباب وصل يا علىّ أنت بابى الّذى أوتى منه وأنا باب الله فمن أتانى من سواك لم يصل الىّ ومن أتى الله من سوای لم يصل الى الله.

---

١. القلم ۴/۶٨.   ٢. الحشر ٧/٥٩.   ٣. النساء ٨٠/۴.

۱۷۷ (۶۶) ابواسحاق نحوی گوید: «نزد امام صادقؑ رفتم. آنگاه شنیدم که امامؑ فرمود: به تحقیق خداوندﷻ به خاطر محبتش به پیامبرﷺ او را تربیت کرد. آنگاه فرمود: و بی‌گمان تو بر خُلق و خوی بزرگ هستی. سپس کارها را به او سپرد و فرمود: و آنچه را پیامبرﷺ به شما بخشید، پس آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، دست بردارید و فرمود: هرکس از پیامبرﷺ پیروی کند، بدون شک از خداوند پیروی کرده است.

سپس امامؑ فرمود: و به تحقیق پیامبراکرمﷺ کارها را به علیؑ سپرد و او را امانتدار خویش قرار داد. پس شما تسلیم شدید و مردم انکار کردند. به خدا سوگند! حتماً شما را دوست داریم که هنگام سخن گفتن ما، سخن بگویید و هنگام خاموشی ما، خاموش شوید و ما رابطه میان شما و خداوند هستیم. خداوند برای احدی در مخالفت با امر ما خیری قرار نداد (یا برای احدی در مخالفت با امر ما خیری نیست.)»

در گزارش دیگری آمده است: «... پیامبراکرمﷺ کارها را به علیؑ سپرد و او را استوار کرد.»

۱۷۸ (۶۷) عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «من شهر حکمت هستم و علی بن ابی‌طالبؑ در آن است و وارد شهر نمی‌توان شد مگر از طرف در آن.»

۱۷۹ (۶۸) علی بن سالم انصاری از پدرش و عاصم و حسین بن ابی علاء از امام صادقؑ روایت می‌کنند که پیامبراکرمﷺ در بخشی از یک حدیث به علیؑ فرمود: «ای علیؑ! من شهر علمم و تو درش. پس هرکس از در وارد شد، رسید. ای علیؑ! تو باب من هستی که از آن به سوی من آمده می‌شود. پس هرکس از راه غیر تو به سوی من آید، به من نمی‌رسد و هرکس از راه غیر من به سوی خدا رود، به خدا نمی‌رسد.»

۱۸۰ (۶۹) **وسائل ۲۷/۲۰**: محمّد بن مسعود العيّاشيّ فى تفسيره عن **سعد** عن أبى جعفر عليه السلام
۱۸۰ قال سألته عن هذه الآية ﴿لَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا﴾[1] فقال آل محمّد صلى الله عليه وآله أبواب الله وسبيله والدّعاة الى الجنّة والقادة اليها والأدلّاء عليها الى يوم القيامة.

۱۸۱ (۷۰) **نهج البلاغة ٤٧٠**: ومن خطبة له عليه السلام وناظر قلب اللّبيب به يبصر أَمَدَه ويعرف غَوْرَه
۱۸۱ ونَجْدَه[2] داعٍ دعا وراعٍ رعىٰ فاستجيبوا الدّاعى واتّبعوا الرّاعى قد خاضوا بحار الفتن وأخذوا بالبدع دون السّنن وأَرَزَ[3] المؤمنون ونطق الضّالّون المكذّبون نحن الشّعار[4] الأصحاب والخزنة والأبواب ولا تؤتىٰ البيوت الّا من أبوابها فمن أتاها من غير أبوابها سمّى سارقاً.

۱۸۲ (۷۱) **أمالى الصّدوق ۱۸٤**: حدّثنا الحسن بن محمّد بن سعيد الهاشميّ الكوفيّ قال حدّثنا
۱۸۲ فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفيّ قال حدّثنا محمّد بن ظهير قال حدّثنا أبوالحسن محمّد بن الحسين ابن أخي يونس البغدادى ببغداد قال حدّثنا **محمّد** بن يعقوب النهشلى قال حدّثنا علىّ بن موسى الرّضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن علىّ عن أبيه علىّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن علىّ عن أبيه علىّ بن أبيطالب عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله عن جبرائيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن الله جلّ جلاله انّه قال أنا الله لا إله الّا أنا خلقت الخلق بقدرتي فاخترت منهم من شئت من أنبيائى واخترت من جميعهم محمّداً صلى الله عليه وآله حبيباً وخليلاً وصفيّاً فبعثته رسولاً الى خلقي واصطفيت له عليّاً فجعلته له أخاً ووصيّاً ووزيراً ومؤدّياً عنه من بعده الى خلقي وخليفتى علىٰ عبادى ليبيّن لهم كتابى ويسير فيهم بحكمى وجعلته العَلَم الهادى من الضّلالة وبابى الّذى أُتىٰ منه وبيتى الّذى من دخله كان آمناً من نارى وحصنى الّذى من لجأ اليه حصّنه من مكروه الدّنيا والآخرة ووجهى الّذى من توجّه اليه لم أصرف وجهى عنه وحجّتى فى السّموات والأرضين على جميع من فيهنّ من خلقى لا أقبل عمل عامل منهم الّا بالاقرار بولايته مع نبوّة أحمد رسولى صلى الله عليه وآله الحديث.
وسائل ۲۷/۱۸۷: فرات بن ابراهيم فى تفسيره نحوه.

---

١. البقرة ٢/١٨٩. ٢. غوره ونجده اى قعره وسطحه. ٣. اى سكت المؤمنون.
٤. اى اللباس الّذى يلى شعر الجسد.

(۶۹) سعد گوید: «از امام باقر﵇ درباره تفسیر این آیه سوال کردم: نیکی به این نیست که از بام ۱۸۰
وارد خانه‌ها شوید بلکه نیکی عمل کسی است که تقوا پیشه کند و از در خانه وارد آن‌ها گردد.

امام﵇ فرمود: آل محمد﵌ تا روز قیامت باب‌ها و راه‌های خدا و دعوتگران و جلوداران و راهنمایان به سوی بهشت هستند.»

(۷۰) امیر مؤمنان﵇ در نهج‌البلاغه فرمود: «خردمند با مردمک چشم دلش فرجام آن را می‌نگرد ۱۸۱
و فراز و نشیب آن را می‌شناسد. دعوتگری فرا خواند و چوپانی [گلّه خود را] چراند [کنایه از امیری است که رعیّت خود را مدیریت می‌کند]. پس به دعوت دعوتگر پاسخ گویید و از مراقب پیروی کنید.

به تحقیق در دریاهای فتنه فرو رفتند و بدعت‌ها را جدای از سنت‌ها برگرفتند مؤمنان ساکت شدند و گمراهان تکذیب کننده به سخن آمدند.

ما بسان پیراهن چسبیده به بدن پیامبر﵌ و یاران و گنجینه و درهای او هستیم و وارد خانه‌ها نمی‌توان شد مگر از راه درهای آن‌ها. پس هرکس از راه غیر درها وارد شود، دزد نامیده می‌شود.»

(۷۱) محمد بن یعقوب نهشلی از امام رضا﵇ از پدرش موسی بن جعفر﵇ از پدرش امام ۱۸۲
صادق﵇ از پدرش امام باقر﵇ از پدرش امام سجاد﵇ از پدرش امام حسین﵇ از پدرش علی بن ابی‌طالب﵇ از پیامبراکرم﵌ از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از خداوند جلّ جلاله روایت می‌کند که فرمود: «من خدای یگانه‌ای هستم که معبودی جز من نیست. با قدرتم خَلْق را آفریدم. آنگاه پیامبران را از آنان برگزیدم و از همه آن‌ها محمد﵌ را به عنوان محبوب و دوست و برگزیده انتخاب کردم. آنگاه او را به عنوان فرستاده‌ای به سوی آفریدگانم برانگیختم و برای وی علی﵇ را برگزیدم و او را برادر و وصی و وزیر و رساننده از طرف او به سوی آفریدگانم و جانشین خودم بر بندگانم قرار دادم تا کتابم را برایشان بیان کند و در میان‌شان به حکم عمل کند و او را این گونه قرار دادم: نشانه هدایتگر از گمراهی و دری که از آن به سویم آمده می‌شود و خانه‌ام که هرکس در آن داخل شود از آتشم در امان است و دژم که هرکس به آن پناهنده شود، او را از ناگواری دنیا و آخرت حفظ می‌کند و وجه خود که هرکس به آن روی آورد، چهره‌ام را از او بر نمی‌تابم و حجت خود در آسمان‌ها و زمین‌ها بر همه آفریدگانم در آن‌ها. عمل هیچ عمل کننده‌ای از آن‌ها را بدون اقرار به ولایت او همراه با نبوت احمد ـ پیامبرم﵌ ـ نمی‌پذیرم...»

۱۸۳ (۷۲) **أمالی الصّدوق ۲۷۲**: حدّثنا محمّد بن أحمد السّنانی رضی الله عنه قال حدّثنا محمّد بن جعفر
۱۸۳ الکوفی الأسدی قال حدّثنا محمّد بن اسماعیل البرمکی قال حدّثنا عبدالله بن أحمد قال حدّثنا القاسم بن سلیمان عن ثابت بن أبی صفیّة عن سعید بن علاقة عن **أبی سعید** (بن ـ خ) عقیصا عن سیّد الشّهداء الحسین بن علیّ بن أبیطالب عن سیّد الأوصیاء أمیرالمؤمنین علیّ بن أبیطالب علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علیّ أنت أخی وأنا أخوک أنا المصطفیٰ للنّبوّة وأنت المجتَبیٰ للإمامة وأنا صاحب التّنزیل وأنت صاحب التّأویل وأنا وأنت أبوا هذه الأمّة یا علیّ أنت وصیّی وخلیفتی ووزیری ووارثی وأبو ولدی شیعتک شیعتی وأنصارک أنصاری وأولیائک أولیائی وأعدائک أعدائی یا علیّ أنت صاحبی علی الحوض غداً وأنت صاحبی فی المقام المحمود و أنت صاحب لوائی فی الآخرة کما أنت صاحب لوائی فی الدّنیا لقد سعد من تولّاک وشقی من عاداک وانّ الملائکة لتقرّب الی الله تقدّس ذکره بمحبّتک وولایتک والله انّ أهل مودّتک فی السّماء لأکثر منهم فی الأرضین[1] یا علیّ أنت أمین أمّتی وحجّة الله علیها بعدی قولک قولی وأمرک أمری وطاعتک طاعتی وزجرک زجری ونهیک نهیی ومعصیتک معصیتی وحزبک حزبی وحزبی حزب الله ﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَـٰلِبُونَ﴾[2].

۱۸٤ (۷۳) **وفیه ٤٥۳**: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل رضی الله عنه قال حدّثنا محمّد بن یحیی
۱۸٤ العطّار رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن عمرو بن المفلس عن خلف عن عطیّة العوفی عن **أبی سعید** الخدری قال سئلت رسول الله صلی الله علیه و آله عن قول الله جلّ شأنه قٰالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الكِتٰابِ قال ذاک وصیّ أخی سلیمان بن داوٗد فقلت له یا رسول الله فقول الله عزّوجلّ ﴿قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ﴾[3] قال ذاک أخی علیّ بن أبیطالب علیه السلام.

۱۸۵ (۷٤) **کافی ۷۸/۷**: احمد بن محمّد عن علیّ بن الحسن التّیمي عن محمّد بن الولید عن
۱۸۵ **یونس** بن یعقوب عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه الحمد لله الّذی لا مقدّم لما أخّر ولا مؤخّر لما قدّم ثمّ ضرب بإحدیٰ یدیه علی الأخری ثمّ قال (یا ـ خ)

---

۱. فی الأرض ـ خ. ۲. المائدة ٥٦/٥. ۳. الإسراء ۹٦/۱۷.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۳ (۷۲) ابوسعید بن عقیصا از سیدالشهداء و حسین بن علی(ع) از سرور اوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای علی(ع)! تو برادر من و من برادر توام. من برای نبوت برگزیده شده‌ام و تو برای امامت انتخاب شده‌ای و نزول قرآن همراه من و تاویل آن برعهده توست و من و تو دو پدر این امت هستیم.

ای علی(ع)! تو وصی و جانشین و وزیر و وارث و پدر فرزندان من هستی. شیعیانت شیعیان من و یارانت یاران من و دوستانت دوستان من و دشمنانت دشمنان منند.

ای علی(ع)! تو فردا همراه من در کنار حوض هستی و تو همراه من در جایگاه ستوده‌ای و تو پرچمدار من در آخرت هستی همان گونه که پرچمدار من در دنیا هستی. به تحقیق خوشبخت شد هرکس ولایت تو را پذیرفت و بدبخت شد هرکس با تو دشمنی کرد و به تحقیق فرشتگان با محبت و ولایت تو خود را به خداوند ـ که یادش پیراسته باد ـ نزدیک می‌کنند به خدا سوگند! دوستانت در آسمان بیش‌تر از دوستانت در زمین‌ها هستند.

ای علی(ع)! تو امین امت من و حجت خدا بر آن‌ها پس از من هستی. سخنت سخن من و فرمانت، فرمان من و پیروی‌ات، پیروی از من و بازداشتنت، بازداشتن من و نهی‌ات، نهی من و نافرمانی‌ات، نافرمانی من و حزبت، حزب من و حزب من حزب خداست: «هرکس خدا و پیامبرشﷺ و کسانی را که ایمان آوردند به سرپرستی بپذیرد، پس بی‌گمان حزب خدا فقط پیروزند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۴ (۷۳) ابو سعید خدری گوید: «از پیامبراکرمﷺ درباره این آیه سوال کردم: کسی که مقداری علم از کتاب نزدش بود گفت...

پیامبراکرمﷺ فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داود(ع) است.

به وی گفتم: ای رسول خداﷺ! در این گفتار خداوندﷻ مقصود کیست؟ بگو: خدا و کسی که نزدش علم کتاب است برای شهادت میان من و شما کافی است.

پیامبراکرمﷺ فرمود: او برادرم علی بن ابی‌طالب(ع) است.»

۱۸۵ (۷۴) یونس بن یعقوب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «ستایش ویژه خداوندی است که جلو اندازنده‌ای نیست برای آنچه وی عقب انداخته است و عقب اندازنده‌ای نیست برای آنچه وی جلو انداخته است.

سپس دستانش را برهم زد و فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبرشﷺ! اگر آنچه را خداوند جلو انداخته است، شما جلو انداخته بودید و آنچه را خداوند عقب انداخته است شما عقب انداخته

أيّتها الأمّة المتحيّرة بعد نبيّها لو كنتم قدّمتم من قدّم الله وأخرّتم من أخّر الله وجعلتم الولاية والوراثة حيث جعلها الله ما عال[1] وليّ الله ولا عال[2] سهم من فرائض الله ولا اختلف اثنان فى حكم الله ولا تنازعت الأمّة فى شىء من أمر الله إلّا[3] وعندنا علمه من كتاب الله فذوقوا وبال أمركم وما فرّطتم فيما ﴿قدّمت أيْدِيكُمْ وَمَا ٱللَّهَ[4] بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾[5] ﴿وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾[6].

١٨٦ (٧٥) **مستدرك ٣٣٥/١٧**: السّيّد علىّ بن طاووس فى كتاب اليقين عن محمّد بن علىّ الكاتب الإصفهانىّ عن محمّد بن منذر الهروىّ عن الحسن بن الحكم بن مسلم عن الحسن بن الحسن العرنىّ عن أبى يعقوب الجعفىّ عن جابر عن أبى الطّفيل عن **أنس** بن مالك قال كنت خادم رسول الله ﷺ فبينما أنا أوضّيه فقال يدخل داخل هو أمير المؤمنين وسيّد المسلمين وخير الوصيّين وأولى النّاس بالنّبيّين وأمير الغرّ المحجّلين[7] فقلت اللّهمّ اجعله رجلاً من الأنصار قال فاذا علىّ ؑ قد دخل فعرق وجه رسول الله ﷺ عرقاً شديداً فجعل يمسح عرق وجهه بوجه علىّ ؑ فقال يا رسول الله ما لى أنزل فىّ شىء قال أنت منّى تؤدّى عنّى وتبرء ذمّتى وتبلّغ عنّى رسالتى فقال يا رسول الله أو لم تبلّغ الرّسالة قال بلىٰ ولكن تعلّم النّاس من بعدى من تأويل القرآن ما لم يعلموا وتخبرهم.

ورواه من كتاب ابراهيم بن محمّد الثّقفى عن ابراهيم بن منصور وعثمان بن سعيد عن عبدالكريم بن يعقوب عن أبى الطّفيل عن أنس مثله. **وعن** ابراهيم عن الحسن بن محبوب عن أبى حمزة الثّمالي عن أبى اسحاق عن أنس مثله. **وعن** محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان عن محمّد بن حمّاد بن بشير عن محمّد بن الحسن بن محمّد بن جمهور عن أبيه عن الحسين بن عبدالكريم عن ابراهيم بن ميمون وعثمان بن سعيد عن عبدالكريم عن يعقوب عن جابر الجعفى عن أنس مثله.

---

١. ما عال اى ماما‌ل عن الحقّ، أو ما افتقر ـ أو ما احتاج الى العول فى الفرائض.

٢. عول الفريضة وهو ان تزيد سهامها فيدخل النّقصان على أهل الفرائض. ٣. الّا علم ذلك عندنا من كتاب الله ـ خ.

٤. وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ ـ فى القرآن. ٥. الأنفال ٥١/٨. ٦. در قبل هست.

٧. أى أمير الاشراف والعظام والكرام.

بودید و ولایت و وراثت را در همان محلی قرار داده بودید که خداوند قرار داده است هرگز ولیّ خدا به عول در میراث گرفتار نمی‌شد و تعداد تقسیمات مهم‌های میراث افزوده نمی‌شد و دو نفر در حکم خدا باهم اختلاف نمی‌کردند و امت در هیچ یک از دستورات خدا نزاع نمی‌کردند مگر آن که علم آن از قرآن نزد ما بود. پس بچشید پی‌آمدهای کارتان را و آنچه را تباه کردید در آنچه: و کسانی که ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به سوی چه فرجامی می‌روند.»

۱۸۶ (۷۵) انس بن مالک گوید: «من خدمتکار پیامبراکرمﷺ بودم. یک بار که آب وضو روی دستان وی می‌ریختم، فرمود: شخصی وارد می‌شود که امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و بهترین اوصیاء و نزدیک‌ترین مردم به پیامبران و راهبر سپید رویان است.

گفتم: خدایا! او را مردی از انصار قرار بده که ناگهان علیؑ وارد شد. آنگاه چهره مبارک پیامبرﷺ به شدت عرق کرد و شروع کرد صورتش را با صورت علیؑ پاک کند. علیؑ گفت: ای رسول خداﷺ! مرا چه شده است، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟

پیامبراکرمﷺ! فرمود: تو از من هستی، از جانب من پرداخت می‌کنی و ذمه‌ام را پاک می‌نمایی و از جانب من رسالتم را می‌رسانی.

علیؑ گفت: ای رسول خداﷺ! آیا تو رسالتت را نرساندی؟

پیامبرﷺ فرمود: چرا ولی تو پس از من آنچه را مردم از تاویل قرآن نمی‌دانند به ایشان تعلیم و خبر می‌دهی.

این حدیث با سندهای گوناگون از انس بن مالک روایت شده است.

١٨٧ ١٨٧ (٧٦) **عيون الأخبار** ١٢٢/٢: بالاسناد الآتى فى باب أنّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ عن ابن شاذان عن الرّضاؑ فى حديث محض الإسلام قالؑ وانّ الدّليل بعدهؐ والحجّة على المؤمنين والقائم بأمر المسلمين والنّاطق عن القرآن والعالم بأحكامه أخوه وخليفته ووصيّه ووليّه والّذى كان منه بمنزلة هارون من موسىٰ علىّ بن أبيطالب أميرالمؤمنين وامام المتّقين وقائد الغرّ المحجّلين وأفضل الوصيّين ووارث علم النّبيّين والمرسلين وبعده الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّة ثمّ علىّ بن الحسين زين العابدين ثمّ محمّد بن علىّ باقر علم النّبيّين ثمّ جعفر بن محمّد الصّادق وارث علم الوصيّين ثمّ موسى بن جعفر الكاظم ثمّ علىّ بن موسى الرّضا ثمّ محمّد بن علىّ ثمّ علىّ بن محمّد ثمّ الحسن بن علىّ ثمّ الحجّة القائم المنتظر صلوات الله عليهم أجمعين أشهد لهم بالوصيّة والإمامة وأنّ الأرض لا تخلو من حجّة الله تعالى على خلقه فى كلّ عصر وأوان وأنّهم العروة الوثقىٰ وأئمّة الهدىٰ والحجّة علىٰ أهل الدّنيا الى ان يرث الله الأرض ومن عليها وانّ كلّ من خالفهم ضالّ مضلّ باطل تارك للحقّ والهدى وانّهم المعبّرون عن القرآن والنّاطقون عن الرّسولؐ بالبيان، الحديث.

١٨٨ ١٨٨ (٧٧) **فقيه** ١٣٢/٤: روى عن ابن عبّاس انّه قال سمعت النّبىّؐ يقول لعلىّؑ يا علىّ أنت وصيّى أوصيت اليك بأمر ربّى وأنت خليفتى استخلفتك بأمر ربّى يا علىّ أنت الّذى تبيّن لأمّتى ما يختلفون فيه بعدي وتقوم فيهم مقامى فقولك[1] قولى وأمرك أمرى وطاعتك طاعتى وطاعتى طاعة الله ومعصيتك معصيتى ومعصيتى معصية الله عزّوجلّ.

١٨٩ ١٨٩ (٧٨) **فقيه** ١٣٢/٤: محمّد بن أبى عبدالله الكوفى عن موسى بن عمران النخعىّ عن عمّه الحسين بن يزيد عن الحسن[2] بن علىّ بن أبى حمزة عن أبيه عن **يحيى** بن أبى القاسم عن الصّادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّهؑ قال قال رسول اللهؐ الأئمّة بعدى اثنا عشر أوّلهم علىّ بن أبيطالب وآخرهم القائم فهم خلفائى وأوصيائى وأوليائى وحجج الله على أمّتى بعدى المقرّبهم مؤمن والمنكر لهم كافر.

---

١. قولك ـ خ. ٢. الحسين ـ خ ل.

۱۸۷ (۷۶) فضل بن شاذان از امام رضا؛ روایت می‌کند که در حدیث اسلام ناب فرمود: «به تحقیق پس از پیامبراکرم؛ راهنما و حجت بر مؤمنان و عهده‌دار امور مسلمانان و سخنگوی قرآن و عالم به احکام آن، برادر و جانشین و وصی و ولیّ او و کسی که نسبتش با وی همانند نسبت هارون به موسی؛ است، علی بن ابی‌طالب، امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و راهبر سپید رویان و برترین اوصیا و وارث علم پیامبران و رسولان است و پس از وی حسن و حسین؛ دو سرور جوانان اهل بهشت هستند سپس علی بن حسین؛ ـ زین العابدین ـ آنگاه محمد بن علی؛ ـ بارور کننده علوم پیامبران ـ و پس از وی جعفر بن محمد صادق؛ وارث علم اوصیاء سپس موسی بن جعفر کاظم؛ پس از وی علی بن موسی الرضا؛ سپس محمد بن علی؛ سپس علی بن محمد؛ سپس حسن بن علی؛ سپس حجت قائم منتظر که درود خدا بر همه آنان باد. برای ایشان شهادت می‌دهم به وصی بودن و امامت و این که زمین از حجت خدا بر آفریدگانش در هر زمان و دوره خالی نخواهد شد و این که آنان دستگیره محکم و پیشوایان هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا این که خداوند زمین و آنچه را که بر رویش است به ارث ببرد و گواهی می‌دهم که هرکس با ایشان مخالفت کند، گمراه، گمراه‌کننده، باطل، ترک کننده حق و هدایت است.

و گواهی می‌دهم که آن‌ها تعبیر کنندگان قرآن و سخنگویان پیامبر؛ به وسیله بیان هستند...»

۱۸۸ (۷۷) ابن عباس گوید: «شنیدم که پیامبراکرم؛ به علی؛ فرمود: ای علی؛! تو وصی من هستی که به دستور پروردگارم تو را وصی خود قرار دادم تو جانشین من هستی که به دستور پروردگارم تو را جانشین خود قرار دادم.

ای علی؛! تو کسی هستی که پس از من اختلافات امتم با یکدیگر را برایشان بیان می‌کند و در میان آن‌ها جانشین من می‌شوی. پس گفتارت سخن من و دستورت، دستور من و پیروی‌ات پیروی من و پیروی من پیروی خداست و نافرمانی از تو نافرمانی من و نافرمانی من سرپیچی از دستور خداوند؛ است.»

۱۸۹ (۷۸) یحیی بن ابی القاسم از امام صادق؛ از پدرش؛ از جدش؛ روایت می‌کند که پیامبراکرم؛ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند. نخستین ایشان علی بن ابی‌طالب؛ و آخرین آن‌ها قائم؛ است. ایشان جانشینان و اوصیاء و اولیای من و حجت‌های خدا بر امتم پس از من هستند. اقرار کننده به آنان مؤمن و منکر آنان کافر است.»

١٩٠ (٧٩) **وقال** رسول الله ﷺ انّ لله تعالى مائة ألف نبيّ وأربعة وعشرين ألف نبيّ أنا سيّدهم وأفضلهم وأكرمهم على الله عزّوجلّ ولكلّ نبيّ وصيّ أوصى اليه بأمر الله تعالى ذكره وانّ وصيّي عليّ بن أبيطالب عليه السلام سيّدهم[١] وأفضلهم وأكرمهم على الله عزّوجلّ.

١٩١ (٨٠) **تفسير القمّيّ** ٤٢٥/٢: (فى قوله تعالى ﴿وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾[٢] أخبرنا أحمد بن ادريس قال حدّثنا محمّد بن عبدالجبّار عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **محمّد بن مسلم** قال سئلت أباجعفر عليه السلام عن قول الله ﴿وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ (الى أن قال) قال ﴿وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾[٣] قال النّهار هو القائم منّا أهل البيت اذا قام غلب دولة الباطل والقرآن ضرب فيه الأمثال للنّاس وخاطب الله نبيّه به ونحن[٤] فليس يعلمه غيرنا.

١٩٢ (٨١) **كافى** ٦١/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن النّعمان عن **اسماعيل** بن جابر عن أبى عبدالله عليه السلام قال كتاب الله فيه نبأ ما قبلكم وخبر ما بعدكم وفصل ما بينكم ونحن نعلمه.

١٩٣ (٨٢) **تفسير العيّاشى** ١٦/١: عن **مرازم** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّا أهل البيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من أوّله الى آخره ـ الحديث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٩٤ (٨٣) **كافى** ٣١١/٨: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن سنان عن **زيد** الشّحّام قال دخل قتادة بن دعامة على أبى جعفر عليه السلام فقال يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة فقال هكذا يزعمون فقال أبوجعفر عليه السلام بلغنى أنّك تفسّر القرآن قال له قتادة نعم قال له أبوجعفر عليه السلام بعلم تفسّره أم بجهل قال لا بعلم فقال له أبو جعفر عليه السلام فان كنت تفسّره بعلم فأنت أنت وأنا أسئلك قال قتادة سل قال أخبرنى عن قول الله عزّوجلّ فى (سورة) **سبأ** ﴿وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُوا۟ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾[٥] فقال قتادة ذاك من خرج من بيته بزاد حلال وراحلة أو كراء حلال يريد هذا البيت كان آمناً حتّى يرجع الى أهله فقال أبوجعفر عليه السلام نشدتك الله[٦] يا قتادة هل تعلم انّه قد يخرج الرّجل من بيته بزاد حلال (وراحلة ـ خ) وكراء

---

١. لسيّدهم ـ خ.
٢. الليل ١/٩٢.
٣. الليل ٢/٩٢.
٤. لا يبعد ان يكون صحيحه (ونحن نعلمه).
٥. سبأ ١٨/٣٤.
٦. أى أسألك بالله مقسماً عليك.

۱۹۰ (۷۹) و رسول‌خدا ﷺ فرمود: «خداوند تعالی یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر دارد که من سرور و برترین و گرامی‌ترین آن‌ها بر خداوند ﷻ هستم و هر پیامبری وصی دارد که به دستور خداوند ـ که ذکرش بلند است ـ به او وصیت می‌کند و به تحقیق وصیّ من علی بن ابی‌طالب ﷺ سرور و برترین و گرامی‌ترین ایشان بر خداوند ﷻ است.»

۱۹۱ (۸۰) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ درباره این آیه سوال کردم: «**و سوگند به شب هنگامی که فراگیر شود**»... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که محمد بن مسلم گفت: «**و آیه سوگند به روز هنگامی که آشکار گردد.**»

امام ﷺ فرمود: مقصود از روز قائم ما اهل بیت است هنگامی که قیام می‌کند بر حکومت‌های باطل پیروز می‌شود و قرآن درباره او برای مردم مثال‌هایی زده است و خداوند با این قرآن پیامبرش و ما را مورد خطاب قرار داد. پس غیر از ما کسی آن‌ها را نمی‌داند.»

۱۹۲ (۸۱) اسماعیل بن جابر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خبرهای پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در کتاب خدا وجود دارد و ما آن را می‌دانیم.»

۱۹۳ (۸۲) مرازم از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند همواره کسی را در میان‌مان برمی‌انگیزد که از اول تا آخر قرآن را می‌داند...»

۱۹۴ (۸۳) زید شحام گوید: «قتادة بن دعامه نزد امام باقر ﷺ رفت. امام به وی فرمود: ای قتاده! آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟

قتاده گفت: این گونه می‌پندارند.

امام باقر ﷺ فرمود: شنیده‌ام که قرآن را تفسیر می‌کنی!

قتاده گفت: آری.

امام باقر ﷺ فرمود: با علم تفسیر می‌کنی یا جهل؟

قتاده گفت: نه با علم.

امام باقر ﷺ فرمود: اگر با علم تفسیر می‌کردی تو خودت هستی.[۱]

قتاده گفت: بپرس!

امام باقر ﷺ فرمود: درباره این گفتار خداوند در سوره سبا به من خبر بده: «**و در میان آن‌ها به اندازه مسافت قرار دادیم. در آنجا شب و روز با امنیت حرکت کنید.**»

قتاده گفت: مقصود این است که هرکس با توشه حلال و مرکب شخصی و کرایه حلال از خانه‌اش به قصد این خانه بیرون آید، در امنیت خواهد بود تا نزد خانواده‌اش بازگردد.

---

۱. یعنی عالم یگانه‌ای که نیاز به مدح وثنا نداری و شایسته است در علوم به تو مراجعه شود. (مرآت العقول)

حلال يريد هذا البيت فيقطع عليه الطّريق فتذهب نفقته ويضرب مع ذلك ضربة فيها اجتياحه[١] قال قتادة اللّهمّ نعم فقال أبوجعفرعليه السلام ويحك يا قتادة ان كنت قد أخذته من الرّجال فقد هلكت وأهلكت ويحك يا قتادة ذلك من خرج من بيته بزاد وراحلة وكراء حلال يروم هذا البيت عارفاً بحقّنا يهوانا قلبه كما قال الله عزّوجلّ ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ﴾[٢] ولم يعن البيت فيقول: اليه فنحن والله دَعوة ابراهيمعليه السلام الّتى من هوانا قلبه قبلت حجّته والّا فلا يا قتادة فاذا كان كذلك كان آمناً من عذاب جهنّم يوم القيامة قال قتادة لا جرم والله لا فسّرتها الّا هكذا فقال أبوجعفرعليه السلام ويحك يا قتادة انّما يعرف القرآن من خوطب به.

(٨٤) **كافى** ٢٤٢/١: محمّد بن أبى عبدالله ومحمّد بن الحسن عن سهل بن زياد ومحمّد ١٩٥ ١٩٥
بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **الحسن** بن العبّاس بن الجريش[٣] عن أبى جعفر الثّانىعليه السلام قال قال أبو عبدالله صلوات الله عليه بينا أبىعليه السلام يطوف بالكعبة اذا رجل معتجر[٤] قد قيض[٥] له فقطع عليه أسبوعه[٦] حتّى أدخله الى دار جنب الصّفا فأرسل الىّ فكنّا ثلاثة (الى أن قال الرّجل) أنا إلياس ما سألتك عن أمرك وبى منه جهالة غير أنّى أحببت ان يكون هذا الحديث قوّة لأصحابك وسأخبرك بآية أنت تعرفها إن خاصموا بها فلجوا[٧].

قال فقال له أبى ان شئت أخبرتك بها قال قد شئت قالعليه السلام انّ شيعتنا ان قالوا لأهل الخلاف لنا انّ الله عزّوجلّ يقول لرسولهصلى الله عليه وآله ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ﴾[٨] الى آخرها فهل كان رسول اللهصلى الله عليه وآله يعلم من العلم شيئاً لا يعلمه فى تلك اللّيلة أو يأتيه به جبرئيل فى غيرها فانّهم سيقولون لا فقل لهم فهل كان لما علم بُدّ من أن يظهر فيقولون لا فقل لهم فهل كان فيما أظهر رسول اللهصلى الله عليه وآله من علم الله عزّ ذكره اختلاف فان قالوا لا فقل لهم فمن حكم بحكم الله فيه اختلاف فهل خالف رسول اللهصلى الله عليه وآله فيقولون نعم فان قالوا لا فقد نقضوا أوّل كلامهم فقل لهم ﴿مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾[٩] فان قالوا من الرّاسخون فى العلم فقل من لا يختلف فى علمه فان قالوا فمن هو ذاك فقل كان رسول اللهصلى الله عليه وآله صاحب ذلك فهل بلّغ أو لا

---

١. اى هلاكته.
٢. ابراهيم ٣٧/١٤.
٣. الحريش ـ خ ل.
٤. اى متنقّب ببعض العمامة.
٥. اى جاءه من حيث لا يحتسب.
٦. اى طوافه.
٧. اى غلبوا خصمهم.
٨. القدر ١/٩٧.
٩. آل عمران ٧/٣.

امام باقر﴾ع﴿ فرمود: تو را سوگند می‌دهم، ای قتاده! آیا مردی را سراغ نداری که با توشه حلال (و مرکب شخصی) یا مرکب کرایه‌ای حلال به قصد زیارت این خانه از وطنش خارج شده باشد؛ آنگاه راهزنان به وی زده باشند و زاد و توشه‌اش را برده باشند و افزون بر آن ضربه‌ای بر او وارد کرده باشند که سبب هلاکتش شده باشد؟

قتاده گفت: قطعاً این گونه است.

امام باقر﴾ع﴿ فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را تنها از جانب خود تفسیر کنی هلاک می‌شوی و هلاک می‌کنی و اگر از مردان بگیری حتماً نابود می‌شوی و نابود می‌کنی. وای بر تو ای قتاده! مقصود کسی است که با توشه و مرکب و کرایه حلال به قصد این خانه از وطنش خارج شود در حالی که حق ما را می‌شناسد و قلبش مشتاق به ماست. چنانچه خداوند﴾ج﴿ فرمود: «**قلب‌های گروهی از مردم را مشتاق به سوی ایشان قرار بده.**» و مقصود خداوند کعبه نبود که در این صورت می‌گفت: به سوی آن به خدا سوگند! ما نتیجه دعای ابراهیم﴾ع﴿ هستیم که هرکس قلبش مشتاق ما باشد حجش پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت نه. ای قتاده! وقتی چنین باشد، از عذاب جهنم در روز قیامت در امان است.

قتاده گفت: به خدا سوگند! ناچار آن را تفسیر نکردم مگر این گونه.

امام باقر﴾ع﴿ فرمود: وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها کسی می‌شناسد که به او خطاب شده است.»

(۸۴) حسن بن عباس بن جریش از امام جواد﴾ع﴿ روایت می‌کند که امام صادق﴾ع﴿ فرمود: «هنگامی که پدرم گِرد کعبه طواف می‌کرد ناگهان مردی که با عمامه‌اش بخشی از چهره‌اش را پوشانده بود معلوم نبود از کجا نزد پدرم آمد و پس از آن که طوافش را قطع کرد، او را به خانه‌ای در کنار کوه صفا برد و آنگاه به دنبال من فرستاده تا سه نفر شدیم... (حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که) ۱۹۵

آن مرد گفت: من الیاس هستم و به دلیل ندانستن کار تو، درباره آن از تو سوال نکردم بلکه دوست داشتم تا این حدیث سبب افزایش نیروی ایمان یارانت باشد و به زودی درباره آیه‌ای به تو خبر می‌دهم که تو آن را می‌دانی و اگر یارانت به آن احتجاج کنند، پیروز می‌شوند.

پدرم به وی فرمود: اگر بخواهی من درباره آن به تو خبر می‌دهم. الیاس﴾ع﴿ گفت: قطعاً می‌خواهم.

پدرم فرمود: به تحقیق اگر شیعیان ما به مخالفان‌مان بگویند: همانا خداوند﴾ج﴿ به پیامبرش﴾ص﴿ می‌فرماید: قطعاً ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. تا پایان سوره پس آیا پیامبراکرم﴾ص﴿ غیر از آنچه در آن شب فرا می‌گیرد یا جبرئیل در زمان‌های دیگر برایش می‌آورد چیزی را می‌داند؟ پس حتماً آن‌ها خواهند گفت: نه. آنگاه به آن‌ها بگو: آیا پیامبراکرم﴾ص﴿ می‌تواند علومش را آشکار نکند؟

می‌گویند: نه. به آن‌ها بگو: آیا در علوم خداوند آشکار شده توسط پیامبر﴾ص﴿ اختلافی وجود دارد؟

اگر بگویند: نه. به آن‌ها بگو: هرکس به حکم خدا حکم کند و در آن اختلاف باشد آیا با پیامبراکرم﴾ص﴿ مخالفت کرده است؟ خواهند گفت: آری. ولی اگر بگویند: نه. سخن نخست خود را نقض کرده‌اند.

آنگاه به آن‌ها بگو: تاویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌داند.

اگر گفتند: راسخان در علم چه کسانی هستند؟

بگو: کسی که در علمش اختلاف نیست. اگر گفتند: آن‌ها چه کسانی هستند؟

بگو: پیامبراکرم﴾ص﴿ دارای آن علم بود. پس آیا آن را تبلیغ کرد یا نه؟ اگر گفتند: به تحقیق تبلیغ کرد.

فان قالوا قد بلّغ فقل فهل مات ﷺ والخليفة من بعده يعلم علماً ليس فيه اختلاف فان قالوا لا فقل انّ خليفة رسول الله ﷺ مؤيّد ولا يستخلف رسول الله ﷺ الّا من يحكم بحكمه والّا من يكون مثله الّا النّبوّة وان كان رسول الله ﷺ لم يستخلف فى علمه أحداً فقد ضيّع من فى أصلاب الرّجال ممّن يكون بعده (إلى أن قال ٢٤٦) أبى الله عزّوجلّ بعد محمّد ان يترك العباد ولا حجّة عليهم قال أبوعبدالله ﷺ ثمّ وقف فقال هٰهنا يابن رسول الله باب غامض أرأيت ان قالوا حجّة الله القرآن.

قال اذاً أقول لهم انّ القرآن ليس بناطق يأمر وينهى ولكن للقرآن أهل يأمرون وينهون وأقول قد عرضت لبعض أهل الأرض مصيبة[١] ما هى فى السّنّة والحكم الّذى ليس فيه اختلاف وليست فى القرآن أبىٰ الله لعلمه بتلك الفتنة ان تظهر فى الأرض وليس فى حكمه رادّ لها ومفرّج عن أهلها فقال هٰهنا تفلجون[٢] يابن رسول الله أشهد انّ الله عزّ ذكره قد علم بما يصيب الخلق من مصيبة فى الأرض أو فى أنفسهم من الدّين أو غيره فوضع القرآن دليلاً قال فقال الرّجل هل تدرى يابن رسول الله دليل ما هو قال أبوجعفر ﷺ نعم فيه جمل الحدود وتفسيرها عند الحَكَم[٣] فقال (فقد ـ خ) أبىٰ الله أن يصيب عبداً بمصيبة فى دينه أو فى نفسه أو (فى ـ خ) ماله ليس فى أرضه من حَكَم[٤] قاضٍ بالصّواب فى تلك المصيبة قال فقال الرّجل أمّا فى هذا الباب فقد فَلَجتَهُمْ بحجّة الّا ان يفترى خصمكم على الله فيقول ليس لله جلّ ذكره حجّة، الحديث.

١٩٦ (٨٥) **كافى** ٣٨٦/٨: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن سعد[5] بن المنذر بن
١٩٦ محمّد عن أبيه عن جدّه عن **محمّد** بن الحسين عن **أبيه** قال خطب أميرالمؤمنين صلوات الله عليه ورواها غيره بغير هذا الاسناد وذكر انّه خطب بذيقار فحمد الله وأثنىٰ عليه (الى ان قال ص ٣٩٠) انّ علم القرآن ليس يعلم ما هو الّا من ذاق طعمه فعلم بالعلم جهله وبصر به عماه وسمع به صممه[٦] وأدرك به علم ما فات وحَيَّ به بعد اذ مات وأثبت عند الله عزّ ذكره الحسنات ومَحابه السّيّئات وأدرك به رضواناً من الله تبارك وتعالى فاطلبوا ذلك من عند

---

١. اى مشكلة ومعضلة.
٢. اى تغلبون.
٣. الحاكم ـ خ ل.
٤. مَنْ حُكْمُهُ ـ خ.
٥. سعيد ـ خ.
٦. الصَّمَم: فقدان حاسّة السّمع.

بگو: آیا خلیفه پس از وی دارای علمی است که در آن اختلاف نیست؟

اگر گفتند: نه.

بگو: جانشین پیامبراکرمﷺ مورد تأیید است و آن حضرت به جانشینی خود برنمی‌گزیند مگر کسی را که براساس حکم وی حکم کند و در همه زمینه‌ها به جز نبوت همانند وی باشد و اگر پیامبراکرمﷺ احدی را جانشین علمش نکرده است، پس یقیناً کسانی که به دنیا نیامده‌اند و پس از او زندگی می‌کنند. آن‌ها را تباه کرده است....

خداوند نمی‌پذیرد که بندگان پس از پیامبرﷺ را بدون حجت رها کند.

امام صادقؑ فرمود: پس الیاس ایستاد و گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! اینجا مساله پیچیده است. به من بگو که اگر گفتند: حجت خدا قرآن است.[پاسخ چیست؟]

امامؑ فرمود: در این هنگام می‌گویم: همانا قرآن گویا نیست تا امر و نهی کند بلکه قرآن اهلی دارد که امر و نهی می‌کنند.

و می‌گویم: برای برخی از اهل زمین مشکلی پیش آمده است که در سنت و احکام غیر اختلافی و در قرآن نیست. خداوند به دلیل آگاهِش از آن فتنه هرگز نمی‌پذیرد که آن را در زمین به وجود آورد و پاسخ‌گویی برای حکم آن و راه‌گشایی برای اهلش وجود نداشته باشد.

الیاسؑ گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! در این هنگام پیروز می‌شوی. گواهی می‌دهم که هر مصیبتی که به آفریدگان در زمین یا جان‌های‌شان، از دین یا غیر آن می‌رسد، خداوند که یادش پیروز است به آن آگاه است. از این رو قرآن را راهنما قرار داد.

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! آیا می‌دانی دلیل چیست؟

امام باقرؑ فرمود: آری، در آن همه حدود است و تفسیر آن نزد داور و حاکم است.

گفت: هرگز خداوند نمی‌پذیرد که برای بنده‌ای در دین یا بدن یا مالش گرفتاری پیش آید و در زمین حکم کننده‌ای نباشد که درباره آن حکم صحیح صادر کند.

آن مرد گفت: در این باره شما با دلیل بر آن‌ها پیروز شدید مگر آن که حریف شما به خداوند افترا زند و بگوید: برای خداوند حجتی نیست...

۱۹۶ (۸۵) محمد بن حسین از پدرش و دیگران با سند دیگری روایت می‌کنند: «امیرمؤمنانؑ در منطقه ذیقار خطبه خواند و حمد وثنای خداوند را به جا آورد... (تا آنجا که امامؑ فرمود) به تحقیق علم قرآن را جز کسی که مزه‌اش را چشیده است، نمی‌داند چیست. پس با دانش، نادانی‌اش را شناخت و با آن کوری و کریش را برطرف کرد و علم از دست رفته را به دست آورد و پس از آن که مرده بود زنده شد و نیکی‌ها را نزد خداوند استوار و گناهان را محو کرد و به رضوان و خشنودی

أهله خاصّة فانّهم خاصّة نور يستضاء به وأئمّة يقتدى بهم وهم عيش العلم وموت الجهل هم الّذين يخبركم حكمهم عن علمهم وصمتهم عن منطقهم وظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الدّين ولا يختلفون فيه فهو بينهم شاهد صادق وصامت ناطق فهم من شأنهم شهداء بالحقّ ومخبر صادق لا يخالفون الحقّ ولا يختلفون فيه قد خلت لهم من الله السّابقة ومضى فيهم من الله عزّوجلّ حكم صادق، وفى ذلك ذكرىٰ للذّاكرين فاعقلوا الحقّ اذا سمعتموه عقل رعاية[1] ولا تعقلوه عقل رواية فانّ رواة الكتاب كثير ورعاته قليل والله المستعان.

۱۹۷ (۸۶) **كافى** ۲۱۳/۱: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن محمّد بن أورمة عن علىّ بن حسان عن **عبدالرّحمن** بن كثير عن أبى عبدالله عليه السلام قال الرّاسخون[2] فى العلم أميرالمؤمنين والأئمّة من بعده عليهم السلام. ۱۹۷

۱۹۸ (۸۷) **كافى** ۴۱۴/۱: بهذا الاسناد عن **أبى عبدالله** عليه السلام (فى حديث) فى قوله تعالى ﴿مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾ قال أميرالمؤمنين عليه السلام والأئمّة عليهم السلام. ۱۹۸

۱۹۹ (۸۸) **كافى** ۲۱۳/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن أيّوب بن الحرّ وعمران بن علىّ عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال نحن الرّاسخون فى العلم ونحن نعلم تأويله. ۱۹۹

بصائر الدّرجات ۲۰۴: حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد عن سيف بن عميرة عن **أبى بصير** قال قال أبو جعفر عليه السلام وذكر مثله. **وفيه** ۲۰۳: عنه عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن أيّوب بن الحرّ وعمران بن علىّ عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

۲۰۰ (۸۹) **وفيه** ۱۹۶: حدّثنا محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل عن منصور بن يونس عن ابن أذينة عن **فضيل** بن يسار قال سألت أباجعفر عليه السلام عن هذه الرّواية ما من القرآن آية الّا ولها ظهر وبطن فقال ظهره تنزيله وبطنه تأويله، منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن يجرى كما يجرى الشّمس والقمر كما جاء تأويل شىء منه يكون على الأموات كما يكون على ۲۰۰

---

۱. رعاية الحقّ: حفظه والنظر فيه ـ مجمع.

۲. اى المتمكّنون والثّابتون فى العلم.

خداوند تبارک و تعالی نایل شد. پس آن را تنها نزد اهلش بجویید زیرا فقط آنان نوری هستند که قرآن با آن روشن می‌شود و پیشوایانی هستند که از ایشان پیروی می‌گردد و آن‌ها زنده کننده علم و نابود کننده نادانی هستند. آن‌ها کسانی هستند که حکم‌شان از علم‌شان و سکوت‌شان از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان شما را آگاه می‌کند. آنان نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن باهم اختلاف می‌نمایند. پس قرآن در میان آنان گواه راستگو و خاموش گویاست. آنان به خاطر جایگاه مقام‌شان گواهان حق و خبردهنگان راستگویی هستند که با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف نمی‌نمایند پیش از این نعمت‌های خدا شامل حال‌شان گردید و حکم صادق درباره‌شان اجرا گردید و در آن هشداری برای اندرز پذیران است. هرگاه حق را شنیدید با دقت و برای فهمیدن و عمل کردن در آن بیندیشید و برای روایت کردن در آن منگرید زیرا گزارشگران کتاب بسیارند ولی درک کنندگان و عمل‌کنندگان به آن اندکند.»

۱۹۷ (۸۶) عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «استواران در دانش امیرمؤمنان‌علیه‌السلام و امامان‌علیهم‌السلام پس از وی هستند.»

۱۹۸ (۸۷) عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره آیه: «و تاویل آن را **جز خداوند و استواران در دانش، نمی‌دانند.**» فرمود: مقصود، امیرمؤمنان‌علیه‌السلام و امامان‌علیهم‌السلام هستند.»

۱۹۹ (۸۸) ابوبصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و ما تاویل آن را می‌دانیم.»

در گزارشی ابوبصیر این حدیث را از امام باقرعلیه‌السلام روایت کرده است.

۲۰۰ (۸۹) فضیل بن یسار گوید: «از امام باقرعلیه‌السلام درباره این حدیث سوال کردم: هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آن که آشکار و نهانی دارد.

امام‌علیه‌السلام فرمود: ظاهر آن چیزی است که نازل شده است و باطنش تاویل آن است که بخشی از آن گذشته و بخشی از آن نیامده است. قرآن همانند جریان خورشید و ماه ساری است. همان‌گونه که

الأحياء قال الله: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأويلَهُ إلّا الله وَالرّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ﴾ نحن نعلمه. **وفيه** ۲۰۳: حدّثنا محمّد بن عبدالجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن منصور عن ابن أذينة عن **الفضيل** بن يسار نحوه.

۲۰۱ ۲۰۱ (۹۰) **كافى** ۲۱۳/۱: علىّ بن محمّد عن عبدالله بن علىّ عن ابراهيم بن اسحاق عن عبدالله بن حمّاد عن **بريد** بن معاوية عن أحدهما عليهما السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾ فرسول الله صلى الله عليه وآله أفضل الرّاسخين فى العلم قد علّمه الله عزّوجلّ جميع ما أنزل عليه[1] من التّنزيل والتّأويل وما كان (الله ـ خ) لينزل عليه شيئاً لم يعلّمه تأويله وأوصيائه من بعده يعلمونه كلّه والّذين لا يعلمون تأويله اذا قال العالم فيهم[2] بعلم فأجابهم الله بقوله ﴿يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾[3] والقرآن خاصّ وعامّ ومحكم ومتشابه وناسخ ومنسوخ فالرّاسخون فى العلم يعلمونه.

بصائر الدّرجات ۲۰۴: حدّثنا ابراهيم بن اسحاق عن عبدالله بن حمّاد عن بريد بن معاوية العجلىّ عن أحدهما عليهما السلام مثله. **وفيه** ۲۰۳: حدّثنا يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **بريد** العجلىّ عن أبى جعفر عليه السلام نحوه.

۲۰۲ ۲۰۲ (۹۱) **جوامع الجامع** للطّبرسىّ ۵۳: فى تفسير قوله تعالىٰ ﴿مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾ قال والمروىّ عن **الباقر** عليه السلام كان رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل الرّاسخين فى العلم (فيظهر منه انّ غيره صلى الله عليه وآله أيضاً كان من الرّاسخين فى العلم وليس هو الّا الامام عليه السلام بقرينة الأحاديث الأُخر).

۲۰۳ ۲۰۳ (۹۲) **كافى** ۲۶۹/۸: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن **أبى عبيدة** قال سئلت أباجعفر عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ ذكره ﴿الٓمٓ ۞ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ۞ فِىٓ أَدْنَى ٱلْأَرْضِ﴾[4] قال فقال يا أبا عبيدة انّ لهذا تأويلاً لا يعلمه الّا الله والرّاسخون فى العلم من آل محمّد صلوات الله عليهم (الحديث).

---

۱. له ـ خ ل. ۲. فيه ـ خ. ۳. آل عمران ۷/۳.
۴. الروم ۳۰/ ۱ ـ ۳.

تاویل بخشی از آن برای مردگان آمده است به همین صورت برای زندگان نیز آمده است. خداوند می‌فرماید: «ما تاویل آن را که جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند ما آن را می‌دانیم.

۲۰۱ (۹۰) برید بن معاویه از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره آیه: «و تاویل آن را جز خدا و راسخان در دانش نمی‌دانند.»

فرمود: پیامبراکرمﷺ برترین راسخان در علم است. به تحقیق خداوندﷻ همه آنچه را بر وی فرو فرستاد ـ از تنزیل و تاویل ـ به او یاد داد و خداوند این گونه نیست که چیزی را بر پیامبرﷺ نازل کند که تاویلش را به او نیاموخته است و اوصیای پیامبرﷺ پس از وی همه آن را می‌دانند و کسانی که تاویل آن را نمی‌دانند وقتی یکی از عالمان اهل بیت علمی را به آن‌ها بگوید، پاسخ آنان را خداوند این گونه بازگو می‌کند: «می‌گویند: ایمان آوردیم به آن، همه از جانب پروردگار ماست.»

و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و راسخان در علم آن‌ها را می‌دانند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در گزارش دیگری برید عجلی این حدیث را از امام باقرؑ روایت کرده است.

۲۰۲ (۹۱) درباره آیه: «و تاویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.» در تفسیر جوامع الجامع تألیف مرحوم طبرسیؒ آمده است: «از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: پیامبراکرمﷺ برترین راسخان در علم است.»

از این حدیث روشن می‌شود که غیر پیامبرﷺ نیز از راسخان در علم وجود دارد و آن به قرینه احادیث دیگر کسی جز امامؑ نیست.

۲۰۳ (۹۲) ابوعبیده گوید: «از امام باقرؑ درباره این سخن خداوند ﷻ سوال کردم: «الم. روم شکست خورد. در نزدیک‌ترین سرزمین.»

امامؑ فرمود: ای ابوعبیده! بی‌گمان این سخن تاویلی دارد که به جز خدا و راسخان در علم از آل محمدﷺ آن را نمی‌دانند...»

۲۰۴ (۹۳) **بصائر الدّرجات** ۱۹۵: حدّثنا أحمد بن محمّد عن البرقی عن المرزبان بن عمران ۲۰۴
عن **اسحاق** بن عمّار قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّ للقرآن تأويلاً فمنه ما قد جاء ومنه (مالم ـ خ) يَجِئ فاذا وقع التأويل فی زمان امام من الأئمّة عليهم السلام عرفه امام ذلك الزّمان.

۲۰۵ (۹۴) **كافی** ۲۱۳/۱: أحمد بن مهران عن محمّد بن علیّ عن حمّاد بن عيسى عن ۲۰۵
الحسين بن المختار عن **أبی بصير** قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول فی هذه الآية ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ﴾[1] فأومأ بيده الى صدره.

۲۰۶ (۹۵) **كافی** ۲۱۴/۱: عنه عن محمّد بن علیّ عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن ۲۰۶
أبی بصير قال قال أبوجعفر عليه السلام فی هذه الآية ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ﴾ ثمّ قال أما والله يا أبا محمّد ما قال (ما ـ ئل) بين دفّتی المصحف قلت من هم جعلت فداك قال من عسى أن يكونوا غيرنا.

۲۰۷ (۹۶) **بصائر الدّرجات** ۲۰۵: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن ۲۰۷
سويد عن يحيى الحلبی عن أيّوب بن حرّ عن **حمران** قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ﴾ قلت أنتم هم قال من عسى أن يكون.

وفيه ۲۰۴: حدّثنا محمّد بن عبدالحميد عن سيف بن عميرة عن أبی بصير عن أبی جعفر عليه السلام نحوه. **وفيه** ۲۰۵: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن علیّ بن أبی حمزة عن **أبی بصير** عن أبی جعفر عليه السلام نحوه. **وفيه** ۲۰۶: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن يحيى الحلبی عن أيّوب بن حرّ وعمران بن علیّ جميعاً عن **أبی بصير** نحوه.

مستدرك ۳۲۷/۱۷: الشّيخ شرف الدّين فی تأويل الآيات نقلاً عن تفسير محمّد بن العبّاس الماهيار عن علیّ بن سليمان المرزاری عن محمّد بن خالد الطيالسی عن سيف بن عميرة عن **أبی بصير** عن أبی جعفر عليه السلام نحوه وزاد ونحن الرّاسخون.

---

۱. العنكبوت ۴۹/۲۹.

۲۰۴ (۹۳) اسحاق بن عمار از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق قرآن تاویلی دارد که بخشی از آن آمده است و بخشی نیامده است. پس هرگاه تاویل در زمان امامی از امامان﴿ع﴾ اتفاق افتد، امام آن زمان آن را می‌شناسد.»

۲۰۵ (۹۴) ابوبصیر درباره آیه: «**بلکه آن آیه‌های روشنی است در سینه‌های کسانی که به ایشان علم عنایتش شده است.**» روایت می‌کند که امام باقر﴿ع﴾ با دست به سینه‌اش اشاره کرد.

۲۰۶ (۹۵) ابوبصیر از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که درباره آیه: «**بلکه آن آیه‌های روشنی است در سینه‌های کسانی که به آن‌ها علم بخشیده شده است.**»

فرمود: «آگاه باش که به خدا سوگند ای ابومحمد! خداوند نفرمود: میان دو جلد مصحف.

گفتم: آن‌ها چه کسانی هستند؟ فدایت شوم!

فرمود: امید است چه کسانی غیر از ما باشند.»

۲۰۷ (۹۶) حمران گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی سوال کردم: «**بلکه آن آیه‌های روشنی در سینه‌های کسانی است که به آن‌ها علم بخشیده شده است.**»

گفتم: آیا آنان شمایید؟ امام فرمود: امید است چه کسانی باشند؟»

این حدیث با سندهای گوناگون از ابوبصیر از امام باقر﴿ع﴾ روایت شده است و در پایان یک گزارش آن آمده است: «و ما راسخان هستیم.»

۲۰۸ (۹۷) **بصائر الدّرجات** ۲۰۴: حدّثنا يعقوب بن يزيد ومحمّد بن الحسين عن ابن أبي ۲۰۸
عمير **مستدرك** ۳۲۷/۱۷: الشّيخ شرف الدّين في تأويل الآيات نقلاً عن تفسير محمّد بن العبّاس عن محمّد بن جعفر الرّزّاز عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن **بريد** بن معاوية (عن أبي جعفرعليه السلام ـ بصائر الدّرجات) قال قلت له[1]عليه السلام قول الله تعالى ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ﴾ قال إيّانا عنىٰ.

بصائر الدّرجات ۲۰۶: حدّثنا أحمد بن موسى عن الحسن بن موسى الخشّاب عن عليّ بن حسان عن **عبدالرّحمن** بن كثير عن أبي عبدالله (مثله). **وفيه** ۲۰۷: **وعن** محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير والحسن بن عليّ بن فضّال عن المثنّىٰ بن الحنّاط عن **الحسن** الصّيقل عن أبي عبداللهعليه السلام نحوه الّا انّ فيه نحن وايّانا عنىٰ.

وعن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزيز العبديّ نحوه الّا قال نحن وإيّانا. **مستدرك** ۳۲۸/۱۷: الشّيخ شرف الدين في تأويل الآيات نقلاً عن تفسير محمّد بن العبّاس عن أحمد بن القاسم الهمدانيّ عن أحمد بن محمّد السّيّاري عن محمّد بن خالد البرقيّ عن عليّ بن أسباط قال سئل رجل أبا عبداللهعليه السلام وذكر نحوه.

بصائر الدّرجات ۲۰۵: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن **حمزة** بن حمران عن أبي جعفرعليه السلام وأبي عبدالله البرقيّ عن أبي الجهم عن **أسباط** عن أبي عبداللهعليه السلام نحوه.

۲۰۹ (۹۸) **كافي** ۲۱۴/۱: أحمد بن مهران عن محمّد بن عليّ عن ابن محبوب عن **عبدالعزيز** ۲۰۹
العبدي عن أبي عبداللهعليه السلام في قول الله عزّوجلّ ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ﴾ قال هم الأئمّةعليهم السلام.

بصائر الدّرجات ۲۰۵: حدّثنا محمّد بن الحسين عن عليّ بن أسباط عن **أسباط** قال سئل أبا عبدالله الهيسى[2] عن قول الله عزّوجلّ ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ﴾ وذكر مثله.

---

۱. لأبي جعفرعليه السلام ـ مستدرك.

۲. في هامش البصائر ـ والصّحيح أنّه هيتي وهو قاسم بن بهرام قاضي هيت من أصحاب الصّادقعليه السلام كما في البحار والجامع الرّواة.

(۹۷) برید بن معاویه گوید: «به امام باقر‌علیه‌السلام گفتم: مقصود از این گفتار خداوند چیست؟ «بلکه آن آیه‌های روشنی در سینه‌های کسانی است که به آن‌ها علم بخشیده شده است.» ۲۰۸

امام فرمود: مقصود، ما هستیم.»

این حدیث از عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق‌علیه‌السلام و حسن صیقل از امام صادق‌علیه‌السلام و عبدالعزیز عبدی و علی بن اسباط و اسباط از امام صادق‌علیه‌السلام و حمزة بن حمران از امام باقر‌علیه‌السلام با اندکی تفاوت در بعضی نقل‌ها روایت شده است.»

(۹۸) عبدالعزیز عبدی درباره این گفتار خداوند‌عزوجل: «بلکه آن آیه‌های روشنی در سینه‌های کسانی است که به آن‌ها علم بخشیده شده است.» ۲۰۹

از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: آن‌ها امامان‌علیهم‌السلام هستند.»

اسباط گوید: هیسی (یا هیثی) از امام صادق‌علیه‌السلام درباره این آیه سوال کرد: «بلکه آن آیه‌های روشنی است.... ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢١٠ (٩٩) **وفيه ٢٠٧**: عن عباد بن سليمان[١] عن أبيه سليمان عن **سدير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال
٢١٠ قلت له قول الله تبارك وتعالى ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ﴾ وذكر مثله وزاد قُلْ هُوَ نَبَأٌ عظيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ قال الّذين أوتوا العلم الأئمّة والنّبأ الإمامة.

٢١١ (١٠٠) **كافى ١/٢١٤**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن يزيد شَعر عن هارون بن
٢١١ حمزة **بصائر الدّرجات ٢٠٧**: حدّثنى محمّد بن الحسين عن يزيد بن سعد[٢] عن **هارون** بن حمزة عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ﴾ قال سمعته يقول ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ﴾ قال هم الأئمّة خاصّة، الحديث.

كافى ١/٢١٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد **بصائر الدّرجات ٢٠٦**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن **محمّد** بن الفضيل قال سئلته عن قول الله عزّوجلّ ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ﴾ وذكر مثله الّا انّه أسقط فى البصائر قوله خاصّة. **بصائر الدّرجات ٢٠٦**: حدّثنا محمّد بن الحسين عن صفوان عن ابن مسكان عن حجر عن حمران **وعبدالله** بن عجلان عن أبى جعفر عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ﴾ وذكر مثله **وعن عباد** بن سليمان عن سعد بن سعد عن محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن مثله.

٢١٢ (١٠١) **بصائر الدّرجات ٢٠٦**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن القاسم بن
٢١٢ محمّد الجوهرىّ عن محمّد بن يحيى عن **عبدالرّحمن** عن أبى جعفر عليه السلام قال انّ هذا العلم انتهى الى آى فى القرآن ثمّ جمع أصابعه ثمّ قال ﴿بَلْ هُوَ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ فِى صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ﴾[٣].

٢١٣ (١٠٢) **كافى ١/٢٢٩**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن أبى زاهر عن **الخشّاب** عن علىّ بن
٢١٣ حسان عن **عبدالرّحمن** بن كثير عن أبى عبدالله عليه السلام قال ﴿قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾[٤] قال ففرّج أبو عبدالله عليه السلام بين أصابعه فوضعها فى صدره ثمّ قال وعندنا والله علم الكتاب كلّه.

---

١. محمّد بن سليمان ـ البحار ـ جامع الرواة. ٢. سعيد ـ خ.
٣. العنكبوت ٢٩/٤٩. ٤. النمل ٢٧/٤٠.

(۹۹) سدیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از این گفتار خداوند چیست؟ «**بلکه آن آیه‌های روشنی است.**» ۲۱۰

امام علیه السلام فرمود: آنان امامان علیهم السلام هستند.

گفتم: آن خبر مهمی است که شما از آن روگردان هستید.

امام علیه السلام فرمود: کسانی که به آن‌ها علم بخشیده شده است امامان هستند و خبر مهم امامت است.

(۱۰۰) هارون بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره این آیه: «**بلکه آن آیه‌های روشنی است در سینه‌های کسانی که به آن علم بخشیده شده است.**» ۲۱۱

فرمود: آن‌ها فقط امامان هستند...»

محمد بن فضیل از معصوم و حمران و عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السلام و محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده‌اند.

(۱۰۱) عبدالرحمان از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «این علم به چند آیه در قرآن منتهی می‌شود. سپس انگشتانش را جمع کرد آنگاه فرمود: بلکه آن آیه‌های روشنی در سینه‌های کسانی است که به آن‌ها علم بخشیده شده است.» ۲۱۲

(۱۰۲) عبدالرحمان بن کثیر درباره آیه: «**کسی که مقداری از علم کتاب نزد وی بود گفت: پیش از آن که چشم برهم زنی من آن را نزد تو می‌آورم.**» ۲۱۳

از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که انگشتانش را گشود و آن را روی سینه‌اش نهاد و فرمود: «به خدا سوگند! همه علم کتاب نزد ماست.»

٢١٤ (١٠٣) **كافى** ١/٢٢٩: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسن[1]
٢١٤ عمّن ذكره جميعاً عن ابن أبى عمير عن ابن أذينة عن **تفسير العيّاشىّ** ٢/٢٢٠: **بريد** بن معاوية (العجلىّ ـ العيّاشىّ) قال قلت لأبى جعفر عليه السلام ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾[2] قال ايّانا عنى وعلىّ أوّلنا وأفضلنا وخيرنا بعد النّبىّ صلى الله عليه وآله.

٢١٥ (١٠٤) **تفسير العيّاشىّ** ٢/٢٢١: عن **عبدالله** بن عجلان عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن
٢١٥ قوله تعالى ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فقال نزلت فى علىّ بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وفى الأئمّة بعده وعلىّ عليه السلام عنده علم الكتاب.

٢١٦ (١٠٥) **جوامع الجامع** للطّبرسى ٢٢٧: (فى تفسير قوله تعالى ﴿وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾)
٢١٦ قال الصّادق عليه السلام ايّانا عنى وعلىّ أوّلنا وأفضلنا.

٢١٧ (١٠٦) **بصائر الدّرجات** ١٩٨: حدّثنا أحمد بن الحسين عن أبيه عن بكير بن صالح عن
٢١٧ عبدالله بن ابراهيم بن عبدالعزيز بن محمّد بن علىّ بن عبدالرّحمن بن جعفر الجعفرىّ قال حدّثنا **يعقوب** بن جعفر قال كنت مع أبى الحسن عليه السلام بمكّة فقال له رجل انّك لتفسّر من كتاب الله ما لم تسمع به فقال أبوالحسن علينا نزل قبل النّاس ولنا فسّر قبل ان يفسّر فى النّاس فنحن نعرف حلاله وحرامه وناسخه ومنسوخه وسَفَريّه وحَضَريّه وفى أىّ ليلة نزلت كم من آية وفيمن نزلت وفيما نزلت فنحن حكماء الله فى أرضه وشهدائه علىٰ خلقه وهو قول الله تبارك وتعالى ﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ فالشّهادة لنا والمسئلة للمشهود عليه فهذا علم ما قد أنهيته اليك وأدّيته اليك ما لزمنى فإن قبلت فاشكر وإن تركت فانّ الله على كلّ شىء شهيد.

٢١٨ (١٠٧) **جوامع الجامع** للطّبرسىّ ٣٧٦: (فى تفسير قوله تعالى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ
٢١٨ اصْطَفَيْنَا﴾[3] قال والمروىّ عن الباقر والصّادق عليهما السلام انّهما قالا هى لنا خاصّة وايّانا عنىٰ.

٢١٩ (١٠٨) **بصائر الدّرجات** ١٩٥: حدّثنا محمّد بن الحسين عن النّضر بن شعيب عن خالد بن
٢١٩ مادّ القلانسىّ عن أبى داود عن **أنس** بن مالك خادم رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علىّ أنت تعلّم النّاس تأويل القرآن بما لا يعلمون فقال علىّ عليه السلام ما أبلّغ رسالتك (من ـ خ) بعدك يا رسول الله قال تخبر النّاس بما أشكل عليهم من تأويل القرآن.

---

١. الحسين ـ خ ل. ٢. الرعد ١٣/٤٣. ٣. الزخرف ٤٣/١٩.

(۱۰۳) برید بن معاویه عجلی گوید: «تفسیر این آیه را از امام باقرؑ سوال کردم: «بگو: برای ۲۱۴
شهادت میان من و شما خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است.»

امامؑ فرمود: ما راقصدکرد و علیؑ نخستین و بافضیلت‌ترین و بهترین ما پس از پیامبرﷺ است.»

(۱۰۴) عبدالله بن عجلان گوید: «از امام باقرؑ درباره تفسیر این آیه سوال کردم: «بگو: برای ۲۱۵
شهادت میان من و شما خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است.»

امامؑ فرمود: پس از پیامبرﷺ درباره علیؑ و پس از وی درباره امامانؑ نازل شد و نزد علیؑ علم کتاب است.»

(۱۰۵) در کتاب جوامع الجامع تألیف طبرسی در تفسیر این آیه: «و کسی که نزد او علم کتاب ۲۱۶
است.» روایت می‌شودکه امام صادقؑ فرمود: «مقصود، ما هستیم و علیؑ نخستین و برترین ماست.»

(۱۰۶) یعقوب بن جعفر گوید: «در مکه خدمت امام موسی بن جعفرؑ بودم که مردی به وی ۲۱۷
گفت: به تحقیق تو آنچه را که از قرآن نشنیده‌ای تفسیر می‌کنی.

امامؑ فرمود: قرآن پیش از مردم به ما نازل شد و پیش از آن که در میان مردم تفسیر شود برای ما تفسیر شد. پس ما حلال و حرام و ناسخ و منسوخ آن را می‌شناسیم و آیاتی را که در سفر و وطن نازل شده می‌دانیم و می‌دانیم در هر شبی چند آیه نازل شده و درباره چه کسی نازل شده و درباره چه موضوعی نازل شده است. ما حکیمان خداوند در زمینش و گواهان او بر آفریدگانش هستیم و مقصود از این سخن خداوند همین است: «به زودی شهادت آن‌ها نوشته می‌شود و مورد سوال قرار می‌گیرند.» پس گواهی دادن برای ماست و از کسانی که علیه‌شان شهادت داده شده است، سوال می‌شود. پس این علمی است که برایت گفتم و آنچه بر من لازم بود به تو رساندم. پس اگر پذیرفتی سپاس گوی و اگر رها کردی، به تحقیق خداوند بر هر چیزی گواه است.»

(۱۰۷) در کتاب جوامع الجامع تألیف طبرسی در تفسیر آیه: «سپس کتاب را برای برگزیدگان‌مان ۲۱۸
به ارث گذاشتیم.» می‌گوید: از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: «آن فقط برای ماست و تنها ما را قصد کرده است.»

(۱۰۸) انس بن مالک خدمتکار پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «ای علی! تو ۲۱۹
تاویل قرآن را به آنچه نمی‌دانند به مردم تعلیم می‌دهی.

علیؑ گفت: ای رسول خداﷺ! آیا من پس از تو رسالتت را ابلاغ نمی‌کنم؟

پیامبرﷺ فرمود: آنچه از تاویل قرآن بر مردم مشکل می‌شود به آن‌ها خبر می‌دهی.»

۲۲۰ (۱۰۹) **کافی** ۲۲۹/۱: علیّ بن محمّد ومحمّد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن القاسم بن الربیع عن عبید بن عبدالله بن أبی هاشم الصّیرفی عن عمرو بن مصعب عن **سلمة** بن محرز قال سمعت أباجعفر علیه السلام یقول انّ مِنْ علم ما أوتینا تفسیر القرآن وأحکامه وعلم تغییر الزّمان وحدثانه اذا أراد الله بقوم خیراً أسمعهم ولو أسمع من لا[۱] یسمع لولّی معرضاً کأن لم یسمع ثمّ أمسک هنیئة ثمّ قال ولو وجدنا أوعیة[۲] أو مستراحاً لقلنا[۳] والله المستعان. **بصائر الدّرجات** ۱۹۴: حدّثنا هیثم النّهدی عن العبّاس بن عامر عن عمرو بن مصعب عن أبی عبدالله علیه السلام مثله. ۲۲۰

۲۲۱ (۱۱۰) **المحاسن** ۲۶۸: البرقیّ عن أبیه عمّن ذکره عن أبی عبدالله علیه السلام فی رسالة وأمّا ما سئلت من القرآن فذلک أیضاً من خطراتک[۴] المتفاوتة المختلفة لأنّ القرآن لیس علی ما ذکرت وکلّ ما سمعت فمعناه غیر ما ذهبت الیه وانّما القرآن أمثال لقوم یعلمون دون غیرهم ولقوم یتلونه حقّ تلاوته وهم الّذین یؤمنون به ویعرفونه فأمّا غیرهم فما أشدّ اشکاله علیهم وأبعده من مذاهب قلوبهم ولذلک قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیس شیء بأبعد من قلوب الرّجال من تفسیر القرآن وفی ذلک تحیّر الخلائق أجمعون الّا من شاء الله. ۲۲۱

وانّما أراد الله بتعمیته فی ذلک أن ینتهوا الی بابه وصراطه وأن یعبدوه وینتهوا فی قوله الی طاعة القوّام بکتابه والنّاطقین عن أمره وأن یستنطقوا ما احتاجوا الیه من ذلک عنهم لا عن أنفسهم ثمّ قال ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾[۵] فأمّا غیرهم فلیس یعلم ذلک أبداً ولا یوجد وقد علمت انّه لا یستقیم ان یکون الخلق کلّهم ولاة الأمر إذ لا یجدون من یأتمرون علیه ولا من یبلّغونه أمر الله ونهیه فجعل الله الولاة خواصّ لیقتدی بهم من لم یخصّصهم بذلک فافهم ذلک انشاء الله وایّاک وایّاک وتلاوة القرآن برأیک فانّ النّاس غیر مشترکین فی علمه کإشتراکهم فیما سواه من الأمور ولا قادرین علیه ولا علی تأویله الّا مِنْ حدّه وبابه الّذی جعله الله له فافهم انشاء الله واطلب الأمر من مکانه تجده انشاء الله.

---

۱. لم ـ خ. ۲. وعاء ـ بصائر. ۳. لَعَلّمنا ـ بصائر.
۴. خطر الأمر له: لاح فی فکره. ۵. النساء ۸۳/۴.

۲۲۰ (۱۰۹) سلمة بن محرز از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق از علومی که به ما بخشیده شده است تفسیر قرآن و احکام آن و علم دگرگونی زمان و حوادث آن است. هرگاه خداوند خیر قومی را بخواهد، به ایشان می‌شنواند و اگر به کسی بشنواند که نمی‌شنود، با حالت اعراض روی برمی‌تابد به طوری که گویا نشنیده است. سپس امامعليه السلام لختی درنگ کرد آنگاه فرمود: و اگر ما ظرف یا آرامشگاهی می‌یافتیم حتماً می‌گفتیم (یا تعلیم می‌کردیم) و تنها از خداوند درخواست کمک می‌شود.»

عمرو بن مصعب از امام صادقعليه السلام نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲۲۱ (۱۱۰) برقی در کتاب المحاسن از پدرش با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که در نامه‌ای فرمود: «و پرسش تو درباره قرآن؛ آن نیز از خطورات گوناگون و مختلف توست زیرا قرآن آن گونه که گفتی نیست و هر چه شنیدی معنایش غیر از آن چیزی است که به آن رسیدی و قرآن تنها عبرت و اندرز برای گروهی است که می‌دانند نه دیگران و برای گروهی که آن را به طور شایسته تلاوت می‌کنند و آن‌ها کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند ولی اشکالات قرآن بر دیگران بسیار سخت و از راه‌های دل‌های‌شان بسیار دور است. به همین خاطر پیامبراکرمﷺ فرمود: هیچ چیز نسبت به قلب‌های مردمان دورتر از تفسیر قرآن نیست و در این‌باره همه آفریدگان سرگردانند مگر آن کس که خدا بخواهد و مقصود خداوند از کور کردن قلب‌ها درباره قرآن این است که به باب و راه او روی آورند و او را بپرستند و در سخن وی به اطاعت از برپا دارندگان کتابش و سخنگویان از دستوراتش منتهی شوند و به وسیله آن‌ها قرآن را در آنچه نیاز دارند به سخن آورند نه از جانب خود. سپس فرمود: و اگر به پیامبرﷺ و به والیان امور از خود آن را ارجاع دهند، حتماً صاحب نظران از آن‌ها، آن را خواهند شناخت ولی دیگران هرگز آن را نمی‌شناسند و به وجود نمی‌آید و به تحقیق دانستی که ممکن نیست همه مردم والی امور باشند زیرا در این صورت کسی را نمی‌یابند تا بر او فرمانروایی کنند و امر و نهی خداوند را به وی برسانند. از این رو خداوند افراد ویژه‌ای را والی قرار داده تا افرادی که چنان ویژگی را ندارند به ایشان اقتدا کنند پس این را بفهم انشاءالله.

و بپرهیز بپرهیز از تلاوت قرآن با رأی و نظر خود زیرا مردم همانند امور دیگر در دانستن قرآن باهم شریک نیستند و قدرت بر دانستن و تاویل آن را ندارند مگر از حدّ و بابی که خداوند برایش قرار داده است. پس این مطلب را درک کن ان‌شاءالله و هرچیزی را از جایگاهش جستجو کن تا آن را بیابی، ان‌شاءالله.»

٢٢٢ ٢٢٢ (١١١) **جوامع الجامع ٩٢**: (فى تفسير قوله تعالى ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾ قال الباقر عليه السلام هم الأئمّة المعصومون.

٢٢٣ ٢٢٣ (١١٢) **المحاسن ٣٠٠**: البرقيّ عن أبيه عن عليّ بن الحكم عن محمّد بن الفضيل عن شريس الوابشيّ عن **جابر** بن يزيد الجعفيّ قال سئلت أباجعفر عليه السلام عن شىء من التّفسير فأجابنى ثمّ سئلته عن ثانية فأجابنى بجواب آخر فقلت جعلت فداك كنت أجبتنى فى هذه المسئلة بجواب غير هذا قبل اليوم فقال يا جابر انّ للقرآن بطناً وللبطن بطناً وله ظهر وللظّهر ظهر يا جابر ليس شىء أبعد من عقول الرّجال من تفسير القرآن انّ الآية يكون أوّلها فى شىء وآخرها فى شىء وهو كلام متّصل منصرف على وجوه.

٢٢٤ ٢٢٤ (١١٣) **وسائل ٢٧ / ٢٠٠**: عليّ بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم والمتشابه نقلاً من تفسير النّعمانى باسناده الآتى عن **اسماعيل** بن جابر عن الصّادق عليه السلام قال انّ الله بعث محمّداً صلّى الله عليه وآله فختم به الأنبياء فلا نبيّ بعده وأنزل عليه كتاباً فختم به الكتب فلا كتاب بعده إِلىٰ أن قال فجعله النّبيّ صلّى الله عليه وآله عَلَماً باقياً فى أوصيائه فتركهم النّاس وهم الشّهداء على أهل كلّ زمان حتّى عاندوا من أظهر ولاية ولاة الأمر وطلب علومهم وذلك انّهم ضربوا القرآن بعضه بِبَعضٍ واحتجّوا بالمنسوخ وهم يظنّون انّه النّاسخ واحتجّوا بالخاصّ وهم يُقدّرون انّه العامّ واحتجّوا بأوّل الآية وتركوا السّنّة فى تأويلها ولم ينظروا الى ما يفتح الكلام والى ما يختمه ولم يعرفوا موارده ومصادره اذ لم يأخذوه عن أهله فضلّوا وأضلّوا.

ثمّ ذكر عليه السلام كلاماً طويلاً فى تقسيم القرآن الى أقسام وفنون ووجوه تزيد على مأة وعشرة الى ان قال عليه السلام وهذا دليل واضح على انّ كلام البارى سبحانه لا يشبه كلام الخلق كما لا تشبه أفعاله أفعالهم ولهذه العلّة وأشباهها لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى الّا نبيّه وأوصيائه عليهم السلام الى ان قال ثمّ سئلوه عليه السلام عن تفسير المحكم من كتاب الله فقال أمّا المحكم الّذى لم ينسخه شىء فقوله عزّوجلّ ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ﴾[1] الآية وانّما هلك النّاس فى المتشابه لأنّهم لم يقفوا على

---

١. آل عمران ٣/٧.

(۱۱۱) درباره آیه: «**و اگر آن را به پیامبرﷺ و والیان امور خودشان ارجاع دهند قطعاً صاحب** ۲۲۲
نظران آن‌ها، آن را می‌شناسند.»

در تفسیر جوامع الجامع آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: آنان امامان معصوم علیهم السلام هستند.»

(۱۱۲) جابربن یزید جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام مقداری از تفسیر قرآن سوال کردم و امام به من ۲۲۳
پاسخ داد. سپس بار دیگر درباره آن سوال کردم و امام جواب دیگری داد. از این رو به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! شما پیش از این درباره این مساله پاسخ دیگری به من داده بودید؟

امام علیه السلام فرمود: ای جابر! قرآن بطنی دارد و بطن آن بطنی دارد و ظاهری دارد و ظاهر آن ظاهری دارد. ای جابر! هیچ چیز به اندازه تفسیر قرآن از عقل‌های مردم دورتر نیست. به تحقیق آغاز یک آیه درباره چیزی است و پایانش درباره چیز دیگری است در حالی که آن یک سخن پیوسته است و به وجوهی بازمی‌گردد.»

(۱۱۳) اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند، محمدﷺ ۲۲۴
را برانگیخت. آنگاه به وسیله او پیامبران را کامل کرد، از این رو پیامبری پس از او نیست و بر او کتابی فرستاد و با آن بر کتاب‌ها مهر پایان زد، از این رو پس از آن کتابی نیست.... تا آنجا که فرمود: آنگاه پیامبرﷺ او را نشانه‌ای جاودان در میان اوصیایش قرار داد. پس با این که ایشان گواهان بر اهل هر زمانی هستند، مردم به گونه‌ای آن‌ها را ترک کردند که با آشکار کنندگان ولایت والیان امور و جویندگان علوم‌شان، دشمنی ورزیدند و این کار به این دلیل بود که آن‌ها بعضی از قرآن را به برخی دیگر زدند و به منسوخ آن احتجاج کردند در حالی که گمان می‌کردند آن ناسخ است و به خاص احتجاج می‌کردند در حالی که آن را هم ردیف عام قرار می‌دادند و به آغاز آیه احتجاج کردند و سنت درباره تاویل آن را رها کردند و به آن‌چه سخن با آن شروع می‌شود و پایان می‌پذیرد، دقت نکردند و محل ورود و صدور آن را نشناختند زیرا آن را از اهلش نگرفتند از این رو گمراه شدند و گمراه کردند.

سپس امام علیه السلام سخن بلندی درباره تقسیم قرآن به اقسام، فنون و وجوهی بیان کرد که افزون بر یکصد و ده بود، تا آنجا که فرمود: و این دلیل روشنی است بر این که سخن خداوند شبیه گفتار خلق نیست همان گونه که افعال او همانند کارهای آنان نیست و به این دلیل و ادله دیگر هیچ کس به کنه حقیقت تفسیر قرآن راه نمی‌یابد مگر پیامبرﷺ و اوصیای وی...

سپس از امام علیه السلام درباره تفسیر آیات محکم قرآن سوال شد. امام علیه السلام فرمود: محکمی که چیزی آن را نسخ نکرده است، این گفتار خداوند عزوجل است: «**او کسی است که کتاب را بر تو فرستاد. بخشی از آن آیات محکم است که آن‌ها اصل کتاب است و بخشی دیگر متشابه است...**» و همانا مردم درباره

معناه ولم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم واستغنوا بذلك عن مسئلة الأوصياء ونبذوا قول رسول اللهﷺ وراء ظهورهم، الحديث.

۲۲۵ ۲۲۵ (۱۱۴) **بصائر الدّرجات** ۱۹۶: حدّثنا الفضل عن موسى بن القاسم عن أبان عن ابن أبى عمير أو غيره عن جميل بن درّاج عن **زرارة** عن أبى جعفرؑ قال تفسير القرآن على سبعة أحرف[۱] منه ما كان ومنه ما لم يكن بعد ذلك تعرفه الأئمّةؑ.

۲۲۶ ۲۲۶ (۱۱۵) **وفيه** ۱۹۵: حدّثنا أحمد بن محمّد عن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن **ابراهيم بن عمر** عنه (ؑ – وسائل) قال انّ فى القرآن ما مضى وما يحدث وما هو كائن وكانت فيه أسمآء الرّجال فألقيت وانّما الإسم الواحد فى وجوه لا تحصىٰ تعرف ذلك الوصاة.

۲۲۷ ۲۲۷ (۱۱۶) **وسائل** ۲۰۲/۲۷: فرات بن ابراهيم فى تفسيره عن الحسين بن سعيد باسناده عن **سعد** بن طريف عن أبى جعفرؑ فى حديث كلامه مع عمرو بن عبيد قال وأمّا قوله ﴿وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ﴾[۲] فإنّما على النّاس أن يقرؤوا القرآن كما أنزل واذا احتاجوا الى تفسيره فالاهتداء بنا والينا يا عمرو.

۲۲۸ ۲۲۸ (۱۱۷) **كافى** ۱۱۳/۸: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن الفضيل عن **أبى حمزة** عن أبى جعفرؑ قال انّ الله تبارك وتعالىٰ عهد الى آدمؑ ان لا يقرب هذه الشّجرة (الى أن قال ص ۱۱۷) وانّ الله تبارك وتعالى لم يجعل العلم جهلاً[۳] ولم يكل أمره الىٰ أحد من خلقه لا الى ملك مقرّب ولا (الى ـ خ) نبىّ مرسل ولكنّه أرسل رسولاً من ملائكته فقال له قل كذا وكذا فأمرهم بما يحبّ ونهاهم عمّا يكره فقصّ عليهم أمر خلقه بعلم فعلم ذلك العلم وعلّم أنبياءه وأصفيائه من الأنبياء والإخوان والذّرّية الّتى بعضها من بعض فذلك قوله عزّوجلّ ﴿فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمًا﴾[۴].

فأمّا الكتاب فهو النّبوّة وأمّا الحكمة فهم الحكماء من الأنبياء من الصّفوة وأمّا الملك العظيم فهم الأئمّة [الهداة] من الصّفوة وكلّ هؤلآء من الذّرّيّة الّتى بعضها من بعض والعلماء

---

۱. أوجه ـ خ. ۲. طه ۸۱/۲۰.
۳. اى لم يعلّمه أحداً من خلقه بل علّمه الملائكة والرّسل. ۴. النساء ۵۴/۴.

متشابه هلاک شدند زیرا آن‌ها بر معنایش توقف نکردند و حقیقت آن را نشناختند، پس از جانب خود با نظرات‌شان برای آن تاویلی قرار دادند و به وسیله آن از پرسیدن از اوصیاء احساس بی‌نیازی کردند و گفتار پیامبرﷺ را پشت سرشان انداختند...»

۲۲۵ (۱۱۴) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «تفسیر قرآن بر هفت حرف (یا گونه) است: بخشی از آن گذشته است و بخشی هنوز موجود نشده است و امامان آن را می‌شناسند.»

۲۲۶ (۱۱۵) ابراهیم بن عمر از معصومؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق در قرآن آنچه گذشت و آنچه به وجود می‌آید و آنچه موجود است وجود دارد[1] و در آن نام‌های مردان بود که افتاد و همانا یک نام در وجوه بی‌شماری به کار رفته است که اوصیا آن را می‌شناسند.»

۲۲۷ (۱۱۶) سعد بن طریف روایت می‌کند که امام باقرؑ در بخشی از یک حدیث به عمرو بن عبید فرمود: «و درباره این سخن خداوند که فرمود: «**هرکس مورد خشم من قرار گیرد به تحقیق سقوط کرده است.**»

مردم وظیفه دارند که فقط قرآن را آن گونه که نازل شده است تلاوت کنند و هرگاه به تفسیر آن نیازمند شدند پس ای عمرو! به وسیله ما و به سوی ما راه یافته می‌شود.»

۲۲۸ (۱۱۷) ابو حمزه از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند تبارک و تعالی به آدم دستور داد که به این درخت نزدیک نشود...

و قطعاً خداوند تبارک و تعالی علم را مجهول و ناشناخته قرار نداد[2] و کار خود را به هیچ یک از آفریدگانش واگذار نکرد، نه به فرشته مقرب و نه به پیامبر مرسل بلکه فرستاده‌ای از فرشتگانش را ارسال کرد و به او گفت: چنین و چنان بگو! پس هر چه دوست داشت به آن‌ها دستور داد و از هر چه ناخشنود بود آن‌ها را بازداشت. آنگاه با علم کار آفرینش خود را برایشان بازگو کرد. پس خداوند خود عالم به این علم است و به پیامبران و برگزیدگان از پیامبرانش و برادران و نسلی که از یکدیگرند تعلیم داد و آن تفسیر این گفتار خداوند است: «**به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت بخشیدیم و به ایشان فرمانروایی بزرگی عنایت نمودیم.**»

مقصود از کتاب، نبوت است و مقصود از حکمت، حکیمان از پیامبران برگزیده است و فرمانروایی بزرگ، امامان (هدایت) از برگزیدگان است و همه این‌ها از ذریه‌ای هستند که از یکدیگرند و عالمان

---

۱. شاید مقصود این باشد که قرآن بر گذشته، حال و آینده قابل انطباق است. (مترجم)

۲. به این صورت که آن را به کسی تعلیم ندهد بلکه به فرشتگان و پیامبران آن را تعلیم کرد.

الّذين جعل الله فيهم البقيّة وفيهم العاقبة وحفظ الميثاق حتّى تنقضى الدّنيا والعلماء ولولاة الأمر استنباط العلم وللهداة فهذا شأن الفُضَّلِ[۱] من الصّفوة والرّسل والأنبيآء والحكمآء وأئمّة الهدىٰ والخلفآء الّذين هم ولاة أمر الله عزّوجلّ واستنباط علم الله وأهل آثار علم الله من الذّريّة الّتى بعضها من بعض من الصّفوة بعد الأنبيآءعليهم السلام من الآباء والإخوان والذّريّة من الأنبيآء فمن اعتصم بالفضّل انتهى بعلمهم ونجا بنصرتهم ومن وضع ولاة أمر الله تبارك وتعالى وأهل استنباط علمه فى غير الصّفوة من بيوتات الأنبياء صلوات الله عليهم فقد خالف أمر الله عزّوجلّ وجعل الجهّال ولاة أمر الله والمتكلّفين بغير هدى من الله عزّوجلّ وزعموا أنّهم أهل استنباط علم الله وقد[۲] كذبوا على الله تبارك وتعالى ورسوله ورغبوا عن وصيّهعليه السلام وطاعته ولم يضعوا فضل الله حيث وضعه الله تبارك وتعالى فضلّوا وأضلّوا أتباعهم ولم يكن لهم حجّة يوم القيامة انّما الحجّة فى آل ابراهيمعليه السلام لقول الله عزّ ذكره ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾[۳].

فالحجّة الأنبياء صلّى الله عليهم وأهل بيوتات الأنبياءعليهم السلام حتّى تقوم السّاعة لأنّ كتاب الله ينطق بذلك وصيّة الله بعضها من بعض الّتى وضعها على النّاس فقال عزّوجلّ ﴿فِى بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرْفَعَ﴾[۴] وهى بيوتات الأنبياء والرّسل والحكمآء وأئمّة الهدىٰ فهذا بيان عروة الايمان الّتى نجابها من نجا قبلكم وبها ينجو من يتّبع الأئمّة وقال الله عزّوجلّ فى كتابه (سورة الأنعام) ﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَـٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَـٰرُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ * وَإِسْمَـٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلاًّ فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّـٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ وَٱجْتَبَيْنَـٰهُمْ وَهَدَيْنَـٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ * ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ﴾[۵] فانّه وكّل

---

۱. بضمّ الفاء وتشديد الضّاد المفتوحة جمع فاضل كغيّب جمع غائب. ۲. فقد ـ خ.

۳. والظاهر انّه سهو او مراده مضمون الآية فانّ الآية هكذا فقد آتينا آل إبراهيم الكتابَ والحِكمةَ وآتيناهُمْ مُلكاً عَظيماً.

۴. النور ۳۶/۲۴. ۵. الأنعام ۸۴/۶ ـ ۸۹.

کسانی هستند که خداوند باقی مانده و فرجام و نگهداری از میثاق را در میان آن‌ها قرار داد تا دنیا و عالمان پایان پذیرند و والیان امور و هدایتگران، قدرت استنباط علم را دارند و این ویژگی بزرگان از برگزیدگان و رسولان و پیامبران و حکیمان و پیشوایان هدایت است.

و جانشینان، والیان امر خداوندﷻ و استنباط کنندگان و اهل بر جای مانده از علم وی هستند از ذریه‌ای که از یکدیگرند، از برگزیدگان پس از پیامبران، از پدران و برادران و ذریه از پیامبران.

پس هرکس به بزرگان تمسک جوید به دانش آن‌ها راه می‌یابد و با یاری‌شان نجات پیدا می‌کند و کسانی که والیان امر خداوند تبارک و تعالی و اهل استنباط علم، او را از غیر برگزیدگان از خانه‌های پیامبران که درود خدا بر ایشان باد قرار دهند، حتماً با دستور خداوند مخالفت کرده‌اند و جاهلان و متکلفان بدون هدایت از خداوند را والیان امر خدا قرار داده‌اند و پنداشتند که ایشان اهل استنباط علم خدا هستند در حالی که به خداوند تبارک و تعالی و پیامبرشﷺ دروغ بستند و از وصی پیامبرﷺ و اطاعتش روی برتافتند و فضل خدا را در جایگاهی قرار ندادند که خداوند تبارک و تعالی در آنجا قرار داد. از این رو گمراه شدند و پیروان‌شان را گمراه کردند و در قیامت حجتی ندارند و حجت تنها در میان آل ابراهیم است به دلیل این سخن خداوند که یادش غالب است: **«پس به تحقیق به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت بخشیدیم و به آنان فرمانروایی بزرگ عنایت کردیم.»**

پس پیامبران که خداوند بر آنان درود فرستد و اهل بیت پیامبران تا قیامت حجت هستند برای این‌که کتاب خدا به این مطلب گویاست، کتابی که سفارش خدا بر مردم است و بخش‌های آن مرتبط با یکدیگر است. خداوندﷻ فرمود: **«در خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده تا آن خانه‌ها رفیع و بر افراشته گردد [و نام خدا در آن برده شود].»** و آن خانه‌های پیامبران و فرستادگان و حکیمان و پیشوایان هدایت است.

پس این است بیان دستگیره ایمان که هرکس از پیشینیان نجات یافت به وسیله آن نجات یافت و به وسیله آن پیروان امامان نجات می‌یابند و خداوندﷻ در قرآن (سوره انعام) می‌فرماید: **«و نوح را پیش از این هدایت کردیم و از ذریه او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را که همه آن‌ها از صالحان هستند و اسماعیل، یسع، یونس و لوط را و همه آن‌ها را بر جهانیان برتری دادیم و از پدران و فرزندان و برادران‌شان و آن‌ها را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. آن هدایت خداست که به وسیله آن هریک از بندگانش را که بخواهد هدایت می‌کند و اگر شرک ورزیده بودند، حتماً اعمال‌شان نابود می‌شد.»**

آن‌ها کسانی هستند که کتاب و داوری و نبوت به ایشان بخشیدیم. پس اگر آن‌ها بدان کفر ورزند حتماً قومی را بر آن می‌گماریم که به آن کافر نیستند.

بالفضّل[۱] من أهل بيته والإخوان والذّرّيّة وهو قول الله تبارك وتعالى ان تكفر به أمّتك فقد وكّلت أهل بيتك بالايمان الّذى أرسلتك به فلا يكفرون به أبداً ولا أضيع الايمان الّذى أرسلتك به من أهل بيتك من بعدك علماء أمّتك وولاة أمرى بعدك وأهل استنباط العلم الّذى ليس فيه كذب ولا اثم ولا زور ولا بطر ولا رياء.

فهذا بيان ما ينتهى اليه أمر هذه الأمّة انّ الله عزّوجلّ طهّر أهل بيت نبيّه عليهم السلام وسئلهم (أى سئل لهم) أجر المودّة وأجرىٰ لهم الولاية وجعلهم أوصيائه وأحبّائه ثابتة بعده فى أمّته فاعتبروا يا أيّها النّاس فيما قلت حيث وضع الله عزّوجلّ ولايته وطاعته ومودّته واستنباط علمه وحججه فايّاه فتقبّلوا وبه فاستمسكوا تنجوا به وتكون لكم الحجّة يوم القيامة وطريق ربّكم جلّ وعزّ ولا تصل ولاية الى الله عزّوجلّ الّا بهم فمن فعل ذلك كان حقّاً على الله أن يكرمه ولا يعذّبه ومن يأت الله عزّوجلّ بغير ما أمره كان حقّاً على الله عزّوجلّ أن يذلّه وأن يعذّبه.

۲۲۹ ۲۲۹ (۱۱۸) **كافى** ۲۷۰/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن عبدالله بن بحر عن ابن مسكان عن عبدالرّحمن بن أبى عبدالله عن **محمّد بن مسلم** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الأئمّة بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله الّا انّهم ليسوا بأنبياء ولا يحلّ لهم من النّساء ما يحلّ للنّبىّ صلى الله عليه وآله فأمّا ما خلا ذلك فهم (فيه ـ خ) بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله.

۲۳۰ ۲۳۰ (۱۱۹) **كافى** ۲۶۸/۱: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **الحسين** ابن أبى العلاء قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّما الوقوف علينا فى الحلال والحرام فأمّا النّبوّة فلا.

۲۳۱ ۲۳۱ (۱۲۰) **بصائر الدّرجات** ۲۹۳: حدّثنا محمّد بن عبدالحميد عن منصور بن يونس عن ابن أذينة عن **محمّد بن مسلم** قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول نزل جبرئيل على محمّد صلى الله عليه وآله برمّانتين من الجنّة فلقيه علىّ عليه السلام فقال له ما هاتان الرّمّانتان (اللّتان ـ خ) فى يديك فقال أمّا هذه فالنّبوّة ليس لك فيها نصيب وأمّا هذه فالعلم ثمّ فَلَقَها رسول الله صلى الله عليه وآله فأعطاه نصفها وأخذ نصفها رسول الله صلى الله عليه وآله ثمّ قال أمّا أنت شريكى فيه وأنا شريكك فيه قال فلم يعلم والله رسول الله صلى الله عليه وآله حرفاً ممّا علّمه الله الّا علّمه عليّاً عليه السلام (ثمّ انتهى ذلك العلم الينا ثمّ وضع يده على صدره ـ خ) (وأمثال ذلك فيه كثيرة).

---

۱. والظّاهر انّ الصّحيح الفضّل من أهل بيته.

پس بزرگان اهل بیت پیامبر و برادران و فرزندان‌شان گمارده شدند و این معنای سخن خداوند تبارک و تعالی است که اگر امت تو به آن کافر شوند پس به تحقیق اهل بیتت را بر ایمانی گماردم که آن را بر تو فرستادم. پس آن‌ها هرگز کفر نمی‌ورزند و ایمانی را که بر تو فرستادم هرگز پس از تو از اهل بیتت جدا نمی‌کنم. آن‌ها عالمان امت تو و والیان امر من پس از تو و اهل استنباط علم هستند که در آن‌ها دروغ و گناه و نیرنگ و سرکشی و ریا نیست.

این است بیان آنچه کار این امت به آن منتهی می‌شود. به تحقیق خداوند اهل بیت پیامبرش را پاک گرداند و پاداش پیامبر راکه دوستی است برای ایشان درخواست کرد و ولایت را برایشان جاری نمود و آن‌ها را اوصیا و دوستداران ثابتش پس از خود در میان امتش قرار داد. پس ای مردم! به آنچه گفتم پند گیرید که خداوند ولایت و اطاعت و دوستی و استنباط علمش و حجت‌هایش را در کجا قرار داد، پس آن را بپذیرید و به آن تمسک جویید تا به وسیله آن نجات یابید و در روز قیامت حجتی به سود شما و راهی به سوی پروردگار با شکوه و شکست ناپذیرتان باشد و هیچ ولایتی به خداوند نمی‌رسد مگر به وسیله آن‌ها. پس هرکس این گونه عمل کند، بر خداوند شایسته است که او را گرامی دارد و عذاب نکند و هرکس از غیر راهی که خدا دستور داده به سوی خدا برود بر خداوند شایسته است که او را ذلیل و عذاب کند.»

۲۲۹ (۱۱۸) محمد بن مسلم از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «امامان همانند پیامبراکرم هستند با این تفاوت که ایشان پیامبر نیستند و تعداد زنانی که بر پیامبر حلال بود برای آن‌ها حلال نیست ولی در موارد دیگر ایشان همانند پیامبرند.»

۲۳۰ (۱۱۹) حسین بن ابی علاء از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «آگاهی ما تنها در حلال و حرام است ولی در نبوت نیست.»

۲۳۱ (۱۲۰) محمد بن مسلم از امام باقر روایت می‌کند که فرمود: «جبرئیل دو انار از بهشت برای پیامبر اکرم آورد. آنگاه علی با پیامبر برخورد کرد و پرسید: این دو انار چیست که در دستان‌تان است؟

پیامبر فرمود: این انار نبوت است و تو سهمی در آن نداری و این دیگری علم است سپس پیامبراکرم آن را شکافت و نیمی از آن را به علی داد و نصف دیگر آن را خودش برداشت. سپس فرمود: تو با من در آن شریکی و من شریک تو در آن هستم. امام باقر فرمود: به خدا سوگند! هیچ حرفی از آنچه خداوند به پیامبراکرم تعلیم کرد وجود ندارد مگر آن که پیامبر آن را به علی یاد داد. (سپس آن علم به ما رسید. آنگاه امام دستش را بر سینه‌اش گذاشت) (و مانند این حدیث در آن کتاب فراوان است.)»

٢٣٢ ٢٣٢ (١٢١) **فقيه** ٤/١٣١ـ٣٠٢: المعلّى بن محمّد البصرىّ عن جعفر بن سليمان[١] عن عبدالله بن الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن **ابن عبّاس** قال قال النّبىّ ﷺ انّ عليّاً وصيّى وخليفتى وزوجته فاطمة سيّدة نساء العالمين ابنتى والحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّة ولداى من والاهم فقد والانى ومن عاداهم فقد عادانى ومن ناوأهم فقد ناوأنى ومن جفاهم فقد جفانى ومن برّهم فقد برّنى وصل الله من وصلهم وقطع الله من قطعهم ونصر (الله ـ فقيه ١٣١) من أعانهم وخذل (الله ـ خ) من خذلهم اللّهمّ من كان له من أنبيائك ورسلك ثَقَلُ وأهل بيت فَعَلِىٌّ وفاطمة والحسن والحسين أهل بيتى وثَقَلى فأذهب عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً (والأحاديث الواردة بهذا المعنى كثيرة).

٢٣٣ ٢٣٣ (١٢٢) **فقيه** ٤/١٣٢: الحسن بن محبوب عن أبى الجارود عن أبى جعفر عليه السلام عن **جابر** بن عبدالله الأنصارى قال دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثنى عشر أحدهم القائم عليه السلام ثلاثة منهم محمّد وأربعة منهم علىّ عليهم السلام.

٢٣٤ ٢٣٤ (١٢٣) **كفاية الأثر** ١٥٥[٢] ـ أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن محمد بن سعيد قال حدّثنا محمد بن أحمد الصّفوانى قال حدّثنا مروان بن محمد السّحارىّ[٣] قال حدّثنا أبو يحيى التّميمى[٤] عن **يحيى** البكاء عن علىّ عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ستفترق أمّتى على ثلاث وسبعين فرقة فرقة منها ناجية والباقون الهالكون[٥] والنّاجون[٦] الّذين يتمسّكون بولايتكم ويقتبسون من علمكم ولا يعملون برأيهم فأولئك ما عليهم من سبيل فسألت عن الأئمّة فقال عدد نقباء بنى اسرائيل.

٢٣٥ ٢٣٥ (١٢٤) **وفيه** ٢٥٥: حدّثنى علىّ بن الحسين قال حدّثنا أبو محمّد هارون بن موسى قال حدّثنى محمّد بن همام قال حدّثنى عبدالله بن جعفر الحميرى قال حدّثنى عمر بن علىّ العبدىّ عن داود بن كثير الرّقّىّ عن **يونس** بن ظبيان قال دخلت على الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام فقلت يابن رسول الله انّى دخلت على مالك وأصحابه فسمعت بعضهم يقول انّ لله

---

١. سلمة ـ فقيه ٣٠٢.
٢. المطبوع سنة ١٤٠١ هجرى قمرى.
٣. السّخاوى ـ خ.
٤. التّيمى ـ خ.
٥. هالكة ـ خ.
٦. والنّاجية ـ خ.

۲۳۲ (۱۲۱) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق علیؑ وصی و جانشین من است و همسرش فاطمهؑ ـ سرور زنان جهانیان ـ دختر من است و حسن و حسینؑ دو سرور اهل بهشت دو فرزند منند. هرکس آن‌ها را دوست بدارد حتماً مرا دوست داشته است و هرکس آن‌ها را دشمن بدارد قطعاً مرا دشمن داشته است و هرکس با آن‌ها کینه‌توزی کند بی‌گمان کینه مرا به دل گرفته است و هرکس به آن‌ها جفا کند به تحقیق به من جفا کرده است و هرکس به آن‌ها نیکی کند یقیناً به من نیکی کرده است. خداوند با ارتباط برقرار کنندگان با ایشان ارتباط برقرار نماید و با قطع ارتباط کنندگان با ایشان قطع ارتباط نماید و یاوران‌شان را یاری کند و ترک یاری کنندگان‌شان را ترک یاری کند. خدایا! هریک از پیامبران و رسولان تو تکیه گاه و اهل بیتی داشتند و اهل بیت و تکیه‌گاه من علی، فاطمه، حسن و حسینؑ هستند پس هرگونه پلیدی را از آن‌ها برطرف کن! و به طور کامل پاک‌شان گردان!»

(احادیثی که به این مضمون وارد شده فراوان است.)

۲۳۳ (۱۲۲) جابربن عبدالله انصاری گوید: «نزد فاطمهؑ رفتم. در برابر آن حضرت لوحی بود که نام اوصیا از فرزندان وی در آن بود. یازده نام را شمردم که یکی از آن‌ها قائمؑ و سه محمد و چهار علی بود.»

۲۳۴ (۱۲۳) یحیی بکاء از علیؑ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «به زودی امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که یک فرقه از آن‌ها اهل نجات و بقیه هلاک می‌شوند. نجات یافتگان کسانی هستند که به ولایت شما تمسک می‌کنند و از دانش شما نور می‌گیرند و به رأی خود عمل نمی‌کنند. پس هیچ گونه سلطه‌ای بر آن‌ها نیست.

از امامؑ درباره امامان سوال کردم، فرمود: به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.»

۲۳۵ (۱۲۴) یونس بن ظبیان گوید: «نزد امام صادقؑ رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! من نزد مالک و یارانش رفتم و از برخی از آن‌ها شنیدم که می‌گفتند خداوند چهره‌ای همانند چهره دیگران دارد و گروهی می‌گفتند: خداوند دو دست دارد و برای گفته خود به این سخن خداوند تبارک و تعالی احتجاج می‌کردند: «... با دو دستم آیا تکبر کردی؟» و دسته‌ای می‌گفتند: او جوانی سی ساله است نظر شما در این باره چیست؟ ای فرزند رسول خداﷺ!

امامؑ که تکیه داده بود با شنیدن این سخن راست نشست و گفت: خدایا مرا ببخش! مرا ببخش! سپس فرمود: ای یونس! هرکس گمان کند خداوند چهره‌ای همانند چهره‌ها دارد بدون شک

وجهاً كالوجوه وبعضهم يقول له يدان واحتجّوا لذلك بقول الله تبارك وتعالى ﴿بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ﴾[١] وبعضهم يقول هو كالشّابّ من أبناء ثلاثين سنة فما عندك فى هذا يابن رسول الله قال وكان متّكئاً فاستوى جالساً وقال اللّهمّ عفوك عفوك ثمّ قال يا يونس من زعم أنّ لله وجهاً كالوجوه فقد أشرك ومن زعم أنّ لله جوارح كجوارح المخلوقين فهو كافر بالله ولا تقبلوا شهادته ولا تأكلوا ذبيحته تعالى الله عمّا يصفه المشبّهون بصفة المخلوقين فوجه الله أنبيائه وأوليائه وقوله ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ﴾ واليد القردة (الى أن قال‌ﷺ) وانّ العلماء ورثوا العلم بالطّلب وانّ الصّدّيقين ورثوا الصّدق بالخشوع وطول العبادة فمن أخذه بهذه السّيرة اِمّا اَن يسفل واِمّا ان يرفع وأكثرهم الّذى يسفل ولم يرفع اذا لم يرع حقّ الله ولم يعمل بما أمر به فهذه صفة من لم يعرف الله حقّ معرفته ولم يحبّه حقّ محبّته فلا تغرّنّك صلٰوتهم وصيامهم ورواياتهم وعلومهم فانّهم ﴿حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ﴾[٢] ثمّ قال يا يونس اذا أردت العلم الصّحيح فعندنا أهل البيت فانّا وُرِثنا وأوتينا شرح الحكمة وفصل الخطاب.

فقلت يابن رسول الله وكلّ من كان من أهل البيت ورث كما ورثتم من كان من ولد علىّ وفاطمة فقال ما ورثه الّا الأئمّة الإثنى عشر الحديث (ثمّ قال) قال أبو محمّد وحدّثنى أبو العبّاس ابن عقدة قال حدّثنى الحميرى قال حدّثنا محمّد بن أحمد بن يحيى عن ابراهيم بن اسحاق عن عبدالله بن أحمد عن الحسن عن ابن أخت شعيب العقرقوفىّ عن خاله شعيب قال كنت عند الصّادق‌ﷺ اذ دخل اليه يونس وسئله وذكر الحديث (هكذا فى الكفاية) الّا انّه يقول فى حديث شعيب عند قوله ليونس اذا أردت العلم الصّحيح فعندنا فنحن أهل الذّكر الّذين قال الله عزّوجلّ ﴿فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[٣].

٢٣٦ ٢٣٦ (١٢٥) **تحف العقول** ١٧١: فى وصيّةِ **علىّ** ﷺ لكميل بن زياد يا كميل لا تأخذ الّا عنّا تكن منّا.

٢٣٧ ٢٣٧ (١٢٦) **أمالى** المفيد ٩٦: حدّثنا الشّيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى

---

١. ص ٧٥/٣٨. ٢. المدثّر ٧٤/ ٥٠. ٣. النحل ١٦/ ٤٣.

شرک ورزیده است و هرکس معتقد باشد که خداوند اعضایی همانند اعضای مخلوقات دارد، او کافر به خداوند است و شهادتش را نپذیرید و ذبیحه‌اش را نخورید. خداوند، بلند مرتبه‌تر از آن است که تشبیه کنندگان او را به صفت آفریده‌ها توصیف می‌کنند. وجه خدا، پیامبران و اولیای وی هستند و سخن خداوند: «با دو دستم آفریدم، آیا تکبر ورزیدی؟» مقصود از دست قدرت است...»

و به تحقیق عالمان به وسیله دانش‌آموزی، علم را و صدیقان با خشوع و عبادت طولانی، راستی را به ارث بردند. پس هرکس به این روش رفتار کند یا پایین می‌رود و یا بالا می‌رود و بیش‌تر آن‌ها ـ در صورتی که حق خدا را رعایت نکنند و به فرمان خدا عمل نکنند ـ پایین می‌روند و بالا نمی‌آیند و این ویژگی کسی است که حقیقتاً خدا را نشناخته است و آن گونه که شایسته است خدا را دوست ندارد. پس نماز و روزه و روایات و علوم‌شان تو را فریب ندهد چرا که آنان: «الاغ‌های گریزانند.»

سپس فرمود: ای یونس! هر گاه جویای علم صحیح بودی، پس آن نزد ما اهل بیت است زیرا ما حکمت گسترده و سخن جدا کننده حق و باطل را به ارث برده‌ایم و به ما بخشیده شده است.»

گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا هرکس از اهل بیت و از فرزندان علی(ع) و فاطمه(س) است همانند شما به ارث برده است؟

امام(ع) فرمود: به جز امامان دوازده‌گانه(ع) کسی به ارث نبرده است.»

شعیب عقرقوفی گوید: «نزد امام صادق(ع) بودم که یونس وارد شد و از امام(ع) سوال کرد... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است با این تفاوت که پس از جمله: ای یونس! هرگاه جویای علم صحیح بودی، پس آن نزد ما اهل بیت(ع) است. این عبارت افزوده شده است: ما اهل ذکر هستیم که خداوند(ج) فرموده است: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.»

۲۳۶ (۱۲۵) در کتاب تحف العقول روایت می‌شود که در سفارش علی(ع) به کمیل بن زیاد آمده است: «ای کمیل! جز از ما نیاموز تا از ما باشی.»

۲۳۷ (۱۲۶) محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «آگاه باشید که حقّ و صواب نزد هیچ‌یک از مردم نیست مگر آنچه را از ما اهل بیت گرفته‌اند و هیچ یک از مردم به حق و عدالت

عن الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السلام قال أما انّه لیس عند أحد من النّاس حقّ ولا صواب الّا شیء أخذوه منّا أهل البیت ولا أحد من النّاس یقضی بحقّ و(لا ـ خ) عدل الّا ومفتاح ذلک القضاء وبابه وأوّله وسَنَنُه[1] أمیرالمؤمنین علیّ بن أبیطالب علیه السلام فاذا اشتبهت علیهم الأمور کان الخطأ من قِبَلهم اذا أخطأوا والصّواب من قِبَلِ علیّ بن أبیطالب علیه السلام اذا أصابوا.

۲۳۸ (۱۲۷) **کافی** ۱/۳۹۹: علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن ابن مسکان عن **محمّد بن مسلم** قال سمعت أباجعفر علیه السلام یقول لیس عند أحد من النّاس حقّ ولا صواب ولا أحد من النّاس یقضی بقضاء حقّ الّا ما خرج منّا أهل البیت واذا تشعّبت بهم الأمور کان الخطأ منهم والصّواب من علیّ علیه السلام. ۲۳۸

۲۳۹ (۱۲۸) **کافی** ۱/۳۹۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن ثعلبة بن میمون عن **أبی مریم** قال قال أبوجعفر علیه السلام لسلمة بن کهیل والحکم بن عتیبة شرّقا وغرّبا فلا جدان علماً صحیحاً الّا شیئاً خرج من عندنا أهل البیت. **رجال** الکشّی ۲۰۹: حدّثنی محمّد بن مسعود قال حدّثنی علیّ بن محمّد بن فیروزان القمیّ قال أخبرنی محمّد بن أحمد بن یحیی عن العبّاس بن معروف عن الحجّال عن **أبی مریم** الأنصاریّ قال قال لی أبوجعفر علیه السلام قل لسلمة بن کهیل والحکم بن عتیبة (وذکر نحوه). **بصائر الدّرجات** ۱۰: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسین بن علیّ عن أبی اسحاق ثعلبة عن **أبی مریم** نحوه. **وروی** فیه أیضاً أحادیث کثیرة بهذا المعنی. ۲۳۹

۲۴۰ (۱۲۹) **کافی** ۱/۳۹۹: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن یحیی الحلبیّ عن معلّی بن عثمان عن **أبی بصیر** قال قال لی انّ الحکم بن عتیبة ممّن قال الله ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴾[2] فلیشرّق الحکم ولیغرّب أما والله لا یصیب العلم الّا من أهل بیت نزل علیهم جبرئیل علیه السلام. ۲۴۰

---

۱. السَنَن بفتح السین والنون: الطریقة ـ یقال مرّ السهم فی سَنَنهای فی طریقه. السِنن والسُنَن والسُنُن من الطریق نهجه وجهته ومعظمه ـ المنجد.

۲. البقرة ۸/۲.

قضاوت نمی‌کند مگر آن که کلید آن قضاوت و باب و آغاز و روش آن امیرمؤمنان علیه السلام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. هرگاه امور بر آن‌ها مشتبه شد در صورت اشتباه، اشتباه از جانب آن هاست و در صورت رسیدن به حق، کار صحیح و درست از طرف علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.»

۲۳۸ (۱۲۷) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: نزد هیچ یک از مردم حق و صواب نیست و احدی از مردم براساس حق، داوری نمی‌کند مگر آنچه از ما اهل بیت صادر شده است و هرگاه امور، سبب پراکندگی فکر آنان گردد اشتباه از آن هاست و کار صحیح از علی علیه السلام.»

۲۳۹ (۱۲۸) ابو مریم گوید: «امام باقر علیه السلام به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود: اگر به شرق و غرب روید، علم صحیحی نمی‌یابید مگر آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شود.»

در گزارش دیگری ابومریم گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه بگو:...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

در کتاب بصائر الدرجات پس از نقل این حدیث می‌گوید: «در این باره احادیث فراوانی روایت شده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴۰ (۱۲۹) ابوبصیرگوید: «معصوم علیه السلام به من فرمود: بی‌گمان حکم بن عتیبه از کسانی است که خداوند فرمود: «**و گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم ولی مؤمن نیستند.**»

حکم به شرق رود یا به غرب، سوگند به خدا! بدان که به علم دست نمی‌یابد مگر از اهل بیتی که جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد.»

در گزارش دیگری ابوبصیر این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

و در گزارش دیگری ابوبصیر می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره شهادت زنازاده سوال کردم که آیا مؤثر است؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

گفتم: به تحقیق حکم بن عتیبه گمان می‌کند که آن مؤثر است.

امام علیه السلام فرمود: خدایا! گناهش را نیامرز! خداوند به حکم نفرموده است: به تحقیق آن اندرزی برای تو و قوم توست. حکم به چپ و راست برود، به خدا سوگند! علم را نمی‌گیرد (یافت نمی‌شود) مگر از اهل بیتی که جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد.»

بصائر الدّرجات ۹: حدّثنا أبوجعفر أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن يحيى الحلبى عن معلّى بن أبى عثمان عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ مثله. **كافى** ۱/۴۰۰: علىّ بن ابراهيم عن صالح بن السّندىّ عن جعفر بن بشير عن أبان بن عثمان عن **أبى بصير** قال سألت أباجعفر ﷺ عن شهادة ولد الزّنا تجوز فقال لا فقلت انّ الحكم بن عتيبة يزعم أنّها تجوز فقال اللّهمّ لا تغفر (له ـ بصائر الدّرجات) ذنبه ما قال الله للحكم ﴿إِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾[1] فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فوالله لا يؤخذ[2] العلم الّا من أهل بيت نزل عليهم جبرئيل ﷺ ـ **بصائر الدّرجات** ۹: حدّثنى السّندىّ بن محمّد ومحمّد بن الحسن عن جعفر بن بشير (مثله سنداً ومتناً).

۲۴۱ (۱۳۰) **كافى** ۱/۵۱: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن أبان بن عثمان **بصائر الدّرجات** ۹: حدّثنى السّندى بن محمّد عن أبان بن عثمان عن **عبدالله بن سليمان** قال سمعت أباجعفر ﷺ (يقول ـ كافى) وعنده رجل من أهل البصرة يقال له عثمان الأعمى وهو يقول انّ الحسن البصرىّ يزعم انّ الذين يكتمون العلم يؤذى ريح بطونهم أهل النار فقال أبوجعفر ﷺ فهلك إذن مؤمن آل فرعون (و ـ بصائر) ما زال العلم مكتوماً منذ بعث الله نوحاً فليذهب الحسن يميناً وشمالاً فوالله ما يوجد العلم الّا هٰهنا.

۲۴۲ (۱۳۱) **بصائر الدّرجات** ۱۰: حَدَّثنا الفضل عن موسى بن القاسم عن حمّاد بن عيسى عن **سليمان** بن خالد قال سمعت أباجعفر ﷺ يقول وسئله رجل من أهل البصرة فقال انّ عثمان الأعمىٰ يروى عن الحسن انّ الّذين يكتمون العلم تؤذى ريح بطونهم أهل النّار قال أبوجعفر ﷺ فهلك اذاً مؤمن آل فرعون كذبوا انّ ذلك من فروج الزناة وما زال العلم مكتوماً قبل قتل ابن آدم فليذهب الحسن يميناً وشمالاً لا يوجد العلم الّا عند أهل العلم الّذين نزل عليهم جبرئيل ﷺ.

۲۴۳ (۱۳۲) **كافى** ۱/۳۴: علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **جميل** عن أبى عبدالله ﷺ قال سمعته يقول يغدو النّاس على ثلاثة أصناف عالم ومتعلّم وغثاء فنحن العلماء

---

۱. الزخرف ۴۳/۴۴. ۲. لا يوجد ـ بصائر.

(۱۳۰) عبدالله بن سلیمان گوید: «مردی از اهل بصره به نام عثمان اعمی نزد امام باقرؑ ۲۴۱
می‌گفت: حسن بصری معتقد است کسانی که علم را کتمان می‌کنند، بوی شکم‌های‌شان اهل آتش را می‌آزارد.

امامؑ فرمود: پس در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شد. از وقتی که خداوند نوحؑ را برانگیخته است همواره علم پوشیده بوده است. حسن به راست و چپ هر کجا که می‌خواهد برود، پس به خدا سوگند علم را نمی‌یابد مگر در اینجا.»

(۱۳۱) سلیمان بن خالد گوید: «مردی از اهل بصره به نام عثمان اعمی از قول حسن بصری برای ۲۴۲
امام باقرؑ نقل کرد که می‌گوید: به تحقیق کسانی که علم را کتمان می‌کنند، بوی شکم‌شان اهل آتش را می‌آزارد.

امامؑ فرمود: پس در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شد. دروغ گفتند به تحقیق آن از فروج زناکاران است. پیش از کشته شدن فرزند آدم همواره علم پوشیده بوده است. حسن به چپ و راست هر کجا که می‌خواهد برود، علم را نمی‌یابد مگر نزد اهل علم، کسانی که جبرئیلؑ بر آن‌ها نازل شد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۳۲) جمیل از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند: عالم، ۲۴۳
متعلّم، خار و خاشاک. ما، علم و شیعیان‌مان، متعلم و سایر مردم خار و خاشاک هستند.»

وشيعتنا المتعلّمون وسائر النّاس غثآء. **بصائر الدّرجات** ۸: حدّثنا ابراهيم بن هاشم عن يحيى بن أبى عمران عن يونس عن **جميل** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول يغدو النّاس وذكر مثله **ورواه** بطرق أربعة أخرى.

۲۴۴ (۱۳۳) **كافى** ۱/ ۳۴: الحسين بن محمّد الأشعرىّ عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبى خديجة سالم بن مكرم عن أبى عبدالله عليه السلام قال النّاس ثلاثة عالم ومتعلّم وغثآء (وهذه الرّواية وشبهها بقرينة الأحاديث الأخَر يستفاد منها انّ العالم هو الإمام عليه السلام). ۲۴۴

۲۴۵ (۱۳۴) **كافى** ۱/ ۳۳: علىّ بن محمّد عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن ابن محبوب عن أبى أُسامة عن هشام بن سالم عن أبى حمزة عن **أبى اسحاق** السّبيعي عمّن حدّثه ممّن يوثق به قال سمعت أميرالمؤمنين عليه السلام يقول انّ النّاس آلوا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله الى ثلاثة آلوا الى عالم على هدى من الله قد أغناه الله بما علم عن علم غيره وجاهل مدّع للعلم لا علم له معجب بما عنده (و ـ خ) قد فتنته الدّنيا وفتن غيره ومتعلّم من عالم على سبيل هدى من الله ونجاة ثمّ هلك من ادّعى وخاب من افترى. ۲۴۵

۲۴۶ (۱۳۵) **صفات الشّيعة** للصّدوق رحمه الله ۴۵: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن علىّ بن معبد عن **الحسين** بن خالد عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال شيعتنا المسلّمون لأمرنا الآخذون بقولنا المخالفون لأعدائنا فمن لم يكن كذلك فليس منّا. ۲۴۶

۲۴۷ (۱۳۶) **كافى** ۱/ ۴۲۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **أبى عبيدة** الحذّاء قال سألت أباجعفر عليه السلام عن الإستطاعة وقول النّاس فقال وتلا هذه الآية ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[1] يا أبا عبيدة النّاس مختلفون فى إصابة القول وكلّهم هالك قال قلت قوله ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ قال هم شيعتنا ولرحمته خلقهم وهو قوله ﴿وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ يقول لطاعة الإمام الرّحمة الّتى يقول ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾[2] يقول علم الإمام ووسع علمه الّذى هو من علمه كلّ شىء هم ۲۴۷

---

۱. هود ۱۱/ ۱۱۸ ـ ۱۱۹. ۲. الأعراف ۷/ ۱۵۶.

۲۴۴ (۱۳۳) ابوخدیجه سالم بن مکرم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «و مردم سه گروهند: عالم، متعلّم و خار و خاشاک.»

(از این حدیث و نظایر آن به قرینه احادیث دیگر استفاده می‌شود که عالم تنها امام است.)

۲۴۵ (۱۳۴) ابواسحاق سبیعی از شخص مورد اعتمادی روایت می‌کند که امیر مؤمنانؑ فرمود: «پس از پیامبراکرمﷺ مردم به سه گروه تقسیم شدند که عبارتند از: عالمی بر هدایت از خداوند که خداوند به وسیله علم خود او را از دانش دیگران بی‌نیاز کرد و جاهل مدعی علم، تهی از دانش و مغرور و خشنود از آنچه دارد، دنیا او را فریفته است و او دیگران را و جوینده دانش از عالمی که در راه هدایت و نجات از جانب خداست. سپس ادعا کننده هلاک شد و افترازننده زیان دید.»

۲۴۶ (۱۳۵) حسین بن خالد از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «شیعیان ما تسلیم امر ما هستند، سخن ما را می‌گیرند، با دشمنان‌مان مخالفند. پس هرکس این گونه نباشد از ما نیست.»

۲۴۷ (۱۳۶) ابوعبیده حذّا گوید: «از امام باقرؑ درباره استطاعت و توانایی و سخن مردم درباره آن سوال کردم. امامؑ این آیه را تلاوت فرمود: «**و همواره با هم اختلاف دارند مگر کسانی را که پروردگارت رحم کند و برای همین آن‌ها را آفرید.**»

ای ابوعبیده! مردم در سخن درست گفتن با یکدیگر اختلاف دارند و همه آن‌ها هلاک می‌شوند.

گفتم: مقصود از این سخن خداوند چیست؟ «**مگر کسانی را که پروردگار رحم کرده.**» امامؑ فرمود: آنان شیعیان ما هستند که ایشان را برای رحمت خویش آفرید و این است معنای سخن خداوند: «**برای همین آن‌ها را آفرید**» می‌فرماید: برای اطاعت امام رحمتی که می‌گوید: «**و رحمت من بر همه چیز گسترده است.**» یعنی علم امام و دانش امام که از علم خداست بر همه چیز گسترده است.

شیء هم شیعتنا ثمّ قال ﴿فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾[1] يعنى ولاية غير الإمام وطاعته ثمّ قال ﴿يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ﴾[2] يعنى النّبىّ ﷺ والوصىّ والقائم يأمُرُهم بالْمَعروفِ اذا قام وَيَنْهاهُم عَنِ الْمُنْكَرِ والمنكر من أنكر فضل الإمام وجحده ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾[3] أخذ العلم من أهله ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ﴾[4] والخبائث قول من خالف. الحديث.

۲۴۸ (۱۳۷) **کافی** ۴۱۶/۱: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ ۲٤۸
عن ابن أذينة **کافی** ۴۲۴/۱: أحمد بن مهران عن عبدالعظيم عن ابن أذينة عن **مالك** الجهنيّ قال قلت لأبي عبدالله ؑ (قوله عزّوجلّ ـ كافى ۴۱۶) ﴿وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾[5] قال من بلغ ان يكون اماماً من آل محمّد (فهو ـ كافى ۴۱۶) ينذر بالقرآن كما أنذر[6] به رسول الله ﷺ.

۲۴۹ (۱۳۸) **کافی** ۲۶۹/۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن البرقى عن أبى طالب عن ۲٤۹
سدير قال قلت لأبى عبدالله ؑ انّ قوماً يزعمون انّكم آلهة يتلون بذلك علينا قرآناً ﴿وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَٰهٌ﴾[7] فقال يا سدير سمعى وبصرى وبشرى ولحمى ودمى وشعرى من هؤلآء برآء وبرء الله منهم ما هؤلآء علىٰ دينى ولا علىٰ دين آبائى والله لا يجمعنى الله وايّاهم يوم القيامة الاّ وهو ساخط عليهم قال قلت وعندنا قوم يزعمون انّكم رسل يقرؤن علينا بذلك قرآناً ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾[8] فقال يا سدير سمعى وبصرى وشعرى وبشرى ولحمى ودمى من هؤلآء برآء[9] وبرء الله منهم ورسوله ما هؤلآء على دينى ولا على دين آبائى (والله ـ خ) لا يجمعنى الله وايّاهم يوم القيامة الاّ وهو ساخط عليهم قال قلت فما أنتم قال نحن خزّان علم الله نحن تراجمة أمر الله نحن قوم معصومون أمرالله تبارك وتعالى بطاعتنا ونهى عن معصيتنا نحن الحجّة البالغة على من دون السّماء وفوق الأرض.

---

۱. الأعراف ۱۵۶/۷. ۲. الأعراف ۱۵۷/۷. ۳. الأعراف ۱۵۷/۷.
۴. الأعراف ۱۵۷/۷. ۵. الأنعام ۱۹/۶. ۶. ينذر ـ خ.
۷. زخرف ۸۴/۴۳. ۸. المؤمنون ۵۱/۲۳. ۹. بریء ـ خ.

آن‌ها شیعیان ما هستند. سپس فرمود: «پس به زودی آن را برای پرهیزکاران می‌نویسم.» یعنی پرهیزکنندگان از ولایت و اطاعت غیر امام.

سپس فرمود: «آن را نوشته شده نزد خودشان در تورات و انجیل می‌یابند.» یعنی پیامبراکرم ﷺ و وصی را و قائم علیه السلام هنگام ظهور آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و منکر کسی است که برتری امام علیه السلام را انکار کند.

و برای آن‌ها چیزهای پاکیزه را حلال می‌کند یعنی گرفتن علم را از اهلش.

و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌نماید و پلیدی‌ها سخن مخالفان است...»

۲۴۸ (۱۳۷) مالک جهنی گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: تفسیر این آیه چیست؟ «و این قرآن به من وحی شد تا من و کسانی [که به مقام امامت] رسیده‌اند شما را با آن هشدار دهم.[۱]»

امام علیه السلام فرمود: هرکس برسد به این که امام از آل محمد ﷺ است پس وی به وسیله قرآن هشدار می‌دهد، همان گونه که پیامبراکرم ﷺ به وسیله آن هشدار داد.»

۲۴۹ (۱۳۸) سدیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: گروهی می‌پندارند که شما خدا هستید و برای گفته خود این آیه را می‌خوانند: «و او کسی است که در آسمان خداست و در زمین خداست.»

امام علیه السلام فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، پوست، گوشت، خون و مویم از این‌ها بیزار است و خداوند از آن‌ها بیزار باد! آن‌ها بر دین من و دین نیاکانم علیهم السلام نیستند و به خدا سوگند! خداوند من و آن‌ها را در روز قیامت باهم گرد نمی‌آورد مگر این که بر ایشان خشمگین است.

گفتم: و گروهی نزد ما معتقدند که شما پیامبر هستید و برای اعتقاد خود این آیه را می‌خوانند: «ای رسولان از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید، به تحقیق من به کارهای‌تان آگاه هستم.»

امام فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، مو، پوست، گوشت و خونم از این‌ها بیزار است و خدا و پیامبرش ﷺ از آن‌ها بیزارند. این‌ها بر آیین من و آیین نیاکانم نیستند (و به خدا سوگند!) خداوند من و آن‌ها را روز قیامت باهم جمع نمی‌کند مگر آن که بر ایشان خشمگین است.

گفتم: پس شما چه هستید؟

امام علیه السلام فرمود: ما گنجینه‌های دانش خداوند هستیم. ما بیان کننده امر خداوندیم. ما گروهی معصوم هستیم که خداوند به پیروی از ما دستور داده است و از نافرمانی ما نهی کرده است. ما جهت روشن و رسا بر زیر آسمان و روی زمین هستیم.»

---

۱. آیه براساس تفسیر حدیث معنا شد.

۲۵۰ (۱۳۹) **تفسیر القمیّ** ۱/۹۶: حدّثنی أبی ﷺ عن ابن أبی عمیر عن عمیر بن أذینة عن **برید** بن معاویة عن أبی جعفر ﷺ قال انّ رسول الله ﷺ أفضل الرّاسخین فی العلم قد علم جمیع ما أنزل الله علیه من التّنزیل والتأویل وما کان الله لینزل علیه شیئاً لم یعلّمه التّأویل وأوصیائه من بعده یعلمونه کلّه قال قلت جعلت فداك انّ أبا الخطّاب کان یقول فیه قولاً عظیماً قال وما کان یقول قلت[۱] قال إنّکم تعلمون علم الحرام والحلال والقرآن قال (انّ ـ خ) علم الحلال والحرام والقرآن یسیر فی جنب العلم الّذی یحدث فی اللّیل والنّهار. ۲۵۰

۲۵۱ (۱۴۰) **تفسیر العیّاشی** ۱/۳۶۸: عن **العبّاس** بن هلال عن الرّضا ﷺ (فی حدیث) فقال جعفر ﷺ نعم أنا من الّذین قال الله فی کتابه ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ﴾[۲] سل عمّا شئت. ۲۵۱

۲۵۲ (۱۴۱) **السرائر** ۴۲۷: (نقلاً من جامع البزنطی صاحب الرّضا ﷺ) **هشام** بن سالم عن أبی عبدالله ﷺ قال انّما علینا ان نلقی الیکم الأُصول وعلیکم ان تفرّعوا. ۲۵۲

۲۵۳ (۱۴۲) **وفیه** ۴۷۷: **أحمد** بن محمّد بن أبی نصر عن أبی الحسن الرّضا علیه آلاف التّحیّة والثّناء قال علینا القاء الأصول الیکم وعلیکم التّفریع. ۲۵۳

۲۵۴ (۱۴۳) **رجال** الکشّی ۱۵: طاهر بن عیسی الورّاق الکشّی قال حدّثنی أبو سعید جعفر بن أحمد بن أیّوب التّاجر السّمرقندیّ قال حدّثنی عليّ بن محمّد شجاع عن أبی العبّاس **أحمد** بن حمّاد المروزیّ عن الصّادق ﷺ انّه قال فی الحدیث الّذی روی فیه انّ سلمان کان محدّثاً قال انّه کان محدّثاً عن امامه لاعن ربّه[۳] لأنّه لا یحدّث عن الله عزّوجلّ الّا الحجّة. ۲۵۴

۲۵۵ (۱۴۴) **تفسیر العیّاشی** ۱/۲۶۰: عن **عبدالله** بن جندب قال کتب إليّ أبو الحسن الرضا ﷺ ذکرت رحمك الله هؤلاء القوم الّذین وصفت أنّهم کانوا بالأمس لکم إخواناً (الی أن قال) إنّ هؤلاء القوم سنح[۴] لهم شیطان اغترّهم بالشّبهة ولبّس علیهم أمر دینهم وذلك لمّا ظهرت فریتهم واتّفقت کلمتهم وکذّبوا[۵] علی عالمهم وأرادوا الهدی من تلقاء أنفسهم فقالوا لِمَ وَمَتی[۶] وکَیْفَ فأتاهم الهلك من مأمن احتیاطهم وذلك بما کسبت أیدیهم ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّـٰمٍ ۲۵۵

---

۱. قلت انّه یقول انّکم ـ خ.
۲. الأنعام ۶/۹۰.
۳. عن امامه لا یجوز به ـ خ.
۴. سنح ای عرض.
۵. نقموا ـ خ ل.
۶. ومن ـ خ.

(۱۳۹) برید بن معاویه از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «قطعاً پیامبراکرمﷺ برترین ۲۵۰
راسخان در علم بود. ایشان همه آنچه را که خداوند بر وی نازل کرد از تنزیل و تاویل می‌دانست و خداوند این گونه نیست که چیزی را بر او نازل کند که تاویلش را به وی نیاموخته است و پس از پیامبرﷺ اوصیایش همه آن را می‌دانند.

گفتم: فدایت شوم! همانا ابوخطاب درباره شما سخن بزرگی می‌گفت.

امامؑ پرسید: چه می‌گفت؟ گفتم: وی می‌گفت که شما علم حلال و حرام و قرآن را می‌دانید.

امامؑ فرمود: به تحقیق علم حلال و حرام و قرآن در برابر علمی که در شب و روز ایجاد می‌شود اندک است.»

(۱۴۰) عباس بن هلال از امام رضاؑ حدیثی روایت می‌کند که در بخشی از آن آمده است: «امام ۲۵۱
صادقؑ فرمود: آری من از کسانی هستم که خداوند در قرآن فرمود: «**آنان کسانی هستند که خداوند هدایت شان کرد پس به هدایت آن‌ها اقتدا کن.**» هر چه می‌خواهی بپرس!»

(۱۴۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا بیان اصول بر عهده ۲۵۲
ماست و استخراج فروع برعهده شماست.»

(۱۴۲) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «بیان اصول برای ۲۵۳
شما برعهده ماست و استخراج فروع بر عهده شماست.»

(۱۴۳) احمد بن حماد مروزی گوید: «از امام صادقؑ درباره حدیثی سوال کردم که در آن آمده ۲۵۴
است: سلمان، محدِّث ـ بازگو کننده حدیث ـ بود.

امامؑ فرمود: به تحقیق از طرف امامش بازگو کننده حدیث بود نه از جانب پروردگارش زیرا به جز حجت کسی از جانب خداوندﷻ حدیث بازگو نمی‌کند.»

(۱۴۴) عبدالله بن جندب گوید: «امام رضا به من نوشت: خداوند تو را رحمت کند از این گروهی که ۲۵۵
گفتی درگذشته برادران شما بودند، سخن به میان آوردی... به تحقیق شیطان بر گرده این‌ها سوار شده است و با شبهه، آن‌ها را فریب داد و کار دین‌شان را بر آن‌ها به هم آمیخت و آن زمانی بود که دروغ و افترا از ایشان آشکار گردید و با یکدیگر متحد شدند و بر عالم‌شان دروغ بستند (خشم گرفتند) و هدایت را از نزد خودشان جستجوکردند. از این روگفتند: چرا و چه وقت (و چه کسی) و چگونه؟ آنگاه از همان جایی که آنجا را به خیال خود محل امن خود گرفته بودند هلاکت به سراغ‌شان آمد و آن به دلیل کارهایی بود که با دستان‌شان انجام دادند: «**و پروردگار تو ظلم کننده به بندگان نیست.**» و آن کار نه وظیفه ایشان بود و نه به سودشان بلکه وظیفه ایشان و واجب برایشان درباره آن این بود که هنگام

لِّلْعَبِيدِ﴾[1] ولم يكن ذلك لهم ولا عليهم بل كان الفرض عليهم والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحيّر وردّ ما جهلوه من ذلك الى عالمه ومستنبطه لانّ الله يقول في محكم كتابه ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾[2] يعني آل محمّد عليهم السلام وهم الّذين يستنبطون من القرآن ويعرفون الحلال والحرام وهم الحجّة لله علىٰ خلقه.

۲۵۶ ۲۵۶ (۱۴۵) **تهذيب ۶/۲۹۲:** محمّد بن أحمد بن يحيى عن عبدالله بن أحمد الرّازيّ عن بكر بن صالح عن ابن أبي عمير عن **نوح** بن درّاج قال قلت لابن أبي ليلىٰ أكنت تاركاً قولاً قلته أو قضاءً قضيته لقول أحد قال لا الاّ رجل واحد قلت من هو قال جعفر بن محمّد عليهما السلام.

۲۵۷ ۲۵۷ (۱۴۶) **رجال الكشّي ۱۸۴:** حمدويه قال حدّثنا محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن **مفضّل** بن قيس رمّانه قال وكان خَيِّراً قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام انّ أصحابنا يختلفون في شيء وأقول قولي فيها قول جعفر بن محمّد عليهما السلام فقال بهذا نزل جبرئيل قال أبوأحمد لو كان شاطراً[3] ما أخبرني على هذا الاّ بحقيقة.

۲۵۸ ۲۵۸ (۱۴۷) **كافي ۱/۱۷۱:** عليّ بن ابراهيم عن أبيه عمّن ذكره عن **يونس** بن يعقوب قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فورد عليه رجل من أهل الشّام فقال انّي رجل صاحب كلام وفقه وفرائض وقد جئت لمناظرة أصحابك فقال أبو عبدالله عليه السلام كلامك من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله أو من عندك فقال من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله و من عندي فقال أبو عبدالله عليه السلام فأنت اذاً شريك رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا قال فسمعت الوحي عن الله عزّوجلّ يخبرك قال لا قال فتجب طاعتك كما تجب طاعة رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا فالتفت أبو عبدالله عليه السلام اليّ فقال يا يونس بن يعقوب هذا قد خصم نفسه قبل ان يتكلّم.

ثمّ قال يا يونس لو كنت تحسن الكلام كلّمته قال يونس فيالها من حسرة فقلت جعلت فداك انّي سمعتك تنهى عن الكلام وتقول ويل لأصحاب الكلام يقولون هذا ينقاد وهذا لا ينقاد وهذا ينساق وهذا لا ينساق وهذا نعقله وهذا لا نعقله فقال أبو عبدالله عليه السلام انّما قلت ويل لهم ان تركوا ما أقول وذهبوا الى ما يريدون.

---

۱. فصّلت ۴۶/۴۱.　۲. النساء ۸۳/۴.　۳. الشّاطر: المتّصف بالدّهاء والخيانة.

سرگردانی باز ایستند و آنچه را نمی‌دانند به عالم و استنباط کننده‌اش ارجاع دهند زیرا خداوند در کتاب متین و محکم و استوارش می‌فرماید: «**و اگر آن را به پیامبر و والیان امور خودشان بازگردانند حتماً صاحب نظران از آن‌ها آن را خواهند شناخت.**» یعنی آل محمد و آنان کسانی هستند که از قرآن استنباط می‌کنند و حلال و حرام را می‌شناسند و ایشان حجت خدا بر آفریدگانش هستند.»

۲۵۶ (۱۴۵) نوح بن دراج گوید: «به ابن ابی لیلی گفتم: آیا تاکنون به خاطر نظر کسی از نظر یا قضاوت سابق خود دست برداشته‌ای؟ وی گفت: نه فقط برای یک نفر این کار را کرده‌ام!

گفتم: او کیست؟ پاسخ داد: جعفر بن محمد علیه‌السلام.»

۲۵۷ (۱۴۶) مفضل بن قیس بن رمّانه که فرد نیکوکاری بود گوید: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: دوستان ما درباره چیزی باهم اختلاف می‌کنند و من می‌گویم: نظر من درباره آن نظر امام صادق علیه‌السلام است.

امام علیه‌السلام فرمود: جبرئیل این مطلب را نازل کرده است.

ابو احمد گوید: اگر مفضل فرد خیانتکار و زیرکی بود این خبر را برای من بازگو نمی‌کرد و تنها براساس حقیقت است که آن را خبر داد.»

۲۵۸ (۱۴۷) یونس بن یعقوب گوید: «نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهل شام وارد شد و گفت: من مردی اهل کلام، فقیه و عالم به احکام هستم و برای مناظره با یارانت آمده‌ام.

امام علیه‌السلام فرمود: کلام تو از کلام پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است یا از جانب خودت؟

آن مرد گفت: از کلام پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از خودم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس در این صورت تو شریک پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی؟ آن مرد گفت: نه.

امام علیه‌السلام فرمود: آیا از جانب خدا وحی شنیده‌ای که به تو خبر داده است؟ گفت: نه.

فرمود: پس آیا اطاعت تو واجب است آن گونه که اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب است؟ گفت: نه.

آنگاه امام صادق علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود: ای یونس بن یعقوب! این شخص پیش از سخن گفتن خود را محکوم کرد.

سپس فرمود: ای یونس! اگر به خوبی از کلام آگاه هستید با او سخن بگو!

یونس با خود گفت: ای وای از این حسرت!

آنگاه به امام علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم! به تحقیق من از شما شنیدم که از کلام نهی می‌کنید و می‌گویید: وای بر اصحاب کلام! آنان می‌گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست و این تأثیرگذار است و این تأثیرگذار نیست و این را درک می‌کنیم و آن را درک نمی‌کنیم.

امام علیه‌السلام فرمود: همانا من گفتم وای بر آن‌ها اگر سخنان مرا ترک کنند و به سوی آنچه می‌خواهند بروند. سپس به من فرمود: بیرون برو و هر یک از متکلمان را که دیدی، وارد خانه کن.

من حمران بن اعین، احول، هشام بن سالم و قیس بن ماصر را وارد خانه کردم همه این‌ها به خوبی کلام می‌دانستند و به نظر من قیس بن ماصر در این زمینه از همه آن‌ها بهتر بود و کلام را نزد امام سجاد علیه‌السلام آموخته بود. وقتی همه در مجلس قرار گرفتیم امام صادق علیه‌السلام که پیش از حج برایش خیمه‌ای در کوهی خارج

ثمّ قال لی اُخرج الی الباب فانظر من ترى من المتكلّمين فأدخله قال فأدخلت حمران بن أعين وكان يحسن الكلام وأدخلت الأحوال وكان يحسن الكلام وأدخلت هشام بن سالم وكان يحسن الكلام وأدخلت قيس (بن ـ خ) الماصر وكان عندى أحسنهم كلاماً وكان قد تعلّم الكلام من علیّ بن الحسين عليه السلام فلمّا استقرّ بنا المجلس وكان أبو عبدالله عليه السلام قبل الحجّ يستقرّ أيّاماً فی جبل فی طرف الحرم فی فازة له مضروبة قال فأخرج أبو عبدالله عليه السلام رأسه من فازته[۱] فاذا هو ببعير يَخِبّ[۲] فقال هشام وربّ الكعبة قال فظنّنا انّ هشاماً رجل من ولد[۳] عقيل كان شديد المحبّة له قال فورد هشام بن الحكم وهو أوّل ما اختطّت لحيته وليس فينا الّا من هو أكبر سنّاً منه قال فوسّع (له ـ خ) أبو عبدالله عليه السلام وقال ناصرنا بقلبه ولسانه ويده ثمّ قال يا حمران كلّم الرّجل فكلّمه فظهر عليه حمران ثمّ قال يا طاقی كلّمه فكلّمه فظهر عليه الأحوال ثمّ قال يا هشام بن سالم كلّمه (فكلّمه ـ خ) فتعارفا[۴].

ثم قال أبو عبدالله عليه السلام لقيس الماصر كلّمه فكلّمه فأقبل أبو عبدالله عليه السلام يضحك من كلامهما ممّا قد أصاب الشّامیّ فقال للشّامیّ كلّم هذا الغلام يعنی هشام بن الحكم فقال نعم فقال لهشام يا غلام سلنی فی إمامة هذا فغضب هشام حتّى ارتعد ثمّ قال للشّامیّ يا هذا أربّك أنظر[۵] لخلقه أم خلقه لأنفسهم فقال الشّامیّ بل ربّی أنظر لخلقه قال ففعل بنظره لهم ما ذا قال أقام لهم حجّة ودليلاً كيلا يتشتّتوا أو[۶] يختلفوا، يتألّفهم ويقيم اِوَدَهم ويخبرهم بفرض ربّهم قال فمن هو قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال هشام فبعد رسول الله صلى الله عليه وآله قال الكتاب والسّنّة قال هشام فهل ينفعنا اليوم الكتاب والسّنّة فی رفع[۷] الاختلاف عنّا قال الشّامیّ نعم قال فَلِمَ اِختلافنا[۸] أنا وأنت وصرت الينا من الشّام فی مخالفتنا ايّاك.

قال فسكت الشّامیّ فقال أبو عبدالله عليه السلام للشّامیّ مالك لا تتكلّم قال الشّامیّ ان قلت

---

۱. الفازة الخيمة الصّغيرة. ۲. الخبب بالخاء المعجمة والموحّدتين ضرب من العَدْوِ.
۳. وليد ـ خ ل. ۴. فتعارقا ـ خ ل ـ فتفارقا ـ خ ل ـ فتعاوقا ـ خ ل.
۵. نظر له أعانه والنظرة بالفتح الرحمة ـ آت. ۶. و ـ خ.
۷. دفع ـ خ ل. ۸. اختلفتُ ـ خ.

از حرم نصب می‌گردید و چند روز در آن مستقر می‌گردید، سرش را از خیمه بیرون کرد و با مشاهده شتر سواری که با سرعت به آن طرف می‌آمد، فرمود: سوگند به پروردگار کعبه! هشام است. ما پنداشتیم که هشام از خاندان عقیل است که امام علیه السلام بسیار او را دوست می‌داشت. وقتی هشام آمد، مشاهده کردیم تازه محاسنش روییده است و از همه ما کم سن‌تر بود. آنگاه امام علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: یاور ما با قلب و زبان و دستش. سپس فرمود: ای حمران! با این مرد گفتگو کن! حمران با وی گفتگو کرد و بر او پیروز شد.

سپس فرمود: ای طاقی! با او گفتگو کن! او نیز با آن مرد مناظره کرد و بر او پیروز شد. سپس امام علیه السلام فرمود: ای هشام بن سالم! با او مناظره کن!

آن‌ها باهم مناظره کردند و هیچ‌یک نتوانست بر دیگری غلبه کند.

سپس امام علیه السلام به قیس بن ماصر فرمود: با او مناظره کن. قیس با او مناظره کرد و امام علیه السلام به خاطر شکستی که از سخنان آن‌ها به مرد شامی وارد شد، شروع به خندیدن کرد آنگاه به مرد شامی فرمود: با این جوان گفتگو کن. مقصود امام علیه السلام هشام بن حکم بود. مرد شامی گفت: باشد. آنگاه به هشام گفت: ای جوان! از من درباره امامت این بپرس!

هشام از این سخن به گونه‌ای خشمگین شد که شروع به لرزیدن کرد. سپس به مرد شامی گفت: ای مرد! آیا پروردگارت به آفریدگانش مهربان‌تر است یا آن‌ها نسبت به خودشان مهربان‌ترند؟

مرد شامی گفت: بلکه پروردگار من به آفریدگانش مهربان‌تر است.

هشام گفت: با این مهربانی‌اش برای آن‌ها چه کار کرده است؟ مرد شامی گفت: برای آن‌ها حجت و راهنمایی قرار داده است تا پراکنده نشوند یا (و) اختلاف نکنند. آن‌ها را از دستورات پروردگارش آگاه می‌نماید.

هشام گفت: او کیست؟ شامی گفت: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله.

هشام گفت: پس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله کیست؟ شامی گفت: کتاب و سنت.

هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنت برای برطرف کردن اختلاف میان ما سودمند است؟ شامی گفت: آری.

هشام گفت: پس چرا ما با تو اختلاف داریم و تو از شام برای مخالفت با ما اینجا آمده‌ای؟ شامی ساکت شد. آنگاه امام صادق علیه السلام به وی فرمود: تو را چه شده است که سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم، دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف ما را برطرف می‌کنند، باطل گفته‌ام چرا که آن‌ها وجوه گوناگونی را در بردارند و اگر بگوییم باهم اختلاف داریم و هر یک از ما حق را ادعا می‌کنیم. پس در این صورت کتاب و سنت سودی برای ما نداشته است ولی این حجت من علیه اوست و [حجتم از من گرفته می‌شود.]

امام صادق علیه السلام فرمود: از او بپرس که در این صورت او را پر خواهی یافت.

شامی گفت: ای مرد! چه کسی نسبت به آفریدگانش مهربان‌تر است آیا پروردگارشان یا خودشان؟

هشام گفت: پروردگارشان به آن‌ها نسبت به خودشان مهربان‌تر است.

لم نختلف كذبت وان قلت انّ الكتاب والسّنّة يرفعان عنّا الاختلاف أبطلت لانّهما يحتملان[1] الوجوه وان قلت قد اختلفنا وكلّ واحد منّا يدّعى الحقّ فلم ينفعنا اذاً الكتاب والسّنّة اِلّا اَنّ لى عليه هذه الحجّة فقال أبو عبدالله عليه السلام سله تجده مليّاً فقال الشّامىّ يا هذا من أنظر للخلق أربّهم أو أنفسهم فقال هشام ربّهم أنظر لهم منهم لأنفسهم فقال الشّامىّ فهل أقام لهم من يجمع لهم كلمتهم ويقيم إودهم ويخبرهم بحقّهم من باطلهم قال هشام فى وقت رسول الله صلى الله عليه وآله أو السّاعة قال الشّامىّ فى وقت رسول الله صلى الله عليه وآله رسول الله صلى الله عليه وآله والسّاعة من فقال هشام هذا القاعد الّذى تشدّ اليه الرّحال ويخبرنا بأخبار السّماء والأرض وراثة عن أب عن جدّ قال الشّامىّ فكيف لى أن أعلم ذلك قال هشام سله عمّا بدالك قال الشّامىّ قطعت عذرى فعلىّ السّؤال.

فقال أبو عبدالله عليه السلام يا شامىّ أخبرك كيف كان سفرك وكيف كان طريقك كان كذا وكذا فأقبل الشّامىّ يقول صدقت أسلمت لله السّاعة فقال أبو عبدالله عليه السلام بل آمنت بالله السّاعة انّ الاسلام قبل الايمان وعليه يتوارثون ويتناكحون والايمان عليه يثابون فقال الشّامىّ صدقت فأنا السّاعة أشهد اَن لا إله الّا الله واَنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وأنّك وصىّ الأوصياء ثمّ التفت أبو عبدالله عليه السلام الى حمران فقال تجرى الكلام على الأثر فتصيب والتفت الى هشام بن سالم فقال تريد الأثر ولا تعرفه ثمّ التفت الى الأحول فقال قيّاسٌ روّاغ[2] تكسر باطلاً بباطل الّا انّ باطلك أظهر ثمّ التفت الى قيس الماصر فقال تتكلّم وأقرب ما تكون من الخبر عن رسول الله صلى الله عليه وآله أبعد ما تكون منه تمزج الحقّ مع الباطل وقليل الحقّ يكفى عن كثير الباطل أنت والأحول قفّازان[3] حاذقان قال يونس فظننت والله انّه يقول لهشام قريباً ممّا قال لهما ثمّ قال يا هشام لا تكاد تقع تلوى[4] رجليك اذا هممت بالأرض طرت، مثلك فليتكلّم[5] النّاس فاتّق الزّلّة والشّفاعة من ورائها ان شاء الله.

---

۱. يتحمّلان ـ خ ل. ۲. أى كثير القياس وكثير المكر والخدعة.

۳. قفز: وثب وطفر ـ قفاران ـ فقاران ـ خ ل.

۴. اى انّك كلّما قربت من الأرض وخفت الوقوع عليها لويت رجليك كما هو شأن الطير عند ارادة الطيران ثمّ طرت ولم تقع ـ مرآة العقول. ۵. فليكلّم ـ خ.

شامی گفت: آیا کسی را برای آن‌ها قرار داده است که ایشان را متحد گرداند و نابسامانی‌ها و کاستی‌های‌شان را برطرف کند و آن‌ها را از حق و باطل آگاه گرداند؟

هشام گفت: در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله یا اکنون؟

شامی گفت: در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت بود ولی اکنون کیست؟

هشام گفت: این کسی که نشسته است و به سوی او سفر می‌شود. او ما را از خبرهای آسمان و زمین براساس وراثت از پدر علیه السلام از جد علیه السلام با خبر می‌سازد.

شامی گفت: چگونه من می‌توانم این را بفهمم؟

هشام گفت: هرچه به نظرت رسید از وی بپرس!

شامی گفت: هیچ عذری برای من باقی نگذاشتی. پس باید بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! آیا به تو خبر دهم که مسافرتت چگونه بود و مسیرت چگونه بود. چنین و چنان بود.

شامی رو به امام علیه السلام کرد در حالی که می‌گفت: راست گفتی. اکنون تسلیم خدا شدم و اسلام آوردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی. به تحقیق اسلام پیش از ایمان است و براساس آن از یکدیگر ارث می‌برند و ازدواج می‌کنند و بر طبق ایمان پاداش داده می‌شوند.

شامی گفت: راست گفتی. پس من اکنون شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و تو وصی اوصیایی.

سپس امام صادق علیه السلام به حمران رو کرد و فرمود: تو براساس احادیث رسیده سخن می‌گویی و به حق می‌رسی.[۱]

و به هشام بن سالم رو کرد و فرمود: می‌خواهی براساس احادیث سخن بگویی ولی آن را نمی‌شناسی.

سپس به احول رو کرد و فرمود: بسیار قیاس کننده و نیز نیرنگ‌باز هستی. باطل را به وسیله باطل خرد می‌کنی با این تفاوت که باطل تو آشکارتر است. (یا باطل تو پیروز است).

آن‌گاه به قیس بن ماصر رو کرد و فرمود: در حال سخن گفتن هرچه خود را بیش‌تر به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک می‌کنی از آن دورتر می‌شوی. حق و باطل را در هم می‌آمیزی با آن که اندکی از حق از باطل فراوان بی نیاز می‌کند. تو و احول چابک و ماهرید.

یونس می‌گوید: به خدا سوگند! گمان کردم که هشام نیز نظیر سخنانی را بگوید که به این دو نفر گفت: سپس امام علیه السلام فرمود: ای هشام! تو وقتی می‌خواهی پرواز کنی، پاهایت را به هم نزدیک می‌کنی خود را پایین می‌آوری. مانند تو باید با مردم سخن گوید. از لغزش بپرهیز که به دنبال آن شفاعت است. ان شاءالله.»

---

۱. مرحوم علامه مجلسی برای این عبارت احتمالات گوناگونی ذکر کرده است. (مرآت العقول ۲۷۴/۲)

(١٤٨) **احتجاج الطّبرسىّ ٣٥٨**: احتجاج علىّ عليه السلام على زنديق جاء مستدلاً عليه بآى من ٢٥٩
القرآن متشابهة (الى أن قال عليه السلام ص ٣٦٩) وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد ٢٥٩
طاعتهم بقوله ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1] وبقوله ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾[2] وبقوله ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾[3] وبقوله ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾[4] وبقوله ﴿وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا﴾[5] والبيوت هى بيوت العلم الّذى استودعته[6] الأنبياء وأبوابها أوصيائهم فكلّ من عمل من أعمال الخير فجرى[7] على غير أيدى أهل الإصطفاء وعهودهم و(حدودهم ـ خ) وشرائعهم وسننهم ومعالم دينهم مردود وغير مقبول وأهله بمحلّ كفر وان شملتهم صفة الايمان (الى أن قال عليه السلام ص ٣٧٦) ثمّ انّ الله جلّ ذكره لِسَعَةِ رحمته ورأفته بخلقه وعلمه بما يُحدثه المبدّلون من تغيير كتابه قسّم كلامه ثلاثة أقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل وقسماً لا يعرفه الاّ من صفا ذهنه ولطف حسّه وصحّ تمييزه ممّن شرح الله صدره للإسلام وقسماً لا يعرفه الاّ الله وأمنائه[8] والرّاسخون فى العلم وانّما فعل الله ذلك لئلّا يدّعى أهل الباطل من المتولّين[9] على ميراث رسول الله صلى الله عليه وآله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم ليقودهم الإضطرار إلَى الايتمار[10] لمن ولّاه أمرهم فاستكبروا عن طاعته، الحديث.

(١٤٩) **وسائل ٧٦/٢٧**: فرات بن ابراهيم الكوفىّ فى تفسيره عن عبيد بن كثير معنعناً عن ٢٦٠
الحسين انّه سئل جعفر بن محمّد عليه السلام عن قول الله تعالى ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ قال أُولى الفقه والعلم قلنا أخاصّ أم عامّ قال بل خاصّ لنا. ٢٦٠

(١٥٠) **وفيه ٧٧/٢٧**: وعن **جعفر** بن محمّد الفزارى معنعناً عن أبى جعفر عليه السلام قال أُولى ٢٦١
الأمر فى هذه الآية آل محمّد (رسول الله ـ خ) صلى الله عليه وآله. ٢٦١

---

١. النساء ٥٩/٤.
٢. النساء ٨٣/٤.
٣. التوبة ١١٩/٩.
٤. آل عمران ٧/٣.
٥. البقرة ١٨٩/٢.
٦. استودعها ـ ئل.
٧. يجرى ـ ئل.
٨. ملائكته ـ ئل.
٩. المستولين ـ خ.
١٠. الائتمام ـ ئل. الايتمار: الإمتثال.

(۱۴۸) در کتاب احتجاج طبرسی در بخشی از احتجاج علیؑ با زندیق که به آیات متشابهی از قرآن علیه امامؑ استدلال کرد، آمده است: «علیؑ فرمود: و به تحقیق خداوند برای علم اهلی قرار داد و با این سخن خود اطاعت‌شان را بر بندگانش واجب کرد: «**از خداوند پیروی کنید و از پیامبراکرمﷺ و والیان امر خود پیروی کنید.**» و با این سخن خود: «**و اگر به پیامبر و به والیان امر خودشان آن را بازگردانند، حتماً صاحب نظران‌شان آن را خواهند شناخت.**» و با این گفتارش: «**و تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید.**» و با این سخن: «**و تاویل آن را به جز خدا و راسخان در دانش نمی‌دانند.**» و با این سخن: «**و از درهای خانه‌ها وارد آن‌ها شوید.**» و مقصود از خانه‌ها، خانه‌های دانشی است که پیامبران آن را به ودیعه نهاده‌اند و درهای آن‌ها اوصیای ایشان هستند. پس هرکس کاری از کارهای خیر را انجام دهد ولی براساس روش برگزیدگان و دستورات و (حدود) و شرایع و سنت‌ها و نشانه‌های دین آنان انجام نگیرد، آن کار مردود است و پذیرفته نیست و اهل آن کار در جایگاه کفرند هرچند ویژگی ایمان شامل آن‌ها شود. ۲۵۹

سپس خداوند که یادش با شکوه است به دلیل گستردگی رحمتش و مهربانی به آفریدگانش و آگاهی‌اش از تحریفاتی که تغییر دهندگان در کتابش ایجاد می‌کنند، کلامش را سه گونه قرار داد: یک بخش آن را به گونه‌ای قرار داد که عالم و جاهل آن را بفهمند و یک بخش آن را به گونه‌ای قرار داد که تنها صاحبان ذهن با صفا، پاک، حس لطیف، دقیق و قدرت تشخیص صحیح آن را درک می‌کنند، کسانی که سینه‌های‌شان را برای اسلام گسترده‌اند و بخش دیگر آن را به جز خدا و امینان او و راسخان در علم کسی نمی‌شناسد.

و خداوند تنها به این دلیل این گونه عمل کرد تا اهل باطل عهده‌دار امور میراث پیامبرﷺ راکه همان علم کتاب است ادعا نکنند. چیزی راکه خداوند برای‌شان قرار نداده است و برای این که اضطرار آن‌ها را به پیروی از کسانی وادار کند که خداوند ولایت امورشان را به او سپرده است و آن‌ها از اطاعتش تکبر ورزیدند...»

(۱۴۹) حسین از امام صادقؑ درباره این آیه سوال کرد: «**از خدا پیروی کنید و از پیامبر و والیان امور خویش پیروی کنید.**» ۲۶۰

امامؑ فرمود: «مقصود، صاحبان فقه و علم است. گفتیم: آیا اختصاص به گروهی دارد یا عام است؟ امامؑ فرمود: بلکه به ما اختصاص دارد.»

(۱۵۰) جعفربن محمد فزاری با سند خویش از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «مقصود از اولی الامر در این آیه آل محمدﷺ هستند.» ۲۶۱

٢٦٢ ٢٦٢ (١٥١) **الخصال** ١٣٩: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن عمر بن أذينة عن أبان ابن أبي عيّاش عن **سليم بن قيسى الهلاليّ** قال سمعت أميرالمؤمنين عليّاً عليه السلام يقول احذروا على دينكم ثلاثة رجلاً قرأ القرآن حتّى اذا رأيت عليه بهجته اخترط سيفه على جاره ورماه بالشّرك فقلت يا أميرالمؤمنين أيّهما أولىٰ بالشّرك قال الرّامي ورجلاً استحفّته[1] الأحاديث كلّما أحدثت أحدوثة كذب مدّها[2] بأطول منها ورجلاً آتاه الله عزّوجلّ سلطاناً فزعم انّ طاعته طاعة الله ومعصيته معصية الله وكذب لأنّه لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق لا ينبغى[3] للمخلوق أن يكون حُبّه لمعصية الله فلا طاعة فى معصيته ولا طاعة لمن عصى الله انّما الطّاعة لله ولرسوله ولولاة الأمر وانّما أمر الله عزّوجلّ بطاعة الرّسول لانّه معصوم مطهّر لا يأمر بمعصيته وانّما أمر بطاعة أُولى الأمر لأنّهم معصومون مطهّرون لا يأمرون بمعصيته.

٢٦٣ ٢٦٣ (١٥٢) **مستدرك** ٢٨٣/١٧: **دعائم الاسلام** عن عليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ عليهما السلام انّهما ذكرا وصيّة عليّ عليه السلام عند وفاته الى ولده وشيعته وفيها وعليكم بطاعة من لا تعذرون فى ترك طاعته طاعتنا أهل البيت فقد قرن الله طاعتنا بطاعته وطاعة رسوله ونظم ذلك فى آية من كتابه مَنّاً من الله علينا وعليكم فأوجب طاعته وطاعة رسوله وطاعة ولاة الأمر من آل رسوله وأمركم أن تسئلوا أهل الذّكر ونحن والله أهل الذّكر لا يدّعى ذلك غيرنا الّا كاذب تصديق ذلك فى قوله تعالى ﴿قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَّسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَـٰتٍ لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾[4] ثمّ قال ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[5] ونحن أهل الذّكر فاقبلوا أمرنا وانتهوا الى نهينا فانّا نحن الأبواب الّتى أُمرتم اَن تأتُوا البيوت منها فنحن والله أبواب تلك البيوت ليس ذلك لغيرنا ولا يقوله أحد سوانا. الوصيّة.

---

١. اى احدقته واستدارت به ـ استخفّته ـ استحضته ـ خ ـ استخفّه أى استجهله.

٢. اى طولها.

٣. ينبغى للمخلوق أن يكون جُنّة لمعصية الله ـ خ.

٤. الطلاق ٦٥ / ١٠ ـ ١١.

٥. النحل ٤٣/١٦.

۲۶۲ (۱۵۱) سلیم بن قیس هلالی از امیر مؤمنانعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از سه گروه بر دین‌تان بر حذر باشید: مردی که قرآن می‌خواند تا این که وقتی شادابی آن را در وی مشاهده کردی بر همسایه‌اش شمشیر می‌کشد و او را متهم به شرک می‌کند.

گفتم: ای امیرمؤمنانعلیه السلام! کدام یک از آن‌ها به شرک سزاوارترند؟

امامعلیه السلام فرمود: کسی که تهمت به شرک می‌زند و مردی که احادیث او را فراگرفته است (یا احادیث را سبک می‌شمارد) هرگاه گفتار دروغی بازگو می‌شود، آن را با گفتار دروغ بلندتری تأیید می‌کند.

و مردی که خداوند به وی قدرت عنایت کرده است آنگاه می‌پندارد که اطاعت وی اطاعت خداست و نافرمانی وی نافرمانی خداست ولی دروغ گفت زیرا اطاعت هیچ مخلوقی در نافرمانی خالق روا نیست. برای مخلوق شایسته نیست که دوستدار نافرمانی خدا باشد (یا برای مخلوق شایسته است که سپر برای نافرمانی خدا باشد.)

پس هیچ اطاعتی در نافرمانی خدا نیست و هیچ اطاعتی از نافرمانی کننده خدا نیست. اطاعت تنها مخصوص خدا و پیامبرشﷺ و والیان امور است و همانا خداوند﷯ به اطاعت پیامبراکرمﷺ دستور داده است زیرا معصوم و پاک است و به نافرمانی خدا دستور نمی‌دهد و همانا به پیروی از والیان امور دستور داده است زیرا آن‌ها معصوم و پاکند و به نافرمانی خداوند دستور نمی‌دهند.»

۲۶۳ (۱۵۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام سجادعلیه السلام و امام باقرعلیه السلام روایت می‌شود که آن‌ها وصیت امیرمؤمنانعلیه السلام به شیعیان و فرزندانش را هنگام وفات نقل کردند. در آن آمده است: «بر شما باد به اطاعت کسی که در ترک اطاعتش عذری ندارید و آن اطاعت ما اهل بیت است. به تحقیق خداوند اطاعت ما را در کنار اطاعت خودش و اطاعت پیامبرشﷺ قرار داد و آن را در آیه‌ای از قرآن تنظیم نمود که این منتی از جانب خدا بر ما و شماست. پس اطاعت از خودش و اطاعت پیامبرش و والیان امور از خاندان پیامبرﷺ را واجب کرد و به شما دستور داد که از اهل ذکر سوال کنید و به خدا سوگند! ما اهل ذکر هستیم. هیچ کس جز ما چنین ادعایی نمی‌کند مگر دروغگو و این آیه این مطلب را تصدیق می‌کند: «**به تحقیق خداوند ذکری را بر شما نازل کرد. فرستاده‌ای که آیه‌های روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد.**» سپس فرمود: «**اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**»

و ما اهل ذکر هستیم پس دستورمان را بپذیرید و با نهی ما دست بردارید و تنها ما درهایی هستیم که به شما دستور داده شد از طریق آن‌ها به خانه‌ها وارد شوید. به خدا سوگند! ما درهای آن خانه‌ها هستیم برای غیر ما این ویژگی نیست و به جز ما هیچ کس این را نمی‌گوید....»

٢٦٤ (۱۵۳) **کافی** ۲۱۱/۱: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن محمّد بن اسماعیل عن منصور بن یونس عن **أبی بکر** الحضرمیّ قال کنت عند أبی جعفر ﷺ ودخل علیه الورد أخو الکمیت فقال جعلنی الله فداك اخترت لك سبعین مسئلة ما تحضرنی منها مسئلة واحدة قال ولا واحدة یا ورد قال بلی قد حضرنی (منها ـ کا) واحدة قال وما هی قال قول الله تبارك وتعالی ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ من هم قال نحن قال قلت علینا ان نسئلکم قال نعم قلت علیکم ان تجیبونا قال ذاك الینا. **بصائر الدّرجات** ۳۸: حدّثنا محمّد بن الحسین (وذکر مثله سنداً ومتناً الّا أنّ فیه ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال یا ورد أمرکم الله تبارك وتعالی ان تسئلونا ولنا ان شئنا أجبناکم وان شئنا لم نجبکم).

٢٦٥ (۱۵۴) **تفسیر القمیّ** ۶۸/۲: حدّثنا محمّد بن جعفر قال حدّثنا عبدالله بن محمّد عن أبی داود عن سلیمان بن سفیان عن ثعلبة عن **زرارة** عن أبی جعفر ﷺ فی قوله ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ مَنِ المعنون[1] بذلك فقال نحن والله فقلت فأنتم المسئولون قال نعم قلت و نحن السائلون قال نعم قلت فعلینا ان نسئلکم قال نعم قلت وعلیکم ان تجیبونا قال ذلك الینا ان شئنا فعلنا وان شئنا ترکنا ثمّ قال ﴿هَـٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[2]. **بصائر الدّرجات** ۴۲: حدّثنا محمّد بن الحسین عن أبی داود عن سلیمان بن سفیان عن ثعلبة بن میمون عن زرارة قال قلت لأبی جعفر ﷺ قول الله تبارك وتعالی (وذکر نحوه). **وفیه** ۴۲: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن أبی داود المسترقّ عن ثعلبة بن میمون عن زرارة (نحوه). **وفیه** ۳۹: حدّثنا یعقوب بن یزید عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن زرارة قال سئلت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾ الآیة (وذکر نحوه الی قوله ذلك الینا) **وفیه** ۳۹: حدّثنا أحمد بن محمّد عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم قال سئلت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله تعالی ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾ (وذکر نحوه الی قوله ذلك الینا).

---

۱. عنی بذلك ـ خ.
۲. ص ۴۰/۳۸.

۲۶۴ (۱۵۳) ابوبکر حضرمی گوید: «نزد امام باقر ﷺ بودم که وَرد برادر کمیت وارد شد و گفت: خداوند مرا فدایت گرداند! هفتاد مسئله را برگزیدم تا از شما بپرسم ولی یک مسأله‌اش هم در ذهنم نمانده است.

امام ﷺ فرمود: یک پرسش هم نمانده است ای ورد!

گفت: چرا یکی از آن‌ها را به خاطر دارم.

امام فرمود: و آن چیست؟

گفت: این سخن خداوند تبارک و تعالی: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید!» آن‌ها چه کسانی هستند؟

امام ﷺ فرمود: ما هستیم.

ابوبکر حضرمی گوید: گفتم: آیا ما وظیفه داریم از شما بپرسیم؟

امام ﷺ فرمود: آری.

گفتم: آیا شما وظیفه دارید به ما پاسخ دهید؟

امام ﷺ فرمود: آن در اختیار ماست.»

در گزارش دیگری از حدیث پس از خواندن آیه قرآن امام ﷺ فرمود: «ای ورد! خداوند تبارک و تعالی به شما دستور داد از ما بپرسید و برای ماست که اگر بخواهیم به شما پاسخ دهیم و اگر بخواهیم پاسخ ندهیم.»

۲۶۵ (۱۵۴) زراره درباره این آیه: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.»

از امام باقر ﷺ سوال کرد که مقصود از آن کیست؟

امام ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! ما هستیم.

گفتم: بنابر این از شما سوال می‌شود؟

فرمود: آری.

گفتم: و ما سوال کننده هستیم؟

فرمود: آری.

گفتم: پس ما وظیفه داریم از شما بپرسیم؟

فرمود: آری.

گفتم: و شما وظیفه دارید به ما پاسخ دهید؟

امام ﷺ فرمود: آن در اختیار ماست، اگر بخواهیم پاسخ می‌دهیم و اگر بخواهیم رها می‌کنیم.

سپس فرمود: این عطای ماست پس بدون حساب ببخش یا دست نگهدار!»

این حدیث با سندهای گوناگونی روایت شده است که در برخی از گزارش‌های آن تا جمله: «آن در اختیار ماست آمده است.»

٢٦٦ (١٥٥) **وفيه** ٣٩: حدّثنا محمّد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة عن **زرارة** عن أبي جعفرعليه السلام في قول الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾ الآية من هم قال نحن قلت فمن المأمورون بالمسئلة قال أنتم قال قلت فانّا نسئلك كما أُمرنا وقد ظننت انّه لا يمنع منّي اذا أتيته من هذا الوجه قال فقال انّما اُمرتم ان تسئلونا وليس لكم علينا الجواب انّما ذلك الينا.

٢٦٧ (١٥٦) **بصائر الدّرجات** ٣٩: حدّثنا محمّد بن الحسين عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة عن زرارة عن أحمد بن موسى عن عليّ بن اسماعيل عن **صفوان** بن يحيى عن أبي الحسنعليه السلام قال قلت يكون الإمام يسئل عن الحلال والحرام ولا يكون عنده فيه شيء قال لا قال الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قلت من هم قال نحن قلت فمن المأمور بالمسئلة قال أنتم قلت فانّا نسئلك وقد رُمْتُ انّه لا يمنع منّي اذا أتيته من هذا الوجه فقال انّما أمرتم ان تسئلوا وليس علينا الجواب انّما ذلك الينا.

٢٦٨ (١٥٧) **كافي** ٢١٠/١: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن **الوشّاء** قال سئلت الرّضاعليه السلام فقلت له جعلت فداك ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فقال نحن أهل الذّكر ونحن المسئولون قلت فأنتم المسئولون ونحن السّائلون قال نعم قلت حقّاً علينا ان نسئلكم قال نعم قلت حقّاً عليكم ان تجيبونا قال لا ذاك الينا ان شئنا فعلنا وان شئنا لم نفعل أما تسمع قول الله تبارك وتعالى ﴿هَـٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.

٢٦٩ (١٥٨) **كافي** ٢١٢/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **الوشّاء** عن أبي الحسن الرّضاعليه السلام قال سمعته يقول قال عليّ بن الحسين صلوات الله عليه عَلَى الأئمّة من الفرض ما ليس على شيعتهم وعلى شيعتنا ما ليس علينا اَمَرَهم الله عزّوجلّ ان يسئلونا قال ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فأمرهم ان يسئلونا وليس علينا الجواب ان شئنا أجبنا وان شئنا أمسكنا. **بصائر الدّرجات** ٤٣: حدّثنا عبدالله بن جعفر عن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أبي الحسنعليه السلام قال على الأئمّة من الفرائض وذكر مثله.

٢٧٠ (١٥٩) **وفيه** ٤٢: حدّثنا عبّاد بن سليمان عن سعد بن سعد عن **صفوان** بن يحيى عن أبي الحسن الرّضاعليه السلام قال قال الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾ وهم الأئمّة ﴿إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فعليهم ان يسئلوهم وليس عليهم أن يجيبوهم ان شاؤا أجابوا وان شاؤا لم يجيبوا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶۶ (۱۵۵) زراره درباره آیه: «**از اهل ذکر سوال کنید.**» از امام باقرعليه السلام پرسید که آن‌ها چه کسانی هستند؟ امامعليه السلام فرمود: «ماییم.

گفتم: پس مأموران به پرسش چه کسانی هستند؟ امامعليه السلام فرمود: شما.

گفتم: پس آن گونه که به ما دستور داد، ما از شما می‌پرسیم و من گمان می‌کنم که از من دریغ نمی‌کند وقتی که از این راه نزد وی بیایم. امامعليه السلام فرمود: همانا به شما دستور داده شده است که از ما بپرسید ولی شما از ما پاسخ طلبکار نیستید. به تحقیق پاسخ در اختیار ماست.»

۲۶۷ (۱۵۶) صفوان بن یحیی گوید: «به امام موسی بن جعفرعليه السلام گفتم: آیا می‌شود از امامعليه السلام درباره حلال و حرام سوال شود ولی او پاسخ آن را نداند؟

امامعليه السلام فرمود: نه، خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**»

گفتم: آن‌ها کیانند؟ فرمود: ماییم.

گفتم: چه کسی مأمور به پرسش است؟ امامعليه السلام فرمود: شما.

گفتم: پس ما از شما سوال می‌کنیم و به تحقیق من می‌خواهم که وقتی از این راه نزد وی می‌آیم، پاسخ را از من دریغ نکند. امامعليه السلام فرمود: همانا پرسیدن به شما دستور داده شده است ولی پاسخ دادن وظیفه ما نیست بلکه آن در اختیار ماست.»

۲۶۸ (۱۵۷) وشاء گوید: «به امام رضاعليه السلام گفتم: فدایت شوم! «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید!**» [مقصود چه کسانی هستند؟] امامعليه السلام فرمود: ما اهل ذکریم و ما پرسش شدگانیم.

گفتم: پس شما پرسش شدگان و ما سوال کنندگان هستیم. امامعليه السلام فرمود: آری.

گفتم: آیا بر ما لازم است که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری.

گفتم: آیا بر شما لازم است که به ما پاسخ دهید؟ امامعليه السلام فرمود: نه آن در اختیار ماست، اگر بخواهیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواهیم پاسخ نمی‌دهیم مگر نشنیده‌ای سخن خداوند تبارک و تعالی را که فرمود: **این عطای ماست پس بدون حساب ببخش یا نگهدار.**»

۲۶۹ (۱۵۸) وشاء از امام رضاعليه السلام از امام سجادعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امامان وظیفه‌ای دارند که شیعیان‌شان ندارند و شیعیان ما وظیفه‌ای دارند که آن وظیفه بر عهده ما نیست. خداوند﷯ به آن‌ها دستور داد که از ما بپرسند. فرمود: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**» به آن‌ها دستور داد از ما بپرسند ولی پاسخ دادن بر ما لازم نیست اگر بخواهیم پاسخ می‌دهیم و اگر بخواهیم خودداری می‌کنیم.»

در گزارش دیگری حسن بن علی وشاء این حدیث را از امام رضاعليه السلام روایت کرده است.

۲۷۰ (۱۵۹) صفوان بن یحیی از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که گفت: «خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس از اهل ذکر سوال کنید.**» و آن‌ها امامان هستند. «**اگر نمی‌دانید.**» بر آنان لازم است که از امامان سوال کنند و بر امامان لازم نیست که به آن‌ها پاسخ دهند. اگر امامان خواستند پاسخ می‌دهند و اگر نخواهند پاسخ نمی‌دهند.»

٢٧١ (١٦٠) **وفيه** ٤١: حدّثنا أحمد بن محمّد عن عبدالله بن مسكان عن بكير **عمّن رواه** عن أبى
٢٧١ جعفرعليه‌السلام فى قول الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال نحن قلت نحن المأمورون أن نسئلكم قال نعم وذاك الينا ان شئنا أجبنا وان شئنا لم نجب.

٢٧٢ (١٦١) **كافى** ٢١٢/١: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن أحمد بن
٢٧٢ (محمّد بن ـ كا) **أبى نصر** قال كتبت الى الرّضاعليه‌السلام كتاباً فكان فى بعض ما كتبت (اليه ـ بصائر) قال الله عزّوجلّ ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وقال الله عزّوجلّ ﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾[1] فقد فرضت عليهم[2] المسئلة ولم يفرض عليكم[3] الجواب (قال ـ كا) قال الله تبارك وتعالى ﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ﴾[4] **بصائر الدّرجات** ٣٩: حدّثنا أحمد بن محمّد (وذكر مثله سنداً ومتناً الّا أنّه قال فى آخره) اتّبع هواه بغير هدىً من الله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٧٣ (١٦٢) **تفسير العيّاشىّ** ٢٦١/٢: عن **أحمد** بن محمّد قال كتب إلىّ أبوالحسن الرّضاعليه‌السلام
٢٧٣ عافانا الله واياك أحسن عافية انّما شيعتنا من تابعنا ولم يخالفنا واذا خفنا خاف واذا أمنّا أمن قال الله ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وقال ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ﴾ الآية فقد فرضت عليكم المسئلة والرّدّ الينا ولم يفرض علينا الجواب ـ الحديث.

٢٧٤ (١٦٣) **كافى** ٢١١/١: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن
٢٧٤ العلاء بن رزين **بصائر الدّرجات** ٤١: حدّثنا السّندىّ بن محمّد عن علاء عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال (قلت له ـ بصائر) انّ من عندنا يزعمون أنّ قول الله عزّوجلّ ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ أنّهم اليهود والنّصارىٰ قال اذاً يدعونكم[5] الى دينهم قال ثمّ قال[6] بيده الى صدره نحن أهل الذّكر ونحن المسئولون. **تفسير العيّاشى** ٢٦٠/٢: عن محمّد بن مسلم مثله وزاد قال قال أبوجعفرعليه‌السلام الذّكر القرآن.

---

١. التوبة ١٢١/٩. ٢. عليكم ـ بصائر. ٣. علينا ـ بصائر.
٤. القصص ٥٠/٢٨. ٥. يدعونهم ـ خ ل. ٦. ثمّ أشار ـ البصائر.

۲۷۱ (۱۶۰) بکیر با واسطه از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره این گفتار خداوند تعالی می‌فرماید: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.**» فرمود: «ما هستیم. گفتم: آیا ما مأمور به پرسیدن از شما هستیم؟ امامؑ فرمود: آری و آن در اختیار ماست، اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواستیم، پاسخ نمی‌دهیم.»

۲۷۲ (۱۶۱) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «در بخشی از یکی از نامه‌هایم به امام رضاؑ نوشتم: خداوندﷻ می‌فرماید: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**» و خداوندﷻ می‌فرماید: «**و این گونه نیست که مؤمنان همگی کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آن‌ها گروهی کوچ نمی‌کنند، تا در دین تفقه کنند و برای این که به قوم‌شان هشدار دهند هنگامی که به سوی‌شان باز می‌گردند باشد که بترسند.**»

پس به تحقیق پرسیدن را بر آن‌ها (یا برشما) واجب کرده است و بر شما (یا بر ما) پاسخ دادن را واجب نکرده است. امامؑ فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «**پس اگر به دعوت تو پاسخ ندادند، بدان که آن‌ها تنها از هواها و امیال‌شان پیروی می‌کنند و چه کسی گمراه‌تر از شخصی است که از هوایش پیروی کند؟**»

در گزارشی از حدیث جمله پایانی این گونه است: «**چه کسی گمراه‌تر از شخصی است که بدون هدایت از پروردگارش از هوایش پیروی کند.**»

۲۷۳ (۱۶۲) احمد بن محمد گوید: «امام رضاؑ به من نوشت: خداوند نیکوترین عافیت‌ها را به ما و تو عنایت کند. شیعه ما کسی است که از ما پیروی کند و با ما مخالفت ننماید و هرگاه ما بیمناک باشیم بترسد و هرگاه در امنیت و آرامش باشیم احساس امنیت کند. خداوند می‌فرماید: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید!**» و می‌فرماید: «**چرا از هر فرقه‌ای گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقه کنند و برای این که قوم‌شان را هشدار دهند...**» پس به تحقیق پرسیدن و مراجعه به ما را بر شما واجب کرده است و پاسخ گویی را بر ما واجب نکرده است...»

۲۷۴ (۱۶۳) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقرؑ گفتم: کسانی که نزد ما هستند می‌پندارند که مقصود از این سخن خداوندﷻ: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید!**» یهود و نصاری هستند.

امامؑ فرمود: در این صورت شما را (یا آن‌ها را) به سوی آیین خود فرا می‌خوانند سپس امامؑ با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: «ما اهل ذکر هستیم و ما سوال شوندگانیم.»

در گزارش دیگری از حدیث افزوده است که امام باقرؑ فرمود: «ذکر، قرآن است.»

۲۷۵ (۱۶۴) **مستدرك ۲۷۱/۱۷**: دعائم الاسلام عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام انّ رجلاً قال له جعلت
٢٧٥ فداك انّ من عندنا يقولون: انّ قول الله عزّوجلّ ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ انّهم علماء اليهود فتبسّم وقال اذاً والله يدعونهم الى دينهم بل نحن والله أهل الذّكر الّذين أمر الله عزّوجلّ بردّ المسألة الينا.

۲۷۶ (۱۶۵) **بصائر الدّرجات ۴۱**: أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن أبى
٢٧٦ عثمان عن **المعلّى** بن خنيس عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ﴾ الآية قال هم آل محمّد عليهم السلام فذكرنا له حديث الكلبى انّه قال هى فى أهل الكتاب قال فلعنه وكذّبه.

۲۷۷ (۱۶۶) **مستدرك ۲۷۰/۱۷**: فرات بن ابراهيم الكوفى فى تفسيره عن **الحسين** بن سعيد
٢٧٧ باسناده عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال نحن أهل الذّكر.

۲۷۸ (۱۶۷) **بصائر الدّرجات ۴۳**: حدّثنا محمّد بن جعفر بن بشير عن مثنّى الحنّاط عن **عبدالله** بن
٢٧٨ عجلان فى قوله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وأهلُ بيته من الأئمّة صلوات الله عليهم هُم أهل الذّكر.

۲۷۹ (۱۶۸) **وفيه ۴۰**: حدّثنا السّندىّ بن محمّد عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن مسلم** عن
٢٧٩ أبى جعفر عليه السلام فى قول الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال نحن أهل الذّكر ونحن المسئولون.

۲۸۰ (۱۶۹) **وفيه ۴۳**: حدّثنا العبّاس بن معروف عن حمّاد بن عيسى عن **بريد** عن أبى جعفر عليه السلام
٢٨٠ فى قوله ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال الذّكر القرآن ونحن أهله.

۲۸۱ (۱۷۰) **كافى ۲۱۱/۱**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد **بصائر الدّرجات**
٢٨١ ۳۷: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد (بن عيسى ـ بصائر) عن ربعى عن **الفضيل** عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله تبارك وتعالى ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾[1] قال الذّكر القرآن ونحن قومه ونحن المسئولون.

---

۱. الزخرف ۴۴/۴۳.

(۱۶۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که مردی به امام صادقعلیه السلام گفت: فدایت شوم! ۲۷۵
کسانی که نزد ما هستند می‌گویند: به تحقیق این گفتار خداوند﷯: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید!» مقصود عالمان یهود هستند.

امامعلیه السلام تبسم کرد و فرمود: «در این صورت به خدا سوگند آن‌ها را به آیین‌شان فرا می‌خوانند بلکه به خدا سوگند! اهل ذکر ما هستیم که خداوند به ارجاع پرسش به ما دستور داده است.»

(۱۶۵) معلی بن خنیس از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که درباره فرموده خدای تعالی: «پس ۲۷۶
بپرسید...» فرمود: «آن‌ها آل محمدﷺ هستند.

آنگاه ما حدیث کلبی را به امام گفتیم که می‌گوید: این آیه درباره اهل کتاب است و امام او را لعنت و تکذیب کرد.»

(۱۶۶) حسین بن سعید با سند خود از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که درباره این گفتار خداوند ۲۷۷
تعالی: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.» امامعلیه السلام فرمود: «ما اهل ذکر هستیم.»

(۱۶۷) عبدالله بن عجلان در تفسیر آیه: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.» می‌گوید: ۲۷۸
«پیامبراکرمﷺ و اهل بیتش ـ امامان ـ که درود خدا بر آنان باد آنان اهل ذکر هستند.»

(۱۶۸) محمد بن مسلم درباره آیه: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.» از امام باقرعلیه السلام روایت ۲۷۹
می‌کند که فرمود: «ما اهل ذکر هستیم و ما سوال شوندگانیم.»

(۱۶۹) برید درباره آیه: «پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.» از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند ۲۸۰
که فرمود: «ذکر، قرآن است و ما اهل آن هستیم.»

(۱۷۰) فضیل در تفسیر آیه: «و به تحقیق آن برای تو و قومت ذکر است و در آینده مورد سوال ۲۸۱
قرار می‌گیرید.» از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ذکر، قرآن است و ما قوم پیامبرﷺ هستیم و سوال شوندگانیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۲ (۱۷۱) **بصائر الدّرجات** ۴۱: حدّثنا عبدالله بن جعفر عن محمّد بن عیسی عن محمّد بن
۲۸۲ سنان عن اسماعیل بن جابر وعبدالکریم عن **عبدالحمید** ابن أبی الدّیلم عن أبی عبدالله علیه السلام فی قول الله تعالی ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال کتاب الله الذّکر وأهله آل محمّد علیهم السلام الّذین أمر الله بسؤالهم ولم یؤمروا بسؤال الجهّال وسمّی الله القرآن ذکراً فقال ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1].

۲۸۳ (۱۷۲) **وفیه** ۴۲: حدّثنا السّندیّ بن محمّد عن عاصم بن حمید عن **محمّد بن مسلم** عن
۲۸۳ أبی جعفر علیه السلام فی قول الله تبارك وتعالیٰ ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال الذّکر القرآن[2] وقال رسول الله وأهل بیته صلوات الله علیهم أهل الذّکر وهم المسئولون.

۲۸۴ (۱۷۳) **وفیه** ۴۲: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن أبان
۲۸۴ بن عثمان عن **محمّد بن مسلم** عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال الذّکر القرآن وآل رسول الله صلی الله علیه وآله أهل الذّکر وهم المسئولون.

۲۸۵ (۱۷۴) **وفیه** ۳۷: حدّثنا یعقوب بن یزید (ومحمّد بن الحسین ـ خ) عن (محمّد ـ خ) ابن أبی
۲۸۵ عمیر عن ابن أذینه عن **برید** بن معاویة عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله تبارك وتعالی ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال الذّکر القرآن ونحن قومه ونحن المسئولون. **وفیه** ۳۸: بهذا الاسناد عن أبی جعفر علیه السلام (مثله الی قوله وسوف تسئلون ثمّ قال) انّما عنانا بها نحن أهل الذّکر ونحن المسئولون.

مستدرك: ۲۷۰/۱۷: الشّیخ شرف الدّین فی تأویل الآیات عن عبدالعزیز بن یحیی عن محمّد بن عبدالرّحمن بن سلام عن أحمد بن عبدالله عن أبیه عن زرارة قال قلت لأبی جعفر علیه السلام (وذکر نحوه). **مستدرك** ۲۶۹/۱۷: وفیه عن محمّد بن القاسم عن حسین بن حکیم[3] عن حسین بن نصر عن أبیه عن اَبان ابن أبی **عیّاش** عن سلیم بن قیس عن علیّ علیه السلام (نحوه). **مستدرك** ۲۷۱/۱۷: دعائم الاسلام روینا عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیه السلام انّ سائلاً سئله عن قوله تعالی ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ الی أن قال فقوله ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ﴾ (وذکر نحوه).

---

۱. النحل ۴۳/۱۶. ۲. الذّکر القرآن وآل رسول الله صلی الله علیه وآله أهل الذّکر وهم المسئولون ـ خ.
۳. حکم ـ خ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۲ (۱۷۱) عبدالحمید ابن ابی دیلم در تفسیر آیه: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «کتاب خدا ذکر است و اهل آن آل محمدﷺ هستند، کسانی که خداوند به پرسیدن از ایشان دستور داد و به آن‌ها دستور به سوال کردن از جاهلان داده نشده است و خداوند قرآن را ذکر نامیده است و می‌فرماید: «**و ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سوی‌شان نازل شده است و باشد که بیندیشند.**»

۲۸۳ (۱۷۲) محمد بن مسلم درباره آیه: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.**» از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ذکر، قرآن است و فرمود: پیامبراکرمﷺ و اهل بیتشؑ اهل ذکرند و آنان سوال شدگان هستند.»

(یا فرمود: ذکر، قرآن است و آل پیامبرﷺ اهل ذکرند و آن‌ها سوال شدگانند.)

۲۸۴ (۱۷۳) محمد بن مسلم در تفسیر آیه: «**پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید.**» از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ذکر، قرآن است و خاندان پیامبراکرمﷺ اهل ذکر و آنان سوال شوندگان هستند.»

۲۸۵ (۱۷۴) برید بن معاویه درباره این گفتار خداوند تبارک و تعالی: «**و به تحقیق آن ذکری برای تو و قومت است و در آینده مورد سوال قرار می‌گیرید.**» از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «ذکر، قرآن است و ما قوم پیامبریم و ما سوال شدگان هستیم.»

در گزارش دیگری از حدیث، سخن امامؑ این گونه روایت شده است: «فقط ما را قصد کرد ما اهل ذکر هستیم و ما سوال شوندگانیم.»

این حدیث از زراره از امام باقرؑ و سلیم بن قیس از علیؑ و کتاب دعائم الاسلام از امام باقرؑ نیز روایت شده است.

٢٨٦ ٢٨٦ (١٧٥) **بصائر الدّرجات ٤٠**: حدّثنا محمّد بن الحسين ومحمّد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة عن بعض أصحابنا عن محمّد بن مروان عن **الفضيل** بن يسار عن أبی جعفر عليه السلام فی قول الله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓا۟﴾ الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله وأهل بيته هم أهل الذّكر وهم الأئمّة صلوات الله عليهم.

٢٨٧ ٢٨٧ (١٧٦) **وفيه ٤٠**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن عليّ بن النّعمان عن محمّد بن مروان عن **الفضيل** عن أبی جعفر عليه السلام فی قول الله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓا۟﴾ الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله والأئمّة عليهم السلام هم أهل الذّكر قال الله ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال نحن قومه ونحن المسئولون.

٢٨٨ ٢٨٨ (١٧٧) **وفيه ٤٠**: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن **سليمان** بن جعفر الجعفریّ قال سمعت أباالحسن عليه السلام يقول فی قول الله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓا۟﴾ الآية قال نحن هم.

٢٨٩ ٢٨٩ (١٧٨) **وفيه ٤١**: حدّثنا أحمد بن الحسن عن عليّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** السّاباطیّ عن أبی عبدالله عليه السلام انّه سئل عن قول الله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓا۟﴾ الآية قال هم آل محمّد صلى الله عليه وآله الا وأنا منهم.

٢٩٠ ٢٩٠ (١٧٩) **مستدرك ٢٧٢/١٧**: دعائم الاسلام روينا عن **عليّ** عليه السلام انّه سئل عن ﴿أَهْلَ ٱلذِّكْرِ﴾ من هم فقال نحن والله أهل الذّكر **وفيه ٢٧٢**: عن أبی جعفر عليه السلام انّه سئل أيضاً فقال نحن والله أهل الذّكر.

٢٩١ ٢٩١ (١٨٠) **كافی ٢١٠/١**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن **عبدالله** بن عجلان عن أبی جعفر عليه السلام فی قول الله عزّوجلّ ﴿فَسْئَلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الذّكر أنا والأئمّة عليهم السلام أهل الذّكر وقوله عزّوجلّ ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال أبوجعفر عليه السلام نحن قومه ونحن المسئولون.

٢٩٢ ٢٩٢ (١٨١) **بصائر الدّرجات ٤٠**: حدّثنا أحمد بن موسى عن الحسن بن موسى الخشّاب عن عليّ بن حسّان عن **عبدالرّحمن** بن كثير عن أبی عبدالله عليه السلام فی قول الله تعالى ﴿فَسْئَلُوٓا۟﴾ الآية قال الذّكر محمّد صلى الله عليه وآله ونحن أهله ونحن المسئولون.

(۱۷۵) فضیل بن یسار از امام باقرؑ روایت می‌کند که درباره آیه: «**اهل الذکر**» فرمود: ۲۸۶
«پیامبراکرمﷺ و اهل بیتش، آن‌ها اهل ذکرند و آنان امامانند.»

(۱۷۶) فضیل درباره آیه: «**اهل الذکر**» از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ و ۲۸۷
امامانؑ ایشان اهل ذکرند. خداوند می‌فرماید: «**به تحقیق آن ذکری است برای تو و برای قومت و در آینده مورد سوال قرار خواهید گرفت.**»

فرمود: ما قوم اوییم و ما سوال شدگانیم.»

(۱۷۷) سلیمان بن جعفر جعفری روایت می‌کند که امام موسی بن جعفرؑ درباره آیه: «**اهل** ۲۸۸
الذکر» فرمود: «ما آن‌ها هستیم.»

(۱۷۸) عمار ساباطی روایت می‌کند که از امام صادقؑ درباره آیه: «**اهل الذکر**» سوال شد. ۲۸۹
امامؑ فرمود: «ایشان آل محمدﷺ هستند و بدانید که من از آن‌ها هستم.»

(۱۷۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که از امیرمؤمنانؑ سوال شد: «اهل ذکر کیانند؟ ۲۹۰
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
امامؑ فرمود: به خدا سوگند! ما اهل ذکر هستیم.

و امام باقرؑ در پاسخ به همین پرسش فرمود: به خدا سوگند! ما اهل ذکر هستیم.»

(۱۸۰) عبدالله بن عجلان روایت می‌کند که درباره این گفتار خداوندﷻ: «**و به تحقیق آن ذکری** ۲۹۱
است برای تو و برای قومت و در آینده سوال خواهید شد.»

امام باقرؑ فرمود: «ما قومش هستیم و ما سوال شدگانیم.»

(۱۸۱) عبدالرحمان بن کثیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که درباره آیه: «**اهل الذکر**» فرمود: ۲۹۲
«ذکر، محمدﷺ است و ما اهلش هستیم و ما سوال شدگانیم.»

۲۹۳ ۲۹۳ (۱۸۲) **مستدرک** ۲۷۱/۱۷: الشّیخ شرف الدّین فی تأویل الآیات عن أحمد بن موسی باسناده عن زید بن علیّ؈ فی قول الله تعالی ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال انّ الله سمّی رسوله فی کتابه ذکراً فقال ﴿قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُولًا﴾ وقال ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انّما أوردنا هذا الحدیث لانّه یستفاد منه انّ أهل الذّکر هم أهل رسول الله ﷺ).

۲۹۴ ۲۹۴ (۱۸۳) **کافی** ۲۱۰/۱: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن محمّد بن اَورَمَة عن علیّ بن حسان عن عمّه **عبدالرّحمن** بن کثیر قال قلت لأبی عبدالله؈ ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال الذّکر محمّد ﷺ ونحن أهله المسئولون قال قلت قوله ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال ایّانا عنی ونحن أهل الذّکر ونحن المسئولون.

۲۹۵ ۲۹۵ (۱۸۴) **بصائر الدّرجات** ۳۷: حدّثنا العبّاس بن معروف[1] عن حمّاد بن عیسی عن عمرو بن[2] یزید قال قال أبوجعفر؈ فی قول الله تعالی ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال الذّکر رسول الله ﷺ وأهل بیته أهل الذّکر وهم المسئولون.

۲۹۶ ۲۹۶ (۱۸۵) **وفیه** ۳۸: بهذا الاسناد قال قال أبوجعفر؈ فی قول الله تبارک و تعالی ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾ قال قال: رسول الله ﷺ وأهل بیته أهل الذّکر وهم المسئولون.

۲۹۷ ۲۹۷ (۱۸۶) **کافی** ۲۱۱/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن النّضر بن سوید عن عاصم بن حمید عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله؈ فی قول الله عزّوجلّ ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾[3] فرسول الله ﷺ الذّکر وأهل بیته؊ المسئولون وهم أهل الذّکر.

۲۹۸ ۲۹۸ (۱۸۷) **مستدرک** ۲۴۸/۱۷: عوالی اللّئالی عن النّبیّ ﷺ قال العلم مخزون عند أهله وقد اُمِرتم بطلبه منهم (وقد ورد أحادیث کثیرة فی انّهم خزّان علم الله ومعدنه).

---

۱. عامر ـ ئل. ۲. عمر بن ـ ظ ـ ئل.
۳. والظّاهر انّه سهو والصّحیح هکذا ﴿قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُولًا﴾ فرسول الله الخ.

۲۹۳ (۱۸۲) شیخ شرف الدین در کتاب تاویل الآیات از احمد بن موسی با سندش از زید بن علیعلیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه: «**اگر نمی‌دانید پس از اهل ذکر سوال کنید.**» گفت: «به تحقیق خداوند در قرآن پیامبرشﷺ را ذکر نامیده است. پس فرمود: «**به تحقیق خداوند به سوی شما ذکری ـ رسولی ـ فرستاد**» و فرمود: اگر نمی‌دانید پس از اهل ذکر سوال کنید.»

(این حدیث را تنها به این دلیل آوردیم که از آن استفاده می‌شود اهل ذکر، اهل پیامبراکرمﷺ هستند.)

۲۹۴ (۱۸۳) عبدالرحمان بن کثیر گوید: «از امام صادقعلیه السلام درباره آیه: «**اگر نمی‌دانید پس از اهل ذکر بپرسید.**» سوال کردم. امامعلیه السلام فرمود: ذکر، محمدﷺ است و ما اهل وی و سوال شدگان هستیم.»

گفتم: این گفتار خداوند: «**و به تحقیق آن ذکری برای تو و برای قومت است و در آینده سوال خواهید شد.**» [مقصود کیست؟]

امامعلیه السلام فرمود: ما را قصد کرد و ما اهل ذکریم و ما سوال شدگانیم.»

۲۹۵ (۱۸۴) عمرو (یا عمر) بن یزید روایت می‌کند که امام باقرعلیه السلام درباره این گفتار خداوند: «**و به تحقیق آن ذکری برای تو و قومت است و در آینده سوال خواهید شد.**» فرمود: «ذکر، پیامبراکرمﷺ است و اهل بیت او اهل ذکرند و آنان سوال شدگانند.»

۲۹۶ (۱۸۵) با همان سند درباره آیه: «**و به تحقیق آن ذکری برای تو و برای قومت است و در آینده سوال خواهید شد.**» از امام باقرعلیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرمﷺ و اهل بیتش اهل ذکرند و ایشان سوال شدگانند.»

۲۹۷ (۱۸۶) ابوبصیر روایت می‌کند که در تفسیر آیه: «**و به تحقیق آن ذکری برای تو و برای قومت و در آینده سوال خواهید شد.**»[1] امام صادقعلیه السلام فرمود: پیامبراکرمﷺ ذکر است و اهل بیتش سوال شدگانند و ایشان اهل ذکرند.»

۲۹۸ (۱۸۷) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «علم نزد اهلش ذخیره شده است و به تحقیق به شما دستور داده شده است که آن را نزد ایشان بجویید.»

احادیث فراوانی وارد شده است که آنان گنجینه و معدن علم خدا هستند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. ظاهراً ذکر این آیه اشتباه است و صحیح این آیه است: «به تحقیق خداوند به سوی شما ذکری ـ رسولی ـ فرستاد.»

٢٩٩ ٢٩٩ (١٨٨) **كافى** ٢٠٩/١: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن عبدالقهّار عن **جابر** الجعفىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سرّه اَن يحيى حيوٰتى ويموت ميتتى ويدخل الجنّة الّتى وعدنيها ربّى ويتمسّك بقضيبٍ غرسه ربّى بيده فليتوَلَّ علىّ بن أبيطالب عليه السلام وأوصيائه من بعده فانّهُم لا يدخلونكم فى باب ضلال ولا يخرجونكم من باب هدى فلا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم وانّى سألت ربّى أن لا يفرّق بينهم وبين الكتاب حتّى يردا علىّ الحوض هكذا وضمّ بين اصبعيه، وعَرْضُهُ ما بين صنعاء الى أيلة[١] فيه قُدْحان فضّة وذهب عدد النّجوم.

٣٠٠ ٣٠٠ (١٨٩) **كافى** ٢٨٦/١: علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس وعلىّ بن محمّد عن سهل بن زياد أبى سعيد عن محمّد بن عيسى عن يونس عن ابن مسكان عن **أبى بصير** قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ فقال نزلت فى علىّ بن أبى طالب والحسن والحسين عليهم السلام فقلت له انّ النّاس يقولون فما له لم يسمّ عليّاً وأهل بيته عليهم السلام فى كتاب الله عزّوجلّ قال فقال قولوا لهم انّ رسول الله صلى الله عليه وآله نزلت عليه الصّلوٰة وَلَم يسمّ الله لهم ثلاثاً ولا أربعاً حتّى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الّذى فسّر ذلك لهم ونزلت عليه الزّكوٰة ولم يسمّ لهم من كلّ أربعين درهماً درهم[٢] حتّى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الّذى فسّر ذلك لهم ونزل الحجّ فلم يقل لهم طوفوا أسبوعاً حتّى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الّذى فسّر ذلك لهم.

ونزلت ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ ونزلت فى علىّ والحسن والحسين عليهم السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله فى علىّ من كنت مولاه فعلىّ مولاه.

وقال (رسول الله ـ خ) صلى الله عليه وآله أوصيكم بكتاب الله وأهل بيتى فانّى سألت الله عزّوجلّ ان لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما علىّ الحوض فأعطانى ذلك وقال لا تعلّموهم فهم أعلم منكم وقال انّهم لن يخرجوكم من باب هدىً ولن يدخلوكم فى باب ضلالة فلو سكت رسول الله صلى الله عليه وآله ولم[٣] يبيّن مَن أهل بيته لادّعاها آل فلان وآل فلان (و ـ خ) لكنّ الله عزّوجلّ أنزل[٤]

---

١. أيلة جبل بين مكّة ومدينة وبلد بين ينبع ومصر.
٢. درهماً ـ خ ل.
٣. فلم ـ خ.
٤. أنزله ـ خ ل.

(۱۸۸) جابر جعفی از امام باقرؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس شادمان می‌شود که همانند من زندگی کند و همانند من بمیرد و وارد بهشتی شود که پروردگارم به من وعده داده است و به شاخه‌ای چنگ زند که پروردگارم با دست خود آن را غرس کرده است، پس باید ولایت علیؑ و پس از وی ولایت اوصیایش را بپذیرد چرا که ایشان در هیچ باب گمراهی وارد نمی‌کنند و هرگز از باب هدایت خارج نمی‌نمایند. پس به آن‌ها تعلیم ندهید که ایشان عالم‌تر از شمایند و به تحقیق من از پروردگارم درخواست کردم که میان آن‌ها و میان قرآن را جدایی نیندازد تا این گونه در کنار حوض به من برسند. پیامبراکرمﷺ دو انگشتش را به هم چسباند وسعت حوض به اندازه فاصله صنعا تا ایله[۱] است و در آن به تعداد ستارگان، کاسه‌های طلا و نقره وجود دارد.» ۲۹۹

(۱۸۹) ابوبصیر گوید: «از امام صادقؑ درباره این آیه سوال کردم: «**از خدا پیروی کنید و از پیامبرﷺ و والیان امور خود پیروی کنید.**» ۳۰۰

امامؑ فرمود: این آیه درباره علی بن ابی‌طالبؑ و حسن و حسینؑ نازل شد.

به امامؑ گفتم: مردم می‌گویند: چه دلیلی دارد که از علیؑ و اهل بیتش در قرآن نام برده نشده است؟

امامؑ فرمود: به آن‌ها بگویید: دستور نماز بر پیامبراکرمﷺ نازل شد ولی سه رکعتی و چهار رکعتی بودن آن مشخص نگردید تا این که پیامبراکرمﷺ شخصاً به بیان آن برای مردم اقدام کرد و دستور زکات بر وی نازل شد ولی برای آن‌ها معین نشد که از هر چهل درهم یک درهم است تا این که پیامبراکرمﷺ شخصاً آن را برای‌شان تفسیر کرد و حج نازل شد ولی به آن‌ها گفته نشد که هفت بار طواف کنید تا این که پیامبراکرمﷺ کسی بود که آن را برای‌شان تفسیر نمود.

و آیه: «**از خداوند پیروی کنید و از پیامبراکرمﷺ و والیان امور خویش پیروی کنید.**» نازل شد و آن درباره علیؑ و حسن و حسینؑ نازل شد. از این رو پیامبراکرمﷺ درباره علیؑ فرمود: هرکس من مولایش هستم، پس علیؑ مولای اوست.

و فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم زیرا من از خداوندﷻ درخواست کرده‌ام که میان آن دو جدایی نیندازد تا در کنار حوض به من برسند و خداوند آن را به من عنایت فرمود.

و فرمود: به آن‌ها یاد ندهید که ایشان عالم‌تر از شمایند.

و فرمود: آن‌ها هرگز شما را از باب هدایت خارج نمی‌کنند و در هیچ باب گمراهی وارد نمی‌کنند.

پس اگر پیامبرﷺ سکوت کرده بود و بیان نکرده بود که اهل بیتش چه کسانی هستند خاندان فلانی و خاندان فلانی آن را ادعا کرده بودند ولی خداوند در تصدیق پیامبرشﷺ این آیه را در قرآن

---

۱. ایله کوهی بین مکه و مدینه و سرزمینی بین ینبوع و مصر است.

فى كتابه تصديقاً لنبيّهﷺ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ فكان علىّ والحسن والحسينعليهم السلام وفاطمةعليها السلام فأدخلهم رسول اللهﷺ تحت الكساء فى بيت أمّ سلمة ثمّ قال اللّهمّ انّ لكلّ نبىّ أهلاً وثَقلاً وهؤلاء أهل بيتى وثَقلى فقالت أمّ سلمة ألست من أهلك فقال انّكِ الى خير ولكن هؤلآء أهلى وثَقلى.

فلمّا قبض رسول اللهﷺ كان علىّعليه السلام أولى النّاس بالنّاس لكثرة ما بلّغ فيه رسول اللهﷺ واقامته للنّاس وأخذ (ه ـ خ) بيده فلمّا مضى علىّعليه السلام لم يكن يستطيع علىّ ولم يكن ليفعل ان يدخل محمّد بن علىّ ولا العبّاس بن علىّ ولا واحداً[1] من ولده اذاً لقال الحسن والحسينعليهما السلام إنّ الله تبارك وتعالى أنزل فينا كما أنزل فيك وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك وبلّغ فينا رسول اللهﷺ كما بلّغ فيك وأذهب عنّا الرّجس كما أذهبه عنك.

فلمّا مضى علىّعليه السلام كان الحسنعليه السلام أولى بها لكبره فلمّا توفّى لم يستطع ان يدخل ولده ولم يكن ليفعل ذلك والله عزّوجلّ يقول وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله فيجعلها فى ولده اذاً لقال الحسينعليه السلام أمر الله بطاعتى كما أمر بطاعتك وطاعة أبيك وبلّغ فىّ رسول اللهﷺ كما بلّغ فيك وفى أبيك وأذهب الله عنّى الرّجس كما أذهب عنك وعن أبيك فلمّا صارت الى الحسينعليه السلام لم يكن أحد من أهل بيته يستطيع ان يدّعى عليه كما (كان ـ خ) هو يدّعى على أخيه وعلى أبيه لو أرادا أن يصرفا الأمر عنه ولم يكونا ليفعلا ثمّ صارت حين أفضت الى الحسينعليه السلام فجرى تأويل هذه الآية ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾[2] ثمّ صارت من بعد الحسين لعلىّ بن الحسينعليه السلام ثمّ صارت من بعد علىّ بن الحسين الى محمّد بن علىّعليه السلام وقال الرّجس هو الشّكّ والله لا نشكّ فى ربّنا أبداً.

۳۰۱ (۱۹۰) **كافى** ۲/۴۱۴: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر
۳۰۱ اليمانىّ عن ابن أذينة عن أبان بن أبى عيّاش عن **سليم بن قيس** قال سمعت عليّاًعليه السلام يقول وأتاه رجل فقال له ما أدنىٰ ما يكون به العبد مؤمناً وأدنىٰ ما يكون به العبد كافراً وأدنىٰ ما يكون به العبد ضالّاً فقال له (قد ـ خ) سألت فافهم الجواب أمّا أدنىٰ ما يكون به العبد مؤمناً ان يُعرّفه الله تبارك وتعالىٰ نفسه فيُقرّ له بالطّاعة ويعرّفه نبيّهﷺ فيُقرّ له بالطّاعة ويُعرّفه إمامه

---

۱. أحداً ـ خ ل. ۲. الأنفال ۸/۷۵.

نازل کرد: «**همانا خداوند می‌خواهد تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را به طور کامل پاک گرداند.**» و آن‌ها علی، حسن، حسین و فاطمه‌علیهم‌السلام بودند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را در خانه ام سلمه به زیر عبا برد و سپس فرمود: خدایا! به تحقیق هر پیامبری اهل و تکیه‌گاهی داشت و این‌ها اهل بیت و تکیه‌گاه منند. ام سلمه گفت: مگر من از اهل تو نیستم؟

پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو به سوی خیر هستی ولی این‌ها آل و تکیه‌گاه منند.

پس از رحلت پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی‌علیه‌السلام برای جانشینی پیامبر نسبت به سایر مردم اولویت داشت به خاطر کثرت آنچه پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌اش ابلاغ کرد و او را در برابر مردم نگه داشت و دستش را گرفت. علی‌علیه‌السلام پس از خود نمی‌توانست و هرگز این کار را نمی‌کرد که فرزندانش محمد و عباس و هیچ‌یک از فرزندان دیگرش را داخل در اهل بیت کند، چرا که در این صورت حسن و حسین‌علیهما‌السلام می‌گفتند: به تحقیق خداوند تبارک و تعالی درباره ما آیه نازل کرد همان گونه که درباره تو نازل کرد و به پیروی از ما دستور داد همان گونه که به پیروی تو دستور داد و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ما ابلاغ کرد همان گونه که درباره تو ابلاغ کرد و هرگونه پلیدی را از ما برطرف کرد همان گونه که از تو برطرف کرد.

بنابراین پس از شهادت علی‌علیه‌السلام، امام حسن‌علیه‌السلام به دلیل بزرگ‌تر بودنش اولویت برای خلافت بود.

آنگاه حسن‌علیه‌السلام پس از خود نمی‌توانست و هرگز چنین نمی‌کرد که فرزندانش را داخل در خلافت کند با این‌که خداوند‌عزّوجلّ می‌فرماید: «**و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند.**» و آن را در میان فرزندانش قرار دهد چرا که در این صورت حسین‌علیه‌السلام می‌گفت: خداوند به پیروی از من دستور داد همان گونه که به پیروی از تو و پیروی از پدرت فرمان داد و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره من ابلاغ کرد، همان گونه که درباره تو و پدرت ابلاغ کرد و خداوند هرگونه پلیدی را از من زدود، همان گونه که از تو و پدرت زدود. بنابراین وقتی امامت به امام حسین‌علیه‌السلام رسید، هیچ یک از خاندانش نمی‌توانست در این باره علیه او ادعایی کند، آن‌گونه که اگر بر فرض محال برادر و پدرش امامت را از وی باز می‌گرداند و هرگز آن‌ها چنین کاری نمی‌کردند. او علیه آن‌ها ادعا می‌کرد. سپس وقتی به امام حسین‌علیه‌السلام رسید تاویل این آیه تحقق یافت: «**خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولویت دارند**» آنگاه پس از حسین‌علیه‌السلام به علی بن حسین‌علیه‌السلام رسید و بعد از علی بن حسین‌علیه‌السلام به محمد بن علی‌علیه‌السلام رسید و فرمود: رجس، شک است به خدا سوگند! هرگز ما درباره پروردگارمان شک نمی‌کنیم.»

(۱۹۰) سلیم بن قیس گوید: «شخصی نزد امیرمؤمنان‌علیه‌السلام آمد و به وی گفت: کمترین چیزی که با آن بنده ۳۰۱
مؤمن می‌شود و کمترین چیزی که با آن بنده کافر می‌شود و کمترین چیزی که با آن بنده گمراه می‌شود چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: سوال کردی، پس پاسخ را بفهم! کمترین چیزی که بنده با آن مؤمن می‌شود این است که خداوند تبارک و تعالی خودش را به وی بشناساند و در اطاعت خدا استوار باشد و پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را به وی بشناساند و او در اطاعتش استوار باشد و امام و حجتش در زمین و شاهدش بر خلق خود را به وی بشناساند و او در اطاعتش ثابت‌قدم باشد.

وحجّته فی أرضه وشاهده خلقه فیُقرّله بالطّاعة قلت له یا أمیرالمؤمنین وان جهل جمیع الأشیاء الّا ما وصفت قال نعم اذا أمر أطاع واذا نهی انتهی وأدنی ما یکون به العبد کافراً مَن زعم أنّ شیئاً نهی الله عنه أنّ الله أمر به ونصبه دیناً یتولّیٰ علیه یزعم انّه یعبد الّذی أمره به وانّما یعبد الشّیطان وأدنیٰ ما یکون به العبد ضالاًّ ان لا یعرف حجّة الله تبارك وتعالیٰ وشاهِدَه علیٰ عباده الّذی أمر الله عزّوجلّ بطاعته وفرض ولایته.

قلت یا أمیرالمؤمنین صفهم لی فقال الّذین قرنهم الله عزّوجلّ بنفسه ونبیّه فقال ﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوٓاْ أَطِیعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِیعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِی ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ قلت یا أمیرالمؤمنین جعلنی الله فداك أوضح لی فقال الّذین قال رسول الله ﷺ فی آخر خطبته یوم قبضه الله عزّوجلّ الیه اِنّی قد ترکت فیکم أمرین لن تضلّوا بعدی ما ان تمسّکتم بهما کتاب الله وعترتي أهل بیتی فانّ اللّطیف الخبیر قد عهد اِلیّ انّهما لن یفترقا حتیّ یردا علیّ الحوض (کهاتین ـ خ) وجمع بین مسبّحتیه ولا أقول کهاتین وجمع بین المسبّحة والوسطیٰ فتسبق إحدیٰهما الأُخری فتمسّکوا بهما لا تزلّوا ولا تضلّوا ولا تقدّموهم فتضلّوا.

۳۰۲ ٣٠٢ (۱۹۱) **احتجاج الطّبرسیّ ۲/۲۲:** عن **موسی** بن عقبة انّه قال لقد قیل لمعاویة انّ النّاس قد رموا أبصارهم الی الحسین علیه السلام فلو قد أمرته یصعد المنبر ویخطب فانّ فیه حصراً وفی لسانه کلالةً فقال لهم معاویة قد ظننّا ذلك بالحسن لم یزل حتّی عظم فی أعین النّاس وفضحنا فلم یزالوا به حتّی قال للحسین علیه السلام یا أبا عبدالله لو صعدت المنبر فخطبت فصعد الحسین علیه السلام علی المنبر فحمد الله وأثنیٰ علیه وصَلّیٰ علی النّبیّ ﷺ فسمع رجلاً یقول مَن هذا الّذی یخطب فقال الحسین علیه السلام نحن حزب الله الغالبون وعترة رسول الله ﷺ الأقربون وأهل بیته الطّیّبون وأحد الثَّقَلین اللّذَینِ جعلنا رسول الله ﷺ ثانِیَ کتاب الله تبارك وتعالی الّذی فیه تفصیل کلّ شیء لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه والمعوّل علینا فی تفسیره لا یبطینا تأویله بل نتبّع حقایقه فأطیعونا فإنّ طاعتنا مفروضة اذ کانت بطاعة الله ورسوله مقرونة قال الله عزّوجلّ ﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوٓاْ أَطِیعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِیعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِی ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ فَإِن تَنَـٰزَعۡتُمۡ فِی شَیۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَی ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ وقال ﴿وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَی ٱلرَّسُولِ وَإِلَیٰٓ أُوْلِی ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِینَ یَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ الحدیث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گفتم: ای امیرمؤمنان ﷺ! هرچند به همه چیزها غیر از آنچه گفتی جاهل باشد؟

فرمود: آری. هرگاه دستور داد اطاعت کند و هرگاه نهی کرد، دست بردارد.

و کمترین چیزی که بنده با آن کافر می‌شود این است که چیزی را که خداوند از آن نهی کرده است، معتقد شود که به آن دستور داده است و آن را برای خود دین قرار دهد و براساس آن ولایت بپذیرد و معتقد باشد کسی را عبادت می‌کند که به وی دستور داده است و تنها شیطان را عبادت می‌کند.

و کمترین چیزی که بنده با آن گمراه می‌شود این است که حجت خداوند تبارک و تعالی و گواه وی بر بندگانش را نشناسد که خداوند ﷻ به اطاعت آن‌ها فرمان داده است و ولایت‌شان را واجب کرده است.

گفتم: ای امیرمؤمنان ﷺ! ویژگی‌های حجت خدا را برای من بازگو کن! فرمود: آن‌ها کسانی هستند که پیامبراکرم ﷺ در آخرین سخنرانی خود در روز وفاتش فرمود: به تحقیق دو چیز در میان شما باقی گذاردم که تا وقتی به آن‌ها چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و عترتم ـ اهل بیتم ـ پس به تحقیق خداوند لطیف خبیر با من عهد کرده است که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (همانند این دو) به من برسند. آنگاه دو انگشت اشاره‌اش را کنار هم گذاشت و فرمود: و نمی‌گویم مانند این دو و دو انگشت اشاره و میانه‌اش را کنار هم نهاد و یکی از آن‌ها از دیگری جلو افتاد. آنگاه فرمود: پس به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید و از اهل‌بیت پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید.»

(۱۹۱) موسی بن عقبه گوید: «به معاویه گفته شد: مردم با چشمان‌شان به حسین ﷺ اشاره می‌کنند پس ای کاش به او دستور می‌دادی تا بر فراز منبر رود و خطبه بخواند چرا که وی ناتوان از سخن گفتن است و زبانش کند است. معاویه به آن‌ها گفت: ما چنین گمانی درباره حسن ﷺ داشتیم ولی پیوسته پیش چشم مردم بزرگ شد و ما رسوا شدیم. ۳۰۲

مردم مرتب به معاویه اصرار کردند تا به امام حسین ﷺ گفت: ای ابا عبدالله! ای کاش بر فراز منبر می‌رفتی و خطبه می‌خواندی!

امام حسین ﷺ بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و بر پیامبر ﷺ درود فرستاد. آنگاه شنید که مردی می‌گوید: این چه کسی است که خطبه می‌خواند؟

امام حسین ﷺ فرمود: ما حزب پیروز خداوند و عترت نزدیک پیامبر ﷺ و اهل بیت پاک وی و یکی از دو چیز گرانبها هستیم که پیامبراکرم ﷺ ما را دومی کتاب خدای تبارک و تعالی قرار داد. کتابی که توضیح هر چیزی در آن است و باطل از مقابل و از پشت به آن راه ندارد و تفسیرش به ما واگذار شده است. در تاویل آن سستی نمی‌کنیم بلکه از حقایق آن پیروی می‌کنیم. پس از ما پیروی کنید چرا که اطاعت ما واجب شده است زیرا در کنار اطاعت خدا و پیامبرش ﷺ قرار گرفته است. خداوند ﷻ می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آوردید از خدا پیروی کنید و از پیامبر و والیان امور خودتان پیروی کنید. پس اگر در چیزی با یکدیگر نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبرش ارجاع دهید.»**

و فرمود: و اگر آن را به پیامبر و به والیان امر خود ارجاع دهند حتماً صاحب نظران از آن‌ها آن را خواهند شناخت.»

۳۰۳ ۳۰۳ (۱۹۲) **العیون** ۶۲/۲: حدّثنا محمّد بن عمر بن محمّد بن سلم بن البراء الجعابی قال حدّثنی أبو محمّد الحسن بن عبدالله بن **محمّد** بن العبّاس الرّازیّ التّمیمیّ قال حدّثنی سیّدی علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام قال حدّثنی أبی موسی بن جعفر قال حدّثنی أبی محمّد بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال حدّثنی أبی الحسین بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن أبی طالب علیه السلام قال قال النّبیّ صلی الله علیه و آله اِنّی تارك فیکم الثّقَلین کتاب الله وعترتی ولن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض.

۳۰۴ ۳۰۴ (۱۹۳) **الخصال** ۶۵: حدّثنا الحسن بن عبدالله بن سعید العسکریّ قال حدّثنا محمّد بن حمدان القشیریّ قال أخبرنا المغیرة بن محمّد بن المهلّب قال حدّثنی أبی قال حدّثنی عبدالله بن داود عن فضیل بن مرزوق عن عطیّة العوفی عن **أبی سعید** الخدریّ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّی تارك فیکم أمرین أحدهما أطول من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السّماء الی الأرض وعترتی ألا وانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض فقلت لأبی سعید من عترته قال أهل بیته.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰۵ ۳۰۵ (۱۹۴) **أمالی** ابن الشّیخ ۲۵۵: أخبرنا الشّیخ الأجلّ المفید أبو علیّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسی رحمه الله قال حدّثنا الشّیخ السّعید الوالد قال أخبرنا أبوعمر قال أخبرنا أحمد قال حدّثنا عبدالله بن أحمد بن المستورد قال حدّثنا اسماعیل بن صبیح قال حدّثنا سفیان وهو ابن ابراهیم عن عبدالمؤمن وهو ابن القاسم عن الحسن بن عطیّة العوفی عن أبیه عن **أبی سعید** الخدریّ انه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله یقول انّی تارك فیکم الثّقَلین ألا إنّ أحدهما أکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السّماء الی الأرض وعترتی أهل بیتی وانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض وقال ألا إنّ أهل بیتی عیبتی[1] الّتی آوی الیها وانّ الأنصار کرشی[2] فاعفوا عن مسیئهم وأعینوا محسنهم.

۳۰۶ ۳۰۶ (۱۹۵) **بشارة المصطفی** ۱۶: أخبرنا الشّیخ أبو محمّد الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علیّ بن بابویه رحمه الله عن عمّه محمّد بن الحسن عن أبیه الحسن بن الحسین عن عمّه

---

۱. العیبة: الزّنبیل من أدم. ما تجعل فیه الثّیاب کالصندوق والعَیْبَة من الرّجل: موضع سرّه.
۲. کَرِشَ الرّجل: صار له جیش بعد انفراده ـ الکَرِش و الکِرْش: عیال الرّجل. صغار أولاده ـ المنجد.

۳۰۳ (۱۹۲) محمد بن عباس رازی از امام رضاﷺ از پدرش موسی بن جعفرﷺ از پدرش امام باقرﷺ از پدرش امام سجادﷺ از پدرش امام حسینﷺ از پدرش علی بن ابی‌طالبﷺ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند.»

۳۰۴ (۱۹۳) عطیه عوفی از ابو سعید خدری از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق من دو چیز در میان شما باقی می‌گذارم که یکی از آن‌ها بلندتر از دیگری است، کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم. آگاه باشید که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند.

عطیه می‌گوید: به ابو سعید گفتم: عترت پیامبرﷺ چه کسانی هستند؟

گفت: اهل بیتش.»

۳۰۵ (۱۹۴) ابو سعید خدری از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می‌گذارم. آگاه باشید که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من برسند.

و فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من گنجینه اسرار منند که به آن‌ها پناه می‌برم و انصار همانند کودکان منند پس از خطا کارشان چشم بپوشید و نیکوکارشان را کمک کنید.»

۳۰۶ (۱۹۵) ابن عباس گوید: «پیامبراکرمﷺ برای ایراد خطبه بر فراز منبر رفت و مردم نزد وی گرد آمدند. آن حضرت فرمود: ای گروه مؤمنان! به تحقیق خداوندﷻ به من وحی فرستاد که من وفات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أمالى الصّدوق ٦٢: الشّيخ الفقيه (السعيد ـ بشارة) أبوجعفر محمّد بن علىّ قال حدّثنا محمّد بن عمر (الجعابى ـ بشارة) الحافظ البغداديّ قال حدّثنى[1] أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن ثابت بن كنانة قال حدّثنا محمّد بن (الحسن بن ـ الأمالى) العبّاس أبوجعفر الخزاعىّ قال حدّثنا الحسن بن الحسين العرنىّ قال حدّثنا عمرو بن[2] ثابت عن عطاء بن السّايب عن أبى يحيى[3] عن **ابن عبّاس** قال صعد رسول الله ﷺ المنبر فخطب واجتمع النّاس اليه فقال ﷺ يا معشر[4] المؤمنين انّ الله عزّوجلّ أوحى الىّ أنّى مقبوض وانّ ابن عمّى عليّاً ﷺ مقتول وانّى أيّها النّاس أخبركم خبراً ان عملتم به سلمتم وان تركتموه هلكتم انّ ابن عمّى عليّاً هو أخى و(هو ـ الأمالى) وزيرى وهو خليفتى وهو المبلّغ عنّى وهو امام المتّقين وقائد الغرّ المحجّلين ان استرشدتموه أرشدكم وان اتّبعتموه نجوتم وان خالفتموه ضللتم وان أطعتموه فالله اَطَعتم وان عصيتموه فالله عصيتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بيعته فبيعة الله نكثتم انّ الله عزّوجلّ أنزل علىّ القرآن وهو الّذى من خالفه ضلّ ومن ابتغى علمه عند غير علىّ ﷺ هلك.

أيّها النّاس اسمعوا قولى واعرفوا حقّ نصيحتى ولا تخلفونى[5] فى أهل بيتى الاّ بالّذى أمرتم به من حفظهم (ومن حفظهم فقد حفظنى ـ البشارة) فإنّهم حامتى وقرابتى وإخوتى وأولادى وانّكم مجموعون[6] ومسائلون عن الثّقَلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما انّهم أهل بيتى فمن آذاهم (فقد ـ بشارة) آذانى ومن ظلمهم (فقد ـ بشارة) ظلمنى ومن أذلّهم (فقد ـ بشارة) أذلّنى ومن أعزّهم (فقد ـ بشارة) أعزّنى ومن أكرمهم أكرمنى ومن نصرهم نصرنى ومن خذلهم خذلنى ومن طلب الهدىٰ فى غيرهم فقد كذّبنى أيّها النّاس اتّقوا الله وانظروا ما أنتم قائلون اذا لقيتمونى[7] وانّى خصم لمن (عاداهم و ـ بشارة) آذاهم ومن كنت خصمه (فقد ـ بشارة) خصمته أقول قولى هذا وأستغفر الله لى ولكم.

---

۱. حدّثنا ـ خ.
۲. عمر بن ـ بشارة المصطفىٰ.
۳. ابن يحيى ـ بشارة المصطفىٰ.
۴. يا معاشر ـ بشارة المصطفىٰ.
۵. تخالفونى ـ بشارة المصطفىٰ.
۶. مجمعون ـ بشارة المصطفىٰ.
۷. لقيتموه ـ أمالى.

می‌کنم و عموزاده‌ام علی﵇ شهید خواهد شد. ای مردم! به تحقیق من به شما خبر می‌دهم که اگر به آن عمل کنید سالم می‌مانید و اگر آن را ترک کنید، هلاک می‌گردید. همانا عموزاده‌ام علی﵇ برادر و وزیر و جانشین و پیام رسان از جانب من است و او پیشوای پرهیزکاران و رهبر سپید رویان است. اگر از او ارشاد و راهنمایی بخواهید شما را راهنمایی می‌کند و اگر از او پیروی کنید، نجات می‌یابید و اگر با وی مخالفت کنید گمراه می‌شوید و اگر از او اطاعت کنید، خدا را اطاعت کرده‌اید و اگر از دستورش سرپیچی کنید، خدا را نافرمانی کرده‌اید و اگر با او بیعت کنید، با خدا بیعت کرده‌اید و اگر بیعت وی را بشکنید، با خدا پیمان‌شکنی کرده‌اید. به تحقیق خداوند﷯ قرآن را بر من فرو فرستاد. هرکس با قرآن مخالفت کند، گمراه می‌شود و هرکس علمش را نزد غیر علی﵇ بجوید، هلاک می‌گردد.

ای مردم! گفتارم را بشنوید و حق نصیحت و خیرخواهی مرا بشناسید و در میان اهل بیتم تنها آن گونه که به شما دستور دادم، جای مرا بگیرید. (یا درباره اهل بیتم با من مخالفت نکنید و تنها آن گونه که به شما دستور دادم با آن‌ها رفتار کنید.) هرکس آن‌ها را حفظ کند (مرا حفظ کرده است) پس آنان حامیان و خویشاوندان و برادران و فرزندان منند و حتماً شما گرد آورده می‌شوید و درباره آن دو چیز ارزشمند از شما سوال خواهد شد. پس بنگرید که چگونه جای مرا در میان آن دو می‌گیرید آن‌ها اهل بیت منند. هرکس به آن‌ها آزار رساند، (قطعاً) مرا اذیت کرده است و هرکس به آن‌ها ستم کند (بی‌گمان) به من ستم کرده است و هرکس آن‌ها را خوار گرداند (حتماً) مرا خوار کرده است و هرکس ایشان را عزیز کند (بدون شک) مرا عزیز کرده است و هرکس آن‌ها را گرامی بدارد مرا گرامی داشته است. و هرکس یاری‌شان نماید، مرا یاری کرده است و هرکس یاری آن‌ها را ترک کند، ترک یاری مرا کرده است و هرکس در غیر ایشان به دنبال هدایت باشد، مرا دروغگو انگاشته است. ای مردم! تقوای خدا را پیشه کنید و بنگرید که هنگام دیدار با من (یا هنگام دیدار با خدا) چه خواهید گفت. بی گمان من (با دشمنان و) اذیت کنندگان‌شان جدال و نزاع می‌کنم و من با هرکس نزاع کنم بر او پیروز خواهم شد. این سخنان را می‌گویم و برای خودم و شما از خدا درخواست آمرزش می‌کنم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰۷ (۱۹۶) **کافی** ۲۹۳/۱: محمّد بن الحسین[1] وغیره عن سهل بن زیاد عن محمّد بن عیسی
۲۰۷ ومحمّد بن یحیی و[2] محمّد بن الحسین جمیعاً عن محمّد بن سنان عن اسماعیل بن جابر وعبدالکریم بن عمرو عن **عبدالحمید** ابن ابی الدّیلم عن أبی عبدالله علیه السلام قال أوصیٰ موسی علیه السلام الی یوشع بن نون وأوصیٰ یوشع بن نون الیٰ ولد هارون ولم یوص الیٰ ولده ولا الیٰ ولد موسی انّ الله تعالی له الخیرة یختار من یشاء ممّن یشاء وبشّر موسی ویوشع بالمسیح علیه السلام.

فلمّا ان بعث الله عزّوجلّ المسیح قال المسیح علیه السلام لهم انّه سوف یأتی من بعدی نبیّ اسمه أحمد من ولد اسماعیل علیه السلام یجیء بتصدیقی وتصدیقکم وعذری وعذرکم وجرت من بعده فی الحواریّین فی المستحفظین وانّما سمّاهم الله عزّوجلّ المستحفظین لأنّهم استحفظوا الإسم الأکبر وهو الکتاب الّذی یُعلمُ به علمُ کلّ شیء الّذی کان مع الأنبیاء علیهم السلام یقول الله عزّوجلّ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مّن قبلك[3] وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْمِيزَانَ﴾[4] الکتاب الاسم الأکبر وانّما عرف ممّا یدعی الکتاب التّوریة والإنجیل والفرقان فیها کتاب نوح علیه السلام وفیها کتاب صالح وشعیب وابراهیم علیهم السلام فأخبره الله عزّوجلّ ﴿إِنَّ هَـٰذَا لَفِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ * صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾[5] فأین صحف ابراهیم انّما صحف ابراهیم الاسم الأکبر وصحف موسی الإسم الأکبر. فلم تزل الوصیّة فی عالِم بعد عالِم حتّی دفعوها الی محمّد صلی الله علیه و آله.

فلمّا بعث الله عزّوجلّ محمّداً صلی الله علیه و آله أسلم لها العقب من المستحفظین وکذّبه بنواسرائیل ودعا الی الله عزّوجلّ وجاهد فی سبیله ثمّ أنزل الله جلّ ذکره علیه ان أعلن فضل وصیّك فقال ربّ انّ العرب قوم جفاة لم یکن فیهم کتاب ولم یبعث الیهم نبیّ ولا یعرفون فضل نبوّات الأنبیاء ولا شرفهم ولا یؤمنون بی ان (أنا ـ خ) أخبرتهم بفضل أهل بیتی فقال الله جلّ ذکره ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾[6] ﴿وَقُلْ سَلَـٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾[7] فذکر من فضل وصیّه ذکراً فوقع النّفاق فی قلوبهم فعلم رسلول الله صلی الله علیه و آله ذلك وما یقولون فقال الله جلّ ذکره یا محمّد

---

۱. الحسن ـ خ ل. ۲. عن محمّد بن الحسین ـ خ ل.
۳. کذا فی کافی، وفی المصحف هکذا ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَـٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْمِيزَانَ﴾.
۴. الرعد ۳۸/۱۳. ۵. الاعلی ۸۷ / ۱۸ ـ ۱۹. ۶. النمل ۷۰/۲۷.
۷. الزخرف ۸۹/۴۳.

(۱۹۶) عبدالحمید ابن ابی دیلم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «موسی‌علیه‌السلام یوشع بن ۳۰۷
نون را وصی خود قرار داد و یوشع بن نون فرزندان هارون را وصی خود قرار داد و فرزندان خویش و فرزندان موسی‌علیه‌السلام را وصی قرار نداد زیرا خداوند تعالی اختیار دارد که هرکه را بخواهد از میان هرکس که بخواهد برمی‌گزیند و موسی‌علیه‌السلام و یوشع آمدن مسیح را بشارت دادند.

آنگاه که خداوند‌عزوجل مسیح‌علیه‌السلام را برانگیخت، وی به آن‌ها گفت: در آینده پس از من پیامبری به نام احمد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از فرزندان اسماعیل خواهد آمد. او با تصدیق من و تصدیق شما و حجت من و حجت شما خواهد آمد و پس از مسیح‌علیه‌السلام در میان حواریون مستحفظان ـ نگهبانان ـ این شیوه [انتخاب وصی] باقی بود و تنها به این دلیل خداوند آن‌ها را نگهبانان نامید که از «اسم اکبر» پاسداری می‌کردند و آن کتابی است همراه پیامبران که به وسیله آن علم همه چیز دانسته می‌شود.

خداوند‌عزوجل می‌فرماید: **«به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب و میزان فرستادیم.»**[۱]

کتاب «اسم اکبر» است و تنها از آنچه کتاب نامیده می‌شود، تورات، انجیل و فرقان شناخته شده است که در آن‌ها کتاب نوح‌علیه‌السلام و کتاب صالح‌علیه‌السلام و شعیب و ابراهیم وجود دارد. خداوند به پیامبرش خبر داد: به تحقیق این در صُحُف پیشینیان است. صحف ابراهیم و موسی پس صحف ابراهیم کجاست؟ همانا صحف ابراهیم «اسم اکبر» است و صحف موسی «اسم اکبر» است. پس همواره در عالمی پس از عالمی وصیت وجود داشت تا آن را به محمد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله تحویل دادند.

آنگاه وقتی خداوند‌عزوجل محمد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت باقی مانده مستحفظان ـ نگهبانان ـ به او اسلام آوردند و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند. پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی خدا دعوت کرد و در راه او جهاد نمود. سپس خداوندی که ذکرش باشکوه است به وی وحی فرستاد که فضیلت وصی خود را آشکار کن. پیامبر گفت: پروردگارا! به تحقیق عرب قوم جفاکاری است. در میان ایشان کتابی نبوده است و پیامبری به سوی آن‌ها برانگیخته نشده است و آنها فضیلت و شرافت پیامبری پیامبران را نمی‌شناسند و اگر من فضیلت اهل بیتم را به آن‌ها خبر دهم به من ایمان نمی‌آوردند. آنگاه خدایی که یادش باشکوه است فرمود: **«برای آن‌ها اندوهگین نباش!»** و بگو: **«این سلامی است پس در آینده می‌دانند»**.

آنگاه پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشی از فضیلت وصی خود را بیان کرد و نفاق در قلب‌های‌شان ایجاد شد و پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را و سخنان‌شان را دانست. سپس خداوندی که ذکرش باشکوه است خطاب به

---

۱. در قرآن چنین است: **«به تحقیق پیامبران‌مان را با دلایل روشن فرستادیم و همراه‌شان کتاب و میزان فرو فرستادیم.»**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾[۱]، ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَـٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾[۲] ولكنّهم يجحدون بغير حجّة لهم.

وكان رسول الله ﷺ يتألّفهم ويستعين ببعضهم على بعض ولا يزال يخرج لهم شيئاً من[۳] فضل وصيّه حتّى نزلت هذه السّورة[۴] فاحتجّ عليهم حين أعلِمَ بموته ونعيت اليه نفسه فقال الله جلّ ذكره ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب﴾[5] يقول اذا فرغت فانصب عَلَمك وأعلن وصيّك فَأَعْلِمهم فضله علانية فقال ﷺ من كنت مولاه فعليّ مولاه اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه ثلاث مرّات ثمّ قال لأبعثنّ رجلاً يحبّ الله ورسوله ويحبّه الله ورسوله ليس بفرّار معرضاً[۶] بمن رجع يجبّن أصحابه ويجبّنونه وقال ﷺ عليّ سيّد المؤمنين[۷] وقال عليّ عمود الدّين[۸] وقال هذا (هو ـ خ) الّذى يضرب النّاس بالسّيف على الحقّ بعدى وقال الحقّ مع عليّ أينما مال وقال انّى تارك فيكم أمرين ان أخذتم بهما لن تضلّوا كتاب الله جلّ ذكره وأهل بيتى عترتى.

أيّها النّاس اسمعوا (انّى ـ خ) وقد بلّغت انّكم ستَرِدون عليّ الحوض فأسئلكم عمّا فعلتم فى الثّقلين والثّقلان كتاب الله جلّ ذكره وأهل بيتى فلا تسبقوهم فتهلكوا ولا تعلّموهم فانّهم أعلم منكم فوقعت الحجّة بقول النّبيّ ﷺ وبالكتاب الّذى يقرأه النّاس فلم يزل يلقى فضل أهل بيته بالكلام ويبيّن لهم بالقرآن ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[۹] وقال عزّ ذكره ﴿وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾[۱۰] ثمّ قال جلّ ذكره ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ﴾[۱۱] فكان عليّ ﷺ وكان حقّه الوصيّة الّتى جعلت له والاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النّبوّة فقال ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾[۱۲] ثمّ قال ﴿وَإِذَا ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ * بِأَىِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ﴾[۱۳] يقول أسئلكم عن المودّة الّتى أنزلت عليكم فضلها مودّة القربىٰ بأيّ ذنب قتلتموهم.

---

۱. الحجر ۹۷/۱۵. ۲. الأنعام ۳۳/۶. ۳. فى ـ خ.
۴. الآية ـ خ ل. ۵. الشرح ۹۴/ ۷ ـ ۸. ۶. يعرض ـ خ ل.
۷. الوصيّين ـ خ ل. ۸. الايمان ـ خ. ۹. الأحزاب ۳۳/۳۳.
۱۰. الأنفال ۴۱/۸. ۱۱. الإسراء ۲۶/۱۷. ۱۲. الشورى ۲۳/۴۲.
۱۳. التكوير ۸۱ / ۸ ـ ۹.

پیامبرﷺ فرمود: و به تحقیق می‌دانیم که با سخنان آن‌ها سینه تو تنگ می‌شود. پس به تحقیق آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمگران آیه‌های خدا را انکار می‌کنند ولی آن‌ها بدون دلیل انکار می‌کنند.

پیامبراکرمﷺ همواره با آن‌ها مهربانی می‌کرد و از برخی از آن‌ها علیه برخی دیگر یاری می‌جست و پیوسته مقداری از فضیلت وصی خویش را برای آن‌ها بیان می‌کرد تا این سوره (یا این آیه) نازل شد. آنگاه پیامبرﷺ هنگامی که از مرگش باخبر شد و خبر رحلتش به وی رسید، علیه آنان احتجاج کرد. خداوندی که یادش باشکوه است فرمود: «**هرگاه فراغت یافتی نصب کن و به سوی پروردگارت رغبت کن.**» یعنی هرگاه فارغ شدی نشانه‌ات را نصب کن و وصی خود اعلان کن و آشکارا فضیلت او را به آن‌ها اعلام کن.

آنگاه پیامبراکرمﷺ سه مرتبه فرمود: هرکس من مولای اویم، پس علی‌ﷺ مولای اوست. خدایا دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار.

سپس فرمود: حتماً مردی را برمی‌انگیزم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست دارند و بسیار فرار کننده نیست. آن حضرت این جمله را در عیب جویی از فرار کننده‌ای فرمود که یارانش را به وحشت انداخت و آن‌ها او را به وحشت انداختند. و فرمود: علی‌ﷺ سرور مؤمنان (یا اوصیا) است. و فرمود: علی‌ﷺ ستون دین (ایمان) است. و فرمود: این کسی است که پس از من به خاطر حق بر مردم شمشیر می‌زند.

و فرمود: حق با علی‌ﷺ است به هر سو که میل کند.

و فرمود: به تحقیق من دو چیز در میان شما می‌گذارم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا که یادش باشکوه است و اهل بیتم، عترتم، ای مردم! بشنوید به تحقیق من ابلاغ کردم که شما در کنار حوض به من می‌رسید، آنگاه من درباره رفتارتان با ثقلین از شما سوال می‌کنم و ثقلین کتاب خدا که یادش باشکوه است و اهل بیت من است، پس، از اهل بیتم پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و به آن‌ها یاد ندهید که آن‌ها داناتر از شمایند.

با گفتار پیامبراکرمﷺ و قرآنی که مردم تلاوت می‌کنند، حجت تمام شد. آنگاه پیامبراکرمﷺ همواره با سخنانش فضیلت اهل بیت را بیان می‌کرد و با قرآن برای ایشان بیان می‌کرد که: «**همانا خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را به طور کامل تطهیر نماید.**»

و فرمود: «**و بدانید آنچه را غنیمت بردید پس یک پنجم آن برای خدا و پیامبر ۹ و خویشاوندان اوست.**»

سپس فرمود: و حق خویشاوندانت را بپرداز. مقصود از آن علی‌ﷺ است و حق او وصیت است که برایش قرار داده شده است و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت، آنگاه فرمود: «**بگو: من از شما برای آن مزدی درخواست نمی‌کنم، مگر دوستی خویشاوندانم.**»

سپس فرمود: «**و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سوال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند.**» می‌فرماید: «**درباره دوستی که فضیلت دوستی خویشاوندان را بر شما نازل کردم از شما سوال می‌کنم که به چه گناهی آن‌ها را کشتید.**»

وقال جلّ ذکره ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[1] قال الکتاب (هو ـ خ) الذّکر وأهله آل محمّدﷺ أمر الله عزّوجلّ بسؤالهم ولم یؤمروا بسؤال الجهّال وسمّى الله عزّوجلّ القرآن ذکراً فقال تبارك وتعالى ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[2] وقال عزّوجلّ ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ﴾[3] وقال عزّوجلّ ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[4] وقال عزّوجلّ ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾[5] فردّ الأمر أمر النّاس الى اُولى الأمر منهم الّذين أمر بطاعتهم وبالرّدّ الیهم.

فلمّا رجع رسول اللهﷺ من حجّة الوداع نزل علیه جبرئیلؑ فقال ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾[6] فنادى النّاس فاجتمعوا (الیه ـ خ) وأمر بسَمُرات[7] فقمّ شوکهنّ.

ثمّ قالﷺ یا أیّها النّاس من ولیّکم وأولى بکم من أنفسکم فقالوا الله ورسوله فقال من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهمّ والِ من والاه وعاد من عاداه ثلاث مرّات فوقعت حسکة[8] النّفاق فی قلوب القوم وقالوا ما أنزل الله جلّ ذکره هذا على محمّد قطّ وما یرید الّا ان یرفع بضبع ابن عمّه فلمّا قدم المدینة أتته الأنصار فقالوا یا رسول الله انّ الله جلّ ذکره قد أحسن الینا وشرّفنا بك وبنزولك بین ظهرانیّنا فقد فرّح الله صدیقنا وکبّت[9] (الله ـ خ) عدوّنا وقد یأتیك وفود فلا تجد ما تعطیهم فیشمت بك العدوّ فنُحِبّ ان تأخذ ثلث أموالنا حتّى اذا قدم علیك وفد مکّة وجدت ما تعطیهم فلم یردّ رسول اللهﷺ علیهم شیئاً وکان ینتظر ما یأتیه من ربّه فنزل (علیه ـ خ) جبرئیلؑ وقال ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾ ولم یقبل أموالهم فقال المنافقون ما أنزل الله هذا على محمّدﷺ وما یرید الّا ان یرفع بضبع

---

۱. الأنبیاء ۷/۲۱.
۲. النحل ۴۴/۱۶.
۳. الزخرف ۴۴/۴۳.
۴. النساء ۵۹/۴.
۵. النساء ۸۳/۴.
۶. المائدة ۶۷/۵.
۷. والسَمُرة بضمّ المیم: شجرة الطّلح ـ قمّ البیت: کنسه.
۸. أی الحقد والعداوة.
۹. کبت الله العدوّ أی أهانه وأذلّه ـ ردّه بغیظه ـ المنجد.

و فرمود: «اگر نمی‌دانید، پس از اهل ذکر بپرسید.»

امامؑ فرمود: قرآن، ذکر است و اهل آن آل محمدﷺ هستند که خداوند به سوال از آن‌ها دستور داده است و به پرسیدن از جاهلان دستور نداده است و خداوندﷻ قرآن را ذکر نامید و فرمود: «و ذکر را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را که به سویشان نازل شده است و تا شاید بیندیشند.»

و فرمود: «و به تحقیق آن ذکری است برای تو و برای قومت و در آینده سوال خواهند شد.»

و فرمود: «از خدا پیروی کنید و از پیامبرﷺ و والیان امور خود پیروی کنید.»

و فرمود: «و اگر آن را به پیامبر و والیان امور از خود ارجاع دهند، به تحقیق صاحب نظران از ایشان آن را می‌شناسند.»

پس وقتی که پیامبراکرمﷺ از حجة الوداع بازگشت جبرئیلؑ بر او نازل شد و فرمود: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم نگه می‌دارد. قطعاً خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.»

آنگاه پیامبراکرمﷺ مردم را ندا داد، همه نزد او گرد آمدند و دستور داد زیر درختان را تمیز و تیغه‌های آن‌ها را کوتاه کنند، سپس فرمود:

ای مردم! چه کسی ولّی شما و از خودتان به شما اولویت دارد؟ گفتند: خدا و پیامبرش!

سپس سه مرتبه فرمود: هرکس من مولای اویم پس علیؑ مولای اوست. خدایا دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار.

از آن پس کینه نفاق در دل‌های قوم ایجاد شد و گفتند: هرگز خداوند این مطلب را بر محمدﷺ نازل نکرده است. او تنها می‌خواست بازوی عموزاده‌اش را بلند کند و او را نیرومند گرداند. وقتی پیامبراکرمﷺ به مدینه آمد، انصار نزد وی آمدند و گفتند: ای رسول خداﷺ! به تحقیق خداوندی که یادش باشکوه است به خاطر تو و به خاطر سکونتت در میان ما، به ما نیکی کرد و شرافت بخشید و دوستان‌مان را شادمان و دشمنان‌مان را خوار و ذلیل کرد و به تحقیق گروه‌هایی مهمان تو می‌شوند و تو برای پذیرایی و بخشش به آن‌ها چیزی در اختیار نداری از این رو دشمن شاد می‌شود. به این خاطر ما دوست داریم یک سوم اموال ما را بگیری تا هرگاه گروهی از مکه مهمان تو شدند، برای پذیرایی و بخشش به آن‌ها مال در اختیار داشته باشی.

پیامبراکرمﷺ پاسخی به آن‌ها نداد و منتظر دستور پروردگارش بود تا آن که جبرئیلؑ نازل شد و فرمود: «بگو: من از شما برای آن هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم، مگر دوستی خویشاوندانم را.» و اموال آن‌ها را نپذیرفت.

آن‌گاه منافقان گفتند: خداوند این را بر محمدﷺ نازل نکرد و تنها او می‌خواست که بازوی

ابن عمّه ويحمل علينا أهل بيته يقول أمس من كنت مولاه فعليّ مولاه واليوم ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾ ثمّ نزل عليه آية الخمس فقالوا يريد أن يعطيهم أموالنا وفيئنا.

ثمّ أتاه جبرئيل عليه السلام فقال يامحمّد انّك قد قضيت نبوّتك واستكملت أيّامك فاجعل الإسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النّبوّة عند عليّ عليه السلام فانّى لم أترك الأرض الّا وَلِىَ فيها عالم تُعْرَفُ به طاعتى وتعرف به ولايتى ويكون حجّة لمن يولد بين قبض النّبىّ الى خروج النّبىّ الآخر قال فأوصى اليه بالإسم الأكبر ميراث العلم وآثار علم النّبوّة وأوصىٰ اليه بألف كلمة وألف باب يفتح كلّ كلمة وكلّ باب ألف كلمة وألف باب.

۳۰۸ (۱۹۷) **أمالى** المفيد ٤٦: أخبرنا الشيخ الجليل المفيد محمّد بن محمّد النّعمان قال أخبرنا

۳۰۸ أبوحفص عمر بن محمّد بن عليّ الصّيرفيّ قال حدّثنا جعفر بن محمّد الحسنيّ قال حدّثنا عيسى بن مهران قال أخبرنا يونس بن محمّد قال حدّثنا عبدالرّحمن بن الغسيل قال أخبرنى عبدالرّحمن بن خلّاد الأنصاريّ عن عكرمة عن **عبدالله** بن عبّاس قال انّ عليّ بن أبيطالب والعبّاس بن عبدالمطّلب والفضل بن العبّاس دخلوا على رسول الله صلى الله عليه وآله فى مرضه الّذى قبض فيه فقالوا يا رسول الله هذه الأنصار فى المسجد تبكى رجالها ونسائها عليك فقال وما يبكيهم قالوا يخافون أن تموت فقال أعطونى أيديكم فخرج فى ملحفة وعصابة حتّى جلس على المنبر فحمد الله وأثنىٰ عليه.

ثمّ قال أمّا بعد أيُّها النّاس فما تنكرون من موت نبيّكم ألم أنْعَ [1] اليكم وتنع اليكم أنفسكم لو خُلِّدَ أحد قبلى ثمّ بعث اليه [2] لخلّدت فيكم ألا انّى لاحِقٌ بربّى وقد تركت فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا كتاب الله تعالى بين أظهركم تقرؤنه صباحاً ومساء فلا تنافسوا ولا تحاسدوا ولا تباغضوا وكونوا إخواناً كما أمركم الله وقد خلّفت فيكم عترتى أهل بيتى

---

۱. اى ألم أخبركم بوفاتى.

۲. اى ثمّ بعث اليه ملك الموت ـ قوله لو خلّد أى أقام ودام، وليس بمعنى التخليد أبداً سرمداً قال الرّاغب فى مفرداته الخلود تبرّى الشىء من اعتراض الفساد وبقائه على الحالة الّتى هو عليها وكلّ ما يتباطأ عنه التغيير والفساد تصفه العرب بالخلود كقولهم للأثافىّ خوالد وذلك لطول مكثها لا لداوم بقائها كذا فى حاشية الأمالى.

پسرعمویش را بالا ببرد و او را قدرتمند کند و اهل بیتش را بر ما حاکم گرداند. دیروز گفت: هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست و امروز می‌گوید: «**بگو: من از شما برای آن هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم مگر دوستی خویشاوندانم را.**» سپس آیه خمس بر پیامبرﷺ نازل شد و گفتند: می‌خواهد اموال و غنیمت‌های‌مان را به آن‌ها بدهیم.

سپس جبرئیلؑ نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای محمدﷺ! به تحقیق تو نبوت خود را به انجام رساندی و عمرت را کامل کردی پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را نزد علیؑ بگذار! زیرا من هرگز زمین را رها نمی‌کنم مگر آن که در آن عالمی برای من باشد که اطاعت و ولایت من به وسیله او شناخته می‌شود و او حجت بر همه کسانی است که از زمان مرگ پیامبر تا ظهور پیامبر بعدی متولد می‌شوند.

امامؑ فرمود: آنگاه او را وصی «اسم اکبر» و میراث علم و آثار علم نبوت قرار داد و به هزار کلمه و هزار باب به وی وصیت کرد که هر کلمه و هر باب آن هزار کلمه و هزار باب می‌گشاید.»

(۱۹۷) عبدالله بن عباس گوید: «علی بن ابی‌طالبؑ و عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس ۳۰۸
در بیماری مرگ پیامبراکرمﷺ نزد وی رفتند و گفتند: «ای رسول خدا! مردان و زنان انصار در مسجد بر شما می‌گریند.

پیامبرﷺ فرمود: چرا می‌گریند؟

گفتند: می‌ترسند که تو بمیری.

پیامبرﷺ فرمود: دستان‌تان را به من بدهید! آنگاه با ملحفه و پارچه‌ای که به سر مبارکش بسته بود، بیرون آمد تا بر روی منبر نشست و حمد وثنای خدا را به جا آورد. سپس فرمود: پس از حمد و ثنای خدا، ای مردم! چه چیز را از مرگ پیامبرتان ناپسند می‌شمارید، مگر من خبر وفاتم را به شما نگفتم و خبر مرگ تان به شما داده نشده است. اگر پیش از من کسی عمر جاودانه داشت و سپس می‌مُرد من نیز در میان شما جاودان می‌ماندم. آگاه باشید که من به پروردگارم می‌پیوندم در حالی که چیزی را در میان شما باقی گزاردم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید. کتاب خداوند تعالی که در میان شماست و صبح و شام آن را می‌خوانید. سپس بر یکدیگر فخرفروشی و حسادت نکنید و کینه یکدیگر را به دل نگیرید و باهم برادر باشید، آن گونه که خداوند به شما دستور داد و به تحقیق عترتم ـ اهل بیتم ـ را در میان شما باقی می‌گذارم و من سفارش آن‌ها را به شما می‌کنم.

وأنا أوصيكم بهم ثمّ أوصيكم بهذا الحيّ من الأنصار فقد عرفتم بلاهم عندالله عزّوجلّ وعند رسوله وعند المؤمنين الم يوسّعوا فى الدّيار ويشاطروا[1] الثّمار ويؤثروا وبهم الخصاصة فمن ولّى منكم أمراً يضرّ فيه أحداً أو ينفعه فليقبل من محسن الأنصار وليتجاوز عن مسيئهم وكان آخر مجلس جلسه صلى الله عليه وآله حتّى لقى الله عزّوجلّ.

٣٠٩ ٣٠٩ (١٩٨) **بشارة المصطفىٰ** ٢٥: أخبرنا الشّيخ أبوالبقاء ابراهيم بن الحسين بن ابراهيم البصريّ بقرائتى عليه قال حدّثنا أبوطالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدّثنا أبوالحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدّبيليّ قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن كثير العسكريّ قال حدّثنى أحمد بن المفضّل أبو سلمة الاصفهانيّ قال أخبرنى راشد بن عليّ بن وائل القرشى قال حدّثنى عبدالله بن حفص المدنى قال أخبرنى محمّد بن اسحاق عن **سعيد** بن زيد بن أرطاة قال لقيت كميل بن زياد وسئلته عن فضل أميرالمؤمنين عليّ بن أبيطالب فقال ألا أخبرك بوصيّة أوصانى بها يوماً هى خير لك من الدّنيا بما فيها فقلت بلىٰ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

قال قال لى عليّ عليه السلام يا كميل بن زياد سَمّ كلّ يوم باسم الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله وتوكّل على الله واذكرنا وسَمِّ بأسمائنا وصلّ علينا واستعذ بالله ربّنا وأدرء عن نفسك وما تحوطه عنايتك شرّ ذلك اليوم يا كميل انّ رسول الله صلى الله عليه وآله أدّبه الله عزّوجلّ وهو أدّبنى وأنا أؤدّب المؤمنين وأورث الأدب المكرمين يا كميل ما من علم الّا وأنا أفتحه وما من سرّ الّا والقائم عليه السلام يختمه يا كميل ذرّيّة بعضها من بعض والله سميع عليم يا كميل لا تأخذ الّا عنّا تكن منّا (إلى أن قال ص ٢٩) يا كميل نحن الثَّقَلُ الأصغر والقرآن الثَّقَلُ الأكبر وقد أسمعهم رسول الله صلى الله عليه وآله وقد جمعهم فنادى فيهم الصّلوٰة جامعة يوم كذا وكذا وأيّاماً سبعة وقت كذا وكذا فلم يتخلّف أحد فصعد المنبر فحمدالله وأثنىٰ عليه.

ثمّ قال معاشر النّاس انّى مؤدٍّ عن ربّى عزّوجلّ ولا مخبر عن نفسى فمن صدّقنى فلله صدق (صدّق الله ـ ظ) ومن صدّق الله أثابه الجنان ومن كذّبنى كذّب الله عزّوجلّ ومن كذّب الله أعقبه النّيران ثمّ نادانى فصعدت فأقامنى دونه ورأسى الى صدره والحسن والحسين عن يمينه وشماله.

---

١. ويشاطروا اى يقاسموا.

سپس سفارش این خاندان از انصار را به شما می‌کنم. بی‌گمان شما فداکاری‌های‌شان را در راه خدا و پیامبرش‌ﷺ و برای مؤمنان مشاهده کردید. مگر آنان نبودند که در خانه‌های‌شان وسایل آسایش شما را فراهم کردند و محصولات‌شان را تقسیم کردند و با شدت نیاز خود ایثار کردند؟ پس هرکس از شما عهده‌دار زیان‌آور یا سودمندی شود باید از نیکوکاران انصار بپذیرد و از خطاکاران‌شان چشم بپوشد.

و این آخرین مجلس پیامبراکرم‌ﷺ بود تا این که به دیدار پروردگارش شتافت.»

۳۰۹ (۱۹۸) سعید بن زید بن ارطاه گوید: «با کمیل بن زیاد برخورد کردم و از وی درباره فضیلت امیرمؤمنان‌علیه‌السلام علی بن ابی‌طالب سوال کردم. کمیل گفت: آیا نمی‌خواهی سفارشی را که امیرمؤمنان‌علیه‌السلام در یکی از روزها به من نمود، برایت بازگو کنم که آن برای تو بهتر است از دنیا و همه آنچه در آن است؟ گفتم: آری.

کمیل گفت: امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به من فرمود: ای کمیل بن زیاد! هر روز را با نام خدا و «ولاحول و لاقوة الا بالله» آغاز کن و بر خدا توکل کن و ما را با بردن نام‌هایمان یاد کن و بر ما درود بفرست و به پروردگارمان پناه ببر و شر آن روز را از خود و از آنچه تو جهت به آن جلب می‌شود، برطرف کن!

ای کمیل! خداوندﷻ پیامبرﷺ را تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من مؤمنان را ادب می‌کنم و برای بزرگواران میراث ادب بر جا می‌گذارم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ای کمیل! هیچ عملی نیست مگر آن که من بنیانگذار آن هستم و هیچ رازی نیست مگر آن که قائم‌علیه‌السلام به آن پایان می‌دهد.

ای کمیل! نسلی از یکدیگرند و خداوند شنوای آگاه است.

ای کمیل! از غیر ما نگیر تا از ما باشی....

ای کمیل! ما چیز ارزشمند کوچک‌تر و قرآن چیز ارزشمند بزرگ‌تر است و به تحقیق پیامبراکرم‌ﷺ به گوش مردم رساند، در حالی که آن‌ها را جمع کرده بود. آن حضرت دستور داد در میان مردم ندا دهند، در فلان روز از روزهای هفته و فلان ساعت گردهمایی همگانی است سپس احدی از آن اجتماع برکنار نماند. آنگاه بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جا آورد. سپس فرمود: ای گروه مردم! به تحقیق من از جانب پروردگارﷻ پیام رسان هستم و از جانب خود خبر نمی‌دهم. پس هرکس مرا راستگو انگارد، خدا را تصدیق کرده است و هر کس خدا را تصدیق کند، بهشت را به وی پاداش می‌دهد و هرکس مرا تکذیب کند، خداوندﷻ را تکذیب کرده است و هرکس خدا را تکذیب کند، او را با آتش، کیفر می‌کند.

سپس مرا فراخواند، پس من بالا رفتم و مرا پایین‌تر از خود قرار داد به طوری که سر من در برابر سینه‌اش بود و حسن و حسین در طرف راست و چپ وی بودند.

ثمّ قال معاشر النّاس أمرنى جبرئيل عن الله انّه ربّى وربّكم أن أُعْلِمكم أنّ القرآن الثَّقَلُ الأكبر وأنّ وصيّى هذا وابناى ومن خلفهم من أصلابهم حاملاً وصاياهم الثَّقَلُ الأصغر يشهد الثَّقَل الأكبر للثَّقَل الأصغر ويشهد الثَّقَل الأصغر للثَّقَل الأكبر كلّ واحد منهما ملازم لصاحبه غير مفارق له حتّى يردا الى الله فيحكم بينهما وبين العباد.

يا كميل فاذا كنّا كذلك فَعلىٰ مَ تَقَدَّمنا مَن تَقَدَّم وتَأَخَّر عنّا من تأخّر.

يا كميل قد بلّغهم رسول الله ﷺ رسالة ربّه ونصح لهم ولكن لا يُحبّونَ النّاصِحين.

يا كميل قال رسول الله ﷺ لى قولاً والمهاجرون والأنصار متوافرون يوماً بعد العصر يوم النّصف من شهر رمضان قائماً على قدميه فوق منبره علىّ وابناى منه الطّيّبون منّى وأنا منهم وهم الطّيّبون بعد أمّهم وهم سفينة من ركبها نجىٰ ومن تخلّف عنها هوى النّاجى فى الجنّة والهاوى فى لظىٰ، الحديث.

(١٩٩) **تفسير القمىّ** ٣: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه أيّها النّاس انّ الله عزّوجلّ بعث ٣١٠ ٣١٠
نبيّه محمّداً ﷺ بالهدىٰ وأنزل عليه الكتاب بالحقّ وأنتم أمّيّون عن الكتاب ومن أنزله وعن الرّسول ومن أرسله على حين فترة من الرّسل وطول هجعة[١] من الأمم وانبساط من الجهل واعتراض من الفتنة وانتقاض من البرم وعمىً عن الحقّ واعتساف[٢] من الجور وامتحاق[٣] من الدّين وتلظّى من الحروب وعلى حين اصفرار من رياض جنّات الدّنيا وبؤس من أغصانها وانتشار من ورقها ويأس من ثمرتها واغورار[٤] من مائها.

قد درست أعلام الهدىٰ وظهرت أعلام الرّدىٰ والدّنيا متجهّمة[٥] فى وجوه أهلها مكفهرّة[٦] مدبرة غير مقبلة ثمرتها الفتنة وطعامها الجيفة وشعارها الخوف ودثارها السّيف قد مزّقهم كلّ ممزّق فقد أعمت عيون أهلها وأظلمت عليهم أيّامها قد قطعوا أرحامهم وسفكوا دمائهم ودفنوا فى التّراب الموؤدة بينهم من أولادهم يختار دونهم طيب العيش ورفاهية حظوظ الدّنيا لا يرجون من الله ثواباً ولا يخافون والله منه عقاباً حيّهم أعمى

---

١. هجع: نام ليلاً. نام مطلقاً. رجل هِجَعَة: غافل أحمق ـ المنجد. ٢. عسف السّلطان: ظلم وجار.
٣. امتحق: اضمحلّ وبطل وامّحى ـ امتحق الشّىء: ذهب خيره وبركته ـ المنجد.
٤. غار الماء: ذهب فى الأرض. ٥. تجهمه: استقبله بوجه عبوس. ٦. إكْفَهَرَّ الرّجل: عبس.

آنگاه فرمود: ای گروه مردم! جبرئیلعلیه السلام از طرف خدا ـ پروردگار من و پروردگار شما ـ به من دستور داده است، به شما اعلام کنم که قرآن ثقل اکبر است و این وصی من و دو فرزندم و کسانی که بعد از اینها از نسل آنان هستند و وصایت آن‌ها را به دوش می‌کشند، ثقل کوچک‌ترند. ثقل اکبر برای ثقل اصغر گواهی می‌دهد و ثقل اصغر برای ثقل اکبر. هر یک از آن‌ها ملازم دیگری است و از آن جدا نمی‌شود تا به خداوند برسند. آنگاه خداوند میان آن دو و میان بندگان حکم می‌کند.

ای کمیل! وقتی ما این گونه هستیم پس به چه دلیلی کسانی که پیشی گرفتند بر ما پیشی گرفتند و از ما عقب افتادند، کسانی که عقب افتادند؟

ای کمیل! به تحقیق پیامبراکرمﷺ پیام پروردگارش را به مردم رساند و برای آن‌ها خیرخواهی کرد ولی آنان خیرخواهان را دوست نمی‌دارند.

ای کمیل! یک سال روز نیمه ماه مبارک رمضان بعد از عصر پیامبراکرمﷺ بر فراز منبر به صورت ایستاده بر روی دو پا در حضور فوج مهاجر و انصار درباره من فرمود: علیعلیه السلام و دو فرزندم از او پاکانی هستند از من و من از آن‌ها هستم و ایشان پس از مادرشان پاکان هستند و آنان کشتی‌اند که هرکس سوارش گردد نجات می‌یابد و هر کس از آن دوری کند، سقوط می‌کند. نجات یافته در بهشت است و سقوط کرده در آتش...»

(۱۹۹) در تفسیر قمی روایت می‌شود که امیرمؤمنانعلیه السلام فرمود: «ای مردم! به تحقیق خداوند﷯ پیامبرش محمدﷺ را با هدایت برانگیخت و با وی کتاب را به حق فرو فرستاد، در حالی که شما از کتاب نازل کننده‌اش و از پیام آور و فرستنده‌اش بی خبر بودید. در هنگام فترت پیامبران و خواب سنگین و طولانی امت‌ها و گسترش جهالت و آشکار شدن فتنه و نقض قوانین و سنت‌های محکم و استوار و کوری از حق و ستمگری کور و کر و نابودی دین و شعله‌ور شدن جنگ‌ها. ۳۱۰

و هنگام زردی باغ‌های سر سبز دنیا و خشکیدن شاخسارها و پراکندگی برگ‌ها و نومیدی از محصول و فرو رفتن آب‌هایش.

به تحقیق نشانه‌های هدایت محو گردید و نشانه‌های سقوط آشکار شد و دنیا در برابر اهلش پرخاشگر و عبوس و ترش رو و پس رو ـ نه پیشرو ـ گردید. محصول آن فتنه و خوراک آن مردار و لباس زیرش هراس و لباس رویش شمشیر شد و آن‌ها را با شدت تمام درهم کوبید. آنگاه چشم‌های اهلش را کور کرد و روزها را بر آن‌ها تاریک نمود. پیوندهای خویشاوندی را بریدند و خون‌های یکدیگر را ریختند و دختران خود را در میان‌شان به صورت زنده در خاک دفن کردند. بدون آن‌ها زندگی لذت‌بخش و رفاه بهره‌های دنیوی را برگزیدند. امید به پاداش خدا نداشتند و به خدا سوگند! از کیفرش کمترین هراسی به خود راه نمی‌دادند. زندگان‌شان کور ناقص (یا پلید)، مردگان‌شان در آتش

نحس[۱] ميّتهم فى النّار مبلس[۲] فجائهم نبيّهﷺ بنسخة ما فى الصّحف الأولى وتصديق الّذى بين يديه وتفصيل الحلال من ريب الحرام ذلك القرآن فاستنطقوه ولم ينطق لكم.

أخبركم عنه أنّ فيه علم ما مضى وعلم ما يأتى الى يوم القيامة وحكم ما بينكم وبيان ما أصبحتم فيه تختلفون فلو سئلتمونى عنه لأخبرتكم عنه لأنّى أعلمُكُم وقال رسول اللهﷺ فى حجّة الوداع فى مسجد الخيف انّى فَرَطكم وانّكم واردون علىّ الحوض حوض عرضه ما بين بصرىٰ وصنعاء فيه قدحان من فضّة عدد النّجوم اَلا وانّى سائلكم عن الثَّقلين.

قالوا يا رسول الله وما الثَّقلان قال كتاب الله الثَّقَلُ الأكبر طرف بيد الله وطرف بأيديكم فتمسّكوا به لن تضلّوا ولن تزلّوا والثَّقَلُ الأصغر عترتى وأهل بيتى فانّه قد نبّأنى اللّطيف الخبير أنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض كأصبعىّ هاتين وجمع بين سبّابتيه ولا أقول كهاتين وجمع بين سبّابته والوسطىٰ فتفضل هذه على هذه فالقرآن عظيم قدره جليل خطره[۳] بيّن شرفه من تمسّك به هدى ومن تولّىٰ عنه ضلّ وزلّ فأفضل ما عمل به، القرآن لقول الله عزّوجلّ لنبيّهﷺ ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ تِبْيَـٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾[۴] وقال تعالى ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾[۵] ففرض الله على نبيّهﷺ ان بيّن للنّاس ما فى القرآن من الفرائض والأحكام والسّنن وفرض على النّاس التّفقّه والتّعليم والعمل بما فيه حتّى لا يسع أحداً جهله ولا يعذر (فى ـ خ) تركه ونحن ذاكرون ومخبرون بما ينتهى الينا. **ورواه** مشايخنا وثقاتنا عن الّذين فرض الله وأوجب ولايتهم[۶].

۳۱۱ ۳۱۱ (۲۰۰) **الخصال** ٦٥: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد‌رحمه‌الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب ويعقوب بن يزيد جميعاً عن محمّد ابن أبى عمير عن عبدالله بن سنان عن معروف بن خرّبوذ عن أبى الطّفيل عامر بن واثلة عن **حذيفة** بن أسيد الغفارىّ قال لمّا رجع رسول اللهﷺ من حجّة الوداع ونحن معه أقبل حتّى

---

۱. اعمى نحس أى ناقص ـ مجمع ـ نجس ـ خ.

۲. المبلس: النادم ـ الآيس ـ مجمع.

۳. خَطُرَ: صار رفيع المقام وذا قدر فهو خطير.

۴. النحل ۸۹/۱۶.

۵. النحل ۴۴/۱۶.

۶. وتختلف ألفاظ هذا الحديث فى النسخة المطبوعة سنة ۱۳۸۶ هجرى قمرى.

پشیمان. آنگاه پیامبرخداﷺ به سوی آن‌ها آمد، همراه با نسخه‌ای از آنچه در صحف پیشینیان بود و تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته و تفصیل دهنده حلال از حرام ریب آلود که آن قرآن است، پس از قرآن بخواهید تا سخن گوید که او خودبخود برای شما سخن نمی‌گوید [یعنی آن را تلاوت کنید.]

من درباره آن به شما خبر می‌دهم. به تحقیق علم گذشتگان و علم آیندگان تا روز قیامت و داوری در میان شما و بیان آنچه درباره‌اش گرفتار اختلاف شدید در آن وجود دارد. پس اگر از من درباره آن بپرسید، حتماً به شما خبر خواهم داد چراکه من بدون شک عالم‌ترین‌تان هستم و پیامبراکرمﷺ در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود: به تحقیق من پیش‌تر از شما می‌روم و شما در کنار حوض به من می‌پیوندید. حوضی که گستره‌اش به اندازه فاصله بُصری و صنعاست. در آن کاسه‌هایی از نقره به تعداد ستارگان وجود دارد. آگاه باشید! که بدون شک من از شما درباره ثقلین سوال خواهم کرد.

گفتند: ای رسول خداﷺ! ثقلین چیست؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: کتاب خدا ثَقَل اکبر است که یک سویش به دست خداست و طرف دیگرش به دست شما. پس به آن چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید و نلغزید و ثَقَل اصغر عترتم و اهل بیتم هستند. پس به درستی که خداوند لطیف خبیر به من خبر داده است که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض همانند این دو انگشتم به من برسند و دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم گذاشت و نمی‌گویم مثل این دو ـ و انگشت سبابه و میانی را کنار هم قرار داد ـ تا این بر دیگری فضیلت داشته باشد. پس قرآن ارزشش زیاد، جایگاهش بلند و شرافتش آشکار است. هرکس به آن تمسک کرد هدایت شد و هرکس از آن روی برتافت گمراه شد و لغزید. پس برترین چیزی که به آن عمل می‌شود، قرآن است به دلیل گفتار خداوندﷻ به پیامبرشﷺ: «**وکتاب را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر همه چیزها و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.**»

و فرمود: «**ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شد برای‌شان بیان کنی.**» پس خداوند آنچه از فرایض و احکام و سنت‌ها در قرآن است، بیانش را برای مردم بر پیامبرﷺ واجب کرد و تفقه و یاد دادن و عمل به آن‌ها را بر مردم واجب کرد تا این که جهل به آن برای احدی جایز نباشد و بهانه‌ای در ترک آن نداشته باشد. «**و ما ذکر کننده و خبر دهنده‌ایم از آنچه به ما می‌رسد.**»

این حدیث را اساتید و اشخاص مورد اطمینان ما از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت‌شان را واجب کرده است، روایت کرده‌اند.

(۲۰۰) حذیفة بن اسید غفاری گوید: «وقتی پیامبراکرمﷺ همراه ما از حجة الوداع بازگشت، آمد تا ۳۱۱

انتهى إلَى الجحفة فأمر أصحابه بالنّزول فنزل القوم منازلهم ثمّ نودى بالصّلوٰة فصلّى بأصحابه ركعتين.

ثمّ أقبل بوجهه اليهم فقال لهم انّه قد نبّأني اللّطيف الخبير انّى ميّت وانّكم ميّتون وكأنّى قد دعيت وأجبت وأنّى مسئول عمّا أرسلت به اليكم وعمّا خلّفت فيكم من كتاب الله وحجّته وإنّكم مسئولون فما أنتم قائلون لربّكم قالوا نقول قد بلّغت ونصحت وجاهدت فجزاك الله عنّا أفضل الجزاء ثمّ قال لهم ألستم تشهدون أن لا اِلٰه الاّ الله وأنّى رسول الله اليكم وأنّ الجنّة حقّ وأنّ النّار حقّ وانّ البعث بعد الموت حقّ فقالوا نشهد بذلك قال اللّهمّ اشهد على ما يقولون اَلا وانّى اُشهدكم أنّى أشهد انّ الله مولاى وأنا مولىٰ كلّ مسلم وأنا أولىٰ بالمؤمنين من أنفسهم فهل تُقِرّون لى بذلك وتشهدون لى به فقالوا نعم نشهد لك بذلك فقال ألا من كنت مولاه فانّ عليّاً مولاه وهو هذا ثمّ أخذ بيد عليّ عليه السلام فرفعها مع يده حتّى بدت إباطهما.

ثمّ قال اللّهمّ والِ من والاه وعادِ من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله اَلا وانّى فَرَطكم وأنتم واردون علىّ الحوض حوضى غداً وهو حوض عرضه ما بين بُصرىٰ وصنعاء فيه أقداح من فضّة عدد نجوم السّماء ألا وانّى سائلكم غداً ما ذا صنعتم فيما أشهدت الله به عليكم في يومكم هذا اذا وردتم علىّ حوضى وماذا صنعتم بالثّقَلَين من بعدى فانظروا كيف تكونون خلفتمونى فيهما حين تلقونى قالوا وما هذان الثّقَلان يا رسول الله قال أمّا الثّقَلُ الأكبر فكتاب الله عزّوجلّ سبب ممدود من الله ومنّى فى أيديكم، طرفه بيدالله وطرف الآخر بأيديكم فيه علم ما مضى وما بقى الى أن تقوم السّاعة وأمّا الثّقَلُ الأصغر فهو حليف القرآن وهو علىّ بن أبيطالب وعترته عليهم السلام وانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

قال معروف بن خرّبوذ فعرضت هذا الكلام على أبى جعفر عليه السلام فقال صدق أبو الطّفيل رحمه الله هذا الكلام وجدناه فى كتاب علىّ عليه السلام وعرفناه.

وحدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير وحدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور رحمه الله قال حدّثنا الحسين بن محمّد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن محمّد بن أبى عمير وحدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن الحسين

به منطقه جحفه رسید. در آنجا به یارانش فرمان توقف داد. آنگاه همه در جایگاه‌شان فرود آمدند. سپس ندای نماز سر داده شد و آن حضرت دو رکعت نماز با یارانش بجا آورد. سپس رو به آنان کرد و به ایشان فرمود: به تحقیق خداوند لطیف خبیر به من خبر داده است که من می‌میرم و شما می‌میرید و گویا من فراخوانده شده‌ام و به آن پاسخ داده‌ام و من مورد سوال قرار خواهم گرفت درباره آنچه به خاطرش به سوی شما فرستاده شده‌ام و درباره کتاب خدا و حجت او که در میان شما باقی گزارده‌ام و شما نیز مورد سوال قرار خواهید گرفت. پس شما به پروردگارتان چه خواهید گفت؟

گفتند: می‌گوییم که به خوبی رساندی و خیرخواهی کردی و تلاش و کوشش نمودی، پس خداوند به تو از جانب ما برترین پاداش را عنایت فرماید.

سپس به آنان فرمود: آیا شما شهادت نمی‌دهید که معبودی به جز خدای یکتا نیست و من پیامبرخدا به سوی شما هستم و این که بهشت، حق است و آتش، حق است و زنده شدن پس از مرگ حق است؟

گفتند: به این‌ها شهادت می‌دهیم.

فرمود: خدایا بر آنچه می‌گویند شاهد باش. بدانید که من شما را گواه می‌گیرم بر این که خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من نسبت به مؤمنان از خودشان نسبت به خودشان سزاوارترم. پس آیا برای من به این‌ها اعتراف می‌کنید و برای من به آن‌ها شهادت می‌دهید؟

گفتند: آری، گواهی می‌دهیم که تو دارای این اختیارات هستی.

فرمود: بدانید که هرکس من مولای اویم، بی‌گمان علی علیه‌السلام مولای اوست.

سپس دست علی علیه‌السلام را گرفت و با دست خود بالا برد به طوری که زیر بغل‌های‌شان نمایان شد و فرمود: او این است.

سپس فرمود: خدایا! دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار و یاورش را یاری کن و ترک کننده یاریش را ترک یاری کن و بدانید که من پیش از شما می‌روم و شما در کنار حوض ـ حوض فردای من ـ به من می‌پیوندید و آن حوضی است که گستره‌اش به اندازه فاصله میان بُصری و صنعاست. در آن به اندازه ستارگان آسمان کاسه‌های نقره‌ای وجود دارد. آگاه باشید که من فردا هنگامی که به من می‌رسید، از شما سوال خواهم کرد درباره آنچه امروز خدا را در موردش بر شما گواه گرفتم و از شما سوال می‌کنم که پس از من با دو چیز ارزشمند چگونه رفتار کردید. سپس بنگرید که چگونه در میان آن‌ها جایگزین من می‌شوید تا با من دیدار کنید.

گفتند: ای رسول خدا! آن دو چیز ارزشمند کدام است؟

فرمود: ثَقَل اکبر کتاب خداوند عزوجل است، طنابی کشیده شده از جانب خدا و من در دستان‌تان، یک سویش در دست خداست و سوی دیگرش در دستان‌تان. علم گذشته و آینده تا قیامت در آن است و ثَقَل کوچک‌تر ملازم و همراه قرآن است و او علی بن ابی طالب علیه‌السلام و عترت اوست و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من رسند.»

معروف بن خربوذ گوید: «این حدیث را به امام باقر علیه‌السلام عرضه کردم. امام علیه‌السلام فرمود: ابوطفیل راست گفت. این کلام را در کتاب علی علیه‌السلام یافته‌ایم و آن را می‌شناسیم.»

السّعد آبادىّ عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير عن عبدالله بن سنان عن معروف بن خرّبوذ عن أبى الطّفيل عامر بن واثلة عن حذيفة بن أسيد الغفارىّ بمثل هذا الحديث سواء (كذا فى الخصال).

٣١٢ ٣١٢ (٢٠١) **بصائر الدّرجات** ٤١٤: حدّثنا محمّد بن الحسين عن النّضر بن شعيب عن خالد بن مادّ القلانسى عن رجل عن أبى جعفرؑ عن **جابر** بن عبدالله الأنصارىّ قال قال رسول اللهﷺ انّى تارك فيكم الثّقلين الثّقَلُ الأكبر والثّقَلُ الأصغر ان تمسّكتم بهما لا تضلّوا ولا تبدّلوا وانّى سئلت اللّطيف الخبير أن لا يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فأعطيت ذلك قالوا وما الثّقَلُ الأكبر وما الثّقَلُ الأصغر قال الثّقَل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيدالله وسبب طرفه بأيديكم والثّقَل الأصغر عترتى و أهل بيتى.

٣١٣ ٣١٣ (٢٠٢) **بصائر الدّرجات** ٤١٣: حدّثنا علىّ بن محمّد عن القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود عن يحيى بن أديم عن شريك عن **جابر** قال قال أبوجعفرؑ دعا رسول اللهﷺ أصحابه بمنىً فقال يا أيّها النّاس انّى تارك فيكم الثّقلين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا كتاب الله وعترتى أهل بيتى فانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض ثمّ قال يا أيّها النّاس انّى تارك فيكم حرمات الله كتاب الله وعترتى والكعبة البيت الحرام ثمّ قال أبوجعفرؑ أمّا كتاب الله فحرّفوا وأمّا الكعبة فهدموا وأمّا العترة فقتلوا وكلّ ودائع الله فقد تبرّوا[1].

٣١٤ ٣١٤ (٢٠٣) **أمالى** الصّدوق ٤٢١: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمىّ؈ قال **عيون الأخبار** ٢٢٩/١: حدّثنا علىّ بن الحسين بن شاذويه المؤدّب وجعفر بن محمّد بن مسرور؈ قالا حدّثنا محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميرىّ عن أبيه عن **الرّيّان** بن الصّلت قال حضر الرّضاؑ مجلس المأمون بمَروٍ وقد اجتمع فى مجسله جماعة من علمآء أهل العراق وخراسان فقال المأمون أخبرونى عن معنى هذه الآية ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾[2] فقالت العلماء أراد الله عزّوجلّ بذلك الأمّة كلّها.

---

١. أى أهلكوا. ٢. فاطر ٣٢/٣٥.

(۲۰۱) خالدبن مادّ قلانسی با واسطه از امام باقرؑ از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که ۳۱۲
پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم. یکی وزنه بزرگتر و دیگری وزنه کوچک‌تر. اگر به آن‌ها چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید و دگرگون نمی‌گردید و به تحقیق من از خداوند لطیف خبیر در خواست کردم که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض به من بپیوندند و این خواسته به من عنایت شد.

گفتند: وزنه بزرگ‌تر چیست و وزنه کوچک‌تر کدام است؟

فرمود: وزنه بزرگ‌تر کتاب خداست. طنابی که یک سویش در دست خداست و سوی دیگرش در دست شماست و وزنه کوچک‌تر عترتم و اهل بیتم هستند.»

(۲۰۲) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ در منا یارانش را فراخواند و ۳۱۳
فرمود: ای مردم! به تحقیق من دو چیز ارزشمند در میان شما باقی می‌گذارم که تا وقتی به آن‌ها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم پس آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند.

سپس فرمود: ای مردم! من حرمت‌های خدا را در میان شما باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم و کعبه خانه گرامی خدا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آنگاه امامؑ فرمود: کتاب خدا را تحریف[1] کردند و کعبه را ویران نمودند و عترت را کشتند و همه ودیعه‌های خداوند را نابود نمودند.»

(۲۰۳) ریان بن صلت گوید: «امام رضاؑ در مرو در مجلس مأمون حضور یافت. در آن مجلس ۳۱۴
گروهی از عالمان اهل عراق و خراسان شرکت داشتند. مامون به آن‌ها گفت: این آیه را برای من معنا کنید: «**سپس قرآن را به برگزیدگان از بندگان‌مان به میراث گذاشتیم.**»

عالمان گفتند: مقصود خداوندﷻ از این آیه همه امت است.

---

۱. شاید مقصود تحریف معنوی قرآن باشد یعنی آن را با میل خود معنا کردند، همان گونه که مقصود از ویران کردن کعبه ویرانی بنای ظاهری آن نیست بلکه بنای آن را مجلل کردند.

فقال المأمون ما تقول يا أباالحسن فقال الرّضاعليه السلام لا أقول كما قالوا ولكنّى أقول أراد الله (عزّوجلّ بذلك ـ عيون) العترة الطّاهرة فقال المأمون وكيف عنى العترة (الطّاهرة ـ عيون) من دون الأئمّة فقال له الرّضاعليه السلام انّه لو أراد الأمّة لكانت بأجمعها فى الجنّة لقول الله عزّوجلّ ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ﴾[1] ثمّ جمعهم كلّهم فى الجنّة فقال ﴿جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ﴾[2] الآية، فصارت الوراثة للعترة الطّاهرة لا لغيرهم.

فقال المأمون من العترة الطّاهرة فقال الرّضاعليه السلام الّذين وصفهم الله فى كتابه فقال عزّوجلّ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[3] وهم الّذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّى مخلّفٌ فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتى، أهل بيتى (ألا ـ عيون) وانّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض فانظروا كيف تخلفون[4] فيهما أيّها النّاس لا تعلّموهم فإنّهم أعلم منكم قالت العلماء أخبرنا يا أبا الحسن عن العترة أهم الآل أم[5] غير الآل فقال الرّضاعليه السلام هم الآل (الى أن قال ص ٤٢٨ أمالى ص ٢٣٩ عيون) وأمّا التّاسعة فنحن أهل الذّكر الّذين قال الله عزّوجلّ (فى محكم كتابه ـ الأمالى) ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (فنحن أهل الذّكر فاسئلونا ان كنتم لا تعلمون ـ عيون) فقالت العلماء انّما عنى (الله ـ عيون) بذلك اليهود والنّصارى فقال أبوالحسنعليه السلام سبحان الله وهل يجوز ذلك اذاً يدعونا الى دينهم ويقولون انّه أفضل من دين الاسلام.

فقال المأمون فهل عندك فى ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا أبا الحسن قالعليه السلام نعم الذّكر رسول الله ونحن أهله وذلك بيّن فى كتاب الله عزّوجلّ حيث يقول فى سورة الطّلاق ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَّسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ﴾[6] فالذّكر رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن أهله فهذه التّاسعة ـ الحديث.

---

١. فاطر ٣٢/٣٥. ٢. فاطر ٣٣/٣٥. ٣. الأحزاب ٣٣/٣٣.
٤. تخلفونى ـ الأمالى. ٥. أو ـ أمالى. ٦. الطلاق ٦٥/ ١٠ ـ ١١.

مامون گفت: ای ابوالحسن علیه السلام! تو چه می‌گویی؟

امام رضا علیه السلام فرمود: من مثل آن‌ها نمی‌گویم بلکه می‌گویم که مقصود خداوند عترت پاک است.

مامون گفت: چگونه عترت (پاک) را به طور مستقل جدای از امت قصد کرد؟

امام رضا علیه السلام به وی فرمود: اگر امت را قصد کرده بود، همه آن‌ها در بهشت بودند به دلیل این گفتار خداوند عزوجل: «**پس گروهی از آن‌ها ظالم به خویشند و بخشی میانه رو و دسته‌ای پیشگام در نیکی‌ها با اذن خداوند. تنها آن فضیلت بزرگ است.**» سپس همه آنها را در بهشت باهم جمع کرد و فرمود: «**بهشت‌های جاودان که در آن وارد می‌شوند و با دست‌بندهای طلا خود را می‌آرایند...**» بنابراین وراثت ویژه عترت پاک است نه دیگران.

مامون گفت: عترت پاک چه کسانی هستند؟

امام رضا علیه السلام فرمود: کسانی که خداوند در کتابش آن‌ها را توصیف کرده است و می‌فرماید: «**همانا خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را به طور کامل پاک گرداند.**»

و آن‌ها کسانی هستند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. بدانید که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جایگزین من می‌شوید. ای مردم! به اهل بیت یاد ندهید که آن‌ها داناتر از شمایند.

دانشمندان گفتند: ای ابوالحسن! درباره عترت به ما بگو که آیا آن‌ها آل هستند یا غیر آل؟

امام رضا علیه السلام فرمود: آن‌ها آل هستند...

و اما نهم؛ ما اهل ذکر هستیم که خداوند عزوجل (در آیه محکم قرآنش) فرمود: «**اگر نمی‌دانید، پس از اهل ذکر سوال کنید.**» (پس ما اهل ذکر هستیم، اگر نمی‌دانید از ما بپرسید!)

دانشمندان گفتند: مقصود خداوند از اهل ذکر تنها یهود و نصارا هستند.

امام رضا علیه السلام فرمود: پیراسته است خدا! و در این صورت آیا جایز است ما را به آیین خود فراخوانند و بگویند آن از دین اسلام برتر است؟

مامون گفت: آیا در این باره برخلاف سخن آن‌ها توضیح داری؟ ای ابوالحسن! امام علیه السلام فرمود: آری، ذکر، رسول خداست و ما اهل او هستیم و این مطلب در کتاب خدا بیان شده است، آنجا که در سوره طلاق می‌فرماید: «**پس ای خردمندانی که ایمان آوردید! از خداوند پروا کنید. به تحقیق خداوند به سوی شما ذکری ـ پیام آوری ـ فرستاد که آیه‌های روشنگر خداوند را بر شما تلاوت می‌کند.**»

پس ذکر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است و ما اهل او هستیم و این هم نهم...»

٣١٥ (٢٠٤) **مجمع البيان** ١/٩: وصحّ عن النّبیّ ﷺ من رواية العامّ والخاصّ انّه قال انّی تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتی أهل بيتی وانّهما لن يفترقا حتّی يردا علیّ الحوض **وسائل** ٢٧/٣٣: وقد تواتر بين العامّة والخاصّة عن النّبیّ ﷺ انّه قال انّی تارك فيكم الثّقلين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا كتاب الله وعترتی أهل بيتی وانّهما لن يفترقا حتّی يردا علیّ الحوض.

٣١٦ (٢٠٥) **وفيه** ٢٧/٣٤: عن رسول الله ﷺ انّه قال أهل بيتی كسفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها غرق.

٣١٧ (٢٠٦) **دعائم الاسلام** ١/٨٠: عن **أبی عبدالله** عليه السلام عن أبيه عن علیّ صلوات الله عليهم انّ رسول الله ﷺ قال منزلة أهل بيتی فيكم كسفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها غرق وقال تعلّموا من عالم أهل بيتی وممّن تعلّم من عالم أهل بيتی تنجوا من النّار.

وعنه ﷺ انّه قال أنا مدينة العلم وعلیّ بابها.

وعن أميرالمؤمنين عليه السلام قال هذا كتاب الله الصّامت وأنا كتاب الله النّاطق.

٣١٨ (٢٠٧) **صحيح** أبی عيسی التّرمذیّ ٣٠٨: حدّثنا نصر بن عبدالرّحمن الكوفیّ حدّثنا زيد بن الحسن هو الأنماطیّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن **جابر** بن عبدالله رأيت رسول الله ﷺ فی حجّته يوم عرفة وهو علی ناقته القصواء يخطب فسمعته يقول يا أيّها النّاس انّی قد تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلّوا كتاب الله وعترتی أهل بيتی قال وفی الباب عن أبی ذرّ وأبی سعيد وزيد بن أرقم وحذيفة بن أسيد قال وهذا حديث حسن غريب من هذا الوجه قال وزيد بن الحسن قد رویٰ عنه سعيد بن سليمان وغير واحد من أهل العلم[1].

٣١٩ (٢٠٨) **وفيه** ٣٠٨: حدّثنا علیّ بن المنذر الكوفیّ قال حدّثنا محمّد بن فضيل قال حدّثنا الأعمش عن عطيّة عن أبی سعيد والأعمش عن حبيب بن أبی ثابت عن **زيد** بن أرقم رضی الله عنهما قالا قال رسول الله ﷺ انّی تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدي أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السّماء الی الأرض وعترتی أهل بيتی ولن يتفرّقا حتّی يردا علیّ الحوض فانظروا كيف تخلفونی فيهما قال هذا حديث حسن غريب.

---

١. أورده فی الجزء الثّانی فی باب مناقب أهل بيت النّبیّ ﷺ المطبوع فی سنة ١٢٩٢.

۳۱۵ (۲۰۴) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «با سند صحیح از طریق شیعه و سنی از پیامبراکرمﷺ روایت شده است که فرمود: به تحقیق من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و عترت من اهل بیتم و به تحقیق آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند.»

در کتاب وسائل الشیعه آمده است: «در میان شیعه و سنی این حدیث از پیامبراکرمﷺ متواتر است که فرمود: به تحقیق من دو چیز ارزشمند در میان شما باقی می‌گذارم که تا وقتی به آن‌ها چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت من، اهل بیتم و آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند.»

۳۱۶ (۲۰۵) در همان کتاب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «اهل بیت من همانند کشتی نوح هستند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکس از آن جدا شد، غرق گردید.»

۳۱۷ (۲۰۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از پدرش علیؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «جایگاه اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکه جدا شد، غرق گردید. و فرمود: از عالمان اهل بیت من و از کسانی که از عالم اهل بیتم آموخته‌اند، بیاموزید تا از آتش نجات یابید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و از آن حضرت روایت شده که فرمود: من شهر علمم و علیؑ دروازه آن است.

و از امیر مؤمنانؑ روایت شده که فرمود: این کتاب ساکت خداست و من کتاب گویای خداوند.»

۳۱۸ (۲۰۷) در صحیح ترمذی با سند خود از جابر بن عبدالله روایت می‌شود که گفت: «پیامبراکرمﷺ را در روز عرفه در مراسم حج مشاهده کردم که سوار بر شترش قصواء برای مردم سخنرانی می‌کرد. از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: ای مردم! به تحقیق من در میان شما چیزی باقی گزاردم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت من، اهل بیتم.»

ترمذی گوید: در این باب از ابوذر، ابوسعید، زید بن ارقم و حذیفة بن اسید روایت شده است. این یک حدیث حسن است ولی با این طریق غریب است.»

۳۱۹ (۲۰۸) در همان کتاب از ابوسعید و زید بن ارقم روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق من چیزی در میان شما برجای می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است. کتاب خدا ریسمانی متصل از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم و هرگز آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند. پس بنگرید که چگونه در میان آن دو جانشین من می‌شوید.»

ترمذی گفت: «این حدیث حسن غریبی است.»

(٢٠٩) **صحيح** أبى الحسين مسلم بن حجّاج[١] حدّثنى زهير بن حرب وشجاع بن مخلّد ٣٢٠ ٣٢٠
جميعاً عن ابن عليّة قال زهير حدّثنا اسماعيل بن ابراهيم حدّثنى أبو حيّان حدّثنى **يزيد** بن حيّان قال انطلقت أنا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم الى زيد بن أرقم فلمّا أجلسنا اليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً رأيت رسول اللهﷺ وسمعت حديثه وغزوت معه وصلّيت خلفه لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً حدّثنا يا زيد ما سمعت من رسول اللهﷺ قال يابن أخى والله لقد كبرت سنّى وقدم عهدى ونسيت بعض الّذى كنت أعى من رسول اللهﷺ فما حدّثتكمْ فاقبلوا وما لا فلا تكلّفونيه ثمّ قال قام رسول اللهﷺ يوماً فينا خطيباً بماء يدعى خمّاً بين مكّة والمدينة فحمدالله وأثنىٰ عليه ووعظ وذكّر.

ثمّ قال أمّا بعد ألا أيّها النّاس فانّما أنا بشر يوشك أن يأتى رسول ربّى فأجيب وأنا تارك فيكم ثَقَلَين أوّلهما كتاب الله فيه الهدىٰ والنّور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحثّ على كتاب الله ورغّب فيه ثمّ قال وأهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى أذكّركم الله فى أهل بيتى فقال له حصين ومن أهل بيته يا زيد أليس نسائه من أهل بيته قال نسائه من أهل بيته ولكن أهل بيته من حرم الصّدقة بعده قال ومن هم قال: هم آل علىّ وآل عقيل وآل جعفر وآل عبّاس قال: كلّ هؤلاء حرم الصّدقة قال نعم.

وحدّثنا محمّد بن بكّار بن الرّيّان حدّثنا حسان يعنى ابن ابراهيم عن سعيد بن مسروق عن يزيد بن حيّان عن **زيد** بن أرقم عن النّبىّﷺ وساق الحديث بنحوه بمعنى حديث زهير.

حدّثنا أبوبكر بن أبى شيبة حدّثنا محمّد بن فضيل وحدّثنا اسحاق بن ابراهيم حدّثنا[٢] جرير كلاهما عن **أبى حيّان** بهذا الاسناد نحو حديث اسماعيل وزاد فى حديث جرير كتاب الله فيه الهدىٰ والنّور من استمسك به وأخذ به كان على الهدىٰ ومن أخطأه ضلّ.

حدّثنا محمّد بن بكّار بن الرّيّان حدّثنا حسان يعنى ابن ابراهيم عن سعيد وهو ابن مسروق عن يزيد بن حيّان عن **زيد** بن أرقم قال دخلنا عليه فقلنا له لقد رأيت خيراً لقد صاحبت رسول اللهﷺ وصلّيت خلفه وساق الحديث بنحو حديث أبى حيّان غير أنّه قال ألا

---

١. أورده وما بعده فى الجزء السّابع المطبوع فى سنة ١٣٢٨ فى باب فضائل علىّ بن أبيطالبﷺ.
٢. أخبرنا ـ خ.

۳۲۰ (۲۰۹) در صحیح مسلم با سند خود از یزید بن حیان روایت می‌شود که گفت: «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. پس از نشستن نزد زید، حصین به او گفت: ای زید! خیر فراوانی به تو رسیده است. پیامبراکرمﷺ را مشاهده کردی، از او حدیث شنیدی، در رکابش جهاد کردی و پشت سرش نمازگزاردی. ای زید! خیر زیادی به تو رسیده است. آنچه از پیامبراکرمﷺ شنیده‌ای برای ما بازگو کن! ای زید!

زید گفت: ای فرزند برادر! به خدا سوگند! سن من زیاد شده است و زمان طولانی بر من گذشته است و من بخشی از آنچه را از پیامبراکرمﷺ فرا گرفته بودم، فراموش کرده‌ام، از این رو هر آنچه برای‌تان بازگو کردم، بپذیرید و آنچه را نگفتم مرا در مورد آن به زحمت نیندازید! سپس گفت: یک روز پیامبراکرمﷺ در کنار آبی به نام «خم» در مسیر مکه به مدینه در میان ما برای ایراد سخنرانی به پاخاست. آنگاه حمد وثنای خدا را بجا آورد و اندرز گفت و هشدار داد. سپس فرمود: «پس از حمد وثنای خدا، ای مردم! همانا من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من بیاید و من به دعوتش پاسخ دهم و من دو چیز گرانبها را در میان شما برجای می‌گذارم. نخستین آن‌ها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید!

پیامبراکرمﷺ درباره قرآن تشویق و ترغیب کرد. آنگاه فرمود: و اهل بیتم، درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم. درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم. درباره اهل بیتم خدا را به شما یادآوری می‌کنم.

حصین بن زید گفت: اهل بیت پیامبرﷺ کیست؟ زید! مگر همسرانش از اهل بیت وی نیستند؟

زید گفت: همسران پیامبرﷺ از اهل بیتش هستند ولی اهل بیتش کسانی هستند که پس از وی از صدقه محرومند.

گفت: آن‌ها کیانند؟ زید گفت: آن‌ها آل علی‌ؑ، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس هستند.

حصین گفت: آیا همه این‌ها از صدقه محرومند؟ زید گفت: آری.»

این حدیث با سندهای گوناگون از زید بن ارقم روایت شده است. در گزارش جدید از ابوحیان از یزید بن حیان آمده است: «کتاب خدا در آن هدایت و نور است هرکس به آن تمسک جوید و آن را بگیرد، بر هدایت است و هرکس از آن جدا شود گمراه است.»

در گزارش دیگری از یزید بن حیان آمده است: «نزد زید بن ارقم رفتیم و به وی گفتیم: خیر فراوانی دیدی. همنشین و یار پیامبراکرمﷺ بودی و پشت سرش نماز گزاردی... حدیث ادامه می‌یابد با این تفاوت که در بخشی از آن آمده است: و به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند بر جای

وانّی تارك فیکم ثَقَلین أحدهما کتاب الله عزّوجلّ هو حبل الله من اتّبعه کان علی الهدیٰ ومن ترکه کان علی ضلالة وفیه فقلنا مَن أهل بیته نسائه قال لا وأیم الله أنّ المرأة تکون مع الرّجل العصر من الدّهر ثمّ یطلّقها فترجع الی أبیها وقومها، أهل بیته أصله وعَصَبته الّذین حرموا الصّدقة بعده.

وتقدّم فی المقدّمة الوجیزة ما أوردناه من حدیث الثَّقَلین عن طریق الفریقین وغیره ما یدلّ علی حجّیّة فتوی الأئمّة علیهم السلام فلاحظ فاستفد.

وفی روایة السّلمانی (٤١) من باب (١) فرض طلب العلم قوله علیه السلام یا أیّها النّاس اتّقوا الله ولا تفتوا النّاس بما لا تعلمون (إلی أن قال) فقالوا یا أمیرالمؤمنین فما نصنع بما قد خبّرنا به فی المصحف قال یسئل عن ذلك علمآء آل محمّد صلی الله علیه وآله **وفی** کثیر من أحادیث باب (٢) حجّیّة ظواهر الکتاب وباب (٣) حجّیّة السّنّة ما یدلّ علی ذلك.

ویأتی فی کثیر من أحادیث الباب التّالی وما یتلوه **وباب** (٧) عدم حجّیّة القیاس ما یدلّ علی ذلك**وفی** روایة خلف (٨) من باب (٣) علائم دم الحیض من أبوابه (ج ٢) قوله علیه السلام والله انّی ما أخبرك الّا عن رسول الله صلی الله علیه وآله عن جبرئیل علیه السلام عن الله عزّوجلّ.

وفی أحادیث باب (١) أنّ الخمس لله وللرّسول من أبواب من یستحقّ الخمس (ج ١٠) وکثیر من أحادیث **باب** (١) انّ الأنفال والفیء لله ولرسوله وللإمام من أبواب الأنفال **وباب** (١) فضل شهر رمضان من أبواب فضله **وباب** (١) أنّ الحجّ علی ثلاثة أوجه من أبواب وجوه الحجّ (ج ١٢) ما یناسب ذلك.

وفی روایة الحسن بن سلیمان (٦) من باب (٣٠) انّه لا یجوز لأحد اَن یخاطب بإمرة المؤمنین الّا علیّاً علیه السلام من أبواب زیارة النّبیّ والأئمّة علیهم الصلاة والسّلام (ج ١٥) قوله تعالی (للنّبیّ صلی الله علیه وآله) قد إخترت لك علیّاً فاتّخذه لنفسك خلیفة ووصیّاً ونحلته علمی وحکمی وهو أمیرالمؤمنین **وفی** روایة معاویة (١) من باب (٣٧) ما ورد فی من یدعون لِزُوّار الحسین علیه السلام قوله علیه السلام وأعطانا علم ما مضی وما بقی وجعل أفئدة من النّاس تهوی الینا.

می‌گذارم، یکی از آن دو کتاب خداوندﷻ است و آن ریسمان خداست، هرکس از آن پیروی کند، بر هدایت است و هرکس آن را رها کند، برگمراهی است.

و در آن حدیث آمده است: به زید گفتیم: اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی هستند؟ آیا همسرانش هستند؟

زید گفت: نه به خدا سوگند! به تحقیق زن مدتی از زمان را با مرد است. سپس مرد او را طلاق می‌دهد و به سوی پدر و قومش بازمی‌گردد. اهل بیت پیامبرﷺ ریشه و بستگانش هستند. کسانی که پس از وی از صدقه محرومند.»

و در مقدمه فشرده آغاز کتاب ما حدیث ثقلین و احادیث دیگری را آوردیم که بر حجیت فتوای امامانعليهم‌السلام دلالت می‌کنند بنگرید و بهره‌مند شوید.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های مقدمات فرموده امامعليه‌السلام که: «ای مردم! تقوای خدا را پیشه کنید و به آنچه نمی‌دانید به مردم فتوا ندهید...

گفتند: ای امیر مؤمنانعليه‌السلام! با آنچه در مصحف به ما خبر داده شده است چگونه رفتار کنیم؟

امامعليه‌السلام فرمود: درباره آن‌ها از عالمان آل محمدﷺ پرسیده می‌شود.»

و در بسیاری از روایات باب دوم و سوم مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب هفتم مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

در روایت هشتم از باب سوم از باب‌های حیض فرموده امامعليه‌السلام که: «به خدا سوگند! هرگز من به تو خبر نمی‌دهم مگر از پیامبراکرمﷺ از جبرئیل از خداوندﷻ.»

و در روایات باب یکم از باب‌های مستحقان خمس و بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های انفال و باب یکم از باب‌های اقسام حج مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت ششم از باب سی‌ام از باب‌های زیارت پیامبران و امامانعليهم‌السلام فرموده خداوندﷻ به پیامبراکرمﷺ که: «من علیعليه‌السلام را برایت برگزیدم، بنابراین او را برای خود جانشین و وصی بگیر و علم و حکمت خودم را به وی بخشیدم و او امیر مؤمنانعليه‌السلام است.»

و در روایت یکم از باب‌های سی و هفتم فرموده امامعليه‌السلام که: «و علم گذشته و آینده را به ما بخشید و دل‌های گروهی از مردم را مشتاق ما قرار داد.»

وفى رواية معاوية (٢٦) من باب (٨٣) أنّه يستحبّ البكاء لما أصاب أهل بيت النّبىّ ﷺ قوله ﷺ انّى تارك فيكم الثّقلين ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا كتاب الله المنزل وعترتى أهل بيتى.

وفى رواية ابن عبّاس (١٢) نقلاً عن المستدرك من باب (١٢) جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله ﷺ انّى تارك فيكم الثّقلين كتاب الله وعترتى أهل بيتى ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا أبداً معاشر النّاس انّى منذر وعلىّ هادٍ والعاقبة للمتّقين. وفى رواية جابر (٩) من باب (٣٩) أنّ الكذب على الله وعلى رسوله وعلى الأئمّة عليهم الصّلوة والسّلام من الكبائر (ج ١٧) قوله ﷺ ما أحد أكذب على الله ولا على رسوله ممّن كذّبنا أهل البيت أو كذب علينا لأنّا انّما نحدّث عن رسول الله ﷺ وعن الله فاذا كذّبنا فقد كذّب الله ورسوله.

ولاحظ سائر أحاديث الباب. وفى رواية أبى مريم (٢٤) من باب (٤٤) ما ورد فى ذمّ حبّ الدّنيا قوله ﷺ طوبى لمن تواضع لله عزّ ذكره (الىٰ أن قال) واتّبع الأخيار من عترتى من بعدى الخ. وفى رواية أبى حمزة (٦٥) من باب (٤٧) كراهة الحرص على الدّنيا قوله ﷺ لله الحجّة على خلقه بالرّسل والأوصياء بعد الرّسل. وفى أحاديث باب (٤) ما ورد فى كتم الدّين عن غير أهله من أبواب التّقيّة (ج ١٨) ما يناسب ذلك وفى رواية الجعفريّات (٤) من باب (٤) استحباب حبّ النّساء المحلّلات من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله ﷺ أعطينا أهل البيت سبعة لم يُعْطَهنّ أحد قبلنا ولا يُعطاها أحد بعدنا الصّباحة والفصاحة والسّماحة والشّجاعة والحلم والعلم والمحبّة مِن النّساء. وفى رواية أبى بصير (٥٣) من باب (٨) أنّه لا طلاق الّا على سنّة أو عدّة من أبواب الطلاق (ج ٢٧) قوله ﷺ إنّا والله لو كنّا نفتيكم بالجور لَكُنّا أشدّ (أشرّ ـ خ ل) منكم. وفى رواية عمرو بن رياح (٥٤) نحوه.

وفى غير واحد من أحاديث باب (٢١) أنّ السّهام لا تعول وباب (٢٥) أنّ الكلالة لا يرث مع الأبوين والأولاد من أبواب الميراث (ج ٢٩) ما يدلّ على ذلك مثل قوله ﷺ ورث علىّ ﷺ علم رسول الله ﷺ وغيره وفى باب (٤٤) جملة من القضايا المنقولة عن علىّ ﷺ من أبواب القضاء (ج ٣٠) وأحاديث باب (٢٦) عدم قبول شهادة ولد الزّنا من أبواب الشهادات وباب (٣٢) حكم شهادة الأعمىٰ والأخرس وكثير من أحاديث باب (٧) جملة ممّا يثبت به الكفر والارتداد من أبواب حدّ المرتدّ (ج ٣١) ما يناسب الباب.

و در روایت بیست و ششم از باب‌های هشتاد و سوم فرموده پیامبرﷺ که: «به تحقیق من در میان شما دو چیز ارزشمند بر جای می‌گذارم که تا وقتی به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب نازل شده خدا و عترت من اهل بیتم.»

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده پیامبراکرمﷺ که: «به تحقیق من دو چیز ارزشمند در میان شما باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم ـ اهل بیتم ـ که اگر به آن‌ها چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید. ای مردم! من هشدار دهنده و علیؑ هدایت‌گر است و فرجام کارها به سود پرهیزکاران است.»

و در روایت نهم از باب سی و نهم فرموده امامؑ که: «هیچ کس بیش‌تر از تکذیب کننده ما یا نسبت دروغ دهنده به ما به خدا و پیامبرش دروغ نمی‌بندد زیرا ما تنها از پیامبر و خدا نقل حدیث می‌کنیم، پس هرگاه ما را تکذیب کند، به تحقیق خدا و پیامبرشﷺ را تکذیب کرده است.»

و سایر روایات آن باب را بنگر.

و در روایت بیست و چهارم از باب چهل و چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «خوشا به حال کسی که برای خداوندﷻ فروتنی کند... و از برگزیدگان عترتم پس از من پیروی کند.»

و در روایت شصت و پنجم از باب چهل و هفتم فرموده امامؑ که: «به وسیله پیامبران و اوصیاء پس از پیامبران برای خدا حجت بر بندگانش تمام است.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های تقیه مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت چهارم از باب چهارم از باب‌های ازدواج فرموده پیامبرﷺ که: «به ما اهل بیتؑ هفت چیز بخشیده شده است که به هیچ کس پیش از ما و به احدی پس از ما داده نخواهد شد: زیبایی، فصاحت، بخشندگی، شجاعت، بردباری، علم و محبت به زنان.»

و در روایت پنجاه و سوم از باب هشتم از باب‌های طلاق فرموده امامؑ که: «به خدا سوگند! اگر ما به شما فتوای خلاف دهیم حتماً سخت‌تر (یا بدتر) از شما خواهیم بود.»

و در روایت پنجاه و چهارم نظیر آن خواهد آمد.

و در بسیاری از روایات باب بیست و یکم و بیست و پنجم از باب‌های میراث مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند همانند این گفته امامؑ که: «علیؑ علم پیامبراکرمﷺ را به ارث برد.» و جملات دیگر.

و در باب چهل و چهارم از باب‌های قضا و روایات باب بیست و ششم و سی و دوم از باب‌های شهادات و باب هفتم از باب‌های حدّ مرتد مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

وفى أحاديث باب (٤٤) ما ورد فى أرش الخدش من أبواب ديات الأعضاء ما يدلّ على أنّ عند الأئمّة صحيفة يقال لَهَا الجامعة ما من حلال وحرام الّا وهو فيها حتّى أرش الخدش.

وفى غيرها ممّا ورد فى فضائلهم وامامتهم وانحاء علومهم ما يدلّ على وجوب الأخذ بقول العترة الطّاهرة وحرمة ردّ قولهم وانّما تركناه اختصاراً لأنّه من ضروريّ المذهب.

(٥)

باب حجّيّة أخبار الثّقات عن النّبيّ صلی الله علیه و آله والأئمّة الأطهار علیهم السلام

وقد استُدلّ على حجّيّة أخبار الثّقات والعدول ببعض الآيات ولكن استفادة ذلك منها مشكل نعم لا بأس بذكرها تأييداً.

قال الله تعالى فى سورة **النّحل** (١٦): ٤٣ ـ ٤٤: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

البقرة (٢): ١٥٩: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ﴾.

الحجرات (٤٩): ٦: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓا۟ أَن تُصِيبُوا۟ قَوْمًۢا بِجَهَٰلَةٍ فَتُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَٰدِمِينَ﴾.

التّوبة (٩): ٦١: ﴿وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِىَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

و ١٢٢: ﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا۟ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا۟ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُوا۟ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

واستدلّ أيضاً على عدم حجّيّة أخبارهم بالآيات النّاهية عن العمل بغير علم مثل قوله تعالى فى سورة **الاسراء** (١٧): ٣٦: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُو۟لَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا﴾ ولكنّه فى حيّز المنع

و در روایات باب چهل و چهارم از باب‌های دیات اعضا مطالبی دلالت می‌کند که: «نزد امامان ﷺ صحیفه‌ای است به نام جامعه که هیچ حلال و حرامی نیست مگر آن که در آن است، حتی ارش خراش.»

و در روایات دیگری که درباره فضایل امامان ﷺ و امامت ایشان و گونه‌های علوم‌شان رسیده است مطالبی بر وجوب گرفتن گفتار عترت پاک و حرمت مخالفت با آن دلالت می‌کند و ما تنها به دلیل اختصار آن را ترک کردیم چرا که این مطلب از ضروریات مذهب است.

باب ۵

حجیت احادیث با واسطه از پیامبر ﷺ و امامان ﷺ

برای حجیت خبر ثقه و خبر عادل به برخی از آیات قرآن استدلال شده است ولی استفاده این مطلب از آنها مشکل است با این حال ذکر آنها به عنوان تایید بی‌اشکال است.

خداوند تعالی می‌فرماید:

و ما پیش از تو تنها مردانی را گسیل کردیم که به سوی شان وحی می‌فرستادیم. پس از اهل ذکر سوال کنید اگر از نشانه‌های روشن و کتاب‌های آسمانی آگاه نیستید.[۱]

به تحقیق کسانی که آیات روشن و هدایتگری را که فرو فرستادیم، پس از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم، می‌پوشانند. خداوند و لعنت کنندگان ایشان را لعنت می‌کنند.[۲]

ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی خبری برای تان آورد، پس تحقیق کنید تا جاهلانه برخورد نکنید و درباره آنچه انجام داده‌اید پشیمان گردید.[۳]

و گروهی از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر ﷺ را می‌آزارند و می‌گویند: او گوش است. بگو: گوش خوبی برای شماست، به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آوردند.[۴]

و مؤمنان نمی‌توانند همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین به صورت ژرف بیندیشند و قوم‌شان را هنگام بازگشت به سوی آن‌ها هشدار دهند باشد که بترسند.[۵]

همچنین برای عدم حجیت خبر واحد به آیات نهی کننده از عمل به غیر علم استدلال شده است؛ مانند این آیه: «از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن زیرا گوش و چشم و قلب، همه این‌ها مورد سوال قرار خواهند گرفت.»[۶] ولی این استدلال قابل منع است.

---

۱. نحل ۱۶/ ۴۳ _ ۴۴. ۲. بقره ۲/ ۱۵۹. ۳. حجرات ۴۹/ ۶.
۴. توبه ۹/ ۶۱. ۵. توبه ۹/ ۱۲۲. ۶. اسراء ۱۷ / ۳۶.

وأمّا الأخبار الّتى تستفاد منها حجّيّة أخبار الثّقات فطوائف مختلفة.

منها ما يظهر منه وجوب الرّجوع الى الثّقات والتّسليم لما روى عن المعصومين عليهم السلام.

ومنها ما ورد فى إرجاعهم عليهم السلام الرّواة الى ثِقات الأصحاب والى كتبهم.

ومنها ما ورد فى العمل بالأخبار المتعارضة.

ومنها ما يظهر من مجموعها جواز العمل بالخبر الواحد مثل ما ورد فى التّرغيب فى حفظ الرّواية ونقل الحديث والحثّ عليه وابلاغ ما فى الكتاب ومدح أصحاب الحديث وحفّاظه والأمر بكتابته ومذاكرته وما ورد فى كيفيّة نقله وأخذه وقبوله وما ورد فى احتجاج بعض الصّحابة على بعضهم بالرّوايات الواردة وغيرها ممّا يظهر منه أنّ بناء الأصحاب والرّواة والمسلمين فى أخذ الحديث ونقله وسماعه والعمل به لم يكن منحصراً بالقطعيّات والمتواترات بل بنائهم على العمل بالأحاديث المرويّة عنهم عليهم السلام ما لم يعلموا كذبها وهى كثيرة جدّاً يذكر شطر منها.

٣٢١ ٣٢١ (١) **كافى ١/٣٢٩**: محمّد بن عبدالله ومحمد بن يحيى جميعاً عن **عبدالله** بن جعفر الحميرىّ قال اجتمعت أنا والشّيخ أبو عمرو رحمه الله عند أحمد بن اسحاق فغمزنى أحمد بن اسحاق أن أسئله عن الخلف فقلت له يا أبا عمرو انّى أُريد أن أسألك عن شىء وما أنا بشاكٍّ فيما أُريد أن أسألك عنه فإنّ اعتقادى ودينى أنّ الأرض لا تخلو من حجّة الّا اذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوماً فاذا كان ذلك رفعت[١] الحجّة وأغلق باب التّوبة فلم يك ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت فى ايمانها خيراً فأولئك (أ ـ خ) شرار (من ـ خ) خلق الله عزّوجلّ وهم الّذين تقوم عليهم القيامة ولكنّى أحببت ان أزداد يقيناً وانّ ابراهيم عليه السلام سئل ربّه عزّوجلّ ان يريه كيف يحيى المَوتىٰ ﴿قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى﴾[٢].

وقد أخبرنى أبو علىّ أحمد بن اسحاق عن أبى الحسن عليه السلام قال سئلته وقلت من أعامل أو عمّن آخذ وقول من اَقبلَ فقال له: العمرى ثِقتى فما أدّىٰ اليك عنّى فعنّى يؤدّى وما قال لك عنّى فعنّى يقول فاسمع له وأطع فإنّه الثِّقَةُ المأمون.

---

١. وقعت ـ خ. ٢. البقرة ٢/٢٦٠.

و احادیثی که حجیت خبر ثقه از آن‌ها استفاده می‌شود، دسته‌های گوناگونی است:

گروهی از آن‌ها احادیثی است که از آن وجوب مراجعه به اشخاص مورد اطمینان و تسلیم شدن در برابر روایات‌شان از معصومان(ع) استفاده می‌شود.

گروهی از آن‌ها احادیثی است که امامان(ع) راویان را به افراد مورد اطمینان از اصحاب و کتاب‌های‌شان ارجاع می‌دهند.

گروهی از آن‌ها احادیثی است که درباره عمل به احادیث متعارض رسیده است.

گروهی از آن‌ها احادیثی است که از مجموع آنها جواز عمل به خبر واحد استفاده می‌شود مثل احادیثی که درباره ترغیب و تشویق به حفظ و نقل حدیث و رساندن آنچه در کتاب است و ستایش اصحاب حدیث و حافظان آن و دستور به نوشتن و مذاکره آن وارد شده است و مانند احادیثی که درباره چگونگی نقل، گرفتن و پذیرفتن حدیث رسیده است و مثل احادیثی که درباره احتجاج یاران علیه یکدیگر به وسیله احادیث نقل شده است و احادیث دیگری که از آن‌ها استفاده می‌شود که مبنای یاران و راویان و مسلمانان در گرفتن حدیث و نقل و شنیدن و عمل به آن در احادیث قطعی و متواتر خلاصه نمی‌شود بلکه مبنای آن‌ها بر عمل به احادیث روایت شده از آن‌هاست تا وقتی که به دروغ بودن آن‌ها علم پیدا نکنند و این گونه احادیث واقعاً بسیار زیاد است که بخشی از آن‌ها آورده می‌شود:

(۱) عبدالله بن جعفر حمیری گوید: «من و شیخ ابو عمرو(ره) نزد احمد بن اسحاق بودیم که احمد بن ۳۲۱
اسحاق به من چشمک زد تا از ابو عمرو درباره امام زمان(عج) سوال کنم. از این رو به وی گفتم: ای ابوعمرو! می‌خواهم درباره چیزی از تو سوال کنم که در آن هیچ شک و تردیدی ندارم زیرا اعتقاد و دین من این است که تا چهل روز پیش از قیامت زمین خالی از حجت نمی‌شود و از آن پس حجت برداشته می‌شود و در توبه بسته می‌شود. در آن صورت ایمان آوردن برای کسی که پیش از آن ایمان نیاورده است یا در حال ایمان کار نیکی انجام نداده است، سودمند نیست. پس آنان بدترین آفریدگان خداوند(عز و جل) هستند و آن‌ها کسانی هستند که قیامت بر آن‌ها برپا می‌شود، با این حال دوست دارم که بر یقینم افزوده شود و به تحقیق ابراهیم(ع) از پروردگارش درخواست کرد که کیفیت زنده کردن مردگان را به وی نشان دهد: «[پروردگارش] گفت: آیا ایمان نداری؟ [ابراهیم(ع)] گفت: آری ولی برای این که قلبم اطمینان یابد.»

و به تحقیق ابو علی احمد بن اسحاق برایم روایت کرد و گفت: از امام هادی(ع) سوال کردم و گفتم: با چه کسی رفت و آمد کنم؟ یا از چه کسی بگیرم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ امام(ع) به وی فرمود: عمری مورد اعتماد من است آنچه را از جانب من به تو برساند از جانب من می‌رساند و آنچه را از طرف من به تو بگوید، از جانب من می‌گوید. به وی گوش فرا ده و اطاعت کن چرا که وی مورد اطمینان و امین است.»

وأخبرنی أبو علیّ انّه سئل أبامحمّدﷺ عن مثل ذلک فقال له: العُمری وابنه ثقتان فما أدّیا الیک عنّی فعنّی یؤدّیان وما قالا لک فعنّی یقولان فاسمع لهما وأطعهما فانّهما الثِّقتان المأمونان فهذا قول إمامین قد مضیا فیک قال فخرّ أبو عمرو ساجداً وبکی ثمّ قال سل (حاجتک ـ خ) فقلت له أنت رأیت الخلف من بعد أبی محمّدﷺ فقال ای والله ورقبته مثل ذا وأومأبیده فقلت له فبقیت واحدة فقال لی هات[1] قلت فالإسم قال محرّم علیکم اَن تَسْئَلُوا عن ذلِکَ ولا أقول هذا من عندی فلیس لی أن اُحَلِّلَ ولا اُحَرِّمَ.

ولکن عنهﷺ فانّ الأمر عند السّلطان انّ أبامحمّدﷺ مضی ولم یخلف ولداً وقسم میراثه وأخذه من لاحقّ له فیه وهو ذا عِیاله یجولون لیس أحد[2] یجسر ان یتعرّف الیهم أو ینیلهم شیئاً واذا وقع الإسم وقع الطّلب فاتّقوا الله وأمسکوا عن ذلک.

قال الکلینیّﷺ وحدّثنی شیخ من أصحابنا ذهب عنّی اِسْمُه انّ أبا عمرو سئل عن[3] أحمد بن اسحاق عن مثل هذا فأجاب بمثل هذا.

۳۲۲ (۲) **کمال الدّین** ۴۸۳: حدّثنا محمّد بن محمّد بن عصام الکلینیّﷺ قال حدّثنا محمّد بن یعقوب الکلینیّ **غیبة الشّیخ**ﷺ ۱۷۶: أخبرنی جماعة عن جعفر ابن محمّد ابن قولویه وأبی غالب الزّراریّ وغیرهما عن **احتجاج الطّبرسیّ**ﷺ ۲/۲۸۳: محمّد بن یعقوب الکلینیّ عن اسحاق بن یعقوب قال سألت محمّد بن عثمان العمریّﷺ أن یوصل لی[4] کتاباً قد سئلت فیه عن مسائل أشکلت علیّ فورد التّوقیع بخطّ مولانا صاحب الزّمان[5]ﷺ (الی أن قال) وأمّا محمّد بن عثمان العمریّﷺ وعن أبیه من قبل فانّه ثقتی وکتابه کتابی.

۳۲۳ (۳) **رجال الکشّی** ۵۳۵: علیّ بن محمّد بن قتیبة قال حدّثنی أبو حامد **أحمد** بن ابراهیم المراغی قال ورد علیٰ القاسم بن العلاء نسخة ما کان خرج من لعن ابن هلال وکان ابتداء ذلک ان کتبﷺ الی قوّامه بالعراق احذروا الصّوفیّ المتصنّع (الی أن قال) واَعلِم الإسحاقی سلّمه الله وأهل بیته ممّا علّمناک من حال هذا الفاجر وجمیع من کان سألک ویسئلک عنه من أهل بلده والخارجین ومن کان یستحقّ ان یطّلع علی ذلک فإنّه لا عذر لأحد من موالینا فی

---

۱. أی أعطنی. ۲. لأحد ـ خ ل. ۳. عند ـ خ ل.
۴. الیّ ـ کمال الدّین. ۵. صاحب الدار ـ خ ل الغیبة.

و ابو علی به من خبر داد که وی نظیر این سوال را از امام حسن عسکری(ع) پرسید و آن حضرت به وی فرمود: عمری و فرزندش دو فرد مورد اعتمادند؛ پس هر آنچه از جانب من به تو برسانند؛ از جانب من می‌رسانند و آنچه را به تو بگویند، از جانب من می‌گویند؛ از این رو به آن دو گوش فرا ده و از آنان پیروی کن زیرا آن دو مورد اعتماد و امانت‌دارند.

این سخن از دو امام(ع) درباره تو وارد شده است. ابو عمر با شنیدن این سخن به سجده افتاد و گریست. سپس گفت: پرسشت را بپرس! به وی گفتم: آیا تو پس از امام حسن عسگری(ع) امام زمان را دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا سوگند! آنگاه به دستش اشاره کرد و گفت: و گردنش مثل این بود.

به وی گفتم: بنابر یک حجت باقی مانده است.

به من گفت: بر من ببخش! گفتم: نامش چیست؟

گفت: بر شما حرام است که درباره آن سوال کنید و من این را از جانب خودم نمی‌گویم زیرا من حق حلال و حرام کردن چیزی را ندارم بلکه از جانب او می‌گویم چرا که حاکم می‌پندارد امام حسن عسکری(ع) فرزندی از خود بر جای نگذارد و میراث آن حضرت تقسیم شد و کسی که حقی در آن نداشت آن را گرفت. در حالی که این خانواده اوست که سرگردانند و هیچ کس جرأت ندارد به جستجوی آن‌ها بپردازد یا آزاری به آن‌ها برساند و هرگاه نامش بر سر زبان‌ها افتاد، جستجو آغاز می‌شود از این رو از خدا پروا کنید و از این مطلب دست بردارید.»

مرحوم کلینی می‌فرماید: «یکی از اساتید ما که نامش را فراموش کرده‌ام برای من روایت کرد که در حضور احمد بن اسحاق از ابو عمر چنین سوالی شد و او نیز نظیر این پاسخ را داد.»

۳۲۲ (۲) اسحاق بن یعقوب گوید: «از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم که نامه‌ام را به امام زمان(عج) برساند. در آن نامه مطالبی پرسیده بودم که بر من مشکل شده بود. آنگاه توقیع با خط مولای‌مان صاحب الزمان(عج) صادر شد که فرمود:... و محمد بن عثمان عمری ـ که خداوند از وی و پیش از آن از پدرش خشنود باد ـ قطعاً مورد اعتماد من است و نامه او نامه من است.»

۳۲۳ (۳) احمد بن ابراهیم مراغی گوید: «نسخه‌ای از نامه‌ای که درباره لعن ابن هلال از طرف امام(ع) صادر شده بود به دست قاسم بن علاء رسید و در آغاز آن آمده بود که امام(ع) به وکلای خود در عراق نوشته بود: از آن صوفی ظاهر ساز بپرهیزید... و آنچه درباره حال این فاجر به تو یاد دادم به اسحاقی که خداوند او را به سلامت دارد و به همه همشهریان و غیر همشهریان ابن هلال و کسانی که شایستگی آگاهی را دارند و از تو درباره او سوال کرده‌اند یا در آینده سوال خواهند کرد، اعلام کن! زیرا هیچ‌یک از دوستداران‌مان درباره روایات افراد مورد اعتمادمان از ما هیچ عذری ندارند. کسانی که

التّشكيك فيما روىٰ[1] عنّا ثِقاتنا قد عرفوا بانّنا نفاوضهم[2] سِرَّنا ونحمله إيّاه اليهم وعرّفنا ما يكون من ذلك انشاء الله تعالى، الحديث.

٣٢٤ (۴) **تحف العقول** ١٥٤: ومن حكمه عليه السلام (يعنى أميرالمؤمنين عليه السلام) أمّا بعد فانّ المكر
٣٢٤ والخديعة فى النّار (الى أن قال ص ١٥٥) قولوا ما قيل لكم وسّلموا لما روى لكم ولا تكلّفوا ما لم تُكلّفوا فانّما تبعته عليكم فيما كسبت أيديكم أو لفظت ألسنتكم أو سبقت اليه غايتكم واحذروا الشّبهة فإنّها وضعت للفتنة، الحديث.

٣٢٥ (۵) **كافى** ٢٢٣/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن جميل بن
٣٢٥ صالح عن **أبى عبيدة** الحذّاء قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول والله انّ أحبّ أصحابى الىّ أورعهم وأفقههم وأكتمهم لحديثنا وانّ أسوئهم عندى حالاً وأمقتهم للّذى[3] اذا سمع الحديث ينسب الينا ويروىٰ عنّا فلم يقبله اشمأزّ منه وجحده وكَفَّرَ من دان به وهو لا يدرى لعلّ الحديث من عندنا خرج والينا أسند فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا **السّرائر** ٤٨١: جميل بن صالح عن أبى عبيدة الحذّاء عن أبى جعفر عليه السلام قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول (وذكر نحوه).

٣٢٦ (۶) **وسائل** ١١٨/٢٧: سعيد بن هبة الله الرّاوندىّ فى رسالته الّتى ألّفها فى أحوال
٣٢٦ أحاديث أصحابنا واثبات صحّتها، عن محمّد وعلىّ ابنى علىّ بن عبدالصّمد عن أبيهما عن أبى البركات علىّ بن الحسين عن أبى جعفر بن بابويه عن محمّد بن موسى بن المتوكّل عن السّعد آبادىّ عن أحمد بن أبى عبدالله عن ابن فضّال عن **الحسن** بن الجهم قال قلت للعبد الصّالح عليه السلام هل يسعنا فيما ورد علينا منكم الاّ التّسليم لكم فقال لا والله لا يسعكم إلاّ التّسليم لنا فقلت فَيُروىٰ عن أبى عبدالله عليه السلام شيء ويُروىٰ عنه خلافه فبأيّهما نأخذ فقال خذ بما خالف القوم وما وافق القوم فاجتنبه.

٣٢٧ (٧) **المحاسن** ٢٢٧: البرقىّ عن أبيه عن يونس بن عبدالرّحمن عن عمرو بن شمر
٣٢٧ عن **جابر** عن أبى جعفر عليه السلام قال سارعوا[4] فى طلب العلم فوالّذى نفسى بيده لحديث واحد فى حلال وحرام تأخذه عن صادق خير من الدّنيا وما حملت من ذهب وفضّة وذلك أنّ الله

---

١. يؤدّيه ـ خ. ٢. أى نشاركهم ونساويهم. ٣. الّذى ـ خ.
۴. تنازعوا ـ سرائر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دوستدارمان هستند می‌دانند که آنان شریک و آگاه از رازهای ما هستند و رازهای آینده خود را با آن‌ها در میان می‌گذاریم ان شاءالله تعالی...»

(۴) در کتاب تحف العقول آمده است: «از حکمت‌های امیرمؤمنان عليه السلام این گفتار است: پس از ۳۲۴
حمد وثنای خدا؛ قطعاً مکر و نیرنگ در آتش است... آنچه را به شما گفته شده است بگویید و آنچه برای‌تان روایت شده است در اختیار دیگران قرار دهید و درباره آنچه وظیفه ندارید خود را به زحمت نیندازید زیرا تنها پی آمدهای ناگوار آن در آنچه انجام داده‌اید یا بر زبان آورده‌اید یا قصد کرده‌اید، برای شماست و از شبهات بپرهیزید که برای فتنه و آزمون قرار داده شده است...»

(۵) ابو عبیده حذّا از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند دوستدارترین یارانم نزد ۳۲۵
من با ورع‌ترین، فقیه‌ترین و مخفی کننده‌ترین آن‌ها نسبت به احادیث ما هستند و بدترین و مبغوض‌ترین آن‌ها قطعاً کسانی هستند که هرگاه حدیث منسوب به ما و روایت شده از ما را می‌شنود و آن را نمی‌پذیرد، از آن اظهار تنفر و بیزاری می‌کند و آن را انکار می‌نماید و به پذیرندگان آن نسبت کفر می‌دهد و حال آن که نمی‌داند شاید آن حدیث از سوی ما صادر شده است و به ما مستند است و او با این کارش از ولایت ما خارج می‌شود.»

(۶) حسن بن جهم گوید: «به امام موسی بن جعفر عليه السلام گفتم: آیا ما در برابر احادیث رسیده از شما ۳۲۶
به جز تسلیم شدن اختیار دیگری داریم؟

امام عليه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! راهی جز تسلیم در برابر ما ندارید.

گفتم: از امام صادق عليه السلام دو مطلب مخالف با یکدیگر روایت می‌شود، کدام یک از آن‌ها را بگیریم؟

امام عليه السلام فرمود: روایت مخالف با قوم را بگیر و از روایت موافق با قوم دوری کن!»

(۷) جابر از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در طلب علم شتاب کنید (یا باهم نزاع کنید) چرا ۳۲۷
که سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست! یک حدیث درباره حلال و حرام که از راستگویی دریافت می‌کنی، قطعاً بهتر از دنیا و تمام طلا و نقره‌های بر روی آن است. به دلیل آن که خداوند

يقول ﴿وَمَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾[۱] وان كان عليّ عليه السلام ليأمر بقرائة المصحف **السرائر** ۴۹۳: (نقلاً من كتاب المحاسن) عن جابر عن أبى عبدالله[۲] عليه السلام مثله الّا انّه قال وكان أميرالمؤمنين عليه السلام ليأمر ولده بقرائة المصحف.

۳۲۸ ۳۲۸ (۸) **المحاسن** ۲۲۷: البرقيّ عن أبيه عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبى جعفر عليه السلام قال قال لى يا جابر والله لحديث تصيبه من صادق فى حلال وحرام خير لك ممّا طلعت عليه الشّمس حتّى تغرب **السّرائر** ۴۹۳: (نقلاً من كتاب المحاسن) عن جابر عن أبى عبدالله[۳] نحوه.

۳۲۹ ۳۲۹ (۹) **المحاسن** ۲۲۹: البرقيّ عن محمّد بن عبدالحميد العطّار عن عمّه **عبدالسّلام** بن سالم عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال حديث فى حلال وحرام تأخذه من صادق خير من الدّنيا وما فيها من ذهب أو فضّة.

۳۳۰ ۳۳۰ (۱۰) **اختصاص** المفيد ۶۱: حدّثنى محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عبدالحميد عن عبدالسّلام بن سالم عن **ميسر** بن عبدالعزيز قال قال أبو عبدالله عليه السلام حديث يأخذه صادق عن صادق خير من الدّنيا وما فيها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۱ ۳۳۱ (۱۱) **عدّة** الشّيخ ۳۷۹/۱: روى عن الصّادق عليه السلام انّه قال اذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روي عنّا فانظروا الى ما رووه عن عليّ عليه السلام فاعملوا به.

۳۳۲ ۳۳۲ (۱۲) **مستدرك** ۳۲۱/۱۷: عندى نهاية الشّيخ بخطّ أبى المحاسن ابن ابراهيم بن الحسين بن بابويه تاريخ كتابتها سنة سبع عشرة وخمسمأة وفى آخر المجلّد الأوّل منها رسالة من الصّاحب بخطّه أيضاً فى أحوال عبدالعظيم الحسنيّ المدفون بالرّيّ أوّلها قال الصّاحب رحمه الله سألت عن نسب عبدالعظيم الحسنيّ المدفون بالشّجرة صاحب المشهد ـ قدّس الله روحه ـ وحاله واعتقاده وقَدرِ علمه وزهده ـ الى أن قال ـ وصف علمه: روىٰ أبوتراب الرّويانى قال سمعت **أبا حمّاد** الرّازيّ يقول دخلت على عليّ بن محمّد عليهما السلام بُسرّ من رآى فسألته عن أشياء من الحلال والحرام فأجابنى فيها فلمّا ودّعته قال لى يا حمّاد (يا با حمّاد ـ ظ) اذا أشكل عليك شيء من أمر دينك بناحيتك فسل عنه عبدالعظيم بن عبدالله الحسنيّ واقرئه منّى السّلام.

---

۱. الحشر ۷/۵۹. ۲. أبى جعفر ـ خ ل. ۳. أبى جعفر ـ خ ل.

می‌فرماید: «آنچه پیامبرﷺ به شما بخشید آن را بگیرید و از هر چه شما را نهی کرد، دست بردارید.» و قطعاً امیرمؤمنان﵇ به تلاوت قرآن دستور می‌داد.»

در گزارش دیگری از این حدیث در بخش پایانی آن این‌گونه آمده است: «امیرمؤمنان﵇ همواره فرزندانش را به تلاوت قرآن فرمان می‌داد.»

۳۲۸ (۸)جابر گوید: «امام باقر﵇ به من فرمود: ای جابر! به خدا سوگند! یک حدیث درباره حلال و حرام را که از راستگویی بگیری برایت بهتر است از هر آنچه خورشید از زمان طلوع تا غروب بر آن می‌تابد.»

در گزارشی این حدیث از امام صادق﵇ روایت شده است.

۳۲۹ (۹) عبدالسلام بن سالم با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «یک حدیث درباره حلال و حرام که از راستگویی دریافت کنی بهتر از دنیا و همه طلا و نقره‌های آن است.»

۳۳۰ (۱۰) میسر بن عبدالعزیز از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «یک حدیث را که راستگویی از راستگویی می‌گیرد بهتر از دنیاست و آنچه در آن می‌باشد.»

۳۳۱ (۱۱) در کتاب عدّه شیخ طوسی﵀ روایت می‌شود که امام صادق﵇ فرمود: «هرگاه حادثه‌ای برای‌تان رخ داد که در روایات ما حکمش را نمی‌یابید در احادیثی که آن‌ها از علی﵇ روایت می‌کنند، بنگرید و به آن عمل کنید.»

۳۳۲ (۱۲) ابو حماد رازی گوید: «در سامرا نزد امام هادی﵇ رفتم و پرسش‌هایی درباره حلال و حرام از امام﵇ سوال کردم و او آن‌ها را پاسخ داد. آنگاه هنگام وداع من فرمود: ای حماد (ظاهراً ابو حماد)! هرگاه چیزی از دینت بر تو مشکل شد در منطقه خودتان درباره آن از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی سوال کن و از جانب من به وی سلام برسان!»

٣٣٣ ٣٣٣ (۱۳) **فقيه**[۱] قال الصّادقؑ لأبان بن عثمان انّ أبان بن تغلب قد روى عنّى رواية كثيرة فما رواه لك عنّى فاروه.

٣٣٤ ٣٣٤ (۱۴) **رجال** النّجاشىّ ۱۰: قال سلامة بن محمّد الأرزنى حدّثنا أحمد بن علىّ بن أبان عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **رجال** الكشّى ۳۳۱: صالح بن السّندىّ عن أميّة بن علىّ عن مسلم[۲] **ابن أبى حيّة** قال كنت عند أبى عبداللهؑ (فى خدمته ـ الكشّى) فلمّا أردت ان أفارقه ودّعته وقلت أحبّ ان تزوّدونى[۳] قال ائت أبان بن تغلب فانّه قد سمع منّى حديثاً كثيراً فما روى لك (عنّى ـ الكشّى) فاروه عنّى.

٣٣٥ ٣٣٥ (۱۵) **كافى** ۲/۵۲۰: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد جميعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبى الحسن السّوّاق عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبداللهؑ قال يا أبان اذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث من شهد اَنْ لا اِله الّا الله مخلصاً وجبت له الجنّة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٣٦ ٣٣٦ (۱۶) **كافى** ۲/۲۰۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عمر بن عبدالعزيز عن **جميل** عن أبى عبداللهؑ (فى حديث) يا جميل اِرْوِ هذا الحديث لإخوانك فانّه ترغيب فى البرّ.

٣٣٧ ٣٣٧ (۱۷) **تهذيب** ۸/۵۹: علىّ بن الحسن بن فضّال عن معاوية بن حكيم عن أبى مالك الحضرمىّ عن **أبى العبّاس** البقباق قال دخلت على أبى عبداللهؑ قال فقال لى اِروِ عنّى انّ من طلّق امرئته ثلاثاً فى مجلس واحد فقد بانت منه.

٣٣٨ ٣٣٨ (۱۸) **رجال** النّجاشى ۷: البلاذرىّ قال روى أبان عن **عطيّة** العوفىّ وقال له (أى لأبان) أبوجعفرؑ اجلس فى مسجد المدينة وأفتِ النّاس فانّى أحبّ ان يُرى فى شيعتى مثلك.

٣٣٩ ٣٣٩ (۱۹) **رجال** الكشّى ۱۶۱: حدّثنا محمّد بن قولويه قال حدّثنى سعد بن عبدالله ابن أبى خلف القمىّ قال حدّثنى أحمد بن محمّد بن عيسى **اختصاص** المفيد ۲۰۱: حدّثنا محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار وسعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن العلاء بن رزين عن **عبدالله** ابن أبى يعفور قال قلت

---

۱. ذكره فى المشيخة فى حالات أبان.
۲. سليم ـ النّجاشىّ.
۳. تزوّدنى ـ النجاشى.

۳۳۳ (۱۳) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امام صادق﵇ به ابان بن عثمان فرمود: «به تحقیق ابان بن تغلب احادیث فراوانی از من روایت کرده است، هر حدیثی را که برایت از من روایت کرد، آن را روایت کن!»

۳۳۴ (۱۴) مسلم (یا سلیم) ابن ابی حیّه گوید: «در خدمت امام صادق﵇ بودم آنگاه هنگام رفتن خداحافظی کردم و گفتم: دوست دارم توشه‌ای همراه من کنی! امام﵇ فرمود: نزد ابان بن تغلب برو زیرا وی احادیث فراوانی از من شنیده است پس هر حدیثی برایت از من روایت کرد، آن را از جانب من روایت کن!»

۳۳۵ (۱۵) ابان بن تغلب از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ای ابان! وقتی به کوفه رسیدی این حدیث را روایت کن هرکس با اخلاص شهادت دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست، بهشت برایش واجب می‌شود.»

۳۳۶ (۱۶) جمیل از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «... ای جمیل! این حدیث را برای برادرانت روایت کن زیرا آن سبب رغبت در کارهای نیک می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۷ (۱۷) ابوالعباس بقباق گوید: «نزد امام صادق﵇ رفتم. امام﵇ به من فرمود: از جانب من روایت کن که هرکس همسرش را در یک مجلس سه بار طلاق دهد، به تحقیق آن زن از وی جدا شده است.»[طلاق وی بائن است و شوهر حق رجوع ندارد.]»

۳۳۸ (۱۸) عطیه عوفی گوید: «امام باقر﵇ به ابان فرمود: در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم مثل تو مشاهده شود.»

۳۳۹ (۱۹) عبدالله ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق﵇ گفتم: من در تمام اوقات نمی‌توانم بیایم و

لأبی عبدالله عليه السلام انّه[١] ليس كلّ ساعة ألقاك ويمكن القدوم ويجيء الرّجل من أصحابنا فيسئلنی وليس عندی كلّ ما يسئلنی عنه قال فما يمنعك من محمّد بن مسلم الثّقفی فانّه قد سمع من أبی وكان عنده (مرضيّاً ـ الاختصاص) وجيهاً.

٣٤٠ (٢٠) **رجال** الكشّی ١٣٥: محمّد بن قولويه قال حدّثنی سعد بن عبدالله قال حدّثنی محمّد بن الحسين ابن أبی الخطّاب عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يوماً ودخل عليه الفيض بن المختار فذكر له آية من كتاب الله عزّ وجلّ يُأوِّلُها[٢] أبو عبدالله عليه السلام فقال له الفيض جعلنی الله فداك ما هذا الاختلاف الّذی بين شيعتكم قال وأیّ الإختلاف يا فيض فقال له الفيض انّی لأجلس فی حلقهم بالكوفة فأكاد أشكّ فی اختلافهم فی حديثهم حتّی أرجع الی المفضّل بن عمر فيوقفنی من ذلك علی ما يستريح اليه نفسی ويطمئنّ اليه قلبی فقال أبو عبدالله عليه السلام أجل هو كما ذكرت. يا فيض انّ النّاس أولعوا بالكذب علينا كأنّ الله افترض عليهم لا يريد منهم غيره وانّی اُحدّث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندی حتّی يتأوّله علی غير تأويله وذلك أنّهم لا يطلبون بحديثنا وبحبّنا ما عندالله وانّما يطلبون الدّنيا وكلّ يحبّ ان يُدعیٰ رأساً انّه ليس من عبد يرفع نفسه الاّ وضعه الله وما من عبد وضع نفسه الاّ رفعه الله وشرّفه فاذا أردت حديثاً فعليك بهذا الجالس وأومی الی رجل من أصحابه فسألت أصحابنا عنه فقالوا زرارة بن أعين.

٣٤١ (٢١) **وفيه** ٣٣٧: حدّثنی محمّد بن قولويه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسی عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن **يونس** بن يعقوب قال كنّا عند أبی عبدالله عليه السلام فقال أمالكم من مفزع أمالكم من مستراح تستريحون اليه ما يمنعكم من الحارث بن المغيرة النّصریّ.

٣٤٢ (٢٢) **وفيه** ٥٩٥: عنه عن سعد بن عبدالله عن (أحمد بن ـ ظ) محمّد بن عيسی عن أحمد بن الوليد **اختصاص** المفيد ٨٧: أحمد بن محمّد بن عيسی عن أحمد بن الوليد عن **علیّ** بن المسيّب[٣] قال قلت للرّضا عليه السلام شقّتی بعيدة ولست أصل اليك فی كلّ وقت فعمّن[٤]

---

١. انّی ـ اختصاص. ٢. تأوّلها ـ خ. ٣. الهيثم ـ خ اختصاص.
٤. فممّن ـ خ اختصاص.

با تو ملاقات کنم. گاهی یکی از شیعیان نزد من می‌آید و مسایلی می‌پرسد که من پاسخ همه آن‌ها را نمی‌دانم.»

۳۴۰ (۲۰) مفضل بن عمر گوید: «یک روز فیض بن مختار نزد امام صادقعليه السلام آمد و آیه‌ای از قرآن خواند که امامعليه السلام آن را تفسیر کرد. سپس فیض به امامعليه السلام گفت: خداوند مرا فدایت گرداند! این چه اختلافی است در میان شیعیان‌تان؟

امامعليه السلام فرمود: چه اختلافی ای فیض؟!

فیض گفت: من در کوفه در حلقه‌های درس آن‌ها شرکت می‌کنم، پس نزدیک است که براثر اختلاف شان در احادیث آن‌ها شک کنم. آنگاه به مفضل بن عمر مراجعه می‌کند و او مرا از مطالبی درباره آن‌ها آگاه می‌کند که نفسم آرامش می‌یابد و قلبم به آن مطمئن می‌گردد.

امام صادقعليه السلام فرمود: آری، همین گونه است که گفتی. ای فیض! به تحقیق مردم در دروغ بستن به ما آن چنان حریصند که گویا خداوند این کار را بر آن‌ها واجب کرده است و چیز دیگری از آن‌ها نمی‌خواهد. من حدیثی برای یکی از آن‌ها می‌گویم ولی هنوز از نزد من بیرون نرفته آن را به غیر معنایش تاویل می‌کند و این کار به دلیل آن است که آن‌ها با حدیث و دوستی ما آنچه را نزد خداست نمی‌جویند بلکه جویای دنیا هستند و هر یک از آن‌ها دوست دارد رئیس نامیده شود. بی گمان هیچ بنده‌ای خود را بالا نبرد مگر آن که خداوند او را فرود آورد و هیچ بنده‌ای خودش فرود نیاورد مگر آن که خداوند او را بالا برد و شرافت داد. پس هرگاه حدیث خواستی بر تو باد به این کسی که نشسته است و به یکی از یارانش اشاره کرد. وقتی درباره او سوال کردم گفتند: او زرارة بن اعین است.»

۳۴۱ (۲۱) یونس بن یعقوب گوید: «نزد امام صادقعليه السلام بودیم که فرمود: آیا پناهگاهی ندارید؟ آیا استراحتگاهی ندارید که نزد آن آرامش یابید؟ چرا نزد حارث بن مغیره نصری نمی‌روید؟»

۳۴۲ (۲۲) علی بن مسیب (یا هیثم) گوید: «به امام رضاعليه السلام گفتم: فاصله من زیاد است و من در هر وقت نمی‌توانم به شما برسم، پس نشانه‌های دینم را از چه کسی بگیرم؟

امامعليه السلام فرمود: از زکریا بن آدم قمی امین بردین و دنیا.

آخذ معالم دینی فقال من زکریّا بن آدم القمیّ المأمون علی الدّین والدّنیا قال (علیّ ـ خ) بن مسیّب[1] فلمّا انصرفت قدمت علی زکریّا بن آدم فسألته عمّا احتجت الیه.

۳۴۳ (۲۳) **رجال** الکشّی ۴۸۳: حدّثنی علیّ بن محمّد القمیّ قال حدّثنی الفضل بن شاذان قال حدّثنی **عبدالعزیز** بن المهتدی کان خیر قمیّ رأیته وکان وکیل الرّضا علیه السلام وخاصّته قال سألت الرّضا علیه السلام فقلت انّی لا ألقاك فی کلّ وقت فممّن آخذ معالم دینی قال خذ عن یونس بن عبدالرّحمن.
۳۴۳

۳۴۴ (۲۴) **وفیه** ۴۹۰: محمّد بن مسعود قال حدّثنی محمّد بن نصیر قال حدّثنا محمّد بن عیسی قال حدّثنی عبدالعزیز بن المهتدی القمیّ قال محمّد بن نصیر قال **محمّد** بن عیسی وحدّث الحسن بن علیّ بن یقطین بذلك أیضاً قال قلت لأبی الحسن الرّضا علیه السلام جعلت فداك انّی لا أکاد أصل الیك أسئلك عن کلّ ما أحتاج الیه من معالم دینی أفیونس بن عبدالرّحمن ثقة آخذ عنه ما أحتاج الیه من معالم دینی فقال نعم.
۳۴۴

۳۴۵ (۲۵) **وفیه** ۴۹۱: جبرئیل بن أحمد قال سمعت محمّد بن عیسی عن **عبدالعزیز** بن المهتدی قال قلت للرّضا علیه السلام انّ شقّتی بعیدة فلست أصل الیك فی کلّ وقت فآخذ معالم دینی من یونس مولی آل یقطین قال نعم.
۳۴۵

۳۴۶ (۲۶) **وفیه** ۴۸۴: وروی عن أبی بصیر حمّاد بن عبیدالله بن أسید الهرویّ عن **داود** بن القاسم[2] انّ أباجعفر الجعفریّ قال أدخلت کتاب یوم ولیلة الّذی ألّفه یونس بن عبدالرّحمن علی أبی الحسن العسکریّ علیه السلام فنظر فیه وتصفّح کلّه ثمّ قال هذا دینی ودین آبائی وهو الحقّ کلّه وحدّثنی ابراهیم بن المختار بن محمّد بن العبّاس عن علیّ بن الحسن بن فضّال عن أبیه عن أبی جعفر علیه السلام مثله.
۳۴۶

۳۴۷ (۲۷) **رجال** الکشّی ۴۸۴: جعفر بن معروف قال حدّثنی سهل بن الحرّ قال حدّثنی الفضل بن شاذان قال حدّثنی أبی الجلیل الملقّب بشاذان قال حدّثنی **أحمد** بن أبی خلف عن أبی جعفر علیه السلام قال کنت مریضاً فدخل علیّ أبوجعفر علیه السلام یعودنی عند مرضی فاذا عند
۳۴۷

---

۱. الهیثم ـ خ اختصاص. ۲. داود بن القاسم أبی هاشم الجعفریّ ـ ظ.

(علی) بن مسیب گوید: وقتی بازگشتم نزد زکریا بن آدم رفتم و نیازهایم را از وی پرسیدم.»

(۲۳) عبدالعزیز بن مهتدی گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: من نمی‌توانم در هر وقت با شما دیدار کنم. پس نشانه‌های دینم را از چه کسی بگیرم؟ ۳۴۳

امام علیه السلام فرمود: از یونس بن عبدالرحمان.»

(۲۴) محمد بن عیسی گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! من نمی‌توانم برای پرسیدن همه نیازهایم در مسائل دینی به شما دست یابم. آیا یونس بن عبدالرحمان مورد اعتماد است که نیازهایم را در مسائل دینی از وی بپرسم؟ ۳۴۴

امام علیه السلام فرمود: آری.»

این حدیث از حسن بن علی بن یقطین نیز روایت شده است.

(۲۵) عبدالعزیز بن مهتدی گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فاصله من زیاد است و در همه زمان‌ها به شما دسترسی ندارم، پس آیا مسائل دینی ام را از یونس مولای آل یقطین بگیرم؟ ۳۴۵

امام علیه السلام فرمود: آری.»

(۲۶) ابو جعفر جعفری گوید: «کتاب روز و شب نوشته یونس بن عبدالرحمان را نزد امام هادی علیه السلام بردم. ۳۴۶

امام علیه السلام در آن نگریست و تمامش را ورق زد و با دقت مطالعه کرد، سپس فرمود: این آیین من و آیین نیاکانم علیهم السلام است و تمام آن حق است.»

حسن بن فضال نظیر این حدیث را از امام جواد علیه السلام روایت کرده است.

(۲۷) احمد بن ابی خلف گوید: «من بیمار بودم که امام جواد علیه السلام به عیادت من آمد و در بالای ۳۴۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

رأسى كتاب يوم وليلة فجعل يصفّح ورقة ورقة حتّى أتى عليه من أوّله الى آخره وجعل يقول رحم الله يونس رحم الله يونس رحم الله يونس.

٣٤٨ (٢٨) **رجال النّجاشى** ٣١٢: قال شيخنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان فى كتابه مصابيح النّور أخبرنى الشّيخ الصّدوق أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدّثنا علىّ بن الحسين بن بابويه قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرىّ قال قال لنا أبوهاشم داود بن القاسم الجعفرىّ عرضت على أبى محمّد صاحب العسكر كتاب يوم وليلة ليونس فقال لى تصنيف من هذا فقلت تصنيف يونس آل يقطين فقال أعطاه الله بكلّ حرف نوراً يوم القيامة. ٣٤٨

٣٤٩ (٢٩) **رجال الكشّى** ٥٣٧: سعد[1] بن جناح الكشّىّ قال سمعت **محمّد** بن ابراهيم الورّاق السّمرقندىّ يقول خرجت اِلَى الحجّ فأردت أن أَمُرَّ علىٰ رجل كان من أصحابنامعروف بالصّدق والصّلاح والورع والخير يقال له بورق البوسنجانى قرية من قرىٰ هرات وأزوره وأحدث به عهدى قال فأتيته فجرى ذكر الفضل بن شاذان فقال بورق كان الفضل به بطن شديد العلّة ويختلف فى اللّيل مأة مرّة الى مأة وخمسين مرّة فقال له بورق خرجت حاجّاً فأتيت محمّد بن عيسى العبيدى فرأيته شيخاً فاضلاً فى أَنْفِهِ اعوجاج وهو القنا[2] ومعه عدّة ورأيتهم مغتمّين محزونين فقلت لهم ما لكم فقالوا أنّ أبامحمّد قد حُبِسَ قال بورق فحججت ورجعت ثمّ أتيت محمّد بن عيسى ووجدته قد انجلى عنه ما كنت رأيت به فقلت ما الخبر قال قد خُلّى عنه قال بورق فخرجت الى سرّ من رآى ومعى كتاب يوم وليلة فدخلت على أبى محمّد وأريته ذلك الكتاب فقلت له جعلت فداك انّى رأيت أن تنظر فيه فلمّا نظر فيه وتصفّحه ورقة ورقة فقال هذا صحيح ينبغى أن يعمل به، الحديث. ٣٤٩

٣٥٠ (٣٠) **وفيه** ٥٤٢: محمّد بن الحسين بن محمّد الهروىّ عن حامد بن محمّد الأزدىّ البوشنجىّ عن **الملقّب** بفورا من أهل البوزجان من نيشابور انّ أبا محمّد الفضل بن شاذان كان وجّهه الى العراق الى حيث به أبومحمّد الحسن بن علىّ صلوات الله عليهما فذكر انّه ٣٥٠

---

١. سعيد ـ ئل.

٢. قَنِيَ الأنف ارتفع وسط قصبته وضاق منخراه ـ المنجد.

سرم چشمش به کتاب روز و شب افتاد. آنگاه آن را برداشت و از اول تا آخرش را ورق زد سپس شروع کرد بگوید: خداوند یونس را رحمت کند! خداوند یونس را رحمت کند! خداوند یونس را رحمت کند!»

۳۴۸ (۲۸) ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «کتاب روز و شب یونس را به امام حسن عسگری علیه السلام عرضه کردم. امام علیه السلام پرسید: این کتاب نوشته کیست؟

گفتم: نوشته یونس آل یقطین.

امام علیه السلام فرمود: خداوند روز قیامت در برابر هر حرف، نوری به او عنایت فرماید.»

۳۴۹ (۲۹) محمد بن ابراهیم وراق سمرقندی گوید: «برای انجام مراسم حج بیرون رفتم و تصمیم گرفتم از محل یکی از شیعیان معروف به راستی، صلاح، ورع و خیر به نام بورق بوسنجانی در یکی از قریه‌های تابع هرات بگذرم، با وی دیدار نمایم و عهدی تازه کنم. وقتی نزد وی رفتم سخن از فضل بن شاذان به میان آمد. بورق گفت: فضل دل درد شدیدی دارد و هر شب صد تا صد و پنجاه بار بیرون می‌رود.

آنگاه بورق گفت: من برای حج خارج شدم آنگاه نزد محمد بن عیسی عبیدی رفتم و او را استاد فاضلی یافتم که در بینی انحراف و گرفتگی داشت و گروهی همراه وی بودند که همگی غمگین و ناراحت بودند. به آن‌ها گفتم: شما را چه شده است؟

گفتند: امام حسن عسگری علیه السلام را حبس کرده‌اند.

بورق گفت: من حج انجام دادم و در راه بازگشت نزد محمد بن عیسی رفتم و دیدم ناراحتی وی برطرف شده است. به وی گفتم: چه خبری داری؟

گفت: امام علیه السلام آزاد شد.

بورق می‌گوید: با کتاب روز و شب به سامرا نزد امام حسن عسگری علیه السلام رفتم. آن کتاب را به وی نشان دادم و به او گفتم: فدایت شوم! من می‌خواهم که در آن بنگری. وقتی امام علیه السلام در آن نگریست و تمام آن را ورق زد، فرمود: این صحیح است و شایسته عمل به آن است....»

۳۵۰ (۳۰) ابو محمد فضل بن شاذان مردی به نام ملقب بفورا از اهل بوزجان نیشابور را به عراق نزد

دخل على أبى محمّد عليه السلام فلمّا أراد أن يخرج سقط منه كتاب فى حضنه ملفوف فى ردائه فتناوله أبومحمّد عليه السلام ونظر فيه وكان الكتاب من تصنيف الفضل بن شاذان فترحّم عليه وذكر انّه قال أغبط أهل خراسان بمكان الفضل بن شاذان وكونه بين أظهرهم.

٣٥١ (٣١) **كافى** ٣٣٠/٧: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضّال ومحمّد بن عيسى عن
٣٥١ **يونس** جميعاً قالا عرضنا كتاب الفرائض عن أميرالمؤمنين عليه السلام على أبى الحسن عليه السلام فقال هو صحيح.

٣٥٢ (٣٢) **رجال** الكشّى ١٠٤: حدّثنى محمّد بن الحسن البرانىّ[1] قال حدّثنا الحسن بن علىّ
٣٥٢ بن كيسان عن اسحاق بن ابراهيم بن عمر اليمانىّ عن ابن أذينة عن **أبان** ابن أبى عيّاش قال هذه نسخة كتاب سليم بن قيس العامرىّ ثمّ الهلالىّ دفعه الى أبان بن أبى عيّاش وقرأه وزعم أبان انّه قرأه وزعم أبان انّه قرأ علىٰ علىّ بن الحسين عليه السلام قال صدق سليم رحمه الله هذا حديث نعرفه.

٣٥٣ (٣٣) **رجال** النّجاشىّ ١٦٠: وكان عبيدالله (أى ابن علىّ بن أبى شعبة الحلبىّ) كبيرهم
٣٥٣ (أى كبير إخوته) ووجههم وصنّف الكتاب المنسوب اليه وعرضه على أبى عبدالله عليه السلام وصحّحه قال عند قرائته أترى لهؤلاء مثل هذا.

٣٥٤ (٣٤) **مستدرك** ٢٩٤/١٧: السّيّد علىّ بن طاووس فى فلاح السّائل حدّث أبو محمّد
٣٥٤ هارون بن موسى رحمه الله قال حدّثناأبو علىّ الأشعرىّ وكان قائداً من القوّاد عن سعد بن عبدالله الأشعرىّ قال عرض أحمد بن عبدالله بن خانبه كتابه علىٰ مولينا أبى محمّد الحسن بن علىّ بن محمّد صاحب العسكر عليه السلام فقرأه وقال صحيح فاعملوا به **ورواه** فى موضع آخر باختلاف يسير وفيه قال قال لى أحمد الخ.

٣٥٥ (٣٥) **كافى** ٥٢/١: محمّد بن يحيى باسناده عن **أحمد** بن عمر الحلّال قال قلت لأبى
٣٥٥ الحسن الرّضا عليه السلام الرّجل من أصحابنا يعطينى الكتاب ولا يقول إِرْوِه عنّى يجوز لى أَن أَرويه عنه قال فقال اذا علمت انّ الكتاب له فاروه عنه.

---

١. البرائى ـ وسائل.

امام حسن عسگری علیه السلام فرستاد. هنگامی که وی می‌خواست از نزد امام علیه السلام بازگردد کتابی که در زیر بغلش در عبایش پیچیده بود افتاد. امام آن کتاب را که از نوشته‌های فضل بن شاذان بود برداشت و بر او رحمت فرستاد و فرمود: به خاطر وجود فضل بن شاذان در خراسان و بودنش در میان مردم من به حال‌شان غبطه می‌خورم.»

۳۵۱ (۳۱) ابن فضال و یونس گویند: «کتاب فرایض امیرمؤمنان علیه السلام را به امام هادی علیه السلام عرضه کردیم. امام علیه السلام فرمود: آن صحیح است.»

۳۵۲ (۳۲) ابن اذینه گوید: «این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که به ابان بن ابی عیاش تحویل داد و آن را خواند و ابان معتقد است که آن را نزد امام سجاد علیه السلام خواند و امام علیه السلام فرمود: سلیم راست گفت، این حدیث را ما می‌شناسیم.»

۳۵۳ (۳۳) عبیدالله ـ یعنی فرزند علی بن ابی شعبه حلبی ـ بزرگ‌ترین برادرانش و سرآمد ایشان بود. او کتابی نوشت که به وی منسوب است و آن را به دید امام صادق علیه السلام رساند. امام علیه السلام آن را تصحیح کرد و هنگام خواندنش فرمود: «آیا برای این‌ها مثل این کتاب را سراغ داری؟!»

۳۵۴ (۳۴) سعد بن عبدالله اشعری گوید: «احمد بن عبدالله بن خانبه کتابش را به مولای‌مان امام حسن عسگری علیه السلام عرضه کرد. امام علیه السلام آن را خواند و فرمود: این صحیح است به آن عمل کنید!»

۳۵۵ (۳۵) احمد بن عمر حلال گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: یکی از شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید: از جانب من روایت کن! آیا برای من جایز است از طرف وی روایت کنم؟

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که بدانی آن کتاب متعلق به اوست، از او روایت کن!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۶ (۳۶) **کافی** ۱/ ۵۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **محمّد** بن الحسن بن أبی خالد شینولة قال قلت لأبی جعفر الثّانیؑ جعلت فداک انّ مشایخنا رووا عن أبی جعفر وأبی عبداللهؑ وکانت التّقیّة شدیدة فکتموا کتبهم فلم یرو[1] عنهم فلمّا ماتوا صارت (الکتب ـ خ) الینا فقال حدّثوا بها فانّها حقّ.

۳۵۷ (۳۷) **غیبة الطّوسیّ** ۲۳۹: قال أبوالحسین بن تمّام حدّثنی **عبدالله** الکوفیّ خادم الشّیخ الحسین بن روحؓ قال سئل الشّیخ یعنی أباالقاسمؓ عن کتب ابن أبی العزاقر بعد ما ذمّ وخرجت فیه اللّعنة فقیل له فکیف نعمل بکتبه وبیوتنا منها مِلاءٌ[2] فقال أقول فیها ما قاله أبو محمّد الحسن بن علیّ صلوات الله علیهما وقد سئل عن کتب بنی فضّال فقالوا کیف نعمل بکتبهم وبیوتنا منها ملاء فقال صلوات الله علیه خذوا بما رووا وذروا ما رأوا.

۳۵۸ (۳۸) **کافی** ۱/ ۴۰۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر عن أبان بن عثمان عن **ابن أبی یعفور** عن أبی عبداللهؑ انّ رسول اللهؐ خطب النّاس فی مسجد الخیف فقال نضّر الله[3] عبداً سمع مقالتی فوعاها وحفظها وبلّغها من لم یسمعها فربّ حامل فقه غیر فقیه وربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنّصیحة لأئمّة المسلمین واللّزوم لجماعتهم فانّ دعوتهم محیطة من ورائهم، المسلمون اخوة تتکافئ دمائهم ویسعی بذمّتهم أدناهم ورواه أیضاً عن حمّاد بن عثمان عن أبان عن ابن أبی یعفور مثله وزاد فیه وهم یَدٌ علی من سواهم وذکر فی حدیثه انّه خطب فی حجّة الوداع بمنیً فی مسجد الخیف.

أمالی الصّدوق ۲۸۷: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنا علیّ بن الحسین السّعد آبادی قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد **الخصال** ۱۴۹: حدّثنا أبیؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبی عبدالله البرقیّ عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر البزنطیّ عن حمّاد بن عثمان عن عبدالله ابن أبی یعفور عن أبی عبداللهؑ[4] قال خطب رسول اللهؐ

---

۱. یرووا ـ خ. ۲. ای مُمتلئ. ۳. أی نعّمه ـ أی حسّن وجهه.
۴. الصّادق جعفر بن محمّدؑ ـ أمالی

۳۵۶ (۳۶) محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله گوید: «به امام جوادعليه السلام گفتم: فدایت شوم! بزرگان ما از امام باقر و امام صادقعليهما السلام روایت می‌کنند در حالی که در آن زمان تقیه شدید بود. از این رو کتاب‌های‌شان را مخفی کردند و روایت‌شان را نقل نکردند آنگاه پس از مرگ‌شان کتاب‌های آن‌ها به دست ما افتاد.

امامعليه السلام فرمود: آن‌ها را بازگو کنید، چرا که آن‌ها حق است.»

۳۵۷ (۳۷) عبدالله کوفی خدمتکار شیخ حسین بن روح گوید: «پس از نکوهش ابن ابی عذافر و مورد لعنت قرار گرفتنش از سوی امام زمان (عج) از شیخ ابوالقاسم درباره کتاب‌هایش سوال شد و به وی گفته شد: خانه‌های ما پر از کتاب‌های اوست، با آن‌ها چه کنیم؟

حسین بن روح گفت: درباره آن‌ها همان پاسخی را می‌دهم که امام حسن عسگریعليه السلام در پاسخ به سوال درباره کتاب‌های بنی فضال فرمود. به امامعليه السلام گفتند: خانه‌های ما پر از کتاب‌های بنی فضال است، با آن‌ها چه کنیم؟

امامعليه السلام فرمود: روایت‌های شان را بگیرید و آراءشان را ترک کنید.»

۳۵۸ (۳۸) ابن ابی یعفور از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمصلى الله عليه وآله در مسجد خیف خطبه خواند و فرمود: خداوند چهره بنده‌ای را زیبا و شاداب کند که گفتار مرا بشنود و آن را فراگیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده‌اند برساند زیرا بسا غیر فقیهی فقهی را بر دوش می‌کشد و چه بسا کسی که فقهی را به فقیه‌تر از خود می‌رساند.

قلب شخص مسلمان نسبت به سه چیز نباید خیانت کند: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی، نصیحت برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با اجتماع آن‌ها.

پس به تحقیق دعای پیامبرصلى الله عليه وآله برای مسلمانان آن‌ها را فرا می‌گیرد (یا دعای مسلمانان برای یکدیگر آن‌ها را فرامی‌گیرد یا دعای امامانعليهم السلام برای شیعیان‌شان شامل آنان می‌گردد.) مسلمانان برادر یکدیگرند و خون‌شان باهم برابر و پست‌ترین مسلمانان در امان دادن به دشمن آزاد است.»

در گزارش دیگری از حدیث آمده است که پیامبراکرمصلى الله عليه وآله این خطبه را در حجة الوداع در منا در مسجد خیف ایراد کرد و این جمله بر آن افزوده شده است: «و آنان در برابر دیگران یک‌دست هستند.»

وذكر نحوه. **المجازات النّبويّه** ۱۷: مرسلاً مثله **تفسير القمىّ** ۱/۱۷۳: مرسلاً مثله **دعائم الاسلام** ۸۰: وعن الأئمّةعليهم السلام عنهصلى الله عليه وآله نحوه الى قوله أفقه منه.

۳۵۹ (۳۹) **كافى** ۱/۴۰۳: محمّد بن الحسن عن بعض أصحابنا عن علىّ بن الحكم عن **الحكم** بن مسكين عن رجل من قريش من أهل مكّة قال قال سفيان الثّورى اذهب بنا الى جعفر بن محمّدعليهما السلام قال فذهبت معه اليه فوجدناه قد ركب دابّته فقال له سفيان يا أبا عبدالله حدّثنا بحديث خطبة رسول اللهصلى الله عليه وآله فى مسجد الخيف قال دعنى حتّى أذهب فى حاجتى فانّى قد ركبت فاذا جئت حدّثتك فقال أسئلك بقرابتك من رسول اللهصلى الله عليه وآله لمّا حدّثتنى قال فنزل فقال له سفيان مرلى بدواة وقرطاس حتّى أثبته فدعا به.

ثمّ قال اكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم خطبة رسول اللهصلى الله عليه وآله فى مسجد الخيف نضّر الله[۱] عبداً سمع مقالتى فوعاها وبلّغها من لم تبلغه يا أيّها النّاس ليُبلِّغ الشّاهد الغائب فربّ حامل فقه ليس بفقيه وربّ حامل فقه الى من هو أفقه منه ثلاث لا يغلّ عليهنّ قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنّصيحة لأئمّة المسلمين واللزوم لجماعتهم فانّ دعوتهم محيطة من ورائهم، المؤمنون اخوة تتكافىٔ دماؤهم وهم يد على من سواهم يسعى بذمّتهم أدناهم فكتبه (سفيان ـ خ) ثمّ عرضه عليه وركب أبو عبداللهعليه السلام وجئت أنا وسفيان.

فلمّا كنّا فى بعض الطّريق قال لى كما أنت[۲] حتّى أنظر فى هذا الحديث فقلت له قد والله ألزم أبو عبداللهعليه السلام رقبتك شيئاً لا يذهب من رقبتك أبداً فقال وأىّ شىء ذلك فقلت (له ـ خ) ثلاث لا يغلّ عليهنّ قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله قد عرفناه والنّصيحة لأئمّة المسلمين مَن هؤلآء الأئمّة الّذين تجب علينا نصيحتهم معاوية ابن أبى سفيان ويزيد بن معاوية ومروان بن الحكم وكلّ من لا تجوز شهادته عندنا ولا تجوز الصّلوٰة خلفهم (وقوله ـ خ) واللّزوم لجماعتهم فأىّ الجماعة مرجئىّ: يقول من لم يصلّ ولم يصم ولم يغتسل من جنابة وهدم الكعبة ونكح أمّه فهو على ايمان جبرئيل وميكائيل أو قدرىٌّ يقول لا يكون ما شاء الله عزّوجلّ ويكون ما شاء (ه ـ خ) ابليس أو حرورىّ يتبرّء من علىّ بن أبيطالب وشهد عليه

---

۱. اى نعّمه ـ اى حسّن وجهه. ۲. أى قف كما أنت.

و در گزارش دیگر تنها بخش نخست حدیث آمده است.

(۳۹) حکم بن مسکین از یکی از افراد قریش اهل مکه روایت می‌کند که گفت: «سفیان ثوری از من خواست که او را نزد امام صادق علیه السلام ببرم. وقتی نزد امام علیه السلام رفتیم مشاهده کردیم امام علیه السلام سوار بر مرکب شده است. سفیان به وی گفت: ای ابوعبدالله! خطبه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خیف را برای ما بازگو کن! ۳۵۹

امام علیه السلام فرمود: رهایم کن تا به دنبال کارم بروم زیرا من سوار شده‌ام. وقتی آمدم برایت بازگو خواهم کرد.

سفیان گفت: به خویشاوندی‌ات با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از تو درخواست می‌کنم که برایم بازگو کنی. در این هنگام امام علیه السلام پیاده شد و سفیان گفت: دستور دهید کاغذ و دواتی برای من بیاورند تا آن را بنویسم.

امام علیه السلام دستور داد، آوردند سپس فرمود: بنویس! به نام خداوند بخشنده مهربان سخنرانی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خیف:

بنده‌ای که گفتار مرا بشنود و آن را به خاطر سپارد و به کسی رساند که به او نرسیده است، خداوند چهره‌اش را زیبا و با طراوت کند! ای مردم! باید حاضر به غایب برساند. چه بسا بر دوش کشنده فقهی که فقیه نیست و چه بسا کسی که فقهی را به فقیه‌تر از خود می‌رساند.

قلب شخص مسلمان به سه چیز نباید خیانت کند: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی، نصیحت برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با اجتماع آنان زیرا دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسلمانان آنان را فرا می‌گیرد (یا دعای مسلمانان برای یکدیگر آنان را فرا می‌گیرد یا دعای امامان علیهم السلام برای شیعیان‌شان شامل آن‌ها می‌گردد) مؤمنان برادر یکدیگرند و خون‌های شان باهم برابر است و آن‌ها در برابر دیگران یک دست هستند و پست‌ترین آن‌ها حق امان دادن به دشمن را دارد سفیان آن را نوشت سپس به امام علیه السلام نشان داد. امام علیه السلام نیز سوار شد و من و سفیان به راه افتادیم. در میان راه به من گفت: توقف کن تا در این حدیث بنگرم!

من به وی گفتم: به خدا سوگند! امام صادق علیه السلام بر گردنت چیزی نهاد که هرگز از آن برداشته نمی‌شود!

سفیان گفت: آن چه چیز است؟

به وی گفتم: سه چیز است که قلب شخص مسلمان نباید به آن‌ها خیانت کند: اخلاص عمل برای خداوند. این را می‌شناسیم و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان، این پیشوایانی که خیرخواهی آن‌ها برای ما واجب است، چه کسانی هستند؟ آیا آن‌ها معاویة بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، مروان بن حکم و همه کسانی هستند که شهادت و نماز پشت سرشان نزد ما جایز نیست؟

(و این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله) و همراهی با اجتماع آن‌ها؛ آن‌ها کدام اجتماع هستند؟ آیا مرجئه مراد است که تارک نماز و روزه خوار و تارک غسل جنابت و ویران کننده کعبه و ازدواج کننده با مادرش را برای‌مان جبرئیل و میکائیل می‌داند؟ یا قدری مقصود است که معتقد است هر چه خدا بخواهد انجام نمی‌شود و آنچه ابلیس بخواهد انجام می‌شود؟

بالكفر أو جهميٌّ يقول انّما هى معرفة الله وحده ليس الايمان شىء غيرها قال ويحك وأىّ شىء يقولون فقلت يقولون انّ علىّ بن أبى طالب عليه السلام والله الإمام الّذى يجب علينا نصيحته ولزوم جماعتهم أهل بيته قال فأخذ الكتاب فخرقه ثمّ قال لا تخبر بها أحداً **مستدرك** ۲۸۵/۱۷: كتاب العلاء بن رزين عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله نصر الله عبداً وذكر نحوه الى قوله أفقه منه.

أمالى المفيد ۱۸۶: حدّثنى الشّيخ الجليل المفيد محمّد بن محمّد بن النّعمان الحارثىّ أدام الله حراسته قال حدّثنى أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القمىّ رحمه الله عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن علىّ بن مهزيار عن محمّد بن اسماعيل عن منصور بن يونس عن **أبى خالد** القمّاط عن أبى عبدالله جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال خطب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم مِنىً فقال نضّر الله عبداً وذكر نحوه الى قوله أدناهم.

۳۶۰ (۴۰) **مستدرك** ۲۸۸/۱۷: عوالى اللّئالى عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال رحم الله امرء سمع مقالتى فوعاها وأدّاها كما سمعها فربّ حامل فقه ليس بفقيه **وفى** رواية فربّ حامل فقه الى من هو أفقه منه.

۳۶۱ (۴۱) **كنز الفوائد** ۱۹۴: من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال نصرالله امرء سمع منّا حديثاً فأدّاه كما سمع فربّ مبلّغ أوعى من سامع.

۳۶۲ (۴۲) **مستدرك** ۲۹۰/۱۷: سليم بن قيس الهلالىّ فى كتابه فلمّا كان قبل فوت معاوية بسنتين حجّ الحسين بن علىّ عليهما السلام وعبدالله بن جعفر وعبدالله بن عبّاس معه فجمع الحسين عليه السلام بنى هاشم رجالهم ونسائهم ومواليهم وشيعتهم من حجّ منهم ومن لم يحُجّ ومن الأنصار من يعرفه الحسين عليه السلام وأهل بيته ثمّ لم يترك أحداً حجّ ذلك العام من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله ومن التّابعين من الأنصار المعروفين بالصّلاح والنُسك اِلّا جمعهم اجتمع اليه بمنى أكثر من سبعمأة رجل وهو فى سرادقه عامّتهم التّابعون، ونحو مأتى رجل من أصحاب النّبىّ صلى الله عليه وآله.

فقام فيهم خطيباً فحمدالله وأثنىٰ عليه ثمّ قال أمّا بعد فانّ هذه الطّاغية قد صنع بنا وبشيعتنا ما علمتم ورأيتم وشهدتم وبلغكم وانّى أريد أن أسئلكم عن شىء فان صدقت

یا خوارج (حروری) مقصود است که از علی بن ابی طالب‌ؑ بیزاری می‌جوید و بر کفر آن حضرت گواهی می‌دهد؟ یا جهمی مقصود است که ایمان را غیر از شناخت خداوند یگانه چیزی نمی‌داند؟

سفیان گفت: وای بر تو! آن‌ها چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند: به خدا سوگند! علی بن ابی طالب‌ؑ امامی است که خیرخواهی او بر ما واجب است و مقصود از همراهی با اجتماع آن‌ها همراهی با اهل بیتش است.

در این هنگام سفیان نوشته را برداشت و آن را پاره کرد. آنگاه گفت: این ماجرا را برای هیچ کس بازگو نکن!»

ابو حمزه از امام باقرؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خداوند چهره بنده‌ای را زیبا کند...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است تا جمله: «به فقیه‌تر از خود می‌رساند.»

ابو خالد قماط از امام صادقؑ نیز سخنرانی پیامبراکرمﷺ را روایت کرده است.

۳۶۰ (۴۰) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «خداوند شخصی را رحمت کند که گفتار مرا بشنود و آن را فراگیرد و همان گونه که شنیده است، برساند زیرا چه بسا بر دوش کشنده فقهی فقیه نیست.»

و در گزارشی آمده است: «چه بسا رساننده فقهی به سوی فقیه‌تر از خود است.»

۳۶۱ (۴۱) در کتاب کنزالفوائد آمده است: «از سخنان پیامبراکرمﷺ این است که فرمود: خداوند بنده‌ای را یاری کند که حدیثی را از ما بشنود آنگاه همان گونه که شنیده است برساند زیرا چه بسا کسی که به او رسانده می‌شود، با فهم‌تر از شنونده است.»

۳۶۲ (۴۲) در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده است: «دو سال مانده به مرگ معاویه امام حسینؑ همراه عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس حج به جا آورد. امامؑ در منا مردان و زنان و هم پیمانان و پیروان بنی هاشم اعم از حج گزار و غیر حج گزار و از انصار کسانی را که امامؑ را می‌شناخت و اهل بیت خودش را در چادرش گرد آورد. سپس اصحاب پیامبرﷺ و تابعان از انصار که در آن سال در مراسم حج شرکت کرده بودند و به صلاح و عبادت معروف بودند همه را گرد آورد به طوری که بیش از هفتصد نفر از تابعان و حدود دویست نفر از اصحاب در خیمه امامؑ گرد آمدند.

آنگاه امامؑ برای ایراد خطبه به پاخاست، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و سپس فرمود: پس از حمد وثنای خدا، این طاغوت با ما و پیروان ما کارهایی کرد که می‌دانید و دیده‌اید و مشاهده کرده‌اید و به شما رسیده است و من می‌خواهم درباره چیزی از شما بپرسم. پس اگر راست گفتم

فاصدقونى وان كذبت فاكذبونى واسمعوا مقالتى واكتبوا قولى ثمّ ارجعوا الى أمصاركم وقبائلكم ومن ائتمنتموه من النّاس ووثقتم به فادعوه الى ما تعلمون من حقّنا فانّا نخاف ان يدرس هذا الحقّ ويذهب ﴿وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾[١] وما ترك شيئاً ممّا أنزل الله فى القرآن فيهم الّا قاله وفسّره ولا شيئاً قاله رسول الله ﷺ فى أبيه وأخيه وأمّه وفى نفسه وأهل بيته الّا رواه وكلّ ذلك يقولون اللّهمّ نعم قد سمعنا وشهدنا ويقول التّابعون اللّهمّ نعم قد حدّثنا من نصدّقه ونأتمنه حتّى لم يترك شيئاً الّا قاله فقال أنشدكم بالله الّا حدّثتم به من تثقون به، الخبر.

٣٦٣ (٤٣) **مستدرك** ٢٩٤/١٧: السّيّد علىّ بن طاووس فى كشف اليقين عن أحمد بن محمد الطّبرىّ المعروف بالخليلىّ عن محمد بن أبى بكر بن عبدالرّحمن عن أبى محمد الحسن بن علىّ الدّينورىّ عن محمد بن موسى الهمدانىّ عن محمد بن خالد الطّيالسىّ عن سيف بن عميرة عن عقبة عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمىّ عن أبى جعفر محمد بن علىّ عليه السلام وساق قصّة الغدير وخطبة النّبىّ ﷺ الى ان قال قال ﷺ وقد بلّغت ما أُمرت بتبليغه حجّة علىٰ كلّ حاضر وغائب وعلى من شهد ولم يشهد فليبلّغ حاضركم غائبكم الى يوم القيامة الى أن قال كلّ حلال دللتكم عليه وحرام نهيتكم عنه فانّى لم أرجع عن ذلك ولا أبدّله ألا فاذكروا واحفظوا وتواصوا ولا تبدّلوا ولا تغيّروا وأقيموا الصّلوة وآتوا الزّكوٰة وأمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر فعرّفوا من لم يحضر مقامى ولم يسمع مقالى هذا فانّه بأمر الله ربّى وربّكم، الخبر.

احتجاج الطّبرسىّ ٦٦/١: حدّثنى السّيّد العالم العابد أبوجعفر مهدىّ بن أبى حرب الحسينىّ[٢] رحمه الله قال أخبرنا الشّيخ أبو علىّ الحسن بن الشّيخ السّعيد أبى جعفر محمّد بن الحسن الطّوسىّ رحمه الله قال أخبرنى الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر قدّس الله روحه قال أخبرنى جماعة عن أبى محمد هٰارون بن موسى التّلعكبرىّ قال أخبرناأبو علىّ محمد بن همام قال أخبرنا علىّ السّورى قال أخبرنا أبومحمد العلوىّ من ولد الأفطس[٣] وكان من عباد الله

---

١. الصّف ٨/٦١.
٢. الحسنىّ ـ خ ل مستدرك.
٣. الأفضل ـ خ ل.

مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید و گفتارم را بشنوید و بنویسید سپس به شهرها و قبیله‌ها و به سوی مردمی که شما را امین می‌شمارند و به شما اطمینان دارند، باز گردید و آن‌ها را به آنچه از حق ما می‌دانید، فرا بخوانید چرا که ما از کهنه شدن و نابودی این حق بیمناکیم: «**و خداوند نورش را کامل می‌کند هر چند کافران ناخشنود باشند.**»

امام علیه السلام چیزی از آنچه را خداوند در قرآن درباره آن‌ها نازل کرده است فروگذار نکرد مگر آن که آن‌ها را بیان کرد و تفسیر نمود و چیزی از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پدر، برادر، مادر، خود و اهل بیتش را فروگذار نکرد مگر آن که آن‌ها را روایت کرد و همه آن‌ها می‌گفتند: به خدا! آری، به تحقیق شنیدیم و شاهد بودیم و تابعان می‌گفتند: به خدا سوگند! آری، به تحقیق کسی آن را برای ما بازگو کرده است که او را تصدیق می‌کنیم و امین می‌شماریم.

امام علیه السلام چیزی را فروگذار نکرد مگر آن که فرمود، سپس گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آنچه را نگویید مگر به کسی که به او اعتماد دارید.»

(۴۳) علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام ماجرای غدیر و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کرد تا به آنجا رسید که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و به تحقیق من آنچه را مامور به تبلیغش بودم، رساندم تا علیه هر حاضر و غایب و گواه و غیر گواه حجت باشد؛ پس باید حاضران به غایبان تا قیامت برسانند... هر حلالی که شما را به آن راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن بازداشتم هرگز از آن باز نمی‌گردم و آن را تغییر نمی‌دهم. هشدار که یاد آورید و حفظ کنید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و جایگزین نکنید و تغییر ندهید و نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید و هر کس را که در اینجا حاضر نبود و گفتار مرا نشنید از این ماجرا آگاه کنید چرا که آن به دستور خداوند پروردگار من و پروردگار شما بود...» ۳۶۳

الصّالحين قال حدّثنا محمد بن موسى الهمدانىّ قال حدّثنا محمد بن خالد الطّيالسىّ قال حدّثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سمعان عن **علقمة** بن محمد الحضرمىّ عن أبى جعفر محمد بن علىّ عليهما السلام فى حديث قصّة غدير خمّ (وذكر نحوه).

٣٦٤ (۴۴) **كافى** ۱/۳۵۲: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن محمد عن **محمد** بن فلان الواقفىّ قال كان لى ابن عمّ يقال له الحسن بن عبدالله كان زاهداً وكان من أعبد أهل زمانه وكان يتّقيه السّلطان لِجِدّه فى الدّين وأجتهاده وربّما استقبل السّلطان بكلام صعب يعظه ويأمره بالمعروف وينهاه عن المنكر وكان السّلطان يحتمله لصلاحه فلم تزل هذه حالته حتّى كان يوم من الأيّام اذ دخل عليه أبوالحسن موسى عليه السلام وهو فى المسجد فرآه فأومأ اليه فأتاه فقال له يا أباعلىّ ما أحبَّ الىّ ما أنت فيه وأسرّنى الّا انّه ليست لك معرفة فاطلب المعرفة قال قلت جعلت فداك وما المعرفة قال اذهب وتفقّه واطلب الحديث قال عمّن قال عن فقهاء أهل المدينة ثمّ اعرض علىّ الحديث قال فذهب وكتب ثمّ جائه فقرئه عليه فأسقطه كلّه ـ الحديث.

٣٦٥ (۴۵) **كافى** ۱/۴۶: الحسين بن محمد بن عامر عن معلّى بن محمد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن **أبى خديجة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال من أراد الحديث لمنفعة الدّنيا لم يكن له فى الآخرة نصيب ومن أراد به خير الآخرة أعطاه الله خير الدّنيا والآخرة (ونظائره كثيرة).

٣٦٦ (۴۶) **فقيه** ۴/۳۰۲: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللّهمّ ارحم خلفائى (ثلاث مرّات – العيون) قيل يا رسول الله[1] ومن خلفائك قال الّذين يأتون من بعدى ويروون حديثى[2] وسنّتى **معانى الأخبار** ۳۷۴: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النّوفلىّ عن علىّ بن داود اليعقوبى عن **عيسى** بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علىّ بن أبيطالب عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبيطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللّهمّ ارحم خلفائى ثمّ ذكر مثله **العيون** ۲/۳۷: بالاسناد الآتى فى هذا الباب عن **الشّيبانى** والفرّاء عن الرّضا عن آبائه عن علىّ بن أبيطالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله وزاد

---

۱. قيل له ـ العيون.　۲. أحاديثى ـ العيون.

۳۶۴ (۴۴) محمد بن فلان واقفی گوید: «عمو زاده‌ای به نام حسن بن عبدالله داشتم که زاهد و عابدترین اهل زمان خود بود و حاکم به دلیل تلاش و کوشش او در راه دین از وی تقیه می‌کرد و گاهی با سخنان درشت و خشن با حاکم روبه رو می‌شد و او را اندرز می‌داد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و حاکم به خاطر صلاحش او را تحمل می‌کرد. حال عمو زاده من این گونه بود تا این که یک روز که در مسجد بود، امام موسی بن جعفر؈ وارد شد و او را مشاهده کرد. آنگاه با اشاره او را نزد خویش فرا خواند و به وی فرمود: ای ابو علی! این حالتی که تو در آن بسر می‌بری بسیار برای من محبوب است و مرا خوشحال می‌کند ولی تو شناخت نداری پس جویای معرفت و شناخت باش!

آن مرد گفت: فدایت شوم! معرفت چیست؟

امام؈ فرمود: برو و تفقه کن و به دنبال حدیث باش!

گفت: از چه کسی؟

امام؈ فرمود: از فقهای اهل مدینه و سپس حدیث را به من عرضه کن.

آن مرد رفت و نوشت آنگاه نزد امام؈ آمد و آن را برایش خواند. پس حضرت همه آن را بی‌اعتبار دانست و تایید نکرد.»

۳۶۵ (۴۵) ابو خدیجه از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس برای سود دنیا به دنبال حدیث باشد در آخرت بهره‌ای ندارد و هرکس با آن خیر آخرت را بخواهد خداوند خیر دنیا و آخرت را به وی عنایت می‌کند.»

(نظایر این حدیث فراوان است.)

۳۶۶ (۴۶) در کتاب من لایحضره الفقیه از امیرمؤمنان؈ روایت می‌شود که پیامبراکرم ﷺ سه مرتبه فرمود: «خدایا جانشینان مرا رحمت کن!

گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! جانشینان تو چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.»

محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب از امیرمؤمنان؈ نیز نظیر این حدیث را روایت کرده است. شیبانی و فراء از امام رضا؈ از نیاکانش از امیرمؤمنان؈ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند

فى آخره فيعلّمونها النّاس من بعدى. **مستدرك** ٢٨٧/١٧: صحيفه الرضاﷺ باسناده عن آبائه عن رسول اللهﷺ مثله. **مستدرك** ٢٨٧/١٧: عوالى اللّئالى عنهﷺ مثله وزاد فى آخره أولئك رفقائى فى الجنّة.

٣٦٧ (٤٧) **مستدرك** ٣٠٠/١٧: **القطب** الرّاوندىّ فى كتاب لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ قال رحمة
٣٦٧ الله على خلفائى قالوا وما خلفاوك قال الّذين يحيون سنّتى ويعلّمونها عباد الله، ومن يحضره الموت وهو يطلب العلم ليحيى به الاسلام فبينه وبين الأنبياء درجة.

٣٦٨ (٤٨) **أمالى** الصّدوق ١٥٢: حدّثنا الحسين بن أحمد بن ادريسﷺ قال حدّثنا أبى عن
٣٦٨ محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ عن محمد بن حسّان الرّازىّ عن محمد بن علىّ عن **عيسى** بن عبدالله العلوىّ العمرىّ عن أبيه عن آبائه عن علىّﷺ قال قال رسول اللهﷺ اللّهمّ ارحم خلفائى ثلاثاً قيل يا رسول الله ومن خلفائك قال الّذين يبلغون حديثى وسنّتى ثمّ يعلّمونها أمّتى.

٣٦٩ (٤٩) **مستدرك** ٣٠١/١٧: السّيّد هبة الله فى المجموع الرّائق نقلاً من الأربعين لأبى
٣٦٩ الفضل محمّد بن سعيد **القطب** الرّاوندى عن أميرالمؤمنين عن النّبىّﷺ قال أدلّكم على الخلفاء من أمّتى ومن أصحابى ومن الأنبياء قبلى هم حملة القرآن والأحاديث عنّى وعنهم[١] فى الله ولله عزّوجلّ ومن خرج يوماً فى طلب العلم فله أجر سبعين نبيّاً.

٣٧٠ (٥٠) **كافى** ٥٢/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقىّ عن بعض
٣٧٠ أصحابه عن أبى سعيد الخيبرىّ[٢] عن **المفضّل** بن عمر قال قال لى أبو عبداللهﷺ اكتب وبثّ علمك فى إخوانك فان متّ فأورث[٣] كتبك بنيك فانّه يأتى على النّاس زمان هرج لا[٤] يأنسون (فيه ـ خ) الّا بكتبهم.

مستدرك ٢٩٢/١٧: السّيّد علىّ بن طاووس فى كشف المحجّة باسناده الى أبى جعفر الطّوسىّ باسناده الى محمد بن الحسن بن الوليد من كتاب الجامع باسناده الى **المفضّل** بن عمر قال قال أبو عبداللهﷺ اكتب وذكر مثله.

---

١. وهم ـ خ. ٢. الخدرى ـ خ ل. ٣. فورّث ـ مستدرك.
٤. ما ـ مستدرك.

و در پایان آن این سخن پیامبرﷺ را افزوده‌اند: «و به مردم پس از من آن‌ها را آموزش می‌دهند.»

در کتاب صحیفة الرضا و عوالی اللئالی نیز روایت شده است و در پایان حدیث عوالی اللئالی آمده است: «آنان رفیقان من در بهشت هستند.»

۳۶۷ (۴۷) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «رحمت خدا بر جانشینان من.

گفتند: جانشینان شما کیانند؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می‌کنند و آن را به بندگان خدا آموزش می‌دهند و هرکس در حال طلب علم با هدف زنده کردن اسلام مرگش فرا رسد، میان او و پیامبران یک درجه فاصله است.»

۳۶۸ (۴۸) عیسی بن عبدالله علوی عمری از پدرش از نیاکانش از علیؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ سه مرتبه فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت کن!

گفته شد: ای رسول خداﷺ! جانشینان شما چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که حدیث و سنت مرا می‌رسانند و سپس به امتم می‌آموزند.»

۳۶۹ (۴۹) قطب راوندی از امیرمؤمنانؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «جانشینان خودم را از میان امت و اصحابم و پیامبران پیشین به شما معرفی می‌کنم. آنان حاملان قرآن و احادیث از طرف من و ایشان در راه خدا و برای خدا هستند و هر کس یک روز به جستجوی علم خارج شود پاداش هفتاد پیامبر را دارد.»

۳۷۰ (۵۰) مفضل بن عمر گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: بنویس و علمت را در میان برادرانت منتشر کن، پس اگر مُردی، کتاب‌هایت را برای فرزندانت میراث گذار! زیرا زمان آشوب و فتنه‌ای برای مردم خواهد آمد که تنها با کتاب‌های‌شان مأنوس هستند.»

۳۷۱ (۵۱) **کافی** ۱/۳۳: الحسین بن محمد عن أحمد بن اسحاق عن سعدان بن مسلم عن **معاویة** بن عمّار قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام رجل راویة لحدیثکم یبثّ ذلک (فی النّاس ـ خ) ویشدّده[1] فی قلوبهم وقلوب شیعتکم ولعلّ عابداً من شیعتکم لیست له هذه الرّوایة أیّهما أفضل قال الرّاویة لحدیثنا یشدّ به قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد.

بصائر الدرجات ۷: حدّثنا أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن سعدان بن مسلم عن **معاویة** بن عمّار قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام رجل راویة لحدیثکم (وذکر نحوه).

۳۷۲ (۵۲) **کافی** ۱/۴۰۱: محمد بن یحیی وغیره عن **محمد** بن أحمد عن بعض أصحابنا قال کتبت الی أبی الحسن صاحب العسکر (یّ ـ خ) علیه السلام جعلت فداک ما معنی قول الصّادق علیه السلام حدیثنا لا یحتمله ملک مقرّب ولا نبیّ مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان فجاء الجواب انّما معنی قول الصّادق علیه السلام أی لا یحتمله ملک ولا نبیّ ولا مؤمن انّ الملک لا یحتمله حتّی یخرجه الی ملک غیره والنّبیّ لا یحتمله حتّی یخرجه الی نبیّ غیره والمؤمن لا یحتمله حتّی یخرجه الی مؤمن غیره فهذا معنی قول جدّی علیه السلام.

۳۷۳ (۵۳) **معانی الأخبار** ۱۸۸: أبی رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن ادریس عن الحسین بن عبدالله عن **محمد** بن عیسی بن عبید عن بعض أهل المدائن قال کتبت الی أبی محمّد علیه السلام روی لنا عن آبائکم علیهم السلام انّ حدیثکم صعب مستصعب لا یحتمله ملک مقرّب ولا نبیّ مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان قال فجائه الجواب انّما معناه انّ الملک لا یحتمله فی جوفه حتّی یخرجه الی ملک مثله ولا یحتمله نبیّ حتّی یخرج النّبیّ[2] الی نبیٍّ مثله ولا یحتمله مؤمن حتّی یخرجه الی مؤمن مثله انّما معناه ان لا یحتمله فی قلبه من حلاوة ما هو فی صدره حتّی یخرج الی غیره.

۳۷۴ (۵۴) **رجال الکشّی** ۱۳۳: حدّثنی جعفر بن محمّد بن معروف قال حدّثنی محمّد بن الحسین ابن أبی الخطّاب عن جعفر بن بشیر عن أبان بن تغلب عن **أبی بصیر** قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام انّ أباک حدّثنی انّ الزّبیر والمقداد وسلمان الفارسیّ حلقوا رؤسهم لیقاتلوا أبابکر فقال لی لولا زرارة (ونظرائه ـ خ) لظننت أنّ أحادیث أبی ستذهب.

---

۱. یسدّده ـ خ ل. ۲. حتّی یخرجه الی نبیٍّ مثله ـ ظ.

۳۷۱ (۵۱) معاویة بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی راوی احادیث شماست آن‌ها را در میان مردم منتشر می‌کند و در قلب‌های آن‌ها، قلب‌های شیعیان تان استوار می‌نماید و شاید عابدی از شیعیان شما در این حد روایت نداشته باشد، کدام یک از آن‌ها برترند؟

امام علیه السلام فرمود: روایتگر احادیث ما که با آن قلب‌های شیعیان مان را استوار می‌کند، برتر از هزار عابد است.»

۳۷۲ (۵۲) محمد بن احمد از یکی از شیعیان روایت می‌کند که گفت: «به امام حسن عسگری علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! معنای این سخن امام صادق علیه السلام چیست که فرمود: نه فرشته مقرب حدیث ما را تحمل می‌کند و نه پیامبر فرستاده خداوند و نه مومنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است.

آنگاه از جانب امام علیه السلام پاسخ آمد: همانا معنای این گفتار امام صادق علیه السلام؛ فرشته، پیامبر و مؤمن آن را تحمل نمی‌کنند. این است که فرشته آن را تحمل نمی‌کند مگر اینکه آن را به فرشته دیگری منتقل کند و پیامبر آن را تحمل نمی‌کند مگر اینکه آن را برای پیامبر دیگری نقل کند و مؤمن آن را تحمل نمی‌کند مگر اینکه آن را برای مؤمن دیگری بازگو کند. این است معنای سخن جدم علیه السلام.»

۳۷۳ (۵۳) محمد بن عیسی بن عبید از یکی از اهالی مداین روایت می‌کند که گفت: «به امام حسن عسگری علیه السلام نوشتم: از نیاکان‌تان علیهم السلام برای ما روایت شده است که حدیث‌تان بسیار سخت و دشوار است آن را نه فرشته مقرب تحمل می‌کند و نه پیامبر مرسل و نه مومنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است.

از طرف امام علیه السلام پاسخ آمد: همانا معنای آن این است که فرشته آن را در درون خود تحمل نمی‌کند تا آن را به فرشته‌ای همانند خود برساند و پیامبری آن را تحمل نمی‌کند تا این که آن را به پیامبری مانند خود بازگو کند و هیچ مؤمنی آن را تحمل نمی‌کند تا این که آن را به مؤمنی مانند خودش نقل کند. همانا معنای آن این است که به خاطر شیرینی که در سینه‌اش است آن را در قلبش نگه می‌دارد تا به دیگری منتقل کند.»

۳۷۴ (۵۴) ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: پدرت برای من بازگو کرد که زبیر، مقداد و سلمان فارسی سرهای‌شان را تراشیدند تا با ابوبکر بجنگند.

امام علیه السلام به من فرمود: اگر زراره (و امثال وی) نبود گمان می‌کردم که احادیث پدرم نابود شود.»

٣٧٥ ٣٧٥ (٥٥) **وفيه** ١٣٦: حدّثنى حمدويه بن نصير قال حدّثنى يعقوب بن يزيد ومحمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن محمّد بن أبى عمير عن **ابراهيم** بن عبدالحميد وغيره قالوا قال أبو عبدالله عليه السلام رحم الله زرارة بن أعين لولا زرارة ونظرائه لاندرست أحاديث أبى عليه السلام.

٣٧٦ ٣٧٦ (٥٦) **وفيه** ١٣٥: عنه عن يعقوب بن يزيد عن القاسم بن عروة عن **أبى العبّاس** الفضل بن عبدالملك قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أحبّ النّاس الىّ أحياءاً وأمواتاً أربعة بريد بن معاوية العجلىّ وزرارة ومحمّد بن مسلم والأحول وهم أحبّ النّاس الىّ أحياءاً وأمواتاً (ومعلوم بأنّ هذه المنزلة لهم لتعلّمهم الحديث ونقله).

٣٧٧ ٣٧٧ (٥٧) **وفيه** ١٣٦: عنه قال حدّثنى يعقوب بن يزيد **اختصاص** المفيد ٦٦: حدّثنا محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن (محمّد ـ اختصاص) ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن **سليمان** بن خالد الأقطع قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما أجد أحداً أحيىٰ ذكرنا وأحاديث أبى عليه السلام الاّ زرارة وأبوبصير (ليث ـ الكشّى) المرادىّ ومحمّد ابن مسلم وبريد بن معاوية العجلىّ ولولا هؤلآء ما كان أحد يستنبط هذا[١] هؤلآء حفّاظ الدّين وأمناء أبى عليه السلام علىٰ حلال الله وحرامه وهم السّابقون الينا فى الدّنيا و(السّابقون الينا ـ الكشّى) فى الآخرة.

٣٧٨ ٣٧٨ (٥٨) **رجال الكشّى** ١٣٦: حدّثنى الحسين بن بندار القمىّ قال حدّثنى سعد بن عبدالله ابن أبى خلف القمىّ قال حدّثنا علىّ بن سليمان بن داود الدّارىّ[٢] قال حدّثنى محمّد بن أبى عمير عن أبان بن عثمان عن **أبى عبيدة** الحذّاء قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول زرارة وأبوبصير ومحمّد بن مسلم وبريد من الّذين قال الله تعالىٰ ﴿وَٱلسَّـٰبِقُونَ ٱلسَّـٰبِقُونَ ۝ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ﴾[٣].

٣٧٩ ٣٧٩ (٥٩) **وفيه** ١٧٠: حدّثنى حمدويه بن نصير قال حدّثنا يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول بشّر المخبتين بالجنّة بريد بن معاوية العجلىّ وأبابصير ليث بن البخترى المرادىّ ومحمّد بن مسلم وزرارة أربعة نجباء أمناء الله على حلاله وحرامه لولا هؤلآء انقطعت آثار النّبوّة واندرست.

---

١. هدىً ـ اختصاص. ٢. الرّازىّ ـ خ ل. ٣. الواقعه ٥٦/ ١٠ ـ ١١.

۳۷۵ (۵۵) ابراهیم بن عبدالحمید و دیگران از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «خداوند زرارة بن اعین را رحمت کند. اگر زراره و امثالش نبودند، احادیث پدرم نابود می‌شد.»

۳۷۶ (۵۶) ابوالعباس فضل بن عبدالملک از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین مردم نزد من در حال زنده و مرده چهار نفر هستند برید بن معاویه عجلی، زراره، محمد بن مسلم و احول و آن‌ها محبوب‌ترین مردم نزد من در حال زنده و مرده هستند.»

(روشن است که این مقام به دلیل فراگیری حدیث و نقل آن برای ایشان است.)

۳۷۷ (۵۷) سلیمان بن خالد اقطع از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس را نیافتم که یاد ما و احادیث پدرم را زنده کند مگر زراره، ابو بصیر (لیث) مرادی، محمد بن مسلم و برید بن عجلی و اگر این‌ها نبودند، احدی این را (یا هدایت را) نمی‌توانست استنباط کند. این‌ها پاسداران دین و امانت‌داران پدرم بر حلال و حرام خدا و پیشگامان به سوی ما در دنیا و آخرت هستند.»

۳۷۸ (۵۸) ابو عبیده حذّاء از امام صادقؑ روایت می‌کند که می‌فرمود: «زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید از کسانی هستند که خداوند فرمود: «و پیشگامانِ پیشگام آنان مقربان هستند.»

۳۷۹ (۵۹) جمیل بن دراج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به مخبتان ـ متواضعان ـ بهشت را مژده بده برید بن معاویه عجلی، ابو بصیر لیث بن بختری مرادی، محمد بن مسلم و زراره چهار تن نجیب و امین خدا بر حلال و حرامش. اگر این‌ها نبودند آثار نبوت می‌گسست و نابود می‌شد.»

٣٨٠ (٦٠) **وفيه ٢٣٨**: حدّثنا الحسين بن الحسن بن بندار القمىّ قال حدّثنى سعد بن عبدالله
٣٨٠ ابن أبى خلف القمىّ قال حدّثنى محمّد بن عبدالله المسمعىّ قال حدّثنى علىّ بن حديد وعلىّ بن أسباط عن **جميل** بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أوتاد الأرض وأعلام الدّين أربعة محمّد بن مسلم وبريد بن معاوية وليث بن البخترى المرادىّ وزرارة بن أعين.

٣٨١ (٦١) **وفيه ٢٣٨**: بهذا الاسناد عن محمّد بن عبدالله المسمعى عن علىّ بن أسباط عن
٣٨١ محمّد بن سنان عن **داود** بن سرحان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّى لأحدّث الرّجل بحديث[1] وأنهاه عن الجدال والمراء فى دين الله تعالى وأنهاه عن القياس فيخرج من عندى فيتأوّل حديثى على غير تأويله انّى أمرت قوماً ان يتكلّموا ونهيت قوماً فكلّ يتأوّل لنفسه يريد المعصية لله تعالى ولرسوله ولو سمعوا وأطاعوا لأودعتهم ما أودع أبى عليه السلام أصحابه انّ أصحاب أبى عليه السلام كانوا زيناً أحياءً وأمواتاً أعنى زرارة ومحمّد بن مسلم ومنهم ليث المرادىّ وبريد العجلىّ هؤلآء القوّامون بالقسط هؤلآء القوّالون بالصّدق هؤلآء السّابقون أولئك المقرّبون. **وفيه ١٧٠**: حدّثنى محمّد بن قولويه قال حدّثنى سعد بن عبدالله القمىّ عن محمّد ابن عبدالله المسمعى (مثله).

٣٨٢ (٦٢) **كافى ٢٢٩/٨**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن وهيب بن حفص عن **أبى**
٣٨٢ **بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول رحم الله عبداً حبّبنا الى النّاس ولم يبغضنا اليهم أما والله لو يروون محاسن كلامنا لكانوا به أَعَزّ وما استطاع أحد ان يتعلّق عليهم بشىء ولكن أحدهم يسمع الكلمة فيحطّ اليها[2] عشراً.

٣٨٣ (٦٣) **معانى الأخبار ١٨٠**: **العيون ٣٠٧/١**: حدّثنا عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس
٣٨٣ (النّيسابورىّ العطّار رحمه الله ـ العيون) قال حدّثنا علىّ بن محمّد بن قتيبة النّيسابورىّ عن حمدان بن سليمان عن **عبدالسّلام** بن صالح الهروىّ قال سمعت أباالحسن الرّضا عليه السلام يقول رحم الله عبداً أحيىٰ أمرنا فقلت له وكيف[3] يحيى أمركم قال يتعلّم علومنا ويعلّمها النّاس فانّ النّاس لو علموا محاسن كلامنا لاتّبعونا ـ الحديث.

---

١. بالحديث ـ خ. ٢. لها عشراً ـ خ ل. ٣. فكيف ـ المعانى.

۳۸۰ (۶۰) جمیل بن دراج از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «میخ‌های زمین و نشانه‌های دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری مرادی و زرارة بن اعین.»

۳۸۱ (۶۱) داود بن سرحان از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «من حدیثی برای کسی می‌گویم و او را از جدال و لجاجت در دین خداوند تعالی نهی می‌کنم و او را از قیاس بازمی دارم. آنگاه از نزد من می‌رود و حدیث مرا به غیر معنای خودش تاویل می‌کند. من به گروهی دستور داده‌ام که سخن بگویند و گروهی را نهی کردم ولی همه آن‌ها به سود خویش تاویل می‌کنند و به دنبال معصیت خداوند تعالی و پیامبرش﴿ص﴾ هستند و اگر حرف شنوی داشته باشند و اطاعت کنند قطعاً آنچه را پدرم به یارانش به امانت سپرد، من نیز به ایشان می‌سپردم. یاران پدرم مرده و زنده‌شان زینت بودند. مقصود من زراره و محمد بن مسلم است و لیث مرادی و برید عجلی از آن‌هایند آنان برپادارندگان عدالتند. آنان برپادارندگان راستی هستند. ایشان پیشگامانند، ایشان مقربان هستند.»

۳۸۲ (۶۲) ابو بصیر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بنده‌ای را رحمت کند که ما را نزد مردم محبوب کرد و ما را مبغوض و مورد نفرت مردم قرار نداد. به خدا سوگند! اگر سخنان زیبای ما را روایت می‌کردند؛ حتما به وسیه آن عزیزتر بودند و هیچ کس نمی‌توانست چیزی به آن‌ها ببندد ولی یکی از آن‌ها سخنی می‌شنود و ده برابر بر آن می‌افزاید.»

۳۸۳ (۶۳) عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کرد.

به امام﴿ع﴾ گفتم: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟

امام﴿ع﴾ فرمود: علوم ما را می‌آموزد و به مردم یاد می‌دهد چرا که اگر مردم سخنان زیبا یا (زیبایی‌های سخنان) ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند...»

۳۸۴ ٣٨٤ (۶۴) **كافى ۱۷۸/۸**: علىّ بن محمّد عن علىّ بن الحسين عن **محمّد الكناسىّ** قال حدّثنا من يرفعه[1] الى أبى عبدالله عليه السلام فى قوله عزّ ذكره ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾[2] قال هؤلآء قوم من شيعتنا ضعفاء ليس عندهم ما يتحمّلون به الينا فيستمعون[3] حديثنا ويقتبسون من علمنا فيرحل قوم فوقهم وينفقون أموالهم يتعبون أبدانهم حتّى يدخلوا علينا فيسمعوا حديثنا فينقلونه اليهم فيَعيه هؤلآء ويضيّعه هؤلآء فأولئك الّذين يجعل الله عزّ ذكره لهم مخرجاً ويرزقهم من حيث لا يحتسبون وفى قول الله عزّوجلّ ﴿هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْغَـٰشِيَةِ﴾[4] قال الّذين يغشون الإمام الى قوله عزّوجلّ ﴿لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِى مِن جُوعٍ﴾[5] قال لا ينفعهم ولا يغنيهم لا ينفعهم الدّخول ولا يغنيهم القعود.

۳۸۵ ٣٨٥ (۶۵) **كافى ۵۰/۱**: محمّد بن الحسن عن سهل بن زياد عن ابن سنان عن محمّد بن مروان العجلى عن **علىّ** بن حنظلة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إعرفوا منازل النّاس على قدر روايتهم عنّا.

۳۸۶ ٣٨٦ (۶۶) **رجال الكشّىّ ۳**: ابراهيم بن محمّد بن العبّاس الختلى قال حدّثنا أحمد بن ادريس القمىّ المعلّم قال حدّثنى أحمد بن محمّد بن يحيى[6] بن عمران قال حدّثنى سليمان الخطابىّ قال حدّثنى محمّد بن محمّد عن بعض رجاله عن محمّد بن حمران العجلىّ عن **علىّ** بن حنظلة عن أبى عبدالله عليه السلام قال إعرفوا منازل النّاس منّا على قدر رواياتهم عنّا. **وفيه ۳**: حمدويه بن نصير الكشّىّ قال حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب عن محمّد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور عن أبى عبدالله عليه السلام مثله الّا أنّ فيه بدل قوله منازل النّاس (منازل الرّجال).

۳۸۷ ٣٨٧ (۶۷) **وفيه ۳**: محمّد بن سعيد الكشّىّ بن يزيد وأبوجعفر محمّد بن أبى عوف البخارىّ قالا حدّثنا أبو علىّ محمّد بن أحمد بن حمّاد المروزىّ المحمودىّ رفعه قال قال الصّادق عليه السلام اعرفوا منازل شيعتنا بقدر ما يحسنون من رواياتهم عنّا فانّا لا نعدّ الفقيه منهم فقيهاً حتّى يكون محدّثاً فقيل له أوَ يكون المؤمن محدّثاً قال يكون مفهماً والمفهم محدّث.

---

۱. رفعه ـ خ. ۲. الطلاق ۶۵/۲ ـ ۳. ۳. فيسمعون ـ خ ل.
۴. الغاشية ۱/۸۸. ۵. الغاشية ۷/۸۸.
۶. محمّد بن احمد بن يحيى ـ خ ل مستدرك.

۳۸۴ (۶۴) محمد کناسی با واسطه درباره این فرموده خداوند: «**و هرکس تقوای خدا را پیشه کند، برایش راه برون رفت قرار می‌دهد و او را از جای بی‌گمان روزی می‌دهد.**» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنان گروهی از شیعیان ناتوان ما هستند که امکان دسترسی به ما را ندارند از این رو احادیث ما را می‌شنوند و از علم ما بهره‌مند می‌شوند و گروهی بالاتر از آن‌ها در مسافرت اموال شان را هزینه می‌کنند و بدن‌های شان را به زحمت می‌اندازند تا نزد ما بیایند، احادیث ما را بشنوند و به آن‌ها منتقل کنند، آنگاه گروهی آن احادیث را فرا می‌گیرند و گروهی تباه و نابود می‌کنند. پس ایشان کسانی هستند که خداوند که یادش غالب است برای شان راه برون رفت قرار می‌دهد و آن‌ها را از راه بی‌گمان روزی می‌دهد.

و درباره این فرموده خداوندﷻ: «**آیا ماجرای پوشاننده به تو رسیده است.**» امامؑ فرمود: مقصود کسانی هستند که اطراف امامؑ را فرا می‌گیرند تا این فرموده خدا که فرمود: «**و نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌نماید.**» امامؑ فرمود: یعنی برای‌شان سودمند نیست و بی‌نیازشان نمی‌کند. وارد شدن برای‌شان سودی ندارد و نشستن بی نیازشان نمی‌کند.»

۳۸۵ (۶۵) علی بن حنظله از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «درجات مردم را براساس میزان روایت آن‌ها از ما بشناسید.»

۳۸۶ (۶۶) علی بن حنظله از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «جایگاه مردم را نزد ما براساس روایت‌شان از ما بشناسید.»

نظیر این حدیث از حذیفة بن منصور نیز روایت شده است.

۳۸۷ (۶۷) ابو علی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «درجات شیعیان ما را براساس میزان روایاتی که از ما به خوبی می‌دانند، بشناسید چرا که ما فقیه آن‌ها را فقیه نمی‌دانیم تا این که محدث باشد.

به امامؑ گفته شد: آیا مؤمن محدث است؟

امامؑ فرمود: فهمیده است و انسان فهمیده محدث است.»

٣٨٨ ٢٨٨ (٦٨) **غيبة النّعمانيّ** ٢٢: قال **جعفر** بن محمّد الصّادق عليه السلام اعرفوا منازل شيعتنا عندنا على قدر روايتهم عنّا وفهمهم منّا فانّ الرّواية تحتاج الى الدّراية وخبر تدريه خير من ألف ترويه.

٣٨٩ ٢٨٩ (٦٩) **معاني الأخبار** ١: أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم ابن هاشم عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن أبي عمير عن **بريد** الرزّاز عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أبوجعفر عليه السلام يا بنيّ إعرف منازل الشّيعة على قدر روايتهم ومعرفتهم فانّ المعرفة هي الدّراية للرّواية وبالدّرايات للرّوايات يعلو المؤمن الى أقصىٰ درجات الإيمان انّي نظرت في كتاب لعليّ عليه السلام فوجدت في الكتاب أنّ قيمة كلّ امرء وقدره معرفته انّ الله تبارك وتعالى يحاسب النّاس على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدّنيا.

٣٩٠ ٢٩٠ (٧٠) **كافي** ٣٢/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد عن أبي البختري **بصائر الدّرجات** ١٠: حدّثني أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد عن أبي البختريّ والسّندي بن محمّد عن أبي البختريّ **اختصاص** المفيد رحمه الله ٤: محمّد بن محمّد بن النّعمان عن محمّد بن الحسن بن أحمد عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن السّندي بن محمّد عن **أبي البختريّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ العلماء ورثة الأنبياء وذلك انّ الأنبياء[1] لم يورّثوا درهماً ولا ديناراً وانّما (أ ـ خ) ورّثوا أحاديث من أحاديثهم فمن أخذ بشيء[2] منها فقد أخذ حظّاً وافراً فانظروا علمكم هذا عمّن تأخذونه فانّ فينا أهل البيت في كلّ خلف عدولاً ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال[3] المبطلين وتأويل الجاهلين.

٣٩١ ٢٩١ (٧١) **مستدرك** ٣١٢/١٧: **دعائم الإسلام** عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السلام عن النّبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال يحمل هذا العلم من كلّ خلف عدول ينفون عنه تحريف الجاهلين وانتحال المبطلين وتأويل الغالين.

٣٩٢ ٢٩٢ (٧٢) **رجال الكشّي** ٤: محمّد بن مسعود بن محمّد قال حدّثني عليّ بن محمّد بن فيروزان القميّ قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن **اسماعيل** بن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحمل هذا الدّين في كلّ قرن

---

١. العلماء ـ الاختصاص ـ بصائر. ٢. شيئاً ـ خ.
٣. النّحلة هي النّسبة بالباطل ومنه انتحال المبطلين ـ مجمع.

۳۸۸ (۶۸) در کتاب غیبه نعمانی از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «جایگاه شیعیان‌مان را نزد ما براساس میزان روایت‌شان از ما و درک‌شان از ما بشناسید زیرا روایت نیازمند درک و فهم است و یک حدیث که آن را درک کنی بهتر از هزار حدیث است که روایت نمایی.»

۳۸۹ (۶۹) برید رزاز از امام صادقؑ روایت می‌کند که امام باقرؑ فرمود: «ای فرزند عزیزم! درجات شیعیان را براساس میزان روایت و معرفت‌شان بشناس چرا که شناخت فهمیدن روایت است و با فهمیدن روایات مؤمن تا بالاترین درجات ایمان صعود می‌کند. به تحقیق من در کتاب علیؑ نگریستم و در آن مشاهده کردم که ارزش هر کس و وزنش به شناخت اوست. همانا خداوندﷻ براساس میزان عقولی که در دنیا به مردم بخشیده است، به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کند.»

۳۹۰ (۷۰) ابو البختری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق عالمان، وارثان پیامبران هستند، به دلیل آن که پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند و فقط احادیثی از احادیث خود را به ارث می‌گذارند پس هرکس بخشی از آن‌ها را دریافت کند، بدون شک بهره فراوانی برده است. پس در علم‌تان به خوبی بنگرید که آن را از چه کسی دریافت می‌کنید. به تحقیق در هر نسلی از میان ما اهل بیت عادلانی هستند که از چهره آن تحریف غلوکنندگان و نسبت‌های باطل باطل‌گرایان و تاویل جاهلان را می‌زدایند.»

۳۹۱ (۷۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ از نیاکانش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «در هر نسلی عادلانی این علم را بر دوش می‌کشند و تحریف جاهلان و نسبت‌های باطل باطل‌گرایان و تاویل از حد گذرندگان را از آن می‌زدایند.»

۳۹۲ (۷۲) اسماعیل بن جابر از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «در هر نسلی

عدول ینفون عنه تأویل المبطلین وتحریف الغالین وانتحال الجاهلین کما ینفی الکیرُ[1] خُبْثَ الحدید.

۳۹۳ (۷۳) **کافی** ۴۹/۱: الحسین بن محمّد الأشعریّ عن معلّی بن محمّد عن محمّد بن جمهور عن **عبدالرّحمن** ابن أبی نجران عمّن ذکره عن أبی عبدالله علیه السلام قال من حفظ من أحادیثنا أربعین حدیثاً بعثه الله یوم القیامة عالماً فقیهاً **اختصاص** المفید ۲: حدّثنا جعفر بن محمّد بن قولویه عن الحسین بن محمّد بن عامر الأشعریّ عن المعلّی بن محمّد البصریّ عن محمّد بن جمهور العمیّ عن **عبدالرّحمن** ابن أبی نجران عن بعض أصحابه رفعه الی أبی عبدالله علیه السلام (وذکر مثله). ۳۹۳

۳۹۴ (۷۴) **عوالی اللّئالی** ۹۵/۱: روی معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من حفظ علی أمّتی أربعین حدیثاً من أمر دینها بعثه الله یوم القیامة فی زمرة الفقهاء والعلماء. ۳۹۴

۳۹۵ (۷۵) **العیون** ۳۷/۲: حدّثنا أبوالحسن محمّد بن علیّ بن الشّاه الفقیه المروزیّ بمرورود فی داره قال حدّثنا أبوبکر محمّد بن عبدالله النّیسابوریّ قال حدّثنا أبوالقاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن سلیمان[2] الطّائی بالبصرة قال حدّثنا أبی فی سنة ستّین ومأتین قال حدّثنی علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام سنة أربع وتسعین ومأة وحدّثنا أبومنصور أحمد بن ابراهیم بن بکر الخوریّ بنیسابور قال حدّثنا أبو اسحاق ابراهیم بن هارون بن محمّد الخوری قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن زیاد الفقیه الخوریّ بنیسابور قال حدّثنا أحمد بن عبدالله الهرویّ الشّیبانیّ عن الرّضا علیّ بن موسی علیهما السلام وحدّثنی أبو عبدالله الحسین بن محمّد الأشنانیّ الرّازیّ العدل ببلخ قال حدّثنا علیّ بن محمّد بن مهرویه القزوینیّ عن **داود** بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام قال حدّثنی موسی بن جعفر قال حدّثنی أبی جعفر بن محمّد قال حدّثنی أبی محمّد بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال حدّثنی أبی الحسین بن علیّ قال حدّثنی أبی علیّ بن أبیطالب علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مَن حفظ علی[3] أمّتی أربعین حدیثاً ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً. ۳۹۵

---

۱. الکیر: الزّقّ الّذی ینفخ فیه الحدّاد. اللسان، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. سلمویه ـ خ ل.

۳. من ـ خ ل.

عادلانی این دین را بر دوش می‌کشند و تاویل باطل گرایان و تحریف از حد گذرندگان و نسبت‌های باطل جاهلان را از آن می‌زدایند همان گونه که کوره ناخالصی آهن را برطرف می‌کند.»

۳۹۳ (۷۳) عبدالرحمان ابن ابی نجران با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند روز قیامت او را به صورت عالم فقیه برمی‌انگیزد.»

۳۹۴ (۷۴) معاذ بن جبل از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس چهل حدیث از امر دین امت مرا برای آن‌ها حفظ و نگهداری کند، خداوند روز قیامت او را در گروه فقیهان و عالمان برمی‌انگیزد.»

۳۹۵ (۷۵) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ از امام موسی بن جعفرؑ از امام صادقؑ از امام باقرؑ از امام سجادؑ از امام حسینؑ از علیؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس برای امت من از چهل حدیث نگهداری کند که از آن بهره‌مند می‌شوند خداوند روز قیامت او را فقیه عالم برمی‌انگیزد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وسائل ٩٩/٢٧: محمّد بن مكّيّ الشّهيد فى كتاب الأربعين عن السّيّد عميد الدّين محمّد بن علىّ بن الأعرج عن العلّامة الحسن بن يوسف بن المطهّر عن أبيه عن عزّ الدّين محمّد بن الحسن الحسينىّ عن أبى المكارم حمزة بن علىّ بن زهرة الحسينىّ عن الحسن بن طارق الحلّىّ عن السّيّد أبى الرّضا الرّاوندىّ عن السّكرىّ عن سعيد بن أبى سعيد العيّار عن أبى الحسن الحافظ عن علىّ بن محمّد بن مهرويه عن **داود** بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله مثله.

مستدرك ٢٩٠/١٧: السّيّد أبو حامد محمّد بن عبدالله بن زهرة فى أربعينه قال (و ـ خ) أخبرنى عمّى الشّريف الطّاهر عزّ الدّين أبوالمكارم حمزة بن علىّ بن زهرة الحسسينىّ قال أخبرنى الشّيخ أبو علىّ الحسن بن طارق بن الحسن الحلبىّ قال أخبرنا الشّريف أبوالرّضا فضل الله بن علىّ الحسنىّ قال أخبرنا السّكرىّ عن العيّار عن التّميمىّ عن ابن مهرويه عن **الغازىّ** عن الرّضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله (مثله.) **مستدرك ٢٨٧/١٧**: صحيفة الرّضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله (مثله) **مستدرك ٢٨٧/١٧**: عوالى اللّئالى عنه صلى الله عليه وآله مثله الّا انّ فيه ينتفعون بها فى أمر دينهم.

٣٩٦ (٧٦) **الخصال ٥٤١**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن علىّ بن اسماعيل **ثواب الأعمال ١٦٢**: حدّثنى أحمد بن محمّد عن أبيه عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن اسماعيل عن عبيدالله (الدّهقان ـ الخصال) قال حدّثنى موسى[١] بن ابراهيم المروزىّ **اختصاص** المفيد ٦١: محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بعض أصحابنا عن عبدالله بن عبدالله[٢] قال حدّثنى **موسى** بن ابراهيم المروزىّ عن أبى الحسن (الأوّل ـ ثواب الأعمال ـ اختصاص) عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من حفظ من أمّتى أربعين حديثاً ممّا يحتاجون اليه من[٣] أمر دينهم بعثه الله عزّوجلّ يوم القيامة فقيهاً عالماً.

---

١. أخبرنى ابراهيم بن موسى المروزىّ ـ خصال.
٢. عبيدالله الدّهقان ـ الخصال.
٣. فى ـ اختصاص.

این حدیث از غازی از امام رضاؑ از نیاکانش از پیامبراکرمﷺ و در کتاب صحیفة الرضا و عوالی اللئالی نیز روایت شده است و در گزارش عوالی اللئالی این جمله اضافه آمده است: «که در کار دین‌شان از آن بهره‌مند می‌شوند.»

(۷۶) موسی بن ابراهیم مروزی از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: ۳۹۶
«هرکس از امت من چهل حدیث حفظ کند که در کار دین‌شان به آن نیاز دارند خداوند روز قیامت او را فقیه عالم محشور می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٩٧ (٧٧) **الخصال ٥٤٢**: أخبرنى أبوالحسن طاهر بن محمّد بن يونس قال حدّثنا محمّد بن
٣٩٧ عثمان الهروىّ قال حدّثناجعفر بن محمّد بن سوار قال حدّثنا عيسى بن أحمد العسقلانىّ قال حدّثنا عروة بن مروان البرقىّ قال حدّثنا ربيع بن بدر عن أبان عن **أنس** قال قال رسول الله ﷺ من حفظ عنّى من أمّتى أربعين حديثاً فى أمر دينه يريد به وجه الله عزّوجلّ والدّار الآخرة بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً.

٣٩٨ (٧٨) **أمالى الصّدوق ٢٥٣**: قال حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد
٣٩٨ بن الحسين بن سعيد عن محمّد بن جمهور العمى عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبدالله الصّادق عليه السلام قال من حفظ من شيعتنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً ولم يعذّبه.

٣٩٩ (٧٩) **الخصال ٥٤٢**: بالاسناد المتقدّم عن جعفر بن محمّد بن سوّار قال حدّثنا علىّ بن
٣٩٩ حجر السّعدى قال حدّثنا سعيد بن نجيح عن ابن جريح عن عطاء بن أبى رياح[1] عن **ابن عبّاس** عن النّبىّ ﷺ قال من حفظ من أمّتى أربعين حديثاً من السّنّة كنت له شفيعاً يوم القيامة

وسائل ٩٨/٢٧: **محمّد** بن علىّ الفارسىّ فى روضة الواعظين قال قال النّبىّ ﷺ (وذكر مثله)

مستدرك ٢٨٩/١٧: الشّيخ المفيد أبوسعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النّيسابورى فى أربعينه أخبرنا السّيّد أبو ابراهيم جعفر بن محمّد الحسينىّ ﷺ بقرائتى عليه قال أخبرنا أبويعلى حمزة بن عبدالعزيز بن محمّد بن أحمد بن حمزة بن شعيب المهلبى قال أخبرنا أبوبكر محمّد بن داود بن سليمان الصّوفىّ قال حدّثنا أبومقاتل محمّد بن العبّاس بن أحمد بن شجاع قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن خلف بن عبدالسّلام المروزىّ (قال ـ ظ) حدّثنا أبو عمران **موسى** بن ابراهيم المروزىّ قال حدّثنا موسى بن جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبيطالب عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليه السلام عن رسول الله ﷺ مثله.

مستدرك ٢٨٩/١٧: السّيّد أبوحامد محمّد بن عبدالله بن زهرة فى أربعينه أخبرنى القاضى الإمام بهاء الدّين شيخ الاسلام أبوالمحاسن يوسف بن رافع بن تميم بقرائتى عليه

---

١. أبى رباح ـ خ.

(۷۷) انس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر یک از امت من چهل حدیث از من ۳۹۷
درباره دینش حفظ کند و با این کار خشنودی خدا و سرای آخرت را قصد کند، خداوند روز قیامت او را فقیه عالم برمی‌انگیزد.»

(۷۸) محمد بن مسلم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از شیعیان ما چهل ۳۹۸
حدیث حفظ کند خداوند در روز قیامت او را عالم فقیه محشور می‌کند و او را عذاب نمی‌کند.»

(۷۹) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس از امت من چهل حدیث از ۳۹۹
سنت را حفظ کند من در روز قیامت شفیع وی خواهم بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال أخبرنا الإمام أبوالفضل عبدالله بن أحمد بن محمّد بن عبدالقاهر الطّوسىّ الخطيب قال أخبرنا الشّيخ الإمام أبوالقاسم عبدالله بن الحسين بن محمّد الأسدىّ قال أخبرنا الشّيخ الإمام الأديب الثّقة أبومحمّد كامكار بن عبدالرّزّاق قال أخبرنا الشّيخ الإمام الحافظ أبوصالح أحمد بن عبدالملك بن علىّ المؤذّن قال أخبرنا الشّيخ أبوزكريّا يحيى بن ابراهيم بن محمّد المزكّى قال حدّثنا أبوبكر عبدالله بن يحيى الطّلحىّ قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن سليمان الحضرمىّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الحضرمىّ قال حدّثنا اسحاق بن نجيح عن ابن جريح عن عطاء عن **أبى هريرة** عنﷺ مثله.

۴۰۰ (۸۰) **الخصال** ۵۴۲: حدّثنا أحمد بن محمّد بن الهيثم العجلىّ وعبدالله بن محمّد الصائغ وعلىّ بن عبدالله الورّاق رضى الله عنهم قالوا حدّثنا حمزة بن القاسم العلوىّ قال حدّثنا الحسن بن متّيل الدّقّاق قال حدّثنا أبوعبدالله علىّ بن محمّد السّارى[1] عن علىّ بن يوسف عن **حنّان** بن سدير قال سمعت أبا عبداللهعليه السلام يقول من حفظ عنّا أربعين حديثاً من أحاديثنا فى الحلال والحرام بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً ولم يعذّبه.

۴۰۱ (۸۱) **وفيه** ۵۴۳: حدّثنا علىّ بن أحمد بن موسى الدّقّاق والحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب ومحمّد بن أحمد السّنانىّ قالوا حدّثنا محمّد ابن أبى عبدالله الأسدىّ الكوفىّ أبو الحسين قال حدّثنا موسى بن عمران النّخعىّ عن عمّه الحسين بن يزيد عن **اسماعيل** بن الفضل الهاشمىّ و **اسماعيل** بن أبى زياد جميعاً عن جعفر بن محمّد عن أبيه محمّد بن علىّ عن أبيه علىّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن علىّعليهم السلام قال انّ رسول اللهﷺ أوصىٰ الى أميرالمؤمنين علىّ بن أبيطالبعليه السلام وكان فيما أوصى به أن قال له يا علىّ من حفظ من أمّتى أربعين حديثاً يطلب بذلك وجه الله عزّوجلّ والدّار الآخرة حشره الله يوم القيامة مع ﴿ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾[2].

فقال علىّعليه السلام يا رسول الله أخبرنى ما هذه الأحاديث فقال ان **تؤمن** بالله وحده لا شريك له وتعبده ولا تعبد غيره **وتقيم** الصّلوة بوضوء سابغ فى مواقيتها ولا تؤخّرها فإنّ فى

---

۱. الشّاذى ـ خ.
۲. النساء ۵/۶۹.

این حدیث توسط محمد بن علی فارسی در کتاب روضة الواعظین و موسی بن ابراهیم مروزی از امام موسی بن جعفر(ع) از پدرش از جدش(ع) و از ابو هریره نیز از پیامبراکرم(ص) روایت شده است.»

۴۰۰ (۸۰) حنان بن سدیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هرکس چهل حدیث از احادیث ما درباره حلال و حرام را از جانب ما حفظ کند خداوند روز قیامت او را فقیه عالم محشور می‌کند و وی را عذاب نمی‌کند.»

۴۰۱ (۸۱) اسماعیل بن فضل هاشمی و اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) از پدرش امام سجاد(ع) از پدرش امام حسین(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم(ص) به امیرمؤمنان(ع) علی بن ابی‌طالب سفارش کرد و در بخشی از سفارش‌هایش به وی فرمود: ای علی(ع)! هرکس از امت من چهل حدیث را حفظ کند که به وسیله آن جویای خشنودی خداوند(عز و جل) و سرای آخرت باشد، خداوند روز قیامت وی را با این‌ها محشور می‌کند: «**پیامبران، صدیقان، شهدا، شایستگان و آن‌ها نیکو رفقایی هستند**».

علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! به من بگو که آن‌ها چه احادیثی است؟ پیامبر(ص) فرمود: این که به خداوند یگانه که شریکی ندارد ایمان بیاوری و او را بپرستی و دیگری را نپرستی و نماز را با وضویی شاداب در وقت خود برپاداری و آن را به تاخیر نیندازی زیرا تاخیر انداختن آن بدون دلیل

تأخيرها من غير علّة غضب الله عزّوجلّ **وتؤدّى** الزكاة **وتصوم** شهر رمضان **وتحجّ** البيت اذا كان لك مال وكُنت مستطيعاً **وأن لا تعقّ** والديك **ولا تأكل** مال اليتيم ظلماً **ولا تأكل** الرّبا **ولا تشرب** الخمر ولا شيئاً مِن الأشربة المسكرة **ولا تزنى ولا تلوط ولا تمشى** بالنّميمة **ولا تحلف** بالله كاذباً **ولا تسرق ولا تشهد** شهادة الزّور لأحد قريباً كان أو بعيداً **وأن تقبل** الحقّ ممّن جاء به صغيراً كان أو كبيراً **وأن لا تركن** إلىٰ ظالم وإن كان حميماً قريباً **و أن لا تَعمَل** بالهوىٰ **ولا تقذف** المحصنة **ولا ترائى** فإنّ أيسر الرّياء شرك بالله عزّوجلّ **وأن لا تقول** لقصير يا قصير ولا لطويل يا طويل تريد بذلك عيبه **وأن لا تسخر** من أحد من خلق الله **وأن تصبر** على البلاء والمصيبة **وأن تشكر** نعم الله الّتى أنعم بها عليك **وأن لا تأمن** عقاب الله على ذنب تصيبه **وأن لا تقنط** من رحمة الله **وأن تتوب** إلى الله عزّوجلّ من ذنوبك فانّ التّائب من ذنوبه كمن لا ذنب له **وأن لا تصرّ** على الذّنوب مع الإستغفار فتكون كالمستهزئ بالله وآياته ورسله[۱] **وأن تعلم** أنّ ما أصابك لم يكن ليخطئك وأنّ ما أخطأك لم يكن ليصيبك **وأن لا تطلب** سخط الخالق برضى المخلوق **وأن لا تؤثر** الدّنيا على الآخرة لأنّ الدّنيا فانية والآخرة الباقية وأن لا تبخل على إخوانك بما تقدر عليه وأن تكون سريرتك كعلانيتك وأن لا تكون علانيتك حسنة وسريرتك قبيحة فان فعلت ذلك كنت من المنافقين **وأن لا تكذب وأن لا تخالط** الكذّابين **وأن لا تغضب** اذا سمعت حقّاً **وأن تؤدّب** نفسك و أهلك وولدك و جيرانك على حسب الطّاقة **وأن تعمل** بما علمت **ولا تعاملنّ** أحداً من خلق الله عزّوجلّ إلّا بالحقّ **وأن تكون** سهلاً للقريب والبعيد **وأن لا تكون** جبّاراً عنيداً **وأن تكثر** من التّسبيح والتّهليل والدّعاء وذكر الموت وما بعده من القيامة والجنّة والنّار **وأن تكثر** من قرائة القرآن وتعمل بما فيه **وأن تستغنم** البرّ والكرامة بالمؤمنين والمؤمنات **وأن تنظر** إلى كلّ ما لا ترضى فعله لنفسك فلا تفعله بأحد من المؤمنين **ولا تملّ** من فعل الخير **وأن لا تثقل** على أحد **وأن لا تمنّ** على أحد إذا أنعمت عليه **وأن تكون** الدّنيا عندك سجناً حتّى يجعل الله لك جنّة.

---

۱. فى بعض النّسخ «وأنبيائه ورسله».

سبب خشم خداوند﷯ می‌گردد و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بداری و هنگام بهره مندی از مال و استطاعت حج‌گذاری و پدر و مادرت را آزار ندهی و مال یتیم را به ستم نخوری و رباخواری نکنی و شراب و هیچ یک از نوشابه‌های مست کننده را ننوشی و زنا و لواط نکنی و سخن چینی ننمایی و سوگند دروغ به خدا یاد نکنی و دزدی نکنی و به سود هیچ کس به ناحق شهادت ندهی چه نزدیک باشد یا دور و هرکس حق را آورد کوچک یا بزرگ آن را بپذیری و به هیچ ظالمی تکیه نکنی هر چند دوست صمیمی نزدیک باشد و براساس هوا و هوس عمل نکنی و به زن پاکدامنی تهمت زنا نزنی و ریا نکنی چرا که کمترین ریا شرک به خداوند﷯ است و به قصد عیب‌جویی به انسان کوتاه نگویی: (ای کوتاه قد!) و به انسان بلند قد نگویی: (ای بلند قد!) و هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی و بر بلا و مصیبت صبر کنی و نعمت‌هایی که خداوند به تو داده است، شکر گزاری کنی و ایمن از کیفر خدا برگناهت نباشی و از رحمت خداوند نومید نباشی و از گناهانت به پیشگاه خداوند﷯ توبه کنی چرا که توبه کننده از گناهانش همانند شخص بی‌گناه است و اینکه با استغفار کردن بر گناهان اصرار نورزی که در این صورت همانند مسخره کننده به خدا و آیات و پیامبرانش خواهی بود و بدانی که آنچه به تو رسید ممکن نبود به تو نرسد و آنچه از تو گذشت ممکن نبود به تو رسد و این که با خشنودی آفریدگان خشم آفریدگار را نجویی و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهی برای این که دنیا نابود شونده و آخرت جاودان است و نسبت به آنچه توان داری به برادرانت بخل نورزی و نهانت همانند آشکارت باشد و آشکارت زیبا و نهانت زشت نباشد که در این صورت از منافقان خواهی بود و دروغ نگویی و با دروغ گویان معاشرت نکنی و در صورت شنیدن حق خشمگین نشوی و خود، خانواده، فرزندان و همسایگانت را در حدّ توان ادب کنی و به آنچه می‌دانی عمل کنی و با هیچ‌یک از آفریدگان خداوند﷯ رفتار نکنی مگر براساس حق و نسبت به دور و نزدیک نرمخو و آسان گیر باشی و زورگو و لجوج نباشی و فراوان تسبیح و تهلیل بگویی و دعا کنی و مرگ و پس از مرگ، قیامت و بهشت و دوزخ را زیاد یاد کنی و بسیار قرآن بخوانی و به آن عمل کنی و نیکی و کرامت کردن زنان و مردان مؤمن را غنیمت بدانی و در آنچه برای خودت دوست نداری، دقت کنی و آن کار را با هیچ مؤمنی انجام ندهی و از کارهای خیر خسته نشوی و سنگینی خود را بر دوش احدی نیندازی و هرگاه به کسی نعمتی داد هرگز بر او منت نگذاری و دنیا نزد تو زندان باشد تا خداوند بهشتی برایت قرار دهد.

فهذه أربعون حديثاً من استقام عليها وحفظها عنّى من أمّتى دخل الجنّة برحمة الله وكان من أفضل النّاس وأحبّهم إلى الله عزّوجلّ بعد النّبيّين والوصيّين وحشره الله يوم القيامة مع النّبيّين والصّدّيقين والشّهداء والصّالحين وحسن أولئك رفيقاً.

۴۰۲ ۴۰۲ (۸۲) **كافى** ۵۲/۱: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول اكتبوا فانّكم لا تحفظون حتّى تكتبوا **مستدرك** ۲۸۵/۱۷: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط قال سمعت أبابصير يقول وذكر مثله الّا انّ فيه الّا بالكتاب.

۴۰۳ ۴۰۳ (۸۳) **كافى** ۵۲/۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال قال أبو عبدالله عليه السلام احتفظوا بكتبكم فانّكم سوف تحتاجون اليها **مشكوة الأنوار** ۱۴۲: عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه.

۴۰۴ ۴۰۴ (۸۴) **تهذيب** ۲۱/۶: محمّد بن أحمد بن داود عن أبى الحسين أحمد بن محمّد بن المجاور قال حدّثنا أبومحمّد بن المغيرة الكوفى قال حدّثنا الحسين بن محمّد بن مالك عن أخيه **جعفر** عن رجاله يرفعه قال كنت عند جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام وقد ذكر أمير المؤمنين علىّ بن أبيطالب عليه السلام فقال ابن مارد لأبى عبدالله عليه السلام ما لمن زار جدّك أمير المؤمنين عليه السلام فقال يابن مارد من زار جدّى عارفاً بحقّه كتب الله له بكلّ خطوة حجّةً مقبولة وعمرة مبرورة (الى أن قال) يابن مارد اكتب هذا الحديث بماء الذهب (وما ورد فى أمرهم عليهم السلام بكتابة الحديث كثير جدّاً). **أمالى** المفيد ۳۳۸: قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولويه رحمه الله عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ قال حدّثنا سليمان بن سلمة الكندىّ عن محمّد بن سعيد بن غزوان وعيسى ابن أبى منصور عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبدالله جعفر بن محمّد عليه السلام (وذكر حديثاً وقال) ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام يجب أن يكتب هذا الحديث بالذهب[1].

۴۰۵ ۴۰۵ (۸۵) **مشكوة الأنوار** ۱۴۲: عن **أبى بصير** قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فقال ما يمنعكم من الكتاب انّكم لن تحفظوا حتّى تكتبوا إنّه خرج من عندى رهط من أهل البصرة سئلونى عن أشياء فكتبوها.

---

۱. بماء الذّهب ـ مستدرك.

این چهل گفتار که هرکس از امت من به خاطر من بر آن‌ها پایداری کند و آن‌ها را حفظ کند، با رحمت خداوند وارد بهشت می‌گردد و پس از پیامبران و اوصیاء برترین و محبوب‌ترین مردم نزد خداوند است و روز قیامت خداوند او را با پیامبران، صدیقان، شهدا و شایستگان محشور خواهد کرد و ایشان نیکو رفیقانی هستند.»

(۸۲) ابو بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «بنویسید زیرا شما حفظ نمی‌کنید تا این ۴۰۲
که بنویسید.»

در گزارش دیگری از حدیث آمده است: «مگر با نوشتن.»

(۸۳) عبید بن زراره از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از نوشته‌های‌تان نگهداری کنید، ۴۰۳
چرا که شما در آینده به آن‌ها نیازمند خواهید شد.»

در کتاب مشکوة الانوار نظیر این حدیث از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده است.

(۸۴) جعفر بن مالک با واسطه از دوستانش روایت می‌کند که گفت: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم که از ۴۰۴
امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام سخن به میان آمد. آنگاه ابن مارد به امام صادق‌علیه‌السلام گفت: زائر جدّت امیرمؤمنان‌علیه‌السلام چه پاداشی دارد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای فرزند مارد! هرکس با شناخت حق جدم او را زیارت کند، خداوند در برابر هر گام پاداش یک حج مقبول و عمره مبرور برای وی می‌نویسد... ای فرزند مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس!»

روایاتی که درباره دستور امامان به نوشتن احادیث وارد شده است بسیار زیاد است.

ابان بن تغلب از امام صادق‌علیه‌السلام حدیثی روایت می‌کند که در پایان آن امام‌علیه‌السلام فرمود: «واجب است این حدیث با (آب) طلا نوشته شود.»

(۸۵) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتم. امام فرمود: چه چیزی شما را از نوشتن بازمی‌دارد. ۴۰۵
شما تا ننویسید حفظ نمی‌کنید. گروهی از اهل بصره از نزد من خارج شدند. آن‌ها پرسش‌هایی از من کردند و آن‌ها را نوشتند.»

٤٠٦ (٨٦) **مستدرك** ٢٨٥/١٧: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبى بصير** قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام فقال دخل علىّ أناس من أهل البصرة فسئلونى عن أحاديث وكتبوها فما يمنعكم من الكتاب أما انّكم لن تحفظوا حتّى تكتبوا، الخبر.

٤٠٧ (٨٧) **بصائر الدّرجات** ٤٠٨: حدّثنا علىّ بن اسماعيل عن موسى بن طلحة عن **حمزة** بن عبدالمطّلب بن عبدالله الجعفىّ قال دخلت على الرّضا عليه السلام ومعى صحيفة أو قرطاس فيه عن جعفر عليه السلام انّ الدّنيا مثّلت لصاحب هذا الأمر فى مثل فلقة الجوزة[1] فقال يا حمزة ذا والله حقّ فانقلوه الى أديم.

٤٠٨ (٨٨) **وفيه** ٤٠٨: حدّثنا عبدالله بن محمّد عمّن رواه عن محمّد بن خالد عن **حمزة** بن عبدالله الجعفرىّ عن أبى الحسن عليه السلام قال كتبت فى ظهر قرطاس انّ الدّنيا ممثّلة للإمام كفلقة[2] الجوزة فدفعته الى أبى الحسن عليه السلام وقلت جعلت فداك انّ أصحابنا رووا حديثاً ما أنكرته غير أنّى أحببت أن أسمعه منك قال فنظر فيه ثمّ طوّاه حتّى ظننت انّه قد شقّ عليه ثمّ قال هو حقّ فحوّله فى أديم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٠٩ (٨٩) **مستدرك** ٢٨٨/١٧: عوالى اللّئالى عن حمّاد بن سلمة عن محمّد بن اسحاق عن **عمرو** بن شعيب عن أبيه عن جدّه قال قلت يا رسول الله أكتب كلّما أسمع منك قال نعم قلت فى الرّضا والغضب قال نعم فانّى لا أقول فى ذلك كلّه الّا الحقّ.

٤١٠ (٩٠) **مستدرك** ٢٨٨/١٧: وفيه عن [ابن] جريح عن عطاء عن **عبدالله** بن عمر قال قلت يا رسول الله أقيّد العلم قال نعم قيل وما تقييده قال كتابته.

٤١١ (٩١) **كافى** ٥٩/٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن **علىّ** بن أسباط قال سمعت أباالحسن الرّضا عليه السلام يقول كان فى الكنز الّذى قال الله عزّوجلّ ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا﴾[3] (الى أن قال) فقلت جعلت فداك أريد ان أكتبه قال فضرب والله يده الى الدّواة ليضعها بين يدى فتناولت يده فقبّلتها وأخذت الدّواة فكتبته.

---

١. اى خشبة الجوزة ـ نصف الجوزة.

٢. كفلقلة ـ خ.

٣. الكهف ٨٢/١٨.

۴۰۶ (۸۶) ابوبصیر گوید: «نزد امام صادق(ع) رفتم. امام(ع) فرمود: گروهی از اهل بصره نزد من بودند، ایشان درباره احادیثی از من سوال کردند و آن‌ها را نوشتند. پس چه چیز شما را از نوشتن بازمی‌دارد، بدانید که شما حفظ نمی‌کنید تا این که بنویسید...»

۴۰۷ (۸۷) حمزة بن عبدالمطلب بن عبدالله جعفی گوید: «من با کاغذ یا صحیفه‌ای نزد امام رضا(ع) رفتم که در آن از امام صادق(ع) نوشته شده بود: همانا دنیا برای صاحب الامر همانند نصف گردویی به نمایش گذاشته شده است.

امام(ع) فرمود: ای حمزه! به خدا سوگند این مطلب حقی است آن را بر روی پوست منتقل کنید!»

۴۰۸ (۸۸) حمزة بن عبدالله جعفری گوید: «بر روی کاغذی نوشته بودم: همانا دنیا همانند نصف گردویی برای امام(ع) به نمایش گذاشته می‌شود. آنگاه آن را به امام موسی بن جعفر(ع) دادم و گفتم: فدایت شوم! دوستان ما حدیثی روایت می‌کنند که من آن را ا نکار نکردم ولی دوست داشتم آن را از شما بشنوم.

امام(ع) در آن نگریست سپس آن را در هم پیچید به طوری که گمان کردم این مطلب بر امام(ع) سنگین آمد. سپس فرمود: آن حق است، آن را بر روی پوست منتقل کن.»

۴۰۹ (۸۹) عمرو بن شعیب از پدرش از جدّش روایت می‌کند که: «گفتم: ای رسول خدا(ص)! هر آنچه را از شما می‌شنوم بنویسم؟

فرمود: آری.

گفتم: در حال خشنودی و خشم؟

فرمود: آری، به تحقیق من در همه آن حالات جز حق نمی‌گویم.»

۴۱۰ (۹۰) عبدالله بن عمر گوید: «گفتم: ای رسول خدا(ص)! آیا علم را در بند کنم؟

پیامبر(ص) فرمود: آری.

گفته شد: در بند کردن علم چگونه است؟

فرمود: به نوشتن آن.»

۴۱۱ (۹۱) علی بن اسباط از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمود: «در آن گنجی که خداوند(عز و جل) فرمود: «و در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو بود.»... (در ادامه حدیث آمده است) آنگاه گفتم: فدایت شوم! می‌خواهم آن را بنویسم. به خدا سوگند! امام(ع) دستش را به دوات گذاشت تا آن را در مقابل من بگذارد پس من دستش را گرفتم، آن را بوسیدم، دوات را گرفتم و آنگاه نوشتم.»

۴۱۲ ٤١٢ (۹۲) **رجال** النّجاشی ۲۴۴: أخبرنا أبو العبّاس بن نوح قال حدّثنا الصّفوانیّ قال حدّثنا الحسن بن محمّد بن الوجنا أبومحمّد **النّصیبیّ** قال کتبنا الی أبی محمّدعليه السلام نسئله أن یکتب أو یخرج الینا کتاباً نعمل به فأخرج الینا کتاب عمل قال الصّفوانیّ نسخته فقابل بها کتاب ابن خانبه زیادة حروف أو نقصان حروف یسیرة (وذکر النّجاشی فی ص ۱۶۰ ـ عرض عبیدالله بن علیّ الحلبیّ کتابه علی الصّادقعليه السلام وصحّحه).

۴۱۳ ٤١٣ (۹۳) **فقیه** ۲۸۴/۴: المعلّی بن محمّد البصریّ عن أحمد بن محمّد بن عبدالله عن عمرو بن زیاد عن **مدرک** بن عبدالرّحمن عن أبی عبدالله الصّادق جعفر بن محمّدعليهما السلام قال اذا کان یوم القیامة جمع الله عزّوجلّ النّاس فی صعید واحد ووضعت الموازین فیوزن[1] دماء الشّهداء مع مداد العلمآء فَترجَح[2] مداد العلمآء علی دماء الشّهداء.

۴۱۴ ٤١٤ (۹۴) **أمالی** الصّدوق ۴۰: حدّثنا محمّد بن علیّ قال حدّثنا علیّ بن محمّد بن أبی القاسم عن أبیه عن محمّد ابن أبی عمر[3] العدنیّ بمکّة عن أبی العبّاس ابن حمزة عن أحمد بن سوار عن عبیدالله[4] بن عاصم عن سلمة بن وردان عن **أنس** بن مالک قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله المؤمن اذا مات وترک ورقة واحدة علیها علم تکون تلک الورقة یوم القیامة ستراً فیما بینه وبین النّار وأعطاه الله تبارک وتعالی بکلّ حرف مکتوب علیها مدینة أوسع من الدّنیا سبع مرّات وما من مؤمن یقعد ساعة عند العالم الّا ناداه ربّه عزّوجلّ جلست الی حبیبی وعزّتی[5] وجلالی لأسکننّک الجنّة معه ولا أبالی.

۴۱۵ ٤١٥ (۹۵) **کافی** ۱۸۶/۲: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن **یزید** بن عبدالملک عن أبی عبداللهعليه السلام قال تزاوروا فانّ فی زیارتکم أحیاءً لقلوبکم وذکراً لأحادیثنا وأحادیثنا تعطف بعضکم علی بعض فان أخذتم بها رشدتم ونجوتم وان ترکتموها ضللتم وهلکتم فخذوا بها وأنا بنجاتکم زعیم.

---

۱. فتوزن ـ خ. ۲. فیرجّح ـ خ. ۳. عمیر ـ وسائل.
۴. عبدالله ـ خ أمالی. ۵. فوعزّتی ـ وسائل.

(۹۲) حسن بن محمد بن وجنا ابو محمد نصیبی گوید: «به امام حسن عسگری علیه‌السلام نامه نوشتیم و ۴۱۲
از وی درخواست کردیم که نوشته‌ای بنویسید یا کتابی به ما تحویل دهید تا به آن عمل کنیم. آنگاه از سوی امام علیه‌السلام کتاب درباره اعمال به دست ما رسید.

صفوانی می‌گوید: این نسخه آن کتاب است که با کتاب ابن خانبه مقابله شد و با آن در تعداد اندکی از حروف کم و زیاد بود.

عبیدالله بن علی حلبی کتابش را به امام صادق علیه‌السلام نشان داد و امام علیه‌السلام آن را صحیح دانست.»

(۹۳) مدرک بن عبدالرحمان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که روز قیامت ۴۱۳
فرا می‌رسد، خداوند عزوجل مردم را در یک سطح گرد می‌آورد و میزان‌ها قرار داده می‌شود، آنگاه خون شهیدان با مداد عالمان با یکدیگر سنجیده می‌شود و مداد عالمان بر خون شهیدان ترجیح می‌یابد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۹۴) انس بن مالک از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن هرگاه پس از مرگش یک ۴۱۴
ورق از خود برجای گذارد که بر روی آن علمی است، در روز قیامت آن ورق میان او و آتش مانع می‌شود و خداوند عزوجل در برابر هر حرفی که بر روی آن نوشته شده است، شهری به وسعت هفت برابر دنیا به وی می‌بخشد و هیچ مومنی نیست که مدتی نزد عالم بنشیند مگر آن که خداوند عزوجل به او ندا می‌کند: نزد محبوب من نشستی. سوگند به عزت و جلالم تو را در بهشت همراه وی ساکن می‌کنم و باکی ندارم.»

(۹۵) یزید بن عبدالملک از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «با یکدیگر دیدار کنید که ۴۱۵
دیدارهای‌تان سبب زنده شدن قلب‌های شما و ذکر احادیث ما می‌شود و احادیث ما شما را به یکدیگر متمایل و مهربان می‌کند. پس اگر آن‌ها را گرفتید، هدایت شده‌اید و نجات یافته‌اید و اگر آن‌ها را رها کردید، گمراه و نابود شده‌اید. پس آن‌ها را بگیرید و من ضامن نجات شما هستم.»

٤١٦ (٩٦) **كافى** ٤١/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **عبدالله** بن محمّد الحجّال عن
٤١٦ بعض أصحابه رفعه قال قال رسول الله ﷺ تذاكروا وتلاقوا وتحدّثوا فإنّ الحديث جلاء القلوب[1] انّ القلوب لَتَرِينُ كما يرين السّيف وجلاؤها الحديث[2].

٤١٧ (٩٧) **كافى** ١٨٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن مسكان
٤١٧ عن **ميسر** عن أبى جعفر عليه السلام قال قال لى أتخلون وتتحدّثون وتقولون ما شئتم فقلت إِى والله انّا لنخلو ونتحدّث ونقول ما شئنا فقال أما والله لوددت أنّى معكم فى بعض تلك المواطن أما والله انّى لأحبّ ريحكم وأرواحكم وانّكم على دين الله ودين ملائكته فأعينوا بورع واجتهاد.

٤١٨ (٩٨) **كافى** ١٦٧/٢: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن
٤١٨ أبى عبدالله عن رجل عن **جميل** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول المؤمنون خدم بعضهم لبعض قلت وكيف يكونون خدماً بعضهم لبعض قال يفيد بعضهم بعضاً... الحديث. **وسائل** ٨٧/٢٧: ورواه الصّدوق فى كتاب الاخوان عن أبيه عن محمّد بن يحيى مثله.

٤١٩ (٩٩) **كافى** ٥٢/١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه وعن أحمد بن محمّد بن خالد عن النّوفلىّ
٤١٩ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام اذا حدّثتم بحديث فأسندوه الى الّذى حدّثكم فان كان حقّاً فلكم وان كان كذباً فعليه.

٤٢٠ (١٠٠) **كافى** ٥١/١: عنه عن أبيه عن ابن أبى عمير عن منصور بن يونس عن **أبى بصير**
٤٢٠ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام قول الله جلّ ثناؤه ﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ﴾[3] قال هو الرّجل يسمع الحديث فيحدّث به كما سمعه لا يزيد فيه ولا ينقص منه.

٤٢١ (١٠١) **اختصاص** المفيد ٥: حدّثنا جعفر بن الحسين[4] المؤمن عن محمّد بن الحسن[5] بن
٤٢١ أحمد عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمّار عن **أبى بصير** عن أحدهما عليهما السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ﴾ قال هم المسلّمون لآل محمّد ﷺ اذا سمعوا الحديث أدّوه كما سمعوه لا يزيدون ولا ينقصون.

---

١. للقلوب ـ خ ل. ٢. الحديد ـ خ ل. ٣. الزمر ١٨/٣٩.
٤. الحسن ـ ك. ٥. الحسين ـ ك.

(۹۶) عبدالله بن محمد حجال با واسطه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «با یکدیگر ۴۱۶
مذاکره و دیدار کنید و حدیث نقل نمایید زیرا حدیث جلادهنده دل‌هاست چرا که دل‌ها مانند شمشیرها زنگار می‌گیرد و جلادهنده آن‌ها حدیث است.»

(۹۷) میسر گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا با یکدیگر خلوت می‌کنید و برای هم حدیث نقل ۴۱۷
می‌کنید و آنچه می‌خواهید برای یکدیگر می‌گویید؟

گفتم: آری به خدا سوگند! قطعاً من دوست داشتم در برخی از آن محل‌ها با شما بودم. بدان که به خدا سوگند! من بو و ارواح شما را دوست دارم و شما بر دین خدا و دین فرشتگانش هستید. پس با ورع و تلاش یاری کنید.»

(۹۸) جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند. ۴۱۸

گفتم: چگونه خدمتکار یکدیگرند؟

امام علیه السلام فرمود: به همدیگر فایده می‌رسانند...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۹۹) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه حدیثی را بازگو ۴۱۹
کردید، آن را به کسی اسناد دهید که برای‌تان بازگو کرد، پس اگر حق است، به سود شماست و اگر دروغ است، به زیان اوست.»

(۱۰۰) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سوال کردم: «**کسانی که به گفتار گوش فرا** ۴۲۰
می‌دهند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.»

امام علیه السلام فرمود: مقصود کسی است که حدیث را می‌شنود و آن را همان گونه که شنیده است ـ بدون کم و زیاد ـ بازگو می‌کند.»

(۱۰۱) در تفسیر این سخن خداوند که فرمود: «**پس به بندگان من بشارت بده کسانی که به گفتارها** ۴۲۱
گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.»

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن‌ها تسلیم شدگان آل محمدﷺ هستند. هرگاه حدیث بشنوند آن را همان گونه که شنیده‌اند بدون زیاد و کم می‌رسانند.»

٤٢٢ (١٠٢) **كافى** ٣٩١/١: أحمد بن مهران‌ﷺ عن عبدالعظيم الحسنىّ عن علىّ بن أسباط عن
٤٢٢ علىّ بن عقبة عن الحكم بن اَيمن عن **أبى بصير** قال سئلت أبا عبدالله‌ﷺ عن قول الله عزّوجلّ ﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ﴾ الى آخر الآية قال هم المسلّمون لآل محمّد‌ﷺ اذا سمعوا الحديث لم يزيدوا فيه ولم ينقصوا منه جاؤا به كما سمعوه.

٤٢٣ (١٠٣) **كافى** ٥١/١: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ
٤٢٣ خ) بن أذينة عن **محمّد بن مسلم** قال قلت لأبى عبدالله‌ﷺ أسمع الحديث منك فَأَزيد وأنقص قال ان كنت تريد معانيه فلا بأس.

٤٢٤ (١٠٤) **كافى** ٥١/١: عنه عن محمّد بن الحسين عن ابن سنان عن **داود** بن فرقد قال قلت
٤٢٤ لأبى عبدالله‌ﷺ إنّى أسمع الكلام منك فأريد أن أرويه كما سمعته منك فلا يجىء قال فتعمّد ذلك قلت لا فقال تريد المعانى قلت نعم قال فلا بأس.

٤٢٥ (١٠٥) **وسائل** ١٠٥/٢٧: علىّ بن موسى بن جعفر بن طاووس فى كتاب الإجازات قال
٤٢٥ وممّا رويتُهُ باسنادنا الى أبى جعفر محمّد بن علىّ بن بابويه فى كتابه الّذى سمّاه مدينة العلم عن أبيه عن محمّد بن الحسن عن أحمد بن محمّد بن الحسن وعلّان عن خلف بن حمّاد عن **ابن المختار** أو غيره رفعه قال قلت لأبى عبدالله‌ﷺ أسمع الحديث منك فلعلّى لا أرويه كما سمعته فقال اذا أصبت الصلب[1] منه فلا بأس انّما هو بمنزلة تعالى وهلمّ واقعد واجلس.

٤٢٦ (١٠٦) **كافى** ٥٢/١: وبهذا الاسناد[2] عن **محمّد** بن علىّ رفعه قال قال أبوعبدالله‌ﷺ إيّاكم
٤٢٦ والكذب المفترع قيل له وما الكذب المفترع قال أن يحدّثك الرّجل بالحديث فتتركه وترويه عن الّذى لم يحدّثك به.

٤٢٧ (١٠٧) **كافى** ٥٥٤/٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن
٤٢٧ **وهيب** بن حفص قال كنّا مع أبى بصير فأتاه عمرو بن إلياس فقال له يا أبامحمّد انّ أخى بحلب بعث الىّ بمال من الزّكوٰة أقسمه بالكوفة فقطع عليه الطّريق فهل عندك فيه رواية فقال

---

١. اى المخّ منه.

٢. هكذا فى كافى، والسّند الّذى قبل هذه الرّواية فى كافى هكذا عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقى عن بعض أصحابه عن أبى سعيد عن المفضّل.

۴۲۲ (۱۰۲) ابوبصیر گوید: «تفسیر این گفتار خداوند را از امام صادق پرسیدم: «کسانی که به گفتار گوش فرا می‌دهند آنگاه از نیکوترینش پیروی می‌کنند...»

امام فرمود: آنان سر سپردگان آل محمد هستند، هرگاه حدیث شنیدند بر آن نمی‌افزایند و از آن نمی‌کاهند بلکه همان گونه که شنیده‌اند آن را می‌آورند.»

۴۲۳ (۱۰۳) محمد بن مسلم گوید: «به امام صادق گفتم: از شما حدیث می‌شنوم و آن را کم و زیاد می‌کنم.

امام فرمود: اگر معانی آن را قصد می‌کنی، اشکال ندارد.»

۴۲۴ (۱۰۴) داود بن فرقد گوید: «به امام صادق گفتم: من سخنی از شما می‌شنوم آنگاه می‌خواهم آن را همان گونه که شنیده‌ام روایت کنم ولی به آن صورت نمی‌شود.

امام فرمود: آیا به عمد آن را تغییر می‌دهی؟

گفتم: نه.

فرمود: معانی را قصد می‌کنی؟

گفتم: آری.

فرمود: اشکال ندارد.»

۴۲۵ (۱۰۵) ابن مختار یا شخص دیگری گوید: «به امام صادق گفتم: از شما حدیث می‌شنوم و شاید آن گونه که شنیده‌ام آن را روایت نکنم.

امام فرمود: هنگامی که به مقصود اصلی از سخن دست یابی اشکال ندارد، همانا آن مانند تعال و هلمّ [به معنی بیا] و اقعد و اجلس [به معنای بنشین] است.»

۴۲۶ (۱۰۶) محمد بن علی با واسطه از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «از دروغ مفترع بپرهیزید.

به امام گفته شد: دروغ مفترع چیست؟

امام فرمود: این که مردی حدیثی را از تو بگوید آنگاه او را رها کنی و از کسی که برایت نقل نکرده است، آن را روایت کنی.»

۴۲۷ (۱۰۷) وهیب بن حفص گوید: «با ابوبصیر بودم که عمرو بن الیاس نزد وی آمد و گفت: برادرم از حلب مالی از زکات برای من فرستاده است تا آن را در کوفه تقسیم کنم ولی در راه، دزد به آن زد آیا در این باره روایتی می‌دانی؟

نعم سئلت أباجعفر؛ عن هذه المسئلة ولم أظنّ أنّ أحداً يسألنى عنها أبداً فقلت لأبى جعفر؛ جعلت فداك الرّجل يبعث بزكوٰته من أرض الى أرض فيقطع عليه الطّريق فقال قد أجزأت عنه ولو كنت أنا لأعدتها.

(۱۰۸) **كافى ۱۷/۴**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن ٤٢٨ ٤٢٨
صالح بن رزين قال دفع الىّ شهاب بن عبد ربّه دراهم من الزّكوٰة اَقسِّمُها فأتيته يوماً فسألنى هل قسّمتها فقلت لا فأسمعنى كلاماً فيه بعض الغلظة فطرحت ما كان بقى من الدّراهم وقمت مغضباً فقال لى ارجع حتّى أحدّثك بشىء سمعته من جعفر بن محمّد؛ فرجعت فقال قلت لأبى عبدالله؛ انّى اذا وجبت زكوٰتى أخرجتها فأدفع منها الى من أثق به يقسّمها قال نعم لا بأس بذلك أما انّه أحد المعطين قال صالح فأخذت الدّراهم حيث سمعت الحديث فقسّمتها.

(۱۰۹) **كافى ۴۲۳/۶**: محمّد بن يحيى عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن **أبى جميلة** ٤٢٩ ٤٢٩
البصرىّ قال كنت مع يونس ببغداد فبينا أنا أمشى معه فى السّوق اذ فتح صاحب الفقّاع فقّاعه فأصاب ثوب يونس فرأيته قد اغتمّ لذلك حتّى زالت الشّمس فقلت (له ـ خ) ألا تصلّى يا أبامحمّد فقال ليس أريد أن أصلّى حتّى أرجع الى البيت فأغسل هذا الخمر من ثوبى قال فقلت له هذا رأيك أو شىء ترويه فقال أخبرنى هشام بن الحكم أنّه سئل أبا عبدالله؛ عن الفقّاع فقال لا تشربه فانّه خمر مجهول فاذا أصاب ثوبك فاغسله (ورواه الشّيخ باسناده عن أبى جميل البصرىّ أيضاً).

(۱۱۰) **تهذيب ۱۹۸/۶**: **فقيه ۱۱۷/۳**: روى **ابراهيم بن هاشم** أنّ محمّد بن أبى عمير كان ٤٣٠ ٤٣٠
رجلاً بزّازاً فذهب ماله وافتقر وكان له على رجل عشرة آلاف درهم فباع داراً له كان يسكنها بعشرة آلاف درهم وحمل المال الى بابه فخرج اليه محمّد بن أبى عمير فقال ما هذا فقال هذا مالك الّذى لك علىّ قال ورّثته قال لا قال وُهِبَ لك قال لا قال فهل هو[1] ثمن ضيعة بعتها قال لا قال فما هو قال بعت دارى الّتى أسكنها لأقضى دينى.

---

۱. فقال فهو ـ خ.

ابوبصیر گفت: آری، از امام باقر؈ این مساله را پرسیدم و گمان نمی‌کردم هرگز احدی درباره آن از من سوال کند. به امام؈ گفتم: فدایت شوم! شخص، زکات را از سرزمینی به سرزمین دیگری می‌فرستد آنگاه در راه، دزد به آن می‌زند.

امام؈ فرمود: به تحقیق از جانب او کفایت کرد و اگر من بودم آن را دو مرتبه می‌دادم.»

۴۲۸ (۱۰۸) صالح بن رزین گوید: «شهاب بن عبد ربّه تعدادی درهم از زکات به من داد تا آن را تقسیم کنم. یک روز که نزد وی رفتم از من پرسید: آیا آن‌ها را تقسیم کرده‌ای؟ گفتم: نه. آنگاه او مقداری با درشتی با من سخن گفت. من نیز بقیه درهم‌ها را پرت کردم و با حالت خشم به پا خاستم. سپس او گفت: بازگرد تا سخنی را که از امام صادق؈ شنیدم برایت بازگویم. من بازگشتم و او گفت: به امام صادق؈ گفتم: هر وقت زکات بر من واجب می‌شود، آن را جدا می‌کنم و به شخص مورد اعتماد می‌دهم تا آن را تقسیم کند.

امام؈ فرمود: آری این کار اشکال ندارد. آگاه باش که او یکی از زکات‌دهندگان است.

صالح گوید: وقتی این حدیث را شنیدم درهم‌ها را گرفتم و تقسیم کردم.»

۴۲۹ (۱۰۹) ابو جمیله بصری گوید: «در بغداد همراه یونس در بازار قدم می‌زدم که ناگهان آبجو داری، ظرف آبجویش را گشود و مقداری از آن به لباس یونس ریخت.

مشاهده کردم که از این بابت بسیار اندوهگین شد. هنگام ظهر به وی گفتم: ای ابو محمد! آیا نماز نمی‌خوانی؟

وی گفت: قصد نماز خواندن ندارم تا به خانه بازگردم و این شراب را از لباسم بشویم.

به وی گفتم: آیا این نظر خودت است یا مطالبی است که آن را روایت می‌کنی؟

یونس گفت: هشام بن حکم به من خبر داد که وی درباره آبجو از امام صادق؈ سوال کرد و امام؈ به وی فرمود: آن را ننوش زیرا آن شراب ناشناخته است. پس هرگاه به لباست رسید، آن را بشوی.»

۴۳۰ (۱۱۰) ابراهیم بن هاشم گوید: «محمد بن ابی عمیر مرد بزازی بود. آنگاه اموالش از دست رفت و فقیر شده در این حال وی ده هزار درهم از شخصی طلبکار بود. آن مرد خانه مسکونی‌اش را به ده هزار درهم فروخت و آن مال را به در خانه محمد بن ابی عمیر آورد. ابن ابی عمیر از خانه خارج شد و پرسید: این چیست؟ گفت: این مال توست که از من طلبکاری.

ابن ابی عمیر گفت: آیا آن را به ارث برده‌ای؟ آن مرد گفت: نه.

ابن ابی عمیر گفت: آیا به تو بخشیده شده است؟ آن مرد گفت: نه.

ابن ابی عمیر گفت: آیا آن پول مزرعه‌ای است که فروخته‌ای؟ گفت: نه.

ابن ابی عمیر گفت: پس آن چیست؟ آن مرد گفت: خانه مسکونی‌ام را فروختم تا بدهی‌ام را بپردازم.

فقال محمّد بن أبى عمير حدّثنى ذريح المحاربى عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال لا يخرج الرّجل عن مسقط رأسه بالدّين ارفعها فلا حاجة لى فيها والله انّى لمحتاج فى وقتى هذا الى درهم (واحد ـ تهذيب) وما يدخل ملكى منها درهم (واحد ـ يب).

٤٣١ ٤٣١ (١١١) **تهذيب** ٧٦/٦: أبو طالب الأنبارىّ عبيدالله بن أحمد قال حدّثنى الأحنف بن علىّ قال حدّثنا ابن مسعدة قال حدّثنا اسماعيل بن مهران قال حدّثنا عبدالله بن عبدالرّحمن قال حدّثنى ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا أتيت الحسين عليه السلام فما تقول قلت أشياء أسمعها من رواة الحديث ممّن سمع من أبيك الحديث.

٤٣٢ ٤٣٢ (١١٢) **تهذيب** ٣٠/٨: **استبصار** ٢٧١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٧٧/٦: حميد بن زياد عن (الحسن ـ صا) بن سماعة عن محمّد بن زياد وصفوان عن **رفاعة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل طلّق امرأته حتّى بانت منه وانقضت عدّتها ثمّ تزوّجت زوجاً آخر فطلّقها أيضاً ثمّ تزوّجها[1] زوجها الأوّل أيهدم ذلك الطّلاق الأوّل قال نعم قال ابن سماعة وكان ابن بكير يقول المطلّقة اذا طلّقها زوجها ثمّ تركها حتّى تبين ثمّ تزوّجها فانّما هى عنده على طلاق مستأنف قال ابن سماعة وذكر الحسين بن هاشم انّه سئل ابن بكير عنها فأجابه بهذا الجواب فقال له سمعت فى هذا شيئاً فقال رواية رفاعة فقال انّ رفاعة روى (انّه ـ يب صا) اذا دخل بينهما زوج فقال زوج وغير زوج عندى سواء فقلت سمعت فى هذا شيئاً فقال لا هذا ممّا رزق الله عزّوجلّ (لا غير ـ يب) من الرّأى قال ابن سماعة وليس نأخذ بقول ابن بكير فانّ الرّواية اذا كان بينهما زوج.

٤٣٣ ٤٣٣ (١١٣) **كافى** ٨١/٦: حميد بن زياد عن **ابن سماعة** قال سألت محمّد بن أبى حمزة متى يطلّق الغائب قال حدّثنى اسحاق بن عمّار أو روى اسحاق بن عمّار عن أبى عبدالله أو أبى الحسن عليهما السلام قال اذا مضى له شهر.

٤٣٤ ٤٣٤ (١١٤) **كافى** ١٣٠/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ وحميد بن زياد عن ابن سماعة عن جعفر بن سماعة جميعاً عن حمّاد[2] بن عثمان عن **زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال لا تجوز الوكالة فى الطّلاق قال الحسن بن سماعة وبهذا الحديث نأخذ.

---

١. تزوّجت ـ تهذيب ـ الاستبصار. ٢. أبان ـ خ.

ابن ابی عمیر گفت: ذریح محاربی از امام صادقعلیه السلام برای من نقل کرد که فرمود: انسان به خاطر بدهی از استراحتگاهش خارج کرده نمی‌شود. آن را بردار که من کاری به آن ندارم. به خدا سوگند! من اکنون شدیداً به یک درهم نیازمندم ولی یک درهم از این پول هرگز وارد ملک من نمی‌شود.»

۴۳۱ (۱۱۱) ابوبصیر گوید: «امام صادقعلیه السلام به من فرمود: وقتی به زیارت امام حسینعلیه السلام می‌روی، چه می‌گویی؟

گفتم: چیزهایی را که از راویان حدیث می‌شنوم. کسانی که از پدرت حدیث شنیده‌اند.»

۴۳۲ (۱۱۲) رفاعه گوید: «از امام صادقعلیه السلام درباره مردی سوال کردم که همسرش را طلاق داد تا این که آن زن از وی به طور کامل جدا شد و عده‌اش پایان یافت. آنگاه با شوهر دیگری ازدواج کرد و او نیز او را طلاق داد. سپس شوهر اولش با وی ازدواج کرد. آیا این کار طلاق اول را از میان برمی‌دارد؟

امامعلیه السلام فرمود: آری.

ابن سماعه گفت: ابن بکیر گوید: هرگاه زن مطلقه را شوهرش رها کند تا جدایی حاصل شود، سپس با او ازدواج کند، آن زن نزد وی به حکم طلاق جدید است [و طلاق گذشته حکمش برداشته می‌شود.]»

و فرزند سماعه از حسین بن هاشم نقل کرد که این مساله را از ابن بکیر پرسید و او همین پاسخ را به وی داد. حسین به وی گفت: «من چیز دیگری در این باره شنیده‌ام.

ابن بکیر گفت: روایت رفاعه را می‌گویی؟

حسین گفت: رفاعه روایت کرده است که این وقتی است که پای شوهر دیگری به میان بیاید.

ابن بکیر گفت: شوهر و غیر شوهر در نظر من یکسان است.

حسین گفت: آیا در این باره چیزی شنیده‌ای؟

ابن بکیر گفت: نه، این نظری است که خداوند﷯ آن را روزی من کرده است.

فرزند سماعه می‌گوید: ما به نظر ابن بکیر عمل نمی‌کنیم زیرا روایت در صورتی است که میان آن‌ها شوهر دیگری باشد.»

۴۳۳ (۱۱۳) فرزند سماعه گوید: «از محمد بن ابی حمزه سوال کردم: چه وقت مرد غایب می‌تواند همسرش را طلاق دهد؟

وی گفت: اسحاق بن عمار از امام صادقعلیه السلام یا امام موسی بن جعفرعلیه السلام برای من حدیث کرد یا روایت کرد که فرمود: وقتی یک ماه برایش بگذرد.»

۴۳۴ (۱۱۴) زراره از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وکالت در طلاق صحیح نیست.

حسن بن سماعه گفت: ما به این حدیث عمل می‌کنیم.»

٤٣٥ (١١٥) **تهذيب** ٨٧/٨: **استبصار** ٣١٢/٣: محمّد بن يعقوب عن حميد بن زياد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن **عيص** بن القاسم عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل خيّر امرأته (الى أن قال) قال الحسن بن سماعة وبهذا الحديث[1] نأخذ فى الخيار.

٤٣٦ (١١٦) **كافى** ٧٠/٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن **علىّ** بن الحسن الطّاطرىّ (الى أن قال) وقال الحسن ليس الطّلاق الّا كما روى بكير بن أعين ان يقول لها ـ الحديث.

٤٣٧ (١١٧) **كافى** ٥١٢/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال لا يجبر الرّجل الّا على نفقة الأبوين والولد قال ابن أبى عمير قلت لجميل والمرأة قال قد روى عن عنبسة عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا كساها ما يوارى عورتها ويطعمها ما يقيم صلبها أقامت معه والّا طلّقها.

٤٣٨ (١١٨) **كافى** ٣٦٦/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبى عبدالله عن بعض أصحابه عن **حنّان** بن سدير قال كنت مع أبى عبدالله عليه السلام علىٰ المائدة فملت على الهندباء[2] فقال لى يا حنّان لِمَ لا تأكل الكُرّاث[3] قلت لما جاء عنكم من الرّواية فى الهندباء فقال وما الّذى جاء عنا قلت انّه قيل عنكم ـ الحديث.

٤٣٩ (١١٩) **كافى** ٨٧/٧: حميد بن زياد عن **تهذيب** ٢٧٨/٩: الحسن بن محمّد بن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن بكير عن حمزة بن حمران عن عبدالحميد الطائى عن **عبدالله** بن محرز[4] بيّاع القلانس قال أوصىٰ الىّ رجل وترك خمسمأة درهم أو ستّمأة درهم و(ترك ـ كا) (له ـ يب) ابنة وقال: لى عَصَبة بالشّام فسألت أبا عبدالله عليه السلام عن ذلك فقال أعط الابنة[5] النّصف والعَصَبة النّصف (الآخر ـ كا) فلمّا قدمت الكوفة أخبرت أصحابنا بقوله فقالوا اتّقاك فأعطيت الابنة[6] النّصف الآخر ثمّ حججت فلقيت أبا عبدالله عليه السلام فأخبرته بما قال أصحابنا[7] وأخبرته أنّى دفعت النّصف الآخر الى الابنة[8] فقال أحسنت انّما أفتيتك مخافة العَصَبة عليك.

---

١. الخبر ـ خ.
٢. الهندباء: بقلة.
٣. الكرّاث: بقلة.
٤. بن محمّد ـ تهذيب.
٥. البنت ـ يب.
٦. البنت ـ يب.
٧. أصحابى ـ يب.
٨. ابنته ـ يب.

(۱۱۵) عیص بن قاسم گوید: «از امام صادقؑ سوال کردم: مردی همسرش را مخیر می‌کند... ۴۳۵
حسن بن سماعه می‌گوید: ما در مورد اختیار طلاق را به زن دادن به این حدیث عمل می‌کنیم.»

(۱۱۶) ابن سماعه از علی بن حسن طاطری روایت می‌کند... (در ادامه حدیث آمده است) و حسن ۴۳۶
گفت: «طلاق نیست مگر آن گونه که بکیر بن اعین روایت کرده است که سه مرتبه به همسرش بگوید...»

(۱۱۷) جمیل بن دراج گوید: «مرد فقط به پرداخت نفقه پدر و مادر و فرزند مجبور می‌شود. ۴۳۷

ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: و حکم زن چیست؟

جمیل گفت: عنسبه از امام صادقؑ روایت کرد که فرمود: هرگاه مرد به زن پوشاک برای پوشاندن عورتش و خوراک به اندازه استوار نگه داشتن کمرش به وی دهد، زن نزد مرد می‌ماند و درغیر این صورت زن را طلاق می‌دهد.»

(۱۱۸) حنان بن سدیر گوید: «با امام صادقؑ بر سر یک سفره بودم. آنگاه به طرف کاسنی ۴۳۸
دست دراز کردم. امامؑ به من فرمود: ای حنان! چرا تره نمی‌خوری؟

گفتم: به روایتی که از شما درباره کاسنی رسیده است.

امامؑ فرمود: چه چیزی از ما رسیده است؟

گفتم: از جانب شما گفته شده است...»

(۱۱۹) عبدالله بن محرز کلاه فروش گوید: «مردی مرا وصی خود قرار داد و یک دختر با پانصد یا ۴۳۹
ششصد درهم از خود بر جای گذارد و به من گفت: من عَصَبه ـ برادر یا عمو یا عموزادگانی ـ در شام دارم. از امام صادقؑ درباره او سوال کردم. امامؑ فرمود: نصف میراث را به دختر بپردازد و نصف دیگر را به عصبه بده. وقتی به کوفه آمدم، گفتار امام صادقؑ را برای شیعیان نقل کردم. آن‌ها گفتند: امامؑ از تو تقیه کرده است. من نیز نصف دیگر را به دختر دادم. سپس در مراسم حج در دیدار با امام صادقؑ سخن دوستان‌مان را به وی گفتم و به ایشان گفتم که نصف دیگر را به دختر پرداختم. امامؑ فرمود: کار خوبی کردی، من فقط از ترس عصبه بر تو به تو فتوا داده بودم.»

٤٤٠ ٤٤٠ (١٢٠) **تهذيب** ٤٢٦/٥: **استبصار** ٣٣١/٢: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **علىّ** بن حديد قال سألت الرّضاﷺ فقلت انّ أصحابنا اختلفوا فى الحرمين فبعضهم يتمّ وبعضهم يقصّر وأنا ممّن يتمّ على رواية قد رواها (بعض ـ خ) أصحابنا فى التّمام وذكرت عبدالله بن جندب انّه كان يتمّ قال (لى ـ خ) رحم الله ابن جندب ـ الحديث.

٤٤١ ٤٤١ (١٢١) **كافى** ٤٤١/٥: **تهذيب** ٣٢٠/٧: **استبصار** ٢٠٠/٣: علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن أبى نجران عن **محمّد** بن عبيد[1] الهمدانىّ قال قال الرّضاﷺ ما يقول أصحابك فى الرّضاع قال قلت كانوا يقولون اللبن للفحل حتّى جائتهم الرّواية عنك انّه[2] يحرم من الرّضاع ما يحرم من النّسب فرجعوا الى قولك ـ الحديث.

٤٤٢ ٤٤٢ (١٢٢) **تهذيب** ١٧٨/١: **استبصار** ١٥٤/١: أخبرنى الشّيخ عن أبى القاسم جعفر بن محمّد عن محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٩٨/٣: **علىّ** بن ابراهيم عن أبيه رفعه قال سألت امرئة أبا عبداللهﷺ فقالت انّى كنت أقعد فى[3] نفاسى عشرين يوماً حتّى أفتونى بثمانية عشر يوماً فقال أبو عبداللهﷺ ولِمَ اَفتوك بثمانية عشر يوماً فقال[4] رجل للحديث الّذى روى عن رسول اللهﷺ (انّه ـ يب صا) قال لأسماء بنت عميس حين نفست بمحمّد ابن أبى بكر فقال أبو عبداللهﷺ انّ أسماء (بن عميس ـ يب) سئلت رسول اللهﷺ وقد أتى بها[5] ثمانية عشر يوماً ولو سئلته قبل ذلك لأمرها ان تغتسل وتفعل كما تفعل[6] المستحاضة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٤٣ ٤٤٣ (١٢٣) **كافى** ٣٧٧/١: بعض أصحابنا عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنىّ عن مالك بن عامر عن **المفضّل** بن عمر قال قال أبو عبداللهﷺ من دان الله بغير سماع عن صادق ألزمه الله البتّة[7] الى العناء ومن ادّعىٰ سماعاً من غير الباب الّذى فتحه الله فهو مشرك وذلك الباب المأمون على سرّ الله المكنون. **غيبة النّعمانى** ١٣٤: أخبرنا سلامة بن محمّد قال حدّثنا أحمد بن داود قال حدّثنا علىّ بن الحسين بن بابويه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن المفضّل بن زائدة[8] عن المفضّل بن عمر (نحوه).

---

١. عبيدة ـ كا صا. ٢. انّك تحرم ـ خ يب. ٣. من ـ كا.
٤. فقالت للحديث ـ استبصار. ٥. لها ـ تهذيب ـ استبصار. ٦. ما تفعله ـ استبصار ـ كافى.
٧. التيه ـ خ. ٨. زرارة ـ مستدرك.

۴۴۰ (۱۲۰) علی بن حدید گوید: «به امام رضاؑ گفتم: دوستان ما درباره حرمین باهم اختلاف دارند. برخی از آن‌ها نمازشان را تمام می‌خوانند و بعضی شکسته و من براساس روایتی از شیعیان درباره تمام، تمام می‌خوانم و گفتم که عبدالله بن جندب تمام می‌خواند. امامؑ (به من) فرمود: خداوند فرزند جندب را رحمت کند.»

۴۴۱ (۱۲۱) محمد بن عبید (عبیدة) همدانی از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «دوستانت درباره رضاع چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند شیر متعلق به مرد است تا این که از سوی شما روایتی آمد که آنچه به خاطر نسب حرام است به وسیله شیر دادن حرام می‌شود. آنگاه به سخن شما مراجعه کردند.»

۴۴۲ (۱۲۲) ابراهیم بن هاشم گوید: «زنی از امام صادقؑ پرسید: به تحقیق من در نفاسم بیست روز صبر می‌کردم تا این که به من فتوا دادند هجده روز صبر کنم.

امام صادقؑ فرمود: چرا به هجده روز صبر کردن به تو فتوا دادند؟

مردی (یا آن زن) گفت: به دلیل حدیثی که از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند که وقتی اسماء بنت عمیس در نفاس محمد بن ابی بکر بسر می‌برد به وی فرمود.

امام صادقؑ فرمود: اسماء وقتی از پیامبراکرمﷺ سوال کرد که هجده روز بر او گذشته بود و اگر پیش از آن سوال کرده بود به وی دستور می‌داد غسل کند و همانند مستحاضه رفتار کند.»

۴۴۳ (۱۲۳) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون شنیدن از راستگویی چیزی را به عنوان حکم خدا تشریع کند، حتماً خداوند او را به رنج و زحمت گرفتار می‌کند (و یا خداوند او را به سرگردانی گرفتار می‌کند) و هرکس از غیر دری که خداوند گشوده است ادعای شنیدن کند، پس او مشرک است و آن باب امانتدار اسرار پوشیده خداوند است.»

٤٤٤ (١٢٤) **وسائل ٧٥/٢٧**: محمّد بن الحسن الصّفّار فى بصائر الدّرجات عن يعقوب بن يزيد
٤٤٤ عن الحسن بن عمّار عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبى جعفر عليه السلام انّه
قال من دان الله بغير سماع من صادق ألزمه الله التيه[1] يوم القيامة.

٤٤٥ (١٢٥) **رجال** الكشّى ٤: محمّد بن مسعود قال حدّثنى علىّ بن محمّد بن فيروزان قال
٤٤٥ حدّثنى أحمد بن محمّد البرقىّ **كافى ٤٩/١**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد
عن أبيه عمّن ذكره عن **زيد** الشّحّام عن أبى جعفر عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿**فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ**
إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ﴾[2] (قال قلت ما طعامه ـ كا) قال (الى ـ الكشّىّ) علمه الّذى يأخذه عمّن يأخذه
(ونظائره كثيرة وظاهره تعريض على المخالفين ولا يبعد أن يستفاد منه عدم جواز الاعتماد
بأخبار الفسّاق والجهّال أيضاً).

٤٤٦ (١٢٦) **تهذيب ٤٦١/٧**: الحسين بن سعيد عن أخيه الحسن عن زرعة عن **سماعة** قال
٤٤٦ سألته عن رجل تزوّج جارية أو تمتّع بها فحدّثه رجل ثقة أو غير ثقة فقال انّ هذه امرأتى
وليست لى بيّنة فقال ان كان ثقة فلا يقربها وان كان غير ثقة فلا يقبل منه.

وتقدّم فى رواية عبدالمؤمن (١٩) من باب (١) فرض طلب العلم ورواية جابر (٣) وسليم بن قيس (٦٢) من الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى كثير من أحاديث الباب التّالى ما يظهر منه اعتبار قول الثّقات والعدول عند الأصحاب خصوصاً قوله عليه السلام **فى** رواية الحارث بن المغيرة (٢١) اذا سمعت من أصحابك الحديث وكلّهم ثقة فموسّع عليك حتّى ترى القائم عليه السلام فتردّه عليه **وفى** غير واحد من أحاديث باب (٧) عدم حجّيّة القياس مثل رواية هارون بن خارجة (١١٧) وأحمد بن الفضل (١١٩) وعلىّ بن سويد (١١٨) وأبى خديجة (١٢٦) وابن حنظلة (١٢٨) وغيرهم ما يمكن ان يستفاد منه حجّيّة قول الثّقة دون غيرها. **وفى** الأحاديث الواردة فى عدم ضمان الثّقة عند تلف مال الغير فى يده من غير تفريط ما يؤيّد ذلك **وكذا** ما ورد فى قبول شهادة العادل. **وفى** رواية أبى هارون العبدى (٤٩) من باب (٤٨) كراهة طول الأمل من أبواب جهاد النفس (ج ١٧) قوله عليه السلام فأمّا اللواتى أعجبتنى فطالب الدّنيا والموت يطلبه وغافل لا يغفل عنه وضاحك ملء فيه وجهنّم وراء ظهره لم يأته ثقة ببرائته.

---

١. تاه فى الأرض: تحيّر والتّيه بالكسر المفازة يتاه فيها.
٢. عبس ٢٤/٨٠.

۴۴۴ (۱۲۴) جابر از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون شنیدن از راستگویی چیزی را به عنوان حکم خدا تشریع کند، خداوند روز قیامت او را گرفتار بیابان سرگردانی می‌کند.»

۴۴۵ (۱۲۵) درباره این گفتار خداوند: «**پس انسان باید در خوراکش بنگرد.**» زید شحام می‌گوید: «به امام باقرعليه السلام گفتم: خوراکش چیست؟ (یا زید شحام از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند.)

امامعليه السلام فرمود: یعنی به علمش که می‌گیرد، بنگرد که از چه کسی می‌گیرد.»

(و نظایر این حدیث فراوان است و ظاهر آن عیب‌جویی از مخالفان است و بعید نیست که از آن عدم جواز اعتماد به اخبار فاسقان و جاهلان نیز استفاده می‌شود.)

۴۴۶ (۱۲۶) سماعه گوید: «از امامعليه السلام درباره مردی سوال کردم که با کنیزی به صورت دائم یا موقت ازدواج می‌کند. آنگاه شخص مورد اعتماد یا غیر مورد اعتمادی می‌گوید: این زن همسر من است و من بینه‌ای ندارم.

امامعليه السلام فرمود: اگر مورد اعتماد است به آن زن نزدیک نشود و اگر غیر مورد اعتماد است، از او نپذیرد.»

ارجاعات

گذشت:

و در روایت نوزدهم، سوم و شصت و دوم از باب یکم از باب‌های مقدمات مطالبی هست که بر این بحث دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

و در بسیاری از روایات باب بعدی مطالبی است که از آن‌ها اعتبار سخن افراد مورد اعتماد و عادل نزد اصحاب امامان استفاده می‌شود.

و در روایت بیست و یکم فرموده امام معصومعليه السلام که: «هرگاه از اصحابت حدیث شنیدی و همه آن‌ها ثقه هستند پس تو نسبت به آن اختیار داری تا قائم (عج) را ببینی و آن را به وی ارجاع دهی.»

و از بسیاری از روایات باب هفتم همچون صد و هفدهم، صد و نوزدهم، صد و هجدهم، صد و بیست و ششم و صد و بیست و هشتم می‌توان حجیت سخن ثقه ـ نه غیر ثقه ـ را استفاده کرد.

و در روایات ضامن نبودن ثقه هنگام تلف شدن مال دیگران در دستش بدون کوتاهی مطالبی مؤید این بحث است و همچنین در آنچه درباره پذیرش شهادت عادل رسیده است.

و در روایت چهل و نهم از باب چهل و هشتم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده امامعليه السلام که: «آن‌هایی که مرا به شگفتی وامی دارد عبارتند از: جوینده دنیا که مرگ به دنبال اوست، غافلی که از وی غفلت نشده است، کسی که با تمام دهان می‌خندد و حال آن که دوزخ پشت سرش است و ثقه‌ای به او خبر نداده است که وی از آن برکنار است.»

وأمثال هذه الرّوايات الّتى تدلّ على حجّيّة أخبار الثّقاة كثيرة جدّاً فلا يحتاج الى التّطويل.

(٦)

باب ما يعالج به تعارض الرّوايات من الجمع والتّرجيح وغيرهما

٤٤٧ 447 (١) **فقيه** ٥/٣: داود بن الحصين عن **عمر** بن حنظلة عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت فى رجلين اختار كلّ واحد منهما رجلاً فرضيا أن يكونا النّاظرين فى حقّهما فاختلفا فيما حكما وكلاهما اختلفا فى حديثنا قال الحكم ما حكم به أعدلهما وأفقههما وأصدقهما فى الحديث وأورعهما ولا يلتفت الى ما يحكم به الآخر قال قلت فانّهما عدلان مرضيّان عند أصحابنا ليس يتفاضل واحد منهما على صاحبه قال فقال ينظر الى ما كان من روايتهما عنّا فى ذلك الّذى حكما به المجمع عليه أصحابك فيؤخذ به من حكمنا ويترك الشّاذّ الّذى ليس بمشهور عند أصحابك فانّ المجمع عليه لا ريب فيه وانّما الأمور ثلاثة أمر بيّن رشده فمتّبع وأمر بين غيّه فمجتنب وأمر مشكل يُردّ حكمه الى الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وآله حلال بيّن وحرام بيّن وشبهات بين ذلك فمن ترك الشّبهات نجا من المحرّمات ومن أخذ بالشّبهات ارتكب المحرّمات وهلك من حيث لا يعلم قلت فان كان الخبران عنكم مشهورين قد رواهما الثّقات عنكم قال ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب والسّنّة وخالف العامّة أخذ به.

قلت جعلت فداك وجدنا أحد الخبرين موافقاً للعامّة والآخر مخالفاً لها بأىّ الخبرين يؤخذ قال بما يخالف العامّة فانّ فيه الرّشاد قلت جعلت فداك فان وافقهما الخبران جميعاً قال ينظر الى ما هم اليه أميل حكّامهم وقضاتهم فيترك ويؤخذ بالآخر قلت فان وافق حكّامهم وقضاتهم الخبران جميعاً.

و مانند این روایات که بر حجیت خبر ثقه دلالت می‌کند بسیار زیاد است، از این رو نیازی به طول دادن نیست.

باب ۶

راه‌های علاج تعارض احادیث

۴۴۷ (۱) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: دو مرد هر یک شخصی را انتخاب کردند و راضی شدند که آن‌ها درباره حق‌شان نظارت کنند. آنگاه آن‌ها در داوری خود اختلاف کردند و دلیل اختلاف‌شان احادیث ما بود.

امام عليه السلام فرمود: حکم همان است که عالی‌تر و فقیه‌تر و راستگوتر آن دو در گفتار و باورع‌تر از آن دو به آن حکم کند و به حکم فرد دیگر، توجه نمی‌شود.

گفتم: به تحقیق هر دوی آن‌ها عادل و نزد اصحاب ما مورد رضایت هستند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند.

امام عليه السلام فرمود: در روایاتی که آن دو براساس آن‌ها حکم کرده‌اند دقت می‌شود که کدامیک از آن‌ها در میان اصحاب تو «مجمع علیه» ـ مورد توافق ـ است، پس حکم ما از آن گرفته می‌شود و حدیث شاذ و نادرِ غیر مشهور نزد اصحابت رها می‌شود چرا که در «مجمع علیه» ـ مورد توافق ـ شک و ریبی نیست و امور به سه گونه‌اند: اموری که هدایت بودنش روشن است، پس از آن پیروی می‌شود، اموری که گمراه بودنش روشن است که از آن دوری می‌شود و امور مشکل که حکمش به خداوند تعالی ارجاع می‌شود. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: حلال آشکار و حرام آشکار و شبهاتی در میان آن دو. پس هرکس شبهات را رها کند از محرمات نجات می‌یابد و هرکس شبهات را اخذ کند و محرمات را انجام دهد از جایی که نمی‌داند هلاک می‌شود.

گفتم: پس اگر هر دو حدیث شما مشهور باشند و افراد ثقه آن‌ها را از شما روایت کرده باشند؟ امام عليه السلام فرمود: دقت می‌شود که حکم هر کدام با حکم قرآن و سنت موافق و با عامه مخالف است، گرفته می‌شود.

گفتم: فدایت شوم! یکی از دو خبر موافق با عامه و دیگری مخالف با آن هاست، کدام یک از آن دو خبر گرفته می‌شود؟

امام عليه السلام فرمود: آن که مخالف با عامه است زیرا هدایت در آن است.

گفتم: فدایت شوم! اگر هر دو خبر باهم موافق با آن‌ها باشند؟

امام عليه السلام فرمود: به خبری نگریسته می‌شود که حاکمان و قاضیان آن‌ها تمایل بیش‌تری به آن دارند، پس آن خبر کنار گذاشته و دیگری گرفته می‌شود.

گفتم: اگر هر دو خبر موافق با حاکمان و قاضیان آن‌ها باشند؟

قال اذا كان كذلك فأرجه[۱] حتّى تلقى إمامك فانّ الوقوف عند الشّبهات خير من الاقتحام فى الهلكات.

يأتى نحو هذا من كافى وتهذيب فى ذيل رواية عمر بن حنظلة (۱۳۰) من الباب التّالى.

۴۴۸ (۲) مستدرك ۳۰۳/۱۷: عوالى اللّئالى روى العلاّمة مرفوعاً الى زرارة بن أعين قال سئلت الباقر عليه السلام فقلت جعلت فداك يأتى عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيّهما آخذ قال عليه السلام يا زرارة خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشّاذّ النّادر فقلت يا سيّدى انّهما معاً مشهوران مرويّان مأثوران عنكم فقال عليه السلام خذ بقول أعدلهما عندك وأوثقهما فى نفسك فقلت انّهما معاً عدلان مرضيّان موثّقان فقال عليه السلام انظر ما وافق منهما مذهب العامّة فاتركه وخذ بما خالفهم قلت ربّما كانا معاً موافقين لهم أو مخالفين فكيف أصنع فقال عليه السلام اذاً فخذ بما فيه الحائطة لدينك واترك ما خالف الاحتياط فقلت انّهما معاً موافقان للاحتياط أو مخالفان له فكيف أصنع فقال عليه السلام اذاً فتخيّر أحدهما فتأخذ به وتَدَع الآخر.

وفى رواية انّه عليه السلام قال اذاً فأرجه حتّى تلقى إمامك فتسئله.

۴۴۹ (۳) كافى ۸/۱: (فى ديباجة الكتاب) فاعلم يا أخى أرشدك الله انّه لا يسع أحداً تمييز شىء ممّا اختلف الرواية فيه عن العلماء عليهم السلام برأيه الاّ على ما أطلقه[۲] العالم عليه السلام بقوله إعرضوها على كتاب الله فما وافق كتاب الله جلّ وعزّ اقبلوه[۳] وما خالف كتاب الله عزّوجلّ فَرُدّوه وقوله عليه السلام دعوا ما وافق القوم فانّ الرّشد فى خلافهم وقوله عليه السلام خذوا بالمجمع عليه فانّ المجمع عليه لا ريب فيه ونحن لا نعرف من جميع ذلك الاّ أقلّه ولا نجد شيئاً أحوط ولا أوسع من ردّ علم ذلك كلّه الى العالم عليه السلام وقبول ما وسّع من الأمر فيه بقوله بأيّما أخذتم من باب التّسليم وسعكم.

۴۵۰ (۴) مستدرك ۳۰۶/۱۷: الشّيخ المفيد فى رسالة العدد وأمّا ما تعلّق به من شذّ من أصحابنا ومال الى مذهب الغلاة وبعض الشّيعة فى العدد وعدل عن ظاهر حكم الشّريعة من قول أبى عبدالله عليه السلام اذا أتاكم عنّا حديثان فخذوا بأبعدهما من قول العامّة فانّه لم يأت

---

۱. أى أخّره. ۲. اطّلعه ـ خ ل. ۳. فخذوه ـ خ ل.

امام‌علیه‌السلام فرمود: در این صورت به تاخیر بینداز تا امامت را ملاقات کنی زیرا توقف نزد شبهات بهتر از افتادن در مهلکه است.»

نظیر این روایت در روایت صد و سی‌ام از باب بعدی خواهد آمد.

۴۴۸ (۲) زرارة بن اعین گوید: «به امام باقرعلیه‌السلام گفتم: فدایت شوم! از طرف شما دو خبر یا دو حدیث متعارض می‌آید، کدام یک از آن‌ها را بگیرم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: ای زراره! حدیث مشهور در میان اصحابت را بگیر و خبر شاذ و نادر را رها کن!

گفتم: ای سرورم! آن‌ها هر دو باهم مشهور، روایت شده و رسیده از شما هستند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: گفتار عادل‌تر و مورد اعتمادتر از آن دو را نزد خودت بگیر!

گفتم: آن‌ها هر دو عادل و مورد رضایت و اعتمادند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: بنگر که کدام یک از آن دو موافق با مذهب عامه است، آن را ترک کن و مخالف آن‌ها را بگیر! گفتم: چه بسا هر دو موافق یا مخالف با آن‌ها هستند در این صورت چه کنم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: در این صورت آن را بگیر که دینت را حفظ می‌کند و مخالف با احتیاط را ترک کن.

گفتم: آن‌ها هر دو باهم موافق یا مخالف با احتیاط هستند چه کنم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: در این صورت یکی را انتخاب کن و آن را بگیر و دیگری را رها کن!»

و در گزارش دیگری آمده است که امام‌علیه‌السلام فرمود: «در این صورت تاخیر بینداز تا با امامت ملاقات کنی و از وی بپرسی.»

۴۴۹ (۳) در دیباچه کتاب کافی آمده است: «بدان ای برادر من که خدا تو را راهنمایی کند! مطالبی که از امامان درباره آن‌ها روایات مختلف رسیده است، هیچ کس مجاز نیست براساس نظر خویش درباره آن‌ها داوری کند و تنها باید براساس گفتار امام‌علیه‌السلام آن‌ها را تشخیص دهد که فرمود: آن‌ها را با قرآن بسنجید پس موافق با قرآن را بپذیرید و مخالف با قرآن را کنار بگذارید.

و این گفتار امام‌علیه‌السلام: موافق با قوم را رها کنید زیرا هدایت در مخالف با آن‌هاست.

و این گفتار امام‌علیه‌السلام: مجمع علیه ـ مورد توافق ـ را بگیرید زیرا در مجمع علیه شکی نیست و ما از تمام این راه‌ها تنها اندکی از روایات متعارض را می‌توانیم تشخیص دهیم و راهی موافق‌تر با احتیاط و فراگیرتر از ارجاع علم آن به امام‌علیه‌السلام و پذیرفتن توسعه وی در این باره نیست که فرمود: هر یک از آن‌ها را از باب تسلیم بگیرید، برای‌تان جایز است.»

۴۵۰ (۴) شیخ مفید در رساله العدد می‌فرماید: «یکی از عالمان شیعه درباره شمارش، نظر شاذّی ارائه کرده است و به مذهب غلات و برخی از شیعیان در این باره متمایل شده است و از ظاهر شرع منحرف گردیده است. وی در این مساله به این گفتار امام صادق‌علیه‌السلام استدلال کرده است که فرمود: هرگاه دو حدیث از ما شنیدید، دورترین آن دو نسبت به نظر عامه را بگیرید.

بالحديث على وجهه والحديث المعروف قول أبى عبدالله عليه السلام اذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان فخذوا بما وافق منهما القرآن فان لم تجدوا لهما شاهداً من القرآن فخذوا بالمجمع عليه فانّ المجمع عليه لا ريب فيه فان كان فيه اختلاف وتساوت الأحاديث فيه فخذوا بأبعدهما من قول العامّة قال عليه السلام والحديث فى العدد يخالف القرآن فلا يقاس بحديث الرّؤية الموافق للقرآن وحديث الرّؤية قد أجمعت الطائفة على العمل به ـ الى أن قال ـ وانّما المعنى فى قولهم عليهم السلام خذوا بأبعدهما من قول العامّة يختصّ ما روى عنهم فى مدائح أعداء الله والترحّم على خصماء الدّين ومخالفى الايمان فقالوا عليهم السلام اذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان أحدهما فى قول المتقدّمين على أميرالمؤمنين عليه السلام والآخر فى التّبرّى منهم فخذوا بأبعدهما من قول العامّة لأنّ التّقيّة تدعوهم بالضّرورة الىٰ مظاهرة العامّة بما يذهبون اليه من أئمّتهم الخ.

۴۵۱ ۴۵۱ (۵) **تهذيب** ۳۰۱/۶: محمّد بن علىّ بن محبوب عن الحسن بن موسى الخشّاب قال حدّثنى أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن داود بن الحصين **فقيه** ۵/۳: روى عن **داود** بن الحصين عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجلين اتّفقا على عدلين جعلاهما بينهما فى حكم وقع بينهما (فيه ـ فقيه) خلاف فرضيا بالعدلين واختلف العدلان بينهما عن قول أيّهما يمضى[1] الحكم قال ينظر الى أفقههما وأعلمهما بأحاديثنا وأورعهما فينفذ حكمه ولا يلتفت إلى الآخر.

۴۵۲ ۴۵۲ (۶) **تهذيب** ۳۰۱/۶: محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن ذبيان بن حكيم الأودى عن **موسى** بن أكيل النّميرى عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئل عن رجل يكون بينه وبين أخ (له ـ خ) منازعة فى حقّ فيتّفقان على رجلين يكونان بينهما فحكما فاختلفا فيما حكما قال وكيف يختلفان قلت حكم كلّ واحد منهما للّذى اختاره الخصمان فقال ينظر الى أعدلهما وأفقههما فى دين الله عزّوجلّ فيمضى[2] حكمه.

۴۵۳ ۴۵۳ (۷) **كافى** ۶۶/۱: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى والحسن بن محبوب جميعاً عن **سماعة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل اختلف عليه رجلان من أهل دينه فى أمر كلاهما يرويه أحدهما يأمر بأخذه والآخر ينهاه عنه كيف يصنع فقال يرجئه حتّى يلقى من يخبره فهو فى سعة حتّى يلقاه **وفى** رواية أخرى بأيّهما أخذت من باب التّسليم وسعك.

---

۱. يقضى ـ خ ل تهذيب. ۲. فيمضيا ـ خ ل.

ولی او حدیث را به صورت صحیح نقل نکرده است و حدیث معروف این گفتار امام صادق(ع) است که فرمود: هرگاه دو حدیث متعارض از ما شنیدید، حدیث موافق با قرآن را بگیرید، آنگاه اگر برای آن دو شاهدی از قرآن نیافتید، مجمع علیه ـ مورد توافق ـ را بگیرید زیرا در مجمع علیه شکی نیست. آن‌گاه اگر درباره آن مساله اختلاف بود و احادیث از این نظر یکسان بودند، دورترین آن‌ها نسبت به نظر عامه را بگیرید!

و حدیث درباره شمارش مخالف با قرآن است، از این رو با حدیث مشاهده که موافق با قرآن است، قابل مقایسه و برابری نیست و علمای شیعه بر عمل به حدیث مشاهده اجماع دارند...

و گفتار امامان(ع) که فرمودند: دورترین آن دو نسبت به نظر عامه را بگیرید. تنها به روایاتی از امامان اختصاص دارد که درباره ستایش از دشمنان خدا و طلب رحمت بر دشمنان دین و مخالفان با ایمان رسیده است. ایشان فرموده‌اند: هرگاه دو حدیث متعارض از ما به شما رسید یکی از آن دو درباره گفتار خلفای پیش از امیرمؤمنان(ع) و دیگری در بیزاری از آنان، دورترین آن دو نسبت به نظر عامه را بگیرید زیرا تقیه، امامان را به هماهنگی با نظرات عامه درباره پیشوایان‌شان مجبور می‌کند...»

۴۵۱ (۵) داود بن حصین گوید: «دو نفر بر دو عادل باهم توافق کردند و درباره حکمی که باهم اختلاف داشتند، آن‌ها را میان خود داور قرار دادند و به آن دو عادل راضی شدند ولی آن‌ها نیز باهم اختلاف کردند. از امام صادق(ع) در این باره سوال شد که براساس نظر کدام یک از آن دو حکم اجرا می‌شود؟

امام(ع) فرمود: به فقیه‌تر و عالم‌تر آن دو به احادیث ما و با ورع‌ترشان نظر دوخته می‌شود و حکمش اجرا می‌گردد و به دیگری توجه نمی‌گردد.»

۴۵۲ (۶) موسی بن اکیل نمیری گوید: «از امام صادق(ع) سوال شد: شخصی درباره حقی با برادرش نزاع دارد. آن‌ها با یکدیگر بر دو نفر توافق می‌کنند که میان‌شان داوری کنند ولی آن دو در داوری باهم اختلاف می‌کنند. امام فرمود: چگونه اختلاف می‌کنند؟

گفتم: هر یک از آن‌ها به زیان کسی حکم می‌کند که او را برگزیده است.

امام(ع) فرمود: به عادل‌تر و فقیه‌تر آن دو در دین خداوند(عز و جل) چشم دوخته و حکمش اجرا می‌شود.»

۴۵۳ (۷) سماعه گوید: «از امام صادق(ع) سوال کردم: دو نفر درباره کار یکی از هم کیشان خود باهم اختلاف می‌کنند و هر دو برای وی روایت نقل می‌کنند. یکی از آن‌ها به انجام آن کار دستور می‌دهد و دیگری او را از انجام آن نهی می‌کند. آن شخص چه کند؟ امام(ع) فرمود: آن را به تاخیر می‌اندازد تا با کسی دیدار کند که به وی خبر دهد و او تا زمان دیدار با وی آزاد است.»

و در حدیث دیگری آمده است: «از باب تسلیم، هر یک از آن‌ها را بگیری برایت جایز است.»

٤٥٤ (٨) **كافى** ٦٩/١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ على كلّ حقّ حقيقة وعلى كلّ صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه **أمالى** الصّدوق ٣٠١: حدّثنا أحمد بن علىّ بن ابراهيم بن هاشم رحمه الله قال حدّثنا أبى عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن الحسين[1] بن يزيد النّوفلىّ عن **اسماعيل** بن مسلم السّكونىّ عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام عن أبيه عن جدّه عليهما السلام قال قال علىّ عليه السلام انّ علىٰ كلّ حقّ حقيقة (وذكر مثله).

المحاسن ٢٢٦: البرقىّ عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال انّ علىٰ كلّ حقّ حقيقة وذكر مثله الّا انّه قال فخذوا به. **وسائل** ١١٩/٢٧: سعيد بن هبة الله الرّاوندىّ فى رسالته الّتى ألّفها فى أحوال أحاديث أصحابنا وإثبات صحّتها، عن محمّد وعلىّ ابنى علىّ بن عبدالصّمد عن أبيهما عن أبى البركات علىّ بن الحسين عن أبى جعفر بن بابويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال الوقوف عند الشّبهة خير من الإقتحام فى الهلكة انّ على كلّ حقّ حقيقة (وذكر مثله).

تفسير العيّاشىّ ٨/١: عن **اسماعيل** ابن أبى زياد السّكونىّ عن أبى جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام انّه قال الوقوف عند الشّبهة خير من الاقتحام فى الهلكة (إلى أن قال) إنّ على كلّ حقّ حقيقة (وذكر مثل ما فى المحاسن).

٤٥٥ (٩) **كافى** ٦٩/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن النّضر بن سويد عن يحيى الحلبىّ عن أيّوب بن الحرّ **المحاسن** ٢٢٠: البرقىّ عن أبيه عن علىّ بن النّعمان عن **تفسير العيّاشى** ٩/١: **أيّوب** بن الحرّ قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كلّ حديث[2] مردود الى الكتاب[3] والسّنّة وكلّ شىء[4] لا يوافق كتاب الله[5] فهو زخرف.

٤٥٦ (١٠) **كافى** ٦٩/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن علىّ بن عقبة عن **أيّوب** بن راشد عن أبى عبدالله عليه السلام قال ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف.

---

١. الحسن ـ خ. ٢. شىء ـ خ ـ العيّاشىّ. ٣. كتاب الله ـ المحاسن.
٤. حديث ـ العيّاشىّ. ٥. القرآن ـ مستدرك.

۴۵۴ (۸) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «همانا هر حقی حقیقتی است و بر هر کار صحیحی نوری است؛ پس موافق با کتاب خدا را بگیرید و مخالف کتاب خدا را رها کنید!»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از جدش‌علیه‌السلام از علی‌علیه‌السلام این روایت را نقل کرده است.

همچنین وی از امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از علی‌علیه‌السلام نظیر آن را روایت کرده است.

جمیل بن دراج از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «توقف نزد شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است. همانا بر هر حقّی حقیقتی است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

سکونی از امام باقرعلیه‌السلام از پدرش‌علیه‌السلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «توقف نزد شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است... همانا بر هر حقی حقیقتی است...» ادامه حدیث نظیر حدیث پیشین است.»

۴۵۵ (۹) ایوب بن حر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر حدیث (یا هر چیزی) به قرآن و سنت ارجاع داده می‌شود و هرچیزی که با قرآن موافق نبود، باطل فریبنده است.»

۴۵۶ (۱۰) ایوب بن راشد از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «حدیثی که موافق با قرآن نباشد، باطل است.»

٤٥٧ (١١) **تفسير العيّاشيّ** ٩/١: عن **كليب** الأسديّ قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما أتاكم عنّا من حديث لا يصدّقه كتاب الله فهو باطل.

٤٥٨ (١٢) **وفيه** ٨/١: عن محمّد بن مسلم قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا محمّد ما جائك في رواية من برّ أو فاجر يوافق القرآن فخذ به وما جائك في رواية من برّ أو فاجر يخالف القرآن فلا تأخذ به.

٤٥٩ (١٣) **تهذيب** ٢٧٥/٧: روى عن النّبيّ صلى الله عليه وآله وعن الأئمّة عليهم السلام انّهم قالوا اذا جائكم عنّا[١] حديث فاعرضوه على كتاب الله فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالفه فاطرحوه أو رُدّوه علينا.

٤٦٠ (١٤) **كافي** ٢٢٢/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **عبدالله** بن بكير عن رجل عن أبي جعفر عليه السلام قال دخلنا عليه جماعة فقلنا يابن رسول الله انّا نريد العراق[٢] فأوصنا فقال أبوجعفر عليه السلام لِيَقْوَ شديدكم ضعيفكم وليعد[٣] غنيّكم على فقيركم ولا تبثّوا سرّنا ولا تذيعوا أمرنا واذا جائكم عنّا حديث فوجدتم عليه شاهداً أو شاهدين من كتاب الله فخذوا به والاّ فقفوا عنده ثمّ رُدّوه الينا حتّى يستبين لكم واعلموا انّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصّائم القائم ومن أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدوّنا كان له مثل أجر عشرين شهيداً ومن قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسة وعشرين شهيداً.

٤٦١ (١٥) **كافي** ٦٩/١: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن الحكم وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال خطب النّبيّ صلى الله عليه وآله بمنىٰ فقال أيّها النّاس ما جائكم عنّي يوافق كتاب الله فأنا قلته وما جائكم يخالف كتاب الله[٤] فلم أقله **المحاسن** ٢٢١: البرقيّ عن أيّوب المدائنيّ عن ابن أبي عمير عن **الهشامين** جميعاً وغيرهما قال خطب النّبيّ صلى الله عليه وآله فقال أيّها النّاس (وذكر مثله). **تفسير العيّاشيّ** ٨/١: عن **هشام** بن الحكم عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه الاّ أنّ فيه بمنى أو بمكّة.

---

١. منّا ـ خ.　　٢. الطّريق ـ خ ل.　　٣. اى الاحسان والاكرام.

٤. القرآن ـ المحاسن.

۴۵۷ (۱۱) کلیب اسدی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر حدیثی که از جانب ما به شما رسید و قرآن آن را تصدیق نمی‌کند، آن باطل است.»

۴۵۸ (۱۲) محمد بن مسلم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای محمد! هر روایت موافق با قرآن که از هر نیکوکار و فاجری به تو می‌رسد، آن را بگیر و هر روایت مخالف با قرآن که از هر نیکوکار و فاجری به تو می‌رسد، آن را نگیر.»

۴۵۹ (۱۳) در کتاب التهذیب از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان‌علیهم‌السلام روایت می‌شود که فرمودند: «هرگاه حدیثی از ما به شما رسید، آن را با کتاب خدا بسنجید، پس موافق با کتاب خدا را بگیرید و مخالف با آن را کنار بگذارید یا به ما ارجاع دهید.»

۴۶۰ (۱۴) عبدالله بن بکیر از مردی روایت می‌کند که گفت: «گروهی نزد امام باقرعلیه‌السلام رفتیم و به وی گفتیم: ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! ما قصد حرکت به عراق را داریم (یا قصد مسافرت داریم) به ما سفارش کن!

امام باقرعلیه‌السلام فرمود: نیرومندان‌تان به ناتوانان یاری و کمک کنند و توانگران‌تان به تهیدستان‌تان نیکی نمایند و رازهای ما را منتشر نکنید و امر ما را آشکار نگردانید و هرگاه از جانب ما حدیثی به شما رسید و یک یا دو گواه از کتاب خدا برای آن یافتید، آن را بگیرید و در غیر این صورت نزد آن توقف کنید و سپس به ما ارجاع دهید تا برای تان روشن شود.

و بدانید که منتظر این امر [ظهور امام زمان (عج)] همانند پاداش روزه‌دار و عبادت کننده را دارد و هرکس قائم ما را درک کند، همراهش خارج شود و دشمنان ما را بکشد، همانند پاداش بیست شهید را دارد و هرکس همراه قائم ما(عج) شهید شود همانند پاداش بیست و پنج شهید را دارد.»

۴۶۱ (۱۵) هشام بن حکم و دیگران از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در منی خطبه خواند و فرمود: ای مردم! هر چه از من موافق با کتاب خدا به شما رسید، من آن را گفته‌ام و هر چه مخالف با قرآن به شما رسید، من آن را نگفته‌ام.»

هشام بن حکم و هشام بن سالم و دیگران این حدیث را از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند و در گزارش دیگری هشام بن حکم از امام صادق‌علیه‌السلام این حدیث را روایت کرده است با این تفاوت که در آن آمده است: «در منا یا مکه».

٤٦٢ (١٦) **كافی** ٦٩/١: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علیّ بن الحكم عن أبان بن
٤٦٢ عثمان عن **عبدالله** ابن أبی يعفور قال وحدّثنی الحسين ابن أبی العلاء انّه حضر ابن أبی يعفور فی هذا المجلس قال سئلت أبا عبدالله ﷺ عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به ومنهم من لا نثق به قال اذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله ﷺ[١] والاّ فالّذی جائكم به أولى به **المحاسن** ٢٢٥: البرقیّ عن علیّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **عبدالله** ابن أبی يعفور قال علیّ وحدّثنی الحسين بن أبی العلاء انّه حضر ابن أبی يعفور فی هذا المجلس وذكر نحوه.

٤٦٣ (١٧) **تفسير العيّاشیّ** ٩/١: عن **سدير** قال قال أبوجعفر وأبو عبدالله ﷺ لا يصدّق علينا
٤٦٣ الاّ ما وافق كتاب الله وسنّة نبيّه ﷺ.

٤٦٤ (١٨) **وعن الحسن** بن الجهم عن العبد الصّالح ﷺ قال اذا جائك الحديثان المختلفان
٤٦٤ فقسهما على كتاب الله وعلى أحاديثنا فان أشبههما فهو حقّ وان لم يشبههما فهو باطل.

٤٦٥ (١٩) **أمالی** ابن الشّيخ ٢٣٢: عن أبيه عن المفيد عن جعفر بن محمّد عن محمّد بن يعقوب
٤٦٥ عن علیّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبی جعفر ﷺ (فی حديث قال) انظروا أمرنا وما جائكم عنّا فان وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وان لم تجدوه موافقاً فرُدُّوه وان اشتبه الأمر عليكم فقفوا عنده ورُدُّوه الينا حتّى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا.

٤٦٦ (٢٠) **احتجاج** الطّبرسیّ ١٠٨/٢: روى عن **الحسن** بن الجهم عن الرّضا ﷺ انّه قال قلت
٤٦٦ للرّضا ﷺ تجيئنا الأحاديث عنكم مختلفة قال ما جائك عنه (عنّا ـ ظ) فقسه على كتاب الله عزّوجلّ وأحاديثنا فان كان يشبههما فهو منّا وان لم يشبههما فليس منّا قلت يجيئنا الرّجلان وكلاهما ثقة بحديثين مختلفين فلا نعلم أيّهما الحقّ فقال اذا لم تعلم فموسّع عليك بأيّهما أخذت.

٤٦٧ (٢١) **وفيه** ١٠٩/٢: **الحارث** بن المغيرة عن أبی عبدالله ﷺ قال اذا سمعت من أصحابك
٤٦٧ الحديث وكلّهم ثقة فموسّع عليك حتّى ترى القائم فتردّه عليه.

---

١. جزاء الشّرط محذوف ای فاقبلوه. او فاعملوا به.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۶) حسین بن ابی العلاء گوید: «در حضور ابن ابی یعفور از امام صادقؑ درباره اختلاف حدیث ۴۶۲
سوال کردم که شخص مورد اعتماد ما و غیر مورد اعتماد آن را روایت می‌کنند. امامؑ فرمود: هرگاه حدیثی به شما رسید و شاهدی از کتاب خدا یا گفتار پیامبراکرمﷺ برای آن یافتید [آن را بگیرید] در غیر این صورت آورنده‌اش به آن سزاوارتر است.»

(۱۷) سدیر از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمودند: «هیچ مطلبی بر ما راست ۴۶۳
انگاشته نمی‌شود مگر آنچه موافق با کتاب خدا و سنت پیامبرشﷺ باشد.»

(۱۸) حسن بن جهم از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه دو حدیث ۴۶۴
متعارض به تو رسید، آن‌ها را با کتاب خدا و احادیث ما بسنج پس اگر شبیه قرآن و احادیث ما بود، حق است و اگر شبیه آن دو نبود باطل است.»

(۱۹) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «... در امر ما و حدیث ما بنگرید، پس اگر ۴۶۵
آن را موافق قرآن یافتید، بگیرید و اگر موافق نیافتید، آن را کنار گذارید و اگر بر شما مشتبه شد، درباره‌اش توقف کنید و به ما ارجاع دهید تا آن را برای‌تان شرح دهیم از آنچه برای ما شرح داده شده است.»

(۲۰) حسن بن جهم گوید: «به امام رضاؑ گفتم: احادیث متعارض شما به ما می‌رسد. ۴۶۶

امامؑ فرمود: هر چه از آن (یا از ما) به تو رسید آن را با کتاب خداوندﷻ و احادیث ما بسنج. پس اگر به آن دو شبیه بود، از ماست و اگر شبیه آن دو نبود از ما نیست.

گفتم: دو نفر ثقه دو حدیث مختلف برای ما می‌آورند و نمی‌دانیم کدام یک از آن دو حق است.

امامؑ فرمود: وقتی نمی‌دانی برایت جایز است که هرکدام را بگیری.»

(۲۱) حارث بن مغیره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه از اصحابت حدیث ۴۶۷
شنیدی و همه آن‌ها مورد اعتماد بودند، آزاد هستی تا قائم (عج) را مشاهده کنی و به وی ارجاع دهی.»

۴۶۸ (۲۲) **العيون** ۲ / ۲۰: حدّثنا أبى ومحمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضی الله عنهما قالا حدّثنا سعد
۴۶۸
بن عبدالله قال حدّثنى محمّد بن عبدالله المسمعىّ قال حدّثنى **أحمد** بن الحسن الميثمى انّه سئل الرّضا عليه السلام يوماً وقد اجتمع عنده قوم من أصحابه وقد كانوا يتنازعون فى الحديثين المختلفين عن رسول الله صلی الله عليه وآله فى الشّىء الواحد فقال عليه السلام انّ الله عزّوجلّ حرّم حراماً وأحلّ حلالاً وفرض فرائض فما جاء فى تحليل ما حرّم الله أو تحريم ما أحلّ الله أو دفع فريضة فى كتاب الله رسمها بيّن قائم بلا ناسخ نسخ ذلك فذلك ممّا لا يسع الأخذ به لأنّ رسول الله صلی الله عليه وآله لم كن ليحرّم ما أحلّ الله ولا ليحلّل ما حرّم الله ولا ليغيّر فرائض الله وأحكامه كان فى ذلك كلّه متّبعاً مسلّماً مؤدّياً عن الله وذلك قول الله عزّوجلّ ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ﴾[1] فكان صلی الله عليه وآله متّبعاً لله (و ـ خ) مؤدّياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرّسالة.

قلت فانّه يرد عنكم الحديث فى الشّىء عن رسول الله صلی الله عليه وآله ممّا ليس فى الكتاب وهو فى السّنّة ثمّ يرد خلافه فقال وكذلك قد نهى رسول الله صلی الله عليه وآله عن أشياء نهى حرام فوافق فى ذلك نهيه نهى الله تعالى وأمر بأشياء فصار ذلك الأمر واجباً لازماً كعدل فرائض الله تعالى ووافق فى ذلك أمره أمر الله تعالى فما جاء فى النّهى عن رسول الله صلی الله عليه وآله نهى حرام ثمّ جاء خلافه لم يسع استعمال ذلك وكذلك فيما أمر به لأنّا لا نرخّص فيما لم يرخّص فيه رسول الله صلی الله عليه وآله ولا نأمر بخلاف ما أَمَرَ رسول الله صلی الله عليه وآله الّا لِعِلّةِ خوف ضرورة.

فأمّا ان نستحلّ ما حرّم رسول الله صلی الله عليه وآله أو نحرّم ما استحلّ رسول الله صلی الله عليه وآله فلا يكون ذلك أبداً لأنّا تابعون لرسول الله صلی الله عليه وآله مسلّمون له كما كان رسول الله صلی الله عليه وآله تابعاً لأمر ربّه عزّوجلّ مسلّماً له وقال عزّوجلّ ﴿مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْ﴾ وانّ رسول الله صلی الله عليه وآله نهى عن أشياء ليس نهى حرام بل إعافة[2] وكراهة وأمر بأشياء ليس أمر فرض ولا واجب بل أمر فضل ورجحان فى الدّين ثمّ رخّص فى ذلك للمعلول وغير المعلول فما كان عن رسول الله صلی الله عليه وآله نهى إِعافة أو أمر فضل فذلك الّذى يسع استعمال الرّخص فيه اذا ورد عليكم عنّا فيه الخبران باتّفاق يرويه من يرويه فى النّهى ولا ينكره.

---

۱. الاحقاف ۴۶/۹.

۲. عاف الشّىء كرهه فلم يشربه طعاماً أو شراباً قال ابن سيّده قد غلب على كراهية الطّعام. اللّسان، ج ۹، ص ۲۶۰.

۴۶۸ (۲۲) احمد بن حسن میثمی گوید: «یک روز گروهی از اصحاب امام رضاؑ نزد آن حضرت گرد آمده بودند و درباره دو حدیث متعارض از پیامبراکرمﷺ در یک موضوع باهم نزاع می‌کردند. تا این که در این باره از امامؑ سوال شد و او فرمود: به تحقیق خداوند چیزهایی را حرام و اشیایی را حلال کرد و واجباتی را قرار داد. پس هر حدیثی درباره حلال کردن حلال خدا یا کنار گذاشتن فریضه‌ای در کتاب خدا باشد که امامی آن را بیان کرده است بدون آن که نسخ شده باشد، گرفتن آن حدیث جایز نیست زیرا پیامبراکرمﷺ این گونه نبود که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند و فرایض و احکام او را تغییر دهد بلکه در همه این موارد پیرو و تسلیم و رساننده از جانب خدا بود و دلیل آن این گفتار خداوندﷻ است که فرمود: من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. بنابراین پیامبراکرمﷺ تابع خدا و رساننده دستور وی در تبلیغ رسالت بود.

گفتم: به تحقیق درباره چیزی حدیث پیامبرﷺ به نقل از شما وارد می‌شود که در کتاب نیست و در سنت است، سپس مخالف آن می‌رسد.

امامؑ فرمود: و به همان گونه پیامبراکرمﷺ از چیزهایی نهی حرمت کرد و نهی وی در این باره موافق نهی خداوند تعالی است و به چیزهایی دستور داد و آن امر همانند فرایض خداوند واجب و لازم شد و دستورش در این باره موافق با دستور خداوند است. بنابراین هر حدیثی درباره نهی تحریمی پیامبراکرمﷺ برسد سپس مخالف با آن بیاید، عمل کردن به آن جایز نیست و به همین گونه درباره دستورات پیامبرﷺ زیرا ما چیزی را که پیامبراکرمﷺ اجازه نداده است، اجازه نمی‌دهیم و بر خلاف دستور پیامبرﷺ دستوری نمی‌دهیم مگر به دلیل ترس یا ناچاری ولی اینکه حرام‌های پیامبراکرمﷺ را حلال شماریم یا حلال‌هایش را حرام شماریم هرگز چنین چیزی نخواهد بود چرا که ما تابع و تسلیم رسول خداﷺ هستیم همان گونه که وی تابع و تسلیم دستور پروردگارش است. خداوندﷻ می‌فرماید: «**آنچه را پیامبرﷺ به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، دست بردارید.**»

و به تحقیق پیامبراکرمﷺ از چیزهایی نهی کرد که نهی حرمت نیست بلکه نهی تنزیهی و کراهتی است و به چیزهایی دستور داد که امر فرض و وجوبی نیست بلکه امر فضیلت و رجحان در دین است. سپس انجام آن را اجازه داد برای شخص علیل و دارای عذر و غیر علیل و صاحب عذر. پس آنچه از جانب پیامبرﷺ نهی کراهتی یا امر فضیلتی است به کار گرفتن رخصت در آن جایز است. در صورتی که دو حدیث موافق درباره نهی از ما به شما برسد و روای آن، آن را انکار نکند و دو حدیث صحیح، معروف و راویان آن‌ها باهم هماهنگ باشند در این صورت گرفتن یکی یا هر دو یا هرکدام که خواستی و دوست داشتی واجب است و در این کار از باب تسلیم در برابر پیامبرﷺ و مراجعه به او و به ما، اختیار داری و ترک کننده آن از باب عناد و انکار و ترک تسلیم به پیامبرﷺ، مشرک به خداوند بزرگ است.

وكان الخبران صحيحين معروفين باتّفاق النّاقلة فيهما يجب الأخذ بأحـدهما أو بـهما جمعياً أو بأيّهم شئت وأحببت موسّع ذلك لك من باب التّسليم لرسول الله ﷺ والرّدّ اليه والينا وكان تارك ذلك من باب العناد والإنكار وترك التّسليم لرسول الله ﷺ مشركاً بالله العظيم فما ورد عليكم من خبرين مختلفين فاعرضوهما على كتاب الله فما كان فى كتاب الله موجوداً حلالاً أو حراماً فاتّبعوا ما وافق الكتاب وما لم يكن فـى الكـتاب فـاعرضوه عـلى سـنن النّبىّ ﷺ فما كان فى السّنّة موجوداً منهيّاً عنه نهى حرام أو مأموراً به عن رسول الله ﷺ أمر الزام فاتّبعوا ما وافق نهى رسول الله ﷺ وأمره وما كان فى السّنّة نهى اعافة أو كراهة ثمّ كان الخبر الآخر خلافه فذلك رخصة فيما عافه رسول الله ﷺ وكرهه ولم يحرّمه فذلك الّذى يسع الأخذ بهما جميعاً أو بأيّهما شئت وسعك الاختيار من بـاب التّسـليم والاتّـباع والرّدّ الى رسول الله ﷺ وما لم تجدوه فى شىء من هذه الوجوه فرُدُّوا الينا عِلْمَه فـنحن أولىٰ بـذلك ولا تقولوا فيه بآرائكم وعليكم بالكفّ والتثبّت والوقـوف وأنـتم طـالبون بـاحثون حـتّى يأتيكم البيان من عندنا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال مصنّف هذا الكتاب رحمه الله كان شيخنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله سـيّئ الرّأى فى محمّد بن عبدالله المسمعىّ راوى هذا الحديث وانّما أخرجت هذا الخبر فى هذا الكتاب لانّه كان فى كتاب الرّحمة وقد قرأته عليه فلم ينكره ورواه لى وفى **فقيه** ١/٣: قال (وجميع ما فى من لا يحضره الفقيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعوّل واليها المرجع مثل كتاب حريز بن عبدالله (الى أن قال) وكتاب الرّحمة لسعد بن عبدالله).

٤٦٩ ٤٦٩ (٢٣) **رجال الكشّىّ** ٢٢٤: حدّثنى محمّد بن قولويه والحسين بن الحسن بن بندار القمىّ قالا حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنى محمّد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** بن عبدالرّحمن انّ بعض أصحابنا سئله وأنا حاضر فقال له يا أبا محمّد ما أشدّك فى الحديث وأكثر انكارك لما يرويه أصحابنا فما الّذى يحملك على ردّ الأحاديث.

فقال حدّثنى هشام بن الحكم انّه سمع أبا عبدالله عليه السلام يقول لا تقبلوا علينا حديثاً الّا ما وافق القرآن والسّنّة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدّمة فانّ المغيرة بن سـعيد لعـنه الله

پس دو خبر متعارض که به شما می‌رسد آن‌ها را با کتاب خدا بسنجید، آنچه در کتاب خدا حلال یا حرام بود، از خبر موافق با قرآن پیروی کنید و آنچه در قرآن نبود با سنت‌های پیامبرﷺ بسنجید و هرچه در سنت پیامبرﷺ نهی تحریمی یا امر الزامی داشت از حدیث موافق با نهی و امر پیامبرﷺ پیروی کنید و آنچه در سنت، نهی کراهتی و تنزیهی داشت و خبر دیگر بر خلاف آن بود، آن رخصتی است در آنچه پیامبرﷺ مکروه کرده است ولی حرام نکرده است و آن چیزی است که گرفتن هر دو باهم یا هر کدام که خواستی برایت جایز است و از باب تسلیم و پیروی و ارجاع به پیامبرﷺ اختیار داری و آنچه را در هیچ یک از این وجوه نیافتید، علمش را به ما ارجاع کنید که ما به آن سزاوارتریم و براساس رای خود درباره آن سخن نگویید و بر شما باد به خویشتن داری و تحقیق و توقف در حالی که شما در جستجو و بررسی به سر می‌برید تا از نزد ما به شما بیان برسد.»

مرحوم صدوق‌ﷺ می‌فرماید: «استاد ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید نظرش درباره محمد بن عبدالله مسمعی راوی این حدیث خوب نیست و به این دلیل من این حدیث را در این کتاب آوردم که در کتاب الرحمه آمده است و من آن را نزد وی خواندم و او آن را ناپسند به شمار نیاورد و برای من روایت کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در کتاب من لایحضره الفقیه می‌گوید: «و هر آنچه در کتاب من لایحضره الفقیه است از کتاب‌های مشهور قابل اعتماد و مرجع استخراج شده است مانند کتاب حریز بن عبدالله... و کتاب الرحمه متعلق به سعد بن عبدالله.»

۴۶۹ (۲۳) محمد بن عیسی بن عبید گوید: «در حضور من بعضی از شیعیان به یونس بن عبدالرحمان گفتند: ای ابو محمد! چقدر در حدیث سختگیری می‌کنی و چه بسیار روایات شیعیان را انکار می‌نمایی. چه چیزی تو را به کنار گذاشتن احادیث واداشت؟

یونس گفت: هشام بن حکم از امام صادق‌ﷺ برای من روایت کرد که فرمود: هیچ حدیثی را بر ما نپذیرید مگر آنچه موافق قرآن و سنت باشد یا برای آن شاهدی از احادیث پیشین ما بیابید زیرا مغیرة بن سعید که لعنت خدا بر او باد احادیثی را در میان کتاب‌های اصحاب پدرم پنهان کرد که پدرم آن‌ها را نفرموده بود. پس از خدا پروا کنید و مخالف گفتار پروردگارمان و سنت پیامبران محمدﷺ را نسبت به ما نپذیرید! برای این که ما هنگام حدیث گفتن می‌گوییم: خداوندﷻ فرمود و پیامبراکرمﷺ فرمود.

یونس گفت: به عراق رفتم گروهی از اصحاب امام باقرﷺ و بسیاری از اصحاب امام صادقﷺ را در آنجا یافتم. آنگاه احادیثی از آن‌ها شنیدم و کتاب‌های‌شان را گرفتم و پس از آن به امام رضاﷺ

دسّ[1] فى كتب أصحاب أبى أحاديث لم يحدّث بها أبى فاتّقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربّنا تعالى وسنّة نبيّنا محمّدﷺ فانّا اذا حدّثنا قلنا قال الله عزّوجلّ وقال رسول اللهﷺ قال يونس وافيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبى جعفرؑ ووجدت أصحاب أبى عبداللهؑ متوافرين فسمعت منهم وأخذت كتبهم فعرضتها من بعد على أبى الحسن الرّضاؑ فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبى عبداللهؑ.

وقال لى إنّ أبا الخطّاب كذب على أبى عبداللهؑ لعن الله أبا الخطّاب وكذلك أصحاب أبى الخطّاب يدسّون فى هذه الأحاديث الى يومنا هذا فى كتب أصحاب أبى عبداللهؑ فلا قبلوا علينا خلاف القرآن فانّا ان تحدّثنا حدّثنا بموافقة القرآن وموافقة السّنّة إنّا عن الله وعن رسوله نحدّث ولا نقول قال فلان وفلان فيتناقض كلامنا انّ كلام آخرنا مثل كلام أوّلنا وكلام أوّلنا مصداق لكلام آخرنا واذا أتاكم من يحدّثكم بخلاف ذلك فردّوه عليه وقولوا أنت أعلم بما[2] جئت به فانّ مع كلّ قول منّا حقيقة وعليه نوراً فما لا حقيقة معه ولا نور عليه فذلك (من ـ خ) قول الشّيطان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٢٤) **مستدرك ٢٩٣/١٧**: مجموعة الشّهيد محمّد بن مكّىّ نقلاً عن كتاب الاستدراك لبعض قدماء أصحابنا روى أبومحمّد هارون بن موسى التّلعكبرىّ وذكر اسناده الى **علىّ** بن أبى حمزة أنّ أبا ابراهيم موسى بن جعفرؑ لمّا حمله هارون من المدينة ودخل عليه فى مجلس جامع رمى اليه بطومار فيه انّه يجبئ اليه الخراج الى أن قال فقال يعنى هارون أحبّ ان تكتب لى كلاماً موجزاً له أصول وله فروع ويكون ذلك ممّا علمته من أبى عبداللهؑ. ٤٧٠ ٤٧٠

فقال نعم يا أميرالمؤمنين ونعم عين وكرامة فكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم جميع أمور الدّنيا والدّين أمران أمر لا اختلاف فيه وهو اجتماع الأمّة على الضّرورة الّتى يضطرّون اليها والأخبار المجمع عليها وهى الغاية المعروض عليها كلّ شبهة والمستنبط منها علم كلّ حادثة وأمر يحتمل الشّكّ والانكار من غير جحد لسبيله وسبيله استيضاح أهل الحجّة فما ثبت لمنتحله به حجّة من كتاب مجتمع على تأويله أو سنّة عن النّبىّﷺ لا اختلاف فيها أو

---

١. الدَّسُّ دَسُّكَ شيئاً تحت شىء وهو الاخفاء. ودسست الشّىء فى التّراب، أخفيته فيه اللسان، ج ۶، ص ٨٢.

٢. وما ـ خ.

نشان دادم. آن حضرت منکر آن شد که بسیاری از آن احادیث متعلق به امام صادقؑ باشد و به من فرمود: به تحقیق ابوخطاب بر امام صادقؑ دروغ بست. خداوند ابو خطاب را لعنت کند. همچنین اصحاب ابوخطاب تا به امروز بر کتاب‌های اصحاب امام صادقؑ می‌افزایند و در آن‌ها دست می‌برند.

از این رو حدیث مخالف با قرآن را نسبت به ما نپذیرید چرا که ما اگر حدیث بگوییم موافق با قرآن و موافق با سنت سخن می‌گوییم. به تحقیق ما از جانب خدا و پیامبرشﷺ حدیث می‌گوییم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی گفت تا سخنان مان متناقض باشد. همانا گفتار آخرین ما همانند سخن نخستین ماست و سخن اول ما مصداق سخن آخر ماست و هرگاه کسی بر خلاف این برای تان حدیث نقل کرد آن را به خودش بازگردانید و بگویید: تو به آنچه آورده‌ای داناتری. همانا سخن ما حقیقی است و بر آن نوری است بنابراین گفتاری که همراهش حقیقت و بر آن نور نیست آن گفتار شیطان است.»

(۲۴) علی بن ابی حمزه گوید: «هارون، امام موسی بن جعفرؑ را از مدینه فراخواند. امامؑ در مجلس همگانی بر هارون وارد شد. وقتی امامؑ وارد شد هارون طوماری به سوی وی پرتاب کرد که در آن آمده بود برای امامؑ مالیات گردآوری می‌شود. ۴۷۰

هارون گفت: دوست دارم سخن فشرده‌ای برای من بنویسی که دربردارنده اصول و فروع دین باشد و از مطالبی باشد که از امام صادقؑ آموخته‌ای.

امامؑ فرمود: باشد ای امیرمؤمنانؑ! به چشم و با کمال احترام!

آنگاه امامؑ نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. همه امور دنیا و دین دو گونه است: امری بدون اختلاف و آن گرد آمدن امت بر امور بدیهی دین که همه آن را بدون استدلال درک می‌کنند و احادیث مورد توافق و آن‌ها غایتی است که هر شبهه‌ای با آن‌ها سنجیده می‌شود و علم هر حادثه‌ای از آن‌ها استنباط می‌گردد.

و امری برخوردار از شک و انکار بدون آن که در راه [شناخت] آن انکاری وجود داشته باشد و راه [شناخت] آن توضیح خواستن از اهل حجت است پس هرچه با کمک دلیلی از قرآن که درباره تاویل

قياس تعرف العقول عدله ضاق على من استوضح تلك الحجّة ردّها ووجب عليه قبولها والإقرار بها والدّيانة بها وما لم تثبت لمنتحله به حجّة من كتاب مجتمع علىٰ تأويله أو سنّة عن رسول الله ﷺ لا اختلاف فيها أو قياس تعرف العقول عدله وسع خاصّة الأمّة وعامّتها الشّكّ فيه والانكار له كذلك هذان الأمران من أمر التّوحيد فما فوقه[١] الى أرش الخدش فما فوقه[٢] فهذا المعروض الّذى يعرض عليه أمر الدّين فما ثبت له برهانه يا أميرالمؤمنين اصطفيته وما غمض عنك ضوئه نفيته ولا قوّة الّا بالله وحسبنا الله ونعم الوكيل.

اختصاص المفيد ٥٤: محمّد بن الحسن بن أحمد (بن الوليد عن أبيه ـ ئل) عن أحمد بن ادريس عن محمّد بن أحمد بن اسماعيل العلوىّ عن **محمّد** ابن الزبرقان الدّامغانىّ الشّيخ قال قال أبوالحسن موسى بن جعفر عليه السلام لمّا أمرهم هارون الرّشيد بحملى دخلت عليه (إلى أن قال ص ٥٧) فقال أحِبّ أن تكتب لى كلاماً موجزاً (وذكر نحوه).

٤٧١ ٤٧١ (٢٥) **تحف العقول** ٤٠٧: وكان له (أى لموسى بن جعفر عليه السلام) مع أبى يوسف القاضى كلام طويل ليس هذا موضعه ثمّ قال الرّشيد بحقّ آبائك لمّا اختصرت كلمات جامعة لما تجاريناه فقال نعم وأتى بدواة وقرطاس فكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم جميع أمور الأديان أربعة أمر لا اختلاف فيه وهو اجماع الأمّة على الضّرورة الّتى يضطرّون اليها والأخبار المجمع عليها وهى الغاية المعروض عليها كلّ شبهة والمستنبط منها كلّ حادثة (وهو اجماع الأمّة ـ خ) وأمر يحتمل الشّكّ والإنكار فسبيله استيضاح[٣] أهله لمنتحليه بحجّة من كتاب الله مجمع على تأويلها وسنّة مجمع عليها لا اختلاف فيها أو قياس تعرف العقول عدله ولا يسع خاصّة الأمّة وعامّتها الشّكّ فيه والإنكار له وهذان الأمران من أمر التّوحيد فما دونه وأرش الخدش فما فوقه فهذا المعروض الّذى يعرض عليه أمر الدّين فما ثبت لك برهانه اصطفيته وما غمض عليك صوابه نفيته فمن أورد واحدة من هذه الثّلاث فهى الحجّة البالغة الّتى بيّنها الله فى قوله لنبيّه ﷺ ﴿قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَـٰلِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ﴾[٤] يبلغ الحجّة البالغة الجاهل فيعلمها بجهله كما يعلمه العالم بعلمه لأنّ الله عدل لا يجور، يحتجّ على خلقه

١. دونه ـ الاختصاص. ٢. دونه ـ الاختصاص. ٣. استنصاح ـ خ.
٤. الأنعام ١٤٩/٦.

و تفسیرش توافق است یا سنت بدون اختلاف پیامبرﷺ یا قیاس و برهانی که اندیشه‌ها حقانیت و عادلانه بودنش را می‌شناسند برای غیر اهل علم ثابت شود در این صورت کسی که درباره آن حجت توضیح خواسته، حق کنار گذاشتن آن را ندارد و پذیرش و اقرار و متدین شدن به آن برای وی واجب است ولی آنچه راکه غیر اهل علم برای آن حجتی از قرآن ندارند که تاویل و تفسیرش مورد اتفاق است یا نیست که بدون اختلاف یا دلیلی که اندیشه‌ها حقانیت و عادلانه بودنش را می‌شناسد برای آن ندارند در این صورت برای خاص و عام در آن مجال شک هست. این دوامر از توحید و بالاتر (یا پایین‌تر) آن را تا ارش خراش و بالاتر را شامل می‌شود. این ملاکی است که کار دین با آن سنجیده می‌شود. پس ای امیرمؤمنانﷺ! هرچه با برهان ثابت شد، آن را برمی‌گزینی و هرچه نورش از تو پوشیده شد آن را نفی می‌کنی و هیچ نیرویی جز از طرف خدا نیست و خدا برای ما کافی است و وکیل خوبی است.»

نظیر این حدیث از دامغانی از امام موسی بن جعفرﷺ نیز روایت شده است.

۴۷۱ (۲۵) در کتاب تحف العقول آمده است: «میان امام موسی بن جعفرﷺ با ابو یوسف قاضی سخنان زیادی رد و بدل شد که در اینجا محل ذکرش نیست. سپس هارون الرشید گفت: به حق نیاکانت تو را سوگند می‌دهم که برای امور روزمره ما سخنان جامعی را به طور فشرده بیان کنی!

امامﷺ فرمود: باشد. آنگاه دوات و کاغذ آورده شد و امام نوشت: به نام خداوند بخشنده و مهربان؛ همه کارهای ادیان چهارگونه است: امری که در آن اختلاف نیست و آن اجماع امت است بر مسایل بدیهی است که همه امت بدون استدلال آن را درک می‌کنند و اخبار مورد توافق و آن‌ها مرجع و ملاکی است که هر شبهه‌ای با آن‌ها سنجیده می‌شود و حکم هر حادثه‌ای از آن‌ها استنباط می‌گردد (و آن اجماع امت است) و امر مشکوک و ناشناس که راه شناختنش توضیح خواستن غیر اهل علم از اهل آن است به وسیله کتاب خدا که تاویلش مورد توافق است و سنت مورد توافق و بدون اختلاف یا قیاسی که اندیشه‌ها حقانیت و عادلانه بودنش را بشناسد و خاص و عام امت توان شک و انکار آن را نداشته باشد و این دو امر از امر توحید و پایین‌تر از آن و ارش خراش و بالاتر از آن را شامل می‌شود. پس این ملاکی است که امر دین با آن سنجیده می‌شود. بنابراین آنچه راکه با دلیل برایت ثابت شد، برمی‌گزینی و آنچه درستی اش بر تو پوشیده ماند، آن را نفی می‌کنی. هر کس یکی از این سه چیز را بیاورد آن دلیل روشن و کاملی است که خداوند برای پیامبرش بیان کرد و فرمود: «بگو دلیل روشن و کامل برای خداست، پس اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد.»

دلیل روشن وکامل به جاهل می‌رسد و با جهل خود آن را می‌شناسد همان گونه که عالم با علمش آن را می‌شناسد زیرا خداوند عادل است و ظلم نمی‌کند و علیه آفریدگان خود به آنچه می‌دانند احتجاج می‌کند و آن‌ها را به آنچه می‌دانند فرا می‌خواند نه به سوی چیزی که نمی‌دانند و نمی‌شناسند.

بما يعلمون ويدعوهم الى ما يعرفون لا الى ما يجهلون وينكرون فأجازه الرّشيد وردّه والخبر طويل كذا فى التّحف.

٤٧٢ ٤٧٢ (٢٦) **وسائل ١١٨/٢٧**: سعيد بن هبة الله الرّاوندىّ فى رسالته الّتى ألّفها فى أحوال أحاديث أصحابنا واثبات صحّتها، عن محمّد وعلىّ، ابنى علىّ بن عبدالصّمد عن أبيهما عن أبى البركات علىّ بن الحسين عن أبى جعفر بن بابويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أيّوب بن نوح عن محمّد ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمن** ابن أبى عبدالله قال قال الصّادق عليه السلام اذا ورد عليكم حديثان مختلفان فاعرضوهما علىٰ كتاب الله فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فردُّوه فان لم تجدوهما فى كتاب الله فاعرضوهما على أخبار العامّة فما وافق أخبارهم فذروه وما خالف أخبارهم فخذوه.

٤٧٣ ٤٧٣ (٢٧) **وفيه**: بالاسناد عن ابن بابويه عن محمد بن الحسن عن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن رجل عن يونس بن عبدالرحمن عن **الحسين** بن السّرىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام اذا ورد عليكم حديثان مختلفان فخذوا بما خالف القوم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٧٤ ٤٧٤ (٢٨) **وفيه: ١١٩/٢٧**: عنه عن محمد بن موسى بن المتوكّل عن السّعد آبادىّ عن أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عن **محمّد** بن عبدالله قال قلت للرّضا عليه السلام كيف نصنع بالخبرين المختلفين فقال اذا ورد عليكم خبران مختلفان فانظروا الى ما يخالف منهما العامّة فخذوه وانظروا الى ما يوافق أخبارهم فَدَعُوه.

٤٧٥ ٤٧٥ (٢٩) **علل الشّرائع ٥٣١**: أبى قال حدّثنا أحمد بن ادريس عن **أبى اسحاق** الأرّجانىّ رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام أتدرى لِمَ أمرتم بالأخذ بخلاف ما تقول العامّة فقلت لا ندرى فقال انّ عليّاً عليه السلام لم يكن يدين الله بدين الّا خالف عليه الأمّة الى غيره ارادة لإبطال أمره وكانوا يسئلون أميرالمؤمنين عليه السلام عن الشّىء الّذى لا يعلمونه فاذا أفتاهم جعلوا له ضدّاً من عندهم ليلبسوا على النّاس.

٤٧٦ ٤٧٦ (٣٠) **تهذيب ٢٩٤/٦**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن أحمد السّيّارىّ عن **علىّ** بن أسباط قال قالت له يحدث الأمر من أمرى لا أجد بدّاً من معرفته وليس فى البلد الّذى أنا فيه أحد أستفتيه (من مواليك ـ علل الشّرائع) قال فقال ائت فقيه البلد اذا كان ذلك فاستفته

هارون الرشید به امام﵇ جایزه داد و او را بازگرداند و این حدیث طولانی است. در تحف العقول این‌گونه آمده است.»

(۲۶) عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه دو حدیث مخالف به شما رسید، آن‌ها را با کتاب خدا بسنجید، آنگاه موافق با کتاب خدا را بگیرید و مخالف با کتاب خدا را کنار گذارید و اگر در کتاب خدا آن‌ها را نیافتید، آن‌ها را با احادیث عامه بسنجید، آنگاه موافق با اخبار آن‌ها را رها کنید و مخالف با اخبارشان را بگیرید.» ۴۷۲

(۲۷) حسین بن سری از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه دو حدیث متعارض به شما رسید، حدیث مخالف با قوم را بگیرید.» ۴۷۳

(۲۸) محمد بن عبدالله گوید: «به امام رضا﵇ گفتم: با دو خبر متعارض چه کنیم؟ امام﵇ فرمود: هرگاه دو خبر متعارض به شما رسید؛ بنگرید که کدام یک مخالف عامه است، آن را بگیرید و بنگرید که کدام یک موافق اخبار آن هاست آن را ترک کنید.» ۴۷۴

(۲۹) ابواسحاق ارجانی با واسطه از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «آیا می‌دانی چرا به شما دستور داده شده مخالف گفتار عامه را بگیرید؟ ۴۷۵

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: به تحقیق علی﵇ با هر روش و آیینی خدا را اطاعت می‌کرد، امت به انگیزه باطل کردن حق او حتماً با او مخالفت می‌کردند. آن‌ها همواره چیزهایی را که نمی‌دانستند از امیرمؤمنان﵇ می‌پرسیدند و هنگامی که وی به آن‌ها فتوا می‌داد از طرف خود ضدی برای آن جعل می‌کردند تا حق و باطل را برای مردم درهم آمیزند.»

(۳۰) علی بن اسباط گوید: «به وی گفتم: برای من کاری پیش آمد می‌کند که ناچار باید حکم آن را بدانم ولی در شهری که من هستم هیچ یک (از دوستدارانت) نیست تا از او بپرسم. ۴۷۶

فى أمرك فاذا أفتاك بشيء فخذ بخلافه فانّ الحقّ فيه (وفى الوسائل بعد ذكر هذا الخبر قال ورواه الشّيخ أيضاً باسناده عن أحمد بن محمّد البرقىّ عن محمّد بن أحمد السّيّارى نحوه ولكنّا لم نظفر به فى كتابيه ولم يذكره الوافى بهذاالسّند مع أنّ بنائه ذكر جميع اسناد الحديث) **علل الشّرائع** ٥٣١: حدّثنا علىّ بن أحمد عن أحمد بن أبى عبدالله عن **علىّ** بن أسباط قال قلت له يعنى الرّضاؑ حدث الأمر من أمرى (وذكر مثله).

العيون ٢٧٥/١: حدّثنا علىّ بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ ومحمّد بن موسى البرقىّ ومحمّد بن علىّ ماجيلويه ومحمّد بن علىّ بن هاشم وعلىّ بن عيسى المجاور رضى الله عنهم قالوا حدّثنا علىّ بن محمّد ما جيلويه عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أحمد بن محمّد السّيّارى قال حدّثنا **علىّ** بن أسباط قال قلنا للرّضاؑ يحدث الأمر (وذكر نحوه).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٧٧ ٤٧٧ (٣١) **تهذيب** ٩٨/٨: ابن سماعة عن الحسن بن أيّوب عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة عن أبى عبداللهؑ قال ما سمعت منّى يشبه قول النّاس فيه التّقيّة وما سمعت منّى لا يشبه قول النّاس فلا تقيّة فيه.

٤٧٨ ٤٧٨ (٣٢) **احتجاج** الطّبرسىّ ١٠٩/٢: روى **سماعة** بن مهران قال سئلت أبا عبداللهؑ قلت يرد علينا حديثان واحد يأمرنا الأخذ به والآخر ينهانا عنه قال لا تعمل بواحد منهما حتّى تلقى صاحبك فتسئله عنه قال قلت لابدّ من أن نعمل بأحدهما قال خذ بما فيه خلاف العامّة.

٤٧٩ ٤٧٩ (٣٣) **السّرائر** ٤٧٩: (نقلاً من كتاب مسائل الرّجال) مسائل محمّد بن علىّ بن عيسى حدّثنا **محمّد** بن أحمد بن محمّد بن زياد وموسى بن محمّد بن علىّ بن عيسىٰ قال كتبت الى الشّيخ موسى الكاظم أعزّه الله وأيّده أسئله عن الصلوٰة (الى أن قال) وسئلتهؑ عن العلم المنقول الينا عن آبائك وأجدادكؑ قد اختلف علينا فيه كيف العمل به على اختلافه أو الرّدّ اليك فيما اختلف فيه فكتبؑ ما علمتم انّه قولنا فالزموه وما لم تعلموه فردّوه الينا.

بصائر الدّرجات ٥٢٤: حدّثنا **محمّد** بن عيسى قال أقرأنى داود بن فرقد الفارسىّ كتابه الى أبى الحسن الثّالثؑ وجوابه بخطّه فقال نسألك عن العلم المنقول (وذكر نحوه).

فرمود: در چنین مواقعی نزد فقیه شهر برو و در کارت از وی استفتا کن. آنگاه وقتی به تو فتوایی داد مخالف آن را بگیر زیرا حق در آن است.»

در کتاب وسایل الشیعه پس از نقل این حدیث می‌گوید: «و شیخ نیز با سند خود از احمد بن محمد برقی از محمد بن احمد سیاری نظیر آن را روایت کرده است.»

(ولی ما در دو کتاب شیخ به آن دست نیافتیم و در کتاب الوافی نیز با این سند نیامده است با این که بنای وی بر ذکر همه سندهای حدیث است.)

در گزارش دیگری علی بن اسباط این حدیث را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.»

۴۷۷ (۳۱) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنچه شبیه سخن مردم ـ اهل سنت ـ از من شنیدی در آن تقیه است و آنچه از من شنیدی و شبیه سخن مردم ـ اهل بیت ـ نبود، در آن تقیه نیست.»

۴۷۸ (۳۲) سماعة بن مهران گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دو حدیث به ما می‌رسد یکی از آن‌ها به ما دستور به انجام آن می‌دهد و دیگری ما را از آن نهی می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: به هیچ یک از آن‌ها عمل نکن تا با امامت دیدار کنی و از وی بپرسی.

گفتم: ناچار باید به یکی از آن‌ها عمل کنیم.

امام علیه السلام فرمود: حدیث مخالف با عامه را بگیر.»

۴۷۹ (۳۳) محمد بن علی بن عیسی گوید: «از طریق نامه از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره نماز سوال کردم...

و از امام علیه السلام سوال کردم: علمی که از پدران و اجدادت علیهم السلام به ما می‌رسد برای ما متعارض شده است، با اختلافی که دارند چگونه به آن‌ها عمل کنیم یا در مورد اختلاف آن را به شما ارجاع دهیم؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آنچه را می‌دانید گفتار ماست به آن پایبند شوید و آنچه را نمی‌دانید به ما ارجاع دهید.»

داود بن فرقد نظیر این حدیث را از امام هادی علیه السلام روایت کرده است.

٤٨٠ (٣۴) **احتجاج** الطّبرسيّ ١٠٩/٢: روى عنهم عليهم السلام أنّهم قالوا اذا اختلف أحاديثنا عليكم فخذوا بما اجتمعت عليه شيعتنا فانّه لا ريب فيه.

٤٨١ (٣۵) **كافى** ٦٧/١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار عن يونس عن داود بن فرقد عن **المعلّى** بن خنيس قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام اذا جاء حديث عن أوّلكم وحديث عن آخركم بأيّهم نأخذ فقال خذوا به حتّى يبلغكم عن الحيّ فإن بلغكم عن الحيّ فخذوا بقوله قال ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام انّا والله لا ندخلكم الاّ فيما يسعكم وفى حديث آخر خذوا بالأحدث.

٤٨٢ (٣٦) **كافى** ٢١٨/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبى عمرو** الكنانيّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا (أ ـ خ)با عمرو أرأيت لو حدّثتك بحديث أو أفتيتك بفتيا ثمّ جئتنى بعد ذلك فسئلتنى عنه فأخبرتك بخلاف ما كنت أخبرتك أو أفتيتك بخلاف ذلك بأيّهما كنت تأخذ قلت بأحدثهما وأدع الآخر فقال قد أصبت يا (أ ـ خ) با عمرو، أبىٰ الله الاّ ان يعبد سرّاً أمّا والله لئن فعلتم ذلك انّه لخير لى ولكم (و ـ خ) أبىٰ الله عزّوجلّ لنا ولكم فى دينه الاّ التّقيّة **وسائل** ٢٠٧/١٦: البرقيّ فى المحاسن عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٨٣ (٣٧) **كافى** ٧/١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **الحسين** بن المختار عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال أرأيتك لو حدّثتك بحديث العام ثمّ جئتنى من قابل فحدّثتك بخلافه بأيّهما كنت تأخذ قال قلت كنت آخذ بالأخير فقال لى رحمك الله.

٤٨٤ (٣٨) **كافى** ٦٤/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمّد بن مسلم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له ما بال أقوام يروون عن فلان وفلان عن رسول الله صلى الله عليه وآله لا يتّهمون بالكذب فيجيء منكم خلافه قال انّ الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن.

٤٨٥ (٣٩) **كافى** ٦٥/١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **منصور** بن حازم قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام ما بالى أسألك عن المسئلة فتجيبنى فيها بالجواب ثمّ يجيئك غيرى فتجيبه فيها بجواب آخر فقال انّا نجيب النّاس على الزّيادة

۴۸۰ (۳۴) در کتاب احتجاج طبرسیؒ آمده است: «از امامانعلیهم‌السلام روایت شده است که فرمودند: هرگاه احادیث ما برای شما متعارض شد، حدیثی را بگیرید که شیعیان ما درباره آن اتفاق دارند زیرا در آن شکی نیست.»

۴۸۱ (۳۵) معلی بن خنیس گوید: «به امام صادقعلیه‌السلام گفتم: هرگاه حدیثی از اول شما و حدیثی از آخرتان بیاید، کدام یک را بگیریم؟ امامعلیه‌السلام فرمود: آن را بگیرید تا از امام زندهعلیه‌السلام به شما برسد، پس اگر از زنده به شما رسید، سخنش را بگیرید!

سپس فرمود: به خدا سوگند! هرگز ما شما را در چیزی وارد نمی‌کنیم مگر آن که قدرت داشته باشید.»

و در حدیث دیگری آمده است: «حدیث جدیدتر را بگیرید.»

۴۸۲ (۳۶) ابو عمرو کنانی گوید: «امام صادقعلیه‌السلام به من فرمود: ای ابو عمرو! به من بگو که اگر حدیثی برایت گفتم یا فتوایی به تو دادم آنگاه پس از آن نزد من آمدی و درباره آن از من سوال کردی و من برخلاف حدیث یا فتوای قبل به تو گفتم، به کدام یک از آن‌ها عمل می‌کنی؟

گفتم: به جدیدتر و دیگری را رها می‌کنم.

امامعلیه‌السلام فرمود: به تحقیق به واقع دست یافتی، ای ابو عمرو! خداوند نمی‌پسندد مگر آن که مخفیانه پرستش شود. به خدا سوگند! آگاه باش که اگر شما این گونه رفتار کنید برای من و شما بهتر است. خداوند در دینش برای ما و شما چیزی جز تقیه را نمی‌پسندد.»

هشام بن سالم نیز از امام صادقعلیه‌السلام این حدیث را روایت کرده است.

۴۸۳ (۳۷) حسین بن مختار با واسطه از امام صادقعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به من بگو که اگر امسال حدیثی برای تو بگویم سپس سال آینده نزد من بیایی و من حدیثی برخلاف آن به تو بگویم، به کدام یک از آن‌ها عمل می‌کنی؟ گفتم: به دومی عمل می‌کنم.

امامعلیه‌السلام به من فرمود: خداوند تو را رحمت کند.»

۴۸۴ (۳۸) محمد بن مسلم گوید: «به امام صادقعلیه‌السلام گفتم: چه دلیلی دارد که گروهی از فلانی و فلانی از پیامبراکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنند و با این که آن‌ها متهم به دروغ گویی نیستند از طرف شما مخالف با آن حدیث صادر می‌شود؟

امامعلیه‌السلام فرمود: حدیث همانند قرآن نسخ می‌شود.»

۴۸۵ (۳۹) منصور بن حازم گوید: «به امام صادقعلیه‌السلام گفتم: چه دلیلی دارد که از شما مساله‌ای می‌پرسم و شما به آن پاسخ می‌دهید. سپس دیگری نزد شما می‌آید و به او پاسخ دیگری می‌دهید؟

امامعلیه‌السلام فرمود: به تحقیق ما کم و زیاد به مردم پاسخ می‌دهیم.

والنّقصان قال قلت فأخبرنى عن أصحاب رسول اللهﷺ صدقوا علىٰ محمّدٍ أم كذبوا قال بل صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال أما تعلم انّ الرّجل كان يأتى رسول اللهﷺ فيسأله عن السمئلة فيجيبه فيها بالجواب ثمّ يجيبه بعد ذلك ما ينسخ ذلك الجواب فنسخت الأحاديث بعضها بعضاً (فيستفاد من هذا وأمثاله انّه يجب الأخذ بالأخير عند التّعارض لولا مرجّح آخر للأوّل).

٤٨٦ (٤٠) **وسائل** ١١٧/٢٧: **محمّد** بن علىّ بن الحسين فى كتاب الاعتقادات قال اعتقادنا فى الحديث المفسّر انّه يحكم على المجمل كما قال الصّادقؑ.

٤٨٧ (٤١) **تفسير العيّاشىّ** ١٢/١: عن **حمّاد** بن عثمان قال قلت لأبى عبداللهؑ إنّ الأحاديث تختلف عنكم قال فقال انّ القرآن نزل علىٰ سبعة أحرف وأدنىٰ ما للإمام أن يفتى علىٰ سبعة وجوه ثمّ قال ﴿هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾[1].

٤٨٨ (٤٢) **معانى الأخبار** ١: حدّثنا أبى ومحمّد بن الحسن بن الوليد رضى الله عنهما قالا حدّثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميرىّ وأحمد بن ادريس ومحمّد بن يحيى العطّارﷺ قالوا حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد قال حدّثنا علىّ بن حسان الواسطىّ عمّن ذكره عن **داود** بن فرقد قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول أنتم أفقه النّاس اذا عرفتم معانى كلامنا انّ الكلمة لتنصرف على وجوه فلو شاء انسان لصرّف كلامه[2] كيف شاء ولا يكذّب (فيظهر من هذا وشبهه جواز حمل بعض الأخبار على بعض الوجوه).

وتقدّم فى رواية ابن الجهم (٦) من الباب المتقدّم قوله فَيُروىٰ عن أبى عبداللهؑ شىء وَيُروى عنه خلافه فبأيّهما نأخذ فقال خذ بما خالف القوم وما وافق القوم فاجتنبه.

ويأتى فى رواية أبى بصير (١١٥) من الباب التّالى قولهؑ فخالوهم فماهم من الحنيفيّة على شىء **وفى** رواية داود بن حصين (١١٦) ما يدلّ أيضاً على حرمة موافقتهم **وفى** بعض أحاديث باب (٨) حكم ما اذا لم توجد حجّة على الحكم ما يدلّ باطلاقه وعمومه على حكم الباب.

---

١. ص ٣٨/٣٩.
٢. كلامنا ـ خ.

گفتم: درباره اصحاب پیامبر ﷺ به من بگو که آیا به وی نسبت راست دادند یا به آن حضرت دروغ بستند؟

امام علیه السلام فرمود: بلکه راست گفتند.

گفتم: به چه دلیل اختلاف کردند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که شخصی نزد پیامبراکرم ﷺ می‌آمد و درباره مساله‌ای از وی سوال می‌کرد و پیامبراکرم ﷺ به وی پاسخ می‌داد. آنگاه پس از آن پاسخ دیگری می‌داد که پاسخ نخست را نسخ می‌کرد. از این رو احادیث، یکدیگر را نسخ می‌کنند.»

(از این حدیث و نظایر آن استفاده می‌شود که هنگام تعارض دو حدیث واجب است حدیث جدیدتر گرفته شود در صورتی که حدیث نخست مرجحی نداشته باشد.)

۴۸۶ (۴۰) مرحوم صدوق رحمه الله در کتاب الاعتقادات می‌فرماید: «اعتقاد ما این است که حدیث مفسَّر بر حدیث مجمل حاکم می‌گردد. همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود.»

۴۸۷ (۴۱) حماد بن عثمان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: احادیث شما متعارض است. امام علیه السلام فرمود: به تحقیق قرآن بر هفت حرف نازل شد و کمترین اختیار امام علیه السلام این است که بر هفت گونه فتوا دهد. سپس این آیه را تلاوت کرد: «**این بخشش ماست پس آن را بی‌شمار ببخش یا دست نگه‌دار.**»

۴۸۸ (۴۲) داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شما فقیه‌ترین مردمید در صورتی که معانی سخنان ما را بفهمید. یک سخن به صورت‌های گوناگون بازمی‌گردد. پس اگر انسان بخواهد می‌تواند هرگونه که بخواهد سخنش را بگرداند و تکذیب نشود.»

(از این حدیث و مشابه آن جواز حمل تعدادی از احادیث بر پاره‌ای از وجوه استفاده می‌شود.)

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پیشین از باب‌های مقدمات این گفته که: «از امام صادق علیه السلام دو حدیث متعارض روایت می‌شود. به کدام یک از آن‌ها عمل کنیم؟ فرمود: مخالف قوم را بگیر و از موافق قوم اجتناب کن!»

می‌آید:

در روایت صد و پانزدهم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «پس با آن‌ها مخالفت کنید که آنان در هیچ موردی بر دین حنیف و حق نیستند.»

و در روایت صد و شانزدهم از همان باب مطالبی خواهد آمد که بر حرمت موافقت با عامه دلالت می‌کند.

و در برخی روایات باب هشتم مطالبی که به اطلاق یا عموم بر این بحث دلالت می‌کند.

وفی روایة ابن مهزیار (۲۲) من باب (۱۰) جواز اتیان النّافلة علی البعیر من أبواب القبلة (ج ۵) قوله فرویٰ بعضهم أن صلّهما فی المحمل وروی بعضهم لا تصلّهما الّا علی الأرض فأعلمنی کیف تصنع أنت لأقتدی بك فی ذلك فوقّع عليه السلام موسّع علیك بأیّةٍ عملت وفی روایة الطّبرسیّ والشّیخ (۹) من باب (۲۴) ما یستحبّ للمصلّی ان یقول حین یقوم من السّجود أو التّشهّد من أبواب السّجود قوله عليه السلام الجواب انّ فیه حدیثین أمّا أحدهما فانّه اذا انتقل من حالة الی حالة أخری (الی أن قال) وبأیّهما أخذت من جهة التّسلیم کان صواباً.

وفی روایة الهروی (۱۱) من باب (۸) وجوب امساك الصّائم عن الجماع من أبواب ما یجب الإمساك عنه (ج ۱۰) قوله قد روی عن آبائك عليهم السلام فیمن جامع فی شهر رمضان أو أفطر فیه ثلاث کفّارات وروی عنهم عليهم السلام أیضاً کفّارة واحدة فبأیّ الحدیثین[1] نأخذ قال عليه السلام بهما جمیعاً.

وفی بعض أحادیث أبواب التّقیّة (ج ۱۸) ما یظهر منه انّ اختلاف بعض الأحادیث الواردة عنهم عليهم السلام کانت لأجل التّقیّة فیستفاد منه لزوم العمل بما خالفهم وردّ ما وافقهم.

(۷)

باب عدم حجّیّة القیاس والرّأی والاجتهاد وحرمة الإفتاء والعمل بها في الأحکام وأنّه لایجوز تقلید من یُفتی بها ویجب نقض الحکم المستند الیها وکذا لایجوز العمل بفتوی مَن لایریٰ حجّیّة أقوال العترة الطّاهرة ولا التّحاکم الیه

قال الله تعالی فی سورة القصص (۲۸): ۵۰: ﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾.

البقرة (۲): ۱۸۸: ﴿وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

---

۱. الخبرین ــ خ.

و در روایت بیست و دوم از باب دهم از باب‌های قبله فرموده امامعليه‌السلام که: «برخی از آن‌ها روایت می‌کنند که آن دو رکعت را در محل بجا آور و بعضی روایت می‌کنند که فقط بر روی زمین بجا آور پس مرا آگاه کن که تو چگونه عمل می‌کنی تا در این باره به تو اقتدا کنم؟

امامعليه‌السلام فرمود: بر تو جایز است که به هر کدام عمل کنی.»

و در روایت نهم از باب بیست و چهارم از باب‌های سجده فرموده امامعليه‌السلام که: «پاسخ این است که در این باره دو حدیث است. در یکی از آن‌ها آمده است: هرگاه از حالتی به حالت دیگر... و از راه تسلیم به هر یک از آن‌ها عمل کنی، مطابق با واقع است.»

و در روایت یازدهم از باب هشتم از باب‌های مفطرات روزه این گفته که: «به تحقیق از نیاکانتعليهم‌السلام درباره کسی که در ماه رمضان آمیزش یا افطار کند سه کفاره روایت شده است و یک کفاره نیز از ایشانعليهم‌السلام روایت شده است. به کدام یک از دو حدیث عمل کنیم؟

امامعليه‌السلام فرمود: به هر دوی آن‌ها باهم.»

و در برخی از روایات باب‌های تقیه ظاهر می‌شود که اختلاف بعضی از روایات صادره از آن‌هاعليهم‌السلام به دلیل تقیه است، از این رو لزوم عمل به مخالف عامه و کنار گذاشتن موافق با ایشان از آن‌ها استفاده می‌شود.

باب ۷

عدم حجیت قیاس و رأی و اجتهاد

خداوند تعالی می‌فرماید:

پس اگر به دعوت تو پاسخ ندادند، بدان که آنان تنها از امیال و خواهش‌های‌شان پیروی می‌کنند و چه کسی گمراه‌تر از پیرو هوای نفس خویش بدون هیچ گونه هدایتی از جانب خداست زیرا خداوند هرگز گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.[1]

در اموال‌تان در میان خودتان به باطل تصرف نکنید به این صورت که آن‌ها را به حاکمان دهید تا از روی علم و آگاهی بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید.[2]

---

۱. قصص ۵۰/۲۸. ۲. بقره ۱۸۸/۲.

النّساء (٤): ٦٠: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا﴾.

التّوبة (٩): ٣١: ﴿ٱتَّخَذُوٓا۟ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓا۟ إِلَٰهًا وَٰحِدًا لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

٤٨٩ (١) **كافى** ١/٥٧: علىّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة **قرب**
٤٨٩ **الاسناد** ١١: حدّثنى هارون بن مسلم قال وحدّثنى مسعدة بن صدقة قال حدّثنى جعفر (بن محمد ـ قرب الاسناد) عن أبيهعليهما السلام انّ علياًعليه السلام قال من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره فى التباس ومن دان الله بالرّأى لم يزل دهره فى ارتماس. **كافى** قال وقال أبوجعفرعليه السلام من أفتى النّاس برأيه فقد دان الله بما لا يعلم ومن دان الله بما لا يعلم فقد ضادّ الله حيث أحلّ وحرّم فيما لا يعلم **قرب الاسناد** ١٢: بهذا الاسناد قال قال لى جعفر بن محمد من أفتى النّاس برأيه دان بما لا يعلم ومن دان بما لا يعلم (وذكر مثله).

٤٩٠ (٢) **مستدرك** ١٧/٢٦١: **الصدوق** فى التّوحيد عن محمد بن ابراهيم الطّالقانى عن
٤٩٠ عبدالعزيز بن يحيى الجلوديّ عن محمد بن زكريّا الجوهريّ عن العبّاس بن بكّار الضبيّ عن أبى بكر الهذليّ عن **عكرمة** قال قال الحسين بن علىّ عليهما السلام من وضع دينه على القياس لم يزل الدّهر فى الارتماس مائلاً عن المنهاج ظاعناً فى الاعوجاج ظالّاً عن السبيل قائلاً غير الجميل الخبر.

٤٩١ (٣) **كافى** ١/٥٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن
٤٩١ أبان بن عثمان عن **أبى شيبة** الخراسانىّ قال سمعت أبا عبداللهعليه السلام يقول انّ أصحاب المقائيس طلبوا العلم بالمقائيس فلم تزدهم المقائيس من الحقّ الّا بُعداً وانّ دين الله لا يصاب بالمقائيس.

٤٩٢ (٤) **كافى** ١/٥٧: محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن
٤٩٢ عبدالرّحمن بن الحجّاج عن **أبان** بن تغلب عن أبى عبداللهعليه السلام قال انّ السّنّة لا تقاس ألا ترى أنّ المرئة تقضى صومها ولا تقضى صلوٰتها يا أبان انّ السّنّة اذا قيست محق الدّين.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

آیا کسانی را مشاهده نکردی که می‌پندارند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند نزد طاغوت داوری بَرَند با این که دستور دارند به آن کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور دستی گرفتار سازد.[۱]

آنان عالمان و راهبان‌شان و مسیح فرزند مریم علیه السلام را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند با این که دستور داشتند تنها خدای یگانه را بپرستند که معبودی جز او نیست. پیراسته است از آنچه شریک قرار می‌دهند.[۲]

۴۸۹ (۱) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «هرکس خودش را برای قیاس قرار دهد، همواره روزگارش در اشتباه سپری می‌شود و هرکس براساس رای و اراده خودش خدا را اطاعت کند، پیوسته در تمام روزگارش [در باطل] فرو می‌رود.»

و امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس براساس رای و اراده خویش به مردم فتوا دهد با آنچه نمی‌داند خدا را اطاعت کرده است و هرکس با آنچه نمی‌داند خدا را اطاعت کند، قطعاً با خدا ضدیت کرده است زیرا در آنچه نمی‌داند حلال و حرام کرده است.»

در کتاب قرب الاسناد با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «هرکس براساس نظر و اراده خویش به مردم فتوا دهد، به گونه‌ای که نمی‌داند پیروی کرده است و هرکس به گونه‌ای که نمی‌داند، پیروی کند، قطعاً با خداوند ضدیت کرده است زیرا در آنچه نمی‌داند حلال و حرام کرده است.»

۴۹۰ (۲) عکرمه از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس دینش را بر پایه قیاس بنا نهد در همه روزگار در حال فرو رفتن [در باطل]، منحرف از راه روشن، حرکت کننده در فراز و نشیب و کژی، گمراه از راه و گوینده سخنان نازیبا خواهد بود...»

۴۹۱ (۳) ابو شیبه خراسانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق قیاس کنندگان با قیاس به جستجوی دانش پرداختند ولی قیاس جز دوری از حق چیزی بر آن نیفزود و قیاس هرگز به دین خدا نمی‌رسد.»

۴۹۲ (۴) ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «سنت هرگز قیاس نمی‌شود مگر نمی‌بینی که زن روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند. ای ابان! هرگاه سنت قیاس شود دین نابود می‌شود.»

---

۱. نساء ۴/۶۰. ۲. توبه ۹/۳۱.

۴۹۳ (۵) **کافی** ۵۷/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **عثمان** بن عیسی قال سألت أباالحسن موسی علیه السلام عن القیاس فقال مالکم والقیاس انّ الله لا یسئل کیف أحلّ وکیف حرّم.
المحاسن ۲۱۴: البرقیّ عن عثمان بن عیسی (مثله).

۴۹۴ (۶) **أمالی** المفید ۵۲: قال أخبرنی أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین قال حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنا علیّ بن الحسین السّعد آبادی قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد عن أبیه عن **ابن أبی عمیر** عن غیر واحد عن أبی عبدالله علیه السلام قال لعن الله أصحاب القیاس فانّهم غیّروا کلام الله وسنّة رسوله صلی الله علیه و آله واتّهموا الصّادقین علیهم السلام فی دین الله.

۴۹۵ (۷) **مستدرک** ۲۵۴/۱۷: دعائم الاسلام عن أبی جعفر محمّد بن علیّ علیه السلام انّه ذکر له عن **عبیدة** السّلمانی انّه روی عن علیّ علیه السلام بیع أمّهات الأولاد وقال أبوجعفر علیه السلام کذبوا علی عبیدة أو کذب عبیدة علی علیّ علیه السلام انّما أراد القوم ان ینسبوا الیه الحکم بالقیاس ولا یثبت لهم هذا أبداً انّما نحن أفراخ علیّ علیه السلام فما حدّثناکم به عن علیّ علیه السلام فهو قوله وما أنکرناه فهو افتراء علیه ونحن نعلم أنّ القیاس لیس من دین علیّ علیه السلام وانّما یقیس من لا یعلم الکتاب ولا السنّة فلا تضلّنّکم روایتهم فإنّهم لا یَدَعُون اَن یضلّوا ولا یسرّکم ان تلقوا منهم مثل یغوث ویعوق ونسر الّذین ذکرهم الله عزّوجلّ انّهم أضلّوا کثیراً ألا لقیتموهم[۱].

۴۹۶ (۸) **احتجاج** الطّبرسی ۱۸۹/۲: عن **عبدالسّلام** بن صالح الهرویّ قال قلت لعلیّ بن موسی الرّضا علیه السلام یابن رسول الله ما تقول فی الحدیث الّذی یرویه أهل الحدیث انّ المؤمنین یزورون ربّهم (إلی أن قال) فقال علیه السلام انّ النّبیّ صلی الله علیه و آله قال قال الله جلّ جلاله ما آمَنَ بی من فسّر برأیه کلامی وما عرفنی من شبّهنی بخلقی وما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی وقال من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم ثمّ قال انّ فی أخبارنا متشابهاً کمتشابه القرآن ومحکماً کمحکم القرآن فرُدُّوا متشابهها الی محکمها ولا تتّبعوا متشابهها دون محکمها فتضلّوا وقال من شبّه الله بخلقه فهو مشرک ومن نسب الیه ما نهی عنه فهو کافر.

---

۱. لقیتموه ـ خ ل.

۴۹۳ (۵) عثمان بن عیسی گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره قیاس سوال کردم امامؑ فرمود: شما با قیاس چه‌کار دارید؟ هرگز از خدا سوال نمی‌شود که چگونه حلال کرده و چگونه حرام کرده است؟»

۴۹۴ (۶) ابن ابی عمیر از تعدادی روایت می‌کند که امام صادقؑ فرمود: «خداوند قیاس کنندگان را لعنت کند چرا که آن‌ها کلام خدا و سنت پیامبرﷺ را تغییر دادند و راستگویان در دین خدا را متهم کردند.»

۴۹۵ (۷) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که به امام باقرؑ گفته شد: «عبیده سلمانی از علیؑ روایت کرده که کنیزان فرزنددار از صاحبان‌شان ـ ام ولد ـ فروخته می‌شوند.

امام باقرؑ فرمود: به عبیده دروغ بستند یا عبیده به علیؑ دروغ بست. این قوم می‌خواهند فقط حکم براساس قیاس را به علیؑ نسبت دهند ولی هرگز این مطلب برای آن‌ها ثابت نمی‌شود. همانا ما فرزندان علیؑ هستیم، پس هرچه را ما از علیؑ برای شما بازگو کردیم، آن سخن اوست و هرچه را انکار کردیم آن افترایی است به وی و ما می‌دانیم که قیاس از آیین علیؑ نیست و تنها کسی قیاس می‌کند که به کتاب و سنت علم ندارد. پس روایت آن‌ها شما را گمراه نکند چرا که آن‌ها دست از گمراه کردن برنمی‌دارند و شادمان نشوید که با مثل یغوث و یعوق و نسر[1] از آن‌ها ملاقات کنید که خداوندﷻ از آن‌ها یاد کرده که بسیاری را گمراه کردند، پس چرا با آن‌ها ملاقات می‌کنید.»

۴۹۶ (۸) عبدالسلام بن صالح هروی گوید: «به امام رضاؑ گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! درباره این حدیث روایت شده توسط اهل حدیث چه می‌فرمایید که می‌گوید: به تحقیق مؤمنان پروردگارشان را زیارت می‌کنند...؟

امامؑ پاسخ داد: پیامبرﷺ گفت که خداوندﷻ فرمود: «**کسی که سخن مرا تفسیر به رای کند به من ایمان نیاورده است و هرکس مرا به آفریدگانم تشبیه کند، مرا نشناخته است و هرکس در دین من قیاس را به کار گیرد بر دین من نیست.**» و فرمود: هرکس متشابه قرآن را به محکمات آن ارجاع دهد به راه راست هدایت شده است. سپس فرمود: به تحقیق احادیث ما متشابه و محکم دارد همانند متشابه و محکم قرآن پس متشابهات آن‌ها را به محکماتش ارجاع دهید و از متشابه آن‌ها جدای از محکمات پیروی نکنید که گمراه می‌شوید و فرمود: هرکس خدا را به مخلوقش تشبیه کند، مشرک است و هرکس چیزی به خدا نسبت دهد که از آن نهی شده است، کافر است.»

---

۱. نام بتان است.

أمالی الصّدوق ۱۵: **التّوحید** ۶۸: **العیون** ۱۱۶: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل‌رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم قال حدّثنا أبی عن **الرّیّان** بن الصّلت عن علیّ بن موسی الرّضا عن أبیه عن آبائه عن أمیرالمؤمنینعلیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جلّ جلاله (وذکر مثله الی قوله فی دینی).

۴۹۷ (۹) **کنز الکراجکیّ** ۲۹۷: عن رسول الله ﷺ قال ستفترق[1] أمّتی علی بضع[2] وسبعین فرقة أعظمها فتنة علیٰ أمّتی قوم یقیسون الأمور برأیهم فیحرّمون الحلال ویحلّلون الحرام.

۴۹۸ (۱۰) **وفیه** ۲۹۷: عن **أمیرالمؤمنین**علیه السلام قال ایّاکم والقیاس فی الأحکام فانّه أوّل من قاس ابلیس.

۴۹۹ (۱۱) **وفیه** ۲۹۷: عن **ابن مسعود** انّه کان یقول هلک القائسون.

۵۰۰ (۱۲) **وفیه** ۲۹۷: روی عن **سلمان** الفارسیرحمه الله انّه قال ما هلکت أمّة حتّی قاست فی دینها.

۵۰۱ (۱۳) **وفیه** ۲۹۷: عن **الصّادق**علیه السلام قال ایّاکم وتقحّم المهالک باتّباع الهویٰ والمقائیس قد جعل الله تعالیٰ للقرآن أهلاً أغناکم عن جمیع الخلائق لا عِلْمَ الّا ما أمروا به قال الله تعالی ﴿فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ایّانا عنی.

۵۰۲ (۱۴) **مستدرک** ۲۵۷/۱۷: **عوالی اللّئالی** عن النّبیّ ﷺ قال من عمل بالمقائیس فقد هلک وأهلک ومن أفتی النّاس وهو لا یعلم النّاسخ من المنسوخ والمحکم من المتشابه فقد هلک وأهلک.

۵۰۳ (۱۵) **بصائر الدّرجات** ۳۰۲: حدّثنا أحمد بن الحسن بن علیّ بن فضّال عن أبیه عن أبی المغرا **اختصاص** المفید ۲۸۱: أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن أبی المغرا عن **سماعة** عن العبد الصّالحعلیه السلام قال سألته فقلت انّ أناساً من أصحابنا قد لقوا اَباک وجدّک وسمعوا منهما الحدیث فربّما کان الشّیء یبتلی به بعض أصحابنا ولیس عندهم فی ذلک شیء یفتیه وعندهم ما یشبهه یسعهم ان یأخذوا بالقیاس فقال لا (انّما هلک من کان قبلکم بالقیاس فقلت له لِمَ لا یقبل ذلک فقال ـ الاختصاص) لانّه لیس من شیء الّا وجاء فی الکتاب والسّنّة.

---

۱. ستفرق ـ خ. ۲. البضع بالفتح والکسر: ما بین الثلاث الی العشر.

ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بخش نخست این حدیث را روایت کرده است.

(۹) در کتاب کنز کراجکی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «به زودی امت من به بیش از ۴۹۷
هفتاد گروه تقسیم می‌شوند. فتنه انگیزترین آن‌ها بر امت من گروهی هستند که امور را با نظر خود قیاس می‌کنند و در نتیجه حلال را حرام و حرام را حلال می‌کنند.»

(۱۰) در همان کتاب از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «از قیاس کردن در احکام ۴۹۸
بپرهیزید زیرا نخستین قیاس کننده ابلیس است.»

(۱۱) در همان کتاب از ابن مسعود روایت می‌شود که همواره می‌گفت: «قیاس کنندگان هلاک ۴۹۹
شدند.»

(۱۲) و از سلمان فارسی روایت می‌شود که گفت: «هیچ امتی نابود نشد تا این که در دینش ۵۰۰
قیاس کرد.»

(۱۳) و از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بپرهیزید که با پیروی از هواهای نفسانی و ۵۰۱
قیاس‌ها در مهلکه‌ها سقوط نکنید. به تحقیق خداوند عزوجل برای قرآن اهلی قرار داد که شما را از همه آفریدگان بی نیاز می‌کند. هیچ دانشی نیست مگر آنچه ایشان به آن دستور دهند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید **پس از اهل ذکر بپرسید.**» خدا ما را قصد کرد.»

(۱۴) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هرکس به قیاس عمل ۵۰۲
کرد، نابود شد و نابود کرد و هرکس بدون شناخت ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه به مردم فتوا داد قطعاً نابود شد و نابود کرد.»

(۱۵) سماعه گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: گروهی از اصحاب ما با پدر و جدّت ملاقات ۵۰۳
کرده‌اند و از آن‌ها حدیث شنیده‌اند. چه بسا برای برخی از شیعیان مساله‌ای پیش می‌آید که آن‌ها چیزی نمی‌دانند که درباره آن فتوا دهند بلکه شبیه آن را می‌دانند آیا برایشان جایز است که به قیاس عمل کنند؟

امام علیه السلام فرمود: نه (پیشینیان شما تنها به وسیله قیاس نابود شدند.)

به امام علیه السلام گفتم: چرا قیاس پذیرفته نیست؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا هیچ چیزی نیست مگر آن که در کتاب و سنت آمده است.»

٥٠٤ (١٦) **بصائر الدّرجات** ٣٠٢: حدّثنا السّندى بن محمّد عن صفوان بن يحيى عن **محمّد** بن حكيم عن أبى الحسنعليه السلام قال قلت له تفقّهنا فى الدّين وروينا وربّما ورد علينا رجل قد ابتلى بشىء صغير الّذى ما عندنا فيه بعينه شىء وعندنا ما هو يشبه مثله أفنفتيه[١] بما يشبهه قال لا وما لكم والقياس فى ذلك هلك من هلك بالقياس قال قلت جعلت فداك أتى رسول اللهصلى الله عليه وآله بما يكتفون به قال أتى رسول اللهصلى الله عليه وآله بما استفتوا[٢] به فى عهده وبما يكتفون به من بعده الى يوم القيامة قال قلت ضاع منه شىء قال لا هو عند أهله **الاختصاص** ٢٨٢: بهذا الاسناد عن أبى الحسن الأوّلعليه السلام (نحوه).

٥٠٥ (١٧) **مستدرك** ٢٦٥/١٧: كتاب درست ابن أبى منصور عن أبى المغرا عن **سماعة** بن مهران عن أبى عبداللهعليه السلام قال قلت جعلت فداك انّ أناساً من أصحابك قد لقوا أباك وجدّك وقد سمعوا منهما الحديث وقد يرد عليهم الشّىء ليس عندهم فيه شىء وعندهم ما يشبهه فيقيسوا على أحسنه قال فقال ما لكم والقياس انّما هلك من هلك بالقياس قال قلت أصلحك الله ولِمَ ذاك قال لانَّه ليس من شىء الّا وقد جرى به كتاب وسنَّة وانَّما ذاك شىء اليكم اذا ورد عليكم ان تقولوا قال فقال انّه ليس من شىء الّا وقد جرى به كتاب وسنَّة ثمَّ قال انّ الله قد جعل لكلّ شىء حدّاً ولمن تعدّى الحدّ حدّاً.

٥٠٦ (١٨) **بصائر الدّرجات** ٣٠١: حدّثنا أحمد بن محمّد عن البرقى عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن أبى المعزا عن **سماعة** عن أبى الحسنعليه السلام قال قلت له كلّ شىء تقول به فى كتاب الله وسنّته أو تقولون فيه برأيكم قال بل كلّ شىء نقوله فى كتاب الله وسنَّة نبيّهصلى الله عليه وآله.

٥٠٧ (١٩) **المحاسن** ٣١٢: البرقى عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن أبى المعزا عن **سماعة** قال قلت لأبى الحسنعليه السلام انَّ عندنا من قد أدرك وجدّك وانَّ الرّجل (منّا ـ المحاسن) يبتلى بالشّىء لا يكون عندنا فيه شىء فيقيس فقال انَّما هلك من كان قبلكم حين قاسوا، **مستدرك** ٢٥٩/١٧: محمّد بن الحسن الصّفّار فى البصائر عن اسماعيل بن مهران (مثله).

---

١. أفنقيسه ـ خ مستدرك.   ٢. استغنوا ـ مستدرك.

۵۰۴ (۱۶) محمد بن حکیم گوید: «به امام موسی بن جعفر گفتم: ما در دین تفقّه کردیم و حدیث روایت نمودیم با این حال گاهی شخصی نزد ما می‌آید که گرفتار مساله کوچکی است که حکم آن را به طور مشخص نمی‌دانیم و شبیه مثل آن را می‌دانیم. آیا به شبیه آن به وی فتوا دهیم؟ (یا آیا شبیه آن را قیاس کنیم؟)

امام فرمود: نه شما در این باره با قیاس چه کار دارید؟ هرکس نابود شد، به وسیله قیاس نابود شد.

گفتم: فدایت شوم! آیا پیامبراکرم همه آنچه را که پاسخگوی نیاز مردم باشد، آورد؟

فرمود: پیامبراکرم آنچه را در زمان وی استفتاء می‌کردند و آنچه را که پاسخگوی نیاز مردم پس از وی تا قیامت است بیان کرد. گفتم: آیا چیزی از آن نابود شد؟

امام فرمود: نه آن نزد اهلش است.»

۵۰۵ (۱۷) سماعه گوید: «به امام صادق گفتم: فدایت شوم! گروهی از یاران شما با پدر و جدّت ملاقات کرده‌اند و از آنان حدیثی شنیده‌اند. گاهی با مساله‌ای برخورد می‌کنند که چیزی درباره آن نمی‌دانند ولی مشابه آن را می‌دانند آیا آن را با بهترین آن‌ها قیاس کنند؟

امام فرمود: شما را با قیاس چه کار؟ نابودشدگان تنها به وسیله قیاس نابود شدند.

گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! دلیل آن چیست؟

امام فرمود: زیرا هیچ چیز نیست مگر آن که کتاب و سنت درباره‌اش رسیده است و همانا آنچه به عهده شماست این است که هرگاه به شما رسید بگویید.

فرمود: هیچ چیز نیست مگر آن که کتاب و سنت درباره‌اش رسیده است.

سپس فرمود: خداوند برای هر چیز حدّی معین کرد و برای کسی که از آن حدّ بگذرد نیز حدّی قرار داد.»

۵۰۶ (۱۸) سماعه گوید: «به امام موسی بن جعفر گفتم: آیا آنچه می‌گویی در کتاب خدا و سنت وجود دارد یا براساس نظر خود درباره آن می‌گویید؟

امام فرمود: بلکه آنچه را می‌گوییم در کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد.»

۵۰۷ (۱۹) سماعه گوید: «به امام موسی بن جعفر گفتم: نزد ما کسانی هستند که پدر و جدّت را درک کرده‌اند و گاهی یک نفر (از ما) به مساله‌ای نیازمند می‌شود که درباره آن چیزی نمی‌دانیم، از این رو درباره آن قیاس می‌کند.

امام فرمود: پیشینیان شما تنها هنگامی نابود شدند که قیاس کردند.»

اسماعیل بن مهران نیز این حدیث را روایت کرده است.

۵۰۸ (۲۰) **کافی** ۵۷/۱: علیّ بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی بن عبید عن یونس بن
۵۰۸ عبدالرّحمن عن **سماعة** بن مهران عن أبی الحسن موسیؑ قال قلت أصلحك الله انّا نجتمع فنتذاكر ما عندنا فلا[1] يرد علينا شیء الّا وعندنا فيه شیء مسطّر[2] وذلك ممّا أنعم الله به علينا بكم ثمّ يرد علينا الشّیء الصّغير ليس عندنا فيه شیء فينظر بعضنا الى بعض وعندنا ما يشبهه فنقيس على أحسنه فقال وما لكم وللقياس انّما هلك من هلك من قبلكم بالقياس.

ثمّ قال اذا جاءكم ما تعلمون فقولوا به وان جائكم ما لا تعلمون فها ـ وأهوى بيده الى فيه ـ ثمّ قال لعن الله أبا حنيفة كان يقول قال علیّ وقلت (أنا ـ خ) وقالت الصّحابة و قلت ثمّ قال أكنت تجلس اليه فقلت لا ولكن هذا كلامه فقلت أصلحك الله أتی رسول اللهﷺ النّاس بما يكتفون به فی عهده قال نعم وما يحتاجون اليه الى يوم القيامة فقلت فضاع من ذلك شیء فقال لا هو عند أهله.

المحاسن ۲۱۳: البرقیّ عن أبيه عن النّضر بن سويد عن درست ابن أبی منصور عن **محمّد** بن حكيم قال قلت لأبی الحسنؑ انّا نتلاقی (وذكر نحوه الى قوله الى يوم القيامة).

۵۰۹ (۲۱) **کافی** ۵۶/۱: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **محمّد** بن حكيم قال
۵۰۹ قلت لأبی الحسن موسیؑ جعلت فداك فقّهنا فی الدّين وأغنانا الله بكم عن النّاس حتّی انّ الجماعة منّا لتكون فی المجلس ما يسئل رجل صاحبه (الّا و ـ خ) تحضره المسئلة ويحضره جوابها فيما منّ الله علينا بكم فربّما ورد علينا الشّیء لم يأتنا فيه عنك ولا عن آبائك[3] شیء فنظرنا الى أحسن ما يحضرنا وأوفق الأشياء لما جائنا عنكم فنأخذ به فقال هيهات هيهات فی ذلك والله هلك من هلك يابن حكيم قال ثمّ قال لعن الله أبا حنيفة كان يقول قال علیّ وقلت قال محمّد بن حكيم لهشام بن الحكم والله ما أردت الّا ان يرخّص لی فی القياس.

المحاسن ۲۱۲: البرقی عن أبيه عن محمّد بن أبی عمير عن **محمّد** بن حكيم نحوه.

۵۱۰ (۲۲) **المحاسن** ۲۱۲: عنه عن أبيه عن حمّاد بن عيسی عن حريز عن **محمّد** بن حكيم
۵۱۰ قال قلت لأبی عبداللهؑ انّ قوماً من أصحابنا قد تفقّهوا وأصابوا علماً ورووا أحاديث فيرد عليهم الشّیء فيقولون فيه برأيهم فقال لا وهل هلك من مضی الّا بهذا وأشباهه.

---

۱. فما ـ خ.	۲. مستطر ـ خ.	۳. عنه ـ خ.

۵۰۸ (۲۰) سماعة بن مهران گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! ما گرد هم جمع می‌شویم و باهم احادیث‌مان را مذاکره می‌کنیم. از این رو با هیچ مساله‌ای روبه‌رو نمی‌شویم مگر آن که نوشته‌ای درباره‌اش داریم و این از نعمت‌هایی است که خداوند به وسیله شما به ما داده است ولی گاهی درباره مطلب کوچکی از ما سوال می‌شود که درباره‌اش چیزی نمی‌دانیم و به یکدیگر نگاه می‌کنیم ولی مشابه آن را می‌دانیم آیا با نیکوترین آن‌ها قیاس کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: شما با قیاس چه کار دارید؟ هرکس پیش از شما نابود شد تنها به وسیله قیاس نابود شد.

سپس فرمود: هرگاه چیزی از شما سوال شد که آن را می‌دانید، به آن پاسخ دهید و هرگاه چیزی که نمی‌دانید از شما سوال شد، پس آها و حضرت با دستش به دهانش اشاره کرد [یعنی دهان خود را ببندید] سپس فرمود: خدا ابو حنیفه را لعنت کند. او همواره می‌گفت: علی علیه السلام گفت و من می‌گویم. اصحاب گفتند و من می‌گویم. آنگاه فرمود: آیا با او نشسته‌ای؟

گفتم: نه ولی سخنش همین است. آنگاه گفتم: خداوند کارهایت را سامان دهد! آیا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در زمان خودش آنچه را که پاسخگوی نیازهای مردم است برایشان آورد؟

فرمود: آری و آنچه را که مردم تا قیامت به آن نیاز دارند. گفتم: آیا چیزی از آن از میان رفت؟

امام علیه السلام فرمود: نه، آن نزد اهلش است.»

محمد بن حکیم نظیر این حدیث را بدون پرسش و پاسخ پایانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است.

۵۰۹ (۲۱) محمد بن حکیم گوید: «به امام موسی بن جعفر گفتم: فدایت شوم! خداوند به وسیله شما ما را در دین فقیه کرد و از مردم بی نیاز ساخت به گونه‌ای که گروهی که از ما که در جلسه‌ای هستند هر چه شخصی از دیگری می‌پرسد ـ در میان مطالبی که خداوند به وسیله شما بر ما منت نهاده است ـ وی نسبت به پرسش و پاسخ حضور ذهن دارد ولی گاهی با مساله‌ای روبه‌رو می‌شویم که از تو و پدرانت علیهم السلام چیزی درباره آن به ما نرسیده است، از این رو به نیکوترین معلومات‌مان و موافق‌ترین چیزها با آن چه از شما به ما رسیده است نگاه می‌کنیم و آن را می‌گیریم.

امام علیه السلام فرمود: دور است، دور است! به خدا سوگند هلاک شدگان در این راه نابود شدند ای فرزند حکیم!

سپس فرمود: خداوند ابو حنیفه را لعنت کند، وی همواره می‌گفت: علی علیه السلام گفت و من گفتم.

محمد بن حکیم به هشام بن حکم گفت: به خدا سوگند، من مقصودی نداشتم جز این که درباره قیاس به من اجازه دهد.»

۵۱۰ (۲۲) محمد بن حکیم گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: به تحقیق گروهی از دوستان ما تفقه کردند و دانش زیادی اندوختند و احادیث بسیاری روایت کردند. آنگاه با مساله‌ای روبه‌رو می‌شوند و درباره آن براساس رای خود پاسخ می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: آیا گذشتگان جز از این راه و نظایر آن نابود شدند؟»

٥١١ (٢٣) **بصائر الدّرجات** ١٥٠: حدّثنا محمّد عن الحسين بن سعيد عن محمّد ابن أبى عمير عن **محمّد** بن حكيم عن أبى الحسن عليه السلام قال انّما هلك من كان قبلكم بالقياس وانّ الله تبارك وتعالى لم يقبض نبيّه حتّى أكمله[1] جميع دينه فى حلاله وحرامه فجاءكم بما تحتاجون اليه فى حياته وتستغيثون[2] به وبأهل بيته بعد موته (الى ان قال عليه السلام) ثمّ قال عليه السلام انّ أباحنيفة ممّن يقول قال علىّ عليه السلام وقلت أنا.

٥١٢ (٢٤) **وفيه** ٣٠١: حدّثنا أحمد بن محمّد عن البرقىّ عن صفوان عن **سعيد الأعرج** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّ من عندنا ممّن يتفقّه يقولون يرد علينا ما لا نعرفه فى كتاب الله ولا فى السّنّة نقول فيه برأينا فقال أبو عبدالله عليه السلام كذبوا ليس شىء الّا (وقد ـ خ) جاء فى الكتاب وجائت[3] فيه السّنّة **اختصاص** المفيد ٢٨١: بهذا الاسناد مثله.

٥١٣ (٢٥) **كافى** ٥٦/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن مثنّى الحنّاط عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام ترد علينا أشياء ليس نعرفها فى كتاب الله ولا سنّة فننظر فيها قال لا أما انّك ان أصبت لم توجر وان أخطأت كذبت على الله عزّوجلّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥١٤ (٢٦) **المحاسن** ٢١٥: البرقىّ عن ابن محبوب أو غيره عن المثنّى الحنّاط عن **أبى بصير** قال قلت لأبى جعفر عليه السلام يرد علينا أشياء لا نجدها فى الكتاب والسّنّة فنقول فيها برأينا فقال أما انّك (وذكر مثله).

٥١٥ (٢٧) **قرب الاسناد** ٣٥٧: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد **ابن أبى نصر** قال قلت للرّضا عليه السلام جعلت فداك انّ بعض أصحابنا يقولون نسمع الأثر يحكى عنك وعن آبائك عليهم السلام فنقيس عليه ونعمل به فقال سبحان الله لا والله ما هذا من دين جعفر عليه السلام هؤلآء قوم لا حاجة بهم الينا قد خرجوا من طاعتنا وصاروا فى موضعنا فأين التّقليد الّذى كانوا يقلّدون جعفراً وأباجعفر عليهما السلام قال جعفر لا تحملوا على القياس فليس من شىء يعدله القياس الّا والقياس يكسره، الحديث.

٥١٦ (٢٨) **مستدرك** ٢٦٧/١٧: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب عن علىّ عليه السلام قال لو كان الدّين بالقياس لكان باطن الرِّجْل أَولىٰ بالمسح من ظاهرها. **مستدرك** ٢٦٤/١٧: تفسير **العسكرىّ** عليه السلام عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليه السلام فى حديث (نحوه).

---

١. أكمل له ـ خ ل.　٢. تستغنون ـ خ.　٣. جاء ـ خ.

۵۱۱ (۲۳) محمد بن حکیم از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا پیش از شما به وسیله قیاس هلاک شدند و به تحقیق خداوندعزوجل پیامبرشصلى‌الله‌عليه‌وآله را از این جهان نبرد تا این که تمام دینش را در حلال و حرام کامل کرد. پس همه نیازهای‌تان را در زمان حیاتش برای شما آورد و از او و پس از وی از اهل بیتش درخواست کمک می‌کنید (یا بی نیاز می‌شوید)....

سپس فرمود: به تحقیق ابو حنیفه از کسانی است که می‌گوید: علیعليه‌السلام گفت و من می‌گویم.»

۵۱۲ (۲۴) سعید اعرج گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: مدعیان فقاهت شهر ما می‌گویند: ما با مسایلی برخورد می‌کنیم که در کتاب و سنت حکمی برایش سراغ نداریم و براساس رأی خود حکمش را بیان می‌کنیم.

امامعليه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویند، هیچ چیز نیست مگر آن که در قرآن آمده است و سنت درباره‌اش رسیده است.»

۵۱۳ (۲۵) ابو بصیر گوید: «به امام صادقعليه‌السلام گفتم: ما با مسایلی برخورد می‌کنیم که در کتاب خدا و سنت حکمی برایش سراغ نداریم، آیا درباره آن‌ها نظر بدهیم؟ امامعليه‌السلام فرمود: نه، بدان که اگر تو به واقع رسیدی پاداش نداری و اگر اشتباه کردی، به خداوند دروغ بسته‌ای.»

۵۱۴ (۲۶) ابو بصیر گوید: «به امام باقرعليه‌السلام گفتم: ما با مسایلی روبه‌رو می‌شویم که در کتاب و سنت آن‌ها را نمی‌یابیم. از این رو براساس رأی خود درباره آن‌ها سخن می‌گوییم.

امامعليه‌السلام فرمود: بدان که اگر تو به واقع دست یافتی پاداش نداری و اگر اشتباه کردی به خدا دروغ بسته‌ای.»

۵۱۵ (۲۷) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «به امام رضاعليه‌السلام گفتم: فدایت شوم! برخی از اصحاب ما می‌گویند: حدیث روایت شده از تو و از پدرانتعليهم‌السلام را می‌شنویم و براساس آن قیاس و عمل می‌کنیم.

امامعليه‌السلام فرمود: پیراسته است خدا! نه به خدا سوگند! این از دین جعفرعليه‌السلام نیست این‌ها گروهی هستند که ما نیازی به آن‌ها نداریم. ایشان از اطاعت ما بیرون رفته‌اند و در جایگاه ما قرار گرفته‌اند. پس کجاست آن گونه که از جعفر و ابو جعفرعليهما‌السلام تقلید می‌کردند؟ جعفرعليه‌السلام فرمود: چیزی را بر قیاس بار نکنید زیرا هیچ چیز نیست که قیاس آن را استوار کند مگر آن که قیاس آن را می‌شکند...»

۵۱۶ (۲۸) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از علیعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر دین براساس قیاس بود، بی‌گمان کف پا نسبت به روی آن به مسح سزاوارتر بود.»

در تفسیر منسوب به امام حسن عسگریعليه‌السلام از نیاکانش از امیرمؤمنانعليه‌السلام در بخشی از یک حدیث این گفتار آمده است.

۵۱۷ (۲۹) **أمالى** المفيد ۵۱: قال أخبرنى أبوجعفر محمّد بن علىّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن ۵۱۷
بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا يعقوب بن يزيد (عن حمّاد بن عيسى ـ خ) عن حمّاد بن عثمان عن **زرارة** بن أعين قال قال لى أبوجعفر محمّد بن علىّ عليهما السلام يا زرارة ايّاك وأصحاب القياس فى الدّين فانّهم تركوا علم ما وُكِّلُوا به وتكلّفوا ما قد كفوه يتأوّلون الأخبار ويكذبون على الله عزّوجلّ وكأنّى بالرّجل منهم ينادى من بين يديه (فيجيب من خلفه وينادى من خلفه فيجيب من بين يديه ـ خ) قد تاهوا وتحيّروا فى الأرض والدّين.

۵۱۸ (۳۰) **كمال الدّين** ۳۲۴: حدّثنا محمّد بن محمّد بن عصام الكلينىّ رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن ۵۱۸
يعقوب الكلينىّ قال حدّثنا قاسم بن العلاء قال حدّثنى اسماعيل بن علىّ القزوينىّ قال حدّثنى علىّ بن اسماعيل عن عاصم بن حميد الحنّاط عن محمّد بن قيس عن **ثابت** الثّمالى قال قال علىّ بن الحسين عليهما السلام انّ دين الله عزّوجلّ لا يصاب بالعقول النّاقصة والآراء الباطلة والمقائيس الفاسدة ولا يصاب الّا بالتسليم فمن سُلِّمَ لنا سَلِمَ ومن اقتدى بنا هدى ومن كان يعمل بالقياس والرّأى هلك ومن وجد فى نفسه شيئاً ممّا نقوله أو نقضى به حرجاً كفر بالّذى أنزل السّبع المثانى والقرآن العظيم وهو لا يعلم.

۵۱۹ (۳۱) **كافى** ۸/۵: (بالاسناد المتقدّم فى باب حجّيّة سنّة النّبىّ صلى الله عليه وآله عن اسماعيل بن جابر ۵۱۹
(۱۲) فى حديث رسالة أبى عبدالله عليه السلام الى أصحابه) أيّتها العصابة المرحومة المفلحة انّ الله أتمّ لكم ما آتاكم من الخير واعلموا انّه ليس من علم الله ولا من أمره ان يأخذ أحد من خلق الله فى دينه بهوى ولا رأى ولا مقائيس قد أنزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كلّ شىء وجعل للقرآن ولِتَعَلّم القرآن أهلاً لا يسع أهل علم القرآن الّذين آتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه بهوى ولا رأى ولا مقائيس أغناهم الله عن ذلك بما آتاهم (الله ـ خ) من علمه وخصّهم به ووضعه عندهم كرامة من الله أكرمهم بها وهم أهل الذّكر الّذين أمر الله هذه الأمّة بسؤالهم.

وهم الّذين من سئلهم ـ وقد سبق فى علم الله أن يصدّقهم ويتّبع أثرهم ـ أرشدوه وأعطوه من علم القرآن ما يهتدى به الى الله بإذنه والى جميع سبل الحقّ وهم الّذين لا يرغب عنهم وعن مسئلتهم وعن علمهم الّذى أكرمهم الله به وجعله عندهم الّا من سبق عليه فى علم الله

۵۱۷ (۲۹) زراره گوید: «امام باقر(ع) به من فرمود: ای زراره! از قیاس کنندگان در دین بپرهیز چراکه آنان علمی که به ایشان واگذار شده است، رهاکرده‌اند و درباره آنچه نسبت به آن بی‌نیاز شده‌اند، خود را به زحمت انداخته‌اند.

احادیث را تاویل می‌کنند و به خدا دروغ می‌بندند و گویا من یکی از آن‌ها را مشاهده می‌کنم که از مقابل ندا داده می‌شود (و او از پشت سر پاسخ می‌دهد و از پشت سر ندا داده می‌شود و از مقابل پاسخ داده می‌شود) آن‌ها در زمین و در دین حیران و سرگردانند.»

۵۱۸ (۳۰) ثابت ثمالی از امام سجاد(ع) روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق دین خداوند(عز و جل) به وسیله عقل‌های ناقص و رأی‌های باطل و قیاس‌های فاسد قابل دسترسی نیست و جز با تسلیم به آن نمی‌توان رسید. پس هرکس تسلیم ما شد سالم ماند و هرکس به ما اقتدا کرد، هدایت شد و هرکس به قیاس و رأی عمل کرد، نابود شد و هرکس نسبت به گفتار و حکم ما در وجود خود ناراحتی و دلتنگی احساس کرد، ندانسته به خدای نازل کننده سبع مثانی و قرآن عظیم کافر شد.»

۵۱۹ (۳۱) اسماعیل بن جابر روایت می‌کند که امام صادق(ع) نامه‌ای به یارانش نوشت. در بخشی از آن آمده است: «ای گروه مورد رحمت قرار گرفته و رستگار! خداوند خیر کامل و تمام را به شما بخشید و بدانید که از علم خدا و از دستور او این نیست که احدی از آفریدگانش در دین او هوا و رأی و قیاس را به کار گیرد. به تحقیق خداوند قرآن را نازل کرد و بیان هر چیزی را در آن قرار داد و برای قرآن و آموختن آن اهلی را قرار داد که برای اهل علم قرآن که خداوند علمش را به ایشان بخشیده است جایز نیست که در آن هوا و رأی و قیاس را به کار گیرند. خداوند با بخشیدن علم قرآن به ایشان و اختصاص آنان به آن علم و قرار دادنش نزدشان به خاطر کرامتی که خداوند ایشان را به آن گرامی داشت آن‌ها را از به کارگرفتن این روش‌ها بی نیاز کرد و آنان اهل ذکرند که خداوند این امت را به پرسیدن از ایشان دستور داد. آن‌ها کسانی هستند که هرکس از آن‌ها بپرسد در صورتی که در علم خدا گذشته باشد که آن‌ها را تصدیق کند و از گفتارشان پیروی نماید او را ارشاد می‌کنند و از دانش قرآن به مقداری به او عنایت می‌کنند که با اذن خداوند به وسیله آن به خدا و همه راه‌های حق هدایت گردد و آن‌ها کسانی هستند که از ایشان و از پرسیدن از آنان و از علمی که خداوند با آن علم ایشان را گرامی داشته و نزدشان قرار داده است هیچ کسی روی برنمی‌تابد مگر کسی که در اصل آفرینش در عالم ارواح در علم خدا بدبختی برایش رقم خورده است. پس آنان کسانی هستند که از سوال کردن از اهل ذکر و کسانی که خداوند علم قرآن را به آن‌ها عنایت کرده و نزدشان قرار داده است و به پرسیدن از ایشان دستور داده است روی برمی‌تابند و آن‌ها کسانی هستند که به هواهای نفسانی و رأی‌ها و قیاس‌ها عمل می‌کنند تا این که شیطان داخل در وجودشان می‌گردد زیرا آنان مؤمنان درباره علم

الشّقاء فی أصل الخلق تحت الأظلّة فأولئك الّذين يرغبون عن سؤال أهل الذّكر والّذين آتاهم الله علم القرآن ووضعه عندهم وأمر بسؤالهم وأولئك الّذين يأخذون بأهوائهم وآرائهم ومقائيسهم حتّى دخلهم الشّيطان لأنّهم جعلوا أهل الايمان فی علم القرآن عندالله كافرين وجعلوا أهل الضّلالة فی علم القرآن عند الله مؤمنين حتّى جعلوا ما أحلّ الله فی كثير من الأمر حراماً وجعلوا ما حرّم الله فی كثير من الأمر حلالاً فذلك أصل ثمرة أهوائهم وقد عهد اليهم رسول اللهﷺ قبل موته فقالوا نحن بعد ما قبض الله عزّوجلّ رسولهﷺ وبعد عهده الّذی عهده الينا وأمرنا به مخالفاً لله ولرسولهﷺ فما أحد أجرء على الله ولا أبين ضلالة ممّن أخذ بذلك وزعم أنّ ذلك يسعه.

والله انّ لله على خلقه أن يطيعوه ويتّبعوا أمره فی حياة محمّدﷺ وبعد موته هل يستطيع أولئك أعداء الله أن يزعموا أنّ أحداً ممّن أسلم مع محمّدﷺ أخذ بقوله ورأيه ومقائيسه فإن قال نعم فقد كذب على الله وضلّ ضلالاً بعيداً وإن قال لا لم يكن لأحد ان يأخذ برأيه وهواه ومقائيسه فقد أقرّ بالحجّة على نفسه وهو ممّن يزعم انّ الله يطاع ويتّبع أمره بعد قبض رسول اللهﷺ وقد قال الله تعالى وقوله الحقّ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّـٰكِرِينَ﴾[1] وذلك لتعلموا انّ الله يطاع ويتّبع أمره فی حياة محمّدﷺ وبعد قبض الله محمّداًﷺ وكما لم يكن لأحد من النّاس مع محمّدﷺ أن يأخذ بهواه ولا رأيه ولا مقائيسه خلافاً لأمر محمّدﷺ فكذلك لم يكن لأحد من النّاس من بعد محمّدﷺ أن يأخذ بهواه ولا رأيه ولا مقائيسه (الى أن قالﷺ ٧).

واعلموا انّ ما أمر الله به أن تجتنبوه فقد حرّمه واتّبعوا آثار رسول اللهﷺ وسنّته فخذوا بها ولا تتّبعوا أهوائكم وآرائكم فتضلّوا فإنّ أضلّ النّاس عندالله من اتّبع هواه ورأيه بغير هدى من الله (إلى أن قالﷺ ٨) وقد قال أبونا رسول اللهﷺ المداومة على العمل فی اتّباع الآثار والسّنن وان قلّ أرضىٰ لله وأنفع عنده فی العاقبة من الاجتهاد فی البدع واتّباع الأهواء ألا انّ اتّباع الأهواء واتّباع البدع بغير هدى من الله ضلال وكلّ ضلالة بدعة وكلّ بدعة فی النّار ـ الحديث.

---

١. آل عمران ١۴۴/٣.

قرآن را نزد خدا کافر قرار می‌دهند و گمراهان درباره علم قرآن را نزد خدا مؤمن قرار دادند تا این که حلال‌های خداوند را در بسیاری از موارد حرام کردند و حرام‌های خداوند را در بسیاری از موارد حلال کردند و آن اصل میوه هواهای‌شان است.

و به تحقیق پیامبراکرمﷺ پیش از رحلت با آن‌ها پیمان بست ولی آن‌ها گفتند: پس از رحلت پیامبرﷺ و پیمانی که با ما بست و ما را به آن فرمان داد، آنچه رای مردم بر آن قرار گرفت گرفتنش برای ما پس از رحلت پیامبرﷺ جایز است، با این که این کار مخالفت با خدا و پیامبرش است.

پس هیچ کس بر خدا جسورتر و در گمراهی روشن‌تری نیست نسبت به فردی که به این روش عمل کند و بپندارد که این کار برایش جایز است.

به خدا سوگند! بی‌گمان خداوند بر بندگانش حق اطاعت از خود و پیروی از فرمانش را در زمان محمدﷺ و پس از وی دارد. آیا این دشمنان خدا می‌توانند گمان کنند که احدی از تسلیم شدگان محمدﷺ به گفتار و رأی و قیاس‌های خودش عمل کرده است؟ اگر بگویند آری، به تحقیق به خدا دروغ بسته‌اند و به گمراهی دور دستی گرفتار شده‌اند و اگر بگویند نه، احدی حق ندارد به رأی و هوا و قیاس‌های خودش عمل کند. پس به تحقیق به دلیلی به زبان خودش اعتراف کرده است و او از کسانی است که معتقد است پس از رحلت پیامبراکرمﷺ خداوند باید اطاعت گردد و از دستوراتش پیروی شود و به تحقیق خداوندﷻ که گفتارش حق است می‌فرماید: **«محمدﷺ جز پیامبری نیست که پیش از وی پیامبرانی گذشته‌اند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود به گذشته‌های‌تان بازمی‌گردید؟ و هرکس به گذشته‌اش بازگردد، هرگز کمترین زیانی به خدا نمی‌رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.»**

و آن برای آن است که بدانید خداوند در زمان محمدﷺ و پس از وی اطاعت می‌شود و فرمانش پیروی می‌گردد و همان گونه که هیچ یک از مردم در زمان پیامبرﷺ حق ندارد به هوای نفس و رأی و قیاس‌هایش بر خلاف دستور پیامبرﷺ عمل کند، به همین صورت هیچ یک از مردم حق ندارند پس از محمدﷺ به هوای نفس و رأی و قیاس‌هایش عمل کنند...

و بدانید که آنچه خداوند به اجتناب از آن دستور داده است، به تحقیق آن را حرام کرده است و احادیث پیامبرﷺ و سنت او را پیروی کنید و آن را بگیرید و از هواها و رأی‌های تان پیروی نکنید که گمراه می‌شوید زیرا گمراه‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که از هوا و رأی خود بدون هیچ گونه هدایتی از جانب خدا عمل کند...

و به تحقیق پدر ما پیامبراکرمﷺ فرمود: استمرار بر عمل در پیروی از احادیث و سنت‌ها هر چند اندک باشد نزد خداوند پسندیده‌تر و سر انجامش سودمندتر است از تلاش در بدعت‌ها و پیروی هواها. بدان که پیروی از هواها و بدعت‌ها بدون هدایتی از جانب خداوند گمراهی است و هر گمراهی بدعت است و هر بدعتی در آتش است...»

٥٢٠ ٥٢٠ (٣٢) **اختصاص** المفيد ٢٥٨: **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام (قال ـ خ) انّما مَثَل علىّ بن أبى طالب عليه السلام ومَثَلنا من بعده فى هذه الأمّة كمَثَل موسى النّبىّ والعالم حيث لقيه واستنطقه وسئله الصّحبة فكان من أمرهما ما اقتصّه الله لنبيّه صلى الله عليه وآله فى كتابه وذلك انّ الله قال لموسى ﴿إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِى وَبِكَلَٰمِى فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾[1] ثمّ قال ﴿وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَىْءٍ﴾[2] وقد كان عند العالم علم لم يكتب لموسى فى الألواح وكان موسى عليه السلام يظنّ انّ جميع الأشياء الّتى يحتاج اليها فى نبوّته وجميع العلم قد كتب له فى الألواح كما يظنّ هؤلاء الّذين يدّعون انّهم علمآء فقهاء وانّهم قد أوتوا جميع الفقه والعلم فى الدّين ممّا يحتاج هذه الأمّة اليه وصحّ ذلك لهم عن رسول الله صلى الله عليه وآله وعلموه وحفظوه وليس كلّ علم رسول الله صلى الله عليه وآله علموه ولا صار اليهم عن رسول الله صلى الله عليه وآله ولا عرفوه وذلك انّ الشّىء من الحلال والحرام والأحكام قد يرد عليهم فيسئلون عنه فلا يكون عندهم فيه أثر عن رسول الله صلى الله عليه وآله ويستحيون أن ينسبهم النّاس الى الجهل ويكرهون أن يسئلوا فلا يجيبون فيطلب النّاس العلم من معدنه فلذلك استعملوا الرّأى والقياس فى دين الله وتركوا الآثار ودانوا الله بالبدع وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ بدعة ضلالة فلو انّهم اذ سئلوا عن شىء من دين الله فلم يكن عندهم فيه أثر عن رسول الله صلى الله عليه وآله ﴿رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ﴾ من آل محمّد عليهم السلام، الخبر.

تفسير العيّاشىّ ٣٣١/٢: عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّما مَثَل علىّ ومَثَلنا من بعده (وذكر نحوه).

٥٢١ ٥٢١ (٣٣) **وسائل** ٥٢/٢٧: علىّ بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم والمتشابه نقلاً من تفسير النّعمانى بإسناده الآتى عن **اسماعيل** بن جابر عن أبى عبدالله عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليهم السلام فى حديث طويل قال وأمّا الرّدّ علىٰ من قال بالرّأى والقياس والاستحسان والاجتهاد ومن يقول انّ الاختلاف رحمة فاعلم انّا لمّا رأينا من قال بالرّأى

---

١. الأعراف ١٤٤/٧. ٢. الأعراف ١٤٥/٧.

۵۲۰ (۳۲) اسحاق بن عمار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا مثل علی بن ابی طالبؑ و مثل ما پس از وی در این امت همانند مثل موسای پیامبرؐ و آن عالم [حضرت خضرؑ] است که با وی ملاقات کرد و او را به سخن آورد و درخواست همراهی او را نمود. بخشی از ماجرای آن‌ها را خداوند در قرآن برای پیامبرش بازگو کرد و خداوند به موسی فرمود: «**به تحقیق من با رسالت‌ها و سخن گفتن خود تو را بر مردم برگزیدم، پس آنچه را به تو بخشیدم بگیر و از سپاسگزاران باش.**» و سپس فرمود: «**و برای وی در لوح‌ها از هر چیز اندرز و توضیحی برای هر چیزی نوشتیم.**»

و به تحقیق نزد آن عالم علمی بود که برای موسیؑ در الواح نوشته نشده بود ولی موسیؑ می‌پنداشت که همه چیزهای مورد نیاز وی در پیامبریش و همه علوم برای او در الواح نوشته شده است همان گونه که این‌ها گمان می‌کنند همان کسانی که مدعی عالم بودن و فقیه بودن و مدعی واگذار شدن همه فقه و علم دین از احتیاجات مردم و رسیدن آن از طرف پیامبراکرمؐ با سند صحیح به ایشان و فراگرفتن و حفظ نمودن آن‌ها هستند ولی آن‌ها همه علم پیامبرؐ را نمی‌دانند و از آن حضرت به آن‌ها نرسیده است و آن را نشناخته‌اند، به دلیل آن که گاهی با مساله‌ای درباره حلال و حرام و احکام روبه‌رو می‌شوند و از ایشان سوال می‌شود ولی درباره آن حدیثی از پیامبرؐ نمی‌دانند و خجالت می‌کشند که مردم آن‌ها را به جهل نسبت دهند و دوست ندارند که پاسخ سوال دیگران را از خودشان ندهند و همین امر سبب می‌شود که مردم برای یافتن علم به سراغ معدنش بروند؛ از این رو در دین خدا رأی و قیاس را به کار گرفتند و احادیث را ترک نمودند و به وسیله بدعت‌ها خدا را اطاعت کردند. با این که پیامبراکرمؐ فرموده است: «هر بدعتی گمراهی است.» هنگامی که مساله‌ای از دین خدا از آن‌ها پرسیده می‌شود که حدیثی از پیامبراکرمؐ درباره آن نمی‌دانند اگر آن را به خدا و پیامبر و والیان امور خود ارجاع می‌دادند، حتما استنباط کنندگان از آن‌ها آن را می‌دانستند. یعنی از آل محمدؐ....»

۵۲۱ (۳۳) اسماعیل بن جابر از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ حدیث بلندی را روایت می‌کند که در بخشی از آن آمده است: «... و پاسخ قائلان به رأی و قیاس و استحسان و اجتهاد و قائلان به رحمت بودن اختلافات؛ پس بدان که ما مشاهده کردیم که قائلان به رأی و قیاس به این دلیل شبهات را در احکام به کار گرفتند که از یک سو از شناخت حکم صحیح در ماندند و از سوی دیگر گفتند که هیچ حادثه‌ای نیست مگر آن که خداوند درباره آن حکمی دارد و حکم بر دو گونه است: یا با نص اثبات می‌شود یا با دلیل و هرگاه مشاهده کردیم در حادثه‌ای نص وجود ندارد با مراجعه به مشابهات و نظایرش برای آن دلیل می‌آوریم در غیر این‌صورت آن احادیث بدون حکم

والقياس قد استعملوا الشّبهات فى الأحكام لما عجزوا عن عرفان إصابة الحكم وقالوا ما من حادثة الاّ ولله فيها حكم ولا يخلوا الحكم فيها من وجهين إمّا أن يكون نصّاً أو دليلاً واذا رأينا الحادثة قد عدم نصّها فزعنا أى رجعنا الى الاستدلال عليها بأشباهها ونظائرها لأنّا متى لم نفزع الى ذلك أخليناها من ان يكون لها حكم ولا يجوز ان يبطل حكم الله فى حادثة من الحوادث لأنّه يقول سبحانه ﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَـٰبِ مِن شَىْءٍ﴾[۱] ولمّا رأينا الحكم لا يخلوا والحادث لا ينفكّ من الحكم التمسناه من النّظائر لكيلا تخلو الحادثة من الحكم بالنّصّ أو بالاستدلال وهذا جائز عندنا قالوا وقد رأينا الله تعالى قاس فى كتابه بالتّشبيه والتّمثيل فقال ﴿خَلَقَ ٱلْإِنسَـٰنَ مِن صَلْصَـٰلٍ كَٱلْفَخَّارِ * وَخَلَقَ ٱلْجَآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ﴾[۲] فشبّه الشّىء بأقرب الأشياء له شبهاً قالوا وقد رأينا النّبىّ ﷺ استعمل الرّأى والقياس بقوله للمرئة الخثعميّة حين سئلته عن حجّها عن أبيها فقال أرأيت لو كان علىٰ أبيك دين لكنت تقضينه عنه فقد أفتاها بشىء لم تسئل عنه وقوله ﷺ لمعاذ بن جبل حين أرسله الى اليمن أرأيت يا معاذ ان نزلت بك حادثة لم تجد لها فى كتاب الله أثراً ولا فى السّنّة ما أنت صانع قال أستعمل رأيى فيها فقال الحمد لله الّذى وفّق (رسول ـ خ) رسول الله الىٰ ما يرضيه.

قالوا وقد استعمل الرّأى والقياس كثير من الصّحابة ونحن على آثارهم مقتدون ولهم احتجاج كثير فى مثل هذا وقد كذبوا على الله تعالى فى قولهم انّه احتاج الى القياس وكذبوا على رسول الله ﷺ اذ قالوا عنه ما لم يقل من الجواب المستحيل فنقول لهم رَدّاً عليهم انّ أصول أحكام العبادات وما يحدث فى الأمّة من الحوادث والنّوازل لمّا كانت موجودة عن السّمع والنّطق والنّصّ فى كتاب الله وفروعها مثلها، وانّما أردنا الأصول فى جميع العبادات والمفترضات الّتى نصّ الله عزّوجلّ وأخبرنا عن وجوبها وعن النّبىّ ﷺ وعن وصيّة المنصوص عليه بعده فى البيان عن أوقاتها وكيفيّاتها وأقدارها فى مقاديرها عن الله عزّوجلّ مثل فرض الصّلوٰة والزّكوٰة والصّيام ولاحجّ والجهاد وحدّ الزّناء وحدّ السّرقة وأشباهها ممّا نزل فى الكتاب مجملاً بلا تفسير فكان رسول الله ﷺ هو المفسّر والمعبّر عن

۱. الأنعام ۶/ ۳۸.
۲. الرحمن ۵۵/ ۱۴ ـ ۱۵.

خواهد بود. با این که نمی‌شود حادثه‌ای از حوادث از طرف خدا حکم نداشته باشد زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: «ما در کتاب از هیچ چیز فرو گذار نکردیم.» و وقتی پذیرفتیم که هر حادثه‌ای حکم دارد و حوادث بدون حکم نیستند، آن را از نظایرش جستجو می‌کنیم تا حادثه بدون حکم نباشد یا به نص صریح یا به استدلال و این نزد ما جایز است.

آنان می‌گویند: به تحقیق ما مشاهده کردیم که خداوند تعالی در قرآن با تشبیه کردن و تمثیل آوردن قیاس کرد و فرمود: «**انسان را از گل خشکیده‌ای مانند خزف آفرید و جن را از شعله‌ای از آتش آفرید.**» پس چیزها را به شبیه‌ترین چیزها به آن‌ها تشبیه کرد.

می‌گویند: ما مشاهده کردیم که پیامبراکرم ﷺ در سخنان خود با زن خثعمیه از رأی و قیاس استفاده کرد.

وقتی آن زن از پیامبراکرم ﷺ درباره انجام حج برای پدرش سوال کرد، آن حضرت به وی فرمود: به من بگو که اگر بر عهده پدرت بدهی بود آیا حتما آن را از جانب وی پرداخت نمی‌کرد؟ پس پیامبراکرم ﷺ به آن زن درباره چیزی فتوا داد که از آن حضرت سوال نکرده بود و سخن پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل هنگام فرستادن وی به یمن که فرمود: ای معاذ! به من بگو که اگر حادثه‌ای برایت پیش آمد که در کتاب خدا و سنت سخنی درباره آن نیافتی، چه خواهی کرد؟

معاذ گفت: رأی خود را درباره آن به کار می‌گیرم.

پیامبر ﷺ فرمود: ستایش خداوندی که (فرستاده) رسول خدا ﷺ را به کار مورد رضایتش موفق کرد.

آنان می‌گویند: بسیاری از یاران پیامبراکرم ﷺ از رأی و قیاس استفاده می‌کردند و ما از روش ایشان پیروی می‌کنیم. آن‌ها استدلالات فراوانی نظیر این دارند.

ایشان در این سخن که خداوند نیازمند قیاس است، به دروغ بستند و بر پیامبراکرم ﷺ دروغ بستند زیرا سخنی را که نگفته است به او نسبت دادند و پاسخ او را دگرگون کردند. ما در پاسخ آن‌ها می‌گوییم که اصول احکام عبادت‌ها و حوادث و رخدادها در میان امت از راه شنیدن و گفتن و بیان روشن در کتاب خدا موجود است و فروع آن‌ها نیز مثل آن‌هاست و مقصود ما از اصول همه عبادت‌ها و واجباتی ست که خداوند به آن‌ها تصریح کرده است و ما را از واجب بودن آن‌ها باخبر ساخته است. از جانب پیامبر ﷺ و پس از وی از جانب اوصیایش که مورد تصریح قرار گرفته‌اند ـ وقت و کیفیت و اندازه آن‌ها ـ آن گونه که خداوند بیان کرده است برای ما بیان شده است مثل وجوب نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، حد زنا، حد سرقت و مانند آن‌ها از آنچه در قرآن به صورت مجمل ـ بدون تفسیر ـ نازل شده است و پیامبر ﷺ تفسیر کننده و تعبیر کننده

جملة الفرائض فعرفنا انّ فرض صلوٰة الظّهر أربع ووقتها بعد زوال الشّمس بمقدار ما يقرء الإنسان ثلاثين آية وهذا الفرق بين صلوٰة الزّوال وصلوٰة الظّهر ووقت صلوٰة العصر آخر وقت الظّهر الى وقت مهبط الشّمس وانّ المغرب ثلاث ركعات ووقتها حين وقت الغروب الى إدبار الشّفق والحمرة وانّ وقت صلوٰة العشاء الآخرة وهى أربع ركعات أوسع الأوقات وأوّل وقتها حين اشتباك النّجوم[۱] وغيبوبة الشّفق وانبساط الظّلام وآخر وقتها ثلث اللّيل وروى نصفه.

والصّبح ركعتان ووقتها طلوع الفجر الى اسفار الصّبح[۲] وانّ الزّكوٰة تجب فى مال دون مال ومقدار دون مقدار ووقت دون أوقات وكذلك جميع الفرائض الّتى أوجبها الله على عباده بمبلغ الطّاعات وكنه الاستطاعات فلولا ما ورد النّصّ به وتنزيل كتاب الله وبيان ما أبانه رسوله وفسّره لنا وأبانه الأثر وصحيح الخبر لقوم آخرين لم يكن لأحد من النّاس المأمورين بأداء الفرائض ان يوجب ذلك بعقله وإقامته معانى فروضه وبيان مراد الله فى جميع ما قدّمنا ذكره على حقيقة شروطها ولا يصحّ اقامة فروضها بالقياس والرّأى ولا ان تهتدى العقول على انفرادها الى انّه يجب فرض الظّهر أربعاً دون خمس أو ثلاث ولا تفصّل أيضاً بين قبل الزّوال وبعده ولا تقدّم الرّكوع على السّجود أو السّجود على الرّكوع أو حدّ زنا المحصن والبكر ولا بين العقارات[۳] والمال النّاضّ[۴] فى وجوب الزّكوة فلو خلّينا بين عقولنا وبين هذه الفرائض لم يصحّ فعل ذلك كلّه بالعقل على مجرّده ولم نفصّل بين القياس الّذى فصّلت الشّريعة والنّصوص اذا كانت الشّريعة موجودة عن السّمع والنّطق الّذى ليس (لنا ـ خ) ان نتجاوز حدودها ولو جاز ذلك لاستغنينا عن ارسال الرّسل الينا بالأمر والنّهى منه تعالى.

ولمّا كانت الأصول لا تجب على ما هى عليه من بيان فرضها الّا بالسّمع والنّطق فكذلك الفروع والحوادث الّتى تنوب وتطرّق منه تعالىٰ لم يوجب الحكم فيها بالقياس دون النّصّ

---

۱. شبكت النّجوم: دخل بعضها فى بعض فاختلطت. اللسان، ج ۱۰، ص ۴۴۷.
۲. أسفر الصّبح اذا انكشف وأضاء. اللسان، ج ۴، ص ۳۷۰.
۳. العقر والعقارات: المنزل والضّيعة. اللسان، ج ۴، ص ۵۹۷.
۴. أى الدرهم والدينار.

همه فرایض است. پس شناختیم که وجوب نماز ظهر چهار رکعت و وقت آن پس از ظهر به اندازه قرائت سی آیه است و این تفاوت میان نماز زوال و نماز ظهر است و وقت نماز عصر از پایان وقت ظهر تا غروب خورشید و مغرب سه رکعت است و وقت آن از هنگام غروب تا رفتن شفق و حمره است و وقت نماز عشا که چهار رکعت است وسیع‌ترین وقت‌هاست و آغاز وقت آن از هنگام پر ستاره شدن آسمان و پنهان شدن شفق و فراگیر شدن تاریکی است و پایان وقت آن یک سوم شب است و نصف شب نیز روایت شده است.

و نماز صبح دو رکعت و وقت آن از طلوع فجر تا روشن شدن صبح است و زکات در برخی از اموال - بدون بعضی دیگر - و در مقداری - بدون مقدار دیگر - و در زمانی بدون زمان‌های دیگر واجب است و به همین صورت همه واجباتی که خداوند در نهایت اطاعت‌ها و توانایی بر بندگانش واجب کرد. پس اگر درباره آن بیان روشن وارد نشده بود و قرآن نازل نگردیده بود و بیان روشنگر پیامبراکرم ﷺ و تفسیر وی برای ما و جدا کردن حق و باطل توسط سخنان بدون واسطه معصوم علیه السلام و خبر صحیح برای دیگران نبود، برای هیچ یک از مردم که مامور به انجام فرایض هستند ممکن نبود که به وسیله عقلش آن‌ها را واجب گردانند و مقاصد واجب خداوند را برپادارند و منظور خداوند را در تمام آنچه پیش‌تر گفتیم با شرایط حقیقی آن بیان کنند و ممکن نیست واجبات را با قیاس و رأی برپاداشت و عقل‌ها به تنهایی نمی‌توانند بر این مطلب راه یابد که نماز ظهر چهار رکعت است نه پنج رکعت یا سه رکعت و نیز میان پیش از ظهر بودن و پس از ظهر بودن آن و مقدم بودن رکوع بر سجده یا سجده بر رکوع یا حد زنای محصنه و باکره و میان اموال منقول و غیر منقول در وجوب زکات تفاوت نمی‌گذارد. پس اگر ما تنها با عقل‌های‌مان درباره این واجبات قضاوت کنیم، انجام هیچ یک از آن‌ها از نظر عقل تنها صحیح نبود و ما میان قیاس توضیح دهنده قوانین دین و نص در صورت موجود بودن آن از راه شنیدن و گفتن که ما حق تجاوز از محدوده آن را نداریم تفاوت نمی‌گذاشتیم. در غیر این صورت از فرستاده شدن پیامبران به سوی ما و امر و نهی خداوند بی‌نیاز بودیم.

و چون بیان واجب بودن اصل احکام جز از راه شنیدن و گفتن ممکن نیست، به همین صورت فروع و حوادثی که جایگزین آن می‌شود و از سوی خداوند به ما می‌رسد، حکم کردن در آن‌ها با قیاس بدون بیان شنیدنی و گفتنی ممکن نیست.

و احتجاج و استدلال آن‌ها به این که قیاس تشبیه و تمثیل است بنابراین حکم کردن براساس آن و همچنین بازگرداندن حوادث به آن جایز است. این سخن محال روشن و گفتار ناپسندی است زیرا

بالسّمع والنّطق وأمّا احتجاجهم واعتلالهم بانّ القياس هو التّشبيه والتّمثيل فانّ الحكم جائز به وردّ الحوادث أيضاً اليه فذلك محال بيّن ومقال شنيع لأنّا نجد أشياء قد وفّق الله بين أحكامها وان كانت متفرّقة ونجد أشياء قد فرّق الله بين أحكامها وان كانت مجتمعة فدلّنا ذلك من فعل الله تعالى على انّ اشتباه الشّيئين غير موجب لاشتباه الحكمين كما ادّعاه منتحلوا القياس والرّأى.

وذلك أنّهم لمّا عجزوا عن اقامة الأحكام على ما أنزل فى كتاب الله تعالى وعدلوا عن أخذها ممّن فرض الله سبحانه طاعتهم على عباده ممّن لا يزلّ ولا يخطى ولا ينسى الّذين أنزل الله كتابه عليهم وأمر الأمّة بردّ ما اشتبه عليهم من الأحكام اليهم وطلبوا الرّياسة رغبة فى حطام الدّنيا[1] وركبوا طريق أسلافهم ممّن ادّعى منزلة أولياء الله لزمهم العجز فادّعوا انّ الرّأى والقياس واجب فبان لذوى العقول عجزهم وإلحادهم فى دين الله وذلك انّ العقل علىٰ مجرّده وإنفراده لا يوجب ولا يفصّل بين أخذ الشّىء بغصب ونهب وبين أخذه بسرقة وان كانا مشتبهين فالواحد يوجب القطع والآخر لا يوجبه.

ويدلّ أيضاً على فساد ما احتجّوا به من ردّ الشّىء فى الحكم الى أشباهه نظائره أنّا نجد الزّناء من المحصن والبكر سواء وأحدهما يوجب الرّجم والآخر يوجب الجلد فعلمنا أنّ الأحكام مأخذها من السّمع والنّطق بالنّصّ علىٰ حسب ما يرد به التّوقيف دون اعتبار النّظائر والأعيان وهذه دلالة واضحة على فساد قولهم ولو كان الحكم فى الدّين بالقياس لكان باطن القدمين أولىٰ بالمسح من ظاهرهما قال الله تعالى حكاية عن ابليس فى قوله بالقياس ﴿خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ﴾[2] فذمّه الله لمّا لم يدر ما بينهما وقد ذمّ رسول الله ﷺ والأئمّة عليهم السلام القياس يرث ذلك بعضهم عن بعض ويرويه عنهم أوليائهم.

قال وأمّا الرّدّ على من قال بالاجتهاد فإنّهم يزعمون أنّ كلّ مجتهد مصيب على انّهم لا يقولون انّهم مع اجتهادهم أصابوا معنى حقيقة الحقّ عندالله عزّوجلّ لأنّهم فى حال إجتهادهم ينتقلون عن اجتهاد الى اجتهاد واحتجاجهم انّ الحكم به قاطع قول باطل منقطع

---

١. حطام الدّنيا كلّ ما فيها من مال يفنى ولا يبقى.

٢. الأعراف ١٢/٧.

ما چیزهایی را مشاهده می‌کنیم که خداوند حکم‌های هماهنگی درباره آن‌ها صادر کرده است با اینکه با یکدیگر متفاوتند و چیزهایی را مشاهده می‌کنیم که خداوند احکام متفاوتی درباره آن‌ها صادر کرده است با این که مشابه یکدیگرند. این کار خداوندتعالی ما را به این مطلب رهنمون می‌کند که شباهت دو چیز موجب شباهت حکم‌های‌شان نیست آن گونه که منتسبان قیاس و رای ادعا می‌کنند.

و این به دلیل آن است که آنان از دستیابی به احکام آن گونه که خداوند تعالی در کتابش نازل کرده است ناتوانند و از گرفتن احکام از کسانی که خداوند اطاعت‌شان را بر بندگانش واجب کرده است، دست برداشتند. کسانی که لغزش و اشتباه و فراموشی درباره آن‌ها راه ندارد. کسانی که خداوند کتابش را بر آن‌ها فرستاد و به امت دستور داد در احکامی که گرفتار اشتباه می‌شوند به ایشان مراجعه کنند ولی اهل رأی و قیاس به شوق امور دنیوی به طلب ریاست پرداختند و راه پیشینیان خودرا در پیش گرفتند، کسانی که مقام اولیای خدا را ادعا می‌کردند. به دلیل آنچه گفته شد آنان به عجز و ناتوانی مبتلا شدند و ادعا کردند که رأی و قیاس واجب است. از این رو ناتوانی و انحراف ایشان برای خردمندان آشکار گردید زیرا عقل به تنهایی و به طور جداگانه میان غصب و غارت چیزی با گرفتنش از راه دزدی به خاطر شباهت آن‌ها به یکدیگر فرق نمی‌گذارد که یکی سبب قطع دست شود و دیگری سبب نشود.

و دلیل دیگر بر بطلان استدلال آن‌ها در ارجاع حکم چیزها به مشابهات و نظایر آن است که ما زنای محصن و باکره را یکسان می‌یابیم با آن که یکی سبب سنگسار شدن و دیگری سبب تازیانه است. از این رو می‌فهمیم که منبع احکام از راه شنیدن و گفتن به وسیله نصّ و براساس بیانی است که از طرف شارع رسیده باشد نه براساس آزمودن و در نظر گرفتن نظایر و مشابهات و این مطلب به طور روشن بر باطل بودن گفتار آن‌ها دلالت می‌کند. اگر در دین احکام براساس قیاس بود قطعا کف پا نسبت به روی پا برای مسح سزاوارتر بود. ابلیس قائل به قیاس بود و خداوند سخن او را این گونه نقل می‌کند: «مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.» پس خداوند او را نکوهش کرد چرا که تفاوت‌های آن دو را ندانست. به تحقیق پیامبراکرم ﷺ و امامان علیهم‌السلام قیاس را نکوهش کردند و این مطلب را از یکدیگر به ارث بردند و دوستان‌شان از ایشان روایت کردند.

و گفت: و پاسخ قائلین به اجتهاد؛ آنان می‌پندارند که هر مجتهدی به واقع دست می‌یابد با این که نمی‌گویند به حقیقت نزد خدا می‌رسد زیرا در حال اجتهاد برای ایشان تغییر رأی و نظر حاصل می‌شود.

و این استدلال که حکم کردن براساس اجتهاد اختلاف را از میان برمی‌دارد، سخن باطل و بدون نتیجه و متناقض است. برای ضعیف بودن اعتقاد قائلین به اجتهاد و رای چه دلیلی قوی‌تر از وجود تناقض در سخنان ایشان که به آن اشاره کردیم.

منتقض فأىّ دليل أدلّ من هذا على ضعف اعتقاد من قال بالاجتهاد والرّأى اذا كان أمرهم يؤل الى ما وصفناه وزعموا انّه محال ان يجتهدوا فيذهب الحقّ من جملتهم وقولهم بذلك فاسد لأنّهم ان اجتهدوا فاختلفوا فالتّقصير واقع بهم وأعجب من هذا انّهم يقولون مع قولهم بالرّأى والاجتهاد انّ الله تعالى بهذا المذهب لم يكلّفهم الّا بما يطيقونه وكذلك النّبىّ ﷺ واحتجّوا بقول الله تعالى ﴿وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ﴾[1] وهذا بزعمهم وجه الاجتهاد وغلطوا فى هذا التأويل غلطاً بيّناً.

قالوا ومن قول الرّسول ﷺ ما قاله لمعاذ بن جبل وادّعوا انّه أجاز ذلك والصّحيح انّ الله لم كلّفهم اجتهاداً لأنّه قد نصب لهم أدلّة وأقام لهم أعلاماً وأثبت عليهم الحجّة فمحال أن يضطرّهم الى ما لا يطيقون بعد ارساله اليهم الرّسل بتفصيل الحلال والحرام ولم يتركهم سدى[2] مهما عجزوا عنه ردّوه الى الرّسول والأئمّة عليهم السلام كيف وهو يقول ﴿مَّا فَرَّطْنَا فِى ٱلْكِتَٰبِ مِن شَىْءٍ﴾ ويقول ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى﴾[3] ويقول فيه تبيان كلّ شىء.

ومن الدّليل على فساد قولهم فى الاجتهاد والرّأى والقياس أنّه لن يخلوا الشّىء ان يكون بمثله على أصل أو يستخرج البحث عنه فان كان يبحث عنه فانّه لا يجوز فى عدل الله تعالى ان يكلّف العباد ذلك وان كان ممثّلاً على أصل فلن يخلوا الأصل أن يكون حرم لمصلحة الخلق أو لمعنى فى نفسه خاصّ فان كان حرم لمعنى فى نفسه خاصّ فقد كان ذلك فيه حلالاً ثمّ حرم بعد ذلك لمعنى فيه بل لو كان لعلّة المعنى لم يكن التّحريم له اَولى من التّحليل ولمّا فسد هذا الوجه من دعواهم علمنا انّ الله تعالى انّما حرّم الأشياء لمصلحة الخلق لا لِلْخُلُقِ الّتى فيها ونحن انّما ننفى القول بالاجتهاد لانّ الحقّ عندنا فيما قدّمنا ذكره من الأمور الّتى نصبها الله تعالى والدّلائل الّتى أقامها لنا كالكتاب والسّنّة والامام الحجّة ولن يخلو الخلق من هذه الوجوه الّتى ذكرناها وما خالفها فهو باطل ثمّ ذكر عليه السلام كلاماً طويلاً فى الرّدّ على من قال بالاجتهاد فى القبلة وحاصله الرّجوع فيها الى العلامات الشّرعيّة.

---

۱. البقرة ۱۴۴/۲. ۲. السُدى: المهمل. ۳. المائدة ۳/۵.

و این که می‌پندارند محال است که نظر حق در میان نظرهای آنان وجود نداشته باشد در حالی این سخن باطلی است زیرا اگر آن‌ها در اجتهاد خود اختلاف کردند، کوتاهی از آن‌هاست و شگفت انگیزتر از آن این که آنان با پذیرفتن رای و اجتهاد می‌گویند خداوند و پیامبرﷺ تنها آن‌ها را در حد توان تکلیف کرده است و به این گفتار خداوندﷻ استدلال می‌کنند: «**و در هر کجا بودید صورت‌های‌تان را به طرف آن برگردانید.**» به پندار آن‌ها مقصود به طرف اجتهاد است و در این تاویل گرفتار اشتباه روشنی شده‌اند.

می‌گویند: و از کلام پیامبراکرمﷺ آن سخنی است که به معاذ فرمود و ادعا می‌کنند که آن حضرت اجتهاد را اجازه داد ولی صحیح آن است که خداوند آن‌ها را مکلف به اجتهاد نکرد زیرا برای آن‌ها دلیل و نشانه و حجت قرار داد بنابراین محال است که پس از فرستادن پیامبران به سوی آن‌ها و بیان حلال و حرام توسط ایشان و رها نکردن آن‌ها هنگام ناتوانی از رسیدن به احکام و ارجاع آنان به پیامبرﷺ و امامانﷺ آن‌ها را به بیش از توان‌شان تکلیف کرده باشد. چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خداوندﷻ می‌فرماید: «**ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم.**» و می‌فرماید: «**امروز برای شما دین‌تان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم.**» و می‌فرماید: «در آن بیان هر چیزی هست.»

و از دلیل‌های بطلان اعتقاد ایشان درباره اجتهاد و رای و قیاس، این است که آن چیز یا بر اصلی استوار است یا با بحث و کاوش استخراج می‌شود. پس اگر با بحث و بررسی به دست می‌آید، بنابر عدالت خدا جایز نیست که بندگان را به آن مکلف کند و اگر بر اصلی استوار است آن اصل یا برای مصلحت مردم حرام شده است یا به دلیل وجود ویژگی مخصوص به خود. پس اگر به خاطر ویژگی خود آن حرام شده باشد، آن حلال بوده است سپس اولویتی نسبت به حلیت ندارد و وقتی این وجه از اعای ایشان باطل شد می‌فهمیم که خداوندﷻ چیزها را برای مصلحت خلق حرام کرده است نه به خاطر ویژگی خود آن‌ها.

ما تنها به این دلیل قول به اجتهاد را نفی می‌کنیم زیرا حق در موارد ذکر شده در اموری است که خداوندﷻ قرار داده است و دلیل‌هایی که برای ما پدیدآورده است همانند قرآن و سنت و امامﷺ حجت و مردم از این راه‌هایی که گفتیم جدا نیستند و مخالف با آن‌ها باطل است.

سپس کلام بلندی در ردّ قائلین به اجتهاد در قبله بیان فرمود که حاصل آن مراجعه به نشانه‌های شرعی است.»

٥٢٢ (۳۴) **المحاسن ۲۱۵**: أحمد بن أبی عبدالله عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن
٥٢٢ راشد عن **محمّد بن مسلم** عن أبی عبدالله علیه السلام فی کتاب أدب أمیرالمؤمنین علیه السلام قال لا تقیسوا الدّین فانّ أمر الله لا یقاس وسیأتی قوم یقیسون وهم أعداء الدّین.

٥٢٣ (۳۵) **الخصال ۶۱۵**: (بالاسناد الآتی فی باب أمکنة التخلّی عن علیّ علیه السلام فی حدیث
٥٢٣ الأربعمأة قال علیه السلام) ولا تقیسوا الدّین فانّ من الدّین ما لا ینقاس وسیأتی أقوام یقیسون وهم أعداء الدّین وأوّل من قاس إبلیس لا تحتذوا الملس[1] فانّه حذاء فرعون وهو أوّل من حذا الملس.

٥٢٤ (۳۶) **علل الشّرائع ۶۰**: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا الحسن بن علیّ
٥٢٤ العسکریّ قال حدّثنا محمّد بن زکریّا الجوهریّ البصریّ قال حدّثنا **جعفر** بن محمّد بن عمّارة عن أبیه عن جعفر بن محمّد علیهما السلام (فی حدیث الخضر انّه قال لموسی علیه السلام) انّ القیاس لا مجال له فی علم الله وأمره (إلی أن قال) قال جعفر بن محمّد علیهما السلام انّ أمر الله تعالیٰ ذکره لا یحمل علی المقائیس ومن حمل أمرالله عَلَی المقائیس هلک وأهلک انّ أوّل معصیة ظهرت الانانیّة عن ابلیس اللّعین حین أمر الله تعالی ذکره ملائکته بالسّجود لآدم فسجدوا وأبیٰ أبلیس اللّعین أن یسجد فقال عزّوجلّ ﴿**مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ**﴾ وکان أوّل کفره قوله أنا خیر منه ثمّ قیاسه بقوله خلقتنی من نار وخلقته من طین فطرده الله عزّوجلّ عن جواره ولعنه وسمّاه رجیماً وأقسم بعزّته لا یقیس أحد فی دینه الّا قرنه مع عدّوه إبلیس فی أسفل درک من النّار.

٥٢٥ (۳۷) **دعائم الاسلام ۵۳۵/۲**: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام انّه قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن
٥٢٥ الحکم بالرّأی والقیاس وقال [إنّ] أوّل من قاس إبلیس ومن حکم فی شیء من دین الله برأیه خرج من دین الله.

٥٢٦ (۳۸) **وفیه ۵۳۶/۲**: عنه علیه السلام انّه قال لبعض أصحابه فی حدیث انّ أوّل من قاس ابلیس
٥٢٦ وانّ أوّل من سنّ لهذه الأمّة القیاس لمعروف. **وفیه ۵۳۶/۲**: عن جعفر بن محمّد علیهما السلام انّه

---

۱. الملس النعل الّذی یساوی طرفاه ولایکون مخصراً، کذا فی المرآة والکافی.

۵۲۲ (۳۴) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در کتاب ادب امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: «دین را قیاس نکنید زیرا کار خدا قیاس‌بردار نیست و به زودی گروهی می‌آیند که قیاس می‌کنند و آنان دشمنان دین هستند.»

۵۲۳ (۳۵) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «و دین را قیاس نکنید زیرا بخشی از دین قیاس‌بردار نیست و به زودی گروه‌هایی می‌آیند که قیاس می‌کنند و آن‌ها دشمنان دین هستند و نخستین قیاس کننده ابلیس بود و کفش ملس ـ که دو سویش یکسان است ـ نپوشید زیرا آن کفش فرعون است و او نخستین کسی بود که کفش بدون پاشنه پوشید.»

۵۲۴ (۳۶) محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام حدیثی روایت می‌کند که خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «به تحقیق در علم خدا و فرمان او جایی برای قیاس نیست....

امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق دستور خداوند که یادش بلند است بر قیاس‌ها حمل نمی‌شود و هرکس دستور خداوند را بر قیاس حمل کرد، هلاک شد و هلاک کرد. نخستین گناهی که انجام شد خودبینی و خودبزرگ‌بینی از طرف ابلیس ملعون بود. هنگامی که خداوند که یادش بلند است به فرشتگانش دستور سجده برای آدم علیه السلام را صادر فرمود، پس آن‌ها سجده کردند و ابلیس ملعون از سجده کردن سر بر تافت آنگاه خداوند عزّوجلّ فرمود: «**چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت وقتی به تو فرمان دادم.**» ابلیس گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل و نخستین کفر ابلیس این سخنش بود: من از او بهترم. سپس قیاس کردنش با این سخن: مرا از آتشی آفریدی و او را از گِلی. از این رو خداوند عزّوجلّ او را از همسایگی‌اش راند، او را لعنت کرد و رانده شده نامید و به عزت خویش سوگند یاد کرد که هرکس در دینش قیاس کرد تنها او را با دشمن خود ابلیس در پایین‌ترین درکات آتش همنشین سازد.»

۵۲۵ (۳۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از حکم کردن براساس رأی و قیاس نهی کرد و فرمود: نخستین قیاس کننده ابلیس است و هرکس درباره چیزی از دین خدا براساس رأی خود حکم کرد از دین خدا خارج شد.»

۵۲۶ (۳۸) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام حدیثی روایت می‌شود که به برخی یارانش فرمود: «به تحقیق نخستین قیاس کننده ابلیس است و به تحقیق نخستین بنیانگذار قیاس بر این امت معروف است.

قال لا يجوز لأحد أن يقول فى دين الله برأيه أو يأخذ فيه بقياسه ويـح أصـحاب الكـلام يقولون هذا ينقاس [١] وهذا لا ينقاس انّ أوّل من قاس ابليس لعنه الله حين قال ﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ فرأىٰ فى نفسه وقال بشركه انّ النّار أعظم قدراً من الطّين ففتح له بالقياس أن لا يسجد الأعظم للأدنى فلعن من أجل ذلك وصيّر شيطاناً مريداً [٢] ولو جاز القياس لكان كلّ قائس مخطئ فى سعة اذ القياس ممّا يتمّ به الدّين فلا حرج على أهل الخلاف [٣] كَأن يكون [٤] وانّ أمر بنى اسرائيل لم يزل معتدلاً حتّى نشأ فـيهم المـولّدون مـن أبنآء سبايا الأمم [٥] فأخذوا بالرّأى والقياس وتركوا سنن الأنبياء صلوات الله عليهم فضلّوا وأضلّوا.

٥٢٧ (٣٩) **كافى** ٥٨/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن يقطين
٥٢٧ عن **الحسين** بن مياح عن أبيه عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ إبليس قاس نفسه بآدم فقال خلقتنى من نار وخلقته من طين فلو قاس الجوهر الّذى خلق الله منه آدم بالنّار كان ذلك أكثر نوراً وضياء من النّار.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٢٨ (٤٠) **علل الشّرائع** ٨٦: أبى رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى قال حدّثنا محمّد بن أحمد بن
٥٢٨ ابراهيم بن هاشم عن أحمد بن عبدالله العقيلىّ [٦] **كافى** ٥٨/١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن عبدالله العقيلىّ عن **عيسى** بن عبدالله القرشىّ قال دخـل أبـو حـنيفة عـلى أبـى عبدالله عليه السلام فقال له يا أباحنيفة بلغنى انّك تقيس قال نعم أنا أقيس قال لا تقس فانّ أوّل من قاس ابليس حين قال خلقتنى من نار وخلقته من طين فقاس ما بين النّار والطّين ولو قاس نوريّة آدم بنوريّة النّار عرف فضل ما بين النّورين وصفاء أحدهما على الآخر.

٥٢٩ (٤١) **علل الشّرائع** ٨٧: أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ
٥٢٩ عن محمّد بن علىّ عن **عيسى** بن عبدالله القرشىّ رفعه قال دخل أبو حنيفة على أبى عبدالله عليه السلام فقال له يا أباحنيفة بلغنى أنّك تقيس قال نعم أنا أقيس فقال ويلك لا تقس إنّ أوّل من قاس

---

١. انقاس مطاوع قاس. ٢. المَرِيدُ: الخبيث المتمرّد الشّرير. ٣. أهل القياس ـ ك.
٤. كان ما يكون ـ خ. ٥. سبايا جمع السّبى أى ما يسبى وهو أخذ النّاس عبيداً أو اماءً.
٦. القرشى ـ خ.

و فرمود: بر هیچ کس جایز نیست که براساس رأی خود درباره دین نظر دهد یا با قیاس خود در آن عمل کند. بیچاره اصحاب کلام می‌گویند: این قیاس‌پذیر است و این قیاس‌پذیر نیست. به تحقیق نخستین قیاس‌کننده ابلیس است که لعنت خدا بر او باد. وقتی که گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گلی آفریدی وی خودبین شد و به خاطر مشرک بودن گفت: آتش ارزشمندتر از گِل است.

پس به وسیله قیاس به این داوری رسید که بزرگ‌تر برای پست‌تر سجده نمی‌کند و به این خاطر مورد لعنت قرار گرفت و شیطانی سرکش گردید و اگر قیاس جایز بود هر قیاس‌کننده خطاکاری آزاد و بی‌تقصیر بود زیرا قیاس از کامل کننده‌های دین است، از این رو بر مخالفان (یا اهل قیاس) با کسی نبود آن گونه که هست و به تحقیق کار بنی اسرائیل معتدل بود تا این که فرزندان اسیران از امت‌های دیگر در میان‌شان رشد کردند و به رأی و قیاس عمل کردند و سنت پیامبرانﷺ را ترک کردند آنگاه گمراه شدند و گمراه کردند.»

۵۲۷ (۳۹) حسین بن میاح از پدرش از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق ابلیس خودش را با آدم قیاس کرد و گفت: مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی. پس اگر جوهری را که خداوند آدم را از آن آفرید با آتش قیاس کرده بود، آن پر نورتر و درخشنده‌تر از آتش بود.»

۵۲۸ (۴۰) عیسی بن عبدالله قرشی گوید: «ابو حنیفه نزد امام صادقؑ رفت امامؑ به وی فرمود: ای ابو حنیفه! شنیده‌ام که قیاس می‌کنی؟

گفت: آری من قیاس می‌کنم.

امامؑ فرمود: قیاس نکن زیرا نخستین قیاس کننده ابلیس بود وقتی که گفت: مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی. پس میان آتش و گل قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس کرده بود، برتری آن دو نور را نسبت به یکدیگر و صفای یکی را بر دیگری می‌شناخت.»

۵۲۹ (۴۱) عیسی بن عبدالله قرشی با واسطه روایت می‌کند: «ابو حنیفه نزد امام صادقؑ رفت. امامؑ به وی فرمود: ای ابو حنیفه! شنیده‌ام که تو قیاس می‌کنی؟

وی گفت: آری من قیاس می‌کنم.

امامؑ فرمود: وای بر تو! قیاس نکن، به تحقیق نخستین قیاس کننده ابلیس است که گفت: مرا

ابليس قال خلقتنى من نار وخلقته من طين قاس ما بين النّار والطّين ولو قاس نوريّة آدم بنور النّار عرف فضل ما بين النّورين وصفاء أحدهما على الآخر ولكن قِس لى رأسك من جسدك أخبرنى عن أذنيك ما لهما مُرّتان وعن عينيك ما لهما مالحتان وعن شفتيك مالهما عذبتان وعن أنفك ماله بارد فقال لا أدرى فقال له أنت لا تحسن ان تقيس رأسك أتقيس[١] الحلال والحرام.

فقال يابن رسول الله أخبرنى كيف ذلك فقال انّ الله تبارك وتعالى جعل الأذنين مُرّتين لئلّا يدخلهما شيء الّا مات ولولا ذلك لقتلت الدّوابّ إبن آدم وجعل العينين مالحتين لانّهما شحمتان ولولا ملوحتهما لذابتا وجعل الشّفتين عذبتين ليجد إبن آدم طعم الحلو والمُرّ وجعل الأنف بارداً سائلاً لئلّا يَدَع فى الرّأس داءً الّا أخرجه ولولا ذلك لثقل الدّماغ وتدور[٢].

وقال أحمد ابن أبى عبدالله وروى بعضهم انّه قال فى الأذنين لإمتناعهما من العلاج وقال فى موضع ذكر الشّفتين الرّيق فانّ عذب الرّيق ليميّز به بين الطّعام والشّراب وقال فى ذكر الأنف لولا برد ما فى الأنف وإمساكه الدّماغ لسال الدّماغ من حرارته.

٥٣٠ ٥٣٠ (٤٢) **وفيه ٨٨**: وقال أحمد ابن أبى عبدالله ورواه معاذ بن عبدالله عن بشير بن يحيى العامرىّ عن **ابن أبى ليلى** قال دخلت أنا والنّعمان على جعفر بن محمّد عليه السلام فرحّب بنا وقال يابن أبى ليلىٰ من هذا الرّجل قلت جعلت فداك هذا رجل من أهل الكوفة له رأى ونظر ونقاد قال فلعلّه الّذى يقيس الأشياء برأيه.

ثمّ قال له يا نعمان هل تحسن تقيس رأسك قال لا قال فما أراك تحسن تقيس شيئاً ولا تهتدى الّا من عند غيرك فهل عرفت ممّا الملوحة فى العينين والمرارة فى الأذنين والبرودة فى المنخرين والعذوبة فى الفم قال لا قال فهل عرفت كلمة أوّلها كفر وآخرها ايمان قال لا قال ابن أبى ليلى فقلت جعلت فداك لا تَدَعنا فى عمى ممّا وصفت لنا قال نعم حدّثنى أبى عن آبائه انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال انّ الله تبارك وتعالىٰ خلق عينى ابن آدم على شحمتين فجعل فيهما[٣] الملوحة ولولا ذلك لذابتا ولم يقع فيهما شيء من القذاء (القذى ـ ظ)

١. فكيف تقيس ـ خ. ٢. تدوّد ـ خ ل. ٣. فيها ـ خ.

از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی. او میان آتش و گل را قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نور آتش قیاس کرده بود برتری میان آن دو نور و صفای یکی را بر دیگری می‌شناخت.

بلکه سرت را نسبت به بدنت قیاس کن و به من بگو که چرا گوش‌هایت تلخ است و چشمانت شور و لبانت شیرین و بینی‌ات سرد است؟

ابو حنیفه گفت: نمی‌دانم.

امامعليه‌السلام به وی فرمود: تو به خوبی نمی‌توانی سرت را قیاس کنی، آیا حلال و حرام را قیاس می‌کنی؟

ابو حنیفه گفت: ای فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله! به من بگو که آن چگونه است؟

امامعليه‌السلام فرمود: به تحقیق خداوندعزوجل گوش‌ها را تلخ قرار داد؛ برای این که هیچ چیز داخل آن‌ها نشود مگر آن که بمیرد و در غیر این صورت حتما حیوانات، فرزند آدم را می‌کشتند و چشمان را شور قرار داد زیرا آن‌ها دو پیه است و اگر شور نبودند، ذوب می‌شدند و لبان را شیرین قرار داد تا فرزند آدم طعم شیرین و تلخ را بیابد و بینی را سرد و ریزان قرار داد تا هیچ بیماری را در سر باقی نگذارد مگر آن که آن را خارج سازد. در غیر اینصورت مغز انسان سنگین می‌شد و دور می‌زد (یا به آن کرم می‌ریخت.)

احمد بن ابی عبدالله می‌گوید: برخی روایت کرده‌اند که امام درباره گوش‌ها فرمود: به دلیل علاج ناپذیری آن‌ها و به جای لبان آب دهان را ذکر کرد و فرمود: زیرا شیرینی آب دهان برای تشخیص میان غذا و نوشیدنی است. درباره بینی فرمود: اگر آنچه در بینی است خنک و نگهدارنده مغز نبود، مغز بر اثر حرارت آن جاری می‌شد.»

۵۳۰ (۴۲) ابن ابی لیلی گوید: «من و نعمان نزد جعفر بن محمدعليه‌السلام رفتیم. وی به ما خوش آمد گفت و فرمود: ای ابن ابی لیلی! این کیست؟ گفتم: فدایت شوم! این مردی از اهل کوفه و صاحب رأی، نظر و نقاد است.

امامعليه‌السلام فرمود: پس شاید همان کسی است که براساس نظر خود چیزها را قیاس می‌کند.

سپس به وی فرمود: ای نعمان! آیا به خوبی می‌توانی سرت را قیاس کنی؟ وی گفت: نه.

امامعليه‌السلام فرمود: پس تو را این گونه نمی‌بینم که به خوبی چیزی را قیاس کنی و جز به وسیله غیر خودت رهنمون نمی‌شود. آیا می‌دانی به چه دلیل در دیدگان شوری، در گوش‌ها تلخی، در بینی سردی و در دهان شیرینی است؟ گفت: نه.

امامعليه‌السلام فرمود: آیا کلمه‌ای را می‌شناسی که آغازش کفر و پایانش ایمان است؟ گفت: نه.

ابن ابی لیلی گوید: من گفتم: فدایت شوم! ما را نسبت به آنچه گفتی در کوری رها نکن!

امامعليه‌السلام فرمود: باشد، پدرمعليه‌السلام از نیاکانشعليهم‌السلام روایت کرد که پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به تحقیق خداوندعزوجل دیدگان فرزند آدم را به صورت دو پیه آفرید و در آن‌ها شوری قرار داد و اگر این گونه نبود آن‌ها ذوب می‌شدند و هیچ خاشاکی در آن‌ها نمی‌افتاد مگر آن که آن‌ها را ذوب می‌کرد ولی شوری،

الّا أذا بهما والملوحة تلفظ ما يقع فى العينين من القذىٰ وجعل المرارة فى الأذنين حجاباً للدّماغ فليس من دابّة تقع فى الأذنين الّا التمست الخروج ولو لا ذلك لوصلت الى الدّماغ وجعل البرودة فى المنخرين حجاباً للدّماغ ولو لا ذلك لسال الدّماغ وجعل الله العذوبة فى الفم منّاً من الله على ابن آدم ليجد لذّة الطّعام والشّراب.

وأمّا كلمة أوّلها كفر وآخرها ايمان فقول لا إله إلّا الله أوّلها كفر وآخرها ايمان ثمّ قال يا نعمان ايّاك والقياس فانّ أبى حدّثنى عن آبائه عليهم السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال (أوّل من قاس إبليس ـ خ) من قاس شيئاً من الدّين برأيه قرنه الله مع ابليس فى النّار فانّه أوّل من قاس حين قال خلقتنى من نار وخلقته من طين فدعوا الرّأى والقياس وما قال قوم ليس له فى دين الله برهان فانّ دين الله لم يوضع بالآراء والمقياس[١].

وفيه ٩١: حدّثنا الحسين بن أحمد عن أبيه عن محمد بن أحمد قال حدّثنا أبو عبدالله الدّارى[٢] عن الحسن بن علىّ ابن أبى حمزة عن سفيان الحريرى عن معاذ بن بشر عن يحيى العامرىّ عن **ابن أبى ليلى** قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام ومعى نعمان فقال أبو عبدالله عليه السلام من الّذى معك فقلت جعلت فداك هذا رجل من أهل الكوفة له نظر ورأى ونقاد يقال له نعمان (وذكر نحوه).

(٤٣) **علل الشّرائع** ٨٦: حدّثنا محمّد[٣] بن الحسن القطّان قال حدّثنا عبدالرّحمن ابن أبى ٥٣١
حاتم قال حدّثنا أبو زرعة قال حدّثنا هشام بن عمارة[٤] قال حدّثنا محمّد بن عبدالله القرشى عن **ابن شبرمة** قال دخلت أنا وأبو حنيفة على جعفر بن محمّد عليهما السلام فقال لأبى حنيفة اتّق الله ولا تقس الدّين برأيك فانّ أوّل من قاس ابليس أمره الله عزّوجلّ بالسّجود لآدم فقال أنا خير منه خلقتنى من نار وخلقته من طين ثمّ قال أتحسن ان تقيس رأسك من بدنك (قال ـ خ) قال لا قال جعفر عليه السلام فأخبرنى لأىّ شىء جعل الله الملوحة فى العينين والمرارة فى الأذنين والماء المنتن فى المنخرين والعذوبة فى الشّفتين قال لا أدرى.

قال جعفر عليه السلام انّ الله[٥] تبارك وتعالى خلق العينين فجعلهما شحمتين وجعل الملوحة

---

١. والمقائيس ـ خ ل. ٢. الرّازى ـ خ. ٣. احمد بن الحسن ـ ئل.
٤. عمّار ـ ئل. ٥. لأنّ الله ـ خ.

هر خاشاکی را که در چشم‌ها می‌افتد، به بیرون می‌اندازد و تلخی گوش‌ها را مانعی برای مخ قرار داد، پس هیچ جانوری در گوش‌ها نمی‌افتد مگر آن که به دنبال بیرون آمدن است و اگر این گونه نبود حتما به مخ می‌رسید و سردی دو سوراخ بینی را حجاب مخ قرار داد و اگر این گونه نبود، مخ جاری می‌شد و خداوند شیرینی را در دهان قرار داد و آن منتی از جانب خدا بر فرزند آدم است تا لذت غذا و نوشیدنی را بیابد.

و کلمه‌ای که آغازش کفر و پایانش ایمان است، آن گفتن لا اله الا الله است که اولش کفر و آخرش ایمان است.

سپس فرمود: ای نعمان! بپرهیز از قیاس زیرا پدرم‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام برای من روایت کرد که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (نخستین قیاس کننده ابلیس است) هرکس با رأی خود چیزی از دین را قیاس کند، خداوند او را در آتش با ابلیس همنشین می‌کند چرا که وی نخستین قیاس کننده است هنگامی که گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.

شما دو نفر رأی و قیاس و این را که برخی گفتند، در دین خدا برهان وجود ندارد رها کنید زیرا دین خدا براساس آراء و قیاس‌ها قرار داده نشده است.»

در گزارش دیگری نظیر این حدیث، روایت شده است.

۵۳۱ (۴۳) ابن شبرمه گوید: «من و ابو حنیفه نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفتیم. امام‌علیه‌السلام به ابو حنیفه فرمود: از خدا پروا کن و با رأی خود دین را قیاس نکن زیرا نخستین قیاس کننده ابلیس است. خداوندعزوجل سجده‌کردن به آدم را به او فرمان داد ولی ابلیس گفت: من بهتر از اویم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

سپس امام‌علیه‌السلام فرمود: آیا به خوبی می‌توانی سرت را نسبت به بدنت قیاس کنی؟

ابو حنیفه گفت: نه.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: به چه دلیل خداوند در دیدگان شوری، در گوش‌ها تلخی، آب بدبو در دو سوراخ بینی و شیرینی در لبان قرار داد؟

ابو حنیفه گفت: نمی‌دانم.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: به تحقیق (یا برای این که) خداوند دو چشم را آفرید و آن‌ها را دو قطعه پیه قرار داد

فیهما منّاً منه علی ابن آدم ولو لا ذلک لذابتا وجعل الأُذنین مُرّتین ولو لا ذلک لهجمت الدّوابّ وأکلت دماغه وجعل الماء فی المنخرین لیصعد منه النّفس وینزل ویجد منه الریح الطّیّبة من الخبیثة وجعل العذوبة فی الشّفتین لیجد ابن آدم لذّة مطعمه ومشربه.

ثمّ قال جعفر علیه السلام لأبی حنیفة أخبرنی عن کلمة أوّلها شرک وآخرها ایمان قال لا أدری قال هی کلمة لا إله الّا الله لو قال لا إله شرک[۱] ولو قال الّا الله کان إیماناً ثمّ قال جعفر علیه السلام ویحک أیّهما أعظم قتل النّفس أو الزّنا قال قتل النّفس قال فانّ الله عزّوجلّ قد قبل فی قتل النّفس شاهدین ولم یقبل فی الزّنا الّا أربعة ثمّ قال علیه السلام أیّهما أعظم الصّلوٰة أو الصّوم قال الصّلوة قال فما بال الحائض تقضی الصّیام ولا تقضی الصّلوٰة فیکف یقوم لک القیاس فاتّق الله ولا تقس.

۵۳۲ (۴۴) **أمالی** الشّیخ ۶۴۵: حدّثنا الشّیخ أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسی رحمه الله قال أخبرنا الحسین بن عبیدالله عن هارون بن موسی قال حدّثنا محمّد بن علیّ بن معمّر قال حدّثنا حمدان بن المعافا قال حدّثنی العبّاس بن سلیمان عن الحارث بن التیّهان قال قال لی **ابن شبرمة** دخلت أنا وأبو حنیفة علی جعفر بن محمّد علیهما السلام فسلّمت علیه وکنت له صدیقاً ثمّ أقبلت علی جعفر علیه السلام فقلت أمتع الله بک هذا رجل من أهل العراق له فقه وعقل فقال له جعفر علیه السلام لعلّه الّذی یقیس الدّین برأیه ثمّ أقبل علیّ فقال هذا النّعمان بن الثّابت فقال أبو حنیفة نعم أصلحک الله تعالی فقال علیه السلام إتّق الله ولا تقس (ثمّ ذکر نحوه وزاد) فانّما نحن وأنتم غداً ومن خالفنا بین یدی الله عزّوجلّ فنقول قلنا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وتقول أنت وأصحابک سمعنا ورأینا[۲] فیفعل بنا وبکم ما شاء الله عزّوجلّ.

۵۳۳ (۴۵) **دعائم الاسلام** ۹۱: وقد روینا عن أبی عبدالله جعفر بن محمّد علیهما السلام انّه قال لأبی حنیفة وقد دخل علیه قال له یا نعمان ما الّذی تعتمد علیه فیما لم تجد فیه نصّاً من کتاب الله ولا خبراً عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال أقیسه علی ما وجدت من ذلک قال له انّ أوّل من قاس إبلیس فأخطأ اذ أمره الله بالسّجود لآدم فقال ﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾،

---

۱. کان شرکاً ـ خ. ۲. أسمعنا وأرینا ـ خ مستدرک ـ حدّثنا وروینا ـ خ والظاهر انّه سهو.

و به خاطر منت خود بر فرزند آدم در آن‌ها شوری قرار داد و اگر این‌گونه نبود قطعا ذوب می‌شدند و گوش‌ها را تلخ قرار داد و اگر این گونه نبود، جانوران هجوم می‌آوردند و مغزش را می‌خوردند و در دو سوراخ بینی آب قرار داد تا نفس از آن بالا و پایین برود و بوی بد و خوب را از یکدیگر تشخیص دهد و شیرینی و گوارایی را در لبان قرار داد تا فرزند آدمعليه السلام لذت غذا و نوشیدنی را احساس کند.

سپس امام صادقعليه السلام به ابوحنیفه فرمود: مرا از کلمه‌ای آگاه ساز که آغازش شرک و پایانش ایمان است.

ابوحنیفه گفت: نمی‌دانم.

امام صادقعليه السلام فرمود: آن کلمه این است هیچ معبودی نیست به جز خدای یگانه. اگر بگوید: هیچ معبودی نیست شرک است و اگر بگوید به جز خدای یگانه ایمان است.

سپس امامعليه السلام فرمود: ای بیچاره! کدام‌یک از این دو بزرگ‌تر است، کشتن انسان یا زنا؟

ابوحنیفه گفت: کشتن انسان.

امامعليه السلام فرمود: به تحقیق خداوندعزوجل در کشتن انسان دو شاهد را پذیرفته است ولی در زنا کمتر از چهار گواه را نپذیرفته است.

سپس فرمود: کدام از این دو بزرگ‌تر است، نماز یا روزه؟ ابو حنیفه گفت: نماز.

امامعليه السلام فرمود: پس چرا حائض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ چگونه قیاس امورت را سامان می‌دهد؟ پس از خدا بترس و قیاس نکن!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۳۲ (۴۴) ابن شبرمه گوید: «من و ابو حنیفه نزد جعفر بن محمدعليه السلام رفتیم. من که با وی دوست بودم پس از سلام رو به او کردم و گفتم: خداوند دیگران را از تو بهره‌مند سازد! این یکی از اهل عراق است که از فقه و عقل برخوردار است. امام صادقعليه السلام فرمود: شاید همان کسی است که به وسیله رأی خویش دین را قیاس می‌کند. آنگاه به من رو کرد: آیا این نعمان بن ثابت است؟

ابوحنیفه گفت: آری، خداوند کارهایت را سامان بخشد!

امامعليه السلام فرمود: از خدا بترس و قیاس نکن... حدیث همانند حدیث پیشین ادامه می‌یابد سپس امامعليه السلام فرمود: به تحقیق ما، شما و مخالفان ما فردا در پیشگاه خداوندعزوجل هستیم. آنگاه می‌گوییم: ما گفتیم: پیامبراکرمصلى الله عليه وآله فرمود و تو و پیروانت می‌گویید: شنیدیم و نظر دادیم و خداوندعزوجل هرگونه که بخواهد با ما و شما رفتار می‌کند.»

۵۳۳ (۴۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که به ابوحنیفه هنگامی که نزد وی رفته بود فرمود: «ای نعمان! در آنچه نصی از قرآن و حدیثی از پیامبراکرمصلى الله عليه وآله نیافتی بر چه چیز تکیه می‌کنی؟ ابوحنیفه گفت: آن را با آنچه از آن‌ها یافته‌ام قیاس می‌کنم.

امامعليه السلام به وی فرمود: به تحقیق نخستین قیاس کننده ابلیس است و اشتباه کرد وقتی که خداوند دستور سجده به آدمعليه السلام را به وی صادر کرد، گفت: من بهتر از اویم مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

فرأى أنّ النّار أشرف عنصراً من الطّين فخلّده ذلك في العذاب المهين أي نعمان أيّهما أطهر المنيّ أم البول فقال المنيّ قال فانّ الله قد جعل في البول الوضوء وفي المنيّ الغسل ولو كان يحمل على القياس لكان الغسل في البول وأيّهما أعظم عندالله الزّنا (وذكر نحوه الّا انّ فيه وتقول أنت وأصحابك رأينا وقسنا).

۵۳۴ ۵۳٤ (۴۶) **المحاسن** ۳۰٤: البرقيّ عن أبيه عن هارون بن الجهم عن **محمّد بن مسلم** قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام بمنیٰ اذا أقبل أبو حنيفة على حمار له فاستأذن على أبي عبدالله عليه السلام فأذن له فلمّا جلس قال لأبي عبدالله عليه السلام إنّي أريد أن أقايسك فقال أبو عبدالله عليه السلام ليس في دين الله قياس ـ الحديث.

۵۳۵ ۵۳۵ (۴۷) **علل الشّرائع** ۸۹: حدّثني أبي ومحمّد بن الحسن رحمهما الله قالا حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد ابن أبي عبدالله البرقيّ قال حدّثنا **أبوزهير** بن شبيب بن أنس عن بعض أصحابه[۱] عن أبي عبدالله عليه السلام قال كنت عند أبي عبدالله اذ دخل عليه غلام من كندة فاستفتاه في مسئلة فأفتاه فيها فعرفت الغلام والمسئلة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة فاذاً ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسئلة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبوعبدالله عليه السلام.

فقمت اليه فقلت ويلك يا أبا حنيفة إنّي كنت العام حاجّاً فأتيت أبا عبدالله عليه السلام مسلّماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسئلة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته فقال وما يعلم جعفر بن محمّد عليه السلام أنا أعلم منه أنا لقيت الرّجال وسمعت من أفواههم وجعفر بن محمّد عليه السلام صحفيّ أخذ العلم من الكتب فقلت في نفسي والله لأحجّنّ ولو حبواً قال فكنت في طلب حجّة فجائتني حجّة فحججت فأتيت أبا عبدالله عليه السلام فحكيت له الكلام فضحك ثمّ قال (عليه لعنة الله ـ خ) أمّا في قوله إنّي رجل صحفيّ فقد صدق قرأت صحف آبائي إبراهيم وموسى.

فقلت وَمَن له بِمِثلِ تلك الصّحف قال فما لبث ان طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه فقال للغلام اُنظر من ذا فرجع الغلام فقال أبو حنيفة قال أدخله فدخل فسلّم

۱. أصحاب أبي عبدالله عليه السلام ـ خ.

پس او پنداشت که آتش از جهت عنصری شریف‌تر از خاک است و این نظر، او را در عذاب خوارکننده جاودان کرد. ای نعمان! کدام یک از این دو پاک‌تر است، منی یا ادرار؟

ابوحنیفه گفت: منی.

امام علیه السلام فرمود: ولی به تحقیق خداوند درباره ادرار وضو و درباره منی غسل را قرار داده است و اگر بر قیاس حمل شده بود غسل درباره ادرار بود و کدام یک از این دو نزد خدا بزرگ‌تر است زنا... حدیث نظیر حدیث پیشین ادامه می‌یابد با این تفاوت که در آن آمده است: و تو و یارانت مـی‌گویید: نـظر دادیم و قیاس کردیم.»

۵۳۴ (۴۶) محمد بن مسلم گوید: «در منا نزد امام صادق علیه السلام بودم که ناگهان ابوحنیفه سوار بر الاغ آمد. آنگاه از امام صادق علیه السلام اجازه گرفت و امام علیه السلام به وی اجازه داد. وقتی نشست به امام صادق علیه السلام گفت: من می‌خواهم تو را مقایسه کنم.

امام علیه السلام فرمود: در دین خدا قیاس نیست...»

۵۳۵ (۴۷) ابوزهیر بن شبیب بن انس با واسطه روایت می‌کند که گفت: «من نزد امام صادق علیه السلام بودم که جوانی از کنده نزد وی آمد و درباره مساله‌ای از امام علیه السلام استفتاء کرد و امام علیه السلام درباره آن به وی فتوا داد. من آن جوان و مساله را شناختم و پس از بازگشت به کوفه نزد ابوحنیفه رفتم. در آنجا همان جوان را مشاهده کردم که درباره همان مساله از ابوحنیفه استفتاء می‌کرد و ابوحنیفه بر خلاف فتوای امام علیه السلام به وی پاسخ داد.

آنگاه من به پا خاستم و گفتم: وای بر تو ای ابوحنیفه! من امسال حج گزاردم و برای عرض سلام نزد امام صادق علیه السلام رفتم. در آنجا جوان را مشاهده کردم که درباره همین مساله از امام علیه السلام سوال کرد و او بر خلاف فتوای تو به او فتوا داد.

ابوحنیفه گفت: جعفربن محمد علیه السلام چه می‌داند؟ من عالم‌تر از او هستم. من بـا بـزرگان مـلاقات کرده‌ام و از دهان‌شان شنیده‌ام ولی جعفر بن محمد کتابی است و علم را از کتاب‌ها گرفته است.

با خود گفتم: به خدا سوگند! حتما حج انجام خواهم داد هر چند به صورت سینه خیز.

وی می‌گوید: به دنبال انجام حجی بودم تا این که حجی برایم پیش آمد. در مراسم حج نزد امام صادق علیه السلام رفتم و سخنان ابوحنیفه را برای امام علیه السلام بازگو کردم. وی خندید سپس فرمود: (لعنت خدا بر او باد) این سخن را که من کتابی هستم قطعا راست گفت. من صحف نیاکانم ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام را خوانده‌ام.

من گفتم: و چه کسی مثل این کتاب‌ها را دارد؟

نزد امام علیه السلام گروهی از یارانش بودند. آنگاه طولی نکشید که شخصی در زد. امـام علیه السلام بـه غـلام فرمود: بنگر که چه کسی است؟ غلام رفت و بازگشت و گفت: ابو حنیفه است.

امام علیه السلام فرمود: او را وارد کن! ابو حنیفه وارد شد و به امام سلام کرد. امام علیه السلام بـه او پـاسخ داد.

على أبى عبدالله عليه السلام فردّ عليه ثمّ قال أصلحك الله أتأذن لى فى القعود فأقبل على أصحابه يحدّثهم ولم يلتفت اليه ثمّ قال الثّانية والثّالثة فلم يلتفت اليه فجلس أبو حنيفة من غير إذنه.

فلمّا علم انّه قد جلس التفت اليه فقال أين أبو حنيفة فقال[۱] هو ذا أصلحك الله فقال أنت فقيه أهل العراق قال نعم قال فيما[۲] تفتيهم قال بكتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله قال يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حقّ معرفته وتعرف الناسخ والمنسوخ قال نعم قال يا أبا حنيفة لقد ادّعيت علماً ويلك ما جعل الله ذلك الاّ عند أهل الكتاب الّذين أنزل عليهم ويلك ولا هو الاّ عند الخاصّ من ذرّيّة نبيّنا صلى الله عليه وآله (و ـ خ) ما ورّثك الله من كتابه حرفاً فان كنت كما تقول ولست كما تقول فأخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾[۳] أين ذلك من الأرض قال أحسبه ما بين مكّة والمدينة فالتفت أبو عبدالله عليه السلام الى أصحابه فقال تعلمون أنّ النّاس يقطع عليهم بين المدينة ومكّة فتؤخذ أموالهم ولا يؤمنون على أنفسهم ويقتلون قالوا نعم قال فسكت أبو حنيفة.

قال يا أبا حنيفة أخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾[۴] أين ذلك من الأرض قال الكعبة قال أفتعلم أنّ الحجّاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزّبير فى الكعبة فقتله كان آمناً فيها فسكت.

ثمّ قال يا أبا حنيفة اذا ورد عليك شىء ليس فى كتاب الله ولم تأت به الآثار والسّنّة كيف تصنع فقال أصلحك الله أقيس وأعمل فيه برأيى قال يا أبا حنيفة انّ أوّل من قاس إبليس الملعون قاس على الله[۵] تبارك وتعالى فقال ﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ﴾ فسكت أبو حنيفة فقال يا أبا حنيفة أيّما أرجس البول أو الجنابة فقال البول فقال فما بال النّاس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول فسكت فقال يا أبا حنيفة أيّما أفضل الصّلوٰة أم الصّوم قال الصّلوٰة قال فما بال الحائض تقضى صومها ولا تقضى صلوٰتها فسكت ـ الحديث.

---

۱. فقيل ـ خ. ۲. فبما ـ خ. ۳. سبأ ۱۸/۳۴.
۴. آل عمران ۹۷/۳. ۵. ربّنا ـ خ.

سپس ابوحنیفه گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! آیا اجازه نشستن به من می‌دهی؟

امامعليه‌السلام رو به یارانش کرد و با آنان شروع به سخن گفتن نمود و به ابوحنیفه توجه نکرد. سپس ابوحنیفه برای بار دوم و سوم سخن خود را تکرار کرد ولی امامعليه‌السلام به وی توجه نکرد. آنگاه ابوحنیفه بدون اجازه نشست. وقتی امامعليه‌السلام فهمید که وی نشسته است به او توجه کرد و فرمود: ابوحنیفه کجاست؟ گفت (یا گفته شد): او اینجاست، خداوند کارهایت را سامان بخشد.

امامعليه‌السلام فرمود: آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟گفت: آری.

امامعليه‌السلام فرمود: بر چه اساسی به آن‌ها فتوا می‌دهی؟ گفت: به کتاب خدا و سنت پیامبرشصلی‌الله‌علیه‌وآله.

امامعليه‌السلام فرمود: ای ابو حنیفه! آیا کتاب خدا را به شایستگی می‌شناسی و ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ گفت: آری.

امامعليه‌السلام فرمود: ای ابو حنیفه! به تحقیق علم بزرگی را ادعا کردی. وای بر تو! خداوند آن را تنها نزد اهل کتاب قرار داد، کسانی که قرآن را بر آن‌ها نازل کرد. وای بر تو! آن تنها نزد خواص از ذریه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ماست و خداوند یک حرف از کتابش را نزد تو به ارث نگذاشت. پس اگر آن گونه هستی که می‌گویی ـ در حالی که آن گونه که می‌گویی نیستی ـ درباره این سخن خداوندعزوجل: «**شب‌ها و روزها در آنجا با آرامش مسافرت کنید.**» به من بگو که آن کجای زمین است؟ ابوحنیفه گفت: گمان می‌کنم میان مکه و مدینه است.

امام صادقعليه‌السلام رو به یارانش کرد و فرمود: آیا می‌دانید که میان مدینه و مکه به مردم دستبرد زده می‌شود، اموال‌شان گرفته می‌شود، بر جان‌های‌شان ایمن نیستند و کشته می‌شوند؟ گفتند: آری.

پس ابوحنیفه ساکت شد.

امامعليه‌السلام فرمود: ای ابو حنیفه! درباره این گفتار خداوندعزوجل: «**و هرکس در آن داخل شود، در امان است.**» به من بگو که آن کدام سرزمین است؟

ابوحنیفه گفت: کعبه.

امامعليه‌السلام فرمود: آیا وقتی که حجاج بن یوسف در کعبه علیه ابن زبیر منجنیق نصب کرد و او را کشت ابن زبیر را در آنجا در امان می‌دانی؟ ابوحنیفه ساکت شد.

سپس امامعليه‌السلام فرمود: ای ابوحنیفه! وقتی با مساله‌ای روبه‌رو می‌شوی که در کتاب خدا نیست و حدیث و سنتی درباره آن به تو نرسیده است، چه کار می‌کنی؟ ابوحنیفه گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! قیاس می‌کنم و به رأی خود در آن عمل می‌کنم.

امامعليه‌السلام فرمود: نخستین قیاس کننده ابلیس ملعون است. بر خداوندعزوجل قیاس کرد و گفت: من بهتر از اویم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی. ابوحنیفه سکوت کرد.

امامعليه‌السلام فرمود: ای ابوحنیفه! کدام یک نجس‌تر است، ادرار یا جنابت؟ ابوحنیفه گفت: ادرار.

امامعليه‌السلام فرمود: پس چرا مردم از جنابت غسل می‌کنند و از ادرار غسل نمی‌کنند؟ ابوحنیفه سکوت کرد.

امامعليه‌السلام فرمود: کدام یک برتر است، نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز.

امامعليه‌السلام فرمود: پس چرا حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند. ابوحنیفه سکوت کرد...»

٥٣٦ (٤٨) **المحاسن** ٢١٤: البرقى عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن موسى بن بكر عن فضيل بن يسار عن أبى جعفر عليه السلام قال انّ السّنّة لا تقاس وكيف تقاس السّنّة والحائض تقضى الصّيام ولا تقضى الصّلوة.

٥٣٧ (٤٩) **احتجاج** الطّبرسىّ ١١٥/٢: وفى رواية أخرى انّ الصّادق عليه السلام قال لأبى حنيفة لمّا دخل عليه من أنت قال: أبو حنيفة قال عليه السلام مفتى أهل العراق قال نعم قال بما تفتيهم قال بكتاب الله قال عليه السلام وانّك لعالم بكتاب الله ناسخه ومنسوخه ومحكمه ومتشابهه قال نعم قال فأخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾ أىّ موضع هو قال أبو حنيفة هو ما بين مكّة والمدينة فالتفت أبو عبدالله عليه السلام الى جلسائه وقال نشدتكم بالله هل تسيرون بين مكّة والمدينة ولا تأمنون على دمائكم من القتل وعلى أموالكم من السّرق فقالوا اللّهمّ نعم.

فقال أبو عبدالله عليه السلام ويحك يا أبا حنيفة إنّ الله لا يقول الّا حقّاً أخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ أىّ موضع هو قال ذلك بيت الله الحرام فالتفت أبو عبدالله عليه السلام الى جلسائه فقال نشدتكم بالله هل تعلمون أنّ عبدالله بن الزّبير وسعيد بن جبير دخلاه فلم يأمنا القتل قالوا اللّهمّ نعم.

فقال أبو عبدالله عليه السلام ويحك يا أبا حنيفة انّ الله لا يقول الّا حقاً.

فقال أبو حنيفة ليس لى علم بكتاب الله إنّما أنا صاحب قياس قال أبو عبدالله عليه السلام فانظر فى قياسك إن كنت مقيساً أيّما أعظم عندالله القتل أو الزّناء قال بل القتل قال فيكف رضى الله فى القتل بشاهدين ولم يرض فى الزّنا الّا بأربعة.

ثمّ قال له الصّلوة أفضل أم الصّيام قال بل الصّلوة أفضل قال عليه السلام فيجب على قياس قولك (قضاء مافاتها عن الحائض)[١] من الصّلوة فى حال حيضها دون الصيام وقد أوجب الله تعالىٰ عليها قضاء الصّوم دون الصّلوة.

ثمّ قال له البول أقذر أم المنىّ قال البول أقذر قال عليه السلام يجب على قياسك أن يجب الغسل

---

١. على الحائض قضاء مافاتها ـ خ.

۵۳۶ (۴۸) فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق در سنت قیاس نمی‌شود و چگونه سنت قیاس شود و حال آن که حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند.»

۵۳۷ (۴۹) در کتاب احتجاج طبرسی آمده: «در روایت دیگری آمده است: وقتی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام رفت امام علیه السلام به وی فرمود: تو کیستی؟ گفت: ابوحنیفه.

امام علیه السلام فرمود: مفتی اهل عراق؟ ابوحنیفه گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: بر چه اساسی به آن‌ها فتوا می‌دهی؟ ابوحنیفه گفت: به کتاب خدا.

امام علیه السلام فرمود: و آیا تو به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه کتاب خدا عالمی؟ ابوحنیفه گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: درباره این گفتار خداوند عز و جل: «**و در آنجا حرکت را به اندازه قرار دادیم پس شب و روز در آنجا با امنیت مسافرت کنید.**» آن کدام محل است؟ ابوحنیفه گفت: آن میان مکه و مدینه است.

امام صادق علیه السلام رو به حاضران مجلس کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا این گونه نیست که شما میان مکه و مدینه مسافرت می‌کنید و نسبت به خون‌های‌تان از کشته شدن و نسبت به مال‌های‌تان در امان نیستید؟ گفتند: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود: بیچاره ای ابوحنیفه! خداوند فقط سخن حق می‌گوید و درباره این سخن خداوند عز و جل: «**و هرکس داخل آن شود، در امان است.**» آن کدام محل است؟

ابوحنیفه گفت: خانه محترم خداوند.

امام صادق علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر داخل آن شدند و از کشته شدن در امان نبودند؟ گفتند: آری به خدا.

امام صادق علیه السلام فرمود: بیچاره ای ابوحنیفه! به تحقیق خداوند هرگز جز حق نمی‌گوید.

ابوحنیفه گفت: من به کتاب خدا علم ندارم من تنها قیاس کننده هستم.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قیاس کننده‌ای در قیاست بنگر! کدام یک نزد خداوند بزرگ‌تر است، قتل یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: البته قتل بزرگ‌تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس چگونه خداوند در قتل به دو شاهد راضی شده است و در زنا به کمتر از چهار شاهد راضی نشده است؟

سپس به وی فرمود: آیا نماز برتر است یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: البته نماز برتر است.

امام علیه السلام فرمود: پس بنابر قیاس این سخن تو قضای نمازهای قضا شده از حائض در حال حیض واجب است نه روزه‌هایش در حالی که خداوند تعالی قضای روزه را واجب کرده است نه قضای نماز را.

سپس امام علیه السلام به وی فرمود: آیا ادرار نجس‌تر است یا منی؟ ابوحنیفه گفت: ادرار نجس‌تر است.

من البول دون المنيّ وقد (أ ـ خ) وجب الله تعالى الغسل من المنيّ دون البول قال إنّما أنا صاحب رأى قال عليه السلام فما ترىٰ فى رجل كان له عبد فتزوّج وزوّج عبده فى ليلة واحدة فدخلا بإمرئتيهما فى ليلة واحدة ثمّ سافرا وجعلا إمرئتيهما فى بيت واحد فولدتا غلامين فسقط البيت عليهم فقتل المرئتين وبقى الغلامان أيّهما فى رأيك المالك وأيّهما المملوك وأيّهما الوارث وأيّهما الموروث قال انّما أنا صاحب حدود.

قال فما ترى فى رجل أعمىٰ فقأعينَ صحيح وأقْطَع قطع يد رجل كيف يقام عليهما الحدّ قال انّما أنا رجل عالم بمباعث الأنبياء قال فأخبرنى عن قول الله تعالى لموسى وهارون حين بعثهما الى فرعون ﴿لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾[1] لعلّ منك شكّ قال نعم (قال ـ خ) وكذلك من الله شكّ اذ قال لَعَلّه قال أبو حنيفة لا علم لى.

قال عليه السلام تزعم انّك تفتى بكتاب الله ولست ممّن ورثه وتزعم انّك صاحب قياس وأوّل من قاس ابليس ولم يبن دين الاسلام على القياس وتزعم انّك صاحب رأى وكان الرّأى من رسول الله صلى الله عليه وآله صواباً ومن دونه خطاء لأنّ الله تعالى قال فاحكم بينهم بما أراك الله ولم يقل ذلك لغيره وتزعم انّك صاحب حدود مَنْ اُنزِلَتْ عليه اَولىٰ بعلمها منك وتزعم انّك عالم بمباعث الأنبياء ولخاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله أعلم بمباعثهم منك لولا ان يقال دخل على ابن رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يسئله عن شىء ما سئلتك عن شىء فقس ان كنت مقيساً قال أبو حنيفة ما قلت[2] بالرّأى والقياس فى دين الله بعد هذا المجلس قال كلّا إنّ حبّ الرّياسة غير تاركك كما لم يترك من كان قبلك تمام الخبر.

۵۳۸ ۵۲۸ (۵۰) **اختصاص** المفيد ۱۸۹: محمّد بن عبيد عن حمّاد عن **محمّد بن مسلم** قال دخل أبو حنيفة على أبى عبدالله عليه السلام فقال (له ـ خ) انّى رأيت إبنك موسى يصلّى والنّاس يمرّون بين يديه (الى أن قال) فقال أبو عبدالله عليه السلام يا أبا حنيفة القتل عندكم أشدّ أم الزّنا فقال بل القتل قال عليه السلام فكيف أمر الله فى القتل بشاهدين وفى الزّنا بأربعة كيف يدرك هذا بالقياس.

يا أبا حنيفة ترك الصّلوة أشدّ أم ترك الصّيام قال بل ترك الصّلوة قال فكيف تقضى المرأة صيامها و لا تقضى صلوٰتها كيف يدرك هذا بالقياس.

---

۱. طه ۴۴/۲۰.

۲. لا أتكلّم ـ لا تكلّمت ـ خ.

امام(ع) فرمود: بنابر قیاس تو باید غسل از ادرار واجب باشد نه از منی. در حالی که خداوند غسل را از منی واجب کرده است نه از ادرار. ابوحنیفه گفت: من فقط دارای رای هستم.

امام(ع) فرمود: درباره مردی که برده‌ای دارد و در یک شب هم خودش ازدواج می‌کند و هم برده‌اش را زن می‌دهد. آنگاه در یک شب هر دو با همسرانش آمیزش می‌کنند و سپس همسرانش را در یک خانه می‌گذارند و هر دو مسافرت می‌کنند. همسران آن دو، پسر به دنیا می‌آورند و خانه بر سرشان خراب می‌شود، دو زن کشته می‌شوند و دو نوزاد زنده می‌مانند. به نظر تو کدام یک مالک است و کدام برده؟ کدام یک وارث است و کدام یک ارث برده شده؟ ابوحنیفه گفت: من عالم به حدود هستم.

امام(ع) فرمود: چه نظر می‌دهی درباره مرد کوری که چشم بینایی را در می‌آورد و مرد بی‌دستی که دست دیگری را قطع می‌کند. چگونه حد بر آن‌ها جاری می‌شود؟ ابوحنیفه گفت: من عالم به بعثت‌های پیامبران هستم.

امام(ع) فرمود: درباره این سخن خداوند(عز و جل) به موسی(ع) و هارون به من خبر بده که هنگام فرستادن آن‌ها به سوی فرعون فرمود: «**باشد که اندرز پذیرد یا بترسد.**» آیا لعل از طرف تو برای شک نیست؟ ابوحنیفه گفت: آری.

امام(ع) فرمود: و همین‌طور آیا از طرف خدا نیز شک است هنگامی که گفت لعله. ابوحنیفه گفت: من نمی‌دانم.

امام(ع) فرمود: تو گمان می‌کنی که براساس کتاب خدا فتوا می‌دهی در حالی که از وارثان آن نیستی و می‌پنداری تو قیاس کننده‌ای و نخستین قیاس کننده ابلیس است و دین اسلام بر اساس قیاس بنیان نشده است و گمان می‌کنی صاحب نظر هستی در حالی که رای پیامبر اکرم(ص) صحیح بود و رای دیگران اشتباه است زیرا خداوند(عز و جل) فرمود: «**در میان آن‌ها به آنچه خداوند به تونشان داد، حکم کن.**» و این سخن را به غیر پیامبر(ص) نفرمود و می‌پنداری عالم به حدودی هستی که کسی که بر او نازل شده است، از تو به علم آن شایسته‌تر است و گمان می‌کنی عالم به بعثت‌های پیامبران هستی در حالی که خاتم پیامبران عالم‌تر از تو به بعثت آن‌هاست. اگر گفته نمی‌شد که او نزد فرزند رسول خدا(ص) رفت و چیزی از او نپرسید، پرسشی از تو نمی‌کردم. پس قیاس کن اگر قیاس کننده‌ای. ابوحنیفه گفت: پس از این مجلس براساس رأی و قیاس درباره دین خدا چیزی نمی‌گویم.

امام(ع) فرمود: این گونه نیست، هرگز حب ریاست تو را رها نمی‌کند همان گونه که کسانی را که پیش از تو بودند، رها نکرد...»

۵۳۸ (۵۰) محمد بن مسلم گوید: «ابو حنیفه نزد امام صادق(ع) آمد و گفت: فرزندت موسی را مشاهده کردم که نماز می‌خواند و مردم از برابرش می‌گذشتند... امام صادق(ع) فرمود: ای ابوحنیفه! قتل نزد شما بدتر است یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: البته قتل بدتر است.

امام(ع) فرمود: پس چگونه خداوند درباره قتل به دو شاهد دستور داده است و درباره زنا به چهار شاهد؟ چگونه با قیاس به این می‌توان رسید؟

ای ابوحنیفه! ترک نماز سخت‌تر است یا ترک روزه؟ ابوحنیفه گفت: البته ترک نماز سخت‌تر است.

امام(ع) فرمود: پس چگونه زن روزه‌هایش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند؟ چگونه با قیاس این را می‌توان درک کرد؟

ويحك يا أبا حنيفة النّساء أضعف على المكاسب أم الرّجال قال بل النّساء قال فكيف جعل الله للمرأة سهماً وللرّجال سهمين كيف يدرك هذا بالقياس، يا أبا حنيفة الغائط أقذر أم المنيّ قال بل الغائط قال فكيف يستنجى من الغائط ويغتسل من المنيّ كيف يدرك هذا بالقياس ويحك يا أبا حنيفة تقول سأنزل مثل ما أنزل الله قال أعوذ بالله أن أقوله قال بلى تقوله أنت وأصحابك من حيث لا تعلمون ـ الخبر.

۵۳۹ (۵۱) **رجال** الكشّيّ ۱۸۸: حدّثني محمّد بن مسعود قال حدّثني اسحاق بن محمّد البصريّ قال حدّثني أحمد بن صدقة عن أبي مالك **الأحمسي** قال كان رجل من الشّراة[1] يقدم المدينة في كلّ سنة فكان يأتي أبا عبدالله عليه السلام فيودعه ما يحتاج اليه فأتاه سنة من تلك السّنين وعنده مؤمن الطّاق والمجلس غاصّ بأهله فقال الشّاري وددت أنّي رأيت رجلاً من أصحابك أكلّمه فقال أبو عبدالله عليه السلام لمؤمن الطّاق كلّمه يا محمّد فكلّمه به فقطعه سائلاً ومجيباً فقال الشّاري لأبي عبدالله عليه السلام ما ظننت أنّ في أصحابك أحداً يحسن هكذا فقال أبو عبدالله عليه السلام إنّ في أصحابي من هو أكثر من هذا قال فأعجبت مؤمن الطّاق نفسه فقال يا سيّدي سررتك قال والله لقد سررتني والله لقد قطعته والله لقد حصرته[2] والله ما قلت من الحقّ حرفاً واحداً قال وكيف قال لأنّك تكلّم على القياس والقياس ليس من ديني.

۵۴۰ (۵۲) **المحاسن** ۲۱۰: البرقيّ عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن **معاوية** بن ميسرة بن شريح قال شهدت أبا عبدالله عليه السلام في مسجد الخيف وهو في حلقة فيها نحو من مأتي رجل فيهم عبدالله بن شبرمة فقال يا أبا عبدالله انّا نقضي بالعراق فنقضي ما نعلم من الكتاب والسّنّة وترد علينا المسئلة فنجتهد فيها بالرّأي قال فأنصت النّاس جميع من حضر للجواب وأقبل أبو عبدالله عليه السلام على من على يمينه يحدّثهم فلمّا رأى النّاس ذلك أقبل بعضهم على بعض وتركوا الانصات قال ثمّ تحدّثوا ما شاء الله ثمّ انّ ابن شبرمة قال يا أبا عبدالله انّا قضاة

---

۱. وفي الحديث ذكر الشّراة جمع شارٍ كقضاة وقاضٍ وهم الخوارج الّذين خرجوا عن طاعة الإمام وانّما لزمهم هذا اللّقلب لأنّهم زعموا انّهم شروا دنياهم بالآخرة أي باعوها وشروا أنفسهم بالجنّة لأنّهم فارقوا أئمّة الجور والشّراة بالفتح إسم جبل دون عسفان ـ مجمع.

۲. الحصر الضّيق والانقباض ـ مجمع. وفي نسخة حسرته. حسر كضرب يحسر حسوراً اذا أعيا وكلّ وانقطع ـ مجمع.

بیچاره ابوحنیفه! زنان از کسب درآمد ناتوان ترند یا مردان؟ ابوحنیفه گفت: البته زنان.

امام فرمود: پس چگونه خداوند برای زن یک سهم قرار داد و برای مردان دو سهم چگونه با قیاس می‌توان به این پی برد؟

ای ابوحنیفه! آیا مدفوع نجس‌تر است یا منی؟ ابوحنیفه گفت: البته مدفوع.

امام فرمود: پس چگونه از مدفوع استنجا می‌شود و به خاطر منی غسل می‌گردد؟ چگونه می‌توان با قیاس به این رسید؟

بیچاره ای ابوحنیفه! تو می‌گویی من همانند آنچه که خداوند نازل کرده است، به زودی نازل می‌کنم.

ابوحنیفه گفت: من به خدا پناه می‌برم از این که این سخن را بگویم.

امام فرمود: بلکه تو و یارانت به گونه‌ای که نمی‌دانید، این سخن را می‌گویید.»

۵۳۹ (۵۱) احمسی گوید: «یکی از خوارج هر سال در مدینه نزد امام صادق می‌آمد و امام احتیاجاتش را به وی امانت می‌داد. یک سال که نزد امام آمد مجلس پر از اهلش بود و مؤمن الطاق نیز در آنجا بود. مرد خارجی به امام گفت: دوست داشتم یکی از یارانت را می‌دیدم و با او گفتگو می‌کردم.

امام به مؤمن الطاق فرمود: ای محمد! با او سخن بگو!

آنگاه مؤمن الطاق با او سخن گفت و در سوال و جواب او را درمانده کرد. از این رو مرد خارجی به امام صادق گفت: من گمان نمی‌کردم در میان یارانت کسی به این زیبایی سخن بگوید.

امام فرمود: به تحقیق در میان یاران من بهتر از این نیز هست.

مؤمن الطاق که خودپسندی بر او غلبه کرده بود، گفت: ای سرورم! آیا تو را خوشحال کردم؟

امام فرمود: به خدا سوگند! مرا شادمان کردی. به خدا سوگند! او را درمانده کردی. به خدا سوگند! او را به بن بست رساندی. به خدا سوگند! حتی یک حرف حق نگفتی.

مؤمن الطاق گفت: چگونه؟

امام فرمود: زیرا تو براساس قیاس سخن گفتی و قیاس از آیین من نیست.»

۵۴۰ (۵۲) معاویة بن میسرة بن شریح گوید: «امام صادق را در مسجد خیف در میان حلقه‌ای مشاهده کردم که در آن حدود دویست مرد بود و عبدالله بن شبرمه نیز در میان آن‌ها بود. وی گفت: ای ابا عبدالله! ما در عراق قاضی هستیم پس آنچه را از کتاب و سنت می‌دانیم قضاوت می‌کنیم و بامساله‌ای روبه‌رو می‌شویم که درباره آن اجتهاد به رأی می‌کنیم.

مردم همه برای شنیدن جواب سکوت کردند ولی امام به سمت راست خود رو کرد و با آن‌ها شروع به سخن گفتن نمود وقتی مردم این حالت را مشاهده کردند سکوت را شکستند و با یکدیگر به گفتگو کردند. آن‌ها به مقداری که خدا می‌خواست باهم سخن گفتند. سپس ابن شبرمه گفت: ای ابا عبدالله!

العراق وانّا نقضى بالكتاب والسّنّة وانّه ترد علينا أشياء نجتهد فيها بـالرّأى قـال فأنـصت جميع النّاس للجواب.

وأقبل أبو عبدالله عليه‌السلام على من على يساره يحدّثهم فلمّا رأى النّاس ذلك أقـبل بـعضهم على بعض وتركوا الانصات ثمّ انّ ابن شبرمة مكث ما شاء الله ثمّ عاد لمثل قوله فأقبل أبو عبدالله عليه‌السلام فقال أىّ رجل كان علىّ بن أبيطالب عليه‌السلام فقد كان عندكم بالعراق ولكم به خبر قال فأطراه[1] ابن شبرمة وقال فيه قولاً عظيماً فقال له أبو عبدالله عليه‌السلام فانّ عليّاً أبىٰ أن يدخل فى دين الله الرّأى وان يقول فى شىء من دين الله بالرّأى والمقائيس فقال أبو ساسان فلمّا كان اللّيل دخلت على أبى عبدالله عليه‌السلام فقال لى يا أبا ساسان لم يَدَعنى صاحبكم ابن شبرمة حتّى أجبته ثمّ قال لو علم ابن شبرمة من أين هلك النّاس ما دان بالمقائيس ولا عمل بها.

٥٤١ ٥٤١ (۵۳) **كافى** ٥٦/١: محمّد ابن أبى عبدالله رفعه عن **يونس** بن عبدالرّحمن قال قلت لأبى الحسن الأوّل عليه‌السلام بما أوحّد الله عزّوجلّ فقال يا يونس لا تكوننّ مبتدعاً، من نظر برأيه هلك ومن ترك أهل بيت نبيّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ضلّ ومن ترك كتاب الله وقول نبيّه كفر.

٥٤٢ ٥٤٢ (۵۴) **عوالى اللّئالى** ٦٤/٤: قال النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله تعمل هذه الأمّة برهة بالكتاب وبرهة بالسّنّة وبرهة القياس فاذا فعلوا ذلك فقد ضلّوا.

٥٤٣ ٥٤٣ (۵۵) **كافى** ٣٩٧/٢: عنه[2] عن عبدالله بن مسكان عن **أبى العبّاس** قـال سـئلت أبـا عبدالله عليه‌السلام عن أدنى ما يكون به الانسان مشركاً قال فقال من ابـتدع رأياً فأحبّ عـليه أو أبغض عليه **وسائل** ٦٠/٢٧: محمّد بن مسعود العيّاشى فى تفسيره عن أبى العبّاس (نحوه).

٥٤٤ ٥٤٤ (۵۶) **تفسير العيّاشىّ** ٢٩٧/١: عن **أبان** بن عبدالرّحمن قال سمعت أبا عبدالله عليه‌السلام يقول أدنى ما يخرج به الرّجل من الاسلام ان يرى الرّأى بخلاف الحقّ فيقيم عليه قال ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ﴾[3] وقال: الّذى يكـفر بـالايمان الذى لا يـعمل بـما أمـر الله بـه ولا يرضىٰ به.

---

۱. الإطراء: مجاوزة الحدّ فى المدح يقال أطريت فلاناً مدحته بأحسن ما فيه وقيل بالغت فى مدحه ـ مجمع.

۲. والسّند الّذى قبله علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن بريد العجلى عن أبى جـعفر والظّـاهر انّ الضّمير راجع يونس فيكون السّند معلّقاً على ما قبله.

۳. المائدة ۵/۵.

ما قاضیان عراق هستیم و براساس کتاب و سنت قضاوت می‌کنیم و با مسائلی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها اجتهاد به رأی می‌کنیم.

بار دیگر همه مردم برای شنیدن پاسخ سکوت کردند ولی امام علیه السلام به سمت چپ خویش رو کرد و شروع به سخن گفتن نمود. وقتی مردم این صحنه را مشاهده کردند دست از سکوت برداشتند و به گفتگو با یکدیگر پرداختند. سپس ابن شبرمه تا وقتی خدا می‌خواست درنگ کرد، آنگاه همان سخن را تکرار کرد. در این هنگام امام صادق علیه السلام متوجه شد و فرمود: علی علیه السلام چگونه مردی بود؟ به تحقیق او در عراق نزد شما بود و شما از او خبر دارید.

ابن شبرمه بسیار علی علیه السلام را ستود و سخن بزرگی درباره وی گفت. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به تحقیق علی علیه السلام داخل شدن رأی در دین و سخن گفتن درباره چیزی از دین براساس رأی و قیاس را به طور کلی نمی‌پذیرفت.»

ابوساسان گوید: «هنگام شب نزد امام صادق علیه السلام رفتم. وی به من فرمود: ای ابوساسان! همشهری شما ـ ابن شبرمه ـ دست از من برنداشت تا به وی پاسخ گفتم. سپس فرمود: اگر ابن شبرمه می‌دانست که مردم از کجا هلاک شدند، هرگز قیاس را روش خود قرار نمی‌داد و به آن عمل نمی‌کرد.»

۵۴۱ (۵۳) یونس بن عبدالرحمان گوید: «به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: با چه چیزی خدا را یگانه شمارم؟ امام علیه السلام فرمود: ای یونس! بدعت گزار نباش، هرکس براساس رأی خود نظر داد هلاک شد و هرکس اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله را ترک کرد، گمراه شد و هرکس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرد، کافر شد.»

۵۴۲ (۵۴) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «این امت برهه‌ای از زمان به قرآن عمل می‌کنند و برهه‌ای به سنت و برهه‌ای به قیاس پس وقتی چنین کردند قطعا گمراه شده‌اند.»

۵۴۳ (۵۵) ابوالعباس گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کمترین چیزی که انسان با آن مشرک است سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: هرکس یک رأی را از خود آورد و براساس آن دوست داشت و براساس آن بغض و کینه به دل گرفت.»

۵۴۴ (۵۶) ابان بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کمترین چیزی که انسان به وسیله آن از اسلام خارج می‌شود این است که به رأی برخلاف حق معتقد شود و بر آن پافشاری کند. خداوند می‌فرماید: «**هرکس به ایمان کافر شود عملش نابود می‌شود.**» و امام علیه السلام فرمود: کسی که به ایمان کافر می‌شود کسی است که به دستور خدا عمل نمی‌کند و به آن خشنود نیست.»

٥٤٥ (٥٧) **تفسير العيّاشىّ** ١٨/١: عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئل عن الحكومة قال من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر ومن فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر.

٥٤٦ (٥٨) **كافى** ٣٩١/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليمانىّ عن عمر بن أذينة عن أبان بن أبى عيّاش عن **سليم** بن قيس الهلالىّ عن أميرالمؤمنين صلوات الله عليه قال بنى الكفر على أربع دعائم الفسق والغلوّ والشّكّ والشّبهة، والفسق على أربع شعب على الجفاء[1] والعمى والغفلة والعتوّ[2] فمن جفا احتقر الحقّ[3] ومقت[4] الفقهاء وأصرّ على الحنث[5] العظيم ومن عمى نسى الذّكر واتّبع الظنّ وبارز خالقه وألحّ عليه الشّيطان وطلب المغفرة بلا توبة ولا استكانة[6] ولا غفلة.

ومن غفل جنى على نفسه وانقلب على ظهره وحسب غيّه رشداً وغرّته الأمانىّ وأخذته الحسرة والنّدامة اذا قضى الأمر وانكشف عنه الغطاء وبدا له ما لم يكن يحتسب ومن عتا عن أمر الله شكّ ومن شكّ تعالى الله عليه فأذلّه بسلطانه وصغّره بجلاله كما اغترّ بربّه الكريم وفرّط فى أمره.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

والغلوّ على أربع شعب على التّعمّق بالرّأى والتّنازع فيه والزّيغ[7] والشّقاق فمن تعمّق لم نب[8] الى الحقّ ولم يزدد الّا غرقاً فى الغمرات[9] ولم ينحسر[10] عنه فتنة الّا غشيته أخرى وانخرق دينه فهو يهوى فى أمر مريج[11] ومن نازع فى الرّأى وخاصم شهر بالعثل[12] من طول اللّجاج ومن زاغ قبحت عنده الحسنة وحسنت عنده السّيّئة ومن شاقّ أعورت[13] عليه طرفه[14] واعترض عليه أمره فضاق عليه مخرجه اذا لم يتّبع سبيل المؤمنين ، والشّكّ على أربع شعب على المرية والهوى والتّردّد والاستسلام وهو قول الله عزّوجلّ ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ﴾[15] وفى رواية أُخرى على المرية والهول من[16] الحقّ والتردّد والاستسلام للجهل

---

١. الجفاء: ترك الصّلة والبرّ. اللسان.
٢. أى التجبّر والتّكبّر. اللّسان.
٣. الخلق ـ خ ل.
٤. المقت: أشدّ البغض. اللّسان.
٥. الحنث: الذنب العظيم. اللّسان.
٦. الاستكانة: الخضوع. اللسان.
٧. الزّيغ: الجور. اللّسان.
٨. اى لم يرجع.
٩. الغمرة: حيرة الكفّار. اللّسان.
١٠. الانحسار: الانكشاف. اللّسان.
١١. أى فى أمر ملتبس ومختلف.
١٢. اى الحمق.
١٣. اوعرت ـ خ ل.
١٤. طرقه ـ خ ل.
١٥. النجم ٥٥/٥٣.
١٦. فى ـ خ ل.

۵۴۵ (۵۷) عمار بن موسی گوید: «از امام صادقعلیه السلام درباره داوری سوال شد. امامعلیه السلام فرمود: هرکس میان دو نفر براساس نظر خود حکم کرد به تحقیق کافر شد و هرکس آیه‌ای از کتاب خدا را تفسیر به رأی کرد، قطعا کافر شد.»

۵۴۶ (۵۸) سلیم بن قیس هلالی از امیرمؤمنانعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کفر بر چهار ستون استوار است: فسق، غلو ـ زیاده‌روی در دین ـ و شک و شبهه و فسق دارای چهار شاخه است: انحراف، کوری، غفلت، سرکشی و استکبار. پس هرکس از حق منحرف شد حق (یا خلق) را سبک می‌شمارد و کینه فقیهان را به دل می‌گیرد و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کند.

و هرکس کور شود، ذکر را فراموش می‌کند و از گمان پیروی می‌نماید و با آفریدگارش مبارزه می‌کند و شیطان بر او مسلط می‌گردد و بدون توبه و زاری درخواست آمرزش می‌کند با این که از گناهانش غافل نیست.

و هرکس غافل شد، بر خودش جنایت می‌کند و به عقب برمی‌گردد و گمراهی‌اش را هدایت می‌پندارد و آرزوها و دروغ‌ها او را فریب می‌دهد و هنگام پایان کار و کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن آنچه را که گمان نمی‌کرد، حسرت و پشیمانی او را فرا می‌گیرد.

و هرکس از فرمان خدا سرکشی کرد، شک می‌کند و هر که شک کرد خداوند او را فرا می‌گیرد و با قدرتش او را ذلیل می‌کند و با شکوهش کوچک می‌نماید همان‌گونه که بر پروردگار بزرگوارش جرأت یافت و در فرمانش کوتاهی کرد.

و غلو چهار شاخه دارد: فرو رفتن در باطل به وسیله رأی و نزاع کردن در آن و انحراف و دشمنی با اهل حق. پس هرکس در رأی فرو رود، به سوی حق بازنمی‌گردد و جز غرق شدن در حیرت کفر چیزی بر او افزوده نمی‌شود و از او فتنه‌ای برطرف نمی‌شود مگر آن که فتنه دیگری او را فرا می‌گیرد و در دینش رخنه وارد می‌شود و در امور آشفته می‌افتد.

و هرکس درباره رأی، نزاع و مخاصمه کند، به خاطر لجاجت طولانی و حماقت مشهور می‌شود و هرکس منحرف شود نیکی در نزدش زشت و بدی زیبا می‌گردد و هرکس با اهل حق دشمنی کند، در هر راهی کور و سرگردان می‌شود و به مقصودش نمی‌رسد به طوری که راه برون رفت بر او تنگ می‌شود، این در صورتی است که از راه مؤمنان پیروی نکند.

و شک بر چهار شعبه استوار است: بر تردید و هوس و سرگردانی و سرسپردگی و این معنای سخن خداوند﷯ است: «**پس در کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی؟**»

و در گزارش دیگری آمده است: بر تردید و ترس از حق و سرگردانی و تسلیم شدن در برابر جهل

وأهله فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبيه ومن امترى فى الدّين تردّد فى الرّيب وسبقه الأوّلون من المؤمنين وأدركه الآخرون ووطئته سنابك[۱] الشّيطان ومن استسلم لهلكة الدّنيا والآخرة هلك فيما بينهما ومن نجا من ذلك فمن فضل اليقين ولم يخلق الله خلقاً أقلّ من اليقين، والشّبهة على أربع شعب إعجاب بالزّينة وتسويل النّفس وتأوّل العوج ولبس الحقّ بالباطل وذلك بأنّ الزّينة تصدف عن البيّنة وانّ تسويل النّفس[۲] تقحّم على الشّهوة وانّ العوج يميل بصاحبه ميلاً عظيماً وأنّ اللّبس ظلمات بعضها فوق بعض فذلك الكفر ودعائمه وشعبه.

۵۴۷ (۵۹) **كافى** ۲/۴۵: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لأنسبنّ الاسلام نسبة لم ينسبه أحد قبلى ولا ينسبه أحد بعدى الّا بمثل ذلك إنّ الاسلام هو التّسليم والتّسليم هو اليقين واليقين هو التّصديق والتّصديق هو الاقرار والاقرار هو العمل والعمل هو الأداء انّ المؤمن لم يأخذ دينه عن رأيه ولكن أتاه من ربّه فأخذه انّ المؤمن يرى يقينه من[۳] عمله والكافر يرى إنكاره فى عمله فوالّذى نفسى بيده ما عرفوا أمرهم فاعتبروا انكار الكافرين والمنافقين بأعمالهم الخبيثة.

۵۴۸ (۶۰) **أمالى** الصّدوق ۲۸۷: **المعانى** ۱۸۵: حدّثنا محمّد بن علىّ ما جيلويه عن عمّه محمّد ابن أبى القاسم عن (أخيه عن ـ المعانى) أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن (أحمد بن ـ أمالى) محمّد بن يحيى (الخزّاز ـ أمالى) عن **غياث** بن ابراهيم عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لأنسبنّ الاسلام نسبة لم ينسبه أحد قبلى ولا ينسبه أحد بعدى الاسلام هو التّسليم والتّسليم هو التّصديق والتّصديق هو اليقين واليقين هو الأداء والأداء هو العمل إنّ المؤمن أخذ دينه عن[۴] ربّه ولم يأخذه عن رأيه أيّها النّاس دينكم تمسّكوا به لا يزيلكم[۵] أحد عنه لأنّ السّيّئة فيه خير من الحسنة فى غيره لانّ السّيّئة فيه تغفر والحسنة فى غيره لا تقبل.

---

۱. السنبك: طرف الحافر وجانباه من قدمٍ.
۲. التّسويل: تحسين الشّىء وتزيينه.
۳. فى ـ خ ل.
۴. من ـ معانى.
۵. لايزيلنّكم ولا يردّنّكم ـ معانى.

و اهل آن پس هرکس آینده او را بترساند به عقب باز می‌گردد و هرکس در دین تردید کند در شک سرگردان می‌شود و مؤمنان پیشگام از او سبقت می‌گیرند و آیندگان به او می‌رسند و شیطان با سم‌هایش او را لگدمال می‌نماید.

و هرکس تسلیم نابودی دنیا و آخرت شود، میان آن دو هلاک می‌شود.

و هرکس از آن نجات یابد، به فضل یقین نجات یافته است و خداوند آفریده‌ای کمتر از یقین نیافریده است.

و شبهه چهار شعبه دارد: خودبینی به خاطر زینت و نیرنگ و آراستن نفس و توجیه کردن کجی‌ها و در آمیختن حق و باطل زیرا آراستن از دلیل جلوگیری می‌کند و آراستن نفس، انسان را در امیال نفسانی می‌اندازد و کجی‌ها صاحبش را به شدت منحرف می‌کند و اشتباه تاریکی است برخی فوق برخی دیگر. این کفر است و ارکان و شعبه‌های آن.»

۵۴۷ (۵۹) احمد بن محمد بن خالد با واسطه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق آن چنان ویژگی‌های اسلام را بازگو خواهم کرد که هیچ کس پیش از من و پس از من ویژگی‌های آن را بازگو نکرده باشد مگر همانند آن. همانا اسلام تسلیم است و تسلیم، یقین و یقین، تصدیق و تصدیق، اقرار و اقرار، عمل و عمل، انجام تکلیف خداست. به تحقیق مؤمن دینش را از رأی خود نمی‌گیرد بلکه از پروردگارش به او می‌رسد و آن را می‌گیرد. به تحقیق مؤمن یقینش را در عملش نشان می‌دهد و کافر انکارش را در عملش به نمایش می‌گذارد. سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست آن‌ها مسائل دین‌شان را نشناختند، از این رو انکار کافران و اعمال پلید منافقان را ملاک قرار دادند.»

۵۴۸ (۶۰) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «به تحقیق آن گونه ویژگی‌های اسلام را بیان می‌کنم که هیچ کس پیش از من و پس از من آن گونه بیان نکرده باشد. اسلام تسلیم است و تسلیم، تصدیق و تصدیق، یقین و یقین، پرداخت کردن و پرداخت کردن، عمل است. به تحقیق مؤمن دینش را از پروردگارش می‌گیرد و از رأی خود نمی‌گیرد. ای مردم! دین‌تان، دین‌تان، آن را محکم بگیرید. هرگز کسی شما را از آن جدا نکند زیرا بدی کردن در حال دینداری بهتر از نیکی کردن در غیر دینداری است. برای این که بدی در آن آمرزیده می‌شود و نیکی در غیر آن پذیرفته نمی‌شود.»

٥٤٩ ٥٤٩ (٦١) **تفسير فرات بن ابراهيم ٢٣٢**: حدّثنى علىّ بن محمّد بن اسماعيل الخزّاز الهمدانىّ معنعناً عن **زيد** (فى حديث) قال رسول الله ﷺ يا علىّ إنّ الله قضى الجهاد على المؤمنين فى الفتنة من بعدى فقال علىّ عليه السلام يا رسول الله وكيف نجاهد المؤمنين الّذين يقولون فى فتنتهم آمنّا قال عليه السلام يجاهدون على الأحداث فى الدّين اذا عملوا بالرّأى فى الدّين ولا رأى فى الدّين انّما الدّين من الرّبّ أمره ونهيه.

٥٥٠ ٥٥٠ (٦٢) **المحاسن ٢١١**: البرقى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة ومحمّد بن سنان (جميعاً ـ ئل) عن **طلحة** بن زيد عن أبى عبدالله عن أبيه عليهما السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام لا رأى فى الدّين.

٥٥١ ٥٥١ (٦٣) **مستدرك ٣١٠/١٧**: أحمد بن محمّد السّيّارىّ فى كتاب القراءات عن **محمّد** بن الجمهور عن غيره يرفعه الى أبى عبدالله عليه السلام فى قوله عزّوجلّ ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ﴾[1] قال من رأيتم من الشّعراء انّما عنىٰ بهذا الفقهاء الّذين يشعرون قلوب النّاس بالباطل وهم الشّعراء الّذين يتّبعون.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٥٥٢ ٥٥٢ (٦٤) **تفسير علىّ بن ابراهيم ١٢٥/٢**: (فى تفسير قوله تعالى ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ﴾ قال) قال أبوجعفر عليه السلام نزلت فى الّذين غيّروا دين الله وخالفوا أمر الله هل رأيتم شاعراً قطّ تبعه أحد إنّما عنى بذلك الّذين وضعوا ديناً بآرائهم فتبعهم على ذلك النّاس.

٥٥٣ ٥٥٣ (٦٥) **مجمع البيان ٢٠٨/٤**: (فى تفسير قوله تعالى ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ﴾ روى العيّاشى بالاسناد عن أبى عبدالله عليه السلام قال هم قوم تعلّموا وتفقّهوا بغير علم فضلّوا وأضلّوا.

٥٥٤ ٥٥٤ (٦٦) **تفسير علىّ بن ابراهيم ٤٦/٢**: فى رواية أبى الجارود عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله تعالى ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِٱلْأَخْسَرِينَ أَعْمَـٰلاً * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾[2] قال هم النّصارىٰ والقسّيسون والرّهبان وأهل الشّبهات والأهواء من أهل القبلة ولاحروريّة وأهل البدع.

---

١. الشعراء ٢٢٤/٢٦. ٢. الكهف ١٨/ ١٠٣ ـ ١٠٤.

۵۴۹ (۶۱) زید حدیثی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که در بخشی از آن آمده است: «ای علیؑ! به تحقیق خداوند در فتنه پس از من به جهاد علیه مؤمنان حکم کرد. علیؑ گفت: ای رسول خداﷺ! چگونه با مؤمنانی جهاد کنیم که در هنگام فتنه می‌گویند ایمان آوردیم.

پیامبرﷺ فرمود: با آنان به خاطر بدعت‌ها در دین جهاد می‌شود. هنگامی که در دین به رأی عمل کنند و حال آن که در دین رأی نیست. امر و نهی دین تنها از جانب پروردگار است.»

۵۵۰ (۶۲) طلحة بن زید از امام صادقؑ از پدرش روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «در دین خود رأیی نیست.»

۵۵۱ (۶۳) محمد بن جمهور با واسطه درباره این گفتار خداوندﷻ: «**و شاعران، گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند.**» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شما چه کسانی را از شاعران می‌دانید؟ مقصود از آن‌ها تنها فقیهان هستند که قلب‌های مردم را با باطل پر می‌کنند و آن‌ها شاعرانی هستند که پیروی می‌شوند.»

۵۵۲ (۶۴) در تفسیر علی بن ابراهیم درباره این سخن خداوندﷻ: «**و گمراهان از شاعران پیروی می‌کنند**» از امام باقرؑ روایت می‌شود که فرمود: «این آیه درباره کسانی نازل شد که دین خدا را تغییر دادند و با دستور خدا مخالفت کردند. آیا شما هرگز شاعری را دیده‌اید که کسی از وی پیروی کرده باشد؟ از این سخن تنها کسانی را قصد کرده است که به وسیله آراء خود آیینی به وجود آوردند و مردم در آن از آن‌ها پیروی کردند.»

۵۵۳ (۶۵) در تفسیر مجمع البیان درباره آیه: «**و گمراهان از شاعران پیروی می‌کنند.**» آمده است: عیاشی با سند خود از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آن‌ها گروهی هستند که بدون علم ادعای دانش و فقاهت کردند و گمراه شدند و گمراه کردند.»

۵۵۴ (۶۶) در تفسیر آیات: «**بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم باخبر سازم آن‌ها کسانی هستند که تلاش‌شان درباره زندگانی دنیا نابود شد و ایشان می‌پندارند که کارهای نیک انجام می‌دهند.**»

ابوجارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنان نصارا، قسیسان، راهبان، مسلمانان اهل شبهه و هواهای نفسانی، خوارج و اهل بدعت‌ها هستند.»

۵۵۵ ۵۵۵ (۶۷) **كنز الكراجكيّ ۲۹۷**: وقد روى **هشام** بن عروة عن أبيه قال انّ أمر بنى اسرائيل لم زل معتدلاً حتّى نشأ فيهم أبناء سبايا الأمم فقالوا فيهم بالرّأى فأضلّوهم قال ابن عيينة فما زال أمر النّاس مستقيماً حتّى نشأ فيهم ربيعة الرأى بالمدينة وأبو حنيفة بالكوفة وعثمان (النّبىّ كذا) بالبصرة وأفتوا النّاس وفتنوهم فنظرناهم فاذا هُم أولاد سبايا الأمم.

۵۵۶ ۵۵۶ (۶۸) **العيون ۱۹۲**: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ رحمه الله والحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام[۱] المكتّب وعليّ بن عبدالله الورّاق رحمه الله قالوا حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم. **أمالى** الصّدوق ۸۲: حدّثنا أحمد بن زياد رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم قال حدّثنا القاسم بن محمّد البرمكيّ قال حدّثنا أبو الصّلت الهرويّ قال لمّا جمع المأمون لعليّ بن موسى الرّضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الاسلام والدّيانات من اليهود والنّصارىٰ والمجوس والصّابئين وسائر أهل المقالات فلم يقم أحد الّا وقد ألزمه حجّته كأنّه (قد ـ أمالى) ألقم حجراً فقام اليه عليّ بن محمّد بن الجهم فقال له يا ابن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال نعم[۲] (الى أن قال عليه السلام) ويحك يا عليّ اتّق الله ولا تنسب الى أنبياء الله الفواحش ولا تتأوّل كتاب الله برأيك فانّ الله عزّوجلّ قد قال ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾[۳] الحديث.

۵۵۷ ۵۵۷ (۶۹) **مستدرك ۲۵۶/۱۷**: **عوالى اللّئالى** عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إيّاكم وأصحاب الرّأى فانّهم أعيتهم[۴] السّنن أن يحفظوها فقالوا فى الحلال والحرام برأيهم فأحلّوا ما حرّم الله وحرّموا ما أحلّ الله فضلّوا وأضلّوا.

۵۵۸ ۵۵۸ (۷۰) **مستدرك ۳۰۹/۱۷**: تفسير العسكريّ عليه السلام وقال أميرالمؤمنين عليه السلام يا معشر شيعتنا المنتحلين موّدتنا إيّاكم وأصحاب الرّأى فانّهم أعداء السّنن تفلّتت[۵] منهم الأحاديث أن يحفظوها وأعيتهم السّنّة أن يعوها فاتّخذوا عبادالله خولاً[۶] وماله دولاً فذلّت لهم الرّقاب وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب ونازعوا الحقّ أهله وتمثّلوا بالأئمّة الصّادقين وهم من الكفّار الملاعين فَسُئِلُوا عمّا لا يعلمون فأنفوا أن يعترفوا بأنّهم لا يعلمون فعارضوا الدّين بآرائهم فضلّوا وأضلّوا ـ الخبر.

---

۱. هاشم ـ خ ل. ۲. بلى ـ امالى. ۳. آل عمران ۷/۳.
۴. اعياه: أتعبه وأكلّه وأعجزه ـ المنجد. ۵. تفلّتت: تخلّصت.
۶. اى خدماً وعبيداً.

۵۵۵ (۶۷) هشام بن عروه از پدرش روایت می‌کند که گفت: «به تحقیق کار بنی اسرائیل همواره معتدل بود تا این که فرزندان اسیران از امت‌های دیگر در میان آن‌ها رشد کردند آنگاه در میان آن‌ها براساس رأی سخن گفتند و ایشان را گمراه کردند.

ابن عیینه می‌گوید: پیوسته کار مردم مستقیم بود تا این که ربیعة الرای در مدینه و ابوحنیفه در کوفه و عثمان (نبی) در بصره پدیدار گشتند و به مردم فتوا دادند و آن‌ها را گمراه کردند. وقتی ما در آن‌ها نگریستیم همگی فرزندان اسیران از امت‌های دیگر بودند.»

۵۵۶ (۶۸) ابوصلت هروی گوید: «وقتی که مامون صاحب نظران از اهل اسلام و ادیان دیگر از یهود و نصارا و مجوس و صابیان و دیگر صاحب نظران را برای رویارویی با امام رضا ﷺ گرد آورد پس هیچ یک از آن‌ها به پا نخاست مگر آنکه امام ﷺ او را در برابر برهان خویش به تسلیم واداشت به گونه‌ای که گویا سنگی در دهان دارد تا این که علی بن محمد بن جهم به پاخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا ﷺ! آیا تو معتقد به عصمت پیامبران هستی؟

امام ﷺ فرمود: آری... ادامه حدیث تا آنجا که امام فرمود: بیچاره علی! از خدا پروا کن و کارهای ناپسند را به پیامبران نسبت نده و کتاب خدا را تفسیر به رأی نکن زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: «**و تاویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند.**»

۵۵۷ (۶۹) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «از اصحاب رأی بپرهیزید زیرا آن‌ها از حفظ کردن احادیث، ناتوان و عاجز بودند از این رو براساس رأی خود درباره حلال و حرام سخن گفتند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند و گمراه شدند و گمراه کردند.»

۵۵۸ (۷۰) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ روایت می‌شود که امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «ای گروه شیعیان ما! وابستگان به دوستی ما! از اصحاب رأی دوری کنید که آن‌ها دشمنان سنت‌ها هستند. احادیث از حافظه ایشان گریخته است و از فراگیری سنت درمانده‌اند. بندگان خدا را به بردگی گرفته‌اند و اموال خدا را دست به دست می‌کنند. پس گردن‌ها در پیش آن‌ها فرود آمده است و خلق بسان سگان از ایشان پیروی می‌کنند. با اهل حق به نزاع برخاستند و خود را شبیه پیشوایان راستین قرار دادند. حال آن که ایشان کافران لعنت شده‌اند. پس از آنچه نمی‌دانند مورد سوال قرار گرفتند و از اعتراف به ندانستن تکبر ورزیدند و با نظرات‌شان با دین به مبارزه برخاستند و گمراه شدند و گمراه کردند...»

٥٥٩ (٧١) **بصائر الدّرجات** ١٣: حدّثنا أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ خ) عن الحسين بن سعيد
٥٥٩ عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **المعلّى** بن خنيس عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ﴾[١] يعني من يتّخذ دينه رأيه بغير هدىٰ أئمّة[٢] من أئمّة الهدى **وفيه** ١٣: عنه عن الحسين عن **أحمد** بن محمّد (بن أبي نصر ـ خ) عن أبي الحسن عليه السلام (نحوه) **وفيه** ١٣: حدّثنا محمّد بن الحسين عن النّضر بن شعيب عن محمّد بن الفضل[٣] عن **أبي حمزة** الثّمالي عن أبي جعفر عليه السلام (نحوه).

٥٦٠ (٧٢) **وفيه** ١٣: حدّثنا عبدالله بن محمّد عن محمّد بن الحسين عن الحجّال عن **غالب**
٥٦٠ النّحويّ عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله تعالى ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ﴾ الخ قال عليه السلام اتّخذ رأيه ديناً.

٥٦١ (٧٣) **وفيه** ١٣: حدّثنا عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن **محمّد** بن فضيل عن أبي
٥٦١ الحسن عليه السلام في قوله تعالى ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ﴾ الخ يعني اتّخذ دينه هواه بغير هدى من أئمّة الهدىٰ.

٥٦٢ (٧٤) **المحاسن** ٢١٣: البرقيّ عن **أحمد** بن محمّد ابن أبي نصر قال قال رجل من
٥٦٢ أصحابنا لأبي الحسن عليه السلام نقيس على الأثر نسمع الرّواية فنقيس عليها فأبىٰ ذلك وقال قد رجع الأمر اذاً اليهم فليس معهم لأحد أمر.

٥٦٣ (٧٥) **المحاسن** ٢١٤: البرقيّ عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن عبدالمؤمن بن الرّبيع عن
٥٦٣ **محمّد** بن بشر الأسلميّ قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام وورقة يسأله فقال له أبو عبدالله عليه السلام أنتم قوم تحملون الحلال[٤] على السّنّة ونحن قوم نتّبع على الأثر. (وفي بعض النّسخ بدل قوله الحلال (الجدل)).

٥٦٤ (٧٦) **المحاسن** ٢٠٩: **أحمد** ابن أبي عبدالله عن أبيه عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام في
٥٦٤ رسالته الى أصحاب الرّأي والقياس أمّا بعد فانّه من دعا غيره الى دينه بالارتياء والمقائيس لم ينصف ولم يصب حظّه لأنّ المدعوّ الى ذلك لا يخلو أيضاً من الارتياء والمقائيس ومتى ما لم يكن بالدّاعي قوّة في دعائه على المدعوّ لم يؤمن على الدّاعي ان يحتاج الى المدعوّ

---

١. القصص ٢٨/٥٠. ٢. هدى أئمّة الهدى ـ خ. ٣. يحتمل كونه الفضيل.

٤. لعلّ المراد انّكم تحملون الشّيء الحلال الّذي لم يرد فيه أمر ولا نهي على ما ورد في السّنّة فيه أمر أو نهي بالقياس الباطل.

۵۵۹ (۷۱) در تفسیر آیه: «و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که بدون هدایت از جانب خدا از امیالش پیروی کرد.» معلی بن خنیس از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «یعنی کسی که بدون هدایت پیشوایان هدایت رأی خود را دینش قرار می‌دهد.»

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام و ابو حمزه ثمالی از امام باقرعلیه‌السلام نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

۵۶۰ (۷۲) درباره آیه: «و چه کسی گمراه‌تر است...» غالب نحوی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نظر خود را آیین قرار داد.»

۵۶۱ (۷۳) درباره آیه: «و چه کسی گمراه‌تر است...» محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «یعنی ـ بدون هدایت پیشوایان هدایت ـ امیالش را آیین خود قرار داد.»

۵۶۲ (۷۴) احمد بن محمد ابن ابی نصر گوید: «شخصی به امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام گفت: ما با حدیث قیاس می‌کنیم. روایتی را می‌شنویم و بر آن قیاس می‌کنیم. امام‌علیه‌السلام این کار را برای وی نپذیرفت و فرمود: در این صورت کار به آن‌ها باز می‌گردد و با وجود آن‌ها برای هیچ کس امری باقی نمی‌ماند.»

۵۶۳ (۷۵) محمد بن بشر اسلمی گوید: «نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم که ورقه از وی سوال می‌کرد. آنگاه امام‌علیه‌السلام فرمود: شما گروهی هستید که حلال را بر سنت تحمیل می‌کنید و ما گروهی هستیم که از حدیث پیروی می‌کنیم.

در برخی نسخه‌ها به جای حلال، جدال آمده است.»

۵۶۴ (۷۶) احمد بن ابی عبدالله از پدرش با واسطه روایت می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام در نامه‌اش به اصحاب رأی و قیاس فرمود: «پس از حمد و ثنای خدا! هرکس با رأی و قیاس، دیگران را به دینش فراخواند هرگز انصاف را رعایت نکرده و بهره‌ای به او نرسانده است زیرا خوانده شده به آن نیز دارای رأی و قیاس است و هر وقت دعوت کننده در دعوتش از دعوت شده قوی‌تر نباشد، تضمینی وجود ندارد که پس از اندکی دعوت کننده به دعوت شده نیازمند گردد زیرا ما دیده‌ایم که چه بسا دانش‌آموز جوینده‌ای بر معلمی غلبه کرده است هر چند مدتی بگذرد و مشاهده کرده‌ایم که بسا معلم

بعد قليل لأنّا قد رأينا المتعلّم الطّالب ربّما كان فائقاً لمعلّم ولو بعد حين ورأينا المعلّم الدّاعى ربّما احتاج فى رأيه الى رأى من يدعو وفى ذلك تحيّر الجاهلون وشكّ المرتابون وظنّ الظّانّون ولو كان ذلك عند الله جائزاً لم يبعث الله الرّسل بما فيه الفصل ولم ينه عن الهزل ولم يعب الجهل.

ولكنّ النّاس لمّا سفهوا الحقّ وغمطوا[1] النّعمة واستغنوا بجهلهم وتدابيرهم عن علم الله واكتفوا بذلك دون رسله والقوّام بأمره وقالوا لا شيء الّا ما أدركته عقولنا وعرفته ألبابنا فولّهم الله ما تولّوا وأهملهم وخذلهم حتّى صاروا عبدة أنفسهم من حيث لا يعلمون ولو كان الله رضى منهم اجتهادهم وارتيائهم فيما ادّعوا من ذلك لم يبعث الله اليهم فاصلاً لما بينهم ولا زاجراً عن وصفهم.

وانّما استدللنا أنّ رضى الله غير ذلك ببعثه الرّسل بالأمور القيّمة الصّحيحة والتّحذير عن الأمور المشكلة المفسدة والقياس فمن طلب ما عندالله بقياس ورأى لم يزدد من الله الّا بُعداً ولم يبعث رسولاً قطّ وان طال عمره قابلاً من النّاس خلاف ما جاء به حتّى يكون متبوعاً مرّة وتابعاً أخرى ولم ير أيضاً فيما جاء به استعمل رأياً ولا مقياساً حتّى يكون ذلك واضحاً عنده كالوحى من الله وفى ذلك دليل لكلّ ذى لبٍّ وحجىً أنّ أصحاب الرّأى والقياس مخطئون مدحضون[2] وانّما الاختلاف فيما دون الرّسل لا فى الرّسل.

فإيّاك أيّها المستمع ان تجمع عليك خصلتين إحديٰهما القذف بما جاش[3] به صدرك واتّباعك لنفسك الى غير قصد ولا معرفة حدّ والأخرىٰ استغنائك عمّا فيه حاجتك وتكذيبك لمن اليه مردّك وايّاك وترك الحقّ سأمة وملالة وانتجاعك[4] الباطل جهلاً وضلالة لأنّا لم نجد تابعاً لهواه جائزاً عمّا ذكرنا قطّ رشيداً فانظر فى ذلك.

(٧٧) **المحاسن** ١٥٦: عنه عن أبيه‌ﷺ عن القاسم بن محمّد الجوهرىّ عن حبيب الخثعمىّ ٥٦٥ ٥٦٥
والنّضر بن سويد عن يحيى الحلبىّ عن ابن مسكان عن حبيب قال قال لنا أبو عبدالله‌ﷺ ما أحد أحبّ الىّ منكم انّ النّاس سلكوا سبلاً شتّىٰ منهم من أخذ بهواه ومنهم من أخذ برأيه وانّكم أخذتم بأمر له أصل.

---

١. أى لم يشكروها. اللسان. ٢. أدحض حجّته اذا أبطلها. اللّسان.
٣. جاش الصدر: غلىٰ غيظاً ـ المنجد. ٤. اى طلبك الباطل.

دعوت‌گری در رأی خود نیازمند نظر دعوت شده گردیده است و رأی و قیاس سبب سرگردانی جاهلان و تردید شکاکان و پندار گمان کنندگان می‌گردد و اگر آن نزد خدا جایز بود، پیامبران را همراه جدا کننده حق از باطل نمی‌فرستاد و از شوخی نهی نمی‌کرد و نادانی را عیب نمی‌گرفت.

ولی از آنجا که مردم حق را نفهمیدند و نعمت را سپاس ننهادند و با اکتفا به نادانی و تدبیر خود از علم خدا احساس بی‌نیازی کردند و با آن‌ها از پیامبران و عهده داران امر خدا بسنده کردند و گفتند: غیر از آنچه عقل‌های ما آن را درک می‌کند و اندیشه‌های‌مان می‌شناسد چیز دیگری وجود ندارد. از این رو خداوند آنچه را پذیرفته‌اند بر آن‌ها مسلط کرد و آن را به حال خود رها نمود و دست از یاری‌شان برداشت تا این که از راهی که نمی‌دانند بنده نفس خویش گردیدند و اگر خداوند به اجتهاد و اظهار نظرهای‌شان درباره آنچه ادعا می‌کنند، راضی بود برای اختلاف‌شان حاکم و فاصل و برای ویژگی‌های‌شان بازدارنده برنمی‌انگیخت.

و همانا ما برای این که قیاس و رأی مورد رضایت خداوند نیست به مبعوث شدن پیامبران به کارهای ارزشمند صحیح و ترساندن از امور مشتبه و مفسده دار استدلال کردیم. سپس خداوند پیامبران را همراه با امور پوشیده از رأی و قیاس، باب و راه و راهنمایان بر خودش قرار داد. پس هرکس به وسیله قیاس و رأی جویای آنچه نزد خداست باشد، جز دوری از خدا چیزی نصیبش نمی‌گردد و خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد که برخلاف آنچه را که آورده از مردم بپذیرد، هر قدر که عمر آن پیامبر بلند باشد تا گاهی فرمانبردار و زمانی فرمانبر شود. همچنین دیده نشده است که پیامبری در آنچه آورده است از رأی و قیاس استفاده کرده باشد تا همانند وحی آن برایش روشن شود و این مطلب رای هر اندیشمند و عاقلی دلیل است بر این که قائلین به رأی و قیاس در خطا و اشتباه به سر می‌برند و تنها اختلاف در پس از پیامبران است نه در پیامبران.»

پس ای شنونده! بپرهیز از این که از دو ویژگی برخوردار باشی؛ یکی از آن دو ترتیب اثردادن به کینه‌های درونی است و پیروی کردن از نفس خویش بدون رعایت عدالت و شناخت حد و دیگری بی نیازی جستن از آنچه نیازهایت در آن است و تکذیب کردن کسی که بازگشتت به سوی اوست.

و از رها کردن حق به خاطر خستگی و دلتنگی و به دنبال باطل بودن از روی نادانی و گمراهی بپرهیز زیرا ما هیچ پیرو هویٰ و هوسی را از آنچه که گفتیم تجاوز کرده هرگز رستگار نیافتیم. پس در این مطلب دقت کن.»

۵۶۵ (۷۷) حبیب گوید: «امام صادق﴿ع﴾ به ما فرمود: هیچ کس نزد من محبوب‌تر از شما نیست. به تحقیق مردم راه‌های گوناگونی را پیمودند. برخی از آن‌ها به امیال خود چنگ زدند و گروهی رأی خویش را گرفتند و شما چیز ریشه داری را گرفتید.»

٥٦٦ ٥٦٦ (۷۸) **وفی** حدیث آخر **لحبیب** عن أبی عبدالله عليه السلام قال انّ النّاس أخذوا هکذا وهکذا فطائفة أخذوا بأهوائهم وطائفة قالوا بآرائهم وطائفة قالوا بالرّواية والله هداکم لحبّه وحبّ من ینفعکم حبّه عنده.

٥٦٧ ٥٦٧ (۷۹) **نهج البلاغة** ٥٥۷: ومن خطبة له عليه السلام انتفعوا ببیان الله (الی أن قال ص ٥٦٤) واعلموا عبادالله انّ المؤمن یستحلّ العام ما استحلّ عاماً أوّل ویحرّم العام ما حرّم عاماً أوّل وانّ ما أحدث النّاس لا یحلّ لکم شیئاً ممّا حرّم علیکم ولکنّ الحلال ما أحلّ الله والحرام ما حرّم الله فقد جرّبتم الأمور وضرّستموها[۱] ووعظتم بمن کان قبلکم وضربت لکم الأمثال ودعیتم الی الأمر الواضح فلا یصمّ عن ذلك الاّ أصمّ ولا یعمی عن ذلك الاّ أعمیٰ ومن لم ینفعه الله بالبلاء والتّجارب لم ینتفع بشیء من العظة وأتاه النّقصُ من أمامه حتّی یعرف ما أنکر وینکر ما عرف فانّ النّاس رجلان متّبع شرعة ومبتدع بدعة لیس معه من الله برهان سنّة ولا ضیاء حجّة ـ الخطبة.

٥٦٨ ٥٦٨ (۸۰) **وفیه** ۲۱۰: ومن خطبة له عليه السلام أمّا بعد فانّ الله سبحانه لم یقصم جبّاری دهر قطّ الاّ بعد تمهیل ورخاء (الی ان قال عليه السلام) فیا عجباً ومالی لا أعجب من خطأ هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لا یقتصّون أثر نبیٍّ ولا یقتدون بعمل وصیٍّ ولا یؤمنون بغیب ولا یعفون عن عیب یعملون فی الشُّبهات ویسیرون فی الشّهوات المعروف فیهم ما عرفوا والمنکر عندهم ما أنکروا مفزعهم فی المعضلات الی أنفسهم وتعویلهم فی المبهمات علی آرائهم کلّ امرء منهم امام نفسه قد أخذ منها فیما یریٰ بعریً ثقات وأسباب محکمات.

٥٦٩ ٥٦٩ (۸۱) **العیون** ۳۰٥: حدّثنا محمّد بن القاسم الاستر آبادی المفسّر رحمه الله قال حدّثنا یوسف بن محمّد بن زیاد وعلیّ بن محمّد بن سیّار عن أبویهما عن الحسن بن علیّ عن أبیه علیّ بن محمّد عن أبیه محمّد بن علیّ عن أبیه الرّضا علیّ بن موسیٰ عن أبیه موسی بن جعفر عليهم السلام قال قال جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام فی قول الله عزّوجلّ ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾[۲] قال أرشدنا الی الطّریق المستقیم أی أرشدنا للزوم الطّریق المؤدّی الی محبّتك والمبلّغ الی دینك[۳] والمانع من ان نتّبع أهوائنا فنعطب[۴] أو نأخذ بآرائنا فنهلك.

---

۱. أی جرّبتموها. ۲. الفاتحة ۱/٦. ۳. جنّتك ـ خ ل.
٤. ای نهلك.

(۷۸) حبیب در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق این‌گونه و آن‌گونه ۵۶۶
گرفتند. گروهی هواهای‌شان را گرفتند و برخی به آرای‌شان قائل شدند و بعضی به روایت پرداختند و خداوند شما را به دوستی خود و دوستی کسی که دوستی‌اش نزد خدا سودمند است، هدایت کرد.»

(۷۹) علی علیه السلام در نهج البلاغه در بخشی از خطبه‌ای که با این جمله آغاز می‌شود: از بیان خدا ۵۶۷
سودمند شوید... می‌فرماید: «ای بندگان خدا! بدانید که مؤمن آنچه را که درسال پیش حلال می‌شمرد، امسال نیز آن را حلال می‌داند و آنچه را که پارسال حرام می‌دانست، امسال نیز آن را حرام می‌شمارد و به تحقیق بدعت‌هایی که مردم می‌گذارند، حرامی را برای‌تان حلال نمی‌کند بلکه حلال آن چیزی است که خداوند حلال کرده است و حرام آن چیزی است که خداوند حرام کرده است. به تحقیق شما امور را آزمودید و آن‌ها را شناختید و از پیشینیان خود پندگرفتید و مثال‌ها برای‌تان زده شده و به امر روشنی فراخوانده شدید. پس کسی گوشش را بر آن نمی‌بندد مگر آن‌که کر باشد و از چشم کسی پوشیده نمی‌ماند مگر آن‌که کور باشد و آن‌کس را که خداوند از بلاها و تجربه‌ها بهره‌مند نسازد از هیچ اندرزی بهره‌مند نخواهد شد و گرفتار کوته فکری خواهد شد به طوری که زشت را زیبا و معروف را منکر به شمار خواهد آورد. به تحقیق مردم بر دو گروهند: پیرو شرع و بدعت‌گذار که با او دلیلی از سنت و نوری از حجت نیست...»

(۸۰) و نیز می‌فرماید: «پس از حمد و ثنای الهی، قطعاً خداوند پیراسته زورگویان روزگار را در هم ۵۶۸
نکوبید مگر پس از مهلت دادن و در رفاه و آسایش قرار دادن چه شگفت‌انگیز است و چگونه من تعجب نکنم، از اشتباه این گروه‌ها در دین‌شان با وجود حجت‌های گوناگون. آن‌ها به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمی‌کنند و از اعمال وصی پیروی نمی‌نمایند و به غیب ایمان ندارند و از هیچ عیبی نمی‌گذرند و به شبهات عمل می‌کنند و در امیال و شهوات راه می‌پیمایند. کار نیک در میان ایشان آن چیزی است که خود آن را بپسندند و ناپسند نزد آن‌ها آن چیزی است که خود آن را زشت انگارند. در مشکلات به خودشان پناه می‌برند و در مبهمات به آرای خویش تکیه می‌نمایند. گویا هر یک از آن‌ها راهبر و پیشوای خود هستند که به اعتقاد خود به دستگیره‌های استوار و رشته‌های محکمی چنگ زده‌اند.»

(۸۱) محمد بن زیاد و محمد بن سیار از امام حسن عسکری علیه السلام از امام هادی علیه السلام از امام جواد علیه السلام از ۵۶۹
امام رضا علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کنند که امام صادق علیه السلام درباره آیه: «**ما را به راه راست هدایت کن.**» فرمود: «ما را به راه راست راهنمایی کن یعنی ما را راهنمایی کن تا همواره در راهی باشیم که ما را به محبت تو و دینت (یا بهشتت) می‌رساند و ما را از دنباله‌روی امیال و هواهای‌مان بازمی‌دارد تا نابود نشویم و از نظرات‌مان پیروی نکنیم و هلاک نگردیم.»

معانى الأخبار ۳۳: بهذا الاسناد عن الحسن بن علىّ بن محمّد بن علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام فى قوله تعالى ﴿ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾ قال أدم لنا توفيقاً [1] (الى أن قال) وقال جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام فى قوله عزّوجلّ ﴿ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾ قال يقول أرشدنا (وذكر مثله ثمّ قال) فانَّ من اتّبع هواه وأعجب برأيه كان كرجل سمعتُ غثاء العامّة تعظّمه وتصفه فأحببت لقائه من حيث لا يعرفنى لأنظر مقداره ومحلّه فرأيته قد أحدق [2] به خلق من غثاء العامّة [3] (ثمّ ذكر قصّة سرقته الرّغيفتين والرّمّانتين والتّصدّق بها على مريض لانّه رأى هذا العمل من عند نفسه حسناً لقوله تعالى ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [4] وقوله تعالى ﴿وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ [5] الى أن قال عليه السلام ۳۵) بمثل هذا التأويل القبيح المستكره يضلّون ويضلّون ـ الحديث. **تفسير العسكرىّ** عليه السلام ٤٤: بالإسناد المتقدّم نحو ما فى المعانى **احتجاج الطّبرسىّ** ۱۲۹/۲: باسناده عن الصّادق عليه السلام نحو ما فى المعانى الّا انّه ليس فيه قوله بمثل هذا التّأويل الخ.

۵۷۰ (۸۲) **نهج البلاغة** ۲۰۱: ومن خطبة له عليه السلام عباد الله إنّ من أحبّ عبادالله إليه عبداً أعانه الله على نفسه (الى أن قال ۲۰۶) فلا تستعملوا الرّأى فيما لا يدرك قعره البصر ولا يتغلغل اليه الفكر. ۵۷۰

۵۷۱ (۸۳) **تحف العقول** ۵۰: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله اذا تطيّرت فامض وإذا ظننت فلا تقض واذا حسدت فلا تبغ. ۵۷۱

۵۷۲ (۸۴) **كافى** ۵۵/۱: محمّد بن يحيى عن بعض أصحابه وعلىّ بن ابراهيم (عن أبيه ـ خ) عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبدالله عليه السلام وعلىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن محبوب رفعه عن أميرالمؤمنين عليه السلام أنّه قال إنّ من أبغض الخلق الى الله عزّوجلّ لرجلين رجل يكله [6] الله الى نفسه فهو حائر [7] عن قصد السبيل مشغوف [8] بكلام بدعة قد لهج [9] بالصّوم ۵۷۲

---

۱. توفيقك ـ خ ل.
۲. أحلق ـ خ.
۳. اى أرذال النّاس وسقطهم. اللّسان.
۴. الأنعام ۱۶۰/۷.
۵. الأنعام ۱۶۰/۷.
۶. وكله ـ خ ل.
۷. جائر ـ خ ل.
۸. مشعوف ـ خ ل.
۹. أى أولع به ولزمه.

با همین سند از امام حسن عسکریعلیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه: «**ما را به راه راست هدایت فرما**» فرمود: «به توفیقات ما استمرار بخش (یا به توفیق خودت برای ما ادامه بده)...

آن‌گاه از امام صادقعلیه السلام حدیث پیشین را روایت می‌کند و در ادامه آن امامعلیه السلام می‌فرماید: «..هرکس از هوای نفس خویش پیروی کند و به رأی و نظر خویش مغرور شود همانند مردی است که شنیدم اراذل عامه وی را بزرگ می‌دارند و می‌ستایند، از این رو به طور ناشناس مایل به دیدار وی گردیدم تا ارزش و جایگاه او را بنگرم. در ملاقات با وی مشاهده کردم گروهی از اراذل عامه دور وی حلقه زده‌اند...

سپس امامعلیه السلام ماجرای دزدیده شدن دو نان و دو انار و صدقه دادن آن‌ها به مریض را توسط آن مرد بازگو می‌نماید زیرا وی این عمل را از طرف خود پسندیده می‌دانست و به این سخن خداوند﷯ استدلال می‌کرد: «**هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن برای اوست.**» و این سخن خداوند: «**هرکس کار بدی انجام دهد تنها به همان اندازه کیفر می‌بیند.**»... تا آنجا که فرمود: به وسیله این تاویل ناپسند ناراحت کننده گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند.»

۵۷۰ (۸۲) در نهج البلاغه از علیعلیه السلام روایت می‌شود که: «ای بندگان خدا! به تحقیق از محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که خداوند او را در برابر نفس خویش یاری کند... پس در آنچه ژرفایش را چشم نمی‌بیند و اندیشه حتی به سختی در آن نفوذ نمی‌کند، رأی را به کار نگیرید.»

۵۷۱ (۸۳) در کتاب تحف العقول از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه فال بد زدی از آن بگذر و هرگاه گمان کردی، براساس آن داوری نکن و هرگاه حسد ورزیدی، پس ستم مکن.»

۵۷۲ (۸۴) مسعدة بن صدقه از امام صادقعلیه السلام و ابن محبوب با واسطه از امیر مؤمنانعلیه السلام روایت می‌کنند که فرمودند: «به تحقیق مبغوض‌ترین آفریدگان نزد خداوند﷯ دو گروهند: مردی که خداوند او را به خودش واگذارد، پس وی از راه راست حیران (یا منحرف)، شیفته سخنان بدعت و حریص روزه و نماز

والصّلوة فهو فتنة لمن إفتتن به ضالّ عن هدى من كان قبله مضلّ لمن اقتدى به فى حيوٰته وبعد موته حمّال خطايا غيره رهن[۱] بخطيئته ورجلٌ قَمَش[۲] جهلاً فى جهّال النّاس عان[۳] بأغباش[۴] الفتنة قد سمّاه أشباه النّاس عالماً ولم يغن[۵] فيه يوماً سالماً بكّر فاستكثر ما قلّ منه خير ممّا كثر حتّى إذا ارتوى من آجن واكتنز[۶] من غير طائل[۷].

جلس بين النّاس قاضياً[۸] ماضياً لتخليص ما التبس على غيره وإن خالف قاضياً سبقه لم يأمن أن ينقض حكمه من يأتى بعده كفعله بمن كان قبله ان نزلت به إحدىٰ المبهمات المعضلات هيّأ لها حشواً من رأيه ثمّ قطع به فهو من لبس الشّبهات فى مثل غزل العنكبوت لا يدرى أصاب أم أخطأ لا يحسب العلم فى شىء ممّا أنكر ولا يرى أنّ وراء ما بلغ فيه مذهباً ان قاس شيئاً بشىء لم يكذّب نظره وان أظلم عليه أمر[۹] اكتتم به لما يعلم من جهل نفسه لكيلا يقال له لا يعلم ثمّ جسر فقضى[۱۰] فهو مفتاح عشوات[۱۱] ركّاب شبهات خبّاط[۱۲] جهالات لا يعتذر ممّا لا يعلم فيسلم ولا يعضّ فى العلم بضرس قاطع فيغنم يذرى[۱۳] الرّوايات ذروالريح الهشيم تبكى منه المواريث وتصرخ منه الدّماء يستحلّ بقضائه الفرج الحرام ويحرّم بقضائه الفرج الحلال لا مليء باصدار ما عليه ورد ولا هو أهل لما منه فرط من ادّعائه علم الحقّ.

دعائم الاسلام ۹۷: عن علىّ عليه السلام انّه خطب النّاس فقال أمّا بعد فذمّتى[۱۴] رهينة وأنا به زعيم لا يهيج[۱۵] على التّقوى زرع قوم ولا يظمأ على التّقوى سنخ أصل وانّ الحقّ والخير فيمن عرف قدره وكفى بالمرء جهلاً ان لا يعرف قدره وانّ من أبغض الخلق الى الله تعالى رجلين وذكر نحوه وزاد بعد قوله باصدار ما ورد عليه ولا هو أصل[۱۶] لما فوّض اليه

---

۱. رهين ـ خ ل. ۲. القمش: الرّدىء من كلّ شىء.
۳. عاف ـ خ ل ـ غان ـ خ ل ـ غارّ ـ الدعائم. ۴. اغباش الفتنة: ظُلَمها.
۵. يعف ـ خ ل ـ يعن ـ خ ل. ۶. اكثر ـ خ ل. ۷. أى من غير نفع.
۸. ضامناً ـ دعائم. ۹. امره ـ خ ل. ۱۰. فامضى ـ دعائم.
۱۱. اى الأمور المظلمة والملتبسة.
۱۲. وفى حديث علىّ كرّم الله وجهه خبّاط عشوات اى يخبط فى الظّلام. اللّسان.
۱۳. ومنه حديث علىّ كرّم الله وجهه يذرى الرّواية ذرو الريح الهشيم اى يسرد الرّواية كما تنسف الرّيح هشيم النبت. اللسان.
۱۴. والظّاهر أنّ هنا سقطاً وصحيحه فذمّتى بما أقول رهينة كما فى نهج البلاغة.
۱۵. لا يهيج اى لا ييبس. ۱۶. أهل ـ ك.

است. او فریبنده کسی است که فریفته‌اش شود. از راه راست گذشتگان خود بیرون رفته است. در حال حیات و پس از مرگ گمراه کننده پیروانش است. بارکش گناهان دیگران، در گرو گناهان خویش، مردی فرومایه و پست، نادانی در میان مردم جاهل و برپادارنده تاریکی‌های فتنه است. انسان نمایان او را عالم می‌نامند ولی یک روز کامل را در علم سپری نکرده است.

با شتاب به انباشته کردن چیزهایی مشغول شد که اندکش بهتر از فراوانش است و هنگامی که از آب گندیده سیراب شد و مطالب بیهوده را بر هم انباشت، برای بیان مشکلات علمی دیگران در میان مردم بر مسند قضاوت تکیه زد. اگر نظرش مخالف با نظر قاضی پیش از خود بود، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکم وی را نقض نکند، همان گونه که او نیز با قاضی پیش از خود این گونه رفتار کرد. اگر با مشکلی برخورد کرد، با رأی خویش پاسخ پوچی برایش آماده کرد، آنگاه خودش نیز آن را باور کرد. او در برهم بافتن شبهات همانند تنیدن عنکبوت است. نمی‌داند آیا به واقع رسیده یا اشتباه کرده است آنچه را نپذیرد، علم به شمار نمی‌آورد و غیر از بافته‌های خویش، مذهبی به رسمیت نمی‌شناسد. اگر حکمی را با حکم دیگری قیاس کند، نظر خود را دروغ نمی‌انگارد. به دلیل آگاه بودن از نادانی خویش اگر حکم مساله‌ای بر او مبهم بماند، آن را پوشیده نگه می‌دارد تا درباره‌اش گفته نشود: او نمی‌داند. سپس به خود جرأت داد و داوری کرد (یا آن را امضا کرد). او کلید شبهات، سوار بر مشکلات و ره پوی تاریکی جهالت‌ها در شب است. از آنچه نمی‌داند پوزش نمی‌خواهد تا سالم بماند. هرگز احاطه صحیح و یقین به علم ندارد تا بهره‌مند شود. همان گونه که باد، گیاهان خشک را پراکند می‌کند، روایات را منتشر می‌نماید. میراث‌های بر باد رفته از دست او گریان و خون‌های به ناحق ریخته فریادشان بلند است. به سبب قضاوت‌های او آمیزش‌های حرام، حلال و آمیزش‌های حلال، حرام شمرده می‌شود. نه توان حل مشکلاتی را دارد که به او مراجعه می‌شود و نه اهل علم حقیقی است که مدعی آن است.»

در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امیرمؤمنانعليه السلام در خطبه خویش برای مردم پس از حمد وثنای خدا فرمود: «من در گرو[سخنان خویش] هستم و آن‌ها را ضمانت می‌کنم. به خاطر تقوا زراعت هیچ قومی خشک نگردید و ریشه هیچ درختی تشنه نشد. حق و خیر در کسی است که قدر خویش را شناخت. برای جاهل بودن انسان همین مقدار کافی است که قدر خویش را ندانست. به تحقیق مبغوض‌ترین آفریدگان نزد خداوندﷻ دو گروهند... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است بدون آخرین جمله و سپس بر آن می‌افزاید: و نه او پایه (یا شایسته) منصبی است که به او واگذار شده است.

أيّها النّاس أبصروا عيب معاون[1] الجور وعليكم بطاعة من لا تعذرون بجهالته فانّ العلم الذى نزل به آدمعليه السلام وجميع ما فضّل به النّبيّونعليهم السلام فى محمّد خاتم النّبيّينصلى الله عليه وآله وفى عترته الطّاهرينعليهم السلام فأين يتاه[2] بكم بل أين تذهبون.

۵۷۳ (۸۵) **نهج البلاغة** ٦٢: ومن كلام لهعليه السلام فى صفة من يتصدّى للحكم بين الأمّة وليس لذلك بأهل: انّ أبغض الخلائق الى الله رجلان رجل وكله الله الى نفسه فهو جائر عن قصد السّبيل مشغوف بكلام بدعة ودعاء ضلالة فهو فتنة لمن افتتن به ضالّ عن هدى من كان قبله مضلّ لمن اقتدى به فى حيوٰته وبعد وفاته حمّال خطايا غيره رهن بخطيئته ورجل قمش جهلاً مُوضِعٌ فى جهّال الأمّة غارٌّ فى أغباش الفتنة عمٍ بما فى عقد الهدنة قد سمّاه أشباه النّاس عالماً وليس به بكّر فاستكثر من جمع ما قلّ منه خير ممّاكثر حتّى اذا ارتوى من ماء آجن واكتنز من غير طائل جلس بين النّاس قاضياً ضامناً لتخليص ماالتبس على غيره فان نزلت به احدى المبهمات هيّأ لها حشواً رثّاً[3] من رأيه ثمّ قطع به فهو من لبس الشّبهات مثل نسج العنكبوت لا يدرى أصاب أم أخطأ جاهل خبّاط جهالات عاشٍ ركّاب عشوات لم يعضّ على العلم بضرس قاطع يذرى الرّوايات اذراء الريح الهشيم[4] لا مليء والله باصدار ما ورد عليه ولا هو أهل لما فوّض اليه لا يحسب العلم فى شيء مما أنكره ولا يرى انّ من وراء ما بلغ (منه ـ خ) مذهباً لغيره وان أظلم عليه أمر اكتتم به لما يعلم من جهل نفسه تصرخ من جور قضائه الدّماء وتعجّ منه المواريث الى الله أشكو من معشر يعيشون جهّالاً ويموتون ضلّالاً ليس فيهم سلعة أبور[5] من الكتاب اذا تلى حقّ تلاوته ولا سلعة أنفق بيعاً ولا أغلىٰ ثمناً من الكتاب اذا حرّف عن مواضعه ولا عندهم أنكر من المعروف ولا أعرف من المنكر.

۵۷٤ (۸٦) **احتجاج الطّبرسى** ٦٢/٢: عن **أبى حمزة الثمالى** قال أتى الحسن البصرى أبا جعفرعليه السلام فقال جئتك لأسئلك عن أشياء من كتاب الله فقال أبو جعفرعليه السلام ألست فقيه

---

١. معادن ـ خ. ٢. تاه: ذهب متحيّراً. ٣. حشواً رثّاً اى زائداً سخيفاً.
٤. العقيم ـ خ. ٥. البوار: الكساد.

ای مردم! با دقت عیب‌های همکاران (یا معدن‌های) ستم را بنگرید و بر شما باد به پیروی از کسی که هیچ عذری در نشناختن وی ندارید زیرا تمام علمی که آدمؑ با خود آورد و پیامبران به خاطر آن برتری داده شده‌اند، نزد محمدﷺ آخرین پیامبران و خاندان پاک اوست. پس در کجا شما را سرگردان می‌کنند بلکه به کجا می‌روید؟»

۵۷۳ (۸۵) امیر مؤمنانؑ در نهج البلاغه نااهلانی را که در میان امت بر مسند قضاوت تکیه زده‌اند این گونه معرفی می‌فرماید: «مبغوض‌ترین بندگان نزد خداوند دو نفرند: کسی که خداوند او را به خودش واگذارد. او از راه راست منحرف، شیفته سخنان بدعت و دعوت کننده به گمراهی است. او فریبنده کسی است که فریبش را بخورد، از راه راست گذشتگان خویش بیرون رفته است. در حال حیات و پس از مرگ گمراه کننده پیروانش، بارکش گناهان دیگران و در گرو گناهان خویش است.

و مردی که مجهولاتی گرد آورده و در میان جاهلان امت پراکنده کرده و در تاریکی‌های فتنه فرو رفته است و در زمان سازش کور است. انسان نمایان او را عالم نامیده‌اند ولی عالم نیست. با شتاب به انباشته کردن چیزی مشغول است که اندکش بهتر از فراوانش است. هنگامی که از آب گندیده سیراب شد و مطالب بیهوده را بر هم انباشت، در میان مردم بر مسند قضاوت نشست و عهده دار حل مشکلات علمی دیگران گردید. آنگاه اگر بامشکلی برخورد کرد، با رأی خویش جواب پوچ و پوسیده‌ای برایش آماده کرد آنگاه خودش آن را باور کرد. او شبهاتی بسان تار عنکبوت بافته است و نمی‌داند به واقع رسیده است یا نه. در صورت دست یافتن به واقعیت، در بیم اشتباه به سر می‌برد و در صورت اشتباه کردن امیدوار به رسیدن به واقع است. جاهلی است که در تاریکی‌های جهالت ره می‌پوید. سواران بر مرکب گمراهی را در شب تاریک راهنمایی می‌نماید. هرگز به دانشی یقین پیدا نکرده است. همان گونه که باد، گیاهان خشک را پراکنده می‌کند، روایات را در میان مردم منتشر می‌کند. به خدا سوگند! نه به خوبی از عهده حل مشکلات بر می‌آید و نه شایسته منصبی است که به وی واگذار شده است. هر چه را نپذیرفت، علم به شمار نمی‌آورد و برای دیگران مذهبی به جز یافته‌هایش به رسمیت نمی‌شناسد به دلیل آگاهی از جهل خویش اگر حکمی را نداند، آن را پوشیده نگه می‌دارد. از قضاوت‌های ظالمانه‌اش فریاد خون‌های ناحق ریخته شده و میراث‌های بر باد رفته بلند است. از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند و با گمراهی جان می‌دهند به خدا شکایت می‌کنم. در صورتی که قرآن به طور شایسته تلاوت شود، کالایی بی رونق‌تر از آن در میان آن‌ها نیست و در صورتی که از معنای خود تحریف شود کالایی پر رونق‌تر و ارزشمندتر از آن وجود ندارد. همچنین نزد آنان چیزی ناپسندتر از کارهای نیک و پسندیده‌تر از زشتی‌ها نیست.»

۵۷۴ (۸۶) ابوحمزه ثمالی گوید: «حسن بصری نزد امام باقرؑ آمد و گفت: آمده‌ام تا چند پرسش درباره کتاب خدا از تو بنمایم.

اهل البصرة قال قد يقال ذلك فقال له أبوجعفر عليه السلام هل بالبصرة أحد تأخذ عنه قال لا قال فجميع أهل البصرة يأخذون عنك قال نعم فقال أبوجعفر عليه السلام سبحان الله لقد تقلّد (ت ـ خ) عظيماً من الأمر بلغني عنك أمر فما أدري أكذاك أنت أم يكذب عليك قال ما هو قال زعموا انّك تقول انّ الله خلق العباد ففوّض اليهم أمورهم.

قال فسكت الحسن فقال (أ ـ خ) رأيت من قال الله له في كتابه انّك آمن هل عليه خوف بعد هذا القول منه فقال الحسن لا.

فقال أبوجعفر عليه السلام انّي أعرض عليك آية وأنهي اليك خطباً [1] ولا أحسبك الّا وقد فسّرته على غير وجهه فان كنت فعلت ذلك فقد هلكت وأهلكت فقال له ما هو قال أرأيت حيث يقول ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَـٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَـٰهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُوا۟ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾ يا حسن بلغني انّك أفتيت النّاس فقلت هي مكّة فقال أبوجعفر عليه السلام فهل يقطع على من حجّ مكّة وهل يخاف أهل مكّة وهل تذهب أموالهم قال بلى قال فمتى يكونون آمنين بل فينا ضرب الله الأمثال في القرآن فنحن القرى الّتي بارك الله فيها وذلك قول الله عزّوجلّ لمن أقرّ بفضلنا حيث أمرهم (الله ـ خ) بأن يأتونا فقال ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَـٰرَكْنَا فِيهَا﴾ [2] اى جعلنا بينهم وبين شيعتهم القرى الّتي باركنا فيها قرى ظاهرة والقرى الظّاهرة الرّسل والنقلة عنّا الى شيعتنا وفقهاء شيعتنا الى شيعتنا.

وقوله ﴿وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ﴾ فالسّير مثل للعلم سيرُوا فيها لَيَالِيَ وَ أيّاماً مثل [3] لما يسير من العلم في اللّيالي والأيّام عنّا اِليهم في الحلال والحرام والفرائض والاحكام آمنين فيها اذا أخذوا من معدنها الّذي أمروا أن يأخذوا منه [4] آمنين من الشّكّ والضّلال والنقلة من الحرام [5] الى الحلال لأنّهم أخذوا العلم ممّن [6] وجب لهم بأخذهم إيّاه عنهم المغفرة [7] لانّهم أهل ميراث العلم من آدم الى حيث انتهوا ذرّيّة مصطفاة بعضها مِن بعض فلم ينته الإصطفاء اليكم بل الينا انتهى ونحن تلك الذرّيّة (المصطفاة ـ خ) لا أنت ولا أشباهك يا حسن ـ الحديث.

---

١. خطاباً ـ خ ل. ٢. سبأ ١٨/٣٤. ٣. مثلاً ـ وسائل.
٤. عنه ـ وسائل. ٥. الى الحرام من الحلال فهم ـ ئل. ٦. عمّن ـ وسائل.
٧. بالمعرفة ـ خ.

امام باقر علیه السلام فرمود: مگر تو فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: این چنین گفته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: آیا در بصره کسی هست که تو از وی بیاموزی؟ گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: پس همه اهل بصره از تو می‌گیرند. گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: پیراسته است خدا! به تحقیق امر بزرگی را به گردن گرفته‌ای. چیزی از تو به من رسیده است که نمی‌دانم آیا تو آن گونه هستی یا به تو دروغ بسته‌اند؟ گفت: آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: می‌پندارند که تو می‌گویی خداوند بندگان را آفرید و کارهایشان را به آن‌ها واگذار کرد.

حسن بصری سکوت کرد. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به من بگو که اگر خداوند در قرآن به کسی بگوید تو در امان هستی. آیا پس از این سخن خدا ترسی بر او هست؟ حسن گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: به تحقیق من آیه‌ای را به تو عرضه می‌کنم و خطابی را به تو ارجاع می‌دهم و جز این گمان نمی‌کنم که تو آن را به صورت نادرست تفسیر کرده‌ای. پس اگر تو چنین کرده‌ای به تحقیق هلاک شده‌ای و هلاک کرده‌ای. حسن گفت: آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: درباره این آیه قرآن چه نظری داری؟ «**و میان آن‌ها و میان آبادانی‌هایی که در آن‌ها برکت قرار دادیم شهرهای متصل به هم ایجاد کردیم و سیر و سفر را در میان آن‌ها مقرر نمودیم. شب و روز در آن‌ها با امنیت مسافرت کنید!**»

ای حسن! شنیده‌ام که به مردم فتوا داده‌ای و گفته‌ای آن مکه است. آیا به حج گزاران مکه دستبرد زده می‌شود؟ آیا اهل مکه می‌ترسند؟ آیا اموال‌شان برده می‌شود؟ حسن گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: پس کی در امان هستند؟ بلکه خداوند درباره ما مثال‌هایی در قرآن زده است. ما قریه‌هایی هستیم که خداوند در آن برکت داده است و آن سخن خداوند عزوجل به کسی است که به برتری ما اعتراف کند زیرا به آن‌ها دستور داده است نزد ما بیایند و فرمود: «**و میان آن‌ها و میان قریه‌هایی که در آن‌ها برکت دادیم.**» یعنی میان آن‌ها و میان شیعیان‌شان قریه‌هایی که در آن برکت دادیم. قریه‌های آشکاری قرار دادیم و قریه‌های آشکار پیام رسانان و ناقلان از طرف ما به شیعیان‌مان و فقیهان شیعیان‌مان به سوی آن‌ها هستند.

و این سخن خداوند عزوجل: «**و فاصله را در آنجا به اندازه قرار دادیم.**» پس فاصله مَثَل برای علم است: «**در آنجا شب و روز با امنیت مسافرت کنید.**» این مثالی برای علم حلال و حرام و فرایض و احکام که شب و روز است از سوی ما به آن‌ها می‌رسد و ایشان در آن‌ها در امنیت هستند وقتی آن را از معدنش دریافت کنند که به آن‌ها دستور داده شده که از آن بگیرند در حالی که از شک و گمراهی و حرام و حلال در امان هستند زیرا آن‌ها علم را از کسانی گرفته‌اند که خداوند به خاطر گرفتنش از آن‌ها آموزش را برای‌شان واجب کرده است زیرا آن‌ها وارثان علم از آدم علیه السلام تا پایان هستند که همگی از یکدیگر برگزیده شده‌اند و برگزیده شدن به شما نرسیده است بلکه به ما رسیده است و ما آن ذریه (برگزیده) هستیم نه تو و نه امثال تو ای حسن...»

مستدرك ٣١٦/١٧: الشّيخ شرف الدّين فى تأويل الآيات نقلاً عن تفسير الثّقة محمّد بن العبّاس الماهيار عن أحمد بن هوذة الباهلىّ عن ابراهيم بن اسحاق النّهاوندىّ عن عبدالله بن حمّاد الأنصارىّ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال دخل الحسن البصرىّ على محمّد بن علىّ عليهما السلام فقال له يا أخا أهل البصرة بلغنى أنّك فسّرت آية من كتاب الله على غير ما أنزلت فان كنت فعلت وذكر نحوه مقطّعاً الى قوله فقهاء شيعتنا.

٥٧٥ ٥٧٥ (٨٧) **وسائل** ١٩٠/٢٧: وفى الخصال عن محمّد بن علىّ ماجيلويه عن محمّد ابن أبى القاسم عن محمّد بن علىّ ومحمّد بن سنان عن مفضّل عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيّب عن **عبدالرّحمن** بن سمرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعن الله المجادلين فى دين الله على لسان سبعين نبيّاً ومن جادل فى آيات الله كفر قال الله مٰا يُجٰادِلُ فى آيٰات اللهِ إلّا الّذين كَفَرُوا ومن فسّر القرآن برأيه فقد افترى على اللهِ الكذب ومن أفتى النّاس بغير علم لعنته ملائكة السّموات والأرض وكلّ بدعة ضلالة وكلّ ضلالة سبيلها الى النّار ـ الحديث.

٥٧٦ ٥٧٦ (٨٨) **توحيد الصّدوق** ٩٠: حدّثنا أبو محمّد جعفر بن علىّ بن أحمد الفقيه القمىّ ثمّ الايلاقى رضى الله عنه قال حدّثنى أبوسعيد عبدان بن الفضل قال حدّثنى أبوالحسن محمّد بن يعقوب بن محمّد بن يوسف بن جعفر بن ابراهيم بن محمّد بن علىّ بن عبدالله بن جعفر ابن أبيطالب بمدينة خجندة قال حدّثنى أبوبكر محمّد (بن الحسن ـ خ) بن أحمد بن شجاع الفرغانىّ قال حدّثنى أبوالحسن محمّد بن حمّاد العنبرىّ بمصر قال حدّثنى اسماعيل بن عبدالجليل البرقىّ عن أبى البخترىّ **وهب** بن وهب القرشىّ قال حدّثنى الصّادق جعفر بن محمّد عن أبيه الباقر عن أبيه عليهما السلام انّ أهل البصرة كتبوا الى الحسين بن علىّ عليهما السلام يسئلونه عن الصّمد فكتب اليهم بسم الله الرّحمن الرّحيم أمّا بعد فلا تخوضوا فى القرآن ولا تجادلوا فيه ولا تتكلّموا فيه بغير علم فقد سمعت جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من قال فى القرآن بغير علم فليتبوّء مقعده من النّار ـ الحديث.

٥٧٧ ٥٧٧ (٨٩) **مجمع البيان** ٩/١: روى عن **ابن عبّاس** عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال من قال فى القرآن بغير علم فليتبوّء مقعده من النّار.

عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «حسن بصری نزد امام باقر﵇ رفت. امام﵇ به وی فرمود: ای برادر اهل بصره! شنیده‌ام که تو آیه‌ای از کتاب خدا را به غیر آن معنایی که بر آن نازل شده است، تفسیر می‌کنی، پس اگر تو این کار را کرده‌ای... ادامه حدیث تا جمله: و فقیهان شیعیان‌مان به سوی آن‌ها هستند. نظیر حدیث پیشین است.»

۵۷۵ (۸۷) عبدالرحمان بن سمره از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند جدال‌کنندگان در دین خود را با زبان هفتاد پیامبر لعنت کرد (یا لعنت کند) و هرکس در آیه‌های خدا جدال کرد، کافر شد. خداوند﷯ می‌فرماید: «**در آیه‌های خدا جدال نمی‌کنند مگر کسانی که کافر شدند.**»

و هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند، قطعا به خداوند دروغ بسته است و هرکس بدون علم به مردم فتوی دهد، فرشتگان آسمان‌ها و زمین او را لعنت می‌کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به آتش است...»

۵۷۶ (۸۸) وهب بن وهب قرشی از امام صادق﵇ از پدرش امام باقر﵇ از پدرش امام سجاد﵇ روایت می‌کند که فرمود: «اهل بصره نامه‌ای به امام حسین﵇ نوشتند و درباره معنای صمد از وی سوال کردند.

امام﵇ به آن‌ها نوشت: به نام خداوند بخشنده و مهربان، پس از حمد وثنای الهی در قرآن فرو نروید و در آن جدال نکنید و بدون علم درباره آن سخن نگویید. به تحقیق از جدم پیامبراکرمﷺ شنیدم که فرمود: هرکس بدون علم درباره قرآن سخن گوید، پس جایگاهی از آتش دوزخ برای خود برگیرد.»

۵۷۷ (۸۹) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بدون علم درباره قرآن سخن بگوید پس جایگاهی از آتش دوزخ برای خود برگیرد.»

٥٧٨ (٩٠) **مستدرك ٣٣٧/١٧: عوالى اللّئالى** عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال من قال فى القرآن برأيه أو بغير
٥٧٨ علم فليتبوّء مقعده من النّار.

٥٧٩ (٩١) **تفسير العيّاشىّ ١٢/١**: عن (**أبى ـ خ**) **عبدالرّحمن** السلمىّ انّ عليّاً عليه السلام مرّ على
٥٧٩ قاضٍ فقال أتعرف النّاسخ من المنسوخ فقال لا فقال هلكت وأهلكت تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه.

٥٨٠ (٩٢) **وفيه ١٧/١**: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال من فسّر القرآن برأيه ان أصاب
٥٨٠ لم يوجر وان أخطأ خرّ[١] أبعد من السّماء.

٥٨١ (٩٣) **وفيه**: عن **هشام بن سالم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال من فسّر القرآن برأيه فأصاب
٥٨١ لم يوجر وان أخطأ كان إثمه عليه.

٥٨٢ (٩٤) **وفيه** عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ليس (شىء ـ ئل)
٥٨٢ أبعد من عقول الرّجال من القرآن.

٥٨٣ (٩٥) **وفيه**: عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال ليس شىء أبعد من عقول الرّجال من تفسير
٥٨٣ القرآن انّ الآية ينزل أوّلها فى شىء وأوسطها فى شىء وآخرها فى شىء ـ الحديث.

وفيه ١١/١: عن **جابر** قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا جابر انّ للقرآن بطناً وللبطن ظهراً ثمّ قال يا جابر وليس شىء أبعد وذكر نحوه وزاد وهو كلام متّصل يتصرّف على وجوه (وتقدّم نحو هذا عن المحاسن (١١٢) فى باب (٤) حجّيّة فتوى الأئمّة عليهم السلام).

٥٨٤ (٩٦) **وفيه ١٨/١**: عن **زرارة** عن أبى جعفر عليه السلام قال ايّاكم والخصومة فانّها تحبط العمل
٥٨٤ وتمحق الدّين انّ أحدكم لينزع[٢] بالآية فيخرّ[٣] فيها أبعد من السّماء.

٥٨٥ (٩٧) **مجمع البيان ١٣/١**: واعلم أنّ الخبر قد صحّ عن النّبىّ صلى الله عليه وآله وعن الأئمّة القائمين
٥٨٥ مقامه عليهم السلام انّ تفسير القرآن لا يجوز الّا بالأثر الصّحيح والنّصّ الصّريح.

٥٨٦ (٩٨) **وفيه ١٣/١**: روت العامّة أيضاً عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال من فسّر القرآن برأيه فأصاب
٥٨٦ الحقّ فقد أخطأ.

---

١. خرّ: اذا سقط من علو ـ فهو أبعد ـ خ.
٢. أى يستخرج من الآية.
٣. يقع ـ خ.

۵۷۸ (۹۰) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس درباره قرآن براساس رأی خویش یا بدون علم سخن گوید، باید جایگاهی از آتش دوزخ برای خود برگیرد.»

۵۷۹ (۹۱) (ابو) عبدالرحمان سلمی گوید: «علیؑ با یک قاضی برخورد کرد و به وی فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ باز می‌شناسی؟

گفت: نه.

امامؑ فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی. تاویل هر حرفی از قرآن بر وجوهی است.»

۵۸۰ (۹۲) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر به واقع رسید، پاداش نمی‌گیرد و اگر اشتباه کرد از بالاتر از آسمان سقوط می‌کند.»

۵۸۱ (۹۳) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند و به واقع رسد، پاداش نمی‌گیرد و اگر اشتباه کرد، گناهش برعهده اوست.»

۵۸۲ (۹۴) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز دورتر از قرآن نسبت به عقل‌های مردان نیست.»

۵۸۳ (۹۵) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقل‌های مردان نیست. به تحقیق آیه‌ای که نازل می‌شود، آغازش درباره چیزی است وسط آن درباره چیز دیگری و پایانش درباره مطلب دیگر... جابر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: ای جابر! و هیچ چیز... حدیث همانند حدیث پیشین ادامه می‌یابد و در پایان می‌فرماید: آن سخن پیوسته‌ای است که به صورت‌های گوناگون بیان می‌گردد.»

نظیر این حدیث از کتاب المحاسن روایت صد و دوازدهم از باب چهارم از باب‌های مقدمات هست.

۵۸۴ (۹۶) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «از خصومت بپرهیزید چرا که آن عمل را نابود و دین را به تدریج از میان می‌برد. به تحقیق شخصی از آیه برداشتی می‌کند آنگاه به خاطر آن از بالاتر از آسمان سقوط می‌کند.»

۵۸۵ (۹۷) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «و بدان که خبر صحیح از پیامبراکرمﷺ و از امامانؑ جانشین وی رسیده است که تفسیر قرآن جایز نیست مگر به وسیله حدیث صحیح و نص صریح.»

۵۸۶ (۹۸) در همان کتاب آمده است: همچنین عامه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند و به حق دست یابد، بی‌گمان اشتباه کرده است.»

٥٨٧ (٩٩) **كافى** ١/٥٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عبدالله بن يحيى
٥٨٧ (الكاهلىّ ـ خ) عن ابن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قلت له ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾[1] فقال أما والله ما دعوهم ولو دعوهم ما أجابوهم ولكن أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون **كافى** ٢/٣٩٨: عنهم عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن يحيى **المحاسن** ٢٤٦: البرقىّ عن أبيه عن عبدالله بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه‌السلام مثله الّا أنّ فيه ولو دعوهم الى عبادة أنفسهم.

المحاسن ٢٤٦: عنه عن محمّد بن خالد عن حمّاد عن ربعى بن عبدالله عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه‌السلام نحوه. **مستدرك** ١٧/٣٠٧: دعائم الاسلام روينا عن جعفر بن محمّدعليهما‌السلام انّه تلاهذه الآية وذكر نحوه.

٥٨٨ (١٠٠) **كافى** ١/٥٣: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن حمّاد بن عيسى عن
٥٨٨ ربعى بن عبدالله عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه‌السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ فقال والله ما صاموا لهم ولا صلّوا لهم ولكن أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فاتّبعوهم.

٥٨٩ (١٠١) **المحاسن** ٢٤٦: أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عمّن ذكره عن **عمرو** ابن أبى المقدام
٥٨٩ عن رجل عن أبى عبداللهعليه‌السلام فى قول الله تعالى ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ قال والله ما صلّوا لهم ولا صاموا ولكن أطاعوهم فى معصية الله.

٥٩٠ (١٠٢) **تفسير العيّاشىّ** ٢/٨٧: عن **حذيفة** سئل عن قول الله تعالىٰ ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ
٥٩٠ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ فقال لم يكونوا يعبدونهم ولكن كانوا اذا أحلّوا لهم أشياء استحلّوها واذا حرّموا عليهم حرّموها.

٥٩١ (١٠٣) **وفيه** ٢/٨٦: عن **جابر** عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال سئلته عن قول الله تعالى ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ
٥٩١ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ قال أما إنّهم لم يتّخذوهم آلهة الّا أنّهم أحلّوا (لهم ـ خ) حراماً فأخذوا به وحرّموا حلالاً فأخذوا به فكانوا أربابهم من دون الله.

---

١. التوبة ٩/٣١.

۵۸۷ (۹۹) ابوبصیر گوید: «به امام صادق‌ؑ گفتم: «**عالمان و راهبان‌شان را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**»

امامؑ فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! آن‌ها را نخواندند و اگر آن‌ها را می‌خواندند به ایشان پاسخ نمی‌دادند بلکه احبار و راهبان برای ایشان حرام را حلال و حلال را حرام‌کردند و ایشان به طور ندانسته آن‌ها را پرستیدند.»

در گزارش دیگری از حدیث آمده است: «و اگر آن‌ها را به پرستش خویش فرا می‌خواندند.»

این حدیث در کتاب دعائم الاسلام نیز روایت شده است.

۵۸۸ (۱۰۰) در تفسیر این گفتار خداوندﷻ: «**عالمان و راهبان خویش را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**»

ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! برای آن‌ها روزه و نماز بجا نیاوردند بلکه آن‌ها برایشان حرام را حلال و حلال را حرام کردند و از آنان پیروی کردند.»

۵۸۹ (۱۰۱) درباره تفسیر این سخن خداوندﷻ: «**عالمان و راهبان‌شان را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**»

عمرو بن ابی مقدام با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! برای آن‌ها نماز و روزه بجا نیاوردند بلکه در نافرمانی خدا از آن‌ها پیروی کردند.»

۵۹۰ (۱۰۲) از حذیفه درباره این گفتار خداوندﷻ سوال شد: «**عالمان و راهبان‌شان را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**»

وی گفت: «آن‌ها ایشان را نمی‌پرستیدند بلکه هرگاه چیزهایی را برای‌شان حلال می‌کردند، آن‌ها را حلال می‌شمردند و هرگاه برای‌شان حرام می‌کردند، آن‌ها را حرام می‌دانستند.»

۵۹۱ (۱۰۳) جابر گوید: «از امام صادقؑ درباره این سخن خداوند سوال کردم: «**عالمان و راهبان‌شان را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**»

امامؑ فرمود: آگاه باش که آن‌ها ایشان را معبود قرار ندادند بلکه ایشان برای آن‌ها حرام را حلال و حلال را حرام کردند و مردم به آن‌ها عمل کردند، از این رو پروردگارانی مستقل از خدا برایشان بودند.»

۵۹۲ (۱۰۴) **روضة الواعظين** ۲۷: (فى قوله تعالى ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ قال) والمروىّ عنه عليه السلام (انّهم ـ ثل) ما اتّخذوهم أرباباً فى الحقيقة لكنّهم دخلوا تحت طاعتهم فصاروا بمنزلة من اتّخذهم أرباباً وقال أميرالمؤمنين عليه السلام من أخذ دينه من أفواه الرّجال أزالته الرّجال ومن أخذ دينه من الكتاب والسّنّة زالت الجبال ولم يزل وهذا الخبر مروىّ عن الصّادق عليه السلام عن أميرالمؤمنين عليه السلام. **كافى** ۱/۷: قال العالم عليه السلام من أخذ دينه من كتاب الله وسنّة نبيّه صلوات الله عليه زالت الجبال قبل أن يزول.

۵۹۳ (۱۰۵) **كافى** ۲/۲۹۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله** بن مسكان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ايّاكم وهؤلآء الرّؤساء الّذين يترأّسون فوالله ما خفقت[۱] النعال خلف رجل الّا هلك وأهلك.

۵۹۴ (۱۰۶) **كافى** ۲/۲۹۸: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن أيّوب عن أبى عقيل[۲] الصّيرفىّ قال حدّثنا كرام عن **أبى حمزة** الثّمالىّ قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام ايّاك والرّياسة وايّاك ان تطأ أعقاب الرّجال قال قلت جعلت فداك أمّا الرّياسة فقد عرفتها وأما ان أطأ أعقاب الرّجال فما ثلثاما فى يدى الّا ممّا وطئت أعقاب الرّجال فقال لى ليس حيث تذهب، ايّاك ان تنصب رجلاً دون الحجّة فتصدّقه فى كلّ ما قال **معانى الأخبار** ۱۶۹: حدّثنى محمّد بن علىّ ما جيلويه رحمه الله عن عمّه عن محمّد بن علىّ الكوفىّ عن حسين بن أيّوب ابن أبى عقيلة الصّيرفىّ عن كرام الخثعمىّ عن أبى حمزة الثّمالىّ مثله.

۵۹۵ (۱۰۷) **معانى الأخبار** ۱۸۰: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن الحسين قال حدّثنى أبو حفص محمّد بن خالد عن أخيه **سفيان** بن خالد قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا سفيان ايّاك والرّياسة فما طلبها أحد الّا هلك فقلت له جعلت فداك قد هلكنا اذ ليس أحد منّا الّا وهو يحبّ ان يذكر ويقصد ويؤخذ عنه فقال ليس حيث تذهب اليه انّما ذلك ان تنصب رجلاً دون الحجّة فتصدّقه فى كلّ ما قال وتدعو النّاس الى قوله.

---

۱. الخفق: صوت النّعل. اللّسان. ۲. عقيلة ـ خ ل.

۵۹۲ (۱۰۴) در تفسیر این سخن خداوند﷿: «**عالمان و راهبان خود را پروردگارانی مستقل از خدا قرار دادند.**» در کتاب روضة الواعظین آمده است: «از معصوم﵇ روایت شده است: (به تحقیق ایشان) آن‌ها را در حقیقت پروردگار قرار ندادند بلکه در اطاعت‌شان وارد شدند از این رو همانند کسی شدند که آن‌ها را پروردگار قرار داد و امیرمؤمنان﵇ فرمود: هرکس دینش را از دهان مردان بگیرد همان مردان نیز دین او را از بین خواهند برد و هرکس دینش را از کتاب و سنت بگیرد، کوه‌ها از جا کنده می‌شود ولی او از جا حرکت نمی‌کند.»

این حدیث از امام صادق﵇ از امیرمؤمنان﵇ نیز روایت شده است.

در کتاب کافی از معصوم﵇ روایت می‌شود که فرمود: «هرکس دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش﵆ بگیرد، پیش از آن که او از جا حرکت کند، کوه‌ها کنده می‌شود.»

۵۹۳ (۱۰۵) عبدالله بن مسکان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «از این روسای ریاست‌طلب بپرهیزید که به خدا سوگند کفش‌ها پشت سر مردی به صدا در نیامد مگر آن که هلاک شد و هلاک کرد.»

۵۹۴ (۱۰۶) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام صادق﵇ به من فرمود: از ریاست بپرهیز و از رفتن پشت سر مردان بپرهیز!

گفتم: فدایت شوم! ریاست را می‌شناسم ولی درباره رفتن به دنبال مردان، پس دو سوم آنچه من در اختیار دارم تنها از راه به دنبال مردان رفتن به دست آورده‌ام.

امام﵇ به من فرمود: مقصود من این نیست که تو برداشت کردی، بپرهیز از این که شخصی را بدون حجت پیشوای خود قرار دهی و همه سخنانش را درست انگاری.»

۵۹۵ (۱۰۷) سفیان بن خالد از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ای سفیان! از ریاست بپرهیز! هیچ‌کس ریاست‌طلب نبود مگر آن که هلاک شد.

به امام﵇ گفتم: فدایت شوم! به تحقیق ما هلاک شدیم زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آن که دوست دارد نامش برده شود و قصد شود و دیگران از او بیاموزند.

امام﵇ فرمود: مقصود این نیست که تو برداشت کردی. آن تنها به این معناست که بدون حجت مرید شخص گردی و همه سخنانش را درست انگاری و مردم را به سخنانش دعوت کنی.»

۵۹۶ (۱۰۸) **مستدرک ۳۰۸/۱۷**: تفسیر العسکریّ ﷺ حدّثنی أبی عن جدّی عن أبیه عن رسول الله ﷺ انّ الله لا یقبض العلم انتزاعاً ینتزعه من النّاس ولکن یقبضه بقبض العلماء فاذا لم ینزل[1] عالم الی عالم یصرف عنه (ای عن العلم) طلّاب حطام الدّنیا وحرامها ویمنعون الحقّ أهله ویجعلونه لغیر أهله واتّخذ النّاس رؤساء جهّالاً فسئلوا فأفتوا بغیر علم فضلّوا وأضلّوا.

دعائم الاسلام ۹۶/۱: قد روّینا عن رسول الله ﷺ أنّه قال انّ الله لا یقبض العلم انتزاعاً ینتزعه من النّاس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء حتّی اذا لم یبق عالم اتّخذ النّاس (وذکر مثله).

۵۹۷ (۱۰۹) **مستدرک ۲۸۵/۱۷**: **زید** الزرّاد فی أصله قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول أُطلبوا العلم من معدن العلم وایّاکم والولائج[2] فهم الصّدّادون عن سبیل الله ثمّ قال ذهب العلم وبقی غبرات[3] العلم فی أوعیة سوء واحذروا باطنها فانّ فی باطنها الهلاک وعلیکم بظاهرها فانّ فی ظاهرها النّجاة.

۵۹۸ (۱۱۰) **تفسیر العیّاشیّ ۸۳/۲**: عن (ابن ـ خ) **أبان** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول یا معشر الأحداث اتّقوا الله ولا تأتوا الرّؤساء دعوهم حتّی یصیروا[4] أذناباً لا تتّخذوا الرّجال ولائج من دون الله أنا والله خیر لکم منهم ثمّ ضرب بیده الی صدره.

۵۹۹ (۱۱۱) **وفیه** ـ عن **أبی الصّباح** الکنانیّ قال قال أبوجعفر ﷺ یا أبا الصّباح ایّاکم والولائج فانّ کلّ ولیجة دوننا فهی طاغوت أو قال ندّ.

۶۰۰ (۱۱۲) **وسائل ۱۱۶/۲۷**: وفی کتاب صفات الشّیعة (للصّدوق) عن أبیه عن علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن علیّ بن معبد عن **الحسین** بن خالد عن الرّضا ﷺ قال شیعتنا المسلّمون لأمرنا الآخذون بقولنا المخالفون لأعدائنا فمن لم یکن کذلک فلیس منّا.

---

۱. لم یترک ـ خ.
۲. کلّ شیء أولجته فیه ولیس منه فهو ولیجة والرّجل یکون فی القوم ولیس منهم فهو ولیجة فیهم. اللسان.
۳. الغبر جمعه غبرات البقیّة من الشّیء.
۴. یسیروا ـ خ.

۵۹۶ (۱۰۸) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری﵇ آمده است: «پدرم﵇ از جدم﵇ از پدرش از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: به تحقیق خداوند علم را به صورت کندن نمی‌گیرد که آن را از میان مردم برکند بلکه با گرفتن عالمان آن را می‌گیرد پس هرگاه عالمی نزد عالمی نرود (یا عالمی برای عالمی چیزی بر جای نگذارد) دنیا پرستان و حرام خواران از آن روی می‌گردانند و حق را از اهلش بازمی دارند و به غیر اهلش می‌سپارند و مردم جاهلان را به ریاست برمی‌گزینند، آنگاه از آن‌ها سوال می‌کنند و ایشان بدون علم به مردم فتوا می‌دهند، از این رو گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند.»

در کتاب دعائم الاسلام از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «به تحقیق خداوند علم را به صورت کندن نمی‌گیرد که از میان مردم آن را برکند بلکه با گرفتن عالمان علم را می‌گیرد آنگاه که عالمی باقی نماند مردم جاهلانی را... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

۵۹۷ (۱۰۹) زید زراد در اصل خود از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «علم را از معدنش بجویید و از عالم نمایان بپرهیزید چرا که ایشان بازدارندگان از راه خدا هستند.

سپس فرمود: علم از میان رفت و ته‌مانده‌ای از آن در ظرف‌های بدی بر جای ماند. از باطن آن‌ها برحذر باشید که در باطن آن‌ها هلاکت است و بر شما باد به ظاهر آن که در ظاهرش نجات است.»

۵۹۸ (۱۱۰) (فرزند) ابان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ای گروه جوانان! از خدا پروا کنید و نزد رؤسا نروید. آن‌ها را رها کنید تا دنباله‌رو شوند و آن‌ها را جدای از خدا تکیه‌گاه خویش قرار ندهید. به خدا سوگند! من برای‌تان بهتر از آن‌ها هستم. سپس با دست به سینه‌اش زد.»

۵۹۹ (۱۱۱) ابوالصباح کنانی از امام باقر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «ای ابو الصباح! از اعتماد بر نااهل بپرهیزید زیرا هر نااهل مورد اعتماد به غیر از ما طاغوت است یا فرمود: شریک خداست.»

۶۰۰ (۱۱۲) حسین بن خالد از امام رضا﵇ روایت می‌کند که فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که در برابر امر ما تسلیمند، گفتار ما را می‌گیرند، با دشمنان‌مان مخالفند پس هرکس این گونه نبود از ما نیست.»

٦٠١ (١١٣) **وفيه ١١٧/٢٧**: وعن محمّد بن عليّ ماجيلويه عن عمّه عن محمّد ابن أبى القاسم
٦٠١ عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر قال قال الصّادقﷺ كذب من زعم أنّه من شعيتنا[١]
وهو متمسّك[٢] بعروة غيرنا **معانى الأخبار ٣٩٩**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال
حدّثنا عليّ بن ابراهيم (بن هاشم ـ خ) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن ابراهيم بن زياد عن
الصّادقﷺ مثله.

٦٠٢ (١١٤) **بشارة المصطفىٰ ٢٥**: (بالاسناد المتقدّم فى الباب الرّابع عن عليّﷺ فى حديث
٦٠٢ وصيّته لكميل بن زياد) يا كميل ما من علم الّا وأنا أفتتحه وما من سرّ الّا والقائمﷺ يختمه يا
كميل ذرّيّه بعضها من بعض والله سميع عليم يا كميل لا تأخذ الّا عنّا تكن منّا.

٦٠٣ (١١٥) **وسائل ١١٩/٢٧**: سعيد بن هبة الله الرّاونديّ فى رسالته الّتى ألّفها فى أحوال
٦٠٣ أحاديث أصحابنا وإثبات صحّتها، عن محمّد وعليّ ابنى عليّ بن عبدالصّمد عن أبيهما عن
أبى البركات عليّ بن الحسين عن أبى جعفر ابن بابويه عن أبيه عن سعد عن أحمد بن محمّد
عن ابن أبى عمير عن عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهﷺ قال ما أنتم
والله على شيء ممّا هم فيه ولا هم على شيء ممّا أنتم فيه فخالفوهم فما هم من الحنيفيّة
على شيء.

٦٠٤ (١١٦) **وفيه ـ وبهذا الاسناد** عن أبى جعفر بن بابويه عن محمّد بن الحسن عن الصّفّار عن
٦٠٤ أحمد بن محمّد عن ابن أبى عمير عن **داود** بن الحصين عمّن ذكره عن أبى عبداللهﷺ قال
والله ما جعل الله لأحد خيرة فى اتّباع غيرنا وانّ من وافقنا خالف عدوّنا ومن وافق عدوّنا فى
قول أو عمل فليس منّا ولا نحن منهم.

٦٠٥ (١١٧) **السّرائر** (نقلاً عن كتاب أبان بن تغلب) عليّ بن الحكم بن الزّبير قال حدّثنى أبان بن
٦٠٥ عثمان عن **هارون** بن خارجة قال قلت لأبى عبداللهﷺ انّا نأتى هؤلآء المخالفين لنستمع
منهم الحديث ليكون حجّة لنا عليهم قال فقال لا تأتهم ولا تستمع منهم لعنهم الله ولعن
مللهم المشركة.

---

١. انّه يعرفنا ـ معانى خ . ٢. مستمسك ـ خ.

۶۰۱ (۱۱۳) مفضل بن عمر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «دروغ گفت کسی که می‌پندارد شیعه ماست (یا ما را می‌شناسد) و به دستگیره‌ای غیر از ما چنگ می‌زند.»

ابراهیم بن زیاد نیز این حدیث را از امام صادق﴿ع﴾ روایت کرده است.

۶۰۲ (۱۱۴) در حدیث سفارش‌های امیرمؤمنان﴿ع﴾ به کمیل آمده است: «ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر آن که من بنیانگذار آن هستم و هیچ رازی نیست مگر آن که قائم﴿ع﴾ به آن پایان می‌دهد. ای کمیل! ذریه‌ای که از یکدیگرند و خداوند شنوای داناست ای کمیل! جز از ما نگیر تا از ما باشی!»

۶۰۳ (۱۱۵) ابوبصیر از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! شما اصلا به چیزی معتقد نیستید که ایشان در آنند و آن‌ها اصلا بر دین حق و حنیف نیستند.»

۶۰۴ (۱۱۶) داود بن حصین با واسطه از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! خداوند برای هیچ کس در پیروی از غیر ما خیری قرار نداد و به تحقیق هرکس با ما موافقت کند با دشمنان‌مان مخالفت می‌کند و هرکس با دشمن ما در گفتار یا عملی موافقت کند، از ما نیست و ما از او نیستیم.»

۶۰۵ (۱۱۷) هارون بن خارجه گوید: «به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: ما برای شنیدن حدیث از این مخالفان نزد آن‌ها می‌رویم تا حجتی به سود ما علیه آنان باشد.

امام﴿ع﴾ فرمود: نزد آنان نرو و از آن‌ها نشنو. خداوند آن‌ها و آیین‌های شرک آلودشان را لعنت کند.»

٦٠٦ ٦٠٦ (۱۱۸) **رجال الکشّی** ٤: حمدویه وابراهیم ابنا نصیر قالا حدّثنا محمّد بن اسماعیل الرّازیّ قال حدّثنی علیّ بن حبیب المدائنیّ عن **علیّ** بن سوید السّائیّ قال کتب الیّ أبوالحسن الأوّلعليه السلام وهو فی السّجن وأمّا ما ذکرت یا علیّ ممّن تأخذ معالم دینك لا تأخذنّ معالم دینك عن غیر شیعتنا فانّك ان تعدّیتهم أخذت دینك عن الخائنین الّذین خانوا الله ورسوله وخانوا أماناتهم انّهم اؤتمنوا علی کتاب الله جلّ وعلا فحرّفوه وبدّلوه فعلیهم لعنة الله ولعنة رسوله ولعنة ملائکته ولعنة آبائی الکرام البررة ولعنتی ولعنة شیعتی الی یوم القیامة فی کتاب طویل.

٦٠٧ ٦٠٧ (۱۱۹) **رجال الکشّی** ۳۷۱: محمّد بن مسعود قال حدّثنی أحمد بن منصور عن **أحمد بن** الفضل الکناسیّ قال قال لی أبو عبداللهعليه السلام أیّ شیء بلغنی عنکم قلت ما هو قال بلغنی أنّکم أقعدتم قاضیاً بالکناسة قال قلت نعم جعلت فداك (ذاك ـ خ) رجل یقال له عروة القتّات وهو رجل له حظّ من عقل نجتمع عنده فنتکلّم ونتسائل ثمّ نردّ ذلك الیکم قال لا بأس.

٦٠٨ ٦٠٨ (۱۲۰) **کافی** ۵۳/۱: علیّ بن محمّد عن سهل بن زیاد عن ابراهیم بن محمّد الهمدانیّ عن **محمّد** بن عبیدة قال قال لی أبوالحسنعليه السلام یا محمّد أنتم أشدّ تقلیداً أم المرجئة قال قلت قلّدنا وقلّدوا فقال لم أسئلك عن هذا فلم یکن عندی جواب أکثر من الجواب الأوّل فقال أبوالحسنعليه السلام انّ المرجئة نصبت رجلاً لم تفرض طاعته وقلّدوه وأنتم نصبتم رجلاً ففرضتم طاعته ثمّ لم تقلّدوه فهم أشدّ منکم تقلیداً.

٦٠٩ ٦٠٩ (۱۲۱) **کافی** ۳۹۷/۲: علیّ بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن ابن بکیر عن **ضریس** عن أبی عبداللهعليه السلام فی قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ﴾[1] قال شرك طاعة ولیس شرك عبادة وعن قوله عزّوجلّ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾[2] قال انّ الآیة تنزل فی الرّجل ثمّ تکون فی أتباعه ثمّ قلت کلّ من نصب دونکم شیئاً فهو ممّن یعبدالله علی حرف فقال نعم وقد یکون محضاً[3].

---

۱. یوسف ۱۰۶/۱۲. ۲. الحج ۱۱/۲۲.
۳. مختصاً خ ل یحتمل ان یکون المراد شرکاً محضاً.

۶۰۶ (۱۱۸) علی بن سوید سائی گوید: «امام موسی بن جعفر(ع) از زندان به من نوشت: ای علی(ع)! درباره آنچه گفتی که احکام و معارف دینت را از چه کسی بگیری؛ احکام و معارف دینت را از غیرشیعیان ما نگیر زیرا اگر تو از شیعیان ما بگذری، دینت را از خائنانی گرفته‌ای که به خدا و پیامبرش و امانت‌های‌شان خیانت کرده‌اند. آن‌ها بر کتاب خداوند با شکوه و بلند مرتبه امین گرفته شدند ولی آن را در معنا تحریف کردند و در عمل تغییر دادند پس لعنت خدا و لعنت پیامبرش و لعنت فرشتگانش و لعنت نیاکان بزرگوار نیکوکار من و لعنت من و لعنت شیعیان من تا روز قیامت بر آن‌ها باد.

حضرت طی نامه و نوشته بلندی این مطالب را نوشت.»

۶۰۷ (۱۱۹) احمد بن فضل کناسی گوید: «امام صادق(ع) به من فرمود: این چیست که درباره شما می‌شنوم؟

گفتم: چه چیزی؟

امام(ع) فرمود: شنیده‌ام که شما در کناسه یک نفر قاضی قرار داده‌اید.

گفتم: آری فدایت شوم! او مردی است به نام عروه قتات و از عقل بهره‌مند است. گرد او جمع می‌شویم و با یکدیگر گفتگو و سوال می‌کنیم. سپس آن‌ها را به شما ارجاع می‌دهیم.

امام(ع) فرمود: اشکالی ندارد.»

۶۰۸ (۱۲۰) محمد بن عبیده گوید: «امام موسی بن جعفر به من فرمود: ای محمد! شما در تقلید محکم‌ترید یا مرجئه؟ گفتم: ما و آن‌ها تقلید می‌کنیم.

امام(ع) فرمود: من از تو در این باره سوال نکردم.

محمد بن عبیده می‌گوید: من جوابی بیش از جواب اول نداشتم. آنگاه امام فرمود: مرجئه مردی را پیشوای خود قرار دادند که اطاعتش واجب نشده است و از وی تقلید کردند و شما مردی را پیشوای‌تان قرار دادید و اطاعتش را واجب کردید و سپس از وی تقلید نکردید پس آن‌ها در تقلید محکم‌تر از شما هستند.»

۶۰۹ (۱۲۱) ضریس درباره این گفتار خداوند(عزوجل): «**و بیش تر آن‌ها به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که مشرک هستند.**» از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «مقصود شرک در اطاعت است و شرک در پرستش نیست و درباره این گفتار خداوند(عزوجل): «**و برخی از مردم کسانی هستند که خدا را در کنار می‌پرستند.**»

امام(ع) فرمود: به تحقیق آیه‌ای درباره شخصی نازل می‌شود. سپس درباره پیروانش صدق می‌کند.

سپس گفتم: هرکس غیر از شما پیشوایی قرار دهد، از کسانی است که خداوند را از کنار می‌پرستد.

امام(ع) فرمود: آری و گاهی هم شرک محض است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦١٠ ٦١٠ (١٢٢) **وسائل** ١٣٠/٢٧: سعد بن عبدالله فى بصائر الدّرجات عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد والعبّاس بن معروف عن حمّاد بن عيسى عن ربعى بن عبدالله عن **الفضيل** بن يسار قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول كلّ ما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل ورواه الصّفّار فى بصائر الدّرجات عن العبّاس بن معروف مثله.

٦١١ ٦١١ (١٢٣) **اختصاص** المفيد ٣١: قال أبوجعفر الباقر عليه السلام كلّ شىء لم يخرج من هذا البيت فهو وبال[1].

٦١٢ ٦١٢ (١٢٤) **وسائل** ١٣٠/٢٧: سعد بن عبدالله فى بصائر الدّرجات عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبى بكر الحضرمىّ عن **الحجّاج** بن الصّباح قال قلت لأبى جعفر عليه السلام إنّا نحدّث عنك بالحديث فيقول بعضنا قولنا قولهم قال فما تريد أتريد أن تكون إماماً يقتدى بك من ردّ القول الينا فقد سلم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦١٣ ٦١٣ (١٢٥) **احتجاج** الطّبرسى ٢٦٢/٢: حدّثنى السّيّد العالم العابد أبوجعفر مهدىّ بن أبى حرب[2] الحسينىّ المرعشىّ رحمه الله قال حدّثنى الشّيخ الصّدوق أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن أحمد الدّوريستى قال حدّثنى أبى محمّد بن أحمد قال حدّثنى الشّيخ السّعيد أبوجعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ رحمه الله قال حدّثنى أبوالحسن[3] محمد بن القاسم المفسّر الاسترآبادىّ قال حدثنى أبو يعقوب يوسف بن محمّد بن زياد وابوالحسن[4] **علىّ** بن محمّد السّيّار وكانا مع الشّيعة الاماميّة قالا حدّثنا أبو محمّد الحسن بن علىّ العسكرىّ عليه السلام فى قوله تعالى ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ﴾[5] انّ الأمّىّ منسوب الى أمّه أى هو كما خرج من بطن أمّه لا يقرء ولا يكتب لا يعلمون الكتاب المنزّل من السّماء ولا المتكذّب به لا يميزون بينهما الّا أمانىّ أى إلّا أن يقرء عليهم ويقال لهم إنّ هذا كتاب الله وكلامه لا يعرفون إن قرأ من الكتاب خلاف ما فيه وإن هُم الّا يظنّون أى ما يقرء عليهم رؤسائهم من تكذيب محمّد صلى الله عليه وآله فى نبوّته وإمامة علىّ عليه السلام سيّد عترته عليهم السلام وهم يقلّدونهم مع أنّهم محرّم عليهم تقليدهم ﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَـٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ﴾[6] تعالى الخ

---

١. أي عذاب وفساد.
٢. هرب ـ خ.
٣. ابوالحسين ـ خ.
٤. ابوالحسين ـ خ.
٥. البقرة ٧٨/٢.
٦. البقرة ٧٩/٢.

(۱۲۲) فضیل بن یسار از امام باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «هرچه از این خانه بیرون نـیاید، باطل است.» ۶۱۰

(۱۲۳) در کتاب اختصاص مفید از امام باقر(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هرچه از این خانه بیرون نیاید، و بال و عذاب است.» ۶۱۱

(۱۲۴) حجاج بن صباح گوید: «به امام باقر(ع) گفتم: ما از تو حدیث روایت می‌کنیم. آنگاه برخی از ما می‌گویند: سخن ما سخن آن‌هاست. ۶۱۲

امام(ع) فرمود: مقصودت چیست؟ آیا می‌خواهی امامی باشی که از تو پیروی می‌شود؟ هـرکس سخن را به ما ارجاع داد حتما سالم بماند.»

(۱۲۵) ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن (یا ابوالحسین) علی بن محمد سیار که با شیعیان بودند درباره این فرموده خداوند(عز و جل): «گروهی از آن‌ها بی‌سوادانی هستند که از کتاب به جز دروغ‌هایی نمی‌دانند.» از امام حسن عسگری(ع) روایت می‌کنند که فرمود: «امّی منسوب به مادرش است یعنی آن گونه که از شکم مادر متولد می‌شود و نمی‌خواند و نمی‌نویسد. ۶۱۳

کتاب نازل شده از آسمان و کسانی را که به آن دروغ می‌بندند نمی‌شناسند و آن‌ها را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهند: «الا الامانی» یعنی مگر آن که برای‌شان خوانده شود و به آن‌ها گفته شود این کتاب خدا و سخن اوست و اگر برخلاف آنچه در کتاب است برای‌شان خوانده شود، آن را نمی‌شناسند و آن‌ها جز گمان کننده نیستند یعنی آنچه رؤسای‌شان درباره تکذیب نبوت پیامبر(ص) و امامت علی(ع) سرور عترت پیامبر(ص) برای آن‌ها می‌خوانند و از ایشان تقلید می‌کنند با این که تقلیدشان بـر آن‌ها حرام شده است: «پس وای بر کسانی که با دستان‌شان کتاب را می‌نویسند سپس می‌گویند ایـن از جانب خداست.»

(قال‌ﷺ ـ خ) هذا القوم (من ـ خ) اليهود كتبوا صفة زعموا أنّها صفة محمّدﷺ وهى خلاف صفته وقالوا للمستضعفين منهم هذه صفة النّبيّ المبعوث فى آخر الزّمان انّه طويل عظيم البدن والبطن أهدف[۱] أصهب الشّعر[۲] (الى أن قال‌ﷺ) قال رجل للصّادق‌ﷺ فاذا كان هؤلآء القوم من اليهود لا يعرفون الكتاب الّا بما يسمعونه من علمائهم لا سبيل لهم الى غيره فكيف ذمّهم بتقليدهم والقبول من علمائهم وهل عوامّ اليهود الّا كعوامّنا يقلّدون علمائهم فقال‌ﷺ بين عوامّنا وعلمائنا وبين عوامّ اليهود وعلمائهم فرق من جهة وتسوية من جهة أمّا من حيث استووا فانّ الله قد ذمّ عوامّنا بتقليدهم علمائهم كما ذمّ عوامّهم وأمّا من حيث افترقوا فلا.

قال بيّن لى يابن رسول الله قال‌ﷺ إنّ عوامّ اليهود كانوا قد عرفوا علمائهم بالكذب الصّراح وبأكل الحرام والرّشا وبتغيير الأحكام عن واجبها بالشّفاعات والعنايات والمصانعات وعرفوهم بالتّعصّب الشّديد الّذين يفارقون به أديانهم وأنّهم إذا تعصّبوا أزالوا حقوق من تعصّبوا عليه وأعطوا ما لا يستحقّه من تعصّبوا له من أموال غيرهم وظلموهم من أجلهم وعرفوهم يقارفون المحرّمات واضطرّوا بمعارف قلوبهم إلى أنّ من فعل ما يفعلونه فهو فاسق لا يجوز أن يصدّق على الله ولا على الوسائط بين الخلق وبين الله فلذلك ذمّهم لما قلّدوا من قد عرفوا ومن قد علموا أنّه لا يجوز قبول خبره ولا تصديقه فى حكايته ولا العمل بما يؤدّيه إليهم عمّن لم يشاهدوه ووجب عليهم النّظر بأنفسهم فى أمر رسول اللهﷺ اذ كانت دلائله أوضح من أن تخفى وأشهر من أن لا تظهر لهم.

وكذلك عوامّ أمّتنا اذا عرفوا من فقهائهم الفسق الظّاهر والعصبيّة الشّديدة والتّكالب على حطام الدّنيا وحرامها وإهلاك من يتعصّبون عليه وان كان لإصلاح أمره مستحقّاً وبالتّرفرف[۳] بالبرّ والاحسان على من تعصّبوا له وان كان للاذلال والاهانة مستحقّاً فمن قلّد من عوامّنا مثل هؤلاء الفقهاء فهم مثل اليهود الّذين ذمّهم الله بالتّقليد لفسقة فقهائهم فأمّا من

---

۱. الهدف من الرّجال الجسيم الطّويل العنق.

۲. الاصهب من الشّعر الّذى يخالط بيضه حمرة.

۳. الرفرفة: تحريك الطائر جناحيه وهو فى الهواء.

امامؑ فرمود: این‌ها گروهی از یهودیان بودند که ویژگی‌هایی را می‌نوشتند و این گونه وانمود می‌کردند که آن‌ها ویژگی‌های محمدﷺ است در حالی که برخلاف ویژگی‌های او بود و به مستضعفان خودشان می‌گفتند: این‌ها ویژگی‌های پیامبری است که در آخر الزمان مبعوث می‌شود. او قد بلند، تنومند، شکم گنده، گردن دراز با موهای بور است... حدیث ادامه می‌یابد تا آن‌جا که امام عسگریؑ فرمود: شخصی به امام صادقؑ گفت: وقتی آن گروه از یهودیان جز از راه شنیدن از عالمان‌شان کتاب را نمی‌شناسند و راه دیگری ندارند، پس چگونه ایشان را به خاطر تقلیدشان و پذیرفتن از عالمان‌شان نکوهش کرد؟ و آیا عوام یهود غیر از عوام مایند که از عالمان‌شان تقلید می‌کنند؟

امامؑ فرمود: عوام و علمای ما و عوام یهود و عالمان‌شان از یک جهت باهم متفاوتند و از جهت دیگر مشابه هم قطعا خداوند عوام ما را به خاطر تقلید آنان از عالمان‌شان از آن جهت که مشابه عوام یهود هستند، نکوهش کرده است همان گونه که عوام آن‌ها را نکوهش کرده است ولی از جهت تفاوت نه.

آن مرد گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! برای من بیان کن!

امامؑ فرمود: به تحقیق عوام یهود عالمان‌شان را به دروغ‌گویی صریح و آشکار و حرام‌خواری و رشوه‌خواری و تغییر دادن احکام واجب به وسیله شفاعت‌ها و مقاصد و سازش‌کاری شناخته بودند و آن‌ها را به تعصب شدیدی که با آن از دین‌شان جدا می‌شوند، شناخته بودند و می‌دانستند که علیه هر کس تعصب ورزند حقوقش را پایمال می‌کنند و به سود هرکس تعصب کنند اموال دیگران را به وی می‌دهند و به خاطر او به آن‌ها ستم روا می‌دارند و آن‌ها را به ارتکاب محرمات شناخته بودند و قلب‌های‌شان به این شناخت دست یافته بود که هرکس کارهای آن‌ها را انجام دهد، فاسق است و جایز است سخنانش درباره خدا و پیام آوران میان خدا و مردم راست انگاشته شود. به همین دلیل خداوند آن‌ها را نکوهش کرد زیرا آن‌ها از کسانی تقلید کردند که آن‌ها را شناخته بودند و می‌دانستند که جایز نیست خبرش را بپذیرند و نقل‌هایش را تصدیق کنند و به اخبارش درباره آنچه مشاهده نکرده‌اند، عمل کنند و بر آن‌ها واجب است که خودشان درباره پیامبراکرمﷺ بنگرند چرا که دلیل‌های وی روشن‌تر از آن است که مخفی شود و مشهورتر از آن است که برای‌شان آشکار نگردد.

و عوام امت ما نیز به همین گونه‌اند، هرگاه فقیهان‌شان را با این ویژگی‌ها بشناسند فسق آشکار و تعصب شدید و هجوم به اموال دنیا و حرام آن و نابود کردن کسی که علیه او تعصب ورزند، هرچند شایستگی برای رسیدگی به امورش را داشته باشد و فراگیر شدن نیکی و احسان آن‌ها نسبت به کسی که به سودش تعصب ورزند هرچند سزاوار خواری و تحقیر باشد پس هریک از عوام ما از چنین فقیهانی تقلید کند، همانند یهودیان است که خداوند آن‌ها را به دلیل تقلید از فقیهان فاسق خود

كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فـللعوامّ ان يقلّدوه وذلك لا يكون الّا بعض فقهاء الشّيعة لا جميعهم فانه من ركب من القبائح والفواحش مراكب فسقة فقهاء العامّة فلا تقبلوا منهم[1] عنّا شيئاً ولا كرامة.

وانّما كثر التّخليط فيما يتحمّل عنّا أهل البيت لذلك لأنّ الفسقة يتحمّلون عنّا فيحرّفونه بأسره لجهلهم ويضعون الأشياء على غير وجهها لقلّة معرفتهم وآخرين يتعمّدون الكـذب علينا لِيَجُرّوا من عرض الدّنيا ما هو زادهم الى نار جهنّم ومنهم قوم نصّاب لا يقدرون على القدح فينا يتعلّمون بعض علومنا الصّحيحة فيتوجّهون به عند شعيتنا وينتقصون بـنا عـند نصّابنا ثمّ يضيفون اليه أضعافه وأضعاف أضعافه من الأكاذيب علينا الّتى نحن بُرَآء مـنها فيتقبّله المستسلمون من شيعتنا على أنّه من علومنا فضلّوا وأضلّوا وهم أضرّ على ضعفاء شيعتنا من جيش يزيد على الحسين بـن عـليّ عليه السلام وأصـحابه فـانّهم يسـلبونهم الأرواح والأموال وهؤلآء علمآء السّوء النّاصبون المتشبّهون بأنّهم لنا موالون ولأعدائـنا مـعادون يدخلون الشكّ والشّبهة على ضعفاء شيعتنا فيضلّونهم ويمنعونهم عن قصد الحقّ المصيب لا جرم انّ من علم الله من قلبه من هؤلآء القوم انّه لا يريد الّا صيانَة دينه وتعظيم وليّه لم يتركه فى يد هذا المتلبّس الكافر ولكنّه يقيّض[2] له مؤمناً يقف به على الصّواب ثمّ يوفّقه الله للقبول منه فيجمع له بذلك خير الدّنيا والآخرة ويجمع على من أضلّه لعن الدّنيا وعذاب الآخرة.

ثمّ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله شرار علماء أمّتنا المضلّون عنّا القاطعون للطّرق الينا المسمّون أضدادنا بأسمائنا الملقّبون أندادنا بألقابنا يصلّون عليهم وهم للّعن مستحقّون ويـلعوننا ونحن بكرامات الله مغمورون وبصلوات الله وصلوات ملائكته المقرّبين علينا عن صلواتهم علينا مستغنون ثمّ قال قيل لأمير المؤمنين عليه السلام من خير خلق الله بعد أئمّة الهدىٰ ومصابيح الدّجىٰ قال العلماء اذا صلحوا قيل فمن شرار خلق الله بعد ابليس وفرعون ونـمرود وبـعد المتسمّين بأسمائكم والمتلقّبين بألقابكم والآخذين لأمكنتكم والمتأمّرين فى مـمالككم قال العلماء اذا فسدوا هم المظهرون للأباطيل الكاتمون للحقائق وفيهم قـال الله عـزّوجلّ ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ * إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ﴾[3] الآية.

---

۱. منهما ـ خ منّا عنه ـ خ. ۲. يقيّض ـ ظ. ۳. البقرة ۲/ ۱۵۹ ـ ۱٦۰.

نکوهش کرده است و هریک از فقیهان که مراقب نفس خویش، نگهبان دینش، مخالف هوایش مطیع فرمان مولایش باشد پس عوام موظف به تقلید از او هستند و آن تنها برخی از فقیهان شیعه هستند نه همه آن‌ها. پس هرکس همانند فقهای عامه مرتکب کارهای ناپسند و زشت گردد، هیچ چیز از ما را توسط آنان نپذیرید و از هیچ احترامی برخوردار نیستند و به همین دلیل در علومی که مردم از طرف ما اهل بیت فرا می‌گیرند ناخالصی زیاد وجود دارد زیرا فاسقان از ما فرامی‌گیرند و به دلیل نادانی خود آن را به طور کامل تحریف می‌کنند و به دلیل کمی شناخت‌شان چیزها را در جای نامناسب قرار می‌دهند و گروهی به عمد به ما دروغ می‌بندند تا مقداری از کالای دنیا را به دست آورند و توشه آن‌ها به سوی آتش دوزخ باشد و برخی دشمنان ما هستند که قدرت بر وارد کردن عیبی به ما را ندارند، از این رو بخشی از علوم صحیح ما را فرا می‌گیرند و به وسیله آن نزد شیعیان ما خود را موجه و آبرومند می‌سازند و نزد دشمنان‌مان از ما عیب‌جویی می‌کنند سپس چند برابرِ و چندین برابر آن چند برابر آن دروغ بر آن می‌افزایند که ما از آن‌ها بیزاریم ولی شیعیان زودباور ما آن‌ها را به عنوان علوم ما می‌پذیرند از این رو گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند. زیان این‌ها برای شیعیان ضعیف ما بیش‌تر از سپاه یزید بر امام حسین‌ؑ و یاران اوست زیرا سپاه یزید جان و مال آن‌ها را می‌گیرند و این عالمان بد و دشمنان دوست‌نما نسبت به ما و دشمن‌نما نسبت به دشمنان ما بذر شک و شبهه را در دل شیعیان ما می‌کارند و آن‌ها را گمراه می‌کنند و از راه حق بازشان می‌دارند ولی هریک از آن شیعیان که خداوند بداند در قلبش هدفی جز حفظ دینش و بزرگداشت ولی خود ندارد، خداوند او را در دست این نیرنگباز کافر رها نمی‌کند بلکه مومنی را برای وی آماده می‌کند و به این صورت خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می‌کند و برای گمراه کننده‌اش لعنت دنیا و آخرت را گرد می‌آورد.

در ادامه گفت: پیامبراکرمﷺ فرمود: بدترین عالمان امت ما کسانی هستند که مردم را از رسیدن به ما گمراه می‌کنند. در راهی که به ما می‌رسد راهزنی می‌نمایند. مخالفان ما را به نام ما می‌نامند. القاب ما را بر روی دشمنان‌مان می‌گذارند. بر آن‌ها درود می‌فرستند با این که سزاوار لعنت هستند و ما را لعنت می‌کنند با این که در کرامت‌های خداوند فرو رفته‌ایم و با درود خدا و درود فرشتگان مقربش بر ما از درود آن‌ها بی‌نیازیم.

سپس فرمود: به امیر مؤمنانؑ گفته شد: پس از پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی چه کسی بهترین خلق خداست؟

علیؑ فرمود: عالمان در صورتی که صالح شوند.

گفته شد: پس از ابلیس و فرعون و نمرود و پس از کسانی که به نام شما نامیده می‌شوند و به القاب‌تان ملقب می‌گردند و امانت‌های شما را می‌گیرند و در مملکت شما از آن‌ها فرمان برده می‌شود، چه کسانی بدترین خلق خدا هستند؟

علیؑ فرمود: عالمان هنگامی که فاسد شوند. آنان رواج‌دهنده باطل‌ها و پوشاننده حقایق هستند و «**خداوندﷻ آن‌ها را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان آن‌ها را لعنت می‌کنند مگر کسانی که توبه کنند**».

تفسير العسكرىّ عليه السلام ٢٩٨: بالاسناد المتقدّم فى باب (٢) حجيّة ظواهر الكتاب فى قوله عزّوجلّ ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّآ أَمَانِىَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَـٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾ قال الامام عليه السلام ثمّ قال الله عزّوجلّ يا محمّد ومن هؤلآء اليهود اُمّيُّون لا يقرؤن الكتاب ولا يكتبون كالأمّىّ (وذكر نحوه).

٦١٤ (١٢٦) **كافى** ٤١٢/٧: **تهذيب** ٢١٩/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن
٦١٤ الحسن بن علىّ عن أبى خديجة قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام. **فقيه** ٢/٣: روى أحمد بن عائذ عن أبى خديجة **سالم** بن مكرم الجمّال قال قال أبو عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام إيّاكم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى أهل الجور ولكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا[1] فاجعلوه بينكم فانّى قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه. **مستدرك** ٢٤٠/١٧: دعائم الاسلام عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال يوماً لأصحابه ايّاكم ان يخاصم بعضكم (وذكر مثله).

٦١٥ (١٢٧) **تهذيب** ٣٠٣/٦: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن
٦١٥ سعيد عن أبى الجهم عن **أبى خديجة** قال بعثنى أبو عبدالله عليه السلام الى أصحابنا فقال قل لهم ايّاكم اذا وقعت بينكم خصومة أو تدارى[2] بينكم فى شىء من الأخذ والعطاء ان تتحاكموا[3] الى أحد من هؤلاء الفسّاق اجعلوا بينكم رجلاً ممّن قد عرف حلالنا وحرامنا فانّى قد جعلته قاضياً (عليكم ـ خ) وايّاكم ان يخاصم بعضكم بعضاً الى السّلطان الجائر.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٦١٦ (١٢٨) **كافى** ٤١٢/٧: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن عيسى **تهذيب**
٦١٦ ٢١٨/٦: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن محمّد بن عيسى عن صفوان عن داود بن الحصين عن **عمر** بن حنظلة قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا يكون بينهما منازعة فى دَيْن أو ميراث فتحاكما الى السّلطان أو الى القضاة أيحلّ ذلك فقال من تحاكم الى الطّاغوت فحكم له فانّما يأخذ سحتاً وان كان حقّه ثابتاً لأنّه أخذ بحكم الطّاغوت وقد أمر الله عزّوجلّ اَن يكفر به[4] قلت كيف يصنعان قال انظروا الى من كان منكم

---

١. قضائنا ـ كافى خ. ٢. ترادى ـ خ ل. ٣. تحاكموا ـ خ ل.
٤. بها ـ تهذيب خ.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسگریعليه السلام درباره این آیات: «**و برخی از آن‌ها بی‌سوادانی هستند که جز دروغ‌هایی، چیزی از کتاب نمی‌دانند و آن‌ها فقط گمان می‌کنند پس وای بر کسانی که با دست خود کتاب می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست تا با آن بهای اندکی را خریداری کنند. پس وای بر آنان از آنچه دستان‌شان می‌نویسد و وای بر آن‌ها از آنچه به دست می‌آورند.**»

امامعليه السلام فرمود: سپس خداوند﷯ فرمود: «**ای محمدﷺ! و برخی از یهودیان بی‌سوادانی هستند که همانند نوزاد متولد شده از مادر کتاب را نمی‌خوانند و نمی‌نویسند.**»

ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

۶۱۴ (۱۲۶) ابوخدیجه سالم بن مکرم جمال از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بپرهیزید از این که یکدیگر را برای داوری نزد اهل جور ببرید بلکه در مردی از خودتان بنگرید که مقداری از داوری‌های ما را می‌داند، آن گاه او را میان خودتان داور قرار دهید که من او را قاضی قرار داده‌ام پس داوری نزد وی ببرید.»

در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که یک روز امام صادقعليه السلام به یارانش فرمود: «بپرهیزید.....» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۱۵ (۱۲۷) ابوخدیجه گوید: «امام صادقعليه السلام مرا به سوی شیعیان فرستاد و فرمود: به آن‌ها بگو: هرگاه نزاعی میان شما پیش آمد یا درباره چیزی مثل تحویل گرفتن و تحویل دادن اختلاف پیدا کردید بپرهیزید از این که برای حل اختلاف نزد این فاسقان بروید. در میان خود مردی را داور قرار دهید، از کسانی که حلال و حرام ما را می‌شناسد زیرا من او را قاضی (بر شما) قرار دادم و بپرهیزید از این که از یکدیگر نزد حاکم ستمگر شکایت کنید.»

۶۱۶ (۱۲۸) عمر بن حنظله گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره دو نفر از شیعیان سوال کردم که درباره بدهی یا میراثی میان‌شان نزاع است. آن‌گاه آن‌ها از حاکم یا قاضیان درخواست داوری کردند. آیا این کار جایز است؟

امامعليه السلام فرمود: هرکس از طاغوت درخواست داوری کند، آنگاه به سوی او حکم کند، همانا حرام تحویل می‌گیرد، هرچند حقش ثابت باشد زیرا به حکم طاغوت گرفته است و به تحقیق خداوند فرمان داده است که به وی کفر ورزد.

گفتم: آن‌ها چه کار کنند؟

قد روى حديثنا ونظر فى حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فارضوا[۱] به حَكَماً فانّى قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله[۲] منه فانّما بحكم الله استخفّ وعلينا ردّ والرّادّ علينا الرّادّ على الله وهو على حدّ الشّرك بالله عزّوجلّ.

۶۱۷ (۱۲۹) **مستدرك** ۳۱۰/۱۷: عوالى اللّئالى نقلاً عن الشّهيد قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردّ. ۶۱۷

۶۱۸ (۱۳۰) **كافى** ۶۷/۱: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن عيسى **تهذيب** ۳۰۱/۶: محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن عيسى عن صفوان (بن يحيى ـ كا) عن داود بن الحصين عن **عمر** بن حنظلة قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا (يكون ـ يب) بينهما منازعة فى دَيْن أو ميراث فيتحاكمان[۳] الى السّلطان والى[۴] القضاة أيحلّ ذلك فقال عليه السلام من تحاكم إليهم فى حقّ أو باطل فإنّما تحاكم الى الطّاغوت وما يحكم له فإنّما يأخذ سحتاً وان كان حقّه[۵] ثابتاً (له ـ كا) لأنّه أخذ (ه ـ كا) بحكم الطّاغوت ومن[۶] أمر الله تعالى أن يكفر به قال الله تعالى ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓاْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ﴾[۷] قلت فكيف يصنعان قال ينظران الى من كان منكم ممّن قد روى حديثنا ونظر فى حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حَكَماً فانّى قد جَعَلْته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله[۸] منه فانّما بحكم الله استخفّ[۹] وعلينا ردّ والرّادّ[۱۰] على الله فهو[۱۱] على حدّ الشّرك بالله قلت (فان كان كلّ[۱۲] رجل[۱۳] اختار رجلاً من أصحابنا فرضيا أن يكونا النّاظرين فى حقّهما واختلفا فيما حكما وكلاهما اختلفا فى حديثكم) قال الحكم ما حكم به أعدلهما وأفقههما وأصدقهما فى الحديث وأورعهما ولا يلتفت الى ما يحكم به الآخر. ۶۱۸

---

۱. فلترضوا ـ تهذيب خ.
۲. يقبل ـ تهذيب خ.
۳. فتحاكما ـ كافى.
۴. أو إلى ـ خ.
۵. حقاً ـ كافى.
۶. وقد أمرالله ـ خ.
۷. النساء ۶۰/۴.
۸. فلم يقبل ـ خ يب.
۹. استخفّ بحكم الله ـ كافى.
۱۰. كالرّادّ ـ خ كا.
۱۱. وهما ـ خ ل كا.
۱۲. فانّ كُلّ واحد منهما اختار رجلاً وكلاهما اختلفا فى حديثنا ـ تهذيب.
۱۳. واحد ـ خ ل.

امامعليه السلام فرمود: به کسی از خودتان بنگرید که حدیث ما را روایت کرده است و در حلال و حرام ما دقت نموده است و به عنوان داور به او راضی شوید چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هرگاه به حکم ما حکم کرد و از او نپذیرفت (یا پذیرفته نشد) همانا حکم خدا را سبک انگاشته و با ما مخالفت کرده است و مخالفت کننده با ما، مخالف خداست و آن در حد شرک به خداوندعزّوجلّ است.»

۶۱۷ (۱۲۹) در کتاب عوالی اللئالی به نقل از شهید از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هرکس کاری انجام دهد که به آن فرمان نداده‌ایم، آن کار مردود است.»

۶۱۸ (۱۳۰) عمر بن حنظله گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره دو نفر از شیعیان سوال کردم که درباره بدهی یا میراث میان‌شان نزاع است. آن گاه هر دو نزاع خود را نزد حاکم و قاضیان می‌برند، آیا این کار جایز است؟

امامعليه السلام فرمود: هرکس در حق یا باطل به آن‌ها شکایت کند همانا نزاع نزد طاغوت برده است و آنچه به سود وی حکم می‌کند همانا به صورت حرام می‌گیرد، هرچند حقش ثابت باشد (یا همانا حرام می‌گیرد هرچند حق ثابتی باشد) زیرا به حکم طاغوت یا به حکم کسی گرفته است که خداوند به کافر شدن به وی دستور داده است. (یا به حکم طاغوت گرفته است و به تحقیق خداوند به کافر شدن به وی دستور داده است) خداوندعزّوجلّ می‌فرماید: «**می‌خواهند نزد طاغوت داوری برند و حال آن که به آن‌ها دستور داده شده به آن کافر شوند.**»

گفتم: پس آن‌ها چه کنند؟

امامعليه السلام فرمود: به کسی از خودتان مراجعه کنند که حدیث ما را روایت کرده است و در حلال و حرام ما دقت کرده است و احکام ما را می‌شناسد، پس باید به او به عنوان قاضی راضی شوند زیرا به تحقیق من او را بر شما قاضی قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کرد و آن را از وی نپذیرفت (یا پذیرفته نشد) همانا حکم خدا را سبک شمرده است و بر ما و خدا بازگرداننده است (یا بر ما بازگرداننده است که همانند بازگرداننده به خداست) و آن (یا آن دو) در حد شرک به خداوند است.

گفتم: اگر هریک مردی از شیعیان را برگزیدند و راضی شدند که ناظر در حق‌شان باشند و آن دو در حکم باهم اختلاف کردند و هر دو در حدیث شما اختلاف کردند (یا هر یک از آن دو مردی را انتخاب کردند و هر دو در حدیث ما اختلاف کردند)؟

امامعليه السلام فرمود: حکم صحیح و موثر همان حکمی است که عادل‌ترین و فقیه‌ترین و راستگوترین آن دو در گفتار و باورع‌ترین‌شان به آن حکم کرده است و به حکم دیگری توجه نمی‌شود.

قال فقلت فانّهما عدلان مرضيّان عند أصحابنا لا يفضل[۱] واحد منهما على صاحبه (الآخر ـ خ كا) قال فقال ينظر (الى ـ كا) ما كان من روايتهما (عنّا ـ كا) فى ذلك الّذى حكما (به ـ كا) المجمع عليه (من ـ كا) أصحابك فيؤخذ به من حكمنا ويترك الشّاذّ الّذى ليس بمشهور عند أصحابك فانّ المجمع عليه لا ريب فيه وانّما الأُمور ثلاثة أمر بيّن رشده فيتّبع[۲] وأمر بيّن غيّه فيجتنب وأمر مشكل يردّ حكمه[۳] الى الله عزّوجلّ والى رسوله[۴].

قال رسول الله صلى الله عليه وآله حلال بيّن وحرام بيّن وشبهات بين ذلك فمن ترك الشّبهات نجا من المحرّمات ومن أخذ بالشّبهات ارتكب المحرّمات وهلك من حيث لا يعلم[۵].

قلت فان كان الخبران عنكما[۶] مشهورين قد رواهما الثّقات عنكم قال ينظر فيما[۷] وافق حكمه حكم الكتاب والسّنّة وخالف العامّة فيؤخذ به ويترك ما خالف حكمه حكم الكتاب والسّنّة ووافق العامّة قلت جعلت فداك أرأيت (ان كان الفقيهان عرفا حكمه من الكتاب والسّنّة كا[۸]) ووجدنا أحد الخبرين موافقاً للعامّة والآخر مخالفاً لهم بأىّ الخبرين يؤخذ[۹] (قال ما خالف العامّة ففيه الرّشاد ـ كا[۱۰]).

قلت جعلت فداك فان وافقهما الخبران جميعاً قال ينظر الى ما هم اليه أميل حكّامهم وقضاتهم فيترك ويؤخذ بالآخر قلت فان وافق حطّامهم الخبرين جميعاً قال اذا كان ذلك فأرجه حتّى تلقى إمامكفانّ الوقوف عند الشّبهات خير من الاقتحام فى الهلكات **احتجاج** الطّبرسىّ ۱۰۶/۲: عن عمر بن حنظلة نحوه.

۶۱۹ (۱۳۱) **كافى** ۴۱۱/۷: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۲۱۸/۶: أحمد بن محمّد عن فقيه ۳/۳: الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال أيّما مؤمن قدّم مؤمناً فى خصومة الى قاضٍ أو سلطان جائر فقضى عليه بغير حكم الله تعالىٰ فقد شركه فى الاثم.

۱. ليس يتفاضل كلّ واحد منهما ـ تهذيب.
۲. فمتّبع ـ تهذيب.
۳. علمه ـ كافى.
۴. الرّسول ـ تهذيب صح.
۵. يعلمه ـ تهذيب.
۶. عنكم ـ تهذيب.
۷. فما ـ كافى.
۸. أرأيت انّ المفتيين غبى (خفى ـ خ) عليهما معرفة حكمه من كتاب وسنّة ـ تهذيب.
۹. نأخذ ـ تهذيب.
۱۰. قال بما خالف العامّة فانّ فيه الرّشاد ـ تهذيب.

گفتم: به تحقیق آن دو عادل و مورد رضایت اصحاب ما هستند، هیچ یک بر دیگری برتری ندارند.

امام علیه السلام فرمود: به احادیث آن‌ها در این باره که براساس آن حکم کرده‌اند، نگریسته می‌شود که کدام یک «مجمع علیه» ـ مورد توافق ـ اصحاب توست. پس، از حکم ما همان گرفته می‌شود و خبر نادر و کمیابی که نزد دوستانت مشهور نیست، کنار گذاشته می‌شود زیرا مجمع علیه ـ مورد توافق ـ شکی در آن نیست و همانا امور بر سه گونه است: امری که رشد بودنش روشن است و پیروی می‌شود و امری که گمراهی‌اش آشکار است پس اجتناب می‌گردد و امر مشتبهی که حکمش (یا عملش) به خداوند عزوجل و پیامبرش صلی الله علیه و آله ارجاع داده می‌شود.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حلال آشکار و حرام آشکار و شبهاتی میان آن دو. پس هرکس شبهات را ترک کند از محرمات نجات می‌یابد و هرکس شبهات را بگیرد محرمات را مرتکب می‌شود و از جایی که نمی‌داند نابود می‌گردد.

گفتم: پس اگر هر دو حدیث شما مشهور بودند که آن‌ها را افراد مورد اعتماد از شما روایت کرده‌اند.

امام علیه السلام فرمود: به حدیثی نگریسته می‌شود که حکمش موافق با حکم کتاب و سنت و مخالف عامه است پس آن گرفته می‌شود و حدیثی که حکمش مخالف حکم کتاب و سنت و موافق عامه است رها می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گفتم: فدایت شوم! بفرمایید که اگر آن دو فقیه حکمش را از کتاب و سنت شناخته باشند (یا شناخت حکم آن را کتاب و سنت بر دو مفتی پوشیده باشد.) و یکی از دو حدیث را موافق عامه و دیگری را مخالف آن‌ها یافتیم کدام حدیث گرفته می‌شود (یا کدام حدیث را بگیریم؟)

امام علیه السلام فرمود: مخالف عامه زیرا در آن رشد و هدایت است.

گفتم: فدایت شوم! پس اگر هر دو خبر باهم موافق آن‌ها بودند.

امام علیه السلام فرمود: به حدیثی چشم دوخته می‌شود که حاکمان و قاضیان آن‌ها به آن مایل‌ترند، پس آن کنار گذاشته می‌شود و حدیث دیگر گرفته می‌شود.

گفتم: اگر حاکمان آن‌ها با هر دو حدیث باهم موافق باشند.

امام علیه السلام فرمود: وقتی این گونه شد آن را به تاخیر بینداز تا امامت را دیدار کنی زیرا توقف در کنار شبهات بهتر از افتادن در هلاکت‌هاست.»

۶۱۹ (۱۳۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر مؤمنی مؤمن دیگری را درباره نزاعی نزد قاضی یا سلطان ستمگر ببرد و او به زیان وی برخلاف حکم خداوند عزوجل حکم کند، به تحقیق در گناه او شریک است.»

۶۲۰ (۱۳۲) **کافی** ۴۱۱/۷: **تهذیب** ۲۲۰/۶: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین[۱] عن یزید بن اسحاق عن هارون بن حمزة الغنوی عن **فقیه** ۳/۳: حریز عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ (انّه ـ فقیه) قال أیّما رجل کان بینه وبین أخ له مماراة فی حقّ فدعاه الی رجل من إخوانه[۲] لیحکم بینه وبینه فأبیٰ الّا أن یرافعه الی هؤلآء کان بمنزلة الّذین قال الله عزّوجلّ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ﴾[۳] الآیة.

تفسیر العیّاشیّ ۲۵۴/۱: عن **یونس** مولی علیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال من کانت بینه وبین أخیه منازعة (وذکر نحوه).

۶۲۱ (۱۳۳) **کافی** ۴۱۱/۷: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۲۱۹/۶: الحسین بن سعید عن عبدالله بن بحر عن عبدالله بن مسکان عن **أبی بصیر** قال قلت لأبی عبدالله ﷺ قول الله عزّوجلّ فی کتابه ﴿وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ﴾[۴] (لیأکلوا فَریقاً مِنْ أمْوالِ النّاسِ ـ تهذیب خ) فقال یا أبابصیر إنّ الله عزّوجلّ قد علم أنّ فی الأمّة حکّاماً یجورون أما انّه لم یَعْنِ حکّام (أهل ـ کا) العدل ولکنّه عنیٰ حکّام أهل الجور یا أبا محمّد انّه لو کان لك علی رجل حقّ فدعوته الی حکّام[۵] أهل العدل فأبیٰ[۶] علیك الّا ان یرافعك الی حکّام[۷] أهل الجور لیقضوا له لکان[۸] ممّن حاکم الی الطاغوت وهو قول الله عزّوجلّ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ﴾ **تفسیر العیّاشیّ** ۸۵/۱: عن أبی بصیر عن أبی عبدالله ﷺ قال قلت له قول الله (وذکر نحوه إلی قوله حاکم الی الطاغوت).

مستدرك ۲۴۰/۱۷: دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد انّه قال فی قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم﴾ وذکر نحوه. **تفسیر العیّاشی** ۲۵۴/۱: عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ فی قوله تعالی ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّـٰغُوتِ﴾ فقال یا با محمّد وذکر مثله الی قوله حاکم الی الطّاغوت.

---

۱. الحسن ـ خ ل یب. ۲. اخوانکم ـ فقیه. ۳. النساء ۶۰/۴.
۴. النساء ۲۹/۴. ۵. حاکم ـ تهذیب. ۶. فیأبیٰ ـ خ ل یب.
۷. حاکم ـ تهذیب. ۸. کان ـ تهذیب ـ العیّاشی ۲۵۴.

۶۲۰ (۱۳۲) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هر مردی که میان او و میان برادرش درباره حقی اختلاف و نزاع باشد آنگاه او را به یکی از برادرانش (یا برادران‌تان) برای قضاوت میان خودشان فراخواند ولی او نپذیرد مگر آن که نزاع‌شان را نزد این‌ها ببرد، همانند کسانی است که خداوندﷻ می‌فرماید: «**آیا کسانی را مشاهده نکردی که می‌پندارند به آنچه به تو و پیش از تو نازل شده است ایمان آورده‌اند و می‌خواهند نزد طاغوت داوری ببرند، در حالی که به آن‌ها دستور داده شده است که به آن کافر شوند.**»

نظیر این حدیث از یونس مولی علی از امام صادقؑ نیز روایت شده است.

۶۲۱ (۱۳۳) ابوبصیر گوید: «به امام صادقؑ گفتم: تفسیر این سخن خداوندﷻ در کتابش چیست؟ **و در میان خود در اموال‌تان تصرف باطل نکنید به این که آن‌ها را به حاکمان [رشوه] بدهید (تا بخشی از اموال مردم را بخورید).**»

امامؑ فرمود: ای ابوبصیر! به تحقیق خداوندﷻ می‌داند که در میان امت حاکمانی به ناحق حکم می‌کنند. بدان که حاکمان عادل را قصد نکرد بلکه حاکمان اهل ستم را قصد کرد. ای ابومحمد! اگر از کسی حقی طلبکار باشی آن گاه او را به حاکم اهل عدل فراخوانی ولی وی از تو نپذیرد مگر آن که تو را برای داوری نزد حاکمان اهل جور ببرد تا به سود وی قضاوت کنند، حتما از کسانی است که داوری نزد طاغوت برده است و آن مصداق سخن خداوندﷻ است که فرمود: «**آیا کسانی را مشاهده نکردی که می‌پندارند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است ایمان آورده‌اند. با این حال می‌خواهند داوری نزد طاغوت ببرند.**»

در گزارش دیگری ابوبصیر این حدیث را بدون ذکر آیه روایت کرده است و در کتاب دعائم الاسلام بخش اول حدیث را روایت کرده است و در گزارشی ابوبصیر بخش دوم حدیث را روایت نموده است.

۶۲۲ (۱۳۴) **تهذیب ۲۲۳/۶**: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** قال قلت لأبی عبداللهعليه السلام ربّما کان بین الرّجلین من أصحابنا المنازعة فی الشّیء فیتراضیان برجل منّا فقال لیس هو ذلک[1] انّما هو الّذی یجبر الناس علی حکمه بالسّیف والسّوط.
۶۲۲

دعائم الاسلام ۵۲۹/۲: عن جعفر بن محمدعليه السلام انّه قال من حکم بین اثنین فأخطأ فی درهمین کفر قال الله عزّوجلّ ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾[2] فقال له من أصحابه یابن رسول الله انّه ربّما کان بین الرّجلین (وذکر نحوه).

۶۲۳ (۱۳۵) **کافی ۷۸/۷**: أبو علیّ الأشعری والحسین[3] بن محمّد عن أحمد بن اسحاق عن **سعدان** بن مسلم عن غیر واحد من أصحابنا قال أتی أمیرالمؤمنینعليه السلام رجل بالبصرة بصحیفة فقال یا أمیرالمؤمنین اُنظر إلی هذه الصّحیفة فانّ فیها نصیحة فنظر فیها ثمّ نظر الی وجه الرّجل فقال ان کنت صادقاً کافیناک وإن کنت کاذباً عاقبناک وان شئت أن نقیلك أقلناك فقال بل تقیلنی یا أمیرالمؤمنین فلمّا أدبر (الرّجل ـ خ) قال أیّتها الأمّة المتحیّرة بعد نبیّها أما انّکم لو قدّمتم من[4] قدّم الله وأخّرتم من[5] أخّر الله (وجعلتم الولایة والوراثة حیث جعلها الله ـ خ) ما عال ولیّ لله[6] ولا طاش[7] سهم من فرائض الله ولا اختلف اثنان (فی حکم الله ولا تنازعت الأمّة فی شیء من أمر الله ـ خ) الّا علم ذلک عندنا من کتاب الله ﴿فَذُوقُواْ﴾[8]، ﴿وَبَالَ﴾، ﴿مَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ﴾، ﴿وَمَا ٱللَّهُ﴾، ﴿بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾[9]، ﴿وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾[10].
۶۲۳

۶۲۴ (۱۳۶) **کافی ۷۸/۷**: أحمد بن محمد عن علیّ بن الحسن التّیمی عن محمد بن الولید عن **یونس** بن یعقوب عن أبی عبداللهعليه السلام قال قال أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه الحمدلله الّذی لا مقدّم لما أخّر ولا مؤخّر لما قدّم ثمّ ضرب بإحدی یدیه علی الأخریٰ ثمّ قال یا أیّتها الأمّة المتحیّرة بعد نبیّها لو کنتم قدّمتم من قدّم الله وأخّرتم من أخّر الله وجعلتم الولایة والوراثة
۶۲۴

۱. ذاك ـ خ ل.
۲. المائدة ۴۴/۵.
۳. الحسن ـ خ ل.
۴. ما ـ خ ل.
۵. ما ـ خ ل.
۶. ولیّ الله ـ خ ل.
۷. أی عدل ـ مجمع.
۸. السجدة ۱۴/۳۲.
۹. الأنفال ۵۱/۸.
۱۰. الشعراء ۲۲۷/۲۶.

(۱۳۴) حلبی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: چه بسا میان دو تن از دوستان ما درباره چیزی منازعه رخ می‌دهد آنگاه آن‌ها به یکی از ما راضی می‌شوند. ۶۲۲

امامؑ فرمود: او از آن قبیل نیست او تنها کسی است که با شمشیر و تازیانه مردم را به پذیرفتن حکم خودش مجبور می‌کند.»

در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «هرکس میان دو تن درباره دو درهم به اشتباه حکم کند، کافر است. خداوندﷻ می‌فرماید: «**و هرکس به آنچه خداوند فرستاده است، حکم نکند، پس آنان قطعا کافرند.**»

آنگاه یاران امامؑ به وی فرمودند: ای فرزند رسول خداﷺ! چه بسا میان دو تن... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

(۱۳۵) سعدان بن مسلم از تعدادی از شیعیان روایت می‌کند که گفتند: «مردی در بصره نوشته‌ای نزد امیرمؤمنانؑ آورد و گفت: ای امیرمؤمنانؑ! در این صحیفه بنگر که در آن نصیحتی است. ۶۲۳

امامؑ در آن نگریست، سپس به چهره آن مرد نگاه کرد و فرمود: اگر راستگو باشی تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر دروغگو باشی، تو را مجازات می‌نماییم و اگر بخواهی از گناهت بگذریم تو را می‌بخشیم.

آن مرد گفت: بلکه از گناهم بگذر ای امیرمؤمنانؑ!

وقتی آن مرد رفت، علیؑ فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبرشﷺ! بدانید که اگر شما مقدم داشته بودید آن کس را که خداوند مقدم داشته است و موخر داشته بودید آن کس را که خداوند موخر داشته است (و ولایت و وراثت را در محلی قرار داده بودید که خداوند قرار داده است) هرگز ولی خدا نیازمند نمی‌شد (یا تقسیمات میراث را زیاد نمی‌کرد) و هیچ سهمی از سهم‌هایی که خداوند معین کرده است عدول نمی‌کرد و هرگز دو نفر (در حکم خدا) اختلاف نمی‌کردند (و امت در هیچ یک از دستورات خدا نزاع نمی‌کردند) مگر آن که علم آن از کتاب خدا نزد ما بود: «**پس بچشید و بال و پی‌آمدهای ناگوار آنچه را که پیش‌تر انجام دادید و خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند و به زودی کسانی که ظلم کردند، خواهند دانست که به چه جایگاهی منتقل می‌شوند.**»

(۱۳۶) یونس بن یعقوب از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «ستایش ویژه خداوندی است که آنچه را تاخیر انداخت مقدم کننده‌ای ندارد و آنچه را مقدم داشت تاخیراندازنده‌ای ندارد. سپس دستانش را بر هم زد و فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبرش! اگر شما مقدم داشته بودید آن کسی را که خداوند مقدم داشت و موخر داشته بودید، آن کس را که خداوند موخر داشت و ولایت و وراثت را در آن جایی قرار داده بود که خداوند قرار داده است هرگز ولّی خدا نیازمند نمی‌شد ۶۲۴

حيث جعلها الله ما عال وليّ الله ولا عال سهم من فرائض الله ولا اختلف اثنان فی حكم الله ولا تنازعت الأمّة فی شیء من أمر الله الّا وعندنا[1] علمه من كتاب الله ﴿فَذُوقُواْ﴾، ﴿وَبَالَ﴾، ﴿مَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ﴾، ﴿وَمَا ٱللَّهُ﴾، ﴿بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾، ﴿وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ﴾.

أمالی ابن الشّيخ ٦٤ و ١٠٠: حدّثنا الشّيخ السّعيد المفيد أبو علیّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطّوسی عن والده قال أخبرنا **أمالی** المفيد ٢٨٦: محمّد بن محمّد قال حدّثنا المظفّر بن أحمد البلخیّ قال حدّثنا أبوبكر محمّد بن أحمد بن أبی الثّلج (قال حدّثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن الحسين[2] قال حدّثنا عيسى بن مهران ـ أمالی ابن الشّيخ) قال حدّثنا حفص بن عمر الفرّاء قال حدّثنا أبو معاذ الخزّاز قال حدّثنی **يونس** بن عبدالوارث عن أبيه قال بينا ابن عبّاس يخطب لنا[3] على منبر البصرة اذ أقبل على النّاس بوجهه ثمّ قال أيّتها الأمّة المتحيّرة وذكر نحوه الّا أنّ فی آخره فذوقوا وبال ما فرّطتم فيه بما قدّمت أيديكم وسيعلم الآية.

أمالی المفيد ٤٧: قال أخبرنی عمر بن محمّد عن جعفر بن محمّد الحسنیّ عن عيسى بن مهران عن حفص بن عمر الفرّاء عن أبی معاذ الخزّاز عن عبيدالله بن أحمد الرّبعی قال بينا ابن عبّاس يخطب وذكر مثله.

وتقدّم فی كثير من أحاديث باب (١) فرض طلب العلم ما يدلّ على حرمة الفتوىٰ بغير علم ولا هدى من الله وعلى حرمة الافتاء والتّفسير والعمل بالرّأی **وفی** كثير من أحاديث باب (٢) حجّيّة ظواهر الكتاب ما يظهر منه أنّ الأئمّة هم الّذين يعلمون القرآن دون غيرهم فيستفاد منه عدم جواز الرّجوع الى غيرهم فی تفسير القرآن.

وفی رواية جابر (٥) من باب (٣) حجّيّة سنّة النّبیّ قوله ومن كانت فترته الى بدعة فقد غوى. **وفی** كثير من أحاديث باب (٤) حجحيّة فتوى الأئمّة ما يدلّ على حرمة العمل بالرّأی والقياس وحرمة العمل بقول من لا يرى حجّيّة أقوال العترة الطّاهرة.

---

١. وعند علیّ ـ خ ل.
٢. جعفر بن محمّد الحسنی ـ امالی ابن الشّيخ ١٠٠.
٣. عندنا ـ أمالی ابن الشّيخ.

و هیچ سهمی از سهم‌هایی که خداوند معین کرده است، بالا نمی‌رفت و هرگز دو نفر در حکم خدا نزاع نمی‌کردند و هرگز امت در هیچ یک از دستورات خدا نزاع نمی‌کردند مگر آن که عملش از کتاب خدا نزد ما (یا علی‌علیه‌السلام) بود: «**پس بچشید وبال و پی آمدهای ناگوار آنچه را که پیش‌تر انجام دادید و خداوند به بندگانش ظلم نمی‌کند و به زودی کسانی که ستم کردند، خواهند دانست که به چه جایگاهی منتقل می‌شوند.**»

یونس بن عبدالوارث از پدرش روایت می‌کند که گفت: «هنگامی که ابن عباس بر منبر کوفه برای ما خطبه می‌خواند، ناگهان رو به مردم کرد و گفت: ای امت سرگردان... ادامه سخنان ابن عباس نظیر سخنان امیرمؤمنان‌علیه‌السلام است با این تفاوت که در پایان آن آمده است: «**پس بچشید پی آمدهای ناگوار زیاده‌روی‌های‌تان را به خاطر آنچه که پیش‌تر انجام دادید و به زودی...**» تا پایان آیه.

این حدیث از عبیدالله بن احمد ربعی از ابن عباس نیز روایت شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم مطالبی هست که بر حرمت فتوا دادن بدون علم و هدایت از جانب خدا و بر حرمت فتوا دادن و تفسیر و عمل به رأی دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب دوم مطالبی است که از آن‌ها استفاده می‌شود که تنها امامان به قرآن عالمند نه دیگران بنابراین از آن‌ها عدم جواز مراجعه به غیر آن‌ها در تفسیر قرآن استفاده می‌شود.

و در روایت پنجم از باب سوم فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «و هرکس دوران آرامش و پیری‌اش به سوی بدعت باشد، به تحقیق گمراه شده است.»

و در بسیاری از روایات باب چهارم مطالبی بر حرمت عمل به رأی و قیاس و حرمت عمل به گفتار کسانی دلالت می‌کند که به حجیت سخنان عترت پاک قائل نیستند.

وفی روایة سلیم بن قیس (۱۹۰) من هذا الباب قوله﴿ع﴾ وأدنی ما یکون به العبد کافراً من زعم أنّ شیئاً نهی الله عنه أنّ الله أمر به ونصبه دیناً یتولّیٰ علیه ویزعم أنّه یعبد الّذی أمره به وانّما یعبد الشّیطان وأدنی ما یکون به العبد ضالاً ألّا یعرف حجّة الله تبارك وتعالی وشاهده علی عباده الّذی أمر الله عزّوجلّ بطاعته وفرض ولایته.

وفی روایة ابن سرحان (٦١) من باب (٥) حجّیّة أخبار الثّقات قوله﴿ع﴾ وأنهاه عن الجدال والمراء فی دین الله وأنهاه عن القیاس فیخرج من عندی فیتأوّل حدیثی علی غیر تأویله.

وفی روایة المیثمیّ (٢٢) من الباب المتقدّم قوله﴿ع﴾ وما لم تجدوه فی شیء من هذه الوجوه فردّوا الینا علمه فنحن أولیٰ بذلك ولا تقولوا فیه بآرائکم وعلیکم بالکفّ والتّثبّت والوقوف. وفی روایة ابن أبی حمزة (٢٤) ما یدلّ علی عدم حجّیّة القیاس الّذی لا یعرف العقول عدله.

ویأتی فی بعض أحادیث الباب التّالی ما یدلّ علی ذلك وفی روایة ابن راشد (٤) من باب (١٣) انّه یجب علی الحائض قضاء ما فاتها من الصّیام دون الصّلاة من أبواب الحیض (ج ٢) قوله﴿ع﴾ انّ أوّل من قاس إبلیس.

وفی روایة سلام بن سعید (٩) من باب (٧) عدد أثواب الکفن من أبواب تکفین المیّت (ج ٣) قوله﴿ع﴾ إنّ نخلة مریم﴿ع﴾ إنّما کانت عجوة ونزلت من السّماء فما نبت من أصلها کان عجوة وما کان من لُقاط فهو لون (الی أن قال ابن شریح لعباد بن کثیر) فأخبرك انّه ولد من ولد رسول الله﴿ص﴾ وعِلْمُ رسول الله﴿ص﴾ عندهم فما جاء من عندهم فهو صواب وما جاء من عند غیرهم فهو لُقاط[1].

وفی روایة یونس (٢) من باب (١) فرض الخمس من أبواب فرضه وفضله (ج ١٠) قوله﴿ع﴾ وأمّا من بخل بالخمس واستغنی برأیه عن أولیاء الله ﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ الولایة (بالولایة ـ ظ) فلا یرید شیئاً من الیسر الّا تعسّر له.

---

١. اللُقاط واللَقاط: السُنبل الّذی یخطئه الحاصد فتلتقطه النّاس. ما تجده ملقی فتأخذه. اللُقاط ما کان ساقطاً ممّا لا قیمة له ج القاط ـ المنجد.

و در روایت صد و نود از همین باب فرموده معصوم‌علیه السلام که: «و کمترین چیزی که بنده به خاطر آن کافر می‌شود این است که چیزی را که خداوند از آن نهی کرده است گمان کند به آن دستور داده است و آن را برای خود آیینی قرار دهد که براساس آن رابطه ولایت برقرار می‌کند و می‌پندارد کسی را می‌پرستد که به آن دستور داده است در حالی که شیطان را می‌پرستد.

وکمترین چیزی که انسان به خاطر آن گمراه است این است که حجت خدای تبارک و تعالی و گواه او بر بندگانش را نشناسد، کسی که خداوند عزوجل دستور به اطاعت وی داده است و ولایتش را واجب نموده است.»

و در روایت شصت و یکم از باب پنجم فرموده معصوم‌علیه السلام که: «... و او را از جدال و گفتگو درباره دین خدا بازمی‌دارم و او را از قیاس بازمی‌دارم، آنگاه از نزد من بیرون می‌رود و حدیث مرا بر غیر معنایش تاویل می‌کند.»

و در روایت بیست و دوم از باب پیشین فرموده معصوم‌علیه السلام که: «و آنچه را در هیچ یک از این صورت‌ها نیافتید، پس علمش را به ما ارجاع دهید که ما به آن سزاوارتریم و درباره آن براساس رأی خویش سخن نگویید و بر شما باد به خودداری و بررسی و توقف.»

و در روایت بیست چهارم از باب پیشین فرموده معصوم‌علیه السلام که: «عقل‌ها عادلانه بودنش را نشناخته‌اند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

و در برخی از روایات باب بعدی مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب سیزدهم از باب‌های حیض فرموده معصوم‌علیه السلام که: «نخستین قیاس کننده ابلیس است.»

در روایت نهم از باب هفتم از باب‌های کفن میت فرموده معصوم‌علیه السلام که: «به تحقیق درخت خرمای مریم‌علیها السلام عجوه بود که از آسمان فرود آمد. پس آنچه از اصل آن بروید عجوه است و آنچه از خرماهای بی‌ارزش ریخته شده بر زمین بروید انواع دیگر خرماست...

حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که ابن شریح به عبادبن کثیر گفت: پس من به تو خبر می‌دهم که او فرزندی از فرزندان پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله است و علم وی نزد آن‌هاست پس آنچه از طرف آن‌ها رسید درست است و آنچه از طرف دیگران آمد، آن بی‌ارزش است.»

و در روایت دوم از باب یکم از باب‌های وجوب خمس فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «و هرکس به خمس بخل ورزد و به نظر خود بسنده کند و از اولیای خدا احساس بی‌نیازی نماید: «و نیکوتر را تکذیب کند.» یعنی ولایت هیچ کار آسانی را اراده نمی‌کند مگر آن که برایش دشوار می‌شود.»

وفی روایة عبدالرّحمن (۳) علی نقل الشّیخ من باب (٤٦) أنّه یکره ان یرمی الصّید وهو یؤمّ الحرم من أبواب بدؤ المشاعر (ج ۱۲) قوله الرّجل یرمی الصید وهو یؤمّ الحرم فتصیبه الرمیة فیتحامل بها حتّی یدخل الحرم فیموت فیه قال لیس علیه شیءٌ انّما هو بمنزلة رجل نصب شبکة فی الحلّ فوقع فیها صید فاضطرب حتّی دخل الحرم فمات فیه قلت هذا عندهم من القیاس قال لا انّما شبّهت لك شیئاً بشیء (ونقل فی الکافی وفقیه وعلل نحوه). **وفی** روایة اللّیث (۱٠٦) و معاویة (۱۹) من باب (۱) أنّ الحجّ علی ثلاثة أوجه من أبواب وجوه الحجّ قوله‌علیه السلام انّا اذا لقینا ربّنا قلنا (یا ـ خ) ربّنا عملنا بکتابك وسنّة نبیّك‌صلی الله علیه وآله ویقول القوم عملنا برأینا فیجعلنا الله وایّاهم حیث یشاء **وفی** روایة عبیدالله (٤۲) والحلبیّ (۲۱) نحوه.

وفی روایة معاویة (۲٠) وابن مسکان (٤۱) قوله‌علیه السلام انّا لا نعدل بکتاب الله وسنّة نبیّه

وفی روایة محمّد بن الفضیل (۲) من باب (۱۷) جواز مشی المحرم تحت ظلّ المحمل من أبواب ما یجب اجتنابه علی المحرم (ج ۱۳) قوله فقام الیه أبو یوسف وتربّع بین یدیه فقال یا أبا الحسن جعلت فداك المحرم یظلّل قال لا قال فیستظلّ بالجدار والمحمل ویدخل البیت والخباء قال نعم قال فضحك أبو یوسف شبه المستهزء فقال له أبوالحسن‌علیه السلام یا أبا یوسف انّ الدّین لیس بالقیاس کقیاسك وقیاس أصحابك انّ الله عزّوجلّ أمر فی کتابه بالطّلاق وأکّد فیه بشاهدین ولم یرض بهما الّا عدلین وأمر فی کتابه بالتّزویج وأهمله بلا شهود فأتیتم بشاهدین فیما أبطل الله وأبطلتم شاهدین فیما أکّد الله عزّوجلّ وأجزتم طلاق المجنون والسّکران حجّ رسول الله‌صلی الله علیه وآله فأحرم ولم یظلّل ودخل البیت والخباء واستظلّ بالمحمل والجدار ففعلنا کما فعل رسول الله‌صلی الله علیه وآله فسکت.

وفی روایة محمّد بن الفضیل وبشیر بن اسماعیل(۳) نحوه الّا انّ فیه یا أبا یوسف انّ الدّین لیس بقیاس کقیاسکم، أنتم تلعبون بالدّین انّا صنعنا کما صنع رسول الله‌صلی الله علیه وآله وقلنا کما قال رسول الله‌صلی الله علیه وآله کان رسول الله‌صلی الله علیه وآله یرکب راحلته فلا یستظلّ علیها فتؤذیه الشّمس فیستر جسده بعضه ببعضٍ وربّما ستر وجهه بیده واذا نزل استظلّ بالخباء وفی البیت وفی الجدار.
وفی روایة الطّبرسی (٤) قوله‌علیه السلام انّ أحکام الله تعالی یا محمّد لا تقاس فمن قاس بعضها علی بعض فقد ضلّ عن سواء السّبیل.

و در روایت سوم از باب چهل و ششم از باب‌های آغاز مشاعر این گفته که: «شخصی شکاری را می‌زند که به سمت حرم می‌رود. وقتی تیر به آن بخورد به سختی تحمل می‌کند تا وارد حرم می‌شود و در آنجا می‌میرد. امامؑ فرمود: چیزی بر عهده او نیست. همانا او همانند شخصی است که در حل دام قرار دهد، آنگاه شکاری در آن بیفتد و حرکت کند تا داخل حرم شود و در آنجا بمیرد.

گفتم: این نزد شما نوعی قیاس است.

امامؑ فرمود: نه فقط آن را برایت به چیزی تشبیه کردم.»

و در روایت شانزدهم و نوزدهم از باب یکم از باب‌های اقسام حج فرموده امام معصومؑ که: «وقتی ما پروردگارمان را ملاقات می‌کنیم می‌گوییم: پروردگارا! ما به کتاب تو و سنت پیامبرتﷺ عمل کردیم و آن گروه می‌گویند: به رای خود عمل کردیم. آنگاه خدا ما و آن‌ها را در هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد.»

و در روایت چهل و دوم و بیست و یکم مانند آن خواهد آمد.

و در روایت بیستم و چهل و یکم فرموده امام معصومؑ که: «ما چیزی را در ردیف کتاب خدا و سنت پیامبرش قرار نمی‌دهیم.»

و در روایت دوم از باب هفدهم از باب‌های محرمات احرام فرموده امام معصومؑ که: «آنگاه ابویوسف به طرف وی رفت، چهار زانو در برابرش نشست و گفت: ای ابوالحسنؑ فدایت شوم! آیا محرم زیر سایه می‌رود؟

امامؑ فرمود: نه. گفت: آیا به وسیله دیوار و محمل استظلال می‌کند و وارد خانه و چادر می‌شود؟

امامؑ فرمود: آری. ابویوسف همانند مسخره کنندگان خندید.

امامؑ فرمود: ای ابویوسف! به تحقیق دین براساس قیاس تو و قیاس یارانت نیست خداوند در کتابش به طلاق فرمان داد و درباره دو شاهد در آن تاکید کرد و به جای آن دو به کمتر از عادل راضی نشد و در کتاب خودش دستور به ازدواج داد و در آن سخنی از شاهد به میان نیاورد. آنگاه در آنچه خداوند شاهد قرار نداد شما دو شاهد آوردید و در آنجاکه بر دو شاهد تاکیدکرد، شما آن را برداشتید و طلاق دیوانه و مست را صحیح دانستید.

پیامبراکرمﷺ محرم شد و زیر سایه نرفت و وارد خانه و خیمه شد و به محمل و دیوار استظلال کرد. ما نیز همانند پیامبراکرمﷺ انجام دادیم. آنگه ابویوسف ساکت شد.»

و در روایت سوم فرموده امام معصومؑ که: «ای ابویوسف! دین براساس قیاس همانند قیاس شما نیست شما با دین بازی می‌کنید. ما همان گونه که پیامبراکرمﷺ انجام داد، عمل می‌کنیم و همان گونه که پیامبراکرمﷺ سخن گفت، سخن می‌گوییم. پیامبراکرمﷺ بر شترش سوار می‌شود و استظلال نمی‌کرد از این رو خورشید او را می‌آزرد و قسمت‌هایی از بدنش را با قسمت‌های دیگر می‌پوشاند و چه بسا چهره‌اش را با دست می‌پوشاند و هرگاه فرود می‌آمد به وسیله خیمه و خانه و دیوار استظلال می‌کرد.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصومؑ که: «ای محمد! به تحقیق احکام خداوندﷻ قیاس نمی‌شود. پس هرکس که آن‌ها را با یکدیگر قیاس کند قطعا از راه راست گمراه شده است.»

وفی روایة الطّبرسی (۵) قول أبی یوسف لأبی الحسنعليه السلام انّی أرید ان أسألك عن شیء قال هات فقال ما تقول فی التّظلیل للمحرم قال لا یصلح قال فیضرب الخباء فی الأرض فیدخل فیه قال نعم قال ما فرق بین هذا وذاك قال أبوالحسن موسیعليه السلام ما تقول فی الطّامث تقضی الصّلوة قال لا قال تقضی الصّوم قال نعم قال ولِمَ قال انّ هذا کذا جاء قال أبوالحسنعليه السلام وکذلك هذا قال المهدیّ لأبی یوسف ما أراك صنعت شیئاً قال یا أمیرالمؤمنین رمانی بحُجّة.

وفی روایة عثمان بن عیسی نحوه الّا انّه قال فی آخره رمانی بحجر دامغ[1] **وفی** روایة ابن أبی نصر (۶) قولهعليه السلام انّ السّنّة لا تقاس.

وفی روایة أبی ولّاد (۱) من باب (۲۱) انّ من استأجر دابّة الی مسافة فتجاوزها ضمن من أبواب الاجارة (ج ۲۴) قوله فأخبرت أبا عبداللهعليه السلام بما أفتی به أبو حنیفة فقالعليه السلام فی مثل هذا القضاء وشبهه تحبس السّماء مائها وتمنع الأرض برکتها **وفی** روایة عبدالرّحمن (۶) من باب (۹) حکم من أعتق مملوکاً لا یملك غیره فی مرض الموت من أبواب الوصیّة ما یدلّ علی عدم حجّیّة القیاس فلاحظ.

وفی آیات وأحادیث باب (۱) اختصاص القضاء والحکم بالنّبیّ والامام علیهم الصّلوة والسّلام من أبواب القضاء (ج ۳۰) ما یناسب ذلك وکذا فی أحادیث باب (۱) ما ورد فی فوائد الحدّ ولزوم إقامته من أبواب الأحکام العامّة للحدود ما یستفاد انّ الله تبارك وتعالی جعل لکلّ شیء حدّاً فلا یجوز التّعدّی منه بالرّأی والقیاس وغیرهما.

وفی روایة هاشم (۱۰۳) من باب (۷) جملة ممّا یثبت به الکفر والارتداد من أبواب حدّ المرتدّ (ج ۳۱) قولهعليه السلام أما انّه شرّ علیکم ان تقولوا بشیء ما لم تسمعوه منّا، **الی غیر ذلك** ممّا ورد فی احتجاجاتهم مع المخالفین وارجاع أصحابهم الی رواة أحادیثهم فانّه یستفاد منها عدم جواز الرّجوع الی غیر من أخذ منهمعليهم السلام وهی کثیرة جدّاً.

---

۱. دمغه دمغاً اذا أصاب دماغه فقتله ـ بحجر دامغ أی مهلك.

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «من می‌خواهم از شما پرسشی نمایم.

امام﴿ع﴾ فرمود: بپرس! گفت: درباره زیر سایه رفتن برای محرم چه نظری می‌دهید؟

امام﴿ع﴾ فرمود: جایز نیست. گفت: آیا می‌تواند در زمین چادر بزند و وارد آن شود؟

امام﴿ع﴾ فرمود: آری. گفت: چه تفاوتی میان این دو است؟

امام﴿ع﴾ فرمود: درباره زن حائض چه می‌گویی؟ آیا نماز را قضا می‌کند؟ گفت: نه.

امام﴿ع﴾ فرمود: آیا روزه را قضا می‌کند؟ گفت: آری.

امام﴿ع﴾ فرمود: به چه دلیل؟ گفت: این مساله به این صورت آمده است.

امام﴿ع﴾ فرمود: این مساله نیز همین گونه است.

مهدی به ابویوسف گفت: می‌بینم از خود دفاع نمی‌کنی.

ابویوسف گفت: ای امیرمؤمنان﴿ع﴾! با دلیل مرا شکار کرد.»

و در روایت عثمان بن عیسی نظیر آن آمد با این تفاوت که پایان آن این گونه است: «سنگ کشنده‌ای به من پرتاب کرد.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «به تحقیق سنت قیاس نمی‌شود.»

و در روایت یکم از باب بیست و یکم از باب‌های اجاره فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «فتوای ابوحنیفه را برای امام﴿ع﴾ بازگو کردم. امام﴿ع﴾ فرمود: به خاطر این قضاوت و نظیر آن آسمان بارانش را نگه می‌دارد و زمین برکاتش را بازمی‌دارد.»

و در روایت ششم از باب نهم از باب‌های وصیت فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «بر عدم حجیت قیاس دلالت می‌کند.»

و در آیات و روایات باب یکم از باب‌های قضاوت مناسب با این بحث خواهد آمد.

و همچنین در روایات باب یکم از باب‌های احکام عمومی حدود مطالبی است که از آن‌ها استفاده می‌شود که خداوند﴿ج﴾ برای هر چیزی حدّی قرار داد که تجاوز از آن حد با رای و قیاس و غیر آن دو جایز نیست.

و در روایت صد و سوم از باب هفتم از باب‌های حد مرتد فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «بدانید! به زبان‌تان است چیزی را بگویید که از ما نشنیده‌اید.»

و مطالب دیگری که در احتجاج‌های امامان﴿ع﴾ با مخالفان‌شان و ارجاع دادن اصحاب‌شان به راویان احادیث‌شان آمده است که از آن‌ها عدم جواز مراجعه به غیر آن‌هایی که از ایشان گرفته‌اند استفاده می‌شود و آن‌ها بسیار زیاد است.

(۸)

باب حكم ما اذا لم توجد حجّة على الحكم بعد الفحص فى الشّبهة الوجوبيّة والتّحريميّة

وقد استدلّ حينئذٍ على الاباحة بعدّة من الآيات مثل قوله تعالى فى سورة الشّمس (۹۱): ۷ـ۸: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾.

الأعراف (۷): ۴۲: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ﴾.

الإسراء (۱۷): ۱۵: ﴿مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾.

الأنعام (۶): ۱۱۹: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُعْتَدِينَ﴾.

و ۱۴۵: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

و ۱۵۲: ﴿وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

فُصِّلَتْ (۴۱): ۱۷: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَـٰهُمْ فَٱسْتَحَبُّواْ ٱلْعَمَىٰ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَـٰعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾.

المؤمنون (۲۳): ۶۲: ﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَـٰبٌ يَنطِقُ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

البقرة (۲): ۲۳۳: ﴿وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

باب ۸

عدم دسترسی به حجت در موارد شبهه

در شبهه وجوبی و تحریمی برای اباحه به تعدادی از آیات قرآن استدلال شده است که از آن جمله است:

و سوگند به نفسی و سوگند به آنچه آن را به اندازه قرار داد آنگاه فجور و تقوایش را به آن الهام کرد.[۱]

و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند. ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان اهل بهشت هستند ایشان در آن جاودانند.[۲]

هرکس راه یابد، تنها به سود خود رهنمون می‌شود و هرکس گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می‌شود و هیچ گناهکاری گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب کننده نیستیم تا این که پیامبری را برانگیزیم.[۳]

و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید؟ و حال آن که خداوند آنچه را جز در حال اضطرار به آن بر شما حرام کرده است برای‌تان به تفصیل بیان کرد و به تحقیق بسیاری ندانسته با هوای‌شان دیگران را گمراه می‌کنند قطعا پروردگار تو متجاوزان را بهتر می‌شناسد.[۴]

بگو: در آنچه به من وحی شده است، حرام شده‌ای برای خورنده‌ای نمی‌یابم که آن را بخورد مگر این که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که پلید است یا ذبیحه‌ای باشد که از روی نافرمانی خدا نام غیر او بر آن برده شده باشد. پس هرکس بدون سرکشی و تجاوز از حد ناچار به خوردن آن‌ها شود، پس همانا پروردگارت آمرزنده مهربان است.[۵]

پیمانه و میزان را به طور کامل بپردازید. ما هیچ کس را تکلیف نمی‌کنیم مگر به اندازه توانش.[۶]

و ما ثمود را هدایت کردیم ولی آن‌ها کوری را بر هدایت برتری دادند، آنگاه صاعقه عذاب خوارکننده آن‌ها را فراگرفت به خاطر آنچه انجام می‌دادند.[۷]

و ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آن‌ها مورد ستم قرار نمی‌گیرند.[۸]

و خوراک و پوشاک نوزاد در حد متعارف بر عهده پدر است و هیچ کس تکلیف نمی‌شود مگر در حد توانش.[۹]

---

۱. شمس ۷/۹۱ و ۸. ۲. اعراف ۴۲/۷. ۳. اسراء ۱۵/۱۷.
۴. انعام ۱۱۹/۶. ۵. انعام ۱۴۵/۶. ۶. انعام ۱۵۲/۶.
۷. فصلت ۱۷/۴۱. ۸. مؤمنون ۶۲/۲۳. ۹. بقره ۲۳۳/۲.

البقرة (٢): ٢٨٦: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ﴾.

الأنفال (٨): ٤٢: ﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

الإنسان (٧٦): ٣: ﴿إِنَّا هَدَيْنَـٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾.

الطّلاق (٦٥): ٧: ﴿لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَـٰهَا سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾.

التّوبة (٩): ١١٥: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًۢا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾.

واستدلّوا على الاحتياط ببعض الآيات مثل قوله تعالى فى سورة البقرة (٢): ١٩٥: ﴿وَأَنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آل عمران (٣): ١٠٢: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾.

(بأن يدّعى أنّ تقوى الله كما هو حقّه يقتضى الاحتياط فى موارد الشّكّ والشّبهة لعظمته وعزّته سبحانه وتعالى كما يشعر عليه بعض الأحاديث).

الحجّ (٢٢): ٧٤: ﴿مَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ﴾.

و ٧٨: ﴿وَجَـٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾.

(١) كافى ٤٦٣/٢: الحسين بن محمّد عن محمّد بن أحمد النّهدىّ رفعه عن ٦٢٥
٦٢٥
أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وضع عن أمّتى تسع خصال الخطأ والنّسيان وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطرّوا اليه وما استكرهوا عليه والطّيرة والوسوسة فى التّفكّر فى الخلق والحسد ما لم يظهر بلسان أو بيد[١].

---

١. بيديه ـ خ.

و خداوند هیچ‌کس را تکلیف نمی‌کند مگر در حد توانش. هر کس آنچه انجام دهد به سود و زیان خود اوست.[۱]

تا هرکس نابود می‌شود با دلیل نابود شود و هرکس زنده می‌شود با دلیل زنده شود و قطعا خداوند شنوای آگاه است.[۲]

ما راه را به او نشان دادیم. او یا سپاسگزار است و یا ناسپاس.[۳]

توانگر باید از توانگری اش انفاق کند و کسی که رزقش تنگ گرفته شده است از آنچه خداوند به وی بخشیده باید انفاق کند. خداوند هیچ کس را جز به آنچه به او بخشیده تکلیف نمی‌کند. به زودی خداوند پس از سختی، آسانی قرار می‌دهد.[۴]

و خداوند این گونه نیست که پس از هدایت کردن قومی آن‌ها را گمراه کند تا این که برای‌شان بیان کند از چه چیز خود را نگهدارند، قطعا خداوند به هر چیزی آگاه است.[۵]

و برخی از آیات بر احتیاط استدلال کرده‌اند مثل این آیات:

و در راه خدا انفاق کنید و دستان‌تان را به هلاکت نیندازید. نیروی‌تان را تباه نکنید و نیکی کنید زیرا زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.[۶]

ای کسانی که ایمان آوردید تقوای الهی پیشه کنید آن گونه که شایسته تقوای اوست و نمیرید مگر در حالی که مسلمان هستید.[۷]

استدلال به این آیات به این صورت است که ادعا شود تقوای خدا آن گونه که شایسته اوست به دلیل بزرگی و عزت خداوند پیراسته و بلند مرتبه در همه موارد شک و شبهه احتیاط را اقتضا می‌کند. چنانچه برخی روایات به آن اشعار دارد.

قدر خداوند را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، قطعا خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است.[۸]

و در راه خدا جهاد کنید آن گونه که شایسته جهاد برای اوست.[۹]

۶۲۵ (۱) حسین بن محمد بن احمد نهدی با واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «از امت من نُه چیز برداشته شد: اشتباه، فراموشی، آنچه را نمی‌دانند، آنچه را قدرت ندارند، به هر چه ناچار شوند، آنچه بر آن اکراه شوند، فال بد زدن، وسوسه در تفکر درباره خلق و حسد ورزیدن تا وقتی که با زبان و دست آن را آشکار نکند.»

---

۱. بقره ۲/۲۸۶. ۲. انفال ۸/۴۲. ۳. انسان ۷۶/۳.
۴. طلاق ۶۵/۷. ۵. توبه ۹/۱۱۵. ۶. بقره ۲/۱۹۵.
۷. آل عمران ۳/۱۰۲. ۸. حج ۲۲/۷۴. ۹. حج ۲۲/۷۸.

٦٢٦ (٢) **فـقيه ٣٦/١**: قال النّبيّ ﷺ وضع عن أمّتى تسعة أشياء السّهو والخطأ والنّسيان وما
٦٢٦ أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون والطّيرة والحسد والتفكّر فى الوسوسة فى الخلق ما لم ينطق الانسان بشفة.

٦٢٧ (٣) **الخصال ٤١٧: التّوحيد ٣٥٣**: حدّثنا أحمد بن محمّد[1] بن يحيى العطّار ؒ قال حدّثنا
٦٢٧ سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن حمّاد بن عيسى عن **حريز** بن عبدالله عن أبى عبدالله ؑ قال قال رسول الله ﷺ رفع[2] عن اُمّتى تسعة الخطأ والنّسيان وما أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطرّوا اليه والحسد والطّيرة[3] والتّفكّر فى الوسوسة فى الخلق ما لم ينطق بشفة.

وسائل ٢٣٧/٢٣: أحمد بن محمّد بن عيسى فى نوادره عن **اسماعيل** الجعفيّ عن أبى عبدالله ؑ قال سمعته يقول وضع عن هذه الأمّة ستّ خصال الخطأ وذكر نحوه الى قوله وما اضطرّوا اليه.

٦٢٨ (٤) **مستدرك ٤٧/١٦: دعائم الاسلام** قال جعفر بن محمّد ؑ رفع الله عن هذه الأمّة
٦٢٨ أربعاً ما لا يستطيعون وما استكرهوا عليه وما نسوا وما جهلوا حتّى يعلموا.

٦٢٩ (٥) **تفسير العيّاشيّ ٢٧٢/٢**: عن **عمرو** بن مروان قال سمعت أبا عبدالله ؑ يقول قال
٦٢٩ رسول الله ﷺ رفعت عن أمّتى أربعة خصال ما أخطأوا[4] وما نسوا وما أكرهوا عليه وما لم يطيقوا وذلك فى كتاب الله ﴿قوله رَبَّنا لا تُؤاخذْنا إنْ نَسينا أو أخطَأنا رَبَّنا ولا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصراً كما حَمَلْتَهُ عَلَى الّذين من قَبلِنا ربّنا ولا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وقول الله﴾ ﴿مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَٰنِ﴾[5].

٦٣٠ (٦) **مستدرك ٢٠/١٨**: عوالى اللّئالى عن النّبيّ ﷺ قال النّاس فى سعة ما لم يعلموا.
٦٣٠

٦٣١ (٧) **وسائل ٢٠٥/٢٧**: روى أنّ الله لا يخاطب الخلق بما لا يعلمون.
٦٣١

٦٣٢ (٨) **كافى ١٦٤/١**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن
٦٣٢ داود بن فرقد عن أبى الحسن **زكريّا** بن يحيى عن أبى عبدالله ؑ قال ما حجب الله (علمه ـ خ التوحيد) عن العباد[6] فهو موضوع عنهم.

---

١. محمّد بن أحمد ـ خ توحيد. ٢. وضع ـ خ توحيد.
٣. الطيرة ما يتشاءمُ به من الفأل الرّديء. اللّسان. ٤. ما اضطرّوا اليه ـ ئل.
٥. البقرة ٢٨٦/٢. ٦. على العباد ـ خ التوحيد.

۶۲۶ (۲) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «از امت من نُه چیز برداشته شد: سهو، خطا، نسیان، آنچه بر آن اکراه شوند، آنچه را نمی‌دانند، آنچه توان ندارند، فال بد زدن، حسادت و اندیشیدن در وسوسه درباره خلق تا وقتی که انسان با لبانش آن را نگوید.»

۶۲۷ (۳) حریز بن عبدالله از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «از امت من نُه چیز برداشته شد: خطا، نسیان، آنچه بر آن اکراه شوند، آنچه را نمی‌دانند، آنچه توان ندارند، هرچه ناچار به آن شوند، حسد ورزیدن، فال بد زدن و اندیشیدن در وسوسه درباره خلق تا وقتی که آن را به زبان نیاورند.»

اسماعیل جعفی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شش چیز از این امت برداشته شد: خطا، نسیان، آنچه بر آن اکراه شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه توان ندارند و هرچه ناچار به آن شوند.»

۶۲۸ (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «خداوند چهار چیز از این امت برداشت: آنچه قدرت ندارند، آنچه بر آن اکراه شوند، آنچه را فراموش کردند و آنچه را نمی‌دانند تا وقتی که بدانند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۲۹ (۵) عمرو بن مروان از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «از امت من چهار چیز برداشته شده است: آنچه را به خطا انجام دهند (یا آنچه راکه به آن ناچار شوند)، آنچه را فراموش کنند، آنچه را به آن اکراه شوند، آنچه توان بر آن ندارند و آن‌ها در کتاب خداست که فرمود: **«پروردگارا! اگر فراموش یا اشتباه کردیم ما را بازخواست نکن و سنگینی بر دوش ما نگذار آن گونه که بر پیشینیان ما نهادی. پروردگارا! و آنچه توان نداریم بر ما تحمیل نکن»** و این گفتار خداوندﷻ: **«مگر کسی که اکراه شود و حال آن که قلبش به ایمان آرامش دارد.»**

۶۳۰ (۶) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «مردم تا وقتی نمی‌دانند، آزادند. (یا مردم نسبت به آنچه نمی‌دانند، آزادند.»

۶۳۱ (۷) در کتاب وسائل آمده است: «روایت شده است که خداوند خلق را به آنچه نمی‌دانند، خطاب نمی‌کند.»

۶۳۲ (۸) زکریا بن یحیی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «آنچه خداوند (علمش را) بر مردم بپوشاند، آن از ایشان برداشته شده است.»

توحيد الصّدوق ٤١٣: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار (عن أبيه ـ خ) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن داود بن فرقد عن أبى الحسن زكريّا بن يحيى (وذكر مثله).

٦٣٣ ٦٣٣ (٩) **كافى** ١٦٤/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى (عن حمّاد ـ خ) عن الحجّال عن ثعلبة بن ميمون عن **عبدالأعلى** بن أعين قال سئلت أبا عبدالله من لم يعرف شيئاً هل عليه شىء قال لا.

٦٣٤ ٦٣٤ (١٠) **كافى** ١٦٣/١: علىّ بن ابراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن حمّاد عن **عبدالأعلى** قال قلت لأبى عبدالله أصلحك الله هل جعل فى النّاس أداة ينالون بها المعرفة (قال ـ خ) فقال لا قلت فهل كلّفوا المعرفة قال لا على الله البيان ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾[1]، ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾[2] قال وسئلته عن قوله تعالى ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾[3] قال حتّى يعرّفهم ما يرضيه وما يسخطه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٣٥ ٦٣٥ (١١) **كافى** ١٦٣/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **حمزة** بن محمّد الطّيّار عن أبى عبدالله فى قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾ قال حتّى يعرّفهم ما يرضيه وما يسخطه وقال ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾[4] قال بيّن لها ما تأتى وما تترك وقال ﴿إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾[5] عرّفناه إمّا آخذ وإمّا تارك وعن قوله ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَٰهُمْ فَاسْتَحَبُّواْ ٱلْعَمَىٰ عَلَى ٱلْهُدَىٰ﴾[6] قال عرّفناهم فاستحبّوا العمى على الهدى وهم يعرفون وفى رواية بيّنّا لهم.

٦٣٦ ٦٣٦ (١٢) **كافى** ١٦٢/١: محمّد بن يحيى وغيره عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج عن **ابن الطّيّار** عن أبى عبدالله قال انّ الله احتجّ على النّاس بما آتاهم وعرّفهم **كافى** ١٦٣/١: محمّد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج مثله (كذا فى كافى).

---

١. البقرة ٢٨٦/٢. ٢. الطلاق ٧/٦٥. ٣. التوبة ١١٥/٩.
٤. الشمس ٨/٩١. ٥. الانسان ٣/٧٦. ٦. فصلت ١٧/٤١.

۶۳۳ (۹) عبدالاعلی بن اعین گوید: «از امام صادق(ع) سوال کردم: کسی که چیزی را نداند، آیا چیزی بر او هست (آیا مسئولیتی دارد)؟

امام(ع) فرمود: نه.»

۶۳۴ (۱۰) عبدالاعلی گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! آیا در میان مردم وسایلی قرار داده شده است که به وسیله آن‌ها به شناخت دست یابند؟

امام(ع) فرمود: نه.

گفتم: آیا مکلف به شناخت شده‌اند؟

امام(ع) فرمود: نه، بیان به عهده خداست: «**خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. خداوند هیچ کس را جز به آنچه به وی بخشیده است تکلیف نمی‌کند.**»

و از امام(ع) درباره این آیه سوال کردم: «**و خداوند این گونه نیست که پس از هدایت کردن قومی آن‌ها را گمراه کند تا این که آنچه را که باید خود را از آن نگه دارند برای‌شان بیان کند.**»

امام(ع) فرمود: یعنی تا از آنچه مورد رضایت و خشم اوست آن‌ها را آگاه کند.»

۶۳۵ (۱۱) در تفسیر آیه: «**و خداوند این گونه نیست که پس از هدایت کردن قومی آن‌ها را گمراه کند تا این که آنچه را که باید خود را از آن نگه دارند، برای‌شان بیان کند.**»

حمزة بن محمد طیار از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «یعنی تا این که آنچه مورد رضایت و خشم اوست آن‌ها را آگاه کند.

و درباره این آیه سوال کرد: «**پس فجور و تقوای نفس را به آن الهام کرد.**»

امام(ع) فرمود: یعنی آنچه را انجام می‌دهد و آنچه را ترک می‌کند برایش بیان کرد.

و درباره این آیه پرسید: «**ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار است یا ناسپاس.**»

امام(ع) فرمود: یعنی راه را به وی شناساندیم یا آن را می‌گیرد و یا ترک می‌کند.

و درباره این آیه سوال کرد: «**و ما ثمود را هدایت کردیم ولی آن‌ها کوری را بر هدایت برتری دادند.**»

امام(ع) فرمود: یعنی به آن‌ها شناساندیم ولی آن‌ها با شناخت و آگاهانه کوری را بر هدایت برگزیدند و در روایتی آمده است: یعنی برای‌شان بیان کردیم.»

۶۳۶ (۱۲) ابن طیار از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند به آنچه به مردم بخشید و آن‌ها را آگاه کرد، علیه ایشان احتجاج و استدلال می‌کند.»

٦٣٧ (١٣) **كافى** ١٦٤/١: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن أبى شعيب المحاملىّ عن
٦٣٧ درست ابن أبى منصور عن **بريد** بن معاوية عن أبى عبدالله عليه السلام قال ليس لله على خلقه ان يعرفوا وللخلق على الله أن يعرّفهم ولله على الخلق اذا عرّفهم ان يقبلوا.

٦٣٨ (١٤) **كافى** ١٦٤/١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علىّ بن الحكم
٦٣٨ عن أبان الأحمر عن **حمزة** بن الطيّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال لى أُكتب فأملىٰ علىّ أنّ من قولنا انّ الله يحتجّ على العباد بما آتاهم وعرّفهم ثمّ أرسل اليهم رسولاً وأنزل عليهم الكتاب فأمر فيه ونهى أمر بالصّلوة والصّيام فنام رسول الله صلى الله عليه وآله عن الصّلوة فقال أنا أنيمك وأنا أوقظك فاذا قمت فصلّ ليعلموا اذا أصابهم ذلك كيف يصنعون ليس كما يقولون اذا نام عنها هلك وكذلك الصّيام أنا أمرضك وأنا أصحّك فاذا شفيتك فاقضه ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام وكذلك اذا نظرت فى جميع الأشياء لم تجد أحداً فى ضيق ولم تجد أحداً الّا ولله عليه الحجّة ولله فيه المشيّة[١] ولا أقول إنّهم ما شاؤا صنعوا ثمّ قال انّ الله يهدى ويضلّ وقال وما أمروا الّا بدون سعتهم وكلّ شىء أمر النّاس به فهم يسعون له وكلّ شىء لا يسعون له فهو موضوع عنهم ولكنّ النّاس لا خير فيهم ثمّ تلا عليه السلام ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ﴾[٢] فوضع عنهم ﴿مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾[٣] قال فوضع عنهم لانّهم لا يجدون.

٦٣٩ (١٥) **فقيه** ٢٠٨/١: روى عن الصّادق عليه السلام أنّه قال كلّ شىء مطلق حتّى يرد فيه نهى.
٦٣٩ **مستدرك** ٣٢٤/١٧: العوالى عن الصّادق عليه السلام مثله الّا أنّ فيه بدل نهى (نصّ).

٦٤٠ (١٦) **أمالى** الشّيخ ٦٦٩: حدّثنا الشّيخ أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن
٦٤٠ الطّوسى رحمه الله قال أخبرنا الحسين بن ابراهيم القزوينىّ قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن وهبان قال حدّثنا أبوالقاسم على بن حبشىّ قال حدّثنا أبوالفضل العبّاس بن محمّد بن الحسين قال حدّثنا أبى قال حدّثنا صفوان بن يحيى عن **الحسين** ابن أبى غندر (عن أبيه ـ ك) عن أبى عبدالله عليه السلام قال الأشياء مطلقة ما لم يرد عليك أمر ونهى وكلّ شىء (يكون ـ خ) فيه حلال وحرام فهو لك حلال أبداً ما لم تعرف الحرام منه فتدَعه.

---

١. المشيئة ـ خ ل. ٢. التوبة ٩١/٩. ٣. التوبة ٩/ ٩١ ـ ٩٢.

۶۳۷ (۱۳) برید بن معاویه از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «برای خدا به عهده مردم نیست که بشناسند و برای مردم برعهده خداست که آن‌ها را آگاه کند و برای خدا برعهده مردم است که هرگاه آن‌ها را آگاه کرد بپذیرند.»

۶۳۸ (۱۴) حمزة بن طیار گوید: «امام صادق‌ﷺ به من فرمود: بنویس! آنگاه این گونه بر من املاء کرد: به تحقیق از سخنان ما این است که خداوند به آنچه به بندگانش بخشیده و آن‌ها را آگاه کرده است علیه ایشان استدلال می‌کند. سپس خداوند پیامبری را به سوی آن‌ها فرستاد و کتاب برای‌شان نازل کرد و در آن کتاب امر و نهی کرد. به نماز و روزه دستور داد. آنگاه پیامبر اکرمﷺ از نماز در خواب ماند. خداوند فرمود: من تو را به خواب می‌برم و من تو را بیدار می‌کنم، آنگاه که برخاستی، نماز بخوان! تا آن‌ها بدانند وقتی به این حادثه گرفتار شدند، چه کار کنند. آن‌گونه نیست که آن‌ها می‌گویند: وقتی از نماز خوابش برد، نابود شد.

و روزه نیز همین گونه است. من تو را بیمار می‌کنم و من سلامتی به تو می‌دهم. پس وقتی تو را شفا دادم آن را قضا کن!

سپس امام صادق‌ﷺ فرمود: و به همین صورت هرگاه در همه چیزها دقت کنی، هیچ کس را در فشار و تنگنا نمی‌یابی و هیچ کس را نمی‌یابی مگر آن که خداوند علیه وی حجت و دلیل دارد و خداوند خواسته‌ای از او دارد و من نمی‌گویم که آن‌ها هرچه بخواهند انجام می‌دهند.

سپس فرمود: به تحقیق خداوند هدایت و گمراه می‌کند.

و فرمود: و به آن‌ها دستور داده نشده است مگر به کمتر از توان‌شان و هرچه مردم به آن فرمان داده شده‌اند، آنان قدرت بر انجامش دارند و هرچه مردم قدرت بر آن ندارند، از آن‌ها برداشته شده است ولی در مردم خیری نیست. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**بر ناتوانان و بیماران و کسانی که قدرت پرداخت هزینه را ندارند، باکی نیست.**» پس از آن‌ها تکلیف برداشته شده است: «**بر نیکوکاران هیچ تسلطی نیست و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است و بر کسانی که وقتی نزد تو می‌آیند تا آن‌ها را ببری هیچ تسلطی نیست.**»

فرمود: پس از آن‌ها تکلیف برداشت زیرا ایشان توانایی ندارند.»

۶۳۹ (۱۵) در کتاب من لایحضره الفقیه از امام صادق‌ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «هرچیزی مطلق و رهاست تا درباره آن نهی وارد شود.» این حدیث در کتاب عوالی اللئالی نیز نقل شده است با این تفاوت که به جای «نهی» در آن «نص» آمده است.

۶۴۰ (۱۶) حسین ابن ابی غندر (از پدرش) از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «تا وقتی که به تو امر و نهی نرسیده است، همه چیزها رها هستند و هر چیزی که در آن حلال و حرام است، همیشه برایت حلال است تا وقتی که حرام آن را نشناخته‌ای که آن را ترک گویی.»

٦٤١ (١٧) **توحيد الصّدوق** ٤١٦: **ثواب الأعمال** ١٦١: أبي‌ قال حدّثنى سعد بن عبدالله عن
٦٤١ القاسم بن محمّد (الاصبهانى ـ توحيد) عن سليمان ابن داود (المنقرى ـ خ) عن **حفص** بن غياث قال سمعت [١] أبا عبدالله يقول من عمل بما علم كفى ما لم يعلم.

٦٤٢ (١٨) **وسائل** ١٦٦/٢٧: **سليم** بن قيس الهلالى فى كتابه إنّ علىّ بن الحسين قال
٦٤٢ لأبان ابن أبى عيّاش يا أخا عبد قيس إن وضح لك أمر فاقبله وإلّا فاسكت تسلم ورُدّ علمه الى الله فانّك أوسع ممّا بين السّماء والأرض.

٦٤٣ (١٩) **كافى** ٥٠/١: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن
٦٤٣ بكير عن **حمزة** بن الطّيّار انّه عرض على أبى عبدالله بعض خطب أبيه حتّى اذا بلغ موضعاً منها قال له كفّ واسكت ثمّ قال أبو عبدالله لا يسعكم فيما ينزل بكم ممّا لا تعلمون الّا الكفّ عنه والتّثبّت والرّدّ الى أئمّة الهدىٰ حتّى يحملوكم فيه على القصد ويجلوا عنكم فيه العمى ويعرفوكم فيه الحقّ قال الله تعالى ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

تفسير العيّاشى ٢٦٠/٢: عن حمزة بن الطّيّار نحوه الّا أنّه أسقط قوله (ويعرّفوكم فيه الحقّ).

٦٤٤ (٢٠) **كافى** ٢٦/١: بعض أصحابنا رفعه عن **مفضّل** بن عمر عن أبى عبدالله قال يا
٦٤٤ مفضّل لا يفلح من لا يعقل (الى أن قال) ومن فرّط [٢] تورّط [٣] ومن خاف العاقبة تثبّت عن التّوغّل [٤] فيما لا يعلم ومن هجم على أمر بغير علم جدع أنف نفسه ـ الحديث.

٦٤٥ (٢١) **أمالى** المفيد ١٥٩: حدّثنا الشّيخ الجليل أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان
٦٤٥ أيّده الله عزّوجلّ قال أخبرنى عبدالله بن محمد بن أعين البزّاز قال أخبرنى زكريّا بن صبيح قال حدّثنا خلف بن خليفة عن سعيد بن عبيد الطّائىّ عن **علىّ** بن ربيعة الوالبىّ عن أميرالمؤمنين علىّ بن أبيطالب قال قال رسول الله إنّ الله تعالى حدّ لكم حدوداً فلا تعتدوها وفرض عليكم فرائض فلا تضيّعوها وسنّ لكم سنناً فاتّبعوها وحرّم عليكم حرمات فلا تهتكوها وعفا (لكم ـ خ) عن أشياء رحمة منه لكم من غير نسيان فلا تتكلّفوها.

---

١. قال أبو عبدالله من عمل ـ توحيد.

٢. التّفريط: التّقصير عن الجدّ والتأخير فيه ـ مجمع.

٣. تورّط أى هلك أو وقع فيما لا مخلص منه.

٤. الوغول: الدّخول فى الشّىء.

۶۴۱ (۱۷) حفص بن غیاث از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس به آنچه می‌داند عمل کند، برای آنچه نمی‌داند کافی است.»

۶۴۲ (۱۸) سلیم بن قیس هلالی در کتابش از امام سجادؑ روایت می‌کند که به ابان ابن ابی عیاش فرمود: «ای برادر عبدقیس! اگر چیزی برایت روشن شد، آن را بپذیر و در غیر این صورت سکوت کن تا سالم باشی و علمش را به خدا ارجاع بده زیرا تو از فاصله‌ای که میان آسمان و زمین است، آزادتری.»

۶۴۳ (۱۹) حمزة بن طیار بعضی از خطبه‌های امام باقرؑ را به امام صادقؑ عرضه کرد. وقتی به بخشی از آن رسید، امامؑ فرمود: «دست نگهدار و سکوت کن! سپس امامؑ فرمود: از مطالبی که به شما می‌رسد، آنچه را نمی‌دانید، برای‌تان جایز نیست مگر آن که دست نگهدارید و بررسی کنید و به پیشوایان هدایت ارجاع دهید تا شما را به مقصود از آن‌ها آگاه کنند و نادانی را از شما برطرف کنند و حق را به شما بشناسانند خداوندﷻ می‌فرماید: «**اگر نمی‌دانید پس از اهل ذکر بپرسید.**»

در گزارشی از حدیث جمله: «و حق را به شما بشناسانند.» نیامده است.

۶۴۴ (۲۰) مفضل بن عمر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای مفضل! هرکس نیندیشد رستگار نمی‌شود... تا آنجا که فرمود:... و هرکس کوتاهی کند در ورطه هلاکت فرو می‌رود و هرکس از سرانجام کار بیمناک باشد از وارد شدن در آنچه نمی‌داند درنگ می‌کند و هرکس بدون علم به طرف کاری یورش برد بینی خود را بریده است.[یعنی خود را به زحمت زیادی انداخته است.]

۶۴۵ (۲۱) علی بن ربیعه والبی از امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق خداوند حدودی را برای شما معین کرد، پس از آن‌ها نگذرید و فرایضی را برای‌تان قرار داد، آن‌ها را تباه نکنید و سنت‌هایی را برای‌تان پایه‌گذاری نمود، از آن‌ها پیروی کنید و چیزهایی را بر شما حرام کرد، پس آن‌ها را ندرید و از روی مهربانیش نسبت به شما نه از روی فراموشی، (برای‌تان) از چیزهایی گذشت کرد، پس درباره آن‌ها خود را به زحمت نیندازید.»

۶۴۶ (۲۲) **فقيه** ۵۳/۴: خطب أميرالمؤمنين عليه السلام النّاس فقال إنّ الله تبارك وتعالى حدّ حدوداً فلا تعتدوها وفرض فرائض فلا تنقصوها وسكت عن أشياء لم يسكت عنها نسياناً لها فلا تتكلّفوها رحمة من الله لكم فاقبلوها ثمّ قال عليّ عليه السلام حلال بيّن وحرام بيّن وشبهات بين ذلك فمن ترك ما اشتبه عليه من الاثم فهو لما استبان له أترك والمعاصي حمى الله عزّوجلّ فمن يرتع حولها يوشك أن يدخلها. ۶۴۶

۶۴۷ (۲۳) **نهج البلاغة** ۱۱۲۵: وقال عليه السلام إنّ الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيّعوها وحدّ لكم حدوداً فلا تعتدوها ونهاكم عن أشياء فلا تنتهكوها وسكت لكم عن أشياء ولم يَدَعها نسياناً فلا تتكلّفوها. ۶۴۷

۶۴۸ (۲۴) **كافى** ۳۵۶/۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين[1] بن الجارود عن **موسى** بن بكر بن دارب[2] عمّن حدّثه عن أبي جعفر عليه السلام (في حديث) انّه قال لزيد بن عليّ انّ الله أحلّ حلالاً وحرّم حراماً وفرض فرائض وضرب أمثالاً وسنّ سنناً (الى أن قال) فان كنت على بيّنة من ربّك ويقين من أمرك وتبيان من شأنك فشأنك والاّ فلا ترومنّ أمراً أنت منه في شكّ وشبهة. ۶۴۸

۶۴۹ (۲۵) **نهج البلاغة** ۸۹۷: ومن وصيّة له عليه السلام للحسن بن عليّ عليهما السلام كتبها إليه بحاضرين منصرفاً من صفّين من الوالد الفان المقرّ للزّمان المدبر العمر المستسلم للدّهر الذّامّ للدّنيا السّاكن مساكن الموتى الظّاعن[3] عنها غداً الى الولد[4] المؤمّل ما لا يدرك (الى أن قال ص ۹۰۱) ودَع القول فيما لا تعرف والخطاب فيما لم تكلّف وأمسك عن طريق اذا خفت ضلالته فانّ الكفّ عند حيرة الضّلالة خير من ركوب الأهوال (الى أن قال عليه السلام ص ۹۰۶) واعلم يا بنيّ انّ أحبّ ما أنت آخذ به اليّ من وصيّتي تقوى الله والاقتصار على ما فرضه الله[5] عليك والأخذ بما مضى عليه الأوّلون[6] من آبائك والصّالحون من أهل بيتك فانّهم لم يَدَعوا ان نظروا لأنفسهم كما أنت ناظر وفكّروا كما أنت مفكّر ثمّ ردّهم آخر ذلك الى الأخذ بما عرفوا والامساك عمّا لم يكلّفوا فان أبت نفسك أن تقبل ذلك دون أن تعلم كما علموا فليكن ۶۴۹

---

۱. الحسن ـ خ ل. ۲. ذئاب ـ خ. ذاب ـ خ. ۳. الظاعن: الذّاهب.
۴. المولود ـ خ. ۵. ما افترض عليك ـ ئل. ۶. سلفك ـ ئل.

۶۴۶ (۲۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «امیرمؤمنان‌ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: به تحقیق خداوندﷻ حدودی را معین کرد، پس از آن‌ها نگذرید و فرایضی را قرار داد، پس از آن‌ها نکاهید و درباره چیزهایی سکوت کرد که سکوتش به خاطر فراموش کردن آن‌ها نبود پس درباره آن‌ها خود را به زحمت نیندازید که آن رحمتی از جانب خدا برای شماست، آن را بپذیرید.

سپس علی‌ﷺ فرمود: حلالی روشن و حرامی آشکار و شبهاتی میان آن دو پس هرکس گناهانی را که بر او مشتبه می‌شود ترک کند ولی آنچه را که برایش روشن شود بهتر و راحت‌تر ترک می‌کند و گناهان قرقگاه خداوندﷻ است پس هرکس در اطراف آن بچرد نزدیک است که داخل در آن شود.»

۶۴۷ (۲۳) در نهج‌البلاغه آمده است که علی‌ﷺ فرمود: «به تحقیق خداوند واجباتی را برای شما قرار داد، پس آن‌ها را تباه نکنید و حدودی را برای‌تان معین کرد پس از آن‌ها نگذرید و از چیزهایی شما را نهی کرد، پس آن‌ها را ندرید و درباره چیزهایی برای‌تان سکوت کرد که از روی فراموشی آن‌ها را ترک نکرد، پس درباره آن‌ها خود را به زحمت نیندازید.»

۶۴۸ (۲۴) موسی بن بکر بن دارب (یا دُئاب یا ذاب) با واسطه از امام باقرﷺ روایت می‌کند که به زید بن علی‌ﷺ فرمود: «به تحقیق خداوند چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام کرد و فرایضی قرار داد و مثال‌هایی زد و سنت‌هایی را بنیان گذاشت... پس اگر تو از جانب پروردگارت دلیل روشنی داری و نسبت به کارت یقین و در تصمیم خود بیان آشکاری داری، به دنبال آن حرکت کن و در غیر این صورت هرگز کاری را که تو نسبت به آن در شک و شبهه هستی، قصد نکن.»

۶۴۹ (۲۵) در نهج‌البلاغه در وصیتی که علی‌ﷺ در حاضرین[۱] هنگام بازگشت از نبرد صفین برای امام حسن‌ﷺ نوشت، آمده است: «از طرف پدری رو به فنا و نیستی، رام و مطیع زمان، پشت کرده به زندگی، تسلیم روزگار، نکوهشگر دنیا، مسکن گزیده در جایگاه مردگان، کوچ کننده از دنیا در فردا. به فرزندی آرزومند به آنچه دست نیافتنی است...

و آنچه را نمی‌دانی، نگو و آنچه را وظیفه نداری خطاب نکن و از راهی که از گمراهی اش بیمناکی دوری کن زیرا خویشتن‌داری به هنگام سرگردانی گمراهی بهتر از دست زدن به کارهای ترسناک است...

و بدان ای فرزند عزیزم! نزد من محبوب‌ترین چیزی که از وصیت من می‌گیری تقوای الهی و بسنده کردن به واجبات خدا بر خود و پیمودن راهی است که نیاکان و شایستگان خاندانت آن را پیموده‌اند، چراکه آنان همانند تو در کار خویش نگریسته‌اند و همانند تو اندیشیده‌اند تا سرانجام به این نتیجه رسیدند که به آنچه می‌دانند عمل کنند و از آنچه مکلف نشده‌اند، دست بردارند و اگر نفس تو ندانسته این مطلب را نمی‌پذیرد همان گونه که آن‌ها داشتند، پس باید کاوشت درباره آن از راه

---

۱. نام منطقه‌ای است.

طلبك ذلك بتفهّم وتعلّم لا بتورّط[١] الشّبهات وغلوّ[٢] الخصومات وابدء قبل نظرك فى ذلك بالاستعانة بإلٰهك والرّغبة اليه فى توفيقك[٣] وترك[٤] كلّ شائبة أولجتك فى شبهة أو أسلمتك الى ضلالة ـ الحديث **وسائل ٢٧/١٧٠**: علىّ بن موسى بن طاووس فى كتاب كشف المحجّة لثمرة المهجة نقلاً من كتاب الرّسائل لمحمد بن يعقوب الكلينى بإسناده الى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدى عن **عمرو** ابن أبى المقدام عن أبى جعفر عليه السلام فى وصيّة أميرالمؤمنين عليه السلام لولده الحسن عليه السلام من الوالد الفان المقرّ للزّمان الى أن قال واعلم يا بنىّ إنّ أحبّ (وذكر مثله). الّا انّه أسقط قوله (فان أبت نفسك أن تقبل ذلك دون أن تعلم كما علموا).

٦٥٠ (٢٦) **مستدرك ١٧/٣٢٢**: السّيّد علىّ بن طاووس فى كتاب الطّرف نقلاً من كتاب الوصيّة
٦٥٠ **لعيسى** بن المستفاد عن موسى بن جعفر عليهما السلام عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عند عدّ شروط الاسلام وعهوده والوقوف عند الشّبهة والردّ الى الامام فانّه لا شبهة عنده.

٦٥١ (٢٧) **كنز الفوائد ١٦٤**: قال رسول الله صلى الله عليه وآله دع ما يريبك الى ما لا يريبك فانّك لن تجد فقد
٦٥١ شىء تركته لله عزّوجلّ **جوامع الجامع للطبرسىّ** ٥: فى الحديث دع ما يريبك الى ما لا يريبك **وسائل ٢٧/١٧٣**: محمد بن مكّىّ الشّهيد فى الذّكرىٰ عن النّبىّ صلى الله عليه وآله (مثله).

٦٥٢ (٢٨) **وسائل ٢٧/١٧٣**: قال وقال عليه السلام من اتّقى الشّبهات فقد استبرء لدينه.
٦٥٢

٦٥٣ (٢٩) **وسائل ٢٧/١٧٣**: قال وقال الصّادق عليه السلام لك ان تنظر الحزم[٥] وتأخذ بالحائطة لدينك.
٦٥٣ (الشّيخ الأنصارى فى رسائله عن الشّهيد مرسلاً عنهم عليهم السلام ليس بناكب[٦] عن الصّراط من سلك سبيل الاحتياط.)

٦٥٤ (٣٠) **أمالى** ابن الشّيخ ١١٠: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد الطّوسىّ رحمه الله
٦٥٤ قال حدّثنا الشّيخ السّعيد الوالد رحمه الله قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوالحسن علىّ بن محمد الكاتب قال حدّثنى أبوالحسن[٧] زكريّا بن يحيى الكنجى قال حدّثنى أبوهاشم **داود** بن القاسم الجعفرىّ قال سمعت الرّضا علىّ بن موسى عليه السلام يقول انّ أميرالمؤمنين صلوات الله عليه قال لكميل بن زياد فيما قال يا كميل أخوك دينك فاحتط لدينك بما شئت.

---

١. لا بتورّد ـ وسائل.
٢. علوّ ـ وسائل.
٣. التوفيق ـ ئل.
٤. نبذ ـ وسائل.
٥. وفى الحديث انّه سئل ما الحزم فقال الحزم ان تستشير أهل الرّأى وتطيعهم.
٦. نكب عن الشّىء: عدل عنه.
٧. أبوالقاسم – خ.

فهمیدن ژرف و آموختن باشد نه از راه فرو رفتن در شبهات و بالا رفتن از دشمنی‌ها و پیش از نگریستن در آن با درخواست کمک از خداوند آغاز کن و برای توفیق یافتن به سوی او رغبت کن و هرگونه آشفتگی فکری را که تو را در شبهه فرو می‌برد یا تسلیم گمراهی می‌کند، ترک کن...»

عمرو ابن ابی المقدام از امام باقرعليه السلام نظیر این حدیث را روایت می‌کند. با این تفاوت که جمله: «و اگر نفس تو ندانسته این مطلب را نمی‌پذیرد همان گونه که آن‌ها دانستند.» در آن نیامده است.

۶۵۰ (۲۶) سید علی بن طاووس در کتاب الطرف به نقل از کتاب الوصیة متعلق به عیسی بن مستفاد از امام موسی بن جعفرعليه السلام از پدرشعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ هنگام بر شمردن شرایط اسلام و تعهدات آن فرمود: «... و توقف هنگام شبهه و ارجاع آن به امامعليه السلام زیرا نزد او هیچ شبهه‌ای وجود ندارد.»

۶۵۱ (۲۷) در کتاب کنزالفوائد از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «آنچه تو را به شک می‌اندازد رها کن و به آنچه تو را به شک نمی‌اندازد بپرداز زیرا تو هرچه را برای خداوندعزّ وجلّ ترک کنی کمبودش را احساس نمی‌کنی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌فرماید: «در حدیث آمده است: آنچه تو را به شک می‌اندازد رها کن و به آنچه تو را به شک نمی‌اندازد بپرداز!»

مرحوم شهید اول در کتاب الذکری نظیر این حدیث را از پیامبراکرمﷺ روایت کرده است.

۶۵۲ (۲۸) همچنین مرحوم شهید روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس از شبهات خود را حفظ کند، قطعا دینش را پاک کرده است.»

۶۵۳ (۲۹) و از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به سود توست که با دقت و احتیاط بنگری و برای دینت احتیاط کنی.»

مرحوم شیخ انصاری﵀ در کتاب الرسائل از مرحوم شهید نقل می‌کند که به طور مرسل از معصومانعليهم السلام روایت شده است: «هرکس روش احتیاط را در پیش گیرد از راه منحرف نمی‌شود.»

۶۵۴ (۳۰) داود بن قاسم جعفری از امام رضاعليه السلام از امیرمؤمنانعليه السلام روایت می‌کند که در بخشی از سخنانش به کمیل فرمود: «ای کمیل! دینت برادر توست، پس هر چه می‌توانی برای دینت احتیاط کن!»

٦٥٥ (٣١) **نهج البلاغة ٩٥٦**: فی کتابه‌ﷺ الی عثمان بن حنیف الأنصاریّ وهو عامله علی
٦٥٥ البصرة أمّا بعد یابن حنیف فقد بلغنی أنّ رجلاً من فتیة[١] أهل البصرة دعاك الی مأدبة فأسرعت الیها تستطاب لك الألوان وتنقل الیك الجفان وما ظننت أنّك تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفوّ وغنیّهم مدعوّ فانظر الی ما تقضمه[٢] من هذا المقضم فما اشتبه علیك علمه فألفظه[٣] وما أیقنت بطیب وجهه فنل منه ـ الحدیث.

٦٥٦ (٣٢) **مستدرك ٣٢٤/١٧**: **الآمدی** فی الغرر عن أمیرالمؤمنین‌ﷺ أنّه قال اذا اتّقیت
٦٥٦ المحرّمات وتورّعت عن الشّبهات وأدّیت المفروضات وتنفّلت بالنّوافل فقد أکملت فی الدّین الفضائل وقال‌ﷺ الورع الوقوف عند الشّبهة وقال‌ﷺ من الحزم الوقوف عند الشّبهة.

٦٥٧ (٣٣) **مستدرك ٣٢٤/١٧**: **جعفر** بن أحمد القمیّ فی کتاب الغایات عن أبی عبدالله‌ﷺ انّه
٦٥٧ قال أورع النّاس من وقف عند الشبهة.

٦٥٨ (٣٤) **نهج البلاغة ٥٧**: من خطبة له‌ﷺ لمّا بویع بالمدینة: ذمّتی بما أقول رهینة وأنابه
٦٥٨ زعیم انّ من صرّحت له العبر عمّا بین یدیه من المثلات حجزته التّقوی عن تقحّم الشّبهات.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٥٩ (٣٥) **وفیه ١١٢٩**: قال‌ﷺ لا ورع کالوقوف عند الشّبهة ولا زهد کالزّهد فی الحرام.
٦٥٩

٦٦٠ (٣٦) **الخصال ١٦**: حدّثنا محمّد بن علیّ ما جیلویه‌ﷺ عن عمّه محمّد ابن أبی القاسم
٦٦٠ عن أحمد ابن أبی عبدالله عن العبّاس بن معروف عن **أبی شعیب** یرفعه الی أبی عبدالله‌ﷺ قال أورع النّاس من وقف عند الشّبهة أعبد النّاس من أقام الفرائض أزهد النّاس من ترك الحرام أشدّ النّاس اجتهاداً من ترك الذّنوب.

٦٦١ (٣٧) **مستدرك ٣٢٣/١٧**: الشّیخ الطّوسیّ فی أمالیه عن جماعة عن أبی المفضّل عن
٦٦١ رجاء بن یحیی العبرتائی عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمن الأصمّ عن الفضیل بن یسار عن وهب بن عبدالله الهنائیّ عن أبی حرب ابن [أبی] الأسود عن أبیه عن **أبی ذرّ** قال قال رسول الله‌ﷺ یا أباذرّ إنّ المتّقین الّذین یتّقون الله من الشّیء الّذی لا یتّقی منه خوفاً من الدّخول فی الشّبهة ـ الخبر.

---

١. قال القتیبی: لیس الفتی بمعنی الشّابّ والحدث انّما هو بمعنی الکامل الجَزْل من الرّجال. اللسان.

٢. قضم الشّیء: کسره بأطراف أسنانه وأکله ـ المقضم ما یقضم علیه.   ٣. ای ارمه من فیك.

۶۵۵ (۳۱) در نهج‌البلاغه در نامه امیرمؤمنان(ع) به عثمان بن حنیف انصاری حاکم بصره از طرف امام(ع) آمده است: «پس از حمد وثنای خدا، ای فرزند حنیف! شنیده‌ام که یکی از بزرگان اهل بصره تو را به مهمانی دعوت کرده است و تو شتابان به سوی آن رفته‌ای. بهترین غذاهای رنگارنگ برایت فراخوانده شده و کاسه‌ها به سویت آورده شده است و من گمان نمی‌کردم که تو دعوت به سوی غذای قومی را بپذیری که تهیدستان‌شان رانده شده‌اند و توانگران‌شان دعوت گردیده‌اند، بنگر به آنچه از این خوردنی می‌خوری، پس آنچه علمش بر تو مشتبه شد، آن را از دهانت بیرون بینداز و آنچه را به حلال بودنش یقین پیدا کردی، از آن تناول کن!...»

۶۵۶ (۳۲) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌شود که فرمود: «هرگاه از محرمات، خود را حفظ نمودی و از شبهات پرهیز کردی و واجبات را انجام دادی و مستحبات را به جا آوردی، به تحقیق فضیلت‌های دینی‌ات را کامل کرده‌ای.

و فرمود: ورع توقف کردن هنگام شبهه است.

و فرمود: از هوشیاری و دقت توقف کردن هنگام شبهه است.»

۶۵۷ (۳۳) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «با ورع‌ترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند.»

۶۵۸ (۳۴) در نهج‌البلاغه از امیرمؤمنان(ع) روایت می‌شود که هنگام بیعت مردم مدینه با وی فرمود: «من در گرو گفتارم هستم و آن را ضمانت می‌کنم قطعا هرکس از عذابی که در پیش رو دارد به روشنی پند و عبرت گیرد، تقوا او را از افتادن در شبهه‌ها بازمی‌دارد.»

۶۵۹ (۳۵) و فرمود: «هیچ پرهیزی بسان توقف در شبهات نیست و هیچ زهدی همانند زهد در حرام نیست.»

۶۶۰ (۳۶) ابوشعیب با واسطه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «پرهیزکارترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند و عابدترین مردم کسی است که واجبات را برپادارد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک گوید. پرتلاش‌ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.»

۶۶۱ (۳۷) ابوذر از پیامبراکرم(ص) روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق پرهیزکاران کسانی هستند که تقوای الهی را درباره چیزی رعایت می‌کنند که به خاطر ترس از آن پرهیز نمی‌شود و آن وارد شدن در شبهه است...»

٦٦٢ ٦٦٢ (٣٨) **نهج البلاغة** ١٠٠٠: فى كتابه عليه السلام الى مالك الأشتر ثمّ اختر للحكم بين النّاس أفضل رعيّتك فى نفسك (الى ان قال عليه السلام) وأوقفهم فى الشّبهات وآخذهم بالحجج.

٦٦٣ ٦٦٣ (٣٩) **مستدرك** ٣٢٤/١٧: **أبو علىّ** محمّد بن همام فى كتاب التّمحيص عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال لا يكمل المؤمن ايمانه حتّى يحتوى على مأة وثلاث خصال فعل وعمل ونيّة وباطن وظاهر الى أن عدّ منها بريئاً من المحرّمات واقفاً عند الشّبهات ـ الخبر.

٦٦٤ ٦٦٤ (٤٠) **كافى** ٥٠/١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن النّعمان عن عبدالله بن مسكان عن داود بن فرقد عن **أبى سعيد** الزّهرىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال الوقوف عند الشّبهة خير من الاقتحام فى الهلكة[1] وتركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه **وسائل** ١٧١/٢٧: محمّد بن مسعود العيّاشىّ فى تفسيره عن **السّكونىّ** عن جعفر عن أبيه عليهما السلام عن علىّ عليه السلام قال الوقوف فى الشّبهة (وذكر مثله ثمّ قال) وعن عبدالأعلى عن الصّادق عليه السلام مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٦٥ ٦٦٥ (٤١) **وسائل** ١٥٨/٢٧: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن علىّ بن النّعمان عن ابن مسكان عن داود بن فرقد عن **أبى شيبة** عن أحدهما عليهما السلام قال ـ فى حديث ـ الوقوف عند الشّبهة خير من الاقتحام فى الهلكة.

٦٦٦ ٦٦٦ (٤٢) **مستدرك** ٣٢٥/١٧: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر بعد ابطال قول من عاصره من أنّ مهر المتعة من درهم الى عشرة دراهم دون مهر النّكاح ما لفظه: ولا يخلوا قوله من وجهين إمّا أن يكون زلّة[2] منه فهذا يقع من العلماء فقد قال الحكيم لكلّ جواد عثرة[3] ولكلّ عالم هفوة[4] وإمّا أن يكون قد اشتبه عليه فالأولىٰ ان يقف عند الشّبهة فيما لا يتحقّقه فقد قال مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام الوقوف عند الشّبهة خير من الاقتحام فى الهلكة وتركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه وانّ علىٰ كلّ حقّ حقيقة وانّ على كلّ صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوا به وما خالف كتاب الله فدعوه حدّثنا به عن **السّكونىّ** عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن علىّ عليهم السلام وذكر الحديث.

---

١. فى التهلكة ـ ئل.
٢. زلّ عن الحقّ أو الصّواب أى انحرف.
٣. اى زلّة.
٤. أى السّقطة والزّلّة.

۶۶۲ (۳۸) در نهج‌البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که در فرمان خود به مالک اشتر فرمود: «سپس برای داوری در میان مردم برترین مردمت را در نظر خود... و با احتیاط‌ترین آن‌ها در شبهات و پایبندترین‌شان به دلیل‌ها را انتخاب کن.»

۶۶۳ (۳۹) ابو علی محمد بن همام در کتاب التمحیص از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ایمان مؤمن کامل نمی‌شود تا این که یکصد و سه ویژگی را دارا باشد: انجام دادن و کارکردن و نیت و باطن و ظاهر... حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که فرمود: از برکنار بودن از محرمات و توقف کننده نزد شبهات...»

۶۶۴ (۴۰) ابوسعید زهری از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «دست نگه داشتن هنگام شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است و رها کردن و نقل کردن حدیثی که آن را درک نکرده‌ای بهتر از روایت کردن حدیثی است که آن را به خوبی فرانگرفته‌ای.»[1]

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام و عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده‌اند.

۶۶۵ (۴۱) ابوشیبه از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «دست نگهداشتن هنگام شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است.»

۶۶۶ (۴۲) مرحوم شیخ مفید رحمه الله در رسالة المهر پس از باطل کردن نظر یکی از معاصرانش درباره این که مهریه متعه از یک درهم تا ده درهم می‌تواند باشد نه مهریه ازدواج دائم می‌فرماید: «این نظریه وی به خاطر یکی از این دو جهت است: یا لغزشی است از جانب وی که این از هر عالمی رخ می‌دهد. به تحقیق حکیم گفته است: برای هر اسب تندرویی لغزشی است و هر عالمی اشتباهی دارد.

و یا اینکه بر وی مشتبه شده است پس سزاوار است که هنگام شبهه درباره آنچه برایش ثابت نشده است دست نگهدارد. به تحقیق مولای ما امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: توقف هنگام شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است و ترک کردن حدیثی را که درک نکرده‌ای بهتر از روایت کردن حدیثی است که آن را حفظ نکرده‌ای. همانا هر حقی حقیقتی دارد و هر مطابق با واقعی نوری دارد. پس موافق با کتاب خدا را بگیرید و مخالف کتاب خدا را رها کنید.»

این حدیث را سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده است.

---

۱. در معنای حدیث احتمالات دیگری نیز وجود دارد.

٦٦٧ (٤٣) **أمالی** ابن الشّیخ ۳۸۱: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن ابن محمّد الطّوسیّ عن أبیه قال أخبرنا أبوالحسن قال أخبرنا أبوسهل أحمد بن محمّد بن عبدالله بن زیاد القطّان قال حدّثنا اسماعیل بن محمّد ابن أبی کثیر القاضی أبو یعقوب الفسویّ قال أخبرنا مکّیّ بن ابراهیم قال أخبرنا السّریّ بن عامر قال صعد النّعمان بن بشیر علی منبر الکوفة فحمدالله وأثنیٰ علیه وقال سمعت رسول الله ﷺ یقول إنّ لکلّ ملك حمی[1] وانّ حمی الله حلاله وحرامه والمشتبهات بین ذلك کما لو أنّ راعیاً رعی الی جانب الحمیٰ لم تثبت غنمه ان تقع فی وسطه فدعوا المشتبهات ـ الحدیث.

٦٦٨ (٤٤) **مستدرك** ۳۲۳/۱۷: عوالی اللّئالی عن **النّعمان** بن بشیر قال سمعت رسول الله ﷺ یقول حلال بیّن وحرام بیّن وبینهما شبهات لا یعلمها کثیر من النّاس فمن اتّقی الشّبهات فقد استبرء لدینه وعرضه ومن وقع فی الشّبهات وقع فی الحرام کالرّاعی حول الحمی یوشك ان یقع فیه ألاٰ انّ لکلّ ملك حمی وانّ حمی الله تعالی محارمه.

وعنه ﷺ قال وانّ لکلّ ملك حمیٰ وحمی الله محارمه فمن رتع حول الحمی أو شك ان یقع فیه.

٦٦٩ (٤٥) **مستدرك** ۳۲٤/۱۷: الشّیخ ورّام فی تنبیه الخواطر عن **النّعمان** بن بشیر قال سمعت رسول الله ﷺ وأهوی النّعمان الی أذنیه إنّ الحلال بیّن والحرام بیّن وساق (کذا فی مستدرك) مثل ما فی العوالی.

وسائل ۱٦۷/۲۷: الفضل بن الحسن الطبرسیّ فی التفسیر الصغیر قال وفی الحدیث انّ لکلّ ملك حمیٰ وحمی الله محارمه فمن رتع حول الحمی أو شك أن یقع فیه.

٦٧٠ (٤٦) **فقیه** ۲۸٥/٤: علیّ بن مهزیار عن الحسین[2] بن سعید عن الحارث بن محمد بن النّعمان الأحول صاحب الطّاق عن **جمیل** بن صالح عن أبی عبدالله الصّادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من أحبّ ان یکون أکرم النّاس فلیتّق الله ومن أحبّ ان یکون أتقی النّاس فلیتوکّل علی الله تعالی ومن أحبّ أن یکون أغنی النّاس فلیکن بما عند الله تعالی

---

۱. الجوهریّ: هذا شیء حمیً علی فِعَلٍ أی محظور ولا یُقرَب. اللسان. ۲. الحسن ـ خ.

۶۶۷ (۴۳) سریّ بن عامر گوید: «نعمان بن بشیر بر منبر کوفه رفت، حمد و ثنای خدا را به جا آورد و گفت: از پیامبراکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر پادشاهی قرقگاهی دارد و قرقگاه خداوند حلال و حرام اوست و شبهات میان آن‌هاست همان گونه که اگر چوپانی در کنار قرقگاه بچراند، توان نگهداشتن گوسفندانش را ندارد که در وسط آن نیفتند، پس شبهات را رها کنید...»

۶۶۸ (۴۴) نعمان بن بشیر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «حلال روشن و حرام آشکار و میان آن دو شبهاتی است که بسیاری از مردم آن‌ها را نمی‌دانند پس هرکس خود را از شبهات حفظ کند، قطعا دین و آبرویش را حفظ کرده است و هرکس در شبهات بیفتد در حرام افتاده است همانند چراننده در اطراف قرقگاه که نزدیک است در آن بیفتد. بدانید که هر پادشاهی قرقگاهی دارد و قرقگاه خداوند حرام‌های اوست.

و فرمود: هر فرمانروایی قرقگاهی دارد و قرقگاه خداوند حرام‌های اوست. پس هرکس اطراف قرقگاه بچرد نزدیک است در آن بیفتد.»

۶۶۹ (۴۵) نعمان بن بشیر به گوش‌هایش اشاره کرد و گفت: «از پیامبراکرمﷺ شنیدم که فرمود: همانا حلال آشکار است و حرام آشکار است و...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

فضل بن حسن طبرسی در تفسیر کوچک خود می‌گوید: «در حدیث آمده است: هر فرمانروایی قرقگاهی دارد و قرقگاه خداوند حرام‌های اوست پس هرکس اطراف قرقگاه بچرد نزدیک است در آن بیفتد.»

۶۷۰ (۴۶) جمیل بن صالح از امام صادقؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس دوست دارد گرامی‌ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند و هرکس دوست دارد باتقواترین مردم باشد،

أوثق منه بما فى يديه[1] ثمّ قالﷺ ألا أنبّئكم بشرّ النّاس قالوا بلىٰ يا رسول الله قال من أبغض النّاس وأبغضه النّاس.

ثمّ قال ألا أنبّئكم بشرّ من هذا قالوا بلىٰ يا رسول الله قال الّذى لا يقيل عثرة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنباً.

ثمّ قال ألا أنبّئكم بشرّ من هذا قالوا بلىٰ يا رسول الله قال الّذى[2] لا يؤمن شرّه ولا يرجىٰ خيره انّ عيسى بن مريمعليه السلام قام فى بنى اسرائيل فقال يا بنى اسرائيل لا تحدّثوا بالحكمة الجهّال فتظلموها ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم ولا تعينوا الظّالم على ظلمه فيبطل فضلكم الأمور ثلاثة أمر تبيّن[3] لك رشده فاتّبعه وأمر تبيّن[4] لك غيّه فاجتنبه وأمر اختلف فيه فردّه الى الله.

المعانى ۱۹۶: **أمالى** الصّدوق ۲۵۱: حدّثنا علىّ بن عبدالله الورّاق قال حدّثنا سعد بن عبدالله (عن ابراهيم بن معروف ـ خ ـ معانى) عن ابراهيم بن مهزيار عن أخيه علىّ عن الحسين بن سعيد عن الحارث بن محمّد بن النّعمان الأحول صاحب الطّاق عن **جميل** بن صالح عن أبى عبدالله الصّادق عن آبائهعليهم السلام قال قال رسول اللهﷺ من أحبّ أن يكون أكرم النّاس (وذكر مثله).

الخصال ۱۵۳: حدّثنا أبى قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار قال حدّثنى الحسين بن اسحاق التّاجر عن علىّ بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن الحارث بن الأحول صاحب الطّاق عن **جميل** بن صالح عن أبى عبداللهعليه السلام قال قال رسول اللهﷺ فى حديث طويل الأمور ثلاثة (وذكر مثله).

۶۷۱ (۴۷) **كافى** ۳۸۸/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان **المحاسن**
۶۷۱ ۲۱۶: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبى عبداللهعليه السلام قال لو انّ العباد اذا جهلوا وقفوا ولم يجحدوا لم يكفروا.

---

۱. يده ـ خ ل. ۲. مَنْ ـ خ ل. ۳. بيّن ـ خ.
۴. بيّن ـ خ.

باید بر خدا توکل کند و هرکس دوست دارد بی نیازترین مردم باشد، باید به آنچه نزد خداست نسبت به آنچه در اختیار دارد مطمئن‌تر باشد.

سپس فرمود: آیا نمی‌خواهید بدترین مردم را به شما معرفی کنم؟

گفتند: چرا ای رسول خداﷺ!

فرمود: هرکس کینه مردم را به دل دارد و مردم کینه وی را به دل دارند.

سپس فرمود: آیا نمی‌خواهید بدتر از این را به شما معرفی کنم؟

گفتند: چرا ای رسول خداﷺ!

فرمود: کسی که از هیچ لغزشی نمی‌گذرد و هیچ پوزشی را نمی‌پذیرد و هیچ گناهی را نمی‌بخشد.

سپس فرمود: آیا نمی‌خواهید بدتر از این را به شما معرفی کنم؟

گفتند: چرا ای رسول خداﷺ!

فرمود: کسی که از شرش ایمنی نیست و به خیرش امید نیست. همانا عیسی بن مریمؑ به پا خاست و فرمود: ای بنی اسرائیل! حکمت را برای نادانان بازگو نکنید که به حکمت ستم می‌نمایید و آن را از اهلش باز ندارید که به آنان ظلم می‌کنید و به ستمگر در ظلمش یاری نرسانید که فضیلت‌های‌تان نابود می‌شود امور بر سه گونه است: امری که هدایت بودنش برایت روشن است. پس از آن پیروی کن، امری که گمراه بودنش برایت روشن است پس از آن اجتناب کن و اموری که درباره آن اختلاف است، پس آن را به خداوند ارجاع بدهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در گزارش دیگری جمیل بن صالح از امام صادقؑ از پیامبراکرمﷺ از جمله: «امور بر سه گونه است» را روایت کرده است.

(۴۷) زراره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «اگر بندگان هنگام ندانستن توقف کنند و ۶۷۱
انکار نکنند، کافر نمی‌شوند.»

۶۷۲ (۴۸) **أمالی** ابن الشّیخ ۲۳۲: عنه عن أبیه عن المفید عن ابن قولویه عن محمد بن یعقوب عن علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرّحمٰن عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبی جعفر علیه السلام (فی وصیّة له لأصحابه) قال علیه السلام وانظروا أمرنا وما جائکم عنّا فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وان لم تجدوه موافقاً فرُدّوه وان اشتبه الأمر علیکم فیه فقفوا عنده وردّوه الینا ـ الحدیث.

وتقدّم فی روایة عنوان البصری (۵۲) من باب (۱) فرض طلب العلم قوله علیه السلام وخذ بالاحتیاط فی جمیع أمورك ما تجد الیه سبیلاً **وفی** روایة زرارة (۵۹) قوله ما حقّ الله علی العباد قال علیه السلام ان یقولوا ما یعلمون ویقفوا عند ما لا یعلمون **وفی** روایة هشام (۶۰) نحوه **وفی** روایة الرّاوندیّ (۶۳) قوله علیه السلام من له أدب فعلیه ان یتثبّت فی ما یعلم ومن الورع أن لا یقول ما لا یعلم **وفی** روایة سلام بن المستنیر (۹) من باب (۳) حجّیّة سنّة النّبیّ صلی الله علیه و آله قوله علیه السلام ومن تلبّس بها (أی بالشّبهات) ووقع فیها واتّبعها کان کمن رعٰی غنمه قرب الحمی ومن رعٰی ماشیته قرب الحمی نازعته نفسه الی أن یرعاها فی الحمیٰ ألا وإنّ لکلّ ملك حمی ألا حمی الله عزّوجلّ محارمه فتوقّوا حمی الله ومحارمه.

وفی روایة الحسن بن العبّاس (۸۴) من باب (۴) حجّیّة فتوی الأئمّة علیهم السلام قوله علیه السلام أبی الله أن یصیب عبداً بمصیبة فی دینه أو فی نفسه أو ماله لیس فی أرضه من حَکَم قاضٍ بالصّواب فی تلك المصیبة.

وفی روایة ابن جندب (۱۴۴) قوله علیه السلام بل کان الفرض علیهم والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التّحیّر وردّ ما جهلوه من ذلك الی عالمه ومستنبطه **وفی** مرسلة تحف العقول (۴) من باب (۵) حجّیّة أخبار الثّقات قوله علیه السلام ولا تکلّفوا ما لم تُکلّفوا فانّما تبعته علیکم (الی أن قال علیه السلام) واحذروا الشّبهة فانّها وضعت للفتنة.

وفی روایة عمر بن حنظلة (۱) من باب (۶) ما یعالج به التّعارض قوله علیه السلام وشبهات بین ذلك فمن ترك الشّبهات نجا من المحرّمات ومن أخذ بالشّبهات ارتکب المحرّمات وهلك من حیث لا یعلم (إلی أن قال علیه السلام) فانّ الوقوف عند الشّبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات **وفی** غیر واحد من أحادیث الباب أیضاً ما یناسب ذلك فراجع.

(۴۸) جابر از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که در سفارشی به یارانش فرمود: «در امر ما و آنچه از ما به شما می‌رسد، دقت کنید! پس اگر آن‌ها را موافق با قرآن یافتید، آن‌ها را بگیرید و اگر موافق قرآن نیافتید، بازگردانید و اگر درباره آن‌ها امر بر شما مشتبه شد، نزد آن توقف کنید و به ما ارجاع دهید...» ۶۷۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و دوم از باب یکم فرموده معصومعليه‌السلام که: «در همه کارهایت تا می‌توانی احتیاط را پیشه کن!»

و در روایت پنجاه و نهم این گفته به امامعليه‌السلام که: «حق خداوند بر بندگان چیست؟ امامعليه‌السلام فرمود: این که هرچه می‌دانند بگویند و نزد آنچه نمی‌دانند توقف کنند.»

و در روایت شصتم نظیر آن هست.

و در روایت شصت و سوم فرموده معصومعليه‌السلام که: «هرکس ادب دارد باید در آنچه می‌داند، تأنی و درنگ کند و از ورع نگفتن چیزی است که نمی‌داند.»

و در روایت نهم از باب سوم فرموده معصومعليه‌السلام که: «هرکس به شبهات بپردازد و در آن بیفتد و از آن پیروی کند، همانند کسی است که گوسفندانش را اطراف قرقگاه می‌چراند و هرکس گوسفندانش را نزد قرقگاه بچراند نفسش او را وسوسه می‌کند تا در قرقگاه بچراند. بدانید که هر فرمانروایی قرقگاهی دارد و بدانید که قرقگاه خداوندعزوجل حرام‌های اوست، پس از قرقگاه خداوند و حرام‌های وی بپرهیزید.»

و در روایت هشتاد و چهارم از باب چهارم فرموده معصومعليه‌السلام که: «خداوند هرگز نمی‌پذیرد که بنده‌ای را به مصیبتی در دین یا بدن یا مالش گرفتار کند و در زمین وی حکم کننده و قضاوت‌کننده‌ای به حق درباره آن مصیبت نباشد.»

و در روایت صد و چهل و چهارم فرموده معصومعليه‌السلام که: «بلکه بر آن‌ها فرض و واجب است که درباره آن هنگام سرگردانی توقف کنند و هرچه از آن را نمی‌دانند به عالم و صاحب نظر در آن ارجاع دهند.»

و در روایت چهارم از باب پنجم فرموده معصومعليه‌السلام که: «درباره آنچه تکلیف نشده‌اید خود را به زحمت نیندازید چرا که تنها زحمت آن بر دوش شماست... و از شبهه بر حذر باشید زیرا آن برای فتنه و آزمایش قرار داده شده است.»

و در روایت یکم از باب ششم فرموده معصومعليه‌السلام که: «و شبهاتی در آن میان پس هرکس شبهات را ترک کرد از محرمات نجات یافت و هرکس شبهات را گرفت محرمات را مرتکب شد و از جایی که نمی‌داند هلاک شد... پس قطعا توقف در شبهات بهتر از افتادن در هلاک‌هاست.»

و در بسیاری از روایات آن باب مناسب با این بحث وجود دارد.

وفى رواية سماعة (۲۰) من الباب المتقدّم قولهعليه السلام اذا جائكم ما تعلمون فقولوا به وإن جائكم ما لا تعلمون فها وأهوى بيده الى فيه.

وفى رواية ابن جابر (۳۳) قولهعليه السلام والصّحيح أنّ الله لم يكلّفهم إجتهاداً لأنّه قد نصب لهم أدلّة وأقام لهم أعلاماً وأثبت عليهم الحجّة فمحال أن يضطرّهم الى ما لا يطيقون بعد إرساله اليهم الرّسل بتفصيل الحلال والحرام (الخ).

ويأتى فى كثير من أحاديث الباب اللّاحق ما يدلّ على أنّه تعالى لا يعاقب الّا بعد إقامة الحجّة.

وفى عدّة من أحاديث باب (۳۳) أنّ ما يشترى من مسلم أو من سوق المسلمين من الجلود محكوم بالتّذكية من أبواب النّجاسات (ج ۲) ما يناسب ذلك.

وفى رواية الفجيع العقيلى (٦۱) من باب (٤) وجوب اتمام الصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها (ج ٤) قولهعليه السلام أوصيك يا بنىّ بالصّلوة عند وقتها والزّكوة فى أهلها والصّمت عند الشّبهة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفى رواية ابن وضّاح (٤٠) من باب (۱٦) أنّه اذا غاب القرص فقد دخل وقت المغرب من أبواب مواقيت الصّلوة قولهعليه السلام أرى لك أن تنتظر حتّى تذهب الحمرة وتأخذ بالحائطة لدينك وفى رواية زرارة (۱۰) من باب (۱٥) عدم جواز تجاوز الميقات اختياراً بغير احرام من أبواب مواقيت الحجّ (ج ۱۳) ما يظهر منه أنّ الجهل عذر.

وفى رواية عبدالصّمد (٦) من باب (۳) حكم من لبس فى احرامه ثوباً لا ينبغى له لبسه من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم قولهعليه السلام أىّ رجل ركب أمراً بجهالة فلا شىء عليه وفى رواية عبدالرّحمن (۱) من باب (٧٤) حكم ما اذا إجتمع الاثنان أو الأكثر على الصّيد قولهعليه السلام إذا أصبتم مثل هذا فلم تدروا فعليكم بالاحتياط حتّى تسئلوا عنه فتعلموا.

وفى رواية أبى هريرة (۱۱) من باب (۳۱) استحباب الصّمت والسكوت من أبواب جهاد النّفس (ج ۱٧) قولهعليه السلام أيّها الناس انّ الأشياء ثلاثة أمر استبان رشده فاتّبعوه وأمر استبان غيّه فاجتنبوه وأمر اختلف عليكم فردّوه الى الله.

و در روایت بیستم از باب پیشین فرموده معصوم‌ؑ که: «هرگاه چیزی به شما رسید که می‌دانید آن را بگویید و اگر چیزی که نمی‌دانید به شما رسید، پس سکوت کنید و دستش را بر دهانش گذارد.»

و در روایت سی و سوم فرموده معصوم‌ؑ که: «و صحیح این است که خداوند آن‌ها را به اجتهاد مکلف نکرد زیرا برای ایشان دلیل‌هایی قرار داد و نشانه‌هایی برپاداشت و حجت را بر آن‌ها ثابت کرد. از این رو پس از فرستادن پیامبران همراه بیان حلال و حرام، محال است که آن‌ها را به کاری وادارد که توانش را ندارند...»

می‌آید:

و در بسیاری از روایات باب بعدی مطالبی دلالت می‌کند که خداوند مجازات نمی‌کند مگر پس از اقامه کردن حجت.

و در تعدادی از روایات باب سی و سوم از باب‌های نجاسات مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت شصت و یکم از باب چهارم از باب‌های فضیلت نماز فرموده معصوم‌ؑ که: «ای فرزند عزیزم! تو را به خواندن نماز در وقت خودش و پرداخت زکات به اهلش و سکوت هنگام شبهه سفارش می‌کنم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در روایت چهلم از باب شانزدهم از باب‌های وقت نماز فرموده معصوم‌ؑ که: «به مصلحت تو می‌دانم که منتظر بمانی تا حمر [سرخی شفق] از میان برود و درباره دینت احتیاط کنی.»

و در روایت دهم از باب پانزدهم از باب‌های میقات‌های حج فهمیده می‌شود که جهل عذر است.

و در روایت ششم از باب سوم از باب‌های محرمات احرام فرموده معصوم‌ؑ که: «هرکس از روی جهالت کاری را انجام دهد چیزی بر او نیست.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و چهارم فرموده معصوم‌ؑ که: «هرگاه به مثل این گرفتار شدید و ندانستید، پس بر شما باد به احتیاط تا درباره آن بپرسید و بدانید.»

و در روایت یازدهم از باب سی و یکم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده معصوم‌ؑ که: «ای مردم! همانا امور سه گونه است: امری که هدایت بودنش روشن است که از آن پیروی کنید، امری که گمراه بودنش روشن است که از آن اجتناب کنید و امری که بر شما مشتبه شده است که آن را به خدا ارجاع دهید.»

ولاحظ باب (٥٣) ما رفع عن أمّة النّبىّ صلی الله علیه و آله **وفى** مرسلة التمحيص (٣٥) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله صلی الله علیه و آله يا علىّ من صفات المؤمن ان يكون جوّال الفكر (الى ان قال) واقفاً عند الشبهات.

وفى رواية الفضيل (٣٦) من باب (١) فضل الأمر بالمعروف من أبوابه (ج ١٨) قوله سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الورع من النّاس فقال الّذى يتورّع من محارم الله عزّوجلّ ويجتنب هؤلاء واذا لم يتّق الشّبهات وقع فى الحرام وهو لا يعرفه. **وفى** رواية مسعدة بن صدقة (١٤) من باب (١٧) ما ورد فى جمع المال من الحلال للانفاق من أبواب طلب الرّزق (ج ٢٢) قوله علیه السلام واقتصروا على أمر الله ونهيه ودَعوا عنكم ما اشتبه عليكم ممّا لا علم لكم به وردّوا العلم الى أهله توجروا وتعذروا عند الله تبارك وتعالى.

وفى كثير من أحاديث باب (٢) عدم حلّيّة ما يشترى بالمكاسب المحرّمة وعدم جواز الصّدقة والانفاق منها من أبواب ما يكتسب به ما يناسب ذلك. **وفى** بعض أحاديث باب (٤٣) جواز شراء ما يأخذه العامل من الغلّات ما يشعر على ذلك. **وفى** رواية مسعدة (١٤) من باب (١) أنّه لا بيع الّا عن ملك من أبواب البيع قوله علیه السلام كلّ شىء هو لك حلال حتّى تعلم أنّه حرام بعينه فتَدَعه من قِبَلِ نفسك.

وفى رواية السكونى (١) من باب (١٠) حكم ما لو وجدت فى الطريق سفرة فيها لحم وخبر من أبواب اللّقطة (ج ٢٣) قوله علیه السلام يقوّم ما فيها ثمّ يؤكل (الى ان قال) قيل يا أميرالمؤمنين لا يدرى سفرة مسلم أو سفرة مجوسىّ فقال علیه السلام هم فى سعة حتّى يعلموا.

وفى رواية مسعدة (١) من باب (٧١) ما ورد من الأمر بالاحتياط فى النّكاح عند الشّبهة من أبواب التّزويج (ج ٢٥) قوله علیه السلام لا تجامعوا فى النّكاح عند الشّبهة من أبواب التّزويج (ج ٢) قوله علیه السلام لا تجامعوا فى النّكاح على الشّبهة (الى أن قال) فانّ الوقوف عند الشّبهة خير من الاقتحام فى الهلكة **وفى** رواية ابن سيّابة (٢) قوله علیه السلام سبحان الله ما أجور هذا الحكم وأفسده انّ النّكاح أحرىٰ وأحرىٰ أن يحتاط فيه وهو فرج ومنه يكون الولد.

وفى رواية الجعفريّات (٣) قوله علیه السلام لا تجمعوا النّكاح عند الشّبهة وفرّقوا عند الشّبهة (الى غير ذلك ممّا يدلّ على الاحتياط فى الفروج وغيرها من الأمور المهمّة.)

و باب پنجاه و سوم از باب‌های مبارزه با نفس را بنگر.

و در روایت سی و پنجم از باب شصت و چهارم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده پیامبراکرمﷺ که: «ای علیؑ! از ویژگی‌های مؤمن این است که تیزهوش باشد... هنگام شبهات توقف کننده باشد...»

و در روایت سی و ششم از باب یکم از باب‌های امر به معروف این گفته که: «از امام صادقؑ درباره مردم با ورع سوال کردم. امامؑ فرمود: کسی که از حرام‌های خدا دوری می‌کند و از این‌ها اجتناب می‌نماید و هرگاه از شبهات خود را نگه ندارد، در حرامی می‌افتد که آن را نمی‌شناسد.»

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم از باب‌های کسب روزی فرموده معصومؑ که: «به امر و نهی خدا بسنده کنید و شبهاتی را که حکم آن‌ها را نمی‌دانید ترک کنید و عملش را به اهل آن ارجاع دهید تا پاداش بگیرید و در پیشگاه خداوندﷻ معذور باشید.»

و در بسیاری از روایات باب دوم از باب‌های کسب‌های روا و ناروا مناسب با این بحث وجود دارد.

و برخی از روایات باب چهل و سوم از همان باب‌ها به این بحث اشعار دارد.

و در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های خرید و فروش فرموده معصومؑ که: «هر چیزی برایت حلال است تا بدانی که آن به طور مشخص حرام است و ان را از جانب خودت رها کنی.»

و در روایت یکم از باب دهم از باب‌های گمشده فرموده معصومؑ که: «هر چه در آن است قیمت می‌شود سپس خورده می‌شود. به امیر مؤمنانؑ گفته شد: معلوم نیست سفره مسلمان است یا سفره مجوسی؟ علیؑ فرمود: آنان آزادند تا وقتی که بدانند.»

و در روایت یکم از باب هفتاد و یکم از باب‌های ازدواج فرموده معصومؑ که: «ازدواج شبهه ناک انجام ندهید!... زیرا توقف هنگام شبهه بهتر از افتادن در هلاکت است.»

و در روایت دوم فرموده معصومؑ که: «سبحان الله! چه ناعادلانه و فسادبرانگیز است این حکم. قطعا ازدواج سزاوار و سزاوار احتیاط درباره آن است. آن مساله ناموسی است و فرزند از این راه پدید می‌آید.»

و در روایت سوم فرموده معصومؑ که: «هنگام شبهه تصمیم به ازدواج نگیرید و هنگام شبهه جدا شوید.»

و روایات دیگری که درباره مسائل ناموسی و دیگر امور مهم بر احتیاط دلالت می‌کند.

وفى رواية عبدالرّحمن (٤) من باب (٧) حكم من تزوّج المرئة فى عدّتها من أبواب ما يحرم بالتّزويج قولهﷺ وقد يعذر النّاس فى الجهالة بما هو أعظم من ذلك فقلت بأىّ الجهالتين يعذر[١] بجهالته ان يعلم أنّ ذلك محرّم عليه أم بجهالته انّها فى عدّة فقال احدى الجهالتين أهون من الأخرى الجهالة بأنّ الله حرّم ذلك عليه وذلك بأنّه لا يقدر على الاحتياط معها. وفى أحاديث باب (١٩) جواز شراء الذّبائح واللّحم من سوق المسلمين من أبواب الذّبائح (ج ٢٨) ما يناسب ذٰلك.

وفى رواية بشر بن مسلمة (٣) من باب (٢٤) تحريم لحم الجدى[٢] الذى رضع من لبن خنزيرة من أبواب الأطعمة قوله جدى رضع من خنزيرة ثمّ ضرب فى الغنم فقالﷺ هو بمنزلة الجبن فما عرفت انّه ضربه فلا تأكله وما لم تعرفه فكله. وفى غير واحد من أحاديث باب (٥٢) حكم السّمن والجبن وغيرهما اذا علم أنّه خلطه حرام ما يناسب ذٰلك.

وفى رواية ميسرة (١٦) من باب (٧٦) ميراث الخنثىٰ من أبواب الميراث (ج ٢٩) قولهﷺ (لمن تزوّج بالخنثىٰ المشكل) لأنت أجرء من خاصى الأسد وفى رواية ابن قيس قولهﷺ لأنت أجرء من راكب الأسد (فيظهر منهما أنّ فاعل هذا العمل قد أوقع نفسه فى معرض الهلكة). وفى أحاديث باب (٤) ما ورد فى أصناف القضاة من أبواب القضاء (ج ٣٠) ما يمكن أن يستفاد منه عدم معذوريّة الجاهل.

وفى رواية العوالى (٩) من باب (٨) أنّ من ارتكب ما يوجب الحدّ جاهلاً بالتّحريم فلا يحدّ من أبواب الأحكام العامّة للحدود قولهﷺ إنّ النّاس فى سعة ما لم يعلموا. وفى رواية يزيد الكناسى (١٢) من باب (٢٩) حكم من زنى وادّعى الجهالة من أبواب حدّ الزّنا قوله فان كانت تعلم انّ عليها عدّة ولا تدرى كم هى قال فقال اذا علمت انّ عليها العدّة لزمتها الحجّة فتسأل حتّى تعلم.

وفى غير واحد من أحاديثه أيضاً ما يناسب ذلك فانّ فى بعضها ما يظهر منه معذوريّة الجاهل وفى بعضها عدمها.

---

١. أعذر ـ خ.   ٢. الجدى: الذكر من أولاد المعز.

و در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های آنچه با ازدواج حرام می‌شود فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «و به تحقیق مردم در حال نادانی درباره بزرگ‌تر از این معذورند. گفتم: به کدام یک از دو نادانی معذور است (یا معذورتر است) به ندانستن این که بر وی حرام است یا به ندانستن این که در عده است؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: یکی از آن دو نادانی آسان‌تر از دیگری است. ندانستن این که خداوند آن را برایش حرام کرده است به دلیل آن که با این نادانی قدرت بر احتیاط ندارد.»

و در روایات باب نوزدهم از باب‌های ذبیحه مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت سوم از باب بیست و چهارم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «بزغاله نری از ماده خوکی شیر خورده است و سپس با گوسفندان جفت شده است. امام‌علیه‌السلام فرمود: آن همانند پنیر است پس هرچه را دانستی که با آن جفت شده است نخور و آنچه را ندانستی بخور!»

و در بسیاری از روایات باب پنجاه و دوم مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت شانزدهم از باب هفتاد و ششم از باب‌های میراث فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «تو با جرأت‌تر از اخته کننده شیر هستی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و در روایت ابن قیس فرموده امام‌علیه‌السلام که: «تو جسورتر از شیر سوار هستی.»

(از این دو حدیث روشن می‌شود که انجام دهنده این کار خودش را در معرض هلاکت انداخته است).

و در روایات باب چهارم از باب‌های قضاء مطالبی خواهد آمد که از آن‌ها می‌توان معذور نبودن جاهل را استفاده کرد.

و در روایت نهم از باب هشتم از باب‌های احکام عمومی حدود فرموده پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که: «به تحقیق مردم نسبت به آنچه نمی‌دانند (یا تا وقتی که نمی‌دانند) آزادند.»

و در روایت دوازدهم از باب بیست و نهم از باب‌های حد زنا فرموده معصوم‌علیه‌السلام که: «اگر آن زن می‌داند که عده‌ای برعهده اوست و مقدارش را نمی‌داند. امام‌علیه‌السلام فرمود: تا وقتی بداند برعهده او عده است حجت بر او تمام می‌شود، پس می‌پرسد تا بداند.»

و در بسیاری از روایات آن باب نیز مناسب با این بحث وجود دارد. از برخی از آن‌ها معذور بودن جاهل و از بعضی دیگر معذور نبودن وی استفاده می‌شود.

وفى رواية هاشم (١٠٣) من باب (٧) جملة ممّا يثبت به الكفر والارتداد من أبواب حدّ المرتدّ (ج ٣١) ما يظهر منه أنّ الجهل عذر.

وفى كثير من أحاديث أبواب الحدود ما يستفاد منه معذوريّة الجاهل (إنّما أوردنا هذه الأحاديث والآيات مع أنّ بعضها لا يناسب الباب جمعاً لما استدلّ به على البرائة والاحتياط).

ولاحظ الباب التّالى فانّ فيه ما يدلّ على صحّة الاستصحاب والبناء على اليقين.

(٩)

باب ما ورد فى أنّ اليقين لاينقض بالشّكّ

٦٧٣ (١) **فقيه** ١/٢٣١: **اسحاق** بن عمّار انّه قال قال لى أبوالحسن الأوّلعليه السلام اذا شككت فابن
٦٧٣ على اليقين قال قلت هذا أصل قالعليه السلام نعم.

٦٧٤ (٢) **ارشاد** المفيد ١٥٩: قال **أميرالمؤمنين**عليه السلام من كان على يقين فأصابه شكّ فليمض
٦٧٤ على يقينه فانّ اليقين لا يدفع بالشّكّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٧٥ (٣) **تهذيب** ٢/١٨٦: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٣/٣٥١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه
٦٧٥ ومحمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **زرارة** عن أحدهماعليهما السلام (فى حديث) قال اذا لم يدر فى ثلاث هو أو فى أربع وقد أحرز الثلاث قام فأضاف اليها أخرىٰ ولا شىء عليه ولا ينقض اليقين بالشّكّ ولا يدخل الشّكّ فى اليقين ولايخلط أحدهما بالآخر ولكنّه ينقض الشّكّ باليقين ويتمّ على اليقين فيبنى عليه ولا يعتدّ بالشّكّ فى حال من الحالات.

٦٧٦ (٤) **تهذيب** ١/٤٢١: **استبصار** ١/١٨٣: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن حريز عن
٦٧٦ **زرارة** قال قلت أصاب ثوبى دم رعاف (أو غيره ـ يب) أو شىء من منىّ فعلّمت أثره الى أن أصيب له (من ـ يب) الماء فأصبت وحضرت الصّلوة ونسيت أنّ بثوبى شيئاً وصلّيت ثمّ انّى ذكرت بعد ذلك قال تعيد الصّلوة وتغسله قلت فانّى[١] لم أكن رأيت موضعه وعلمت انّه قد

---

١. فان ـ خ صا.

و در روایت صد و سوم از باب هفتم از باب‌های حدّ مرتد عذر بودن جهل استفاده می‌شود.

و در بسیاری از روایات باب‌های حدود معذور بودن جاهل استفاده می‌شود با این که برخی از آیات و روایات این باب متناسب با این بحث نیست ما تنها به این دلیل آن‌ها را ذکر کردیم تا هرآنچه بر برائت و احتیاط به آن استدلال شده است گردآوری کرده باشیم.

و باب بعدی را بنگر زیرا در آن مطالبی بر صحت استصحاب و بناگذاری بر یقین آمده است.

باب ۹

عدم نقض یقین به شک

۶۷۳ (۱) اسحاق بن عمار گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: هرگاه شک کردی بر یقین بناگذاری کن! گفتم: آیا این یک قانون است؟ امام علیه السلام فرمود: آری.»

۶۷۴ (۲) مرحوم شیخ مفید رحمه الله در کتاب الارشاد از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس یقین داشت و شکی به آن رسید، باید بر طبق یقینش عمل کند زیرا یقین به وسیله شک کنار نمی‌رود.»

۶۷۵ (۳) زراره از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام حدیثی روایت می‌کند که در بخشی از آن امام علیه السلام فرمود: «هرگاه نداند در رکعت سوم است یا در رکعت چهارم حتما سه رکعت را احراز کرده است، به پا می‌خیزد و یک رکعت دیگر بر آن می‌افزاید و چیزی بر او نیست و یقین را با شک نقض نمی‌کند و شک را در یقین داخل نمی‌کند و آن‌ها را به یکدیگر نمی‌آمیزد بلکه شک را با یقین نقض می‌کند و بر یقین تمام می‌کند و بر آن بنا می‌گذارد و در هیچ حالی از حالات به شک بها نمی‌دهد.»

۶۷۶ (۴) زراره گوید: «گفتم: به لباسم خون بینی (یا غیر آن) یا مقداری منی رسید. آنگاه محل آن را نشانه گذاری کردم تا برای تطهیر آن به آب دست یابم. سپس وقتی به آب رسیدم، فراموش کردم لباسم نجس است و وقت نماز فرا رسید نماز خواندم و پس از نماز به یاد آن افتادم حضرت فرمود: نماز را اعاده می‌کنی و آن را می‌شویی. گفتم: پس به درستی که من محل آن را ندیدم (یا اگر محل آن را ندیده باشم) و دانستم که به آن رسیده است، پس جستجو کردم ولی آن را نیافتم پس وقتی

أصابه فطلبته فلم أقدر عليه فلمّا صلّيت وجدته قال تغسله وتعيد (الصلوٰة ـ صا) قلت فان ظننت انّه قد أصابه ولم أتيقّن ذلك فنظرت ولم أر شيئاً ثمّ صلّيت ورأيت فيه قال تغسله ولا تعيد الصّلوة قلت (و ـ صا) لِمَ ذلك قال لانّك كنت على يقين من طهارتك ثمّ شككت فليس ينبغي لك ان تنقض اليقين بالشّكّ أبداً قلت فانّي قد علمت انه قد أصابه ولم أدر أين هو فأغسله قال تغسل من ثوبك النّاحية الّتي ترىٰ انّه قد أصابها حتّى تكون على يقين من طهارتك قلت فهل عليّ إن شككت في أنّه أصابه شيء ان أنظر فيه قال لا ولكنّك انّما تريد ان تذهب الشّكّ الّذي وقع في نفسك قلت ان رأيته في ثوبي وأنا في الصّلوة قال تنقض الصّلوة وتعيد اذا شككت في موضع منه[1] ثمّ رأيته وإن لم تشكّ ثمّ رأيته رطباً قطعت (الصّلوة ـ خ تهذيب) وغسلته ثمّ بنيت على الصّلوة لأنّك لا تدري لعلّه شيء أوقع عليك فليس ينبغي ان تنقض اليقين بالشّكّ. **علل الشّرائع** ٣٦١: أبيﷺ قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن زرارة قال قلت لأبي جعفرﷺ (وذكر نحوه).

٦٧٧ ٦٧٧ (٥) **تهذيب** ٨/١: أخبرني الشيخ أيّده الله عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه عن محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن الحسن بن أبان جميعاً عن الحسين بن سعيد عن حمّاد عن حريز عن **زرارة** قال قلت له الرجل ينام وهو على وضوء أتوجب الخفقة والخفقتان عليه الوضوء فقال يا زرارة قد تنام العين ولا ينام القلب والأذن فاذا نامت العين والأذن والقلب فقد وجب الوضوء قلت فان حرّك الى جنبه شيء ولم يعلم به قال لا حتّى يستيقن انّه قد نام حتّى يجيء من ذلك أمر بيّن والّا فانّه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين أبداً بالشّكّ ولكن ينقضه بيقين آخر.

٦٧٨ ٦٧٨ (٦) **فقه الرّضا**ﷺ ٦٧: فان توضّأت وضوء تامّاً وصلّيت صلاتك أو لم تصلّ ثمّ شككت فلم تدر أحدثت أم لم تحدث فليس عليك وضوء لأنّ اليقين لا ينقضه الشّكّ.

٦٧٩ ٦٧٩ (٧) **تهذيب** ١٨٦/٢: **استبصار** ٣٧٣/١: محمد بن يعقوب عن **كافي** ٣٥١/٣: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن اسمٰعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن حمّاد بن عيسى عن

---

١. فيه ـ خ صا.

نماز خواندم آن را یافتم. امام علیه السلام فرمود: آن را می‌شویی و نماز را اعاده می‌کنی. گفتم: اگر پنداشتم که به آن رسیده است و یقین به آن پیدا نکردم. آنگاه بررسی کردم و چیزی نیافتم سپس نماز خواندم و در لباس دیدم. فرمود: لباس را می‌شویی و نماز را اعاده نمی‌کنی. گفتم: دلیل آن چیست؟ فرمود: برای این که تو درباره طهارت خود یقین داشتی و سپس شک کردی و برای تو شایسته نیست که هرگز یقین را به شک نقض کنی. گفتم: من حتما دانستم که به آن رسید ولی محل آن را ندانستم. آیا آن را بشویم؟

امام علیه السلام فرمود: آن ناحیه از لباست را بشوی که دیدی به آن رسید تا نسبت به پاکی خود بر یقین باشی. گفتم: اگر در رسیدن چیزی به لباسم شک کردم، آیا وظیفه دارم به آن بنگرم؟ حضرت فرمود: نه ولی تو فقط می‌خواهی شکی را که در وجودت پیدا شده است برطرف کنی. گفتم: اگر در حال نماز آن را در لباسم مشاهده کردم. حضرت فرمود: هرگاه در محل آن شک کرده بودی و سپس آن را یافتی، نماز را می‌شکنی و اعاده می‌کنی ولی اگر شک نکردی سپس آن را به صورت‌تر و تازه مشاهده کردی (نماز را) قطع می‌کنی و آن را می‌شویی سپس نماز را ادامه می‌دهی زیرا تو نمی‌دانی شاید چیزی باشد که [در همان حال] بر روی تو افتاده است. پس شایسته نیست که یقین را به وسیله شک نقض کنی.»

در گزارش دیگری نظیر این حدیث را زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۶۷۷ (۵) زراره گوید: «به امام علیه السلام گفتم: مردی در حال وضو می‌خوابد آیا یکی دو چرت موجب وضو برای وی می‌شود؟ فرمود: ای زراره! گاهی چشم به خواب می‌رود و قلب و گوش به خواب نمی‌رود. پس هرگاه چشم و گوش و قلب به خواب رفت، وضو واجب می‌شود. گفتم: اگر به سوی پهلویش چیزی حرکت داده شود و او آن را احساس نکند. فرمود: نه تا به خواب بودنش یقین حاصل کند تا امر روشنی درباره آن بیابد در غیر این صورت او به وضویش یقین داشت و هرگز یقین را به وسیله شک نقض نمی‌کند بلکه با یقین دیگری نقض می‌کند.»

۶۷۸ (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر به صورت کامل وضو گرفتی و نمازت را به جا آوردی یا به جا نیاوردی سپس شک کردی و ندانستی که محدث شدی یا محدث نشدی، بر عهده تو وضویی نیست زیرا شک، یقین را نقض نمی‌کند.»

۶۷۹ (۷) زراره گوید: «به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام گفتم: کسی نمی‌داند در رکعت چهارم نماز است یا در رکعت دوم و به طور یقین دو رکعت را احراز کرده است. حضرت فرمود: دو رکعت ایستاده با سوره

حريز عن **زرارة** عن أحدهما عليهما السلام قال قلت له من لم يدر فى أربع هو أم فى ثنتين وقد أحرز الثنتين قال يركع ركعتين[1] وأربع سجدات وهو قائم بفاتحة الكتاب ويتشهّد ولا شىء عليه (قال ـ خ) واذا لم يدر فى ثلاث هو أو فى أربع وقد أحرز الثّلاث قام فأضاف اليها أخرىٰ ولا شىء عليه ولا ينقض اليقين بالشّكّ ولا يدخل الشّكّ فى اليقين ولا يخلط أحدهما بالآخر ولكنّه ينقض الشّكّ باليقين ويتمُّ على اليقين فيبنى عليه ولا يعتدّ بالشّكّ فى حال من الحالات.

۶۸۰ (۸) **الخصال** ۶۱۹: (باسناده عن علىّ عليه السلام فى حديث الأربعمأة قال) من كان يقين ثمّ شكّ فليمض على يقينه فانّ الشّكّ لا ينقض اليقين. ۶۸۰

۶۸۱ (۹) **تهذيب** ۱۵۹/۴: **استبصار** ۶۴/۲: محمد بن الحسن الصفّار عن **علىّ** بن محمد القاسانى قال كتبت اليه وأنا بالمدينة أسأله عن اليوم الّذى يشكّ فيه من (شهر ـ صا) رمضان هل يصام أم لا فكتب عليه السلام اليقين لا يدخل فيه الشّكّ صم للرؤية وأفطر للرّؤية. ۶۸۱

۶۸۲ (۱۰) **تهذيب** ۱۰۲/۱: أخبرنى الشيخ أيّده الله تعالى عن أبى القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن **كافى** ۳۳/۳: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن العبّاس بن عامر (القصبانى ـ يب) عن **عبدالله** بن بكير عن أبيه قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام اذا استيقنت انّك (قد أحدثت ـ كا) فتوضّأ[2] وايّاك ان تحدث وضوءً أبداً حتّى تستيقن انّك قد أحدثت. ۶۸۲

۶۸۳ (۱۱) **فقه الرّضا** عليه السلام ۶۷: ولا يجب عليك إعادته (أى إعادة الوضوء) الّا من بول أو منىّ أو غائط أو ريح تستيقنها فان شككت فى ريح أنّها خرجت منك أو لم تخرج فلا تنقض من أجلها الوضوء الّا ان تسمع صوتها أو تجد ريحها وإن استيقنت انّها خرجت منك فأعد الوضوء سمعت وقعها أو لم تسمع وشممت ريحها أو لم تشمّ. ۶۸۳

۶۸۴ (۱۲) **عوالى اللّئالى** ۳۸۰/۱: عن **الشّهيد** الأوّل رحمه الله روى أنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال انّ الشّيطان ليأتى أحدكم وهو فى الصّلاة فيقول أحدثت أحدثت فلا ينصرفنّ أحدكم حتّى يسمع صوتاً أو يجد ريحاً ورواه عبدالله بن زيد وأبو هريرة ومروىّ عن الأئمّة عليهم السلام. ۶۸۴

---

۱. ركع ركعتين ـ خ تهذيب. ۲. قد توضّأت فايّاك ـ تهذيب.

حمد و چهار سجده به جا می‌آورد و تشهد می‌خواند و چیزی بر عهده او نیست و فرمود: و هرگاه نداند در رکعت سوم است یا چهارم و به طور حتم سه رکعت را احراز کرده است به پا می‌خیزد و یک رکعت دیگر بر آن می‌افزاید و چیزی بر عهده او نیست و یقین را با شک نقض نمی‌کند و شک را در یقین داخل نمی‌کند و آن‌ها را به یکدیگر نمی‌آمیزد بلکه شک را با یقین نقض می‌کند و بر یقین پافشاری می‌کند و بر آن بنا می‌گذارد و در هیچ حالی از حالت‌ها به شک اعتنا نمی‌کند.»

۶۸۰ (۸) در کتاب الخصال از علی علیه السلام روایت می‌شود که در حدیث چهارصدگانه فرمود: «هرکس بر یقینی است و سپس شک کند، باید بر یقینش بگذرد زیرا شک، یقین را نقض نمی‌کند.»

۶۸۱ (۹) علی بن محمد قاسانی گوید: «من از مدینه به امام علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره روزی که رمضان بودنش مشکوک است، سوال کردم که آیا روزه گرفته می‌شود یا نه؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: شک داخل در یقین نمی‌شود. هنگام مشاهده هلال روزه بگیرد و هنگام مشاهده افطار کن.»

۶۸۲ (۱۰) عبدالله بن بکیر از پدرش روایت می‌کند که گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: هرگاه یقین پیدا کردی که محدث شدی، وضو بگیر و بپرهیز از این که هرگز وضو بگیری تا این که یقین پیدا کنی که محدث شده‌ای یا: هرگاه یقین پیدا کردی که وضو گرفتی پس بپرهیز و بپرهیز از این که...»

۶۸۳ (۱۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اعاده وضو بر تو واجب نیست مگر به خاطر ادرار یا منی یا مدفوع یا بادی که یقین به آن داری. پس اگر در خروج باد از خود شک کردی، به خاطر آن وضو باطل نمی‌شود مگر آن که صدایش را بشنوی یا بویش را احساس کنی و اگر به خروج باد از خود یقین پیدا کردی وضو را اعاده کن. صدایش را بشنوی یا نه، بویش را احساس کنی یا نه.»

۶۸۴ (۱۲) در کتاب عوالی اللئالی از شهید اول رحمه الله روایت می‌شود که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برخی از شما که در حال نماز هستید شیطان نزد او می‌آید و می‌گوید: محدث شدی، محدث شدی. پس هیچ‌یک از شما نباید از نماز دست بردارید تا صدایی را بشنود یا بویی را احساس کند.»

عبدالله بن زید و ابو هریره این حدیث را روایت کرده‌اند و از امامان علیهم السلام ما نیز روایت شده است.

(۱۳) **فقه الرّضا**ؑ ٦۷: فإن شككت فى الوضوء وكنت على يقين من الحدث فتوضّأ وإن ٦۸٥ ٦۸٥
شككت فى الحدث فإن كنت على يقين من الوضوء فلا ينقض الشّكّ اليقين إلّا أن تستيقن الحديث.

ويأتى فى رواية زرارة (۱) من باب (۳۲) أنّه يجب الاتيان بما شكّ فى إتيانه من أبواب الوضوء (ج ۲) قولهؑ فان لم تصب بللاً فلا تنقض الوضوء بالشّكّ وامض فى صلاتك وإن تيقّنت انّك لم تتمّ وضوئك فأعد على ما تركت يقيناً. **ولاحظ** هذا الحديث وساير أحاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام. **وفى** باب (۱۲) أنّه لا ينقض الوضوء بالشّكّ فى الحدث من أبواب ما ينقض الوضوء ما يناسب ذلك.

(۱۰)

باب أنّ من بلغه ثواب من الله تعالى على عمل فصنعه كان له أجره وان لم‌يكن كما بلغه

(۱) **عدّة الدّاعى** ۳: روى محمد بن يعقوب عن **كافى** ۸۷/۲: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ٦۸٦ ٦۸٦
عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللهؑ قال من سمع شيئاً من الثّواب على شىء فصنعه كان له (أجره ـ عدّة الدّاعى) وإن لم يكن على ما بلغه[1].

اقبال السّيّد ٦۲۷: روينا بإسنادنا الى **محمد** بن يعقوب الكلينىّ رحمة الله عليه من كتاب الكافى فى باب من بلغه ثواب من الله تعالى على عمل وصنعه[2] فقال ما هذا لفظه علىّ بن ابراهيم (وذكر مثله ثمّ قال) ووجدنا هذا الحديث فى أصل هشام بن سالم عن الصادقؑ.

(۲) **كافى** ۸۷/۲: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمران ٦۸۷ ٦۸۷
الزعفرانىّ عن **محمّد** بن مروان قال سمعت أباجعفرؑ يقول من بلغه ثواب من الله عزّوجلّ على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثّواب أوتيه وان لم يكن الحديث كما بلغه.
اقبال السّيّد ٦۲۷: رويناه بإسنادنا الى محمد بن يعقوب فقال عن محمد بن يحيى (وذكر مثله).

---

۱. كما بلغه ـ اقبال. ۲. فصنعه ـ خ ل.

(۱۳) در کتاب فقه الرضا آمده است: «اگر در گرفتن وضو شک کردی و یقین به حدث داشتی، پس وضو بگیر و اگر در حدث شک کردی و یقین به وضو داشتی پس شک، یقین را نقض نمی‌کند مگر آن که به حدث یقین پیدا کنی.» ۶۸۵

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و دوم از باب‌های وضو فرموده معصوم‌علیه السلام که: «پس اگر رطوبتی به تو نرسید وضو را با شک نقض نکن و نمازت را ادامه بده و اگر یقین حاصل کردی که وضویت را کامل نکرده‌ای، پس آنچه را که یقینا ترک کرده‌ای اعاده کن.»

و آن روایت و دیگر روایات آن باب را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در باب دوازدهم از باب‌های نواقض وضو متناسب با این بحث وجود دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰

اخبار من بلغ

(۱) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس بشنود که عملی مقداری پاداش دارد، آنگاه آن را انجام دهد، پاداش آن برای اوست هرچند آن‌گونه نباشد که به وی رسیده است.» ۶۸۶

مرحوم سید در کتاب اقبال پس از نقل این روایت از کتاب کافی می‌فرماید: «ما این روایت را در اصل هشام بن سالم از امام صادق‌علیه السلام یافتیم.»

(۲) محمد بن مروان از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به هرکس رسید که عملی از طرف خداوند پاداشی دارد، آنگاه وی برای رسیدن به آن پاداش آن عمل را انجام داد، آن ثواب به وی داده می‌شود. هرچند حدیث آن‌گونه که به وی رسیده است، نبوده باشد.» ۶۸۷

٦٨٨ (٣) **عدّة الدّاعى** ٣: روى الصّدوق عن **محمد** بن يعقوب بطرقه الى الأئمّةعليهم السلام أنّ من
٦٨٨ بلغه شيء من الخير فعمل به كان له من الثّواب ما بلغه وان لم يكن الأمر كما نقل اليه.

٦٨٩ (٤) **وروى** أيضاً بإسناده الى **صفوان** عن أبى عبداللهعليه السلام انّ من بلغه شيء من الخير
٦٨٩ فعمل به كان له أجر ذلك وإن كان رسول اللهصلى الله عليه وآله لم يقله. **ثواب الأعمال** ١٦٠: أبىرحمه الله قال حدّثنى علىّ بن موسى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن هشام عن صفوان عن أبى عبداللهعليه السلام قال من بلغه شيء من الثّواب على خير فعمله كان له (وذكر مثله). **اقبال السّيّد** ٦٢٧: روينا بإسنادنا الى أبى جعفر بن بابويهرحمه الله من كتاب ثواب الأعمال فيما رواه بإسناده الى صفوان عن أبى عبداللهعليه السلام (مثله).

٦٩٠ (٥) **المحاسن** ٢٥: أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ عن أبيه عن أحمد بن النّضر عن **محمد** بن
٦٩٠ مروان عن أبى عبداللهعليه السلام قال من بلغه عن النّبىّصلى الله عليه وآله شيء فيه الثّواب ففعل ذلك طلب قول النّبىّصلى الله عليه وآله كان له ذلك الثّواب وان كان النّبىّصلى الله عليه وآله لم يقله.

٦٩١ (٦) **وفيه** ٢٥: عنه عن علىّ بن الحكم عن **هشام** بن سالم عن أبى عبداللهعليه السلام قال من بلغه
٦٩١ عن النّبىّصلى الله عليه وآله شيء من الثّواب فعمله كان أجر ذلك له وان كان رسول اللهصلى الله عليه وآله لم يقله.

٦٩٢ (٧) **وسائل** ١/٨٢: علىّ بن موسى بن جعفر بن **طاووس** فى كتاب الاقبال عن
٦٩٢ الصّادقعليه السلام قال من بلغه شيء من الخير فعمل به كان له [أجر] ذلك وان لم يكن الأمر كما بلغه (نقل فى الوسائل هذا الحديث عن كتاب الاقبال ولم يذكر ما نقلناه عنه من كتاب ثواب الأعمال فلا يبعد ان يكون المراد منه ما نقله عن كتاب ثواب الأعمال فلا يبعد ان يكون المراد منه ما نقله عن كتاب ثواب الأعمال بإسناده الى صفوان لأنّا لم نجده فى الاقبال والله أعلم).

٦٩٣ (٨) **عدّة الدّاعى** ٤: ومن طريق العامّة روى عبدالرحمن الحلوانى مرفوعاً الى **جابر** بن
٦٩٣ عبدالله الأنصارىّ قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله من بلغه من الله فضيلة فأخذ بها وعمل بما فيها ايماناً بالله ورجاء ثوابه أعطاه الله تعالى ذلك وإن لم يكن كذلك فصار هذا المعنى مجمعاً عليه عند الفريقين.

۶۸۸ (۳) در کتاب عدّة الداعی آمده است: «مرحوم صدوق‌رحمه‌الله از مرحوم کلینی‌رحمه‌الله با سند خود از امامان‌علیهم‌السلام روایت می‌کند که: به تحقیق هرکس چیزی از خیر را شنید آنگاه به آن عمل کرد به مقداری که شنیده است برای وی پاداش هست، هرچند واقعیت آن‌گونه که برای وی نقل شده است نبوده باشد.»

۶۸۹ (۴) صفوان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق هرکس چیزی از خیر را شنید، آنگاه به آن عمل کرد، پاداش آن برای اوست هرچند پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را نفرموده باشد.»

در گزارش دیگری صفوان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس برای کار خیری مقداری پاداش را شنید، آنگاه به آن عمل کرد پاداش آن برای اوست هرچند پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را نفرموده باشد.»

۶۹۰ (۵) محمد بن مروان از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس به نقل از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید که کاری ثواب دارد آنگاه آن کار را به انگیزه دست یافتن به سخن پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله انجام داد، آن پاداش برای او هست هرچند پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نفرموده باشد.»

۶۹۱ (۶) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس به نقل از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله مقداری از ثواب را شنید، آنگاه به آن عمل کرد، پاداش آن برای اوست هرچند پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نفرموده باشد.»

۶۹۲ (۷) مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس کار خیری را شنید، آنگاه به آن عمل کرد، پاداش آن برای اوست. هرچند واقعیت آن‌گونه که به او رسیده، نبوده باشد.»

در کتاب الوسائل این حدیث از کتاب الاقبال نقل شده است و آن حدیثی را که ما از کتاب ثواب الاعمال نقل کردیم نقل نشده است. بعید نیست مقصود از آن حدیثی باشد که الاقبال آن را از ثواب الاعمال با سند خود از صفوان روایت کرده است زیرا ما این حدیث را در الاقبال نیافتیم. خداوند آگاه است.»

۶۹۳ (۸) جابربن عبدالله انصاری از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «هرکس فضیلتی رابه نقل از خداوند شنید، آنگاه آن را گرفت و از روی ایمان به خداوند و امید به پاداش وی به محتوای آن عمل کرد، خداوندعزّوجلّ آن را به وی عنایت می‌کند، هرچند آن‌گونه نباشد.»

این مطلب مورد توافق شیعه و سنی است.

(۱۱)

باب اشتراط التّكليف بالعقل

۶۹۴ (۱) **كافى** ۱/۱۰: أخبرنا أبوجعفر محمد بن يعقوب قال حدّثنى عدّة من أصحابنا منهم محمد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب **أمالى** الصّدوق ۳۴۰: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرىّ قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب **المحاسن** ۱۹۲: البرقىّ عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر (الباقر ـ أمالى)عليه السلام قال لمّا خلق الله عزّوجلّ العقل استنطقه ثمّ قال له أقبل فأقبل ثمّ قال له أدبر فأدبر ثمّ قال (له ـ المحاسن ـ أمالى) وعزّتى (وجلالى ـ كافى ـ المحاسن) ما خلقت خلقاً هو أحبّ الىّ منك ولا أكملتك[۱] الاّ فيمن أحبّ أما انّى ايّاك آمر وايّاك أنهى وايّاك أعاقب وايّاك أثيب.

۶۹۵ (۲) **كافى** ۱/۲۶: محمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن ابن أبى نجران عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفرعليه السلام قال لمّا خلق الله العقل قال له أقبل فأقبل ثمّ قال له أدبر فأدبر فقال وعزّتى وجلالى ما خلقت خلقاً أحسن منك ايّاك آمر وايّاك أنهى وايّاك أثيب وايّاك أعاقب.

المحاسن ۱۹۲: البرقىّ عن السّندىّ بن محمد عن العلاء بن رزين عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر وأبى عبداللهعليهما السلام قالا لمّا خلق الله العقل قال له أدبر فأدبر ثمّ قال له أقبل فأقبل (وذكر مثله).

۶۹۶ (۳) **المحاسن** ۱۹۲: عنه عن علىّ بن الحكم عن **هشام** قال قال أبو عبداللهعليه السلام لمّا خلق الله العقل قال له أقبل فأقبل ثمّ قال له أدبر فأدبر ثمّ قال له وعزّتى وجلالى ما خلقت خلقاً[۲] هو أحبّ الىّ منك بك آخذ وبك أعطى وعليك أثيب **وفيه** ۱۹۲: عنه عن محمد بن علىّ عن وهب بن حفص عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهعليه السلام مثله الى قوله أحبّ الىّ منك ثمّ قال لك الثّواب وعليك العقاب.

---

۱. أكمّلك ـ أمالى ـ محاسن. ۲. شيئاً ـ خ.

باب ۱۱

مشروط بودن تکلیف به عقل

۶۹۴ (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که خداوند عقل را آفرید، آن را به زبان آورد. آنگاه به او فرمود: جلو بیا! عقل جلو آمد. سپس به وی فرمود: برگرد پس برگشت. سپس خداوند به آن فرمود: به عزت و جلالم سوگند! من هیچ آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من از تو محبوب‌تر باشد و تو را کامل نگردانیدم مگر در کسی که دوستش دارم. آگاه باش که من تنها به تو فرمان می‌دهم و تنها تو را نهی می‌کنم و تنها تو را مجازات می‌نمایم و تنها به تو پاداش می‌دهم.»

۶۹۵ (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که خداوند عقل را آفرید به او فرمود: جلو بیا! عقل جلو رفت. سپس فرمود: بازگرد! عقل برگشت. آنگاه خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند! من هیچ آفریده‌ای را نیکوتر از تو نیافریدم. تنها به تو فرمان می‌دهم و تنها به تو نهی می‌کنم و تنها به تو پاداش می‌دهم و تنها تو را مجازات می‌کنم.»

در گزارش دیگری محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «هنگامی که خداوند عقل را آفرید، به وی فرمود: عقب برو! عقل برگشت. سپس به آن فرمود: جلو بیا! جلو رفت... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

۶۹۶ (۳) هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که خداوند عقل را آفرید به او فرمود: جلو بیا! عقل جلو آمد. سپس به او فرمود: بازگرد! او برگشت. سپس به آن فرمود: به عزت و جلالم سوگند! من هیچ آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از تو باشد. به خاطر تو می‌گیرم و به خاطر تو می‌بخشم و بر تو پاداش می‌دهم.»

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام این حدیث را تا جمله: «محبوب‌تر از تو باشد.» روایت کرده است سپس فرمود: «پاداش برای توست و مجازات بر تو!»

٦٩٧ ٦٩٧ (٤) **فقيه** ٢٦٧/٤: (بالاسناد الآتى فى باب أمكنة التّخلّى عن علىّ عليه السلام فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله) يا علىّ العقل ما اكتسب به الجنّة وطلب به رضى الرّحمن يا علىّ انّ أوّل خلق خلقه الله عزّوجلّ العقل فقال له أقبل فأقبل ثمّ قال له أدبر فأدبر فقال وعزّتى وجلالى ما خلقت خلقاً هو أحبّ الىّ منك بك آخذو بك أعطى وبك أثيب وبك أعاقب.

٦٩٨ ٦٩٨ (٥) **تحف العقول** ١٥: ومن حِكَمه صلى الله عليه وآله وكلامه فى جملة خبر طويل ومسائل كثيرة سئله عنها راهب يعرف بشمعون بن لاوى بن يهودا من حوارىّ عيسى عليه السلام فأجابه عن جميع ما سئل عنه على كثرته فآمن به وصدّقه وكتبنا منه موضع الحاجة اليه ومنه قال أخبرنى عن العقل ما هو وكيف هو وما يتشعّب منه وما لا يتشعّب وَصِفْ لى طوائفه كلّها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ العقل عقال من الجهل والنّفس مثل أخبث الدّوابّ فان لم تعقل حارت فالعقل عقال[1] من الجهل وانّ الله خلق العقل فقال له أقبل فأقبل وقال له أدبر فأدبر فقال الله تبارك وتعالى وعزّتى وجلالى ما خلقت خلقاً أعظم منك ولا أطوع منك بك أبدئ وبك أعيد، لك الثّواب وعليك العقاب ـ الخبر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦٩٩ ٦٩٩ (٦) **معانى الأخبار** ٣١٣: **الخصال** ٤٢٧: حدّثنا أحمد بن محمد بن عبدالرّحمن المروزىّ المقرئ، قال حدّثنا أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجانىّ قال حدّثنا أبوبكر محمد بن الحسن الموصلى ببغداد قال حدّثنا محمد بن عاصم الطّريفىّ قال حدّثنا أبو زيد عيّاش[2] بن يزيد بن الحسن بن علىّ الكحّال مولى زيد بن علىّ قال أخبرنا **يزيد** بن الحسن قال حدّثنى موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علىّ عن ابيه علىّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن علىّ عن أبيه أميرالمؤمنين علىّ بن أبيطالب عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله خلق العقل من نور مخزون مكنون فى سابق علمه الّذى لم يطّلع عليه نبىّ مرسل ولا ملك مقرّب فجعل العلم نفسه والفهم روحه والزّهد رأسه والحياء عينيه والحكمة لسانه والرّأفة فمه والرّحمة قلبه.

---

١. العقال: الحبل الّذى يشدّ به البعير.

٢. عبّاس بن يزيد بن الحسين الكحّال عن أبيه قال حدّثنى موسى بن جعفر ـ معانى.

۶۹۷ (۴) در کتاب من لایحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به علیؑ آمده است: «ای علیؑ! عقل آن چیزی است که به وسیله آن بهشت به دست می‌آید و خشنودی خداوند رحمان طلب می‌شود.

ای علیؑ! نخستین آفریده‌ای که خداوندﷻ آفرید، عقل است. آنگاه به وی فرمود: جلو بیا! عقل جلو آمد سپس به وی فرمود: بازگرد! آن برگشت. آنگاه خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم! من آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از تو باشد. به خاطر تو می‌گیرم و به خاطر تو می‌بخشم و به خاطر تو پاداش می‌دهم و به خاطر تو مجازات می‌کنم.»

۶۹۸ (۵) در کتاب تحف العقول آمده است: «از حکمت‌های پیامبراکرمﷺ و سخنان کامل آن حضرت خبر بلند و مسائل فراوانی است که راهبی به نام شمعون بن لاوی بن یهودا از حواریون حضرت عیسیؑ از پیامبراکرمﷺ پرسید و آن حضرت به تمام پرسش‌های وی با همه فراوانی اش پاسخ داد. آنگاه آن راهب به وی ایمان آورد و او را تصدیق کرد و ما بخش مورد نیاز از آن را نوشتیم که از آن جمله است:

راهب گفت: درباره عقل برای من بگو که چیست و چگونه است و چه چیزهایی از آن سرچشمه می‌گیرد و چه چیزهایی گرفته نمی‌شود و همه گروه‌های آن را برای من توضیح بده!

پیامبراکرمﷺ فرمود: به تحقیق عقل، پایبندی از برای جهل و نفسی است که مثل بدترین جانوران است، اگر نفس پایبند نشود متحیر می‌ماند پس عقل پایبندی از برای جهل است و خداوند عقل را آفرید، آن‌گاه به وی فرمود: جلو بیا! آن جلو آمد و به آن فرمود: بازگرد! عقل بازگشت. آنگاه خداوندﷻ فرمود: سوگند به عزت و جلالم! من آفریده‌ای را بزرگ‌تر و مطیع‌تر از تو نیافریدم با تو آغاز می‌کنم و با تو بازمی‌گردانم. پس پاداش برای توست و مجازات بر تو...»

۶۹۹ (۶) یزید بن حسن از امام موسی بن جعفرؑ از پدرش امام صادقؑ از پدرش امام باقرؑ از پدرش امام سجادؑ از پدرش امام حسینؑ از پدرش امیرمؤمنان علی بن ابی طالبؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به تحقیق خداوند عقل را از نور ذخیره شده‌ای پوشیده در علم سابق خود آفرید که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی را بر آن علم آگاه نکرد. آنگاه علم را جان، عقل و فهم را روح آن، زهد را سرش، حیا را چشمانش، حکمت را زبانش، مهربانی را دهانش و رحمت را قلبش قرار داد.

ثمّ حشاه وقوّاه بعشرة أشياء باليقين والايمان والصّدق والسّكينة والاخلاص والرّفق والعطيّة والقنوع والتّسليم والشّكر ثمّ قال عزّوجلّ (له ـ خ) أدبر فأدبر ثمّ قال له أقبل فأقبل.

ثمّ قال له تكلّم فقال الحمد لله الّذى ليس له ضدّ ولا نِدّ (ولا شبه ـ معانى ـ أمالى) ولا شبيه ولا كفو ولا عديل ولا مثل (و لا مثال ـ خ) الّذى كلّ شىء لعظمته خاضع ذليل فقال الرّبّ تبارك وتعالى وعزّتى وجلالى ما خلقت خلقاً أحسن منك ولا أطوع لى منك ولا أرفع منك ولا أشرف منك ولا أعزّ منك (بك أؤاخذ وبك أعطى و ـ خ ـ خصال) بك أوَحّد وبك أعبد وبك أدعىٰ وبك أرتجىٰ وبك أبتغىٰ وبك أخاف وبك أحذر وبك الثّواب وبك العقاب.

فخرّ العقل عند ذلك ساجداً فكان فى سجوده ألف عام فقال الرّبّ تبارك وتعالى (بعد ذلك ـ المعانى) ارفع رأسك وسل تعط واشفع تشفّع فرفع العقل رأسه فقال إلٰهى أسئلك ان تشفّعنى فيمن خلقتنى فيه فقال الله عزّوجلّ لملائكته أشهدكم انّى قد شفّعته فيمن خلقته فيه (ورواه الشّيخ فى **أماليه** ۵۴۲: عن الصادق عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله باختلاف يسير فى اللفظ).

۷۰۰ (۷) **كافى** ۲۷/۱: أبو عبدالله العاصمىّ عن علىّ بن الحسن عن علىّ بن أسباط عن **الحسن** بن الجهم عن أبى الحسن الرضا عليه السلام قال ذكر عنده أصحابنا وذكر العقل قال فقال عليه السلام لا يعبأ[۱] بأهل الدّين ممّن لا عقل له قلت جعلت فداك انّ ممّن يصف هذا الأمر قوماً لا بأس بهم عندنا وليست لهم تلك العقول فقال ليس هؤلاء ممّن خاطب الله تبارك وتعالى انّ الله خلق العقل فقال له أقبل فأقبل وقال له أدبر فأدبر فقال وعزّتى وجلالى ما خلقت شيئاً أحسن منك أو أحبّ الىّ منك، بك آخذ وبك أعطى. **المحاسن** ۱۹۴: البرقىّ عن بعض أصحابنا رفعه قال قال ما يعبأ من أهل هذا الدّين بمن لا عقل له (ثمّ ذكر نحوه). ۷۰۰

۷۰۱ (۸) **كافى** ۱۱/۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **الحسن** بن الجهم قال قلت لأبى الحسن عليه السلام انّ عندنا قوماً لهم محبّة وليست لهم تلك العزيمة يقولون بهذا القول فقال ليس أولئك ممّن عاتب الله انّما قال الله فاعتبروا يا أولى الأبصار. ۷۰۱

---

۱. لا أعبأ به: أى لا أبالى به احتقاراً ـ المنجد.

سپس با ده چیز آن را پر کرد و نیرومند ساخت که عبارتند از: یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، مهربانی، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر. سپس خداوندﷻ به او فرمود: برگرد! عقل برگشت. سپس فرمود: جلو بیا! آن جلو آمد. سپس به آن فرمود: سخن بگو! عقل گفت: ستایش ویژه خداوندی است که ضد و شریک و شبیه و همتا و هم رتبه و مثل (و مثال) ندارد. کسی که همه چیز در برابر بزرگی او خاضع و ذلیل است.

آنگاه پروردگارﷻ فرمود: سوگند به عزت و جلالم! من هیچ آفریده‌ای را زیباتر و مطیع‌تر و بلند مرتبه‌تر و با شرافت‌تر و عزیزتر از تو نیافریدم. (به خاطر تو بازخواست می‌کنم و به خاطر تو می‌بخشم) به وسیله تو به یگانگی توصیف می‌گردم و به خاطر تو پرستش می‌شوم و به خاطر تو خوانده می‌شوم و به خاطر تو به من امید بسته می‌شود و به خاطر تو طلب می‌گردم و به خاطر تو از من ترسیده می‌شود و به خاطر تو از من حذر می‌شود و به خاطر تو پاداش است و به خاطر تو مجازات است.

در این هنگام عقل به سجده افتاد و هزار سال در حال سجده بود. آنگاه پروردگارﷻ فرمود: سرت را بلند کن و درخواست کن که به تو عنایت می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود.

آنگاه عقل سرش را بلند کرد و گفت: خدایا! از تو درخواست می‌کنم که مرا شفیع کسی قرار دهی که مرا در وی آفریدی!

خداوندﷻ به فرشتگانش فرمود: شما را گواه می‌گیرم که من او را شفیع قرار دادم برای کسانی که عقل را در وجودشان آفریدم.»

مرحوم شیخ طوسی‌ؒ در کتاب الامالی این حدیث را از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از امیرمؤمنانؑ از پیامبراکرمﷺ با اختلاف اندکی در واژه‌ها روایت کرده است.

۷۰۰ (۷) حسن بن جهم گوید: «نزد امام رضاؑ سخن از شیعیان و سخن از عقل به میان آمد. امامؑ فرمود: من به دینداران بی‌عقل بها نمی‌دهم. گفتم: فدایت شوم! گروهی از اهل ولایت نزد ما مشکلی ندارند ولی از آن عقل‌های کامل بهره‌مند نیستند. امامؑ فرمود: این‌ها از کسانی نیستند که خداوندﷻ به آن‌ها خطاب کرد به تحقیق خداوند عقل را آفرید آنگاه به وی فرمود: جلو بیا! جلو رفت و به او فرمود: برگرد! وی برگشت. آنگاه خداوندﷻ فرمود: سوگند به عزت و جلالم! هیچ آفریده‌ای را نیکوتر از تو یا محبوب‌تر از تو نزد خودم نیافریدم. به وسیله تو می‌گیرم و به خاطر تو می‌بخشم.»

در گزارشی برقی با واسطه روایت می‌کند که فرمود: «بی عقلان از اهل این دین بهایی ندارند...» ادامه حدیث نظیر حدیث پیشین است.

۷۰۱ (۸) حسن بن جهم گوید: «به امام رضاؑ گفتم: گروهی نزد ما هستند که دارای محبت هستند ولی آن اراده و شهامت را ندارند که ولایت را بپذیرند. امامؑ فرمود: آن‌ها از کسانی نیستند که خداوند با محبت به ایشان خطاب کرده است. خداوندﷻ می‌فرماید: «**پند و عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت و بینایی.**»

٧٠٢ ٧٠٢ (٩) **كافى** ١/١١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن علىّ بن يقطين **المحاسن** ١٩٥: البرقىّ عن الحسن بن علىّ بن يقطين عن محمد بن سنان عن **أبى الجارود** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال انّما يداقّ الله[1] العباد فى الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول فى الدّنيا.

٧٠٣ ٧٠٣ (١٠) **المحاسن** ١٩٣: البرقىّ عن أبيه عن محمد بن سنان عن رجل من حمدان من بنى واعظ عن عبيدالله[2] بن الوليد **الوصّافىّ** عن أبى جعفرعليه‌السلام قال كان يرى موسى بن عمرانعليه‌السلام رجلاً من بنى اسرائيل يطول سجوده ويطول سكوته فلا يكاد يذهب الى موضع الاّ وهو معه فبينا هو يوماً من الأيّام فى بعض حوائجه اذ مرّ على أرض معشبة[3] تزهو[4] وتهتزّ قال فتأوّه[5] الرّجل فقال له موسى على ما ذا تأوّهت قال تمنّيت ان يكون لربّى حمار أرعاه هٰهنا قال فأكبّ موسىعليه‌السلام طويلاً ببصره على الأرض اغتماماً بما سمع منه قال فانحطّ عليه الوحى فقال له ما الّذى أكبرت من مقالة عبدى أنا أؤاخذ عبادى على قدر ما أعطيتهم من العقل.

٧٠٤ ٧٠٤ (١١) **مستدرك** ١/٨٤: أصل **زيد** الزّرّاد عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قال أبوجعفرعليه‌السلام يا بنىّ اعرف منازل شيعة علىّعليه‌السلام على قدر روايتهم ومعرفتهم الى أن قال انّى نظرت فى كتاب لعلىّعليه‌السلام فوجدت فيه انّ زنة كلّ امرءٍ وقدره معرفته انّ الله عزّوجلّ يحاسب العباد على قدر ما آتاهم من العقول فى دار الدّنيا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

معانى الأخبار ١: أبىعليه‌السلام قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى عن محمد ابن أبى عمير عن **يزيد**[6] الزّرّاد عن أبى عبداللهعليه‌السلام قال قال أبوجعفرعليه‌السلام يا بنىّ اعرف منازل الشّيعة على قدر روايتهم ومعرفتهم فانّ المعرفة هى الدّراية للرّواية وبالدّرايات للرّوايات يعلو المؤمن الى أقصىٰ درجات الايمان انّى نظرت فى كتاب لعلىّعليه‌السلام فوجدت فى الكتاب انّ قيمة كلّ امرء وقدره معرفته انّ الله تبارك وتعالى يحاسب النّاس على قدر ما آتيٰهم من العقول فى دار الدّنيا.

---

١. المداقّة: أى المحاسبة بالدّقّة. ٢. عبدالله ـ خ ل.
٣. العُشبُ: الكَلأ الرّطب ـ أرض معشبة: اى كثيرة العُشب. ٤. الزّهو: النّبات الناضر والمنظر الحسن.
٥. تأوّه: اذا قال أوّه.
٦. كذا فى البحار والمعانى ويحتمل قويّاً أن يكون صحيحه زيد ويشهد عليه الحديث المتقدّم.

۷۰۲ (۹) ابوجارود از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند؎ در روز قیامت به اندازه‌ای که در دنیا به بندگان عقل داده است، در حسابرسی آن‌ها دقت می‌کند.»

۷۰۳ (۱۰) وصّافی از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «موسی بن عمران؈ در میان بنی اسرائیل مردی را می‌دید که سجده‌ها و سکوتش طولانی بود. ممکن نبود موسی؈ به محلی رود مگر آن که آن مرد همراه وی بود. تا یک روز که حضرت موسی؈ برای انجام کاری می‌رفت که به سرزمین سر سبز پر از علفی رسید که علف‌های آن از زیبایی می‌درخشید و حرکت می‌کرد. آن مرد از مشاهده آن منظره آهی کشید. موسی؈ از وی پرسید: چرا آه کشیدی؟ آن مرد گفت: آرزو کردم که پروردگارم الاغی داشت تا من آن را در اینجا می‌چراندم. سپس موسی؈ از شنیدن این سخن آن چنان برای آن مرد اندوهگین شد که برای مدت طولانی به زمین خیره شد تا این که به وی وحی رسید و خداوند؎ به وی فرمود: چرا گفتار بنده مرا بزرگ شمردی! من به اندازه‌ای که به بندگانم عقل داده‌ام، آن‌ها را بازخواست می‌کنم.»

۷۰۴ (۱۱) زید زراد در اصل خود از امام صادق؈ روایت می‌کند که امام باقر؈ فرمود: «ای فرزند عزیزم! مقام و منزلت شیعیان علی؈ را براساس میزان روایت و شناخت‌شان بشناس... به تحقیق من در کتاب علی؈ نگریستم و در آن یافتم: سنگینی و ارزش هرکس به شناخت اوست. به تحقیق خداوند؎ براساس میزان عقلی که در دنیا به بندگان داده است، از آن‌ها حسابرسی می‌کند.»

در گزارش دیگری یزید[۱] زراد از امام صادق؈ روایت می‌کند که امام باقر؈ فرمود: «ای فرزند عزیزم! منزلت شیعیان را براساس میزان روایت و شناخت‌شان بشناس. همانا شناخت، فهمیدن روایت است و به وسیله فهمیدن روایت‌ها مؤمن به بالاترین درجات ایمان صعود می‌کند. به تحقیق من در کتاب علی؈ نگریستم و در آن این گونه یافتم: قیمت و ارزش هر انسان به شناخت اوست. همانا خداوند؎ براساس میزان عقلی که در دنیا به آن‌ها عنایت کرده است، از آن‌ها حسابرسی می‌کند.»

---

۱. در کتاب بحارالانوار و معانی الاخبار این گونه آمده است ولی به احتمال زیاد زید درست است و حدیث پیشین گواه بر این مدعاست.

٧٠٥ ٧٠٥ (١٢) **أمالى** الصّدوق ٣٤١: حدّثنا علىّ بن أحمد بن موسى قال حدّثنى محمد بن يعقوب قال حدّثنى **كافى** ١٢/١: علىّ بن محمد بن عبدالله عن ابراهيم بن اسحاق الأحمر عن **محمد** بن سليمان الدّيلمى عن أبيه قال قلت لأبى عبدالله (الصّادق ـ أمالى)عليه السلام فلان من عبادته ودينه وفضله كذا (وكذا ـ أمالى) فقال كيف عقله فقلت لا أدرى فقال انّ الثّواب على قدر العقل (ثمّ ذكر قصّة عابد بنى اسرائيل وقال فى آخره) فأوحى الله الى الملك انّما أثيبه على قدر عقله.

٧٠٦ ٧٠٦ (١٣) **كافى** ٢٤/١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبداللهعليه السلام قال قلت له جعلت فداك انّ لى جاراً كثير الصّلوة كثير الصّدقة كثير الحجّ لا بأس به قال فقال يا اسحاق كيف عقله قال قلت له جعلت فداك ليس له عقل قال فقال لا ينتفع بذاك[١] منه.

٧٠٧ ٧٠٧ (١٤) **كافى** ١٢/١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونى** عن أبى عبداللهعليه السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا فى حسن عقله فانّما يجازى بعقله **المحاسن** ١٩٤: البرقىّ عن الحسين بن يزيد النّوفلىّ وجهم بن حكيم المدائنى عن **اسماعيل** بن أبى زياد السّكونىّ عن أبى عبداللهعليه السلام عن آبائهعليهم السلام عن رسول اللهصلى الله عليه وآله (مثله) **الجعفريّات** ١٤٨: باسناده عن علىّعليه السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله (وذكر نحوه).

٧٠٨ ٧٠٨ (١٥) **روضة الواعظين** ٧: عن **ابن عبّاس** انّه قال أساس الدّين العقل وفرضت الفرائض على العقل وربّنا يعرف بالعقل ويتوسّل اليه بالعقل ـ الخبر.

٧٠٩ ٧٠٩ (١٦) **مستدرك** ٨٤/١: **دعائم** الاسلام عن أميرالمؤمنينعليه السلام انّه بلغه عن عمر انّه أمر بمجنونة زنت لترجم فأتاه فقال أما علمت انّ الله عزّوجلّ رفع القلم عن ثلاثة عن النّائم حتّى يستيقظ وعن المجنون حتّى يفيق[٢] وعن الصّغير حتّى يكبر وهذه مجنونة قد رفع عنها القلم.

---

١. لا يرتفع بذلك ـ خ ل.

٢. أى حتّى يصحّ.

۷۰۵ (۱۲) محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می‌کند که: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فلان شخص در عبادت و دینداری و فضیلت‌هایش چنین و چنان است. امام علیه السلام فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: به تحقیق پاداش براساس میزان عقل است.

سپس امام علیه السلام ماجرای آن مرد عابد در میان بنی اسرائیل را بازگو کرد و در پایان فرمود: آنگاه خداوند به فرشته وحی فرستاد که همانا من او را به اندازه عقلش پاداش می‌دهم.»

۷۰۶ (۱۳) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! من همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند. بسیار صدقه می‌دهد و زیاد حج می‌گذارد و مشکلی در آن نیست.

امام علیه السلام فرمود: ای اسحاق! عقلش چگونه است؟ به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم! عقلی ندارد.

امام علیه السلام فرمود: به همین دلیل از آن کارها سود نمی‌برد (یا مقامش بالا نمی‌رود).»

۷۰۷ (۱۴) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی درباره حالت نیکوی مردی شنیدید، در زیبایی عقلش بنگرید زیرا تنها براساس عقلش پاداش داده می‌شود.»

در گزارش دیگری سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت کرده‌اند.»

۷۰۸ (۱۵) در کتاب روضة الواعظین از ابن عباس روایت می‌شود که گوید: «پایه و اساس دین عقل است و واجبات بر عقل بنیان شده است و پروردگارمان با عقل شناخته می‌شود و به وسیله عقل به خدا نزدیک می‌شود...»

۷۰۹ (۱۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «به امیرمؤمنان علیه السلام گزارش رسید که عمر دستور سنگسار کردن زن دیوانه‌ای را صادر کرد که زنا داده بود.

علی علیه السلام نزد وی آمد و فرمود: مگر نمی‌دانی که خداوند عزوجل از سه گروه قلم برداشت: از خواب تا این که بیدار شود، از دیوانه تا بهبود یابد و از صغیر تا بالغ شود و این زن دیوانه است و قلم از او برداشته شده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٧١٠ (١٧) **كافى** ٢٤/١: الحسين بن محمد عن أحمد بن محمد السّيّارى عن أبـى يـعقوب
٧١٠ البغدادىّ قال قال **ابن السّكّيت** لأبى الحسن عليه السلام لماذا بعث الله موسى بن عمران عليه السلام بالعصا ويده البيضاء وآلة السّحر وبعث عيسى عليه السلام بآلة الطّبّ وبعث مـحمّداً صـلّى الله عـليه وآله وعلى جميع الأنبياء بالكلام والخطب فقال أبوالحسن عليه السلام انّ الله لمّا بعث مـوسى عليه السلام كـان الغالب على أهل عصره السّحر فأتاهم من عند الله بما لم يكن فى وسعهم مثله وما أبطل به سحرهم وأثبت به الحجّة عليهم.

وانّ الله بعث عيسى عليه السلام فى وقت ظهرت فيه الزّمانات[1] واحتاج النّاس الى الطّبّ فأتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله وبما أحيٰى لهم الموتىٰ وأبرء الأكمه والأبرص باذن الله وأثبت به الحجّة عليهم وانّ الله بعث محمّداً صلى الله عليه وآله فى وقت كان الغالب على أهل عصره الخطب والكلام وأظنّه قال الشّعر فأتاهم من عند الله من مواعظه وحِكَمه ما أبطل به قولهم وأثبت به الحجّة عليهم. قال فقال ابن السّكّيت تالله ما رأيت مثلك قطّ فما الحجّة على الخلق اليـوم قال فقال عليه السلام العقل يعرف به الصّادق على الله فيصدّقه والكاذب على الله فيكذّبه قال فقال ابن السّكّيت هذا والله هو الجواب.

علل الشّرائع ١٢١ **عيون الأخبار** ٧٩/٢: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدّثنا الحسين بن محمد بن علىّ[2] قال حدّثنا أبو عبدالله السّيّارى عن أبى يعقوب البغدادىّ قال قال ابن السّكّيت (وذكر نحوه).

٧١١ (١٨) **كافى** ١٣/١: أبو عبدالله الأشعرىّ عن بعض أصحابنا رفعه عن **هشام بن الحكم**
٧١١ (فى حديث طويل) قال قال لى أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يا هشام انّ الله تبارك وتعالى أكمل للنّاس الحجج بالعقول ونصر النّبيّين بالبيان ودلّهم على ربوبيّته بالأدلّة (الى أن قال ص ١٦) يا هشام انّ لله على النّاس حجّتين حجّة ظاهرة وحجّة باطنة فأمّا الظّاهرة فالرّسل والأنبياء والأئمّة عليهم السلام وأمّا الباطنة فالعقول.

٧١٢ (١٩) **تفسير العسكرىّ** عليه السلام ٢٢٣: (فى سياق قصّة آدم وحوّاء عليهما السلام) قال فلمّا أيس إبليس
٧١٢ من قبول آدم منه عاد ثانية بين لحيى الحيّة فخاطب حوّاء من حيث يوهمها أنّ الحيّة هى

---

١. الزمانات: العاهات. ٢. عامر ـ عيون.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۷۱۰ (۱۷) ابن سکیت به امام هادی‌علیه‌السلام گفت: «به چه دلیل خداوند موسی بن عمران‌علیه‌السلام را با عصا و دست نورانی و ابزار جادوگری و عیسی‌علیه‌السلام را با ابزار طبابت و محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را با سخن و سخنرانی مبعوث فرمود؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: به تحقیق وقتی خداوند موسی‌علیه‌السلام را برانگیخت افسونگری بر اهل زمانش غلبه داشت؛ از این رو وی از جانب خدا چیزی برای مردم آورد که توان انجام مانند آن را نداشتند و با آن جادوهای آن‌ها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود و خداوند عیسی‌علیه‌السلام را در زمانی مبعوث فرمود که بیماری‌های سخت و لاعلاج در آن زمان زیاد بود و مردم نیازمند طبابت بودند؛ از این رو وی از جانب خدا چیزی آورد که مردم مثل آن را نداشتند و به وسیله آن برای مردم مردگان را زنده کرد و کور مادر زاد و پیسی را با اذن خدا شفا داد و حجت را برای‌شان تمام کرد و همانا خداوند محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را در زمانی برانگیخت که در آن زمان خطبه و سخن گفتن در میان مردم رواج داشت (گمان می‌کنم شعر را نیز اضافه فرمود) از این رو پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب خدا پند و اندرزها و حکمت‌هایی آورد که سخنان آن‌ها را باطل کرد و حجت را برای‌شان تمام کرد.

ابن سکیت گفت: به خدا سوگند! من هرگز مثل تو را ندیده‌ام. امروز چه چیزی بر مردم حجت است؟ امام‌علیه‌السلام فرمود: عقل، به وسیله آن کسی که بر خدا راست بگوید شناخته می‌شود آنگاه او را تصدیق می‌کند و کسی که بر خدا دروغ ببندد شناخته می‌شود و او را تکذیب می‌کند. ابن سکیت گفت: به خدا سوگند! این پاسخ صحیح و درستی است.»

۷۱۱ (۱۸) هشام بن حکم در بخشی از یک حدیث بلند گوید: «امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام به من فرمود: ای هشام! به تحقیق خداوندعزّوجلّ به وسیله عقل حجت‌ها را بر مردم کامل کرد و پیامبران را با بیان یاری نمود و با دلیل‌ها مردم را بر ربوبیت خود راهنمایی کرد... ای هشام! همانا خداوند دو حجت بر مردم دارد: حجت ظاهری و باطنی؛ حجت ظاهری رسولان و پیامبران و امامان‌علیهم‌السلام هستند و حجت باطنی عقل‌هاست.»

۷۱۲ (۱۹) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری‌علیه‌السلام در ماجرای آدم و حوا آمده است: «پس وقتی که ابلیس از پذیرفتن آدم‌علیه‌السلام از وی ناامید شد، بار دوم در میان دو فک مار بازگشت و حوا را مخاطب

الّتی تخاطبها وقال يا حوّاء أرأيت هذه الشّجرة الّتی كان الله عزّوجلّ حرّمها عليكما (و ـ خ) قد أحلّها لكما بعد تحريمها لما عرف من حسن طاعتكما له وتوقيركما إيّاه وذلك انّ الملائكةالموكّلين بالشّجرة الّذين معهم حراب[1] يدفعون عنها سائر حيوان الجنّة لا تدفعك عنها ان رمتها[2] فاعلمی بذلك انّه قد أحلّ لك وأبشری بأنّك ان تناولتها قبل آدم كنت أنت المسلّطة عليه الآمرة النّاهية فوقه.

فقالت حوّاء سوف أجرّب هذا فرامت الشّجرة فأرادت الملائكة ان تدفعها عنها بحرابها فأوحی الله تعالی اليهم انّما تدفعون بحرابكم من لا عقل له يزجره فأمّا من جعلته ممكّناً مميّزاً مختاراً فكلوه الی عقله الّذی جعلته حجّة عليه فان أطاع استحقّ ثوابی وان عصیٰ وخالف أمری استحقّ عقابی وجزائی فتركوها الخ.

۷۱۳ ۷۱۳ (۲۰) **علل الشّرائع ۹۸**: حدّثنا أحمد بن (محمّد بن ـ ك) عيسی بن علیّ بن الحسين بن علیّ بن أبيطالب قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن ابراهيم بن أسباط قال حدّثنا أحمد بن محمد بن زياد القطّان قال حدّثنا أبو الطّيّب أحمد بن محمد بن عبدالله قال حدّثنا عيسی بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علیّ بن أبيطالب عن آبائه عن عمر بن علیّ عن أبيه علیّ بن أبيطالب عليه السلام انّ النّبیّ صلی الله عليه وآله سئل ممّا خلق الله عزّوجلّ العقل قال خلقه ملك له رؤوس بعدد الخلائق من خُلِقَ ومن يُخلق الی يوم القيامة ولكلّ رأس وجه ولكلّ آدمیّ رأس من رؤوس العقل واسم ذلك الانسان علی وجه ذلك الرّأس مكتوب وعلی كلّ وجه ستر ملقیٰ لا يكشف ذلك السّتر من ذلك الوجه حتّی يولد هذا المولود ويبلغ حدّ الرّجال أو حدّ النّساء.

فاذا بلغ كشف ذلك السّتر فيقع فی قلب هذا الانسان نور فيفهم الفريضة والسّنّة والجيّد والرّدیّ ألا ومَثَلُ العقل فی القلب كمثل السّراج وسط البيت (وقد أورد صاحب المستدرك هذا الحديث فی الباب ولكنّه لا يدلّ عليه الّا بضميمة مقدّمة خارجيّة وهی انّه تعالی لا يكلّف من لا يفهم لانّ غاية ما يستفاد منه انّ من لم يقع فی قلبه نور العقل لا يفهم الفريضة والسّنّة والجيّد والرّدیّ).

---

۱. الحربة: الآلَةُ دون الرّمح جمعها حراب. اللسان.

۲. رام الشّیء: أراده.

قرار داد به طوری که گمان کند مار با او سخن می‌گوید و گفت: ای حوا! آیا خبردار شدی این درختی که خداوندﷻ بر شما دو نفر حرام کرده بود، آن را برای‌تان حلال کرد زیرا اطاعت نیکو و احترام‌تان را نسبت به خود دانست و دلیل آن این است که فرشتگان که با دشنه مامور نگهبانی از آن درخت هستند همه حیوانات بهشت را از اطراف آن می‌رانند ولی در صورتی که تو آن را قصد کنی، کاری به تو ندارند. پس بدان که برایت حلال شده است و مژده باد تو را که اگر پیش از آدمؑ از آن تناول کنی، بر وی تسلط خواهی یافت و از مقامی برتر به وی امر و نهی خواهی کرد. حوا گفت: من این مطلب را خواهم آزمود. آنگاه به طرف درخت حرکت کرد. فرشتگان خواستند که با حربه‌های‌شان او را از درخت دور کنند که خداوند به ایشان وحی کرد: شما تنها کسی را با حربه‌های‌تان می‌رانید که عقل ندارد تا او را بازدارد ولی کسی را که من با قدرت و نیروی تشخیص دهنده و با اختیار آفریدم وی را به عقلش واگذارید که من آن را حجت علیه وی قرار دادم. پس اگر اطاعت کرد سزاوار پاداش من است و اگر نافرمانی و با دستور من مخالفت نمود در خور عذاب و کیفر من است. پس فرشتگان او را رها کردند...»

۷۱۳ (۲۰) عمر بن علیؑ از پدرش امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که از پیامبراکرمﷺ سوال شد: «خداوندﷻ عقل را از چه چیزی آفرید؟ پیامبراکرمﷺ فرمود: آن را به صورت فرشته‌ای آفرید که به تعداد همه آفریدگان سر دارد. کسانی که آفریده شده‌اند و آفریده نشده‌اند تا روز قیامت و هر یک از سرهای آن چهره‌ای دارد و هریک از سرهای آن متعلق به یکی از انسان‌هاست و نام وی بر روی چهره آن سر نوشته شده است و بر روی هر چهره‌ای از آن پرده‌ای افتاده است که برداشته نمی‌شود تا این که نوزاد آن متولد شود و به بلوغ مردان و زنان برسد. پس وقتی که وی بالغ شد، آن پرده برداشته می‌شود و در قلب آن نوری می‌تابد که واجب و مستحب و خوب و بد را می‌فهمد. بدانید که مَثَل عقل در قلب همانند چراغی است در میان خانه.»

صاحب مستدرک الوسائل این حدیث را در این باب ذکر کرده است ولی بر این بحث دلالت نمی‌کند مگر با ضمیمه کردن مقدمه‌ای از خارج و آن مقدمه به این صورت است: «خداوندﷻ کسی را که قدرت فهم ندارد، تکلیف نمی‌کند زیرا نهایت چیزی که از حدیث استفاده می‌شود این است که در قلب هرکسی نور عقل نتابد واجب و مستحب و خوب و بد را درک نمی‌کند.»

وتقدّم فى رواية ابن سنان (١٣) من باب (٣) حجّيّة سنّة النّبىّ ﷺ قوله ﷺ والحجّة فيما بين العباد وبين الله العقل.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى ما يدلّ على ذلك. **وفى** بعض أحاديث باب (٣) وجوب الصّلوة على جنازة من بلغ ستّ سنين من أبواب الصّلوة على الميّت (ج ٣) ما يناسب ذلك **وفى** رواية ابن مسلم (٩) من باب (٣) الحدّ الّذى يستحبّ أن يؤمر الصّبيان فيه بالصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها (ج ٤) قوله الصّبىّ متى يصلّى فقال ﷺ اذا عقل الصّلوة.

وفى رواية الجعفريّات (١١) قوله ﷺ يجب الصّلوة على الصّبىّ اذا عقل **وفى** رواية علىّ بن جعفر (١٦) قوله متى يجب عليه الصّوم والصّلوة قال اذا راهق الحلم وعرف الصّلوة والصّوم. **وفى** أحاديث باب (٧) عدم وجوب قضاء الصّلوة على المغمىٰ عليه من أبواب قضاء الصّلوات (ج ٦) ما يمكن ان يستفاد منه ذلك.

وفى أحاديث باب (١) وجوب الزّكوٰة على البالغ العاقل من أبواب من تجب عليه الزّكوٰة (ج ٩) **وباب** (١) وجوب الصّوم على البالغ العاقل من أبواب من يجب عليه الصّوم (ج ١١) ما يدلّ على ذلك **وفى** أحاديث باب (١٠) انّه لا حدّ على مجنون من أبواب الأحكام العامّة للحدود (ج ٣٠) **وباب** (١٨) حكم من قتل مجنوناً من أبواب القتل والقصاص (ج ٣١) **وباب** (١٩) أنّ من أوجب على نفسه الحدّ أو قتل أحداً وهو عاقل ثمّ خولط ضرب الحدّ ما يناسب ذلك.

(١٢)

باب اشتراط التّكليف بالبلوغ

وبيان حدّه فى الغلام والجارية واستحباب تمرين الأطفال قبل ذلك

٧١٤ ٧١٤ (١) **مستدرك** ١/٨٧: الصّدوق فى فضائل الأشهر الثّلاثة عن محمد بن ابراهيم بن اسحاق عن عبدالعزيز بن يحيى عن محمد بن زكريّا عن أحمد بن أبى عبدالله الكوفى عن **سليمان** بن (حفص ـ ظ) المروزىّ عن الرّضا ﷺ انّه قال فى حديث وانّ الصّبىّ لا يجرى عليه القلم حتّى يبلغ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب سوم از باب‌های مقدمات فرموده معصومعليه السلام که: «حجت میان بندگان و میان خدا عقل است.»

می‌آید:

و در روایات باب بعدی مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در برخی روایات باب سوم از باب‌های نماز میت مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایت نهم از باب سوم از باب‌های فضیلت نماز فرموده معصومعليه السلام که: «کودکان چه وقت نماز می‌خوانند؟ امامعليه السلام فرمود: وقتی نماز را درک کردند.»

و در روایت یازدهم فرموده معصومعليه السلام که: «هنگامی که کودک عاقل شد نماز بر او واجب است.»

و در روایت شانزدهم این گفته که: «چه وقت روزه و نماز بر کودک واجب است؟ امامعليه السلام فرمود: هنگامی که به حال احتلام رسد و نماز و روزه را بشناسد.»

و در روایات باب هفتم از باب‌های نماز قضا مطالبی است که می‌توان از آن‌ها برای این بحث استفاده کرد.

و در روایات باب یکم از باب‌های پرداخت کنندگان زکات و باب یکم از باب‌های روزه‌داران مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایات باب دهم از باب‌های احکام عمومی حدود و باب هجدهم و نوزدهم از باب‌های قتل و قصاص مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۱۲

مشروط بودن تکلیف به بلوغ

(۱) سلیمان بن (حفص) مروزی حدیثی از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که در بخشی از آن فرمود: «و به تحقیق قلم بر کودک جاری نمی‌شود تا بالغ گردد.» ۷۱۴

۷۱۵ (۲) **کافی** ۱۹۷/۷: محمد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۷/۱۰: أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالعزیز العبدی **السّرائر** ۴۸۲: نقلاً من کتاب المشیخة للحسن بن محبوب عن عبدالعزیز العبدی عن **حمزة** بن حمران (عن حمران ـ یب ـ کا ـ خ) قال سئلت أباجعفر عليه السلام قلت له متی یجب علی الغلام أن یؤخذ بالحدود التّامّة وتقام (علیه ـ کا ـ السّرائر) ویؤخذ بها فقال اذا خرج عنه الیتم وأدرك قلت فلذلك حدّ یعرف (به ـ کا).

فقال اذا احتلم أو بلغ خمس عشرة سنة أو أشعر أو أنبت قبل ذلك أقیمت علیه الحدود التّامّة وأخذ بها وأخذت له[۱] قلت فالجاریة متی یجب علیها الحدود التّامّة وتؤخذ[۲] بها (وتؤخذ لها ـ خ ـ کا ـ السّرائر) قال انّ الجاریة لیست مثل الغلام انّ الجاریة اذا تزوّجت ودخل بها ولها تسع سنین ذهب عنها الیتیم[۳] ودفع الیها مالها وجاز أمرها فی الشّراء والبیع وأقیمت علیها الحدود التّامّة وأخذ لها و(أخذت ـ السّرائر) بها قال والغلام لا یجوز أمره فی الشّراء والبیع ولا یخرج من الیتم حتّی یبلغ خمس عشرة سنة أو یحتلم[۴] أو یشعر أو ینبت قبل ذلك.

۷۱۶ (۳) **کافی** ۱۹۸/۷: محمد بن یحیی عن **تهذیب** ۳۸/۱۰: أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبی أیّوب (الخزّاز ـ کا) عن **یزید** الکناسیّ عن أبی جعفر عليه السلام قال الجاریة اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتم وزوّجت[۵] وأقیم علیها الحدود التّامّة علیها ولها قال قلت الغلام اذا زوّجه أبوه ودخل بأهله وهو غیر مدرك أیقام علیه الحدود وهو علی[۶] تلك الحال قال فقال أمّا الحدود الکاملة الّتی یؤخذ (بها ـ خ) الرّجال فلا ولکن یجلد فی الحدود کلّها علی مبلغ سنّه فیؤخذ بذلك ما بینه وبین خمس عشرة سنة ولا تبطل حدود الله فی خلقه ولا تبطل حقوق المسلمین بینهم.

۷۱۷ (۴) **کافی** ۳/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن یحیی عن **طلحة** بن زید عن أبی عبدالله عليه السلام قال إنّ أولاد المسلمین موسومون عندالله شافع ومشفّع فاذا بلغوا اثنتی عشرة سنة کانت لهم الحسنات فاذا بلغوا الحُلُم کتبت علیهم السّیّئات.

---

۱. منه ـ السّرائر. ۲. وأخذت بها وأخذت لها ـ تهذیب.
۳. والیُتم فی النّاس: فقد الصّبیّ أباه قبل البلوغ. ۴. یحلم ـ السّرائر.
۵. تزوّجت ـ خ ل یب. ۶. فی ـ تهذیب.

۷۱۵ (۲) حمزة بن حمران (یا حمزه از حمران) گوید: «از امام باقر؈ سوال کردم: چه وقت واجب است که پسر به صورت کامل درباره حدود بازخواست شود و بر او اقامه شود و مؤاخذه گردد؟ امام؈ فرمود: هرگاه یتیمی از او برطرف شود و به حد درک رسد. گفتم: آیا برای آن حدی است که با آن شناخته شود؟ امام؈ فرمود: هرگاه محتلم شد یا به پانزده سالگی رسید یا محاسنش رویید یا پیش از آن بر پایین شکمش مو رویید حد به طور کامل بر او جاری می‌شود و برای حدود بازخواست می‌شود و برای آن‌ها مواخذه می‌شود. گفتم: چه وقت بر دختر حدود به صورت کامل لازم می‌شود و برای حدود بازخواست می‌شود و برای آن‌ها مؤاخذه می‌گردد؟ امام؈ فرمود: دختر مثل پسر نیست. دختر هنگامی که ازدواج کند و با وی آمیزش شود و نُه سال داشته باشد یتیمی‌اش برطرف می‌شود و مالش به وی تحویل داده می‌گردد و کارهایش در خرید و فروش موثر واقع می‌شود و حدود به صورت کامل بر او جاری می‌گردد و برای حدود مؤاخذه و بازخواست می‌شود و فرمود: و پسر کارهایش درباره خرید و فروش موثر نیست و یتیمی‌اش برطرف نمی‌شود تا این که به سن پانزده سالگی برسد یا محتلم شود یا محاسنش بروید یا پیش از آن زیر شکمش مو بروید.»

۷۱۶ (۳) یزید کناسی از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «دختر وقتی به نُه سالگی رسید، یتیمی از او می‌رود و به ازدواج درمی‌آید و حدود به صورت کامل بر او و برای او جاری می‌شود. گفتم: در صورتی که پسر نابالغی را پدرش به ازدواج درآورد و در همان حال با همسرش آمیزش کند، آیا در این حالت حدود بر وی جاری می‌شود؟ امام؈ فرمود: حدود کامل که مردان به آن بازخواست می‌شوند، برای او جاری نمی‌شود ولی در مورد همه افراد حدود به نسبت سن‌شان زده می‌شود و تا پانزده‌سالگی به این گونه مجازات می‌شوند و حدود خدا در بندگانش باطل نمی‌شود و حقوق مسلمانان در میان خودشان باطل نمی‌شود.»

۷۱۷ (۴) طلحة بن زید از امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق فرزندان مسلمانان نزد خدا نشانه‌دار و شفاعت کننده‌اند و شفاعت‌شان پذیرفته می‌شود. پس وقتی به سن دوازده سالگی می‌رسند کارهای نیک برای‌شان هست و هنگامی که محتلم شوند گناهان به زیان‌شان نوشته می‌شود.»

توحيد الصّدوق ٣٩٢: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن محمد بن سنان عن **طلحة** بن زيد عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام (نحوه).

٧١٨ (۵) **الجعفريّات** ٥١: باسناده عن عليّ عليه السلام قال تجب الصّلوة على الصّبيّ اذا عقل والصّوم
٧١٨ اذا أطاق والشّهادة والحدود اذا احتلم.

٧١٩ (۶) **تفسير العيّاشي** ٢٩١/٢: وفى رواية أُخرىٰ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام
٧١٩ قال سئله أبى وأنا حاضر (عن ـ خ) اليتيم متى يجوز أمره فقال حين يبلغ أشدّه قلت وما أشدّه قال الاحتلام قلت قد يكون الغلام ابن ثمانى عشرة سنة لا يحتلم أو أقلّ أو أكثر قال اذا بلغ ثلاث عشرة سنة كتب له الحسن وكتب عليه السّيّء وجاز أمره الّا ان يكون سفيهاً أو ضعيفاً.

٧٢٠ (٧) **الخصال** ٤٩٥: حدّثنا أبى رضى الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن
٧٢٠ عيسى عن أحمد بن محمد بن أبى نصر البزنطىّ عن أبى الحسين الخادم بيّاع اللّؤلؤ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئله أبى وأنا حاضر عن اليتيم متى يجوز أمره قال حتّى يبلغ أشدّه قال وما أشدّه قال الاحتلام[1] قال قلت قد يكون الغلام ابن ثمان عشرة سنة أو أقلّ أو أكثر ولا يحتلم قال اذا بلغ وكتب عليه الشّيء جاز أمره الّا ان يكون سفيهاً أو ضعيفاً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٧٢١ (٨) **تهذيب** ١٨٢/٩: عليّ بن الحسن عن محمد وأحمد ابنى الحسن عن أبيهما عن
٧٢١ أحمد بن عمر[2] الحلبيّ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئل[3] أبى وأنا حاضر عن قول الله عزّوجلّ حَتّىٰ إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ[4] قال الاحتلام قال فقال يحتلم فى ستّ عشرة وسبع عشرة ونحوها (فقال اذا أتت عليه ثلاث عشرة سنة ونحوها ـ خ) فقال لا اذا أتت عليه ثلاث عشرة سنة كتبت له الحسنات وكتبت عليه السّيّئات وجاز أمره الّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً فقال وما السّفيه فقال الّذى يشترى الدّرهم بأضعافه قال وما الضّعيف قال الأبله.

---

١. احتلامه ـ خ ل. ٢. محمد ـ خ. ٣. سئله ـ خ ل.
۴. الاحقاف ١۵/۴۶.

در گزارش دیگری طلحة بن زید از امام صادق‌ؑ از پدرش‌ؑ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۷۱۸ (۵) در کتاب الجعفریات از علی‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «وقتی کودک عاقل شد، نماز بر او واجب می‌شود و هنگامی که قدرت یافت روزه واجب می‌گردد و وقتی محتلم شد شهادت و حدود بر او لازم می‌گردد.»

۷۱۹ (۶) عبدالله بن سنان گوید: «من حاضر بودم که پدرم از امام صادق‌ؑ پرسید: چه وقت کارهای یتیم صحیح و موثر است؟

امام‌ؑ فرمود: وقتی که به نیرومندی برسد. گفتم: نیرومندی او چیست؟

امام‌ؑ فرمود: احتلام. گفتم: گاهی پسر هجده ساله یا کمتر یا بیش‌تر محتلم نمی‌شود.

امام‌ؑ فرمود: وقتی به سیزده سالگی رسید کارهای نیک و گناهانش نوشته می‌شود و کارهایش صحیح و موثر است مگر آن که سفیه یا ضعیف باشد.»

۷۲۰ (۷) عبدالله بن سنان گوید: «در حضور من پدرم از امام صادق‌ؑ پرسید: چه وقت کارهای یتیم صحیح و موثر است؟ امام‌ؑ فرمود: تا این که به نیرومندی برسد. گفتم: نیرومندی او چیست؟

امام‌ؑ فرمود: احتلام. گفتم: گاهی پسری هجده ساله یا کمتر یا بیش‌تر محتلم نمی‌شود. فرمود: وقتی بالغ شد و گناهان بر او نوشته شد کارهایش موثر است مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد.»

۷۲۱ (۸) عبدالله بن سنان گوید: «در حضور من پدرم از امام صادق‌ؑ درباره این آیه سوال کرد: «تا وقتی که به نیرومندی برسد.»

امام‌ؑ فرمود: مقصود احتلام است و گفت: گاهی در شانزده سالگی و هفده سالگی و این حدود محتلم می‌شود و گفت: هنگامی که سیزده سال و مثل آن بر وی بگذرد؟ فرمود: نه، هنگامی که سیزده ساله شد کارهای نیک و بدش نوشته می‌شود و کارهایش موثر است مگر آن که سفیه یا ضعیف باشد. گفت: سفیه چیست؟ فرمود: کسی که یک درهم را به چند برابر می‌خرد. گفت: ضعیف چیست؟ فرمود: ابله.»

۷۲۲ (۹) **كافى** ۶۹/۷: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۱۸۳/۹: أحمد بن محمد بن عيسى عن ۷۲۲
فقيه ۱۶۴/۴: (الحسن بن علىّ: فقيه[۱]) الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا بلغ (الغلام ـ فقيه خصال) أشدّه ثلاث عشرة سنة ودخل فى الأربع عشرة (سنة ـ فقيه) وجب عليه ما وجب على المحتلمين احتلم أو لم يحتلم (و ـ خصال) كتبت عليه السّيّئات وكتبت له الحسنات وجاز له كلّ شىء الّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً **الخصال** ۴۹۵: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام مثله الّا انّ فيه وجاز له كلّ شىء من ماله.

۷۲۳ (۱۰) **تفسير العيّاشىّ** ۱۵۵/۱: عن (عبدالله ـ ئل) **ابن سنان** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام متى ۷۲۳
يدفع الى الغلام ماله قال اذا بلغ وأونس[۲] منه رشد ولم يكن سفيهاً ولا ضعيفاً قال قلت فانّ منهم من يبلغ خمس عشرة سنة وستّ عشرة سنة ولم يبلغ قال اذا بلغ ثلاث عشرة سنة جاز أمره الّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً قال قلت وما السّفيه والضّعيف قال السّفيه الشّارب الخمر والضّعيف الّذى يأخذ واحداً بإثنين.

۷۲۴ (۱۱) **تهذيب** ۳۸۰/۲: محمد بن علىّ بن محبوب عن محمد بن الحسين عن الحسن بن ۷۲۴
علىّ عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** السّاباطىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئلته عن الغلام متى تجب عليه الصّلوة قال اذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة فان احتلم قبل ذلك فقه وجبت عليه الصّلوة وجرى عليه القلم والجارية مثل ذلك ان أتىٰ لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت عليها الصّلوة وجرى عليها القلم.

۷۲۵ (۱۲) **تهذيب** ۳۱۰/۶: محمد بن الحسن الصّفّار عن السّندىّ بن الرّبيع عن يحيى بن ۷۲۵
المبارك عن عبدالله بن جبلة عن عاصم بن حميد عن **أبى حمزة** الثّمالىّ عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت له جعلت فداك فى كم تجرى الأحكام على الصّبيان قال فى ثلاث عشرة سنة وأربع عشرة سنة قلت فان لم يحتلم فيها قال وان لم يحتلم.

---

۱. الحسن بن بنت الياس ـ تهذيب. ۲. أونس أى عُلِمَ.

۷۲۲ (۹) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی که پسر به نیرومندی برسد و از سیزده سالگی وارد چهارده سالگی شود بر او لازم می‌شود آنچه که بر محتلم شدگان لازم است، محتلم شود یا نه و گناهان و کارهای نیک وی نوشته می‌شود و هر کاری از وی صحیح و موثر است مگر آن که سفیه یا ناتوان باشد.»

در گزارش دیگری از این حدیث آمده است: «و هر تصرفی از سوی وی در مالش صحیح است.»

۷۲۳ (۱۰) عبدالله بن سنان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چه وقت مال پسر به وی داده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی بالغ شود و از او رشد احساس شد و سفیه و ناتوان نبود.

گفتم: برخی از پسران به پانزده سالگی و شانزده سالگی می‌رسند و بالغ نمی‌شوند.

فرمود: وقتی سیزده ساله شد کارهایش صحیح و مؤثر است مگر آن که سفیه و ضعیف باشد. گفتم: سفیه و ضعیف چیست؟ فرمود: سفیه شرابخوار است و ضعیف کسی است که یکی را در برابر دو می‌گیرد.»

۷۲۴ (۱۱) عمار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم: چه وقت بر پسر نماز واجب می‌شود؟ فرمود: وقتی سیزده ساله شد ولی اگر پیش از آن محتلم شد حتما نماز بر او واجب است و قلم (تکلیف) علیه او جاری می‌شود و دختر همین گونه است که اگر سیزده سال بر او بگذرد یا پیش از آن حیض شود، قطعا نماز بر او واجب است و قلم (تکلیف) علیه وی جاری می‌گردد.»

۷۲۵ (۱۲) ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چه وقت احکام بر کودکان جریان می‌یابد؟

امام علیه السلام فرمود: در سیزده سالگی و چهارده سالگی. گفتم: حتی اگر در این سن محتلم نشود؟

امام علیه السلام فرمود: هرچند محتلم نشود.»

٧٢٦ (١٣) **كافى** ٦٨/٧: حميد بن زياد عن **تهذيب** ١٨٤/٩: الحسن (بن سماعة ـ يب) عن
٧٢٦ جعفر بن سماعة عن آدم بيّاع اللّؤلؤ عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة كتبت له الحسنة[١] وكتبت عليه السّيّئة[٢] وعوقب واذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك وذلك انّها[٣] تحيض لتسع سنين.

٧٢٧ (١٤) **الخصال** ٤٢١: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن
٧٢٧ **محمد** ابن أبى عمير عن غير واحد عن أبى عبدالله عليه السلام قال حدّ بلوغ المرئة تسع سنين.

٧٢٨ (١٥) **تهذيب** ١٢٠/١٠: **استبصار** ٢٤٩/٤: محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن
٧٢٨ عيسى عن **سليمان** بن حفص المروزىّ عن الرّجل عليه السلام قال اذا تمّ للغلام ثمان سنين فجائز أمره وقد وجبت عليه الفرائض والحدود واذا تمّ للجارية تسع سنين فكذلك. ـ حمله الشيخ رحمه الله على انّه اذا تكرّر منهم الفعل دفعات.

٧٢٩ (١٦) **تهذيب** ١٨٣/٩: علىّ بن الحسن عن العبدىّ عن **الحسن** بن راشد عن
٧٢٩ العسكرىّ عليه السلام قال اذا بلغ الغلام ثمان سنين فجائز أمره فى ماله وقد وجب عليه الفرائض والحدود واذا تمّ للجارية سبع[٤] سنين فكذلك.

٧٣٠ (١٧) **كافى** ٤٦/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام
٧٣٠ عن أبيه عليه السلام قال الغلام لا يلقح حتّى تفلّك[٥] ثدياه وتسطع[٦] ريح إبطيه.

ويأتى فى أحاديث باب (٣) وجوب الصّلوة على جنازة من بلغ ستّ سنين من أبواب الصّلوة على الميّت (ج ٣) **وباب** (٣) الحدّ الّذى يستحبّ أن يؤمر الصّبيان فيه بالصّلوة من أبواب فضل الصّلوة وفرضها (ج ٤) ما يناسب ذلك.

وفى أحاديث باب (١) وجوب الزّكوة على البالغ من أبواب من تجب عليه الزّكوة (ج ٩) **وباب** (١) وجوب الصّوم على البالغ العاقل من أبواب من يجب عليه الصّوم (ج ١١).

وباب (١٥) وجوب الحجّ على الصّبىّ اذا احتلم من أبواب وجوب الحجّ (ج ١٢).

وباب (١٦) استحباب الحجّ للصّبىّ ما يدلّ على ذلك.

---

١. الحسنات ـ خ ل يب. ٢. السّيّئات ـ خ ل يب. ٣. لانّها ـ تهذيب.
٤. تسع ـ خ ل. ٥. تفلّك: استدار. ٦. أى تر تقع ريح إبطيه الى الأنف.

۷۲۶ (۱۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی پسر به سیزده سالگی رسید کارهای نیک و گناهانش نوشته می‌شود و مجازات می‌گردد و وقتی دختر نُه ساله شد همین‌گونه است، به دلیل آن که دختر در نه سالگی حیض می‌شود.»

۷۲۷ (۱۴) محمد بن ابی عمیر از بسیاری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «حد بلوغ زن نُه سالگی است.»

۷۲۸ (۱۵) سلیمان بن حفص مروزی از معصومؑ روایت می‌کند که فرمود: «وقتی پسر، هشت سالش کامل شد، کارهایش صحیح و موثر است و فرایض و حدود بر او واجب می‌شود وقتی که دختر نُه سالش کامل شد همین گونه است.»

مرحوم شیخ طوسیؒ این حدیث را حمل کرده بر وقتی که فعل به صورت مکرر از آنان صادر شود.

۷۲۹ (۱۶) حسن بن راشد از امام عسکریؑ روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که پسر به هشت سالگی رسید، تصرف وی در مالش صحیح است و واجبات و حدود حتما بر او واجب می‌شود و هنگامی که دختر هفت (یا نه) سالش کامل شد همین گونه است.»

۷۳۰ (۱۷) سکونی از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که فرمود: «پسر آمیزش نمی‌کند تا این که پستان‌هایش گرد و برآمده شود و بوی دو زیر بغلش به مشام رسد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب سوم از باب‌های نماز میت و باب سوم از باب‌های فضیلت نماز مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایات باب یکم از باب‌های زکات‌دهندگان و باب یکم از باب‌های روزه‌داران و باب پانزدهم و شانزدهم از باب‌های وجوب حج مطالبی خواهد که بر این بحث دلالت می‌کند.

وفی روایة أبی البختری (۳) من باب (٤٦) انّه لا یجوز ان یقتل من أهل الحرب المرأة من أبواب جهاد العدوّ (ج ١٦) قوله انّ رسول اللهﷺ عرضهم یومئذ علی العانات[1] فمن وجده أنبت قتله ومن لم یجده أنبت ألحقه بالذّراری وفی روایة العوالی (٤) ما یقرب ذلك.

وفی أحادیث باب (١) أنّ الصّغیر والسّفیه والمجنون محجورون عن التصرّف من أبواب الحَجر (ج ۲۳) ما یدلّ علی ذلك.

وفی کثیر من أحادیث باب (٦٤) عدم جواز دفع الوصیّ مال الیتیم الیه قبل البلوغ من أبواب الوصیّة (ج ٢٤) ما یظهر منه علامة البلوغ. وفی روایة یزید الکناسیّ (١٠) من باب (٥١) انّ الولایة علی الصّغیر لأبیه وجدّه من قبل الأب من أبواب التّزویج (ج ٢٥) قولهﷺ اذا دخلت علی زوجها ولها تسع سنین ذهب عنها الیتم ودفع الیها مالها وأقیمت الحدود التّامّة علیها ولها قلت فالغلام یجری فی ذلك مجری الجاریة فقالﷺ یا أبا خالد انّ الغلام اذا زوّجه أبوه ولم یدرك كان له الخیار اذا أدرك وبلغ خمس عشرة سنة أو یشعر فی وجهه أو ینبت فی عانته قبل ذلك الخ. وفی روایة عبدالرحمٰن (٢) من باب (١٠) أنّ الجاریة اذا بلغت یجب علیها أن تستر شعرها من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب قولهﷺ لا تغطّی رأسها حتّی تحرم علیها الصّلوة (فیمکن أن یستدلّ به علی أنّ الحیض علامة للبلوغ).

وفی روایة ابن حازم (١) من باب (٨) انّه لارضاع بعد فطام من أبواب ما یحرم بالنّسب والرّضاع قولهﷺ لا یتم بعد الاحتلام وفی روایة ابن بزیع (١٢) من باب (٤) سقوط الاستبراء عمّن اشتری جاریة صغیرة من أبواب نكاح العبید (ج ٢٦) ما یمکن ان یستفاد منه انّ حدّ بلوغ المرئة تسع سنین وفی روایة عیسی بن زید (١) من باب (٦٠) ما ورد فی انّ الغلام یثغر لسبع سنین من أبواب أحكام الأولاد قولهﷺ ویحتلم (الغلام) لأربع عشرة سنة.

وفی بعض أحادیث باب (١٠) أنّه لا حدّ علی مجنون ولا نائم من أبواب الأحكام العامّة للحدود (ج ٣٠) وباب (١٣) اشتراط البلوغ فی وجوب الحدّ تامّاً.

وباب (٩) أنّ غیر البالغ إذا زنی بالبالغة علی البالغ والبالغة الجلد من أبواب حدّ الزنا.

---

١. العانة: منبت الشّعر فی أسفل البطن جمعها عانات.

و در روایت سوم از باب چهل و ششم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده معصومعليه السلام که: «همانا پیامبراکرمصلى الله عليه وآله در آن روز پایین شکم آن‌ها را آشکار کرد. پس هرکس را که پایین شکمش مو روییده بود، کشت و هرکس که مو نرویانده بود به کودکان ملحق کرد.»

و در روایت چهارم شبیه به این خواهد آمد.

و در روایات باب یکم از باب‌های حجر مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب شصت و چهارم از باب‌های وصیت نشانه‌های بلوغ آشکار می‌شود.

و در روایت دهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های ازدواج این گفته به امامعليه السلام که: «وقتی دختر به خانه شوهر رفت و نُه سال داشت، یتیمی از او بر طرف می‌شود و مالش به وی تحویل داده می‌شود و حدود به صورت کامل بر او و به سود او جاری می‌شود. گفتم: آیا پسر نیز در این احکام مانند دختر است؟ امامعليه السلام فرمود: ای ابوخالد! وقتی پدری پسر نابالغش را به ازدواج درآورد، هنگامی صاحب درک شود و به پانزده سالگی برسد یا محاسنش بروید یا پیش از آن زیر شکمش مو بروید، نسبت به آن ازدواج اختیار دارد...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

در روایت دوم از باب دهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان بیگانه فرموده معصومعليه السلام که: «سرش را نمی‌پوشاند تا وقتی که نماز بر او حرام شود.»

ممکن است که به این روایت استدلال شود که حیض نشانه بلوغ است.

در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های آنچه با نسب و رضاع حرام می‌شود فرموده معصومعليه السلام که: «پس از احتلام هیچ گونه یتیمی نیست.»

و در روایت دوازدهم از باب چهارم از باب‌های ازدواج بردگان می‌توان استفاده کرد که حد بلوغ زن نُه سالگی است.»

و در روایت یکم از باب شصتم از باب‌های احکام فرزندان فرموده معصومعليه السلام که: «پسر در چهارده‌سالگی محتلم می‌شود.»

و در برخی روایات باب دهم و سیزدهم از باب‌های احکام عمومی حدود.

وباب (۹) حكم عمد المعتوه والمجنون والصبيّ والسّكران من أبواب العاقلة (ج ۳۱) ما يناسب الباب.

(۱۳)

باب وجوب النيّة في العبادات الواجبة وأنّه لا عمل الّا بها ووجوب الاخلاص فيها وفي نيّتها وحرمة الرّياء وبطلان العبادة المقصودة بها الرّياء وجملة ممّا يتعلّق بذلك

قال الله تعالى في سورة **الماعون** (۱۰۷): ٤ ـ ٦: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ﴾.

ص (۳۸): ۸۲ ـ ۸۳: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ﴾.

الأعراف (۷): ۲۹: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّى بِٱلْقِسْطِ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾.

مريم (۱۹): ۵۱: ﴿وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾.

الشّعراء (۲٦): ۸۸ ـ ۸۹: ﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.

يوسف (۱۲): ۲٤: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ﴾.

الأنعام (٦): ۱٦۲ ـ ۱٦۳: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾.

الصّافّات (۳۷): ٤۰: ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ﴾.

الزّمر (۳۹): ۲ ـ ۳: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ﴾.

و ۱۱: ﴿قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾.

و ۱٤: ﴿قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِى﴾.

و باب نهم از باب‌های حد زنا و باب نهم از باب‌های عاقله مناسب با این بحث هست.

باب ۱۳

نیت در عبادت

خداوند ﷻ می‌فرماید:

پس وای بر نمازگزاران کسانی که آنان از نمازشان غافل و سهل‌انگارند کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند.[۱]

ابلیس گفت: پس به عزت تو سوگند حتما همه آن‌ها را گمراه می‌کنم مگر بندگان پاک و خالص شده‌ات را از آنان.[۲]

بگو پروردگار من به عدالت فرمان داد و چهره‌های‌تان را هنگام هر سجودی (به طرف خدا) استوار نگه دارید و در حالی که دین‌تان را برای خدا خالص کرده‌اید او را بخوانید. همان گونه که شما را در آغاز آفرید، باز می‌گرداند.[۳]

و در کتاب، موسی را به یاد آورد، به تحقیق او خالص و پاک شده بود و فرستاده پیامبر بود.[۴]

روزی که مال و فرزندان سود نمی‌رساند مگر کسی که با قلب سالم و پاک نزد خداوند آید.[۵]

و به تحقیق زلیخا یوسف را قصد کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را مشاهده نکرده بود، او را قصد می‌کرد. این چنین کردیم تا بدی و کار زشت را از او بازداریم زیرا او از بندگانش خالص شده و پاک شده ماست.[۶]

بگو قطعا نماز و عبادت و زندگانی و مرگ من برای خداوند پروردگار جهانیان است شریکی برایش نیست و به این کار دستور داده شده‌ام و من نخستین مسلمانانم.[۷]

مگر بندگان پاک و خالص شده خداوند.[۸]

قطعا ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس خدا را با حالتی که دینت را برای او پاک و خالص کرده‌ای، عبادت کن. بدانید که تنها دین پاک و خالص برای خداست.[۹]

بگو: به من دستور داده شده است که خدا را عبادت کنم در حالی که دینم را تنها برای او پاک و خالص گردانیده‌ام.[۱۰]

بگو تنها تو را می‌پرستم در حالی که فقط دینم را برای او به طور خالص قرار داده‌ام.[۱۱]

---

۱. ماعون ۴/۱۰۷ ـ ۶.
۲. ص ۸۲/۳۸ ـ ۸۳.
۳. اعراف ۲۹/۷.
۴. مریم ۵۱/۱۹.
۵. شعراء ۸۹/۲۶.
۶. یوسف ۲۴/۱۲.
۷. انعام ۱۶۲/۶ ـ ۱۶۳.
۸. صافات ۴۰/۳۷.
۹. زمر ۲/۳۹ ـ ۳.
۱۰. زمر ۱۱/۳۹.
۱۱. زمر ۱۴/۳۹.

الکهف (١٨): ١١٠: ﴿فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾.

المؤمن (٤٠): ١٤: ﴿فَادْعُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾.

البقرة (٢): ١٣٩: ﴿قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِى ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَآ أَعْمَـٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَـٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ﴾.

و ٢٦٤ ـ ٢٦٥: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَٱلَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ * وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾.

الأنفال (٨): ٤٧: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَـٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

النّساء (٤): ٣٦: ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾.

و ٣٨: ﴿وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَـٰنُ لَهُۥ قَرِينًا فَسَآءَ قَرِينًا﴾.

و ١٤٢: ﴿إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.

و ١٤٥ ـ ١٤٦: ﴿إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا * إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَٱعْتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

البيّنة (٩٨): ٥: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ﴾.

٧٣١ (١) **کافی** ٢/٨٤: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن مالك بن عطیّة عن أبی
٧٣١
حمزة عن علیّ بن الحسین صلوات الله علیهما قال لا عمل الّا بنیّة.

پس هرکس به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد.[۱]

خداوند را بخوانید با حالتی که دین‌تان را تنها برای او خالص گردانیده‌اید، هر چندکافران نپسندند.[۲]

بگو: آیا با ما درباره خدا جدال می‌کنید؟ با آن‌که او پروردگار ما و پروردگار شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما برای خودتان است و ما تنها برای او اخلاص می‌ورزیم.[۳]

ای کسانی که ایمان آوردید صدقه‌های‌تان را با منت نهادن و اذیت باطل نکنید همانندکسی که مالش را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کند * و مثل کسانی که برای به دست آوردن خشنودی خدا و آرامش خودشان انفاق می‌کنند همانند مثل باغی است بر روی بلندی که باران درشتی به آن رسیده است و آنگاه آن دو چندان محصول می‌دهد.[۴]

و همانندکسانی نباشیدکه از شهرهای‌شان برای تکبر و خودنمایی به مردم بیرون آمدند و راه خدا را می‌بندند و خداوند به‌کارهای‌شان احاطه دارد.[۵]

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادرتان نیکی کنید.[۶]

و کسانی که اموال‌شان را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و هرکس شیطان همراهش باشد، پس چه بد همراهی است.[۷]

قطعا منافقان به خدا نیرنگ می‌زنند و در حقیقت او فریب‌دهنده آن‌هاست و هرگاه برای نماز به پا خیزند، باکسالت و بی‌میلی به پا می‌خیزند. کارهایشان را به مردم می‌نمایانند و خداوند را به یاد نمی‌آورند جز اندکی.[۸]

بدون شک منافقان در فروترین طبقات آتشند و تو برای آن‌ها یاوری نمی‌یابی مگر کسانی که توبه‌کردند و اصلاح‌کردند و به خدا چنگ زدند و دین‌شان را برای خدا خالص‌کردند. پس آن‌ها با مؤمنان هستند و خداوند پاداش بزرگی به مؤمنان خواهد داد.[۹]

و به آن‌ها دستور داده نشده است مگر آن‌که خدا را بپرستند در حالی‌که تنها دین‌شان را به طور خالص برای او قرار داده‌اند و در حالی که حق‌گرا هستند و نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند. این دین محکم و استوار است.[۱۰]

۷۳۱ (۱) ابوحمزه از امام سجاد ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ عملی بدون نیت [ارزشمند] نیست.»

---

۱. کهف ۱۱۰/۱۸. ۲. مؤمن ۱۴/۴۰. ۳. بقره ۱۳۹/۲.
۴. بقره ۲۶۴/۲ _ ۲۶۵ ۵. انفال ۴۷/۸. ۶. نساء ۳۶/۴.
۷. نساء ۳۸/۴. ۸. نساء ۱۴۲/۴. ۹. نساء ۱۴۵/۴ _ ۱۴۶.
۱۰. بیّنه ۵/۹۸.

٧٣٢ (٢) **كافى** ٢٣٤/٨: بهذا الاسناد عن علىّ بن الحسين عليه السلام قال لا حسب لقرشىّ ولا
٧٣٢ لعربىّ الّا بتواضع ولا كرم الّا بتقوى ولا عمل الّا بالنّيّة (و لا عبادة الاّ بالتّفقّه ـ كا) ألا وإنّ أبغض النّاس إلى الله عزّوجلّ من يقتدى بسنّة امام ولا يقتدى بأعماله **الخصال** ١٨: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرى قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن **أبى حمزة** الثّمالىّ عن علىّ بن الحسين عليهما السلام (مثله).

٧٣٣ (٣) **دعائم الاسلام** ١٠٥: روينا عن الأئمّة من أهل البيت عليهم السلام عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام
٧٣٣ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا عمل الاّ بنيّة ولا عبادة الاّ بيقين ولا كرم الاّ بالتّقوى.

٧٣٤ (٤) **الجعفريّات** ١٥٠: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول
٧٣٤ لا حسب الّا التّواضع[١] ولا كرم الّا التّقوى[٢] ولا عمل الاّ بنيّة ولا عبادة الاّ بيقين.

٧٣٥ (٥) **أمالى** الشّيخ ٥٩٠: حدّثنا الشّيخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علىّ بن الحسن
٧٣٥ الطّوسى قدّس الله روحه قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنى حنظلة بن زكريّا القاضى التّميمى قال حدّثنا **محمّد** بن علىّ بن حمزة العلوىّ قال حدّثنا أبى قال حدّثنا علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال حدّثنى أبى عن أبيه عن محمّد بن علىّ عن أبيه عن الحسين بن علىّ عن علىّ عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا حسب الّا بالتواضع ولا كرم إلّا بالتّقوىٰ ولا عمل الّا بالنّيّة قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله حسب المرء ماله ومروءته عقله وحلمه شرفه وكرمه تقواه.

٧٣٦ (٦) **الهداية** ١٢: قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّما الأعمال بالنّيّات **تهذيب** ٤٠٥ و ٢٣/١: روى عن
٧٣٦ النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال الأعمال بالنّيّات. **وروى** بلفظ آخر وهو أنّه قال انّما الأعمال بالنّيّات ولكلّ امرء ما نوى.

٧٣٧ (٧) **أمالى الشيخ** ٦١٨: حدّثنا الشّيخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علىّ بن الحسن
٧٣٧ الطّوسى رحمه الله قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنى أحمد بن اسحاق بن العبّاس أبوالقاسم الموسوىّ قال أخبرنى أبى اسحاق بن العبّاس قال حدّثنى اسماعيل بن محمد بن

١. بالتّواضع ـ ظ.   ٢. بالتّقوىٰ ـ ظ.

۷۳۲ (۲) ابوحمزه از امام سجاد﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ شرافت اجدادی برای قریشی و عربی جز به وسیله فروتنی نیست و هیچ بزرگواری جز به سبب تقوا نیست و هیچ عملی جز با نیت [ارزشمند] نیست (و هیچ عبادتی جز با فهم، دقیق نیست) و مبغوض‌ترین مردم نزد خداوند﴿عز و جل﴾ کسی است که به روش امامی اقتدا کند و از رفتار و اعمالش پیروی نکند.»

۷۳۳ (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از امامان اهل بیت﴿ع﴾ از علی﴿ع﴾ روایت می‌کنیم که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: هیچ عملی بدون نیت [ارزشمند] نیست و هیچ عبادتی بدون یقین نیست و هیچ بزرگواری بدون تقوا نیست.»

۷۳۴ (۴) در کتاب الجعفریات از علی﴿ع﴾ روایت می‌شود که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «هیچ شرافت اجدادی جز فروتنی نیست و هیچ بزرگواری جز تقوا نیست و هیچ عملی بدون نیت نیست و هیچ عبادتی بدون یقین نیست.»

۷۳۵ (۵) علی بن حمزه علوی از امام رضا﴿ع﴾ از پدرش﴿ع﴾ از امام باقر﴿ع﴾ از پدرش﴿ع﴾ از امام حسین﴿ع﴾ از علی﴿ع﴾ روایت می‌کند که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «هیچ شرافت اجدادی جز به وسیله فروتنی نیست و هیچ بزرگواری جز به خاطر تقوا نیست و هیچ عملی جز با نیت نیست و نیز پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: شرافت اجدادی انسان مال اوست، جوانمردی‌اش عقل اوست، بردباریش شرافت اوست و بزرگواریش تقوای اوست.»

۷۳۶ (۶) در کتاب الهدایه از پیامبراکرم﴿ص﴾ روایت می‌شود که فرمود: «اعمال تنها به نیت‌هاست.»

در کتاب التهذیب از پیامبراکرم﴿ص﴾ روایت می‌شود که فرمود: «عمل‌ها با نیت‌هاست».

و با الفاظ دیگری روایت شده است که فرمود: «عمل‌ها تنها به نیت‌هاست و برای هرکس آن چیزی است که نیت کرده است.»

۷۳۷ (۷) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ و علی بن موسی﴿ع﴾ از پدرش امام موسی بن جعفر﴿ع﴾ از پدرش امام صادق﴿ع﴾ از پدرش﴿ع﴾ از جدش﴿ع﴾ امام سجاد﴿ع﴾ از پدرش امام حسین﴿ع﴾

اسحاق بن جعفر بن محمد قال حدّثنی علیّ بن جعفر بن محمّد وعلیّ بن موسی بن جعفر هذا عن أخیه وهذا عن أبیه موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جدّه علیّ بن الحسین عن أبیه الحسین عن أبیه علیّ ابن أبیطالب علیهم السلام انّ رسول الله صلی الله علیه وآله أغزی[۱] علیّاً علیه السلام فی سریّة[۲] وأمر المسلمین ان ینتدبوا معه فی سریّته فقال رجل من الأنصار لأخ له أُغزبنا فی سریّة علیّ لعلّنا نصیب خادماً أو دابّة أو شیئاً نتبلّغ به[۳] فبلغ النّبیّ صلی الله علیه وآله قوله فقال انّما الأعمال بالنّیّات ولکلّ امرء ما نوی فمن غزا ابتغاء ما عند الله فقد وقع أجره علی الله ومن غزا یرید عرض الدّنیا أو نوی عقالاً لم یکن له الّا ما نوی.

۷۳۸ (۸) **عوالی اللّئالی** ۸۱/۱: عن النّبیّ صلی الله علیه وآله انّما الأعمال بالنّیّات وانّما لکلّ امرء ما نوی فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته الی دنیا یصیبها أو امرأة یتزوّجها فهجرته إلی ما هاجر الیه **دعائم الاسلام** ۱۵۶: روینا عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه عن علیّ صلوات الله علیهم انّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال انّما الأعمال بالنّیّات وانّما لإمرئ ما نویٰ.

۷۳۹ (۹) **وسائل** ۴۸/۱: فی المجالس والأخبار (للشّیخ) باسناده الآتی عن **أبی ذرّ** عن رسول الله صلی الله علیه وآله فی وصیّته له قال یا أباذرّ لیکن لك فی کلّ شیء نیّة حتّی فی النّوم والأکل[۴].

۷۴۰ (۱۰) **کافی** ۱۵/۲: علیّ بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن **عبدالله** بن مسکان عن أبی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزّوجلّ حَنیفاً مُسْلِماً قال خالصاً مخلصاً لیس فیه شیءٌ من عبادة الأوثان.

۷۴۱ (۱۱) **المحاسن** ۲۵۱: البرقیّ عن أبیه عن یونس بن عبدالرّحمن عن **عبدالله** بن مسکان عن أبی عبدالله علیه السلام فی قول الله تعالی حَنیفاً مُسْلِماً قال خالصاً مخلصاً لا یشوبه شیء.

---

۱. الغزو: السیر الی قتال العدوّ.

۲. السّریّة: طائفة من الجیش یبلغ أقصاها أربعمأة وجمعها السّرایا سمّوا بذلك لانّهم یکونون خلاصة العسکر.

۳. ای نکتفی به.

۴. ولم نجده فی الحدیث المذکور فیما بأیدینا ـ م.

از پدرش امیرمؤمنان﵇ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ علی﵇ را به جنگ فرستاد و به مسلمانان دستور داد در این سریه به علی﵇ بپیوندند. مردی از انصار به برادرش گفت: همراه ما در سریه علی﵇ نبرد کن تا شاید به خدمتکار یا مرکب یا چیزی دست یابیم و با آن به نوایی برسیم. وقتی این سخن به پیامبرﷺ رسید فرمود: اعمال تنها با نیت‌ها شکل می‌گیرد و برای هر شخص همان چیزی است که نیت کرده است. پس هرکس برای دست‌یابی به آنچه نزد خداست بجنگد پاداش وی برعهده خدا قرار می‌گیرد و هرکس به انگیزه کالای دنیا به انگیزه زانوبند شتری بجنگد، تنها همان چیزی را که نیت کرده است، برای اوست.»

۷۳۸ (۸) در کتاب عوالی اللئالی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «اعمال تنها به نیت‌هاست و برای هرکس فقط آن چیزی است که نیت کرده است پس هرکس هجرتش به سوی خدا و پیامبرﷺ باشد، هجرتش به سوی خدا و پیامبرت است و هرکس هجرتش برای رسیدن به دنیا یا ازدواج با یک زن باشد، پس هجرتش به سوی آن چیزی است که برایش هجرت کرده است.»

در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق﵇ از پدرش﵇ از نیاکانش﵈ از علی﵇ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اعمال تنها به نیت‌هاست و برای هرکس آن چیزی است که نیت کرده است.»

۷۳۹ (۹) ابوذر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که در سفارش‌هایش به وی فرمود: «ای ابوذر! باید در هر کاری نیت داشته باشی حتی در خواب و خوراک.»

۷۴۰ (۱۰) درباره این سخن خداوندﷻ: «**در حالی که حق‌گرا و مسلمان هستی**» عبدالله بن مسکان از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «یعنی خالص مخلص که در آن هیچ چیز از پرستش بت‌ها نیست.»

۷۴۱ (۱۱) عبدالله بن مسکان درباره این سخن خداوندﷻ: «**در حالی که حق‌گرا و مسلمان هستی**» از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «خالص مخلص که هیچ چیز با آن آمیخته نیست.»

۷۴۲ (۱۲) **تفسير العسكرىّ**عليه‌السلام ۳۲۸: قال محمد بن علىّ الباقرعليه‌السلام لا يكون العبد عابداً لله حقّ عبادته حتّى ينقطع عن الخلق كلّهم اليه فحينئذٍ يقول هذا خالص لى فيتقبّله[۱] بكرمه وقال جعفر بن محمد الصّادقعليه‌السلام ما أنعم الله عزّوجلّ على عبد أجلّ من ان لا يكون فى قلبه مع الله تعالى غيره وقال موسى بن جعفر[۲]عليه‌السلام أشرف الأعمال التّقرّب بعبادة الله تعالى اليه. **عدّة الداعى** ۲۱۹: عن الصادقعليه‌السلام ما أنعم الله على عبد أجلّ من ان لا يكون فى قلبه مع الله عزّوجلّ غيره.

۷۴۳ (۱۳) **كافى** ۱۶/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **علىّ** بن أسباط عن أبى الحسن الرّضاعليه‌السلام انّ أميرالمؤمنينعليه‌السلام (كان ـ خ) يقول طوبىٰ لمن أخلص لله العبادة والدّعاء ولم يشغل قلبه بماترى عيناه ولم ينس ذكر الله بما تسمع أذناه ولم يحزن صدره بما أعطى غيره.

۷۴۴ (۱۴) **العيون** ۶۹: حدّثنا أبوبكر محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف بن زريق البغدادى قال حدّثنى علىّ بن محمد بن عيينة[۳] مولى الرشيد قال حدّثنى دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع النهشلى الصغانى[۴] قال حدّثنا علىّ بن موسى الرضا عن أبيه عن جدّه عن محمد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عن علىّعليهم‌السلام عن النبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله قال ما أخلص عبد لله عزّوجلّ أربعين صباحاً الّا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه. **عدّة الداعى** ۲۱۸: وفى الخبر عن النّبىّصلى‌الله‌عليه‌وآله من أخلص لله (وذكر نحوه).

۷۴۵ (۱۵) **كافى** ۸۵/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علىّ بن أسباط عن محمد بن اسحاق بن الحسين عن عمرو عن الحسن بن أبان عن **أبى بصير** قال سئلت أبا عبداللهعليه‌السلام عن حدّ العبادة الّتى اذا فعلها فاعلها كان مؤدّياً فقال حسن النّيّة بالطّاعة.

۷۴۶ (۱۶) **كافى** ۸۳/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن شاذان بن الخليل قال وكتبت من كتابه باسناد له يرفعه الى **عيسى** بن عبدالله قال قال عيسى بن عبداللهعليه‌السلام جعلت فداك ما العبادة قال حسن النّيّة بالطّاعة من الوجوه الّتى يطاع الله منها أما إنّك

۱. فيقبله خ. ۲. جعفر بن محمد ـ مستدرك. ۳. عنبسة ـ خ ل.
۴. الصنعانى ـ خ.

۷۴۲ (۱۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکریعليه السلام از امام باقرعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «بنده آن‌گونه که شایسته پرستش خداست، او را نمی‌پرستد تا این که از همه آفریدگان بریده و به خدا بپیوندد. در این هنگام خداوند می‌فرماید: «**این برای من خالص است**» پس او را به کرم خویش می‌پذیرد و امام صادقعليه السلام فرمود: خداوندعزّوجلّ نعمتی بزرگ‌تر از این به بنده‌اش عنایت نفرمود که در قلبش همراه خدا غیر او نباشد.»

و امام موسی بن جعفرعليه السلام فرمود: «شریف‌ترین اعمال نزدیک شدن به خداست به وسیله عبادتش.»

و در کتاب عدة الداعی از امام صادقعليه السلام روایت می‌شود که فرمود: «خداوند به هیچ بنده‌ای نعمتی بزرگ‌تر از این عنایت نفرمود که در قلبش همراه خداوندعزّوجلّ غیر او نباشد.»

۷۴۳ (۱۳) علی بن اسباط از امام رضاعليه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعليه السلام (پیوسته) می‌فرمود: «خوش به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص گرداند و قلبش به آنچه دیدگانش می‌بیند سرگرم نشود و ذکر خدا را با آنچه گوش‌هایش می‌شنود فراموش نکند و دلش به خاطر آنچه به دیگران داده می‌شود اندوهگین نشود.»

۷۴۴ (۱۴) دارم بن قبیصة بن نهشل بن مجمع نهشلی صغانی (یا صنعانی) از امام رضاعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام از امام باقرعليه السلام از پدرشعليه السلام از جدشعليه السلام از علیعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای چهل روز خود را برای خدا خالص نکرد مگر آن که چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش روان گردید.»

در کتاب عدة الداعی نظیر این حدیث از پیامبراکرمﷺ روایت شده است.

۷۴۵ (۱۵) ابوبصیر گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره حد عبادت سوال کردم که هرگاه شخص آن را انجام دهد فروگذار نکرده است؟ امامعليه السلام فرمود: نیت نیکو در اطاعت.»

۷۴۶ (۱۶) عیسی بن عبدالله به امام صادقعليه السلام گفت: «فدایت شوم! عبادت چیست؟ امامعليه السلام فرمود: نیت نیکو در پیروی از راه‌هایی که خداوند از آن راه‌ها اطاعت می‌شود. آگاه باش ای عیسی! که تو مؤمن

یا عیسی لا تکون مؤمناً حتّی تعرف النّاسخ من المنسوخ قال قلت جعلت فداك وما معرفة النّاسخ من المنسوخ قال فقال أليس تكون مع الامام موطّناً نفسك على حسن النّـيّة فـى طاعته فيمضى ذلك الامام ويأتى امام آخر فتوطّن نفسك على حسن النّيّة فى طاعته قال قلت نعم قال هذا معرفة النّاسخ من المنسوخ.

۷٤۷ (۱۷) **معانى الأخبار ۲٤۰**: أبىﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن أبيه عمّن ذكره عن خيثمة بن عبدالرّحمن الجعفى **المحاسن ۲٦۱**: البرقى عن بعض أصحابنا بلغ به خيثمة بن عبدالرّحمن الجعفى قال سأل **عيسى** بن عبدالله القمىّ أبا عبداللهﷺ وأنـا حاضر فقال ما العبادة قال حسن النّيّة بالطّاعة من الوجه الّذى يطاع الله منه. **وفى** حديث آخر قال حسن النّيّة بالطّاعة من الوجه الّذى أمر به. ٧٤٧

۷٤۸ (۱۸) **كافى ۱٦/۲**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمد عـن المـنقرى عـن **سفيان** بن عيينة عن أبى عبداللهﷺ فى قول الله عزّوجلّ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾[1] قال ليس يعنى أكثر (كم ـ خ) عملاً ولكن أصوبكم عملاً وانّما الإصابة خشية الله عزّوجلّ والنّيّة الصّادقة والحسنة ثمّ قال الابقاء على العمل حتّى يخلص أشدّ من العمل والعمل الخالص الّذى لا تريد ان يحمدك عليه أحد الّا الله عزّوجلّ والنّيّة أفضل من العمل ألا وانّ النّيّة هى العمل ثمّ تلى قوله تعالى ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ﴾[2] يعنى على نيّته. **البحار ۲٥۰/۷**: أسرار الصلاة عن سفيان بن عيينة عن أبى عبداللهﷺ (نحوه). ٧٤٨

۷٤۹ (۱۹) **كافى ۱٦/۲**: بهذا الاسناد قال سئلته عن قول الله عزّوجلّ ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾[3] قال القلب السّليم الّذى يلقى ربّه وليس فيه أحد سواه قال وكلّ قلب فيه شرك أو شكّ فهو ساقط وانّما أراد[4] بالزّهد فى الدّنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة. ٧٤٩

۷٥۰ (۲۰) **مستدرك ۱۱۳/۱**: القطب الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه سئل ما القلب السّليم فقال دين بلا شكّ وهوىً وعمل بلا سمعة[5] ورياءٍ. ٧٥٠

---

۱. هود ۷/۱۱.
۲. الإسراء ۸٤/۱۷.
۳. الشعراء ۸۹/۲٦.
٤. أرادوا الزّهد فى الدّنيا.
٥. تقول: فعله رياءً وسمعة اى ليراه النّاس ويسمعوا به. اللسان.

نیستی تا این که ناسخ را از منسوخ بازشناسی. گفتم: فدایت شوم! و شناختن ناسخ از منسوخ چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: مگر تو با امام نیستی و خودت را آماده نکرده‌ای بر نیت نیکو در اطاعت او آنگاه آن امام علیه السلام می‌رود و امام علیه السلام دیگری می‌آید و تو خودت را با نیت نیکو در اطاعت او آماده می‌کنی؟ گفتم: آری. امام علیه السلام فرمود: این شناختن ناسخ از منسوخ است.»

۷۴۷ (۱۷) خیثمة بن عبدالرحمان جعفی گوید: «در حضور من عیسی بن عبدالله قمی از امام صادق علیه السلام پرسید: عبادت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: نیت پسندیده در پیروی از راهی که از آن راه خداوند اطاعت می‌شود.»

و در حدیث دیگری فرمود: «نیت پسندیده در پیروی از راهی که به آن دستور داده شده است.»

۷۴۸ (۱۸) سفیان بن عیینه درباره این سخن خداوند عزوجل: «**حتما شما را می‌آزماید که کدام یک عملش نیکوتر است.**» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مقصود خداوند این نیست که کدام یک عملش بیش‌تر است بلکه مقصود کسی است که عملش واقعیت‌دارتر باشد و واقعیت عمل، ترس از خداوند عزوجل و نیت درست و پسندیده است.

سپس فرمود: ادامه عمل تا خالص شدن سخت‌تر از اصل عمل است و عمل خالص عملی است که نخواهی احدی غیر از خداوند عزوجل تو را به خاطر آن ستایش کند و نیت برتر از عمل است. آگاه باش که نیت همان عمل است. سپس این سخن خداوند عزوجل را تلاوت فرمود: «**بگو هرکس براساس طبیعت و ساختارش عمل می‌کند.**» یعنی براساس نیتش.»

۷۴۹ (۱۹) سفیان بن عیینه گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل سوال کردم: «**مگر کسی که با قلب سلیم نزد خدا آمد.**» امام علیه السلام فرمود: قلب سلیم آن قلبی است که در حالی با پروردگارش ملاقات می‌کند که احدی غیر از خدا در آن نیست فرمود: و هر قلبی که در آن شرک یا شک باشد، اعتبار و ارزش ندارد و تنها به این دلیل در دنیا به دنبال زهد است (یا هستند) تا قلب‌های‌شان برای آخرت فارغ و آزاد شود.»

۷۵۰ (۲۰) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله درباره قلب سلیم سوال شد. حضرت فرمود: «دین بدون شک و هوس و عمل بدون به گوش دیگران رساندن و ریا کردن مقصود است.»

۷٥۱ (۲۱) **تفسير الامام**ؑ ۳۲۹: قال الرضاؑ ملأالارض من العباد المرائين لا يعدلون عند
۷٥۱ الله شيخاً ضئيلاً[1] زمناً يخلص عبادته.

۷٥۲ (۲۲) **وقال** محمد بن علىّؑ أفضل العبادة الاخلاص **عدّة الداعى** ۲۱۹: عن أبى جعفر
۷٥۲ الجوادؑ (مثله).

۷٥۳ (۲۳) **تفسير الامام**ؑ ۳۲۹: وقال علىّ بن محمدؑ لو سلك الناس وادياً وشعباً لسلكت
۷٥۳ وادى رجل عبدالله وحده خالصاً مخلصاً **عدّة الداعى** ۲۱۹: عن أبى الحسن الهادىؑ مثله الاّ أنّه قال وادياً وسيعاً بدل قوله وادياً وشعباً.

۷٥٤ (۲٤) **تفسير الامام**ؑ ۳۲۹: وقال الحسن بن علىّؑ لو جعلت الدنيا كلّها لقمة واحدة
۷٥٤ لقمتها من يعبد الله خالصاً لرأيت أنّى مقصّر فى حقّه ولو منعت الكافر منها حتّى يموت جوعاً وعطشاً ثمّ أذقته شربة من الماء لرأيت أنّى قد أسرفت **عدّة الداعى** ۲۱۹: عن العسكرىؑ مثله الاّ أنّه قال مخلصاً خالصاً.

۷٥٥ (۲٥) **عدّة الدّاعى** ۲۰۳: قال رسول اللهﷺ انّ لكلّ حقّ حقيقة وما بلغ عبد حقيقة
۷٥٥ الإخلاص حتّى لا يحبّ أن يحمد على شىء من عمل الله **مستدرك** ۱۰۱/۱: الشّيخ أبوالفتوح الرّازى فى تفسيره عن أبى ذرّ الغفارىّ مثله الاّ انّه أسقط لفظة الله.

۷٥٦ (۲٦) **كافى** ۲۹٥/۲: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۲٥۲: أحمد بن محمد بن خالد عن
۷٥٦ عثمان بن عيسى عن **علىّ** بن سالم قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول قال الله عزّوجلّ أنا خير شريك من أشرك معى غيرى فى عمل (عمله ـ كا) لم أقبله الاّ ما كان لى خالصاً **فقه الرّضا**ؑ ۳۸۱: عن العالمؑ (نحوه). **تفسير العيّاشىّ** ۳٥۳/۲: عن علىّ بن سالم عن أبى عبداللهؑ نحوه.

۷٥۷ (۲۷) **وسائل** ۷۳/۱: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن عثمان بن عيسى عن **علىّ** بن
۷٥۷ سالم قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول قال الله تعالى أنا أغنى الأغنياء عن الشّريك فمن أشرك معى غيرى فى عمل لم أقبله الاّ ما كان لى خالصاً.

---

۱. اى الضّعيف والنّحيف.

۷۵۱ (۲۱) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امام رضا علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «تمام روی زمین پر از بندگان ریاکار، نزد خدا ارزش پیرمرد ناتوان و رنجور و زمین‌گیری را ندارند که عبادتش خالص باشد.»

۷۵۲ (۲۲) در همان کتاب از امام جواد علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «برترین عبادت اخلاص است.»

در کتاب عدة الداعی این روایت از امام جواد علیه السلام روایت شده است.

۷۵۳ (۲۳) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امام هادی علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «اگر مردم راه‌ها و طریق‌های گوناگونی را بپیمایند من حتما راه کسی را خواهم پیمود که خداوند یگانه را خالصانه و مخلصانه عبادت می‌کند.»

نظیر این حدیث در کتاب عده الداعی نیز روایت شده است.

۷۵۴ (۲۴) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از آن حضرت روایت می‌شود که فرمود: «اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی بگذارم که خداوند عزّوجلّ را خالصانه عبادت می‌کند، قطعا خودم را درباره حق او مقصر می‌دانم و اگر دنیا را از کافر بازدارم تا از گرسنگی و تشنگی به حال جان کندن بیفتد سپس یک جرعه آب به وی دهم حتما خودم را اسرافکار می‌دانم.»

نظیر این حدیث در کتاب عده الداعی نیز روایت شده است.

۷۵۵ (۲۵) در کتاب عده الداعی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «هر حقی حقیقتی دارد و هیچ بنده‌ای به حقیقت اخلاص نمی‌رسد تا این‌که دوست نداشته باشد که بر هیچ کار خدا ستایش گردد.»

این حدیث از ابوذر نیز روایت شده است با این تفاوت که جمله پایانی آن به این صورت است که «بر هیچ کاری ستایش گردد.»

۷۵۶ (۲۶) علی بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: من بهترین شریکم هرکس غیر مرا در عملی شریک کند، از او نمی‌پذیرم مگر عملی که برای من خالص باشد.»

در کتاب فقه الرضا از معصوم علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است.

۷۵۷ (۲۷) علی بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: من بی‌نیازترین بی نیازان از شریک هستم، پس هرکس غیر مرا با من در عملی شریک کند از او نمی‌پذیرم مگر عملی که برای من خالص است.»

٧٥٨ (٢٨) **تفسير العيّاشيّ** ٢/٣٥٣: وفى رواية أخرىٰ عنه عليه السلام قال انّ الله يقول أنا خير شريك
٧٥٨ من عمل لى ولغيرى فهو لمن عمل له دونى.

٧٥٩ (٢٩) **عدّة الداعى** ٢٠٣: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الله عزّوجلّ أنا خير شريك ومن أشرك
٧٥٩ معى شريكاً فى عمله فهو لشريكى دونى لأنّى لا أقبل الاّ ما خلص لى.

٧٦٠ (٣٠) وفى حديث آخر انّى أغنى الشّركاء[1] فمن عمل عملاً ثمّ أشرك فيه غيرى فأنا منه
٧٦٠ برىءٌ وهو للّذى أشرك به دونى.

٧٦١ (٣١) **المحاسن** ٢٥٢: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى
٧٦١ عبدالله عليه السلام قال يقول الله عزّوجلّ أنا خير شريك فمن عمل لى ولغيرى فهو لمن عمله غيرى (يحتمل قويّاً ان يكون صوابه لمن عمل له كما فى أمثاله).

٧٦٢ (٣٢) **عقاب الأعمال** ٢٨٩: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنى محمّد ابن أبى القاسم عن
٧٦٢ محمّد بن علىّ **المحاسن** ١٢١: البرقيّ عن محمّد بن علىّ (الكوفى ـ عقاب الأعمال) عن المفضّل بن صالح عن محمّد بن علىّ الحلبيّ عن زرارة **وحمران** عن أبى جعفر عليه السلام قال لو انّ عبداً عمل عملاً يطلب به وجه الله والدّار الآخرة فأدخل فيه رضى أحد من النّاس كان مشركاً وقال أبو عبدالله عليه السلام من عمل للنّاس كان ثوابه على النّاس[2] يا يزيد[3] كلّ رياء شرك وقال أبو عبدالله عليه السلام قال الله عزّوجلّ من عمل لى ولغيرى فهو لمن عمل له **تفسير العيّاشيّ** ٢/٣٥٣: عن زرارة وحمران عن أبى جعفر عليه السلام وأبى عبدالله عليه السلام نحوه الى قوله مشركاً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٧٦٣ (٣٣) **كافى** ٢/٢٩٣: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ
٧٦٣ عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال لعباد بن كثير البصريّ فى المسجد ويلك يا عباد ايّاك والرّياء فانّه من عمل لغير الله وكله الله الى من عمل له.

---

١. أغنى عن الشرك ـ خ. ٢. للنّاس ان كان رياء شرك ـ عقاب.

٣. قوله يا يزيد ليس فى العقاب والظّاهر انّه سهو وصحيحه يا زرارة كما فى الوسائل.

۷۵۸ (۲۸) در تفسیر عیاشی از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «به تحقیق خداوند می‌فرماید: من بهترین شریک هستم هرکس برای من و دیگری عملی انجام دهد، آن عمل برای فرد دیگر غیر از من است که عمل را برایش انجام داده است.»

۷۵۹ (۲۹) در کتاب عده الداعی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: «من بهترین شریک هستم و هرکس با من شخصی را در عملش شریک کند آن عمل برای شریکم جدای از من خواهد بود زیرا من فقط عملی را می‌پذیریم که خالصانه برای من باشد.»»

۷۶۰ (۳۰) در همان کتاب گوید: «در حدیث دیگری آمده است: «من بی‌نیازترین شریکان هستم پس هرکس عملی را انجام دهد سپس غیر مرا در آن شریک کند، من از آن عمل بیزارم و آن عمل برای کسی است که وی را شریک قرار داده است نه من.»»

۷۶۱ (۳۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: «من بهترین شریک هستم. پس هرکس برای من و دیگری عملی انجام دهد، آن عمل برای کسی است که آن را انجام داده است نه برای من.»»

(به احتمال قوی صحیح آن این گونه است: «آن عمل برای کسی است که آن را برایش انجام داده است.» چنانچه در احادیث دیگر آمده است.)

۷۶۲ (۳۲) زراره و حمران از امام باقرؑ روایت می‌کنند که فرمود: «اگر بنده‌ای برای دست‌یابی به خشنودی خداوند و سرای آخرت عملی را انجام دهد آنگاه خشنودی یکی از مردم را در آن وارد کند، مشرک است.»

و امام صادقؑ فرمود: «هرکس برای مردم کاری انجام دهد پاداش او بر مردم است. ای یزید[1]! هر ریایی شرک است. (اگر ریای شرک باشد).»

و امام صادقؑ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: «هرکس برای من و دیگری عملی انجام دهد، آن متعلق به کسی است که برایش انجام داده است.»»

۷۶۳ (۳۳) ابن قداح گوید: «امام صادقؑ در مسجد به عباد بن کثیر بصری فرمود: وای بر تو ای عباد! بپرهیز از ریا چرا که هرکس برای غیر خدا کاری انجام دهد، خداوند او را به کسی که برایش کار انجام داده است واگذار می‌کند.»

---

۱. «یا یزید» در کتاب عقاب الاعمال نیست و ظاهرا صحیح آن یا زراره باشد چنانچه در وسائل آمده است.

٧٦٤ (٣٤) **كافى** ٢٩٧/٢: بالاسناد عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه اخشوا الله خشية ليست بتعذير[1] واعملوا لله فى غير رياءٍ ولا سمعة فانّ[2] من عمل لغير الله وكله الله الى عمله. **المحاسن** ٢٥٤: البرقىّ عن جعفر بن محمّد بن عبدالله الأشعرىّ عن ابن القدّاح مثله وزاد فى آخره يوم القيامة.

٧٦٥ (٣٥) **كافى** ٢٩٣/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى المغرا عن **يزيد** بن خليفة قال قال أبو عبدالله عليه السلام كلّ رياءٍ شرك أنّه من عمل للنّاس كان ثوابه على النّاس ومن عمل لله كان ثوابه على الله **وسائل** ٧٢/١: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن محمد بن سنان عن يزيد بن خليفة مثله **علل الشّرايع** ٥٦٠: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن الحسين السّعد آبادى عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه والحسن بن علىّ بن فضّال عن علىّ بن النّعمان عن **يزيد** بن خليفة قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما على أحدكم (و ـ خ) لو كان على قلّة جبل حتّى انتهى اليه أجله أتريدون تراؤن النّاس انّ من عمل للنّاس وذكر مثله ثمّ قال انّ كلّ رياء شرك **مستدرك** ١٠٦/١: كتاب جعفر بن محمد بن شريح الحضرمىّ عن أبى الصّباح العبدىّ ويقال له الكنانىّ عن يزيد بن خليفة قال دخلنا على أبى عبدالله عليه السلام فلمّا جلسنا عنده قال نظرتم حيث نظر الله الى ان قال ما على عبد اذا عرفه الله ألّا يعرفه النّاس انّه من عمل للنّاس (وذكر مثل ما فى علل الشّرايع). **فقه الرّضا** عليه السلام ٣٨٧: ونروى من عمل لله كان ثوابه على الله ومن عمل للنّاس كان ثوابه على النّاس انّ كلّ رياءٍ شرك.

٧٦٦ (٣٦) **كافى** ٢٩٣/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضّال عن **علىّ** بن عقبة عن أبيه قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول اجعلوا أمركم هذا لله ولا تجعلوه للنّاس فانّه ما كان لله فهو لله و ما كان للنّاس فلا يصعد الى الله **وسائل** ٧٢/١: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن علىّ بن عقبة مثله. **دعائم الاسلام** ٦٢: عن أبى عبدالله عليه السلام انّه أوصى قوماً من أصحابه فقال لهم اجعلوا أمركم هذا لله (وذكر مثله).

---

١. بتغدير ـ محاسن. وفى حديث علىّ عليه السلام اخش الله خشية ليست بتعذير قيل فى معناه اذا فعل أحد فعلاً من باب الخوف فخشيته خشية تعذير وخشية كراهة فان رضى به فخشيته خشية رضى وخشية محبّة ـ مجمع.

٢. فانّهُ ـ كا ـ خ.

(۳۴) در کتاب کافی با سند خود از امام صادق‌ علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «ابهت ۷۶۴
خدا را در دل داشته باشید ابهتی که از روی ترس نیست و برای خدا بدون ریا و سمعه کار کنید زیرا هرکس برای غیر خدا کار کند، خداوند او را به عملش واگذار می‌کند.»

این حدیث از ابن قداح نیز روایت شده است و در پایان آن: «در روز قیامت» آمده است.

(۳۵) یزید بن خلیفه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر ریایی شرک است. قطعا ۷۶۵
هرکس برای مردم کاری انجام دهد. پاداش وی بر مردم خواهد بود و هرکس برای خدا کاری انجام دهد، پاداش وی برعهده خدا خواهد بود.»

در گزارش دیگری یزید بن خلیفه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر بر روی قله کوهی باشید تا مرگ‌تان فرا رسد، چه اشکالی برای شما دارد؟ آیا می‌خواهید به مردم ریا کنید قطعا هرکس برای مردم انجام دهد، پاداش وی برعهده مردم خواهد بود و هرکس برای خدا کار انجام دهد، پاداش وی برعهده خدا خواهد بود. قطعا هر ریایی شرک است.»

در گزارش دیگری یزید بن خلیفه گوید: «نزد امام صادق علیه‌السلام رفتیم. وقتی نشستیم امام علیه‌السلام فرمود: به محلی نگاه کردید که خداوند نگاه کرد... برای بنده چه اشکالی دارد که وقتی خدا را شناخت مردم او را نشناسند به تحقیق هرکس برای مردم... ادامه حدیث همانند حدیث نخست است.»

در کتاب فقه الرضا آمده است: «و روایت می‌کنیم که هرکس برای خدا کاری انجام دهد پاداش وی برعهده خداست و هرکس برای مردم کاری انجام دهد پاداش وی برعهده مردم است. به تحقیق هر ریایی شرک است.»

(۳۶) علی بن عقبه از پدرش روایت می‌کند که: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: این کارتان را ـ ۷۶۶
ولایت‌تان را ـ برای خدا قرار دهید و برای مردم قرار ندهید زیرا آنچه برای خدا باشد، برای خداست و آنچه برای مردم باشد به سوی خدا بالا نمی‌رود.»

در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «امام صادق علیه‌السلام گروهی از یارانش را سفارش کرد و به آن‌ها فرمود: «... سخنان امام علیه‌السلام همانند حدیث پیشین است.»

٧٦٧ (٣٧) **كافى** ٢/٢٩٤: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن **محمد** بن عرفة قال قال لى الرّضاؑ ويحك يابن عرفة اعملوا لغير رياء ولا سمعة فانّه من عمل لغير الله وكله الله الى ما عمل[١] ويحك ما عمل أحد عملاً الّا ردّاه الله به إن خيراً فخير وإن شرّاً فشرّ.

٧٦٨ (٣٨) **كافى** ٢/٢٩٤ـ٢٩٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **عمر** بن يزيد قال انّى لأتعشّىٰ مع[٢] أبى عبداللهؑ إذ تلا هذه الآية ﴿بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ﴾[٣] يا أبا حفص ما يصنع الانسان أن (يعتذر الى النّاس[٤] بخلاف ما يعلم الله منه) إنّ رسول اللهﷺ كان يقول من أسرّ سريرة ألبسه[٥] الله رداؤها إن خيراً فخير وإن شرّاً فشرّ.

٧٦٩ (٣٩) **نهج البلاغة** ٧٥: قال أميرالمؤمنينؑ واعملوا فى غير رياء ولا سمعة فانّه من يعمل لغير الله يكله الله لمن عمل له.

٧٧٠ (٤٠) **عقاب الأعمال** ٢٦٦: أبىؓ قال حدّثنى محمد بن يحيى العطّار عن العمركىّ الخراسانى **علل الشّرايع** ٤٦٥: حدّثنا أحمد بن محمد عن أبيه عن العمركى عن **علىّ** بن جعفر (عن أخيه موسى بن جعفر عن أبيه ـ عقاب الأعمال) عن آبائهؑ قال قال رسول اللهﷺ يؤمر برجال الى النّار فيقول الله عزّوجلّ لمالك قل للنّار لا تحرقى لهم أقداماً فقد كانوا يمشون (بها ـ عقاب) الى المساجد ولا تحرقى لهم وجوهاً (فقد كانوا يسبغون الوضوء ولا تحرقى لهم أيدياً ـ خ) فقد كانوا يرفعونها بالدّعاء ولا تحرقى لهم لساناً[٦] فقد كانوا يكثرون تلاوة القرآن قال فيقول لهم خازن النّار يا أشقياء ما كان حالكم قالوا كنّا نعمل لغير الله عزّوجلّ فقيل لنا خذوا ثوابكم ممّن عملتم له[٧].

٧٧١ (٤١) **منية المريد** ١٥٨: قال رسول اللهﷺ انّ أخوف ما أخاف عليكم الشّرك الأصغر قالوا وما الشّرك الأصغر يا رسول الله قال هو الرّياء يقول الله تعالى يوم القيامة اذا جازى العباد بأعمالهم اذهبوا الى الّذين كنتم ترآؤن فى الدّنيا فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء.

---

١. الى من عمل ـ خ.
٢. عند ـ خ.
٣. القيامة ٧٥ / ١٤ ـ ١٥.
٤. يتقرّب الى الله عزّوجلّ بخلاف ما يعلم الله تعالى ـ كا ٢٩٤.
٥. ردّاه الله ـ كا ٢٩٤.
٦. ألسِنَةً ـ عقاب الأعمال.
٧. لهم ـ عقاب الأعمال.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۶۷ (۳۷) محمد بن عرفه گوید: «امام رضاؑ به من فرمود: بیچاره ای فرزند عرفه! برای غیر ریا و سمعه کار کنید چرا که هرکس برای غیر خدا کار کند، خداوند او را به عملش واگذار می‌کند (یا خداوند او را به کسی که برایش عمل کرده، واگذار می‌کند) وای بر تو! هیچ کس عملی انجام نمی‌دهد مگر آن که خداوند آن را به صورت لباس به وی می‌پوشاند، اگر خیر باشد، خیر است و اگر شر باشد شر است.»

۷۶۸ (۳۸) عمر بن یزید گوید: «من با امام صادقؑ شام می‌خوردم که امامؑ این آیه را تلاوت فرمود: «**بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است، هرچند عذر تراشی کند.**» آنگاه فرمود: ای ابوحفص! برای انسان چه فایده‌ای دارد که برخلاف آنچه خداوند از او می‌داند برای مردم عذر و بهانه بیاورد (یا خود را به خدا نزدیک کند) به تحقیق پیامبراکرمﷺ همواره می‌فرمود: هرکس نیتی را پوشیده نگه دارد خداوند آن را به صورت لباس بر اندامش می‌پوشاند، اگر خوب باشد، آن لباس خوب است و اگر بد باشد بد است.»

۷۶۹ (۳۹) در نهج البلاغه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «برای غیرریا و غیر سمعه و به گوش مردم رساندن کار کنید زیرا هرکس برای غیر خدا کاری انجام دهد، خداوند او را به کسی واگذار می‌کند که برایش کار کرده است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۷۰ (۴۰) علی بن جعفر (از برادرش امام موسی بن جعفرؑ از پدرشؑ) از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «دستور داده می‌شود گروهی را به سوی آتش ببرند آنگاه خداوند به نگهبان دوزخ می‌فرماید: به آتش بگو: قدم‌های آن‌ها را نسوزاند زیرا ایشان با آن‌ها به مساجد می‌رفتند و صورت‌های‌شان را نسوزاند زیرا ایشان وضوی شاداب می‌گرفتند و دست‌های‌شان را نسوزاند چرا که آن‌ها هنگام دعا بالا می‌بردند و زبان‌های‌شان را نسوزاند، برای اینکه آنان زیاد قرآن تلاوت می‌کردند. آنگاه نگهبان دوزخ به آن‌ها می‌گوید: ای بدبختان! شما چگونه بودید؟ آن‌ها می‌گویند: ما برای غیر خداوندﷻ کار می‌کردیم. از این رو به ما گفته شد پاداش‌تان را از کسی بگیرید که برایش کار می‌کردید.»

۷۷۱ (۴۱) در کتاب منیة المرید از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «بیمناک‌ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم شرک اصغر است. گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خداﷺ؟ فرمود: آن ریاست. خداوندﷻ هنگام پاداش دادن به بندگان به ریاکاران می‌گوید: نزد کسانی بروید که در دنیا برای‌شان ریا می‌کردید و بنگرید که آیا نزدشان پاداشی می‌یابید.

٧٧٢ ٧٧٢ (۴۲) **وفیه ۱۵۹**: وقال ﷺ إستعیذوا بالله من جبّ الخزی قیل وما هو یا رسول الله قال وادٍ فی جهنّم أعدّ للمرائین.

٧٧٣ ٧٧٣ (۴۳) **وفیه ۱۵۹**: **وقال** رسول الله ﷺ انّ المرائی ینادی یوم القیامة یا فاجر یا غادر[1] یـا مرائی ضلّ عملك وبطل أجرك اذهب فخذ أجرك ممّن کنت تعمل له.

٧٧٤ ٧٧٤ (۴۴) **معانی الأخبار ۳۴۱**: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید ﷺ قال حـدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن هارون بن مسلم **عقاب الأعمال ۳۰۳**: أبی ﷺ قـال حـدّثنی عبدالله بن جعفر عن هارون بن مسلم **أمالی** الصّـدوق ٤٦٦: حـدّثنا أحـمد بـن هـارون الفامی ﷺ قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیریّ عن ابیه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد **تفسیر العیّاشیّ ۲۸۳/۱**: عن مسعدة بن زیاد عن جعفر بن محمد عن أبیه ﷺ انّ رسول الله ﷺ سئل فیما النّجاة غداً فقال (انّما ـ معانی ـ عقاب ـ أمـالی) النّـجاة فـی ان لا تخادعوا الله فیخدعکم فانّه من یخادع الله یخدعه ویخلع[2] منه الایمان ونفسه یخدع لو یشعر فقیل له وکیف یخادع الله قال یعمل بما أمره الله ثمّ یرید به غیره فاتّقوا الله (واجتنبوا ـ الأمالی)[3] الرّیاء[4] فانّه شرك بالله انّ المرائی یدعیٰ یوم القیامة بأربعة أسماء یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر حبط عملك وبطل أجرك ولا خلاق لك الیوم فالتمس أجرك ممّن کـنت تعمل له.

٧٧٥ ٧٧٥ (۴۵) **مستدرک ۱۱۳/۱**: **القـطب** الرّواندی فی لبّ اللّباب عن النّبیّ ﷺ قال ینادی فـی القیامة أین الّذین کانوا یعبدون النّاس قوموا وخذوا أجورکم ممّن عملتم له فانّی لا أقـبل عملاً خالطه شیء من الدّنیا وقال ﷺ الشّرك أخفی فی أمّتی من دبیب النّمل[5] علی الصّفا.

٧٧٦ ٧٧٦ (۴۶) **دعائم الاسلام ٦٤**: عن أبی جعفر ﷺ انّه أوصیٰ بعض شیعته فقال یا معشر شیعتنا اسمعوا وافهموا وصایانا وعهدنا الی أولیائنا (الی ان قال) ولا عملکم لغیر ربّکم ولا إیمانکم وقصدکم لغیر نبیّکم.

---

۱. غدر: اذا نقض العهد.
۲. ینزع ـ عقاب الأعمال.
۳. فاجتنبوا ـ العیّاشیّ.
۴. فاتّقوا الریاء ـ خ معانی ـ فاتّقوا الله فی الریاء ـ عقاب.
۵. دبّ النّمل: مشی علی هینته. اللسان.

۷۷۲ (۴۲) در همان کتاب از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌شود که فرمود: «از افتادن در چاه‌خواری به خداوند پناه ببرید. گفته شد: آن چیست ای رسول‌خدا ﷺ؟ پیامبر ﷺ فرمود: دره‌ای در دوزخ که برای ریاکاران آماده شده است.»

۷۷۳ (۴۳) و فرمود: «در روز قیامت ریاکار این گونه ندا داده می‌شود: ای فاجر! ای خیانتکار! ای ریاکار! عملت تباه و پاداشت نابود شد، برو و پاداشت را از کسی بگیر که برایش کار انجام دادی.»

۷۷۴ (۴۴) مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که از پیامبراکرم ﷺ سوال شد: فردا نجات در چیست؟

آن حضرت فرمود: نجات تنها در این است که به خدا نیرنگ نزنید که خدا فریب‌تان می‌دهد، چرا که هرکس به خدا نیرنگ زند خداوند فریبش می‌دهد و ایمان را از او جدا می‌کند و در حقیقت خودش را فریب داده است اگر به خوبی درک کند.

به پیامبر ﷺ گفته شد: چگونه به خداوند نیرنگ می‌زند؟

فرمود: به دستور خدا عمل می‌کند سپس غیرخدا را اراده می‌کند. پس از خدا پروا کنید و از ریا اجتناب کنید زیرا ریا شرک به خداست. ریاکننده در روز قیامت با چهار اسم نامیده می‌شود: ای کافر! ای فاجر! ای خیانتکار! ای زیانکار، عملت نابود و پاداشت باطل شد و امروز بهره‌ای برای تو نیست. پاداشت را از کسی درخواست کن که برایش کار می‌کردی.»

۷۷۵ (۴۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «در روز قیامت ندا داده می‌شود: کجا هستند کسانی که مردم را می‌پرستیدند؟ به پا خیزید و پاداش‌تان را از کسی بگیرید که برایش عمل می‌کردید زیرا من عملی را نمی‌پذیرم که چیزی از دنیا با آن آمیخته شده باشد و فرمود: در میان امت من شرک پوشیده‌تر از راه رفتن آرام مورچه بر روی سنگ سخت است.»

۷۷۶ (۴۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام باقر علیه السلام به برخی از شیعیانش سفارش کرد و فرمود: «ای گروه شیعیان ما! سفارش‌ها و دستورالعمل‌های ما را به دوستان‌مان برسانید و بفهمانید... و نه عمل‌تان برای غیر پروردگارتان باشد و نه ایمان‌تان و قصدتان برای غیر پیامبرتان.»

٧٧٧ ٧٧٧ (٤٧) **علل الشّرايع** ٥٢٤: أبىﷺ قال حدّثنا حبيب بن الحسين الكوفى قال حدّثنا محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب قال حدّثنا أحمد بن صبيح الأسدى عن **زيد الشّحّام** قال قلت لأبى عبداللهﷺ انّى سمعتك تقول نيّة المؤمن خير من عمله فكيف تكون النّيّة خيراً من العمل قال لأنّ العمل ربّما كان رياء للمخلوقين والنّيّة خالصة لربّ العالمين فيعطى الله عزّوجلّ على النّيّة ما لا يعطى على العمل قال أبو عبداللهﷺ انّ العبد لينوى من نهاره أن يصلّى باللّيل فتغلبه عينه فينام فيثبت الله له صلوته ويكتب نَفَسه تسبيحاً ويجعل نومه عليه صدقه.

٧٧٨ ٧٧٨ (٤٨) **فقه الرّضا**ﷺ ٣٧٨: وأروى عن العالمﷺ نيّة المؤمن خير من عمله فسألته عن معنى ذلك فقال العمل يدخله الرّياء والنّيّة لا يدخلها الرّياء.

٧٧٩ ٧٧٩ (٤٩) **المحاسن** ٢٦٠: البرقى عن الحسين بن يزيد النوفلى عن اسماعيل بن أبى زياد السكونىّ عن أبى عبداللهﷺ قال قال رسول اللهﷺ نيّة المؤمن خير من عمله ونيّة الفاجر شرّ من عمله وكلّ عامل يعمل بنيّته.

٧٨٠ ٧٨٠ (٥٠) **مستدرك** ١/١٠٩: الشّيخ ورّام ابن أبى فراس فى تنبيه الخواطر عن **شدّاد** بن أوس قال دخلت على رسول اللهﷺ فرأيت فى وجهه ما سائنى فقلت ما الّذى أرى بك فقال أخاف على أمّتى الشّرك فقلت أيشركون من بعدك فقال أما إنّهم لا يعبدون شمساً ولا قمراً ولا وثناً ولا حجراً ولكنّهم يراؤن بأعمالهم والرّياء هو الشّرك **﴿فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾**[١].

٧٨١ ٧٨١ (٥١) **تفسير القمىّ** ٢/٤٦: حدّثنا محمد بن أحمد عن عبيدالله[٢] بن موسى عن الحسن بن علىّ ابن أبى حمزة عن أبيه عن **أبى بصير** عن أبى عبداللهﷺ (فى حديث) قالﷺ ثمّ قال قل يامحمّد **﴿إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾** فهذا الشّرك شرك رياء.

٧٨٢ ٧٨٢ (٥٢) **تفسير القمىّ** ٢/٤٧: وفى رواية **أبى الجارود** عن أبى جعفرﷺ قال سئل رسول اللهﷺ عن تفسير قول الله عزّوجلّ **﴿فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا**

---

١. الكهف ١٨/١١٠.   ٢. عبدالله ـ خ.

۷۷۷ (۴۷) زید شحام گوید: «به امام صادق﴾ گفتم: من از تو شنیدم که فرمودی: نیت مؤمن بهتر از عملش است. چگونه نیت بهتر از عمل است؟ فرمود: زیرا چه بسا عمل به انگیزه ریا برای آفریدگان است ولی نیت برای پروردگار جهانیان خالص است. از این رو خداوند﴾ بر نیت پاداشی می‌دهد که بر عمل نمی‌دهد و فرمود: به تحقیق بنده در روز تصمیم می‌گیرد که نماز شب بخواند ولی چشمش بر او غالب می‌شود و می‌خوابد. خداوند نمازش را برای او ثبت می‌کند و نفسش را تسبیح می‌نویسد و خوابش را برای او صدقه می‌دهد.»

۷۷۸ (۴۸) در کتاب فقه الرضا﴾ آمده است: «از معصوم﴾ روایت می‌کنم که فرمود: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست. آنگاه از امام﴾ درباره معنای این سخن سوال کردم. وی گفت: در عمل ریا وارد می‌شود ولی در نیت ریا داخل نمی‌شود.»

۷۷۹ (۴۹) اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از امام صادق﴾ روایت می‌کند که پیامبراکرم﴾ فرمود: «نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت فاجر بدتر از عمل اوست و هر عمل کننده‌ای به نیت خود عمل می‌کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۸۰ (۵۰) شداد بن اوس گوید: «نزد پیامبراکرم﴾ رفتم و در چهره وی حالتی را مشاهده کردم که مرا ناراحت کرد. به حضرت گفتم: چرا تو را این گونه می‌بینم؟

پیامبر﴾ فرمود: بر امتم از شرک بیمناکم. گفتم: آیا پس از تو شرک می‌ورزند؟ فرمود: آگاه باش که آنان خورشید و ماه و بت و سنگ را نمی‌پرستند بلکه با اعمال‌شان ریا می‌کنند و ریا شرک است: **«پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش باشد باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد.»**

۷۸۱ (۵۱) ابوبصیر از امام صادق﴾ روایت می‌کند که در بخشی از یک حدیث فرمود: «سپس خداوند می‌فرماید: ای محمد﴾! **«بگو: همانا من بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که خدای‌تان تنها خداوند یگانه است پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و احدی را در پرستش پروردگارش شریک قرار ندهد.** این شرک، شرک ریاست.»»

۷۸۲ (۵۲) ابوجارود از امام باقر﴾ روایت می‌کند که فرمود: «از پیامبراکرم﴾ درباره تفسیر این آیه سوال شد: **«پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است، باید عمل شایسته‌ای انجام دهد واحدی را در**

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾ فقال من صلّى مرائاة النّاس فهو مشرك ومن زكّى مرائاة النّاس فهو مشرك ومن صام مرائاة النّاس فهو مشرك ومن حجّ مرائاة النّاس فهو مشرك ومن عمل عملاً ممّا أمر الله به مرائاة النّاس فهو مشرك ولا يقبل الله عمل مراءٍ.

۷۸۳ (۵۳) **كافی** ۲۹۳/۲: محمد بن يحيی عن أحمد بن محمد بن عيسی عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائنیّ عن أبی عبدالله عليه السلام فی قول الله عزّوجلّ ﴿**فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا**﴾ قال الرّجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله انّما يطلب تزكية النّاس يشتهی أن يسمع به النّاس فهذا الّذی أشرك بعبادة ربّه ثمّ قال ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيّام أبداً حتّى يظهر الله له خيراً وما من عبد يسرّ شرّاً فذهبت الأيّام أبداً حتّى يظهر الله له شرّاً **وسائل** ۷۲/۱: الحسين بن سعيد فی كتاب الزّهد عن النّضر بن سويد مثله.

۷۸٤ (۵٤) **فقه الرّضا** ۳۸۷: ونروی فی قول الله عزّوجلّ ﴿**فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا**﴾ قال ليس من رجل يعمل شيئاً من الثّواب لا يطلب به وجه الله انّما يطلب تزكية النّاس يشتهی ان تسمع به الناس الّا أشرك بعبادة ربّه فی ذلك العمل فيبطله الرّياء وقد سمّاه الله الشّرك.

۷۸۵ (۵۵) **مستدرك** ۱۰۶/۱: كتاب جعفر بن محمد بن شريح الحضرمی عن حميد بن شعيب عن **جابر** قال سمعته أی جعفراً عليه السلام يقول ﴿**فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا**﴾ ثمّ قال إنّه ليس من رجل عمل شيئاً من أبواب الخير يطلب به وجه الله ويطلب به حمد النّاس يشتهی ان يسمع النّاس قال فقال هذا الّذی أشرك بعبادة ربّه.

۷۸٦ (۵٦) **تفسير العيّاشیّ** ۳۵۲/۲: عن **جرّاح** عن أبی عبدالله عليه السلام قال ﴿**فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ**﴾ الی ﴿**بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا**﴾ انه ليس من رجل يعمل شيئاً من البرّ (و ـ خ) لا يطلب به وجه الله انّما يطلب به تزكية النّاس يشتهی ان يسمع به النّاس فذاك الّذی أشرك بعبادة ربّه.

پرستش پروردگارش شریک قرار ندهد.» پیامبراکرمﷺ فرمود: هرکس برای ریای مردم نماز بخواند مشرک است و هرکس برای ریای به مردم زکات بپردازد، مشرک است و هرکس برای ریای به مردم روزه بدارد، او مشرک است و هرکس برای ریای به مردم حج گذارد، او مشرک است و هرکس یکی از اعمالی را که خدا دستور داده است برای ریای به مردم انجام دهد، او مشرک است و خداوند عمل ریاکار را نمی‌پذیرد.»

۷۸۳ (۵۳) جراح مدائنی درباره این آیه: «پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد.» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شخصی کار ثوابی را انجام می‌دهد ولی به دنبال خشنودی خداوند نیست بلکه در پی تعریف و تمجید مردم و دوستدار شنیدن آنان است این کسی است که در عبادت پروردگارش شریک قرار داده است. سپس فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که کار خیری را بپوشاند، پس هرگز روزگار نمی‌گذرد تا خداوند برایش خیری را آشکار می‌کند و هیچ بنده‌ای نیست که شری را بپوشاند، پس هرگز روزگار نمی‌گذرد تا خداوند شری را برایش آشکار کند.»

۷۸۴ (۵۴) در کتاب فقه الرضا درباره این آیه آمده است: «پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است، باید عمل شایسته‌ای را انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد.» روایت می‌کنیم که معصومؑ فرمود: «هیچ مردی کار ثوابی را انجام نمی‌دهد که خواستار خشنودی خداوند نباشد بلکه خواستار تعریف و ستایش مردم و دوستدار شنیدن آنان باشد مگر آن که در عبادت پروردگارش نسبت به آن عمل شریک قرار داده است. آنگاه ریا آن را باطل می‌کند و خداوند آن را شرک نامیده است.»

۷۸۵ (۵۵) جابر گوید: «از امام صادقؑ شنیدم این آیه را تلاوت کرد: «پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد.» سپس فرمود: «هیچ مردی نیست که کار خیری انجام دهد و خواستار خشنودی پروردگارش نباشد بلکه خواستار ستایش مردم و دوستدار شنیدن آنان باشد. فرمود: این کسی است که در عبادت پروردگارش شرک ورزیده است.»

۷۸۶ (۵۶) جراح درباره آیه: «هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است... و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد.» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ مردی نیست که کار نیکی انجام دهد و خواستار خشنودی خداوند نباشد بلکه خواستار تعریف و ستایش مردم و دوستدار شنیدن آنان باشد، پس آن کسی است که در عبادت پروردگارش شریک قرار داده است.»

٧٨٧ (٥٧) **وفيه عن العلاء** بن الفضيل عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئلته عن تفسير هذه الآية ﴿فَمَن
٧٨٧ كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾ قال من صلّى أوصام أو أعتق أو حجّ يريد محمدة النّاس فقد أشرك[1] فى عمله وهو شرك[2] مغفور.

٧٨٨ (٥٨) **عدّة الدّاعى ٢١٤**: عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال انّ الله تعالى لا يقبل عملاً فيه مثقال ذرّةٍ
٧٨٨ من رياء.

٧٨٩ (٥٩) **كافى ٢٩٥/٢**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى
٧٨٩ عبدالله عليه السلام قال قال النّبىّ صلى الله عليه وآله انّ الملك ليصعد بعمل العبد مبتهجاً به[3] فاذا صعد بحسناته يقول الله عزّوجلّ اجعلوها فى سجّين انه ليس ايّاى أراد بها. **الجعفريّات ١٦٣**: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

٧٩٠ (٦٠) **وسائل ٧٢/١**: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن القاسم بن محمد عن علىّ عن
٧٩٠ **أبى بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول يجاء بالعبد يوم القيامة قد صلّى فيقول يا ربّ قد صلّيت ابتغاء وجهك فيقال له بل صلّيت ليقال ما أحسن صلوٰة فلان اذهبوا به الى النّار ثمّ ذكر مثل ذلك فى القتال وقرائة القرآن والصّدقة.

٧٩١ (٦١) **مستدرك ١١١/١**: الشّهيد الثّانى فى أسرار الصّلوة عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّ أوّل من يدعى
٧٩١ يوم القيامة رجل جمع القرآن ورجل قتل فى سبيل الله ورجل كثير المال فيقول الله عزّوجلّ للقارئ ألم أعلّمك ما أنزلت على رسولى فيقول بلىٰ يا ربّ فيقول ما عملت فيما علمت فيقول يا ربّ قمت به فى آناء اللّيل وأطراف النّهار فيقول الله كذبت وتقول الملائكة كذبت ويقول الله تعالى انّما أردت ان يقال فلان قارئ فقد قيل ذلك.

ويؤتىٰ بصاحب المال فيقول الله تعالى ألم أوسّع عليك حتّى لم أَدَعك تحتاج الى أحد فيقول بلىٰ يا ربّ فيقول فما عملت فيما آتيتك قال كنت أصل الرّحم وأتصدّق فيقول الله كذبت وتقول الملائكة كذبت ويقول الله بل أردت ان يقال فلان جواد وقد قيل ذلك.

ويؤتىٰ بالّذى قتل فى سبيل الله فيقول الله تعالى ما فعلت فيقول أمرت بالجهاد فى

---

١. اشترک ـ خ. ٢. مشرک ـ خ. ٣. اى مسروراً به.

۷۸۷ (۵۷) علاء بن فضیل گوید: «از امام صادقؑ درباره تفسیر این آیه سوال کردم: «**پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد.**» امامؑ فرمود: هرکس به قصد ستایش مردم نماز بخواند یا روزه بگیرد یا برده آزاد کند یا حج گذارد قطعا در عملش شرک ورزیده است و این شرک آمرزیده شدنی است.»

۷۸۸ (۵۸) در کتاب عدة الداعی از پیامبراکرمؐ روایت می‌شود که فرمود: «خداوندﷻ عملی را که به اندازه وزن ذره‌ای در آن ریا باشد نمی‌پذیرد.»

۷۸۹ (۵۹) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمؐ فرمود: «به تحقیق فرشته با شادمانی عمل بنده‌ای را بالا می‌برد. پس وقتی نیکی‌هایش را بالا برد خداوندﷻ می‌فرماید: آن را در سجین دوزخ قرار دهید، با این عمل مرا قصد نکرد.»

۷۹۰ (۶۰) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند که نماز خوانده است. وی می‌گوید: پروردگارا! برای طلب خشنودی تو نماز خواندم. به وی گفته می‌شود: بلکه نماز خواندی تا گفته شود نمازش چه زیباست. او را به سوی آتش ببرید.» سپس نظیر این سخن را درباره جهاد، تلاوت قرآن و صدقه فرمود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷۹۱ (۶۱) شهید ثانی در کتاب اسرار الصلوة از پیامبراکرمؐ روایت می‌کند که فرمود: «نخستین اشخاصی که روز قیامت فراخوانده می‌شوند گردآورنده قرآن، جهادکننده در راه خدا و شخص توانگر است. آنگاه خداوندﷻ به قاری قرآن می‌فرماید: آیا آنچه را بر پیامبرمؐ نازل کردم به تو نیاموختم؟ می‌گوید: چرا ای پروردگار من! خداوند می‌فرماید: «درباره آنچه آموختی چه انجام دادی؟» می‌گوید: ای پروردگار من! در دل شب و صبح و شام آن را تلاوت کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی. و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی و خداوند می‌فرماید: تنها می‌خواستی گفته شود فلانی قاری قرآن است و این سخن گفته شد و شخص توانگر را می‌آورند. پس خداوندﷻ می‌فرماید: مگر به تو توانگری در مال ندادم تا این که به احدی نیاز نداشته باشی؟ می‌گوید: چرا ای پروردگار من! خداوند می‌فرماید: با آنچه به تو عنایت کردم چه کردی؟ می‌گوید: صله رحم کردم و صدقه دادم. خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی و خداوند می‌فرماید: بلکه می‌خواستی بگویند فلانی بخشنده است و به تحقیق این سخن گفته شد و جهادکننده در راه خدا را می‌آورند و خداوندﷻ به او می‌فرماید: چه کردی؟ می‌گوید: به جهاد در راه

سبيلك فقاتلت حتّى قتلت فيقول الله كذبت وتقول الملائكة كذبت ويقول الله تعالى بل أردت ان يقال فلان شجاع جرىء فقد قيل ذلك ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله اولئك تسعّر[1] لهم نار جهنّم.

(۶۲) **وفيه** ۱۰۷/۱: وعنه صلى الله عليه وآله قال انّ النّار وأهلها يعجّون من أهل الرّياء قيل يا رسول الله ٧٩٢ ٧٩٢
وكيف تعجّ النّار قال من حرّ النّار الّتى يعذّبون بها.

(۶۳) **وفيه** ۱۰۷/۱: وعنه صلى الله عليه وآله قال انّ الجنّة تكلّمت وقالت انّى حرام على كلّ بخيل ومراءٍ. ٧٩٣ ٧٩٣

(۶۴) **مستدرك** ۱۱۲/۱: السّيّد الأجلّ علىّ بن طاووس فى فلاح السّائل باسناده عن ٧٩٤ ٧٩٤
الشّيخ هارون بن موسى التّلعكبرى عن ابن عقدة عن محمد بن سالم بن جبهان عن عبدالعزيز عن الحسن بن علىّ عن سنان عن عبدالواحد عن رجل عن **معاذ** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله فى خبر طويل وتصعد الحفظة بعمل العبد أعمالاً بفقه واجتهاد وورع له صوت كصوت الرعد و ضوء كضوء البرق وله ثلاثة آلاف ملك فيمرّ بهم على ملك السّماء السّابعة فيقول الملك قف واضرب بهذا العمل وجه صاحبه أنا ملك الحجاب أحجب كلّ عمل ليس لله انّه أراد رفعة عند القوّاد[2] وذكراً فى المجالس وصوتاً فى المدائن أمرنى ربّى أن لا أدَعَ عمله يجاوزنى الى غيرى ما لم يكن خالصاً.

[قال] وتصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجاً به من صلوٰة وزكوٰة وصيام وحجّ وعمرة وخلق حسن وصمت وذكر كثير تشيّعه ملائكة السّموات وملائكة السّموات السّبعة بجماعتهم فيطأون الحجب كلّها حتّى يقومون بين يدى الله سبحانه فيشهدوا له بعمل صالح ودعاء فيقول الله تعالى أنتم حفظة عمل عبدى وأنا رقيب على ما فى نفسه إنّه لم يردنى بهذا العمل عليه لعنتى فيقول الملائكة عليه لعنتك ولعنتنا.

عدّة الدّاعى ۲۲۸: روى الشّيخ أبوجعفر محمد بن أحمد بن علىّ القمىّ نزيل الرّىّ فى كتاب المنبئ عن زهد النّبىّ صلى الله عليه وآله عن عبدالواحد عمّن حدّثه عن **معاذ** بن جبل عن رسول الله صلى الله عليه وآله (فى حديث طويل نحوه).

---

۱. اى توقد.
۲. اى عند رئيس الجيش.

خودت فرمان دادی من نیز جهاد کردم تا کشته شدم. خداوند می‌فرماید: «دروغ گفتی» و فرشتگان می‌گویند: دروغ گفتی و خداوند می‌فرماید: «بلکه می‌خواستی بگویند فلانی شجاع و بی‌باک است و به تحقیق این سخن گفته شد.» سپس پیامبراکرمﷺ فرمود: برای این‌ها آتش دوزخ زبانه می‌کشد.»

۷۹۲ (۶۲) و فرمود: «به تحقیق آتش و اهل آن از ریاکاران ضجه می‌زنند. گفته شد: ای رسول‌خداﷺ! چگونه آتش ضجه می‌زند؟ فرمود: از حرارت آتشی که با آن عذاب می‌شوند.»

۷۹۳ (۶۳) و فرمود: «بهشت به سخن آمد و گفت: به تحقیق من بر هر بخیل و ریاکاری حرام هستم.»

۷۹۴ (۶۴) معاذ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ در بخشی از یک حدیث بلند فرمود: «نگهبانان، اعمال بنده‌ای را بالا می‌برند، اعمالی که با شناخت دقیق و تلاش و پرهیز از گناهان انجام شده است. صدایی بسان صدای رعد و نوری همانند نور برق دارد و سه هزار فرشته برای آن است.

آنگاه آن فرشتگان را از کنار فرشته آسمان هفتم عبور می‌دهند. او می‌گوید: نگه دار و این عمل را به چهره صاحبش بزن من فرشته حجاب هستم، از هر عملی که برای خدا نیست، جلوگیری می‌کنم. او تنها می‌خواست نزد فرماندهان ترفیع مقام پیدا کند و نامش در مجالس ذکر شود و صدایش در شهرها بپیچد. پروردگارم به من دستور داده است که نگذارم عملش از من عبور کند و به دیگری برسد تا وقتی که خالص نباشد و نگهبانان با شادمانی عمل بنده‌ای را که عبارت است از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، اخلاق پسندیده و سکوت و ذکر فراوان بالا می‌برند و فرشتگان آسمان‌ها و آسمان‌های هفتگانه همگی آن را بدرقه می‌کنند. همه حجاب‌ها و موانع را پشت سر می‌گذارند تا این که در پیشگاه خداوند پیراسته قرار می‌گیرند و برای او به عمل شایسته و دعا شهادت می‌دهند.

آنگاه خداوندﷻ می‌فرماید: شما نگهبان عمل بنده من هستید ولی من نگهبان و آگاه از درون قلبش هستم و به تحقیق او با این عمل مرا قصد نکرد. لعنت من بر او باد! و فرشتگان می‌گویند: لعنت تو و لعنت ما بر او باد!»

٧٩٥ (۶۵) **عقاب الأعمال** ۳۰۱: أبی‌؏ قال حدّثنی **کافی** ٢٩٦/٢: ٨/ ٣٠٦: علیّ بن ابراهیم
٧٩٥ عن أبیه عن النّوفلیّ عن **السّکونیّ** عن أبی عبدالله؏ قال قال رسول الله ﷺ سیأتی علی النّاس[1] زمان تخبث فیه سرائرهم وتحسن (فیه ـ خ) علانیتهم طمعاً فی الدّنیا لا یریدون به ما عند ربّهم[2] یکون دینهم[3] ریاء لا یخالطهم خوف یعمّهم الله (منه ـ کا ـ ج ۸) بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجیب[4] لهم.

٧٩٦ (۶۶) **کافی** ٢٩٥/٢: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن **داود** عن أبی عبدالله؏
٧٩٦ قال من أظهر للنّاس ما یحبّ الله وبارز الله بما کرهه لقی الله عزّوجلّ وهو ماقت[5] له.

٧٩٧ (۶۷) **قرب الاسناد** ۹۲: الحسن بن ظریف عن **الحسین** بن علوان عن جعفر عن أبیه عن
٧٩٧ علیّ؏ قال قال رسول الله ﷺ من تزیّن للنّاس بما یحبّ الله وبارز الله فی السّرّ بما یکره الله لقی الله وهو علیه غضبان (و ـ خ) له ماقت **وسائل** ٦٨/١: ورواه الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن محمد بن خالد عن عبدالله بن المغیرة عن أبی خالد عن أبی عبدالله؏ مثله.

٧٩٨ (۶۸) **مستدرک** ١٠٦/١: کتاب المانعات من الجنّة للشیخ الفقیه أبی محمّد جعفر بن
٧٩٨ أحمد القمیّ عن **أبی سعید** الخدری عن النّبیّ ﷺ قال انّ الله حرّم الجنّه علی کلّ مراءٍ ومرائیة ولیس البرّ فی حسن الزیّ ولکنّ البرّ فی السّکینة والوقار.

٧٩٩ (۶۹) **مستدرک** ١١٤/١: **القطب** الرّاوندی فی لبّ اللّباب قال قال النّبیّ ﷺ من أحسن
٧٩٩ صلاته حتّی[6] یراها النّاس وأسائها حین یخلو فتلک استهانة استهان بها ربّه.

٨٠٠ (۷۰) **معانی الأخبار** ۱۴۲: حدّثنا أبی‌؏ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید
٨٠٠ عن محمد ابن أبی عمیر عن **عبدالله** بن سنان قال کنّا جلوساً عند أبی عبدالله؏ اذ قال له رجل من الجلساء جعلت فداك یابن رسول الله أتخاف عَلَیّ ان أکون منافقاً فقال له اذا خلوت فی بیتك نهاراً أو لیلاً ألیس تصلّی فقال بلیٰ فقال فلمن تصلّی فقال لله عزّوجلّ قال فکیف تکون منافقاً وأنت تصلّی لله عزّوجلّ لا لغیره.

---

۱. فی أمّتی ـ کافی ج ۸ ـ عقاب الأعمال. ۲. عند الله ـ کافی ج ۸.
۳. أمرهم ـ عقاب الأعمال. ۴. فلا یستجاب ـ العقاب. ۵. ای مبغض شدیداً.
۶. حین ـ ظ.

۷۹۵ (۶۵) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به زودی (در امت من) زمانی بر مردم خواهد آمد که به خاطر طمع در دنیا نهان‌های‌شان پلید و ظاهرشان زیبا می‌شود. آنچه را که نزد خداست نمی‌خواهند. دین‌شان (یا کارشان) ریاست، ترس در وجودشان نیست. خداوند عذابی بر همه آن‌ها می‌فرستد آنگاه او را با دعای غریق می‌خوانند ولی برایشان اجابت نمی‌شود.»

۷۹۶ (۶۶) داود از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس آنچه را که خدا دوست دارد در برابر مردم آشکار کند و با آنچه خداوند دوست ندارد با وی مبارزه کند در حالی با خداوندﷻ دیدار می‌کند که از وی خشمگین است.»

۷۹۷ (۶۷) حسین بن علوان از امام صادقؑ از پدرشؑ از علیؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس با آنچه خدا دوست دارد خود را بیاراید و در نهان با آنچه خداوند از آن ناراحت است، با وی مبارزه کند در حالی با خداوند دیدار می‌کند که از وی خشمگین و دشمن اوست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ابوخالد نیز این حدیث را از امام صادقؑ روایت کرده است.

۷۹۸ (۶۸) ابو سعید خدری از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند بهشت را بر هر مرد و زن ریاکاری حرام کرد و نیکی، در ظاهر زیبا نیست بلکه نیکی در آرامش و وقار است.»

۷۹۹ (۶۹) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس نمازش را نیکو انجام دهد تا (یا وقتی) مردم ببینند و هنگام خلوت آن را بد انجام دهد پس آن تحقیری است که با آن پروردگارش را تحقیر کرده است.»

۸۰۰ (۷۰) عبدالله بن سنان گوید: «نزد امام صادقؑ نشسته بودیم که یکی از حاضران به امامؑ گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول‌خداﷺ! آیا به خاطر من نگران نیستی که منافق باشم؟ امامؑ به وی فرمود: وقتی روز یا شب در خانه ات تنها هستی آیا نماز می‌خوانی؟ گفت: آری. فرمود: برای چه کسی نماز می‌خوانی؟ گفت: برای خداوندﷻ. امامؑ فرمود: چگونه تو منافق هستی در حالی که برای خداوندﷻ نه برای غیر او نماز می‌خوانی.»

٨٠١ (٧١) **الخصال** ١٣٦: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن
٨٠١ الحسن الصّفّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن يزيد بن اسحاق شعر عن عبّاس بن يزيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت إنّ هؤلاء العوامّ يزعمون أنّ الشرك أخفىٰ من دبيب النّمل فى اللّيلة الظّلماء على المسح الأسود فقال لا يكون العبد مشركاً حتّى يصلّى لغير الله أو يذبح لغير الله أو يدعو لغير الله عزّوجلّ.

٨٠٢ (٧٢) **امالى ابن الشّيخ** ١٦٦: أخبرنى الشيخ السّعيد المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن
٨٠٢ الحسن بن علىّ الطّوسى رحمه الله قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا محمد بن محمد قال حدّثنا أبو الطيّب الحسين بن محمد التّمّار قال حدّثنا محمد بن يحيى بن سليمان[1] قال حدّثنا يحيى بن داود قال حدّثنا جعفر بن اسماعيل قال أخبرنا عمرو ابن أبي عمرو عن المقبرى عن **أبى هريرة** قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ربّ صائم حظّه من صيامه الجوع والعطش وربّ قائم حظّه من قيامه السّهر.

٨٠٣ (٧٣) **نهج البلاغة** ١١٤٤: عن أمير المؤمنين عليه السلام قال كم من صائم ليس له من صيامه الّا
٨٠٣ الجوع والظّماء وكم من قائم ليس له من قيامه الّا السّهر[2] والعناء حبّذا نوم الأكياس وافطارهم.

٨٠٤ (٧٤) **كافى** ٤٦٨/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن فضالة بن
٨٠٤ أيّوب عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام الدّعاء مفاتيح النّجاح ومقاليد الفلاح وخير الدّعاء ما صدر عن صدر نقىّ وقلب تقىّ وفى المناجاة سبب النّجاة وبالاخلاص يكون الخلاص فاذا اشتدّ الفزع فَإلى الله المفزع.

٨٠٥ (٧٥) **الجعفريّات** ١٧٠: باسناده عن علىّ ابن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقبل
٨٠٥ الله دعاء المرائى ولا اللّاعب ولا يقبل الّا من الدّعاء.

٨٠٦ (٧٦) **أمالى الشّيخ** ٥٣٢: (بالاسناد الآتى فى باب أمكنة التّخلّى عن **أبى ذرّ** فى حديث
٨٠٦ وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله له) يا أباذرّ اتّق الله ولاترى النّاس أنّك تخشى الله فيكرموك وقلبك فاجر.

---

١. سلمان ـ خ.
٢. السهر: امتناع النّوم بالليل ـ سَهَرَ لم يَنَمْ باللّيل.

۸۰۱ (۷۱) عباس بن یزید گوید: «به امام صادق‌ علیه السلام گفتم: این عوام می‌پندارند شرک مخفی‌تر از راه رفتن مورچه در شب تاریک بر روی عبای سیاه است.

امام‌ علیه السلام فرمود: بنده مشرک نیست تا این‌که برای غیر خدا نماز بخواند یا برای غیر خدا ذبح کند یا غیر خداوند عزوجل را بخواند.»

۸۰۲ (۷۲) ابوهریره از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «چه بسیار روزه‌داری که جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌اش بهره‌ای ندارد و چه بسیار شب زنده‌داری که جز بی‌خوابی از شب زنده‌داری بهره‌ای ندارد.»

۸۰۳ (۷۳) در نهج‌البلاغه از علی‌ علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد و چه بسیار شب زنده‌داری که از شب زنده‌داریش به جز بی‌خوابی و رنج بهره‌ای ندارد پس چه خوب است خواب و افطار زیرکان.»

۸۰۴ (۷۴) سکونی از امام صادق‌ علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان‌ علیه السلام فرمود: «دعا کلیدهای کامیابی و گنجینه‌های رستگاری است و بهترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و قلب پرهیزکار صادر شود و مناجات سبب نجات است و به وسیله اخلاص رهایی است، پس هرگاه ترس و اضطراب شد پناهگاه به سوی خداست.»

۸۰۵ (۷۵) در کتاب الجعفریات با سند خود از علی‌ علیه السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند دعای ریاکار و بازی‌کننده را نمی‌پذیرد و جز دعای بسیار دعاکننده را نمی‌پذیرد.»

۸۰۶ (۷۶) ابوذر روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در حدیث سفارش‌هایش به وی فرمود: «ای ابوذر! از خدا پروا کن و به مردم ننمایان که تو از خدا می‌ترسی زیرا در این صورت تو را گرامی می‌دارند و قلبت گناهکار است.»

۸۰۷ (۷۷) **مستدرک** ۱/۱۱۳: الحسن بن علیّ بن شعبة فی تحف العقول عن **هشام** عن
۸۰۷ الکاظم علیه السلام انّه قال وینبغی للعاقل اذا عمل عملاً اَن یستحیی من الله اذ تفرّد بالنّعم أن یشارک فی عمله أحداً غیره.

۸۰۸ (۷۸) **أمالی الصّدوق** ۳۹۹: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدّثنا الحسین بن
۸۰۸ محمد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطیّة عن **أبی حمزة** الثّمالی عن سیّد العابدین علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبیطالب علیهم السلام قال المؤمن خلط علمه بالحلم یجلس لیعلم وینصب لیسلم وینطق لیفهم لا یحدّث أمانته الأصدقاء ولا یکتم شهادته الأعداء ولا یفعل شیئاً من الحقّ ریاء ولا یترکه حیاء إن زکّی خاف ما یقولون ویستغفر الله ممّا لا یعلمون، الحدیث.

۸۰۹ (۷۹) **کافی** ۲/۸٤: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن جمیل عن **هارون** بن
۸۰۹ خارجة عن أبی عبدالله علیه السلام قال انّ العباد ثلاثة[1] قوم عبدوا الله عزّوجلّ خوفاً فتلك عبادة العبید وقوم عبدوا الله تبارك وتعالی طلب الثّواب فتلك عبادة الأُجراء وقوم عبدوا الله عزّوجلّ حبّاً له فتلك عبادة الأحرار وهی أفضل العبادة.

۸۱۰ (۸۰) **نهج البلاغة** ۱۱۸۲: وقال علیه السلام إنّ قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التّجّار وإنّ قوماً
۸۱۰ عبدوا الله رهبة[2] فتلك عبادة العبید وانّ قوماً عبدوا الله شکراً فتلك عبادة الأحرار.

۸۱۱ (۸۱) **الخصال** ۱۸۸: **أمالی الصّدوق** ٤۱: **علل الشّرائع** ۱۲: حدثنا محمد بن أحمد
۸۱۱ السنانی[3] (المکتّب ـ خصال ـ أمالی) قال حدّثنا محمد بن هارون الصوفی قال حدّثنا عبید[4] الله بن موسی الحبّال الطبریّ قال حدّثنا محمد بن الحسین الخشّاب قال حدّثنا محمد بن محصن عن **یونس** بن ظبیان قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام إنّ النّاس یعبدون الله عزّوجلّ علی ثلاثة أوجه فطبقة یعبدونه رغبة فی ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع وآخرون یعبدونه خوفاً[5] من النّار فتلك عبادة العبید وهی رهبة ولکنّی أعبده حبّاً له عزّوجلّ وجلّ فتلك عبادة الکرام وهو الأمن لقوله عزّوجلّ ﴿وَهُم مِّن فَزَعٍ

---

۱. ثلاث ـ خ ل. ۲. ای خوفاً. ۳. الشیبانی ـ خ ل العلل.
٤. عبدالله ـ العلل. ۵. فَرَقاً ـ الخصال.

۸۰۷ (۷۷) هشام از امام کاظمعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «و برای عاقل سزاوار است که هنگام انجام کاری از خداوند شرم کند که کسی غیر او را در آن شریک نماید چرا که خداوند به تنهایی نعمت‌ها را در اختیار او گذاشته است.»

۸۰۸ (۷۸) ابوحمزه ثمالی از امام سجادعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن علمش را با بردباری در هم آمیخته است. می‌نشیند تا فراگیرد و خاموش می‌شود تا سالم بماند و می‌گوید تا بفهمد. امانتش را برای دوستان بازگو نمی‌کند و شهادتش را از دشمنان نمی‌پوشاند و کار حقی را به خاطر ریا انجام نمی‌دهد و به خاطر حیا ترک نمی‌کند، اگر ستایش شد از آنچه می‌گویند می‌ترسد و از آنچه نمی‌دانند از خداوند درخواست آمرزش می‌کند...»

۸۰۹ (۷۹) هارون بن خارجه از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بندگان بر سه گونه‌اند: گروهی خداوندعزّ وجلّ را به خاطر خوف عبادت کردند، این عبادت بردگان است، گروهی خداوندعزّ وجلّ را برای دست‌یابی به پاداش عبادت کردند و این عبادت مزدوران است و دسته‌ای خداوند را به خاطر محبت به او عبادت کردند و آن عبادت آزادگان است و آن برترین عبادت است.»

۸۱۰ (۸۰) در نهج‌البلاغه از علیعلیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به تحقیق گروهی خدا را از روی میل عبادت کردند، آن عبادت بازرگانان است، گروهی خدا را از ترس عبادت کردند و آن عبادت بردگان است و به تحقیق گروهی خدا را به خاطر سپاسگزاری عبادت کردند و آن عبادت آزادگان است.»

۸۱۱ (۸۱) یونس بن ظبیان از امام صادقعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق مردم خداوندعزّ وجلّ را بر سه گونه می‌پرستند: یک دسته خدا را از روی میل به پاداش وی می‌پرستند، این عبادت حریصان است و آن طمع است، گروهی دیگر او را از روی ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بندگان است و آن ترس است ولی من او را به خاطر محبت به وی عبادت می‌کنم و آن عبادت بزرگواران است و آن امنیت و آرامش است به دلیل این سخن خداوندعزّ وجلّ: «و آن‌ها در آن روز از ترس در امانند.»

يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ﴾[1] (ولقوله عزّوجلّ ـ خصال ـ أمالى) ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾[2] فمن أحبّ الله أحبّه الله ومن أحبّه الله عزّوجلّ كان من الآمنين.

۸۱۲ ۸۱۲ (۸۲) **تفسير العسكرىّ** ۲۳۸: قال علىّ بن الحسين عليه السلام انّى أكره ان أعبد الله ولا غرض لى الّا ثوابه فأكون كالعبد الطّامع المطيع إن طمع عمل والّا لم يعمل وأكره أن أعبده لا غرض لى الّا خوف عذابه[3] فأكون كالعبد السّوء ان لم يخف لم يعمل قيل له فلِمَ تعبده قال لما هو أهله بأياديه علىّ وأنعامه.

۸۱۳ ۸۱۳ (۸۳) **تهذيب** ۲۳۸/۲: محمد بن علىّ بن محبوب عن العبّاس عن عبدالله بن المغيرة عن معاوية بن عمّار عن اسماعيل بن يسار **ثواب الأعمال** ۶۲: حدّثنى محمد بن الحسن قال حدّثنى الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن معاوية بن عمّار عن اسماعيل بن يسار **المحاسن** ۲۵۳: البرقى عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **اسماعيل** بن يسار **فقيه** ۱۳۴/۱: قال سمعت[4] أبا عبدالله عليه السلام يقول (ايّاكم والكسل ـ ثواب ـ فقيه) انّ ربّكم رحيم يشكر القليل انّ الرّجل[5] ليصلّى الركعتين (تطوّعاً ـ ثواب) يريد (بهما ـ خ) وجه الله عزّوجلّ فيدخله الله (بهما ـ خ) الجنّة وانّه ليتصدّق بالدّرهم (تطوّعاً ـ ثواب ـ فقيه) يريد به وجه الله فيدخله الله به الجنّة (وانّه ليصوم اليوم تطوّعاً يريد به وجه الله تعالى فيدخله الله به الجنّة ـ ثواب ـ فقيه).

۸۱۴ ۸۱۴ (۸۴) **المحاسن** ۲۵۴: البرقى عن ابن محبوب عن عمر بن يزيد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول اذا أحسن المؤمن عمله ضاعف الله عمله لكلّ حسنة سبعمأة وذلك قول الله تبارك وتعالى ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾[6] فأحسنوا أعمالكم الّتى تعملونها لثواب الله فقلت له وما الإحسان قال فقال اذا صلّيت فأحسن ركوعك وسجودك واذا صُمْتَ فتوقّ كلّ ما فيه فساد صومك واذا حججت فتوقّ ما يحرم عليك فى حجّك وعمرتك قال وكلّ عمل تعمله لله فليكن نقيّاً من الدّنس.

---

۱. النمل ۸۹/۲۷. ۲. آل عمران ۳۱/۳. ۳. عقابه ـ خ ل.
۴. قال الصادق عليه السلام ايّاكم ـ فقيه. ۵. العبد ـ المحاسن. ۶. البقرة ۲۶۱/۲.

(و به دلیل این سخن خداوندﷻ): بگو: «**اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را بیامرزد.**» پس هرکس خدا را دوست بدارد خداوند او را دوست می‌دارد و هرکه خداوند را دوست بدارد از آرامش‌یافتگان است.»

۸۱۲ (۸۲) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکریؑ از امام سجادؑ روایت می‌شود که فرمود: «من هرگز دوست ندارم که تنها به انگیزه پاداش خدا او را عبادت کنم تا همانند برده طمعکار مطیعی باشم که اگر طمع کرد کار کند و در غیر این صورت کار نکند و هرگز دوست ندارم تنها به خاطر ترس از عذاب خدا او را عبادت کنم تا همانند برده بدی باشم که اگر نترسد کار نکند. به امامؑ گفته شد: پس به چه دلیل او را عبادت می‌کنی؟ فرمود: به دلیل آن که اهل عبادت است به خاطر بخشش‌ها و نعمت‌هایش به من.»

۸۱۳ (۸۳) اسماعیل بن یسار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «(از کسالت بپرهیزید!) به تحقیق پروردگارتان مهربان است از اندک سپاسگزاری می‌کند همانا مردی به قصد خشنودی خداوندﷻ دو رکعت نماز مستحبی به جا می‌آورد و خداوند (به خاطر آن) وی را داخل بهشت می‌کند و همانا به قصد خشنودی خداوند یک درهم صدقه مستحبی می‌دهد و خداوند به خاطر آن او را وارد بهشت می‌کند (و به قصد خشنودی خداوندﷻ یک روزه مستحبی می‌گیرد و خداوند به خاطر آن او را وارد بهشت می‌کند.)»

۸۱۴ (۸۴) عمر بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه بنده‌ای عملش را نیکو کند خداوند عملش را چندین برابر می‌کند. در برابر هر نیکی هفتصد برابر و دلیل آن سخن خداوندﷻ است: «**و خداوند برای هرکه بخواهد چند برابر می‌کند...**» پس اعمالی را که انجام می‌دهید برای پاداش خدا نیکو کنید.

به امامؑ گفتم: نیکوکردن عمل چگونه است؟ فرمود: هرگاه نماز خواندی رکوع و سجده‌ات را نیکو بجا آور و هرگاه روزه گرفتی از آنچه روزه‌ات را تباه می‌کند خود را نگهدار و هرگاه حج را به جا آوردی از هر چه در حج و عمره بر تو حرام است خود را حفظ کن. فرمود: هر عملی که برای خدا انجام می‌دهی باید از پلیدی پاک باشد.»

۸۱۵ (۸۵) **مستدرك** ۱۰۲/۱ و ۱۲۴: كتاب جعفر بن محمد بن شريح (عنه ـ خ) عن حميد بن شعيب عن **جابر** (بن يزيد الجعفى ـ خ) قال سمعته أى جعفراً عليه‌السلام يقول (كيف يزهد قوم فى ان يعملوا الخير و ـ ك ۱۲۴) قد كان علىّ عليه‌السلام وهو عبدالله قد أوجب له الجنّة عمد الى قربات[1] (له ـ خ) فجعلها صدقة مبتولة[2] (تجرى من بعده للفقراء ـ ك ۱۲۴) قال (اللّهمّ ـ ك ۱۰۲) انّما فعلت هذا لتصرف وجهى عن النّار وتصرف النّار عن وجهى. ۸۱۵

۸۱۶ (۸۶) **كافى** ۲۸/۱: علىّ بن محمد عن **أحمد** بن محمد بن خالد عن أبيه عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال ليس بين الايمان والكفر الّا قلّة العقل قيل وكيف ذاك يابن رسول الله قال انّ العبد يرفع رغبته الى مخلوق فلو اَخلَصَ نيّته لله لآتاه الّذى يريد فى أسرع من ذلك. ۸۱۶

۸۱۷ (۸۷) **المحاسن** ۲۵۴: **البرقىّ** عن بعض أصحابنا بلغ به أباجعفر عليه‌السلام قال ما بين الحقّ والباطل إلّا قلّة العقل قيل وكيف ذلك يابن رسول الله قال انّ العبد يعمل العمل الّذى هو لله رضى فيريد به غير الله فلو أنّه أخلص لله لجائه الّذى يريد فى أسرع من ذلك. ۸۱۷

۸۱۸ (۸۸) **كافى** ۲۹۶/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علىّ بن أسباط عن **يحيى** بن بشير عن أبيه عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال من أراد الله عزّوجلّ بالقليل من عمله أظهر (ه ـ خ) الله له أكثر ممّا أراد ومن أراد النّاس بالكثير من عمله فى تعب من بدنه وسهر من ليله أبىٰ الله عزّوجلّ الّا ان يقلّله فى عين من سمعه **المحاسن** ۲۵۵: البرقىّ عن عدّة من أصحابنا عن علىّ بن أسباط عن يحيى بن بشير النبّال عمّن ذكره (مثله الّا انّه قال أكثر ممّا أراده به.) ۸۱۸

۸۱۹ (۸۹) **كافى** ۲۹۵/۲: أبو علىّ الأشعرى عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **فضل** أبى العبّاس عن أبى عبدالله عليه‌السلام قال ما يصنع أحدكم ان يظهر حسناً ويسرّ سيّئاً أليس يرجع الى نفسه فيعلم انّ ذلك ليس كذلك والله عزّوجلّ يقول ﴿بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ﴾[3] انّ السّريرة إذا صحّت قويت العلانية **كافى** ۲۹۵/۲: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن محمد بن جمهور عن فضالة عن معاوية عن الفضيل عن أبى عبدالله عليه‌السلام مثله. ۸۱۹

---

۱. القُرُبات جمع القربة: ما يتقرّب به الى الله تعالى من أفعال البرّ.

۲. مقبولة ـ خ المبتولة: المقطوعة عن صاحبها.

۳. القيامة ۱۴/۷۵.

۸۱۵ (۸۵) جابر بن یزید جعفی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «(چگونه گروهی نسبت به انجام کار خیر بی‌میلند در حالی که) علیؑ بنده‌ای بود که بهشت برایش واجب شده بود به سوی نیکی‌کردن به دیگران روی می‌آورد و آن‌ها را وقف قرار می‌داد (تا پس از وی برای بینوایان استمرار یابد) و می‌گفت: (خدایا) من تنها این کار را انجام می‌دهم تا چهره‌ام را از آتش بازداری و آتش را از چهره‌ام دور کنی.»

۸۱۶ (۸۶) محمد بن خالد با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «میان ایمان و کفر فاصله‌ای به جز کمی عقل نیست. گفته شد: چگونه چنین چیزی ممکن است ای زاده پیامبراکرمﷺ؟ فرمود: به تحقیق بنده خواسته‌اش را از مخلوق درخواست می‌کند ولی اگر نیتش را برای خدا خالص گرداند، آنچه را که می‌خواهد زودتر از آن به وی می‌دهد.»

۸۱۷ (۸۷) برقی با واسطه از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «میان حق و باطل فاصله‌ای جز کمی عقل نیست. گفته شد: و چگونه است ای زاده رسول خداﷺ؟ فرمود: به تحقیق بنده عملی را که مورد خشنودی خداست به قصد غیرخدا انجام می‌دهد ولی اگر آن را برای خدا خالص می‌کرد، زودتر از آن به هدفش از آن کار می‌رسید.»

۸۱۸ (۸۸) یحیی بن بشیر از پدرش از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس با عمل اندکش خدا را اراده کند، خداوند بیش از آنچه می‌خواست آن را آشکار می‌کند. و هرکس با به زحمت انداختن بدنش و بی‌خوابی در شب، عمل بسیاری را برای مردم انجام دهد، خداوند به جز کوچک جلوه دادن آن در نظر شنوندگان هیچ کاری انجام نمی‌دهد.»

در گزارش دیگری یحیی بن بشیر نبال با واسطه این حدیث را روایت می‌کند.

۸۱۹ (۸۹) فضل بن ابی عباس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هریک از شما با چه انگیزه‌ای کار نیک را آشکار می‌سازد و کار بدش را پنهان می‌کند. آیا به نفسش مراجعه نمی‌کند تا بداند واقعیت آن گونه نیست و خداوندﷻ می‌فرماید: «**بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است.**» نهان وقتی درست شد ظاهر نیرومند می‌شود.»

فضیل نیز این حدیث را از امام صادقؑ روایت کرده است.

۸۲۰ (۹۰) **جامع الأخبار** ۲۶۸: قال رسول اللهﷺ انّ اللهَ لا ينظر الى صوركم وأعمالكم وانّما ينظر الى قلوبكم ونيّاتكم. ۸۲۰

۸۲۱ (۹۱) **مستدرك** ۱/۱۰۱: الشيخ أبوالفتوح الرازى فى تفسيره عن **حذيفة** بن اليمان قال سئلت رسول اللهﷺ عن الإخلاص فقال سئلته عن جبرئيل فقال سئلته عن الله تعالى فقال الاخلاص سرّ من سرّى أودعه فى قلب من أحببته. ۸۲۱

۸۲۲ (۹۲) **جامع الأخبار** ۲۶۸: عن أبى عبداللهؑ قال انّ المؤمن يخشع له كلّ شىء ويهابه كلّ شىء ثمّ قال اذا كان مخلصاً لله أخاف الله منه كلّ شىء حتّى هو امّ الأرض وسباعها وطير السماء. ۸۲۲

۸۲۳ (۹۳) **عدّة الداعى** ۲۱۸: وروى عن البضعة الزهراء سيّدة النّساء حبيبة المختار ووالدة الأئمّة الأطهار صلوات الله عليها وعلى أبيها وبعلها وبنيها من أصعد الى الله خالص عبادته أهبط الله عزّوجلّ اليه أفضل مصلحته. ۸۲۳

۸۲٤ (۹٤) **الهداية** ۱۰: قال الصّادقؑ الرّياء مع المنافق فى داره عبادة ومع المؤمن شرك. ۸۲٤

وتقدّم فى مرسلة تهذيب ورواية العبدىّ (۲) من باب (۳) **حجّيّة سنّة النّبىّ**ﷺ قولهؑ لا عمل الّا بنيّة **وفى** رواية العبدى (۳) قولهﷺ لا قول الّا بعمل ولا قول ولا عمل الّا بنيّةٍ.

وفى رواية ابن أبى يعفور (۳۸) وابن مسكين (۳۹) من باب (۵) **حجّيّة أخبار الثقاة** قولهؑ ثلاث لا يغلّ[۱] عليهنّ قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله. **وفى** أحاديث باب (۱۰) أنّ من بلغه ثواب على عمل فصنعه كان له أجره ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتى فى الباب التّالى **والّذى** بعده **وباب** (۱٦) **حكم الاعجاب بالعمل** ما يناسب ذلك.

وفى رواية الدّعائم (۸) من باب (۱۵) **حكم الاستعانة فى الوضوء** من أبوابه (ج ۲) قولهؑ لا وضوء الّا بنيّة ومن توضّأ ولم ينو بوضوئه الصلاة لم يجزه ان يصلّى به كما لو صلّى أربع ركعات ولم ينو بها الظهر لم تجزه من الظّهر.

---

۱. قيل معنى قوله لا يُغِلُّ عليهنّ قلب مؤمن اى لا يكون معها فى قلبه غشّ ودغل ونفاق ولكن يكون معها الاخلاص فى ذات الله عزّوجلّ وروى لا يَغِلُّ ولا يُغِلُّ فمن قال يَغِلُّ بالفتح للياء وكسر الغين فانّه يجعل ذلك من الضغن والغِلّ وهو الضّغن والشحناء اى لا يدخله حقد يزيله عن الحقّ ومن قال يُغِلُّ بضمّ الياء جعله من الخيانة وأمّا غلّ يَغُلُّ غلولاً فانّه الخيانة فى المغنم خاصّة. اللسان، ج ۱۱، ص ۵۰۱.

۸۲۰ (۹۰) در کتاب جامع الاخبار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌شود که فرمود: «به تحقیق خداوند به صورت‌ها و اعمال‌تان نمی‌نگرد بلکه تنها به قلب‌ها و نیت‌های‌تان می‌نگرد.»

۸۲۱ (۹۱) حذیفة بن یمان گوید: «از پیامبراکرمﷺ درباره اخلاص سوال کردم. آن حضرت فرمود: من این سوال را از جبرئیل کردم. وی گفت: من این مطلب را از خداوند‌ﷻ پرسیدم. او فرمود: «**اخلاص رازی از رازهای من است که آن را در قلب هرکه دوستش داشته باشیم به ودیعه می‌گذارم.**»»

۸۲۲ (۹۲) در کتاب جامع الاخبار از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «به تحقیق همه چیز در برابر مؤمن خاشع است و همه چیز از او می‌ترسد. سپس فرمود: وقتی کسی برای خدا مخلص باشد، خداوند همه چیز را از او می‌ترساند حتی حیوانات زمین و درندگان آن و پرندگان آسمان را.»

۸۲۳ (۹۳) درکتاب عدة الداعی از حضرت فاطمه زهراؑ پاره تن پیامبرﷺ و سرور زنان و محبوب رسول‌خداﷺ و مادر امامان پاک که بر او و پدر و شوهر و فرزندانش درود خدا باد روایت می‌شود که فرمود: «هرکس عبادت خالصانه‌اش را به سوی پروردگار بالا فرستد، خداوند‌ﷻ برترین مصلحت او را برایش پایین می‌فرستد.»

۸۲۴ (۹۴) در کتاب الهدایة از امام صادقؑ روایت می‌شود که فرمود: «اگر مؤمن در خانه منافق باشد و برای او تظاهر و ریا کند این ریا و تظاهر او عبادت است ولی اگر برای مؤمنی بخواهد تظاهر نماید این ریا و تظاهر او شرک است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سوم از باب‌های مقدمات فرموده معصومؑ که: «هیچ عملی بدون نیت [ارزشمند] نیست.»

و در روایت سوم از باب سوم از باب‌های مقدمات فرموده معصومؑ که: «هیچ سخنی بدون عمل و هیچ گفتار و عملی بدون نیت [ارزشمند] نیست.»

و در روایات سی و هشتم و سی و نهم از باب پنجم از باب‌های مقدمات فرموده معصومؑ که: «سه چیز است که قلب شخص مسلمان به آن‌ها خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا».

و روایات باب دهم بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

می‌آید:

در سه باب آینده مطالبی مناسب با این مطلب خواهد آمد.

و در روایت هشتم از باب پانزدهم از باب‌های استعانت در وضو فرموده معصومؑ که: «هیچ وضویی بدون نیت نیست و هرکس بدون نیت نماز بخواند و وضو بگیرد، اگر با آن نماز بخواند برایش کفایت نمی‌کند همان‌گونه که اگر بدون نیت ظهر چهار رکعت نماز بخواند، برای وی کفایت از ظهر نمی‌کند.»

وفى رواية سعد الاسكاف (۱۱) من باب (٦) استحباب ايذان النّاس بموت المسلم من أبواب الصلاة على الميّت (ج ۳) قولهﷺ لا يعجبك شىء من أمره (أى العابد) فانّه مرائى.

وفى باب (۷) وجوب النّيّة فى الصّلاة من أبواب القيام والنّيّة (ج ٥) وباب (٦) أنّه من صلّى صلاة فلم ينوها من صلاة عليه لا يحتسب له من أبواب قضاء الصلوات (ج ٦) **وباب** (٦٢) انّه لا تبطل صلاة القوم اذا صلّوا خلف من لم ينو الصّلاة من أبواب الجماعة (ج ۷) **وباب** (۳۳) وجوب النيّة وقصد القربة فى الزّكوٰة من أبواب من يستحقّ الزّكوٰة (ج ۹) ما يدلّ على بعض المقصود.

وفى أحاديث باب (۳۸) استحباب ابداء الصّدقات المفروضة دون المندوبة **وباب** (۱) وجوب النّيّة فى الصّوم من أبواب نيّته (ج ۱۰) ما يناسب ذلك.

وفى أحاديث باب (٤) وجوب كون الحجّ لله تعالى وخلوّه عن السّمعة والرّياء من أبواب وجوه الحجّ (ج ۱۲) **وباب** (۱) وجوب الاحرام ووجوب نيّة ما يجب عليه من أبواب الاحرام (ج ۱۳) ما يناسب ذلك ويظهر من بعض أحاديثه جواز اضمار النّيّة. **وفى** رواية أبى هريرة (۱۱) من باب (۳۱) استحباب الصمت والسكوت من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قولهﷺ ولا تراؤوا الناس فيحبط عملكم. **وفى** رواية حسن بن زياد (۹) من باب (۳۸) وجوب الصّدق قولهﷺ فمن حسنت نيّته زاد الله عزّوجلّ فى رزقه. **وفى** رواية حسن (۲٦) من باب (۱) فضل الأمر بالمعروف من أبوابه (ج ۱۸) قولهﷺ واعملوا فى غير رياءٍ ولا سمعة فانّه من يعمل لغير الله يكله الله تعالى إلى من عمل له.

(۱٤)

باب علامة المرائى واستحباب العبادة فى السّرّ وكراهة الاشتهار بها واستحباب تحسينها واتيانها علانية للتّرغيب فى الدّين

۸۲٥ ۸۲٥ (۱) **كافى** ۲۹٥/۲: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبداللهﷺ قال قال أميرالمؤمنينﷺ ثلاث علامات للمرائى ينشط اذا رأى[1] النّاس ويكسل اذا كان

---

۱. اذا كان عند النّاس ـ فقيه.

و در روایت یازدهم از باب ششم از باب‌های نماز میت فرموده معصومؑ که: «هیچ یک از کارهای آن عابد تو را به شگفتی واندارد زیرا او ریاکار است.»

و در باب هفتم از باب‌های قیام و نیت و باب ششم از باب‌های نماز قضا و باب شصت و دوم از باب‌های جماعت و باب سی و سوم از باب‌های زکات بگیران مطالبی که بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایات باب سی و هشتم از باب‌های زکات بگیران و باب یکم از باب‌های نیت روزه مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در روایات باب چهارم از باب‌های انواع حج و باب یکم از باب‌های احرام مناسب با این بحث وجود دارد و از برخی روایات آن جواز در دل گذراندن نیت استفاده می‌شود.

و در روایت یازدهم از باب سی و یکم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده پیامبرﷺ که: «برای مردم ریاکاری نکنید که اعمال‌تان نابود می‌شود.»

و در روایت نهم از باب سی و هشتم فرموده معصومؑ که: «هرکس نیتش نیکو شد، خداوندﷻ بر روزی اش می‌افزاید.»

و در روایت بیست و ششم از باب یکم از باب‌های امر به معروف فرموده معصومؑ که: «بدون ریا و سمعه عمل انجام دهید زیرا هرکس برای غیر خدا عمل انجام دهد، خداوندﷻ او را به کسی واگذار می‌کند که برایش عمل کرده است.»

باب ۱۴

نشانه‌های ریاکار و عبادت مخفیانه

(۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «نشانه‌های ریاکار سه چیز است: هنگام دیدن مردم با نشاط است، هنگام تنهایی کسل است و در همه کارها دوستدار ستایش است.» ۸۲۵

وحده ويحبّ ان يحمد فى جميع أموره **فقيه** ٤/٢٦١: (بالاسناد الآتى فى باب أمكنة التّخلّى عن علىّ عليه السلام فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله له) مثله.

الجعفريّات ٢٣٢: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام (نحوه) **قرب الاسناد** ٢٨: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن زياد قال حدّثنى جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام انّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال للمرائى ثلاث علامات (وذكر نحوه).

٨٢٦ ٨٢٦ (٢) **الخصال** ١٢١: حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنى القاسم بن محمد عن سليمان بن داود قال حدّثنى **حمّاد** بن عيسى عن أبى عبدالله عليه السلام (فى حديث) قال قال لقمان لابنه وللمرائى ثلاث علامات يكسل اذا كان وحده وينشط اذا كان النّاس عنده يتعرّض فى كلّ أمر للمحمدة.

٨٢٧ ٨٢٧ (٣) **تحف العقول** ٢٢: (فى حديث أجوبة النّبىّ صلى الله عليه وآله عمّا سئله شمعون بن لاوى بن يهودا من حوارىّ عيسى عليه السلام انّه صلى الله عليه وآله قال) وأمّا علامة المرائى فأربعة يحرص فى العمل لله اذا كان عنده أحد ويكسل اذا كان وحده ويحرص فى كلّ أمره على المحمدة ويحسن سمته بجهده.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٨٢٨ ٨٢٨ (٤) **كافى** ٤/٨: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن على ابن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **عمّار** السّاباطىّ قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام يا عمّار الصّدقة والله فى السّرّ أفضل من الصّدقة فى العلانية وكذلك والله العبادة فى السّرّ أفضل منها فى العلانية.

٨٢٩ ٨٢٩ (٥) **كافى** ١/٣٣٣: الحسين بن محمد الأشعرى عن معلّى بن محمد عن علىّ بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **عمّار** السّاباطىّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أيّما أفضل العبادة فى السّرّ مع الامام منكم المستتر فى دولة الباطل أو العبادة فى ظهور الحقّ ودولته مع الامام منكم الظّاهر فقال يا عمّار الصّدقة فى السّرّ والله أفضل من الصّدقة فى العلانية وكذلك والله عبادتكم فى السّرّ مع امامكم المستتر فى دولة الباطل وتخوّفكم من عدوّكم فى دولة الباطل وحال الهدنة أفضل ممّن يعبد الله عزّوجلّ فى ظهور الحقّ مع امام الحقّ الظّاهر فى دولة الحقّ وليست العبادة مع الخوف فى دولة الباطل مثل العبادة والأمن فى دولة الحقّ.

در حدیث سفارش‌های پیامبراکرم ﷺ به علی ؑ نیز این حدیث آمده است.

مسعود بن زیاد از امام صادق ؑ و از پدرش ؑ از پیامبراکرم ﷺ نظیر این حدیث را روایت کرده است.

۸۲۶ (۲) حماد بن عیسی از امام صادق ؑ در بخشی از یک حدیث روایت می‌کند که فرمود: «لقمان به فرزندش گفت: ریاکار سه نشانه دارد: در تنهایی کسل است، در میان مردم با نشاط است و در هر کاری جویای ستایش دیگران است.»

۸۲۷ (۳) در کتاب تحف العقول در حدیث پاسخ‌های پیامبراکرم ﷺ به پرسش‌های شمعون بن لاوی بن یهودا از حواریون عیسی ؑ آمده است که فرمود: «نشانه ریاکار چهار چیز است: در عمل کردن برای خدا هنگامی که کسی نزد اوست آزمند است، در تنهایی کسل است، در همه کارهایش حریص بر ستایش شدن است و با تلاش و کوشش ظاهرش را نیکو جلوه می‌دهد.»

۸۲۸ (۴) عمار ساباطی گوید: «امام صادق ؑ به من فرمود: ای عمار! به خدا سوگند! صدقه در نهان برتر از صدقه آشکار است و به خدا سوگند! همین طور عبادت در نهان برتر از عبادت آشکار است.»

۸۲۹ (۵) عمار ساباطی گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: کدام یک از این دو برتر است: عبادت در نهان با امام غایب از شما در دولت باطل یا عبادت در ظهور حق و دولتش با امام ظاهر از شما؟

امام فرمود ؑ: ای عمار! به خدا سوگند! صدقه در نهان برتر از صدقه آشکار است و به خدا سوگند! به همین گونه عبادت شما در نهان با امام‌تان که در حال تقیه است در دولت باطل و ترس از دشمن‌تان در دولت باطل و در حالت سازش برتر است از کسی که خداوند ﷻ را در ظهور حق با امام ظاهر بر حق در دولت حق می‌پرستد و عبادت در حال ترس در دولت باطل همانند عبادت با امنیت در دولت حق نیست.

واعلموا انّ من صلّى منكم اليوم صلوٰة فريضة في جماعة مستتراً بها من عدوّه في وقتها وأتمّها كتب الله له خمسين صلوٰة فريضة في جماعة.

ومن صلّى منكم صلوٰة فريضة وحده مستتراً بها من عدوّه في وقتها فأتمّها كتب الله عزّوجلّ بها له خمساً وعشرين صلوٰة فريضة وحدانيّة.

ومن صلّى منكم صلاة نافلة لوقتها فأتمّها كتب الله له بها عشر صلوات نوافل ومن عمل منكم حسنة كتب الله عزّوجلّ له بها عشرين حسنة ويضاعف الله عزّوجلّ حسنات المؤمن منكم اذا أحسن أعماله ودان بالتّقيّة على دينه وإمامه ونفسه وأمسك من لسانه أضعافاً مضاعفة إنّ الله عزّوجلّ كريم.

قلت جعلت فداك قد والله رغّبتني في العمل وحثثني عليه ولكن أحبّ أن أعلم كيف صرنا نحن اليوم أفضل أعمالاً من أصحاب الإمام الظّاهر منكم في دولة الحقّ ونحن على دين واحد.

فقال إنّكم سبقتموهم الى الدّخول في دين الله عزّوجلّ والى الصّلوة والصّوم والحجّ والى كلّ خير وفقه وإلى عبادة الله عزّ ذكره سرّاً من عدوّكم مع امامكم المستتر مطيعين له صابرين معه منتظرين لدولة الحقّ خائفين على امامكم وأنفسكم من الملوك الظّلمة تنتظرون الى حقّ امامكم وحقوقكم في أيدي الظّلمة قد منعوكم ذلك واضطرّوكم الى حرث الدّنيا وطلب المعاش مع الصّبر على دينكم وعبادتكم وطاعة امامكم والخوف من[۱] عدوّكم فبذلك ضاعف الله عزّوجلّ لكم الأعمال فهنيئاً لكم.

قلت جعلت فداك فما ترى اذاً أن نكون من أصحاب القائم؈ ويظهر الحقّ ونحن اليوم في امامتك وطاعتك أفضل أعمالاً من أصحاب دولة الحقّ والعدل.

فقال سبحان الله أما تحبّون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحقّ والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلّف الله بين قلوب مختلفة ولا يعصون[۲] الله عزّوجلّ في أرضه وتقام حدوده في خلقه ويردّ الله الحقّ الى أهله فيظهر حتّى لا يستخفى بشيء من الحقّ مخافة أحد من الخلق

---

۱. مع ـ خ. ۲. يعصى ـ خ.

و بدانید که هر یک از شما امروز نماز واجب را در وقت خودش با جماعت به صورت کامل بخواند در حالی که از دشمنش تقیه می‌کند، خداوند پاداش پنجاه نماز واجب با جماعت برای وی می‌نویسد.

و هرکس نماز واجبش را فرادا در وقت خود و در حال تقیه از دشمن بخواند و آن را به صورت کامل به جا آورد، خداوندﷻ پاداش بیست و پنج فرادای واجب برای وی می‌نویسد.

و هر یک از شما نماز مستحبی را در وقت خود به صورت کامل بخواند، خداوندﷻ به خاطر آن، پاداش ده نماز مستحبی برایش می‌نویسد و هر یک از شما کار نیکی انجام دهد خداوندﷻ به خاطر آن بیست حسنه برایش می‌نویسد و خداوندﷻ نیکی‌های مؤمنان شما را چندین برابر می‌کند در صورتی که اعمالش را نیکو گرداند و درباره دین و امام خویش روش تقیه را در پیش گیرد و زبانش را نگه دارد. به تحقیق خداوندﷻ بزرگوار است.

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند! مرا بسیار علاقه‌مند به عمل کردی و مرا به آن تشویق نمودی ولی دوست دارم بدانم ما چگونه امروز اعمال‌مان برتر از اعمال یاران امام ظاهر از شما در دولت حق گردیده است با این که دین‌مان یکی است؟

امامؑ فرمود: به تحقیق شما زودتر از آن‌ها در دین خداوندﷻ وارد شدید و در نماز، روزه، حج و هر کار خیری و فقه و عبادت خداوند پوشیده از دشمنان‌تان با امام در حال تقیه از آن‌ها پیشی گرفتید و فرمانبردار امامؑ خود هستید و همراه وی پایداری می‌کنید و منتظر دولت حق هستید و بر امام خود و جان خودتان از فرمانروایان ستمگر می‌ترسید و منتظر حق امام خویش و حق خودتان هستید که ستمگران غصب کرده‌اند و شما را به کشاورزی و کسب معاش در حال پایداری بر دین‌تان و عبادت‌تان و پیروی از امام‌تان و ترس از دشمنان‌تان مجبور کرده‌اند. به این دلیل خداوندﷻ اعمال شما را چندین برابر کرده است، گوارای‌تان باد!

گفتم: فدایت شوم! بنابراین آیا نمی‌خواهی که ما از یاران قائمؑ باشیم و حق آشکار شود؟ با این که ما امروز در امامت و پیروی از شما اعمال‌مان برتر از یاران دولت حق و عدل است؟

فرمود: سبحان‌الله! آیا دوست ندارید خداوندﷻ حق و عدل را در شهرها آشکار کند و اتحاد و همبستگی برقرار نماید و میان دل‌های گوناگون الفت ایجاد کند و در زمین خداوند را نافرمانی نکنند و حدود خدا در میان بندگانش جاری شود و خداوند حق را به اهلش بازگرداند. پس حق به گونه‌ای آشکار شود تا از ترس هیچ یک از مخلوقات چیزی از حق پوشیده نگردد؟

أما والله يا عمّار لا يموت منكم ميّت على الحال الّتى أنتم عليها الّا كان أفضل عند الله من كثير من شهداء بدر وأحد فأبشروا.

كمال الدّين ٦٤٦: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوىّ السّمرقندى رحمه الله قال حدّثنا جند[1] بن محمد وجعفر بن محمد بن مسعود قالا حدّثنا محمد بن مسعود قال حدّثنا القاسم بن هاشم اللؤلؤىّ قال حدّثنا الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمّار السّاباطىّ نحوه الّا انّه أسقط قوله انّ من صلّى منكم اليوم صلوٰة فريضة فى جماعة مستتراً بها من عدوّه الى قوله فى جماعة.

۸۳۰ (۶) **كافى ١٤٠/٢**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن غير واحد عن عاصم بن حميد عن **أبى**
٨٣٠ **عبيدة** الحذّاء قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عزّوجلّ إنّ من أغبط[2] أوليائى عندى رجلاً خفيف الحال ذا حظّ من صلوٰة أحسن عبادة ربّه بالغيب وكان غامضاً[3] فى النّاس جعل رزقه كفافاً فصبر عليه عجّلت منيّته فقلّ تراثه[4] وقلّت بواكيه **مستدرك ١١٨/١**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن أبى عبيدة عن أبى جعفر عليه السلام مثله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۳۱ (۷) **كافى ١٤١/٢**: الحسين بن محمد عن أحمد بن اسحاق عن **بكر** بن محمد الأزدىّ
٨٣١ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عزّوجلّ انّ من أغبط أوليائى عندى عبداً مؤمناً ذا حظّ من صلاح أحسن عبادة ربّه وعبدالله فى السّريرة وكان غامضاً فى النّاس فلم يشر اليه بالأصابع فكان رزقه كفافاً فصبر عليه فعجّلت به المنيّة فقلّ تراثه وقلّت بواكيه **قرب الاسناد ٤٠**: حدّثنا أحمد بن اسحاق بن سعد عن بكر بن محمد الأزدىّ (مثله وزاد بعد قوله بواكيه، ثلاثاً).

۸۳۲ (۸) **قرب الاسناد ١٣٥**: السّندىّ بن محمد البزّاز قال حدّثنى **ابوالبخترى** عن جعفر بن
٨٣٢ محمد عليهما السلام عن أبيه عن جدّه عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أعظم العبادات أجراً أخفاها.

۸۳۳ (۹) **مستدرك ١١٩/١**: كتاب الغايات لجعفر بن أحمد القمىّ عن **معاذ** بن ثابت رفعه
٨٣٣ قال صلى الله عليه وآله أفضل العبادة أجراً أخفاها.

---

۱. حيدر ـ خ. ۲. الغبطة: حسن الحال. اللسان، ج ۷، ص ۳۵۸.
۳. اى الضّعيف الذّليل ـ مغموراً غير مشهور. ۴. التّراث: ما يخلفه الرّجل لورثته.

به خدا سوگند ای عمار! آگاه باشید که هیچ یک از شما در این وضعیتی که دارید، نمی‌میرید مگر آن که نزد خدا از بسیاری از شهیدان بدر و اُحد برتر است، پس بشارت باد بر شما!»

در گزارش دیگری از این حدیث بند: «و بدانید که هر یک از شما امروز نماز واجب را در وقت خودش با جماعت...» نیامده است.

۸۳۰ (۶) ابو عبیده حذاء از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: نیکو حالت‌ترین اولیای من در نزدم شخص سبک حال بهره‌مند از نماز است که در نهان عبادت پروردگارش را نیکو به جای می‌آورد و در میان مردم گمنام و ذلیل است، روزی‌اش به اندازه کفاف قرار داده شده و به آن صبر می‌کند. مرگش زود می‌رسد و میراث و گریه‌کنندگانش اندک باشد.»

۸۳۱ (۷) بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: از خوش‌حال‌ترین اولیایم نزد من بنده مؤمن بهره‌مند از خوبی است که عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد و در نهان خدا را بپرستد و در میان مردم، گمنام و بی‌ارزش باشد به طوری که با انگشتان به وی اشاره نشود. روزی اش به اندازه کفاف باشد و بر آن صبر کند. مرگش زود فرا رسد و میراث و گریه‌کنندگانش اندک باشد.»

در گزارشی از حدیث افزوده شده است که گریه‌کنندگانش از سه نفر کمتر باشند.

۸۳۲ (۸) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگ‌ترین عبادت‌ها از نظر پاداش مخفی‌ترین آن‌هاست.»

۸۳۳ (۹) معاذ بن ثابت با واسطه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «برترین عبادت از نظر پاداش مخفی‌ترین آن‌هاست.»

٨٣٤ (١٠) **صحيفة الرضا**؏ ٢٢٨: باسناده عن آبائه عن عليّ ابن أبيطالب؏ قال من كنوز البرّ اخفاء العمل والصبر على الرّزايا وكتمان المصائب ـ **ورواه الصدوق فى العيون** ٣٨/٢. ٨٣٤

٨٣٥ (١١) **مستدرك** ١١٩/١: السّيّد عليّ بن طاووس فى فلاح السّائل باسناده عن محمد بن الحسن الصّفّار عن محمد بن عيسى عن عليّ بن أسباط عن رجل عن **صفوان** الجمّال عن أبى عبدالله؏ قال إنّ الله تبارك وتعالى فرض هذا الأمر على أهل هذه العصابة سرّاً ولم[1] يقبله علانية قال صفوان قال أبو عبدالله؏ اذاكان يوم القيامة نظر رضوان خازن الجنّة الى قوم لم يمرّوا به فيقول من أنتم و(من ـ خ) أين دخلتم قال يقولون اياك[2] عنّا فانّا قوم عبدنا الله سرّاً فأدخلنا الله (الجنّة ـ خ) سرّاً. ٨٣٥

٨٣٦ (١٢) **أمالى** ابن الشّيخ ٥٣٠: (بالاسناد الآتى فى باب استحباب التّقنّع عند قضاء الحاجة من أبواب أحكام التخلّى فى حديث وصيّة النّبيّؐ لأبى ذرّ) **يا أباذرّ** إنّ الصّلوٰة النّافلة فى السّرّ تفضل على العلانية كفضل الفريضة على النّافلة (الى ان قالؐ ص ٥٣٤) يا أباذرّ إنّ ربّك عزّوجلّ يباهى الملائكة بثلاثة نفر رجل يصبح فى الأرض فرداً فيؤذن ثمّ يصلّى فيقول ربّك للملائكة انظروا الى عبدى يصلّى ولا يراه أحد غيرى فينزل سبعون ألف ملك يصلّون ورآئه ويستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم ورجل قام من اللّيل فصلّى وحده فسجد ونام وهو ساجد فيقول تعالى انظروا الى عبدى روحه عندى وجسده فى طاعتى ساجد ورجل فى زحف فرّ أصحابه وثبت وهو يقاتل حتّى يقتل. ٨٣٦

٨٣٧ (١٣) **مستدرك** ١١٨/١: السّيّد عليّ بن طاووس فى فلاح السّائل باسناده عن الحسين بن سعيد عن **اسماعيل** بن همام عن أبى الحسن؏ قال دعوة العبد سرّاً دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية ٨٣٧

٨٣٨ (١٤) **مستدرك** ١١٩/١: وعن محمد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن **ابن أبى عمير** عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله؏ قال ما يعلم عِظَم ثواب الدّعاء وتسبيح العبد فيما بينه وبين نفسه الّا الله تبارك وتعالى. ٨٣٨

---

١. ولن ـ خ.
٢. ايهاً ـ خ أى كفّ.

۸۳۴ (۱۰) در صحیفة الرضا با سند خود از نیاکانش از علی روایت می‌شود که فرمود: «از گنج‌های نیکی مخفی کردن عمل و صبر بر بلاها و کتمان مصیبت‌هاست.»

مرحوم صدوق در العیون نیز آن را روایت کرده است.

۸۳۵ (۱۱) صفوان جمال از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند این امر ولایت را بر این گروه به صورت مخفیانه واجب کرد و آشکارا از آن‌ها را نمی‌پذیرد.

صفوان گوید: امام صادق فرمود: در روز قیامت رضوان، نگهبان بهشت گروهی را می‌بیند که از وی نگذشتند. می‌گوید: شما کیستید و از کجا وارد شدید؟ می‌گویند: دست از ما بردار، ما گروهی هستیم که مخفیانه خدا را عبادت کردیم از این رو خداوند مخفیانه ما را وارد (بهشت) کرد.»

۸۳۶ (۱۲) ابوذر روایت می‌کند که پیامبراکرم در سفارش‌هایش به وی فرمود: «ای ابوذر! همانا نماز مستحب در نهان بهتر از آشکار است همانند برتری نماز واجب بر مستحب...

ای ابوذر! همانا پروردگارت به خاطر سه نفر بر فرشتگان مباهات می‌کند: مردی که در زمین تنها شب را سپری می‌کند آنگاه اذان می‌گوید و نماز می‌خواند. پروردگارت به فرشتگان می‌گوید: به بنده‌ام بنگرید! در حالی نماز می‌خواند که هیچ کس غیر از من او را نمی‌بیند. آنگاه هفتاد هزار فرشته فرود می‌آیند و پشت سرش نماز می‌گزارند و تا فردای آن روز برایش استغفار می‌کنند.

و مردی که در شب به پا می‌خیزد و به تنهایی نماز می‌خواند آنگاه در حال سجده خوابش می‌برد. خداوند می‌فرماید: «**به بنده‌ام بنگرید که روحش نزد من است و بدنش در اطاعت من در حال سجده است.**»

و مردی که در نبرد، دوستانش فرار می‌کنند ولی او پایدار می‌ماند و می‌جنگد تا شهید می‌شود.»

۸۳۷ (۱۳) اسماعیل بن همام از امام موسی بن جعفر روایت می‌کند که فرمود: «یک دعای بنده در نهان برابرست با هفتاد دعا به صورت آشکار.»

۸۳۸ (۱۴) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «بزرگی پاداش دعا و تسبیح مخفیانه بنده را به جز خداوند کسی نمی‌داند.»

۸۳۹ ۸۳۹ (۱۵) **عدّة الداعى ۲۲۰**: روى عنهم عليهم السلام أنّ فضل عمل السّرّ على عمل الجهر سبعون ضعفاً.

۸٤۰ ۸٤۰ (۱٦) **نهج البلاغة ٥٦۷**: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام في بعض خطبه يا أيّها النّاس طوبىٰ لمن شغله عيبه عن عيوب النّاس وطوبىٰ لمن لزم بيته وأكل قوته واشتغل بطاعة ربّه وبكى على خطيئته فكان من نفسه فى شغل والنّاس منه فى راحة (وفيه إشعار على بعض المقصود).

۸٤۱ ۸٤۱ (۱۷) **أمالى** الصّدوق ۲۷: حدّثنا محمد بن أحمد السّنانىّ قال حدّثنا محمد ابن أبى عبدالله الكوفى عن موسى بن عمران النّخعىّ عن عمّه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن **فقيه ٤/۲۸۱**: **يونس** بن ظبيان عن الصّادق جعفر بن محمد عليهما السلام انّه قال الاشتهار بالعبادة ريبة[1] ـ الحديث **المعانى ۱۹٥**: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن أيّوب بن نوح عن محمد ابن أبى عمير عن سيف بن عميرة عن أبى حمزة الثّمالى عن الصّادق جعفر بن محمد عليهما السلام مثله.

۸٤۲ ۸٤۲ (۱۸) **الجعفريّات ۲۳۲**: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام (انّه قال ـ ظ) لرجل هل فى بلادك[2] قوم شهروا أنفسهم بالخير فلا يعرفون الّا به قال نعم قال فهل فى بلادك[3] قوم شهروا أنفسهم بالشّرّ فلا يعرفون الّا به قال نعم قال ففيها بين ذلك قوم يجترحون السّيّئات[4] ويعملون الحسنات يخلّطون ذابذا قال نعم قال عليه السلام تلك خيار أمّة محمّد صلى الله عليه وآله تلك النمرقة[5] الوسطىٰ يرجع اليهم الغالى وينتهى اليهم المقصّر.

أمالى الشّيخ رحمه الله ٦٤۸: حدّثنا الشّيخ أبوجعفر محمد بن الحسن ابن علىّ بن الحسن الطوسى رحمه الله قال أخبرنا الحسين بن عبيدالله عن هارون عن أحمد بن محمد بن سعيد قال حدّثنا يعقوب بن يوسف قال حدّثنا **الحصين** بن مخارق عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام

---

۱. الرّيبة: التّهمة ـ مجمع. ۲. بلدك ـ خ. ۳. بلدك ـ خ.

٤. اى يكتسبون السّيّئات.

٥. قوله تعالى ونمارق مصفوفة هى الوسائد واحدتها النمرقة استعار عليه السلام لفظ النمرقة بصفة الوسطىٰ له ولأهل بيته عليهم السلام باعتبار كونهم أئمّة العدل يستند الخلق اليهم فى تدبير معاشهم ومعادهم ومن حقّ الامام العادل أن يلحق به التالى المفرّط المقصّر فى الدين ويرجع اليه الغالى المُفرِط المتجاوز فى طلبه حدّ العدل كما يستند إلى النمرقة المتوسّطة من على جانبيها ومثله فى حديث الشيعة كونوا النمرقة الوسطىٰ ـ مجمع.

(۱۵) در کتاب عدة الداعی از پیشوایان معصوم‌ علیهم‌السلام روایت می‌شود که فرمودند: «همانا برتری عمل ۸۳۹
مخفی بر عمل آشکار هفتاد برابر است.»

(۱۶) در نهج‌البلاغه از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌شود که در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «ای ۸۴۰
مردم! خوشا به حال کسی که عیبش او را به خود مشغول می‌کند و از پرداختن به عیوب مردم باز می‌دارد و خوشابه حال کسی که در خانه نشیند و غذایش را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول شود و بر گناهانش بگرید. پس به خودش بپردازد و مردم از وی در آسایش باشند.»

(این حدیث به بخشی از مقصود اشعار دارد.)

(۱۷) یونس بن ظبیان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «آشکار کردن عبادت سبب ۸۴۱
اتهام و بدگمانی است...»

این حدیث از ابوحمزه ثمالی نیز روایت شده است.

(۱۸) در کتاب الجعفریات با سند خود از علی علیه‌السلام روایت می‌شود که به مردی فرمود: «آیا در شهر ۸۴۲
تو گروهی هستند که خود را به کار خیر مشهور کرده باشند و تنها به آن شناخته شوند؟

گفت: آری.

امام علیه‌السلام فرمود: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خود را به بدی مشهور کرده باشند و تنها به آن شناخته شوند؟

گفت: آری.

امام علیه‌السلام فرمود: آیا در آنجا کسانی هستند که هم گناه کنند و هم کارهای نیک انجام دهند و آن‌ها را باهم درآمیزند.

گفت: آری.

علی علیه‌السلام فرمود: آنان بهترین امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند. آنان تکیه‌گاه و حد وسط هستند که تندرو به سوی آن‌ها بازمی‌گردد و کوتاهی کنند، به آن‌ها می‌رسد.»

أنّ عليّاً عليه السلام وفد اليه[1] رجل من أشراف العرب فقال له عليّ عليه السلام هل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالخير لا يعرفون الاّ به قال نعم قال فهل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالشّرّ لا يعرفون الاّ به قال نعم قال فهل فى بلادك قوم يجترحون السّيّئات ويكتسبون الحسنات قال نعم قال تلك خيار أمّة محمّد صلى الله عليه وآله تلك النمرقة الوسطىٰ يرجع اليهم الغالى وينتهى اليهم المقصّر.

٨٤٣ (١٩) **مستدرك** ١١٩/١: سبط الشّيخ الطّبرسىّ فى مشكوٰة الأنوار عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال كفى
٨٤٣ بالرّجل بلاء ان يشار اليه بالأصابع فى دين أو دنيا.

٨٤٤ (٢٠) **وعن أبى عبدالله** عليه السلام قال انّ الله يبغض الشّهرتين شهرة اللّباس وشهرة الصّلوٰة.
٨٤٤

٨٤٥ (٢١) **وعنه** عليه السلام قال الشّهرة خيرها وشرّها فى النّار.
٨٤٥

٨٤٦ (٢٢) **السّرائر** ٤٩٠: (نقلاً من كتاب عبدالله بن بكير) عن **عبيد** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام
٨٤٦ الرّجل يدخل فى الصّلوة فيجود صلاته ويحسنها رجاء ان يستجرّ بعض من رآه الى هواه[2] قال عليه السلام ليس هذا من الرّياء.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٨٤٧ (٢٣) **كافى** ٧٧/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علىّ بن النّعمان
٨٤٧ عن **أبى أسامة** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول عليك بتقوى الله والورع والاجتهاد وصدق الحديث وأداء الأمانة وحسن الخلق وحسن الجوار وكونوا دعاة الى أنفسكم بغير ألسنتكم وكونوا زيناً ولا تكونوا شيناً وعليكم بطول الرّكوع والسّجود فانّ أحدكم اذا أطال الرّكوع والسّجود هتف[3] ابليس من خلفه وقال يا ويله أصاع وعصيت وسجد وأبيت.

٨٤٨ (٢٤) **كافى** ٧٨/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحجّال عن العلاء عن **ابن**
٨٤٨ **أبى يعفور** قال قال أبو عبدالله عليه السلام كونوا دعاة للنّاس بغير ألسنتكم ليروا منكم الورع والاجتهاد والصّلوة والخير فانّ ذلك داعية.

٨٤٩ (٢٥) **مستدرك** ١١٥/١: عماد الدّين الطّبرىّ فى بشارة المصطفىٰ عن الحسن بن
٨٤٩ الحسين بن بابويه عن عمّه محمد بن الحسن عن أبيه عن عمّه أبى جعفر بن بابويه عن أبيه

---

١. وفد الى الامير: قدم وورد رسولاً.
٢. تقواه ـ خ ل.
٣. الهَتْف والهُتاف: الصّوت الجافى العالى وقيل الصّوت الشّديد وقد هتف به هتافاً اى صاح به. اللسان.

در گزارش دیگری حصین بن مخارق از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که فرمود: «مردی از اشراف عرب به حضور علیؑ بار یافت. علیؑ به وی فرمود: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به خوبی مشهور کرده باشند و غیر از آن به چیزی شناخته نشده باشند؟

گفت: آری.

فرمود: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به بدی مشهور کرده باشند و به غیر از آن شناخته نشده باشند؟

گفت: آری.

فرمود: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که هم گناه می‌کنند و هم کارهای نیک انجام می‌دهند؟

گفت: آری.

فرمود: این‌ها بهترین امت محمدﷺ هستند، این تکیه‌گاه میانی است که تندرو به آن‌ها بازمی‌گردد و کوتاهی کنندگان به آن‌ها می‌رسند.»

۸۴۳ (۱۹) سبط شیخ طبرسی در کتاب مشکوة الانوار از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «برای مرد همین بلا کافی است که در دین یا دنیا انگشتان به او اشاره کنند.»

۸۴۴ (۲۰) و امام صادقؑ فرمود: «به تحقیق خداوند دو شهرت را دشمن می‌دارد: شهرت در لباس و شهرت در نماز.»

۸۴۵ (۲۱) و فرمود: «شهرت، خوب و بدش در آتش است.»

۸۴۶ (۲۲) عبید گوید: «به امام صادقؑ گفتم: شخص وارد نماز می‌شود و آن را خوب و نیکو به جا می‌آورد و به امید آن که بعضی از بینندگانش را به سوی میل خود (یا تقوای خود) جذب کند.

امامؑ فرمود: این ریا نیست.»

۸۴۷ (۲۳) ابواسامه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بر تو باد به تقوای الهی، ورع، کوشش، راستگویی، امانتداری، اخلاق پسندیده، خوب همسایه‌داری و با غیر زبان‌های‌تان به سوی خویش فرا خوانید و زینت باشید و ننگ و عار نباشد و بر شما باد به رکوع و سجده طولانی زیرا هر یک از شما وقتی رکوع و سجده‌اش را طولانی کند، ابلیس از پشت سرش فریاد می‌زند و می‌گوید: ای وای! او اطاعت کرد و من نافرمانی کردم و او سجده کرد و من خودداری کردم.»

۸۴۸ (۲۴) ابن ابی یعفور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «با غیر زبان‌های‌تان دعوتگر مردم باشید تا از شما ورع، تلاش، نماز و خیر ببینند، پس این دعوت‌کننده است.»

۸۴۹ (۲۵) عمر بن یحیی بن بسام از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سزاوارترین مردم به دوری از گناه، آل محمدﷺ و شیعیان‌شان هستند تا مردم به آن‌ها اقتدا کنند.»

عن عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن صالح بن السّندى عن يونس عن يحيى الحلبيّ عن عبدالحميد بن غوّاص عن **عمر** بن يحيى بن بسّام قال سمعت أبا عبداللهﷺ يقول انّ أحقّ النّاس بالورع آل محمّدﷺ وشيعتهم كى تقتدى الرّعيّة بهم.

(٢٦) **دعائم الاسلام ٥٦**: وروينا عن أبى عبدالله جعفر بن محمدﷺ انّ نفراً أتوه من ٨٥٠ ٨٥٠
الكوفة من شيعته يسمعون منه ويأخذون عنه فأقاموا بالمدينة ما أمكنهم المقام وهم يختلفون اليه ويتردّدون عليه ويسمعون منه ويأخذون عنه فلمّا حضرهم الإنصراف وودّعوه قال له بعضهم أوصنا يابن رسول الله فقال أوصيكم بتقوى الله (العظيم ـ خ) والعمل بطاعته واجتناب معاصيه وأداء الأمانة لمن ائتمنكم وحسن الصحابة[1] لمن صحبتموه وأن تكونوا لنا دعاة صامتين فقالوا يابن رسول الله وكيف ندعو إليكم ونحن صموت[2] قال تعملون ما[3] أمرناكم به من العمل بطاعة الله وتتناهون عمّا نهيناكم منه[4] من ارتكاب محارم الله وتعاملون النّاس بالصّدق والعدل وتؤدّون الأمانة وتأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر ولا يطّلع النّاس منكم الّا على خير فاذا رأوا ما أنتم عليه قالوا هؤلآء الفلانيّة رحم الله فلاناً ماكان أحسن ما يؤدّب أصحابه وعلموا فضل ما كان عندنا فسارعوا اليه[5] ـ الحديث.

وتقدّم فى رواية العلاء (٥٧) من الباب المتقدّم قولهﷺ من صلّى أو صام أو أعتق أو حجّ يريد محمدة النّاس فقد أشرك فى عمله وهو شرك مغفور.

وفى رواية الراونديّ (٦٩) قولهﷺ من أحسن صلوته حتّى يراها النّاس وأسائها حين يخلوا فتلك استهانة استهان بها ربّه. **وفى** غير واحد منه أيضاً ما يناسب ذلك.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى ما يدلّ على بعض المقصود **وفى** رواية ابراهيم (٥٤) من باب (١٧) كراهة استكثار كثير الخير قولهﷺ كان (الرّضاﷺ) كثير المعروف والصّدقة فى السّرّ وأكثر ذلك يكون منه فى اللّيالى المظلمة.

وفى رواية حفص (٤٠) من باب (٢٠) اشتراط قبول الأعمال بولاية الأئمّةﷺ قولهﷺ إن قدرتم ألّا تعرفوا فافعلوا.

---

١. الصحبة ـ خ ل.
٢. صامتون ـ خ.
٣. بما ـ خ ل.
٤. عنه ـ خ.
٥. إلينا ـ خ.

۸۵۰ (۲۶) در کتاب **دعائم الاسلام** روایت می‌شود که: «گروهی از شیعیان امام صادق(ع) برای شنیدن حدیث به مدینه آمدند. آن‌ها تا هنگامی که می‌توانستند در مدینه بمانند، نزد امام(ع) رفت و آمد می‌کردند و از وی حدیث می‌شنیدند و کسب فیض می‌کردند. وقتی زمان بازگشت فرا رسید، هنگام خداحافظی، برخی از آن‌ها گفتند: ای زاده رسول خدا(ص)! به ما سفارشی بفرما.

امام(ع) فرمود: شما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند بزرگ و عمل به اطاعتش و دوری از گناهانش و پرداخت امانت به کسی که شما را امین خود قرار دهد و رفاقت پسندیده با هرکس رفاقت کردید و برای ما دعوتگران خاموش باشید.

گفتند: ای فرزند رسول خدا(ص)! چگونه با این که خاموشیم به سوی شما فراخوانیم؟

امام(ع) فرمود: آنچه از اطاعت خدا به شما دستور دادیم انجام می‌دهید و از محرمات خدا که شما را از آن‌ها باز داشتیم، دست برمی‌دارید و با مردم با راستی و عدالت رفتار می‌کنید و امانت را بازمی‌گردانید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و نباید مردم جز خوبی از شما ببینند. وقتی این حالت را از شما مشاهده کردند می‌گویند: این‌ها منسوب به فلانی (امام صادق(ع)) هستند. خداوند فلانی (امام صادق(ع)) را رحمت کند چه زیبا یارانش را تربیت می‌کند.

به این صورت برتری آنچه را که نزد ماست خواهند داشت و شتابان به سوی آن (یا به سوی ما) خواهند آمد...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و هفتم از باب سیزدهم از باب‌های مقدمات فرموده امام معصوم(ع) که: «هرکس به قصد ستایش مردم نماز بخواند یا روزه بگیرد یا برده آزاد کند یا حج گزارد، قطعا در کارش شرک ورزیده است و این شرک آمرزیده شدنی است.»

و در روایت شصت و نهم از باب سیزدهم از باب‌های مقدمات فرموده امام معصوم(ع) که: «هرکس نمازش را پسندیده به جا آورد تا به مردم ریا کند و در تنهایی آن را بد انجام دهد پس این تحقیری است که خداوند را با آن تحقیر کرده است.»

و در بسیاری از روایات از باب پیشین مناسب با این بحث وجود دارد.

می‌آید:

در روایات باب بعدی مطالبی که بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت پنجاه و چهارم از باب هفدهم از باب‌های مقدمات فرموده امام معصوم(ع) که: «امام رضا(ع) کار نیک بسیار انجام می‌داد و در نهان صدقه می‌داد و بیش‌تر آن در شب‌های تاریک بود.»

و در روایت چهلم از باب بیستم فرموده امام معصوم(ع) که: «اگر توانستید که شناخته نشوید این کار را انجام دهید!»

وفى رواية ابن فضّال (٦) من باب (١٠) عدد ركعات الفرائض من أبواب فضل الصّلوة (ج ٤) قوله عليه السلام من شهر نفسه بالعبادة فاتّهموه على دينه فانّ الله عزّوجلّ يكره شهرة العبادة وشهرة النّاس.

وفى أحاديث باب (٣٨) استحباب ابداء الصّدقات المفروضة دون الصّدقات المندوبة من أبواب من يستحقّ الزّكوة (ج ٩) **وباب** (٣٢) استحباب الصّدقة المندوبة ليلاً من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ما يناسب الباب.

وفى رواية العبّاس (١) من باب (١٧) ما ورد فى الاستتار بالحسنة والسّيّئة من أبواب جهاد النفس (ج ١٦) قوله عليه السلام المستتر بالحسنة يعدل سبعين والمذيع بالسيّئة مخذول والمستتر بالسّيئة مغفور له.

وفى رواية الاختصاص (٢) قوله عليه السلام المستتر بالحسنة له سبعون ضعفاً والمذيع له واحد والمستتر بالسيّئة مغفور له والمذيع لها مخذول المقرّ بذنبه كمن لا ذنب له وإذا كان الرّجل فى جوف اللّيل فى صلوته يقرّ لله بذنوبه ويسأله التّوبة وفى ضميره أن لا يرجع اليه فالله يغفر له ان شاء الله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١٥)

باب كراهة ذكر العبادة للغير ما لم‌يرجَ نفعه وعدم كراهة السّرور باطّلاع الغير على عمله اذا لم‌يكن العمل لذلك

قال الله تعالى فى سورة النّجم (٥٣): ٣٢: ﴿ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾.

٨٥١ ٨٥١ (١) **كافى** ٢٩٦/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **علىّ** بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال الابقاء على العمل أشدّ من العمل قال وما الابقاء على العمل قال يصل الرّجل بصلة وينفق نفقة لله وحده لا شريك له فكتبت[1] له سرّاً ثمّ يذكرها فتمحىٰ فتكتب له علانية ثمّ يذكرها فتمحىٰ وتكتب له رياء.

---

١. فكتب ـ خ ل.

و در روایت ششم از باب دهم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «هرکس خودش را به عبادت مشهور کند، درباره دینداریش به او بدگمان شوید زیرا خداوند‌عزوجل شهرت عبادت و شهرت مردم را ناخوشایند دارد.»

و در روایات باب سی و هشتم از باب‌های زکات گیرندگان و باب سی و دوم از باب‌های حقوق مالی مستحب مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «مخفی‌کننده کار نیک برابر هفتادکار نیک است و آشکار کننده گناه بی‌یاور است و پوشاننده گناه آمرزیده شده است.»

و در روایت دوم فرموده امام معصوم‌علیه‌السلام که: «پوشاننده کار نیک هفتاد برابر پاداش دارد و آشکار کننده آن یک پاداش و پوشاننده گناه آمرزیده شده است و آشکار کننده آن یاری نمی‌شود و اقرار کننده به گناه همانند بی گناه است و هرگاه مردی در دل شب در نمازش برای خدا اعتراف به گناهانش کند و درخواست توبه کند و نیتش این باشد که به سوی آن بازنگردد، پس خداوند اگر بخواهد او را می‌آمرزد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۵

بازگوکردن عبادت برای دیگران و خوشحال شدن از آگاهی دیگران

خداوند تعالی می‌فرماید:

کسانی که از گناهان کبیره و کارهای زشت به جز لغزش‌های کوچک اجتناب می‌کنند، قطعا آمرزش پروردگارت گسترده است خداوند به شما آگاه‌تر از وقتی است که از زمین پدیدتان آورد و از وقتی که در شکم مادران‌تان بودید، پس خودستایی نکنید که او پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد.[۱]

(۱) علی بن اسباط با واسطه از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «نگهداری [از حبط شدن و ۸۵۱
باطل شدن] سخت‌تر از خود عمل است.

گفت: حفظ و نگهداری عمل چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: انسان یک نیکی انجام می‌دهد و برای خداوند یگانه بی شریک انفاقی می‌کند، پس عمل مخفیانه برایش نوشته می‌شود سپس آن را بیان می‌کند آنگاه پاک می‌شود و عمل آشکار برایش نوشته می‌شود. سپس آن را بیان می‌کند پس پاک می‌شود و عمل ریایی برایش نوشته می‌شود.»

---

۱. نجم ۳۲/۵۳.

٨٥٢ (٢) **عدّة الدّاعی** ٢٢١: عن **الصّادق**عليه السلام من عمل حسنة سرّاً كتبت له سرّاً فاذا أقرّ بـها
٨٥٢ محيت وكتبت جهراً فاذا أقرّ بها ثانياً محيت وكتبت رياء.

٨٥٣ (٣) **دعوات الرّاوندیّ** ١٣٥: روىٰ **زيد** بن أسلم أنّ عابداً فی بنی اسرائيل سئل الله
٨٥٣ تبارك وتعالى فقال يا ربّ ما حالی عندك أخير فأزداد فی خيری[١] أو سوء[٢] فأستعتب[٣] قبلل الموت قال أفتاه آتٍ فقال له ليس لك عند الله خير قال يا ربّ وأين عملی قال كنت اذا عملت لی خيراً أخبرت النّاس به فليس لك منه الاّ الّذی رضيت به لنفسك ـ الخبر.

٨٥٤ (٤) **معانی الأخبار** ٢٤٣: أبیرحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يـزيد عـن
٨٥٤ محمد ابن أبی عمير عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبداللهعليه السلام عـن قـول الله عـزّوجلّ ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ قال قول الإنسان صلّيت البارحة وصمت أمس ونحو هذا ثمّ قالعليه السلام انّ قوماً كانوا يصبحون فيقولون صلّينا البارحـة وصـمنا أمس فـقال علیّعليه السلام لكنّی أنام اللّيل والنّهار ولو أجد بينهما شيئاً لنمته.

٨٥٥ (٥) **مستدرك** ١١٥/١: كتاب العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفرعليه السلام قال
٨٥٥ لا بأس أن تحدّث أخاك اذا رجوت أن ينفعه ويحثّه[٤] واذا سئلك هل قمت اللّيلة أو صمت فحدّثه بذلك ان كنت فعلته فقل قد رزق الله ذلك ولا تقل لا فانّ ذلك كذب.

٨٥٦ (٦) **كافی** ٢٩٧/٢: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن جميل بن درّاج عن
٨٥٦ **زرارة** عن أبی جعفرعليه السلام قال سئلته عن الرّجل يعمل الشّیء من الخير فيراه إنسان فيسرّه ذلك قال لا بأس ما من أحد الاّ وهو يحبّ أن يظهر له فی النّاس الخير اذا لم يكن يصنع[٥] ذلك لذلك.

٨٥٧ (٧) **عدّة الدّاعی** ٢١٠: فيما رواه المفسّرون عن **سعيد** بن جـبير قـال جـاء رجـل الی
٨٥٧ النّبیّصلى الله عليه وآله فقال انّی أتصدّق وأصل الرّحم ولا أصنع ذلك الاّ للهعزّوجلّ ولم يقل شيئاً فنزل قـوله تعالى ﴿قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا﴾.

وتقدّم فی بعض أحاديث الباب المتقدّم والّذی قبله ما يدلّ على ذلك.

---

١. فازدد فی حياتی ـ خ. ٢. أو شرّ ـ خ. ٣. الاستعتاب: الاستقالة.
٤. تنفعه وتحثّه ـ خ. ٥. صنع ـ خ ل.

۸۵۲ (۲) در کتاب عدة الداعی از امام صادق‌ؑ روایت می‌شود که فرمود: «هرکس در نهان کار نیکی انجام دهد، عمل مخفیانه برایش نوشته می‌شود. پس وقتی به آن اقرار کند پاک می‌شود و عمل آشکار برایش نوشته می‌شود. پس آنگاه که آن را برای بار دوم بیان کند، پاک می‌شود و عمل ریایی برایش نوشته می‌شود.»

۸۵۳ (۳) زید بن اسلم گوید: «در میان بنی اسرائیل عابدی بود که از خدا درخواست کرد و گفت: ای پروردگار من! حال من نزد تو چگونه است؟ اگر خیر است بر خیر من بیفزا و اگر بد است پیش از مرگ عذر مرا بپذیر! آنگاه کسی نزد وی آمد و گفت: تو نزد خدا هیچ کار خیری نداری. وی گفت: پروردگارا! اعمال من کجاست؟ گفت: تو هرگاه برای من عمل خیری انجام می‌دادی، مردم را از آن آگاه می‌کردی پس تو از آن عمل بهره‌ای نداری به جز آنچه برای خودت پسندیدی...»

۸۵۴ (۴) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق‌ؑ درباره این آیه سوال کردم: «**پس خود را نستایید که خداوند پرهیزکاران را می‌شناسد.**» امامؑ فرمود: مقصود این سخن، انسان است که گوید: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه گرفتم و مانند آن. سپس فرمود: گروهی هنگام صبح می‌گفتند: دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفتیم. آنگاه علی‌ؑ فرمود: من شب و روز را می‌خوابم و اگر میان آن دو نیز فرصتی بیابم باز هم حتما می‌خوابم.»

۸۵۵ (۵) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «در صورتی که امیدوار باشی بازگو کردن کار نیک برای برادرت سودمند باشد و او را تشویق کند (یا با بازگوکردن به او سودرسانی و او را تشویق کنی) بازگوکردن اشکالی ندارد و هنگامی که از تو پرسید: آیا دیشب به پا خاستی یا روزه گرفتی؟ پس اگر انجام داده‌ای برایش بازگو کن و بگو: به تحقیق خداوند آن را روزی کرد و نگو: نه زیرا آن دروغ است.»

۸۵۶ (۶) زراره گوید: «از امام باقرؑ سوال کردم: شخصی از این که دیگری او را در حال انجام کار خیر مشاهده کند، خوشحال می‌شود. امامؑ فرمود: در صورتی که آن کار را به این انگیزه انجام نداده باشد، اشکالی ندارد زیرا هیچ کس نیست مگر آن که دوست دارد خوبی‌اش در میان مردم آشکار شود.»

۸۵۷ (۷) سعید بن جبیر گوید: «مردی خدمت پیامبراکرمؐ آمد و گفت: به تحقیق من صدقه می‌دهم و صله رحم می‌کنم و این کارها را فقط برای خدا انجام می‌دهم آنگاه آن کارها درباره من گفته می‌شود و به خاطرش ستایش می‌شوم و مرا خوشحال می‌کند و خودبینی مرا می‌گیرد.

پیامبراکرمؐ سکوت کرد و چیزی نفرمود تا این آیه نازل شد: «**بگو: من تنها بشری بسان شما هستم که به من وحی می‌شود که تنها خدای شما خدای یگانه است، پس هرکس امیدوار دیدار پروردگارش است باید عمل شایسته‌ای انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد.**»

و در برخی از روایات دو باب پیشین مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

(۱۶)

باب حکم الإعجاب بالعمل وبالنّفس وما ورد فی ذمّه وآثاره

۸۵۸ (۱) **کافی** ۳۱۳/۲: محمد بن یحیی عن سعید بن جناح عن أخیه **أبی عامر** عن رجل عن أبی عبدالله علیه السلام قال من دخله العُجب هلك.

۸۵۹ (۲) **أمالی** الصّدوق ۳۶۲: حدّثنا علیّ بن أحمد بن موسی رحمه الله قال حدّثنا محمد بن هارون الصّوفی قال حدّثنا أبو تراب عبیدالله بن موسی الرّویانیّ عن **عبدالعظیم** بن عبدالله الحسنیّ قال قلت لأبی جعفر محمّد بن علیّ الرّضا علیه السلام یا ابن رسول الله حدّثنی بحدیث عن آبائك علیهم السلام (فذکر علیه السلام له أحادیث الی أن قال) زدنی یابن رسول الله فقال حدّثنی أبی عن جدّی عن آبائه علیهم السلام قال قال أمیرالمؤمنین علیه السلام من دخله العُجب هلك ـ الحدیث.

۸۶۰ (۳) **فقیه** ۲۶۰/۴: (بالاسناد الآتی فی باب أمکنة التّخلّی عن علیّ علیه السلام فی حدیث وصیّة النّبیّ صلی الله علیه و آله له) یا علیّ ثلاث درجات وثلاث کفّارات وثلاث مهلکات (الی أن قال) وأمّا المهلکات فشحّ مطاع وهوی متّبع وإعجاب المرء بنفسه **الخصال** ۸۴: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا أحمد ابن أبی عبدالله البرقیّ عن أبیه **المعانی** ۹۰: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد البرقیّ عن هارون بن الجهم **المحاسن** ۴: البرقی عن هارون بن الجهم (عن ثویر ابن أبی فاختة ـ خصال) عن (أبی جمیلة ـ خصال ـ محاسن) المفضّل بن صالح عن سعد بن طریف[1] عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث نحوه **الجعفریّات** ۲۴۵: باسناده عن علیّ بن أبیطالب علیه السلام فی حدیث نحوه.

۸۶۱ (۴) **المحاسن** ۳: البرقیّ عن ابن أبی عمیر عن منصور بن یونس عن **أبی حمزة** الثّمالی عن أبی عبدالله علیه السلام أو علیّ بن الحسین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاث منجیات وثلاث مهلکات قالوا یا رسول الله ما المنجیات قال صلی الله علیه و آله خوف الله فی السّرّ کأنّك تراه فان لم تکن تراه فإنّه یراك والعدل فی الرّضا والغضب والقصد فی الغنیٰ والفقر.

---

۱. سعد الإسکاف ـ معانی.

باب ۱۶

عجب و خودبزرگ بینی

۸۵۸ (۱) ابوعامر با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عجب و خودبینی در وجود هرکس وارد شد، هلاک گردید.»

۸۵۹ (۲) عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: «به امام جوادعليه السلام گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! حدیثی از نیاکانت برای من بازگو کن!

امامعليه السلام احادیثی برایش فرمود آنگاه وی گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! بر من بیفزا.

امامعليه السلام فرمود: پدرمعليه السلام از جدمعليه السلام از نیاکانشعليهم السلام بر من روایت کرد که امیرمؤمنانعليه السلام فرمود: هرکس خودبینی در وجودش وارد شد، نابود گردید...»

۸۶۰ (۳) در کتاب من لایحضره الفقیه در حدیث سفارش‌های پیامبرﷺ به علیعليه السلام آمده است: «ای علیعليه السلام! سه چیز سبب ترفیع درجات و سه چیز پوشاننده گناهان و سه چیز هلاک کننده است... هلاک کننده‌ها حرص فرمانبرداری شده و هوا و هوس پیروی شده و خودبینی انسان است.»

این حدیث از سعد بن طریف (یا سعد اسکاف) از امام باقرعليه السلام و در کتاب الجعفریات با سند خودش از امیرمؤمنانعليه السلام نظیرش روایت شده است.

۸۶۱ (۴) ابوحمزه ثمالی از امام صادقعليه السلام یا امام سجادعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «سه چیز نجات‌بخش و سه چیز نابودکننده است.

گفتند: ای رسول خداﷺ! نجات بخش‌ها کدامند؟

فرمود: ترس از خدا در تنهایی به طوری که گویا او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی، همانا او تو را می‌بیند و عدالت در خشنودی و خشم و میانه‌روی در توانگری و فقر.

قالوا يا رسول الله فما المهلكات قالﷺ هوى متّبع وشحّ مطاع وإعجاب المرء بنفسه

وسائل ١٠٥/١: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد بهذا الاسناد عن علىّ بن الحسينعليه السلام قال قال رسول اللهﷺ ثلاث منجيات خوف الله فى السّرّ والعلانية والعدل (وذكر مثله الّا أنّ فيه (وثلاث مهلكات) بدل قوله (قالوا يا رسول الله فما المهلكات قال)).

الخصال ٨٤: أخبرنى الخليل بن أحمد السجزىّ القاضى قال أخبرنا ابن صاعد قال حدّثنا يوسف بن موسى القطّان وأحمد بن منصور بن سيّار قالا حدّثنا أحمد بن يونس قال حدّثنا أيّوب بن عتبة عن المفضّل بن بكير[١] العبدى قال حدّثنا قتادة عن **أنس** عن رسول اللهﷺ قال ثلاث مهلكات وثلاث منجيات فالمنجيات خشية الله عزّوجلّ فى السّرّ والعلانية (وذكر مثله).

٨٦٢ (٥) **كافى** ٣١٤/٢: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** عن بعض
٨٦٢ أصحابه عن أبى عبداللهعليه السلام قال قال رسول اللهﷺ بينما موسىعليه السلام جالس إذ أقبل ابليس وعليه برنس[٢] ذو ألوان فلمّا دنا من موسىعليه السلام خلع البرنس وقام الى موسىعليه السلام فسلّم عليه فقال له موسى من أنت فقال أنا ابليس قال أنت فلا قرّب الله دارك قال انّى انّما جئت لأسلّم عليك لمكانك من الله قال فقال موسىعليه السلام فما هذا البرنس قال به أختطف قلوب بنى آدم فقال موسىعليه السلام فأخبرنى بالذّنب الّذى اذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه قال اذا أعجبته نفسه واستكثر عمله وصغر فى عينه ذنبه وقال قال الله عزّوجلّ لداودعليه السلام يا داود بشّر المذنبين وأنذر الصّدّيقين قال كيف أبشّر المذنبين وأنذر الصّدّيقين قال يا داود بشّر المذنبين أنّى أقبل التّوبة وأعفو عن الذنب وأنذر الصّدّيقين ان لا يعجبوا بأعمالهم فانّه ليس عبد أنصبه للحساب إلّا هلك.

أمالى المفيد ١٥٦: حدّثنى الشيخ الجليل المفيد محمد بن محمد بن النّعمان أدام الله تأييده قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه قال حدّثنى محمد بن يعقوب الكلينىّ

---

١. الفضل بن بكير ـ خ.

٢. البرنس: كلّ ثوب رأسه منه ملتزق به ـ الجوهرى: البرنس: قلنسوة طويلة. اللسان.

گفتند: ای رسول خداﷺ! هلاک کننده‌ها کدامند؟

فرمود: هوای پیروی شده و حرص اطاعت گردیده و خودپسندی انسان.»

در گزارش دیگری از حدیث گفتار پیامبراکرمﷺ بدون پرسش اصحاب روایت شده است.

و در گزارش سومی انس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات بخش است. نجات بخش‌ها ترس از خداوندﷻ در پنهانی و آشکار...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۸۶۲ (۵) یونس با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «یک روز وقتی موسیؑ نشسته بود. ابلیس با کلاه بوقی رنگارنگی به سوی وی آمد. وقتی نزدیک شد کلاه را از سرش برداشت، در برابر موسیؑ ایستاد و سلام کرد.

موسیؑ به وی گفت: تو کیستی؟

ابلیس گفت: من ابلیس هستم.

موسیؑ فرمود: خداوند هرگز خانه‌ات را نزدیک نکند.

گفت: تنها به این دلیل آمده‌ام که به خاطر مقامت نزد خدا به تو سلام کنم.

فرمود: این کلاه چیست؟

گفت: با آن دل‌های فرزندان آدم را می‌ربایم.

فرمود: مرا از گناهی آگاه کن که وقتی فرزند آدم آن را انجام دهد تو بر او پیروز می‌شوی؟

گفت: وقتی از خودش راضی شود و عملش را زیاد شمارد و گناهش پیش چشمش کوچک شود و پیامبراکرمﷺ فرمود: خداوندﷻ به داودؑ فرمود: ای داود! گناهکاران را بشارت بده و راستگویان و راستکرداران را بترسان!

فرمود: ای داودؑ! به گناهکاران مژده بده که من توبه پذیرم و گناه را می‌بخشم و به صدیقان هشدار بده که به اعمال‌شان خرسند نگردند زیرا هیچ بنده‌ای را برای حساب نگه نمی‌دارم مگر آن که هلاک می‌شود.»

عن علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى اليقطينىّ عن يونس بن عبدالرّحمن عن **سعدان** بن مسلم عن أبى عبدالله جعفر بن محمدﷺ قال قال رسول اللهﷺ بينما موسى بن عمران (وذكر نحوه الى قوله وصغر فى عينه ذنبه.)

٨٦٣ (۶) **مستدرك** ١٤١/١: **القطب** الراوندىّ فى لبّ اللّباب مرسلاً إنّ أوحى الى داودﷺ
٨٦٣ بشّر المذنبين وأنذر الصدّيقين قال كيف هذا قال بشّر المذنبين اذا تابوا فإنّى غفور رحيم وأنذر الصّدّقين اذا أعجبوا فانّى غيور.

٨٦٤ (٧) **مستدرك** ١٤١/١: السّيّد علىّ بن طاووس فى فلاح السائل (بإسناد تقدّم فى باب
٨٦٤ (١٣) وجوب النّيّة فى العبادات) عن **معاذ** عن رسول اللهﷺ قال وتصعد الحفظة بعمل العبد يزهر كالكوكب الدّرّىّ فى السّماء له دوىّ بالتّسبيح والصّوم والحجّ فيمرّ به الى ملك السّماء الرابعة فيقول له قف فاضرب بهذا العمل وجه صاحبه وبطنه أنا ملك العُجب انّه كان يعجب بنفسه وانّه عمل وأدخل نفسه العُجب أمرنى ربّى أن لا أدَع عمله يتجاوز (نى ـ خ) الى غيرى فأضرب به وجه صاحبه، الخبر **عدّة الدّاعى** ٢٢٨: باسناد تقدّم فى باب (١٣) وجوب النّيّة فى حديث نحوه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٨٦٥ (٨) **مجمع البيان** ٤٢٣/٥: وفى الحديث عن البراء بن عازب قال كان **معاذ** بن جبل
٨٦٥ جالساً قريباً من رسول اللهﷺ فى منزل أبى أيّوب الأنصارى فقال معاذ يا رسول الله أرأيت قول الله تعالى ﴿يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾[١] الآيات فقالﷺ يا معاذ سئلت عن عظيم من الأمر ثمّ أرسل عينيه ثمّ قال تحشر عشرة أصناف من أمّتى أشتاتاً قد ميّزهم الله تعالى من المسلمين وبدّل صورهم (الى أن قال) وبعضهم صمّ بكم لا يعقلون (الى أن قال) والصّمّ والبكم المعجبون بأعمالهم ـ الحديث.

٨٦٦ (٩) **كافى** ٦٠/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن
٨٦٦ داود الرّقّىّ عن **أبى عبيدة** الحذّاء عن أبى جعفرﷺ قال قال رسول اللهﷺ قال الله عزّوجلّ انّ من عبادى المؤمنين عباداً لا يصلح لهم أمر دينهم الّا بالغنىٰ والسّعة والصّحّة فى البدن فأبلوهم[٢] بالغنىٰ والسّعة وصحّة البدن فيصلح عليهم أمر دينهم.

---

١. النبأ ١٨/٧٨.

٢. الحمد الله على ما أبلانا أى أنعم علينا وتفضّل ـ مجمع.

سعدان بن مسلم از امام صادقعليه السلام از پیامبراکرمﷺ نظیر بخش نخست حدیث را روایت کرده است.

۸۶۳ (۶) قطب راوندی در کتاب لب اللباب به طور مرسل روایت می‌کند که: «به تحقیق خداوند به داودعليه السلام وحی فرستاد که گناهکاران را بشارت ده و صدیقان را هشدار.

گفت: چگونه ممکن است؟

خداوند فرمود: به گناهکاران بشارت بده که در صورت توبه، من بسیار آمرزنده مهربان هستم و صدیقان را هشدار بده که در صورت خودپسندی، به تحقیق من غیرتمند هستم.»

۸۶۴ (۷) معاذ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «و نگهبانان عمل بنده‌ای، تسبیح و روزه و حج او را که همانند ستاره درخشنده نورانی است، بالا می‌برند تا این که به فرشته آسمان چهارم می‌رسند. در این هنگام او می‌گوید: بایست و این عمل را به صورت و شکم صاحبش پرتاب کن من فرشته خودپسندی هستم. او خودپسند است. وی این اعمال را انجام داد و خودبینی او را فراگرفت. پروردگارم به من دستور داده است تا نگذارم عملش از من به دیگری برسد. آن را به صورت صاحبش پرتاب کنید.»

در کتاب عدة الداعی در باب سیزدهم نظیر آن هست.

۸۶۵ (۸) براء بن عازب گوید: «معاذ بن جبل در منزل ابو ایوب انصاری نزدیک پیامبراکرمﷺ نشسته بود. آنگاه به حضرت گفت: ای رسول خداﷺ! این آیات را برای من بیان کن: «روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه می‌آیید.»

پیامبرﷺ فرمود: ای معاذ! از چیز بزرگی سوال کردی. سپس چشمانش را گرداند و فرمود: ده گروه از امت من به صورت پراکنده و جدا محشور می‌شوند که خداوند آن‌ها را از مسلمانان جدا کرده است و چهره‌های‌شان را تغییر داده است... و برخی از آن‌ها کر و لال هستند و نمی‌اندیشند... و کر و لال‌ها کسانی هستند که به اعمال‌شان مغرور و خودبین هستند...»

۸۶۶ (۹) ابو عبیده حذاء از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «خداوندعزّ وجلّ می‌فرماید: به تحقیق کار دین برخی از بندگان مؤمن من تنها از راه توانگری، رفاه و سلامتی بدن سامان می‌یابد، از این رو توانگری، رفاه و سلامتی به آن‌ها می‌بخشم و به این صورت کار دین‌شان سامان می‌یابد.»

وانّ من عبادى المؤمنين لعباداً لا يصلح لهم أمر دينهم الّا بالفاقة والمسكنة والسّقم فى أبدانهم فأبولهم بالفاقة والمسكنة والسقم فيصلح عليهم (أمر ـ خ) دينهم وأنا أعلم بما يصلح عليه أمر دين عبادى المؤمنين.

وانّ من عبادى المؤمنين لمن يجتهد فى عبادتى فيقوم من رقاده ولذيذ وساده[۱] فيتهجّد لى اللّيالى فيتعب نفسه فى عبادتى فأضربه بالنعاس اللّيلة والليلتين نظراً منّى له وإبقاءً عليه فينام حتّى يصبح فيقوم وهو ماقت[۲] لنفسه زارئ[۳] عليها ولو أخلّى بينه وبين ما يريد من عبادتى لدخله العُجب من ذلك فيصيّره العجب الى الفتنة بأعماله فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعُجبه بأعماله ورضاه عن نفسه حتّى يظنّ أنّه قد فاق العابدين وجاز فى عبادته حدّ التّقصير فيتباعد منّى عند ذلك وهو يظنّ أنّه يتقرّب الىّ فلا يتّكل العاملون على أعمالهم الّتى يعملونها لثوابى فانّهم لو اجتهدوا وأتعبوا أنفسهم و(أفنوا ـ خ) أعمارهم فى عبادتى كانوا مقصّرين غير بالغين فى عبادتهم كنه عبادتى فيما يطلبون (عندى ـ خ) من كرامتى والنّعيم فى جنّاتى ورفيع درجاتى (العلىٰ ـ كا)[۴] فى جوارى ولكن فبرحمتى فليثقوا وبفضلى فليفرحوا[۵] والى حسن الظّنّ بى فليطمئنّوا فانّ رحمتى عند ذلك تداركهم[۶] ومَنّى يبلغهم[۷] رضوانى ومغفرتى تلبسهم عفوى فإنّى أنا الله الرّحمن الرّحيم وبذلك تسمّيت.

أمالى ابن الشّيخ ۲۱۲: أخبرنا الشّيخ السعيد المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن بن علىّ قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن بن علىّ الطّوسى‌ؒ قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن **كافى ۷۱/۲**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد (بن عيسى ـ أمالى) عن (الحسن ـ أمالى) ابن محبوب عن داود بن كثير عن **أبى عبيدة** الحذّاء عن أبى جعفر‌ؑ قال قال رسول الله‌ﷺ قال الله تبارك وتعالى لا يتّكل العاملون (لى ـ خ) على أعمالهم (وذكر مثله).

---

۱. وسادته ـ خ.
۲. أى مبغض.
۳. أى عاتب وساخط.
۴. ورفيع الدرجات ـ كا ۷۱ ـ أمالى.
۵. فليرجوا ـ كا ۷۱ ـ أمالى.
۶. تدركهم ـ كا ۷۱ ـ أمالى.
۷. وبمنّى أبلِغهم رضوانى وألبسهم عفوى ـ أمالى.

و همانا کار دین گروهی از بندگان مؤمن من تنها به وسیله تنگدستی، بینوایی و بیماری جسمی سامان می‌یابد، از این رو آن‌ها را به تنگدستی، بینوایی و بیماری گرفتار می‌کنم و کار دین‌شان سامان می‌یابد و من بهتر می‌دانم که چگونه کار دین بندگان مؤمنم سامان می‌یابد.

و همانا برخی از بندگان مؤمنم در راه عبادت من تلاش می‌کنند و از خواب لذت‌بخش و رختخوابش به پا می‌خیزند و شب‌هایی را به عبادت و شب زنده داری می‌گذارند و در عبات من خود را به زحمت می‌اندازند. آنگاه من از روی مهربانی به وی و پیشگیری از هلاکتش یکی دو شب خواب را بر او چیره می‌کنم، از این رو تا به صبح می‌خوابد. سپس با دلی پر از کینه و خشم نسبت به خود به پا می‌خیزد و اگر میان او و عبادت خودم که می‌خواست انجام دهد مانع ایجاد نمی‌کردم سبب خودبینی وی می‌شد و خودبینی به اعمالش آسیب می‌رساند و از این راه به دلیل خودپسندی از اعمالش و خرسندی از خودش نابود می‌شد به طوری که می‌پنداشت سرآمد عبادت کنندگان شده است و در عبادتش از حد کوتاهی کردن گذشته است و در این حال از من دور می‌گردد با این که گمان می‌کند به من نزدیک می‌شود.

بنابراین عمل کنندگان نباید به اعمالی تکیه کنند که برای ثواب من انجام می‌دهند چرا که ایشان اگر در تمام عمرشان تلاش کنند و خود را در راه عبادت من به زحمت اندازند باز هم کوتاهی کرده‌اند و در عبادت‌شان برای آنچه از کرامت و نعمت‌های من در بهشت‌هایم و درجات بلند در پناه من جویا هستند به عمق عبادت من نمی‌رسند بلکه باید به رحمت من اطمینان کنند و به بخشش من شادمان (یا امیدوار) باشند و با حسن ظن به من آرامش یابند که در هنگام رحمت من آن‌ها را فرا می‌گیرد و منت من آن‌ها را به خشنودیم می‌رساند و آموزشم لباس بخشش مرا بر اندام‌شان می‌پوشاند زیرا من خداوند بخشنده و مهربان هستم و به آن نسبت داده شده‌ام.»

در گزارشی از حدیث: «بنابراین عمل کنندگان نباید به اعمالی تکیه کنند...» روایت شده است.

توحيد الصّدوق ٤٠٤: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرّقّىّ عن **أبى عبيدة** الحذّاء عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جلّ جلاله إنّ من عبادى المؤمنين لمن يجتهد فـى عـبادتى وذكر نحوه الى قوله وهو يظنّ أنّه يتقرّب إلىّ الاّ أنّه أسقط قوله (فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعُجبه بأعماله).

۸٦۷ (١٠) **أمالى** ابن الطّوسى ١٦٦: أخبرنا الشّيخ السّعيد المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن بن علىّ الطّوسى قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا محمد بن محمد قال اخبرنى أبوحفص عمر بن محمد قال حدّثنا علىّ بن مهرويه القزوينىّ قال حدّثنا **داود** بن سليمان قال حدّثنا الرّضا علىّ بن موسى قال حدّثنى أبى موسى بن جعفر قال حدّثنى أبى، جعفر قال حدّثنى أبى محمد بن علىّ قال حدّثنى أبى علىّ بن الحسين زين العابدين قال حدّثنى أبى الحسين بن علىّ قال حدّثنا أبى علىّ بن أبيطالب أميرالمؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عزّوجلّ يابن آدم كلّكم ضالّ الاّ من هديت وكلّكم واهدكم سبيل رشدكم فانّ من عبادى المومنين من لا يصلحه الاّ الفاقة ولو أغنيته لأفسده ذلك وانّ من عبادى من لا يصلحه الاّ الصّحّة ولو أمرضته لأفسده ذلك وإنّ من عبادى من لا يصلحه الاّ المرض ولو أصححت جسمه لأفسده ذلك.

وإنّ من عبادى لمن يجتهد فى عبادتى وقيام اللّيل لى فألقى عليه النعاس نظراً منّى له فيرقد حتّى يصبح ويقوم حين يقوم وهو ماقت لنفسه زارٍ عليها ولو خلّيت بينه وبين ما يريد لدخله العُجب بعمله ثمّ كان هلاكه فى عُجبه ورضاه من نفسه فيظنّ أنّه قد فاق العابدين وجاز باجتهاده حدّ المقصّرين فيتباعد بذلك منّى وهو يظنّ أنّه يتقرّب الىّ ألاٰ فلا يتّكل العاملون على أعمالهم وان حسنت ولا ييأس المذنبون من مغفرتى لذنوبهم وان كثرت لكن برحمتى (ألا ـ خ) فليثقوا ولفضلى فليرجوا والى حسن نظرى فليطمأنّوا وذلك أنّى أدبّر عبادى بما يصلحهم وأنا بهم لطيف خبير.

و در گزارش دیگری از جمله: «و همانا برخی از بندگان مؤمن من در راه عبادت من تلاش می‌کند...» تا جمله: «با این حال گمان می‌کند به من نزدیک می‌شود...» روایت شده است ولی جمله: «و از این راه به دلیل خودپسندی از اعمالش و خرسندی از خودش نابود می‌شد.» نیامده است.

۸۶۷ (۱۰) داود بن سلیمان از امام رضا از پدرش امام موسی بن جعفر از پدرش امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش امام سجاد از پدرش امام حسین از پدرش علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان روایت می‌کند که پیامبراکرم فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای فرزندان آدم! همه شما گمراهید مگر کسی را که من هدایت کردم و همه شما نیازمندید مگر کسی را که من بی‌نیاز کردم و همه شما نابودید مگر کسی را که من نجات دادم. پس از من درخواست کنید تا شما را کفایت کنم و به راه کمال هدایت‌تان کنم. همانا برخی از بندگان مؤمن مرا، جز فقر اصلاح‌شان نمی‌کند و اگر او را توانگر کنم توانگری تباهش می‌کند و گروهی از بندگانم را جز سلامتی اصلاحش نمی‌کند و اگر بیمارش کنم او را تباه می‌کند و دسته‌ای از بندگانم را جز بیماری اصلاحش نمی‌کند و اگر بدنش را سالم کنم وی را تباه می‌کند و گروهی از بندگانم در راه عبادت من و شب زنده داری تلاش می‌کنند آنگاه من از روی مهربانی به وی خواب را بر او مسلط می‌کنم و تا صبح می‌خوابد. هنگامی که به پا می‌خیزد نسبت به خودش خشمگین و نکوهشگر است. در حالی که اگر میان وی و میان خواسته‌اش مانع ایجاد نکرده بودم به خاطر عملش خودپسندی او را فرا می‌گرفت و نابودی اش در خودبینی و خودپسندی اش بود و می‌پنداشت سرآمد همه عبادت کنندگان است و با تلاش خود از خطر کوتاهی و کم کاری گذشته است، از این رو از من دور می‌شود با این که می‌پندارد به من نزدیک می‌گردد. هشدار که عمل کنندگان نباید به اعمال‌شان تکیه کنند هرچند نیکو باشد و گناهکاران به خاطر گناهان‌شان نباید از آمرزش من نومید شوند هرچند زیاد باشد بلکه به رحمت من باید تکیه کنند و به بخشش من امیدوار باشند و به نظارت نیکوی من اطمینان داشته باشند به دلیل آن که من بندگانم را آن گونه که به مصلحت‌شان است تدبیر می‌کنم و من نسبت به آنان مهربان و آگاه هستم.»

۸۶۸ (۱۱) **فقه الرّضا**ؑ ۳۸۷: نروی عن رسول اللهﷺ انّه قال قال الله تبارك وتعالى أنا أعلم بما أعلم يصلح عليه دين عبادى (انّ من عبادى ـ خ) المؤمنين ان[۱] يجتهد فى عبادتى فيقوم من نومه ولذّة وسادته فيجتهد لى فأضربه بالنّعاس اللّيلة واللّيلتين نظراً منّى له وابقاء عليه فينام حتّى يصبح فيقوم وهو ماقت خشية[۲] ولو خلّيت بينه وبين ما يريد من عبادتى لدخله من ذلك العُجب فيصيّره العُجب الى الفتنة فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه ألا فلا يتّكل العاملون على أعمالهم فانّهم لو اجتهدوا أنفسهم أعمارهم فى عبادتى كانوا مقصّرين غير بالغين كنه عبادتى فيما يطلبونه عندى ولكن برحمتى فليثقوا وبفضلى فليفرحوا والى حسن الظّنّ بى فليطمأنّوا فانّ رحمتى عند ذلك تدركهم فانّى أنا الله الرحمٰن الرحيم وبذلك تسمّيت.

۸۶۹ (۱۲) **وسائل** ۱۰۵/۱: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن محمد ابن أبى عمير عن منصور بن يونس عن **الثّمالى** عن أحدهماؑ قال انّ الله تعالى يقول انّ من عبادى لمن يسألنى الشّىء من طاعتى لأحبّه فأصرف ذلك عنه لكيلا يعجبه عمله.

۸۷۰ (۱۳) **علل الشّرائع** ۱۲: **التوحيد** ۳۹۹: أخبرنى أبوالحسن[۳] طاهر بن محمد بن يونس بن حيوة[۴] الفقيه ببلخ قال حدّثنا محمد بن عثمان الهروى قال حدّثنا أبو محمد الحسن (بن الحسين ـ خ توحيد) بن مهاجر قال حدّثنا هشام بن خالد قال حدّثنا الحسن بن يحيى (الحنينى ـ توحيد)[5] قال حدّثنا صدقة بن عبدالله عن هشام عن **أنس** عن النّبىّﷺ عن جبرئيل (فى حديث) قال قال الله تبارك وتعالى وانّ من عبادى المؤمنين لمن يريد الباب من العبادة فأكفّه عنه لئلّا يدخله عُجب فيفسده (ذلك ـ توحيد).

۸۷۱ (۱۴) **كافى** ۳۱۳/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن نضر بن قرواش عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبداللهؑ قال أتى عالم عابداً فقال له كيف صلوتك فقال مثلى يسئل عن صلوته وأنا أعبد الله منذ كذا وكذا قال فكيف بكائك قال أبكى حتّى

---

۱. من يجتهد ـ ظ. ۲. ماقت نفسه ـ خ. ۳. ابوالحسين ـ خ.

۴. فى بعض نسخ التّوحيد خيرة ـ خيوة.

۵. وفى حاشية التّوحيد: وفى نسخة (ج) الحسين بن يحيى الحنفى والظّاهرأنه الحسن بن يحيى الخشنىّ الدّمشقى الذى مات بعد التسعين كما فى التّقريب وهو والراوى والمروىّ عنه كُلّهم من رجال العامّة.

۸۶۸ (۱۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنیم که خداوند﷿ فرمود: من آنچه را که دین بندگانم با آن اصلاح می‌شوند، بهتر می‌شناسم (برخی از بندگان) مؤمنان من در راه عبادت من تلاش می‌کنند از خواب و رختخواب لذت بخش خود جدا می‌شود و برای من تلاش و عبادت می‌کنند. آنگاه به دلیل مهربانی به وی و پیشگیری از نابودیش یکی دو شب خواب را بر وی مسلط می‌کنم و تا صبح می‌خوابد. وقتی به پا می‌خیزد از روی ترس نسبت به خود خشمگین و ناراحت است و اگر میان وی و میان عبادتی که می‌خواست انجام دهد، مانع ایجاد نکرده بودم حتما خودبینی بر او مسلط می‌شد و خودپسندی او را به فتنه و تباهی می‌کشاند و از این راه نابود می‌شد.

هشدار! که عمل کنندگان نباید به اعمال‌شان تکیه کنند چرا که آنان هرچه در تمام مدت عمرشان تلاش کنند، باز هم کوتاهی کرده‌اند و به عمق عبادت من درباره آنچه از من می‌خواهند، دست نیافته‌اند بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به بخشش من شادمان باشند و به حسن ظن به من اطمینان کنند چرا که در این صورت است که رحمت من به آن‌ها می‌رسد چرا که من خدای بخشنده مهربان هستم و به آن نسبت داده شده‌ام.»

۸۶۹ (۱۲) ثمالی از امام باقرعليه السلام یا امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که خداوند﷿ می‌فرماید: «به تحقیق برخی از بندگانم از من درخواست اطاعتی می‌کند تا او را دوست بدارم ولی من او را از آن کار باز می‌دارم تا عملش او را به خودبینی واندارد.»

۸۷۰ (۱۳) انس از پیامبراکرمﷺ از جبرئیلعليه السلام در حدیثی نقل می‌کند که خداوند﷿ فرمود: «به تحقیق برخی از بندگان مؤمن من تصمیم به انجام عبادتی می‌گیرد ولی او را از آن بازمی‌دارم تا خودپسندی او را نگیرد و او را تباه نکند.»

۸۷۱ (۱۴) اسحاق بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عالمی نزد عابدی رفت و به وی گفت: نمازت چگونه است؟

عابد گفت: از مثل من درباره نمازش سوال می‌شود با این که از فلان تاریخ تاکنون به عبادت خدا مشغول هستم.

عالم گفت: گریه‌ات چگونه است؟

تجری دموعی فقال (له ـ خ) العالم فانّ ضحکک[1] وأنت خائف[2] أفضل من بکـائك وأنت مدلّ[3] انّ المدّل لا یصعد من عمله شیء **وسائل** ۱۰۱/۱: الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن النّضر بن سوید عن محمد بن سنان عن **اسحاق** بن عمّار عن أبی عبدالله علیه السلام مثله **فـقه الرّضا** علیه السلام ۳۸۸: ونروی أنّ عالماً أتی عابداً (وذکر نحوه).

۸۷۲ ۸۷۲ (۱۵) **مستدرك** ۱۳۷/۱: القطب الرّاوندیّ فی قصص الأنبیاء باسناده الی الصّدوق عن محمد بن علیّ ما جیلویه عن عمّه محمد ابن أبی القاسم عن محمد بن علیّ الکوفی عـن محمد بن سنان عن النّضر بن مرداس عن **اسحاق** بن عمّار عمّن سمع أبا عبدالله علیه السلام یحدّث قال مرّ عالم بعابد وهو یصلّی قال یا هذا کیف صلوتك قال مثلی یسئل عن مثل هذا قال بلیٰ قال ثمّ بکی فضحك العالم قال أتضحك وأنت خائف من ربّك فقال الضّـحك أفـضل مـن بکائك وأنت مدلّ بعملك انّ المدلّ بعمله ما یصعد منه شیء.

۸۷۳ ۸۷۳ (۱۶) **کافی** ۳۱۳/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن علیّ بن أسباط **معانی الأخبار** ۲۴۳: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید علیه السلام قـال حـدّثنا مـحمد بـن الحسـن الصّفّار عن محمد بن الحسین ابن أبی الخطّاب عن علیّ بن أسباط عن أحمد بـن عـمر الحـلّال عن **علیّ** بن سوید (المدینی ـ معانی) عن أبی الحسن علیه السلام قال سـئلته عـن العُـجب الّـذی یفسد العمل فقال العُجب درجات منها ان یزیّن للعبد سـوء عـمله فـیراه حسـناً فـیعجبه ویحسب انّه یحسن صنعاً ومنها ان یؤمن العبد بـربّه فـیمنّ عـلی الله عـزّوجلّ ولله عـلیه فیه المنّ.

۸۷۴ ۸۷۴ (۱۷) **نهج البلاغة** ۱۱۰۰: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام سیّئة تسوءك خیر عند الله مـن حسـنة تعجبك **عدّة الدّاعی** ۲۲۲: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام سیّئة تسوئك خیر من حسنة تعجبك.

۸۷۵ ۸۷۵ (۱۸) **الصّحیفة السّجّادیّة** ۱۱۰: فی دعاء مکارم الأخلاق وعبّدنی لك ولا تفسد عبادتی بالعُجب.

---

۱. فان ضحکت ـ فقه الرّضا ـ خ. ۲. عارف بالله أفضل ـ فقه الرضا علیه السلام.

۳. المدلّ المنبسط المسرور الّذی لا خوف له من التّقصیر فی العمل ـ آت.

عابد گفت: آنقدر می‌گریم که اشک‌هایم جاری می‌شود.

عالم به وی گفت: خندیدن تو با حال خوف از خدا برتر از گریستن تو در حال خودپسندی و غرور است. هیچ عملی از نازکننده و از خودراضی بالا نمی‌رود.»

در کتاب فقه الرضا این حدیث بدون سند نقل شده است.

۸۷۲ (۱۵) اسحاق بن عمار با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عالمی به عابدی رسید که نماز می‌خواند. به وی گفت: ای مرد! نمازت چگونه است؟ عابد گفت: آیا از همانند من درباره این گونه مسائل سوال می‌شود؟

عالم گفت: آری. سپس عابد گریست و عالم خندید. عابد گفت: آیا می‌خندی در حالی که از پروردگارت می‌ترسی؟

عالم گفت: خندیدن برتر از گریستن توست در حالی که از عملت مغرور و از خودراضی هستی. کسی که از عملش شادمان و خرسند باشد، هیچ عملی از وی بالا نمی‌رود.»

۸۷۳ (۱۶) علی بن سوید مدینی گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ درباره خودبینی که عمل را تباه می‌کند، سوال کردم.

امامؑ فرمود: عجب درجاتی دارد، یک درجه آن این است که عمل بد انسان را برایش بیاراید و آن را نیک بپندارد و خودپسندی او را فراگیرد و گمان کند که کار نیک انجام می‌دهد و یک درجه آن این است که بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و بر خداوندﷻ منت می‌گذارد در حالی که خداوند بر او منت دارد.»

۸۷۴ (۱۷) در نهج‌البلاغه از علیؑ روایت می‌شود که فرمود: «کار بدی که تو را ناراحت می‌کند نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودبینی کند.»

در کتاب عدة الداعی از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «کار بدی که تو را ناراحت کند بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودبینی کند.»

۸۷۵ (۱۸) در صحیفه سجادیه در دعای مکارم الاخلاق آمده است: «و مرا به عبادت خود وادار کن و عبادتم را با خودبینی تباه نکن.»

۸۷۶ ۸۷۶ (۱۹) **عقاب الأعمال ۲۹۹**: أبی‌﵀ قال حدّثنی سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبیه عن محمد بن سنان عن العلاء عن أبی خالد الصّیقل **المحاسن ۱۲۳**: البرقیّ عن ابن سنان عن العلاء عن خالد **الصّیقل** عن أبی جعفر﵇ قال انّ الله عزّوجلّ فوّض الأمر الی ملك من الملائکة فخلق سبع سمٰوات وسبع أرضین (وأشیاء ـ عقاب الأعمال) فلمّا رأی (انّ ـ خ) الأشیاء قد انقادت له قال من مثلی فأرسل الله (الیه ـ محاسن) نویرة من نار قلت وما النّویرة (من نار ـ عقاب الأعمال) قال نار مثل[۱] الأنملة (قال ـ عقاب الأعمال) فاستقبلها بجمیع ما خلق فتخبل[۲] لذلك حتّی وصلت الی نفسه[۳] لمّا ان دخله العُجب.

۸۷۷ ۸۷۷ (۲۰) **کافی ۲/۳۱۴**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن احمد **ابن أبی داود** عن بعض أصحابنا عن أحدهما﵉ قال دخل رجلان المسجد أحدهما عابد والآخر فاسق فخرجا من المسجد والفاسق صدّیق والعابد فاسق وذلك انّه یدخل العابد المسجد مدلّاً[۴] بعبادته یُدلُّ بها فتکون فکرته فی ذلك وتکون فکرة الفاسق فی التّندّم علی فسقه ویستغفر الله عزّوجلّ ممّا صنع من الذّنوب **علل الشّرائع ۱۲۵**: أبی‌﵀ قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن أحمد عن أحمد بن محمد رفعه قال قال الصّادق﵇ یدخل رجلان المسجد (وذکره نحوه).

۸۷۸ ۸۷۸ (۲۱) **عدّة الدّاعی ۲۲۳**: وقال المسیح﵇ یا معشر الحواریّین کم من سراج أطفأه الرّیح وکم من عابد أفسده العُجب.

۸۷۹ ۸۷۹ (۲۲) **أمالی الطّوسیّ ۵۳۰**: (بالاسناد الآتی فی باب (۷) استحباب التّقنّع عند قضاء الحاجة من أبواب أحکام التّخلّی فی حدیث وصیّة النّبیّﷺ لأبی ذرّ) **یا أباذرّ** انّ الرّجل لیعمل الحسنة فیتّکل علیها ویعمل المحقّرات[۵] فیأتی الله عزّوجلّ وهو من الأشقیاء وإنّ الرّجل لَیَعْمَلُ السّیّئة فیفرق[۶] منها فیأتی الله عزّوجلّ آمناً یوم القیامة.

---

۱. بمثل ـ عقاب.
۲. فتحلّلت ـ العقاب ـ فتحنك لذلك ـ خ محاسن. الخبال فی الاصل الفساد.
۳. الیه ـ العقاب.
۴. ای معجباً.
۵. ای الصّغائر من الذّنوب.
۶. ای فیفزع منها.

۸۷۶ (۱۹) خالد صیقل از امام باقر؈ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق خداوند؇ کارها را به فرشته‌ای از فرشتگان واگذار کرد. او هفت آسمان و هفت زمین (و چیزهای دیگری) را آفرید. پس وقتی مشاهده کرد موجودات از وی اطاعت می‌کنند گفت: چه کسی مانند من است؟ آنگاه خداوند اندکی آتش به سوی او فرستاد.

گفتم: آن آتش اندک به چه اندازه بود؟

امام؈ فرمود: به اندازه بند انگشت. آن آتش اندک به همه آنچه آن فرشته آفریده بود رسید و همه را نابود کرد تا سرانجام به خودش رسید چرا که خودبین شده بود.»

۸۷۷ (۲۰) احمد بن ابی داود با واسطه از امام باقر؈ و امام صادق؈ روایت می‌کند که فرمود: «دو نفر یکی عابد و دیگری فاسق وارد مسجد شدند. وقتی از مسجد بیرون آمدند، مرد فاسق، صدیق و عابد، فاسق شده بود.

ماجرا از این قرار بود که عابد با حالت خودبینی به عبادتش وارد مسجد گردید و به خاطر آن‌ها برای خدا ناز می‌کرد و این افکار در ذهنش بود و فکر مرد فاسق در پشیمانی از نافرمانی بود و از خداوند؇ از گناهانی که کرده بود، درخواست آمرزش می‌کرد.»

در گزارش دیگری احمد بن محمد با واسطه نظیر این حدیث را از امام صادق؈ نقل کرده است.

۸۷۸ (۲۱) در کتاب عدّة الداعی از حضرت مسیح؈ روایت می‌شود که فرمود: «ای گروه حواریون! چه بسیار چراغ‌هایی را که باد خاموش کرد و چه بسیار عابدانی را که خودبینی تباه کرد.»

۸۷۹ (۲۲) در حدیث سفارش‌های پیامبراکرم؇ به ابوذر آمده است که فرمود: «ای ابوذر! همانا مردی کار نیکی انجام می‌دهد و به آن تکیه می‌کند که گناهان کوچکی را نیز انجام می‌دهد از این رو در حالی نزد خداوند می‌آید که از بدبختان است و مردی گناه می‌کند و به خاطر آن می‌ترسد، از این رو با حالت امنیت و آرامش در روز قیامت نزد خداوند می‌آید.»

۸۸۰ ۸۸۰ (۲۳) **کافی** ۳۱۴/۲: علیّ بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج قال قلت لأبی عبدالله‌ع الرّجل یعمل العمل وهو خائف مشفق ثمّ یعمل شیئاً من البرّ فیدخله شبه العُجب به فقال هو فی حاله الأولیٰ وهو خائف أحسن حالاً منه فی حال عُجبه **المحاسن** ۱۲۲: فی روایة **عبدالرّحمن** ابن أبی نجران قال قلت لأبی عبدالله‌ع (وذکر نحوه).

۸۸۱ ۸۸۱ (۲۴) **کافی** ۳۱۳/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله‌ع قال انّ الرّجل لیذنب الذّنب فیندم علیه ویعمل العمل فیسرّه ذلک فیتراخی عن حاله تلک فلأن یکون علی حالة[1] تلک خیر له ممّا دخل فیه **وسائل** ۱۰۰/۱: ورواه الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن محمد ابن أبی عمیر مثله.

۸۸۲ ۸۸۲ (۲۵) **کافی** ۳۱۳/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن أسباط **علل الشّرائع** ۵۷۹: أبی‌ره عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن الحکم عن **علیّ** بن أسباط عن رجل من أصحابنا من أهل خراسان (من ولد ابراهیم بن سیّار ـ کا) رفعه[2] عن أبی عبدالله[3]ع قال انّ الله علم[4] انّ الذّنب خیر للمؤمن من العُجب ولو لا ذلک ما ابتلی[5] مؤمن بذنب أبداً.

۸۸۳ ۸۸۳ (۲۶) **أمالی** الطّوسی ۵۷۱: حدّثنا الشّیخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علیّ بن الحسن الطّوسیّ قدّس الله روحه قال أخبرنا جماعة عن أبی المفضّل قال حدّثنا أبو أحمد عبیدالله بن الحسین بن ابراهیم (عن علیّ بن عبدالله بن الحسین بن علیّ بن الحسین بن أمیرالمؤمنین علیّ بن أبیطالب‌ع)[6] قال حدّثنا علیّ بن القاسم بن الحسین بن زید بن علیّ عن أبیه القاسم بن الحسین عن أبیه الحسین بن زید عن أبی عبدالله **جعفر** بن محمد عن آبائه عن علیّ‌ع قال قال رسول الله‌ص لو لا انّ الذّنب خیر للمؤمن من العُجب ما خلّی الله عزّوجلّ بین عبده المؤمن وبین ذنب أبداً.

---

۱. حالة ـ خ. ۲. یرفعه ـ خ کافی. ۳. الی أبی عبدالله ـ علل الشّرائع.
۴. علم الله ـ علل الشّرائع. ۵. ما ابتلاه ـ علل الشّرائع.
۶. لیس فی الوسائل هذه الجملة الّتی وقعت بین الهلالین.

۸۸۰ (۲۳) عبدالرحمان بن حجاج گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مردی گناهی انجام می‌دهد و ترسان و ناراحت است سپس کار نیکی انجام می‌دهد و حالتی شبیه خودپسندی او را فرا می‌گیرد.

امامؑ فرمود: او در حالت نخست که ترسان است بهتر از حالش در هنگام عجب است.»

در گزارشی این حدیث از عبدالرحمان ابن ابی نجران روایت شده است.

۸۸۱ (۲۴) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق مردی گناهی مرتکب می‌شود آنگاه به خاطر آن پشیمان می‌گردد و کاری انجام می‌دهد که او را شادمان می‌کند و حالت پشیمانی او را برطرف می‌کند، ولی بودنش بر حالت نخست برایش بهتر از حالتی است که وارد آن شده است.»

۸۸۲ (۲۵) علی بن اسباط از یکی از شیعیان اهل خراسان (از فرزندان ابراهیم بن سیار) با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است و اگر این گونه نبود هرگز مؤمن به گناه آلوده نمی‌شد.»

۸۸۳ (۲۶) حسین بن زید از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از علیؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اگر گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی نبود هرگز خداوندﷻ میان بنده مؤمنش و میان گناه را آزاد نمی‌گذاشت.»

٨٨٤ ٨٨٤ (٢٧) **مستدرك** ١٤١/١: كتاب عبدالملك بن حكيم عن **بشير النّبّال** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سهر داود عليه السلام ليلة يتلو الزّبور فأعجبته عبادته فنادته ضفدع يا داود تعجّبت من سهرك ليلة وانّى لتحت هذه الصّخرة منذ أربعين سنة ما جفّ لسانى عن ذكر الله تعالى.

٨٨٥ ٨٨٥ (٢٨) **كافى** ٣٠٦/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن ابن محبوب عن **داود الرّقّىّ** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام **يقول اتّقوا الله ولا يحسد بعضكم بعضاً** انّ عيسى بن مريم عليه السلام كان من شرائعه السّيح[١] فى البلاد فخرج فى بعض سيحه ومعه رجل من أصحابه قصير وكان كثير اللّزوم لعيسى بن مريم عليه السلام فلمّا انتهى عيسى الى البحر قال بسم الله بصحّة يقين منه فمشى على ظهر الماء فقال الرجل القصير حين نظر الى عيسى عليه السلام جازه قال بسم الله بصحّة يقين منه فمشى على الماء ولحق بعيسى عليه السلام فدخله العُجب بنفسه فقال هذا عيسى روح الله يمشى على الماء وأنا أمشى على الماء فما فضله علىّ قال فرمس[٢] فى الماء فستغاث بعيسى عليه السلام فتناوله من الماء فأخرجه. ثمّ قال له ما قلت يا قصير قال قلت هذا روح الله يمشى على الماء وأنا أمشى (على الماء ـ خ) فدخلنى من ذٰلك عُجب فقال له عيسىٰ عليه السلام لقد وضعت نفسك فى غير الموضع الّذى وضعك الله فيه فمقتك الله على ما قلت فتب إلى الله عزّوجلّ ممّا قلت قال فتاب الرّجل وعاد الى مرتبته الّتى وضعه الله فيها فاتّقوا الله ولا يحسدنّ بعضكم بعضاً.

٨٨٦ ٨٨٦ (٢٩) **كافى** ٢٦٨/٣: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبدالرّحمن عن **يونس** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال قيل له وأنا حاضر الرّجل يكون فى صلوٰته خالياً فيدخله العُجب فقال اذا كان أوّل صلوٰته بنيّة يريد بها ربّه فلا يضرّه ما دخله بعد ذلك فليمض فى صلوته وليخسأ[٣] الشّيطان.

٨٨٧ ٨٨٧ (٣٠) **كافى** ٣٠٧/٢: عنه عن محمد بن عيسى عن يونس عن **معاوية** بن وهب قال قال أبو عبدالله عليه السلام آفة الدّين الحسد والعُجب والفخر.

---

١. ساح فى الأرض اذا ذهب فيها. ٢. اى انغمس فيه حتّى يغيب رأسه. ٣. أى يطرده.

۸۸۴ (۲۷) بشیر نبال از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «داود﵇ یک شب را نخوابید و به تلاوت زبور پرداخت. آنگاه از عبادتش حالت خودپسندی او را فراگرفت در این هنگام قورباغه‌ای ندا کرد: ای داود﵇! از بیداری خود در یک شب به وَجْد و شگفتی گرفتار شدی ولی من چهل سال است که در زیر این صخره زبانم از ذکر خدا خشک نشده است.»

۸۸۵ (۲۸) داود رقی از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «تقوای خدا را پیشه کنید و به یکدیگر حسادت نورزید. همانا از دستورات عیسی بن مریم﵇ سیاحت و گردش در شهرها بود. یکی از یاران حضرت عیسی﵇ مرد کوتاه قدی بود که زیاد همراه او بود. در یکی از مسافرت‌ها که آن مرد همراه عیسی بود وقتی به دریا رسیدند، عیسی﵇ با یقین محکم بسم الله گفت و بر روی آب حرکت کرد. آن مرد کوتاه نیز وقتی حرکت عیسی﵇ را بر روی آب مشاهده کرد با یقین محکم بسم الله گفت و بر روی آب حرکت کرد تا خودش را به عیسی﵇ رساند. آنگاه عجب و خودبینی او را گرفت و با خود گفت: این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می‌رود و من نیز بر روی آب راه می‌روم. بنابراین وی نسبت به من چه برتری دارد؟! در همین هنگام در آب فرو رفت و از عیسی﵇ کمک خواست آن حضرت او را از آب گرفت و بیرون آورد. آنگاه به وی فرمود: ای کوتوله! چه گفتی؟

گفت: با خودم گفتم این روح خداست که بر روی آب می‌رود و من نیز روی آب می‌روم. به همین خاطر خودبینی مرا فراگرفت.

عیسی﵇ فرمود: به تحقیق خود را در غیر جایگاهی قراردادی که خداوند تو را در آن قرار داده است، از این رو بر گفته‌ات خشم گرفت. پس در پیشگاه خداوند﷿ از گفته‌ات توبه کن.

امام﵇ فرمود: آن مرد توبه کرد و به آن درجه‌ای بازگشت که خداوند وی را در آن قرار داده بود. پس از خدا پروا کنید و به یکدیگر حسادت نورزید!»

۸۸۶ (۲۹) یونس بن عمار گوید: «در حضور من به امام صادق﵇ گفته شد: مردی تنها نماز می‌خواند آنگاه عجب او را فرا می‌گیرد.

امام﵇ فرمود: هرگاه در آغاز نماز با نیت خدایی باشد، آنچه بعد از آن بر وی وارد می‌شود به او زیان نمی‌زند. پس باید نمازش را ادامه دهد و شیطان را از خود براند.»

۸۸۷ (۳۰) معاویة بن وهب از امام صادق﵇ روایت می‌کند که فرمود: «آفت دین حسادت، خودبینی و فخرفروشی است.»

٨٨٨ (٣١) **كافى** ٣٢٨/٢: عنه عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال
٨٨٨ رسول الله صلى الله عليه وآله آفة الحسب الافتخار والعُجب. **الجعفريّات** ١٤٧: باسناده عن علىّ ابن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله آفة الجسد العُجب والافتخار.

٨٨٩ (٣٢) **الجعفريّات** ١٦٤: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله آفة
٨٨٩ الحسب[١] العُجب.

٨٩٠ (٣٣) **المحاسن** ١٦: البرقىّ عن حمّاد بن عمرو النّصيبىّ عن **السّرىّ** بن خالد عن أبى
٨٩٠ عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال قال لعلىّ عليه السلام يا علىّ أوصيك بوصيّة فاحفظها عنّى فقال له علىّ عليه السلام يا رسول الله أوص فكان فى وصيّته أن قال انّ اليقين ان لا ترضى أحداً بسخط الله (الى أن قال) يا علىّ انّه لا فقر أشدّ من الجهل ولا مال أعود من العقل ولا وحدة أوحش من العُجب ـ الحديث.

٨٩١ (٣٤) **الخصال** ١٤٧: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن **حمّاد** بن
٨٩١ عيسى عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام فى وصيّته لابنه محمد بن الحنفيّة ايّاك والعُجب وسوء الخلق وقلّة الصّبر فانّه لا يستقيم لك على هذه الخصال الثّلاث صاحب ولا يزال لك عليها من النّاس مجانب ـ الحديث.

٨٩٢ (٣٥) **اختصاص** المفيد ٢٢١: قال أبوجعفر حدّثنى محمد بن موسى بن المتوكّل قال
٨٩٢ حدّثنا علىّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر البزنطىّ عن عبدالكريم بن عمرو عن **أبى الرّبيع** الشّامىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام من أعجب بنفسه هلك ومن أعجب برأيه هلك وانّ عيسى بن مريم عليه السلام قال داويت المرضىٰ فشفيتهم بإذن الله وأبرأت الأكمه والأبرص بإذن الله وعالجت الموتىٰ فأحييتهم بإذن الله وعالجت الأحمق فلم أقدر على إصلاحه فقيل يا روح الله وما الأحمق قال المعجب برأيه ونفسه الّذى يرى الفضل كلّه له لا عليه ويوجب الحقّ كلّه لنفسه ولا يوجب عليها حقّاً فذاك الأحمق الّذى لا حيلة فى مداواته.

٨٩٣ (٣٦) **نهج البلاغة** ١١٥٧: قال علىّ عليه السلام الاعجاب يمنع من الازدياد.
٨٩٣

---

١. الجسد ـ مستدرك.

۸۸۸ (۳۱) سکونی از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آفت شرافت خاندانی، افتخار و خودبینی است.»

در کتاب الجعفریات با سند خود از علی بن ابی‌طالبؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آفت بدن، خودبینی و افتخار است.»

۸۸۹ (۳۲) در کتاب الجعفریات با سند خود از علیؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ فرمود: «آفت شرافت خاندانی (یا بدنی) خودبینی است.»

۸۹۰ (۳۳) سری بن خالد از امام صادقؑ از نیاکانشؑ از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که به علیؑ فرمود: «ای علیؑ! سفارشی به تو می‌کنم. آن را از من به خاطر سپار!

علیؑ فرمود: ای رسول خداﷺ! سفارش نما!

پیامبراکرمﷺ در بخشی از سفارشات خود فرمود: به تحقیق یقین این است که احدی را با خشمگین کردن خدا خشنود نسازی...

ای علیؑ! همانا هیچ نیازی بدتر از نادانی و هیچ ثروتی مفیدتر از عقل و هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودبینی نیست...»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۹۱ (۳۴) حامد بن عیسی با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ در سفارش خود به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: «از خودبینی، بداخلاقی و کم صبری بپرهیز! زیرا با وجود این سه ویژگی هیچ دوستی برایت نمی‌ماند و همواره مردم از تو کناره می‌گیرند...»

۸۹۲ (۳۵) ابوربیع شامی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس خودبین شد هلاک گردید و هرکس به نظرش مغرور شد هلاک گردید. همانا عیسی بن مریمؑ فرمود: بیماران را مداوا کردم و با اذن خدا آن‌ها را شفا دادم و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را با اذن خداوند خوب کردم و مردگان را معالجه کردم و با اذن خدا آن‌ها را زنده کردم و احمق را معالجه کردم ولی نتوانستم او را اصلاح کنم.

گفته شد: ای روح خدا! احمق کیست؟

فرمود: مغرور به نظر خویش و خودپسند. کسی که همه فضیلت‌ها را برای خود می‌داند نه به زیان خود و همه حق را برای خود می‌داند و به زیان خود هیچ حقی را نمی‌داند. پس آن احمقی است که راهی برای مداوایش نیست.»

۸۹۳ (۳۶) در نهج البلاغه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «خودبینی مانع پیشرفت است.»

٨٩٤ (٣٧) **مستدرك** ١/١٤٠: الشهيدؓ في الدّرّة الباهرة قال الصّادقؑ العجب صارف عن طلب العلم داعٍ الى الغمط[١] والجهل.

٨٩٥ (٣٨) **فقيه** ٤/٢٨١: روى محمد بن زياد الأزدي عن **أبان** بن عثمان الأحمر عن الصّادق جعفر بن محمدؑ انه جاء اليه رجل فقال له بأبي أنت وأمّي يابن رسول الله علّمني موعظة فقال (له ـ خ)ؑ ان كان الله تبارك وتعالى قد تكفّل بالرّزق فاهتمامك لماذا (الى أن قال) وان كان الممرّ على الصّراط حقّاً فالعجب[٢] لماذا ـ الحديث.

٨٩٦ (٣٩) **معاني الأخبار** ٢٤٤: أبيؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن **أحمد** بن محمد عن بعض أصحابه رفعه إلى أبي عبداللهؑ قال من لا يعرف لأحد الفضل فهو المعجب برأيه.

٨٩٧ (٤٠) **كافي** ١/٢٧: عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن موسى بن ابراهيم المحاربيّ عن الحسن بن موسى عن موسى بن عبدالله عن **ميمون** بن عليّ عن أبي عبداللهؑ قال قال أمير المؤمنينؑ اعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف عقله.

٨٩٨ (٤١) **نهج البلاغة** ١١٧٢: قال عليّؑ عُجب المرء بنفسه أحد حسّاد عقله.

وفي بعض أحاديث الباب المتقدّم والتّالي ما يدلّ على ذلك وفي الأحاديث الواردة في أبواب جهاد النّفس ج ١٦ ما يناسب ذلك فراجع، خصوصاً باب (٢٥) التكبّر والتّجبّر.

(١٧)

باب كراهة استكثار كثير الخير واستحباب الاعتراف بالتّقصير في العبادة والحثّ عليها والجدّ والاجتهاد فيها مالم يوجب الكره والكسل وكراهة استقلال الخير وان قلّ

قال تعالى في سورة **القصص** (٢٨): ٧٧: ﴿وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَـٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾.

---

١. الغَمْط: الاستهانة والاستحقار ـ غمِطَ النعمة والعافية: لم يشكرها. اللسان.

٢. فالمكر ـ خ.

۸۹۴ (۳۷) مرحوم شهید در کتاب الدرة الباهرة از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خودبینی مانع طلب علم و سبب حقارت و نادانی است.»

۸۹۵ (۳۸) ابان بن عثمان احمر گوید: «مردی به حضور امام صادقؑ رسید و گفت: پدر و مادرم فدایت ای زاده رسول خدا! پند و اندرزی به من بیاموز! امامؑ به وی فرمود: اگر خداوندﷻ عهده‌دار روزی شده است پس اندوه و ناراحتی برای چیست؟... و اگر عبور از صراط، حق است پس خودبینی (یا نیرنگ) برای چیست؟....»

۸۹۶ (۳۹) احمد بن محمد با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس برای احدی فضیلت نمی‌شناسد، او خود رأی و مغرور است.»

۸۹۷ (۴۰) میمون بن علی از امام صادقؑ روایت می‌کند که امیرمؤمنانؑ فرمود: «خودبینی و خودپسندی انسان دلیل بر ضعف عقل اوست.»

۸۹۸ (۴۱) در نهج البلاغه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «خودبینی و خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.»

و در برخی از روایات باب پیشین و باب بعدی مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایات باب‌های مبارزه با نفس به ویژه باب بیست و پنجم مناسب با این بحث وجود دارد.

باب ۱۷

زیاد نشمردن کار خیر و اندک نشمردن گناه و جدیت در عبادت

و با آنچه خداوند به تو بخشید است سرای آخرت را طلب کن و بهره‌ات از دنیا را فراموش نکن و نیکی کن همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده است و به دنبال فساد در زمین مباش که خداوند اصلا مفسدان را دوست ندارد.[۱]

۱. قصص ۲۸/۷۷.

و ۸۴: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾.

الأنعام (٦): ١٦٠: ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

سبأ (٣٤): ١٣: ﴿ٱعْمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾.

الذّاريات (٥١): ٥٦: ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

وغيرها من الآيات.

۸۹۹ ۸۹۹ (۱) **كافى** ٢٨٧/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سمعت أباالحسن؈ يقول **أمالى** المفيد ١٥٧: حدّثنى الشّيخ الجليل المفيد محمد بن محمد بن النّعمان قال أخبرنى أبوجعفر محمد بن علىّ بن الحسين بن بابويه؇ عن أبيه عن علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبى الحسن موسى بن جعفر؈ قال سمعته يقول لا تستكثروا كثير الخير ولا تستقلّوا قليل الذّنوب فانّ قليل الذّنوب يجتمع حتّى يكون كثيراً وخافوا الله فى السّرّ حتّى تعطوا من أنفسكم النّصف (وسارعوا الى طاعة الله واصدقوا الحديث وأدّوا الأمانة فانّما ذلك لكم ولا تدخلوا فيما لا يحلّ فانّما ذلك عليكم ـ أمالى).

۹۰۰ ۹۰۰ (۲) **فقيه** ١١/٤: **أمالى** الصّدوق ٣٥٢: (بالاسناد الآتى فى باب كراهة سؤر الفأر عن علىّ؈ فى حديث مناهى النّبىّ ﷺ قال؈) لا تحقّروا شيئاً من الشّرّ وان صغر فى أعينكم ولا تستكثروا[1] شيئاً من الخير وان كبر فى أعينكم فانّه لا كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة مع الاصرار.

۹۰۱ ۹۰۱ (۳) **الخصال** ١١٢: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد؇ قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن محمد بن عبدالحميد **معانى الأخبار** ٣٤٣: حدّثنا أبى؇ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبدالحميد عن عامر بن رياح عن عمرو[2] بن الوليد عن

---

١. ولا تستكثروا الخير وان كثر ـ أمالى.

٢. عمر ـ معانى.

هرکس کار نیکی انجام دهد بهتر از آن برای اوست و هرکس گناهی انجام دهد پس گناهکاران تنها به اندازه اعمال‌شان کیفر می‌بینند.[۱]

هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن برای اوست و هرکس کار بدی انجام دهد، تنها به همان اندازه کیفر می‌بیند و به آن ستم نمی‌شود.[۲]

ای آل داود! شکرگزاری کنید و اندکی از بندگان من بسیار سپاسگزارند.[۳]

و من جنّ و انس را جز برای عبادت نیافریدم.[۴]

و آیات دیگر.

۸۹۹ (۱) سماعة بن مهران از امام موسی بن جعفر﵇ روایت می‌کند که فرمود: «کار خیر فراوان را زیاد نشمارید و گناهان اندک را کم نگیرید زیرا گناهان اندک جمع می‌شود تا این که زیاد می‌شود و در نهان از خدا بترسید تا نسبت به خود انصاف داشته باشید و در اطاعت خداوند شتاب کنید و راست بگویید و امانت را به صاحبش بازگردانید که آن حتما به سود شماست و در آنچه برای‌تان حلال نیست وارد نشوید که قطعا آن به زیان شماست.»

۹۰۰ (۲) علی﵇ در حدیث نهی‌های پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هیچ بدی را کوچک نشمارید هرچند در چشم شما کوچک باشد و هیچ کار خیری را زیاد به شمار نیاورید هرچند در چشم‌تان بزرگ باشد، چرا که با درخواست آمرزش، هیچ گناه کبیره‌ای وجود ندارد و با اصرار، هیچ گناهی صغیره نیست.»

۹۰۱ (۳) سعد اسکاف از امام باقر﵇ (یا امام صادق﵇) روایت می‌کند که فرمود: «سه چیز کمرشکن

---

۱. قصص ۸۴/۲۸. ۲. انعام ۱۶۰/۶. ۳. سبأ ۱۳/۳۴.
۴. ذاریات ۵۶/۵۱.

سعد الإسكاف عن أبی جعفر[۱] عليه السلام قال ثلاث (هنّ ـ معانی) قاصمات[۲] الظّهر رجل استكثر عمله ونسی ذنوبه وأعجب برأيه.

۹۰۲ (۴) **الخصال** ۱۱۲: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبی عبدالله البرقیّ عن أبيه عن صفوان بن يحيی عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال ابليس لعنة الله عليه لجنوده اذا استمكنت من ابن آدم فی ثلاث لم أبال ما عمل فانّه غير مقبول منه اذا استكثر عمله ونسی ذنبه ودخله العُجب.

۹۰۳ (۵) **تحف العقول** ۳۹۴: (فی حديث وصيّة الكاظم عليه السلام لهشام) يا هشام انّ لله عباداً كسرت قلوبهم خشيته فأسكتتهم عن المنطق وانّهم لفصحاء عقلاء يستبقون الی الله بالأعمال الزّكيّة لا يستكثرون له الكثير ولا يرضون له من أنفسهم بالقليل يرون فی أنفسهم أنّهم أشرار وانّهم لأكياس وأبرار **نهج البلاغة** ۶۰۴: (فی ضمن أوصاف المتّقين) قال عليه السلام لا يرضون من أعمالهم القليل ولا يستكثرون الكثير.

۹۰۴ (۶) **مستدرك** ۱۳۳/۱: **تفسير العسكری** عليه السلام عن أميرالمؤمنين عليه السلام انّه قال فی حديث ألم علموا انّ لله عباداً قد أسكتتهم خشيته من غير عیّ[۳] ولا بُكم وانّهم لهم الفصحاء العقلاء الألبّاء العالمون بالله وأيّامه ولكنّهم اذا ذكروا عظمة الله انكسرت ألسنتهم وانقطعت أفئدتهم وطاشت[۴] عقولهم وهامت حلومهم إعزازاً لله وإعظاماً وإجلالاً فاذا أفاقوا من ذلك استقبلوا[۵] الی الله بالأعمال الزّاكية يعدّدون أنفسهم مع الظّالمين والخاطئين وانّهم لبرآء من المقصّرين والمفرطين إلّا انّهم لا يرضون لله بالقليل ولا يستكثرون لله الكثير ولا يزالون[۶] عليه بالأعمال فهم متی رأيتهم مقيمون[۷] مروّعون خائفون مشفقون وجلون ـ الحديث.

۹۰۵ (۷) **نهج البلاغة** ۱۳۱: قال أميرالمؤمنين عليه السلام والله لو انماثت قلوبكم انمياثاً وسالت عيونكم من رغبة اليه أو رهبة منه دماً ثمّ عمّرتم فی الدّنيا ما الدّنيا باقية ما جَزَتْ أعمالكم (عنكم ـ خ) ولو لم تبقوا شيئاً من جهدكم أنْعُمَهُ عليكم العِظام وهُداه إيّاكم للايمان.

---

۱. جعفر بن محمد ـ معانی. ۲. القصم: الكسر. ۳. العیّ: الجهل.
۴. الطيش: خفّة العقل. ۵. استبقوا ـ خ. ۶. ولايدلّون ـ خ.
۷. متيمون ـ خ ك ـ مهمومون ـ خ مغتمّون ـ خ مهيمون ـ خ.

است: مردی که عملش را زیاد انگارد، گناهانش را فراموش کند و به نظر خود مغرور گردد.»

۹۰۲ (۴) عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ابلیس که لعنت خدا بر او باد به سپاهش گفت: هرگاه در سه کار بر فرزند آدم علیه السلام مسلط شوم، دیگر باکی ندارم که هر عملی انجام دهد چرا که پذیرفته نمی‌شود. وقتی عملش را زیاد انگارد و گناهش را فراموش کند و خودپسندی او را فرا گیرد.»

۹۰۳ (۵) در کتاب تحف العقول در حدیث سفارش‌های امام کاظم علیه السلام به هشام آمده است: «ای هشام! همانا خداوند بندگانی دارد که ترس از او قلب‌های‌شان را شکسته است و آنان را از سخن گفتن خاموش کرده است با این که فصیح و عاقل هستند. ایشان با اعمال پاک به سوی خداوند از یکدیگر پیشی می‌گیرند و اعمال فراوان را برای خدا زیاد به شمار نمی‌آورند و برای وی از طرف خود به اندک راضی نمی‌شوند در پیش خود خودشان را بد می‌دانند با این که باهوش و نیک هستند.»

علی علیه السلام در نهج البلاغه در ضمن بر شمردن ویژگی‌های پرهیزکاران می‌فرماید: «از اعمال خود به اندک راضی نمی‌شوند و عمل بسیار را زیاد به شمار نمی‌آورند.»

۹۰۴ (۶) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از یک حدیث روایت می‌شود که فرمود: «آیا نمی‌دانید که خداوند بندگانی دارد که خشیت وی آنان را خاموش کرده است بدون آن که ناتوان و جاهل و گنگ باشند آن‌ها زبان آور، عاقل، اندیشمند، عالم به خداوند و حوادث مهم روزگار هستند ولی هنگامی که بزرگی خداوند را به یاد می‌آورند به خاطر گرامیداشت و بزرگداشت و شکوه داشت وی زبان‌شان شکسته، قلب‌های‌شان پاره، عقل‌های‌شان کاهش و بردباری‌شان به خواب می‌رود و آنگاه که از این حالت به هوش می‌آیند با اعمال پاک به سوی خدا رو می‌آورند. خودشان را از ستمگران و گناهکاران به شمار می‌آورند با آن که از کوتاهی کنندگان و زیاده‌روی کنندگان برکنارند ولی آن‌ها برای خدا به اندک خشنود نمی‌شوند و اعمال فراوان را برای خداوند زیاد به شمار نمی‌آورند از اعمال جدا نمی‌شوند (و با اعمال‌شان برای خدا ناز نمی‌کنند) پس هر زمان که آن‌ها را ببینی در حال عبادت (یا اندوهگین یا تشنه) ترسان، خائف، هراسناک و بیمناک هستند...»

۹۰۵ (۷) در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «به خدا سوگند! اگر دل‌های‌تان به شدت ذوب شود و چشمان‌تان از شوق به خدا یا از ترس او خون بگرید، سپس تا پایان دنیا عمر کنید و نهایت تلاش و کوشش خود را به کار گیرید، اعمال تان نعمت‌های بزرگ او و هدایت کردنش شما را به ایمان جبران نمی‌کند.»

۹۰۶ (۸) **مستدرک** ۱۳۳/۱: **القطب الرّاوندیّ** فی لبّ اللباب سأل أعرابیّ علیّاً علیه السلام عن درجات المحبّین ما هی قال أدنیٰ درجاتهم من استصغر طاعته واستعظم ذنبه وهو یظنّ ان لیس فی الدّارین مأخوذ غیره فغشی علی الأعرابیّ فلمّا أفاق قال هل درجة أعلیٰ منها قال نعم سبعون درجة.

۹۰۷ (۹) **علل الشّرائع** ۱۱۵: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا ابراهیم بن هاشم عن أبی الحسن[۱] ابراهیم بن الهیثم الخفّاف عن رجل من أصحابنا (عن ـ خ) عبدالملک بن هشام بن[۲] علیّ **الأشعریّ** رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما عبدالله بمثل العقل وما تمّ عقل امرء حتّی تکون فیه عشر خصال الخیر منه مأمول والشّرّ منه مأمون یستقلّ کثیر الخیر من عنده ویستکثر قلیل الخیر من غیره ولا یتبرّم[۳] بطلّاب الحوائج الیه ولا یسأم[۴] من طلب العلم طول عمره، الفقر أحبّ الیه من الغنیٰ والذّلّ أحبّ الیه من العزّ نصیبه من الدّنیا القوت والعاشرة وما العاشرة لا یری أحداً الّا قال هو خیر منّی وأتقی انّما النّاس رجلان فرجل هو خیر منه وأتقیٰ وآخر هو شرّ منه وأدنیٰ فاذا التقی الّذی هو خیر منه وأتقیٰ تواضع له لیلحق به واذا التقی الّذی هو شرّ منه وأدنیٰ قال عسی أن یکون خیرهذا باطناً وشرّه ظاهراً وعسی ان یختم له بخیر فاذا فعل ذلک فقد علا مجده وساد أهل زمانه.

الخصال ۴۳۳: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن هلال عن أمیّة بن علیّ عن عبدالله بن المغیرة عن سلیمان بن خالد عن أبی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لم عبد الله عزّوجلّ بشیء أفضل من العقل (وذکر نحوه). **أمالی** ابن الشّیخ ۱۵۳: عن والده قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوبکر محمد بن عمر الجعابیّ قال حدّثنا أبوالعبّاس أحمد بن محمد بن سعید قال حدّثنا الحسن بن جعفر قال حدّثنی عمّی طاهر بن مدرک قال حدّثنی زرّ بن أنس قال سمعت جعفر بن محمد علیهما السلام یقول لا یکون المؤمن مؤمناً حتّی یکون کامل العقل ولا یکون کامل العقل حتّی یکون فیه عشر خصال (وذکر نحوه).

---

۱. ابی اسحاق – خ. ۲. عن ـ خ. ۳. ای ولا یتضجّر.
۴. ای لا یملّ.

۹۰۶ (۸) قطب راوندی در لب اللباب گوید: «عرب بیابانگردی از علی علیه السلام درباره درجات محبین سوال کرد که آن‌ها چیست؟

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پایین‌ترین درجات آن‌ها کسی است که اطاعتش را کوچک و گناهش را بزرگ شمارد و این گونه بپندارد که در دنیا و آخرت غیر از او کسی بازخواست نمی‌شود.

در این هنگام عرب بیابانی از هوش رفت وقتی به هوش آمد گفت: آیا درجه‌ای بالاتر از این هست؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هفتاد درجه.»

۹۰۷ (۹) عبدالملک بن هشام بن (یا از) علی اشعری با واسطه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «خداوند با هیچ چیز مانند عقل عبادت نشده است و عقل انسانی کامل نگردید تا این که ده ویژگی در او باشد: امید به خیرش، ایمن از شرش باشد، خیر فراوان خود را اندک شمارد، خیر اندک دیگران را فراوان به شمار آورد، با درخواست نیازکنندگانش با دلتنگی و ناراحتی برخورد نکند، در تمام عمرش از طلب علم خسته نشود، نزد وی فقر از بی نیازی و ذلت از عزت محبوب‌تر باشد، بهره‌اش از دنیا خوراکش باشد و دهمین و دهم چیست؟ و هیچ کس را نبیند مگر آن که بگوید: او بهتر و باتقواتر از من است.

همانا مردم دو گروهند: گروهی بهتر و با تقواتر از او و گروهی بدتر و پست‌تر از وی. وقتی با کسی برخورد می‌کند که از او بهتر و باتقواتر است، برایش فروتنی می‌کند تا به او برسد و وقتی با کسی برخورد می‌کند که بدتر و پست‌تر از اوست می‌گوید: امید است که خیر او پوشیده و شرش آشکار باشد و امید است که سرانجام او به خیر پایان یابد.

وقتی این گونه رفتار کرد بزرگی اش زیاد و سرور اهل زمانش می‌شود.»

در گزارش دیگری زر بن انس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن، مؤمن نیست تا این که عقلش کامل باشد و عقلش کامل نیست مگر آن که ده ویژگی در او باشد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۹۰۸ (۱۰) **کافی** ۷۲/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب
۹۰۸ عن **سعد** ابن أبی خلف عن أبی الحسن موسیعليه‌السلام قال قال لبعض ولده یا بنیّ علیک بالجدّ
لا تخرجنّ نفسک من حدّ التّقصیر فی عبادة الله عزّوجلّ وطاعته فانّ الله لا یعبد حقّ عبادته.

أمالی ابن الشّیخ ۲۱۱: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسیّ‌رحمه‌الله قال أخبرنا الشّیخ السّعید الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن بن علیّ الطّوسیّ قدّس الله روحه قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن **سعد** ابن أبی خلف عن أبی الحسنعليه‌السلام انّه قال علیک بالجدّ (وذکر مثله).

۹۰۹ (۱۱) **فقیه** ۲۹۲/۴: روی الحسن بن محبوب عن **سعد** ابن أبی خلف عن أبی الحسن
۹۰۹ موسی بن جعفرعليهما‌السلام أنّه قال لبعض ولده یا بنیّ ایّاک أن یراک الله عزّوجلّ فی معصیة نهاک عنها وایّاک ان یفقدک الله عند طاعة أمرک بها وعلیک بالجدّ ولا تخرجنّ نفسک عن[1] التّقصیر عن[2] عبادة الله فانّ الله عزّوجلّ لا یعبد حقّ عبادته وایّاک والمزاح فانّه یذهب بنور ایمانک ویستخفّ بمروّتک وایّاک والکسل والضّجر فانّهما یمنعانک حظّک من الدّنیا والآخرة.

السّرائر ۴۸۱: نقلاً من کتاب المشیخة تصنیف الحسن بن محبوب السّرّاد قال سعد بن أبی خلف (وذکر مثله).

۹۱۰ (۱۲) **الصّحیفة السّجّادیّة** ۴۱[3] ـ اللّهمّ فصلّ علیهم وعلی الملائکة الّذین من دونهم من
۹۱۰ سکّان سماواتک وأهل الأمانة علی رسالاتک والّذین لا تدخلهم سأمةٌ من دؤوب[4] ولا إعیاءٌ[5] من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبیحک الشّهوات ولا یقطعهم عن تعظیمک سهو الغفلات الخشّع الأبصار فلا یرومون النّظر الیک، النّواکس الأذقان الّذین قد طالت رغبتهم فیما لدیک المستهترون[6] بذکر آلآئک والمتواضعون دون عظمتک وجلال کبریائک الّذین یقولون اذا نظروا الی جهنّم تزفر[7] علی أهل معصیتک سبحانک ما عبدناک حقّ عبادتک.

---

۱. من ـ خ ل. ۲. فی ـ خ ل. ۳. المطبوع فی سنة ۱۴۱۱ هـ. ق.
۴. دأب أی جدّ وتعب. ۵. عیّ: عجز. ۶. ای المولعون.
۷. زفرت النّار ای سمع صوت توقّدها.

۹۰۸ (۱۰) سعد ابن ابی خلف از امام موسی بن جعفر‰ روایت می‌کند که به یکی از فرزندانش فرمود: «ای فرزند عزیزم! بر تو باد به جدیت و کوشش. هرگز از مرز اندک انگاشتن عبادت و اطاعت خداوند‰ بیرون نرو زیرا خداوند آن گونه که در خور عبادتش است، عبادت نمی‌شود.»

در گزارش دیگری از حدیث از فرزند امام‰ نامی به میان نیامده است.

۹۰۹ (۱۱) سعد بن ابی خلف روایت می‌کند که امام موسی بن جعفر‰ به یکی از فرزندانش فرمود: «ای فرزند عزیزم! بپرهیز که خداوند تو را در حال معصیتی مشاهده کند که تو را از آن بازداشته است و بپرهیز از این که خداوند در اطاعتی که به تو فرمان داده است تو را نیابد و بر تو باد به جدیت و کوشش و هرگز از اندک انگاشتن عبادت خداوند بیرون نرو زیرا هرگز خداوند آن گونه که در خور عبادتش است، عبادت نمی‌شود.

و بپرهیز از مزاح، چرا که نور ایمان تو را می‌برد و مردانگی تو را کوچک می‌کند و بپرهیز از کسالت و دلتنگی، چرا که آن‌ها تو را از بهره دنیا و آخرتت بازمی‌دارد.»

۹۱۰ (۱۲) در صحیفه سجادیه آمده است: «خدایا! پس درود بفرست برای‌شان و بر فرشتگانی که در رتبه پس از ایشانند از ساکنان آسمان‌هایت و امانتداران پیام‌هایت و کسانی که از تلاش و کوشش خسته و از رنج و زحمت ناتوان و سست نمی‌گردند و امیال‌شان آن‌ها را از تسبیح تو بازنمی‌دارد و فراموشی ناشی از غفلت‌ها آن‌ها را از بزرگداشت تو جدا نمی‌کند. چشمان‌شان فروافتاده نگریستن به تو را قصد نمی‌کنند. چانه‌های‌شان به زیر افتاده. کسانی که اشتیاق‌شان در آن‌چه نزد توست طولانی گردیده است و شیفته یاد نعمت‌هایت می‌باشند و در برابر بزرگی و شکوه کبریایی است متواضعند. هنگامی که به دوزخ می‌نگرند که بر نافرمانان زبانه می‌کشد می‌گویند: پیراسته‌ای تو، ما آن گونه که در خور عبادت توست، تو را عبادت نکردیم.»

٩١١ (١٣) **أمالى** الشّيخ ٥٣٠: (بالاسناد الآتى فى باب استحباب التّقنّع وتغطّى الرّأس عند
٩١١ قضاء الحاجة من أبواب أحكام التخلّى عن **أبى ذرّ** فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله) يا أباذرّ لو انّ رجلاً كان له مثل عمل سبعين نبيّاً لاحتقره وخشى ان لا ينجو من شرّ يوم القيامة (الى ان قال ص ٥٣٣) يا أباذرّ انّ لله عزّوجلّ ملائكة قياماً من خيفته لا يرفعون رؤسهم حتّى ينفخ فى الصّور النّفخة الآخرة فيقولون جميعاً سبحانك وبحمدك ما عبدناك كما ينبغى لك ان تعبد[١] فلو كان لرجل عمل سبعين نبيّاً لاستقلّ عمله من شدّة ما يرى يومئذٍ.

٩١٢ (١٤) **كافى** ٧٣/٢:أبو علىّ الأشعرى عن عيسى بن أيّوب عن علىّ بن مهزيار عن
٩١٢ **الفضل** بن يونس عن أبى الحسن عليه السلام قال قال أكثر من ان تقول اللّهمّ لا تجعلنى من المعارين ولا تخرجنى من التّقصير (قال ـ خ) قلت المعارون فقد عرفت انّ الرجل يعار الدّين ثمّ يخرج منه فما معنى لا تخرجنى من التّقصير فقال كلّ عمل تريد به الله عزّوجلّ فكن فيه مقصّراً عند نفسك فانّ النّاس كلّهم فى أعمالهم فيما بينهم وبين الله مقصّرون الّا من عصمه الله عزّوجلّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٩١٣ (١٥) **كافى** ٧٢/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن بعض العراقيّين عن
٩١٣ محمد بن المثنّى الحضرمىّ عن أبيه عن عثمان بن زيد عن **جابر** قال قال لى أبوجعفر عليه السلام يا جابر لا أخرجك الله من النّقص و(لا ـ خ) التقصير. (أى أثبتك على أن ترى طاعتك ناقصة ونفسك مقصّرة).

٩١٤ (١٦) **مستدرك** ١٢٥/١: السّيّد علىّ بن طاووس رحمه الله فى فتح الأبواب عن محمد بن
٩١٤ الحسين بن داود الخراجى عن أبيه ومحمد بن علىّ بن حسن المقرى عن علىّ بن الحسين ابن أبى يعقوب الهمدانى عن جعفر بن محمد الحسنى عن الآمدى عن عبدالرحمن بن قريب عن سفيان بن عيينة عن **الزّهرى** قال دخلت مع علىّ بن الحسين عليهما السلام على عبدالملك بن مروان قال فاستعظم عبدالملك ما رأى من أثر السّجود بين عينى علىّ بن الحسين عليهما السلام فقال يا أبا محمد لقد بيّن عليك الاجتهاد ولقد سبق لك من الله الحسنىٰ وأنت بضعة من

---

١. ان نعبد ـ خ.

(۱۳) ابوذر از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که در سفارش‌هایش به وی فرمود: «ای ابوذر! همانا اگر مردی به اندازه عمل هفتاد پیامبر داشته باشد حتما آن را پست می‌شمارد و می‌ترسد که از شر روز قیامت نجات نیابد... ۹۱۱

ای ابوذر! همانا خداوندﷻ فرشتگانی دارد که از ترس او ایستاده‌اند و سرهای‌شان را بالا نمی‌برند تا آخرین بار در صور دمیده شود.

آنان همگی می‌گویند: با حمد و ستایش تو را تسبیح می‌گوییم. ما آن گونه که درخور عبادت توست تو را عبادت نکردیم.

پس اگر مردی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد از سختی آنچه در آن روز مشاهده می‌کند، عملش را اندک می‌شمارد.»

(۱۴) فضل بن یونس از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «این جمله را فراوان بگو: خدایا! مرا از عاریه گیرندگان قرار نده و از اندک به شمار آورندگان بیرون نکن! ۹۱۲

گفتم: عاریه گیرندگان را می‌شناسم که دین به کسی عاریه داده می‌شود و سپس از آن بیرون می‌آید ولی معنای: مرا از اندک به شمار آورندگان بیرون نکن چیست؟

امامؑ فرمود: هر عملی را که به قصد خداوندﷻ انجام می‌دهی، نزد خود آن را اندک به شمار آور! زیرا همه مردم در اعمال‌شان میان خود و خدا کوتاهی می‌کنند مگر آن کسی را که خداوندﷻ حفظ کند.»

(۱۵) جابر گوید: «امام باقرؑ به من فرمود: ای جابر! خداوند تو را از ناقص و اندک به شمار آوردن بیرون نکند. (یعنی تو را در این حالت نگهدارد که اطاعت‌هایت را ناقص و خود را کم‌کار بدانی)» ۹۱۳

(۱۶) زهری گوید: «با امام سجادؑ نزد عبدالملک بن مروان رفتیم. وقتی عبدالملک آثار سجده را بر پیشانی امامؑ مشاهده کرد، این حالت در نظرش بسیار بزرگ جلوه کرد و گفت: ای ابومحمد! آثار تلاش در عبادت در تو نمایان است با این که خداوند پیش از آن به تو نیکی عنایت فرموده است. ۹۱۴

رسول‌الله ﷺ قريب النّسب وَكيد السّبب وانّك لذو فضل عظيم على أهل بيتك وذوى عصرك ولقد أوتيت من الفضل والعلم والدّين والورع ما لم يؤته أحد مثلك ولا قبلك الّا مَن مضى من سلفك وأقبل يثنى عليه ويطريه[۱].

قال فقال علىّ بن الحسين عليه السلام كلّما ذكرته ووصفته من فضل الله سبحانه تأييده وتوفيقه فأين شكره على ما أنعم يا أميرالمؤمنين كان رسول الله ﷺ يقف فى الصّلاة حتّى ترم قدماه ويظمأ فى الصّيام حتّى يعصب فوه[۲].

فقيل له يا رسول الله ألم يغفر الله لك ما تقدّم من ذنبك وما تأخّر فيقول ﷺ أفلا أكون عبداً شكوراً الحمدلله على ما أولى وأبلى وله الحمد فى الآخرة والأولى والله لو تقطّعت أعضائى وسالت مُقلتاى[۳] على صدرى لن أقوم لله جلّ جلاله بشكر عُشر العشير من نعمة واحدة من جميع نعمه الّتى لا يحصيها العادّون ولا يبلغ حدّ نعمة منها علىّ جميع حمد الحامدين لا والله أو يرانى الله لا يشغلنى شىء عن شكره وذكره فى ليل ولا نهار ولا سرّ ولا علانية ولو لا أنّ لأهلى علىّ حقّاً ولساير النّاس من خاصّهم وعامّهم علىّ حقوقاً لا يسعنى الّا القيام بها حسب الوسع والطّاقة حتّى أؤدّيها إليهم لرميت بطرفى الى السّماء بقلبى الى الله ثمّ لم أرددهما حتّى يقضى الله على نفسى وهو خير الحاكمين وبكى عليه السلام وبكى عبدالملك ـ الخبر.

مستدرك ۱۲۸/۱: سبط الشّيخ **الطّبرسى** فى مشكاة الأنوار نقلاً عن المحاسن عن أبى جعفر عليه السلام قال كان رسول الله ﷺ عند عائشة ليلتها قالت يا رسول الله ولِمَ تتعب نفسك و(قد ـ خ) غفر لك ما تقدّم من ذنبك وما تأخّر فقال يا عايشة ألا أكون عبداً شكوراً قال وكان رسول الله ﷺ يقوم على أصابع رجليه فأنزل الله تعالى ﴿طه * مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ﴾[۴].

۹۱۵ (۱۷) **مستدرك** ۱۲۹/۱: القطب الرّاوندى فى لبّ اللّباب كان النّبىّ ﷺ يصلّى حتّى تورّمت قدماه ولمّا قال الله لداود عليه السلام اعملوا آل داود شكراً لم يخلّ محرابه من نفسه أو نائب له من أهله.

۱. أى بالغ فى مدحه. ۲. اى ييبس فوه.
۳. المُقْلَةُ: شحمة العين التى تجمع السواد والبياض ـ اللسان، ج ۱۱، ص ۶۲۷.
۴. طه ۲۰/۱.

تو پاره تن پیامبرﷺ، خویشاوند نزدیک وی و از پیوند محکم و استواری با آن حضرت برخورداری و قطعا تو فضیلت بزرگی بر خاندانت و مردم زمان خویش داری و قطعا مراتبی از فضیلت و علم و دینداری و ورع به تو عنایت شده است که به احدی مثل تو و پیش از تو داده نشده است مگر به نیاکانت. به همین صورت عبدالملک مدح وثنای فراوانی درباره امامؑ بیان کرد. آنگاه امامؑ فرمود: همه آنچه را که گفتی و توصیف نمودی از بخشش و تایید و توفیق خداوندﷻ است پس شکر نعمت‌هایش کجاست؟ ای امیرمؤمنانؑ! پیامبراکرمﷺ آنقدر به نماز ایستاد تا قدم‌هایش ورم کرد و آنقدر در روزه تشنگی کشید تا دهانش خشک شد. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خداﷺ! مگر خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را نیامرزیده است؟

وی فرمود: آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟

ستایش ویژه خداوند بر آنچه بخشید و نعمت داد و ستایش ویژه او در آخرت و دنیا. به خدا سوگند! اگر عضوهایم از یکدیگر جدا شود و چشمانم بر روی سینه‌ام جاری شود هرگز شکر یک صدم از یک نعمت خدا را بجا نخواهم آورد از آن همه نعمت‌هایی که شمارش کنندگان نمی‌توانند آن‌ها را به شمارش در آورند و همه ستایش ستایشگران به اندازه یکی از آن نعمت‌ها نیست که به من داده شده است. نه به خدا سوگند! دست برنمی دارم تا این که خداوند مرا این‌گونه مشاهده کند که هیچ چیز مرا از شکر و یادش در شب و روز و نهان و آشکار بازنمی‌دارد و به خود مشغول نمی‌کند و اگر خانواده‌ام بر من حقی نداشت و همه مردم از خواص و عوام بر من حقوقی نداشتند که بر من واجب است به مقدار توان و قدرت به آن‌ها قیام کنم تا آن حقوق را به آن بپردازم در این صورت چشم به آسمان می‌دوختم و قلبم را به خدا می‌سپردم و آن‌ها را بازنمی‌گرداندم تا خداوند مرگم را برساند و او بهترین حکم‌کنندگان است.

امام سجادؑ و عبدالملک گریستند.»

سبط شیخ طبرسی در کتاب مشکاة الانوار به نقل از کتاب المحاسن روایت می‌کند که فرمود: «یک شب که پیامبراکرمﷺ نزد عایشه بود وی به آن حضرت گفت: چرا خود را به زحمت و رنج می‌اندازی با این که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را آمرزیده است؟

پیامبرﷺ گفت: ای عایشه! آیا بنده شکرگزاری نباشم.

امامؑ فرمود: پیامبراکرمﷺ بر روی انگشتان پاهایش به عبادت می‌ایستاد تا این که خداوندﷻ بر او نازل کرد: «**طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به سختی افتی.**»

۹۱۵ (۱۷) قطب راوندی در کتاب لب اللباب روایت می‌کند که: «پیامبراکرمﷺ آنقدر نماز خواند تا دو پایش ورم کرد و وقتی که خداوند به داودؑ فرمود: «**ای آل داود! شکر گزاری کنید.**» محراب عبادت وی خالی نگردید یا خودش در آن بود یا یکی از خاندانش به جای وی بود.»

۹۱۶ (۱۸) **علل الشّرائع** ۱۳: محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنی محمد بن
۹۱۶ الحسن الصّفّار عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقیّ عن عبدالله بن أحمد النّهیکیّ عن علیّ بن الحسن الطّاهری[۱] رحمه الله قال حدّثنا درست ابن أبی منصور عن **جميل** بن درّاج قال قلت جعلت فداك ما معنى قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[۲] فقال خلقهم للعبادة.

۹۱۷ (۱۹) **علل الشّرائع** ۱۴: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علیّ بن
۹۱۷ الحسين السّعد آبادی عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقیّ عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **جميل** بن درّاج عن أبی عبدالله عليه السلام قال سئلته عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ قال خلقهم للعبادة قالت خاصّة أو عامّة قال لا بل عامّة.

۹۱۸ (۲۰) **علل الشّرائع** ۱۳: حدّثنا محمد بن أحمد الشّيبانیّ[۳] رحمه الله قال حدّثنا محمد ابن أبی
۹۱۸ عبدالله الكوفی قال حدّثنا موسى بن عمران النّخعیّ عن عمّه الحسين بن يزيد النّوفلیّ عن علیّ بن سالم عن أبيه عن **أبی بصير** قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ قال خلقهم ليأمرهم بالعبادة قال وسئلته عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[۴] قال خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمته فيرحمهم.

۹۱۹ (۲۱) **تفسير العيّاشی** ۲/۱۶۴: عن **يعقوب** بن سعيد عن أبی عبدالله عليه السلام قال سئلته عن
۹۱۹ قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ قال خلقهم للعبادة قال قلت وقوله ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ فقال نزلت هذه بعد تلك.

۹۲۰ (۲۲) **مستدرك** ۱/۱۲۰: كتاب درست ابن أبی منصور عن **جميل** بن درّاج قال قلت
۹۲۰ لأبی عبدالله عليه السلام أصلحك الله ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ﴾[۵] قال فقال النّاس جميعاً لم يرض لهم الكفر قال قلت جعلت فداك ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ قال فقال خلقهم للعبادة.

---

۱. الظّاطری ـ خ ل. ۲. الذاريات ۵۱/۵۶. ۳. السّنانی ـ خ ل.
۴. هود ۱۱/ ۱۱۸ ـ ۱۱۹. ۵. الزمر ۳۹/۷.

۹۱۶ (۱۸) جمیل بن دراج گوید: «به امام‌علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم! معنای این آیه چیست؟ «**و من جن و انس را جز برای عبادت خودم نیافریدم.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را برای عبادت آفرید.»

۹۱۷ (۱۹) جمیل بن دراج گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره معنای این آیه سوال کردم: «**و من جـن و انس را جز برای عبادت خود نیافریدم.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را برای عبادت آفرید.

گفتم: این خطاب خاص است یا عام؟

فرمود: نه، بلکه عام است.»

۹۱۸ (۲۰) ابوبصیر گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره این آیه سوال کردم: «**و من جن و انس را جز برای عبادت خود نیافریدم.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را آفرید تا به ایشان دستور به عبادت دهد.

و درباره این آیه سوال کردم: «**و آن‌ها همواره در اختلاف هستند مگر آن کس را که پروردگارت رحم کند و برای همین آن‌ها را آفرید.**»

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را آفرید تا کارهایی را انجام دهند که با آن شایسته رحمت وی شوند و به ایشان مهربانی کنند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۱۹ (۲۱) یعقوب بن سعید گوید: «از امام صادق‌علیه‌السلام درباره این گفتار خداوندعزوجل سوال کردم: «**و من جن و انس را جز برای عبادت خودم نیافریدم.**»

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را برای عبادت آفرید.

گفتم: و این آیه قرآن: «**و آن‌ها همواره در اختلاف هستند مگر آن کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین آن‌ها را آفرید.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: این آیه بعد از آن نازل شد.»

۹۲۰ (۲۲) جمیل بن دراج گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان دهد! معنای این آیه چیست؟ «**و خداوند برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: خداوند برای همه مـردم کفر را نمی‌پسندد.

گفتم: فدایت شوم! معنای این آیه چیست؟ «**و مـن جـن و انس را جـز بـرای عـبادت خـودم نیافریدم.**» امام‌علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را برای عبادت آفرید.»

۹۲۱ (۲۳) **تفسير العيّاشيّ** ۲۸۶/۲: عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله ﷺ قال يا أبا محمد عليكم بالورع والاجتهاد وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الصّحبة لمن صحبكم وطول السّجود كان ذٰلك من سنن الأوّابين، قال أبوبصير: الأوّابون التوّابون.

۹۲۲ (۲۴) **نهج البلاغة** ۷/۵: قال أميرالمؤمنين ﷺ فی خطبة له فعليكم بالجدّ والاجتهاد والتأهّب[۱] والاستعداد والتزوّد فی منزل الزّاد.

۹۲۳ (۲۵) **دعائم الاسلام** ۶۶/۱: عن أبی عبدالله جعفر بن محمد ﷺ أنّه قال لبعض شيعته عليكم بالورع والاجتهاد وصدق الحديث وأداء الأمانة والتّمسّك بما أنتم عليه (الحديث).

۹۲۴ (۲۶) **وفيه** ۶۲: **عنه** ﷺ أنّه أوصى بعض شيعته فقال أما والله إنّكم لعلى دين الله ودين ملائكته فأعينونا علىٰ ذلك بورع واجتهاد (الحديث).

۹۲۵ (۲۷) **وفيه** ۵۷: **عنه** ﷺ أنّه بلغه عن بعض شيعته تقصير فی العمل فوعظهم وغلّظ عليهم (الحديث).

۹۲۶ (۲۸) **كافی** ۸۳/۲: علیّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن **أبی جميلة** قال قال أبو عبدالله ﷺ قال الله تبارك وتعالى يا عبادی الصّادقين[۲] تنعّموا بعبادتی فی الدّنيا فانّكم تتنعّمون بها فی الآخرة[۳] **أمالی الصّدوق** ۲۴۸: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن علیّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمیّ قال حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرّحمن عن **أبی جميلة** عن الصّادق جعفر بن محمد ﷺ عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ مثله.

۹۲۷ (۲۹) **كافی** ۸۳/۲: علیّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن **عمرو** بن جميع عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أفضل النّاس من عشق العبادة فعانقها وأحبّها بقلبه وباشرها بجسده وتفرّغ لها فهو لا يبالی على ما أصبح من الدّنيا على عسر أم على يسر **الجعفريّات** ۲۳۲: باسناده عن علیّ بن أبيطالب ﷺ مثله **مستدرك** ۱۲۰/۱: كتاب الغايات لجعفر بن أحمد القمیّ عن أبی عبدالله ﷺ عنه ﷺ مثله.

---

۱. تأهّب: استعدّ. ۲. الصّدّيقين ـ خ ل. ۳. فی الجنّة ـ أمالی.

(۲۳) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای ابو محمد! بر شما باد به ورع، تلاش ۹۲۱
در راه عبادت، امانتداری، راستگویی، رفاقت نیکو با دوستان‌تان و سجده طولانی که آن از روش اوابون است.

ابوبصیر گفت: اوابون به معنای بسیار توبه‌کنندگان است.»

(۲۴) در نهج البلاغه از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «بر شما ۹۲۲
باد به جدیت، تلاش، آمادگی، مهیا بودن و توشه گرفتن در جایگاه توشه‌گیری.»

(۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که به برخی از شیعیانش فرمود: «بر ۹۲۳
شما باد به ورع، تلاش، راستگویی، امانتداری و چنگ زدن به آنچه اعتقاد دارید (ولایت)...»

(۲۶) از آن حضرت روایت می‌شود که به برخی از شیعیانش این گونه سفارش فرمود: «آگاه باشید ۹۲۴
که به خدا سوگند! شما بر دین خدا و دین فرشتگان او هستید پس ما را بر این مهم، ورع و تلاش در راه عبادت یاری کنید...»

(۲۷) به امام صادقؑ گزارش رسید که برخی شیعیان در عمل کوتاهی می‌کنند امامؑ آن‌ها را ۹۲۵
اندرز داد و به ایشان تندی کرد...»

(۲۸) ابو جمیله از امام صادقؑ روایت می‌کند که خداوندعزّوجلّ می‌فرماید: «**ای بندگان صادق** ۹۲۶
(یا صدیق) من! در دنیا از عبادت من بهره‌مند شوید زیرا شما در آخرت به آن بهره‌مند می‌شوید.»

در گزارش دیگری امام صادقؑ از نیاکانش از پیامبراکرمﷺ این حدیث را روایت می‌کند.

(۲۹) عمرو بن جمیع از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «برترین مردم کسی ۹۲۷
است که به عبادت عشق ورزد و آن را در آغوش گیرد و آن را با قلبش دوست بدارد و با بدنش با آن تماس داشته باشد و خود را برای آن فارغ کند. او باکی ندارد که دنیا را چگونه سپری کند در سختی یا در رفاه.»

در کتاب الجعفریات با سند خود از امیرمؤمنانؑ و در کتاب الغایات متعلق به جعفر بن احمد قمی از امام صادقؑ از پیامبراکرمﷺ این حدیث روایت شده است.

۹۲۸ (۳۰) **كافی ۸۳/۲**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن **عمر** بن يزيد عن أبی عبدالله عليه السلام قال فی التّوریٰة مكتوب یابن آدم تفرّغ لعبادتی أملأ قلبك غنیً ولا أكلك الی طلبك وعلیّ أن أسدّ فاقتك وأملأ قلبك خوفاً منّی، وإن لا تفرغ لعبادتی أملأ قلبك شغلاً بالدّنيا ثمّ لا أسدّ فاقتك وأكلك الی طلبك. ۹۲۸

۹۲۹ (۳۱) **كافی ۷۶/۲**: علیّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن أبی المغرا عن زيد الشّحّام عن **عمرو** بن سعيد بن هلال الثّقفیّ عن أبی عبدالله عليه السلام قال قلت له انّی لا ألقاك الّا فی السّنين فأخبرنی بشیء آخذ به فقال أوصيك بتقوى الله والورع والاجتهاد واعلم انّه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه. ۹۲۹

۹۳۰ (۳۲) **كافی ۷۸/۲**: محمد بن يحيی عن أحمد بن محمد بن عيسی عن ابن فضّال عن علیّ بن عقبة عن أبی كهمس عن **عمرو** بن سعيد بن هلال قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام أوصنی قال أوصيك بتقوى الله (وذكر مثله). ۹۳۰

۹۳۱ (۳۳) **أمالی الصّدوق ۵۰۰**: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن علیّ بن الحسين رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد ابن أبی عمير عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله الصّادق عليه السلام قال خرجت أنا وأبی عليه السلام حتّی اذا كنّا بين القبر والمنبر إذا هو بأناس من الشّيعة فسلّم عليهم فردّوا عليه السّلام ثمّ قال انّی والله لأحبّ ريحكم وأرواحكم فأعينونی علی ذلك بورع واجتهاد واعلموا انّ ولايتنا لا تنال الّا بالعمل والاجتهاد، من ائتمّ منكم بعبد فليعمل بعمله ـ الحديث. ۹۳۱

۹۳۲ (۳۴) **مستدرك ۱۲۱/۱**: أصل **زيد** النّرسیّ عن أبی عبدالله عليه السلام قال سئله بعض أصحابنا عن طلب الصّيد ـ الی أن قال عليه السلام ـ وانّ المؤمن لفی شغل عن ذلك شغله طلب الآخرة عن طلب الملاهی. ۹۳۲

۹۳۳ (۳۵) **كافی ۲۳۳/۲**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **ابن أبی يعفور** عن أبی عبدالله عليه السلام قال انّ شيعة علیّ عليه السلام كانوا خمص البطون[۱] ذبل ۹۳۳

۱. أی ضامر البطون.

۹۲۸ (۳۰) عمر بن یزید از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! برای عبادت من خود را فارغ کن تا قلبت را از بی نیازی پر کنم و تو را به جستجو کردن روزی واگذار نکنم و بر من است که نیازت را برآورده سازم و قلبت را از خوف خودم پر کنم و اگر خود را برای عبادت من فارغ نکردی، قلبت را از سرگرمی به دنیا پر می‌کنم، سپس نیازت را برآورده نمی‌کنم و تو را به جستجو کردن روزی واگذار می‌کنم.»

۹۲۹ (۳۱) عمرو بن سعید بن هلال ثقفی گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من فقط هر چند سال یک بار با شما دیدار می‌کنم. چیزی به من بیاموز تا به آن عمل کنم.

امامؑ فرمود: تو را به تقوای الهی، ورع، تلاش در راه عبادت سفارش می‌کنم و بدان تلاشی که پرهیز از گناه در آن نباشد، سودمند نیست.»

۹۳۰ (۳۲) عمرو بن سعید بن هلال گوید: «به امام صادقؑ گفتم: به من سفارش کن!» پاسخ امام همانند حدیث پیشین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۳۱ (۳۳) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «من و پدرم رفتیم تا به میان قبر و منبر پیامبرﷺ رسیدیم و در آن جا گروهی از شیعیان بودند. پدرم به آن‌ها سلام کرد و آن‌ها پاسخ دادند.

سپس فرمود: به خدا سوگند! من حتما بو و روح‌های شما را دوست دارم. با ورع و تلاش مرا به این کار یاری کنید! و بدانید که جز با عمل و تلاش به ولایت ما دسترسی نیست. هرکس از شما بنده‌ای را پیشوای خود قرار دهد باید همانند او عمل کند...»

۹۳۲ (۳۴) زید نرسی گوید: «برخی از شیعیان از امام صادقؑ درباره شکار رفتن سوال کردند... امامؑ فرمود: همانا از این کار غافل است او به طلب آخرت مشغول و از به دنبال لهو و سرگرمی رفتن غافل است.»

۹۳۳ (۳۵) ابن ابی یعفور از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شیعیان علیؑ فرو رفته شکم،

الشّفاه[١] (و ـ خ) أهل رأفة وعلم وحلم يعرفون بالرّهبانيّة فأعينوا على ما أنتم عليه بالورع والاجتهاد.

٩٣٤ (٣٦) **كافى ٢/٢٣٣**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن
٩٣٤ الحسن بن علّان[٢] عن أبى اسحاق الخراسانىّ عن **عمرو** بن جميع العبدىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال شيعتناهم الشّاحبون[٣] الذّابلون النّاحلون[٤] الّذين اذا جهنّم اللّيل استقبلوه بحزن.

٩٣٥ (٣٧) **الخصال ٤٤٤**: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن ادريس قال حدّثنى محمد بن
٩٣٥ أحمد قال حدّثنى محمد بن عيسى عن أبى محمد الأنصارىّ عن **عمرو** ابن أبى المقدام عن أبيه قال قال لى أبوجعفر عليه السلام يا أبا المقدام انّما شيعة علىّ عليه السلام الشّاحبون[٥] النّاحلون الذّابلون ذابلة شفاههم خميصة بطونهم متغيّرة ألوانهم مصفرّة وجوههم اذا جنّهم اللّيل اتّخذوا الأرض فراشاً واستقبلوا الأرض بجباههم كثير سجودهم كثيرة دموعهم كثير دعائهم كثير بكائهم يفرح النّاس وهم محزونون[٦].

٩٣٦ (٣٨) **كافى ٢/٢٣٣**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن
٩٣٦ اسماعيل عن منصور بزرج عن **مفضّل** قال قال أبو عبدالله عليه السلام ايّاك والسّفلة فانّما شيعة علىّ عليه السلام من عفّ بطنه وفرجه واشتدّ جهاده وعمل لخالقه ورجا ثوابه وخاف عقابه فاذا رأيت أولئك فأولئك شيعة جعفر.

٩٣٧ (٣٩) **كافى ٢/٢٣٦**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب
٩٣٧ عن عبدالله بن سنان عن **معروف** بن خرّبوذ عن أبى جعفر عليه السلام قال صلّى أمير المؤمنين عليه السلام بالنّاس الصّبح بالعراق فلمّا انصرف وعظهم فبكى وأبكاهم من خوف الله ثمّ قال أما والله لقد عهدت أقواماً على عهد خليلى رسول الله صلى الله عليه وآله وانّهم ليصبحون ويمسون شعثاً[٧] غبراً خمصاً بين أعينهم كركب المعزى يبيتون لربّهم سجّداً وقياماً يراوحون[٨] بين أقدامهم وجباههم يناجون ربّهم ويسألون فكاك رقابهم من النّار والله لقد رأيتهم مع هذا وهم خائفون مشفقون.

---

١. أى يابسة الشّفاه. ٢. زعلان ـ خ. ٣. اى متغيّر اللّون.
٤. اى المهزولون. ٥. السّائحون ـ خ ل ـ الناحبون ـ خ ل.
٦. يحزنون ـ خ. ٧. شَعِثَ الشَّعْرُ: كان مغبرّاً ملبّداً ـ المنجد.
٨. يراوح بين قدميه من طول القيام أى يعتمد على إحديهما مرّة وعلى الأخرى مرّة ليوصل الرّاحة الى كلّ منهما.

خشک لب و اهل مهربانی و علم و بردباری هستند و به ترک دنیا شناخته می‌شوند. پس اعتقاد خود به ولایت را با ورع و تلاش در عبادت تقویت و کمک کنید.»

۹۳۴ (۳۶) عمرو بن جمیع عبدی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شیعیان ما رنگ پریده، خشک لب، لاغراندامند کسانی که هرگاه شب ایشان را فرا می‌گیرد با اندوه به پیشواز آن می‌روند.»

۹۳۵ (۳۷) ابومقدام گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابومقدام! همانا شیعیان علی علیه السلام رنگ پریده (یا در زمین پراکنده یا گریان) لاغر، تشنه کام خشک لب، فرو رفته شکم، رنگ پریده، زودروی هستند. هنگامی که شب آن را فرا می‌گیرد، زمین را فرش خویش قرار می‌دهند و با پیشانی به سوی زمین می‌روند. سجده‌های‌شان فراوان، اشک‌های‌شان بسیار، دعای‌شان زیاد است گریه‌های‌شان مردم را شادمان می‌کند و آن‌ها اندوهگین هستند.»

۹۳۶ (۳۸) مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از فرومایگان بپرهیزید! همانا شیعه علی علیه السلام دارای عفت شکم و دامن و پر تلاش است و برای آفریدگارش کار می‌کند و به پاداش او امیدوار و از مجازاتش بیمناک است. پس هرگاه آن‌ها را یافتی، آنان شیعه جعفرند.»

۹۳۷ (۳۹) معروف بن خربوذ از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام در عراق نماز صبح را برای مردم خواند و پس از نماز آنان را اندرز داد و از خوف خدا گریست و مردم را به گریه واداشت.

سپس فرمود: به خدا سوگند در زمان دوستم پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با گروهی هم دوره بودم که آنان ژولیده، غبارآلود و لاغر شب و روز را سپری می‌کردند. در پیشانی ایشان پینه‌ای مانند زانوی بز نمایان بود. در حال سجده و عبادت برای پروردگارش شب را می‌گذراندند. به طور متناوب و پی در پی می‌ایستادند و به سجده می‌رفتند. با پروردگارش مناجات می‌کردند و آزادی‌شان از آتش را درخواست می‌کردند. به خدا سوگند! با همه این‌ها من آنان را بیمناک و هراسان مشاهده می‌کردم.»

۹۳۸ (۴۰) **أمالی** ابن الشّیخ ۲۱٦: روی انّ أمیرالمؤمنین‌ؑ خرج ذات لیلة من المسجد وکانت لیلة قمرآء فأتی الجبّانة[1] ولحقه جماعة یقفون أثره فوقف علیهم ثمّ قال من أنتم قالوا شیعتك یا أمیرالمؤمنین فتفرّس[2] فی وجوههم ثمّ قال فمالی لا أری علیکم سیماء الشّیعة قالوا وما سیماء الشّیعة یا أمیرالمؤمنین فقال صفر الوجوه من السّهر عمش[3] العیون من البکاء حدب[4] الظّهور من القیام خمص البطون من الصّیام ذبل الشّفاه من الدّعاء علیهم غبرة[5] الخاشعین.
۹۲۸

۹۳۹ (۴۱) **مستدرك** ۱۲۳/۱: **زید الزّرّاد** فی أصله عن أبی عبداللهؑ انّه قال فی جملة کلام له فی أوصاف المؤمنین الکاملین فهم الحفیّ[6] عیشهم المنتقلة دیارهم من أرض الی أرض الخمیصة بطونهم من الصّیام الذّبلة شفاههم من التّسبیح العمش العیون من البکاء الصّفر الوجوه من السّهر فذلك سیماهم، مثلاً ضربه الله فی الانجیل لهم وفی التّوریٰة والقرآن والزّبور والصّحف الأولیٰ وصفهم فقال ﴿سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِی ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمَثَلُهُمْ فِی ٱلْإِنجِیلِ﴾[7] عنی بذلك صفرة وجوههم من سهر اللّیل الی أن قال حلیتهم طول السّکوت بکتمان السّرّ والصّلوٰة والزّکوٰة والحجّ والصّوم ـ الخبر.
۹۲۹

۹۴۰ (۴۲) **کافی** ۲۳٦/۲: (عدّة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد ـ معلّق) عن السّندیّ بن محمد عن محمد بن الصّلت عن **أبی حمزة** عن علیّ بن الحسینؑ قال صلّی أمیرالمؤمنینؑ الفجر ثمّ لم یزل فی موضعه حتّی صارت الشّمس علی قید رمح وأقبل علی النّاس بوجهه فقال والله لقد أدرکت أقواماً یبیتون لربّهم سجّداً وقیاماً یخالفون بین جباههم ورکبهم کأنّ زفیر النّار فی آذانهم اذا ذکر الله عندهم مادوا[8] کما یمید الشّجر کأنّما القوم باتوا[9] غافلین قال ثمّ قام فما رُئی ضاحکاً حتّی قبضؑ.
۹۴۰

---

۱. الجبّانة: الصّحراء وتسمّیٰ بها المقابر لأنّها تکون فی الصّحراء تسمیة الشّیء بموضعه.
۲. أی تثبّت ونظر. ۳. ای ضعیف.
۴. الحَدَبُ خروج الظهر ودخول البطن والصّدر. اللسان.
۵. الغبرة: لون الغبار ـ اغبرار اللون لهمّ وغمّ. ٦. الخفیّ ـ خ.
۷. الفتح ۲۹/۴۸. ۸. ای اضطربوا. ۹. ماتوا ـ خ.

۹۳۸ (۴۰) در امالی ابن الشیخ آمده است: «روایت شده که یک شب مهتابی، امیرمؤمنان‌علیه‌السلام از مسجد خارج شد و به بیابان رفت. گروهی نیز در پی او روان شدند آنگاه در برابر آن‌ها ایستاد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: شیعیان تو ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام!

امام‌علیه‌السلام در چهره‌های ایشان به دقت نگریست سپس فرمود: چرا نشانه‌های شیعه را در شما نمی‌بینم؟

گفتند: نشانه‌های شیعه چیست ای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام؟

فرمود: آنان از شب بیداری زودروی و از گریه ضعیف چشم و از ایستادن به عبادت گوژپشت و از روزه داری فرورفته شکم و از دعا خشک لب هستند و غبار خاشعان بر آن‌ها نشسته است.»

۹۳۹ (۴۱) زید زراد در اصل خود از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که در سخنانی درباره ویژگی‌های مؤمنان کامل فرمود: «ایشان زندگانی‌شان پابرهنه (یا مخفیانه) است و خانه‌های‌شان از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می‌شود. شکم‌های‌شان از روزه‌داری فرو رفته، لبان‌شان از تسبیح خشک، چشمان‌شان بر اثر گریه ضعیف، از شب زنده داری چهره‌های‌شان زرد است، این نشانه‌های آن‌هاست. خداوند در انجیل برای آن‌ها مثال زد و در تورات، قرآن، زبور و صحف پیشینیان آن‌ها را توصیف کرد و فرمود: «**نشانه آن‌ها در چهره‌های‌شان از اثر سجده است. آن مثل ایشان در تورات است و مثل‌شان در انجیل...**»

مقصود خداوند از سخن زردی رخسارشان از شب زنده‌داری است... زیور آن‌ها سکوت طولانی در پوشاندن اسرار، نماز، زکات، حج و روزه است...»

۹۴۰ (۴۲) ابوحمزه از امام سجاد‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیرمؤمنان‌علیه‌السلام نماز صبح را به جا آورد و همچنان در جایش نشسته بود تا آفتاب به اندازه یک نیزه بالا آمد. آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: به خدا سوگند! من گروه‌هایی را درک کرده‌ام که در حال سجده و ایستاده برای پروردگارش شب را سپری می‌کردند و به ترتیب زانو و پیشانی‌های‌شان را بر خاک می‌نهادند. گویا صدای آتش در گوش‌شان بود. هنگامی که نزد آنان سخن از خدا به میان می‌آمد همانند درختان می‌لرزیدند. به طوری که گویا شب را با غفلت سپری کردند (یا با غفلت مرده‌اند و سپس برخاسته‌اند) پس از آن امام‌علیه‌السلام تا پایان عمر خندان مشاهده نشد.»

٩٤١ (۴۳) **دعائم الاسلام** ١/٥٦: روينا عن عليّ عليه السلام انّ قوماً أتوه فى أمر من أمور الدّنيا يسئلونه (فيه ـ خ) فتوسّلوا اليه[1] بأن قالوا نحن من شيعتك يا أميرالمؤمنين فنظر اليهم عليه السلام طويلاً ثمّ قال ما أعرفكم و(لا ـ خ) أرىٰ عليكم أثراً ممّا تقولون انّما شيعتنا من آمن بالله ورسوله وعمل بطاعته واجتنب معاصيه وأطاعنا فيما أمرنا به ودعونا اليه (انّما ـ خ) شيعتنا رعاة الشّمس والقمر والنّجوم يعنى التّحفّظ (للوقوف ـ خ) على مواقيت الصّلوة شيعتنا ذبل شفاههم خمص بطونهم تعرف الرّهبانيّة فى وجوههم ليس من شيعتنا من أخذ غير حقّه ولا من ظلم النّاس ولا من تناول ما ليس له.

٩٤٢ (۴۴) **أمالى** ابن الشّيخ ٣٧٠: عن أبيه رحمه الله قال أخبرنا أبوالفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبوالقاسم اسماعيل بن عليّ بن عليّ الدّعبلى قال حدّثنى أبى أبوالحسن عليّ بن عليّ بن رزين بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن عليّ الخزاعيّ رضي الله عنه قال حدّثنا سيّدى أبوالحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام (الى ان قال عليه السلام) حدّثنى أبى موسى بن جعفر عليهما السلام قال حدّثنا أبى جعفر بن محمد عليهما السلام عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال لخيثمة أبلغ شعيتنا (انّا لا نغنى من الله شيئاً وأبلغ شيعتنا ـ خ) انّه لا ينال ما عند الله الّا بالعمل وأبلغ شيعتنا انّ أعظم النّاس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثمّ خالفه الى غيره وأبلغ شيعتنا انّهم اذا قاموا بما أمروا انّهم هم الفائزون يوم القيامة.

٩٤٣ (۴۵) **مستدرك** ١/١٢٥: كتاب جعفر بن محمد بن شريح، عنه عن أبى الصّباح عن **خيثمة** الجعفيّ عن أبى جعفر عليه السلام قال أردت أن أودّعه فقال يا خيثمة أبلغ موالينا السلام وأوصهم بتقوى الله ـ الى ان قال ـ يا خيثمة أبلغ موالينا انّا لسنا نغنى عنهم من الله شيئاً الّا بعمل وأنّهم لن ينالوا ولايتنا الّا بورع وانّ أعظم النّاس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثمّ خالفه الى غيره.

٩٤٤ (۴۶) **أمالى** الصدوق ٢٣٢: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن عليّ بن الحسين رحمه الله قال حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران

---

١. فيه ـ خ.

۹۴۱ (۴۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که: «گروهی نزد حضرت علی‌ﷺ آمدند تا درباره کاری از کارهای دنیا از وی درخواست کنند و برای این که خود را به امامﷺ نزدیک کنند، گفتند: ما از شیعیان تو هستیم. امیرمؤمنانﷺ مدت طولانی به آن‌ها نگریست، سپس فرمود: من شما را نمی‌شناسم و نشانه‌ای از آنچه می‌گویید در شما نمی‌بینم. همانا شیعه ما کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و به طاعت او عمل و از نافرمانی اش اجتناب کند و در آنچه به ما دستور داده است و ما را به آن فراخوانده است از ما پیروی نماید.

(همانا) شیعه ما مراقب خورشید، ماه و ستارگان هستند یعنی برای آگاهی از اوقات نماز مراقبت می‌کنند. شیعیان ما خشک لب و فرو رفته شکم هستند. ترک دنیا از چهره‌های‌شان شناخته می‌شود. کسی که حق دیگری را بگیرد و به مردم ستم کند و به آنچه متعلق به او نیست دست درازی کند، شیعه ما نیست.»

۹۴۲ (۴۴) ابوالحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء برادر دعبل بن علی خزاعی از امام رضاﷺ... از پدرشﷺ امام موسی بن جعفرﷺ از امام صادقﷺ از امام باقرﷺ روایت می‌کند که خیثمه فرمود: «به گوش شیعیان ما برسان (که ما آن‌ها را از هیچ چیز نزد خدا بی‌نیاز نمی‌کنیم و به شیعیان ما برسان) که به آنچه نزد خداست جز با عمل دسترسی نیست و به شیعیان ما برسان، پر حسرت‌ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را توصیف کند و دیگران به آن عمل کنند و خود با آن مخالفت نماید و به شیعیان ما برسان، در صورتی که آنچه را که به آن‌ها دستور داده شده است برپا دارند، در روز قیامت رستگارند.»

۹۴۳ (۴۵) خیثمه جعفی گوید: «امام باقرﷺ هنگام خداحافظی به من فرمود: ای خیثمه! به دوستان ما سلام برسان و آن‌ها را به تقوای الهی سفارش کن... ای خیثمه! به دوستان ما برسان که ما هرگز نزد خداوند آن‌ها را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کنیم مگر با عمل و آن‌ها هرگز به ولایت نمی‌رسند مگر با ورع و به تحقیق پر حسرت‌ترین روز قیامت کسی است که عدالتی را توصیف کند، دیگران به آن عمل کنند و او با آن مخالفت نماید.»

۹۴۴ (۴۶) محمد بن قیس از امام باقرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! علیﷺ برده‌وار

عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبى جعفر الباقر عليه السلام انّه قال والله كان علىّ عليه السلام (ا ـ خ) يأكل أكل العبد[1] ويجلس جلسة العبد وانّه كان ليشترى القميصين السّنبلانيّين[2] فيخيّر غلامه خيرهما ثمّ يلبس الآخر فاذا جاز أصابعه قطعه واذا جاز كعبيه حذفه ولقد ولّى خمس سنين ما وضع آجرة على آجرة ولا لبنة على لبنة ولا أقطع قطيعاً[3] ولا أورث بيضاء ولا حمراء وان كان ليطعم النّاس خبز البرّ واللّحم وينصرف الى منزله ويأكل خبز الشّعير والزّيت والخلّ.

وما ورد عليه أمران كلاهما لله رضى الّا أخذ بأشدّهما على بدنه ولقد أعتق ألف مملوك من كدّ يده[4] تربت فيه يداه وعرق فيه وجهه وما أطاق عمله أحد من النّاس وانّه[5] كان ليصلّى فى اليوم واللّيلة ألف ركعة وإن كان أقرب النّاس شبهاً به علىّ بن الحسين عليهما السلام وما أطاق عمله أحد من النّاس بعده، الحديث. **وسائل ۸۹/۱:** الطّبرسىّ فى مجمع البيان عن محمد بن قيس نحوه.

۹۴۵ (۴۷) **كافى ۱۶۳/۸:** علىّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبى عمير عن عبدالرّحمن بن الحجّاج وحفص بن البخترىّ وسلمة بيّاع السّابرىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان علىّ بن الحسين عليهما السلام اذا أخذ كتاب علىّ عليه السلام فنظر فيه قال من يطيق هذا من يطيق ذا قال ثمّ يعمل به وكان اذا قام الى الصّلوٰة تغيّر لونه حتّى يعرف ذلك فى وجهه وما أطاق أحد عمل علىّ عليه السلام من ولده من بعده الّا علىّ بن الحسين عليهما السلام.
۹۴۵

۹۴۶ (۴۸) **ارشاد المفيد ۲۵۵:** عن سعيد بن كلثوم عن الصّادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال والله ما أكل علىّ بن أبيطالب عليه السلام من الدّنيا حراماً قطّ حتّى مضى لسبيله وما عرض له أمران كلاهما[6] لله رضى الّا أخذ بأشدّهما عليه فى دينه[7] وما نزلت برسول الله صلى الله عليه وآله نازلة قطّ الّا دعاه
۹۴۶

---

۱. أكل الفقر ـ خ ل.

۲. قال شمر قال أبو عبدالوهّاب الغنوى السّنبلانى من الثّياب السّابغ الطّويل الّذى قد أسبل وقال خالد بن جنبة سَنْبَلَ الرّجلُ ثوبَه اذا جرّ له ذنباً من خلفه فتلك السّنبلة وقال أخوه ما طال من خلفه وأمامه وقال شمر وغيره يجوز ان يكون السّنبلانى منسوباً الى موضع من المواضع. اللسان.

۳. والاقطاع اعطاء الامام قطعة من الأرض وغيرها.

۴. اى من سعى يده وتعبه.

۵. وان ـ خ.

۶. قطّ هما ـ خ.

۷. بدنه ـ خ.

می‌خورد و برده‌وار می‌نشست. دو پیراهن سنبلانی[۱] می‌خرید و غلامش را در انتخاب بهترین آن دو آزاد می‌گذاشت سپس پیراهن دیگر را می‌پوشید هرگاه آستین‌هایش از انگشتانش می‌گذشت آن را می‌برید و هرگاه قد آن از قوزک پایش بلندتر بود آن را کوتاه می‌کرد. به تحقیق پنج سال حکومت کرد. در این مدت آجری بر روی آجر و خشتی بر روی خشت نگذارد. زمینی به کسی نبخشید. درهم و دیناری از خود به میراث نگذاشت. او به مردم نان گندم و گوشت می‌خوراند. آن‌گاه به منزل می‌رفت و نان جو و روغن زیتون و سرکه می‌خورد. هرگز با دو کار مورد رضای خداوند روبرو نگردید مگر آن که کار سخت‌تر بر بدنش را انتخاب می‌کرد. به تحقیق از دسترنج خویش هزار برده آزاد کرد که در این راه با دستانش خاک‌برداری کرد و بر چهره‌اش عرق نشست. هیچ یک از مردم توان کار او را نداشتند او در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند. شبیه‌ترین مردم به وی علی بن حسین علیه‌السلام بود و پس از وی هیچ یک از مردم توان کار او را ندارند....»

۹۴۵ (۴۷) عبدالرحمن بن حجاج، حفص بن بختری و سلمه بیاع سابری از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمود: «هرگاه علی بن حسین علیه‌السلام کتاب علی علیه‌السلام را برمی‌داشت و در آن نگاه می‌کرد، می‌فرمود: چه کسی توان این را دارد؟ چه کسی توان این را دارد؟ سپس به آن عمل می‌کرد و هرگاه به قصد نماز به پا می‌خاست، رنگش دگرگون می‌شد، به طوری که در چهره‌اش نمایان بود و پس از علی علیه‌السلام هیچ‌یک از فرزندانش به جز علی بن حسین علیه‌السلام توان عمل علی علیه‌السلام را ندارند.»

۹۴۶ (۴۸) سعید بن کلثوم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند! هرگز علی علیه‌السلام از دنیا حرام نخورد تا به شهادت رسید و هرگز در برابر دو کار مورد خشنودی خدا قرار نگرفت مگر آن‌که کار مهم‌تر در دینش (یا سخت‌تر بر بدنش) را انتخاب می‌کرد. هرگز حادثه ناگواری برای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. پیراهن بلند که روی زمین کشیده می‌شد.

ثقة به وما أطاق أحد[1] عمل رسول اللهﷺ من هذه الأمّة غيره وان كان ليعمل عمل رجل كان وجهه بين الجنّة والنّار يرجو ثواب هذه ويخاف عقاب هذه ولقد أعتق من ماله ألف مملوك فی طلب وجه الله والنّجاة من النّار ممّا كدّ بيديه ورشح[2] منه جبينه وانّه كان ليقوت أهله بالزّيت والخَلّ والعجوة وما كان لباسه الّا الكرابيس اذا فضل شیء عن يده من كمّه دعا بالجلم[3] فقصّه وما أشبهه من ولده ولا أهل بيته أحد أقرب شبهاً به فی لباسه وفقهه من علیّ بن الحسينعليهما‌السلام ولقد دخل أبوجعفرعليه‌السلام ابنه عليه فاذا هو قد بلغ من العبادة ما لم يبلغه أحد فرآه قد اصفرّ لونه من السّهر ورمصت[4] عيناه من البكاء ودبرت جبهته وانخرم أنفه من السّجود وورمت ساقاه وقدماه من القيام فی الصّلوٰة فقال أبوجعفرعليه‌السلام فلم أملك حين رأيته بتلك الحال البكاء فبكيت رحمة عليه فاذا هو يفكّر فالتفت الیّ بعد هنيئة من دخولی فقال يا بنیّ أعطنی بعض تلك الصّحف الّتی فيها عبادة علیّ بن أبيطالبعليه‌السلام فأعطيته فقرء فيها شيئاً يسيراً ثمّ تركها من يده تضجّراً وقال من يقوى على عبادة علیّ ابن أبيطالبعليه‌السلام.

۹٤۷ (٤٩) وعن أبی جعفرعليه‌السلام قال كان علیّ بن الحسينعليهما‌السلام يصلّی فی اليوم واللّيلة ألف ركعة وكانت الرّيح تميله مثل[5] السنبلة.

۹٤۸ (٥٠) مستدرك ١٢٤/١: كتاب جعفر بن محمد بن شريح عنه عن حميد بن شعيب عن جابر قال سمعته أی جعفراًعليه‌السلام يقول كيف يزهد قوم فی ان يعملوا الخير وقد كان علیّعليه‌السلام وهو عبدالله قد أوجب له الجنّة عمد الی قربات فجعلها صدقة مبتولة[6] تجری من بعده للفقراء قال (اللّهمّ ـ خ) انّما فعلت هذا لتصرف وجهی عن النّار وتصرف النّار عن وجهی.

۹٤۹ (٥١) مستدرك ١٢٥/١: وبالاسناد عن جابر قال سمعته أی جعفراًعليه‌السلام يقول انّ علیّ بن الحسينعليهما‌السلام قال انّ أحقّ النّاس بالاجتهاد والورع والعمل بما عند الله ويرضاه[7] الأنبياء وأتباعهم.

---

١. أطاق قدر عمل ـ خ. ٢. الرّشح: العرق.
٣. بالمقراض ـ خ ـ الجَلَم بالتحريك الذ يجزّ به الشّعر والصّوف كالمقصّ ـ مجمع.
٤. الرَّمَص: وَسَخ يجتمع فی موق العين فان سال فهو غمص وان جمد فهو رمص.
٥. بمنزلة ـ خ. ٦. مقبولة ـ خ. ٧. ويرضاه ـ خ.

رخ نداد مگر آن که به خاطر اطمینان به علیؑ او را فراخواند و هیچ کس از این امت به جز علیؑ توان عمل پیامبرﷺ را نداشت. به تحقیق همانند شخصی عمل می‌کرد که صورتش در میان بهشت و دوزخ باشد، امید به ثواب این داشت و از عقاب آن بیمناک بود. به تحقیق از مال حاصل از دسترنج پیشانی خویش هزار برده را برای به دست آوردن خشنودی خدا و نجات از آتش آزاد کرد.

به تحقیق با روغن زیتون، سرکه و خرمای عجوه به خانواده‌اش غذا می‌داد. لباسش تنها از کرباس بود و وقتی آستین لباس بلندتر از دستش بود دستور می‌داد قیچی بیاورند و آن را می‌چید. هیچ‌یک از فرزندانش و خاندانش در لباس و فقه شبیه‌تر از علی بن حسینؑ به وی نبود. به تحقیق یک بار که فرزندش ابوجعفرؑ نزد وی رفت، مشاهده کرد به حدی عبادت کرده است که هیچ‌کس تا آن حد عبادت نکرده است. او را از بی‌خوابی زرد رنگ و چشمانش را از گریه قی کرده و از سجده پیشانی اش پینه بسته و بینی‌اش پاره شده و ساق و کف‌پاهایش را از ایستادن در حال نماز ورم کرده مشاهده کرد.

امام باقرؑ می‌فرماید: وقتی پدرم را با این حالت مشاهده کردم نتوانستم خود را کنترل کنم. پس از روی مهربانی برای وی گریستم. پدرم که سرگرم تفکر بود پس از مدت کوتاهی از ورودم به من توجه کرد و فرمود: ای فرزند عزیزم! بخشی از آن صحف را که درباره عبادت علیؑ است به من بده!

وقتی به او دادم، پس از خواندن مقدار اندکی، با حالت افسوس و ناراحتی آن را کنار گذاشت و فرمود: چه کسی بر عبادت علی ابن ابی‌طالبؑ قدرت دارد؟»

۹۴۷ (۴۹) و امام باقرؑ فرمود: «علی بن حسینؑ در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و باز همانند خوشه گندمی او را به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد.»

۹۴۸ (۵۰) جابر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «چگونه گروهی در انجام کار خیر بی میل هستند و آن را ترک می‌کنند، با آن که علیؑ بنده خدا بود که خداوند بهشت را برایش واجب کرده بود با این حال به انفاق در راه خدا روی آورد و آن‌ها را صدقه جدا شده از خود وقف قرار داد که پس از خودش به نیازمندان برسد و فرمود: (خدایا) من این کار را فقط به این خاطر انجام دادم تا چهره‌ام را از آتش بازداری و آتش را از چهره‌ام دور کنی.»

۹۴۹ (۵۱) جابر از امام صادقؑ از امام سجادؑ روایت می‌کند که فرمود: «سزاوارترین مردم به تلاش در راه عبادت و ورع و عمل به خاطر آنچه نزد خداست و به خاطر خشنودی وی پیامبران و پیروان‌شان هستند.»

٩٥٠ (٥٢) **علل الشّرائع** ٢٣٢: حدّثنا عليّ بن أحمد بن محمد‌رحمه‌الله قال حدّثنا محمد ابن أبى عبدالله الكوفى قال حدّثنا محمد بن اسماعيل البرمكى قال حدّثنا الحسين بن (أبـى ـ خ) الهيثم قال حدّثنا عباد بن يعقوب قال حدّثنا **الحسن** بن عليّ ابن أبى حمزة عن أبيه قـال سئلت مولاة لعليّ بن الحسين بعد موته فقلت صفى لى أمور عليّ بن الحسين‌عليه‌السلام فقالت أطنب أو أختصر فقلت بل اختصرى قالت ما أتيته بطعام نهاراً قطّ ولا فرشت له فراشاً بليل قطّ.

٩٥١ (٥٣) **مستدرك** ١٢٦/١: السّيّد **عليّ** بن طاووس فى فلاح السّائل ومن صفات مـولينا عليّ‌عليه‌السلام فى ليله ما ذكره نوف لمعاوية وانّه ما فرش له فراش فى ليل قطّ ولا أكل طعاماً فى هجير[١] قطّ.

٩٥٢ (٥٤) **عيون الأخبار** ١٨٤/٢: حدّثنا الحاكم أبو (محمد ـ خ) جعفر بن نعيم بن شاذان‌رضي‌الله‌عنه قال حدّثنا أحمد بن ادريس عن ابراهيم بن هاشم عن **ابراهيم** بن العبّاس قال ما رأيت أبـا الحسن الرّضا‌عليه‌السلام جفا أحداً بكلمة (الى أن قال) وكان قليل النّوم باللّيل كثير السّهر يـحيى أكثر لياليه من أوّلها الى الصّبح وكان كثير الصّيام فلا يفوته صيام ثلاثة أيّام فى الشّهر ويقول ذلك صوم الدّهر وكان كثير المعروف والصّدقة فى السّرّ وأكثر ذلك يكون منه فى اللّـيالى المظلمة فمن زعم انّه رأى مثله فى فضله فلا تصدّقه[٢].

٩٥٣ (٥٥) **أمالى** الصّدوق ٢٤٩: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن عليّ بن الحسين‌رضي‌الله‌عنه قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن ادريس‌رحمه‌الله قال حدّثنا أبى عن أحمد بن محمد بـن خـالد **كافى** ٢٣٧/٢: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد ـ معلّق) عن محمد بن عليّ (الكوفى ـ أمالى) عن محمد بن سنان عن **عيسى** النّهريرى[٣] عن أبـى عـبدالله (الصّـادق ـ أمالى)‌عليه‌السلام قال قال رسول الله‌صلى‌الله‌عليه‌وآله من عرف الله وعظّمه منع فاه من الكلام وبطنه من الطّـعام وعنى[٤] نفسه بالصّيام والقيام قالوا بآبائنا وأمّهاتنا يا رسول الله هؤلاء أولياء الله قال انّ أولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكراً[٥] (وتكلّموا فكان كلامهم ذكراً ـ أمالى) ونظروا فكان نظرهم

---

١. الهجير: نصف النّهار عند زوال الشّمس الى العصر وقيل انّه شدّة الحرّ. اللّسان.
٢. تصدّق ـ خ. ٣. النهزيزى ـ خ. ٤. عفى ـ كافى.
٥. فكراً ـ أمالى.

۹۵۰ (۵۲) علی ابن ابی حمزه گوید: «پس از وفات امام سجادؑ از یکی از کنیزانش درباره وی سوال کردم و گفتم: کارهای امام سجادؑ را برایم بیان کن!

گفت: به طور مشروح یا خلاصه؟

گفتم: بلکه به طور فشرده بیان کن.

گفت: من هرگز در روز برای وی غذا نبردم و در شب برایش رختخواب نگستراندم.»

۹۵۱ (۵۳) سید علی بن طاووس در کتاب فلاح السائل گوید: «از ویژگی‌های مولای‌مان علیؑ در شبی که نوف برای معاویه از وی بیان کرد، این است: هرگز در هیچ شبی برایش رختخواب گسترده نشد و هرگز بعدازظهر غذایی نخورد.»

۹۵۲ (۵۴) ابراهیم بن عباس گوید: «هرگز ندیدم که امام رضاؑ با کلمه‌ای به کسی جفا کند... و در شب کم‌خواب و زیاد بیدار بود. بیش‌تر شب‌هایش را از آغاز تا به صبح به عبادت و شب‌زنده‌داری می‌گذراند. بسیار روزه‌دار بود و سه روز روزه در هر ماه از او فوت نمی‌شد و به آن «صوم الدهر» روزه دوران می‌گفت. بسیار کار نیک انجام می‌داد و در نهان صدقه می‌داد و بیش‌تر آن در شب‌های تاریک بود. پس هرکس گمان کند، کسی را همانند او در فضایل دیده است، او را راستگو نپندار.»

۹۵۳ (۵۵) عیسی نهریری (یا نهزیزی) از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرکس خدا را بشناسد و او را بزرگ دارد، دهانش را از سخن گفتن و شکمش را از غذا باز می‌دارد و نفس خویش را با روزه‌داری و ایستادن به عبادت به زحمت می‌اندازد (یا نابود می‌کند). گفتند: پدران و مادران ما فدایت! ای رسول خداﷺ! آیا این‌ها اولیای خدا هستند؟

فرمود: اولیای خدا خاموش شدند سکوت‌شان ذکر بود (و سخن گفتند و گفتارشان ذکر بود) و نگاه

عبرة ونطقوا فكان نطقهم حكمة ومشوا فكان مشيهم بين النّاس بركة لو لا الآجال الّتى قد كتب عليهم لم تقرّ[۱] أرواحهم فى أجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً الى الثّواب.

۹۵۴ (۵۶) **معانى الأخبار** ۳۲۵: حدّثنا أبو أحمد الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكرىّ قال حدّثنا محمد بن أحمد القشيرىّ قال حدّثنا أبو الحريش أحمد بن عيسى الكوفىّ قال حدّثنا **موسى** بن اسماعيل بن موسى بن جعفر قال حدّثنى أبى عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن أبيه عن علىّ ابن أبيطالب عليهم السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا﴾ قال لا تنس صحّتك وقوّتك وفراغك وشبابك ونشاطك ان تطلب بها الآخرة **الجعفريّات** ۱۷۶: باسناده عن علىّ بن أبيطالب عليه السلام مثله إلّا انّه زاد بعد قوله نشاطك وغناك.

۹۵۵ (۵۷) **كافى** ۲۵۵/۳: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام قال جاء جبرئيل عليه السلام الى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا محمّد عش ما شئت فانّك ميّت وأحبب من شئت فانّك مفارقه واعمل ما شئت فانّك لاقيه[۲] **الجعفريّات** ۱۸۱: باسناده عن علىّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله علّمنى جبرئيل عليه السلام وأوجز فقال يا محمد (وذكر مثله).

۹۵۶ (۵۸) **الجعفريّات** ۲۳۷: باسناده عن علىّ بن أبيطالب عليه السلام قال قلت يا رسول الله أخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَكَانَ تَحْتَهُۥ كَنزٌ لَّهُمَا﴾[۳] ما ذلك الكنز الّذى أقام الخضر الجدار (عليه ـ ظ) فقال صلى الله عليه وآله يا علىّ علم مدفون فى لوح من ذهب مكتوب فيه بسم الله الرّحمن الرّحيم الله الّذى لا اِله الّا أنا الله الواحد القهّار لا شريك لى محمّد رسول الله عبدى أختم به رسلى عجباً لمن أيقن بالنّار ثمّ هو يضحك عجباً لمن أيقن بالموت ثمّ هو يفرح وعجباً لمن رأى الدّنيا وتقلّبها بأهلها ثمّ هو يطمئنّ اليها وعجباً لمن أيقن بالقدر ثمّ هو يأسف وعجباً لمن أيقن بالحساب غداً ثمّ هو لا يعمل.

۹۵۷ (۵۹) **وفيه** ۳۶: باسناده **عنه** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ فى الجنّة شجرة يخرج من أصلها خيل بلق[۴] لا تروث ولا تبول مسرّجة ملجمة[۵] لجمها الذّهب ومركبها الذّهب وسروجها الدّرّ والياقوت فيستوى عليها أهل علّيّين فيمرّون على من أسفل عنهم فيقولون يا أهل

---

۱. لم تستقرّ ـ امالى خ ل كا. ۲. ملاقيه ـ خ ل. ۳. الكهف ۸۲/۱۸.
۴. بَلَق: كان فى لونه سواد وبياض. ۵. مسرجة بلجمه ـ خ مسرحة ملجمة ـ خ.

کردند و نگاه‌شان عبرت و پند بود و سخن گفتند و گفتارشان حکمت بود و راه رفتند و راه رفتن‌شان در میان مردم برکت بود اگر زمان مرگ برایشان مقرر نشده بود، از ترس عذاب و شوق به ثواب، روح در بدن‌شان قرار نمی‌گرفت.»

۹۵۴ (۵۶) اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام از جدش علیه‌السلام امام صادق علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام از جدش علیه‌السلام از پدرش علیه‌السلام امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌کند که درباره این سخن خداوند عزّوجلّ: «**و بهره ات را از دنیا فراموش نکن**» فرمود: یعنی سلامتی، خوراک، فراغت، جوانی و نشاط خود را فراموش نکن که با آن‌ها جویای آخرت باشی.»

در کتاب الجعفریات با سند خود این حدیث را روایت می‌کند با این تفاوت که پس از نشاط، توانگری را بر آن افزوده است.

۹۵۵ (۵۷) هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «جبرئیل علیه‌السلام نزد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! هرچه می‌خواهی زندگانی کن که سرانجام جان خواهی داد و هرکه را می‌خواهی دوست بداری؛که از او جدا می‌شوی و هر چه می‌خواهی انجام بده که به آن خواهی رسید.»

در کتاب الجعفریات با سند خود از علی علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «جبرئیل به طور فشرده به من آموزش داد و گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله!... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.»

۹۵۶ (۵۸) در کتاب الجعفریات با سند خود روایت می‌کند که علی علیه‌السلام فرمود: «به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتم: مرا درباره این سخن خداوند آگاه کن: «**و در زیر آن گنجی بود.**» آن گنجی که خضر علیه‌السلام دیوار را (روی آن) ساخت؛ چه بود؟ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی علیه‌السلام! آن علمی در لوحی زرین بود که دفن شده بود در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده و مهربان، خدایی که معبودی نیست جز من، خدای یگانه قهار، شریکی برای من نیست. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خدا، بنده من است. به وسیله او به پیامبرانم پایان می‌دهم. شگفتا از کسی که به آتش یقین دارد سپس می‌خندد. شگفتا از کسی که به مرگ یقین دارد، سپس شادمان است و شگفتا از کسی که دنیا و زیر و رو شدن آن را با اهلش دیده است، سپس به آن اطمینان پیدا می‌کند و شگفتا از کسی که به تقدیر یقین دارد، سپس ناراحت است و شگفتا از کسی که به حساب فردا یقین دارد، سپس عمل نمی‌کند.»

۹۵۷ (۵۹) در همان کتاب با سند خود از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌شود که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در بهشت درختی است که از ریشه آن اسبانی سیاه و سفید بیرون می‌آیند. آن‌ها نه ادرار می‌کنند و نه سرگین. زین کرده و لجام بسته. لجام و رکاب‌شان از طلا و زین‌های آن‌ها از درّ و یاقوت است. اهل علیّون بر آن‌ها سوار می‌شوند و بر افراد پایین از خود می‌گذرند. افراد پایین‌تر می‌گوید: ای اهل بهشت! با انصاف با ما رفتار کنید. پروردگارا! به خاطر چه چیزی بندگانت را به این جایگاه رساندی؟

الجنّة أنصفونا أى ربّ بما بلّغت عبادك هذه المنزلة قال فيقول عزّوجلّ كانوا يصومون
وكنتم تأكلون وكانوا يقومون اللّيل وكنتم تنامون وكانوا يتصدّقون وكنتم تبخلون وكانوا
يجاهدون وكنتم تجبنون فبذلك بلّغتهم هذه المنزلة[1].

٩٥٨ (٦٠) **الخصال** ٣٤٣: أخبرنا الخليل بن أحمد قال أخبرنا ابن منيع قال حدّثنا مصعب قال
٩٥٨ حدّثنى مالك عن أبى عبدالرّحمن عن حفص بن عاصم عن **أبى سعيد** الخدرىّ أو عن أبى
هريرة قال قال رسول الله ﷺ سبعة أظلّهم[2] الله عزّوجلّ فى ظلّه يوم لا ظلّ الّا ظلّه امام عادل
وشابّ نشأ فى عبادة الله عزّوجلّ ورجل قلبه متعلّق بالمسجد اذا خرج منه حتّى يعود اليه
ورجلان كانا فى طاعة الله عزّوجلّ فاجتمعا على ذلك وتفرّقا ورجل ذكر الله عزّوجلّ خالياً
ففاضت عيناه (من خشية الله عزّوجلّ ـ خ) ورجل دعته امرأة ذات حسب وجمال فقال إنّى
أخاف الله ورجل تصدّق بصدقة فأخفاها حتّى لا يعلم شماله ما يتصدّق بيمينه **الخصال**
٣٤٣: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوىّ العمرىّ السّمرقندىّ رضي الله عنه قال حدّثنا جعفر بن
محمد بن مسعود العيّاشىّ عن أبيه عن الحسين بن اشكيب عن محمد بن علىّ الكوفىّ عن
أبى جميلة الأسدىّ عن أبى بكر الحضرمىّ عن سلمة بن كهيل رفعه عن **ابن عبّاس** قال قال
رسول الله ﷺ سبعة فى ظلّ عرش الله عزّوجلّ يوم لا ظلّ الّا ظلّه امام عادل (وذكر نحوه).

٩٥٩ (٦١) **مستدرك** ١٤٦/١: محمد بن علىّ الخزّاز فى كفاية الأثر عن محمد بن وهبان
٩٥٩ البصرىّ عن داود بن الهيثم بن اسحاق النّحوىّ عن جدّه اسحاق بن البهلول عن أبيه
بهلول بن حسّان عن طلحة بن يزيد البرقىّ عن الزّبير بن عطاء عن عمير بن هانئ العبسىّ
عن **جنادة** ابن أبى أميّة عن الحسن بن علىّ ابن أبيطالب عليهما السلام انّه قال اعمل لدنياك كأنّك
تعيش أبداً واعمل لآخرتك كأنّك تموت غداً.

٩٦٠ (٦٢) **الجعفريّات** ١٦٣: باسناده عن علىّ ابن أبيطالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لرجل
٩٦٠ إعمل عمل من يظنّ أنّه يموت غداً.

٩٦١ (٦٣) **وفيه** ٢٣٣: وبإسناده **عنه** عليه السلام انّه قال اعمل لكلّ يوم بما فيه ترشد.
٩٦١

---

١. المرتبة ـ خ. ٢. يظلّهم ـ خ.

خداوندﷻ می‌فرماید: «آن‌ها روزه دار بودند و شما می‌خوردید. آن‌ها شب را به عبادت می‌گذراندند و شما می‌خوابیدید. آن‌ها صدقه می‌دادند و شما بخل می‌ورزیدید. آن‌ها جهاد می‌کردند و شما می‌ترسیدید. به این دلیل آن‌ها را به این مقام و درجه رساندم.»

۹۵۸ (۶۰) ابو سعید خدری یا ابوهریره از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خداوند نیست، خدا بر سر هفت گروه سایه می‌افکند؛ امام عادل و جوانی که در عبادت خداوندﷻ رشد کند وقتی از مسجد بیرون می‌آید قلبش وابسته به آنجا باشد تا بازگردد. دو نفر که در اطاعت خداوندﷻ هستند، به خاطر آن باهمند و به خاطر آن جدا می‌شوند و مردی که در تنهایی ذکر خدا را می‌گوید و چشمانش (از ترس خدا) پر از اشک می‌شود و مردی که زن زیبایی که دارای حسب و نسب است او را به گناه فرا می‌خواند و او می‌گوید: من از خدا می‌ترسم! و مردی که صدقه می‌دهد و آن را پوشیده نگه می‌دارد به طوری که دست چپش نمی‌داند دست راستش چه صدقه‌ای می‌دهد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نظیر این حدیث از ابن عباس نیز روایت شده است.

۹۵۹ (۶۱) جنادة ابن ابی امیه از امام حسنؑ روایت می‌کند که فرمود: «برای دنیایت آن گونه کار کن که گویا برای همیشه زنده‌ای و برای آخرتت آن گونه کار کن که گویا فردا می‌میری.»

۹۶۰ (۶۲) در کتاب الجعفریات با سند خود از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که پیامبراکرمﷺ به مردی فرمود: «همانند مردی عمل کن که به گمانش فردا می‌میرد.»

۹۶۱ (۶۳) در همان کتاب با سند خود از امیرمؤمنانؑ روایت می‌شود که فرمود: «برای هر روز عملی انجام بده که در آن روز به آن هدایت می‌شوی.»

۹۶۲ (۶۴) **کافی** ۸۶/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه ومحمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان ۹۶۲
جمیعاً عن ابن أبی عمیر عن **حفص** بن البختریّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تکرهوا الی أنفسکم العبادة.

۹۶۳ (۶۵) **کافی** ۸۶/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ۹۶۳
أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله إنّ هذا الدّین متین فأوغلوا[1] فیه برفق ولا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله فتکونوا کالرّاکب المنبتّ[2] الّذی لا سفراً قطع ولا ظهراً أبقیٰ **کافی** ۸۶/۲: بالاسناد عن محمد بن سنان عن مقرن عن **محمد** بن سوقة عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

۹۶۴ (۶۶) **کافی** ۸۷/۲: حمید بن زیاد عن الخشّاب عن ابن بقّاح عن معاذ بن ثابت عن ۹۶۴
عمرو بن جمیع عن أبی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علیّ إنّ هذا الدّین متین فأوغل فیه برفق ولا تبغض الی نفسک عبادة ربّک انّ[3] المنبتّ یعنی المفرط لا ظهراً أبقیٰ ولا أرضاً قطع فاعمل عمل من یرجوا أن یموت هرماً واحذر حذر من یتخوّف أن یموت غداً.

۹۶۵ (۶۷) **کافی** ۸۶/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل ۹۶۵
عن **حنّان** بن سدیر قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول انّ الله عزّوجلّ إذا أحبّ عبداً فعمل عملاً قلیلاً جزاه بالقلیل الکثیر ولم یتعاظمه أن یجزی بالقلیل الکثیر له.

۹۶۶ (۶۸) **کافی** ۸۶/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن الحسن بن ۹۶۶
الجهم عن منصور عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله علیه السلام قال مرّبی أبی وأنا بالطّواف[4] وأنا حدث وقد اجتهدت فی العبادة فرآنی وأنا أتصابّ عرقاً فقال لی یا جعفر یا بنیّ إنّ الله اذا أحبّ عبداً أدخله الجنّة ورضی عنه بالیسیر.

۹۶۷ (۶۹) **کافی** ۸۷/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **حفص** بن البختریّ ۹۶۷
وغیره عن أبی عبدالله علیه السلام قال اجتهدت فی العبادة وأنا شابّ فقال لی أبی یا بنیّ دون ما أریٰک تصنع فانّ الله عزّوجلّ إذا أحبّ عبداً رضی عنه بالیسیر.

---

۱. ای سیروا.
۲. یقال للرّجل اذا انقطع به فی سفره وعطبت راحلته قد انبتّ بمعنی انقطع.
۳. فانّ ـ خ.
۴. فی الطّواف ـ خ.

(۶۴) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «عبادت را نزد خود ناخوشایند ۹۶۲
نکنید!»

(۶۵) ابوجارود از امام باقرؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «این دین، متین و محکم ۹۶۳
است پس با نرمی در آن فرو روید و عبادت خود را برای بندگانش ناخوشایند نکنید که در این صورت همانند مسافری شتاب‌گر خواهید بود که در میان راه، مرکبش بریده است. نه راهی را پیموده است و نه مرکبی باقی گذارده است.»

این حدیث از محمد بن سوقه نیز روایت شده است.

(۶۶) عمرو بن جمیع از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «ای علیؑ! این ۹۶۴
دین متین و محکم است، پس با نرمی و آرامی در آن فرو برو و عبادت پروردگارت را برای خودت مبغوض و ناخوشایند نکن. همانا مسافر شتاب‌گر نه مرکبی باقی می‌گذارد و نه راهی را می‌پیماید. همانند کسی عمل کن که امیدوار است در پیری بمیرد و همانند کسی حذر و پرهیز کن که می‌ترسد فردا بمیرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶۷) حنان بن سدیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست ۹۶۵
بدارد و او عمل اندکی انجام دهد، خداوند در برابر کم به او بسیار پاداش می‌دهد و پاداش زیاد برای عمل اندک در نظر خدا بزرگ نیست.»

(۶۸) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «من در جوانی بسیار در راه عبادت تلاش ۹۶۶
می‌کردم. در آن دوران یک بار در حال طواف بودم که پدرم از کنار من گذشت و مرا دید که به شدت عرق می‌ریختم. آنگاه به من فرمود: ای جعفرؑ! فرزند عزیزم! همانا هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند و از او به اندک راضی است.»

(۶۹) حفص بن بختری و دیگران از امام صادقؑ روایت می‌کنند که فرمود: «من در جوانی ۹۶۷
بسیار عبادت و در این راه تلاش می‌کردم. آنگاه پدرم به من فرمود: ای فرزند عزیزم! کمتر از این عبادت کن زیرا خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، از او به اندک راضی است.»

٩٦٨ (٧٠) **كافى** ٨٥/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن
٩٦٨ الأحول عن **سلام** بن المستنير عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ألا انّ لكلّ عبادة شرّة[1] ثمّ تصير الى فترة فمن صارت شرّة عبادته الى سنّتى فقد اهتدى ومن خالف سنّتى فقد ضلّ وكان عمله فى تباب[2] أما انّى أصلّى وأنام وأصوم وأفطر وأضحك وأبكى فمن رغب عن منهاجى وسنّتى فليس منّى وقال كفى بالموت موعظة وكفى باليقين غنىً وكفى بالعبادة شغلاً.

٩٦٩ (٧١) **مستدرك** ١٤٤/١: البحار عن أعلام الدّين للدّيلمى قال قال أبو محمد
٩٦٩ العسكرىّ عليه السلام اذا نشطت القلوب فأودعوها واذا نفرت فودّعوها.

٩٧٠ (٧٢) **نهج البلاغة** ١٠٦١: (فى كتاب أميرالمؤمنين عليه السلام الى الحارث الهمدانىّ) وخادع
٩٧٠ نفسك فى العبادة وارفُق بها ولا تقهرها وخذ عفوها ونشاطها الاّ ما كان مكتوباً عليك من الفريضة فانّه لابدّ من قضائها **مستدرك** ١٤٥/١: وفى بعض نسخ نهج البلاغة فى وصيّة علىّ عليه السلام لكميل يا كميل لا رخصة فى فرض ولا شدّة فى نافلة **ورواه** عماد الدّين فى بشارة المصطفىٰ مسنداً عنه عليه السلام مثله.

٩٧١ (٧٣) **كافى** ١٤٣/٢: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن علىّ بن أسباط عن
٩٧١ العلاء عن **محمد بن مسلم** قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول انّ الله ثقّل الخير على أهل الدّنيا كثقله فى موازينهم يوم القيامة وانّ الله عزّوجلّ خفّف الشّرّ على أهل الدّنيا كخفّته فى موازينهم يوم القيامة.

٩٧٢ (٧٤) **كافى** ٤٦٤/٢: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد
٩٧٢ عمّن ذكره عن عبيد بن زرارة عن **محمد** بن مارد قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام حديث روى لنا أنّك قلت إذا عرفت فاعمل ما شئت فقال عليه السلام قد قلت ذلك قال قلت وإن زنوا أو سرقوا أو شربوا الخمر فقال لى انّا لله وانّا اليه راجعون والله ما أنصفونا أن نكون أُخذنا بالعمل ووضع عنهم انّما قلت اذا عرفت فاعمل ما شئت من قليل الخير وكثيره فانّه يقبل منك.

---

١. الشِّرَّة: النشاط والرّغبة ومنه الحديث الآخر: لكلّ عابد شِرَّةٌ. اللسان. ٢. التباب: الخسران والهلاك.

۹۶۸ (۷۰) سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید که برای هر عبادتی نشاطی است سپس به سوی سستی می‌گراید. پس هرکس نشاط عبادتش موافق با سنت من باشد، به تحقیق راه یافته است و هرکس با سنت من مخالف باشد، قطعاً گمراه گردیده است. بدانید که من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و می‌خندم و گریه می‌کنم. پس هرکس از روش و سنت من روی برتابد، از من نیست و فرمود: برای پند و هشدار دادن مرگ کافی است و برای بی‌نیازش یقین کافی است و برای مشغول بودن، عبادت کافی است.»

۹۶۹ (۷۱) دیلمی در کتاب اعلام الدین از امام حسن عسکری علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه قلب‌ها با نشاط بود به آن‌ها امانت سپارید و هرگاه گریزان بود، رهایش کنید.»

۹۷۰ (۷۲) در نهج البلاغه نامه امیرمؤمنان علیه السلام به حارث همدانی آمده است: «در عبادت نفست را فریب بده و با نرمی و مدارا با آن رفتار کن و با زور بر آن غلبه نکن و بهترین و پر نشاط‌ترین حالت او را بگیرد مگر درباره واجبات که گریزی از انجامشان نیست.»

در برخی از نسخه‌های نهج البلاغه در سفارش علی علیه السلام به کمیل آمده است: «ای کمیل! در واجبات هیچ رخصت و در مستحبات هیچ سخت‌گیری وجود ندارد.»

مرحوم عمادالدین در کتاب بشارة المصطفی این حدیث را به طور مسند روایت کرده است.

۹۷۱ (۷۳) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند خیر را بر اهل دنیا سنگین کرد همان گونه که آن در قیامت در میزان‌های‌شان سنگین است و همانا خداوند بدی را بر اهل دنیا سبک کرد همان گونه که روز قیامت در میزان‌های‌شان سبک است.»

۹۷۲ (۷۴) محمد بن مارد گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: حدیثی برای ما روایت شده است که شما فرموده‌اید: هرگاه به معرفت رسیدی هرچه می‌خواهی انجام بده! امام علیه السلام فرمود: من این را گفته‌ام، گفتم: هرچند زنا یا دزدی یا شرابخواری کنند.

امام علیه السلام فرمود: ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.[۱] به خدا سوگند! آن‌ها با انصاف با ما رفتار نکردند که ما به عمل بازخواست شویم و از آن‌ها برداشته شود. همانا من گفتم: وقتی به مرحله شناخت رسیدی، هرچه می‌خواهی کار خیر انجام بده کم باشد یا زیاد که از تو پذیرفته خواهد شد.»

---

۱. این سخن هنگام حادثه ناگوار و یا سخن بسیار زشتی گفته می‌شود.

۹۷۳ (۷۵) **معانی الأخبار** ۱۸۱: أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عیسی عن أبیه عن علیّ بن النّعمان عن **فضیل** بن عثمان قال سئل أبو عبدالله علیه السلام فقیل له انّ هؤلاء الأخابث یروون عن أبیک یقولون انّ أباک علیه السلام قال اذا عرفت فاعمل ما شئت فهم یستحلّون بعد ذلک کلّ محرّم قال ما لهم لعنهم الله انّما قال أبی علیه السلام اذا عرفت الحقّ فاعمل ما شئت من خیر یقبل منک. ۹۷۳

۹۷۴ (۷۶) **معانی الأخبار** ۳۸۸: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن **محمد** ابن أبی عمیر عن بعض أصحابه عن أبی عبدالله علیه السلام قال قیل له انّ أبا الخطّاب یذکر عنک انّک قلت له اذا عرفت الحقّ فاعمل ما شئت فقال لعن الله أبا الخطّاب والله ما قلت له هکذا ولکنّی قلت (له ـ خ) اذا عرفت الحقّ فاعمل ما شئت من خیر یقبل منک انّ الله عزّوجلّ یقول ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَـٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[1] ویقول تبارک وتعالی ﴿مَنْ عَمِلَ صَـٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً﴾[2]. ۹۷۴

۹۷۵ (۷۷) **معانی الأخبار** ۱۱۲: **کمال الدّین** ۲۹۶: **الخصال** ۲۰۹: حدّثنا محمد بن علیّ ماجیلویه رحمه الله قال حدّثنا عمّی محمد ابن أبی القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد البرقیّ عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن أبی بصیر عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر محمد بن علیّ الباقر علیه السلام عن أبیه علیّ بن الحسین عن أبیه الحسین بن علیّ عن أبیه علیّ (أمیرالمؤمنین ـ کمال الدّین) ابن أبیطالب علیه السلام انّه قال انّ الله تبارک وتعالی أخفی أربعة فی أربعة أخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرنّ شیئاً من طاعته فربّما وافق رضاه وأنت لا تعلم وأخفی سخطه فی معصیته فلا تستصغرنّ شیئاً من معصیته فربّما وافق سخطه (معصیته ـ الخصال) وأنت لا تعلم وأخفی إجابته فی دعوته[3] فلا تستصغرنّ شیئاً من دعائه فربّما وافق اجابته وأنت لا تعلم وأخفی ولیّه فی عباده فلا تستصغرنّ عبداً من عباد الله[4] فربّما یکون ولیّه وأنت لا تعلم (نقل هذه الرّوایة فی المستدرک بهذا الاسناد عن أمالی الصّدوق أیضاً). ۹۷۵

---

۱. غافر ۴۰/۴۰.
۲. النحل ۱۶/۹۷.
۳. دعائه ـ کمال الدّین.
۴. عبید الله ـ خ.

(۷۵) فضیل بن عثمان گوید: به امام صادقؑ گفته شد: این پلیدان از پدرتؑ روایت می‌کنند و می‌گویند: پدرتؑ فرموده است: هنگامی که به مرحله شناخت رسیدی، هرچه می‌خواهی انجام بده و پس از آن هر گناهی را حلال می‌شمارند. ۹۷۳

امامؑ فرمود: آن‌ها را چه شده، خداوند لعنت‌شان کند! همانا پدرم فرمود: هرگاه حق را شناختی هرچه می‌خواهی کار خیر انجام بده که از تو پذیرفته است.»

(۷۶) محمد بن ابی عمیر با واسطه روایت می‌کند که به امام صادقؑ گفته شد: «همانا ابوخطاب از شما نقل می‌کند که به وی فرموده‌ای: هرگاه حق را شناختی هرچه می‌خواهی انجام بده! ۹۷۴

امامؑ فرمود: خداوند ابوخطاب را لعنت کند. به خدا سوگند من این گونه به وی نگفتم بلکه (به او) گفتم: هرگاه حق را شناختی هرچه می‌خواهی کار خیر انجام بده که از تو پذیرفته است. همانا خداوندﷻ می‌فرماید: «**هریک از مردان و زنان مؤمن کار شایسته انجام دهد، آن‌ها وارد بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌شمار روزی داده می‌شوند.**»

و خداوندﷻ می‌فرماید: «**هریک از مردان و زنان مؤمن کار شایسته انجام دهد، زندگی پاکیزه به او می‌بخشیم.**»

(۷۷) محمد بن مسلم از امام باقرؑ از پدرشؑ امام سجادؑ از پدرش امام حسینؑ از پدرش امیرمؤمنانؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند چهار چیز را در میان چهار چیز پوشیده نگه داشت: خشنودی اش را در اطاعتش پوشیده نگه داشت پس هیچ طاعتی از او کوچک به شمار نیاورد که بسا همان موافق با خشنودی خدا باشد و تو ندانی و خشمش را در نافرمانی‌اش مخفی کرد، پس هیچ معصیتی را کوچک به حساب نیاورد که ممکن است همان مورد خشم خدا باشد و تو ندانی و اجابتش را در دعایش مخفی کرد پس هیچ دعایی را کوچک نشمار که بسا همان به اجابت رسد و تو ندانی و ولی خود را در میان بندگانش مخفی کرده است، بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را کوچک ندان که بسا همان ولی خداست و تو نمی‌دانی.» ۹۷۵

٩٧٦ (٧٨) **علل الشّرائع** ٥٩٩: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا علىّ بن الحسين
٩٧٦ السّعد آبادى عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن عبدالعظيم ابن عبدالله الحسنىّ عن ابن أبى عمير عن عبدالله بن الفضل عن خاله **محمد** بن سليمان عن رجل عن محمد بن علىّ عليهما السلام انّه قال لمحمّد بن مسلم يا محمد بن مسلم لا يغرّنّك النّاس من نفسك فانّ الأمر يصل اليك دونهم ولا تقطع النّهار عنك[١] كذا وكذا فانّ معك من يحصى عليك ولا يستصغرنّ حسنة تعمل بها فانّك تراها حيث تسرّك ولا تستصغرنّ سيّئة تعمل بها فانّك تراها حيث تسوئك وأحسن فانّى لم أر شيئاً قطّ أشدّ طلباً ولا أسرع دركاً من حسنة محدثة لذنب قديم **وسائل** ١١٧/١: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن فضالة بن أيّوب عن عبدالله بن يزيد عن علىّ بن يعقوب قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام (وذكر مثله).

٩٧٧ (٧٩) **المحاسن** ٢٤٩: البرقىّ عن أبيه عن ابن سنان عن **محمد** بن حكيم عمّن حدّثه عن
٩٧٧ أبى عبدالله عليه السلام قال قال علىّ عليه السلام اعلموا انّه لا يصغر ما ضرّ يوم القيامة ولا يصغر ما ينفع يوم القيامة فكونوا فيما أخبركم الله كمن عاين.

٩٧٨ (٨٠) **نهج البلاغة** ١٢٧٤: قال أميرالمؤمنين عليه السلام إفعلوا الخير ولا تحقّروا منه شيئاً فانّ
٩٧٨ صغيره كبير وقليله كثير ولا يقولنّ أحدكم انّ أحداً أولىٰ بفعل الخير منّى فيكون والله كذلك انّ للخير وللشرّ أهلاً فمهما تركتموه (منهما ـ خ) كفاكموه أهله.

٩٧٩ (٨١) **وقال** عليه السلام ١٢٨٢: قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه.
٩٧٩

وتقدّم فى أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتى فى رواية ابن يسار (٧) من باب (١٩) استحباب التعجيل فى أفعال الخير قوله عليه السلام ولا تستقلّ ما يتقرّب به الى الله عزّوجلّ ولو بشقّ تمرة **وفى** أحاديث باب (٨) انّ النّافلة تترك اذا اغتمّ الرّجل أبواب النّوافل (ج ٨) ما يدلّ على عدم استحباب النّافلة عند الكره والكسل **وفى** أحاديث أبواب النّوافل ونوافل شهر رمضان خصوصاً **باب** (٤) صلوٰة ألف ركعة فى كلّ يوم فى شهر رمضان ما يدلّ على استحباب الاجتهاد فى العبادة،

---

١. عند كذا ـ خ.

۹۷۶ (۷۸) محمد بن سلیمان با واسطه روایت می‌کند که امام باقرعلیه‌السلام به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد بن مسلم! مردم تو را درباره خودت فریب ندهند زیرا نتیجه کار به تو می‌رسد نه به آن‌ها و روزت را با کارهای بیهوده سپری نکن چراکه همراه تو کسی است که آن را به زیانت محاسبه می‌کند و هیچ کار نیکی را که انجام می‌دهی کوچک به شمار نیاور زیرا در جایی که آن را خواهی دید که خوشحالت می‌کند و هیچ گناهی را که انجام می‌دهی، کوچک ندان چراکه در جایی که آن را خواهی دید که تو را ناراحت می‌کند و نیکی کن برای این که من هرگز چیزی را ندیدم که بیش‌تر از کار نیک تازه به دنبال گناه قدیمی باشد و زودتر از هرچیز دیگر آن گناهان را جبران کند.»

در گزارشی این حدیث از علی بن یعقوب از امام صادقعلیه‌السلام روایت شده است.

۹۷۷ (۷۹) محمد بن حکیم با واسطه از امام صادقعلیه‌السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنانعلیه‌السلام فرمود: «بدانید که آنچه در روز قیامت زیان می‌زند کوچک نیست و آنچه در روز قیامت سود می‌رساند کوچک نیست. پس درباره خبرهایی که خداوند به شما داد همانند کسی باشید که مشاهده کرده است.»

۹۷۸ (۸۰) در نهج البلاغه از امیرمؤمنانعلیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «کار خیر انجام دهید و هیچ کار نیکی را حقیر نشمارید که کوچک آن بزرگ و اندک آن بسیار است و هرگز یکی از شما نگوید که دیگری به انجام کار خیر از من سزاوارتر است که به خدا سوگند همان گونه خواهد شد. همانا هر یک از خیر و شر اهلی دارند که هرگاه شما آن را ترک کردید، اهلش شما را از انجام کار بی‌نیاز می‌کنند.»

۹۷۹ (۸۱) و فرمود: «اندکی که بر آن استمرار باشد بهتر از زیادی است که از آن خستگی پدید آید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین مناسب با این بحث هست.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب نوزدهم از باب‌های مقدمات فرموده امام معصومعلیه‌السلام که: «آنچه را که با آن به خدا تقرّب می‌جویی اندک ندان هرچند یک دانه خرما باشد.»

و در روایات باب هشتم از باب‌های نوافل مطالبی بر عدم استحباب نافله هنگام ناراحتی و کسالت دلالت می‌کند.

و در روایات باب‌های نوافل و نوافل ماه رمضان به ویژه باب چهارم مطالبی بر استحباب تلاش در عبادت دلالت می‌کند و روایتی که در تشویق به عبادت و جدیت درباره آن‌ها رسیده است همانند

والأحاديث الواردة في الحثّ على العبادة والجدّ فيها مثل ما ورد في ثواب العبادات والخيرات وغيره كثيرة جدّاً، وكذا ما يظهر منه استحباب الاعتراف بالتّقصير في العبادة من الأدعية وغيرها كثيرة إنّما تركناها اختصاراً.

(۱۸)

باب جواز السّرور بالعبادة من دون العُجب

۹۸۰ ۹۸۰ (۱) **كافى** ۱۳۸/۸: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن عليّ بن أسباط (في حديث مواعظ الله لعيسى عليه السلام) يا عيسى افرح بالحسنة فانّها لي رضى وابك على السّيّئة فانّها شين **أمالى** الصّدوق ۴۱۹: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن عليّ بن الحسين رحمه الله قال حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن عليّ بن أسباط عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** (في حديث مواعظ الله تعالى لعيسى عليه السلام) مثله.

۹۸۱ ۹۸۱ (۲) **كافى** ۲۴۰/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن عمرو النّخعيّ قال وحدّثني الحسين بن سيف عن أخيه عليّ عن **سليمان** عمّن ذكره عن أبي جعفر عليه السلام قال سئل النّبيّ صلى الله عليه وآله عن خيار العباد فقال الّذين اذا أحسنوا استبشروا واذا أساؤوا استغفروا واذا أُعطوا شكروا واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا غفروا **أمالى** الصّدوق ۱۹: حدّثنا الشّيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ قال حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا أحمد ابن أبي عبدالله البرقيّ عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر النّخعيّ عن **محمد** بن مسلم وغيره عن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله).

۹۸۲ ۹۸۲ (۳) **كافى** ۲۳۲/۲: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن القاسم بن عروة عن **أبي العبّاس** قال قال أبو عبدالله عليه السلام من سرّته حسنته[1] وسائته سيّئته فهو مؤمن

---

۱. حسنة وسائته سيّئة ـ خ.

روایات ثواب عبادت‌ها و کارهای نیک و غیر آن‌ها بسیار زیاد است و همچنین چیزهایی که از آن‌ها اعتراف به کوتاهی در عبادت استفاده می‌شود همانند دعاها و غیر آن‌ها بسیار است و ما تنها به دلیل اختصار آن‌ها را نیاوردیم.

باب ۱۸

شادمانی به عبادت

(۱) علی بن اسباط در حدیث پندهای خدا به عیسی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ای عیسی علیه السلام! ۹۸۰
از نیکی شادمان باش زیرا آن سبب خشنودی من است و از بدی و گناه گریه کن که آن عیب و ننگ است.»

در گزارش دیگری علی بن اسباط از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر این حدیث را روایت کرده است.

(۲) سلیمان با واسطه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله درباره بهترین ۹۸۱
بندگان سوال شد.

آن حضرت فرمود: کسانی هستند که هنگام انجام کار نیک شادمان هستند و هنگام انجام گناه درخواست آمرزش می‌کنند و هنگام بخشیده شدن سپاسگزاری می‌نمایند و هنگام گرفتاری و بلا صبر می‌کنند و هنگام خشم می‌بخشند.»

این حدیث از محمد بن مسلم و دیگران نیز روایت شده است.

(۳) ابوالعباس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس کار نیکش او را شادمان و ۹۸۲
گناهش او را ناراحت کند، مؤمن است.»

وسائل ١٠٧/١: محمد بن عليّ بن الحسين فى كتاب صفات الشّيعة عن أبيه عن عبدالله بن جعفر الحميرى عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سرّته (وذكر مثله) **مستدرك** ١٤٣/١: عوالى اللّئالى عن يحيى بن محمد بن صاعد عن سعيد بن يحيى الأموىّ عن أبى بكر بن عيّاش عن عاصم عن زرّ قال خطب عليّ بن أبيطالب عليه السلام بالشّام فقال قام فينا رسول الله صلى الله عليه وآله مثل مقامى هذا فيكم فقال خير قرونكم قرن أصحابى الى أن قال ومن سرّته (وذكر مثله).

٩٨٣ ٩٨٣ (۴) **مستدرك** ١٤٣/١: كتاب الغارات لابراهيم بن محمد الثّقفىّ عن يحيى بن صالح عن مالك بن خالد عن عبدالله بن الحسن عن **عباية** قال كتب أمير المؤمنين عليه السلام الى محمد ابن أبى بكر وأهل مصر وذكر الكتاب وفيه قال النّبىّ صلى الله عليه وآله من سرّته حسناته وسائته سيّئاته فذلك المؤمن حقّاً.

وتقدّم فى باب (١٥) كراهة ذكر العبادة للغير ما لم يرجَ نفعه وعدم كراهة السّرور باطّلاع الغير على عمله ما يناسب الباب.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١٩)

باب استحباب التّعجيل فى أفعال الخير وكراهة تسويفها واستحباب المداومة عليها وان قلّت

قال الله تعالى فى سورة طهٰ (٢٠): ٨٤: ﴿قَالَ هُمْ أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾.

المعارج (٧٠): ٢٢ ـ ٢٣: ﴿إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ * ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ﴾.

المنافقون (٦٣): ٩ ـ ١١: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ * وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقْنَـٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ * وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

مسعدة بن صدقه از امام صادق‌ؑ از پیامبراکرمﷺ این حدیث را روایت کرده است.

و زرّ گوید: «علی‌ؑ در شام برای ما سخنرانی کرد و فرمود: همان گونه که من در میان شما ایستاده‌ام، پیامبراکرمﷺ در میان ما به پا خاست و فرمود: بهترین دوره شما دوره یاران من است...» و در ادامه همانند حدیث پیشین را فرمود.

۹۸۳ (۴) عبایه گوید: «امیرمؤمنان‌ؑ به محمد بن ابی بکر و اهل مصر نامه‌ای نگاشت. آنگاه آن نامه را بیان می‌کند که در آن آمده است: پیامبراکرمﷺ فرمود: هرکس کارهای نیکش او را خوشحال و گناهانش او را ناراحت کند، او مؤمن حقیقی است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پانزدهم با این بحث هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۹
شتاب و مداومت در کارهای خیر

خداوند تعالی می‌فرماید:

موسی‌ؑ گفت: قطعا ایشان به دنبال من هستند و پروردگارا! من برای خشنود شدن تو به سویت شتافتم.[۱]

به جز نمازگزاران کسانی که در نمازشان استمرار دارند.[۲]

ای کسانی که ایمان آوردید! اموال و فرزندان‌تان شما را از ذکر خدا باز ندارد و هرکس چنین کند، آنان قطعا زیانکارند.

و از روزی‌هایی که به شما دادیم، انفاق کنید. پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا مدت اندکی به تاخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از شایستگان شوم؟

و هرکس اجلش فرا رسد، هرگز خداوند او را به تاخیر نمی‌اندازد و خداوند به کارهای‌تان آگاه است.[۳]

---

۱. طه ۸۴/۲۰. ۲. معارج ۲۲/۷۰ ـ ۲۳. ۳. منافقون ۹/۶۳ ـ ۱۱.

۹۸۴ ۹۸۴ (۱) **کافی** ۱۴۲/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن ابن أذینة عن **زرارة** عن أبی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّ الله یحبّ من الخیر ما یعجّل.

۹۸۵ ۹۸۵ (۲) **کافی** ۱۴۳/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن **أبی الجارود** قال سمعت أباجعفر علیه السلام یقول من همّ بشیء من الخیر فلیعجّله فانّ کلّ شیء فیه تأخیر فانّ للشّیطان فیه نظرة.

۹۸۶ ۹۸۶ (۳) **کافی** ۱۴۳/۲: أبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن أبی جمیلة عن **محمد** بن حمران عن أبی عبدالله علیه السلام قال اذا همّ أحدکم بخیر أو صلةٍ فانّ عن یمینه وشماله شیطانین فلیبادر لا یکفّاه عن ذلك.

۹۸۷ ۹۸۷ (۴) **کافی** ۱۴۲/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن ابن فضّال عن **ابن بکیر** عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله علیه السلام قال من همّ بخیر فلیعجّله ولا یؤخّره فانّ العبد ربّما عمل العمل فیقول الله تبارك وتعالی قد غفرت لك ولا أکتب علیك شیئاً أبداً ومن همّ بسیّئة فلا یعملها فانّه ربّما عمل العبد السّیّئة فیراه الله [1] سبحانه فیقول لا وعزّتی وجلالی لا أغفر لك بعدها أبداً.

۹۸۸ ۹۸۸ (۵) **کافی** ۱۴۳/۲: علیّ عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن سالم عن أبی عبدالله علیه السلام قال اذا هممت بشیء من الخیر فلا تؤخّره فانّ الله عزّوجلّ ربّما اطّلع علی العبد وهو علی شیء من الطّاعة فیقول وعزّتی وجلالی لا أعذّبك بعدها أبداً وإذا هممت بسیّئة فلا تعملها فانّه ربّما اطّلع الله علی العبد وهو علی شیء من المعصیة فیقول وعزّتی وجلالی لا أغفر لك بعدها أبداً **أمالی** المفید ۲۰۵: حدّثنا الشّیخ المفید محمد بن محمد بن النّعمان قال حدّثنی أحمد بن محمد عن أبیه محمد بن الحسن بن الولید القمیّ رحمه الله عن محمد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن علیّ بن مهزیار عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم (نحوه).

۹۸۹ ۹۸۹ (۶) **کافی** ۱۴۲/۲: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن النّعمان قال حدّثنی **حمزة** بن حمران قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول اذا همّ أحدکم بخیر فلا یؤخّره فانّ العبد ربّما صلّی الصّلوٰة أو صام الصّوم [2] فیقال له اعمل ما شئت بعدها فقد غفر (الله ـ خ) لك.

---

۱. الرّبّ ـ خ ل. ۲. الیوم ـ خ.

۹۸۴ (۱) زراره از امام باقر؛ روایت می‌کند که پیامبراکرم؛ فرمود: «همانا خداوند کار خیری را دوست دارد که در آن شتاب شود.»

۹۸۵ (۲) ابوجارود از امام باقر؛ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس تصمیم به انجام کار خیری گرفت باید در آن شتاب کند زیرا در هر کاری تاخیری شد، شیطان درباره آن فرصت دارد.»

۹۸۶ (۳) محمد بن حمران از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «همانا در طرف راست و چپ هر یک از شما دو شیطان است، پس هرگاه یکی از شما به انجام کار خیر یا نیکی به دیگران تصمیم گرفت باید در آن شتاب کند که آن دو شیطان او را از آن کار باز ندارند.»

۹۸۷ (۴) ابن بکیر با واسطه از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس تصمیم به انجام کار خیری گرفت باید شتاب کند و آن را به تاخیر نیندازد زیرا بسا ممکن است بنده کاری انجام دهد و خداوند؛ بفرماید: «**من حتما تو را آمرزیدم و هرگز چیزی به زیان تو نمی‌نویسم.**»

و هرکس تصمیم به انجام گناهی بگیرد، آن را انجام ندهد زیرا چه بسا بنده گناهی انجام می‌دهد که خدا او را می‌بیند و می‌گوید: «**به عزت و جلالم سوگند می‌خورم که پس از این هرگز تو را نمی‌آمرزم.**»

۹۸۸ (۵) هشام بن سالم از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه به انجام کار خیری تصمیم گرفتی، آن را به تاخیر نینداز زیرا گاهی خداوند؛ بنده را در حال اطاعت مشاهده می‌کند و می‌فرماید: «**به عزت و جلالم سوگند! پس از این هرگز تو را عذاب نمی‌کنم.**»

و هرگاه تصمیم به گناهی گرفتی آن را انجام نده زیرا گاهی خداوند بنده را در حال انجام گناهی می‌بیند و می‌فرماید: «**به عزت و جلالم سوگند پس از این هرگز تو را نمی‌آمرزم.**»

۹۸۹ (۶) حمزة بن حمران از امام صادق؛ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما تصمیم به کار خیری گرفت آن را به تاخیر نیندازد زیرا چه بسا بنده نمازی می‌خواند یا روزه‌ای می‌گیرد و به او گفته می‌شود: «**پس از آن هرچه می‌خواهی انجام بده که خداوند تو را آمرزید.**»

٩٩٠ ٩٩٠ (٧) **كافى** ١٤٢/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **بشير** بن يسار عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا أردت شيئاً من الخير فلا تؤخّره فانّ العبد يصوم اليوم الحارّ يريد ما عند الله فيعتقه الله به من النّار ولا تستقلّ ما يتقرّب به الى الله عزّوجلّ ولو بشقّ[1] تمرة.

٩٩١ ٩٩١ (٨) **أمالى** الصّدوق ٣٠٠: حدّثنا الشّيخ الجليل أبوجعفر محمد بن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمىّ رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ رحمه الله قال حدّثنى أبى عن جدّه أحمد ابن أبى عبدالله عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **بشّار** بن بشّار[2] عن الصّادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال اذا أردت شيئاً من الخير فلا تؤخّره فانّ العبد ليصوم اليوم الحارّ يريد به ما عند الله عزّوجلّ فيعتقه الله من النّار ويتصدّق بصدقة يريد بها وجه الله فيعتقه الله من النّار.

٩٩٢ ٩٩٢ (٩) **كافى** ١٤٢/٢: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ـ معلّق) عن ابن أبى عمير عن **مرازم** بن حكيم عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان أبى عليه السلام يقول اذا هممت بخير فبادر فانّك لا تدرى ما يحدث.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٩٩٣ ٩٩٣ (١٠) **أمالى** ابن الشّيخ ٧: عن أبيه رحمه الله قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان قال حدّثنا أبوحفص عمر بن محمد بن علىّ الصّيرفىّ المعروف بابن الزّيّات قال حدّثناأبو علىّ محمد بن همام الإسكافى قال حدّثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدّثنا أحمد بن سلامة الغنوى قال حدّثنا محمد بن الحسين العامرى قال حدّثنا أبو معمّر عن أبى بكر بن عيّاش عن **الفجيع** العقيلىّ عن الحسن بن علىّ عليهما السلام (فى حديث وصايا علىّ عليه السلام له) واذا عرض شىء من أمر الآخرة فابدأ به واذا عرض شىء من أمر الدّنيا فتأنّه حتّى تصيب رشدك فيه.

٩٩٤ ٩٩٤ (١١) **أمالى** الشّيخ ٥٢٦: (بالاسناد الآتى فى باب استحباب التّقنّع عند قضاء الحاجة من أبواب أحكام التّخلّى عن **أبى ذرّ** فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله له) يا أباذرّ اغتنم خمساً قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحّتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وفراغك قبل شغلك وحياتك قبل موتك.

---

١. شقّ ـ خ.   ٢. يسار ـ خ.

۹۹۰ (۷) بشیر بن یسار از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه به انجام کار خیری تصمیم گرفتی، آن را به تاخیر نینداز زیرا گاهی بنده در یک روز گرم به قصد آنچه نزد خداست روزه می‌گیرد آنگاه خداوند به خاطر آن او را از آتش آزاد می‌کند و کاری را که به وسیله آن به سوی خدا تقرب می‌جویی اندک به شمار نیاور، هرچند یک دانه خرما باشد.»

۹۹۱ (۸) بشار بن بشار (یا یسار) از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کار خیری را اراده کردی، آن را به تاخیر نینداز زیرا گاهی بنده در یک روز گرم به قصد آنچه نزد خداست روزه می‌گیرد و خداوند او را از آتش آزاد می‌کند و گاهی به قصد خشنودی خدا صدقه می‌دهد و خداوند او را از آتش آزاد می‌کند.»

۹۹۲ (۹) مرازم بن حکیم از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که همواره می‌فرمود: «هرگاه به انجام کار خیری تصمیم گرفتی شتاب کن که تو نمی‌دانی در آینده چه رخ می‌دهد.»

۹۹۳ (۱۰) فجیع عقیلی از امام حسنؑ روایت می‌کند که علیؑ در سفارش‌هایش به وی فرمود: «و هرگاه کار مربوط به آخرت پیش آمد، آن را شروع کن و هرگاه کاری مربوط به دنیا پیش آمد در آن درنگ کن تا درباره آن به خیر و صلاح خودت برسی.»

۹۹۴ (۱۱) ابوذر در حدیث سفارش‌های پیامبراکرمﷺ به وی روایت می‌کند که فرمود: «ای ابوذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بدار جوانی‌ات را قبل از پیری، سلامتی‌ات را پیش از بیماری، بی‌نیازی ات را پیش از تنگدستی، فراغتت را قبل از مشغولیت و زنده بودنت را پیش از مردن.

یا أباذرّ ایّاك والتّسویف بأملك فانّك بیومك ولست بما بعده فان یکن غد لك تکن فی الغد کما کنت فی الیوم وان لم یکن غد لك لم تندم علی ما فرّطت فی الیوم.

۹۹۵ (۱۲) **کافی** ۸۳/۲: أبو علیّ الأشعریّ عن عیسی بن أیّوب عن علیّ بن مهزیار عن
۹۹۵ فضالة بن أیّوب عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام قال کان علیّ بن الحسین علیهما السلام یقول إنّی لأحبّ ان أقدم علی ربّی وعملی مستوٍ (أی لم یکن فیه نقص من حیث الزیادة والنّقصان).

۹۹۶ (۱۳) **کافی** ۸۲/۲: بهذا الاسناد عن فضالة عن معاویة بن عمّار عن **نجبة** عن أبی
۹۹۶ جعفر علیه السلام قال ما من شیء أحبّ الی الله عزّوجلّ من عمل یداوم علیه وان قلّ.

۹۹۷ (۱۴) **کافی** ۸۲/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن حریز عن **زرارة** عن
۹۹۷ أبی جعفر علیه السلام قال قال أحبّ الأعمال الی الله عزّوجلّ ما دام[1] علیه العبد وان قلّ **السّرائر** ۴۸۰: نقلاً من کتاب حریز بن عبدالله عن زرارة (مثله).

۹۹۸ (۱۵) **مستدرك** ۱۳۱/۱: کتاب الغایات **لجعفر** بن أحمد القمیّ عن أبی عبدالله علیه السلام قال
۹۹۸ أفضل الأعمال ما داوم علیه العبد وان قلّ.

۹۹۹ (۱۶) **کافی** ۸۲/۲: (أبو علیّ الأشعریّ عن عیسی بن أیّوب ـ معلّق) عن علیّ بن مهزیار
۹۹۹ عن فضالة بن أیّوب عن **معاویة** بن عمّار عن أبی عبدالله علیه السلام قال کان علیّ بن الحسین علیه السلام یقول انّی لأحبّ ان أداوم علی العمل وان قلّ.

۱۰۰۰ (۱۷) **مستدرك** ۱۲۹/۱: کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمیّ عن حمید بن شعیب
۱۰۰۰ السّبیعیّ عن **جابر** بن یزید الجعفیّ قال سمعته أی جعفراً علیه السلام یقول انّ أباجعفر علیه السلام کان یقول انّی أحبّ ان أدوم علی العمل اذا عوّدتنی[2] نفسی وان فاتنی من اللّیل قضیته من النّهار وان فاتنی من النّهار قضیته باللّیل وانّ أحبّ الأعمال الی الله ما دیم علیها فانّ الأعمال تعرض کلّ یوم خمیس وکلّ رأس شهر وأعمال السّنة تعرض فی النّصف من شعبان فاذا عوّدت نفسك عملاً فدم علیه سنة.

---

۱. ما داوم ـ خ. ۲. عوّدته ـ خ.

ای ابوذر! از به تاخیر انداختن آرزویت بپرهیز! زیرا تو در این روز هستی و روزهای بعد (هنوز) نیستی، پس اگر فردایی برایت وجود داشت فردا همانند امروز خواهی بود و اگر فردایی برایت وجود نداشت، بر آنچه امروز از دست داده‌ای پشیمان نیستی.»

۹۹۵ (۱۲) محمد بن مسلم از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که امام سجادعليه السلام همواره می‌فرمود: «من دوست دارم با اعمال کامل و صحیح نزد پروردگارم بروم.»

۹۹۶ (۱۳) نجبه از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از عملی نیست که بر آن استمرار باشد هر چند اندک باشد.»

۹۹۷ (۱۴) زراره از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوندعزّوجلّ عملی است که بنده بر آن مداومت ورزد هر چند اندک باشد.»

۹۹۸ (۱۵) جعفر بن احمد قمی در کتاب الغایات از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برترین اعمال عملی است که بنده بر آن مداومت ورزد، هرچند اندک باشد.»

۹۹۹ (۱۶) معاویة بن عمار از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امام سجادعليه السلام همواره می‌فرمود: «من دوست دارم بر عمل مداومت ورزم هرچند اندک باشد.»

۱۰۰۰ (۱۷) جابر بن یزید جعفی از امام صادقعليه السلام روایت می‌کند که امام باقرعليه السلام پیوسته می‌فرمود: «هنگامی که نفسم مرا به کار عادت داد (یا من نفسم را به کاری عادت دادم) دوست دارم بر عمل مداومت ورزم و اگر در شب از من فوت شد آن را در روز قضا می‌کنم و اگر در روز از من فوت شد در شب آن را قضا می‌کنم و محبوب‌ترین اعمال نزد خدا عملی است که بر آن مداومت شود. همانا در هر روز پنج شنبه و اول هر ماه اعمال عرضه می‌شود و اعمال سال در نیمه شعبان عرضه می‌گردد. پس هرگاه نفست را به عملی عادت دادی، یک سال به طور مداوم آن را انجام بده!»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٠١ (١٨) **مستدرك** ١٣٠/١: **دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد**عليهما السلام قال من عمل عملاً من
١٠٠١ أعمال الخير فيدم عليه سنة ولا يقطعه دونها.

١٠٠٢ (١٩) **كافى** ٨٢/٢: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** قال
١٠٠٢ قال أبو عبدالله عليه السلام اذا كان الرجل على عمل فليدم عليه سنة ثمّ يتحوّل عنه ان شاء الى غيره وذلك انّ ليلة القدر يكون فيها فى عامه ذلك ما شاء الله ان يكون **فقه الرّضا** عليه السلام ١٢٦: وقال عليه السلام اذا كان الرّجل على عمل (وذكر نحوه وزاد فى آخره) وبالله التّوفيق.

١٠٠٣ (٢٠) **كافى** ٨٣/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل عن
١٠٠٣ جعفر بن بشير عن عبدالكريم بن عمرو عن **سليمان** بن خالد قال قال أبو عبدالله عليه السلام ايّاك ان تفرض على نفسك فريضة فتفارقها إثنى عشر هلالاً.

١٠٠٤ (٢١) **مستدرك** ١٣٠/١: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب قال علىّ ابن أبيطالب عليه السلام
١٠٠٤ المداومة المداومة فانّ الله لم يجعل لعمل المؤمنين غاية الّا الموت.

١٠٠٥ (٢٢) **كافى** ٨٤/٢: علىّ عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال
١٠٠٥ رسول الله صلى الله عليه وآله ما أقبح الفقر بعد الغنىّ وأقبح الخطيئة بعد المسكنة وأقبح من ذلك العابد لله ثمّ يَدَع عبادته.

١٠٠٦ (٢٣) **أمالى** ابن الشّيخ ٨: عن والده رحمه الله قال حدّثنا **أمالى** المفيد ٢٢٠: أبو عبدالله محمد بن
١٠٠٦ محمد بن النّعمان قال حدّثنا أبوحفص عمر بن محمد بن علىّ الصّيرفى المعروف بابن الزّيّات قال حدّثنى أبو علىّ محمد بن همام الإسكافى قال حدّثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدّثنا أحمد بن سلامة الغنوى قال حدّثنا محمد بن الحسين العامرىّ قال حدّثنا أبو معمّر عن أبى بكر بن عيّاش عن **الفجيع** العقيلى قال حدّثنى الحسن بن علىّ بن أبيطالب عليهما السلام قال لمّا حضرت والدى الوفاة أقبل يوصى (الى ان قال) قال عليه السلام واقتصد فى عبادتك وعليك فيها بالأمر الدّائم الّذى تطيقه ـ الحديث.

وتقدّم فى رواية نهج البلاغة (٨١) من باب (١٧) كراهة استكثار كثير الخير قوله عليه السلام قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه. **وفى** غير واحد من أحاديثه أيضاً ما يدلّ على بعض المقصود.

۱۰۰۱ (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌شود که فرمود: «هر کس کار خیری را انجام دهد باید یک سال بر آن مداومت کند و پیش از آن قطع نکند.»

۱۰۰۲ (۱۹) حلبی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه کسی به کاری مشغول است پس باید یک سال آن را ادامه دهد، سپس اگر خواست به کار دیگری بپردازد. برای این که در شب قدر آن سال هرچه را که خدا بخواهد انجام می‌شود.»

این حدیث بدون سند در کتاب فقه الرضا نیز روایت شده است.

۱۰۰۳ (۲۰) سلیمان بن خالد از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «بپرهیز از این که کاری را بر خودت واجب گردانی و دوازده ماه آن را انجام ندهی.»

۱۰۰۴ (۲۱) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از علی﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «مداومت، مداومت! همانا خداوند برای اعمال مؤمنان پایانی جز مرگ قرار نداده است.»

۱۰۰۵ (۲۲) سکونی از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که پیامبراکرم﴿ص﴾ فرمود: «چه زشت است تنگدستی پس از توانگری و گناه پس از بینوایی و زشت‌تر از آن این است که کسی برای خدا عبادت کند، سپس عبادتش را ترک کند.»

۱۰۰۶ (۲۳) فجیع عقیلی از امام حسن﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «پدرم هنگام مرگ شروع به وصیت کرد... فرمود: در عبادت میانه‌روی کن و بر تو باد به عبادت دائمی که توان آن را داری...»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتاد و یکم از باب هفدهم از کتاب نهج البلاغه فرموده امام معصوم﴿ع﴾ که: «عمل اندکی که پیوسته انجام شود بهتر از زیادی است که از آن خستگی پدید آید.»

و بسیاری از روایات آن باب بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

ويأتي في الأخبار الواردة في الحثّ على المستحبّات وقضائها مثل ما ورد في غسل الجمعة والنّوافل اليوميّة والأدعية والأذكار واكثار الحجّ وادمانه وغيرها ما يمكن ان يستفاد منه استحباب المداومة على العمل.

(۲۰)

باب اشتراط قبول الأعمال بولاية الأئمّة عليهم السلام واعتقاد امامتهم

۱۰۰۷ ۱۰۰۷ (۱) **أمالي** ابن الشّيخ ۱۳۲: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد الطّوسيّ رحمه الله عن والده قال حدّثنا محمد بن محمد قال حدّثنا أبوبكر محمد بن عمر الجعابي قال حدّثنا عبدالله بن أحمد بن مستورد قال حدّثنا عبدالله بن يحيى عن عليّ بن عاصم عن **أبي حمزة** الثّمالي **المحاسن** ۹۱: البرقيّ عن محمد بن عليّ عن ابن أبي نجران عن عاصم عن أبي حمزة **فقيه** ۱۵۹/۲: روى عن **أبي حمزة** الثّماليّ قال قال لنا عليّ بن الحسين (زين العابدين ـ أمالي) عليه السلام أيّ البقاع أفضل فقلنا[1] الله ورسوله وابن رسوله عليهم السلام أعلم فقال (لنا ـ خ فقيه) (انّ ـ محاسن ـ أمالي) أفضل البقاع ما بين الرّكن والمقام ولو انّ رجلاً عمر ما عمر نوح عليه السلام في قومه ألف سنة الّا خمسين عاماً يصوم النّهار ويقوم اللّيل في ذلك المكان[2] ثمّ[3] لقي الله عزّوجلّ بغير ولايتنا لم ينفعه (ذلك ـ فقيه ـ أمالي) شيئاً **مستدرك** ۱۴۹/۱: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط[4] عن أبي حمزة الثّمالي (نحوه) **عقاب الأعمال** ۲۴۳: حدّثني محمد بن الحسن قال حدّثني محمد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمد عن محمد بن عليّ عن عبدالرّحمن ابن أبي نجران عن عاصم عن أبي حمزة (نحوه).

۱۰۰۸ ۱۰۰۸ (۲) **عقاب الأعمال** ۲۴۴: حدّثني محمد بن الحسن قال حدّثني محمد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة بن خالد عن **ميسّر** قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام وعنده في الفسطاط نحو من خمسين رجلاً فجلس بعد سكوت منّا طويلاً فقال ما لكم لعلّكم ترون أنّي نبيّ الله والله ما أنا كذلك ولكن لي قرابة من رسول الله صلى الله عليه وآله وولادة

---

۱. فقلت ـ أمالي ـ محاسن. ۲. الموضع ـ أمالي. ۳. ولقي الله ـ محاسن.
۴. الخيّاط ـ خ.

می‌آید:

در روایات تشویق کننده به مستحبات و قضا نمودن آن‌ها مانند آنچه درباره غسل جمعه و نوافل شبانه‌روز و دعاها و ذکرها و زیاد حج انجام دادن و مداومت بر آن و غیر آن رسیده است می‌توان استحباب مداومت بر عمل را استفاده کرد.

باب ۲۰

ولایت شرط قبولی اعمال

۱۰۰۷ (۱) ابوحمزه ثمالی گوید: «امام سجاد علیه السلام به ما فرمود: برترین مکان کدام است؟ گفتیم: خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و فرزند پیامبرش آگاه‌ترند.

امام علیه السلام فرمود: برترین مکان میان رکن و مقام است و اگر کسی به اندازه عمر نوح علیه السلام در میان قومش نهصد و پنجاه سال عمر کند و در این مدت روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را در این مکان به عبادت سپری کند، سپس با غیر ولایت ما با خداوند عزوجل دیدار کند، هیچ سودی برایش ندارد.»

۱۰۰۸ (۲) میسر گوید: «من و حدود پنجاه نفر در خیمه‌ای در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم. امام علیه السلام پس از سکوت طولانی ما نشست و فرمود: شما را چه شده است؟ شاید مرا پیامبر خدا می‌دانید. به خدا سوگند! من آن نیستم بلکه من با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خویشاوندی دارم و از او متولد شده‌ام. پس هر کس با

فمن وصلنا وصله الله ومن أحبّنا أحبّة الله عزّوجلّ ومن حرمنا حرمه الله أتدرون أيّ البقاع أفضل عند الله منزلة فلم يتكلّم أحد منّا فكان هو الرّادّ على نفسه فقال ذلك مكّة الحرام الّتى رضيها الله لنفسه حرماً وجعل بيته فيها.

ثمّ قال أتدرون أيّ البقاع أفضل فيها عند الله حرمة فلم يتكلّم أحد منّا فكان هو الرّادّ على نفسه فقال ذاك المسجد الحرام ثمّ قال أتدرون أيّ بقعة فى المسجد الحرام أفضل[١] عند الله حرمة فلم يتكلّم أحد منّا فكان هو الرّادّ على نفسه قال ذاك ما بين الرّكن الأسود والمقام وباب الكعبة وذلك حطيم اسماعيل عليه السلام ذاك الّذى كان يذود[٢] فيه غنيماته ويصلّى فيه والله لو أنّ عبداً صفّ قدميه فى ذلك المكان قام اللّيل مصلّياً حتّى يجيئه النّهار وصام النّهار حتّى يجيئه اللّيل ولم يعرف حقّنا وحرمتنا أهل البيت لم يقبل الله منه شيئاً أبداً.

المحاسن ٩١: البرقىّ عن محمد بن علىّ وعلىّ بن عبدالله عن ابن فضّال عن علىّ بن عقبة بن خالد عن ميسّر قال كنت عند أبى جعفر عليه السلام (وذكر نحوه).

١٠٠٩ (٣) **مستدرك** ١/١٥٠: كتاب سلام ابن أبى عمرة عن **أبى حمزة** قال كنت مع أبى جعفر عليه السلام فقلت جعلت فداك يابن رسول الله قد يصوم الرّجل النّهار ويقوم اللّيل ويتصدّق ولا نعرف منه الّا خيراً الّا انّه لا يعرف قال فتبسّم أبوجعفر عليه السلام فقال يا ثابت أنا فى أفضل بقعة على ظهر الأرض لو أنّ عبداً لم يزل ساجداً بين الرّكن والمقام حتّى يفارق الدّنيا (و ـ خ) لم يعرف ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً.

١٠١٠ (٤) **عقاب الأعمال** ٢٤٣: أبى رحمه الله قال حدّثنى علىّ بن موسى عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علىّ الوشّاء عن كرام الخثعمىّ عن أبى الصّامت عن **المعلّى** بن خنيس قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا معلّى لو انّ عبداً عبدالله مأة عام بين الرّكن والمقام يصوم النّهار ويقوم اللّيل حتّى يسقط حاجباه على عينيه وتلتقى تراقيه[٣] هرماً جاهلاً بحقّنا[٤] لم يكن له ثواب

المحاسن ٩٠: البرقىّ عن الوشّاء عن كرام الخثعمىّ عن أبى الصّامت عن معلّى بن خنيس مثله.

---

١. أعظم ـ خ. ٢. الذود: السوق، الطرد، المنع. اللسان، ج ٣، ص ١٦٧ ـ يزوّد ـ خ.

٣. التراقى: العظام المتّصلة بالحلق من الصدر والتقاؤها كناية عن نهاية الذّبول والدّقّة والرّقّة.

٤. لحقّنا ـ خ.

ما پیوند برقرار کند خداوند با او پیوند برقرار می‌کند و هرکس ما را دوست بدارد، خداوندﷻ او را دوست دارد و هرکس ما را محروم کند، خداوند او را محروم می‌کند. آیا می‌دانید برترین مکان از نظر مقام نزد خداوند کدام است؟

هیچ یک از ما سخنی نگفت تا این که امامؑ پاسخ خودش را داد و فرمود: آن مکة الحرام است که خداوند آن را به عنوان حرم خویش برگزیده است و خانه‌اش را در آن قرار داده است. سپس فرمود: آیا می‌دانید در مکه کدام مکان نزد خداوند از احترام بیش‌تری برخوردار است؟

این بار نیز هیچ یک از ما سخن نگفت تا این که امامؑ پاسخ خودش را داد و فرمود: آن مسجد الحرام است. سپس فرمود: آیا می‌دانید کدام محل در مسجدالحرام نزد خداوند حرمتش بیش‌تر است؟

هیچ یک از ما سخن نگفت و امامؑ پاسخ خودش را این گونه فرمود: میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم در کعبه و آن حطیم اسماعیلؑ است جایی که وی گوسفندانش را از آنجا دور می‌کرد و در آن نماز می‌خواند. به خدا سوگند! اگر بنده‌ای در آن مکان پاهایش را جفت کند و شب‌ها را تا به صبح نماز ایستد و روزها را با روزه داری بگذراند و حق و حرمت ما اهل بیت را نشناسد، خداوند هرگز عملی از او را قبول نمی‌کند.»

۱۰۰۹ (۳) ابوحمزه گوید: «به امام باقرؑ گفتم: فدایت شوم ای فرزند رسول خداﷺ! شخصی روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت سپری می‌کند و صدقه می‌دهد و غیر از کار خیر از او سراغ نداریم ولی ولایت ندارد.

امام باقرؑ تبسم کرد و فرمود: ای ثابت! من در بهترین مکان روی زمین هستم اگر بنده‌ای تمام عمرش را میان رکن و مقام در حال سجده باشد تا مرگش فرا رسد ولی نسبت به ولایت ما شناخت نداشته باشد، هیچ سودی برایش ندارد.»

۱۰۱۰ (۴) معلی بن خنیس از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «ای معلی! اگر بنده‌ای یک صد سال میان رکن و مقام عبادت کند و روزها را روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت ایستد تا ابروانش بر روی چشمانش بریزد و از فرط پیری استخوان‌های ترقوه‌اش پوک و سست شود ولی به حق ما جاهل باشد، هیچ پاداشی ندارد.»

١٠١١ ١٠١١ (٥) **المحاسن** ٦١: البرقىّ قال حدّثنى خلّاد المقرى عن قيس بن ربيع عن ليث ابن أبى سليمان عن ابن أبى ليلى **أمالى** المفيد ٤٤ و ١٣: قال الشّيخ الأجلّ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان قال أخبرنا أبوجعفر محمد بن عمر الزّيّات[١] قال حدّثنى علىّ بن اسماعيل قال حدّثنا محمد بن خلف قال حدّثنا الحسين الأشقرّ قال حدّثنا قيس عن ليث ابن أبى سليم عن عبدالرّحمن ابن أبى ليلى **أمالى** ابن الشّيخ ١٨٧: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسى رحمه الله قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوبكر محمد بن عمر الجعابى قال حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمد بن سعيد قال حدّثنا أبو عوانة موسى بن يوسف بن راشد الكوفى قال حدّثنا محمد بن سليمان بن بزيغ الخزّاز قال حدّثنا الحسين الأشقر عن قيس عن ليث عن **أبى ليلى** عن الحسين[٢] بن علىّ عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الزموا مودّتنا أهل البيت فانّه من لقى الله (يوم القيامة ـ أمالى الطّوسىّ) وهو يودّنا[٣] (أهل البيت ـ المحاسن) دخل الجنّة بشفاعتنا[٤] والّذى نفسى بيده لا ينفع[٥] عبداً عمله الّا بمعرفة حقّنا.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

١٠١٢ ١٠١٢ (٦) **بصائر الدّرجات** ٣٦٤: حدّثنا محمد بن عبدالجبّار عن أبى عبدالله البرقىّ عن فضالة بن أيّوب عن ابن مسكان **بصائر الدّرجات** ٣٦٥: حدّثنا عبدالله بن محمد بن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن ابن مسكان عن **أبى حمزة** الثّمالىّ قال خطب أميرالمؤمنين عليه السلام (بالنّاس ـ ٣٦٤) ثمّ قال انّ الله بعث محمّداً صلى الله عليه وآله بالرّسالة وأنبأه بالوحى[٦] وأنال فى النّاس وأنال وفينا أهل البيت معاقل[٧] العلم وأبواب الحكمة (وضيائه ـ ٣٦٤) وضياء الأمر فمن يحبّنا منكم نفعه ايمانه ويقبل (منه ـ ٣٦٥) عمله ومن لم يحبّنا منكم لم ينفعه ايمانه ولا يتقبّل[٨] عمله.

وفيه ٣٦٤: حدّثنا محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن أبى كهمش عن الحكم

---

١. أخبرنى أبوبكر محمّد بن عمر الجعابى ـ أمالى المفيد ٤٤.
٢. الحسن ـ محاسن.
٣. يحبّنا ـ أمالى المفيد.
٤. بولايتنا ـ خ.
٥. لا ينتفع عبد بعمله الّا بمعرفتنا ـ أمالى المفيد. ١٣: لا ينتفع عبد بعمله الّا بمعرفة حقّنا ـ خ محاسن ـ لا ينتفع عبد بعمله الّا بمعرفته بحقّنا ـ أمالى المفيد ٤٤.
٦. بالوصىّ ـ ٣٦٤.
٧. المعاقل: الحصون.
٨. ولا يقبل منه عمله ـ ٣٦٥.

(۵) ابولیلی از امام حسینؑ (یا امام حسنؑ) روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به ۱۰۱۱
دوستی ما اهل بیت بچسبید زیرا هرکس (در روز قیامت) با دوستی ما (اهل بیت) با خدا دیدار کند با شفاعت (یا ولایت) ما وارد بهشت می‌شود. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست، هیچ بنده‌ای برایش سودمند نیست مگر با شناخت حق ما.»

(۶) ابوحمزه ثمالی گوید: «امیرمؤمنانؑ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: همانا خداوند ۱۰۱۲
محمدﷺ را با رسالت برانگیخت و به وسیله وحی او را آگاه کرد (یا او را از وصی خویش آگاه کرد) و از مردم سخنان ناشایست و زشت فراوانی شنید. دژهای دانش و باب‌های حکمت و روشنایی امور در میان ما اهل بیت است. پس هرکس از شما ما را دوست بدارد، ایمانش برای وی مفید است و عملش پذیرفته است و هرکس از شما ما را دوست ندارد، ایمانش برای وی مفید نیست و عملش پذیرفته نمی‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبی محمد عن عمر (و ـ خ) عن **القاسم** بن عروة عن أمیرالمؤمنین﵇ قال صعد علی منبر الکوفة فحمد الله وأثنی علیه وشهد بشهادة الحقّ ثمّ قال انّ الله بعث محمّداًﷺ بالرّسالة واختصّه بالنّبوّة وأنبأه بالوحی (وذکر نحوه وزاد) ولو صام النّهار وقام اللّیل.

المحاسن ۱۹۹: البرقیّ عن محمد بن علیّ عن عبیس بن هشام النّاشریّ عن الحسن بن الحسین عن مالك بن عطیّة عن أبی حمزة عن **أبی الطّفیل** قال قام أمیرالمؤمنین﵇ علی المنبر فقال انّ الله بعث محمّداً (وذکر نحوه وزاد) وان أدأب اللّیل والنّهار لم یزل. **بصائر الدّرجات** ۳٦٤: حدّثنا الحسن بن علیّ عن الحسین وأنس عن مالك بن عطیّة عن أبی حمزة عن أبی الفضل[۱] (نحوه).

۱۰۱۳ ۱۰۱۳ (۷) **أمالی** الصّدوق ۲۱۱: حدّثنا الحسین بن ابراهیم بن تاتانه[۲]﵀ قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **عمّار** بن موسی السّاباطیّ (فی حدیث) قال الصّادق﵇ انّ أوّل ما یسئل عنه العبد اذا وقف بین یدی الله جلّ جلاله عن الصّلوات المفروضات وعن الزّکوٰة المفروضة وعن الصّیام المفروض وعن الحجّ المفروض وعن ولایتنا أهل البیت فان أقرّ بولایتنا ثمّ مات علیها قبلت منه صلوٰته وصومه وزکوٰته وحجّه وان لم یقرّ بولایتنا بین یدی الله جلّ جلاله لم یقبل الله عزّوجلّ منه شیئاً من أعماله.

۱۰۱٤ ۱۰۱٤ (۸) **مستدرك** ۱۷٦/۱: مجموعة الشّهید﵀ نقلاً من کتاب التّعریف لأبی عبدالله **محمد** بن أحمد الصّفوانی عن النّبیّﷺ انّه قال فرض الله علی أمّتی خمس خصال إقام الصّلوٰة وایتاء الزّکوٰة وصیام شهر رمضان وحجّ البیت، وولایة علیّ بن أبیطالب والأئمّة من ولده﵈ والّذی بعثنی بالحقّ لا یقبل الله عزّوجلّ من عبد فریضة من فرائضه الّا بولایة علیّ﵇ لا یقبل الله عزّوجلّ من عبد فریضة من فرائضه الّا بولایة علیّ﵇ فمن والاه قبل منه سائر الفرائض ومن لم یواله لم یقبل الله منه صَرَفاً ولا عدلاً ومأویٰه جهنّم وسائت مصیراً.

۱۰۱۵ ۱۰۱۵ (۹) **کافی** ۲۸۸/۸: علیّ بن محمد عن علیّ بن الحسن عن منصور عن حریز بن عبدالله عن **الفضیل** قال دخلت مع أبی جعفر﵇ المسجد الحرام وهو متّکئ علیّ فنظر الی النّاس ونحن علی باب بنی شیبة فقال یا فضیل هکذا کان یطوفون فی الجاهلیّة لا یعرفون حقّاً

---

۱. أبی المفضّل ـ خ. أبی الطفیل ـ خ.

۲. ناتانة ـ خ.

در گزارش دیگری قاسم بن عروه روایت می‌کند: «امیرمؤمنان‌علیه‌السلام بر فراز منبر کوفه رفت و پس از حمد و ثنای خداوند و شهادت به حق فرمود: به تحقیق خداوند محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را با رسالت برانگیخت و او را به پیامبری اختصاص داد و به وسیله وحی او را آگاه کرد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است با این تفاوت که این جمله در آن اضافه شده است: «هر چند روزها را روزه بگیرید و شب را به عبادت صبح نمایید.»

در گزارش دیگری ابوطفیل (یا ابوالمفضل) این حدیث را روایت کرده است و در ادامه آن آمده است: «هر چند همواره شب و روز را به عبادت سپری کند.»

۱۰۱۳ (۷) عمار بن موسی ساباطی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که بنده در پیشگاه خداوندعزوجل می‌ایستد نخستین چیزی که درباره آن از وی سوال می‌شود، نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما اهل بیت خواهد بود. پس اگر به ولایت ما اعتراف کند و سپس بر آن بمیرد، نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می‌شود و اگر در پیشگاه خدا به ولایت ما اعتراف نکند خداوندعزوجل هیچ یک از اعمالش را نمی‌پذیرد.»

۱۰۱۴ (۸) محمد بن احمد صفوانی از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «خداوند پنج چیز بر امت من واجب کرد: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و ولایت علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام و امامان از نسلش. سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، خداوندعزوجل هیچ واجبی از واجبات را از بنده بدون ولایت علی‌علیه‌السلام نمی‌پذیرد. پس هرکس ولایت او را بپذیرد، دیگر واجبات را از او می‌پذیرد و هرکس ولایت او را نداشته باشد خداوند هیچ فدیه و جایگزینی را از او نمی‌پذیرد و جایگاهش دوزخ است و بد سرانجامی است.»

۱۰۱۵ (۹) فضیل گوید: «در حالی که امام باقرعلیه‌السلام به من تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدیم. وقتی به باب بنی شیبه رسیدیم امام‌علیه‌السلام نگاهی به مردم کرد و فرمود: ای فضیل! در جاهلیت این‌گونه طواف می‌کردند، نه حق را می‌شناختند و نه به دینی پایبند بودند.

ولا يدينون ديناً يا فضيل انظر اليهم مكبّين على وجوههم لعنهم الله من خلق مسخور بهم[۱] مكبّين على وجوههم ثمّ تلا هذه الآية ﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾[۲] يعني والله علياً عليه السلام والأوصياء عليهم السلام ثمّ تلاهذه الآية ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيٓـَٔتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقِيلَ هَـٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ﴾[۳] اميرالمؤمنين عليه السلام يا فضيل لم يتسمّ بهذا الاسم غير عليّ عليه السلام الّا مفترٍ كذّاب الى يوم البأس هذا.

أما والله يا فضيل ما لله عزّ ذكره حاجّ غيركم ولا يغفر الذّنوب الّا لكم ولا يتقبّل الّا منكم وانّكم لأهل هذه الآية ﴿إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا﴾[۴] يا فضيل أما ترضون ان تقيموا الصّلوٰة وتؤتوا الزّكوٰة وتكفّوا ألسنتكم وتدخلوا الجنّة ثمّ قرأ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓا۟ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ﴾[۵] أنتم والله أهل هذه الآية.

۱۰۱۶ (۱۰) **كافى** ۲۲/۲: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن أبان عن **اسماعيل الجعفيّ** قال دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام ومعه صحيفة فقال له أبوجعفر عليه السلام هذه صحيفة مخاصم يسأل عن الدّين الّذي يقبل فيه العمل فقال رحمك الله هذا الّذي أريد فقال أبوجعفر عليه السلام شهادة أن لا إله الّا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّداً عبده ورسوله وتقرّ بما جاء من عند الله والولاية لنا أهل البيت والبرائة من عدوّنا والتّسليم لأمرنا والورع والتّواضع وانتظار قائمنا عليه السلام فانّ لنا دولة اذا شاء الله جاء بها.

۱۰۱۷ (۱۱) **كافى** ۲۳۶/۸: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن ابراهيم ابن أخي أبي شبل عن **أبي شبل** قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام ابتداء منه أحببتمونا وأبغضنا النّاس وصدّقتمونا وكذّبنا النّاس ووصلتمونا وجفانا النّاس فجعل الله محياكم محيانا ومماتكم مماتنا أما والله ما بين الرّجل وبين ان يقرّ الله عينه الّا ان تبلغ نفسه هذا المكان وأومئ بيده الى حلقه فمدّت[۶] الجلدة ثمّ أعاد ذلك فوالله ما رضي حتّى حلف لي فقال والله الّذي لا إله الّا هو لحدّثني أبي محمد بن عليّ عليه السلام بذلك.

---

۱. سَخَرَه وسَخّره: كلّفه عملاً بلا أجرة ـ قهره وذلّه ـ وفي بعض النّسخ: مسخوا بهم.
۲. الملك ۲۲/۶۷. ۳. الملك ۲۷/۶۷. ۴. النساء ۳۱/۴.
۵. النساء ۷۷/۴. ۶. فمدّ ـ خ.

ای فضیل! به آن‌ها بنگر که بر صورت بر زمین افتاده‌اند. خداوند آن‌ها را لعنت کند. مردمی که به ذلت کشانده شده‌اند و از صورت بر زمین افتاده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**پس آیا آن کس که به صورت افتاده بر زمین راه می‌رود راه یافته‌تر است یا کسی که ایستاده در راه راست راه می‌پوید؟**»

به خدا سوگند! مقصود این آیه علی‌علیه‌السلام و اوصیا هستند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**پس وقتی که او را در نزدیکی خود مشاهده کردند، چهره کافران درهم کشیده شد و گفته شد این همان است که آن را فرا می‌خواندید.**»

مقصود، امیرمؤمنان‌علیه‌السلام است. ای فضیل! غیر از علی‌علیه‌السلام تا روز قیامت هیچ کس این ویژگی را برای خود نپذیرفت مگر افترازننده بسیار دروغگو.

بدان ای فضیل که به خدا سوگند! خداوند حج گذاری غیر از شما ندارد و فقط گناهان شما را می‌آمرزد و تنها از شما می‌پذیرد و بدون شک شما اهل این آیه هستید: «**اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید، دوری کنید گناهان‌تان را بر شما می‌پوشانیم و در جایگاه دلپذیر و زیبا شما را وارد می‌کنیم.**»

ای فضیل! آیا راضی نیستید که نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و زبان تان را نگه دارید تا وارد بهشت شوید. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**آیا کسانی را مشاهده نکردی که به آن‌ها گفته شد: دستان‌تان را نگه دارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید...**» به خدا سوگند! شما اهل این آیه هستید.»

۱۰۱۶ (۱۰) اسماعیل جعفی گوید: «صحیفه‌ای در دست امام باقرعلیه‌السلام بود که مردی به حضور وی رسید. امام‌علیه‌السلام به وی فرمود: این صحیفه شکایت و دادخواهی می‌کند. درباره دینی سوال می‌کند که اعمال در آن پذیرفته است.

آن مرد گفت: خداوند تو را رحمت کند، این همان چیزی است که من به دنبالش هستم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: آن شهادت به این است که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و این که محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده اوست و پذیرفتن آنچه از جانب خدا آورده است و ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان‌مان و تسلیم شدن در برابر دستور ما و ورع و فروتنی و انتظار قائم ما(عج) زیرا ما دولتی داریم که هرگاه خدا بخواهد آن را می‌آورد.»

۱۰۱۷ (۱۱) ابو شبل گوید: «بدون آن که از امام صادق‌علیه‌السلام مطلبی بپرسم، به من فرمود: شما ما را دوست دارید و مردم دشمن ما هستند. شما ما را تصدیق کردید و مردم ما را دروغگو انگاشتند. شما با ما ارتباط برقرار کردید و مردم به ما جفا کردند؛ از این رو خداوند زندگی شما را همانند زندگی ما و مرگ شما را همانند مرگ ما قرار داد. آگاه باش که به خدا سوگند! میان هر یک از شما و میان آن که خداوند او را شادمان کند فاصله‌ای نیست به جز آن که جانش به اینجا رسد.

امام‌علیه‌السلام با دست به گلویش اشاره کرد و پوست آن کشیده شد (یا پوست آن را کشید) سپس این سخن را تکرار کرد. به خدا سوگند! امام به این هم راضی نشد تا این که برای من قسم یاد کرد و فرمود: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، پدرم محمد بن علی‌علیه‌السلام این مطلب را برای من روایت کرد.

يا أبا شبل أما ترضون ان تصلّوا ويصلّوا فيقبل منكم ولا يقبل منهم أما ترضون ان تزكّوا ويزكّوا فيقبل منكم ولا يقبل منهم أما ترضون ان تحجّوا ويحجّوا فيقبل الله جلّ ذكره منكم ولا يقبل منهم والله ما تقبل الصّلوة الّا منكم ولا الزّكوٰة الّا منكم ولا الحجّ الّا منكم فاتّقوا الله عزّوجلّ فإنّكم في هدنة وأدّوا الأمانة فاذا تميّز النّاس فعند ذلك ذهب كلّ قوم بهواهم وذهبتم بالحقّ ما أطعتمونا أليس القضاء والأمراء وأصحاب المسائل منهم قلت بلىٰ.

قال عليه‌السلام فاتّقوا الله عزّوجلّ فانّكم لا تطيقون النّاس كلّهم انّ النّاس أخذوا هيٰهنا وهيٰهنا وانّكم أخذتم حيث أخذ الله عزّوجلّ انّ الله عزّوجلّ اختار من عباده محمّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله فاخترتم خيرة الله (فاتّقوا الله ـ خ) وأدّوا الأمانات إلى الأسود والأبيض وان كان حروريّاً [١] وان كان شاميّاً.

كافى ٢٣٧/٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن ابراهيم ابن أخى أبى شبل عن **أبى شبل** عن أبى عبدالله عليه‌السلام مثله (كذا فى كافى) **دعائم الإسلام** ٧٤/١: عن أبى عبدالله عليه‌السلام انّه قال يوماً لبعض شيعته أحببتمونا وأبغضنا النّاس ووالیتمونا وعادانا النّاس وصدّقتمونا وكذّبنا النّاس ووصلتمونا وقطعنا النّاس فجعل الله محياكم محيانا ومماتكم مماتنا أما والله ما بين الرّجل منكم وبين ان يرى ما تقرّ به عينه الّا أن تبلغ نفسه هذا المكان وأومى بيده الى حلقه أما ترضون ان تصلّوا ويصلّون فيقبل منكم ولا يقبل منهم وتصوموا ويصومون فيقبل منكم ولا يقبل منهم وتحجّوا ويحجّون فيقبل منكم ولا يقبل منهم والله ما تقبل الصّلوة والزّكوة والصّوم والحجّ وأعمال البرّ كلّها الّا منكم وانّ النّاس أخذوا يميناً وشمالاً هيٰهنا وهيٰهنا (وذكر نحوه وزاد فى آخره وان كان أمويّاً).

١٠١٨ ١٠١٨ (١٢) **المحاسن** ١٦٧: البرقىّ عن ابن فضّال عن **الحارث** بن المغيرة قال كنت عند أبى عبدالله عليه‌السلام جالساً فدخل عليه داخل فقال يابن رسول الله ما أكثر الحاجّ العام فقال ان شاؤوا فليكثروا وان شاؤوا فليقلّوا والله ما يقبل الله الّا منكم ولا يغفر الّا لكم **ورواه** النّضر عن يحيى الحلبىّ عن الحارث.

---

١. حروراء: موضع بظاهر الكوفة تنسب اليه الحروريّة لانّه كان أوّل اجتماعهم بها وتحكيمهم حين خالفوا عليّاً عليه‌السلام. اللّسان، ج ۴، ص ١٨٥.

ای ابو شبل! آیا راضی نیستید که شما و آن‌ها نماز می‌خوانید و از شما پذیرفته شود و از آن‌ها پذیرفته نشود؟ آیا راضی نیستید که شما و آن‌ها زکات می‌پردازید و از شما پذیرفته می‌شود ولی از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود؟ آیا خشنود نیستید که شما و آن‌ها حج می‌گزارید و خداوند از شما قبول می‌کند ولی از آن‌ها قبول نمی‌کند؟ به خدا سوگند! نماز فقط از شما پذیرفته می‌شود و زکات تنها از شما قبول می‌گردد و حج به جز از شما پذیرفته نمی‌شود. اکنون شما در حال صلح و سازش با آن‌ها هستید، بنابراین از خداوند پروا کنید و امانت را به صاحبش بازگردانید. پس هرگاه مردم از یکدیگر جدا شدند، در آن هنگام هر گروهی در پی امیال خویش می‌روند و شما تا وقتی از ما اطاعت کنید به دنبال حق می‌روید. مگر قاضی‌ها و فرمانروایان و مسئله گویان از آن‌ها نیستند؟ گفتم: چرا؟

فرمود: پس تقوی خدا را پیشه کنید زیرا شما قدرت رویارویی با همه مردم را ندارید. همانا به این سو و آن سو رفتند ولی شما به سمتی رفتید که خداوند آن را انتخاب کرد. خداوند از میان بندگانش محمد ﷺ را انتخاب کرد و شما برگزیده خداوند را برگزیدید. (پس از خدا پروا کنید) و امانت را به سیاه و سفید بازگردانید، هرچند از خوارج باشد و هرچند از اهل شام باشد.»

در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که امام صادق علیه السلام یک روز به برخی از شیعیان فرمود: شما ما را دوست دارید و مردم کینه ما را دارند. شما ولایت ما را پذیرفتید و مردم با ما دشمنی کردند. شما ما را تصدیق کردید ولی مردم ما را دروغگو پنداشتند. شما با ما پیوند برقرار کردید و مردم قطع رابطه نمودند. از این رو خداوند زندگانی و مرگ شما را همانند زندگی و مرگ ما قرار داد. آگاه باشید که به خدا سوگند! میان هر یک از شما و میان فرا رسیدن شادمانی وی فاصله‌ای نیست مگر آن که جانش به اینجا برسد و به گلوی خویش اشاره کرد آیا راضی نیستید که شما و آن‌ها نماز می‌خوانید و خداوند از شما می‌پذیرد ولی از آن‌ها نمی‌پذیرد؟ شما و آن‌ها روزه می‌گیرید و خداوند از شما قبول می‌کند و از ایشان قبول نمی‌کند؟ شما و آن‌ها حج می‌گزارید و خداوند از شما می‌پذیرد و از آنان نمی‌پذیرد؟ به خدا سوگند! نماز و زکات و روزه و حج و کارهای نیک همگی تنها از شما پذیرفته می‌شود. به تحقیق مردم به این سو و آن سو پراکنده شدند... ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است و در پایان آن این جمله افزوده شده است: هر چند اموی باشد.»

۱۰۱۸ (۱۲) حارث بن مغیره گوید: «در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا ﷺ! امسال چقدر حاجی فراوان بود!

امام علیه السلام فرمود: چه بسیار باشند و چه اندک، به خدا سوگند! خداوند تنها از شما می‌پذیرد و تنها شما را می‌آمرزد.»

۱۰۱۹ (۱۳) وفيه ۱۶۷: عنه عن أبيه عن بعض أصحابه يرفعه الى أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له انّي خرجت بأهلي فلم أَدَع أحداً الّا خرجت به الّا جارية لي نسيت فقال ترجع وتذكر ان شاء الله تعالى ثمّ قال فخرجت بهم لتسدّ بهم الفجاج[1] قلت نعم قال والله ما يحجّ غيركم ولا يتقبّل الّا منكم.
۱۰۱۹

۱۰۲۰ (۱۴) وفيه ۱۶۷: عنه عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن عمرو ابن أبان الكلبيّ قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام ما أكثر السّواد[2] قلت أجل يا ابن رسول الله قال أما والله ما يحجّ لله غيركم ولا يصلّي الصّلوٰتين غيركم ولا يؤتى أجره مرّتين غيركم وانّكم لرعاة الشّمس والقمر والنّجوم وأهل الدّين ولكم يغفر ومنكم يقبل.
۱۰۲۰

۱۰۲۱ (۱۵) وفيه ۱۴۵: عنه عن أبيه عن حمزة بن عبدالله عن جميل بن درّاج عن عبدالله بن مسكان عن أبي عمرو الكليني[3] قال كنت أطوف مع أبي عبدالله عليه السلام وهو متّكئ عليّ اذ قال يا عمرو ما أكثر السّواد يعني النّاس فقلت أجل جعلت فداك فقال أما والله ما يحجّ لله غيركم ولا يؤتىٰ أجره مرّتين غيركم أنتم والله رعاة الشّمس والقمر وأنتم والله أهل دين الله منكم يقبل ولكم يغفر.
۱۰۲۱

۱۰۲۲ (۱۶) وفيه ۱۶۷: عنه عن ابن فضّال عن معاوية بن وهب عن أبي برحة الريّاح[4] عن أبي عبدالله عليه السلام قال النّاس سواد وأنتم حاجّ.
۱۰۲۲

۱۰۲۳ (۱۷) بشارة المصطفىٰ ۶۹: أخبرنا الشّريف أبوالبركات عمر بن حمزة وأبوغالب سعيد بن محمد (الثّقفيّ ـ خ) قالا أخبرنا أبو عبدالله (ابن ـ خ) عبدالرّحمن العلوي قال أخبرنا (زيد بن ـ خ) جعفر بن محمد بن حاجب قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن عمر قال حدّثنا محمد بن منصور قال حدّثنا حرب بن حسن الطّحّان قال حدّثنا يحيى بن مساور عن أبي الجارود قال قال أبوجعفر عليه السلام يا أبا الجارود أما ترضون (أن ـ خ) تصلّوا فيقبل منكم وتصوموا فيقبل منكم وتحُجُّوا فيقبل منكم والله انّه ليصلّي غيركم فما يقبل منه ويصوم غيركم فما يقبل منه ويَحُجّ غيركم فما يقبل منه.
۱۰۲۳

---

۱. الفجّ: الطّريق الواسع الواضح بين جبلين جمعه فجاج ـ المنجد.
۲. السّواد: جماعة من النّاس.
۳. الكلبيّ ـ وسائل ـ عن عمر الكبىّ ـ خ صح.
۴. الرّماح ـ مستدرك.

۱۰۱۹ (۱۳) برقی در کتاب المحاسن از پدرش با واسطه روایت می‌کند که به امام صادق‌علیه‌السلام گفت: من همه خانواده‌ام را [برای حج] بیرون آوردم و هیچ کس را باقی نگذاردم مگر یکی از کنیزانم را که فراموش کردم او را بیاورم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: باز می‌گردی و به او می‌گویی! اگر خدا بخواهد. سپس فرمود: آن‌ها را با خود می‌بری تا تنگه را با آن‌ها پر کنی.

گفتم: باشد.

فرمود: به خدا سوگند! غیر از شما کسی حج گذار نیست و تنها از شما پذیرفته می‌شود.»

۱۰۲۰ (۱۴) عمرو ابن ابان کلبی گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: چقدر جمعیت بسیار است!

گفتم: آری ای فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله!

امام‌علیه‌السلام فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! غیر از شما حج گزاری برای خدا نیست و غیر از شما کسی دو نماز را نمی‌خواند و دوبار پاداش نمی‌گیرد و شما مراقبت کنندگان خورشید و ماه و ستارگان و اهل دین هستید و تنها برای شما آمرزیده می‌شود و تنها از شما پذیرفته می‌شود.»

۱۰۲۱ (۱۵) ابو عمرو کلینی (یا کلبی یا عمرکلبی) گوید: «در حالی که امام صادق‌علیه‌السلام به من تکیه کرده بود طواف می‌کردیم. در این هنگام امام‌علیه‌السلام فرمود: ای عمرو! چقدر جمعیت زیاد است!

گفتم: آری، فدایت شوم!

امام‌علیه‌السلام فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! غیر از شما حج گزاری برای خدا نیست و غیر از شما دو بار پاداش نمی‌گیرد. به خدا سوگند! شما مراقبت کنندگان خورشید و ماه هستید. به خدا سوگند! شما اهل دین خدایید. تنها از شما پذیرفته می‌شود و برای شما آمرزیده می‌گردد.»

۱۰۲۲ (۱۶) ابی برحه ریاح (رماح) از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مردم سیاهی لشکر و شما حج گزارید.»

۱۰۲۳ (۱۷) ابوجارود از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «ابوجارود! آیا خشنود نیستید که نمازگزارید و از شما پذیرفته شود و روزه بگیرید و از شما پذیرفته شود و حج بجا آورید و از شما پذیرفته شود. به خدا سوگند! دیگران نماز می‌خوانند ولی از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و روزه می‌گیرند ولی از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و حج می‌گذارند ولی از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود.»

۱۰۲۴ ۱۰۲۴ (۱۸) **بشارة المصطفىٰ** ۷۳: بهذا الاسناد عن زيد بن جعفر بن محمد بن حاجب قال حدّثنا أبوالعبّاس محمد بن الحسين بن هارون قال حدّثنا أبوجعفر محمد بن علىّ الحسينىّ قال حدّثنا محمد بن مروان الغزال قال حدّثنا عامر بن كثير السّرّاج عن **أبى الجارود** عن أبى جعفرعليه السلام قال قلت له بمكّة أو بمنىٰ يا ابن رسول الله ما أكثر الحاجّ قال ما أقلّ الحاجّ ما يغفر الله الّا لك ولأصحابك ولا يتقبّل الّا منك ومن أصحابك.

۱۰۲۵ ۱۰۲۵ (۱۹) **مستدرك** ۱۷۰/۱: البحار عن كتاب فضائل الشّيعة للصّدوق باسناده عن **منصور** الصّيقل قال كنت عند أبى عبداللهعليه السلام فى فسطاطه بمنىٰ فنظر الى النّاس فقال يأكلون الحرام ويلبسون الحرام وينكحون الحرام وتأكلون الحلال وتلبسون الحلال وتنكحون الحلال لا والله ما يَحُجُّ غيركم ولا يتقبّل الّا منكم **ورواه** الشّيخ محمد بن أحمد بن شاذان فى مناقبه مثله.

۱۰۲۶ ۱۰۲۶ (۲۰) **أمالى** ابن الشّيخ ۱۸۵: أخبرنا الشّيخ المفيدأبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسىرحمه الله قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويهرحمه الله عن محمد بن يعقوب (الكلينىّ ـ خ) عن **كافى** ۲۳۷/۸: (عدّة من أصحابنا[۱] عن سهل بن زياد ـ معلّق فى كا) عن محمد بن سنان عن حمّاد ابن أبى طلحة عن **معاذ** بن كثير قال نظرت الى الموقف والنّاس فيه كثير فدنوت الى أبى عبداللهعليه السلام فقلت (له ـ كا) انّ أهل الموقف لكثير قال فصرف[۲] ببصره فأداره فيهم ثمّ قال اُدن منّى يا أبا عبدالله (فدنوت منه فقال ـ أمالى) غثاء[۳] يأتى به الموج من كلّ مكان لا والله ما الحجّ الّا لكم (و ـ خ) لا والله ما يتقبّل الله الّا منكم.

۱۰۲۷ ۱۰۲۷ (۲۱) **المحاسن** ۱۴۷: البرقىّ عن أبيه ومحمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمّار عن **عباد** بن زياد قال قال لى أبو عبداللهعليه السلام يا عباد ما على ملّة ابراهيم أحد غيركم وما يقبل الله الّا منكم ولا يغفر الذّنوب الّا لكم.

---

۱. أصحابه ـ الأمالى. ۲. فصوّب ـ خ الأمالى ـ صوّب رأسه: خفضه. اللسان.

۳. الغثاء: ما يجيئ فوق السّيل ممّا يحمله من الزّبد والوسخ. اللّسان، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

(۱۸) ابوجارود گوید: «در مکه یا در منا به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! چقدر حج گزاران فراوان است! ۱۰۲۴

امام علیه السلام فرمود: چقدر حج گزار اندک است! خداوند تنها تو و شیعیان را می‌آمرزد و تنها از تو و دوستانت می‌پذیرد.»

(۱۹) منصور صیقل گوید: «در منا در خیمه امام صادق علیه السلام، نزد آن حضرت بودم. امام علیه السلام نگاهی به مردم کرد و فرمود: این‌ها حرام می‌خورند و حرام می‌پوشند و ازدواج‌های‌شان حرام است و شما حلال می‌خورید و حلال می‌پوشید و ازدواج‌های‌تان حلال است. نه به خدا سوگند! غیر از شما حج گزاری نیست و تنها از شما پذیرفته می‌شود.» ۱۰۲۵

این حدیث از محمد بن احمد بن شاذان در کتاب مناقب نیز روایت شده است.

(۲۰) معاذ بن کثیر گوید: «مردم بسیاری در موقف مشاهده کردم آنگاه به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و به وی گفتم: اهل موقف خیلی زیادند! ۱۰۲۶

امام علیه السلام نگاهش را در میان جمعیت گرداند، سپس فرمود: به من نزدیک شو ای ابوعبدالله! (نزدیک رفتم و امام علیه السلام فرمود: کف و خاشاک روی آب است که موج از اطراف آن را گرد می‌آورد. نه به خدا سوگند! حج جز برای شما نیست نه به خدا سوگند! خداوند جز از شما نمی‌پذیرد.»

(۲۱) عباد بن زیاد گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عباد! هیچ کس غیر از شما بر دین ابراهیم نیست و خداوند تنها از شما قبول می‌کند و تنها برای شما می‌آمرزد.» ۱۰۲۷

۱۰۲۸ (۲۲) **دعائم الاسلام ۶۷**: عن أبی عبدالله‌ؑ انّه قال (لبعض شیعته فی حدیث) فاتّقوا الله
۱۰۲۸ وأعینونا بالورع فوالله ما تقبل الصّلوٰة ولا (الصّوم ولا ـ خ) الزّکوٰة ولا الحجّ الّا منکم
ولا یغفر الّا لکم ـ الخبر.

۱۰۲۹ (۲۳) **وفیه ۶۲**: **عنه‌ؑ** أنّه أوصیٰ بعض شیعته فقال أما والله انّکم لعلی دین الله ودین
۱۰۲۹ ملائکته فأعینونا علی ذلك بورع واجتهاد أما والله ما یقبل الله الّا منکم ـ الخبر.

۱۰۳۰ (۲۴) **وفیه ۷۷**: **عنه‌ؑ** انّه قال لأبی بصیر (فی حدیث) من لم یکن علی ما أنتم علیه
۱۰۳۰ لم یقبل الله له صَرَفاً [1] ولا عدلاً ولم یتقبّل منه حسنة ولم یتجاوز له عن سیّئة.

۱۰۳۱ (۲۵) **وفیه ۷۴**: عن **أبی جعفر‌ؑ** انّه قال انّ الجنّة لتشتاق ویشتدّ ضوئها لمحبّی آل
۱۰۳۱ محمّد‌ؑ وشیعتهم ولو أنّ عبداً عبدالله بین الرّکن والمقام حتّی تنقطع أوصاله [2] وهو لا یدین
الله بحبّنا وولایتنا أهل البیت ما قبل الله منه.

۱۰۳۲ (۲۶) **مستدرك ۱۷۵/۱**: مجموعة الشّهید نقلاً من کتاب التّعریف لأبی عبدالله محمد بن
۱۰۳۲ أحمد **الصّفوانیّ** عن أبی الحسن الرّضا‌ؑ انّه قال لا یقبل الله عملاً لعبد الّا بولایتنا فمن
لم یوالنا کان من أهل هذه الآیة ﴿وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَٰهُ هَبَآءً مَّنثُورًا﴾ [3].

۱۰۳۳ (۲۷) **کافی ۱۸/۲**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه وعبدالله بن الصّلت جمیعاً عن حمّاد بن
۱۰۳۳ عیسی عن حریز بن عبدالله عن **زرارة** عن **أبی جعفر‌ؑ** قال بنی الاسلام علی خمسة أشیاء
علی الصّلوٰة والزّکوٰة والحجّ والصّوم والولایة قال زرارة فقلت وأیّ شیء من ذلك أفضل
فقال الولایة أفضل لأنّها مفتاحهنّ والوالی هو الدّلیل علیهنّ قلت ثمّ الّذی یلی ذلك فی
الفضل فقال الصّلوٰة انّ رسول الله‌ﷺ قال الصّلوة عمود دینکم.

قال قلت ثمّ الّذی یلیها فی الفضل قال الزّکوٰة لانّه قرنها بها وبدء بالصّلوٰة قبلها وقال
رسول الله‌ﷺ الزّکوٰة تذهب الذّنوب قلت والّذی یلیها فی الفضل قال الحجّ قال الله عزّوجلّ

---

۱. یقال لم یقبلوا منهم صَرَفاً ولا عدلاً ای لم یأخذوا منهم دیة ولم یقتلوا بقتیلهم رجلاً واحداً ای طلبوا منهم أکثر من ذلك قال کانت العرب تقتل الرّجلین والثلاثة بالرّجل الواحد فاذا قتلوا رجلاً برجل فذلك العدل منهم فاذا أخذوا دیة فقد انصرفوا من الدّم الی غیره. اللّسان، ج ۹، ص ۱۹۰.

۲. الأوصال: المفاصل.

۳. الفرقان ۲۳/۲۵.

۱۰۲۸ (۲۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادقؑ روایت می‌شود که (در بخشی از یک حدیث به برخی از شیعیانش) فرمود: پس از خدا پروا کنید و با ورع ما را کمک کنید زیرا به خدا سوگند! تنها نماز و (روزه و) زکات و حج از شما پذیرفته می‌شود و تنها برای شما آمرزیده می‌شود...»

۱۰۲۹ (۲۳) در همان کتاب روایت می‌شود که امام صادقؑ به برخی از شیعیانش سفارش کرد و فرمود: «آگاه باشید که به خدا سوگند! شما بر دین و آیین فرشتگانش هستید. پس با پرهیز از گناه و تلاش در عبادت ما را بر آن یاری کنید! به خدا سوگند خداوند تنها از شما می‌پذیرد...»

۱۰۳۰ (۲۴) در همان کتاب روایت می‌شود که در حدیثی به ابوبصیر فرمود: «هرکس بر روش و مذهب شما نباشد خداوند هیچ فدیه و جایگزینی را از او نمی‌پذیرد و هیچ کار نیکی را از او قبول نمی‌کند و از هیچ گناهی از وی نمی‌گذرد.»

۱۰۳۱ (۲۵) در همان کتاب از امام باقرؑ روایت می‌شود که فرمود: «بهشت مشتاق دوستداران و شیعیان آل محمدﷺ است و برای آن‌ها خود را نورانی‌تر می‌کند و اگر بنده‌ای در میان رکن و مقام آنقدر خدا را عبادت کند تا بندهایش از هم جدا شود ولی دوستی و ولایت ما اهل بیت را آیین و مذهب خویش قرار ندهد، خداوند از او نمی‌پذیرد.»

۱۰۳۲ (۲۶) صفوانی از امام رضاؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند عمل هیچ بنده‌ای را جز با ولایت ما نمی‌پذیرد. پس هرکس ولایت ما را نپذیرد از اهل این آیه است: «و به سوی تمام اعمال‌شان می‌رویم و آن‌ها را چون غباری پراکنده می‌سازیم.»

۱۰۳۳ (۲۷) زراره از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است: بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زراره گوید: گفتم: کدام یک از این‌ها برتر است؟

امامؑ فرمود: ولایت برتر است زیرا آن کلید آن‌هاست و حکم راهنمای آن‌هاست.

گفتم: پس از آن کدام یک برتر است؟

امامؑ فرمود: نماز، همانا پیامبراکرمﷺ فرمود: نماز ستون دین شماست.

گفتم: پس از آن کدام یک برتر است؟

امامؑ فرمود: زکات زیرا آن را همراه نماز ذکر کرد و نماز را پیش از آن نام برد و پیامبراکرمﷺ فرمود: زکات گناهان را از بین می‌برد.

گفتم: پس از آن کدام یک برتر است؟

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾[١] وقال رسول الله ﷺ لحجّة مقبولة خير من عشرين صلوٰة نافلة ومن طاف بهذا البيت طوافاً أحصى فيه أسبوعه وأحسن (فيه ـ خ) ركعتيه غفر الله له وقال في يوم عرفة ويوم المزدلفة[٢] ما قال قلت فماذا يتبعه قال الصّوم قلت وما بال الصّوم صار آخر ذلك أجمع قال قال رسول الله ﷺ الصّوم جُنّة من النّار.

قال ثمّ إنّ أفضل الاشياء ما اذا (أنت ـ خ) فاتك لم تكن منه توبة دون ان ترجع اليه فتؤدّيه بعينه انّ الصّلوة والزّكوة والحجّ والولاية ليس يقع شيء مكانها دون أدائها وانّ الصّوم اذا فاتك أو قصرت أو سافرت فيه أدّيت مكانه أيّاماً غيرها وجزيت[٣] ذلك الذّنب بصدقة ولا قضاء عليك وليس من تلك الأربعة شيء يجزيك مكانه غيره قال ثمّ قال ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضى الرّحمن الطّاعة للإمام بعد معرفته انّ الله عزّوجلّ يقول ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾[٤] أما لو انّ رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدّق بجميع أعماله بدلالته اليه ما كان له على الله عزّوجلّ حقّ في ثوابه ولا كان من أهل الايمان ثمّ قال أولئك المحسن منهم يدخله الله الجنّة بفضل رحمته **المحاسن** ٢٨٦: البرقيّ عن أبيطالب عبدالله بن الصّلت عن حمّاد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن **زرارة** عن أبي عبدالله ؑ (نحوه). **كافي** ١٨٥/١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **زرارة** عن أبي جعفر ؑ قال ذروة الأمر وسنامه (وذكر مثله الى قوله حفيظاً). **تفسير العيّاشيّ** ١٩١/١: عن **زرارة** قال قال أبوجعفر ؑ بني الاسلام على خمسة أشياء (وذكر نحوه إلى قوله يجزيك مكانه غيره).

١٠٣٤ ١٠٢٤ (٢٨) **كافي** ١٠٦/٨: أبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبّار عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن أبي أميّة يوسف بن ثابت **ابن أبي سعيدة** عن أبي عبدالله ؑ انّهم قالوا حين دخلوا عليه انّما أحببناكم لقرابتكم من رسول الله ﷺ ولما أوجب الله عزّوجلّ

---

١. آل عمران ٩٧/٣.

٢. المزدلفة: سمّى المشعر الحرام مزدلفة سمّيت بذلك لاقتراب النّاس الى منى بعد الافاضة من عرفات.

٣. وجبرت ـ المحاسن.

٤. النساء ٨٠/٤.

امامعليه‌السلام فرمود: حج، خداوندﷻ می‌فرماید: «**و حج خانه خدا برای او برعهده مردم است هرکس که توان و قدرت رسیدن به آن را داشته باشد و هرکس کفر ورزید، همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.**» و پیامبراکرمﷺ فرمود: یک حج مقبول حتما بهتر از بیست نماز نافله است و هرکس گرد این خانه طوافی انجام دهد که هفت دورش را شماره کند و دو رکعت نماز آن را به خوبی به جا آورد، خداوند او را می‌آمرزد و در روز عرفه و مزدلفه نیز آن سخنان را فرمود.

گفتم: پس از آن کدام است؟

امامعليه‌السلام فرمود: روزه.

گفتم: چه شده است که روزه پس از همه آن‌هاست؟

پاسخ داد: پیامبراکرمﷺ فرمود: روزه سپر از آتش است.

فرمود: برترین کارها، عملی است که وقتی از تو فوت شد، بدون انجام دادن خود آن عمل توبه و راه بازگشتی در آن نباشد. هیچ عملی جای نماز، زکات، حج و ولایت را نمی‌گیرد مگر انجام دادن آن‌ها ولی هرگاه روزه از تو فوت شد یا کوتاهی کردی یا در آن مسافر بودی، به جای آن روزهای دیگری را روزه می‌گیری و آن گناه را با صدقه جبران می‌کنی و قضای آن برعهده تو نیست ولی برای تو هیچ چیز جای آن چهار عمل را نمی‌گیرد.

سپس فرمود: قله و بلندا و کلید و باب همه چیزها و خشنود کننده خداوند رحمان پس از شناخت وی اطاعت از امام است. خداوندﷻ می‌فرماید: «**هرکس از پیامبر پیروی کند، قطعا از خداوند اطاعت کرده است و هرکس روی برتابد پس ما تو را نگهبان بر آن‌ها نفرستادیم.**»

بدان که اگر کسی شب‌ها را به عبادت سپری کند و روزها را روزه بگیرد و همه مالش را صدقه بدهد و همه عمرش را حج گذارد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا پیوند ولایی برقرار نکند و همه اعمالش با راهنمایی او باشد حقی بر عهده خداوندﷻ برای پاداش ندارد و از اهل ایمان نخواهد بود.

سپس فرمود: خداوند نیکوکاران از آن‌ها را با رحمت افزوده‌اش وارد بهشت خواهد نمود.»

در گزارش زراره این حدیث از امام صادقعليه‌السلام روایت شده است و در گزارش دیگری زراره از امام باقرعليه‌السلام این حدیث را از: قله و بلندا... تا پایان آیه روایت کرده است.

۱۰۳۴ (۲۸) ابوامیه یوسف بن ثابت ابن ابی سعیده گوید: «یک بار هنگامی که ما به حضور امام صادقعليه‌السلام رسیدیم گفتیم: ما شما را به خاطر خویشاوندی‌تان به پیامبراکرمﷺ و به خاطر حقی که

من حقّكم ما أحببناكم للدّنيا نُصيبها منكم الّا لوجه الله والدّار الآخرة وليصلح لإمرء منّا دينه فقال أبو عبدالله عليه السلام صدقتم صدقتم.

ثمّ قال من أحبّنا كان[1] معنا يوم القيامة هكذا ثمّ جمع بين السّبّابتين ثمّ قال والله لو أنّ رجلاً صام النّهار وقام اللّيل ثمّ لقى الله عزّوجلّ بغير ولايتنا أهل البيت للقيه وهو عنه غير راضٍ أو ساخط عليه ثمّ قال وذلك قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَـٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَـٰرِهُونَ ۞ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَـٰفِرُونَ﴾[2] ثمّ قال وكذلك الايمان لا يضرّ معه العمل وكذلك الكفر لا ينفع معه العمل.

ثمّ قال ان تكونوا وحدانيّين فقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله وحدانيّاً يدعو النّاس فلا يستجيبون له وكان أوّل من استجاب له علىّ ابن أبيطالب عليه السلام وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنت منّى بمنزلة هارون من موسى الّا انّه لا نبىّ بعدى.

۱۰۳۵ (۲۹) **تفسير العيّاشىّ** ۸۹/۲: عن يوسف بن ثابت عن أبى عبدالله عليه السلام قال قيل له لمّا دخلنا
۱۰۲۵
عليه إنّا أحببناكم لقرابتكم من رسول الله صلى الله عليه وآله ولما أوجب الله من حقّكم ما أحببناكم لدنيا نصيبها منكم إلّا لوجه الله والدّار الآخرة وليصلح امرء منّا دينه فقال أبو عبدالله عليه السلام صدقتم صدقتم ومن أحبّنا جاء معنا يوم القيامة هٰكذا ثمّ جمع بين السبّابتين وقال والله لو انّ رجلاً صام النّهار وقام اللّيل ثمّ لقى الله بغير ولايتنا للقيه[3] وهو غير راضٍ أو ساخط عليه ثمّ قال وذلك قول الله ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَـٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ﴾ الى قوله ﴿وَهُمْ كَـٰفِرُونَ﴾ ثمّ قال وكذٰلك الايمان لا يضرّ معه عمل وكذٰلك الكفر لا ينفع معه عمل.

مستدرك ۱۶۵/۱: البحار عن اعلام الدّين للدّيلمىّ من كتاب الحسين بن سعيد باسناده عن علىّ عليه السلام مثله.

۱۰۳۶ (۳۰) **كافى** ۲۷۰/۸: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن
۱۰۳۶
زياد جميعاً عن ابن محبوب ـ معلّق) عن هشام بن سالم عن **عبدالحميد** ابن أبى العلاء قال دخلت المسجد الحرام فرأيت مولى لأبى عبدالله عليه السلام فملت اليه لأسئله عن أبى عبدالله عليه السلام

---

۱. جاء ـ خ.   ۲. التوبة ۵۴/۹ ـ ۵۵.   ۳. لقيه غير راض ـ خ.

خداوندﷻ برای‌تان واجب کرد، دوست داریم و دوستی ما به شما به خاطر رسیدن به دنیا از طرف شما نیست بلکه تنها برای خشنودی خدا و سرای آخرت و اصلاح دین‌مان شما را دوست می‌داریم.

امام صادقؑ فرمود: راست گفتید، راست گفتید. سپس فرمود: هرکس ما را دوست بدارد، روز قیامت این گونه با ماست. سپس دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم گذاشت.

آنگاه در ادامه فرمود: به خدا سوگند! اگر شخصی روزها را روزه بدارد و شب‌ها را به عبادت سپری کند، سپس با غیر ولایت ما با خداوند دیدار کند، در حالی با خداوند ملاقات کرده است که از او ناخشنود بوده و خشمگین بر اوست. سپس فرمود: و این است معنای این سخن خداوندﷻ: «**و مانعی برای پذیرش انفاق‌های آنان وجود نداشت مگر آن‌که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و نماز را جز در حال کسالت به جا نمی‌آورند و جز با ناخشنودی انفاق نمی‌کنند. پس اموال و اولاد ایشان تو را به شگفتی وا ندارد. همانا خداوند می‌خواهد به وسیله آن‌ها، ایشان را در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر جان سپارند.**»

سپس فرمود: و ایمان این گونه است که هیچ عملی به آن زیان نمی‌زند و کفر این گونه است که هیچ عملی به حال آن سودمند نیست. سپس فرمود: اگر شما تنها هستید پس به تحقیق پیامبراکرمﷺ تنها بود، مردم را دعوت می‌کرد و به دعوت او پاسخ نمی‌دادند و نخستین کسی که دعوت او را اجابت کرد علی بن ابی‌طالبؑ بود و به تحقیق پیامبراکرمﷺ درباره وی فرمود: تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسیؑ هستی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.»

۱۰۳۵ (۲۹) یوسف بن ثابت گوید: «یک بار وقتی به حضور امام صادقؑ رسیدیم، به وی گفته شد: ما به دلیل خویشاوندی‌تان با پیامبراکرمﷺ و حقی که خداوند برای‌تان واجب کرده است، شما را دوست داریم و به خاطر رسیدن به دنیا از سوی شما، دوستدارتان نیستیم بلکه تنها برای خشنودی خداوند و سرای آخرت و اصلاح دین‌مان شما را دوست می‌داریم.

امام صادقؑ فرمود: راست گفتید، راست گفتید و هرکس ما را دوست بدارد روز قیامت این گونه با ما خواهد آمد. آنگاه امام دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم گذاشت و فرمود: به خدا سوگند! اگر کسی روزها را روزه بدارد و شب‌ها را به عبادت سپری کند، سپس با غیر ولایت ما با خدا دیدار کند، در حالی خداوند را ملاقات کرده است که از او ناخشنود یا خشمگین است.

سپس فرمود: و معنای این گفتار خداوند همین است: «**و مانعی برای پذیرش انفاق‌های آن‌ها وجود نداشت مگر آن که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند...**» و فرمود: و ایمان همین گونه است که هیچ عملی به آن زیان نمی‌زند و به همین گونه کفر، هیچ عملی برای آن سودمند نیست.»

در بحارالانوار به نقل از کتاب اعلام الدین دیلمی به نقل از کتاب حسین بن سعید باسندش از علیؑ این حدیث روایت شده است.

۱۰۳۶ (۳۰) عبدالحمید ابن ابی العلاء گوید: «وارد مسجد الحرام شدم. در آنجا یکی از غلامان امام صادقؑ را

فاذا أنا بأبی عبدالله ساجداً فانتظرته طویلاً فطال سجوده علیّ فقمت وصلّیت رکعات وانصرفت وهو بعد ساجد فسئلت مولاه متی سجد فقال من قبل ان تأتینا فلمّا سمع کلامی رفع رأسه ثمّ قال أبا محمد اُدنُ منّی فدنوت منه فسلّمت علیه فسمع صوتاً خلفه فقال ما هذه الأصوات المرتفعة فقلت هؤلاء قوم من المرجئة والقدریّة والمعتزلة فقال انّ القوم یریدونی فقم بنا فقمت معه فلمّا ان رأوه نهضوا نحوه فقال لهم کفّوا أنفسکم عنّی ولا تؤذونی وتعرضونی للسّلطان فانّی لست بمفتٍ لکم ثمّ أخذ بیدی وترکهم ومضی فلمّا خرج من المسجد قال لی یا أبا محمد والله لو انّ ابلیس سجد لله عزّ ذکره بعد المعصیة والتّکبّر عمر الدّنیا ما نفعه ذلك ولا قبله الله عزّ ذکره ما لم یسجد لآدم کما أمره الله عزّوجلّ ان یسجد له وکذلك هذه الأمّة العاصیة المفتونة بعد نبیّها وبعد ترکهم الإمام الّذی نصبه نبیّهم لهم فلن یقبل الله تبارك وتعالی لهم عملاً ولن یرفع لهم حسنة حتّی یأتوا الله عزّوجلّ من حیث أمرهم ویتولّوا الإمام الّذی أمروا بولایته ویدخلوا من الباب الّذی فتحه الله عزّوجلّ ورسوله لهم.

یا أبا محمد انّ الله افترض علی أمّة محمّد خمس فرائض الصّلوٰة والزّکوٰة والصّیام والحجّ وولایتنا فرخّص لهم فی أشیاء من الفرائض الأربعة ولم یرخّص لأحد من المسلمین فی ترك ولایتنا لا والله ما فیها رخصة.

۱۰۳۷ (۳۱) **مستدرك** ۱/۱۵۰: کتاب سلام ابن أبی عمرة عن سلام بن سعید المخزومیّ عن یونس بن حباب عن علیّ بن الحسین قال قام رسول الله صلّی الله علیه وأهل بیته فحمد الله وأثنیٰ علیه ثمّ قال ما بال أقوام اذا ذکر عندهم آل ابراهیم وآل عمران فرحوا واستبشروا واذا ذکر عندهم آل محمّد صلّی الله علیهم، اشمأزّت[۱] قلوبهم والّذی نفس محمّد بیده لو أنّ عبداً جاء یوم القیامة بعمل سبعین نبیّاً ما قبل الله ذلك منه حتّی یلقی الله بولایتی وولایة أهل بیتی.
۱۰۳۷

أمالی ابن الشّیخ ۱٤۰: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسیّ قال أخبرنی الشیخ السّعید الوالد أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسیّ قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبوالحسن علیّ بن خالد المراغی قال حدّثنا

---

۱. أی نفرت.

مشاهده کردم. آن‌گاه به وی نزدیک شدم تا سراغ امام‌علیه‌السلام را از وی بگیریم که ناگهان امام صادق‌علیه‌السلام را در حال سجده دیدم. مدت زیادی به انتظار وی صبر کردم ولی سجده امام‌علیه‌السلام برای من خیلی طول کشید. به همین دلیل به نماز ایستادم و چند رکعت نماز خواندم. نمازم به پایان رسید ولی امام‌علیه‌السلام هنوز در حال سجده بود. از غلام امام‌علیه‌السلام پرسیدم: از چه موقع امام‌علیه‌السلام به سجده رفته است؟ وی گفت: پیش از اینکه تو نزد ما بیایی. وقتی امام‌علیه‌السلام صدای مرا شنید سر برداشت و سپس فرمود: ای ابو محمد! نزدیک من بیا!

نزدیک امام‌علیه‌السلام رفتم و سلام کردم. آنگاه صدایی از پشت سرش شنید و فرمود: این صداهای بلند چیست؟

گفتم: این‌ها گروهی از مرجئه، قدریّه و معتزله هستند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: این‌ها با من کار دارند، همراه ما بیا!

من همراه امام‌علیه‌السلام حرکت کردم. وقتی آن‌ها امام‌علیه‌السلام را دیدند به سوی وی آمدند. امام‌علیه‌السلام فرمود: از من دور شوید و مرا اذیت نکنید و سروکار مرا با حکومت نیندازید! زیرا من مفتی شما نیستم. سپس دست مرا گرفت، آن‌ها را رها کرد و رفت. وقتی از مسجد خارج شدم به من فرمود: ای ابو محمد! به خدا سوگند! اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبر همه عمر دنیا را برای خداوند سجده کند، سودی برایش ندارد و خداوند از او نمی‌پذیرد تا وقتی که برای آدم‌علیه‌السلام سجده نکند، آن‌گونه که خداوند به وی دستور داد برای آدم‌علیه‌السلام سجده کند و به همین صورت از این امت نافرمان فریب خورده پس از پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از رها کردن امامی که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله برایشان قرار داد، خداوندعزوجل هرگز عملی را نمی‌پذیرد و هرگز کار نیکی را برایشان بالا نمی‌برد تا از همان راهی که خداوند به ایشان دستور داده است، به سوی او بیایند و ولایت امامی را بپذیرند که مامور به ولایت او شده‌اند و از دری وارد شوند که خداوندعزوجل و پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وآله برایشان گشوده است.

ای ابو محمد! به تحقیق خداوند پنج عمل را بر امت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله واجب کرد: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما. آنگاه ترک چیزهایی از آن چهار واجب را به آن‌ها اجازه داد ولی رها کردن ولایت ما را به هیچ‌یک از مسلمانان اجازه نداد. نه، به خدا سوگند! در آن هیچ اجازه‌ای نیست.»

(۳۱) یونس بن حباب از امام سجادعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش به پا خاستند. آنگاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله حمد وثنای خدا را به جای آورد و فرمود: گروهی را چه شده است که وقتی نزد آنان از آل ابراهیم‌علیه‌السلام و آل عمران‌علیه‌السلام سخن به میان می‌آید، شادمان و خوشحال می‌گردند اما وقتی نزد آنان از آل پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله سخن به میان می‌آید قلب‌های‌شان متنفر می‌گردد. سوگند به خدایی که جان محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیار اوست اگر بنده‌ای روز قیامت با عمل هفتاد پیامبر بیاید، خداوند او نمی‌پذیرد تا این که با ولایت من و ولایت اهل بیتم با خدا دیدار کند.» ۱۰۳۷

الحسن بن عليّ بن الحسن الكوفيّ قال حدّثنا اسماعيل بن محمد المزنى قال حدّثنا سلام ابن أبى عمرة الخراسانى عن سعد بن سعيد عن **يونس** بن الحباب عن عليّ بن الحسين زين العابدينعليه السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله ما بال أقوام (وذكر مثله الّا انّه أسقط قوله وآل عمران).

١٠٣٨ ١٠٣٨ (٣٢) **امالى** ابن الشّيخ ٣٠٨: أخبرنا الشّيخ الجليل المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد الطّوسىرحمه الله قال حدّثنا الشّيخ الإمام السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن بن عليّ الطّوسيّرحمه الله قال حدّثنا أبومنصور السّكّرى قال حدّثنى جدّى عليّ بن عمر قال حدّثنى العبّاس بن يوسف الشكليّ[1] قال حدّثنا عبيدالله[2] بن هشام قال حدّثنا محمد بن مصعب القرقسانيّ قال حدّثنا الهيثم بن جمّاز[3] عن يزيد الرقاشيّ عن **أنس** بن مالك قال رجعنا مع رسول اللهصلى الله عليه وآله قافلين من تبوك فقال لى فى بعض الطّريق ألقوالى الأحلاس[4] والأقتاب[5] ففعلوا فصعد رسول اللهصلى الله عليه وآله فخطب فحمد الله وأثنىٰ عليه بما هو أهله.

ثمّ قال معاشر النّاس ما لى اذا ذكر آل ابراهيمعليه السلام تهلّلت[6] وجوهكم واذا ذكر آل محمّد كأنّما يفقأ[7] فى وجوهكم حبّ الرّمّان فوالّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً لو جاء أحدكم يوم القيامة بأعمال كأمثال الجبال ولم يجئ بولاية عليّ ابن أبيطالبعليه السلام لأكبّه الله عزّوجلّ فى النّار.

١٠٣٩ ١٠٣٩ (٣٣) **أمالى** المفيد ١١٥: حدّثنا الشّيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان قال أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام عن **مرازم** عن الصّادق جعفر بن محمدعليهما السلام قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله ما بال أقوام من أمّتى اذا ذكر عندهم ابراهيم وآل ابراهيم استبشرت قلوبهم وتهلّلت وجوههم واذا ذكرت وأهل بيتى اشمأزّت قلوبهم وكلحت[8] وجوههم والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً لو انّ رجلاً لقى الله بعمل سبعين نبيّاً ثمّ لم يأت بولاية وليّ الأمر[9] من أهل البيت ما قبل الله منه صَرَفاً ولا عدلاً.

---

١. السّككى ـ خ. ٢. عبدالله ـ خ. ٣. حمّاد ـ خ.
٤. الحلس جمعه أحلاس: كلّ ما يوضع على ظهر الدّابّة تحت السّرج أو الرّحل ـ ما يبسط فى البيت على الأرض تحت حرّ الثياب والمتاع ـ حُرُّ الثّياب جيّدها. ٥. القتب جمعه اقتاب: الرّحل.
٦. أى تلألأت. ٧. أى ينشق. ٨. اى عبست.
٩. أولى الأمر ـ خ.

در گزارش دیگری یونس بن حباب از امام سجادؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «گروهی را چه شده است...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است ولی «آل عمران» در آن نیامده است.

۱۰۳۸ (۳۲) انس بن مالک گوید: «همراه پیامبراکرمﷺ از تبوک بازمی‌گشتیم که آن حضرت در میان راه به من فرمود: پالان‌ها و بارها را برای من روی هم قرار دهید.

وقتی این کار را کردند آن حضرت بر فراز آن‌ها رفت و شروع به سخنرانی نمود.

آن حضرت حمد و ثنای خدا را به طور شایسته به جا آورد و سپس فرمود: ای مردم! چه شده است که هرگاه از آل ابراهیمؑ سخن به میان می‌آید، چهره‌های‌تان برافروخته و شادمان می‌شود و هرگاه از آل محمدﷺ سخن به میان می‌آید، گویا دانه انار در چهره‌های‌تان فشرده می‌شود. سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت! اگر یکی از شما اعمالی همانند کوه‌ها در روز قیامت بیاورد ولی ولایت علی بن ابی‌طالبؑ را با خود نداشته باشد، خداوندﷻ او را با صورت در آتش می‌افکند.»

۱۰۳۹ (۳۳) مرازم از امام صادقؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «گروه‌هایی از امت مرا چه شده است که هرگاه نزد آنان از ابراهیمؑ و آل ابراهیمؑ سخن به میان می‌آید، دل‌های‌شان شادمان و چهره‌های‌شان شکفته می‌گردد و هرگاه از ما و اهل بیتم سخن به میان می‌آید، قلب‌های‌شان متنفر و چهره‌های‌شان درهم و عبوس می‌شود؟ سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت اگر شخصی با عمل هفتاد پیامبر با خداوند دیدار کند ولی ولایت ولی امر از اهل بیت را همراه نداشته باشد خداوند هیچ فدیه و جایگزینی را از وی نمی‌پذیرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٤٠ ١٠٤٠ (٣٤) **جامع الأخبار ٥٠٤**: روى عن الصّادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال مرّ أمير المؤمنين عليه السلام في مسجد الكوفة وقنبر معه فرأى رجلاً قائماً يصلّي فقال يا أمير المؤمنين ما رأيت رجلاً أحسن صلوٰة من هذا فقال أمير المؤمنين عليه السلام مه يا قنبر فوالله لرجل على يقين من ولايتنا أهل البيت خير ممّن [١] له عبادة ألف سنة ولو أنّ عبداً عبدالله ألف سنة لا يقبل الله منه حتّى يعرف ولايتنا أهل البيت ولو أنّ عبداً عبد الله ألف سنة وجاء بعمل اثنين وسبعين نبيّاً ما يقبل الله منه حتّى يعرف ولايتنا أهل البيت والاّ أكبّه الله على منخريه في نار جهنّم.

١٠٤١ ١٠٤١ (٣٥) **مستدرك ١٧٥/١**: مجموعة الشّهيد نقلاً من كتاب التّعريف لأبي عبدالله محمد بن أحمد **الصّفوانيّ** عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال والّذي بعثني بالحقّ لو تعبّد أحدهم ألف عام بين الرّكن والمقام ثمّ لم يأت بولاية عليّ والأئمّة من ولده عليهم السلام أكبّه الله على منخريه في النّار.

١٠٤٢ ١٠٤٢ (٣٦) **عقاب الأعمال ٢٥٠**: أبي رحمه الله قال حدّثني محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد قال حدّثني ابراهيم بن اسحٰق عن محمد بن سليمان الدّيلمي عن أبيه (سليمان ـ خ) عن **ميسّر** بيّاع الزّطّي قال دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقلت له جعلت فداك انّ لي جاراً لست أنتبه الاّ على صوته إمّا تالياً كتابه يكرّره ويبكي ويتضرّع وإمّا داعياً أو يسبّح الله عزّوجلّ قال الاّ أن يكون ناصبيّاً [٢] فسئلت عنه في السّرّ والعلانية فقيل لي انّه مجتنب لجميع المحارم قال فقال يا ميسّر يعرف شيئاً ممّا أنت عليه قال قلت الله أعلم قال فحججت من قابل فسئلت عن الرّجل فوجدته لا يعرف شيئاً من هذا الأمر فدخلت على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرته بخبر الرّجل فقال لي مثل ما قال في العام الماضي يعرف شيئاً ممّا أنت عليه قلت لا قال يا ميسّر أيّ البقاع أعظم حرمة قال قلت الله ورسوله وابن رسوله أعلم قال يا ميسّر أيّ البقاع أعظم حرمة قال قلت الله ورسوله وابن رسوله أعلم قال يا ميسّر ما بين الرّكن والمقام روضة من رياض الجنّة (وما بين القبر والمنبر روضة من رياض الجنّة ـ خ) والله لو أنّ عبداً عمّره الله فيما بين الرّكن والمقام (ألف عام ـ خ) وفيما بين القبر والمنبر يعبده ألف عام ثمّ ذبح على فراشه مظلوماً كما يذبح الكبش الأملح ثمّ لقى الله عزّوجلّ بغير ولايتنا لكان حقيقاً على الله عزّوجلّ أن يكبّه على منخريه في نار جهنّم.

---

١. خير من عبادة ـ خ.
٢. ناصباً ـ خ.

۱۰۴۰ (۳۴) در کتاب جامع الاخبار از امام صادقؑ از پدرشؑ از جدشؑ روایت می‌شود که فرمود: «امیرمؤمنانؑ به همراه قنبر در مسجد کوفه حرکت می‌کرد. ناگهان قنبر چشمش به مردی افتاد که به نماز ایستاده بود. به علیؑ گفت: ای امیرمؤمنانؑ! من کسی را ندیده‌ام که بهتر از این نماز بخواند.

امیرمؤمنانؑ فرمود: ساکت باش ای قنبر! کسی که یقین به ولایت ما اهل بیت دارد حتما بهتر از کسی است که سابقه هزار سال عبادت دارد و اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند و عمل هفتاد و دو پیامبر را بیاورد خداوند از او قبول نمی‌کند تا این که ولایت ما اهل بیت را بشناسد در غیر این صورت خداوند او را بر روی بینی‌اش در آتش دوزخ می‌اندازد.»

۱۰۴۱ (۳۵) صفوانی از پیامبراکرمؐ روایت می‌کند که فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد اگر یکی از آن‌ها هزار سال میان رکن و مقام عبادت کند، سپس ولایت علیؑ و امامان از نسل او را نداشته باشد، خداوند او را بر روی بینی در آتش می‌اندازد.»

۱۰۴۲ (۳۶) میسر بیاع زطی گوید: «به حضور امام صادقؑ رفتم و به وی گفتم: فدایت شوم! من همسایه‌ای دارم که همیشه با صدای او بیدار می‌شوم. او یا قرآن تلاوت می‌کند و با گریه و زاری آن را تکرار می‌کند و یا دعا می‌خواند و یاتسبیح خداوندؑ را می‌گوید. گفت: الّا اینکه او ناصبی است گفتم: همواره او به عبادت ایستاده است. من مخفیانه و آشکارا درباره او بررسی کرده‌ام و به من گفته شده است که از همه محرمات اجتناب می‌کند.

امامؑ فرمود: ای میسر! آیا چیزی از آنچه راکه تو به آن معتقدی می‌شناسد؟ گفتم: خدا بهتر می‌داند.

آنگاه درباره آن مرد تحقیق کردم و فهمیدم که چیزی از ولایت نمی‌شناسد. سال بعد در مراسم حج شرکت کردم و به حضور امام صادقؑ رسیدم و ماجرای آن مرد را برای امامؑ بازگو کردم. امامؑ همان‌گونه که در سال گذشته گفته بود، به من فرمود: آیا چیزی از آنچه را که تو به آن معتقد هستی، می‌شناسد؟ گفتم: نه.

امامؑ فرمود: ای میسر! کدام مکان از احترام بیش‌تری برخوردار است؟

گفتم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبرش آگاه‌ترند.

امامؑ فرمود: ای میسر! میان رکن و مقام باغی از باغ‌های بهشت است (و میان مرقد پیامبرؐ و منبر باغی از باغ‌های بهشت است) به خدا سوگند! اگر خداوند (هزار سال) در میان رکن و مقام عمر عنایت کند و در میان قبر و منبر هزار سال خدا را عبادت نماید سپس مظلومانه در رختخوابش همانند قوچ سفید و سیاهی ذبح شود آنگاه بدون ولایت ما با خداوندؑ دیدار کند، بر خداوند شایسته است که او را بر روی بینی در آتش دوزخ افکند.»

١٠٤٣ (٣٧) **كنز الكراجكىّ** ١٨٥: روانا الشّيخ الفقيه أبوالحسن محمد بن أحمد بن شاذان القمىّ‌ؒ بمكّة فى المسجد الحرام قال حدّثنى نوح بن أحمد بن أيمنؒ قال حدّثنا ابراهيم بن أحمد ابن أبى حصين قال حدّثنى جدّى قال حدّثنى يحيى بن عبدالحميد قال حدّثنى قيس بن الرّبيع قال حدّثنى سليمان الأعمش عن جعفر بن محمد قال حدّثنى أبى قال حدّثنى علىّ بن الحسين عن أبيه قال حدّثنى أبى أميرالمؤمنينؑ قال قال لى رسول اللهﷺ يا علىّ أنت أميرالمؤمنين وامام المتّقين يا علىّ أنت سيّد الوصيّين ووارث علم النّبيّين وخير الصّدّيقين وأفضل السّابقين يا علىّ أنت زوج سيّدة نساء العالمين وخليفة خير المرسلين يا علىّ أنت مولى المؤمنين والحجّة بعدى على النّاس أجمعين استوجب الجنّة من تولّاك واستوجب دخول النّار من عاداك.

يا علىّ والّذى بعثنى بالنّبوّة واصطفانى على جميع البريّة لو أنّ عبداً عبدالله ألف عام ما قبل الله ذلك منه الّا بولايتك وولاية الأئمّة من ولدك وانّ ولايتك لا تقبل الّا بالبرائة من أعدائك وأعداء الأئمّة من ولدك بذلك أخبرنى جبرئيل فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر.

١٠٤٤ (٣٨) **تفسير العسكرىّ**ؑ ٤٠: قال الصّادقؑ وأعظم من هذا[١] حسرة (يوم القيامة ـ خ) رجل جمع مالاً عظيماً بكدٍّ شديد ومباشرة الأهوال وتعرّض الأخطار ثمّ أفنىٰ ماله فى صدقات ومبرّات وأفنىٰ شبابه وقوّته فى عبادات وصلوات وهو مع ذلك لا يرى لعلىّ ابن أبيطالبؑ حقّه ولا يعرف له فى[٢] الاسلام محلّه ويرى انّ من لا يُعشره ولا يُعشر عشير معشاره أفضل منهؑ يوقف[٣] على الحجج فلا يتأمّلها ويحتجّ عليه بالآيات يوم القيامة وصدقاته ممثّلة له فى (أ ـ خ) مثال الأفاعى تنهشه[٤] وصلواته وعباداته ممثّلة له فى مثال الزّبانية[٥] تتبعه[٦] حتّى تدعّه[٧] الى جهنّم دعّاً يقول يا ويلى ألم أك من المصلّين ألم أك من المزكّين ألم أك عن أموال النّاس ونسائهم من المتعفّفين فلماذا دهيت[٨] بما دهيت فيقال له

١. اى ممّن رأى ماله فى ميزان غيره.
٢. من ـ خ.
٣. يواقف ـ خ.
٤. نهش: تناول الشّىء بفمه.
٥. الزبانية: الذين يزبنون الناس اى يدفعونهم وسمّى بذلك بعض الملائكة لدفعهم أهل النّار اليها. اللسان.
٦. تدفعه ـ خ.
٧. أى تدفعه دفعاً عنيفاً.
٨. كلّ ما أصابك من منكر من وجه المأ من فقد دهاك.

۱۰۴۳ (۳۷) سلیمان اعمش از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از پدرش علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «ای علی علیه السلام! تو امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران هستی.

ای علی علیه السلام! تو سرور اوصیا و وارث علم پیامبران و بهترین صدیقان و برترین پیشگامان هستی.

ای علی علیه السلام! تو شوهر سرور زنان جهانیان و جانشین بهترین رسولانی.

ای علی علیه السلام! تو مولای مؤمنان و حجت پس از من بر همه مردمی. هرکس ولایت تو را بپذیرد، بهشت بر او واجب می‌شود و هرکس با تو دشمنی کند، مستوجب وارد شدن به آتش می‌گردد.

ای علی علیه السلام! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و از میان همه مخلوقات برگزید! اگر بنده‌ای هزار سال خداوند را عبادت کند، خدا بدون ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو از او نمی‌پذیرد و ولایت تو نیز بدون بیزاری از دشمنانت و دشمنان امامان از نسلت اصلا پذیرفته نیست. جبرئیل علیه السلام این مطلب را به من خبر داد. هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر شود.»

۱۰۴۴ (۳۸) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرمود: «و از این کسی که مالش را در میزان دیگری مشاهده می‌کند پر حسرت و اندوه‌تر (در روز قیامت) مردی است که با تلاش و رنج فراوان و دست یازیدن به کارهای ترسناک و به استقبال خطرات رفتن مال زیادی را گرد آورده است. سپس اموالش را در صدقات و کارهای خیر مصرف کرده است و جوانی و نیرویش را در عبادت‌ها و نماز سپری کرده است و با این حال به حق علی ابن ابی‌طالب علیه السلام معتقد نیست و جایگاه و مقام او را در اسلام نمی‌شناسد و کسی را که یک دهم بلکه یک دهم از یک دهم از یک دهم او نیست برتر از وی می‌داند. به حجت‌ها و دلیل‌ها آگاهی دارد ولی در آن‌ها نمی‌اندیشد و با آیات و احادیث با وی استدلال می‌شود ولی جز فرو رفتن در گمراهی چیزی را نمی‌پذیرد. پس آن پر حسرت و اندوه‌تر از همه اهل قیامت است. صدقاتش همانند افعی آشکار می‌شوند و به او نیش می‌زنند و نمازها و عبادت‌هایش به صورت فرشتگان مامور آتش او را تعقیب می‌کنند تا او را به شدت در آتش افکنند. وی می‌گوید: ای وای بر من! آیا من از نمازگزاران نبودم؟ آیا من از پرداخت‌کنندگان زکات نبودم؟ آیا من نسبت به زنان و اموال مردم پاک و عفیف نبودم پس چرا به این همه بلا گرفتار شدم؟

يا شقيّ ما نفعك ما عملت[١] وقد ضيّعت أعظم الفروض بعد توحيد الله تعالى والايمان بنبوّة محمّد رسول اللهﷺ وضيّعت ما لزمك من معرفة[٢] حقّ عليّ بن أبيطالب وليّ الله والتزمت ما حرّم الله عليك من الايتمام بعدوّ الله فلو كان لك بدل أعمالك هذه عبادة الدّهر من أوّله الى آخره وبدل صدقاتك الصّدقة بكلّ أموال الدّنيا بل بملأالأرض ذهباً لما زادك ذلك من رحمة الله تعالىٰ الاّ بُعداً ومن سخط الله الاّ قرباً.

(٣٩) **تفسير عليّ بن ابراهيم** ٤١٩/٢: حدّثنا جعفر بن أحمد قال حدّثنا عبدالكريم بن ١٠٤٥
عبدالرّحيم قال حدّثنا محمد بن عليّ عن محمد بن الفضيل عن **أبى حمزة** قال سمعت أبا ١٠٤٥
عبداللهؑ يقول من خالفكم وان تعبّد واجتهد منسوب الى هذه الآية ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾.

(٤٠) **أمالي** الصّدوق ٥٣٠: حدّثنا الشّيخ الجليل أبوجعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن ١٠٤٦
موسى بن بابويه القميّؒ قال حدّثنا أحمدبن محمد بن يحيى العطّارؒ قال حدّثنا سعد بن ١٠٤٦
عبدالله عن القاسم بن محمد الإصبهاني عن سليمان بن داود المنقريّ عن **حفص** بن غياث النّخعيّ القاضي قال سمعت أبا عبدالله الصّادق جعفر بن محمّدؑ يقول جاء ابليس إلى موسى بن عمران وهو يناجي ربّه فقال له ملك من الملائكة ما ترجو منه وهو فى هذه الحال يناجي ربّه فقال أرجو منه ما رجوت من أبيه آدم وهو فى الجنّة. وكان فيما ناجاه الله تعالى به اَنْ قال له يا موسىٰ لا أقبل الصّلوة الاّ ممّن تواضع لعظمتى وألزم قلبه خوفى وقطع نهاره بذكرى ولم يبت مصرّاً على الخطيئة وعرف حقّ أوليائى وأحبّائى.

فقال موسى ربّ تعنى بأحبّائك وأوليائك ابراهيم واسحاق ويعقوب فقال عزّوجلّ هم كذلك يا موسى الاّ انّنى أردت مَنْ مِنْ أجله خلقت آدم وحوّاء ومَنْ مِنْ أجله خلقت الجنّة والنّار فقال موسى ومن هو يا ربّ قال محمّد أحمد شققت إسمه من اسمى لأنّى أنا المحمود.

فقال موسى يا ربّ اجعلنى من أمّته وقال أنت يا موسى من أمّته اذا عرفته وعرفت منزلته ومنزلة أهل بيته (الى أن قال) ثمّ قال الصّادقؑ إن قدرتم ان لا تعرفوا فافعلوا

---

١. فعلت ـ خ ل.　　٢. مفروض ـ خ ل.

به وی گفته می‌شود: ای بدبخت! اعمالت سودی برای تو ندارد با این که بزرگ‌ترین واجبات را پس از ایمان به یگانگی خدا و ایمان به پیامبری محمد رسول خداﷺ تباه کردی و شناخت حق علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام ولیّ خدا را که بر تو لازم بود تباه کردی و ملتزم به پیروی از دشمنان خدا شدی که بر تو حرام بود. پس اگر به جای این اعمال، عبادت همه دوران از آغاز تا پایان را انجام داده بودی و به جای صدقات خود، همه اموال دنیا را صدقه داده بودی بلکه همه زمین پر از طلا را صدقه داده بودی، جز دوری از رحمت خداوند و نزدیکی به خشم خدا بر تو نمی‌افزود.»

۱۰۴۵ (۳۹) ابوحمزه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «مخالفان شما هرچند عبادت و تلاش کنند با این آیه نسبت دارند: «صورت‌هایی که در آن روز خوار و ذلیل‌اند تلاش کرده و رنج برده‌اند در آتش سوزان در می‌افتند.»

۱۰۴۶ (۴۰) حفص بن غیاث نخعی قاضی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «موسی بن عمران‌علیه‌السلام در حال مناجات با پروردگارش بود که ابلیس نزد وی آمد. یکی از فرشتگان به ابلیس گفت: از موسی‌علیه‌السلام در این حال مناجات با پروردگارش چه امیدی داری؟

ابلیس گفت: همان چیزی را از وی می‌خواهم که در بهشت از پدرش آدم‌علیه‌السلام خواستم.

و بخشی از مناجات و رازگویی خداوند با موسی‌علیه‌السلام این بود که به وی فرمود: ای موسی! من تنها نماز کسی را می‌پذیرم که در برابر بزرگی من فروتن باشد و خوف من در قلبش بچسبد و روزش را با ذکر من سپری کند و شب را در حال اصرار بر گناه نگذراند و حق اولیا و دوستان مرا بشناسد.

موسی‌علیه‌السلام گفت: آیا مقصودت از دوستداران و اولیایت ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند؟

خداوندﷻ فرمود: آن‌ها این گونه‌اند ای موسی! ولی مقصود من کسی است که به خاطرش آدم و حوا را آفریدم و به خاطرش بهشت و دوزخ را آفریدم.

موسی‌علیه‌السلام گفت: پرورگارا! او کیست؟

فرمود: محمدﷺ احمد. نامش را از نام خودم گرفتم زیرا من محمودم.

موسی‌علیه‌السلام گفت: پروردگارا! مرا از امتش قرار بده!

فرمود: ای موسی! تو از امتش هستی در صورتی که او مقامش و مقام اهل بیتش را بشناسی!

سپس امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: اگر توانستید ناشناس بمانید، چنین کنید و زیانی نکرده‌ای اگر مردم

وما عليك ان لم يثن عليك النّاس وما عليك ان تكون مذموماً عند النّاس اذا كنت عند الله محموداً إنّ عليّاً عليه السلام كان يقول لا خير فى الدّنيا الّا لأحد رجلين رجل يزداد كلّ يوم إحساناً ورجل يتدارك سيّئته بالتّوبة وأنّىٰ له بالتّوبة والله لو سجد حتّى ينقطع عنقه ما قبل الله منه الّا بولايتنا أهل البيت.

الخصال ٤١: حدّثنا أبى ومحمد بن الحسن قالا حدّثنا سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمد الاصبهانى عن سليمان بن داود المنقرىّ عن **حفص** بن غياث النّخعىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا خير فى الدّنيا الّا لأحد رجلين وذكر مثله وفيه (يتدارك ذنبه).

المحاسن ٢٢٤: البرقىّ عن القاسم عن المنقرىّ عن **حفص** بن غياث عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول لا خير (وذكر مثله وفيه (يتدارك منيّته) وفى آخره (ما قبل الله منه الّا بمعرفة الحقّ)).

١٠٤٧ (٤١) **أمالى** ابن الشّيخ ٢٥٩: أخبرنا الشّيخ الأجلّ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسى رحمه الله قال أخبرنى الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ رحمه الله قال أخبرنا أبوعمر (و ـ خ) قال أخبرنا أحمد قال أخبرنا الحسن بن علىّ بن بزيع قال حدّثنا قاسم بن الضّحّاك قال حدّثنى شهر بن حوشب أخو العوّام عن **أبى سعيد** الهمدانىّ عن أبى جعفر عليه السلام ﴿إلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا﴾[1] قال والله لو أنّه تاب وآمن وعمل صالحاً ولم يهتد الى ولايتنا ومودّتنا ومعرفة فضلنا ما أغنىٰ عنه ذلك شيئاً. ١٠٤٧

وفى **الصّواعق** ١٥١: عن ثابت البنانىّ انّه قال اهتدىٰ الى ولاية أهل بيته عليهم السلام.

١٠٤٨ (٤٢) **أمالى** المفيد ٢: حدّثنا الشّيخ الأجلّ المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان قال أخبرنى أبوالحسن علىّ بن محمد بن الزّبير الكوفى اجازة قال حدّثنا أبوالحسن علىّ بن الحسن بن فضّال قال حدّثنا علىّ بن أسباط عن محمد بن يحيى أخى مفلس[2] عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال قلت له إنّا نرى الرّجل من المخالفين عليكم له عبادة واجتهاد وخشوع فهل ينفعه ذلك شيئاً. قال[3] يا محمّد إنّ مَثَلنا أهل البيت مَثَل ١٠٤٨

---

١. طه ٢٠/٨٢. ٢. مغلّس ـ خ. ٣. فقال ـ خ.

ثناگویت نباشند و زیان نکرده‌ای که نزد مردم نکوهیده باشی در صورتی که نزد خدا پسندیده باشی. همانا علیعلیه السلام همواره می‌فرمود: در دنیا خیری نیست مگر برای یکی از این دو گروه: مردی که هر روز بر احسان و نیکی اش بیفزاید و مردی که گناه را با تو به جبران کند و چگونه برای او توبه است. به خدا سوگند! اگر به قدری سجده کند که گردنش بشکند، خداوند جز با ولایت ما از او نمی‌پذیرد.»

در گزارشی حفص بن غیاث نخعی از امام صادقعلیه السلام جمله: «در دنیا خیری نیست...» را تا پایان روایت کرده است.

و در گزارش دیگری امام صادقعلیه السلام آن را از امیرمؤمنانعلیه السلام روایت کرده است با این تفاوت که در پایان آن آمده است: «خداوند جز با معرفت ما از او نمی‌پذیرد.»

۱۰۴۷ (۴۱) ابو سعید همدانی از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه: «**مگر کسی که توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته انجام داد.**» فرمود: «به خدا سوگند! اگر توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته انجام داد و به ولایت و دوستی و شناخت فضایل ما رهنمون نگردید، هیچ فایده‌ای برایش ندارد.»

در کتاب الصواعق از ثابت بنانی روایت می‌شود که درباره این آیه گفت: «یعنی به ولایت اهل بیتعلیهم السلام رهنمون گردید.»

۱۰۴۸ (۴۲) محمد بن مسلم گوید: «به امام باقرعلیه السلام یا امام صادقعلیه السلام گفتم: ما گاهی یکی از مخالفان شما را مشاهده می‌کنیم که دارای عبادت و تلاش و خشوع زیادی است. آیا این کار برایش فایده‌ای دارد؟

امامعلیه السلام فرمود: ای محمد! همانا مَثَل ما اهل بیت مَثَل اهل بیتی است که در میان بنی اسرائیل

أهل بيت كانوا فى بنى اسرائيل وكان لا يجتهد أحد منهم أربعين ليلة الآ دعا فأجيب وإنّ رجلاً منهم اجتهد أربعين ليلة ثمّ دعا فلم يستجب له فأتى عيسى بن مريمعليه السلام يشكو اليه ما هو فيه ويسئله الدّعاء له فتطهّر عيسىعليه السلام وصلّى ثمّ دعا فأوحى الله اليه يا عيسى إن عبدى أتانى من غير الباب الّذى أوتىٰ منه انّه دعانى وفى قلبه شكّ منك فلو دعانى حتّى ينقطع عنقه وتنتثر [1] أنامله ما استجبت له.

فالتفت عيسىعليه السلام فقال تدعو ربّك وفى قلبك شكّ من نبيّه قال يا روح الله وكلمته قد كان والله ما قلت فاسئل الله أن يذهب به عنّى فدعا له عيسىعليه السلام فتقبّل الله منه وصار فى حدّ أهل بيته كذلك نحن أهل البيت لا يقبل الله عمل عبد وهو يشكّ فينا **مستدرك** ۱/۱۶۶: الشّيخ شرف الدّين النّجفىّ فى تأويل الآيات الباهرة من كتاب أبى عمرو الزّاهد باسناده الى محمد بن مسلم مثله.

۱۰۴۹ (۴۳) **تفسير علىّ بن ابراهيم** ۲/۶۱: حدّثنا أحمد بن علىّ قال حدّثنا الحسين بن عبيدالله [2] عن السّندىّ بن محمد عن أبان عن **الحارث** بن يحيى (عن عمرو ـ ئل) عن أبى جعفرعليه السلام فى قول الله تبارك وتعالى ﴿وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ قال ألاترى كيف اشترط ولم تنفعه التّوبة والايمان والعمل الصّالح حتّى اهتدى والله لو جهد أن يعمل بعمل ما قبل منه حتّى يهتدى قلت الى من جعلنى الله فداك قال الينا.
۱۰۴۹

۱۰۵۰ (۴۴) **مستدرك** ۱/۱۶۹: فرات بن ابراهيم الكوفىّ فى تفسيره عن الحسين بن سعيد معنعناً عن **سعد** بن طريف قال كنت جالساً عند أبى جعفرعليه السلام فجائه عمرو بن عبيد فقال أخبرنى عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَا تَطْغَوْاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ * وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ قال له أبوجعفرعليه السلام قد أخبرك انّ التّوبة والايمان والعمل الصّالح لا يقبلها (الله ـ خ) الاّ بالاهتداء الى ان قالعليه السلام وأمّا الاهتداء فبولاة الأمر ونحن هم ـ الخبر.
۱۰۵۰

---

۱. اى تتفرّق أنامله.
۲. الحسن بن عبدالله ـ خ.

بود که هریک از آن‌ها وقتی به مدت چهل روز عبادت می‌کرد، حتما دعایش مستجاب می‌شد ولی یکی از آن‌ها وقتی پس از چهل شب عبادت دعا کرد، دعایش اجابت نشد از این رو از حال خود نزد عیسی بن مریم علیه السلام شکایت کرد و از وی درخواست دعا برای خود نمود.

عیسی علیه السلام وضو گرفت و نماز خواند و دعا کرد. آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد: ای عیسی علیه السلام! بنده‌ام از غیر راهی که به سوی من آمده می‌شود به سوی من آمده است. او در حالی مرا می‌خواند که در قلبش نسبت به تو شک دارد از این رو اگر آنقدر مرا بخواند که گردنش بشکند و بندهای انگشتانش از هم جدا گردد، هرگز برای وی اجابت نخواهم کرد.

عیسی علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: در حالی پروردگارت را می‌خوانی که در قلبت نسبت به پیامبرش علیه السلام شک داری؟

گفت: ای روح و کلمه خداوند عزوجل! به خدا سوگند همین گونه است که می‌فرمایی از خدا بخواه که این حالت را از من برطرف کند!

آنگاه عیسی علیه السلام برایش دعا کرد و خداوند از آن مرد پذیرفت و در زمره اهل بیتش قرار گرفت. ما اهل بیت نیز همین گونه‌ایم که خداوند عمل هیچ بنده‌ای را نمی‌پذیرد که نسبت به ما شک دارد.»

۱۰۴۹ (۴۳) حارث بن یحیی (از عمرو) درباره این آیه: «**و به تحقیق من بسیار آمرزنده‌ام برای کسی که ایمان آورد و عمل شایسته انجام داد و سپس رهنمون شد.**» از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آیا نمی‌نگری که چه شرطی کرده است و توبه و ایمان و عمل صالح برایش سودمند نیست تا این که راه یابد. به خدا سوگند! اگر با تلاش عملی را انجام دهد، از وی پذیرفته نیست تا این که راه یابد.

گفتم: فدایت شوم! به سوی چه کسی راه یابد؟

امام علیه السلام فرمود: به سوی ما.»

۱۰۵۰ (۴۴) سعد بن طریف گوید: «در حضور امام باقر علیه السلام نشسته بودم که عمرو بن عبید آمد و گفت: مرا از این گفتار خداوند عزوجل آگاه کن! «**و در آن طغیان نکنید که خشم من شما را می‌گیرد و خشم من هرکس را فراگیرد، قطعا سقوط کرده است و به تحقیق من بسیار آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته انجام داد و سپس رهنمون گردید.**»

امام باقر علیه السلام فرمود: به تو می‌گویم که خداوند توبه و ایمان و عمل صالح را جز با هدایت شدن نمی‌پذیرد... و مقصود هدایت شدن به سوی والیان امور است که ما آن‌ها هستیم...»

١٠٥١ (٤٥) **وفيه ١٦٩/١**: عن **عبيد** بن كثير معنعناً عن أبى جعفر محمد بن علىّ عليه السلام قال قال الله
١٠٥١ تعالى فى كتابه ﴿وَإِنِّى لَغَفَّارٌ﴾ الآية قال والله لو انّه تاب وآمن وعمل صالحاً ولم يهتد الى ولايتنا ومودّتنا ولم يعرف فضلنا ما أغنى عنه ذلك شيئاً.

١٠٥٢ (٤٦) **وفيه ١٧٠/١**: وعن محمدبن القاسم بن عبيد معنعناً عن **أبى ذرّ** الغفارىّ فى قوله
١٠٥٢ تعالى ﴿وَإِنِّى لَغَفَّارٌ﴾ الآية قال آمن بما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وَعَمِلَ صَالِحاً قال أداءُ الفرائض ثُمَّ اهْتَدىٰ الى حبِّ آل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وسمعت عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ما ينفع[١] أحدكم الثّلاثة حتّى يأتى بالرّابعة.

١٠٥٣ (٤٧) **تفسير العسكرىّ** عليه السلام ٧٧: (بعد بيان انّ ترك الزّكوٰة موجب لردّ الصلوٰة) قال رسول
١٠٥٣ الله صلى الله عليه وآله وسلم أفلا أنبّئكم بمن هو أسوء حالاً من هذا قالوا بلىٰ يا رسول الله قال من[٢] حضر الجهاد فى سبيل الله تعالى فقتل مقبلاً غير مدبر والحور العين يتطلّعن[٣] اليه وخزّان الجنان يتطلّعون[٤] الى ورود روحه عليهم وأملاك السّماء وأملاك الأرض يتطلّعون (الى ـ خ) نزول حورالعين اليه والملائكة وخزّان الجنان (لا يردون عليه ـ خ) فلا يأتونه فتقول ملائكة الأرض حوالى ذلك المقتول انظروا الى ذلك المقتول ما بال الحور (العين ـ خ) لا ينزلن اليه وما بال خزّان الجنان لا يردون عليه.

فينادون من فوق[٥] السّما السّابعة يا أيّتها الملائكة انظروا الى آفاق السّماء (و ـ خ) دوينها فينظرون فاذا توحيد هذا العبد (المقتول ـ خ) وايمانه برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصلوٰته وزكوٰته وصدقته وأعمال برّه كلّها محبوسات دوين السّماء وقد طبقت آفاق السّماء كلّها كالقافلة العظيمة قد ملئت ما بين أقصى المشارق والمغارب ومهابّ[٦] الشّمال والجنوب تنادى أملاك تلك الأعمال[٧] الحاملون لها الواردون بها ما بالنا لا تفتح لنا أبواب السّماء لندخل اليها بأعمال هذا الشّهيد فيأمر الله عزّوجلّ بفتح أبواب السّماء فتفتح ثمّ ينادى (يا ـ خ) هؤلاء

---

١. لا ينفع ـ خ. ٢. رجل ـ خ ل. ٣. يطلبن ـ خ ل.
٤. تطلعون ـ خ ـ الكثيرة التّطلّع الى الشّىء اى أنّها كثيرة الميل الى هواها. ٥. فرق ـ خ ل.
٦. مهابّ جمع مهبّ موضع هبوب الرّيح ـ المنجد. ٧. الأفعال ـ خ ل ـ الأثقال ـ خ ل.

(۴۵) عبید بن کثیر با واسطه روایت می‌کند که درباره آیه: «**و به تحقیق من بسیار آمرزنده‌ام...**» ۱۰۵۱
امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! اگر توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته انجام داد و به سوی ولایت و دوستی ما رهنمون نگردید و فضایل ما را نشناخت هیچ سودی برایش نخواهد داشت.»

(۴۶) ابوذر درباره آیه: «**من بسیار آمرزنده‌ام...**» می‌گوید: «یعنی ایمان آورد به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورد. ۱۰۵۲
و عمل شایسته انجام داد یعنی انجام واجبات.

سپس هدایت شد به سوی دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوت برانگیخت، آن سه چیز هیچ سودی برایتان ندارد تا این که چهارم را انجام دهید.»

(۴۷) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام پس از بیان آن که ترک زکات سبب پذیرفته نشدن ۱۰۵۳
نماز است از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود که فرمود: «آیا نمی‌خواهید شما را از کسی آگاه کنم که حالش بدتر از این است؟

گفتند: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

فرمود: کسی که در جهاد در راه خدا شرکت می‌کند و در حمله به دشمن بدون فرار شهید می‌شود و حورالعین و نگهبانان بهشت مشتاق رفتن روحش نزد آنان هستند و فرشتگان آسمان و زمین مشتاق آمدن حورالعین نزد او هستند ولی حورالعین و نگهبانان بهشت نزد وی نمی‌روند از این رو فرشتگان زمین در اطراف آن شهید می‌گویند: به این شهید بنگرید که چرا حورالعین و نگهبانان بهشت نزد او نمی‌آیند؟

آنگاه از فراز آسمان هفتم ندا داده می‌شود: ای فرشتگان! به افق‌های آسمان و پایین‌تر از آن بنگرید!

آنان پس از نگاه کردن مشاهده می‌کنند که توحید آن شهید و ایمانش به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و نمازها و زکات و صدقه و همه کارهای نیک وی اندکی پایین‌تر از آسمان محبوس است و همه افق‌های آسمان همانند کاروان بزرگی تمام مشرق‌ها و مغرب‌ها و محل وزش بادهای شمالی و جنوبی را پر کرده است و فرشتگان حمل کننده آن اعمال که آن‌ها را آورده‌اند، ندا می‌دهند که چه اتفاقی برای ما رخ داده است که درهای آسمان برای ما باز نمی‌شود تا اعمال این شهید را وارد کنیم آنگاه خداوند دستور می‌دهد درهای آسمان گشوده شود. پس از باز شدن درها ندا داده می‌شود: «**ای فرشتگان! اگر می‌توانید، وارد شوید!**»

الأملاك أدخلوها إن قدرتم فلا تقلّهم[۱] أجنحتهم ولا يقدرون على الارتفاع بتلك الأعمال فيقولون يا ربّنا لا نقدر على الارتفاع بهذه[۲] الأعمال.

فيناديهم منادى ربّنا عزّوجلّ يا أيّتها الملائكة لستم حمّالى هذه الأثقال الصّاعدين بها انّ حَمَلَتَها الصّاعدين بها مطاياها[۳] الّتى ترفعها الى دوين العرش ثمّ يقرّها فى درجات الجنان فتقول الملائكة يا ربّنا ما مطاياها فيقول الله عزّوجلّ وما الّذى حملتم من عنده فيقولون توحيده بك وايمانه بنبيّك فيقول الله عزّوجلّ فمطاياها موالاة علىّ عليه السلام أخى نبيّى وموالاة الأئمّة الطّاهرين فان أتت فهى الحاملة الرّافعة الواضعة لها فى الجنان فينظرون فاذا الرّجل مع ماله من هذه الأشياء ليس له موالاة علىّ بن أبيطالب عليه السلام والطيّبين من آله ومعاداة أعدائهم فيقول الله تبارك وتعالى للأملاك الّذين كانوا حامليها اعتزلوها والحقوا بمراكزكم من ملكوتى ليأتيها من هو أحقّ بحملها ووضعها فى مواضع استحقاقها فتلحق تلك الأملاك بمراكزها المجعولة لها.

ثمّ ينادى منادى ربّنا عزّوجلّ يا أيّتها الزّبانية تناوليها وحطّيها الى سواء الجحيم لانّ صاحبها لم يجعل لها مطايا من موالاة علىّ والطيّبين من آله قال (رسول الله صلى الله عليه وآله ـ خ) فتأتى[۴] تلك الأملاك ويقلّب الله عزّوجلّ تلك الأثقال أوزاراً وبلايا على باعثها[۵] لما فارقتها مطاياها من موالاة أميرالمؤمنين عليه السلام.

ونادت (تلك ـ خ) الملائكة[۶] الى مخالفته لعلىّ وموالاته لأعدائه فيسلّطها الله عزّوجلّ وهى فى صورة الأسود على تلك الأعمال وهى كالغربان[۷] والقرِقِس[۸] فتخرج من أفواه تلك الأسود نيران تحرقها ولا يبقى له عمل الّا (أ ـ خ) حبط ويبقىٰ عليه موالاته لأعداء علىّ عليه السلام وجحده ولايته فيقرّه ذلك فى سواء الجحيم فاذا هو قد حبطت أعماله وعظمت[۹] أوزاره وأثقاله فهذا أسوء حالاً من مانع الزّكوٰة الّذى يحفظ[۱۰] الصّلوٰة.

---

۱. اى لاتحملهم. ۲. بتلك ـ خ ل. ۳. اى النّاقة ـ البعير.
۴. فتناول ـ خ. ۵. فاعلها ـ خ ل. ۶. تلك الأعمال ـ مستدرك.
۷. الغربان جمع الغراب: طائر أسود يتشأمون به.
۸. القِرِقِس: البعوض وقيل البقّ والقرقس الّذى يقال له الجرجِس شبه البقّ.
۹. ثقلت ـ خ ل. ۱۰. الّتى تحبط الصّلوة ـ خ.

ولی بال‌های‌شان آن‌ها را حمل نمی‌کنند و توان بالا بردن آن اعمال را ندارند از این رو می‌گویند پروردگارا! ما قدرت بر بالابردن این اعمال را نداریم.

آنگاه ندا دهنده پروردگارﷻ ما ندا می‌دهد: ای فرشتگان! شما حمل کننده و بالابرنده این سنگینی‌ها نیستید. همانا حمل کننده و بالابرنده آن‌ها مرکب‌هایی هستند که تا نزدیک عرش آن‌ها را بالا می‌برند و سپس در درجات بهشت آن‌ها را مستقر می‌کنند.

فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! مرکب‌های آن‌ها چیست؟

خداوندﷻ می‌فرماید: چه اعمالی را از نزد او آوردید؟

می‌گویند: یگانه پرستیدن تو و ایمان به پیامبرت.

خداوندﷻ می‌فرماید: مرکب‌های آن‌ها ولایت علی‌؈ برادر پیامبر منﷺ و ولایت امامان پاک است. اگر آن را دارد، پس آن حمل کننده، بالابرنده و قراردهنده اعمالش در بهشت است.

وقتی فرشتگان می‌نگرند، آن مرد را با تمام اعمالش فاقد ولایت علی‌؈ و خاندان پاکش و دشمنی با دشمنانش می‌یابند آنگاه خداوند به فرشتگان حامل آن اعمال می‌فرماید: از آن‌ها جدا شوید و به مرکزهای خود در ملکوت من بپیوندید تا کسانی بیایند که در حمل آن و قراردادن‌شان در محل‌هایی که شایسته آن‌هاست سزاوارتر از شمایند.

آنگاه آن فرشتگان به پایگاه‌های خود می‌پیوندند. سپس منادی پروردگار ما ندا می‌دهد: ای ماموران دوزخ! این‌ها را بگیرید و در وسط جهنم پرتاب کنید! زیرا صاحبش از ولایت علی‌؈ و خاندان پاکش برای آن‌ها مرکبی قرار نداد.

پیامبراکرمﷺ در ادامه فرمود: آن فرشتگان اعمال را می‌گیرند و خداوند آن اعمال وزین را به بار گناه و بلا برای آن‌ها تبدیل می‌کند زیرا از مرکب برای آن‌ها از ولایت امیرمؤمنان؈ جدا بودند.

و فرشتگان، مخالفت آن مرد را با علی‌؈ و دوستی‌اش را با دشمنان وی فرا می‌خوانند و خداوند آن‌ها را به شکل شیرها بر آن اعمال که به صورت کلاغ و مگس درآمده‌اند مسلط می‌کند. از دهان آن شیرها آتشی خارج می‌شود که آن‌ها را می‌سوزاند و هیچ عملی برای وی باقی نمی‌گذارد مگر آن که آن را نابود می‌کند و برای وی دوستی‌اش با دشمنان علی‌؈ و انکار ولایتش را باقی می‌گذارد که او را در وسط دوزخ قرار می‌دهد. در این هنگام است که اعمالش نابود گردید و گناهان و بارش سنگین گردیده است. این چنین کسی حالش بدتر از کسی است که زکات نپرداخته و نماز را حفظ کرده است.»

۱۰۵۴ (۴۸) **أمالی** ابن الشّیخ ۱۱۷: عن أبیه‌ؒ قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنی أبو الطّیّب الحسین بن محمد التّمّار قال حدّثنا ابن أبی أویس قال حدّثنی أبی عن حمید بن قیس عن عطاء عن **ابن عبّاس** قال قال رسول اللهﷺ یا بنی عبدالمطّلب انّی سئلت الله لکم ان یعلّم جاهلکم وان یثبّت قائمکم وان یهدی ضالّکم وان یجعلکم نُجَداء[1] جُوداء[2] رحماء ولو أنّ رجلاً صلّی وصفّ قدمیه بین الرّکن والمقام ولقی الله ببغضکم أهل البیت دخل النّار. ۱۰۵۴

وفیه ۲۴۷: عن أبیه قال أخبرنا أبوعمر قال حدّثنا أبوالعبّاس قال حدّثنا عبدالله بن أحمد بن مستورد قال حدّثنا نصر بن مزاحم قال حدّثنا عمرو بن شمر عن جابر عن تمیم وعن أبی الطّفیل عن بشر بن غالب وعن سالم بن عبدالله کلّهم ذکروا عن **ابن عبّاس** انّ رسول اللهﷺ قال یا بنی عبدالمطّلب انّی سئلت الله عزّوجلّ (وذکر نحوه). **وفیه** ۲۱: عن أبیه قال أخبرنا محمد بن محمد **أمالی** المفید ۲۵۲: حدّثنا الشّیخ الجلیل المفید أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان قال أخبرنا أبوبکر محمد بن عمر الجعابی قال حدّثنا عبدالکریم بن محمد قال حدّثنا سهل بن زنجلة الرّازیّ قال حدّثنا ابن أبی أویس قال حدّثنی أبی عن حمید بن قیس عن عطاء عن ابن عبّاس (نحوه). **مستدرک** ۱۵۶/۱: علیّ بن طاووس فی کتاب کشف الیقین عن الأربعین للحافظ أبی بکر محمد ابن أبی نصر عن ابن عبّاس مثله.

۱۰۵۵ (۴۹) **المحاسن** ۱۶۸: البرقی عن أبیه عن حمزة بن عبدالله عن جمیل بن میسّر عن أبیه **النّخعی** قال قال لی أبو عبداللهؑ یا میسّر أیّ البلدان أعظم حرمة قال فما کان منّا أحد یجیبه حتّی کان الرّادّ علی نفسه فقال مکّة فقال أیّ بقاعها أعظم حرمة (قال ـ خ) فما کان منّا أحد یجیبه حتّی کان الرّادّ علی نفسه فقال ما بین الرّکن الی الحِجْر والله لو أنّ عبداً عبدالله ألف عام حتّی ینقطع عِلبائه[3] هرماً ثمّ أتی الله ببغضنا أهل البیت لردّ الله علیه عمله. ۱۰۵۵

۱۰۵۶ (۵۰) **المحاسن** ۱۶۸: وعن أبیه عن حمزة بن عبدالله عن جمیل بن درّاج عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن **أبی جعفر**ؑ قال قال رسول اللهﷺ لو أنّ عبداً عبدالله ألف عام ثمّ ذبح کما یذبح الکبش ثمّ أتی الله ببغضنا أهل البیت لردّ الله علیه عمله. ۱۰۵۶

---

۱. نجباء ـ أمالی ۲۴۷. ۲. جوداء: جمع الجواد. ۳. العِلْباء: عصبة فی صفحة العنق.

(۴۸) ابن عباس از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! من برای شما از خدا درخواست کرده‌ام به نادان‌های‌تان بیاموزد و و پایداران‌تان را استوار گرداند و گمراهان‌تان را هدایت کند و شما را نجیب، بخشنده و مهربان قرار دهد. اگر کسی میان رکن و مقام به نماز ایستد ولی با دشمنی و کینه شما اهل بیت خدا را ملاقات کند وارد آتش می‌شود.» ۱۰۵۴

(۴۹) میسر نخعی گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: ای میسر! کدام یک از شهرها حرمت بیشتری دارد؟ ۱۰۵۵

هیچ‌یک از ما پاسخ امامؑ را نداد تا این که خود به پرسش خودش جواب داد و فرمود: میان رکن تا حجر اسماعیل، به خدا سوگند اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند تا عصب گردنش از پیری قطع شود، سپس با کینه اهل بیت بیاید، خداوند اعمالش را به خودش بازمی‌گرداند.»

(۵۰) جابر از امام باقرؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند آنگاه همانند گوسفند سرش بریده شود، سپس با کینه و دشمنی ما اهل بیت بیاید قطعا خداوند اعمالش را به خودش بازمی‌گرداند.» ۱۰۵۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٥٧ (٥١) **مستدرك** ١٤٩/١: كتاب سلام ابن أبى عمرة عن **سلام** بن سعيد المخزوميّ عن
١٠٥٧ أبى جعفر عليه السلام قال قلت لا يصعد عملهم الى الله ولا يقبل منهم عملاً فقال لا، من مات وفى قلبه بغض لنا أهل البيت ومن تولّى عدوّنا لم يقبل الله له عملاً.

١٠٥٨ (٥٢) **تفسير فرات** بن ابراهيم الكوفى ١٥٨: قال حدّثنى علىّ بن محمد الزّهرى قال
١٠٥٨ حدّثنى محمدبن عبدالله يعنى ابن غالب قال حدّثنى الحسن بن علىّ بن سيف قال حدّثنى مالك بن عطيّة قال حدّثنى **يزيد** بن فرقد النّهدى انّه قال قال جعفر بن محمد عليهما السلام فى قوله تعالى ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓاْ أَعْمَـٰلَكُمْ﴾[1] يعنى اذا أطاعوا الله وأطاعوا الرّسول ما يبطل أعمالكم[2] قال عداوتنا تبطل أعمالهم.

١٠٥٩ (٥٣) **بصائر الدّرجات** ٣٥٨: حدّثنا أحمد بن الحسين عن أحمد بن ابراهيم عن الحسن
١٠٥٩ بن برآء عن علىّ بن حسان عن **عبدالرّحمن**[3] يعنى ابن كثير قال حججت مع أبى عبدالله عليه السلام فلمّا صرنا فى بعض الطّريق صعد على جبل فأشرف فنظر الى النّاس فقال ما أكثر الضّجيج وأقلّ الحجيج فقال داود الرّقّىّ يابن رسول الله هل يستجيب الله دعاءَ هذا الجمع الّذى أرى قال ويحك يا أبا سليمان انّ الله لا يغفر أن يشرك به، الجاحد لولاية علىّ عليه السلام كعابد وثن ـ الخبر.

١٠٦٠ (٥٤) **عقاب الأعمال** ٢٥٠: أبى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبدالله قال حدّثنى أحمد ابن أبى
١٠٦٠ عبدالله عن **محمد** بن حسان السّلمىّ عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال نزل جبرئيل عليه السلام على النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا محمّد السّلام يقرئك السّلام ويقول (ما ـ خ) خلقت السّموات السّبع وما فيهنّ والأرضين السّبع وما عليهنّ وما خلقت موضعاً أعظم من الرّكن والمقام ولو انّ عبداً دعانى منذ خلقت السّموات والأرض ثمّ لقينى جاحداً (لك و ـ خ) لولاية علىّ عليه السلام لأكببته فى سقر.

١٠٦١ (٥٥) **ينابيع المودّة** للقندوزىّ ٢٨/٢: عن أبى ليلى عن **الحسين** بن علىّ انّ رسول الله صلى الله عليه وآله
١٠٦١ قال الزموا مودّتنا أهل البيت فانّه من لقى ربّه عزّوجلّ وهو يودّنا دخل الجنّة بشفاعتنا والّذى نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله الّا بمعرفة حقّنا أخرجه الطبرانىّ فى الأوسط وعن أبى سعيد الخدرى مرفوعاً.

---

١. محمد ٣٣/٤٧.　٢. أعمالهم ـ خ.　٣. عبدالكريم ـ خ.

(۵۱) سلام بن سعید مخزومی گوید: «به امام باقرؑ گفتم: آیا عمل آنان به سوی خدا بالا ۱۰۵۷
نمی‌رود و هیچ عملی از آن‌ها را نمی‌پذیرد؟

امامؑ فرمود: نه، هرکس بمیرد و در دلش کینه ما اهل بیت باشد و کسی که ولایت دشمنان ما را بپذیرد، خداوند هیچ عملی از او را قبول نمی‌کند.»

(۵۲) یزید بن فرقد نهدی درباره آیه: «**ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا اطاعت کنید و از** ۱۰۵۸
پیامبرﷺ اطاعت کنید و اعمال‌تان را باطل نکنید.» از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «یعنی وقتی از خدا اطاعت کنند و از پیامبرﷺ پیروی نمایند، اعمال‌تان (یا اعمال‌شان) باطل نمی‌شود.

فرمود: دشمنی با ما اعمال آن‌ها را باطل می‌کند.»

(۵۳) عبدالرحمن (یا عبدالکریم) ابن کثیر گوید: «همراه امام صادقؑ به حج رفتم. در میان راه ۱۰۵۹
امامؑ از کوهی بالا رفت و بر اطراف مشرف شد آنگاه به مردم نگریست و فرمود: چقدر سروصدا زیاد است و حج گزار اندک است!

داود رقی گفت: ای فرزند رسول خداﷺ! آیا این جمعیتی را که می‌بینم خداوند دعای‌شان را اجابت می‌کند؟

امامؑ فرمود: وای بر تو ای ابوسلیمان! همانا خداوند شرک به خود را نمی‌آمرزد. انکار کننده ولایت علیؑ همانند بت پرست است...»

(۵۴) محمد بن حسان سلمی از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌کند که فرمود: «جبرئیل بر ۱۰۶۰
پیامبراکرمﷺ فرود آمد و گفت: سلام به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه در آن‌هاست و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه بر روی آن‌هاست را آفریدم ولی مکان ارزشمندتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده‌ای از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین مرا بخواند و سپس با انکار (تو و) ولایت علیؑ با من ملاقات کند، حتما او را به دوزخ می‌افکنم.»

(۵۵) ابولیلی از امام حسینؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «به دوستی اهل بیت چنگ ۱۰۶۱
زنید زیرا هرکس با دوستی ما با پروردگارش ملاقات کند، با شفاعت ما وارد بهشت می‌شود. سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست عمل هیچ بنده‌ای جز با شناخت حق ما برایش سودمند نیست.»

این حدیث از ابوسعید خدری نیز روایت شده است.

١٠٦٢ (٥٦) **كفاية الطّالب** ١٧٨: للكنجيّ بسنده عن **أبى أمامة** الباهليّ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ
١٠٦٢ الله خلق الأنبياء من أشجار شتّى وخلقنى وعليّاً من شجرة واحدة فأنا أصلها وعليّ فرعها وفاطمة لقاحها والحسن والحسين ثمرها فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا ومن زاغ[١] عنها هوى ولو أنّ عبداً عبدالله بين الصّفا والمروة ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ لم يدرك محبّتنا أكبّه الله علىٰ منخريه فى النّار ثمّ تلا ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾ وأخرجه الحاكم فى تفسير آية المودّة كما فى مجمع البيان بالاسناد الى أبى أمامة نحوه وزاد وأشياعنا أوراقها وأخرجها فى مودّة القربىٰ فى المودّة الثّامنة وزاد أيضاً وأشياعنا أوراقها.

وفى معناهما من طرق العامّة كثيرة كما فى الينابيع أيضاً والكشّاف والشّرف المؤبّد واسعاف الرّاغبين ومناقب الخوارزميّ وفرائد السّمطين والدّرّ المنثور والصّواعق وغيرها.

١٠٦٣ (٥٧) **المحاسن** ١٦٦: البرقيّ عن ابن محبوب عن عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن
١٠٦٣ أبى جعفر عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ وَٱسْجُدُوا۟ وَٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۩ وَجَـٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ ۚ هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾[٢] فى الصّلوٰة والزّكوٰة والصّوم والخير اذا تولّوا الله ورسوله صلى الله عليه وآله وأُولى الأمر منّا أهل البيت قبل الله أعمالهم.

١٠٦٤ (٥٨) **كافى** ١٨٣/١: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن
١٠٦٤ العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول كلّ من دان الله عزّوجلّ بعبادة يجهد فيها نفسه ولا امام له من الله فسعيه غير مقبول وهو ضالّ متحيّر والله شانئ[٣] لأعماله ومَثَله كمَثَل شاة ضلّت عن راعيها وقطيعها[٤] فهجمت ذاهبة وجائية يومها فلمّا جنّها اللّيل بصرت بقطيع غنم مع راعيها فحنّت[٥] اليها واغترّت بها فباتت معها فى مربضها فلمّا ان ساق الرّاعى قطيعه أنكرت راعيها وقطيعها فهجمت متحيّرة تطلب راعيها وقطيعها فبصرت بغنم مع راعيها فحنّت اليها واغترّت بها فصاح بها الرّاعى الحقى براعيك وقطيعك فأنت

---

١. زاغ عن الطّريق: عدل عنه. ٢. الحج ٧٧/٢٢ ـ ٧٨. ٣. أى مبغض.
٤. القطيع: طائفة من الغنم والنعم ونحوه والغالب عليه انّه من عشر الى أربعين وقيل ما بين خمس عشرة الى خمس وعشرين. اللسان. ٥. اى تعطّفت.

۱۰۶۲ (۵۶) ابوامامه باهلی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند پیامبران را از درختان متفاوتی آفرید و من و علیؑ را از یک درخت آفرید. من ریشه آن درخت و علی شاخه آن و فاطمهؑ بارورکننده آن و حسن و حسینؑ میوه‌هایش هستند. پس هرکس به یکی از شاخه‌هایش خود را بیاویزد، نجات می‌یابد و هرکس از آن جدا شود سقوط می‌کند و اگر بنده‌ای میان صفا و مروه هزار سال و پس از آن هزار سال خدا را عبادت کند سپس به محبت ما نرسد خداوند او را بر روی بینی اش در آتش می‌افکند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «**بگو: من برای آن به جز دوستی نزدیکانم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم.**»

در گزارشی از حدیث این جمله افزوده شده است: «و شیعیان ما برگ‌های آن هستند.»

احادیث فراوانی از طریق عامه به این مضمون رسیده است چنانچه در کتاب‌های الینابیع، الکشاف، الشرف المؤید، اسعاف الراغبین، مناقب الخوارزمی، فرائد السمطین، الدرمنثور و الصواعق و... ملاحظه می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۶۳ (۵۷) درباره آیه: «**ای کسانی که ایمان آوردید! رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را عبادت نمایید و کار خیر انجام دهید تا شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید آن گونه که شایسته جهاد برای اوست. خدا شما را برگزید و در دین برای شما سختی قرار نداد.**»

ابوبصیر از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «یعنی درباره نماز و زکات و روزه و کار خیر [بر شما سختی قرار نداد] در صورتی که ولایت خدا و پیامبرشﷺ و والیان امور از ما را بپذیرید، خداوند اعمال‌شان را قبول می‌کند.»

۱۰۶۴ (۵۸) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «هرکس با عبادتی خداوند را اطاعت کند و در راه آن خود را به زحمت اندازد ولی پیشوایی از سوی خداوند نداشته باشد، تلاشش پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است و خداوند دشمن اعمالش است. او همانند گوسفندی است که چوپان و گله خود را گم کرده است و روزش را به سرعت می‌رود و می‌آید. آنگاه که شب فرا می‌رسد گله گوسفندی را با چوپانش مشاهده می‌کند. پس فریب آن‌ها را خورده مشتاقانه به سوی‌شان می‌رود و شب را با آن در استراحتگاه‌شان می‌ماند. وقتی چوپان گله‌اش را می‌راند آن گوسفند چوپان و گله‌اش را ناشناس می‌یابد از این رو برای یافتن چوپان و گله‌اش سرگردان به هر طرف می‌شتابد تا سرانجام گوسفندانی را با چوپانش می‌بیند. فریب‌خورده با اشتیاق به سوی آن‌ها می‌رود که چوپان برسد او فریاد می‌زند: به چوپان و گله خود بپیوند! تو متحیر و سرگردان از چوپان

تائهة[1] متحيّرة عن راعيك وقطيعك فهجمت ذعرة[2] متحيّرة تائهة لا راعى لها يـرشدها الى مرعيها (أ ـ خ) ويردّها فبينا هى كذلك اذا اغتنم الذئب ضيعتها فأكلها وكذلك والله يا محمّد من أصبح من هذه الأمّة لا امام له من الله عزّوجلّ ظاهر عادل أصبح ضالاً تائهاً وان مات على هذه الحالة مات ميتة كفر ونفاق واعلم يا محمّد انّ أئمّة الجور وأتباعهم لمعزولون عن دين الله قد ضلّوا وأضلّوا فأعمالهم الّتى يعملونها ﴿كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَىْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَـٰلُ ٱلْبَعِيدُ﴾[3].

مستدرك ۱۷۱/۱: الشّيخ الجليل محمد بن ابراهيم النّعمانى فى كتاب الغيبة عن أحمد بن محمد بن (سعيد بن ـ خ) عقدة عن محمد بن المفضّل بن ابراهيم وسعدان بن اسحاق (بـن سعيد ـ خ) وأحمد بن الحسين بن عبدالله ومحمد بن أحمد بن الحسن القسطوانـى قـالوا جميعاً حدّثنا الحسن بن محبوب الزّرّاد عن علىّ بن رئاب عن **محمد** بن مسلم (الثّقفىّ ـ خ) عن أبى جعفر عليه السلام نحوه.

غيبة النّعمانى ۱۲۹: حدّثنا علىّ بن أحمد عن عبدالله[4] بن موسى عن محمد بن أحمد القلانسى عن اسماعيل بن مهران عن أحمد بن محمد عن عبدالله بن بكير وجميل بن درّاج عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام نحوه.

المحاسن ۹۲: البرقىّ عن محمد بن علىّ بن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول انّ من دان الله بعبادة يجهد فيها نفسه بلا امام عادل من الله فانّ سعيه غير مقبول وهو ضالّ متحيّر (وذكر نحوه).

۱۰۶۵ ۱۰۶۵ (۵۹) **كـافى ۱۸۱/۱**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عمرو ابن أبى المقدام عن **جابر** قال سمعت أباجعفر عليه السلام يقول انّما يعرف الله عزّوجلّ ويعبده من عرف الله وعرف امامه منّا أهل البيت ومن لا يعرف الله عزّوجلّ ولا يعرف الإمام منّا أهل البيت فانّما يعرف ويعبد غير الله هكذا والله ضلالاً.

---

۱. اى ضالّة متحيّرة. ۲. أى خائفة. ۳. إبراهيم ۱۸/۱۴.
۴. عبيدالله ـ مستدرك.

خود هستی. او نیز ترسان، سرگردان و متحیر به هر طرف می‌دود بدون آن که چوپانی داشته باشد که او را به چراگاهش راهنمایی کند و بازگرداند. در همین حال گرگ فرصت را مغتنم می‌شمارد، آن را می‌درد و می‌خورد.

به خدا سوگند! ای محمد! هرکس از این امت بدون پیشوای ظاهر عادلی شب را سپری کند به همین صورت گمراه و سرگردان گردیده است و اگر در این حالت بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است و بدان ای محمد! رهبران ستمگر و پیروان‌شان از دین خدا جدا هستند و قطعاً گمراه و گمراه‌گر هستند از این رو اعمالی که انجام می‌دهند همانند خاکستری است که در یک روز طوفانی تندبادی بر آن بوزد. بر آنچه به دست آورده‌اند هیچ قدرت و تسلطی ندارد آن گمراهی دوری است.»

(۵۹) جابر گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که فرمود: تنها کسی خدا را می‌شناسد و او را عبادت ۱۰۶۵
می‌کند که خدا و امامش از ما اهل بیت را بشناسد ولی کسی که خداوند ﷻ و امامش از ما اهل بیت را نشناسد، همانا غیرخدا را شناخته و عبادت می‌کند. به خدا سوگند! این گمراهی است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٠٦٦ (٦٠) **أمالی** ابن الشّيخ ٤١٧: عن أبيه‌ﷺ قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا أبو غالب ١٠٦٦
أحمد بن محمد الزّرارىّ قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرىّ عن محمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **عمّار** بن موسى السّاباطىّ قال قلت لأبى عبدالله‌ﷺ انّ أبا أميّة يوسف بن ثابت حدّث عنك انّك قلت لا يضرّ مع الايمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل فقال إنّه لم يسئلنى أبو أميّة عن تفسيرها انّما عنيت بهذا انّه من عرف الإمام من آل محمّد‌ﷺ وتولّاه ثمّ عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير قبل منه ذلك وضوعف له أضعافاً كثيرة فانتفع بأعمال الخير مع المعرفة فهذا ما عنيت بذلك وكذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصّالحة الّتى يعملونها اذا تولّوا الإمام الجائر الّذى ليس من الله تعالى فقال له عبدالله ابن أبى يعفور أليس الله تعالى قال ﴿مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ﴾[1] فكيف لا ينفع العمل الصّالح ممّن تولّى أئمّة الجور فقال له أبو عبدالله‌ﷺ وهل تدرى ما الحسنة الّتى عناها الله تعالى فى هذه الآية هى والله معرفة الإمام وطاعته وقال عزّوجلّ ﴿وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾[2] وانّما أراد بالسّيّئة انكار الامام الّذى هو من الله تعالى ثمّ قال أبو عبدالله‌ﷺ من جاء يوم القيامة بولاية امام جائر ليس من الله وجاء منكراً لحقّنا جاحداً بولايتنا أكبّه الله تعالى يوم القيامة فى النّار.

١٠٦٧ (٦١) **دعائم الاسلام** ٥٣: روينا عن أبى عبدالله جعفر بن محمد‌ﷺ أنّ رجلاً من أصحابه ١٠٦٧
ذكر له عن بعض من مرق من شيعته استحلّ المحارم ممّن كان يعدّ من شيعته وقال إنّهم يقولون انّما الدّين المعرفة فاذا عرفت الإمام فاعمل ما شئت فقال أبو عبدالله جعفر بن محمد‌ﷺ انّا لله وانّا اليه راجعون تأمّل[3] الكفرة ما لا يعلمون وانّما قيل اعرف الإمام واعمل ما شئت من الطّاعة فانّه مقبول منك لانّه لا يقبل الله عزّوجلّ عملاً (من عامل ـ خ) بغير معرفة ولو أنّ رجلاً عمل اعمال البرّ كلّها وصام دهره وقام ليله (مدّة عمره ـ خ) وأنفق ماله فى سبيل الله وعمل بجميع طاعات الله عمره كلّه ولم يعرف نبيّه الّذى جاء بتلك الفرائض

---

١. النمل ٨٩/٢٧. ٢. القصص ٩٠/٢٨. ٣. تأوّل ـ مستدرك.

۱۰۶۶ (۶۰) عمار بن موسی ساباطی گوید: «به امام صادق ﷷ گفتم: ابوامیه یوسف بن ثابت از تو روایت کرد که فرموده‌ای: با وجود ایمان هیچ عملی زیان نمی‌زند و با وجود کفر هیچ عملی سودمند نیست.

امام ﷷ فرمود: ابوامیه تفسیر آن را از من نپرسید، مقصود من فقط این بود که هرکس امام از آل محمد ﷺ را بشناسد و ولایتش را بپذیرد، سپس هر کار خیری می‌خواهد برای خودش انجام دهد که از او پذیرفته می‌شود و فراوان بر آن افزوده می‌شود. پس با شناخت از اعمال خیر بهره‌مند می‌شود. این چیزی است که من از آن قصد کردم و همچنین در صورتی که بندگان ولایت امام ناحقی را بپذیرند که از طرف خدا نیست، خداوند اعمال شایسته‌ای را که انجام می‌دهند نمی‌پذیرد.»

عبدالله ابن ابی یعفور به امام ﷷ گفت: مگر خداوند ﷻ نمی‌فرماید: «**هرکس کار نیکی انجام دهد، بهتر از آن برای اوست و آنان در آن روز از ترس در امانند.**» پس چگونه کسی که ولایت پیشوایان ناحق را پذیرفته از عمل صالح بهره نمی‌برد؟

امام ﷷ به وی فرمود: آیا می‌دانی در این آیه مقصود خداوند از کار نیک چیست؟ به خدا سوگند! آن شناخت امام و اطاعت اوست و خداوند ﷻ فرمود: «**و هرکس گناهی انجام دهد، به صورت در آتش انداخته می‌شود آیا غیر از آنچه انجام می‌دهید پاداش می‌گیرید؟**» و مقصود از گناه تنها انکار امامی است که از جانب خداست.

سپس امام صادق ﷷ فرمود: هرکس روز قیامت با ولایت امام ناحق بیاید که از طرف خدا نیست و با انکار حق ما و ولایت ما بیاید، خداوند ﷻ او را روز قیامت در آتش می‌افکند.»

۱۰۶۷ (۶۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که یکی از یاران امام صادق ﷷ درباره برخی از شیعیان که از اطاعت امام خارج شده بودند به امام ﷷ گفت: «آنان شکستن حرمت شیعیان او را روا می‌دانند و می‌گویند: شیعیان معتقدند که دین تنها معرفت است پس وقتی که امام را شناختی هرکاری که می‌خواهی انجام بده! امام صادق ﷷ فرمود: ما برای خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم! کافران آنچه را نمی‌دانند، اندیشیده‌اند (یا تاویل کرده‌اند) همانا گفته شده است: امام را بشناس و هر طاعتی می‌خواهی انجام بده که از تو پذیرفته است زیرا خداوند ﷻ هیچ عمل (عمل کننده‌ای) را بدون شناخت نمی‌پذیرد و اگر مردی همه اعمال نیک را انجام دهد و دوران عمرش را روزه بگیرد و (تمام عمرش را) به عبادت بپردازد و مالش را در راه خدا انفاق کند و همه طاعت‌ها را در همه عمرش انجام دهد و

فیؤمن به ویصدّقه وإمام عصره الّذی افترض الله تعالی (علیه ـ خ) طاعته فیطیعه لم ینفعه الله بشیءٍ من عمله (ولا یقبل الله تعالی شیئاً منه ـ خ) قال الله عزّوجلّ فی ذلک[۱] ﴿وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَـٰهُ هَبَآءً مَّنثُورًا﴾.

۱۰۶۸ (۶۲) **علل الشّرائع** ۲۵۰: حدّثنا محمد بن علیّ ما جیلویه‌؈ عن عمّه محمد ابن أبی القاسم عن یحیی[۲] بن علیّ الکوفی عن محمد بن سنان عن صباح المدائنیّ عن **المفضّل** بن عمر انّ أبا عبدالله‌؈ کتب الیه کتاباً فیه انّ الله عزّوجلّ لم یبعث نبیّاً قطّ یدعو الی معرفة الله لیس معها طاعة فی أمر ولا نهی وانّما یقبل الله من العباد العمل بالفرائض الّتی فرضها الله علی حدودها مع معرفة من دعا الیه.

ومن أطاع حرّم الحرام ظاهرة وباطنة وصلّی وصام وحجّ واعتمر وعظّم حرمات الله کلّها ولم یدَع منها شیئاً وعمل بالبرّ کلّه ومکارم الأخلاق کلّها وتجنّب سیّئها[۳] ومن زعم أنّه یحلّ الحلال ویحرّم الحرام بغیر معرفة النّبیّ‌ﷺ لم یحلّ لله حلالاً ولم یحرّم له حراماً وانّ من صلّی وزکّی وحجّ واعتمر وفعل ذلک کلّه بغیر معرفة من افترض الله علیه طاعته فلم یفعل شیئاً من ذلک لم یصلّ ولم یصم ولم یزکّ ولم یحجّ ولم یعتمر ولم یغتسل من الجنابة ولم یتطهّر ولم یحرّم لله حراماً ولم یحلّ له حلالاً ولیس له صلوٰة وان رکع وان سجد ولا له زکوٰة ولا حجّ.

وانّما ذلک کلّه یکون بمعرفة رجل مَنَّ الله عزّوجلّ علی خلقه بطاعته وأمر بالأخذ عنه فمن عرفه وأخذ عنه أطاع الله ومن زعم انّ ذلک انّما هی المعرفة وأنّه اذا عرف اکتفیٰ بغیر طاعة فقد کذب وأشرک وانّما قیل إعرف واعمل ما شئت من الخیر فانّه لا یقبل منک ذلک بغیر معرفة فاذا عرفت فاعمل لنفسک ما شئت من الطّاعة قلّ أو کثر انّه مقبول منک.

۱۰۶۹ (۶۳) **دعائم الاسلام** ۵۲/۱: عن أبی جعفر‌؈ (فی جواب کتاب کتبه الیه بعض أصحابه) وانّما یقبل الله عزّوجلّ العمل من العباد بالفرائض الّتی افترضها علیهم بعد معرفة من جاء بها من عنده ودعاهم الیه فأوّل ذلک معرفة من دعا الیه وهو الله الّذی لا اله الّا هو

---

۱. فی مثل هؤلاء ـ مستدرک. ۲. محمد بن علیّ الکوفی ـ وسائل. ۳. سیبها ـ خ ل.

پیامبر آورنده آن واجبات را نشناسد تا به وی ایمان آورد و او را تصدیق کند و امام زمانش را که خداوند اطاعتش را بر او واجب کرده است نشناسد تا از او اطاعت کند، خداوند از اعمالش هیچ بهره‌ای به وی نمی‌رساند (یا خداوند هیچ عملی از او را نمی‌پذیرد) خداوندﷻ در این باره می‌فرماید: «به سراغ **هر عملی که انجام داده‌اند می‌رویم و آن را به غباری پراکنده تبدیل می‌کنیم.**»

۱۰۶۸ (۶۲) مفضل بن عمر روایت می‌کند که امام صادقؑ نامه‌ای به وی نوشت که در آن آمده است: «همانا خداوندﷻ هرگز پیامبری را مبعوث نکرد که فقط به شناخت خدا بدون اطاعت امر و نهی فراخوانده باشد و خداوند از بندگان عمل به واجبات معین شده از سوی خود را با تمام حدودش تنها با شناخت دعوت کننده به سوی آن می‌پذیرد.

و هرکس اطاعت کند، حرام‌های آشکار و نهان را حرام می‌شمارد و نماز، روزه، حج و عمره را به جا می‌آورد و همه حرمت‌های خداوند را بزرگ می‌شمارد و چیزی از آن‌ها را فروگزار نمی‌کند و به همه اعمال نیک و همه مکارم اخلاق عمل می‌کند و از اخلاق بد دوری می‌کند و هرکس بپندارد، بدون شناخت پیامبر حلال را حلال می‌شمارد و حرام را حرام می‌داند، هیچ حلالی را برای خدا ندانسته است و هیچ حرامی از او را حرام به شمار نیاورده است و همانا هرکس نماز، زکات، حج و عمره به جا آورد و همه آن‌ها را بدون شناخت کسی که خداوند اطاعتش را بر او واجب کرده است، انجام دهد هیچ یک از آن‌ها را انجام نداده است. نماز، روزه، زکات، حج، عمره، غسل جنابت و طهارت انجام نداده است و برای خدا هیچ حرامی را حرام ندانسته است و هیچ حلالی را حلال به شمار نیاورده است و هیچ نمازی برایش نیست هرچند رکوع و سجده به جا آورده باشد و هیچ زکات و حجی برایش نیست.

و همه این‌ها با شناخت کسی که خداوندﷻ اطاعتش را بر بندگانش منت نهاده است و به گرفتن از او فرمان داده است، پس هرکس او را بشناسد و از او بگیرد خدا را اطاعت کرده است و هرکس گمان کند که شناخت تنها کافی است و پس از شناخت بدون اطاعت به آن بسنده کند، قطعا دروغ گفته و شرک ورزیده است و همانا گفته شده است: معرفت به دست آور و آنچه از کار خیر می‌خواهی انجام بده زیرا کار خیر بدون شناخت از تو پذیرفته نمی‌شود. وقتی شناختی برای خودت هرچه عبادت می‌خواهی انجام بده کم باشد یا زیاد که آن از تو پذیرفته است.»

۱۰۶۹ (۶۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌شود که در نامه‌ای از امام باقرؑ در پاسخ به نامه برخی یارانش آمده است: «و خداوندﷻ فرایضی را که بر بندگانش واجب کرده است، تنها پس از شناخت آورنده آن‌ها از جانب خودش و شناخت دعوت کننده به آن‌ها عمل به آن فرایض را قبول می‌کند پس نخستین آن‌ها شناخت دعوت کننده به آن است و آن خداوندی است که هیچ معبودی جز او نیست و

وحده[1] والإقرار بربوبيّته ومعرفة الرّسول الّذى بلّغ عنه وقبول ما جاء به ثمّ معرفة الوصىّ عليه السلام ثمّ معرفة الأئمّة بعد الرّسل الّذين افترض الله طاعتهم فى كلّ عصر وزمان على أهله والايمان والتّصديق بأوّل الرّسل والأئمّة عليهم السلام وآخرهم ثمّ العمل بما افترض الله عزّوجلّ على العباد من الطّاعات ظاهراً وباطناً واجتناب ما حرّم الله عزّوجلّ عليهم ظاهره وباطنه ـ الخبر.

١٠٧٠ (٦٤) **بصائر الدّرجات** ٣٦٣: حدّثنا محمد بن عيسى عن أبى عبدالله المؤمن عن ابن
١٠٧٠ مسكان وأبى خالد وأبى أيّوب الخزّاز عن **محمد** بن مسلم قال قال أبوجعفر عليه السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله أنال فى النّاس وأنال وعندنا عرى[2] الأمر وأبواب الحكمة ومعاقل العلم وضياء الأمر وأواخيه[3] فمن عرفنا نفعته معرفتنا وقبل منه عمله ومن لم يعرفنا لم تنفعه معرفته ولم يقبل منه عمله (وفى البصائر بهذه المضامين روايات أخر لم نكتبها اختصاراً).

١٠٧١ (٦٥) **كافى** ٣٩٨/٢: (علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى ـ معلّق) عن يونس عن
١٠٧١ داود بن فرقد عن حسّان الجمّال عن **عميرة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول أمر النّاس بمعرفتنا والرّدّ الينا والتّسليم لنا ثمّ قال وان صاموا وصلّوا وشهدوا أن لا إله الاّ الله وجعلوا فى أنفسهم ان لا يردّوا الينا كانوا بذلك مشركين.

١٠٧٢ (٦٦) **كافى** ١٨٠/١: الحسين (بن محمد ـ خ) عن معلّى (بن محمد ـ خ) عن الحسن بن
١٠٧٢ علىّ (الوشّاء ـ خ) عن أحمد بن عائذ عن أبيه عن **ابن أذينة** قال حدّثنا غير واحد عن أحدهما عليهما السلام انّه قال لا يكون العبد مؤمناً حتّى يعرف الله ورسوله والأئمّة عليهم السلام كلّهم وامام زمانه ويردّ اليه ويسلّم له ثمّ قال كيف يعرف الآخر وهو يجهل الأوّل.

١٠٧٣ (٦٧) **كافى** ٢٢/٢: علىّ بن ابراهيم عن صالح بن السّندى عن جعفر بن بشير عن علىّ ابن
١٠٧٣ أبى حمزة عن **أبى بصير** قال سمعته يسئل أبا عبدالله عليه السلام فقال له جعلت فداك أخبرنى عن الدّين الّذى افترض الله عزّوجلّ على العباد ما لا يسعهم جهله ولا يقبل منهم غيره ما هو فقال أعد علىّ فأعاد عليه فقال شهادة أن لا إله الاّ الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وإقام الصّلوٰة

---

١. وتوحيده ـ ك.   ٢. العُرى جمع عروة كمدى ومدية ـ مجمع.

٣. الأواخى جمع الأخيّة: عود يُعرَّضُ فى الحائط وتُدْفَنُ طرفاه فيه ويصير وسطه كالعروة تشدّ اليه الدّابّة. اللّسان.

یگانه است و اقرار به ربوبیت او و شناخت پیامبری که از جانب او تبلیغ کرده است و پذیرش آنچه آورده است. سپس شناخت وصیؑ و پس از شناخت امامان پس از پیامبران، کسانی که خداوند در هر زمانی اطاعت‌شان را بر اهل آن زمان واجب کرده است و ایمان و تصدیق به نخستین پیامبر و امامؑ و آخرین آن‌ها. سپس عمل به اطاعت‌های ظاهری و باطنی که خداوند بر بندگانش واجب کرده است و اجتناب از آنچه خداوند در ظاهر و باطن بر آن‌ها حرام کرده است.»

۱۰۷۰ (۶۴) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرمﷺ از میان مردم چشم فرو بست در حالی که سررشته امور و درهای حکمت و قله‌های دانش و روشنایی امور و دستگیره‌های آن در اختیار ماست. پس هرکس ما را بشناسد، شناخت ما به سود اوست و عملش از وی پذیرفته می‌شود و هرکس ما را نشناسد، شناخت پیامبر برایش سودی ندارد و عملش از او پذیرفته نمی‌شود.»

به این مضمون روایات دیگری نیز آمده است که برای رعایت اختصار آن‌ها را نیاوردیم.

۱۰۷۱ (۶۵) عمیره از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شناخت ما و مراجعه به ما و تسلیم بودن در برابر ما به مردم دستور داده شده است.

سپس فرمود: هرچه روزه بگیرند و نماز بخوانند و به یگانگی خداوند گواهی دهند ولی پیش خود قرار گذارند که به ما مراجعه نکنند، به همین خاطر مشرک خواهند بود.»

۱۰۷۲ (۶۶) ابن اذینه با واسطه از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «بنده مؤمن نخواهد بود تا این که خدا و پیامبرﷺ و همه امامانؑ و امام زمانش را بشناسد و به او مراجعه کند و تسلیم او باشد. سپس فرمود: با نشناختن اول چگونه آخر را می‌شناسد.»

۱۰۷۳ (۶۷) ابوبصیر به امام صادقؑ گفت: «فدایت شوم! مرا از دینی آگاه کن که خداوندﷻ آن را بر بندگانش واجب کرد و نشناختن آن برایشان جایز نیست و غیر آن را از آن‌ها نمی‌پذیرد. آن دین چیست؟

امامؑ فرمود: پرسشت را تکرار کن! ابوبصیر تکرار کرد.

آنگاه امامؑ فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمدﷺ و بر پاداشتن نماز و

وإيتاء الزّكوٰة وحجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً وصوم شهر رمضان ثمّ سكت قليلاً ثمّ قال والولاية مرّتين ثمّ قال هذا الّذى فرض الله على العباد ولا يسئل الرّبّ العباد يوم القيامة فيقول ألاّ زدتنى على ما افترضت عليك ولكن من زاد زاده الله انّ رسول الله ﷺ سنّ سنناً حسنة جميلة ينبغى للنّاس الأخذ بها.

۱۰۷۴ (۶۸) **كافى** ۱۹/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن صفوان بن يحيى عن
۱۰۷٤ عيسى بن السّرى أبى اليسع قال قلت لأبى عبدالله ﷺ أخبرنى بدعائم الاسلام الّتى لا يسع أحداً التّقصير عن معرفة شىء منها الّتى[1] من قصّر عن معرفة شىء منها فسد (عليه ـ خ) دينه ولم قبل (الله ـ خ) منه عمله ومن عرفها وعمل بها صلح (له ـ خ) دينه وقبل منه عمله ولم يضق[2] به ممّا هو فيه لجهل شىء من الأمور جهله فقال شهادة أن لا إله الاّ الله والايمان بأنّ محمّداً رسول الله ﷺ والاقرار بما جاء به من عند الله وحقّ فى الأموال الزّكوٰة والولاية الّتى أمر الله عزّوجلّ بها ولاية آل محمّد ﷺ.

قال فقلت له هل فى الولاية شىء دون شىء فضل يعرف لمن أخذ به قال نعم قال الله عزّوجلّ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾.

وقال رسول الله ﷺ من مات ولم[3] يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة وكان رسول الله ﷺ وكان علياً ﷺ.

وقال الآخرون كان معاوية ثمّ كان الحسن ﷺ ثمّ كان الحسين ﷺ وقال الآخرون يزيد بن معاوية وحسين بن علىّ ولا سواء ولا سواء.

قال ثمّ سكت ثمّ قال أزيدك فقال له حَكَم الأعور نعم جعلت فداك قال ثمّ كان علىّ بن الحسين ثمّ كان محمد بن علىّ أباجعفر وكانت الشّيعة قبل ان يكون أبوجعفر ﷺ وهم لا يعرفون مناسك حجّهم وحلالهم وحرامهم حتّى كان أبوجعفر ﷺ وهم لا يعرفون مناسك حجّهم وحلالهم وحرامهم حتّى صار النّاس يحتاجون إليهم من بعد ما كانوا يحتاجون الى النّاس وهكذا يكون الأمر، والأرض لا تكون الىٰ ما أنت عليه اذ بلغت نفسك هذه وأهوى

---

۱. الّذى ـ خ. ۲. يَضُرَّ به ـ خ. ۳. لا ـ خ.

پرداخت زکات و حج خانه خدا برای کسی که قدرت رسیدن به آن را دارد و روزه ماه رمضان. آنگاه امامؑ لختی سکوت کرد و دوباره فرمود: و ولایت. سپس فرمود: این همان چیزی است که خداوند بر بندگانش واجب کرده است و روز قیامت خداوند به هیچ یک از بندگانش نمی‌گوید: «**چرا بیش از آنچه بر تو واجب کردم انجام دادی.**» بلکه هرکس بر آن بیفزاید، خداوند نیز بر آن می‌افزاید. همانا پیامبراکرمﷺ سنت‌های پسندیده و زیبایی را پایه‌گذاری کرد که شایسته است مردم آن‌ها را بگیرند.»

(۶۸) عیسی بن سری ابویسع گوید: «به امام صادقؑ گفتم: ارکان اسلام را به من بیاموز! آن‌هایی را که هیچ کس نمی‌تواند در شناخت شان کوتاهی کند و هرکس در شناخت یکی از آن‌ها کوتاهی کند، دینش فاسد می‌شود و خداوند عملش را از او نمی‌پذیرد و هرکس آن‌ها را بشناسد و عمل کند، دینش اصلاح و عملش پذیرفته می‌شود و ندانستن هیچ یک از امور دیگر سبب تنگنایی برای او نمی‌شود (یا زیانی به او نمی‌زند). ۱۰۷۴

امامؑ فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و ایمان به رسالت پیامبرﷺ و اقرار به آنچه از جانب خدا آورده است و اقرار به این که حق در اموال زکات است و ولایت خداوندﷻ به آن دستور داده است ولایت آل محمدﷺ.

به امامؑ گفتم: آیا درباره این دلیل مخصوص و بیان جداگانه‌ای وجود دارد که به سبب آن برای پیروانش شناخته شود؟[1]

امامؑ فرمود: آری. خداوندﷻ می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و والیان امور خود پیروی کنید.**» و پیامبراکرمﷺ فرمود: هرکس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و مقصود، پیامبرﷺ و علیؑ است. دیگران می‌گویند: معاویه است سپس حسنؑ است و پس از وی حسینؑ است و دیگران می‌گویند: یزید بن معاویه و حسین بن علیؑ ولی امام حسن و معاویه و امام حسینؑ و یزید یکسان نیستند. آنگاه امامؑ ساکت شد و سپس فرمود: آیا بر تو بیفزایم؟

حکم اعور گفت: آری، فدایت شوم.

امامؑ فرمود: سپس علی بن حسینؑ و پس از وی محمد بن علیؑ ابوجعفر پیش از امام باقرؑ، شیعیان مناسک حج و حلال و حرام شان را نمی‌شناختند تا این که امام باقرؑ آمد و راه را بر آن‌ها گشود و مناسک حج و حلال و حرام شان را برای آن‌ها بیان کرد به طوری که مردم نیازمند به او شدند، پس از آن که به دیگران نیازمند بودند و کار به همین منوال است و زمین بدون امام نیست و هرکس بدون شناخت امامش بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.

---

۱. مرحوم علامه مجلسیؒ درباره این عبارت چند احتمال ذکر کرده است. (مرآت العقول ۷/ ۱۱۰)

بیده الی حلقه وانقطعت عنك الدّنیا تقول لقد کنت علی أمر حسن **کافی** ۲۱/۲: أبو علیّ الأشعری عن محمد بن عبدالجبّار عن صفوان عن عیسی بن السّریّ أبی الیسع عن أبی عبدالله عليه السلام مثله (کذا فی کافی).

۱۰۷۵ ۱۰۷۵ (۶۹) **کافی** ۱۲۸/۳: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن فضّال عن **علیّ** بن عقبة عن أبیه قال قال لی أبو عبدالله عليه السلام یا عقبة لا یقبل الله من العباد یوم القیامة الاّ هذا الأمر الّذی أنتم علیه وما بین أحدکم وبین ان یری ما تقرّ به عینه الاّ ان تبلغ نفسه الی هذه ثمّ أهوی بیده الی الورید ثمّ اتّکأ وکان معی المعلّی فغمزنی[1] أن أسئله فقلت یابن رسول الله فاذا بلغت نفسه هذه أیّ شیء یریٰ فقلت له بضع عشرة مرّة أیّ شیء فقال فی کلّها یریٰ ولا یزید علیها ثمّ جلس فی آخرها فقال یا عقبة فقلت لبّیك وسعدیك فقال أبیت الاّ أن تعلم فقلت نعم یابن رسول الله انّما دینی مع دینك فاذا ذهب دینی کان ذلك، کیف لی بك یابن رسول الله کلّ ساعة وبکیت فرقّ لی فقال یراهما والله فقلت بأبی وأمّی من هما قال ذلك رسول الله صلی الله علیه وآله وعلیّ عليه السلام یا عقبة لن تموت نفس مؤمنة أبداً حتّی تراهما قلت فاذا نظر الیهما (المؤمن ـ خ) أیرجع الی الدّنیا فقال لا، یمضی أمامه اذا نظر الیهما مضی أمامه فقلت له یقولان شیئاً قال نعم یدخلان جمیعاً علی المؤمن فیجلس رسول الله صلی الله علیه وآله عند رأسه وعلیّ عليه السلام عند رجلیه فیکبّ علیه رسول الله صلی الله علیه وآله فیقول یا ولیّ الله أبشر أنا رسول الله انّی خیر لك ممّا ترکت من الدّنیا ثمّ ینهض رسول الله صلی الله علیه وآله فیقوم علیّ عليه السلام حتّی یکبّ علیه فیقول یا ولیّ الله أبشر أنا علیّ بن أبیطالب الّذی کنت تحبّه أما لأنفعنّك.

ثمّ قال انّ هذا فی کتاب الله عزّوجلّ قلت أین جعلنی الله فداك هذا من کتاب الله قال فی یونس قول الله عزّوجلّ هیهنا ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ۞ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾[2].

المحاسن ۱۷۵: البرقیّ عن ابن فضّال عن علیّ بن عقبة بن خالد قال دخلنا علی أبی عبدالله عليه السلام أنا ومعلّی بن خنیس فقال یا عقبة لا یقبل الله من العباد (وذکر نحوه الاّ انّ فیه)

---

۱. قال ابن الأثیر وقد فسّر الغمز فی بعض الأحادیث بالإشارة کالرّمز بالعین والحاجب والید.
۲. یونس ۱۰/۶۴.

آنگاه امامؑ با اشاره به گلویش فرمود: وقتی جانت به اینجا می‌رسد و از دنیا جدا شدی، بیش‌ترین نیاز را به ولایت داری و می‌گویی: به تحقیق من بر روش پسندیده‌ای بودم.»

۱۰۷۵ (۶۹) عقبه گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: ای عقبه! روز قیامت به جز این امری که شما بر آن هستید ولایت خداوند چیزی را از بندگانش نمی‌پذیرد و میان هریک از شما و میان آنچه او را شادمان کند فاصله‌ای نیست جز این که جانش به اینجا برسد. سپس با دست به رگ گردنش اشاره کرد آنگاه امامؑ تکیه کرد. معلی که همراه من بود اشاره کرد که از امامؑ بپرسم. از این رو گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! وقتی جانش به اینجا رسید، چه چیزی را مشاهده می‌کند؟ بیش از ده بار این پرسش را تکرار کردم و هر بار امامؑ فرمود: مشاهده می‌کند و چیز بیش‌تری نفرمود. سپس در پایان نشست و فرمود: ای عقبه!

گفتم: لبیک و سعدیک!

فرمود: حتما می‌خواهی بدانی؟

گفتم: آری، ای فرزند رسول خداﷺ! دین من تنها در صورتی صحیح است که مطابق با دین شما باشد، پس وقتی که دین من نابود شود، خودم نابود و هلاک گردیده‌ام و من در هر وقت دسترسی به شما ندارم.[۱]

آنگاه گریستم و امام نسبت به من دلسوزی کرد و فرمود: به خدا سوگند! آن دو را می‌بیند.

گفتم: پدر و مادرم فدایت! آن دو نفر چه کسانی هستند؟

امامؑ فرمود: آنها پیامبراکرمﷺ و علیؑ هستند. ای عقبه! هرگز مؤمنی نمیرد تا این که آن‌ها را ببیند.

گفتم: هنگامی که (مؤمن) به آن‌ها نگریست، آیا به دنیا بازمی‌گردد؟

امامؑ فرمود: نه، به جلو می‌رود، وقتی به آن‌ها نگاه کرد به جلو می‌رود.

به امامؑ گفتم: آیا آن‌ها سخنی می‌گویند؟

امامؑ فرمود: آری، با هم بر سر مؤمن می‌آیند. آنگاه پیامبراکرمﷺ نزد سر او و علیؑ کنار پاهایش می‌نشینند. پیامبراکرمﷺ بر روی او خم می‌شود و می‌فرماید: ای ولی خدا! بشارت باد بر تو! من پیامبرخدا هستم. من از آنچه از دنیا باقی گذاشته‌ای برای تو بهترم. سپس پیامبراکرمﷺ به پا می‌خیزد و علیؑ می‌آید، بر روی او خم می‌شود و می‌فرماید: ای ولی خدا! بشارت بر تو! من علی بن ابی‌طالب هستم که او را دوست داشتی، بدان که من به سود تو هستم.

سپس امام صادقؑ فرمود: این مطلب در کتاب خدا هست. گفتم: فدایت شوم! در کجای قرآن هست؟

امامؑ فرمود: در سوره یونس که خداوندﷻ می‌فرماید: «**کسانی که ایمان آوردند و با تقوی بودند، در زندگی دنیا و آخرت برایشان بشارت است در کلمات خدا دگرگونی نیست، آن قطعا رستگاری بزرگی است.**»

---

۱. متن حدیث خالی از نوعی ابهام نیست از این رو براساس احتمال علامه مجلسیؒ ترجمه شد. مرآت العقول ۲۸۶/۱۳.

يا ابن رسول الله انّما دينى مع دمى فاذا ذهب دمى كان ذلك وكيف بك يا ابن رسول الله كلّ ساعة الخ.

(وفى أكثر الأخبار أوردها الكافى فى باب ما يعاين المؤمن والكافر ما يمكن أن يستدلّ به على هذا الباب).

١٠٧٦ ١٠٧٦ (٧٠) **المحاسن** ١٦٨: البرقىّ عن محمد بن علىّ عن عبيس بن هشام عن عبدالكريم وهو كرام بن عمرو الخثعمىّ عن **عمر** بن حنظلة قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّ آية فى القرآن تشكّكنى قال وما هى قلت قول الله ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ﴾[1] قال وأىّ شىء شككت فيها قلت من صلّى وصام وعبدالله قبل منه قال انّما يتقبّل الله من المتّقين العارفين ثمّ قال أنت أزهد فى الدّنيا أم الضّحّاك بن قيس قلت لا بل الضّحّاك بن قيس قال فانّ ذلك لا يتقبّل منه شىءٌ ممّا ذكرت.

١٠٧٧ ١٠٧٧ (٧١) **كافى** ٣٣/٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **محمد** بن سليمان عن أبيه (فى حديث مقامات الشّيعة وفضائلهم) قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه أبو بصير وقد خفره[2] النَّفَس فلمّا أخذ مجلسه قال له أبو عبدالله عليه السلام يا أبا محمّد ما هذا النّفس العالى فقال جعلت فداك يابن رسول الله كبر سنّى ودقّ عظمى واقترب أجلى مع أنّنى لست أدرى ما أرد عليه من أمر آخرتى فقال أبو عبدالله عليه السلام يا أبا محمّد وانّك لتقول هذا؟ قال جعلت فداك وكيف لا أقول هذا فقال يا أبا محمد أما علمت انّ الله تعالى يكرم الشّباب منكم ويستحيى من الكهول (الى أن قال عليه السلام) فأنتم والله المرحومون المتقبّل من محسنكم والمتجاوز عن مسيئكم من لم يأت الله عزّوجلّ بما أنتم عليه يوم القيامة لم يتقبّل منه حسنة ولم يتجاوز له عن سيّئة.

١٠٧٨ ١٠٧٨ (٧٢) **عقاب الأعمال** ٢٤٨: أبى رحمه الله قال حدّثنى سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن الفضل بن كثير المداينى عن **سعد** ابن أبى سعيد البلخىّ قال سمعت أباالحسن عليه السلام يقول انّ الله عزّوجلّ فى كلّ وقت صلوٰة يصلّيها مصلّيها أرسل رحمة لعباده المومنين والمعتقدين وفى بعض هذا الخلق لعنة[3] قال قلت جعلت فداك ولِمَ قال بجحودهم حقّنا وتكذيبهم ايّانا.

---

١. المائدة ٢٧/٥.

٢. فى حاشية الكافى ـ الخفر: الحثّ والاعجال.

٣. يلعنهم ـ خ.

در گزارش دیگری عقبة بن خالد گوید: «من و معلی بن خنیس نزد امام صادقؑ رفتیم. آنگاه نظیر حدیث پیشین را روایت می‌کند با این تفاوت که در آن آمده است: ای فرزند رسول خداﷺ! همانا دین من همراه خونم است پس وقتی خونم خارج شود آن گونه خواهد بود و ای فرزند رسول خداﷺ! در هر ساعت چگونه‌ای...؟»

در بیش‌تر روایات باب مشاهدات مؤمن و کافر از کتاب کافی مطالبی است که می‌توان بر این بحث استدلال کرد.

۱۰۷۶ (۷۰) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادقؑ گفتم: من درباره آیه‌ای از قرآن تردید دارم.

امامؑ فرمود: آن آیه چیست؟

گفتم: این گفتار خداوند: «**خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می‌کند.**»

امام فرمود: درباره آن چه تردیدی داری؟

گفتم: هرکس نماز بخواند و روزه بگیرد و خداوند را عبادت کند، از وی پذیرفته می‌شود.

امامؑ فرمود: خداوند تنها از پرهیزکاران با شناخت می‌پذیرد.

سپس فرمود: تو در دنیا زاهدتری یا ضحاک بن قیس؟

گفتم: نه بلکه ضحاک بن قیس. امامؑ فرمود: ولی هیچ یک از اعمالی که نام بردی، از وی پذیرفته نمی‌شود.»

۱۰۷۷ (۷۱) محمد بن سلیمان از پدرش (در حدیث مقامات و فضایل شیعیان) گوید: «در حضور امام صادقؑ بودم که ابوبصیر نفس زنان آمد. پس از نشستن امام صادقؑ به وی فرمود: ای ابومحمد! این نفس کشیدن بلند چیست؟ گفت: فدایت شوم! سنم زیاد و استخوان‌هایم سست و مرگم نزدیک شده است، با این همه نمی‌دانم آخرتم چگونه است؟ امامؑ فرمود: ای ابومحمد! تو این گونه سخن می‌گویی؟! گفت: فدایت شوم! چگونه چنین سخن نگویم؟ امامؑ فرمود: ای ابو محمد! مگر نمی‌دانی که خداوند تعالی جوانان شما را گرامی می‌دارد و از پیران خجالت می‌کشد... پس به خدا سوگند! شما مورد رحمت قرار گرفته، از نیکوکارتان پذیرفته شده و از گناهکارتان چشم‌پوشی شده است. هرکس روز قیامت با اعتقادات شما به سوی خدا نرود، هیچ کار نیکی را از وی نمی‌پذیرد و از هیچ گناهی از وی نمی‌گذرد.»

۱۰۷۸ (۷۲) سعد بن ابی سعید بلخی گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ شنیدم که فرمود: همانا خداوندﷻ هر وقت که نماز گزاری نماز می‌خواند برای بندگان مومن و معتقدش رحمتی برای برخی از این مردم لعنتی می‌فرستد. گفتم: فدایت شوم! به چه دلیل؟ فرمود: به دلیل آن که حق ما را انکار کردند و ما را تکذیب نمودند.»

(وفى الوسائل بدل قوله انّ الله عزّوجلّ فى كلّ وقت الخ (انّ لله فى وقت كلّ صلوةٍ يصلّيها هذا الخلق لعنة قال قلت الخ)).

۱۰۷۹ (۷۳) **كافى** ۲۴/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **سفيان** بن
۱۰۷۹
السّمط قال سئل رجل أبا عبدالله عليه السلام عن الاسلام والايمان ما الفرق بينهما فلم يجبه ثمّ سئله فلم يجبه ثمّ التقيا فى الطّريق وقد أزف[1] من الرّجل الرّحيل فقال له أبو عبدالله عليه السلام كأنّه قد أزف منك رحيل فقال نعم فقال فالقنى فى البيت فلقيه فسئله عن الاسلام والايمان ما الفرق بينهما فقال الاسلام هو الظّاهر الّذى عليه النّاس (من ـ خ) شهادة ان لا إله الّا الله (وحده لا شريك له ـ خ) وانّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله (عبده ورسوله ـ خ) وإقام الصّلوٰة وإيتاء الزّكوٰة وحجّ البيت وصيام شهر رمضان فهذا الاسلام وقال الايمان معرفة هذا الأمر مع هذا فان أقرّ بها ولم يعرف هذا الأمر كان مسلماً وكان ضالّاً.

۱۰۸۰ (۷۴) **كافى** ۲۴/۲: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن الحكم بن أيمن عن
۱۰۸۰
القاسم الصّيرفى شريك المفضّل قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الاسلام يحقن به الدّم وتؤدّىٰ به الأمانة وتستحلّ بن الفروج والثّواب على الايمان. **كافى** ۲۵/۲: (الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد وعدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حكم ابن أيمن عن **قاسم** شريك المفضّل (مثله).

۱۰۸۱ (۷۵) **مستدرك** ۱۵۱/۱: كتاب جعفر بن محمد بن شريح الحضرمىّ عن أبى الصّباح عن
۱۰۸۱
بشير الدّهّان عن أبى عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول وصلتم وقطع النّاس الى ان قال عليه السلام وإنّا قوم فرض الله طاعتنا فى كتابه وأنتم تأتمّون بمن لا يعذر النّاس جهالته وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات وليس عليه امام فميتته ميتة جاهليّة عليكم بتقوى الله فقد رأيتم أصحاب علىّ عليه السلام.

۱۰۸۲ (۷۶) **كافى** ۱۰۷/۸: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن **يونس** قال
۱۰۸۲
قال أبو عبدالله عليه السلام لعباد بن كثير البصرىّ الصّوفى ويحك يا عباد غرّك ان عفّ بطنك وفرجك انّ الله عزّوجلّ يقول فى كتابه ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلًا سَدِيدًا يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَالَكُمۡ﴾[2]. اعلم انّه لا يتقبّل الله منك شيئاً حتّى تقول قولاً عدلاً

---

۱. أى قرب ودنا.
۲. الأحزاب ۷۰/۳۳.

(۷۳) سفیان بن سمط گوید: «مردی از امام صادقؑ درباره تفاوت اسلام و ایمان سوال کرد ولی امامؑ پاسخ وی را نداد. بار دوم پرسید و امام پاسخ نداد. سپس آن مرد هنگام بازگشت به وطن در راه با امامؑ برخورد کرد و امامؑ به وی فرمود: گویا وقت رفتنت نزدیک شده است. ۱۰۷۹

گفت: آری.

امامؑ فرمود: در خانه با من دیدار کن!

آن مرد در خانه با امامؑ دیدار کرد و درباره تفاوت اسلام و ایمان از وی سوال کرد. امامؑ فرمود: اسلام همان ظاهر است که مردم بر آن هستند. گواهی به یگانگی خداوند (یکتا که شریک ندارد) و رسالت محمدﷺ (بنده و فرستاده خدا) و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان. این اسلام است.

و فرمود: ایمان افزون بر آن شناخت این امر ولایت است. پس هرکس به آن‌ها اعتراف کند و این امر را نشناسد مسلمان گمراه است.»

(۷۴) قاسم صیرفی شریک مفضل از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «به وسیله اسلام خون‌ها حفظ و امانت‌ها بازگردانده و ازدواج حلال می‌شود ولی پاداش بر ایمان است.» ۱۰۸۰

(۷۵) بشیر دهان از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «شما پیوند برقرار کردید و مردم قطع رابطه نمودند... و ما گروهی هستیم که خداوند، اطاعت مان را در قرآن واجب کرد و شما از کسی پیروی می‌کنید که مردم در نشناختن آنان معذور نیستند و به تحقیق پیامبراکرمﷺ فرمود: هرکس بدون امامؑ بمیرد مرگش، مرگ جاهلیت است. بر شما باد به تقوای خدا، به تحقیق شما یاران علیؑ را دیده‌اید.» ۱۰۸۱

(۷۶) یونس گوید: «امام صادقؑ به عباد بن کثیر بصری صوفی فرمود: وای بر تو ای عباد! به خاطر نگهداشتن شکم و دامنت مغرور شدی. همانا خداوندﷻ در کتاب خود می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! **تقوای خدا را پیشه کنید و سخن محکم و حق بگویید تا اعمال تان را برای شما اصلاح کند.**» بدان که خداوند از تو هیچ عملی را نمی‌پذیرد تا این که عادلانه سخن بگویی.» ۱۰۸۲

(والظّاهر انّ المراد بالقول العدل الاقرار والاعتقاد بامامة الأئمّة عليهم السلام كما يظهر من بعض الأحاديث).

۱۰۸۳ (۷۷) **كافى** ۱۸۱/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عمّن ذكره عن **محمد** بن عبدالرّحمن ابن أبى ليلى عن أبيه عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّكم لا تكونون صالحين حتّى تعرفوا ولا تعرفوا حتّى تصدّقوا ولا تصدّقوا حتّى تسلّموا أبواباً أربعة لا يصلح أوّلها إلّا بآخرها ضلّ أصحاب الثلاثة وتاهوا تيهاً [۱] بعيداً إنّ الله تبارك وتعالى لا يقبل الّا العمل الصّالح ولا يقبل الله الّا الوفاء بالشّروط والعهود فمن وفىٰ لله عزّوجلّ بشرطه واستعمل ما وصف فى عهده نال ما عنده واستكمل (ما ـ خ) وعده انّ الله تبارك وتعالى أخبر العباد بطرق الهدىٰ وشرع لهم فيها المنار وأخبرهم كيف يسلكون فقال وَاِنّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ وقال إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فمن اتّقى الله فيما أمره لقى الله مؤمناً بما جاء به محمّد صلى الله عليه وآله هيهات هيهات فات قوم وماتوا قبل أن يهتدوا وظنّوا أنّهم آمنوا وأشركوا من حيث لا يعلمون انّه من أتى البيوت من أبوابها اهتدى ومن أخذ فى غيرها سلك طريق الرّدىٰ وصل الله طاعة ولىّ أمره بطاعة رسوله وطاعة رسوله بطاعته فمن ترك طاعة ولاة الأمر لم يطع الله ولا رسوله وهو الاقرار بما أنزل من عند الله عزّوجلّ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ والتمسوا البيوت الّتى أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ فانّه أخبركم انّهم رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقامِ الصَّلوٰةِ وَايتاءِ الزَّكوٰةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَالأَبْصارُ [۲] إنّ الله قد استخلص الرّسل لأمره ثمّ استخلصهم مصدّقين بذلك فى نذره فقال وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فيها نَذيرٌ تاه من جهل واهتدى من أبصر وعقل انّ الله عزّوجلّ يقول فَإِنَّها لا تَعْمَى الأَبْصارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ـ الحديث.

۱۰۸۴ (۷۸) **احتجاج** الطّبرسىّ ۳۶۸/۱: (قال علىّ عليه السلام فى ضمن احتجاجه على الزّنديق المدّعى للتّناقض فى القرآن) فلذلك لا تنفع الصّلوة والصّدقة الّا مع الاهتداء الى سبيل

---

۱. تاه: ذهب متحيّراً ـ ضلّ ـ المنجد.

۲. النور ۳۷/۲۴.

ظاهرا مقصود از سخن عادلانه، اقرار و اعتقاد به امامت امامان است چنانچه از برخی از روایات آشکار می‌شود.»

۱۰۸۳ (۷۷) عبدالرحمن ابن ابی لیلی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شما از صالحان نیستید تا این که به شناخت برسید و به شناخت نمی‌رسید تا این که تصدیق کنید و تصدیق نمی‌کنید تا این که تسلیم خدا و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام شوید که اول آن‌ها بدون آخرین‌شان شایسته نیست و دارنده سه چیز از آن چهار تا گمراه است. خداوند عزوجل جز عمل صالح را نمی‌پذیرد و خداوند وفا کردن را جز با شرایط و پیمان‌هایش نمی‌پذرد. پس هرکس برای خداوند به شرط آن وفا کند و به پیمان خود عمل کند به آنچه نزد خداست می‌رسد. خداوند وعده‌هایش را کامل می‌کند. خداوند عزوجل بندگان را از راه‌های هدایت آگاه کرده است و برایشان نشانه‌هایی را قرار داده است و چگونگی پیمودن راه را به آن‌ها خبر داده است و فرمود: قطعا من بسیار آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس راه یابد.

و فرمود: خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

پس هرکس درباره دستورات خدا از وی پروا کند مؤمن به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است با خدا دیدار می‌کند. افسوس، افسوس که گروهی پیش از هدایت شدن از دست رفتند و مُردند و به گمان خود ایمان آوردند ولی از جایی که نمی‌دانند شرک ورزیدند. همانا هرکس از در وارد خانه شود راه یافته است و هرکس غیر آن را برگزیند، راه سقوط را در پیش گرفته است. خداوند اطاعت ولی امرش را با اطاعت پیامبرش و اطاعت پیامبرش را با اطاعت خودش پیوند زده است. پس هرکس اطاعت والیان امور را ترک کند، از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله اطاعت نکرده است و آن اقرار به آن چیزی است که از جانب خداوند عزوجل فرود آمده است: «**زیورهای‌تان را نزد هر مسجدی برگیرید.**» و به دنبال خانه‌هایی باشید که خداوند اجازه داده است نامش در آن بلند و ذکر گردد چرا که او به شما خبر داده است آن‌ها: «**مردانی هستند که هیچ سوداگری و معامله‌ای آن‌ها را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات بازنمی‌دارد، از روزی هراسناکند که دل‌ها و دیده‌ها در آن دگرگون می‌شود.**»

به تحقیق خداوند پیامبران را برای دستور خویش برگزید سپس در حالی که آن را تصدیق کردند، ایشان را برای انذار و هشدارش برگزیده و فرمود: و هیچ امتی نیست مگر آن که هشداردهنده‌ای در میان‌شان گذاشت.

جاهلان سرگردان شدند و بینایان و اندیشمندان راه یافتند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «**پس همانا دیدگان کور نیست بلکه قلب‌های در سینه‌ها کور است...**»

۱۰۸۴ (۷۸) در کتاب احتجاج طبرسی روایت می‌شود که امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن استدلال خود در برابر کافر مدعی تناقض در قرآن فرمود: «... به همین دلیل نماز و صدقه جز با هدایت شدن به راه نجات و

النّجاة وطرق الحقّ وقد قطع الله عذر عباده بتبيين آياته وارسال رسله لئلّا يكون للنّاس على الله حجّة بعد الرّسل ـ الحديث (هذا يناسب الباب ان كان المراد من الاهتداء اعتقاد امامة الأئمّة عليهم السلام).

وتقدّم فى رواية النّهشلى (٧١) من باب (٤) حجّيّة فتوى الأئمّة عليهم السلام قوله عليه السلام نقلاً عن الله تعالى لا أقبل عمل عامل منهم الّا بالاقرار بولايته (أى ولاية علىّ عليه السلام) مع نبوّة أحمد صلى الله عليه وآله رسولى.

ويأتى فى كثير من أحاديث الباب التّالى ما يدلّ على ذلك. وفى رواية العسكرىّ عليه السلام (٨) من باب (١) ما يعتبر فيه الوضوء من أبوابه (ج ٢) قوله عليه السلام وإنّ أعظم طهور الصّلوة الّذى لا يقبل الصّلوة الّا به ولا شىء من الطّاعات مع فقده موالاة محمّد صلى الله عليه وآله لانّه سيّد المرسلين وموالاة علىّ عليه السلام لانّه سيّد الوصيّين وموالاة أوليائهما ومعاداة أعدائهما.

وفى رواية الدّيلمى (٢٠) من باب (٢) وجوب تغسيل الميّت المسلم من أبواب غسل الميّت (ج ٣) قوله عليه السلام أما انّ عبادتك يومئذٍ كانت أخفّ عليك من عبادتك اليوم لأنّ الحقّ ثقيل والشّيطان موكّل بشيعتنا لانّ سائر النّاس قد كفوه أنفسهم.

وفى رواية الفضيل (١١) من باب (٢) وجوب صيام شهر رمضان من أبواب فضل الصّوم (ج ١٠) قوله عليه السلام من صلّى الخمس وصام شهر رمضان وحجّ البيت ونسك نسكنا واهتدى الينا قبل الله منه كما يقبل من الملائكة.

وفى رواية ابن أعين (١) من باب (٥) علّة اخراج الحجر من الجنّة من أبواب بدؤ المشاعر (ج ١٢) قوله عليه السلام ولا حفظ ذلك العهد والميثاق أحد غير شيعتنا وانّهم ليأتوه (ليأتونه ـ ظ) فيعرفهم ويصدّقهم ويأتيه غيرهم فينكرهم ويكذّبهم وذلك انّه لم يحفظ ذلك غيركم.

وفى رواية علىّ بن عبدالعزيز (١٥) من باب (١٣) فضل الكعبة قوله عليه السلام من نظر الى الكعبة بمعرفة فعرف من حقّنا وحرمتنا مثل الّذى عرف من حقّها وحرمتها غفر الله له ذنوبه (كلّها ـ خ) وكفاه همّ الدّنيا والآخرة. وفى رواية الصّيقل (٣) من باب (٢٧) ما ورد فى قوله تعالى ﴿فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ﴾ قوله عليه السلام من أمّ هذه البيت وهو يعلم انّه البيت الّذى أمر (ه ـ خ) الله عزّوجلّ به وعرفنا أهل البيت حقّ معرفتنا كان آمناً فى الدّنيا والآخرة.

طریق حق سودمند نیست و به تحقیق خداوند با بیان آیات و فرستادن پیامبرانش حجت را بر بندگانش تمام کرده است تا پس از پیامبران مردم حجتی بر خدا نداشته باشند...» این حدیث در صورت مناسب با این بحث است که مقصود از هدایت شدن، اعتقاد به امامت باشد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتاد و یکم از باب چهارم امام‌علیه السلام به نقل از خداوند تعالی که: «من عمل هیچ عمل کننده از آن‌ها را به جز با اقرار به ولایت علی‌علیه السلام و نبوت احمد‌صلی الله علیه وآله فرستاده‌ام نمی‌پذیرم.»

می‌آید:

در بسیاری از روایات باب آینده مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های وضو فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «بزرگ‌ترین طهارتی که بدون آن نماز و هیچ یک از عبادت‌ها پذیرفته نیست، دوستی محمد‌صلی الله علیه وآله است زیرا او سرور پیامبران است و دوستی علی‌علیه السلام است چون سرور اوصیاست و دوستی دوستان آن‌ها و دشمنی با دشمنان‌شان است.»

و در روایت بیستم از باب دوم از باب‌های غسل میت فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «بدان که عبادت تو در آن روز نسبت به عبادتت در امروز برای تو آسان‌تر است زیرا حق سنگین است و شیطان نگهبان شیعیان ماست زیرا مردم دیگر شیطان را نسبت به خودشان بی‌نیاز کرده‌اند.»

و در روایت یازدهم از باب دوم از باب‌های فضیلت روزه فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «هرکس نمازهای پنج گانه و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و عبادت‌های ما را به جا آورد و به سوی ما هدایت شود، خداوند او را می‌پذیرد همان گونه که از فرشتگان می‌پذیرد.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های آغاز مشاعر فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «و هیچ کس غیر از شیعیان ما آن پیمان و میثاق را حفظ نکرد و همانا شیعیان ما نزد حجر می‌روند و آن ایشان را می‌شناسد و تصدیق‌شان می‌کند و دیگران نزدش می‌روند و آن آن‌ها را انکار و تکذیب می‌کند، به دلیل آن که غیر از شما آن را حفظ نکرد.»

و در روایت پانزدهم از باب سیزدهم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «هرکس با معرفت و شناخت حق ما و احترام ما همانند شناخت حق کعبه و احترام آن به کعبه نگاه می‌کند، خدا (همه) گناهانش را می‌آمرزد و اندوه دنیا و آخرت را از وی برطرف می‌نماید.»

و در روایت سوم از باب بیست و هفتم فرموده امام معصوم‌علیه السلام که: «هرکس این خانه را قصد کند و بداند که آن خانه است که خداوند‌جل جلاله به آن دستور داده است و آن گونه که شایسته شناخت ما اهل بیت است ما را بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.»

وفى رواية زرعة (٥) من باب (٨) ما ورد فى فضل الحجّ على الصلاة وبالعكس من أبواب فضائل الحجّ قوله عليه السلام ولا بعد ذلك شيء يعدل الحجّ وفاتحة ذلك كلّه معرفتنا وخاتمته معرفتنا.

وفى أحاديث باب (٢١) انّ المسلم المخالف ان حجّ ثمّ استبصر يجزيه عن حجّة الاسلام من أبواب وجوب الحجّ والعمرة ما يستفاد منه ذلك. **وفى** بعض أحاديث باب (٤) وجوب الطّواف من أبوابه (ج ١٣) ما يناسب ذلك.

وفى رواية اسماعيل (٣٧) من باب (١٦) انّه لا بأس لمن اتّقى الصّيد والنّساء ان يتعجّل فى يومين من أبواب زيارة البيت (ج ١٤) قوله عليه السلام لا اثم عليه لمن اتّقى انّما هى لكم والنّاس سواد وأنتم الحاجّ.

وفى رواية حفص (٢٦) من باب (٦١) اعتزال أهل الدنيا من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله عليه السلام ما قبل الله عزّوجلّ منه عملاً الّا بولايتنا أهل البيت. **وفى** رواية العسكرىّ (٢) من باب (٢) ما ورد من الاهتمام بالتّقيّة من أبوابها (ج ١٨) قوله عليه السلام فأعظم فرائض الله عليكم بعد فرض موالاتنا ومعاداة أعدائنا استعمال التّقيّة.

وما ورد من الأحاديث الّتى تدلّ على ذلك كثيرة جدّاً فلا يحتاج الى التّطويل.

(٢١)

باب دعائم الاسلام وأهمّ فرائضه

۱۰۸۵ ۱۰۸۵ (١) **تهذيب** ١٥١/٤: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٦٢/٤: علىّ بن ابراهيم (بن هاشم ـ كا) عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن **فقيه** ٤٤/٢: أبى جعفر عليه السلام[1] قال بنى الاسلام على خمسة أشياء (على ـ خ) الصّلوٰة والزّكوٰة الحجّ والصّوم والولاية وقال رسول الله صلى الله عليه وآله الصّوم جُنّة من النّار.

(وتقدّم مثل هذا الحديث مع ذيل طويل عن أصول الكافى فى الباب المتقدّم).

---

١. قال أبوجعفر عليه السلام ـ فقيه.

و در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های فضیلت حج فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «و پس از آن هیچ چیز با حج برابری نمی‌کند و آغاز و انجام آن‌ها شناخت ماست.»

و از روایات باب بیست و یکم از باب‌های وجوب حج و عمره مطالبی مناسب با این بحث استفاده می‌شود و در برخی روایات باب چهارم از باب‌های وجوب طواف مناسب با این بحث وجود دارد.

و در روایت سی و هفتم از باب شانزدهم از باب‌های زیارت خانه خدا فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «این سخن خداوند: «**گناهی بر او نیست برای کسی که پرهیز کرده باشد.**» تنها برای شماست و مردم سیاهی لشکر و شما حج‌گزار هستید.»

و در روایت بیست و ششم از باب شصت و یکم از باب‌های مبارزه با نفس فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «خداوندعزوجل از او هیچ عملی را بدون ولایت ما اهل بیت نمی‌پذیرد.»

و در روایت دوم از باب دوم از باب‌های تقیه فرموده امام معصومعليه‌السلام که: «پس از فریضه ولایت ما و دشمنی با دشمنان ما، بزرگ‌ترین فریضه خدا بر شما، عمل به تقیه است.»

و مطالبی که از احادیث بر این بحث دلالت می‌کند بسیار زیاد است، از این رو نیازمند طولانی کردن نیست.

باب ۲۱

ارکان و مهم‌ترین واجبات اسلام

۱۰۸۵ (۱) زراره از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنیان گردیده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت و پیامبراکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: روزه سپر از آتش است.»

نظیر این حدیث با ادامه بلند آن در باب پیشین گذشت.

۱۰۸۶ (۲) **کافی** ۱۸/۲: حدّثنی الحسین بن محمد الأشعریّ عن معلّی بن محمد الزّیادی عن الحسن بن علیّ الوشّاء قال حدّثنا أبان بن عثمان عن الفضیل عن **أبی حمزة** عن أبی جعفر علیه السلام قال بنی الاسلام علی خمس (علی ـ کا) الصّلوٰة والزّکوٰة والصّوم والحجّ والولایة ولم یناد بشیء کما نودی بالولایة. ۱۰۸۶

کافی ۲۱/۲: علیّ بن ابراهیم عن صالح بن السّندی عن جعفر بن بشیر عن أبان عن **الفضیل** عن أبی جعفر علیه السلام (مثله وفیه کما نودی بالولایة یوم الغدیر.)

کافی ۱۸/۲: أبو علیّ الأشعری عن الحسن بن علیّ الکوفی عن عبّاس بن عامر عن أبان بن عثمان عن **الفضیل** بن یسار عن أبی جعفر علیه السلام (مثهل وزاد) فأخذ النّاس بأربع وترکوا هذه یعنی الولایة.

المحاسن ۲۸۶: البرقیّ عن ابن محبوب عن **أبی حمزة** الثّمالی عن أبی جعفر علیه السلام (مثله الّا انّ فیه بعد قوله بالولایة) وزاد فیها عبّاس بن عامر فأخذ النّاس بأربع وترکوا هذه یعنی الولایة.

۱۰۸۷ (۳) **أمالی** ابن الشّیخ ۱۲۴: أخبرنا الشّیخ المفید أبو علیّ الحسن بن محمد الطّوسیّ قال أخبرنا الشّیخ السّعید الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن الطّوسیّ رحمه الله **بشارة المصطفیٰ** ۶۹: ۱۰۸۷
أخبرنا الشّیخ أبو علیّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسیّ عن أبیه قال أخبرنا محمد بن محمد بن النّعمان **أمالی** المفید ۳۵۳: حدّثنا الشّیخ الجلیل المفید أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان قال أخبرنی[1] أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قال حدّثنی أبی عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن **أبی حمزة** الثّمالی عن أبی جعفر محمد بن علیّ علیهما السلام قال بنی الاسلام علی خمس دعائم إقام الصّلوٰة وایتاء الزّکوٰة وصوم شهر رمضان وحجّ البیت (الحرام ـ أمالی المفید وبشارة المصطفیٰ) والولایة لنا أهل البیت.

أمالی الصّدوق ۲۲۱: حدّثنا محمد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال حدّثنی علیّ بن الحسین السّعد آبادی عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقیّ عن أبیه عن محمد بن سنان

---

۱. أخبرنا ـ بشارة المصطفی.

۱۰۸۶ (۲) ابوحمزه از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به چیزی همانند ولایت ندا داده نشده است.»

این حدیث از فضیل نیز روایت شده است با این تفاوت که در آن آمده است: «همان گونه که روز غدیر به ولایت ندا داده شد.»

و در گزارش دیگری از فضیل این جمله افزوده شده است: «مردم چهار چیز را گرفتند و ایـن را ترک کردند یعنی ولایت را.»

این جمله در گزارشی از عباس بن عامر نیز افزوده شده است.

۱۰۸۷ (۳) ابوحمزه ثمالی از امام باقرعليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج پـایه اسـتوار گـردیده است: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عن **المفضّل** بن عمر عن الصّادق جعفر بن محمدعليهما السلام (نحوه وفيه) وولاية أمير المؤمنين والأئمّة من ولدهعليهم السلام **ورواه فى البحار ٢٥٧/٩٦**: عن كتاب فضائل الأشهر الثّلاثة.

١٠٨٨ (٤) **الخصال ٢٧٨**: حدّثنا محمد بن الحسنرحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن
١٠٨٨ محمد بن عيسى عن القاسم بن الحسن بن علىّ بن يقطين عن ابن أبى نجران وجعفر بن سليمان عن العلاء بن رزين عن **أبى حمزة** الثّمالى قال قال أبو جعفرعليه السلام بنى الاسلام على خمس إقام الصّلوة وايتاء الزّكوة وحجّ البيت وصوم شهر رمضان والولاية لنا أهل البيت فجعل فى أربع منها رخصة ولم يجعل فى الولاية رخصة من لم يكن له مال لم تكن عليه الزّكوٰة ومن لم يكن عنده مال فليس عليه حجّ ومن كان مريضاً صلّى قاعداً وأفطر شهر رمضان والولاية صحيحاً كان أو مريضاً أو ذا مال أو لا مال له فهى لازمة [واجبة].

١٠٨٩ (٥) **مستدرك ٧١/١**: الشّيخ شاذان بن جبرئيل القمىّ فى كتاب الرّوضة وكتاب الفضائل
١٠٨٩ بالاسناد يرفعه الى **أبى سعيد** الخدرى أنّه قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله بنى الاسلام على شهادة ان لا إله الّا الله وأنّ محمّداً رسول الله وإقام الصّلوٰة وايتاء الزّكوٰة وصوم شهر رمضان والحجّ الى البيت والجهاد وولاية علىّ بن أبيطالبعليه السلام.

١٠٩٠ (٦) **كافى ٢١/٢**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر
١٠٩٠ عن مثنّى الحنّاط عن **عبدالله** بن عجلان عن أبى جعفرعليه السلام قال بنى الإسلام على خمس الولاية والصّلوٰة والزّكوٰة وصوم شهر رمضان والحجّ.

١٠٩١ (٧) **أمالى** ابن الشّيخ ٥١٨: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ الحسن بن محمد الطّوسىّ قال
١٠٩١ أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد محمد بن الحسن الطّوسىّ قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا أبو محمد الفضل بن محمد بن المسيّب الشّعرانى بجرجان قال حدّثنا هارون بن عمرو بن عبدالعزيز بن محمد أبو موسى المجاشعى قال حدّثنا **محمّد** بن جعفر بن محمد عن أبيه أبى عبداللهعليه السلام قال المجاشعىّ وحدّثناه الرّضا علىّ بن موسىعليهما السلام عن أبيه موسىعليه السلام عن أبيه جعفر بن محمدعليهما السلام وقالا جميعاً عن آبائهماعليهم السلام عن أمير المؤمنينعليه السلام قال سمعت

مفضل بن عمر از امام صادق‌علیه‌السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است با این تفاوت که در آن آمده است: و ولایت امیرمؤمنان‌علیه‌السلام و امامان از نسلش.»

۱۰۸۸ (۴) ابوحمزه ثمالی از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. در آن چهار چیز [در مواردی] اجازه (ترخیص) داده شده است ولی در ولایت هیچ اجازه‌ای قرار داده نشده است. هرکس مال ندارد، زکات بر او واجب نیست و هرکس ثروت ندارد حج بر او نیست و هرکس بیمار است نشسته نماز می‌خواند و روزه ماه رمضان را افطار می‌کند ولی ولایت بر سالم و بیمار و توانگر و تهیدست لازم و واجب است.»

۱۰۸۹ (۵) ابوسعید خدری از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بنا شده است بر: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، جهاد و ولایت علی ابن ابی‌طالب‌علیه‌السلام.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۹۰ (۶) عبدالله بن عجلان از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: ولایت، نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج.»

۱۰۹۱ (۷) محمد بن جعفر بن محمد از پدرش‌علیه‌السلام امام صادق‌علیه‌السلام و مجاشعی از امام رضاعلیه‌السلام از پدرش موسی بن جعفرعلیه‌السلام از پدرش امام صادق‌علیه‌السلام از نیاکانش‌علیهم‌السلام از امیرمؤمنان‌علیه‌السلام روایت می‌کند که

رسول الله ﷺ يقول بنى الاسلام على خمس خصال على الشّهادتين والقرينتين قيل له أمّا الشّهادتان فقد عرفناهما فما القرينتان قال الصّلوٰة والزّكوٰة فانّ لا يقبل أحدهما الّا بالأخرىٰ والصّيام وحجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً وختم ذلك بالولاية والصّيام وحجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً وختم ذلك بالولاية فأنزل الله عزّوجلّ ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا﴾.

۱۰۹۲ ۱۰۹۲ (۸) **كافى** ۲۸/۲: علىّ بن محمد عن بعض أصحابه عن آدم بن اسحاق عن عبد الرّزّاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن **محمد** بن سالم عن أبى جعفر ﷺ (فى حديث طويل قال ۳۱) فلمّا أذن الله لمحمّد ﷺ فى الخروج من مكّة الى المدينة بَنَى الاسلام على خمس شهادة ان لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً ﷺ عبده ورسوله وإقام الصّلوٰة وايتاء الزّكوٰة وحجّ البيت وصيام شهر رمضان ـ الخبر.

۱۰۹۳ ۱۰۹۳ (۹) **وسائل** ۲۷/۱: علىّ بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم والمتشابه نقلاً من تفسير النّعمانى باسناده الآتى عن أمير المؤمنين ﷺ فى حديث قال وأمّا ما فرضه الله عزّوجلّ من الفرائض فى كتابه فدعائم الإسلام وهى خمس دعائم وعلى هذه الفرائض بنى الاسلام فجعل سبحانه لكلّ فريضة من هذه الفرائض أربعة حدود لا يسع أحداً جهلها أوّلها الصّلوٰة ثمّ الزّكوٰة ثمّ الصّيام ثمّ الحجّ ثمّ الولاية وهى خاتمتها والحافظة لجميع الفرائض والسّنن ـ الحديث.

۱۰۹٤ ۱۰۹٤ (۱۰) **فقيه** ۱۳۱/۱: قال **سليمان** بن خالد للصّادق ﷺ جعلت فداك أخبرنى عن الفرائض الّتى فرض الله عزّوجلّ على العباد ما هى قال شهادة أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله ﷺ وإقام الصّلوٰة[۱] الخمس وايتاء الزّكوٰة وحجّ البيت وصيام شهر رمضان والولاية فمن أقامهنّ وسدّد وقارب واجتنب كلّ منكر دخل الجنّة **المحاسن** ۲۹۰: البرقىّ عن محمد بن خالد عن النّضر عن يحيى الحلبى عن عبدالله بن مسكان عن **سليمان** بن خالد قال قلت لأبى عبدالله ﷺ جعلت فداك أخبرنى (وذكر مثله).

---

۱. الصلوات ـ خ.

فرمود: «اسلام بر پنج چیز استوار است: بر دو شهادت و دو چیز همراه باهم.

گفته شد: دو شهادت را می‌شناسیم ولی دو چیز همراه باهم چه هستند؟

فرمود: نماز و زکات زیرا هیچ یک بدون دیگری پذیرفته نمی‌شوند و روزه و حج خانه خدا برای کسی که توان رسیدن به آن را دارد و آن‌ها با ولایت پایان یافته است آنگاه خداوند ﷻ این گونه نازل کرد: «**امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای‌تان پذیرفتم.**»

۱۰۹۲ (۸) محمد بن سلام در یک حدیث طولانی از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی که خداوند اجازه خروج از مکه به مدینه را برای پیامبراکرم ﷺ صادر کرد اسلام را بر پنج چیز استوار کرد شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان...»

۱۰۹۳ (۹) سید مرتضی در رساله المحکم و المتشابه به نقل از تفسیر النعمانی از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌کند که در حدیثی فرمود: «و آن فرایضی را که خداوند در قرآن واجب کرد، پایه‌های اسلام و آن پنج ستون است و اسلام بر این فرایض استوار است و خداوند برای هر یک از آن فرایض چهار حد قرار داد که هیچ کس اختیار جهل به آن‌ها را ندارد نخستین آن‌ها نماز سپس زکات آنگاه روزه و پس از آن حج و سپس ولایت است و آن پایان بخش و حفظ کننده همه فرایض و سنت‌هاست.»

۱۰۹۴ (۱۰) سلیمان بن خالد به امام صادق علیه‌السلام گفت: «فدایت شوم! از فرایضی که خداوند ﷻ بر بندگانش واجب کرده است، مرا آگاه کن! امام علیه‌السلام فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد ﷺ و بر پا داشتن نمازهای پنج گانه و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و ولایت. پس هرکس آن‌ها را به خوبی و با قصد قربت برپا دارد و از همه کارهای ناپسند دوری کند، داخل بهشت می‌شود.»

۱۰۹۵ (۱۱) **بشارة المصطفى** ۱۰۸: أخبرنا الشّيخ الأمين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن شهريار
۱۰۹۵ الخازن بقرائتى عليه قال أخبرنا أبو الفرج محمد بن أحمد بن محمد بن عامر بن علّان المعدّل قال حدّثنا أبوالحسن محمد بن جعفر بن محمد بن هارون التّميميّ الأشنانيّ قال حدّثنا أبوجعفر محمد بن الحسين الأشنانيّ قال حدّثنا عباد بن يعقوب الأسديّ قال أخبرنا **حسين** بن زيد عن جعفر عن أبيه عن عليّ بن الحسين بن عليّ عليهم السلام قال إنّ الله افترض خمساً ولم يفترض الّا حسناً جميلاً الصّلوٰة والزّكوٰة والحجّ والصّيام وولايتنا أهل البيت فعمل النّاس بأربع واستخفّوا بالخامسة والله لا يستكملوا الأربع حتّى يستكملوها بالخامسة.

۱۰۹۶ (۱۲) **كافى** ۲۲/۲: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن محمد بن جمهور عن
۱۰۹۶ فضالة بن أيّوب عن أبى زيد الحلّال عن **عبدالحميد** ابن أبى العلاء الأزدى قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إنّ الله عزّوجلّ فرض على خلقه خمساً فرخّص فى أربع لم يرخّص فى واحدة.

۱۰۹۷ (۱۳) **كافى** ۲۱/۲: عليّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن حمّاد بن عثمان
۱۰۹۷ عن **عيسى** بن السّريّ قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام حدّثنى عمّا بنيت عليه دعائم الاسلام اذا أنا أخذت بها زكى عملى ولم يضرّنى جهل ما جهلت بعده فقال شهادة أن لا إلٰه الّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله والاقرار بما جاء به من عند الله وحقّ فى الأموال من الزّكوٰة والولاية الّتى أمر الله عزّوجلّ بها ولاية آل محمّد صلى الله عليه وآله فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال من مات ولا يعرف امامه مات ميتة جاهليّة قال الله عزّوجلّ ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ فكان عليّ عليه السلام ثمّ صار من بعده حسن ثمّ من بعده حسين ثمّ من بعده عليّ بن الحسين ثمّ من بعده محمّد بن عليّ ثمّ هكذا يكون الأمر إنّ الأرض لا تصلح الّا بامام ومن مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة وأحوج ما يكون أحدكم الى معرفته اذا بلغت نفسه هٰهنا قال وأهوى بيده الى صدره يقول حينئذٍ لقد كنت على أمر حسن، (وتقدّم نحو هذا فى الباب المتقدّم عن عيسى بن السّريّ (۶۸)).

۱۰۹۸ (۱۴) **مستدرك** ۷۳/۱: أحمد بن محمد بن خالد البرقيّ فى **المحاسن** روى عن أبى
۱۰۹۸ عبدالله عليه السلام قال انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يسير فى بعض سيره فقال لأصحابه يطّلع عليكم من

۱۰۹۵ (۱۱) حسین بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند پنج کار را واجب کرد و به جز کارهای پسندیده و زیبا را واجب نکرد: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت ولی مردم به چهار چیز عمل کردند و پنجمین را سبک شمردند. به خدا سوگند! آن چهار چیز را کامل نمی‌کنند تا این که آن‌ها را با پنجمین تکمیل کنند.»

۱۰۹۶ (۱۲) عبدالحمید ابن ابی العلاء ازدی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «همانا خداوند عزوجل پنج چیز را بر آفریدگانش واجب کرد. پس در چهار چیز اجازه داد ولی در یکی اجازه نداد.»

۱۰۹۷ (۱۳) عیسی بن سری گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چیزهایی را که ستون‌های اسلام بر آن‌ها استوار است برای من بازگو کن که وقتی به آن‌ها عمل کنم اعمالم پاک می‌شود و پس از آن ندانستن چیزهای دیگر به من زیان نمی‌زند.

امام علیه السلام فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه از جانب خدا آورده است و اقرار به زکات در اموال و اقرار به ولایتی که خداوند عزوجل به آن دستور داده است، ولایت آل محمد علیهم السلام است زیرا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس بدون شناخت امامش بمیرد به مردن جاهلیت مرده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «**از خداوند اطاعت کنید و از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و والیان امور خود پیروی کنید.**»

ولی امر علی علیه السلام بود پس از وی حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام، پس از او علی بن حسین علیه السلام، پس از وی محمد بن علی علیه السلام و امر به همین گونه است. زمین بدون امام سامان نمی‌یابد و هرکس بدون شناخت امامش بمیرد به مردن جاهلیت مرده است. آنگاه امام علیه السلام دستش را روی سینه نهاد و فرمود: وقتی جان هر یک از شما به اینجا رسید بیش‌ترین چیزی که نیاز به شناخت آن دارد، این است که بگوید: من بر امر پسندیده‌ای بودم.»

نظیر این حدیث در باب پیشین هست.

۱۰۹۸ (۱۴) احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب المحاسن گوید: «از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روزی در مسیری حرکت می‌کرد که به یارانش فرمود: در یکی از این دره‌ها با

بعض هذه الفجاج[١] شخص ليس له عهد بابليس منذ ثلاثة أيّام فما لبثوا أن أقبل أعرابىّ قد يبس جلده على عظمه وغارت[٢] عيناه فى رأسه واخضرّت شفتاه من أكل البقل فسئل عن النّبىّ ﷺ فى أوّل الزّقاق حتّى لقيه فقال له اعرض لى[٣] الاسلام فقال قل أشهد أن لا إله الّا الله وأنّى محمّد رسول الله قال أقررت قال تصلّى الخَمس وتصوم شهر رمضان قال أقررت قال تحجّ البيت وتؤدّى الزّكوٰة وتغتسل من الجنابة قال أقررت، الخبر.

١٠٩٩ (١٥) **مستدرك ١/٧٠**: كتاب **سليم** بن قيس الهلالى برواية أبان ابن أبى عيّاش عنه، عن
١٠٩٩ علىّ بن أبيطالب عليه السلام انّه قال إنّ جبرئيل عليه السلام أتى رسول الله ﷺ فى صورة آدمىّ فقال له ما الاسلام فقال شهادة أن لا إله الّا الله وأنّ محمّداً رسول الله وإقام الصّلوة وايتاء الزّكوٰة وحجّ البيت وصيام شهر رمضان والغسل من الجنابة.

١١٠٠ (١٦) **كافى ٢/٢٣**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن النّعمان **المحاسن**
١١٠٠ ٢٨٩: البرقىّ عن أبيه عن علىّ بن النّعمان عن ابن مسكان عن **سليمان** بن خالد عن أبى جعفر عليه السلام (قال ـ محاسن) قال ألا أخبرك بالاسلام أصله وفرعه وذروة سنامه[٤] قلت بلىٰ جعلت فداك قال أمّا أصله فالصّلوٰة وفرعه الزّكوٰة وذروة سنامه الجهاد ثمّ قال إن شئت أخبرتك بأبواب الخير قلت نعم جعلت فداك قال الصّوم جُنّة (من النّار ـ خ كا) والصّدقة تذهب بالخطيئة وقيام الرّجل فى جوف اللّيل بذكر الله ثمّ قرأ عليه السلام ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ﴾[٥] **وسائل ١/١٤**: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن علىّ بن النّعمان مثله الى قوله الجهاد.

١١٠١ (١٧) **تهذيب ٢/٢٤٢**: الحسن بن محمد بن سماعة قال حدّثنى ابن رباط عن ابن
١١٠١ مسكان عن **سليمان** بن خالد عن أبى عبدالله عليه السلام قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله أخبرنى عن الاسلام أصله وفرعه وذروته وسنامه فقال أصله الصّلوٰة وفرعه الزّكوٰة وذروته وسنامه الجهاد فى سبيل الله تعالى قال يا رسول الله أخبرنى عن أبواب الخير قال الصّيام جُنّة والصّدقة تذهب الخطيئة وقيام الرّجل فى جوف اللّيل يناجى ربّه

---

١. الفجاج جمع الفجّ: الطّريق الواسع الواضح بين جبلين.　٢. غارت: دخلت.
٣. علىّ ـ خ.　٤. وذروته وسنامه ـ خ محاسن.　٥. السجدة ١٦/٣٢.

شخصی برخورد می‌کنید که از سه روز پیش با ابلیس هیچ رابطه‌ای نداشته است. پس از زمان اندکی عرب بیابانگرد که پوستش بر استخوانش خشکیده بود با چشم‌های فرو رفته در کاسه سرش و لبان سبز رنگ بر اثر خوردن علف آمد. در آغاز کوچه از پیامبراکرمﷺ سراغ گرفت تا با او ملاقات کرد و به آن حضرت گفت: اسلام را به من عرضه کن!

پیامبراکرمﷺ فرمود: بگو شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و من محمدﷺ فرستاده خدا هستم. مرد عرب گفت: اقرار کردم.

پیامبرﷺ فرمود: نمازهای پنج گانه را به جا می‌آوری و ماه رمضان را روزه می‌گیری.

عرب گفت: پذیرفتم.

پیامبرﷺ فرمود: حج خانه خدا را انجام می‌دهی و زکات می‌پردازی و از جنابت غسل می‌کنی.

اعرابی گفت: پذیرفتم.»

۱۰۹۹ (۱۵) در کتاب سلیم بن قیس هلالی به گزارش ابان ابن ابی عیاش از وی از علی بن ابی‌طالبؑ روایت می‌شود که فرمود: «جبرئیلؑ به صورت انسانی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: اسلام چیست؟

پیامبراکرمﷺ فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمدﷺ، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و غسل از جنابت.»

۱۱۰۰ (۱۶) سلیمان بن خالد از امام باقرؑ روایت می‌کند که فرمود: «آیا نمی‌خواهی تو را از اصل و فرع و قله اسلام باخبر کنم؟

گفتم: چرا فدایت شوم!

فرمود: اصل آن نماز و فرعش زکات و قله آن جهاد است. سپس فرمود: اگر می‌خواهی تو را از باب‌های خیر باخبر کنم.

گفتم: آری، فدایت شوم.

فرمود: روزه، سپر (آتش)، صدقه، نابودکننده گناهان و برپا داشتن ذکر خدا در دل شب توسط انسان.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**پهلوهای‌شان را از رختخواب خالی می‌کنند.**»

۱۱۰۱ (۱۷) سلیمان بن خالد از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «مردی نزد پیامبراکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! از اصل و فرع و قله و بلندای اسلام مرا باخبر کن!

پیامبراکرمﷺ فرمود: اصل آن نماز، فرعش زکات و قله و بلندایش جهاد در راه خداوندﷻ است.

آن مرد گفت: ای رسول خداﷺ! مرا از باب‌های خیر باخبر کن!

پیامبرﷺ فرمود: روزه، سپر و صدقه، نابود کننده گناه و برخاستن انسان در دل شب برای مناجات

ثمّ قال ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (ويأتى مثل صدر الحديث عن دعائم الاسلام فى كتاب الجهاد).

١١٠٢ (١٨) **تهذيب** ١٥١/٤: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٦٢/٤: محمد بن يحيى عن (أحمد بن
١١٠٢ ـ كا) محمد بن عيسى عن ابن فضّال عن ثعلبة عن **علىّ** بن عبدالعزيز قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام ألا أخبرك بأصل الاسلام وفرعه وذروته وسنامه قال قلت بلىٰ (جعلت فداك ـ محاسن) قال أصله الصّلوٰة وفرعه الزّكوٰة وذروته وسنامه الجهاد فى سبيل الله ألا أخبرك بأبواب الخير (قلت نعم جعلت فداك قال ـ محاسن) (إنّ ـ كا) الصّوم جُنّة (من النّار ـ يب ـ خ فقيه) **فقيه** ٤٥/٢: قال الصّادق عليه السلام لعلىّ بن عبدالعزيز ألا أخبرك (وذكر مثله) ورواه فى **البحار** ٢٥٦/٩٦: عن أمالى الشّيخ رحمه الله.

المحاسن ٢٨٩: البرقى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **علىّ** بن عبدالعزيز قال قال أبو عبدالله عليه السلام (وذكر مثله وزاد) والصّدقة تحطّ الخطيئة وقيام الرّجل فى جوف اللّيل يناجى ربّه ثمّ تلا ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١١٠٣ (١٩) **كافى** ١٨/٢: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
١١٠٣ عن **ابن العرزمىّ** عن أبيه عن الصّادق عليه السلام قال قال أثافىّ الاسلام[1] ثلاثة الصّلوٰة والزّكوٰة والولاية لا تصحّ واحدة منهنّ الّا بصاحبتيها[2].

١١٠٤ (٢٠) **مستدرك** ٧٥/١: **القطب** الرّاوندىّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال فى حجّة
١١٠٤ الوداع يا أيّها النّاس اعبدوا ربّكم وصلّوا خَمسكم وصوموا شهركم وأدّوا زكوٰة أموالكم طيّبة بها أنفسكم وأطيعوا ولاة ربّكم تدخلوا جنّة ربّكم.

١١٠٥ (٢١) **الخصال** ٣٢٢: حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال حدّثنا أبوالعبّاس
١١٠٥ محمد بن محمد بن جمهور الحمّادى الحبّال قال حدّثنا أبو علىّ صالح بن محمد البغدادى ببخارىٰ قال حدّثنا عمرو بن عثمان بن كثير بن دينار الحمصى قال حدّثنى اسماعيل بن عيّاش عن شرحبيل بن مسلم ومحمد بن زياد قالا سمعنا **أبا أمامة** يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول

---

١. الأثافىّ جميع الأُثفيّة: الأحجار الّتى توضع عليها القِدر وأقلّها ثلاثة. ٢. بصاحبتها ـ خ ل.

با پروردگارش. سپس فرمود: پهلوهای‌شان از بستر خواب کناره‌گیری می‌کند و با بیم و امید پروردگارش را می‌خوانند و از روزی‌هایی که به آن‌ها داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

در کتاب جهاد بخش نخست حدیث از کتاب دعائم الاسلام خواهد آمد.

۱۱۰۲ (۱۸) علی بن عبدالعزیز گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: آیا نمی‌خواهی تو را از اصل و فرع و قله و بلندای اسلام باخبر کنم؟

گفتم: آری، فدایت شوم!

فرمود: اصل آن نماز، فرعش زکات و قله و بلندایش جهاد در راه خداست.

آیا نمی‌خواهی تو را از باب‌های خیر باخبر سازم؟

گفتم: آری، فدایت شوم!

فرمود: روزه سپر (آتش) است.»

و در گزارش دیگری از حدیث افزوده شده است: «و صدقه گناه را می‌ریزد و برخاستن انسان در دل شب برای مناجات با پروردگارش. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**پهلوهای‌شان از بستر خواب کناره‌گیری می‌کند و با بیم و امید پروردگارش را می‌خوانند و از روزی‌هایی که به آن‌ها دادیم انفاق می‌کنند.**»

۱۱۰۳ (۱۹) عرزمی از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «سنگ بنای اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت. هیچ یک از آن‌ها بدون دوتای دیگر صحیح نیست.»

۱۱۰۴ (۲۰) قطب راوندی از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که در حجة الوداع فرمود: «ای مردم! پروردگارتان را بپرستید و نمازهای پنج گانه‌تان را به جا آورید و ماه‌تان را روزه بگیرید و زکات مال‌های‌تان را برای پاک شدن خودتان بپردازید و از اولیای پروردگارتان اطاعت کنید تا در بهشت پروردگارتان داخل شوید.»

۱۱۰۵ (۲۱) ابوامامه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم! پس از من هیچ پیامبری نیست

أيّها النّاس إنّه لا نبيّ بعدی ولاأمّة بعدكم ألا فاعبدوا ربّكم وصلّوا خمسكم وصوموا شهركم وحجّوا بيت ربّكم وأدّوا زكوٰة أموالكم طيّبة بها أنفسكم وأطيعوا ولاة أمركم تدخلوا جنّة ربّكم.

۱۱۰۶ (۲۲) **وسائل** ۲٤/۱: وفی كتاب صفات الشّيعة عن أبيه عن عبدالله بن جعفر عن أحمد بن محمد عن **ابن أبی نجران** قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول من عادیٰ شيعتنا فقد عادانا الی أن قال شيعتنا الّذين يقيمون الصّلوٰة ويؤتون الزّكوٰة ويحجّون البيت الحرام ويصومون شهر رمضان ويوالون أهل البيت ويبرؤون من أعدائنا أولئك أهل الايمان والتّقی والأمانة من ردّ عليهم فقد ردّ علی الله ومن طعن عليهم فقد طعن علی الله ـ الحديث.

۱۱۰۷ (۲۳) **الخصال** ٤۱۱: **معانی الأخبار** ۳۸۱: (حدّثنی ـ خصال) أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن (محمد ـ خصال) ابن أبی عمير عن جعفر بن عثمان عن **أبی بصير** قال كنت عند أبی جعفر عليه السلام فقال له رجل أصلحك الله انّ بالكوفة قوماً يقولون مقالة ينسبونها اليك فقال وما هی قال يقولون (انّ ـ معانی) الايمان غير الاسلام فقال أبوجعفر عليه السلام نعم فقال (له ـ معانی) الرّجل صفه لی قال من شهد أن لا إله الّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلی الله عليه وآله وأقرّ بما جاء من عند الله (وأقام الصّلوٰة وآتی الزّكوة وصام شهر رمضان وحجّ البيت)[1] فهو مسلم قال فالإيمان قال من شهد أن لا إله الّا الله وانّ محمّداً رسول الله وأقرّ بما جاء من عند الله وأقام الصّلوٰة وآتی الزّكوٰة وصام شهر رمضان وحجّ البيت ولم يلق الله بذنب أوعد عليه النّار فهو مؤمن. قال أبوبصير جعلت فداك وأيّنا لم يلق الله بذنب أوعد عليه النّار فقال ليس هو حيث تذهب انّما هو (مَن ـ المعانی) لم يلق الله بذنب أوعد عليه النّار ولم يتب منه.

۱۱۰۸ (۲٤) **كافی** ۲٦/۲: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيی عن أحمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن علیّ بن رئاب عن **حمران** بن أعين عن أبی جعفر عليه السلام قال سمعته يقول الإيمان ما استقرّ فی القلب وأفضی به الی الله عزّوجلّ وصدّقه العمل بالطّاعة لله

---

۱. أسقط ما بين الهلالين فی المعانی.

و پس از شما هیچ امتی نیست. هشدار که پروردگارتان را عبادت کنید و نمازهای پنج‌گانه تان را به جا آورید و ماه‌تان را روزه بدارید و حج خانه پروردگارتان را انجام دهید و زکات مال‌های‌تان را برای پاک شدن خودتان بپردازید و از والیان امور خود پیروی کنید تا وارد بهشت پروردگارتان شوید.»

۱۱۰۶ (۲۲) ابن ابی نجران گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود: هرکس با شیعیان ما دشمنی کند، به تحقیق با ما دشمنی کرده است... شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و ولایت اهل بیت را می‌پذیرند و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند. آنان اهل ایمان و تقوا و امانت هستند. هرکس با آن‌ها مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و هرکس به آن‌ها ناسزا گوید قطعا به خدا ناسزا گفته است...»

۱۱۰۷ (۲۳) ابوبصیر گوید: «در حضور امام باقر علیه السلام بودم که مردی به وی گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! همانا گروهی در کوفه سخن می‌گویند و آن را به تو نسبت می‌دهند.

امام علیه السلام فرمود: آن سخن چیست؟

آن مرد گفت: می‌گویند: ایمان غیر از اسلام است.

امام علیه السلام فرمود: آری.

آن مرد گفت: برای من توضیح بده!

امام علیه السلام فرمود: هرکس به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و آنچه را پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده است، بپذیرد (و نماز برپا دارد و زکات بپردازد و ماه رمضان روزه بگیرد و حج خانه خدا را به جا آورد) او مسلمان است.

آن مرد گفت: پس ایمان چیست؟

امام علیه السلام فرمود: هرکس به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهد و آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده است، بپذیرد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد و ماه رمضان را روزه بدارد و حج خانه خدا را انجام دهد و با گناهی که خداوند آن را تهدید به آتش کرده است، با خدا ملاقات نکند، او مؤمن است.

ابوبصیر گفت: فدایت شوم! کدام یک از ما بدون گناهی که خداوند آن را تهدید به آتش کرده است با خدا ملاقات می‌کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: این گونه نیست که تو پنداشتی. فقط بدون توبه با گناهی که آن را تهدید به آتش کرده با خداوند ملاقات نکند.»

۱۱۰۸ (۲۴) حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ایمان آن است که در قلب استقرار دارد و به وسیله آن به خداوند عز و جل می‌رسد و عمل به طاعت خدا و تسلیم بودن در برابر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

والتّسليم لأمره والاسلام ما ظهر من قول أو فعل وهو الّذى عليه جماعة النّاس من الفِرَق كلّها وبه حقنت[۱] الدّماء وعليه جرت المواريث وجاز النّكاح واجتمعوا على الصّلوة والزّكوٰة والصّوم والحجّ فخرجوا بذلك من الكفر وأُضيفوا الى الايمان، والاسلام لا يشرك الايمان والإيمان يشرك الاسلام وهما فى القول والفعل يجتمعان كما صارت الكعبة فى المسجد والمسجد ليس فى الكعبة.

وكذلك الايمان يشرك الاسلام والاسلام لا يشرك الايمان وقد قال الله عزّوجلّ ﴿قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَـٰكِن قُولُوٓاْ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَـٰنُ فِى قُلُوبِكُمْ﴾[۲] فقول الله عزّوجلّ أصدق القول.

قلت فهل للمؤمن فضل على المسلم فى شىء من الفضائل والأحكام والحدود وغير ذلك فقال لا هما يجريان فى ذلك مجرى واحد ولكن للمؤمن فضل على المسلم فى أعمالهما وما يتقرّبان به الى الله عزّوجلّ.

قلت أليس الله عزّوجلّ يقول ﴿مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾[۳] وزعمت انّهم مجتمعون على الصّلوٰة والزّكوٰة والصّوم والحجّ مع المؤمن قال أليس قد قال الله عزّوجلّ ﴿فَيُضَـٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾[۴] فالمؤمنون هم الّذين يضاعف الله عزّوجلّ لهم حسناتهم لكلّ حسنة سبعون ضعفاً فهذا فضل المؤمن ويزيده الله فى حسناته على قدر صحّة ايمانه أضعافاً كثيرة ويفعل الله بالمؤمنين ما يشاء من الخير.

قلت أرأيت من دخل فى الاسلام أليس هو داخلاً فى الايمان فقال لا ولكنّه قد أضيف الى الايمان وخرج من الكفر وسأضرب لك مثلاً تعقل به فضل الايمان على الاسلام أرأيت لو (أ ـ خ) بصرت رجلاً فى المسجد أكنت تشهد أنّك رأيته فى الكعبة قلت: لا يجوز لى ذلك.

قال فلو (أ ـ خ) بصرت رجلاً فى الكعبة أكنت شاهداً انّه قد دخل المسجد الحرام قلت نعم قال وكيف ذلك قلت أنّه لا يصل الى دخول الكعبة حتّى يدخل المسجد فقال قد أصبت وأحسنت ثمّ قال كذلك الايمان والاسلام.

---

۱. حقن دم الرّجل حلّ بن القتل فأنقذه. ۲. ق ۱۴/۵۰.
۳. الأنعام ۱۶۰/۶. ۴. البقرة ۲۴۵/۲.

اوامرش آن را تصدیق می‌کند و اسلام گفتار و عمل آشکار است و همان چیزی است که فرقه‌های گوناگون مردم بر آن هستند و به وسیله آن خون‌ها حفظ می‌شود و میراث جریان می‌یابد و ازدواج جایز است و بر نماز و زکات و روزه و حج اتفاق دارند و به این وسیله از کفر بیرون می‌آیند [در ظاهر] به ایمان نسبت داده می‌شوند و اسلام با ایمان شریک نیست و ایمان با اسلام شریک است و آن دو در گفتار و عمل باهم گرد آمده‌اند همان گونه که کعبه در مسجد الحرام است ولی مسجد در کعبه نیست. به همین صورت ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد و به تحقیق خداوندﷻ فرمود: «**اعراب بیابانگرد گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاوردید بلکه بگویید: اسلام آوردیم ولی هنوز ایمان در قلب‌های‌تان وارد نشده است.**» پس گفتار خداوندﷻ راست‌ترین گفتار است.

گفتم: آیا مؤمن در هیچ یک از فضایل و احکام و حدود و... بر مسلمان برتری دارد؟

امامؑ فرمود: نه، آنان در این مورد یکسانند ولی در اعمال و آنچه سبب نزدیکی به خداوند است، مؤمن نسبت به مسلمان برتری دارد.

گفتم: مگر خداوندﷻ نمی‌فرماید: «**هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن برای اوست.**» و شما بر این باورید که مسلمان در نماز، زکات، روزه و حج با مؤمن است؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

امامؑ فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: «**آن را برای وی به صورت فراوان چندین برابر می‌کند.**» مؤمنان کسانی هستند که خداوند نیکی‌های‌شان را چند برابر می‌کند هر کار نیکی را هفتاد برابر. این برتری مؤمن است و خداوند به اندازه صحت ایمان او بر کارهای نیکش به اندازه‌های فراوان می‌افزاید و خداوند هرچه از خیر و خوبی بخواهد با مؤمنان انجام می‌دهد.

گفتم: به من بفرمایید که مگر هرکس داخل در اسلام شود، داخل در ایمان نیست؟

امامؑ فرمود: نه ولی [در ظاهر] به ایمان نسبت داده می‌شود و از کفر خارج شده است و برای تو مثال می‌زنم تا برتری ایمان را نسبت به اسلام درک کنی. به من بگو که اگر کسی را در مسجد الحرام مشاهده کردی آیا گواهی می‌دهی که او را در درون کعبه دیده‌ای؟ گفتم: این کار برای من جایز نیست؟

فرمود: آیا اگر مردی را درون کعبه دیدی آیا شاهد ورود وی به مسجدالحرام هستی؟

گفتم: آری.

فرمود: این چگونه است؟

گفتم: امکان ورود وی به کعبه نیست تا این که وارد مسجد شود.

امامؑ فرمود: درست گفتی و خوب گفتی. سپس فرمود: ایمان و اسلام نیز همین گونه است.»

۱۱۰۹ ۱۱۰۹ (۲۵) **كافى** ۲/۱۸: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى (بن عبيد ـ خ) عن يونس بن عبدالرّحمن عن **عجلان** أبى صالح قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أوقفنى على حدود الايمان فقال شهادة أن لا إله الّا الله وأنّ محمّداً صلى الله عليه وآله رسول الله والإقرار بما جاء به من عند الله وصلوٰة الخَمس وأداء الزّكوٰة وصوم شهر رمضان وحجّ البيت وولاية وليّنا وعداوة عدوّنا والدّخول مع الصّادقين **تفسير العيّاشىّ** ۲/۱۱۷: عن **هشام** بن عجلان قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أسئلك عن شىء لا أسئل عنه أحداً بعدك أسئلك عن الايمان الّذى لا يسع النّاس جهله فقال شهادة أن لا إله الّا الله (وذكر نحوه).

۱۱۱۰ ۱۱۱۰ (۲۶) **كافى** ۲/۲۱: (علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن حمّاد بن عثمان ـ معلّق) عن عيسى بن السّرىّ عن **أبى الجارود** قال قلت لأبى جعفر عليه السلام يابن رسول الله هل تعرف مودّتى لكم وانقطاعى اليكم وموالاتى ايّاكم قال فقال نعم قال فقلت فانّى أسئلك مسئلة تجيبنى فيها فانّى مكفوف البصر قليل المشى ولا أستطيع زيارتكم كلّ حين قال هات حاجتك قلت أخبرنى بدينك الّذى تدين الله عزّوجلّ به أنت وأهل بيتك لأدين الله عزّوجلّ به. قال إن كنت أقصرت الخطبة فقد أعظمت المسئلة والله لأعطينّك دينى ودين آبائى الّذى ندين الله عزّوجلّ به شهادة أن لا إله الّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله والإقرار بما جاء به من عند الله والولاية لوليّنا والبرائة من عدوّنا والتّسليم لأمرنا والانتظار لقائمنا والاجتهاد والورع.

دعوات الراوندى ۱۳۵: عن **أبى الجارود** قال قلت لأبى جعفر عليه السلام انّى امرءٌ ضرير البصر كبير السّنّ والشّقّة[۱] فيما بينى وبينكم بعيدة وأنا أريد أمراً أدين الله به وأحتجّ به وأتمسّك به وأبلّغه من خلّفت [قال فأعجب بقولى فاستوىٰ جالساً] فقال يا أبا الجارود كيف قلت ردّ علىّ قال فرددت عليه فقال عليه السلام نعم يا أبا الجارود شهادة أن لا إله الّا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وإقام الصّلوٰة وإيتاء الزّكوٰة وصوم شهر رمضان وحجّ البيت وولاية وليّنا وعداوة عدوّنا والتّسليم لأمرنا وانتظار قائمنا والورع والإجتهاد.

---

۱. اى المسافة.

(۲۵) عجلان ابوصالح گوید: «به امام صادقؑ گفتم: مرا از حدود ایمان آگاه کن! ۱۱۰۹

امامؑ فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمدﷺ و پذیرش آنچه از جانب خدا آورده است، نمازهای پنج گانه، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و دوستی دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما و داخل شدن با صادقان.

هشام بن عجلان گوید: به امام صادقؑ گفتم: پرسشی از شما می‌کنم که پس از شما از احدی درباره آن سوال نمی‌کنم. درباره ایمانی از شما می‌پرسم که ندانستن آن برای مردم جایز نیست.»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

(۲۶) ابوجارود گوید: «به امام باقرؑ گفتم: ای فرزند رسول خداﷺ! آیا دوستی مرا نسبت به خودتان و بریده شدنم را از غیر شما و ولایتم را نسبت به خودتان می‌دانی؟ ۱۱۱۰

امامؑ فرمود: آری.

گفتم: من از شما مسئله‌ای می‌پرسم، پاسخ آن را برای من بفرمایید! زیرا من نابینا هستم و مشکل راه رفتن دارم و نمی‌توانم همیشه شما را زیارت کنم.

امامؑ فرمود: نیازت را بیان کن!

گفتم: آیینی را که تو و اهل بیتت با آن خدا را اطاعت می‌کنی به من خبر بده تا به وسیله آن خدا را اطاعت کنم.

امامؑ فرمود: هرچند سخن کوتاهی گفتی ولی سوال بزرگی کردی به خدا سوگند! دین خود و پدرانم را که با آن خدا را اطاعت می‌کنیم در اختیارت قرار می‌دهم. شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمدﷺ و پذیرفتن آنچه از جانب خدا آورده است و دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم بودن در برابر دستورات ما و انتظار قائم ما و تلاش در راه عبادت و دوری از گناهان.»

در گزارش دیگری ابوجارود گوید: «به امام باقرؑ گفتم: من فردی نابینا، کهنسال و دور از شما هستم و من چیزی می‌خواهم که با آن خدا را اطاعت و با آن احتجاج و استدلال کنم و به آن چنگ زنم و به بازماندگانم برسانم.

(این سخن من امامؑ را خوشحال و شگفت زده کرد و به صورت راست نشست)

آنگاه فرمود: ابوجارود! چه گفتی؟ یک بار دیگر تکرار کن! من یک بار دیگر تکرار کردم. سپس امامؑ فرمود: باشد ای ابوجارود! گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست، یکتاست و شریکی ندارد. این که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان‌مان و تسلیم بودن در برابر دستورات ما و انتظار قائم ما و پرهیز از گناهان و تلاش در راه عبادت.»

۱۱۱۱ (۲۷) **الخصال** ۳۲۸: حدّثنا أبیؓ قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن
۱۱۱۱ أحمد عن سهل بن زیاد الآدمیّ عن محمد بن سنان عن المفضّل بن عمر عن **یونس** بن ظبیان قال قال لی أبو عبداللهؑ یا یونس اتّقوا الله وآمنوا برسوله قلت آمنّا بالله وبرسوله فقال المحمّدیّة السّمحة (السّهلة ـ خ ئل) إقام الصّلوٰة وایتاء الزّکوٰة وصیام شهر رمضان وحجّ البیت (الحرام ـ خ) والطّاعة للإمامؑ وأداء حقوق المؤمن فانّ من حبس حقّ المؤمن أقامه الله یوم القیامة خمسمأة (عام ـ خ) علی رجلیه حتّی یسیل من عرقه أودیة[1] ثمّ ینادی منادٍ من عند الله جلّ جلاله هذا الظّالم الّذی حبس عن الله (المؤمن ـ ظ) حقّه قال فیوبّخ أربعین عاماً ثمّ یؤمر به الی نار جهنّم.

۱۱۱۲ (۲۸) **الجعفریّات** ۶۷: باسناده عن جعفر بن محمد عن أبیهؑ انّ علیّاًؑ أمر النّاس
۱۱۱۲ باقامة أربع إقام الصّلوٰة وإیتاء الزّکوٰة ویتمّوا الحجّ والعمرة لله جمیعاً.

۱۱۱۳ (۲۹) **الخصال** ۵۳۱: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أحمد بن یحیی بن زکریّا
۱۱۱۳ القطّان عن بکر بن عبدالله بن حبیب عن تمیم بن بهلول قال حدّثنا أبو معاویة عن **اسماعیل** بن مهران قال سمعت جعفر بن محمدؑ یقول والله ما کلّف الله العباد الّا دون ما یطیقون انّما کلّفهم فی الیوم واللّیلة خمس صلوات وکلّفهم فی کلّ ألف درهم خمسة وعشرین درهماً وکلّفهم فی السّنة صیام ثلاثین یوماً وکلّفهم حجّة واحدة وهم یطیقون أکثر من ذلک.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۱۴ (۳۰) **المحاسن** ۲۹۶: البرقیّ عن علیّ بن الحکم عن **هشام** بن سالم عن أبی عبداللهؑ
۱۱۱۴ قال ما کلّف الله العباد الّا ما یطیقون (وذکر نحوه وزاد) وانّما کلّفهم دون ما یطیقون ونحو هذا.

۱۱۱۵ (۳۱) **أمالی** ابن الشّیخ ۱۰: أخبرنا الشّیخ السّعید أبو علیّ الحسن بن محمد بن الحسن
۱۱۱۵ الطّوسیّ قال حدّثنا شیخیؓ قال حدّثنا محمد بن محمد بن النّعمان قال حدّثنی أبوالحسن علیّ بن خالد المراغیّ قال حدّثنا القاسم بن محمد بن حمّاد قال حدّثنا عبید بن یعیش[2] قال حدّثنا یونس بن بکر قال أخبرنا یحیی ابن أبی حیّة أبو جناب الکلبیّ[3] عن أبی العالیة قال سمعت **أبا أمامة** یقول قال رسول اللهؐ ستّ من عمل بواحدة منهنّ جادلت عنه یوم القیامة

---

۱. أودیة جمع وادی منفرج بین جبال أو آکام یکون منفذاً للسیل.
۲. قیس ـ خ مستدرك.
۳. الکلینیّ ـ خ ل.

۱۱۱۱ (۲۷) یونس بن ظبیان گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: ای یونس! از خدا پروا کن و به پیامبرش ایمان بیاور!

گفتم: به خدا و پیامبرش ایمان آوردیم.

امامؑ فرمود: آیین محمدیﷺ سهل و آسان عبارت است از: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، اطاعت از امام و پرداخت حقوق مؤمن. همانا هرکس حق مؤمن را بازدارد خداوند روز قیامت پانصد (سال) او را بر روی پاهایش نگه می‌دارد تا عرق وی در نهر جریان یابد. سپس ندا دهنده‌ای از جانب خدا ندا می‌دهد: این ظالمی است که حق خداوند را بازداشته است.

امامؑ فرمود: به این صورت چهل سال توبیخ می‌شود، سپس دستور داده می‌شود به آتش دوزخ انداخته شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۱۲ (۲۸) در کتاب الجعفریات با سند خود از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت می‌شود که فرمود: «علیؑ برپا داشتن چهار چیز را به مردم دستور داد: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، تمام کردن حج و عمره باهم برای خدا.»

۱۱۱۳ (۲۹) اسماعیل بن مهران گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! قطعا خداوند مردم را به کمتر از توان‌شان تکلیف کرده است. در هر شبانه روز آن‌ها را به پنج نماز تکلیف کرده است و در هر هزار درهم، بیست و پنج درهم برعهده آن‌ها نهاده است و در سال ایشان را به سی روز روزه موظف نموده است و آن‌ها را به یک حج تکلیف کرده است با این که بیش از این توان دارند.»

۱۱۱۴ (۳۰) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «خداوند بندگان را به بیش از توان‌شان تکلیف نکرد...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است و در پایان می‌افزاید: «و تنها آن‌ها را به کمتر از توان‌شان و مانند آن تکلیف کرد.»

۱۱۱۵ (۳۱) ابوامامه از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شش چیز است که هرکس به یکی از آنها

حتّى تدخله الجنّة تقول أى ربّ قد كان يعمل بى فى الدّنيا الصّلوة والزّكوٰة والحجّ والصّيام وأداء الأمانة وصلة الرّحم.

١١١٦ (٣٢) **كافى** ٣٣٦/٨: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد الكندىّ عن أحمد بن الحسن
١١١٦ الميثمىّ عن **أبان** بن عثمان عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله رجل يقال‌له ذو النّمرة وكان من أقبح النّاس وانّما سمّى ذو النّمرة من قبحه فأتى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أخبرنى ما فرض الله عزّوجلّ علىّ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فرض الله عليك سبعة عشر ركعة فى اليوم واللّيلة وصوم شهر رمضان اذا أدركته والحجّ اذا استطعت اليه سبيلاً والزّكوٰة وفسّرها له.

فقال والّذى بعثك بالحقّ نبيّاً ما أزيد ربّى على ما فرض علىّ شيئاً فقال له النّبىّ صلى الله عليه وآله ولِمَ يا ذا النّمرة فقال كما خلقنى قبيحاً قال فهبط جبرئيل عليه السلام على النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله انّ ربّك يأمرك ان تبلغ ذا النّمرة عنه السّلام وتقول له يقول لك ربّك تبارك وتعالى أما ترضى أن أحشرك على جمال جبرئيل عليه السلام يوم القيامة فقال (له ـ خ) رسول الله صلى الله عليه وآله يا ذا النّمرة هذا جبرئيل يأمرنى أن أبلّغك السّلام ويقول لك ربّ أما ترضى أن أحشرك على جمال جبرئيل فقال ذو النّمرة فانّى قد رضيت يا ربّ فوعزّتك لأزيدنّك حتّى ترضى.

١١١٧ (٣٣) **مستدرك** ٤٩٨/٧: **دعائم** الاسلام عن علىّ عليه السلام انّه قال سبع من سوابق الايمان
١١١٧ فتمسّكوا بهنّ شهادة أن لا إله الّا الله وانّ محمّداً عبده ورسوله وحبّ أهل بيت نبىّ الله حقّاً حقّاً من قِبَل القلوب لا الزّحم بالمناكب ومفارقة القلوب والجهاد فى سبيل الله والصّيام فى الهواجر[1] واسباغ الوضوء فى السّبرات[2] والمحافظة على الصّلوات وحجّ بيت الله الحرام.

مستدرك ٥٠٦/٧: مجموعة الشّهيد نقلاً من كتاب الأنوار حدّثنا محمد بن فتح العسكرىّ قال حدّثنا أحمد بن عبدالله بن يزيد قال حدّثنا عبدالله بن عبدالجبّار اليمانىّ قال حدّثنى **ابراهيم** بن محمد ابن أبى يحيى قال قال جعفر بن محمّد عليهما السلام من سوابق الأعمال شهادة أن لا إله الّا الله الى ان قال واسباغ الوضوء فى اللّيلة الباردة والصّوم فى اليوم الحارّ ـ الخبر.

---

١. الهواجر جمع الهاجرة: نصف النّهار وعند اشتداد الحرّ أو من الزّوال الى العصر لأنّ النّاس يسكنون فى بيوتهم كأنّهم قد تهاجروا من شدّة الحرّ ـ مجمع.

٢. السّبرات جمع سبرة: شدّة البرد: مجمع.

عمل کند، روز قیامت از وی دفاع می‌کند تا او را وارد بهشت نماید. می‌گوید: پروردگارا! او در دنیا به من عمل کرد. آن‌ها عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه، پرداخت امانت و صله رحم.»

۱۱۱۶ (۳۲) ابان بن عثمان با واسطه از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله مرد بسیار زشتی بود که به همین دلیل به او ذونمره می‌گفتند وی یک بار به حضور پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و گفت: مرا از واجبات خداوند بر من آگاه کن!

پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: خداوند هفده رکعت نماز در شبانه روز و روزه ماه رمضان در صورت رسیدن به آن و حج در صورت استطاعت و زکات بر تو واجب کرده است و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را برای وی توضیح داد.

ذونمره گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، بیش از آنچه پروردگارم بر من واجب کرده است، هیچ چیز برای او انجام نمی‌دهم.

پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: چرا ای ذونمره؟

گفت: برای این که مرا زشت آفریده است.

در همین هنگام جبرئیل‌علیه‌السلام بر پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت: ای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله! همانا پروردگارت به تو دستور می‌دهد که از جانب وی به ذونمره سلام برسانی و به وی بگویی که خداوندعزوجل به تو می‌فرماید: «**آیا خشنود نمی‌شوی که روز قیامت تو را با جمال جبرئیل‌علیه‌السلام محشور کنم؟**»

پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمود: ای ذونمره! این جبرئیل‌علیه‌السلام است که به من دستور می‌دهد به تو سلام برسانم و پروردگارت به تو می‌گوید: «**آیا خشنود نمی‌شوی که تو را با زیبایی جبرئیل‌علیه‌السلام محشور کنم؟**»

ذونمره گفت: همانا راضی شدم. ای پروردگارا! به عزتت سوگند آنقدر علاوه بر واجبات، مستحبات بسیاری به جا می‌آورم تا خشنود شوی.»

۱۱۱۷ (۳۳) در کتاب دعائم الاسلام از علی‌علیه‌السلام روایت می‌شود که فرمود: «هفت چیز از سردمداران ایمان است، پس به آن‌ها چنگ زنید: شهادت به یگانگی خداوند و بندگی و رسالت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و دوستی اهل بیت پیامبرعلیهم‌السلام حقیقتا و واقعا از جانب قلب‌ها نه با حرکت دادن شانه‌ها و جدا بودن دل‌ها و جهاد در راه خدا و روزه در روزهای گرم و شادابی وضو در شدت سرما و مراقبت بر نمازها و حج خانه محترم خدا.»

ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «از مقدم‌ترین اعمال گواهی به یگانگی خداوند... و شادابی وضو در شب سرد و روزه در روز گرم است...»

۱۱۱۸ (۳۴) **المحاسن** ۱۳: البرقیّ عن أبیه عن سعدان بن مسلم عن الفضیل بن یسار **الخصال** ۱۱۱۸
۴۳۲: **ثواب الأعمال** ۳۰: حدّثنا محمد بن الحسن (بن أحمد بن الولید ـ خصال) قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن سعدان بن مسلم واسمه عبدالرّحمن بن مسلم عن **الفضیل** بن یسار عن أبی جعفر علیه السلام قال عشر من لقی الله عزّوجلّ بهنّ دخل الجنّة شهادة أن لا إله الّا الله وانّ محمّداً رسول الله صلی الله علیه و آله والاقرار بما جاء (به ـ المحاسن ـ ثواب الأعمال) من عند الله عزّوجلّ وإقام الصّلوٰة وایتاء الزّکوٰة وصوم (شهر ـ خصال ـ ثواب الأعمال) رمضان وحجّ البیت والولایة لأولیاء الله والبرائة من أعداء الله واجتناب کلّ مسکر.

الخصال ۴۳۳: حدّثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطّالقانی رضی الله عنه قال حدّثنا أبوسعید الحسن بن علیّ العدویّ قال حدّثنا **صهیب** بن عباد قال حدّثنا أبی عن جعفر بن محمد عن أبیه عن جدّه علیهم السلام قال عشر (وذکر مثله).

۱۱۱۹ (۳۵) **أمالی** الشّیخ ۶۵۴: حدّثنا الشّیخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علیّ بن الحسن ۱۱۱۹
الطّوسیّ قال أخبرنا الحسین بن عبیدالله عن علیّ بن محمد العلویّ قال حدّثنا الحسین بن صالح بن شعیب الجوهریّ قال حدّثنا محمد بن یعقوب الکلینیّ **علل الشّرائع** ۲۴۹: حدّثنا علیّ بن أحمد قال حدّثنا محمد بن یعقوب عن علیّ بن محمد عن اسحاق بن اسماعیل النّیسابوری (عن الصّادق جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه قال حدّثنا الحسن بن علیّ علیهما السلام)[1] انّ الله عزّوجلّ بمنّه ورحمته لمّا فرض علیکم الفرائض لم یفرض (ذلک ـ أمالی) علیکم لحاجة منه الیه بل رحمة منه (علیکم ـ خ علل الشّرائع) لا إله الّا هو لیمیز الخبیث من الطّیّب ولیبتلی ما فی صدورکم ولیمحّص ما فی قلوبکم ولتسابقوا الی رحمته ولتتفاضل منازلکم فی جنّته ففرض علیکم الحجّ والعمرة وإقام الصّلوة وایتاء الزّکوٰة والصّوم والولایة وجعل لکم باباً لتفتحوا به أبواب الفرائض (و ـ علل الشّرائع) مفتاحاً الی سبله[2] ولولا محمّد صلی الله علیه و آله والأوصیاء من ولده[3] علیهم السلام کنتم حیاریٰ کالبهائم لا تعرفون فرضاً من الفرائض وهل تدخل قریة الّا من بابها فلمّا منّ (الله ـ علل الشّرائع) علیکم باقامة الأولیاء

---

۱. انّ العالم کتب الیه یعنی الحسن بن علیّ علیهما السلام ـ علل. ۲. سبیله ـ علل.
۳. من صلبه ـ خ ل علل.

(۳۴) فضیل بن یسار از امام باقر﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «ده چیز است که هرکس با آن‌ها خداوند﴿ج﴾ را دیدار کند وارد بهشت می‌شود: گواهی به یگانگی خداوند و رسالت محمد﴿ص﴾ و پذیرفتن آنچه پیامبر﴿ص﴾ از جانب خدا آورده است و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خدا و اجتناب از هر مست کننده‌ای.» ۱۱۱۸

در گزارش دیگری صهیب بن عباد از پدرش از امام صادق﴿ع﴾ از پدرش از جدش﴿ع﴾ این حدیث را روایت کرده است.

(۳۵) اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از امام صادق﴿ع﴾ از پدرش﴿ع﴾ از نیاکانش روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند﴿ج﴾ که معبودی جز او نیست با منت و رحمت خویش فرایض را بر شما واجب کرد نه به دلیل نیاز به آن‌ها بلکه به دلیل رحمتش بر شما واجب کرد تا پلیدان را از پاکان جدا سازد و آنچه را که در سینه‌های‌تان است آشکار کند و آنچه در دل‌های‌تان است خالص گرداند و برای این که به سوی رحمت خدا از یکدیگر پیشی بگیرید و برای این که جایگاه‌تان در بهشت درجه‌بندی شود از این رو حج و عمره و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب کرد و آن را برایتان بابی قرار داد تا با آن باب‌های فرایض را بگشایید و کلیدی به سوی راه‌هایش قرار داد و اگر محمد﴿ص﴾ و اوصیای از نسلش نبودند، شما همانند چهارپایان سرگردان بودید و هیچ‌یک از واجبات را نمی‌شناختید و آیا جز از راه در می‌توان وارد آبادانی شد؟ پس وقتی که خداوند با نصب اولیای پس از ۱۱۱۹

بعد نبيّكمﷺ قال (الله عزّوجلّ ـ علل الشّرائع) ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا﴾ وفرض عليكم لأوليائه حقوقاً (و ـ أمالى) أمركم بأدائها اليهم ليحلّ لكم ما وراء ظهوركم من أزواجكم وأموالكم ومآكلكم ومشاربكم ويعرفكم بذلك البركة والنّماء والثّروة (و ـ خ) ليعلم من يطيعه منكم بالغيب ثمّ[١] قال عزّوجلّ ﴿قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾ فاعلموا انّ من يبخل فانّما يبخل عن[٢] نفسه انّ الله هو الغنيّ وأنتم الفقراء اليه (لا إله الّا هو ـ علل الشّرائع) فاعملوا من بعد ما شئتم فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون ثمّ تردّون الى عالم الغيب والشّهادة فينبّئكم بما كنتم تعملون والعاقبة للمتّقين (والحمد لله ربّ العالمين ـ علل الشّرائع) (**أمالى** ـ ولا عدوان إلّا على الظّالمين سمعت جدّى رسول اللهﷺ يقول خلقت من نور الله عزّوجلّ وخلق أهل بيتى من نورى وخلق محبّوهم من نورهم وسائر الخلق فى النّار).

رجال الكشّى ٥٧٥: حكى بعض الثّقات بنيسابور انّه خرج لاسحاق بن اسماعيل من أبى محمدؑ توقيع يا اسحاق بن اسماعيل سترنا الله وايّاك بستره وتولّاك فى جميع أمورك بصنعه قد فهمت كتابك يرحمك الله ونحن بحمد الله ونعمته أهل بيت نرقّ[٣] على موالينا (الى أن قال) انّ الله بفضله ومنّه (وذكر نحوه الى قوله وأنتم الفقراء وزاد بعده ما لا يناسب المقام).

١١٢٠ (٣٦) **الخصال** ٤٤٧: حدّثنا أبىؒ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن ابراهيم بن اسحاق عن محمد بن خالد البرقىّ عن محمد ابن أبى عمير **أمالى** ابن الشّيخ ٤٤: حدّثنا الشّيخ السّعيد أبو علىّ الحسن بن محمد بن الحسن الطّوسىؒ قال حدّثنا الشّيخ السّعيد الوالد أبوجعفر محمد بن الحسن بن علىّ الطّوسىّ قال أخبرنى أبو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان عن أبى الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد قال حدّثنى أبى قال حدّثنى محمد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنى أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد ابن أبى عمير عن (عبدالله ـ أمالى) ابن بكير عن **زرارة** (بن أعين ـ أمالى) عن أبى جعفر[٤] محمد بن علىّ الباقر عن آبائهؑ قال قال رسول اللهﷺ بنى الإسلام على عشرة أسهم على

١. و ـ علل. ٢. على ـ علل. ٣. الرّقة: الرّحمة.
٤. قال قال أبوجعفرؑ قال رسول الله ـ خصال.

پیامبرتانﷺ بر شما منت نهاد، فرمود: «**امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای‌تان پذیرفتم.**»

و حقوقی را برای اولیایش بر شما واجب کرد و به شما دستور داد تا آن‌ها را بپردازید تا آنچه در پشت سر دارید، برای‌تان حلال گردد که عبارت است از همسران و اموال و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های‌تان و به این وسیله برکت و افزایش و ثروت را به شما شناساند و برای این که بداند چه کسی در نهان از او اطاعت می‌کند. سپس خداوند‌ﷻ فرمود: «**بگو: من به جز دوستی خویشاوندانم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم.**»

پس بدانید که هرکس بخل ورزد تنها نسبت به خود بخل ورزیده است زیرا خداوند بی نیاز و شما نیازمند به اویید (معبودی جز او نیست)

پس از آن هرچه خواستید انجام دهید که خداوند و پیامبرش و مؤمنان اعمال‌تان را خواهند دید. سپس به سوی آگاه از نهان و آشکار بازمی‌گردید و شما را از آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهند کرد و فرجام کارها برای پرهیزکاران است (و ستایش ویژه خداوند پروردگار جهانیان است و هیچ تجاوزی جز بر ستمگران نیست. از جدم پیامبراکرمﷺ شنیدم که فرمود: من از نور خداوند آفریده شدم و اهل بیتم از نور من آفریده شده‌اند و دوستداران آن‌ها از نورشان آفریده شده‌اند و بقیه مردم در آتشند.»

در گزارش دیگری آمده است که توقیعی از امام حسن عسکریؑ برای اسحاق بن اسماعیل صادر شد که در آن آمده است: «ای اسحاق بن اسماعیل! خداوند ما و شما را در پرده خویش بپوشاند و با صُنع خویش همه امور تو را به عهده بگیرد. به تحقیق نامه‌ات را فهمیدم، خداوند تو را رحمت کند. با ستایش و نعمت خدا ما اهل بیتی هستیم که با دوستداران‌مان مهربان هستیم.

همانا وقتی که خداوند با فضل و منت خویش...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است تا جمله: «و شما نیازمند به اویید.» و پس از آن مطالبی است که مناسب با این بحث نیست.

(۳۶) زراره از امام باقرؑ از نیاکانشؑ روایت می‌کند که پیامبراکرمﷺ فرمود: «اسلام به ده ۱۱۲۰

شهادة أن لا إله الّا الله وهى الملّة والصّلوٰة وهى الفريضة والصّوم وهو الجُنّة والزّكوٰة وهى المُطَهَّرة[1] والحجّ وهو الشّريعة والجهاد وهو العزّ والأمر بالمعروف وهو الوفاء والنّهى عن المنكر وهو الحُجّة والجماعة وهى الألفة والعصمة وهى الطّاعة.

۱۱۲۱ ۱۱۲۱ (۳۷) **علل الشّرائع ۲۴۹**: أخبرنى علىّ بن حاتم قال حدّثنا أحمد بن علىّ العبدىّ قال حدّثنا الحسن بن ابراهيم الهاشمىّ قال حدّثنا اسحاق بن ابراهيم الدّيرىّ[2] قال حدّثنا عبدالورّاق[3] بن همام[4] عن معمّر بن[5] قتادة عن **أنس** بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله جائنى جبرئيل فقال لى يا أحمد الاسلام عشرة أسهم وقد خاب من لا سهم له فيها أوّلها شهاة أن لا إله الّا الله وهى الكلمة والثّانية الصّلوٰة وهى الطّهر والثّالثة الزّكوٰة وهى الفطرة والرّابعة الصّوم وهى الجُنّة والخامسة الحجّ وهى الشّريعة والسّادسة الجهاد وهو العزّ والسّابعة الأمر بالمعروف وهو الوفاء والثّامنة النّهى عن المنكر وهى الحُجّة والتّاسعة الجماعة وهى الألفة والعاشرة الطّاعة وهى العصمة قال حبيبى جبرئيل انّ مَثَل هذا الدّين كمَثَل شجرة ثابتة الايمان أصلها والصّلوٰة عروقها والزّكوٰة مائها والصّوم سعفها[6] وحسن الخُلق ورقها والكفّ عن المحارم ثمرها فلا تكمل شجرة الّا بالثّمرة كذلك الايمان لا يكمل الّا بالكفّ عن المحارم.

۱۱۲۲ ۱۱۲۲ (۳۸) **فقيه ۳۷۲/۳**: روى عن اسماعيل بن مهران عن أحمد بن محمد عن جابر عن زينب بنت علىّ عليه السلام قالت قالت فاطمة عليها السلام فى خطبتها فى معنى فدك، لله فيكم[7] عهد قدّمه اليكم وبقيّة استخلفها عليكم كتاب الله بيّنة بصائره وآى منكشفة سرائره وبرهان متحلّية[8] ظواهره مديم للبريّة استماعه وقائد الى الرضوان اتّباعه مؤدّياً الى النّجاة أشياعه[9] فيه تبيان حجج الله المنوّرة ومحارمه المحدودة[10] وفضائله المندوبة وجمله الكافية ورخصه الموهوبة وشرائعه المكتوبة وبيّناته الخالية[11] ففرض الله الايمان تطهيراً من الشّكر والصّلوٰة تنزيهاً

---

۱. الطّهر ـ خصال.　۲. الديزى ـ خ.　۳. عبد الرّزّاق ـ خ.
۴. حاتم ـ خ ل.　۵. معمّر عن قتادة ـ خ.　۶. السّعف: أغصان النّخلة.
۷. بينكم ـ خ ل.　۸. متجلّية ـ خ. متحلّية أى متزيّنة.　۹. أتباعه ـ خ ل.
۱۰. ومجاريه المحذورة ـ خ ل.　۱۱. الجالية ـ خ ل.

بخش تقسیم شده است: به شهادت به یگانگی خدا و آن آیین است و نماز و آن فریضه است و روزه و آن سپر است و زکات و آن پاک کننده‌ست و حج و آن شریعت است و جهاد و آن عزت است و امر به معروف و آن وفاست و نهی از منکر و آن حجت است و جماعت و آن الفت است و چنگ زدن و آن اطاعت است.»

۱۱۲۱ (۳۷) انس بن مالک از پیامبراکرمﷺ روایت می‌کند که فرمود: «جبرئیلؑ نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده بخش است و قطعا زیانکار است کسی که در آن سهمی ندارد. نخستین آن‌ها شهادت به یگانگی خدا و آن کلمه است و دوم نماز و آن پاکی است و سوم زکات و آن فطرت است و چهارم روزه و آن سپر است و پنجم حج و آن شریعت است و ششم جهاد و آن عزت است و نهم جماعت و آن الفت است و دهم اطاعت و آن نگهدارنده است. محبوبم جبرئیلؑ گفت: همانا این دین همانند درخت استواری است که ایمان تند آن، نماز ریشه‌هایش، زکات آبش، روزه شاخه‌هایش و اخلاق نیکو برگ‌هایش و خویشتن‌داری از محرمات میوه آن است. پس همان گونه که درخت فقط با میوه کامل می‌شود به همین صورت ایمان نیز فقط با خویشتن‌داری از گناهان کامل می‌شود.»

۱۱۲۲ (۳۸) زینب دختر علیؑ گوید: «فاطمهؑ در خطبه خود درباره فدک فرمود: خداوند در میان شما عهد و دستورالعملی دارد که آن را به سوی‌تان فرستاد و باقیمانده‌ای دارد که آن را خلیفه خود بر شما قرار داد. آن کتاب خداست که روشنگری‌هایش آشکار و آیاتی که اسرارش روشن و برهانی که ظاهرش آراسته (یا نورانی)، شنیدنش مردم را جاودان می‌کند و پیروانش را به بهشت می‌برد و شیعیانش را نجات می‌بخشد. بیان حجت‌های نورانی و محرمات معین شده و فضیلت‌های محبوب و جملات کافی و آزادی‌های بخشیده شده و قوانین نگاشته شده و معجزات گذشته خداوند در آن است. خداوند ایمان را برای زدودن شرک، نماز را برای پیراستگی از تکبر،

عن الكبر والزّكوة زيادة فى الرّزق والصّيام تبييناً للاخلاص والحجّ تسنية للدّين والعدل تسكيناً [۱] للقلوب والطّاعة نظاماً للملّة والإمامة لمّاً [۲] من الفُرقة والجهاد عزّاً للإسلام والصّبر معونة على الاستيجاب والأمر بالمعروف مصلحة للعامّة وبرّ الوالدين وقاية عن السخطة وصلة الأرحام منماة [۳] للعدد والقصاص حقناً للدّماء والوفاء بالنّذر تعريضاً [۴] للمغفرة وتوفية المكائيل والموازين تغييراً للبخسة [۵] و(اجتناب ـ علل الشّرائع) قذف المحصَنات حجباً عن اللعنة و(ترك ـ خ) السّرقة ايجاباً للعفّة وأكل أموال اليتامىٰ إجازة من الظّلم والعدل فى الأحكام إيناساً للرّعية وحرّم الله الشّرك إخلاصاً له بالرّبوبيّة فاتّقوا الله حقّ تقاته فيما أمركم الله به وانتهوا عمّا نهاكم (الله ـ خ) عنه (قال الصّدوق رحمه الله الخطبة طويلة أخذنا منها موضع الحاجة).

علل الشّرائع ۲٤۸: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن الحسين السّعد آبادىّ عن أحمد ابن أبى عبدالله البرقىّ عن اسماعيل بن مهران عن أحمد بن محمد بن جابر عن زينب بنت علىّ عليه السلام نحوه.

وفيه ۲٤۸: أخبرنى علىّ بن حاتم قال حدّثنا محمد بن أسلم قال حدّثنى عبدالجليل الباقطانى [۶] قال حدّثنى الحسن بن موسى الخشّاب قال حدّثنى عبدالله بن محمد العلوىّ عن رجال من أهل بيته عن زينب بنت علىّ عليه السلام عن فاطمة عليها السلام بمثله.

وأخبرنى علىّ بن حاتم أيضاً قال حدّثنى محمد ابن أبى عمير قال حدّثنى محمد بن عمارة قال حدّثنى محمد بن ابراهيم المصرىّ قال حدّثنى هارون بن يحيى الناشب قال حدّثنا عبيدالله بن موسى العبسى عن عبيد الله بن موسى العمرى عن حفص الأحمر عن زيد بن علىّ عن عمّته زينب بنت علىّ عليه السلام عن فاطمة عليها السلام بمثله وزاد بعضهم على بعض فى اللّفظ.

---

۱. تثبيتاً ـ خ ل.
۲. لمّ الشّىء جمعه وأصلحه.
۳. أى زيادة.
۴. تعرّضاً ـ خ ل.
۵. البخس من الظّلم أن تبخس أخلاك حقّه فتنقصه كما يبخس الكيّال مكيانه فينقصه ـ اللسان.
۶. الباقلانى ـ خ.

زکات را برای زیاد شدن روزی، روزه را برای آشکار شدن اخلاص، حج را برای اعتلای دین، عدالت را برای آرامش و تسکین دل‌ها، اطاعت را برای منظم کردن ملت، امامت را برای گرد آوردن از پراکندگی، جهاد را عزت برای اسلام، صبر را یاور پاسخگویی به دعوت خدا، امر به معروف را اصلاح‌کننده توده مردم، نیکی به پدر و مادر را حفظ‌کننده از خشم خدا، پیوند با خویشاوندان را برای افزایش تعداد، قصاص را برای حفظ خون‌ها و وفاکردن به نذر را برای معرض آمرزش خدا قرار گرفتن و کامل کردن کیل و وزن را برای دگرگون کردن کم‌فروشی و (اجتناب) از قذف زنان پاکدامن را مانع از لعنت و (ترک) سرقت را سبب خویشتن‌داری، خوردن اموال یتیمان را پناهگاهی از ستم و عدالت در احکام را برای انس و الفت دادن به رعیت قرار داد و خداوند شرک را حرام کرد برای خالص کردن ربوبیت برای وی. پس آن‌گونه که شایسته خداوند است تقوای او را در دستوراتش رعایت کنید و از آنچه خداوند شما را نهی کرده است دست بردارید.»

مرحوم صدوق می‌فرماید: «این سخنرانی طولانی است که ما محل نیاز خود را از آن برگزیدیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۲۳ (۳۹) **فقیه** ۱۳۱/۱: وکان أمیرالمؤمنین علیه السلام یقول انّ أفضل ما یتوسّل به المتوسّلون الایمان بالله ورسوله[۱] والجهاد فی سبیل الله وکلمة الاخلاص فانّها الفطرة وإقام[۲] الصّلوٰة فانّها الملّة وایتاء الزّکوٰة فانّها من فرائض الله عزّوجلّ والصّوم فانّه جُنّة من عذابه وحجّ البیت فانّه منفاة[۳] للفقر ومدحضة[۴] للذّنب وصلة الرّحم فانّها مثراة فی المال (و ـ خ) منسأة فی الأجل وصدقة السّرّ فانّها تطفئ الخطیئة وتطفئ غضب الله[۵] عزّوجلّ وصنایع المعروف فانّها تدفع میتة السّوء وتقی مصارع الهوان ألا فاصدقوا[۶] فانّ الله مع الصّادقین وجانبوا الکذب فانّه[۷] یجانب الایمان ألا انّ الصّادق علی شفا منجاة وکرامة ألا انّ الکاذب علی شفا مخزاة[۸] وهلکة ألا وقولوا خیراً تعرفوا به واعملوا به تکونوا من أهله وأدّوا الأمانة الی من ائتمنکم وصلوا أرحام من قطعکم وعودوا بالفضل علی من حرمکم[۹] **علل الشّرائع** ۲۴۷: أبی علیه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا ابراهیم بن مهزیار عن أخیه علیّ عن حمّاد بن عیسی **المحاسن** ۲۸۹: البرقی عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن **ابراهیم** بن عمر (الیمانی عمّن[۱۰] ذکره عن علیّ علیه السلام) انّه کان یقول انّ أفضل ما یتوسّل به (وذکر نحوه). **أمالی** ابن الطّوسی ۲۱۶: عن أبیه عن محمد بن محمد قال أخبرنی أبوالحسن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبیه عن محمد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علیّ ابن أبی حمزة البطائنی عن **أبی بصیر** عن أبی جعفر محمد بن علیّ بن الحسین علیهما السلام قال قال أمیرالمؤمنین علیه السلام (وذکر نحوه).

وسائل ۲۵/۱: الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن حمّاد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی رفع الحدیث الی علیّ علیه السلام انّه کان یقول (وذکر مثله).

۱۱۲۴ (۴۰) **کافی** ۲۳/۲: علیّ بن ابراهیم عن أبیه وأبو علیّ الأشعری عن محمد بن عبدالجبّار جمیعاً عن صفوان عن **عمرو** بن حریث قال دخلت علی أبی عبدالله علیه السلام وهو فی منزل أخیه

---

۱. والرّسول ـ خ ل.
۲. تمام الصّلوة ـ علل ـ محاسن.
۳. میقات للدّین ـ أمالی.
۴. أی ممحیة.
۵. الرّبّ ـ خ ل.
۶. فتصدّقوا فانّ الله مع من تصدّق ـ علل.
۷. فانّ الکذب مجانب ـ خ ل علل.
۸. المخزاة ما یبعث علی الخزی ـ الخزی: الذلّة والهوان.
۹. سألکم ـ علل.
۱۰. باسناد یرفعه الی علیّ بن أبیطالب علیه السلام ـ علل.

۱۱۲۳ (۳۹) در کتاب من لایحضره الفقیه روایت می‌شود که امیرمؤمنان﴿ع﴾ همواره می‌فرمود: «برترین وسیله‌ای که توسل کنندگان به آن توسل می‌جویند عبارت است از: ایمان به خدا و پیامبرش﴿ص﴾، جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که فطرت است و بر پا داشتن نماز که آیین است و پرداخت زکات که از فرایض خداوند﴿عز و جل﴾ است و روزه که سپر از عذاب اوست و حج خانه خدا که برطرف کننده فقر (یا میعادگاه دین) و نابودکننده گناه است و پیوند به خویشاوندان که افزاینده مال و به تاخیر اندازنده مرگ است و صدقه نهان که خاموش کننده گناه و خاموش کننده خشم خداست و انجام کارهای نیک که برطرف کننده مرگ بد و ذلت و خواری است هشدار که راست بگویید که خداوند با راستگویان است (یا صدقه دهید که خداوند با صدقه‌دهندگان است) و از دروغ دوری کنید که آن دورکننده ایمان است هشدار که راستگو در ساحل نجات و بزرگواری است. هشدار که دروغگو در ساحل خواری و ذلت و هلاک است و هشدار که سخن خیر بگویید تا با آن شناخته شوید و به آن عمل کنید تا از اهلش باشید و امانت را به آن کس که شما را امین دانست بازگردانید و با خویشاوندان قطع رابطه‌کننده پیوند برقرار کنید و به محروم‌کنندگان‌تان (یا درخواست‌کنندگان‌تان) نیکی و بخشش کنید.»

این حدیث از ابراهیم بن عمر یمانی با واسطه از امیرمؤمنان﴿ع﴾ و از ابوبصیر از امام باقر﴿ع﴾ از امیرمؤمنان﴿ع﴾ نیز روایت شده است.

۱۱۲۴ (۴۰) عمرو بن حریث گوید: «در منزل برادر امام صادق﴿ع﴾ عبدالله بن محمد به حضور امام﴿ع﴾

عبدالله بن محمد فقلت له جعلت فداك ما حوّلك الى هذا المنزل قال طلب النّزهة فقلت جعلت فداك ألا أقصّ عليك دينى فقال بلىٰ قلت أدين الله بشهادة أن لا إله الّا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّداًﷺ عبده ورسوله وأنّ السّاعة آتية لا ريب فيها وأنّ الله يبعث من فى القبور وإقام الصّلوٰة وإيتاء الزّكوٰة وصوم شهر رمضان وحجّ البيت والولاية لعلىّ أميرالمؤمنينؑ بعد رسول اللهﷺ والولاية للحسن والحسين والولاية لعلىّ بن الحسين والولاية لمحمد بن علىّ ولك من بعده صلوات الله عليهم أجمعين وانّكم أئمّتى عليه أحيىٰ وعليه أموت وأدين الله به فقال يا عمرو هذا والله دين الله ودين آبائى الّذى أدين الله به فى السّرّ والعلانية فاتّق الله وكفّ لسانك إلّا من خير ولا تقل انّى هديت نفسى بل الله هداك فأدّ شكر ما أنعم الله عزّوجلّ به عليك ولاتكن ممّن اذا أقبل طعن فى عينه واذا أدبر طعن فى قفاه ولا تحمل النّاس على كاهلك[1] فانّه[2] يوشك ان حملت النّاس على كاهلك ان يصدّعوا[3] شعب[4] كاهلك (يأتى صدر هذه الرّواية عن عمرو بن حريث (١٦) فى باب (١) انّ السّفر فى معصية الله حرام من أبواب السّفر ج ٢١ عن كتاب المحاسن).

رجال الكشّى ٢٦٣: جعفر بن أحمد بن أيّوب روى عن صفوان عن **عمرو** بن حريث عن أبى عبداللهؑ قال دخلت عليه وهو فى منزل أخيه (وذكر نحوه).

۱۱۲۵ (٤١) **المحاسن** ٢٨٨: البرقىّ عن علىّ بن الحكم عن حسين بن سيف الكندىّ عن **معاذ** بن ۱۱۲۵
مسلم قال أدخلت عمر أخى على أبى عبداللهؑ فقلت له هذا عمر أخى وهو يريد أن يسمع منك شيئاً فقال له سل عمّا شئت فقال أسئلك عن (الدّين ـ ئل) الّذى لا يقبل الله من العباد غيره ولا يعذرهم على جهله فقال شهادة أن لا إله الّا الله وأنّ محمّداً رسول اللهﷺ والصّلوات الخمس وصيام شهر رمضان والغسل من الجنابة وحجّ البيت والاقرار بما جاء من عند الله جملة والايتمام بأئمّة الحقّ من آل محمّدﷺ فقال عمر سمّهم لى أصلحك الله فقال علىّ أميرالمؤمنين والحسن والحسين وعلىّ بن الحسين ومحمد بن علىّ والخير يعطيه الله من يشاء فقال له فأنت جعلت فداك قال هذا الأمر يجرى لآخرنا كما يجرى لأوّلنا ولمحمّد

---

١. الكاهل ما بين الكتفين. ٢. فانّك يوشك ـ خ ل كا. ٣. صدع الشّىء: شقّه نصفين.
٤. الشَعْبُ: بُعد ما بين المنكبين.

رسیدم. آنگاه به وی گفتم: فدایت شوم! چه چیزی شما را به این منزل منتقل کرد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: برای شادمانی و تفریح. گفتم: فدایت شوم! آیا دین خود را برای شما بازگو نکنم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: چرا! گفتم: اعتقاد و آیین من عبارت است از: گواهی به وحدانیت خداوند که یگانه است و شریکی ندارد و بندگی و رسالت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و این‌که قیامت بدون هیچ شکی خواهد آمد و خداوند مردگان در قبرهارا برمی‌انگیزد و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت امیرمؤمنان‌علیه‌السلام پس از پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت حسن و حسین‌علیهماالسلام و ولایت علی بن حسین‌علیه‌السلام و ولایت محمد بن علی‌علیه‌السلام و ولایت تو پس از وی که درود خداوند بر همه آنان باد و این که شما امامان من هستید. من با این اعتقادات زندگی می‌کنم و می‌میرم و با آن خدا را اطاعت می‌نمایم.

امام‌علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! این آیین من و آیین پدرانم است که در نهان و آشکار با آن خدا را اطاعت می‌کنم. پس از خدا بترس و زبانت را جز از گفتن سخن خیر نگه دار و نگو که من خودم را هدایت کردم بلکه خداوند تو را هدایت فرمود. بنابراین شکر نعمت‌هایی را که خداوند به تو داد، انجام بده و از کسانی نباش که رودررو و پشت سر مردم به آن‌ها ناسزا می‌گویی و مردم را بر گرده خود سوار نکن زیرا اگر مردم را بر گرده خود سوار کنی ممکن است پشتت بشکنند.»

صدر این حدیث در باب یکم از باب‌های مسافرت نیز هست.

(۴۱) معاذ بن مسلم گوید: «برادرم عمر را نزد امام صادق‌علیه‌السلام بردم و گفتم: این برادرم عمر است ۱۱۲۵ که می‌خواهد سخنی از شما بشنود.

امام‌علیه‌السلام به وی فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس!

او گفت: از تو درباره دینی سوال می‌کنم که خداوند غیر از آن را از بندگان نمی‌پذیرد و ایشان را در ندانستن آن معذور نمی‌داند.

امام‌علیه‌السلام فرمود: شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان و غسل جنابت و حج خانه خدا و پذیرفتن همه آنچه را از جانب خدا آورده است و پیروی از امامان بر حق از آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله.

عمر گفت: نام ایشان را برای من بیان کن! خداوند کارهایت را سامان بخشد!

امام‌علیه‌السلام فرمود: علی‌علیه‌السلام، امیرمؤمنان‌علیه‌السلام و حسن‌علیه‌السلام و حسین‌علیه‌السلام و علی بن حسین‌علیه‌السلام و محمد بن علی‌علیه‌السلام و خداوند به هرکه بخواهد خیر عنایت می‌کند.

وی گفت: و تو نیز؟ فدایت شوم!

امام‌علیه‌السلام فرمود: این امری است که درباره آخر ما جاری است همان گونه که برای اول ما جاری است و محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و علی‌علیه‌السلام فضیلت و برتری خود را دارند.

وعلىّ فضلهما قال فأنت جعلت فداك فقال هذا الأمر يجرى كما يجرى اللّيل والنّهار قال فأنت جعلت فداك قال هذا الأمر يجرى كما يجرى حدّ الزّانى والسّارق قال فأنت جعلت فداك قال القرآن نزل فى أقوام وهى تجرى فى النّاس الى يوم القيامة قال قلت جعلت فداك أنت لتزيدنى على أمر.

١١٢٦ (٤٢) **توحيد الصّدوق** ٨١ و **أماليه** ٢٧٨ و**كمال الدّين** ٣٧٩: حدّثنا علىّ بن أحمد بن
١١٢٦ (محمد بن عمران بن ـ توحيد) موسى الدقّاق وعلىّ بن عبدالله الورّاق (جميعاً ـ أمالى) قالا حدّثنا محمد بن هارون الصّوفى قال حدّثنا أبوتراب عبيدالله بن موسى [١] الرّويانى عن **عبدالعظيم** بن عبدالله الحسنى قال دخلت على سيّدى علىّ بن محمد (بن علىّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبيطالب عليهم السلام ـ توحيد ـ أمالى) فلمّا بصر بى [٢] قال لى مرحباً بك يا أبا القاسم أنت وليّنا حقّاً.

قال فقلت له يابن رسول الله انّى أريد أن أعرض عليك دينى فان كان مرضيّاً ثبتّ [٣] عليه (حتّى ـ خ) ألقى الله عزّوجلّ فقال هات يا أبا القاسم فقلت انّى أقول انّ الله تبارك وتعالى واحد ليس كمثله شىء خارج عن الحدّين حدّ الإبطال وحدّ التّشبيه وانّه ليس بجسم ولا صورة ولا عَرَض ولا جوهر بل هو مجسّم الأجسام ومصوّر الصّور وخالق الأعراض والجواهر وربّ كلّ شىء ومالكه وجاعله ومحدثه وانّ محمّداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله خاتم النّبيّين فلا نبىّ بعده الى يوم القيامة (وانّ شريعته خاتمة الشّرائع فلا شريعة بعدها الى يوم القيامة ـ أمالى ـ كمال الدّين) وأقول انّ الإمام والخليفة وولىّ الأمر (من ـ توحيد) بعده أميرالمؤمنين علىّ ابن أبيطالب ثمّ الحسن ثمّ الحسين ثمّ علىّ بن الحسين ثمّ محمد بن علىّ ثمّ جعفر بن محمد ثمّ موسى بن جعفر ثمّ علىّ بن موسى ثمّ محمد بن علىّ ثمّ أنت يا مولاى فقال (علىّ ـ أمالى) عليه السلام ومن بعدى الحسن إبنى فكيف للنّاس [٤] بالخلف من بعده قال فقلت وكيف ذلك يا مولاى فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.

قال فقلت أقررت وأقول انّ وليّهم ولىّ الله وعدوّهم عدوّ الله وطاعتهم طاعة الله

---

١. عبدالله بن موسى ـ كمال الدّين. ٢. أبصر بى ـ خ. ٣. أثبت ـ توحيد.
٤. النّاس ـ كمال الدّين.

وی گفت: تو نیز از آن‌هایی؟ فدایت شوم!

امامعليه‌السلام فرمود: این امر در جریان است همان گونه که شب و روز در جریانند.

وی گفت: فدایت شوم! آیا تو نیز امام هستی؟

امامعليه‌السلام فرمود: این امر در جریان است همان گونه که حد زناکار و دزد در جریان است.

وی گفت: فدایت شوم! آیا تو نیز از آن‌هایی؟

امامعليه‌السلام فرمود: قرآن درباره اقوامی نازل گردید ولی تا قیامت در میان مردم در جریان است.

وی گفت: فدایت شوم! قطعا تو درباره چیزی برای من افزودی.»

(۴۲) عبدالعظیم حسنی گوید: «به مولایم امام هادیعليه‌السلام رسیدم. وقتی چشمش به من افتاد، ۱۱۲۶
فرمود: آفرین بر تو ای ابوالقاسم! تو حقیقتا دوستدار و ولی ما هستی.

به وی گفتم: ای فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله! من می‌خواهم دینم را بر تو عرضه کنم پس اگر پسندیده بود، بر آن پایدار بمانم تا با خداوندعزوجل دیدار کنم.

امامعليه‌السلام فرمود: بگو: ای ابوالقاسم!

گفتم: من معتقدم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، هیچ چیز مثل آن نیست و از دو حد بیرون است حد باطل بودن و حد تشبیه و آن نه جسم است و نه صورت و نه عَرَض و نه جوهر بلکه جسم دهنده به اجسام و صورتگر صورت‌ها و آفریدگار اعراض و جواهر و پروردگار همه چیزها و مالک و پدیدآورنده و ایجادکننده آن‌هاست.

و می‌گویم محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله بنده و پیامبرخدا، آخرین پیامبران است و تا روز قیامت پس از وی پیامبری نیست. (و دین و قانون او آخرین دین است و تا روز قیامت دینی پس از آن نیست.)

و معتقدم که امام و جانشین و ولی امر پس از او امیرمؤمنانعليه‌السلام علی بن ابی‌طالبعليه‌السلام است، سپس حسنعليه‌السلام، آنگاه حسینعليه‌السلام، پس از وی علی بن حسینعليه‌السلام، سپس محمد بن علیعليه‌السلام، سپس جعفر بن محمد،عليه‌السلام سپس موسی بن جعفرعليه‌السلام، سپس علی بن موسیعليه‌السلام سپس محمد بن علیعليه‌السلام و آنگاه تو ای مولای من.

امامعليه‌السلام فرمود: و پس از من فرزندم حسنعليه‌السلام. و مردم با جانشین پس از وی چگونه خواهند بود؟

گفتم: مولای من! مگر چه اتفاقی خواهد افتاد و چگونه خواهد بود؟

فرمود: برای این که او دیده نمی‌شود و یادکردنش با نام جایز نیست تا آن که ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

گفتم: پذیرفتم و می‌گویم که دوستدار آن‌ها دوستدار خداست و دشمن آن‌ها دشمن خداست،

ومعصيتهم معصية الله وأقول انّ المعراج حقّ والمسائلة[١] فى القبر حقّ وانّ الجنّة حقّ و(انّ ـ توحيد) النّار حقّ والصّراط حقّ والميزان حقّ وانّ السّاعة آتية لا ريب فيها وانّ الله يبعث من فى القبور.

وأقول انّ الفرائض الواجبة بعد الولاية الصّلوٰة والزّكوٰة والصّوم والحجّ والجهاد والأمر بالمعروف والنّهى عن المنكر فقال علىّ بن محمد عليه السلام يا أباالقاسم هذا والله دين الله الّذى ارتضاه لعباده فاثبت عليه ثبّتك الله بالقول الثّابت فى الحيوٰة الدّنيا وفى الآخرة **صفات الشّيعة**[٢] ١٢٧: حدّثنا علىّ بن أحمد بن موسى الدقّاق وعلىّ بن عبدالله الورّاق جميعاً قالا حدّثنا محمّد بن هارون الصوفى قال حدّثنا أبوتراب عبيد الله بن موسى الهويانى عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى (وذكر نحوه). **كفاية الأثر** ٢٨٢: حدّثنا محمّد بن علىّ قال حدّثنا علىّ بن أحمد بن عمران بن موسى الدقّاق وعلىّ بن عبدالله الورّاق قالا حدّثنا محمّد بن هارون الصّوفى قال حدّثنا أبوتراب عبدالله[٣] بن موسى الروياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنىّ (وذكر نحوه). **مستدرك** ٢٨٠/١٢: الشّيخ الثّقة الجليل فضل بن شاذان فى كتاب الغيبة عن سهل بن زياد الآدمى عن **عبدالعظيم** الحسنىّ مثله مقطّعاً.

١١٢٧ (٤٣) **المناقب** ٣١٢/٤: **الفضل** بن الرّبيع ورجل آخر قالا حجّ هارون الرّشيد وابتدأ بالطّواف ومنعت العامّة من ذلك لينفرد وحده فبينما هو فى ذلك اذا ابتدر أعرابىّ البيت وجعل يطوف معه وقال الحجّاب[٤] تنحّ يا هذا عن وجه الخليفة فانتهرهم الأعرابىّ وقال انّ الله ساوى بين الناس فى هذا الموضع فقال ﴿سَوَآءً ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ﴾[٥] فأمر الحاجب بالكفّ عنه فكلّما طاف الرّشيد طاف الأعرابىّ أمامه فنهض الى الحجر الأسود ليقبّله فسبقه الأعرابىّ اليه والتثمه.

ثمّ صار الرّشيد الى المقام ليصلّى فيه فصلّى الأعرابىّ أمامه فلمّا فرغ الرّشيد من صلوٰته استدعى الأعرابىّ فقال الحجّاب[٦] أجب أميرالمؤمنين فقال ما لى اليه حاجة فأقوم اليه بل

١. المسئلة ـ خ. ٢. المطبوع سنة ١٤١٠ هجرى قمرى.
٣. عبيدالله ـ خ. ٤. الحاجب ـ ظ. ٥. الحج ٢٢/٢٥.
٦. الحاجب ـ ظ.

اطاعت‌شان اطاعت خدا و نافرمانی از آن‌ها، نافرمانی خداست.

معتقدم که معراج، حق است و سوال قبر، حق است و بهشت، حق است و آتش، حق است و صراط، حق است و میزان، حق است و قیامت بدون هیچ شکی خواهد آمد و خداوند حتما مردگان در قبر را برمی‌انگیزد.

و می‌گویم: واجبات پس از ولایت عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.

امام(ع) فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند! این دین خداست که برای بندگانش پذیرفته است. پس بر آن پایدار باش. خداوند در زندگانی دنیا و آخرت تو را بر سخن و اعتقاد ثابت پایدار نگه دارد.»

۱۱۲۷ (۴۳) فضل بن ربیع و فرد دیگری گویند: «هارون الرشید به حج رفت وقتی شروع به طواف کرد مردم را از طواف بازداشتند تا او به تنهایی طواف کند.

در همین هنگام عرب بیابانگردی به سوی کعبه شتافت و شروع کرد همراه هارون طواف کند. نگهبانان گفتند: ای مرد! از پیش روی خلیفه دور شو! ولی مرد عرب آن‌ها را از خود راند و گفت: خداوند در این محل میان مردم تساوی برقرار کرده است و فرمود: مقیم و مسافر در آنجا یکسانند.

آنگاه هارون به نگهبان دستور داد دست از وی بردارد. پس همان طور که هارون طواف می‌کرد مرد عرب پیشاپیش وی طواف می‌کرد. هارون برای بوسیدن حجر جلو رفت ولی مرد عرب از وی سبقت گرفت و آن را بوسید.

سپس هارون برای نماز به مقام ابراهیم رفت و مرد عرب جلوتر از وی به نماز ایستاد. وقتی نماز هارون پایان یافت آن عرب را نزد خود فراخواند و حاجب گفت: دعوت امیرمؤمنان(ع) را پاسخ بده!

مرد عرب گفت: من کاری با او ندارم تا نزد او روم ولی اگر او با من کاری دارد، وی به آمدن نزد

ان كانت الحاجة له فهو بالقيام الىّ أولىٰ قال صدق فمشى اليه وسلّم عليه فردّ عليه السّلام.

فقال هارون أجْلِسُ يا أعرابىّ فقال ما الموضع لى فتستأذننى فيه بالجلوس انّما هو بيت الله نصبه لعباده فان أحببت ان تجلس فاجلس وان أحببت ان تنصرف فانصرف فجلس هارون وقال ويحك يا أعرابىّ مثلك من يزاحم الملوك قال نعم وفىّ مستمع.

قال فانّى سائلك فان عجزت آذيتك قال سؤالك هذا سؤال متعلّم أو سؤال متعنّت[1] قال بل متعلّم قال اجلس مكان السّائل من المسئول وسل وأنت مسئول فقال (هارون ـ خ) أخبرنى ما فرضك قال انّ الفرض رحمك الله واحد وخمسة وسبعة عشر وأربع وثلاثون وأربع وتسعون ومأة وثلاثة وخمسون على سبعة عشر ومن إثنى عشر واحد ومن أربعين واحد ومن مأتين خمس ومن الدّهر كلّه واحد وواحد بواحد.

قال فضحك الرّشيد وقال ويحك أسئلك عن فرضك وأنت تعدّ علىّ الحساب قال أما علمت أنّ الدّين كلّه حساب ولو لم يكن الدّين حساباً لما اتّخذ الله للخلائق حساباً ثمّ قرء ﴿وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾[2] قال فبيّن لى ما قلت وإلّا أمرت بقتلك بين الصّفا والمروة فقال الحاجب تهبه لله ولهذا المقام قال فضحك الأعرابىّ من قوله.

فقال الرّشيد ممّا ضحكت يا أعرابىّ قال تعجّباً منكما اذ لا أدرى مَن الأجهل منكما الّذى يستوهب أجلاً قد حضر أو الّذى استعجل أجلاً لم يحضر فقال الرّشيد فسّر ما قلت قال أمّا قولى الفرض واحد فدين الاسلام كلّه واحد وعليه خمس صلوات فهى سبع عشرة ركعة وأربع وثلاثون سجدة وأربع وتسعون تكبيرة ومأة وثلاث وخمسون تسبيحة. وأمّا قولى من اثنى عشر واحد فصيام شهر رمضان من اثنى عشر شهراً.

وأمّا قولى من الأربعين واحد فمن ملك أربعين ديناراً أوجب الله عليه ديناراً.

وأمّا قولى من مأتين خمسة فمن ملك مأتى درهم أوجب الله عليه خمسة دراهم.

وأمّا قولى فمن الدّهر كلّه واحد فحجّة الاسلام.

---

١. أى سؤال من يطلب زلّة المسئول عنه.

٢. الأنبياء ٢١/٤٧.

من سزاوارتر است. هارون گفت: راست می‌گوید: آنگاه نزد وی آمد و سلام کرد. مرد عرب نیز جواب سلامش را داد. هارون گفت: ای مرد عرب! آیا اجازه نشستن می‌دهی؟ عرب گفت: اینجا متعلق به من نیست که برای نشستن از من اجازه بگیری. اینجا فقط خانه خداست که برای بندگانش قرار داده است. اگر دوست داری بنشینی، بنشین و اگر دوست داری بروی، برو! هارون نشست و گفت: وای بر تو ای اعرابی! چه کسی مثل تو مزاحم پادشاهان می‌شود؟ عرب گفت: آری، وفاکننده حرف شنو. هارون گفت: من از تو سوال می‌کنم که اگر در جواب آن فروماندی به تو آزار می‌رسانم. عرب گفت: این پرسش تو، برای یادگیری است یا برای درمانده‌کردن حریف؟ هارون گفت: بلکه برای یادگرفتن. عرب گفت: در جایگاه پرسشگر نسبت به سوال‌شونده بنشین و بپرس و من نیز از تو سوال خواهم کرد. هارون گفت: به من خبر بده که چه چیزی بر تو واجب است؟ عرب گفت: خداوند تو را رحمت کند، واجبات یکی و پنج تا و هفده تا و سی و چهارتا و نود و چهار تا و صد و پنجاه و سه تا در هفده تا و از دوازده تا یکی و از چهل تا و از دویست، پنج تا و از همه عمر یکی و یکی و در برابر یکی. هارون خندید و گفت: وای بر تو! من از واجبات تو می‌پرسم و تو برای من حساب می‌کنی؟ عرب گفت: مگر نمی‌دانی که همه دین حساب است و اگر دین حساب نبود خداوند آفریدگان را حسابرسی نمی‌کرد. سپس این آیه را تلاوت کرد: «**و اگر به وزن دانه‌ای از خردل باشد آن را می‌آوریم و برای حسابرسی، ما کافی هستیم.**» هارون گفت: پس آنچه را که گفتی برای من بیان کن در غیر این صورت دستور می‌دهم تو را میان صفا و مروه بکشند. حاجب گفت: او را برای خدا و این جایگاه ببخش! مرد عرب از سخن او خندید. هارون گفت: چرا می‌خندی ای اعرابی؟! عرب گفت: به خاطر تعجب از شما زیرا نمی‌دانم کدام یک از شما نادان‌تر است؟ کسی که درخواست بخشش برای مرگ رسیده می‌کند یا کسی که در مرگ فرا نرسیده شتاب می‌کند؟ هارون گفت: آنچه را گفتی تفسیر کن! عرب گفت: این سخنم که گفتم واجب یکی است، همه دین اسلام یکی است و در آن پنج نماز و هفده رکعت و سی و چهار سجده و نود و چهار تکبیر و صد و پنجاه و سه سبحان الله است. این سخنم که گفتم از دوازده تا یکی آن روزه ماه رمضان از دوازده ماه است و این که گفتم: یکی از چهل تا زیرا هرکس مال چهل دینار شد خداوند یک دینار بر او واجب می‌کند. و این که گفتم: از دویست تا پنج تا هرکس دویست درهم به دست آورد خداوند پنج درهم بر او واجب کرده است. و این که گفتم: از همه عمر یکی، آن حج واجب است.

وأمّا قولى واحد من واحد (بواحد ـ ظ) فمن أهرق دماً من غير حقّ وجب إهراق دمه قال الله تعالى ﴿ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ﴾[1] فقال الرّشيد لله درّك وأعطاه بدرة فقال بمَ أستوجب منك هذه البدرة يا هارون بالكلام أو بالمسئلة قال بل بالكلام قال فانّى مسائلك عن مسئلة فان أنت أتيت بها كانت البدرة لك تصدّق بها فى هذا الموضع الشّريف فان لم تجبنى عنها أضفت الى البدرة بدرة أخرىٰ لأتصدّق بها على فقراء الحيّ من قومى فأمر بايراد أخرىٰ.

وقال سل عمّا بدالك فقال أخبرنى عن الخنفساء تزقّ[2] أم ترضع ولدها فخرد[3] هارون وقال ويحك يا أعرابىّ مثلى من يسئل عن هذه المسئلة فقال سمعت ممّن سمع من رسول الله ﷺ يقول من ولّى أقواماً وهب له من العقل كعقولهم وأنت امام هذه الأمّة يجب ان لا تسئل عن شىء من أمر دينك ومن الفرائض الّا وأجبت عنها فهل عندك له الجواب قال هارون رحمك الله لا فبيّن لى ما قلته وخذ البدرتين فقال انّ الله تعالى لمّا خلق الأرض خلق دبّابات الأرض من غير فرث ولا دم خلقها من التّراب وجعل رزقها وعيشها منه فاذا فارق الجنين أمّه لم تزقّه ولم ترضعه وكان عيشها من التّراب فقال هارون والله ما ابتلى أحد بمثل هذه المسئلة وأخذ الأعرابىّ البدرتين وخرج فتبعه بعض النّاس وسئله عن اسمه فاذا هو موسى بن جعفر بن محمد عليهم السلام فأخبر هارون بذلك فقال والله لقد ركنت[4] أن تكون هذه الورقة من تلك الشّجرة.

۱۱۲۸ (۴۴) **طرف ابن طاووس** ٤: عن **عيسى** بن المستفاد قال حدّثنى موسى بن جعفر عليه السلام قال
۱۱۲۸ سئلت أبى جعفر بن محمد عليهما السلام عن بدء الاسلام كيف أسلم علىّ عليه السلام وكيف أسلمت خديجة رضى الله عنها فقال لى موسى بن جعفر تأبىٰ الّا أن تطلب أصول العلم ومبتدئه أم والله انّك لتسئل تفقّهاً قال موسى عليه السلام فقال لى أبى انّهما لمّا أسلما دعاهما رسول الله ﷺ فقال يا علىّ ويا خديجة أسلمتما لله وسلّمتما له.

وقال انّ جبرئيل عندى يدعوكما الى بيعة الاسلام فأسلما تسلما وأطيعا تهديا فقالا فعلنا وأطعنا يا رسول الله فقال انّ جبرئيل عندى يقول لكما انّ للاسلام شروطاً ومواثيق

---

۱. المائدة ۴۵/۵. ۲. زقّ الطّائر فرخَه: أطعمه بمنقاره ـ المنجد.
۳. خَرِدَ الرّجل: طال سكوته ـ استحيى وسكت من ذلٍّ لاحياءً ـ المنجد. ۴. اى سكنت وتيقّنت.

و این که گفتم: یکی در برابر یکی زیرا هرکس خونی را به ناحق بریزد، ریختن خونش واجب است. خداوندﷻ می‌فرماید: «**کشتن در برابر کشتن.**»

هارون گفت: دانشت از جانب خدا و برای خداست! آنگاه کیسه‌ای زر به وی بخشید. عرب گفت: به چه دلیلی استحقاق این کیسه زر را از تو پیدا کردم؟ ای هارون! به خاطر سخن گفتن یا درخواست کردن.

هارون گفت: بلکه به خاطر سخن گفتن. آن مرد گفت: من نیز از تو مسئله‌ای می‌پرسم. پس اگر به آن پاسخ گفتی، کیسه زر متعلق به تو، غیر آن را در همین مکان شریف صدقه بده و اگر پاسخ ندادی، یک کیسه زر دیگر بر این بیفزا تا آن را به نیازمندان خاندانم صدقه بدهم. هارون دستور داد کیسه زر دیگری آوردند و گفت: از هرچه می‌خواهی بپرس. عرب گفت: درباره سوسک به من خبر بده که آیا غذا در دهان بچه‌اش می‌گذارد یا به آن شیر می‌دهد؟ هارون از درماندگی مدت طولانی سکوت کرد و گفت: وای بر تو ای اعرابی! این چنین مسئله‌ای از مثل من سوال می‌شود؟

عرب گفت: از شخصی شنیدم که از پیامبر اکرمﷺ شنیده است که فرمود: هرکس سرپرستی اقوامی را به عهده بگیرد، به اندازه عقل‌های آنان به او عقل داده می‌شود و تو امام این امت هستی و باید هر سوالی درباره امور دینی و واجبات از تو می‌شود، حتما آن را پاسخ دهی. آیا پاسخ آن را می‌دانی؟

هارون گفت: خداوند تو را رحمت کند! نمی‌دانم آنچه را گفتی برای من بیان کن و دو کیسه زر را بگیر.

عرب گفت: همانا خداوند وقتی که زمین را آفرید، جنبده‌های آن را بدون سرگین و خون آفرید. آن‌ها را از خاک آفرید و روزی و زندگی‌شان را از آن قرار داد. پس وقتی که جنین از مادر جدا می‌شود نه غذا به دهانش می‌گذارد و نه به آن شیر می‌دهد و زندگی آن از خاک است. هارون گفت: به خدا سوگند! احدی گرفتار این مسئله نشده است. آنگاه مرد عرب دو کیسه زر را گرفت و بیرون رفت. برخی از مردم به دنبال وی رفتند و از نامش سوال کردند تا این که فهمیدند وی موسی بن جعفرؑ است آنگاه این خبر را به هارون گفتند: وی گفت: به خدا سوگند! من یقین داشتم که این برگ از آن درخت است.»

(۴۴) عیسی بن مستفاد از امام موسی بن جعفرؑ روایت می‌کند که فرمود: «از پدرم جعفر بن ۱۱۲۸
محمدؑ از آغاز اسلام سوال کردم که چگونه علیؑ و خدیجهؑ اسلام آوردند؟

عیسی بن مستفاد گوید: امام موسی بن جعفرؑ به من فرمود: تنها به دنبال ریشه‌های علم و سرچشمه آن باش و تو را به خدا سوگند برای فهمیدن سوال کن! آنگاه امامؑ ادامه داد: پدرم به من فرمود: هنگامی که علیؑ و خدیجه اسلام آوردند پیامبر اکرمﷺ آن‌ها را فراخواند و فرمود: ای علیؑ! و ای خدیجهؑ! آیا برای خدا اسلام آوردید و تسلیم او شدید؟

و فرمود: همانا جبرئیلؑ نزد من است و شما را به بیعت اسلام فرا می‌خواند، پس اسلام بیاورید تا سالم بمانید و پیروی کنید تا هدایت شوید. آنان گفتند: انجام دادیم و اطاعت کردیم ای رسول خداﷺ!

فابتدأه بما شرطه الله عليكما لنفسه ولرسوله أن تقولا نشهد أن لا إله الّا الله وحده لا شريك له في ملكه ولم يلده والد ولم يتّخذ صاحبة إلهاً واحداً مخلصاً وأنّ محمّداً عبده ورسوله أرسله الى النّاس كافّة بين يدى السّاعة.

ونشهد أنّ الله يحيي ويميت ويرفع ويضع ويغني ويفقر ويفعل ما يشاء ويبعث ن في القبور قالا شهدنا قال واسباغ الوضوء على المكاره واليدين والوجه والذّراعين ومسح الرّأس ومسح الرّجلين الى الكعبين وغسل الجنابة فى الحرّ والبرد وإقام الصّلوٰة وأخذ الزّكوٰة من حلّها ووضعها فى أهلها وحجّ البيت وصوم شهر رمضان والجهاد فى سبيل الله وبرّ الوالدين وصلة الرّحم والعدل فى الرّعيّة والقسم فى السّويّة والوقوف عند الشّبهة الى الإمام فانّه لا شبهة عنده وطاعة ولىّ الأمر بعدى ومعرفته في حيوٰتى وبعد موتى والأئمّة من بعده واحداً فواحداً وموالاة أولياء الله ومعاداة أعداء الله والبرائة من الشّيطان الرّجيم وحزبه وأشياعه والبرائة من الأحزاب تيم وعدىّ وأميّة وأشياعهم وأتباعهم والحيوٰة على دينى وسنّتى ودين وصيّى وسنّته الى يوم القيامة والموت على مثل ذلك غير شاقّة لأمانته ولا متعدّية ولا متأخّرة عنه وترك شرب الخمر وملاحاة النّاس[1] يا خديجة فهمت ما شرط عليك ربّك قالت نعم وآمنت وصدّقت ورضيت وسلّمت.

قال علىّ ﷺ وأنا على ذلك فقال يا علىّ تبايع على ما شرطت عليك قال نعم قال فبسط رسول الله ﷺ كفّه فوضع كفّ علىّ ﷺ فى كفّه فقال بايعنى على ما شرطت عليك وان تمنعنى ممّا تمنع منه نفسك فبكىٰ علىّ ﷺ وقال بأبى وأمّى لا حول ولا قوّة الّا بالله.

فقال رسول الله ﷺ اهتديت وربّ الكعبة ورشدت ووفّقت وأرشدك الله يا خديجة ضعى يدكِ فوق يد علىّ ﷺ فبايعى له (فبايعت[2]) على مثل ما بايع عليه علىّ بن أبيطالب ﷺ علىٰ (إلّا ـ ظ) أنّه لا جهاد عليك ثمّ قال يا خديجة هذا علىّ مولاك ومولى المؤمنين وامامهم بعدى قالت صدقت يا رسول الله قد بايعته على ما قلت أشهد الله وأشهدك بذلك وكفى بالله شهيداً وعليماً.

---

۱. اى مقاولتهم ومخاصمتهم.　　۲. الظّاهر انّ قوله فبايعت زائد.

پیامبراکرمﷺ فرمود: همانا جبرئیل نزد من است به شما می‌گوید: اسلام شرایط و پیمان‌هایی دارد. آنگاه خداوند از شرایطی آغاز کرد که برای خود و پیامبرشﷺ با شما شرط کرد. این که بگویید: معبودی به جز خدا نیست یگانه است و شریکی در فرمانروایی‌اش ندارد و پدری او را به دنیا نیاورده است و همسری برای خودش نگرفته است. به خداوند یگانه خالص شهادت می‌دهیم که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست. او را به سوی همه مردم تا قیامت فرستاد.

و گواهی می‌دهیم که خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و بالا می‌برد و فرود می‌آورد و بی‌نیاز و نیازمند می‌کند و هرچه بخواهد انجام می‌دهد و مردگان در قبرها را برمی‌انگیزد.

گفتند: شهادت دادیم.

فرمود: و شاداب وضو گرفتن با سختی و مشقت، دو دست و صورت و دو مچ و مسح سر و مسح دو پا تا دو کعب و غسل جنابت در گرما و سرما و برپا داشتن نماز و گرفتن زکات از راه حلال و مصرف آن در میان اهلش و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و جهاد در راه خدا و نیکی به پدر و مادر و صله رحم و عدالت در میان مردم و تقسیم به طور مساوی و توقف در شبهات تا هنگام مراجعه به امام زیرا نزد وی شبهه‌ای نیست و اطاعت از ولی امر پس از من و شناخت او در حیات من و پس از مرگم و امامان پس از وی یکی پس از دیگری و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از شیطان رانده شده و گروه وی و پیروانش و بیزاری از حزب تیم و عدی و امیه و شیعیان و پیروان‌شان و زندگی کردن بر آیین و سنت من و دین و سنت وصی من تا روز قیامت و مردن بر آن و جدا نشدن و نگذشتن و عقب نیفتادن از امانت وی و ترک شرابخواری و دشمنی با مردم. ای خدیجه! آیا فهمیدی آنچه را پروردگارت با تو شرط کرد؟

گفت: آری و ایمان آوردم، تصدیق کردم، راضی شدم و پذیرفتم.

علیؑ گفت: و من نیز ملتزم به آن‌ها هستم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: ای علیؑ! آیا بر آنچه با تو شرط می‌کنم بیعت می‌کنی؟ گفت: آری، آنگاه پیامبرﷺ دستش را گشود و دست علیؑ را در دستش نهاد و فرمود: با من بیعت کن، براساس آنچه با تو شرط می‌کنم و این که مرا حفظ کنی از آن‌چه خودت را از آن حفظ می‌کنی.

علیؑ گریست و گفت: پدر و مادرم فدایت! و هیچ نیرو و قدرتی جز به وسیله خداوند نیست.

پیامبرﷺ فرمود: سوگند به پروردگار کعبه! هدایت شدی و رشد یافتی و موفق گردیدی و خداوند تو را به کمال و رشد برساند ای خدیجهؑ! دستت را روی دست علیؑ قرار بده و با وی بیعت کن! بر مثل آنچه علی بن ابی‌طالب بر آن بیعت کرد با این تفاوت که جهاد بر تو نیست.

سپس فرمود: ای خدیجهؑ! این علیؑ مولای تو و مولای مؤمنان و پیشوای آن‌ها پس از من است.

خدیجه گفت: راست گفتی ای رسول خداﷺ! به تحقیق براساس آنچه گفتی با وی بیعت کردم. خداوند و تو را بر آن شاهد می‌گیرم و برای شاهد بودن و آگاه بودن خداوند کافی است.»

(٤٥) **وفيه ١١:** عنه عن موسى بن جعفر﵇ عن أبيه﵇ قال دعا رسول اللهﷺ أباذرّ ١١٢٩ ١١٢٩
وسلمان والمقداد فقال لهم تعرفون شرائع الاسلام وشروطه قالوا نعرف ما عرّفنا الله ورسوله قال هى والله أكثر من أن تحصىٰ اشهدوا على أنفسكم وكفى بالله شهيداً وملائكته عليكم بشهادة أن لا إله إلّا الله مخلصاً لا شريك له فى سلطانه ولا نظير له فى ملكه.

وأنّى رسول الله بعثنى بالحقّ وأنّ القرآن امام من الله وحَكَم عدل وأنّ قبلتى شطر المسجد الحرام لكم قبلة وانّ علىّ ابن أبيطالب﵇ وصىّ محمّد وأمير المؤمنين وولىّ المؤمنين ومولاهم وأنّ حقّه من الله معروض (مفروض ـ ظ كما فى وسائل) واجب وطاعته طاعة الله ورسوله والأئمّة من ولده وأنّ مودّة أهل بيته مفروضة واجبة على كلّ مؤمن مع إقامة الصّلوٰة لوقتها وإخراج الزّكوٰة من حلّها ووضعها فى أهلها وإخراج الخمس من كلّ ما يملكه أحد من النّاس حتّى يدفعه الى ولىّ المؤمنين وأميرهم ومَنْ بعده من الأئمّة من ولده.

ومن لم يقدر الّا على اليسير من المال فليدفع ذلك الى الضّعفين[١] من أهل بيتى من ولد الأئمّة فان لم يقدر (على ذلك فلشيعتهم ـ ئل) ممّن لا يأكل بهم النّاس ولا يريد بهم الّا الله وما وجب عليهم من حقّى والعدل فى الرّعيّة والقسم بالسّويّة والقول بالحقّ وانّ الحكم بالكتاب على ما عمل عليه أمير المؤمنين والفرائض على كتاب الله وأحكامه واطعام الطّعام على حبّه وحجّ البيت والجهاد فى سبيل الله وصوم شهر رمضان وغسل الجنابة والوضوء الكامل على اليدين والوجه والذّراعين الى المرافق والمسح على الرّأس والقدمين الى الكعبين لا علىٰ خفّ ولا على خمار ولا على عمامة والحبّ لأهل بيتى فى الله وحبّ شيعتهم لهم والبغض لأعدائهم وحبّ من والاهم والعداوة فى الله وحبّ شيعتهم لهم والبغض لأعدائهم وحبّ من والاهم والعداوة فى الله وله والايمان باقدر خيره وشرّه وحلوه ومرّه وعلى ان تحلّلوا حلال القرآن وتحرّموا حرامه وتعملوا بالأحكام وتردّوا المتشابه الى أهله فمن عمى عليه من عمله شىء لم يكن علمه منّى ولا سمعه فعليه بعلىّ ابن أبى طالب﵇ فانّه قد علّمته ظاهره وباطنه ومحكمه ومتشابهه وهو يقاتل على تأويله كما قاتل على تنزيله

---

١. الضّعفان جمع ضعافى والضعوف: ذوالضُعْف ـ المنجد ـ الضّعفاء ـ خ.

(۴۵) عیسی بن مستفاد از امام موسی بن جعفرعليه‌السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «پیامبراکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله ۱۱۲۹
ابوذر، سلمان و مقداد را فراخواند و به آن‌ها فرمود: آیا قوانین و شرایع اسلام و شرایط آن را می‌شناسید؟

گفتند: ما آنچه را که خداوند و پیامبرش‌صلى‌الله‌عليه‌وآله به ما یاد داده است، می‌شناسیم.

پیامبراکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به خدا سوگند! آن‌ها بیش‌تر از آن است که به شمارش آید! با این که خداوند و فرشتگانش برای گواه بودن بر شما کافی هستند بر خودتان گواه باشید به شهادت خالصانه به این که هیچ معبودی جز خدا نیست در حکومتش شریکی ندارد و در فرمانروایی‌اش مانندی بر او نیست و این که من پیامبر خدا هستم که به حق مرا مبعوث کرد و این که قرآن امام و داور عادل از جانب خداست و این که قبله من سمت مسجد الحرام قبله شماست و این که علی بن ابی‌طالب‌عليه‌السلام وصی محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله و امیرمؤمنان‌عليه‌السلام و ولی مؤمنان و مولای آنان است و حق او از جانب خداوند فرض و واجب است و اطاعتش، اطاعت خدا و پیامبرش است و امامان، از نسل او هستند و دوستی اهل بیتش مفروض و واجب است بر هر مؤمنی همراه با برپا داشتن نماز در وقت خودش و بیرون کردن زکات از مال حلال و مصرف آن در میان اهلش و بیرون کردن خمس از تمام اموال مردم و پرداخت آن به ولی مؤمنان و امیر آنان و پس از وی به امامان از نسلش و هرکس تنها پدرت پرداخت اندکی مال دارد، آن را به ضعیفان اهل بیت من از فرزندان امامان بپردازد و اگر بر آن قدرت نداشت (به شیعیان‌شان) بپردازد. از کسانی که مردم با آن‌ها نمی‌خورند و در این راه هدفش تنها خدا باشد. عمل به آنچه از حقوق من بر آن‌ها واجب است و به عدالت رفتار کردن در میان مردم و تقسیم به طور مساوی و سخن حق گفتن و حکم کردن به کتاب همان گونه که امیرمؤمنان‌عليه‌السلام به آن عمل می‌کند.

و این فرایض براساس کتاب خدا و احکام آن است و طعام دادن به دیگران از روی علاقه و حج خانه خدا و جهاد در راه خدا و روزه ماه رمضان و غسل جنابت و وضوی کامل بر دو دست و صورت و دو ذراع تا مرفق و مسح برسد و دو پا تا دو کعبه نه بر چکمه و روسری و عمامه و دوستی اهل بیت من برای خدا و محبت به شیعیان‌شان به خاطر آن‌ها و بغض دشمنان‌شان و محبت دوستان‌شان و دشمنی برای خدا و در راه او و ایمان به تقدیر خیر و شر و شیرین و تلخ و این که حلال قرآن را حلال بشمار آورید و حرامش را حرام و به احکام عمل کنید و متشابه را به اهلش ارجاع دهید. هرکس در یکی از کارهای خود سرگردان بود و آن را از من نیاموخته و نشنیده بود، باید به علی بن ابی‌طالب‌عليه‌السلام مراجعه کند زیرا من ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن را به وی آموخته‌ام و او به خاطر تاویل قرآن نبرد می‌کند همان گونه که برای نزول آن جهاد کرد و دوستی دوستداران

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وموالاة أولياء الله محمّدﷺ وذرّيّته والأئمّة خاصّة ويتولّىٰ من والاهم وشايعهم والبرائة والعداوة لمن عاداهم وشاقّهم كعداوة الشّيطان الرّجيم والبرائة ممّن شايعهم وتابعهم والاستقامة على طريق الإمام اعلموا أنّي لا أقدّم على عليّ﵇ أحداً (الى أن قال) فهذه شروط الاسلام وقد بقى أكثر قالوا سمعنا وأطعنا وقبلنا وصدّقنا ونقول مثل ذلك ونشهد لك وعليك ونشهدك على أنفسنا بالرّضا به أبداً حتّى نقدم عليك آمناً بسرّهم وعلانيهم ورضينا بهم أئمّة وهداة وموالى قال وأنا معكم شهيد.

ثمّ قال لهم وتشهدون أنّ الجنّة حقّ وهى محرّمة على الخلائق حتّى أدخلها قالوا نعم.

قال وتشهدون أنّ النّار حقّ وهى محرّمة على الكافرين حتّى يدخلها أعداء أهل بيتى والنّاصبون لهم حرباً وعداوة وأنّ لاعنيهم ومبغضيهم وقاتليهم كمن لعننى وأبغضنى وقاتلنى هم فى النّار قالوا شهدنا على ذلك وأقررنا.

قال وتشهدون أنّ عليّاً﵇ صاحب حوضى الذّائذ[١] عنه وهو قسيم النّار يقول ذلك لك فاقبضيه ذميماً وهذا لى فلا تقربيه فينجو سليماً قالوا شهدنا على ذلك ونؤمن به قال وأنا على ذلك شهيد.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

١١٣٠ (٤٦) وفيه ٩: عنه عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه﵈ قال لمّا كانت اللّيلة الّتى
١١٣٠ أصيب حمزة فى يومها دعا به رسول اللهﷺ فقال يا حمزة يا عمّ رسول الله يوشك ان تغيب غيبة بعيدة فما تقول لو وردت على الله تبارك وتعالى وسئلك عن شرائع الاسلام وشروط الايمان فبكىٰ حمزة وقال بأبى أنت وأمّى أرشدنى وفهّمنى فقال يا حمزة تشهد أن لا إله الّا الله مخلصاً وأنّى رسول الله بعثنى بالحقّ فقال حمزة شهدت قال وأنّ الجنّة حقّ وأنّ النّار حقّ وأنّ السّاعة آتية لا ريب فيها و(أنّ ـ خ) الصّراط حقّ والميزان حقّ ومن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره ومن يعمل مثقال ذرّة شرّاً يره وفريق فى الجنّة وفريق فى السّعير وأنّ عليّاً﵇ أمير المؤمنين.

قال حمزة شهدت وأقررت وآمنت وصدّقت قال الأئمّة من ذرّيّته ولده الحسن والحسين والإمامة فى ذرّيّته[٢].

---

١. اى الحامى والدافع.

٢. الأئمّة من ذرّيّة الحسين﵇ والإمامة فى ذرّيّته ـ البحار.

محمدﷺ و ذریه او و به ویژه امامانﷺ و دوستی با دوستداران و پیروان آن‌ها و بیزاری و دشمنی با دشمنان و مخالفان ایشان همانند دشمنی با شیطان رانده شده و بیزاری از شیعیان و پیروان دشمنان ایشان و پایداری در راه امام.

بدانید که من هرگز احدی را بر علیﷺ مقدم نمی‌دارم...

این‌ها شرایط اسلام است و بیش‌تر آن‌ها باقی مانده است.

آن‌ها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و پذیرفتیم و تصدیق کردیم و به آن‌ها معتقد هستیم و به سود و زیان تو گواهی می‌دهیم و گواهی می‌دهیم که همواره به آن‌ها راضی هستیم تا با ایمان به نهان و آشکار آن‌ها نزد تو آییم و آن‌ها را به عنوان امام و هدایت‌گر و مولا پذیرفتیم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: و من نیز همراه شما گواهم. سپس به آن‌ها فرمود: و آیا شهادت می‌دهید که بهشت حق است و آن بر همه آفریدگان حرام است تا این که من وارد آن شوم؟ گفتند: آری.

فرمود: آیا گواهی می‌دهی که آتش حق است و آن بر کافران حرام است تا دشمنان اهل بیت من و کسانی که به جنگ و دشمنی با آنان پرداختند، وارد آن شوند؟ و این که لعنت کنندگان و کینه توزان و نبردکنندگان با آن‌ها همانند لعنت کننده و کینه‌توز و نبردکننده با من است و آن‌ها در آتشند.

گفتند: بر این مطالب گواهی می‌دهیم و آن‌ها را می‌پذیریم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: و آیا گواهی می‌دهی که علیﷺ صاحب حوض من و نگهبان آن است و او شریک آتش است و به آن می‌گوید: این برای تو، آن را با خواری بگیر! و این متعلق به من، به او نزدیک نشو! پس او با سلامتی نجات می‌یابد.

گفتند: بر این مطلب گواهی می‌دهیم و به آن ایمان داریم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: و من نیز بر آن گواهم.»

۱۱۳۰ (۴۶) عیسی بن مستفاد از امام موسی بن جعفرﷺ از پدرشﷺ از جدشﷺ روایت می‌کند که فرمود: «شب قبل از شهادت حمزهﷺ پیامبراکرمﷺ او را فراخواند و فرمود: ای حمزهﷺ! ای عموی پیامبرﷺ! نزدیک است که به مدت طولانی غایب شوی. اگر به حضور خداوندﷻ رفتی و از تو درباره احکام اسلام و شرایط ایمان سوال کرد، چه پاسخ می‌دهی؟ حمزهﷺ گریست و گفت: پدر و مادرم فدایت مرا راهنمایی کن و به من بفهمان!

پیامبراکرمﷺ فرمود: ای حمزهﷺ! خالصانه شهادت می‌دهی که معبودی جز خدا نیست و من فرستاده خدا هستم که مرا به حق برانگیخت. حمزهﷺ گفت: شهادت دادم.

پیامبراکرمﷺ فرمود: گواهی می‌دهی که بهشت، حق و آتش، حق است و قیامت بدون هیچ شکی خواهد آمد و صراط، حق است و سنجش اعمال، حق است و هرکس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هرکس به اندازه ذره‌ای کار شر انجام دهد آن را می‌بیند و گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ.

و این که علیﷺ، امیرمؤمنان است. حمزهﷺ گفت: شهادت دادم، پذیرفتم، ایمان آوردم و تصدیق کردم.

پیامبرﷺ فرمود: امامان از ذریه او و حسن و حسینﷺ هستند و امامت در نسل حسینﷺ است.

قال حمزة آمنت وصدّقت وقال فاطمة سيّدة نساء العالمين من الأوّلين والآخرين قال نعم صدّقت.

قال وحمزة سيّد الشّهداء وأسد الله وأسد رسوله وعمّ نبيّه فبكىٰ حمزة وقال نعم صدّقت وبررت يا رسول الله وبكىٰ حمزة حتّى سقط على وجهه وجعل يقبّل عينى رسول الله ﷺ.

وقال: جعفر ابن أخيك طيّار فى الجنّة مع الملائكة وانّ محمّداً ﷺ خير البريّة وتؤمن يا حمزة بسرّهم وعلانيتهم وظاهرهم وباطنهم وتحيى على ذلك وتموت توالى من والاهم وتعادى من عاداهم قال نعم يا رسول الله أشهد الله وأشهدك وكفى بالله شهيداً فقال رسول الله ﷺ سدّدك الله ووفّقك.

(۴۷) **كافى ۱۷/۲**: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر وعدّة من ۱۱۳۱ ۱۱۳۱
أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن ابراهيم بن محمد الثّقفى عن محمد بن مروان جميعاً **المحاسن ۲۸۷**: البرقى عن أبى اسحاق الثّقفىّ قال حدّثنا محمد بن مروان عن **أبان** بن عثمان عمّن ذكره عن أبى عبدالله ؑ قال انّ الله تبارك وتعالى أعطىٰ محمّداً ﷺ شرائع نوح وابراهيم وموسى وعيسى ؑ التّوحيد والاخلاص وخلع الأنداد والفطرة (و ـ محاسن) الحنيفيّة السمحة (و ـ كا) لا رهبانيّة ولا سياحة أحلّ فيها الطيّبات وحرّم فيها الخبائث[1] ووضع عنهم إصرهم والأغلال الّتى كانت عليهم (فعرّف فضله بذلك ـ محاسن) ثمّ افترض عليه فيها الصّلاة والزّكوٰة والصّيام والحجّ والأمر بالمعروف والنّهى عن المنكر والحلال والحرام والمواريث والحدود والفرائض والجهاد فى سبيل الله وزاده (زيادة ـ خ) الوضوء وفضّله بفاتحة الكتاب وبخواتيم سورة البقرة والمفصّل وأحلّ له المغنم والفىء ونصره بالرّعب وجعل له الأرض مسجداً وطهوراً أرسله كافّة الى الأبيض والأسود والجنّ والإنس وأعطاه الجزية وأسر المشركين وفداهم ثمّ كلّف[2] ما لم يكلّف أحد[3] من الأنبياء وأنزل عليه سيف[4] من السّماء فى غير غمد وقيل له قاتل فى سبيل الله لا تكلّف الّا نفسك.

وتقدّم فى كثير من أحاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك.

---

۱. الخبيثات ـ محاسن. ۲. كلّفه ـ محاسن. ۳. أحداً ـ محاسن.
۴. سيفاً ـ محاسن.

حمزه‌ؑ گفت: ایمان آوردم و تصدیق کردم.

پیامبرﷺ فرمود: فاطمهؑ سرور زنان جهانیان از آغاز تا پایان است.

حمزه‌ؑ گفت: آری، تصدیق کردم!

پیامبرﷺ فرمود: و حمزه سرور شهیدان و شیر خدا و شیر رسول خداﷺ و عموی پیامبرﷺ است.

حمزه‌ؑ گریست و گفت: تصدیق کردم و اطاعت کردم ای رسول خداﷺ! آنگاه حمزه آنقدر گریست تا بر صورت بر زمین افتاد و شروع کرد پیشانی پیامبرﷺ را ببوسد.

پیامبراکرمﷺ فرمود: جعفر برادرزاده ات با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند و محمدﷺ بهترین آفریدگان است.

و این که ای حمزه! ایمان بیاوری به نهان و آشکار و ظاهر و باطن آنان و بر این اعتقاد زندگی کنی و بمیری. دوستداران‌شان را دوست بداری و دشمنان‌شان را دشمن بداری.

حمزه گفت: آری ای رسول خداﷺ! خداوندا تو را گواهی می‌گیرم و خداوند برای گواه بودن کافی است.

پیامبراکرمﷺ فرمود: خداوند تو را پایدار و موفق گرداند.»

۱۱۳۱ (۴۷) ابان بن عثمان با واسطه از امام صادقؑ روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوندﷻ شرایع نوحؑ، ابراهیمؑ، موسیؑ، عیسیؑ و محمدﷺ را بخشید که عبارت است از: توحید، اخلاص و نفی شریکان خدا، فطرت حق گرای آسان (و دین گرای آسان و) نفی رهبانیت و خانه به دوشی. در آن چیزهای پاکیزه و حلال و پلیدی‌ها را حرام کرد و سنگینی و بندها و زنجیرهای‌شان را برداشت (و به این وسیله برتری او را شناساند) سپس در آن این کارها را برای وی معین کرد: نماز، زکات، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث و حدود و واجبات و جهاد در راه خدا و وضو را برای وی افزود و او را به فاتحه الکتاب و پایان سوره بقره و مفصل برتری دارد و غنیمت و فیء را برایش حلال کرد و او را با رعب یاری کرد و زمین را برای وی سجده‌گاه و پاک کننده قرار داد و او را برای همه مردم سفید و سیاه و جن و انس فرستاد و جزیه و به اسارت گرفتن مشرکان و پرداخت فدیه از طرف آنان را به وی عنایت کرد سپس او را مکلف به تکلیفی کرد که هیچ یک از پیامبران را به آن مکلف نکرد و برای وی از آسمان شمشیر بدون غلاف فرستاد و به وی گفته شد: در راه خدا نبرد کن! تو جز خودت را مکلف نمی‌کنی.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پیشین مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

ویأتی فی روایة زرعة(۵) من باب (۸) ما ورد فی فضل الحجّ علی الصّلوٰة من أبواب فضائل الحجّ (ج ۱۲) قوله أیّ الأعمال هو أفضل بعد المعرفة قالعليه السلام ما من شیء بعد المعرفة یعدل هذه الصّلوٰة ولا بعد المعرفة والصّلوٰة شیء یعدل الزّکوٰة ولا بعد ذلک شیء یعدل الصّوم ولا بعد ذلک شیء یعدل الحجّ وفاتحة ذلک کلّه معرفتنا وخاتمته معرفتنا والأحادیث الواردة فی ذلک کثیرة جدّاً لا یحتاج الی ذکرها أو الإشارة الیها فانّها قد تجاوزت حدّ التّواتر. وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین والصّلوٰة والسّلام علی سیّدنا محمّد وآله الطّاهرین.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

و در روایت پنجم از باب هشتم از باب‌های فضایل حج این گفته که: «پس از معرفت کدام یک از اعمال برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: پس از معرفت هیچ چیز با نماز برابری نمی‌کند و پس از معرفت و نماز هیچ چیز با زکات برابری نمی‌کند و پس از آن هیچ چیز با روزه برابری نمی‌کند و پس از آن هیچ چیز با حج برابری نمی‌کند و آغاز و فرجام همه این‌ها معرفت ماست.»

و روایاتی که در این باره رسیده است بسیار زیاد است و نیازمند بیان و اشاره به آن‌ها نیست چرا که از حدّ تواتر گذشته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین﵇ (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱٤۱ ق)

٤. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱٤۱ ق)

٥. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱٦۰ ق)

٦. *الرسالة الذهبیة*. للرضا﵇ معروف به *طب امام رضا*﵇ (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا*﵇. منسوب به امام رضا﵇(؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا*﵇. منسوب به امام رضا﵇ (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱٤. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۵ . *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱٦ . *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱٤۹ ـ ۲۲٤ ق)

۱۷ . *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱٤۹ ـ ۲۲٤ ق)

۱۸ . *المحاسن*. برقی (؟ ـ ۲۷٤ یا ۲۸۰ ق)

۱۹ . *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۰ . *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۱ . *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲ . *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳ . *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲٤ . *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ ـ ؟)

۲۵ . *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲٦ . *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۷ . *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸ . *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹ . *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۰ . *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱٤ ق)

۳۱ . *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱٤ ق)

۳۲ . *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳ . *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳٤ . *الکافی*. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵ . *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳٦ ق)

۳٦ . *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳٤۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳٤٦ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

٤۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

٤۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

٤۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳٦۳ ق)

٤۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳٦۳ ق)

٤٤. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳٦۷ ق)

٤۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

٤٦. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

٤۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

٤۸. *عیون اخبار الرضا* ؑ. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

٤۹. *کمال الدین وتمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵٤. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵٦. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

٦۰. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۶۲. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۶۳. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟ـ؟)

۶۴. *التمحیص*. ابن شعبه (؟ـ؟)

۶۵. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ـ؟)

۶۶. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟ـ؟)

۶۷. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ـ؟)

۶۸. کتاب *الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

۶۹. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

۷۰. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ـ؟)

۷۱. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۷۲. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

قرن پنجم

۷۳. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

۷۴. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

۷۵. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟ـحدود ۴۱۰ ق)

۷۶. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۷. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۸. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۹. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۸۰. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۸۱. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ ق)

۸۲. *درر الفوائد*. سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ ق)

۸۳. ***المختصر***. سید مرتضی (۳۵۵_۴۳۶ ق)

۸۴. ***رسالة المحکم والمتشابه***. سید مرتضی (۳۵۵_۴۳۶ ق)

۸۵. ***انساب***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲_ ۴۵۰ ق)

۸۶. ***رجال***. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲_ ۴۵۰ ق)

۸۷. ***الاستبصار***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۸۸. ***التبیان***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۸۹. ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشی***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۰. ***تهذیب الاحکام***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۱. ***الامالی***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۲. ***الخلاف***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۳. ***الغیبة***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۴. ***المبسوط***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۵. ***النهایة***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۶. ***مصباح المتهجد***. شیخ طوسی (۳۸۵_ ۴۶۰ ق)

۹۷. ***کنز الفوائد***. ابوالفتح کراجکی (؟_ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۹۸. ***روضة الواعظین***. ابن فتال نیشابوری (؟_۵۰۸ ق)

۹۹. ***تفسیر الکشاف***. جارالله زمخشری (۴۶۷_۵۳۸ ق)

۱۰۰. ***مجمع البیان***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹_۵۴۸ ق)

۱۰۱. ***اعلام الوری باعلام الهدی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹_۵۴۸ ق)

۱۰۲. ***نثر اللآلی***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹_۵۴۸ ق)

۱۰۳. ***الوسیط***. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹_۵۴۸ ق)

۱۰۴. ***مکارم الاخلاق***. حسن بن فضل طبرسی (؟_۵۴۸ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۵. *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

۱۰۶. *تفسیر روح الجنان*. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷. *الدعوات*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۸. *النوادر*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹. *قصص الانبیاء*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰. *لبّ اللّباب*. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱. *فضل الحولقة*. ابن عساکر (۴۹۹ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۲. *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۳. *اسباب النزول*. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴. *تهافت الفلاسفه*. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵. *المناقب*. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۶. *قضاء حقوق المؤمنین*. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۷. *مناقب آل ابیطالب* علیهم‌السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ۵۸۸ ق)

۱۱۸. *السرائر*. محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ ق)

۱۱۹. *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری (؟ـ؟)

۱۲۰. *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

قرن هفتم

۱۲۱. *اربعون حدیثاً*. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس (؟ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۴. *اسدالغابه*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۵. *الکامل*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶. *اللباب*. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ ـ ۶۴۶ ق)

۱۲۸. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۲۹. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۰. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۱. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۲. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۳. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۴. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۵. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۶. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۷. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ ـ ۶۷۲ ق)

۱۳۸. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ ق)

۱۳۹. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ ـ ۶۹۲ ق)

۱۴۰. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ ق)

۱۴۱. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۱۴۲. *المدارک*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۳. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۴. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۵. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۶. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۷. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۸. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۹. *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰. *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ـ؟)

قرن نهم

۱۵۱. *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۲. *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۳. *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴. *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵. *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶. *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ـ؟)

قرن دهم

۱۵۷. *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸. *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۵۹. *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۰. *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱. *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲. *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۳. *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۴. *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵. *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶. *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷. *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸. *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۶۹. *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ـ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰ . *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ ـ ۱۰۹۱ ق)

۱۷۱ . *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟ ـ ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲ . *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰٤ ق)

۱۷۳ . *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰٤ ق)

۱۷٤ . *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟ ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷۵ . *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟ ـ ۱۱۰۷ ق)

۱۷٦ . *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۷ . *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸ . *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹ . *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵٤ ـ ۱۳۲۰ ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۰ . *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵

مقدمه مترجم ۷

انسان‌شناسی ۷

شناخت‌شناسی ۸

گزاره استی و بایدی ۹

علوم در قرآن و سنت ۱۰

گزاره اعتباری آیات و روایات ۱۰

احکام شرعی و اقسام آن‌ها ۱۱

معروف و منکرشناسی ۱۲

مبنای فقه شیعه ۱۲

منبع فقه شیعه ۱۳

قلمروی فقه شیعه ۱۴

عبادت بدنی و مالی ۱۵

عبادت‌ها و اخلاق ۱۵

معاملات، تصدّی‌ها و تملّک‌ها ۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جرم‌ها و جزاها ۱۶
اصول فقه شیعه ۱۷
منابع و اسانید روایات ۱۷
آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه / ج ۱ .... ۲۶
۱ ـ اَبان بن تَغلِب (؟ ـ ۱٤۱ ق) ۲۶
۲ ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱٦۰ق) ۲۶
۳ ـ زید زراد (؟ ـ ؟) ۲۷
٤ ـ علاء بن رزین (؟ ـ ؟) ۲۸
۵ ـ عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟) ۲۸
٦ ـ درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟) ۲۹
۷ ـ جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟) ۲۹
۸ ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق) ۳۰
۹ ـ حسن بن محبوب سراد (۱٤۹ ـ ۲۲٤ ق) ۳۰
۱۰ ـ برقی (؟ ـ ۲۷٤ یا ۲۸۰ق) ۳۱
۱۱ ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۳۲
۱۲ ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۳۲
۱۳ ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری) ۳۳
۱٤ ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟) ۳٤
۱٦ ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟) ۳۵
۱۷ ـ ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱٤ ق) ۳٦
۱۸ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق) ۳٦
۱۹ ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۳۷
۲۰ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۳۷

۲۱ـ محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ـ۳۳۶ق) ۳۹
۲۲ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۴۰
۲۳ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ۳۴۶ق) ۴۰
۲۴ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ۳۵۲ق) ۴۱
۲۶ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ۳۶۳ق) ۴۲
۲۷ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ۳۶۸ق) ۴۳
۲۸ـ محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ۳۸۰ق) ۴۴
۲۹ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق) ۴۵
۳۰ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ؟) ۴۶
۳۱ـ ابن شعبه (؟ ـ؟) ۴۶
۳۲ـ محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ ـ؟) ۴۷
۳۳ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ؟) ۴۷
۳۴ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ؟) ۴۸
۳۵ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ؟) ۴۸
۳۶ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ؟) ۴۹
۳۷ـ جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ ـ؟) ۵۰
۳۸ـ سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ق) ۵۰
۳۹ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ق) ۵۲
۴۰ـ شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ق) ۵۲
۴۱ـ سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ق) ۵۳
۴۲ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ـ۴۵۰ق) ۵۴
۴۳ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ۴۶۰ق) ۵۵
۴۴ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ۴۹۹ق) ۵۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٥ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ٥٠٨ ق) ٥٦
٤٦ـ جارالله زمخشری (٤٦٧ ـ ٥٣٨ق) ٥٧
٤٧ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ٤٦٩ ـ ٥٤٨ق) ٥٧
٤٨ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ٥٤٨ ق) ٥٨
٤٩ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (٥١٠ ـ ٥٥٠ ق) ٥٨
٥٠ـ ابوالفتوح رازی (حدود ٤٧٠ ـ نزدیک به ٥٥٤ق) ٥٩
٥١ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ٥٧٠ ق) ٥٩
٥٢ـ ابن عساکر (٤٩٩ ـ ٥٧١ق) ٦٠
٥٣ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ٥٧٣ ق) ٦١
٥٤ـ ابن شاذان قمی (پس از ٥٠٩ ـ ٥٨٤ق) ٦٢
٥٥ـ ابو علی بن طاهر صوری (؟ ـ ٥٨٥ق) ٦٢
٥٦ـ ابن شهر آشوب (٤٨٩ ـ ٥٨٨ق) ٦٣
٥٧ـ محمد بن ادریس (٥٤٣ ـ ٥٩٨ ق) ٦٤
٥٨ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ؟) ٦٤
٥٩ـ احمد بن علی طبرسی (؟ ـ؟) ٦٥
٦٠ـ محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم) ٦٥
٦١ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ٦٦
٦٢ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ٦٠٥ ق) ٦٦
٦٣ـ ابن اثیر (٥٥٥ ـ ٦٣٠ ق) ٦٧
٦٤ـ ابن حاجب (٥٧٠ ـ ٦٤٦ ق) ٦٧
٦٥ـ سید علی بن طاووس (٥٨٩ ـ ٦٤٤ ق) ٦٨
٦٦ـ محقق حلّی (٦٠٢ ـ ٦٧٢ ق) ٦٨
٦٧ـ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ٦٧٩ ق) ٦٩

۶۸ـ عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ ـ ۶۹۲ق) ۷۰
۶۹ـ علی بن عیسی إربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۷۱
۷۰ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق) ۷۲
۷۱ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق) ۷۲
۷۲ـ شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ق) ۷۳
۷۳ـ سید هبة الله موسوی (؟ ـ ؟) ۷۵
۷۴ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق) ۷۵
۷۵ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ق) ۷۶
۷۶ـ حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ ـ ؟) ۷۷
۷۷ـ ابن ابی جمهور آحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ق) ۷۷
۷۸ـ ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ ـ ۹۰۵ق) ۷۹
۷۹ـ محقق کرکی (؟ ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ق) ۸۰
۸۰ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۶ق) ۸۰
۸۱ـ احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ ـ ۹۹۳ق) ۸۲
۸۲ـ طُریحی (۹۷۹ ـ ۱۰۸۵ق) ۸۳
۸۳ـ محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ ـ ۱۰۹۱ق) ۸۴
۸۴ـ سید ولی الله رضوی (؟ ـ ؟) ۸۵
۸۵ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) ۸۵
۸۶ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) ۸۶
۸۷ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق) ۸۷
۸۸ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق) ۸۸
۸۹ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق) ۸۹
تشکر و اعتذار ۹۲

مقدمه آیة الله العظمی حاج سید حسین بروجردی ۹۷
شیوه تدوین جامع احادیث الشیعه ۱۱۷
تاریخ حدیث ۱۳۷
دیدگاه سنی و تدوین سنت پیامبر ۱۳۹
دیدگاه شیعه و تدوین سنت پیامبر ۱۴۹
ارزش علوم حلال و حرام اهل بیت و وجوب پیروی از آنها ۱۵۷
حدیث ثقلین ۱۷۱
راویان مرد حدیث ثقلین ۲۰۷
راویان زن حدیث ثقلین ۲۱۹
ثبت حدیث ثقلین طی قرون ۲۲۱
شرح حدیث ثقلین، وجوب پیروی از قرآن و عترت پیامبر ۲۳۱
تعریف ثقلین ۲۳۳
تعریف عترت پیامبر ۲۴۷
معرفی اهل بیت پیامبر و تعداد اوصیای پیامبر ۲۵۹
تعریف تمسک به خدا و عترت ۲۸۳
نیاز به عترت پیامبر بعد از قرآن ۲۹۳
عترت پیامبر، عالمان احکام اسلام و قرآن ۳۰۷
عدم جدایی قرآن و عترت در دنیا و آخرت ۳۰۹
جانشینی پیامبر درباره کتاب و عترت ۳۲۱
سفارش درباره اهل بیت ۳۲۳
علم‌آموزی از اهل بیت ۳۲۵
اهل بیت و هدایت مردم ۳۲۷
یاوران اهل بیت، یاوران پیامبر ۳۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

كتاب جامع أحاديث الشّيعة فى أحكام الشّريعة

أبواب المقدّمات وما هو الحجّة فى الفقه وما يناسبها ۳۳۶
(۱) باب فرض طلب العلم أو الحجّة فى الأحكام الشّرعيّة وَعدمِ جواز الإفتاء وَالقَضاء وَالْعَمَلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا حجّة وماورد فى فضله ۳۳۶
(۲) باب حجّيّة ظواهر الكتاب بعد الفحص عن المخصّص أو المقيّد أو المبيّن أو المفسّر أو النّاسخ وعدم حجّيّتها قبله ۳۷۶
(۳) باب حجّيّة سنّة النّبىّ صلّى الله عليه وآله بعد الفحص ۴۰۶
(۴) باب حجّيّة فتوى الأئمّة المعصومين من العترة الطاهرة عليهم السلام بعد الفحص ۴۲۰
(۵) باب حجّيّة أخبار الثّقات عن النّبىّ صلّى الله عليه وآله والأئمّة الأطهار عليهم السلام ۵۷۴
(۶) باب ما يعالج به تعارض الرّوايات من الجمع والتّرجيح وغيرهما ۶۴۶
(۷) باب عدم حجّيّة القياس والرّأى والاجتهاد وحرمة الإفتاء والعمل بها في الأحكام وأنّه لا يجوز تقليد من يُفتى بها ويجب نقض الحكم المستند اليها وكذا لا يجوز العمل بفتوى مَن لا يرىٰ حجّيّة أقوال العترة الطّاهرة ولا التّحاكم اليه ۶۷۴
(۸) باب حكم ما اذا لم توجد حجّة على الحكم بعد الفحص فى الشّبهة الوجوبيّة والتّحريميّة ۷۸۴
(۹) باب ما ورد فى أنّ اليقين لا ينقض بالشّكّ ۸۱۶
(۱۰) باب أنّ من بلغه ثواب من الله تعالى على عمل فصنعه كان له أجره وان لم يكن كما بلغه ... ۸۲۲
(۱۱) باب اشتراط التّكليف بالعقل ۸۲۶
(۱۲) باب اشتراط التّكليف بالبلوغ وبيان حدّه فى الغلام والجارية واستحباب تمرين الأطفال قبل ذلك ۸۴۰
(۱۳) باب وجوب النّيّة فى العبادات الواجبة وأنّه لا عمل الّا بها ووجوب الاخلاص فيها وفى نيّتها وحرمة الرّياء وبطلان العبادة المقصودة بها الرّياء وجملة ممّا يتعلّق بذلك ۸۵۲
(۱۴) باب علامة المرائى واستحباب العبادة فى السّرّ وكراهة الاشتهار بها واستحباب تحسينها واتيانها علانية للتّرغيب فى الدّين ۸۹۴
(۱۵) باب كراهة ذكر العبادة للغير ما لم يرجَ نفعه وعدم كراهة السّرور باطّلاع الغير على عمله اذا لم يكن العمل لذلك ۹۱۰

منابع فقه شیعه

باب‌های مقدمات و اصول فقه شیعه ۳۳۷

باب ۱: علم، شناخت انسان و اقسام علم ۳۳۷

باب ۲: قرآن؛ کتاب خدا و حجیت ظواهر آن ۳۷۷

باب ۳: حدیث؛ سنت رسول خداﷺ و حجیت ظواهر آن ۴۰۷

باب ۴: حجیت احادیث اوصیای پیامبر اسلامﷺ ۴۲۱

باب ۵: حجیت احادیث با واسطه از پیامبرﷺ و امامان ۵۷۵

باب ۶: راه‌های علاج تعارض احادیث ۶۴۷

باب ۷: عدم حجیت قیاس و رأی و اجتهاد ۶۷۵

باب ۸: عدم دسترسی به حجت در موارد شبهه ۷۸۵

باب ۹: عدم نقض یقین به شک ۸۱۷

باب ۱۰: اخبار من بلغ ۸۲۳

باب ۱۱: مشروط بودن تکلیف به عقل ۸۲۷

باب ۱۲: مشروط بودن تکلیف به بلوغ ۸۴۱

باب ۱۳: نیت در عبادت ۸۵۳

باب ۱۴: نشانه‌های ریاکار و عبادت مخفیانه ۸۹۵

باب ۱۵: بازگو کردن عبادت برای دیگران و خوشحال شدن از آگاهی دیگران ۹۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱٦) باب حكم الإعجاب بالعمل وبالنّفس وما ورد فى ذمّه وآثاره ۹۱٤
(۱۷) باب كراهة استكثار كثير الخير واستحباب الاعتراف بالتّقصير فى العبادة والحثّ عليها والجدّ والاجتهاد فيها مالم يوجب الكره والكسل وكراهة استقلال الخير وان قلّ ۹۳٦
(۱۸) باب جواز السّرور بالعبادة من دون العُجب ۹۸۰
(۱۹) باب استحباب التّعجيل فى أفعال الخير وكراهة تسويفها واستحباب المداومة عليها وان قلّت ۹۸۲
(۲۰) باب اشتراط قبول الأعمال بولاية الأئمّة عليهم السلام واعتقاد امامتهم ۹۹۲
(۲۱) باب دعائم الاسلام وأهمّ فرائضه ۱۰۵۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۶: عجب و خودبزرگ بینی ۹۱۵

باب ۱۷: زیاد نشمردن کار خیر و اندک نشمردن گناه و جدیت در عبادت ۹۳۷

باب ۱۸: شادمانی به عبادت ۹۸۱

باب ۱۹: شتاب و مداومت در کارهای خیر ۹۸۳

باب ۲۰: ولایت شرط قبولی اعمال ۹۹۳

باب ۲۱: ارکان و مهم‌ترین واجبات اسلام ۱۰۵۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 1

Translated

by

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

AHMAD ESMAEILTABAR and SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MOHAMMAD HOSSEIN MEHVARI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e- Sabz

2013